یا رازِقَ الْبَشَرِ
اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ

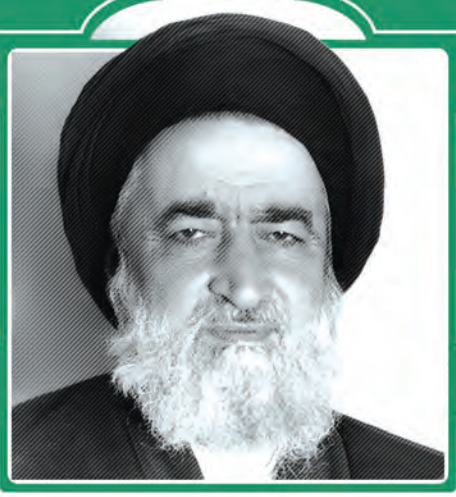

سید العلماء الأعلام

تاریخ شفاهی زندگانی، شخصیت و فعالیت‌های
شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی دهخوارقانی(ره)

موسسه شهید محراب آیت‌الله مدنی
www.shahidmadani.com

تاریخ شفاهی زندگانی، شخصیت و فعالیت های شهید محراب آیت الله سید اسدالله مدنی دهخوارقانی(ره)

سیدالعلماء الاعلام

به کوشش: سید محمد جواد قربی

صفحه آرایی، ناظر فنی و چاپ : فرهاد به‌خوش

سرشناسه : قربی، سید محمد جواد، ۱۳۶۸-

عنوان و نام پدیدآور : سیدالعلماء الاعلام:تاریخ شفاهی زندگانی،شخصیت و فعالیت های شهید محراب آیت اله مدنی دهخوارقانی(ره) / سید محمد جواد قربی؛ ویراستارادبی و علمی ملیحه نیکروش رستمی.

مشخصات نشر : تهران: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت فرهنگی و آموزشی، نشر شاهد، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری : ۹۴۲ ص.:مصور(رنگی)، نمونه.

شابک : 978-964-7691-52-9

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : تاریخ شفاهی زندگانی، شخصیت و فعالیت های شهید محراب آیت الله مدنی دهخوارقانی(ره).

موضوع : مدنی، سیداسدالله، ۱۲۹۲ - ۱۳۶۰ -- سرگذشتنامه

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : Ulama--Iran -- Biography

شناسه افزوده : نیکروش رستمی، ملیحه، ۱۳۶۸ - ، ویراستار

شناسه افزوده : سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، نشر شاهد

شناسه افزوده : مؤسسه شهید محراب آیت الله مدنی(ره) همدان

رده بندی کنگره : BP۵۵/۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : ۸۴۷۶۵۵۲

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ناشر: نشر شاهد

طراح جلد: علی حمزه‌ئی‌بیگ

چاپ و صحافی: مجتمع چاپ کوثر

قیمت: ۲،۵۰۰،۰۰۰ریال

نوبت چاپ: اول - شهریور ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰جلد

شابک: ۹-۵۲-۷۶۹۱-۹۶۴-۹۷۸

همدان: خیابان میرزاده عشقی، کوچه قاضیان، پلاک ۱۷ ، موسسه شهید محراب آیت ا... مدنی (ره) همدان

تلفن : ۰۸۱-۳۸۳۲۱۵۲۰ نمابر : ۰۸۱-۳۸۳۲۲۹۷۹

www.shahidmadani.net

تهران: خیابان آیت الله طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۵ ، معاونت فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امورایثارگران

تلفن : ۸۸۴۲۲۴۷-۸۸۳۰۸۰۸۹

نشر شاهد

موسسه شهید محراب آیت ا... مدنی (ره)

فهرست

مقدمه نویسنده ۱۵
فصل اول: شهدای محراب ۲۳
۱. مقدمه ۲۳
۲. شهادت و نهضت اسلامی ایران ۲۳
۳. شهید محراب در ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی ۳۱
٤. شهدای شاخص محراب در جمهوری اسلامی ۳۴
۱-٤. آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی ۳۵
۲-٤. آیت‌الله عبدالحسین دستغیب ۴۳
۳-٤. آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی ۴۷
٤-٤. آیت‌الله محمد صدوقی ۵۰
۵. شهادت آیت‌الله سید اسدالله مدنی ۵۳
۱-۵. شهادت به روایت شهید؛ دیدگاه آیت‌الله مدنی پیرامون شهادت ۶۰
۲-۵. شوق وصال و آرزوی شهادت ۶۳
۳-۵. آخرین خطبه نماز جمعه در محراب شهادت ۶۵
۱-۳-۵. خطبه اول ۶۵
۲-۳-۵. خطبه دوم ۶۷
٤-۵. پیام‌ها به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی ۷۰
۱-٤-۵. افراد و شخصیت‌ها ۷۰
۱-۱-٤-۵. امام خمینی(ره) ۷۰
۲-۱-٤-۵. آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی ۷۱
۳-۱-٤-۵. آیت‌الله حسینعلی منتظری ۷۲
٤-۱-٤-۵. آیت‌الله محمدباقر حکیم ۷۳
۵-۱-٤-۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی ۷۳
٦-۱-٤-۵. آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی ۷۴
۷-۱-٤-۵. آیت‌الله محمد صدوقی ۷۴
۸-۱-٤-۵. آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی ۷۵
۹-۱-٤-۵. آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب شیرازی ۷۶
۱۰-۱-٤-۵. آیت‌الله مشکینی ۷۶
۲-٤-۵. گروه‌ها، جناح‌ها و سازمان‌ها ۷۷
۱-۲-٤-۵. حزب جمهوری اسلامی ۷۷
۲-۲-٤-۵. بیانیه شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۷۸
۳-۲-٤-۵. اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۷۸
٤-۲-٤-۵. اطلاعیه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۷۹
۵-۲-٤-۵. شهربانی جمهوری اسلامی ایران ۷۹
٦-۲-٤-۵. کمیته مرکزی انقلاب اسلامی ۷۹
۷-۲-٤-۵. روابط عمومی مجلس شورای اسلامی ۸۰
۸-۲-٤-۵. بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۸۰
۹-۲-٤-۵. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۸۱
۱۰-۲-٤-۵. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۸۱
۱۱-۲-٤-۵. فقهای شورای نگهبان ۸۱
۱۲-۲-٤-۵. شورای موقت ریاست‌جمهوری ۸۲
۵-۵. وصیت‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی ۸۲
٦. شاخص‌های سیاسی- اجتماعی شهدای محراب ۸۴
۱-٦. مردم‌داری ۸۴
۲-٦. خدمات اجتماعی ۸۴

۳-٦. ولایتمداری ۸۴
٤-٦. اسوه اخلاق ۸۴
٥-٦. ارتباط با همه اقشار جامعه ۸۵
٦-٦. پرورش شاگردان مکتبی و انقلابی ۸۵
۷-٦. تبیین‌گر شاخص‌های نظام مطلوب اسلامی ۸۵
۸-٦. حمایت از جریان‌های اسلامی در برابر انحرافات ۸۵
فصل دوم: زیست‌نامه آیت‌الله مدنی **۸۹**
۱. مقدمه ۸۹
۲. مشخصات شناسنامه‌ای ۹۰
۳. زادگاه ۹۱
٤. پدر و مادر ۹۲
٥. خواهر و برادران ۹۴
٦. ازدواج ۹۴
۷. فاطمه فیض‌الله (مدنی)، همسر شهید محراب ۹۶
۸. فرزندان ۹۷
فصل سوم: تحصیل، آموزش، تدریس **۱۰۱**
۱. مقدمه ۱۰۱
۲. تحصیلات و کسب علم ۱۰۲
۱-۲. هجرت‌های علمی و کسب درجه اجتهاد ۱۰۳
۱-۱-۲. از آذرشهر به قم مقدس برای کسب علوم دینی ۱۰۳
۲-۱-۲. هجرت به نجف اشرف ۱۰٤
۲-۲. کسب مقام اجتهاد ۱۰٥
۳-۲. رساله عملیه ۱۰۹
٤-۲. اساتید ۱۰۹
۱-٤-۲. آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری ۱۰۹
۲-٤-۲. آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری ۱۱۰
۳-٤-۲. امام خمینی(ره) ۱۱۱
٤-٤-۲. آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی ۱۱۱
٥-٤-۲. آیت‌الله محسن حکیم ۱۱۳
٦-٤-۲. آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی ۱۱٤
۳. مطالعات جامع و مستمر در علوم دینی ۱۱٥
٤. قدرت استنباط و تسلط بر دیدگاه‌های فقهی مجتهدین ۱۱٦
٥. معلم اخلاق، از اخلاق نظری تا اخلاق عملی ۱۱۹
٦. جایگاه رفیع جلسات اخلاق شهید مدنی در نجف اشرف ۱۲۳
۷. تألیف و تقریرات ۱۲۳
۸. تفسیر و قرائت سیاسی از نهج البلاغه ۱۲٥
۹. تدریس قرآن و تأکید بر قرائت قرآن در برنامه طلاب علوم دینی ۱۲۷
۱۰. اهتمام به برگزاری منظم جلسات درس در نجف ۱۲۸
۱۱. تدریس دروس متنوع برای تربیت طلاب در نجف اشرف ۱۲۹
۱۲. دروس و کتاب‌های تدریسی آیت‌الله مدنی ۱۳۲
۱-۱۲. جامع السعادات نراقی ۱۳۲
۲-۱۲. کفایهٔ الاصول آخوند خراسانی ۱۳۳
۳-۱۲. الفوائد الصمدیّهٔ (صمدیه) ۱۳۴
٤-۱۲. شرح لمعه ۱۳٥
٥-۱۲. شرح باب حادی عشر ۱۳٦
٦-۱۲. مکاسب شیخ انصاری ۱۳۷
۷-۱۲. قوانین ۱۳۷
۸-۱۲. رسائل ۱۳۸
۹-۱۲. سایر دروس ۱۳۸
۱۳. همکاری علمی با آیت‌الله حکیم و تدریس دارالحکمه ۱۳۸

۱٤. مشارکت با آیت‌الله بروجردی در آزمون‌گیری از طلاب حوزه ۱٤۰
۱۵. انتقاد از مکاتب مادی و بشری ۱٤۱
۱٦. تشویق جوانان به مطالعه ۱٤۲
۱۷. پاسخ قاطع به سؤالات شرعی ۱٤۳
۱۸. شهید مدنی مصداق روحانی کامل و ناطق ۱٤٤
۱۹. سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی ۱٤۵
۲۰. ویژگی خطبه‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی ۱۷۳
۱-۲۰. کوتاه و مؤجز ۱۷۳
۲-۲۰. بهره‌گیری از آیات و روایات ۱۷۳
۳-۲۰. تأکید بر اخلاق عملی ۱۷۴
٤-۲۰. بهره‌گیری از سیره اولیاء الهی برای تبیین مسائل ۱۷٤
۵-۲۰. بهره‌گیری از قصص قرآنی ۱۷۵
٦-۲۰. سفارش موکّد بر تقوای فردی و اجتماعی ۱۷۵
۷-۲۰. توجه ویژه به مشکلات جامعه (کاربردی بودن سخنرانی) ۱۷۵
۸-۲۰. قابل فهم بودن و دوری از تکلف (بیان شیوا و رسا) ۱۷۶
فصل چهارم: سیره عبادی و اخلاقی آیت‌الله مدنی **۱۸۱**
۱. مقدمه ۱۸۱
۲. سیره عبادی ۱۸۲
۱-۲. اهتمام به نماز اول وقت ۱۸۲
۲-۲. مناجات شبانه ۱۸٤
۳-۲. قرائت مستمر قرآن ۱۸٦
٤-۲. پیاده‌روی کربلا ۱۸۸
۵-۲. طلب رضایت الهی ۱۹۱
٦-۲. عامل حقیقی به احکام دین و قرآن ۱۹۲
۷-۲. اهل بکاء و تضرع ۱۹٤
۳. سیره اخلاقی ۱۹۵
۱-۳. جدیّت در مبارزه با نفس امّاره ۱۹۵
۲-۳. تقوا و پرهیزگاری ۱۹٦
۳-۳. دوری از غیبت و تهمت به دیگران ۱۹۷
٤-۳. احترام به ائمه و معصومین(ع) ۱۹۸
۵-۳. ارتباط نیکو با مردم ۱۹۹
٦-۳. جاذبه و دافعه علوی در تعاملات اجتماعی ۲۰۰
۷-۳. اهمیت به آیین عبادی- سیاسی نماز جمعه ۲۰٤
۸-۳. احترام به اعضای خانواده ۲۰۵
۹-۳. اهمیت دادن به مهمانان ۲۰٦
۱۰-۳. تقید به سلام کردن با خُلق کریمانه ۲۰۸
فصل پنجم: سیره سیاسی و اجتماعی آیت‌الله مدنی **۲۱۳**
۱. مقدمه ۲۱۳
۲. سیره سیاسی ۲۱۳
۱-۲. ولایت‌مداری و تبعیت از ولی فقیه ۲۱۳
۲-۲. دفاع از اسلام ناب در برابر جریان‌های انحرافی ۲۲۰
۳-۲. اخلاق سیاسی مبتنی بر ظلم ستیزی ۲۲۱
٤-۲. تأکید بر آمادگی دفاعی و نظامی در برابر کفار ۲۲۳
۵-۲. دفاع از مقام مرجعیت ۲۲٤
٦-۲. توجه به مسائل جهان اسلام ۲۲٦
۷-۲. قاطعیت و شجاعت در برابر ساواک ۲۲۷
۸-۲. تأکید بر استراتژی صبر و بردباری در برابر فتنه‌های سیاسی ۲۳۰
۹-۲. مبارزه با انحرافات انجمن حجتیه ۲۳۱
۱۰-۲. غیرت انقلابی و تلاش برای حفظ نظام ۲۳٤
۱۱-۲. موضع‌گیری قاطع در برابر استکبار جهانی آمریکا و صهیونیسم ۲۳۵

۲-۱۲. تأکید بر حکومت عادلانه اسلامی به جای نظام پادشاهی مطلقه ۲۳۷
۲-۱۳. تشویق و حمایت از هنر متعهد دینی و انقلابی ۲۳۹
۳. سیره اجتماعی ۲٤۱
۳-۱. کمک به فقرا و نیازمندان ۲٤۱
۳-۲. ترویج ازدواج آسان و مبتنی بر فرهنگ اسلامی ۲۴۳
۳-۳. غیرت دینی مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر ۲٤٥
۳-٤. تلاش برای استقرار وحدت عمومی و اجتماعی ۲۴۷
۳-٥. ساده‌زیستی، صرفه‌جویی و مخالفت جدی با اسراف ۲۴۸
۳-٦. احتیاط در بیت‌المال ۲٥۰
۳-۷. حمایت از تولید روستایی و زراعت روستاییان ۲٥۱
۳-۸. اهتمام به زندگی همسطح اعضای خانواده با اقشار ضعیف ۲٥۳
۳-۹. توجه ویژه به جوانان ۲٥۳
۳-۱۰. اهمیت به مشاوره در انجام امور اجتماعی ۲٥۸
۳-۱۱. قدرت جذب مخاطب از گروه‌های مختلف ۲٥۹
فصل ششم: خاطراتی ناب از آیت‌الله مدنی **۲٦۳**
۱. مقدمه ۲۶۳
۲. عبادت اول وقت، پرسودترین تجارت ۲۶۳
۳. توجه به مسئله فجر صادق ۲۶۴
٤. اهتمام به فصاحت قرائت نماز ۲۶٥
٥. یادآوری قیامت و محاسبه اعمال در پیاده‌روی کربلا ۲۶٥
٦. خدمت به نهادهای حکومت اسلامی یک تکلیف و رسالت دینی ۲۶۶
۷. نظم و انضباط در تحصیل و آموزش ۲۶۷
۸. تبعات اعتیاد در شکستن مقاومت افراد برای اهداف متعالی ۲۶۷
۹. تأیید امام خمینی(ره) با اقتدا به امام جماعتی ایشان در نجف اشرف ۲۶۷
۱۰. پیشنهاد تأسیس رادیو برون‌مرزی برای افشای ماهیت پهلوی ۲۶۸
۱۱. رساله منتشر نشده به حرمت مرجعیت امام خمینی(ره) ۲۶۹
۱۲. اهمیت عامل بودن استاد اخلاق به توصیه‌ها ۲۶۹
۱۳. ارتباط کریمانه و متواضعانه با مأمومین در مساجد ۲۷۰
۱٤. شجاعت در اعلام اشتباه شخصی ۲۷۰
۱٥. عبادت، عامل روحیه معنوی و مجاهدت علیه استکبار ۲۷۱
۱٦. وقف خویشتن برای خدمت به اسلام و نظام اسلامی ۲۷۱
۱۷. پاسخ به شبهات جوانان با آرامش و استدلال‌های منطقی ۲۷۲
۱۸. اختصاص ساعت‌های طولانی برای امور مردمی بدون واسطه ۲۷۳
۱۹. درنگ نکردن برای اجرای فرامین ولی فقیه زمان ۲۷۴
فصل هفتم: آیت‌الله مدنی در دوران تبعید **۲۷۷**
۱. مقدمه ۲۷۷
۲. سیاست تبعید علیه کنش روشنگرانه و انقلابی آیت‌الله مدنی ۲۷۷
۳. تبعیدگاه‌های شهید مدنی ۲۸۲
۳-۱. نورآباد ممسنی ۲۸۲
۳-۲. گنبد کاووس ۲۹۲
۳-۳. بندر کنگان ۳۰۳
۳-٤. مهاباد ۳۱۱
٥. پیامدهای تبعید آیت‌الله مدنی ۳۱٥
٥-۱. توسعه معارف اسلامی ۳۱٥
٥-۲. ترویج ارزش‌های سیاسی انقلاب اسلامی ۳۱۷
٥-۳. معرفی جامع و کامل امام خمینی(ره) به مردم ۳۱۷
٥-٤. افشای جنایت‌های رژیم پهلوی در مجالس مذهبی ۳۱۹
٥-٥. پرورش شاگردان مکتبی و نیروهای سازنده انقلاب اسلامی ۳۲۰
٥-٦. رونق مساجد و مراکز علمی ۳۲۴
٥-۷. مقابله با جریان‌های انحرافی و اعتقادی در مناطق دارای اقلیت دینی ۳۲۶

۵-۸. افزایش آگاهی سیاسی مردم ۳۲۸
۵-۹. پاسخ به نیازهای مخاطبان جوان و راهنمایی آنها ۳۲۹
۵-۱۰. تشویق مردم به مقاومت علیه استبداد پهلوی ۳۳۰
۵-۱۱. تلاش برای تقریب مذاهب در دوران تبعید ۳۳۱
۵-۱۲. پیاده‌روی سیاسی برای آگاه‌سازی مردم ۳۳۲
فصل هشتم: مبارزات و عملکرد انقلابی آیت‌الله مدنی ۳۳۷
۱. مقدمه ۳۳۷
۲. فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در زادگاه (آذرشهر) ۳۳۷
۲-۱. مبارزه با عناصر ضدّ دینی و فرقه‌های ضاله ۳۴۰
۲-۲. مقابله با انحرافات فرهنگی و سیاسی رژیم پهلوی ۳۴۱
۲-۳. تلاش برای برچیده‌شدن کارخانه مشروب‌سازی ۳۴۳
۲-٤. ترویج حجاب و پوشش اسلامی و ایرانی ۳۴۸
۲-۵. نظارت‌های شدید رژیم نسبت به عملکرد آیت‌الله مدنی در آذرشهر ۳۵۲
۲-٦. حمایت معنوی آیت‌الله مدنی از شهدای نهم آبان ۱۳۵۷ قاضی‌جهان ۳۵۳
۳. فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در استان قزوین ۳۵۶
۳-۱. ارتباط با آیت‌الله موسوی شالی ۳۵۶
۳-۲. مشارکت در برپایی و مدیریت مدرسه اسلامی ۳۵۷
۳-۳. ترویج فرهنگ قرآنی در نوجوانان ۳۵۸
۳-٤. اصلاحات فرهنگی- اجتماعی ۳۵۸
۳-۵. کمک به زلزله‌زدگان بوئین‌زهرا ۳۵۹
٤. فعالیت‌های دینی و سیاسی در عراق ۳۶۱
٤-۱. پشتیبانی از امام(ره) در برابر سیاست منزوی‌کردن پهلوی ۳۶۱
٤-۱-۱. حمایت از امام(ره) با رعایت احترام به سایر مراجع عظام ۳۶۱
٤-۱-۲. اقدام جهادی برای طرح مرجعیت امام در حوزه نجف ۳۶۴
٤-۲. مشاورت آیت‌الله حکیم در مسائل اجتماعی نجف ۳۶۶
٤-۳. حمایت از نواب صفوی و فداییان اسلام ۳۶۷
٤-٤. ارتباط با طلاب ایرانی و رسیدگی به مشکلات آنها ۳۶۹
٤-۵. مخالفت با جشن‌های سلطنتی در ایران ۳۷۰
۵. فعالیت‌های علمی، سیاسی و اقتصادی در خرم‌آباد ۳۷۱
۵-۱. مدیریت حوزه علمیه کمالیه ۳۷۳
۵-۲. پایگاه‌های تبلیغاتی و مبارزاتی آیت‌الله مدنی ۳۷۸
۵-۳. اقدامات در سالروز قیام پانزده خرداد ۳۸۱
۵-٤. پرورش جوانان انقلابی ۳۸۲
۵-۵. تلاش ساواک برای اختلاف بین علما و تخریب چهره آیت‌الله مدنی ۳۸۳
۵-٦. حزب رستاخیز ۳۸٦
۵-۷. نماز عید فطر سال ۱۳۵٤ ۳۹۰
٦. فعالیت‌های انقلابی شهید مدنی در همدان ۳۹۲
٦-۱. از حضور در درّه مرادبیگ تا آغاز فعالیت‌ها در همدان ۳۹۴
٦-۲. ارتباط صمیمی آیت‌الله مدنی با مردم همدان ۳۹۸
٦-۳. رسیدگی به مشکلات مردم ۳۹۹
٦-٤. اعتصاب همافران پایگاه هوایی شاهرخی و آیت‌الله مدنی ۴۰۰
٦-۵. نابودی مجسمه شاه با مدیریت آیت‌الله مدنی ۴۰۴
٦-٦. جلوگیری از حرکت تانک‌های ارتش سوم کرمانشاه به سمت تهران ٤۰۸
٦-۷. مدیریت استان همدان و تأمین امنیت شهری ٤۱۳
٦-۷-۱. کمیته انقلاب ۴۱۳
٦-۷-۲. امنیت شهری و مدیریت مشکلات ۴۱۶
٦-۸. بسیج مردم برای استقبال از امام خمینی(ره) ۴۱۹
٦-۹. رفراندوم جمهوری اسلامی ایران ۴۲۱
٦-۱۰. خبرگان قانون اساسی ۴۲۳
۷. فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی در تبریز ۴۳۱

۷-۱. زندگی ساده و به دور از تجملات ۴۳۱
۷-۲. کمک‌رسانی به محرومان در اوج فعالیت‌های اجرایی ۴۳۴
۷-۳. پیگیری خط‌مشی امام خمینی(ره) در تبریز ۴۳۵
۷-٤. فتنه خلق مسلمان ۴۳۶
۷-۵. نماز جمعه تبریز ۴۴۱
۷-٦. کمیته‌های انقلاب اسلامی در تبریز ۴۴۷
۷-۷. انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی ۴۴۸
۷-۸. حمایت از قانون اساسی و رفراندوم در برابر حزب خلق مسلمان ۴۵۳
۷-۹. حمایت از تولیدات صنعتی در تبریز ۴۵۷
۷-۱۰. حمایت‌های مادی و معنوی آیت‌الله مدنی در دفاع مقدس ۴۵۸
فصل نهم: بحران‌های زمانه و نهادسازی آیت‌الله مدنی **٤٦٥**
۱. مقدمه ۴۶۵
۲. شهید مدنی و مشاهده بی‌نظمی سیاسی-اجتماعی ۴۶۶
۳. شهید مدنی به‌مثابه اصلاح‌گر اجتماعی ۴۶۷
٤. آیت‌الله مدنی و امر نهادسازی ۴۶۸
٤-۱. ساخت نهادهای تربیتی ۴۶۹
٤-۲. ساخت مراکز بهداشتی و رفاهی ۴۷۰
٤-۳. ساخت نهادهای مالی و اقتصادی ۴۷۰
٤-٤. ساخت مراکز مذهبی و دینی ۴۷۰
۵. شرایط زمانه و نیازهای عصر شهید مدنی ۴۷۲
۵-۱. نظام سیاسی استبدادی ۴۷۲
۵-۲. بوروکراسی فاسد ۴۷۴
۵-۳. محرومیت روستاها و مناطق دوردست ۴۷۶
۵-٤. ربا و بانکداری غربی ۴۷۸
۵-۵. بی‌سوادی و کمبود نهادهای آموزشی ۴۷۹
۵-٦. وضعیت وخیم سلامت و بهداشت مردم ۴۸۰
۵-۷. ترویج انحرافات فرهنگی و غرب‌گرایی ۴۸۱
٦. آیت‌الله مدنی و ساخت نهادها و مراکز عام‌المنفعه ۴۸۵
٦-۱. فعالیت‌های عام‌المنفعه شهید مدنی در همدان ۴۸۵
٦-۱-۱. تأسیس مسجد مهدیه همدان ۴۸۵
٦-۱-۲. تعمیر مسجد جامع همدان ۴۸۷
٦-۱-۳. تأسیس دارالایتام مهدیه ۴۸۷
٦-۱-٤. تأسیس قرض‌الحسنه مهدیه ۴۸۸
٦-۱-۵. تأسیس درمانگاه مهدیه ۴۹۰
٦-۱-٦. تلاش مجدانه در راستای تأسیس مدارس ۴۹۲
٦-۱-۷. تأسیس کتابخانه مهدیه ۴۹۲
٦-۱-۸. فعالیت در جهاد سازندگی ۴۹۳
٦-۱-۹. کانون اسلامی خواهران همدان ۴۹۳
٦-۲. خدمات رفاهی شهید مدنی در دره مرادبیگ همدان ۴۹۴
٦-۲-۱. تأسیس صندوق‌قرض الحسنه ۴۹۴
٦-۲-۲. برپایی کارگاه قالیبافی برای بانوان ۴۹۴
٦-۲-۳. احداث حسینیه، مدرسه و محل اسکان طلاب علوم دینی ۴۹۵
٦-۲-٤. احداث یک باب حمام ۴۹۶
٦-۳. هدایت معنوی تأسیس مراکز تربیتی و اقتصادی در آذرشهر ۴۹۶
٦-٤. خرم‌آباد ۴۹۷
٦-٤-۱. تأسیس صندوق قرض‌الحسنه رضوی ۴۹۷
٦-٤-۲. انجمن انصارالحجه و کمک‌رسانی به نیازمندان ۴۹۸
٦-۵. تلاش برای تأسیس بانک اسلامی در نورآباد ۴۹۹
٦-٦. تأسیس حوزه علمیه در کشور ترکیه ۵۰۰
۷. ویژگی‌های شهید مدنی در نهادسازی‌های عام‌المنفعه ۵۰۰

۷-۱. وقف کردن خود برای مردم ۵۰۱
۷-۲. توجه به رضایت الهی در خدمات اجتماعی ۵۰۳
۷-۳. ابتکار و خلاقیت در امور عمرانی و رفاهی مردم ۵۰۴
۷-٤. هدف کارگشایی در تأسیس نهادها و مراکز رفاهی/ عمرانی ۵۰۴
۷-۵. عمل کردن به دانسته‌ها و اندیشه‌ها ۵۰۵
۷-٦. توجه به قشر مستضعف و محرومان جامعه ۵۰۵
۷-۷. تلاش مستمر و بی‌وقفه جهت رفع حوائج شهروندان ۵۰۷
۷-۸. ترغیب مردم به فعالیت‌های عام‌المنفعه ۵۰۹
۷-۹. قاطعیت شهید مدنی در مدیریت مسائل اجتماعی ۵۱۱
۷-۱۰. ارتباط نزدیک و هم‌نشینی با مردم (نفوذ اجتماعی) ۵۱۲
فصل دهم: نسبت اندیشه شهید مدنی با استحکام جمهوری اسلامی ۵۱۷
۱. مقدمه ۵۱۷
۲. معنا و مفهوم نظام اسلامی ۵۱۷
۳. نظام اسلامی در بیانات شهید محراب آیت‌الله مدنی ۵۲۱
٤. نظام سیاسی ولایی از منظر شهید مدنی ۵۲۲
۵. جمهوری اسلامی، نظام سیاسی مطلوب ۵۲۵
٦. قرائت‌ها از استحکام نظام اسلامی در اندیشه شهید مدنی ۵۲۶
۷. استحکام سیاسی نظام اسلامی از منظر آیت الله مدنی ۵۲۷
۷-۱. حاکمیت ولی فقیه و لزوم تبعیت از رهبر دینی ۵۲۷
۷-۲. مقابله با منافقان ۵۲۹
۷-۳. بهره‌گیری از الگوی صدر اسلام در مقابله با مشکلات چندوجهی ۵۳۰
۷-٤. دوری از ملی‌گرایی ۵۳۱
۷-۵. اخوت و برادری (اتحاد عمومی) ۵۳۲
۷-٦. جهاد و دفاع ۵۳۳
۷-۷. قانون‌گرایی ۵۳۴
۷-۸ استقلال سیاسی ۵۳۶
۸. استحکام فرهنگی نظام اسلامی از منظر آیت‌الله مدنی ۵۳۷
۸-۱. اصلاح نفس، لازمه تعالی انقلاب اسلامی ۵۳۷
۸-۲. تعلیم و تربیت انسانی و اسلامی ۵۳۹
۸-۳. ایمان محکم به فرامین الهی در قرآن کریم ۵۴۱
۸-٤. اجرای احکام اسلامی(تبعیت از اسلام ناب محمدی) ۵۴۱
۹. استحکام اقتصادی نظام اسلامی از منظر آیت‌الله مدنی ۵۴۴
۹-۱. برطرف کردن نیازهای جامعه در شرایط بحرانی ۵۴۴
۹-۲. استقلال اقتصادی ۵۴۶
۹-۳. مصرف بهینه و مقتصدانه ۵۴۶
۹-٤. مقابله با گران‌فروشی و احتکار ۵۴۸
فصل یازدهم: بیانات و جملات آیت‌الله مدنی ۵۵۵
۱. مقدمه ۵۵۵
۲. ایمان و اتکا به خداوند ۵۵۵
۳. تقوای الهی ۵۵٦
٤. اخلاق و پرهیزگاری ۵۵۶
۵. معصیت و طاغوت نفس ۵۵۷
٦. تقوا در گفتار ۵۵۷
۷. دعوت با عمل و پیشتازی ۵۵۸
۸. نماز جماعت ۵۵۸
۹. نفس و سرنوشت انسان ۵۵۸
۱۰. خودبینی ۵۵۸
۱۱. هجرت ۵۵۸
۱۲. اطمینان به خداوند ۵۵۹
۱۳. صبر و پیروزی ۵۵۹

۱٤. اسلام، دین محبت ۵۵۹
۱۵. امام، ولی و رهبری ۵۵۹
۱٦. وجوب حکومت دینی ۵۶۱
۱۷. قانون اساسی ۵۶۱
۱۸. وحدت و اتحاد ۵۶۱
۱۹. جمهوری اسلامی ۵۶۲
۲۰. وظیفه دولتمردان ۵۶۲
۲۱. احکام الهی ۵۶۳
۲۲. عدل علوی ۵۶۳
۲۳. اختلاف طبقاتی ۵۶۳
۲٤. امر به معروف و نهی از منکر ۵۶۳
۲۵. دفاع مقدس و نیروهای مسلح ۵۶۳
۲٦. استقلال ۵۶۴
۲۷. آزادی ۵۶۴
۲۸. مطبوعات ۵۶۴
۲۹. روحانیت و علمای دین ۵۶۴
۳۰. تربیت فرزندان ۵۶۵
۳۱. صرفه‌جویی عامل استقلال ۵۶۵
۳۲. همیاری مسلمانان ۵۶۵
۳۳. مبارزه علیه استکبار و جریان نفاق ۵۶۶
۳٤. ضعف و ذلت ابرقدرت‌ها ۵۶۶
۳۵. انقلاب و ضد انقلاب ۵۶۶
۳٦. صدور انقلاب اسلامی ۵۶۶
۳۷. جریان نفاق و فرصت‌طلبان ۵۶۶
۳۸. ملی‌گرایی ۵۶۷
۳۹. احتکار و گران‌فروشی ۵۶۸
فهرست منابع **۵۷۱**
الف. کتب و مقالات ۵۷۱
ب. مصاحبه‌های نگارنده ۶۰۲
پ. مصاحبه آرشیوی مراکز ۶۰۷
ت. خاطرات مکتوب برای نگارنده ۶۰۸
ث. سخنرانی‌های شهید مدنی ۶۰۸
۴۰. اسناد مجاهدت و خدمت **۶۰۹**
۴۱. رویت ماه محراب **۷۹۳**

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا (ابراهیم: ۲۶ و ۲۵)

مقدمه دبیر کنگره

انقلاب اسلامی ایران در پدیداری و پایداری خود، مرهون عالمانی و مجاهدانی است که با ایمان واثق به «الله» و کفر عمیق به «طاغوت»، و شناخت همه‌جانبه از اسلام ناب محمدی در پی آن بودند تا در وهله نخست، حیات طیبه قرآنی را در وجود خویش و سپس در متن جامعه پایه‌ریزی نمایند.

آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی (رضوان‌الله تعالی علیه) نمونه‌ای برجسته از این مردان الهی است که پس از گذشت چند دهه، اکنون نیز همچون ستاره های پر فروغ، راه نشان می‌دهد و در سپهر شهدای انقلاب اسلامی ایران خوش می‌درخشد.

چهل سال از عروج عالمی علوی و عاشورایی می‌گذرد که در فقاهت، مجتهدی برجسته، در اخلاق، بندهای وارسته، در هوشمندی، عالمی زمانه شناس، در مبارزه، عنصری بی‌باک و در میان مردم، خدمت‌گزاری بی‌چشم‌داشت بود. حدّت ذهن و ذات تلاشگر و سوابق علم‌آموزی آن بزرگ‌مرد در حوزه‌های علمیه مقدس قم و نجف اشرف و زانو زدن در محضر عالمان برجسته‌ای همچون آیات عظام سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه کمری، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی و در رأس همه، امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین)، از او مجتهدی متضلّع و اسلام‌شناسی متفقّه ساخته بود.

شهید محراب آیت‌الله مدنی در چشم و دل امام خمینی (رحمت‌الله علیه) «از چهره‌های کم‌نظیری بود که به حد وافر از علم و عمل و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود» و «جز خدمت به اسلام و مسلمانان نمی‌اندیشید.» جمله ماندگار و قدسی امام خمینی در توصیف گوهر شهادت، به بهانه عروج این عالم محب صادر شد؛ آنجا که فرمود: «خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است.»

اکنون پس از گذشت چهل سال از شهادت ایشان ، و در طلیعه گام دوم انقلاب اسلامی ایران ، «برگزاری کنگره ملی شهید محراب آیت‌الله مدنی» فرصتی برای بازشناسی، معرفی و تجلیل از این عالم فرزانه و تجدید عهد با آرمان بزرگ اوست؛ آرمانی که عصاره‌اش، عمل به احکام اسلام عزیز و تحقق جامعه مؤمنانه است.

سوگمندانه باید گفت، تقریرات دروس فقه و اصول آن عالم ربانی - که به اذعان خود در قم و نجف نگاشته بوده - در حوادث روزگار و هجرت‌های مکرر از میان رفته است و تنها آنچه از آن جناب باقی مانده، مواعظ اخلاقی و سخنرانی‌هایی است که در خطبه‌های جمعه و دیگر جاها بیان شده، و نیز خاطرات نابی که در ذهن و دل دوستان و همراهان و مردم کوچه و بازار در نجف و همدان و تبریز برجای مانده است. یکی از رهاوردهای کنگره ملی شهید آیت‌الله مدنی، علاوه بر تدوین و نگارش این آثار و مآثر ارزشمند در قالب چندین مجلد کتاب است که نوشتار حاضر از جمله آنهاست.این نوشتار اثری جامع در خصوص تاریخ شفاهی زندگانی، شخصیت و فعالیت‌های شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی است که در طول مدت دو سال با انجام بیش از دویست و پنجاه مصاحبه از شاگردان ایشان در جلسات اخلاق، تفسیر، دروس فقهی و اصولی، یاران ایشان در دوران تبعید، نزدیکان ایشان در زمان هجرت نظیر دوران فعالیت در نجف اشرف و خرم‌آباد، مریدان ایشان در همدان و تبریز و همچنین با نگاهی به آثار موجود پیرامون شهید مدنی در قالب روزنامه، ویژه‌نامه، کتاب، پایان‌نامه، تولیدات رسانه‌ای، خاطرات منتشر نشده یاران و نزدیکان شهید مدنی، نشریات ادواری، خاطرات شخصیت‌های سیاسی و دینی مرتبط با ایشان گردآوری شده است تا مورد استفاده خیل پژوهشگران و علاقه مندان این شهید باشد.

در پایان از همه کسانی که با اخلاص و صمیمیت، ما را در تدوین و انتشار این مجموعه فاخر و معنوی یاری نمودند، بویژه از محقق گرامی جناب آقای محمد جواد قربی و اعضای محترم کمیته علمی کنگره و ریاست محترم بنیاد شهید و امور ایثارگران کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، کمال سپاس و امتنان را داشته، از خداوند بزرگ تأسی به سیره آن بزرگ‌مرد و آشنایی نسل جوان با راه و رسم شهیدان را مسألت می‌نماییم.

موسسه شهید محراب آیت الله مدنی همدان

دکتر سید محمدکاظم حجازی- دبیرکنگره ملی شهید محراب آیت الله مدنی

شهریور ۱۴۰۰

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)

(آل عمران/۱۶۹)

مقدمه نویسنده

انسان‌های بزرگ در تغییر و تحول سرنوشت تاریخی جوامع و ملت‌ها مؤثر و سرنوشت‌ساز هستند. بسیاری از آنان در سرتاسر تاریخ بشریت بر روی کره خاکی، توانسته‌اند روحیه، خلق‌وخو، عادات و سنن و فرهنگ ملت یا جامعه‌ای را دستخوش تحول کنند و با ایجاد دگرگونی در جوامع بشری آنها را به‌سوی تمدنی عالی‌تر سوق دهند. این نظریه بر این اساس بیان می‌شود که جوامع انسانی در کل، دارای سیر تکاملی و رو به رشد هستند هرچند گاهی دچار فرازوفرود می‌گردند. تکامل و پیشرفت جوامع بشری می‌تواند معلول علل متعددی نظیر نوع شناخت و آگاهی مردم آن جوامع، نوع رفتار، مکتب و نوع نگرش انسان‌ها و رهبران بزرگ آنها باشد. در این میان، یکی از عوامل مهم پیشرفت و تحول جامعه، انسان‌های بزرگ یا به تعبیر دیگری قهرمانان و نوابغ هستند که با ایجاد تحول در وجود خود جامعه را نیز متحول می‌سازند. به بیان دیگر، گاهی مردان بزرگی پیدا می‌شوند که اخلاق و عادات پَست و منحطی را که به‌منزلهٔ خون کثیفی است که در رگ‌های مردم هست و آنها را بیمار و ضعیف کرده، از روح آن مردم بیرون می‌کشند و به‌جای آن، خون پاکِ «اخلاق و عادات متعالی» وارد روحشان می‌کنند. در میان این نوابغ و قهرمانان، پیامبران و پیشوایان دینی، مصلحان سیاسی و اجتماعی و شهیدان راه حق و هدایت جایگاه والایی دارند؛ زیرا آنها حرکت خود و جامعه را در جهت مصالح و نیازهای واقعی جامعه تنظیم می‌کنند و براساس حق و حقیقت سخن می‌گویند. بیان آنها این است که «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ». در دوران ما هم با آنکه عصر فرهنگ و ارتباطات و تحولات عظیم علمی است، همچنان اهمیت و جایگاه انسان‌هایی که راه تحول و حرکت را بر روی جوامع گشوده‌اند، در جای خود محفوظ و مطرح است و حتی به جرئت می‌توان گفت که نه‌تنها از اهمیت تأثیر این‌گونه شخصیت‌ها کاسته نشده، بلکه با توجه به بحران‌های فردی و اجتماعی حاصل دوران جدید و تحولات عظیم علمی و ارتباطی بر اهمیت و ارزش آنها و تأثیرشان افزوده شده است. بنابراین امروزه نیز تحقیق در ابعاد زندگانی انسان‌های بزرگ، نیاز اساسی جامعه بشری محسوب می‌شود. این موضوع به‌ویژه زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که تعداد این‌گونه انسان‌ها در دوارن معاصر نیز همچون گذشته اندک است. انسان‌هایی که علاوه‌بر نبوغ و ویژگی‌های برتر، راهنمایی بشریت را به‌عنوان یک رسالت، هدف اصلی خود قرار داده و در این مسئله نیز روش آنها، روش حق و حقیقت بوده و براساس عدالت به طرح اندیشه و تحقق آن در عمل مبادرت کرده‌اند. بر همین اساس، این‌گونه افراد چونان مشعل هایی فروزان و روشنگر تلقی می‌شوند که محور استوار فیض‌رسانی به بشر در میان نسل‌های گوناگون هستند و لذا

بررسی زندگانی آنها به‌ویژه بااهمیت‌ترین بُعد زندگانی‌شان، بُعد سیاسی و اجتماعی از ضروریات محسوب می‌گردد. این شخصیت‌ها دارای نقشی عظیم در تحکیم مبانی دینی، علمی و معرفتی در دوران جدید و دارای مکتبی فکری و علمی در جهان اسلام و نگرشی انسانی و جهانی و همه‌جانبه برای تحول انسان معاصر و هدایت او در مسیر فطرت و تکامل حقیقی هستند. این افراد با ادراک صحیح جهان معاصر و با توجه به مکتب رهایی‌بخش اسلام وظیفه اساسی هدایت مردم را بر دوش می‌کشند و در این راه خود نیز عملاً وارد جریان مبارزه با ستم و بی‌عدالتی می‌شوند. ازاین‌رو، برخی از آنها در راه تحقق عدالت، حقیقت و معنویت به مقام شهادت نایل می‌آیند. شخصیت‌های تأثیرگذار در جهان اسلام با دقت‌نظر، ژرف‌نگری، روشن‌بینی و واقع‌نگری، نه‌تنها به بررسی جامعه زمان خود و بحران‌های آن و ارائه درمان برای درد آن می‌پردازند، بلکه زندگانی خود را وقف مردم کرده و حتی در راه احیای انسانیت، عدالت و معنویت به اصل «قربانی شدن» دست می‌یابند.[۱] به همین دلیل، زندگی‌نامه ارزشمند مردان الهی بهترین کتاب و الگو برای نسل خداجو و حقیقت‌طلب جوان مسلمان است، که به دنبال پناهگاهی امن برای حراست از اندیشه اسلامی خود دارند. در عصری که نفی ایدئولوژی و جنگ فرهنگ‌ها از یک سو و بسط و گسترش ابتذال و انحطاط برای محو هویت از سوی دیگر آغاز شده، بی‌شک مراجعه به سرگذشت و فداکاری‌های بزرگان دین بهترین راهگشا است؛ چراکه با مطالعه سرگذشت و کارنامه سیاسی و انقلابی برخی رجال معاصر و شخصیت‌های انقلاب مشاهده می‌شود که آنان وجود و زندگی خود را در راه خدمت به اسلام و مسلمین صرف و تمام عمر خود را در راه تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی سپری کرده‌اند؛ سختی‌های بسیاری را تحمل کرده‌اند و در میان طوفان حوادث، اختناق و خفقان رژیم پهلوی، ندای اسلام‌خواهی سر داده و از حریم و حرم قرآن کریم دفاع کرده‌اند و زندان و تحقیر و تبعید شده‌اند؛ اما این شداید هرگز خللی در روح بلند آنها و استقامت شکست‌ناپذیر آنها وارد نکرد. در میان چهره‌های برجسته سیاسی و دینی انقلاب اسلامی زندگی‌نامه شخصیت بزرگ، عارف واصل، مجاهد نستوه و عالم زاهد شهید آیت‌الله حاج سید اسدالله مدنی دهخوارقانی بسیار درخشان و برجسته است. اگر چنانچه به این شخصیت و سیره او به درستی پرداخته شود، نمونه‌ای مثال زدنی از الگوی عملی برای نسل‌های آینده خواهد بود.[۲]

به تعبیری دیگر، «در میان صدها چهره‌ی برجسته سیاسی و دینی، زندگی‌نامه شخصیت ممتازی چون عارف واصل، عالم زاهد، مجاهد نستوه، شهید آیت‌الله حاج سید اسدالله مدنی چنان درخشنده می‌نماید که اگر به درستی سیره‌ی وی نگاشته شود و شاگردان و یارانش به تدوین و تنظیم ویژگی‌های علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی‌اش بپردازند، نمونه مثال‌زدنی از الگوهای عملی برای نسل جوان مطرح خواهد شد.»[۳] آیت‌الله مدنی از جمله رجال برجسته تاریخ معاصر

---

۱. محمدحسین جمشیدی، زندگانی سیاسی شهید سید محمدباقر صدر با تکیه بر تأثیرگذاری بر انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹، صص۳-۱.

۲. داود رضایی چراتی، «یار امام، معلم اخلاق: مروری بر زندگی و مبارزات شهید سید اسدالله مدنی»، فصلنامه حضور، شماره ۸۲، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۱۵-۱۱٤.

۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، بخش مقدمه ص هفت (۷).

ایران است که انگیزه‌های بزرگ و همت سترگ، کارشان را به آن سوی اقالیم کشاند و در سیر آفاق قرار داد. شهید محراب آیت‌الله مدنی در زمره این‌گونه رجال است و گویی حضور در اقالیم شیعه را، سعی و صفای مبارزات توحیدی خود قرار داده بود تا ابراهیم‌گونه رسالت ورثهٔ انبیایی خود را به انجام رساند. او در یکی از قریه‌های آذرشهر طلوع کرد اما در نجف، قم، تهران، تبریز، همدان، فارس، کنگان، گنبد، مهاباد و حتی بوئین زهرا به نیکی تابید و از تابش انوار علم و عمل خویش نهال‌های انقلاب اسلامی را بارور ساخت.[۱]

بعد از توضیحات فوق در اهمیت نقش و جایگاه آیت‌الله مدنی در نهضت اسلامی مردم ایران، نیاز مبرمی وجود داشته است تا اثری جامع در خصوص آیت‌الله مدنی تدوین شود. بررسی آثار مربوط به زندگانی و عملکرد آیت‌الله مدنی نشان می‌دهد که با وجود گذشت نزدیک به چهل سال از شهادت این بزرگوار، همچنان کتاب و اثر پژوهشی جامع و کاملی در خصوص ایشان منتشر نشده است بلکه تعداد محدودی کتاب در مورد ایشان نگاشته شده که بیشتر بر خاطرات یا تولید ویژه‌نامه برای همایش‌ها و مراسم یادبود ایشان در نقاط مختلف کشور نظیر همدان، تبریز، تهران، خرم‌آباد و شهرهایی که ایشان در آنها به فعالیت پرداخته‌اند، متکی است.

برای انجام این پژوهش، برخی موانع جدی وجود داشت، این موانع عبارت‌اند از: گذشت زمان و فاصله گرفتن از فعالیت‌ها و اقدامات شهید محراب آیت‌الله مدنی منجر شده است تا جمع‌آوری خاطرات در مورد شخصیت، اقدامات، عملکرد و گفتارهای ایشان سخت شود. از جمله تبعات منفی گذشت زمان، وفات نزدیکان و یاران شهید محراب می‌باشد. خیل عظیمی از نزدیکان و یاران ایشان در شهرهای همدان، تبریز، آذرشهر، نجف اشرف، خرم‌آباد، نورآباد ممسنی، گنبد کاووس، مهاباد، شال، دانسفهان، قم و ... رحلت کرده‌اند یا حلقه جوانان نزدیک به ایشان در روند انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به مقام والای شهادت دست یافته‌اند. نکته بعدی این است که با توجه به فعالیت‌های ایشان طی دهه ۳۰ الی ۶۰ شمسی، افرادی که از ایشان خاطراتی دارند، با مشکلات حافظه مواجهه هستند و به‌صورت کامل زمان و علت وقایع مرتبط با شهید محراب آیت‌الله مدنی را به یاد نمی‌آورند. یکی دیگر از مسائل اساسی در تولید اثر پژوهشی در خصوص زندگینامه آیت‌الله مدنی، فقدان اسناد و منابع لازم از عملکرد و خاطرات شهید محراب در شهرهای تبعیدی است. به‌عنوان مثال، در خصوص گنبد کاووس، مهاباد، نورآباد ممسنی و بندر کنگان اطلاعات سندی و آرشیوی اندکی در مراکز پژوهشی و کتابخانه‌ای وجود دارد و نهادهای پژوهشی در حوزه انقلاب اسلامی کم‌تر به آنها توجه کرده‌اند و بررسی اسناد و آرشیوهای صوتی، تصویری و مکتوب نشان می‌دهد که از این مسئله غفلت به عمل آمده است و همین مسئله باعث شده است که در خصوص زیست‌نامه آیت‌الله مدنی در دوران تبعید تاکنون هیچ اثری منتشر نشود. در خصوص ابعاد تربیتی و علمی شهید مدنی، شاگردان دروس فقهی، اخلاقی و تفسیر ایشان به تقریر کلاس‌های درس ایشان نپرداختند و حتی خاطرات خود از ایشان را به صورت مکتوب منتشر نکرده‌اند بلکه بسیار محدود مصاحبه‌های کوتاه مطبوعاتی داشته‌اند و همین کوتاهی در نقل خاطرات منجر شده است تا وجوه

---

۱. رحیم نیکبخت، «از وسعت آزادگان؛ نگاهی به زندگی و مبارزات سید اسدالله مدنی»، ماهنامه زمانه، شماره ۱۳، مهر ۱۳۸۲، ص ۳٤.

علمی، تدریس و ابعاد تربیتی ایشان کم‌تر مورد اشاره قرار بگیرد. با توجه به اینکه آثار مکتوب از شهید مدنی بر جای نمانده است و ایشان بیشتر بر جلسات شفاهی و تدریس تمرکز داشتند، فقدان خاطرات و آثار شاگردان ایشان در خصوص ویژگی‌های علمی، بینشی، عبادی، فقهی و اخلاقی ایشان منجر شده است تا این بعد از حیات شهید مدنی نسبت به عملکرد سیاسی و اجتماعی ایشان کمتر مورد پردازش و تحلیل پژوهشگران و نویسندگان محقق دانشگاهی قرار بگیرد. در عین حال، بخش مهمی از حیات و سیره علمی شهید مدنی مربوط به دوران حضور ایشان در نجف اشرف می‌باشد و تاکنون هیچ اقدام پژوهشی در این خصوص انجام نشده است و به دلیل مهاجرت، وفات و فراموشی برخی از شاگردان ایشان در نجف اشرف، تولید محتوا در خصوص سیره علمی، تربیتی و سیاسی ایشان در دوران فعالیت در کشور عراق بسیار سخت گشته است. در عین حال، فقدان اسناد دسته‌بندی شده پیرامون فعالیت‌های اجتماعی و خدماتی شهید مدنی در دهه ۳۰ بخش عمده‌ای از اقدامات ایشان به فراموشی سپرده شده است و به دلیل تأسیس نهاد ساواک از نیمه دوم دهه ۳۰، رویدادهای مربوط به قبل از تأسیس این نهاد اطلاعاتی و امنیتی، ثبت و ضبط نشده‌اند و از آنجایی که در اوایل این دهه، شهید محراب اقدامات فراوانی داشتند، جمع‌آوری خاطرات ایشان به صورت شفاهی از نزدیکان ایشان بسیار سخت بوده است. به‌عنوان نمونه، بعد از تأسیس ساواک، خیلی از مناطق دورافتاده فاقد اداره اطلاعات و امنیت بودند و از جمله این شهرها، مناطق مختلف بوئین زهرا در استان قزوین است که آیت‌الله مدنی در دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ در آنجا به فعالیت‌های فرهنگی، تربیتی- علمی و اجتماعی فراوانی پرداختند و استخراج داده‌های مربوط به این دوران صرفاً از طریق مصاحبه امکان‌پذیر است؛ اما گذشت زمان منجر به فراموشی، حذف خاطرات و یا ارائه داده‌های خلاف واقع در این زمینه می‌شود.

با وجود مشکلات فوق، برای تدوین این اثر پژوهشی از شیوه‌های ترکیبی بهره گرفته شده است. به این معنا که ضمن استفاده از اسناد مربوط به آیت‌الله مدنی که بخش مهمی از آنها در جلد چهارم کتاب یاران امام به روایت اسناد و آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی وجود دارد، از مصاحبه یاران، شاگردان و خانواده شهید مدنی استفاده شده است. در این مسیر نگارنده طی مدت دو سال با بیش از هزار نفر برای استخراج داده و شناسایی سوژه‌های مصاحبه هماهنگی انجام داده است که در این میان بیش از دویست و پنجاه مصاحبه از شاگردان ایشان در جلسات اخلاق، تفسیر، دروس فقهی و اصولی، یاران ایشان در دوران تبعید، نزدیکان ایشان در زمان هجرت نظیر دوران فعالیت در نجف اشرف و خرم‌آباد، مریدان ایشان در همدان و تبریز و... گرفته شده است تا از این طریق خاطرات ایشان در حوزه‌های مختلف تربیتی، علمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارائه شوند. علاوه‌بر آرشیو اسنادی و مصاحبه تاریخ شفاهی، برای تدوین این اثر از آثار تولید شده پیرامون شهید مدنی در قالب روزنامه، ویژه‌نامه، کتاب، پایان‌نامه، تولیدات رسانه‌ای، خاطرات منتشر نشده یاران و نزدیکان شهید مدنی، نشریات ادواری، خاطرات شخصیت‌های سیاسی و دینی مرتبط با ایشان بهره گرفته شده است. در نهایت اینکه، نگارش کتاب در خصوص زندگینامه آیت‌الله مدنی بسیار سخت بوده چون بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اخلاقی و خیرخواهانه ایشان به صورت مخفی انجام می‌شده است. به‌عنوان مثال، کمک‌رسانی

شبانه ایشان به محرومان، رتق و فتق امور نیازمندان، رسیدگی به مشکلات خانوادگی مراجعه‌کنندگان، تربیت اخلاقی و اعتقادی افراد گمراه و دورافتاده از اسلام ناب محمدی(ص) در شهرهای مختلف هنگام تبعید، پرورش نیروهای مکتبی و انقلابی از طریق اخلاق حسنه و جلسات مذهبی و اخلاقی و ... کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است و صرفاً در خاطرات نزدیکان ایشان در همدان و تبریز بازتاب داشته ولی به دلیل هجرت و تبعیدهای مکرر، این اقدامات در شهرهای مختلف انجام می‌شد که یافته‌های نگارنده از طریق مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ایشان در طول حیات پر ثمر خویش، همواره به امور اجتماعی، خدماتی، عبادی، اخلاقی و سیاسی شهرهایی که در آنجا حضور داشته‌اند، توجه می‌کردند و منشأ خیر و برکات زیاد فردی و جمعی بوده‌اند اما تاکنون بازتاب مناسبی در تولیدات مکتوب نداشته‌اند. در نهایت، نگارنده در حد توان و بضاعت خویش تلاش داشته است تا زندگی و شخصیت آیت‌الله مدنی در حوزه‌های فردی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را مورد مداقه قرار دهد و بازتاب یافته‌ها در قالب این کتاب به خوانندگان عرضه می‌شود.

سید محمدجواد قربی

پژوهشگر تاریخ انقلاب و اندیشه متفکران مسلمان

تابستان ۱۴۰۰

فصل اول
شهدای محراب

فصل اول: شهدای محراب

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، مانند هر نهضتی نیازمند عبور از دو مرحله است؛ مرحله تأسیس و پایه‌ریزی و مرحله استقرار و پایداری. ویژگی انقلاب اسلامی در آن است که هم در دوران تأسیس، شهیدان بسیاری در راه به ثمر نشستن اهداف والای آن از جان خود مایه گذاشتند و هم در مرحله استقرار نظام اسلامی، خون‌های زیادی خالصانه ریخته شد. دلیل این امر آن است که انقلاب اسلامی نهضتی فرهنگی و دینی بود و رهبر آن، درصدد دگرگونی فرهنگی رژیم طاغوت و تبدیل آن به نظام اسلامی بود. بر این اساس، بدیهی است دشمنان خارجی با به راه انداختن تهاجم نظامی به میهن اسلامی از یک‌سو و عوامل سرسپرده آنان و منافقان فرومایه در داخل با ترور شخصیت‌های مهم دینی و سیاسی که از بازوان انقلاب بودند، از دیگر سو، درصدد مبارزه و شکست نظام سیاسی دین‌مدار برآیند؛ به این امید که پایه‌های انقلاب را براندازند، غافل از آنکه شهادت، آرزوی همیشگی مردان خداوند است که با خون و اندیشه مقدس خویش، نهال انقلاب را بارورتر می‌سازند. یکی از مراکز مهمی که منافقان، آن را به درستی شناسایی کرده بودند تا شخصیت‌های تأثیرگذار را در آنجا به شهادت برسانند، سنگر مقدس نماز جمعه است. سنگری که بعد از انقلاب اسلامی احیا شد و نقش بسیار مؤثری در آگاه کردن افراد جامعه از تحولات داخلی و بین‌المللی داشته و دارد. منافقان در این مسیر، چهار تن از عالمان مجتهد، روشن‌دل، مردمی و یاران صدیق امام را در سنگر نماز جمعه به شهادت رساندند و امت اسلامی را در فراق آنان سوگوار ساختند، ولی باید بدانند که بر اثر همین شهادت‌ها است که استحکام و نفوذناپذیری انقلاب اسلامی بیشتر می‌شود.[۱] این شهدای محراب دارای اخلاص، علم و ایمان وافر بودند.[۲]

در این فصل، به مسئله شهادت، شهید محراب و زندگانی شهدای محراب در ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود.

۲. شهادت و نهضت اسلامی ایران

شهید، نمونه بارز و مصداق اکمل کمال انسانی است. آنچه که به‌عنوان شرایط کمال وجود دارد همه در وجود «شهید» وحدت یافته‌اند. شهید وابستگی خود را از دنیا می‌گسلد تا دنیای بهتر و انسان‌سازی را برای دیگران ایجاد کند. او با خون خود دنیایی را شهادت می‌دهد که انبیا برای تأسیس آن مبعوث شده‌اند. شهید در انجام این رسالت به قدری

---

۱. سید حسین اسحاقی و همکاران، شهیدان محراب، قم، دفتر عقل و مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ٤-۳.

۲. رضا حاجی‌آبادی و سید مصطفی علوی، فریاد محراب: شهیدان نماز و نماز شهیدان، تهران، نشر سفیر اردهال، چاپ دوم ۱۳۸۹، صص ٤٥-۳۳.

مصمم و متعهد است که از همه لذات و تعلقات دنیوی خود را آزاد می‌سازد و با اخلاص تمام در این راه قدم می‌نهد. اوج اخلاص، خلاص شدن از گرایش‌های غیرالهی است و این صفت در قربانی راه حق جلوه کامل پیدا می‌کند. او خود را در مقابل امت اسلام مسئول می‌بیند. دایره وجودی او به قدری گسترده است که حس مسئولیت در برابر هستی را دریافته است. بعضی خود را در برابر خانواده خود مسئول می‌دانند، بعضی غم همسایگان و نزدیکان را می‌خورند، برخی از انسان‌ها تا حد شهر و روستایی که زندگی می‌کنند احساس مسئولیت می‌نمایند، تعدادی به ارزش‌های ملی می‌اندیشند، ولی شهید ارزش‌های الهی را اصل می‌داند و تنها راه خدا را برای انسان‌ها راه مناسب و قابل رفتن معرفی می‌کند؛ یعنی او خود را برای گسترش ارزش‌های اصیل انسانی- الهی که با فطرت بشر همسویی دارد، مسئول می‌داند. در اثر کمالی که یافته است خود را در برابر هستی، صاحب رسالت محسوب می‌کند. البته این قاعدهٔ عالم است که هر چیزی که کمال یابد بر محیط خود تأثیر بیشتری می‌گذارد. دانه‌ای را در نظر بگیرید که از زمین تغذیه می‌کند و به تدریج رشد می‌کند و به سنبلی تبدیل می‌شود. هم برای موجودات هستی از جمله انسان شرایط حیات را فراهم می‌سازد و هم به زمینی که از آن تغذیه شده است بازمی‌گردد. اگر در موجودات عالم تأملی کنیم خواهیم دید که میزان اثربخشی آنها در هستی با حدّ کمال موجودات همسویی دارد؛ یعنی هر قدر موجود کامل‌تر، اثر او نیز در کمال‌دهی به موجودات دیگر بیشتر است. انسان که در میان موجودات از وجود کامل‌تری برخوردار است و با احسن تقویم خلقت یافته، کمال او نیز گستره وسیعی در عالم دارد. هرقدر کمال بیشتری پیدا کند، به همان اندازه خود را در اثربخشی به هستی مخصوصاً جامعه انسانی متعهدتر می‌داند. چرا انبیای عظام و ائمه اطهار(ع) بیش از دیگران غم دیگران را می‌خورند و برای استقرار جامعه توحیدی تلاش می‌نمودند؟ چرا اکثر آنان با شهادت دنیای مادی را ترک نموده‌اند؟ علت آن بود که آنان نمی‌توانستند وضع نامطلوبی را که انسان‌ها را از مسیر فطرت خارج می‌نماید، تحمل کنند. آنان سر تا پا رسالت بودند تا ارزش‌ها را حاکمیت ببخشند. بنابراین شهید انسان کمال یافته‌ای است که تعهد و مسئولیت برای انسان و جامعه انسانی وجود او را احاطه کرده است.[1]

انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان آخرین انقلاب قرن بیستم در تاریخ سیاسی جهان معرفی شده است. مهم‌ترین خصیصه این انقلاب که آن را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌کند بی‌شک وجه ایدئولوژیک آن است؛ چراکه برخلاف انقلاب‌های بزرگی چون انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه که بر ایدئولوژی‌های کاملاً اومانیستی لیبرال- دموکراسی و مارکسیسم مبتنی بودند، انقلاب ایران از مشرب ایدئولوژیک فرابشری (الهی) برخوردار بوده است. در شکل‌گیری، تکوین و پیروزی انقلاب اسلامی قشرها و طبقات بسیاری از جامعه ایران حضور داشتند؛ لذا وجه متکثر (پلورالیتیک) انقلاب ایران نیز از دیگر تفاوت‌ها است. در انقلاب اسلامی ایران همه قشرها و طبقات اجتماعی حضور چشمگیر داشته‌اند، لذا تئوریسین‌های انقلاب نتوانسته‌اند عناوینی مثل بورژوازی کارگری یا دهقانی را برای این انقلاب

---

۱. حسن ملکی، «جایگاه شهادت در تعالیم امام خمینی(ره)»، در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسهٔ چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۲۱٤.

به کار برند. واضح است که همه انقلاب‌ها بر اساس دوره‌ای دراز مدت و بر اثر عوال و زمینه‌های ظهور یافته و در ادامه عواملی تسریع‌کننده این واکنش اجتماعی را تشدید می‌کند و سرانجام با اسقاط رژیم‌های دیکتاتوری و برهم زدن وضع موجود، دوره جدیدی را بنیان می‌نهند. جامعه ایران در بستر تاریخی خویش و در قبل از انقلاب اسلامی، سوابق مبارزاتی دیگری چون نهضت مشروطه‌خواهی و جنبش ملی شدن نفت را تجربه کرده است؛ لکن ضمن ارج نهادن به همه مردان و زنانی که برای آرمان‌های بلندی چون آزادی و استقلال این سرزمین رنج‌هایی عمیق را بر خود هموار کردند تا چراغی فرا روی آینده باشند. باید گفت متأسفانه به دلایلی چند، از جمله فقدان یک رهبری واحد و قاطع، از نیل به همه آرمان‌های جامعه‌ی ایرانی ناکام بودند، اما انقلاب اسلامی متفاوت با گذشته با کوله‌باری از تجربیات حرکت‌های پیشین، تحت رهبری بزرگمردی چون حضرت امام خمینی(ره) به پیش رفت و به پیروزی رسید. امام خمینی (ره) از بطن جامعه ایران و از میانه طبقه ذی‌نفوذ روحانی قامت برافراشت، رهبری انقلاب را به دست گرفت و با خردورزی و درایت وافر، کشتی انقلاب را در مبارزه‌ای طولانی و پر تلاطم به ساحل پیروزی رساند. بدیهی است که امام خمینی(ره) در نیل به این مهم از همکاری و همراهی یاران مقاومی چون خود بهره‌مند بود که می‌توان به شخصیت‌هایی چون آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله مدنی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله قاضی طباطبایی و... اشاره نمود.[۱] البته باید توجه داشت که امام خمینی(ره) بیان می‌کنند: شهدای روحانیت منحصر به شهدای مبارزه و جنگ در ایران نیستند، یقیناً رقم شهدای گمنام حوزه‌ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته‌اند، زیاد است. در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبین‌شان خون و شهادت نقش بسته است.[۲]

بنابراین، این انقلاب اسلامی با پشتوانه اندیشه سیاسی اسلام به رهبری امام خمینی(ره) و حمایت همه‌جانبه علما و روحانیان شهرهای مختلف ایران پیروز شد. بدون تردید حمایت همه‌جانبه دیگر علمای اسلام در نقاط مختلف ایران و حتی جهان در روند پیروزی انقلاب اسلامی بی‌تأثیر نبود تا حدی که می‌توان گفت این حمایت‌ها بسیار مؤثر و ثمربخش بود. از همین‌رو، امام خمینی(ره) با درک این مطلب که حضور یک عالم فقیه و شایسته در هر شهر می‌تواند شهرهای مختلف را به‌عنوان یک پایگاه مستحکم برای حمایت از انقلاب اسلامی قرار دهد، برخی از علمای برجسته و متعهد به اندیشه سیاسی اسلام و انقلاب اسلامی را بعد از پیروزی انقلاب در کسوت امام جمعه و به‌عنوان نماینده خود به شهرهای مختلف گسیل داشتند. دقت و توجه امام به این مسئله توانست شهرهای مختلف کشور را به صورت یکپارچه و در لوای رهبری و هدایت نمایندگان امام در خدمت انقلاب اسلامی قرار دهد به‌طوری که هر تحلیل‌گر سیاسی در آن زمان با رصد وقایع کشور به راحتی می‌توانست سنگینی این وزنه‌ها را در نقاط مختلف ایران حس کند.

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، صص ۱۲-۱۱.

۲. امام خمینی(ره)، صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشرآثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۹، جلد ۲۱، ص ۲۷۵.

به‌عبارت دیگر می‌توان گفت علمای بلاد مختلف که در کسوت امام جمعه حضور داشتند، علمایی بودند که سخنان و اندیشه‌های امام خمینی(ره) را برای مردم تبیین و تشریح می‌کردند و همیشه سعی می‌کردند براساس سخنان و گفته‌های ایشان و تحت رهبری ایشان، مردم شهرهای خود را برای حفظ اسلام و انقلاب آماده نگه دارند. این مسئله را می‌توان در امور مختلفی مشاهده کرد. دشمنان خارجی اسلام و انقلاب و به‌عبارت دیگر استکبار جهانی وقتی با رویداد انقلاب اسلامی و صدور آن در کشورهای دیگر مواجه شدند که تمام منافع آنها را در منطقه مورد تهدید قرار داده بود، تمام تلاش خود را کردند که این انقلاب را سرکوب کنند یا به نفع خود تمام کنند. یکی از تلاش‌های آنها آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ و دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود. امامان جمعه و نمایندگان امام(ره) در شهرهای مختلف در این مورد نیز مانند موارد دیگر بسیار تأثیرگذار بودند. آنها علاوه‌بر اینکه خودشان در جنگ حضور پیدا می‌کردند، هر هفته در خطبه‌های نماز جمعه به تشریح مسئله وجوب دفاع از اسلام و انقلاب می‌پرداختند و همواره مردم مؤمن و متعهد را برای حضور در جبهه‌ها و دفاع از انقلاب اسلامی در برابر نیروهای منافق و جریان‌های انحرافی تشویق می‌کردند. بدون تردید فعالیت‌های مستمر و مؤثر این نمایندگان امام همچون آیات عظام: آیت‌الله مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی بود که دشمنان و منافقان را بر آن داشت که دفعات متعدد اقدام به ترور این شخصیت‌های بزرگ دینی و سیاسی کنند و بالأخره مردم و انقلاب را از وجود چنین شخصیت‌های برجسته‌ای محروم کنند. بی‌شک شهادت چنین افرادی که تمام زندگی خود را وقف اسلام و کمک به مردم و انقلاب اسلامی کرده بودند و از یاران نزدیک امام(ره) به شمار می‌آمدند، برای ایشان بسیار سخت و ناراحت‌کننده بود، به‌طوری که این ناراحتی و حزن در تمام اطلاعیه‌هایی که امام(ره) برای شهادت هرکدام از این بزرگان داده بودند، کاملاً مشهود است.[۱]

بعد از توضیحات فوق باید اشاره شود در پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن، شهدا سهم عظیم و بزرگی دارند و بدون تردید شهدا و آنان که خالصانه جان خویش را در این راه تقدیم کردند، بنیان مرصوصی هستند که انقلاب اسلامی بر آن استوار و تداوم خواهد یافت.[۲] این رویکرد برگرفته از فرهنگ عاشورایی است. به‌عبارتی دیگر، نهضت عاشورا به دلیل ماهیت اسلام‌خواهی، اصلاح‌طلبی و ستم‌ستیزی‌اش همواره الهام‌بخش انقلابیون و حرکت‌های اصلاحی بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز از آن سرچشمه، سیراب شد و از محتوای عاشورا الهام گرفت. این

---

۱. مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس: طرح پژوهشی پیرامون حضور و نقش شهدای محراب در جریان دفاع مقدس، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس چاپ اول، ۱۳۹۷، صص ۲۱-۲۰.

۲.جمشید مرتجی، «الگو و اسوه‌های شهادت در انقلاب اسلامی»، دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی (س) و فرهنگ عاشورا»، در چکیده مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسهٔ چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۳۱۸.

الهام‌گیری، هم ازسوی رهبر انقلاب بود و هم از ناحیه مردم. امام امت با الهام از عاشورا، روح حماسه و غیرت دینی را در کالبد مردم دمید و آنها را به حکومت اسلامی و حاکمیت ارزش‌های قرآنی فرا خواند.[۱] ازاین‌رو؛

«در منظومه فکری امام خمینی(ره) فرهنگ عاشورا گنجینه عظیم سیاسی، دینی و پشتوانه فرهنگ غنی و انسان‌ساز تشیع بود. ایشان با بهره‌گیری از آموزه‌های عاشورایی، حماسه حسینی را اساس قیام خود قرار داد. به این ترتیب نگرش سیاسی به حادثه کربلا و درس‌آموزی از قیام عاشورا سرلوحه دعوت امام خمینی(ره) و همفکران ایشان قرار گرفت. از آن پس عاشورا دیگر یک حادثه تاریخی صرف نبود، بلکه به محور بسیج مردم بر ضد رژیم طاغوت تبدیل شد. در این دوران مساجد، تکایا، حسینیه‌ها و خیمه‌های عزاداری امام حسین(ع) به‌عنوان مهم‌ترین رکن فعالیت نیروهای انقلاب و بیداری مردم از مفاسد حکومت پهلوی و سازماندهی آنان برای راهپیمایی و تظاهرات و فعالیت‌های انقلاب اسلامی محسوب می‌شد و مردم نیز تحت تأثیر نهضت عاشورا، روحیه شهادت‌طلبی و ایثار امام حسین(ع) و یارانش را مجدداً تکرار کردند.»[۲]

بررسی ادبیات سیاسی رایج در روند انقلاب اسلامی، شعارها، سخنرانی‌ها، بیانیه‌های انقلابیان و رهبران دینی نهضت اسلامی ملت ایران نظیر شهیدای محراب حضرات آیات: سید اسدالله مدنی، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، سید عبدالحسین دستغیب، محمد صدوقی و اشرفی اصفهانی نشان می‌دهد که از میان عناصر مذهبی، فرهنگ عاشورا و نهضت امام حسین علیه‌السلام در این زمینه نقش بسزایی ایفا کرده است. اثرگذاری فرهنگ عاشورا بر پیدایش انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

الف) اثرگذاری بر اهداف و انگیزه نیروهای انقلاب

هدف و انگیزه مردم ایران از انقلاب اسلامی، نابودی ستم، استبداد و استکبار جهانی و برپایی حکومت عدل الهی و اجرای احکام اسلام به‌عنوان معروف و جلوگیری از وابستگی به اجانب و بیگانگان به‌عنوان منکر بود. این‌ها همان انگیزه و هدف امام حسین علیه السلام از قیام عاشورا بود. اگر یزید بن معاویه، تجاهر به فسق و فجور داشت، خاندان پهلوی نیز همان‌گونه عمل کردند.[۳]

ب) اثرگذاری بر رهبری انقلاب

وجود رهبری حسین‌گونه همچون امام خمینی(ره) یکی از مهم‌ترین اثرگذاری‌های نهضت عاشورا در پیدایش انقلاب اسلامی بود. مردم ایران، صلابت، شجاعت، قاطعیت، سازش‌ناپذیری، و روح حماسی امام حسین علیه‌السلام

---

۱. مجموعه نویسندگان، «عاشورا و انقلاب اسلامی»، مجله ارمغان، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۱۱؛ بهجت یزدخواستی و حسن موحدیان، «تأثیر انقلاب عاشورا بر انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه متین، دوره دوازدهم، شماره ٤٧، تابستان ۱۳۹۷، صص ١٤٨-١٣١.

۲. اعظم فولادی پناه و مهشید کبیری، نهضت عاشورا و تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن بر جامعه‌ی ایرانی، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸، ص ۱۷.

۳. مجموعه نویسندگان، عاشورا و انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۱۱۱.

را در شخصیت امام خمینی(ره) متجلی می‌دیدند و شرایطی را که امام حسین (ع) برای رهبر و حاکم جامعه اسلامی توصیف می‌کرد، در او یافتند. شعار «خمینی، خمینی، تو وارث حسینی»، مبیّن این امر است.[۱]

ج) اثرگذاری بر شیوه مبارزه

در فرهنگ مکتب‌های مادی نباید مشت به نبرد با درفش برود، ولی مردم ایران تحت تأثیر نهضت عاشورا، روحیه شهادت‌طلبی امام حسین(ع) و اصحابش را در خاطره‌ها تکرار کردند. امام خمینی(ره) می‌فرماید: «کیفیت مبارزه کردن- اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه‌جا را در دست دارد، با یک عده محدود باید چطور باشد- حضرت سیدالشهدا به ملت آموخته است.» تأثیر فرهنگ مبارزه در عاشورا آن‌چنان زیبا در بیان امام خمینی رحمه الله جلوه کرد که با شکوه تمام فرمود: «خون بر شمشیر پیروز است.»[۲]

د) اثرگذاری از طریق زمان‌ها و مکان‌های عزاداری

زمان‌های عزاداری امام حسین(ع) و مکان‌های عزاداری از قبیل مساجد، تکایا و خیمه‌های عزاداری امام حسین(ع)، مهم‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها برای فعالیت نیروهای انقلاب و بیداری مردم از مفاسد حکومت پهلوی و سازمان‌دهی آنان برای راهپیمایی و فعالیت‌های انقلابی به شمار می‌آمد. اساساً در سال‌های اوج‌گیری انقلاب اسلامی، در تاسوعا و عاشورای حسینی، به کلی پایه‌های اساسی رژیم ستم‌شاهی می‌لرزید.[۳]

گفتمان انقلاب اسلامی همان‌طور که در بالا تشریح شد، در تداوم مسیر اصلاح دینی به صورت بنیادی و تکامل‌یافته‌تری، تقابل با استعمار و استبداد را به اوج خود رساند. این گفتمان با قرائت حداکثری از دین و تغییر نگرش از اصلاح به انقلاب، به ایجاد نظام سیاسی با محوریت اسلام و ضدیت با استبداد و استعمار منتهی شد.[۴]

البته این رویکرد مبتنی بر مضامین عاشورایی بود و با تبعیت از نهضت حسینی انجام شد. شهدای محراب به‌خصوص آیت‌الله مدنی در خطبه‌های نماز جمعه به تشریح فرهنگ ایثار و شهادت در اسلام و نقش آن در زنده نگه‌داشتن اسلام می‌پرداختند و به نقش محوری امام حسین(ع) در زنده نگاه داشتن دین اسلام اشاره می‌کردند و قیام عاشورا را الگوی انقلاب اسلامی می‌دانستند.[۵]

لاجرم، انقلاب اسلامی نیز الهامی از قیام امام حسین(ع) بوده است و شاخصه‌های آن عبارت‌اند از:

---

۱. پیشین، ص ۱۱۱.

۲. پیشین، ص ۱۱۱.

۳. مجموعه نویسندگان، عاشورا و انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۱۱۱.

٤. پیمان زنگنه و سمیه حمیدی، «بازکاوی اثرات گفتمان اصلاح دینی بر گفتمان انقلاب اسلامی؛ تداوم یا تکامل»، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹٦، ص ۱۳۰.

۵. مهدی بهرامی و عزیزه کریمی، «نقش شهدای محراب در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در دفاع مقدس»، فصلنامه نگین ایران، سال چهاردهم، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۹٤، ص ٦۲.

الف. اصلاح اندیشه دینی و تغییر نگرش مردم نسبت به دین

صلاح و فساد هر جامعه به صلاح و فساد اندیشه دینی در آن جامعه مربوط می‌شود. از آنجا که جامعه اسلامی در زمان امام حسین(ع) دچار نوعی نگرش سطحی نسبت به دین شده بود، ایشان به‌عنوان مظهر اسلام محمدی با قیام خود می‌خواستند بر تفسیرها و برداشت‌های رایج از دین، خط بطلان بکشند و از شیوه امر به معروف و نهی از منکر به اصلاح دین جدش بپردازد؛ زیرا یقین داشتند امر به معروف و نهی از منکر هنگامی که مبتنی بر فهم صحیح از دین باشد و از سیره نبوی و علوی، یعنی معیارهای خالص اسلام سرچشمه بگیرد، جامعه را از حالت سکون و ایستایی خارج می‌سازد. امام خمینی(ره) به پیروی از مکتب آرمانی سیدالشهدا علیه السلام، اصلاح اندیشه‌های دینی را سرلوحه نهضت اسلامی قرار داده بود و با رد مسئله جدایی دین از سیاست، برداشت‌های غلط و رایج از دین را زدودند و اسلام را دین اجتماعی معرفی کردند که باید در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متجلی گردد.[۱]

ب. نفی سازش با حکومت جور

سکوت در مقابل حکومت باطل و بی‌اعتنایی نسبت به وضع موجود جامعه، به نهادینه شدن و ثبات هرچه بیشتر معیارها و ارزش‌های ضددینی می‌انجامد و به قدرت‌های جابر، مشروعیت اجتماعی و سیاسی می‌بخشد. هنگامی که معاویه برخلاف سیره رسول اللّه از امام برای خلافت موروثی خاندان بنی‌امیه و جانشینی فرزندش یزید بیعت خواست، با مخالفت ایشان روبه‌رو شد؛ محال است شخصیتی که اسوه اسلام ناب محمدی است، به چنین ذلتی تن دهد و بر اسلام تقلبی، مهر تأیید نهد. امام خمینی(ره) با پیروی از امام حسین(ع) در مقابل حکومت جور، همه مصیبت‌ها را تحمل کرد و با ایستادگی و سازش‌ناپذیری خود، مشروعیت اجتماعی و سیاسی نظام شاهنشاهی را زیر سؤال برد.[۲]

پ. اهمیت دادن به نقش مردم

امام حسین علیه‌السلام برای مردم و مشارکت آنها در قیام اسلامی اهمیت ویژه‌ای قائل بود. دعوت مردم کوفه از امام حسین(ع) را می‌توان پدیده‌ای اجتماعی دانست که از قیام امام ناشی شد و در شکل و هیئت قیام تأثیر داشت. امام برای اتمام حجت به طرف آن شهر حرکت کرد تا به ندای مردم که ایشان را به یاری طلبیده بودند، پاسخ گفته باشد. در قیام تاریخی ایران علیه حکومت پهلوی نیز مشارکت مردم نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. امام خمینی(ره) با الهام از انقلاب حسینی و با پشتوانه آگاهانه مردم، در راه اصلاح جامعه قدم گذاشته و با پشتوانه مردم در برابر طاغوت ایستاد.[۳]

---

۱. مجموعه نویسندگان، عاشورا و انقلاب اسلامی، پیشین، صص ۱۱۵-۱۱۱.

۲. پیشین، صص ۱۱۷-۱۱۲.

۳. پیشین، صص ۱۱۷-۱۱۲.

ت. تشکیل حکومت اسلامی

اسلام، دین جامعی است و اجرای اصول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بدون تشکیل حکومت ممکن نیست. برخی از علمای اسلام بر این عقیده هستند که مهم‌ترین انگیزه امام حسین(ع) از انجام این قیام، ایجاد حکومت اسلامی بوده است. امام خمینی(ره) نیز با پیروی از سیره امام حسین(ع)، تشکیل نشدن حکومت حق را از مهم‌ترین و ریشه‌دارترین آسیب‌های جامعه اسلامی می‌دانست و بهترین راه تصحیح جامعه از نظر ایشان این بود که توده‌های آگاه وظیفه‌شناس و دین‌دار اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.[۱]

ث. تبیین و احیای ارزش‌های اسلامی

اسلام، دربردارنده ارزش‌ها و هنجارهایی است که در صورت اشاعه آنها، اعضای جامعه از درون متحول می‌گردند و هر یک از اعمال فردی و اجتماعی آنها، معانی خاص و شیوه‌های ویژه‌ای پیدا می‌کنند. امام(ره) با اقتدا به امام حسین(ع) توانست به احیای این ارزش‌ها در جامعه اسلامی بپردازد. برخی از این ارزش‌ها عبارت‌اند از: ایمان به جهاد فی سبیل الله و احیای روحیه مجاهده و مبارزه، احیای روحیه شهادت‌طلبی «و لاتحسبن الذین قتلوا...»، مقاومت و پایداری در مبارزه «فاستقم کما امرت»، احیای روحیه آزادگی و ذلت‌ناپذیری «هیهات منا الذلة»، شجاعت و شهامت و پرهیز از مصلحت‌اندیشی و راحت‌طلبی، احیای روحیه برادری و برابری، احیای امر به معروف و نهی از منکر و دیگر امور عبادی مثل نماز، روزه و دعا، احیای جنبه‌های اخلاقی نظیر مروت و ایثار.[۲]

آیت‌الله مدنی در نهم خرداد ۱۳۵۹ در یکی از بیانات خود، شهادت را غایت امت اسلامی توصیف می‌کند و اعتقاد دارند مبارزه مستمر با استکبار و جریان استبداد جهانی یکی از مؤلفه‌های فرهنگ حسینی در نظام اسلامی است. در بخشی از بیانات ایشان آمده است:

> «به دشمنان بگویید که شهادت آرزوی نهایی مسلمانان است، آنها باید بدانند که ما همیشه بعد از نماز اعلام می‌کنیم که ای حسین بن علی علیه السلام کاش ما هم در کربلا بودیم و با تو شهید می‌شدیم!! و باید بدانند، ما تا زمانی که استعمار را از تمام بلاد اسلامی ریشه‌کن نکنیم مبارزه می‌کنیم.»[۳]

آیت‌الله مدنی حکومت مطلوب اسلامی را حکومتی می‌دانند که مبتنی بر قواعد اسلامی باشد و براساس تجربه تاریخ اسلام، حکومتی که امام حسین(ع) مترصد دستیابی به آن بود، الگوی مطلوب برای جامعه اسلامی است؛ زیرا توانمندی مطلوبی در اصلاح جامعه دارد.[۴]

---

۱. پیشین، صص ۱۱۹-۱۱۳.

۲. مجموعه نویسندگان، عاشورا و انقلاب اسلامی، پیشین، صص ۱۲۱-۱۱۱.

۳. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران: برگرفته از سلسله درس‌های اخلاق اساتید حوزه علمیه ویژه مدیران و کارگزاران نظام اسلامی به ضمیمه زندگینامه و دیدگاه‌های اخلاق آیت‌الله شهید مدنی، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۸۲، ص ۱۵.

٤. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۵۰.

۳. شهید محراب در ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برگزاری نماز جمعه در ایران دوباره رونق یافت. اولین نماز جمعه در این دوره به امامت آیت‌الله سید محمود طالقانی که امام خمینی(ره) وی را به این سمت انتخاب کرده بود در ۵ مرداد ۱۳۵۸ در دانشگاه تهران برگزار شد. همچنین اقامه نماز جمعه در دیگر شهرهای ایران مطرح شد و مردم در این شهرها تقاضای تعیین امام جمعه کردند. با گسترش اقامه نماز جمعه در ایران، امام خمینی(ره)، به پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان رئیس جمهور بود، مسئولیت ساماندهی و پیگیری مسائل مربوط به نماز جمعه را به مرکزی در قم سپرد و در ۱۳۷۱ ش، با حکم آیت‌الله خامنه‌ای در مقام رهبر جمهوری اسلامی، شورایی با عضویت نه تن از روحانیان، به نام شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، مسئولیت این کار را برعهده گرفت. در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ش، چند تن از امامان مشهور جمعه بر اثر اقدامات تروریستی، به شهادت رسیدند، از جمله سید محمدعلی قاضی طباطبایی (شهادت در ۱۳۵۸ ش)، سید اسدالله مدنی (شهادت در ۱۳۶۰ ش) در تبریز، سید عبدالحسین دستغیب شیرازی (شهادت در ۱۳۶۰ ش) در شیراز، محمد صدوقی (شهادت در ۱۳۶۱ ش) در یزد و عطاءالله اشرفی اصفهانی (شهادت در ۱۳۶۱ ش) در کرمانشاه.[۱]

شهادت در طریق الله منزلتی عظیم در اسلام دارد[۲] و باید از این مفهوم الهی صیانت کرد.[۳] شهادت و ایثار در حیطه باورهای دینی و فرهنگِ آیات الهی از عالی‌ترین مفاهیم تجلیات حیات است. اصولاً در حوزه فرهنگِ قرآن کریم، آیات متعددی درباره فضیلت شهادت و ایثار در راه خدا به چشم می‌خورد. خداوند متعال در آیه کریمه ۱۵۴ سوره بقره می‌فرماید: «کسی را که در راه خدا کشته شد مرده مپندارید، که او زندهٔ جاوید است، اما شما این حقیقت را در نخواهید یافت.» مرگ در اصطلاح متعارف به معنای باطل شدن و قطع حیات مادی است؛ زیرا وقتی آثار محسوس زندگی –که حرکت و فعالیت بدن است– دیده نشود، به نظر می‌رسد که حیات پایان یافته است، اما واقعیت آن است که حیات و مرگ را نمی‌توان با این حسّ ظاهری ادراک کرد، بلکه از دیدگاه قرآن نیز حیات آدمی با از کار افتادن اندام‌های جسمانی و از بین رفتن پیکر مادی پایان نمی‌یابد، و زندگی ایشان بعد از رها شدن از کالبد خاکی در عالم برزخ ادامه می‌یابد و به‌ویژه شهدا که از حیات والا و برتری برخوردارند.[۴]

---

۱. محمدکاظم رحمان‌ستایش، «نماز جمعه»، در دانشنامه جهان اسلام، تهران، انتشارات دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۹، جلد ۱۰.

۲. محی هلال السرحان و احمد حسونی جاسم، الشهید فی الاسلام، بی‌جا، منظمه الموتمر الاسلامی، بی‌تا، ص ۵.

۳.سید علی خامنه‌ای، الشهید و الشهاده، بیروت– لبنان، مرکز الامام الخمینی الثقافی، ١٤٢٤، ص ۱۳.

٤. محمد رسول دریایی، «شهادت و ایثار در حوزه فرهنگ دینی»، در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی(ره) و فرهنگ عاشورا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسهٔ چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ١٢٤.

فرهنگ راهبردی اسلام تأکید دارد نیروهای مؤمن انقلابی در همه شرایط باید آماده‌ی مبارزه و جانفشانی در برابر دشمن باشند و اصل وجود این روحیّه، از عوامل بازدارنده‌ی دشمن در همه‌ی جبهه‌های نبرد است. ازاین‌رو، شهید در فرهنگ سیاسی اسلام از ارج و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و ثواب‌ها و درجات عظیمی برای او ذکر شده است.[۱]

انقلاب اسلامی ایران ماهیت دینی و فرهنگی دارد. با عنایت به ماهیت گفتمانی انقلاب، تغییرات شگرفی در نظام سیاسی و ارزشی پدید آورده و تأثیراتی بر کشورهای پیرامونی خود گذاشت. فرهنگ ایثار و شهادت‌طلبی در تاریخ معاصر با نهضت امام خمینی(ره) آغاز شد؛ در برهه جنگ تحمیلی گسترش یافت و در سطح ملی و وطنی به اوج خود رسید. پس از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله نه‌تنها فرهنگ شهادت‌طلبی فراموش نشد، بلکه در محور مقاومت و فراتر از آن گسترش یافت.[۲]این روحیه در روحانیت و ائمه جمعه هم نهادینه شده بود تا جایی که در نماز جمعه و سخنرانی‌های خود بر مفهوم شهادت تأکیدات فراوانی داشتند. این مفهوم در فرایند انقلاب اسلامی توسعه معنوی فراوانی یافت. آیت‌الله مدنی هم ضمن علاقه شخصی به مسئله شهادت، در خطبه‌های خود فراوان به مسئله شهادت اشاره کرده بودند.

اولین شهید محراب، امام علی(ره) است.[۳]شهدای محراب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مشابه ایشان در محراب- یا در مراجعت یا برگشتن از محراب- به شهادت رسیدند.[۴]همان‌طور که در کتاب «فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی» آمده است:

> «شهید محراب لقبی است که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به مولای متقیان علی علیه‌السلام اختصاص داشت و پس از انقلاب اسلامی، مردم انقلابی و حزب‌اللهی این لقب را به پنج عالم ربانی و زاهد پرهیزگار و امام جمعه محبوب خود دادند. دو تن از ایشان در محراب نماز جمعه به دست منافقان به فیض شهادت نائل آمدند، سومی در راه خانه به محراب نماز جمعه و دو تن در راه بازگشت از محراب به خانه شهید شدند. کشتن امام جمعه‌ای که از مشاهیر علمای مبارز و انقلابی و از رهبران منطقه‌ای مردم بودند، در پی یک سلسله ترور کور و بدون شناسایی قبلی از سوی منافقان انجام گرفت که در همه آنها، هدف روحانیون بودند. منافقان دو رشته عملیات تروریستی را شروع کردند که یکی متوجه هر روحانی مشهور در کوچه و بازار بود و دیگری، متوجه شخصیت‌های برجسته‌ای از روحانیت مبارز و انقلابی.»[۵]

---

۱. محمدرضا طاهری، مرگ تاجرانه: شهید و شهادت در کلام رهبر معظّم انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۹، بخش مقدمه (و-ز).

۲. بهزاد قاسمی، «ارزیابی تأثیر فرهنگ شهادت‌طلبی انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۷، ص ۹۱.

۳. جلیل کربلایی، الامام علی علیه‌السلام من‌الکعبهٔ الی‌المحراب، انتشارات المکتبه الحیدریه، الطبعه الاولی، ۱٤۲۳.

٤. مهناز عابدینی، شهدای محراب، تهران، انتشارات نظری، چاپ اول، ۱۳۹۳.

۵. جلال‌الدین فارسی، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷٤، ص ٥٤۱.

در جایی دیگر ذکر شده است: «شهید محراب، در عرف مسلمانان ایرانی، به کسی گفته می‌شود که در محراب نماز به شهادت رسیده است. از حضرت علی(ع) به‌عنوان نخستین شهید محراب یاد می‌شود. این اصطلاح در ایران به ائمه جمعه‌ای اطلاق شد که در جریان برگزاری نماز جمعه به دست تروریست‌های مخالف جمهوری اسلامی ترور شدند. سید محمدعلی قاضی طباطبایی، سید اسدالله مدنی، محمد صدوقی، سید عبدالحسین دستغیب و عطاءالله اشرفی اصفهانی پنج شهید محراب در دوره جمهوری اسلامی هستند.»[۱]

سیره شهدای محراب در جهاد علمی، عملی و فعالیت سیاسی در ارادتمندی به امر ولایت در بردارنده نکات و درس‌های آموزنده و سازنده‌ای است که تعمق در آنها و نتایج و آثار تبعی‌شان می‌تواند بسیاری از افراد مدعی علم، سابقه و ایمان را از اسیر شدن در دام‌های گوناگونی که پیشِ‌روی هر سالک بی‌رهبری است، رهایی بخشد. شهیدان محراب در انقلاب اسلامی، کسانی هستند که به لحاظ سابقه مبارزه، کثرت آن، داشتن مدارج علمی و فقهی جزء برترین‌ها هستند اما چون این مقامات آنها با قدرت ایمان و اخلاق اسلامی صیانت و کنترل می‌شود لذا هیچ‌گاه منتج به خروج از مدار معین نمی‌شود تا جایی که همه آنان خود را سربازی کوچک در میان سپاه بزرگ انقلاب به فرماندهی امام خمینی(ره) می‌دانستند و به این موقعیت خویش افتخار می‌کردند.[۲] میان ارتقاء و اعتلای رتبه علمی و سیاسی- اجتماعی ایشان با اطاعت از ولی امر و خضوع در برابر مردم رابطه‌ای پرمعنا وجود داشت. هرچه بر آن رتبه افزوده می‌شود، بر وزن اطاعت‌پذیری و خضوع آنان افزوده می‌شود.[۳] همان‌طور که در کتاب «جلوه اخلاق و فضیلت» بیان شده است؛

«شهیدان محراب و شهدای حوزه و روحانیت، طهارت‌بخش اندیشه‌ها و جان‌ها، گشانیده راهی نو در ذهن نسل انقلابی، مسلمان، سنگردار انقلاب، مردان مدینه ایمان، زبان گویای اسلام و تشیع، آموزگار اخلاق و وارستگی، نگاهبان حریم تشیع خونین، مظهر صداقت و صفا و پرچم‌دار عزت و سربلندی ما هستند. عزت آیت‌الله قاضی طباطبایی، صداقت آیت‌الله صدوقی، اخلاق و عرفان آیت‌الله مدنی، تزیکه آیت‌الله دستغیب، استواری آیت‌الله اشرفی اصفهانی نشان از شکوه و عظمت شهیدان محراب و فرزانگان شهید حوزه و روحانیت دارد. قامت استوار شهیدان محراب در خون نشست تا قامت اسلام، انقلاب و ولایت استوار بماند. محراب محل حرب است و سنگر جهاد و خطر مرزبانی از اسلام و انقلاب. خون و محراب یادگار علی(ع) و آل علی(ع) است. محراب و خون پیوند عیق صفا، وفا، عشق، ایمان، جهاد، شهادت، صداقت، عزت و سعادت است.»[۴]

بر اساس گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، شهادت و فرهنگ پربار آن، جامعه و انسان‌های پاک سرشت را در مسیر تعالی قرار می‌دهد و بستری را فراهم می‌سازد که انسان خود را از بند و زنجیر مقیدات و تعلقات فردی و دنیوی برهاند.

---

۱. روزنامه همدان پیام، شماره ۳۹۲۱، بیستم آذر ۱۳۹۹، ص ۵.

۲. خلیل اسفندیاری، «سرداران ولایت‌مدار»، رسالت، شماره ۵۹۶۱، بیست و دوم شهریور ۱۳۸۵، ص ۷.

۳. پیشین، ص ۷.

٤. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست و دومین سالیاد شهادت شهید محراب، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲، صص ۲۵-۲٤.

این مهم بر تمامی عرصه‌های حاکم بر جامعه اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی تأثیری ژرف می‌نهد. در جریان انقلاب شکوهمند اسلامی خاصه در دوران دفاع مقدس، ناب‌ترین صحنه حضور پرشور مردمی و ایثار و جان‌نثاری برای دستیابی به زندگی باعزت و جنگیدن تا پای جان قابل مشاهده است. به همین دلیل، برجسته‌ترین مضامین و بن‌مایه‌های شکل گرفته در ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی از مفهوم شهید و شهادت بهره گرفته است.[۱]

٤. شهدای شاخص محراب در جمهوری اسلامی

در جریان شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی علمای شیعه در سطوح و مراحل مختلف نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. با دقت در عنوان انقلاب مردم ایران و صفت جدانشدنی آن، نقش و جایگاه علمای شیعه به خوبی آشکار می‌گردد. با شروع نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام، شاگردان قدیمی ایشان که هریک در ناحیه‌ای مصدر امری بودند، نهضت را در منطقه خود رهبری کردند. در شهرهای بزرگ علمای جلیل‌القدری هم بودند که محل رفع و پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات مردم منطقه بودند. از جمله این علما می‌توان به آیات عظام: شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی در تبریز،[۲] آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی دهخوارقانی در همدان و تبریز، شهید آیت‌الله عبدالحسین دستغیب در شیراز، شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه، شهید آیت‌الله محمد صدوقی در یزد و ده‌ها نفر دیگر اشاره کرد.[۳] در ادامه به شهدای شاخص محراب که نقش مهمی در توسعه و استقرار انقلاب اسلامی داشتند، پرداخته می‌شود.

---

۱. نعمت‌الله ایران‌زاده و افسانه رحیمیان، «شهید و شهادت در رستاخیز ذهن و زبان شاعران روزگار انقلاب اسلامی»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، زمستان، ۱۳۹۲، ص ۱٤۷.

۲. شهدای محراب از شخصیت‌های برجسته شهر خود بودند. مرحوم آیت‌الله مدنی حرف اول را در استان آذربایجان می‌زدند و در استان فارس مرحوم آیت‌الله دستغیب حرف اول را می‌زدند. مرحوم آیت‌الله عطاالله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه و مرحوم آیت‌الله صدوقی در استان یزد نیز چنین بودند. در باب آیت‌الله قاضی طباطبایی ذکر این نکته لازم است که ایشان امام جمعه شهید بودند، اما جزء شهدای محراب نیستند؛ چون در وسط هفته در حالی که از مسجد به سمت منزل بر می‌گشتند، به وسیله گروه فرقان ترور شدند. آیت‌الله قاضی مردی بسیار بزرگ و از علمای ممتاز و شخصیت‌های برجسته کشور بودند و علت اینکه ایشان را جزء شهدای محراب آوردند، این است که زمانی مرحوم هاشمی رفسنجانی به تبریز رفته و درباره شهید قاضی طباطبایی و شهید مدنی سخنرانی کرده بودند. مردم تبریز به‌عنوان اعتراض به ایشان گفته بودند که چرا شما آقای قاضی طباطبایی را که اولین امام جمعه تبریز بودند و ترور شدند، جزء شهدای محراب نگذاشته‌اید و چه اشکالی دارد که ایشان هم جزء شهدای محراب قلمداد شود. به این اعتبار که هاشمی رفسنجانی نظرشان این بود که عالمی مثل آیت‌الله قاضی طباطبایی فراموش نشود، گفتند اولین شهید محراب آقای قاضی. به هرحال همه این‌ها امام جمعه بودند و همگی از ستون‌های انقلاب و از یاران امام و از شخصیت‌های برجسته کشور محسوب می‌شدند. طبیعی است که شخصیت‌ها در اوایل انقلاب از موقعیت بالایی برخوردار بودند و حضور مردم در نماز جمعه‌ها هدفمند بود و با انگیزه می‌آمدند. علی شاملو، «مصاحبه با حجت‌الاسلام محمد اشرفی اصفهانی»، روزنامه شرق، شماره ۳۸٤۱، بیست و سوم مهر ۱۳۹۹، ص ۳.

۳. حمید سفیدگر شهانقی و محمد چغایی اراکی، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید عبدالحسین دستغیب به روایت اسناد و خاطرات، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۱۱.

۱-٤. آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی

سید محمدعلی قاضی طباطبایی و خاندان وی از روحانیون و فقهای اعلام آذربایجان بودند.[۱] در باب خاندان ایشان باید اشاره شود که از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین طایفه از سادات علوی که به سرزمین ایران مهاجرت نمودند، خاندان امیر عبدالوهاب است که به سادات «عبد الوهابیّه» مشهور هستند. مؤسس و ریشه این تبار برومند و خاندان بزرگ در آذربایجان، عالم ربّانی و فقیه متبحّر شیخ‌الاسلام امیر عبدالغفار طباطبایی است. خاندان عبدالوهاب به دو نام قاضی طباطبایی و شیخ الاسلامی مشهور و معروف بوده‌اند. دلیلش این است که اکثر مردان این دودمان با عظمت از عالمان و بزرگان دین و سیاست بودند و سالیان درازی به امر قضاوت و حلّ و فصل امور اجتماعی و مردمی اشتغال داشتند. از این خاندان روز یکشنبه ششم جمادی‌الاول سال ۱۳۳۱ ق. پسری متولد شد که پدر و مادر با ایمان نام نیکو و زیبای «محمدعلی» را برای نوزاد تازه تولد یافته انتخاب نمودند. پدر بزرگوار سید محمدعلی، حاج سید باقر مشهور به «میرزا باقر» یکی از عالمان بزرگ و مشهور به علم و تقوا بود.[۲]

بعد از اینکه، پدر سید محمدعلی در نوجوانی تعلیم و تربیت او را به میرزا محمدحسین و برادر ارجمند خود حاج میرزا اسدالله قاضی سپرد، وی در سال ۱۳۱۹ه.ش جهت تحصیل در حوزه علمیه قم به شهر قم مشرف شد تا از محضر اساتید آن حوزه استفاده نماید. امام خمینی(ره) در آن موقع از برجسته‌ترین اساتید حوزه علمیه قم بود و در رشته فلسفه دو کتاب مهم شرح منظومه و اسفار را تدریس می‌کرد. سید محمدعلی طباطبایی با شور و شوق وصف‌ناپذیری در این دو درس امام شرکت جست و از همان زمان رابطه نزدیک و پیوند عمیقی بین ایشان و رهبر کبیر انقلاب برقرار شد. وی ضمن استفاده‌های علمی، با بهره‌جویی از افکار بلند استادش به تلاش و کوشش جهت دستیابی به آرمان‌های مقدس انقلاب اسلامی پرداخت. اقامت ایشان در شهر مقدس قم که از سال ۱۳۱۹ ه.ش شروع شده بود، به مدت ده سال به طول انجامید. در سال ۱۳۲۸ شمسی به حوزه علمیه نجف عزیمت کرد. وی قبل از عزیمت به عراق، از وضع درس حوزه‌های علمیه آن سامان اطلاعات کافی به‌دست آورد و برنامه دقیق و منظمی جهت هرچه بیشتر استفاده نمودن از فرصت‌های گرانبها تنظیم نمود. اقامت در نجف و استفاده‌های علمی و معنوی از حوزه علمیه را می‌توان از بهترین و شاداب‌ترین روزگاران عمر آیت‌الله قاضی طباطبایی به حساب آورد؛ چراکه در آن ایام، با

---

۱. رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل‌زاده، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی. تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۹۲.

۲. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزاجواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳، جلد۲، صص۸۳۰-۸۲۰؛ محمد ابراهیم‌نژاد، قاضی طباطبایی: قله شجاعت و ایثار، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۳.

شور و شوق به تحکیم مبانی فکری خود پرداخت و به درجات عالی فقاهت و اجتهاد رسید[۱] و از مراجع بزرگی مثل آیت‌الله العظمی حکیم و آیت‌الله العظمی کاشف الغطاء و دیگران به اخذ اجازه اجتهاد نایل آمد.[۲]

ایشان بعد از سه سال اقامت در نجف، به عللی ناگزیر شد نجف را ترک کرده و رهسپار تبریز شود تا دانش و معرفت خود را در جهت اعتلای دین حیات‌بخش اسلام در زادگاه خود به کار ببندد. آیت‌الله العظمی کاشف الغطاء در یکی از نامه‌های خود، خطاب به آیت‌الله قاضی چنین می‌نویسد: «ای سید بزرگوار و ای دانشمند والامقام... ما از حالا می‌بینیم که مردم آذربایجان عموماً و اهالی تبریز خصوصاً از راهنمایی‌ها و ارشادات شما بهره‌مند می‌شوند و چه زود است تأثیر خدمات ارزنده شما در نصرت حق و از بین بردن باطل محسوس و ملموس باشد و در یاری و کمک از حق چه بهتر و مقدم‌تر از شما است؟»[۳]

اسدالله مدنی هم‌زمان با فعالیت‌های گسترده تبلیغی، آموزشی و فرهنگی، در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز کوشا و اثرگذار بود. در سال ۱۳۴۲ خورشیدی که قیام شکوهمند پانزدهم خرداد شکل گرفت، مردم و عالمان تبریز نیز حضور درخشانی داشتند. رهبری مردم در برگزاری راهپیمایی‌ها، افشاگری‌ها، تعطیلی بازارها و برپایی اجتماع‌های بزرگ در برابر استانداری، شهربانی، اتاق بازرگانی و خانه بزرگان شهر، برعهده شهید قاضی بود. روشنگری و مبارزات وی باعث شد در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ خورشیدی سه بار او را دستگیر و زندانی کردند. وی از سال ۱۳۴۳ خورشیدی از مردم می‌خواست امام خمینی(ره) را مرجع تقلید خود بدانند و در همین ایام، بحث ولایت فقیه را بیان می‌کرد. وی با انتقاد از شاه و مزدورانش، آشکارا از امام خمینی(ره) حمایت کرد. ازاین‌رو، ساواک وی را برای مدت شش ماه به بافت، از شهرهای استان کرمان تبعید کرد. آیت‌الله قاضی با مقاله‌های تند، انقلابی و نامه‌های

---

۱. از افتخارات شهید قاضی طباطبایی که نمایانگر عظمت علمی و صیانت نفس ایشان است، اجازات اجتهاد و روایتی این شهید است. اجازاتی که ازسوی علمای اندیشمند و با فضیلت حوزه‌های علمی اسلامی صادر گردیده‌اند. آیت‌الله قاضی طباطبایی در مقدمه کتاب «اللوامع الالهیه‌ی فی المباحث الکلامیهی» اسامی این بزرگان را بدین شرح آورده است: اجازه روایت از محقق بزرگ آیت‌الله محمد محسن مشهور به شیخ آقا بزرگ طهرانی، اجازه روایت از آیت‌الله حاج شیخ مرتضی چهرگانی، اجازه از پدر گرامیش حاج میرزا محمدباقر قاضی طباطبایی، اجازه روایت از بانو علویه هاشمیه، اجازه اجتهاد از آیت‌الله سید محمدباقر حجت کوه‌کمری، اجازه روایت از آیت‌الله سید صدرالدین صدر موسوی، اجازه روایت از آیت‌الله میرزا محمد طهرانی، اجازه روایت از علامه سید محمدحسین کاشف الغطاء، اجازه روایت از عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، اجازه روایت از آیت‌الله سید محسن طباطبایی حکیم، اجازه روایت از آیت‌الله سید محمدجواد طباطبایی تبریزی، اجازه روایت از آیت‌الله سید روح‌الله الموسوی الخمینی، اجازه روایت از آیت‌الله حسن بجنوردی، اجازه روایت از آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم خوئی، اجازه روایت از آیت‌الله حاج سید محمدرضا گلپایگانی، اجازه روایت از آیت‌الله مرعشی نجفی، اجازه روایت از آیت‌الله سید محمود حسینی شاهرودی، اجازه روایت از آیت‌الله شیخ عبدالنبی عراقی، اجازه روایت از علامه سید محمدحسین طباطبایی(ره). نک: قاسم تبریزی، سرآمد اندیشه و جهاد، پیشین، صص ۷-۸.

۲. حجت‌الاسلام والمسلمین حاج میرزا نجف آقازاده در این زمینه بیان داشتند: «آیت‌الله قاضی مجتهد مسلم بودند. از نظر علمی اجتهادشان قابل تردید نبود و در مسائل گوناگون صاحب نظر بودند. در عین حال اگر بخواهیم پایه علمی ایشان را درک کنیم، پاورقی ایشان بر «انوار النعمانیه» سید نعمت‌الله جزایری که در چهار جلد هست، کاملاً این قدرت علمی را نشان می‌دهد... انصافاً در تمام ابعاد مجتهد کامل بودند و اگر ادعای مرجعیت می‌داشتند قطعاً جزو کسانی بودند که مطرح بودند. از نظر علمی و فقهی و کلامی بسیار بالا بودند. میرزا نجف آقازاده، «مکانت علمی و سلوک سیاسی شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی»، شاهد یاران، شماره ۵۱، بهمن ۱۳۸۸، ص ۳۲.

۳. مجموعه نویسندگان، خمینی آذربایجان؛ ویژه‌نامه شهادت آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، نشریه فرهنگی- اجتماعی مشکات، شماره ۱۶، آبان ۱۳۹۹، صص ۳-۲.

افشاگرانه از دادگاه‌هایی انتقاد می‌کرد که مصلحت رژیم پهلوی را در نظر داشتند و برای حقوق افراد ارزش قائل نبودند. پافشاری وی در فرستادن نامه‌های اعتراض‌آمیز سبب شد عوامل رژیم به قاضی پاسخ دهند. در هفتم تیرماه ۱۳۴۸ به وی گفتند باید راهی زنجان شود.[۱]

سید محمدعلی قاضی طباطبایی به دلیل مبارزه‌های فراوان و اقدام برای نهضت اسلامی ملت ایران در تبریز به «خمینی آذربایجان» معروف شد.[۲] اگرچه در نهضت امام خمینی(ره)، علمای تبریز حضوری فعال و تأثیرگذار داشتند، مسئولیت رهبری در قلمرو آذربایجان به عهده آن شهید بود و او کسی است که راه درست انقلاب را با الهام از رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی، در آن خطّه پیگیر بود. رژیم پهلوی که تلاش‌ها و همت همه‌جانبه و استواری او را در مسیر قیامی اسلامی نمی‌توانست تحمل کند، نخست به دستگیری و تبعید ایشان اقدام کرد و سپس برای مخدوش ساختن شخصیت محبوب، مردمی و مبارز ایشان، نقشه‌هایی را به کار بست که متأسفانه آن مجاهد نستوه را در محاق مظلومیت قرار داد.[۳]

پس از ورود آیت‌الله قاضی به تبریز و رشد اقدامات و فعالیت‌های سیاسی ایشان، ساواک اقداماتی را جهت کاستن از محبوبیت آیت‌الله و منزوی‌کردن وی در پیش گرفت و به‌طور مرتب توسط افراد مشخصی نامه‌هایی در جهت تخریب آیت‌الله قاضی به مراجع قم و نجف فرستاده می‌شد. ساواک بدون تردید از هر عملی که باعث تخریب خمینی آذربایجان می‌شد، حمایت می‌کرد. هرچند حملات به آیت‌الله قاضی ادامه داشت اما ایشان همچنان با برگزاری مداوم مراسم روضه و مراسم مذهبی دیگر به مبارزه ادامه می‌داد. براساس گزارش‌های ساواک، نوارهای امام خمینی در تبریز اول به منزل آیت‌الله قاضی می‌آمد و خانه وی محل اجتماع طرفداران امام و بحث‌های سیاسی بود. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فعالیت‌های شهید قاضی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی، حمایت مالی از انقلابیون بود. در سال‌های منتهی به انقلاب و اوج‌گیری نهضت مردمی شاهد دستگیری بسیاری از انقلابیون در تبریز بودیم که این‌بار آیت‌الله قاضی با اجازه‌هایی که از امام دریافت کرده بود درصدد کمک به خانواده‌های زندانیان بود که علیه رژیم ستمشاهی مبارزه می‌کردند. ایشان با همکاری تعدادی از بازاریان تبریز اقدام به ایجاد صندوق قرض‌الحسنه "مجاهدین اسلام" کرد که در واقع هدفش تغذیه مالی حرکت‌های ضد رژیم اعم از چاپ و نشر اعلامیه‌ها، کمک به خانواده‌های زندانیان سیاسی و مساعدت به فعالانی بود که مجبور به ترک خانه و کاشانه خود می‌شدند تا از این طریق کمک‌های مالی به آنان داده شود. در واقع در این دوره که امکان فعالیت مستقیم سیاسی آیت‌الله قاضی وجود نداشت وی با شرکت در اقدامات تدارکاتی و پشتیبانی سعی در انجام وظیفه خود در مخالفت

---

۱. غلامرضا گلی‌زواره، زندگی‌نامه شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی(ره)، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما و نشر دفتر عقل چاپ اول، ۱۳۸۸، صص۱۵-۱۳.

۲. مهین نیکبخت، خمینی آذربایجان، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

۳. غلامرضا گلی‌زواره، زندگی‌نامه شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی(ره)، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما و نشر دفتر عقل چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ٤-۳.

با نظام ستمشاهی می‌کرد و با حمایت مالی از مبارزان وظایف خود را انجام می‌داد. جالب آنکه دامنه این حمایت‌ها به مبارزان فلسطینی می‌رسید و مبالغی جهت کمک به چریک‌های فلسطینی جمع‌آوری و به دست آنها می‌رسید. آیت‌الله قاضی نیز با استفاده از موقعیت فضای باز سیاسیس، شروع به گسترش فعالیت‌های خود علیه رژیم نمود. وی در مراسم روضه‌خوانی که به‌طور مرتب برگزار می‌شد، پیام‌های سیاسی را به طرفدارانش منتقل می‌کرد.[۱]

نقش پررنگ آیت‌الله قاضی در سال‌های منتهی به انقلاب به قدری بود که ساواک در گزارشی به تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۷ قاضی را مسئول کلیه وقایع تبریز معرفی می‌کند و عنوان می‌نماید: در ظاهر نماینده شریعتمداری اما در باطن طرفدار خمینی است و تمامی وقایع تبریز با هماهنگی وی انجام می‌شود.[۲]

استاد سید هادی خسروشاهی درباره جایگاه و مبارزات آیت‌الله قاضی طباطبایی بیان داشتند شاخصه اصلی ایشان در مبارزات سیاسی و تلاش برای پیروزی انقلاب اسلامی، اخلاص در عمل بوده است: «در آن دوران، کسی به دنبال نقش‌یابی یا سهم‌خواهی نبود و همه، اعم از مراجع و علما و مردم عادی و فرهیختگان، همه و همه به دنبال پیگیری هدف و پیشبرد امور بودند و راز پیشرفت اهداف هم در همین خلوص نیت و اخلاص در عمل نهفته بود. آیت‌الله قاضی طباطبایی در آماده‌سازی مردم، با سخنرانی‌های مکرر در مساجد خود و نشر اعلامیه‌ها در تبریز، نقش خاص خود را داشتند.»[۳] گزارش‌های ساواک نشان می‌دهند بیشتر مخالفت‌ها، اعتراض‌ها، تکثیر اعلامیه‌ها، راهپیمایی‌ها، تعطیلی بازار و اعتصابات در تبریز با آیت‌الله قاضی مرتبط بوده و ایشان نقش مؤثری داشتند.[۴]

آیت‌الله حاج شیخ مرتضی بنی‌فضل در خصوص سیره مبارزاتی آیت‌الله قاضی طباطبایی تأکید می‌نماید که ایشان «در مبارزاتشان علیه طاغوت در آذربایجان درجه اول بودند. البته جلوتر از سال ۴۲ هم ایشان به عناوین مختلفی مبارزاتی علیه طاغوت داشتند، اما از سال ۴۱ و ۴۲ به این طرف که نهضت حضرت امام شروع شد، ایشان با مرحوم آیت‌الله سید حسن انگجی، در درجه اول و پیشرو بودند. حتی از نجف و از هر جای ایران، از مشهد مرحوم آیت‌الله میلانی، از قم آقایان علماء به‌خصوص حضرت امام عمده توجهشان در آذربایجان به آیت‌الله قاضی طباطبایی و آیت‌الله سید حسن انگجی بود. امتیازی که ایشان بر اقرانش داشت این بود که ایشان شب و روز کار می‌کرد، خصوصاً درباره خط حضرت امام، در نهضت مقدس ایشان، فوق‌العادگی داشت.»[۵] شهید قاضی دارای نفوذ کلمه وسیع و مورد قبول همه بود. با انقلابیون نه‌تنها همراه و همقدم بود که چند قدم هم جلوتر حرکت می‌کرد. برای دیگر انقلابیون سرمشق و عنصری محرک بود و انگیزه می‌داد.[۶]

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، جلوه محراب: شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص بخش مقدمه.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، جلوه محراب: شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، پیشین، ص بخش مقدمه.

۳. سید هادی خسروشاهی، خاطرات مستند استاد خسروشاهی درباره: شهدای حرب و محراب، قم، نشر کلبه شروق، چاپ اول، ۱۳۹۷، صص۸۵-۸٤.

٤. هدایت‌الله بهبودی، تبریز در انقلاب، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص٤٤۲.

۵. مرتضی بنی‌فضل، «مبارزترین عالم آذربایجان: جستارهایی در حیات سیاسی و مبارزاتی آیت‌الله قاضی»، شاهد یاران، شماره ۵۱، بهمن ۱۳۸۸، صص ۱۳-۱۲.

٦. روزنامه جمهوری اسلامی، «یادواره شهید قاضی طباطبایی»، آبان ۱۳٦۱.

آیت‌الله شبستری در تبیین نقش آیت‌الله قاضی در توسعه فرهنگ و اندیشه امام خمینی(ره) و نهضت انقلاب اسلامی بیان داشتند: «شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی رضوان‌الله علیه از خانواده‌های اصیل آذربایجان و از دودمان‌های بسیار شریف و اصیل، معلم اخلاق، از استوانه‌های عرفان و فضیلت، از مفاخر علمی و از علمای مجاهد و مبارز تبریز بودند. ایشان سهم منحصربه‌فردی در انقلاب آذربایجان داشتند. لابد توجه دارید که آن موقع مراجع تقلید از نظر پیشروی و پیشتازی در انقلاب در یک سطح نبودند. امام از همه جلوتر بودند و اعلامیه‌ها و رهبری‌هایشان وضع خاصی داشت، ولی مراجع دیگر آن‌طور نبودند. ایشان با امام ارتباط فراوانی داشتند و امام هم به ایشان بسیار علاقه‌مند بودند. تبریز در آن روزها شرایط خاصی داشت. در آذربایجان همه مقلد امام نبودند و مقلد مراجع دیگر بودند. عده‌ای هم با آنکه تظاهر می‌کردند که در نهضت شریک هستند، ولی در عمل با رهبری امام موافق نبودند. ایشان تنها فردی بود که از امام پیروی می‌کرد و رهبری انقلاب را در تبریز و آذربایجان به عهده گرفته بود، بنابراین انقلابیون اصیل که تا آخر هم همین طور ماندند، نه اینکه در اوایل انقلابی بودند و بعد فاصله گرفتند، انقلابیونی که از آغاز نهضت بودند و تا آخر هم انقلابی ماندند، رهبری این‌ها با مرحوم شهید قاضی بود. از اول از امام پشتیبانی داشت و تا به آخر هم در خط امام و مسیر امام بود. همین برای ایشان در بین علمای آذربایجان مقیم تبریز، امتیاز خاصی بود و به همین دلیل با ایشان مخالفت‌هایی می‌شد و مظلوم واقع شده بودند. موضع‌گیری‌های شهید قاضی در برابر مسائل، مطابق الگوی امام بود. اگر مراجع دیگر دولت را مورد انتقاد قرار می‌دادند، امام مستقیماً به شاه حمله می‌کردند و می‌گفتند ام‌الفساد، دربار سلطنتی است. آقای قاضی هم همین روحیه را داشتند و لذا رژیم مکرراً ایشان را از این شهر به آن شهر تبعید و زندانی کرد. شهید قاضی فقیه مسلم بودند. علاوه‌بر فقاهت، ایشان زمان‌آگاه بودند؛ یعنی اوضاع جهان را خوب می‌دانستند و کاملاً به مبارزاتی که علمای قبل از ایشان داشتند، آگاه بودند و در صحبت‌ها و سخنرانی‌هایشان غالباً به این نکات اشاره می‌کردند. منزل آقای قاضی پایگاه انقلابیون بود و خود ایشان رهبری نهضت را در آذربایجان به عهده داشتند و همین امر موجب می‌شد که ایشان فرصت کافی برای عرضه آثار علمی بیشتر پیدا نکنند.»[۱]

در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب، رهبری جریانات سیاسی همه برعهده این شهید بزرگوار بود و ایشان اولین امضاکننده اعلامیه ۲۹ بهمن ۵۶ در چهلم شهدای قم بود. آیت‌الله شهید قاضی همیشه سد مستحکمی در مقابل خطوط انحرافی در جریانات ضد انقلابی بود و از اوان پیروزی انقلاب اسلامی علیه جریانات منحرف و وابسته نظیر خلق مسلمان افشاگری‌های لازم را می‌نمود و منحرفان با وجود ایشان قدرت و جرئت ابراز وجود پیدا نمی‌کردند. مرحوم شهید قاضی طباطبایی بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب از طرف امام به سمت امام جمعه تبریز منصوب شدند و اولین نماز جمعه را در این شهر بزرگ برپا کردند. ایشان همچنین کمیته‌های انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی و غربی را

---

۱. محسن مجتهد شبستری، «فقیه مسلّم: جایگاه علمی شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی در گفتگو با آیت‌الله محسن مجتهد شبستری»، شاهد یاران، شماره ۵۱، بهمن ۱۳۸۸، ص ۱٤.

تشکیل دادند و نقش زیادی در راه‌اندازی استانداری‌ها، فرمانداری‌ها و ادارات استان ایفا نمودند. مرحوم قاضی همچنین زحمات زیادی برای رسیدگی به محرومان و مستضعفین در تبریز متحمل شدند.[۱]

آیت‌الله قاضی مترصد تقویت وحدت در جهان اسلام بود. در این زمینه می‌توان ایشان را از پرچمداران وحدت اسلامی محسوب کرد. او همواره بر وحدت جوامع اسلامی تأکید داشت و در فرصت‌های مناسب با رفتار حکیمانه برای تحقق بخشیدن هرچه بیشتر به وحدت مسلمانان جهان می‌کوشید.[۲] جهاد شهید قاضی تنها در یک جبهه نبود و خدمات گسترده علمی شهید و کتب بی‌شماری که در شاخه‌های مختلف اسلامی اعم از رجال، کلام، فلسفه، تاریخ، تفسیر و...به رشته تحریر درآورده، هر یک درخور توجه و تأمل فراوان است و به‌رغم کارشکنی‌های دائمی ساواک، از وی چهره‌ای شاخص در عرصه علوم دینی ساخته بود.[۳]

در باب رهاورد علمی و تحقیقاتی آیت‌الله قاضی باید اشاره شود ثمره بیش از سی سال تلاش برای کسب معارف و علوم اسلامی، انتشار آثار و تحقیقات ژرفی است که از سوی این عالم بزرگ صورت گرفته است. شهید محراب قاضی طباطبایی از جمله عالمان پرکاری بود که در طول عمر با تلاشی گسترده و نیتی خالصانه توانست تحقیقات ارزنده خود را با بیانی رسا و قلمی شیوا و نثری استوار به جهان وسیع فرهنگ اسلامی عرضه بدارد. تسلط کامل ایشان به ادبیات عرب این توفیق را نصیب وی کرده بود که بتواند برخی از آثار قلمی و تحقیقات و مقالات خود را به زبان عربی تهیه کند و در اختیار اهل تحقیق قرار دهد. ایشان در این راستا تا بدان‌جا پیش رفت که حضرت آیت‌الله حاج سید محمدهادی میلانی ضمن تجلیل از نوشته‌های ایشان، شیوه استادانه قاضی را شگفت‌آور و تعجب‌برانگیز توصیف کردند.[۴]

رهاوردهای فکری شهید قاضی طباطبایی که به‌صورت مکتوب به یادگار مانده است،[۵] عبارت‌اند از:

(۱)الاجتهاد و التقلید (عربی، خطی)،

(۲)الفوائد (فقهی، تاریخی)،

(۳)خاندان عبدالوهاب (فارسی، خطی)،

(۴)کتاب فی علم الکلام (عربی، خطی)،

(۵)فصل‌الخطاب فی تحقیق اهل الکتاب (عربی، خطی)،

---

۱. تحریریه روزنامه رسالت، «آیت‌الله قاضی طباطبایی اولین شهید محراب»، روزنامه رسالت، شماره ٦٢٨٢، دهم آبان ١٣٨٦، ص ١٩.

۲. سعید امیر کاوه، گلبرگ معرفت، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ١٣٨١، جلد ٣٤؛ محمدعلی قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء (ع)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم، ١٣٩٠.

۳. عباس خامه‌یار، «شهید اندیشه و جهاد»، شاهد یاران، شماره ۵۱، بهمن ١٣٨٨، ص ١.

٤. قاسم تبریزی، «سرآمد اندیشه و جهاد: مروری بر حیات علمی و عملی عالم مجاهد شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی»، شاهد یاران، شماره ۵۱، بهمن ١٣٨٨، صص ٣-٧.

۵. نک: رضا رسولی، شهید قاضی طباطبایی، تهران، شورای کارشناسی دفتر انتشارات کمک آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چاپ پنجم، ١٣٩١، صص ٤٨-٤٥.

(۶)السعاده فی الاهتمام علی الزیاره (عربی، خطی)،

(۷)اجوبه الشبهات الواهیه (فارسی، خطی)،

(۸)رساله فی اثبات وجود الامام «ع» فی کل زمان (عربی، خطی)،

(۹)سفرنامه بافت (فارسی، خطی)،

(۱۰) المباحث الاصولیه (عربی، خطی)،

(۱۱) حاشیه بر کتاب رسائل شیخ انصاری،

(۱۲) حاشیه بر کتاب مکاسب شیخ انصاری،

(۱۳) حاشیه بر کتاب کفایه الاصول آخوند خراسانی،

(۱۴) تقریرات اصول آیت‌الله حجت کوه‌کمری،

(۱۵) تاریخ قضا در اسلام،

(۱۶) صدقات امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره علیهم السلام،

(۱۷) حدیقه الصالحین،

(۱۸) رساله در دلالت آیه تطهیر بر اهل بیت علیهم‌السلام،

(۱۹) رساله در اوقات نماز،

(۲۰) رساله در مباهله،

(۲۱) رساله فی مسئله الترتب،

(۲۲) رساله در نماز جمعه،

(۲۳) تعلیقات بر کتاب الفردوس الاعلی، علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (عربی، مطبوع)،

(۲۴) تحقیق درباره اربعین سید الشهداء(ع) (فارسی، مطبوعات)،

(۲۵) تعلیقات بر کتاب انوار نعمانیه تألیف سید نعمت‌الله جزایری (عربی، فارسی)،

(۲۶) مقدمه و تعلیق بر تفسیر جوامع الجامع طبرسی(عربی، مطبوع)،

(۲۷) تعلیقات بر کتاب اسلام صراط مستقیم (فارسی، مطبوع)،

(۲۸) تعلیقات بر کتاب کنزالعرفان (عربی، خطی)،

(۲۹) مقدمه بر کتاب صحائف الابرار کاشف‌الغطاء(عربی، مطبوع)،

(۳۰) آثار تاریخی آیت‌الله العظمی حکیم (فارسی، مطبوع)،

(۳۱) مقدمه بر تنقیح الاصول مرحوم حاج میرزا آقا،

(۳۲) مقدمه بر کتاب مرآت الصلوه،

(۳۳) پیشگفتار بر علم امام علامه طباطبایی،

(۳۴) مقدمه بر کتاب معجزه و شرایط آن،
(۳۵) مقدمه بر کتاب جنه المأوی اثر کاشف الغطاء(عربی، مطبوع)،
(۳۶) پاورقی بر تعلیقات کتاب اللوامع الالهیه فی‌المباحث الکلامیه اثر جمال‌الدین مقداد بن عبدالله الاسدی السیوری الحلی (عربی، مطبوع)،
(۳۷) مقدمه بر انیس الموحدین نراقی (فارسی، مطبوع)،
(۳۸) تحقیق در ارث زن از دارایی شوهر (فارسی، مطبوع)،
(۳۹) علم امام علیه السلام (فارسی، مطبوع)،
(۴۰) مقدمه بر العقائد الوثنیه فی الدیانه النصرانیه (عربی، مطبوع)،
(۴۱) ترجمه مسائل قندهاریه از فارسی به عربی اثر کاشف الغطاء،
(۴۲) مقدمه بر تاریخ ابن ابی الثلج بلخی (عربی، خطی)،
(۴۳) مقالات متعدد چاپ شده در مجلات عربی.[۱]

اولین شهید محراب همیشه دیدگاه خاصی در مورد انسان و انسانیت داشت. ایشان به شأن انسانی و برتر بودن انسان نسبت به حیوان- حتی انسان‌های ناپاک و شقی- وقع می‌گذاردند و به همه افراد جامعه احترام می‌گذاشتند، چه اینکه خوب باشند یا بد، دوست باشند یا دشمن. به همین سبب بود که با داشتن مسئولیت سنگین و ارتباط با تمام افراد جامعه همیشه خود را در میان مردم می‌دیدند و نه برتر از آنها و هرکس بر او وارد می‌شد تا وقتی که مهمان ایشان بود احترام او را نگه می‌داشتند. آیت‌الله قاضی از نظر اجتماعی و علمی فردی برجسته و فرهیخته بود و همچنین از نظر مالی توان بالایی داشت لیکن همیشه ساده می‌زیست و خود را در حد افراد عادی جامعه نگه می‌داشت و مردم نیز از برخورد و ارتباط با ایشان و مطرح نمودن مسائل و مشکلاتشان احساس حقارت و کوچکی نمی‌کردند و با خلق‌وخوی حسنه‌ای که داشت همه را جذب دین می‌کرد.[۲] آیت‌الله مجتهد شبستری در خصوص اخلاق ایشان می‌فرمایند: «شهید قاضی بسیار انسان مؤدب و خلیقی بودند و با همان حسن برخورد داشتند. بسیار صبور و مقاوم بودند و تبعیدها و زندان‌ها و از آن پس تهمت‌ها و ناسزاها تغییری در رفتار ایشان پدید نیاورد. شجاعت و صراحت لهجه ایشان نظیر نداشت و در سخنرانی‌ها از بیان هیچ حقیقتی ابا نداشتند. مصداق کامل «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» بودند.»[۳]

---

۱. قاسم تبریزی، سرآمد اندیشه و جهاد، پیشین، صص ۷-۸.
۲. عباس همایون‌بخت و مهناز عابدینی، «ماه محراب: به مناسبت شهادت اولین شهید محراب انقلاب اسلامی آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی»، روزنامه رسالت، شماره ۵۹۹۹، دهم آبان ۱۳۵۸، ص ۵.
۳. محسن مجتهد شبستری، فقیه مسلّم: جایگاه علمی شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی در گفتگو با آیت‌الله محسن مجتهد شبستری، پیشین، ص ۱۴.

۲-٤. آیت‌الله عبدالحسین دستغیب

شهید آیت‌الله عبدالحسین دستغیب[۱] نیز از جمله افرادی است که با قدمتِ تشخص و برجستگی خانوادگی در چند قرن گذشته در شیراز، یکی از کانون‌های علمی و فقهی این سامان اسلامی بودند. آیت‌الله شهید دستغیب علاوه‌بر مقام علمی، فقهی، عرفانی و تألیف کتاب‌های متعدد، به‌ویژه اخلاقی در جریان نهضت اسلامی از شاگردان پیشگام امام خمینی(ره) در استان فارس بود که مبارزات بی‌امانی را علیه حکومت پهلوی آغاز کرد و در این راه به زندان افتاد. بیت وی همیشه تحت مراقبت و کنترل مأموران ساواک قرار داشت. آیت‌الله دستغیب در کنار مبارزه با حکومت پهلوی در کارهای اجتماعی و فرهنگی هم پیشگام بود؛ هم‌چنانکه در منبر واعظی توانا و معلم اخلاق به‌شمار می‌رفت، آثار و تألیفات زیادی هم از خود به یادگار گذاشته است که در سال‌های قبل از انقلاب نقش مهمی در تحولات فکری داشت. به‌عبارتی، شهید آیت‌الله دستغیب از بزرگمردان عرصه دین و انقلاب اسلامی بود که در برهه‌ای از تاریخ اسلام و ایران با تفکرات، تلاش‌ها و مبارزاتش نقش ویژه‌ای را ایفا کرد؛ به‌طوری که بررسی تاریخ انقلاب اسلامی در جنوب کشور، بدون لحاظ کردن فعالیت‌ها و مبارزات ایشان با کاستی‌های فراوان مواجه خواهد شد. شهید دستغیب، پرچمدار مبارزه با اعمال ضدّ دینی حکومت پهلوی‌ها، طی پنجاه سال تاریخ پرتلاطم ایران در جنوب کشور بود. وی با الهام از اندیشه‌های امام خمینی (ره)، با هدفی روشن و اراده‌ای راسخ به مبارزه ادامه داد و در زمره یاران دیرین امام (ره) درآمد.[۲]

سید عبدالحسین دستغیب نماینده مجلس خبرگان رهبری و سومین شهید محراب در شب عاشورای ۱۲۹۲ شمسی در شیراز، در خانواده‌ای روحانی متولد شد. پدرش سید محمدتقی فرزند میرزا هدایت‌الله مرجع بزرگ فارس بود. آیت‌الله دستغیب در دوازده سالگی از نعمت داشتن پدر محروم شد و از همان تاریخ سرپرستی مادر، سه خواهر و دو برادر خود را برعهده گرفت. در سال‌های کودکی دروس مقدماتی را خواند و پس از اتمام دروس سطح، امامت جماعت مسجد باقرخان را عهده‌دار شد و پس از گذراندن سال‌ها رنج و مشقت و فقر شدید مادی، سال ۱۳۱۴ برای ادامه تحصیل به نجف رفت. بیست و چهار سال داشت که موفق به کسب درجه اجتهاد از آیات عظام آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ کاظم شیرازی و سید ابوالحسن اصفهانی شد. همچنین وی صاحب هشت اجازه اجتهاد بود. پس از بازگشت از نجف، ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد جامع عتیق و تنویر افکار عمومی، تحصیل و فراگیری علم و دانش را ادامه داد و خدمت فقیه و عارف نامی آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد انصاری همدانی رسید و با بهره‌گیری از مراحم آن بزرگوار، مدارج عالیه‌ای را در عرفان طی کرد و بالأخره همنشینی و رفاقت با حضرت آیت‌الله شیخ حسن علی نجابت جملگی موجب آزادی از قیود عالم طبع گردید و آرزویی جز تقرب به ذات مقدس پروردگار و وصال او نداشت. آیت‌الله دستغیب در خانه‌ای محقر و ساده زندگی را بسر می‌برد و از هرگونه تجملات پرهیز می‌کرد. ارادت

---

۱. بعد از آیت‌الله قاضی، دومین شهید محراب نیز آیت‌الله مدنی هستند که به دلیل پرداختن مبسوط به حیات فردی، اخلاقی، علمی، اجتماعی و سیاسی ایشان در فصول بعدی، در این قسمت به بررسی چهار شهید محراب دیگر خواهیم پرداخت.

۲. حمید سفیدگر شهانقی و محمد چغایی اراکی، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید عبدالحسین دستغیب به روایت اسناد و خاطرات، پیشین، صص ۱۳-۱۱.

به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، تقوی، زهد، صبر، اخلاق حسنه، قدرت بیان و قلم از صفات بارز ایشان به‌شمار می‌رفت.[۱]

در باب مبارزات سیاسی وی قبل از انقلاب اسلامی باید اشاره شود که آیت‌الله دستغیب مبارزات سیاسی را از زمان روی کار آمدن رضاخان شروع کردند.[۲] ایشان در مسئله کشف حجاب با سخنرانی‌ها و بیان احکام مربوط به حجاب مبارزه را شروع کرد و در ماجرای مخالفت رضاخان با روحانیان در استان فارس در صف اوّل مبارزات بود. در زمان اجرای برنامه‌های ضد اسلامی نظام شاه، با تمام وجود به مبارزه با نقشه‌های استعماری و تهاجمات فرهنگی دشمن می‌پرداخت و هنگام حضور عوامل اسرائیل در ایران به افشاگری و روشنگری در مورد خطر صهیونیزم مشغول شد. آنگاه که امام خمینی(ره) در سال ۱۳۴۱ مبارزه با شاه را علنی ساخت، آیت‌الله دستغیب با تمام وجود از امام(ره) و اهدافش پشتیبانی کرد و بارها به سبب پشتیبانی جدّی از نهضت امام(ره) به زندان رفت. در ماجرای جشن هنر شیراز که از سوی دربار با بودجه‌ای بسیار هنگفت و به‌صورت بسیار وقیح اجرا می‌شد، به مخالفت برخاست و درباره تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی، با صراحت کامل و در حضور بیش از ده هزار نفر مردم اعلام کرد: «تاریخ شاهنشاهی تاریخ غیراسلامی و حرام است.» به دلیل اعتراض به جنایات نظام در ماجرای ۱۷ شهریور به زندان افتاد و با اوج‌گیری مبارزات اسلامی ملت مسلمان ایران از زندان آزاد شد.[۳]

از جمله اقدامات سیاسی ایشان در دهه چهل، مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. امام خمینی(ره)، آیت‌الله دستغیب را به همکاری در این مبارزه فراخواندند و ایشان نیز با صراحت اعلام کرد: «کاملاً و دربست در اختیار اسلام هستم.» وی از همان آغاز، هماهنگ با حرکت امام(ره)، به رایزنی با بزرگان شیراز پرداخت و آنان را به جز چند نفر برای مبارزه بسیج کرد. همچنین با سخنرانی‌های افشاگرانه خویش در مجلسی که شب‌های جمعه در مسجد جامع شیراز برگزار می‌شد، مردم را به مبارزه فراخواندند.[۴]

در زمینه ارتباط ایشان با بنیانگذار جمهوری اسلامی باید اشاره شود آیت‌الله دستغیب چنان عظمت وجودی امام خمینی(ره) و اتصال ایشان به مبدأ وحی را دریافته بود که اطاعت از ایشان را همان اطاعت از خداوند سبحان و سرپیچی از فرمان امام را نافرمانی از امر خدای تعالی می‌دانست.[۵] ایشان همان‌قدر که نسبت به مقام امامت و رهبری تولی داشت، از هر عنصری که در جهت خلاف امام بود، به شدت تبری می‌ورزید. چنانکه خود می‌گفت: «هنگامی که در مجلس

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، نفس مطمئنه: یاران امام به روایت اسناد ساواک شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸، بخش مقدمه.

۲. نک: محمدجواد نورمحمدی، شهید دستغیب لاله محراب، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ سوم، ۱۳۹۲، صص ۴۲-۳۶.

۳. میرصادق سیدنژاد، «شهادت آیت‌الله دستغیب»، گلبرگ معرفت، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۱.

۴. گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب: ویژه‌نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی، پیشین، صص ۱۱۰-۱۰۹.

۵. نک: لطیف راشدی، داستان‌های اخلاقی، قرآنی: حکایت‌های شنیدنی و درس‌هایی از زندگانی پیامبر(ص)، امام علی(ع) و معصومین(ع) در آثار و تفاسیر شهید محراب آیت‌الله دستغیب(ره)، قم، نشر دار الکتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶، جلد ۱، ص ۱۵.

خبرگان قانون اساسی دیدم بنی‌صدر در مورد ولایت فقیه که اساس نظام الهی جمهوری اسلامی است، آن هتاکی‌ها را نمود، بر خود واجب دانستم به دفاع از ولایت فقیه برخیزم و مطالبی را از تریبون مجلس بیان نمایم.»[۱]

در خصوص نقش‌آفرینی ایشان در دفاع مقدس باید توجه داشت با شروع تجاوز عراق به ایران، شهید آیت‌الله دستغیب با بیانات بسیار رسا جوان‌ها را تشویق به شرکت در جبهه‌ها کرد و در بسیج نیروهای مردمی و اعزام آنان به جبهه و تأمین امکانات و تدارکات برای رزمندگان تلاش مستمر و پیگیر داشت. در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، وی جنبه‌های نبرد را نمونه جنگ‌های صدر اسلام ذکر نمود و جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران را وسیله‌ای برای آشکار شدن انسانیت افراد و صبر و تحمل و بردباری و شهامت آن‌ها نامید. با فرا رسیدن موسم حج با انتشار اطلاعیه‌ای ضمن دعوت مردم فارس برای صرف‌نظر کردن از رفتن به حج در وضع حساس و تجاوز عراق به کشور، از آنان خواست تا با حضور یکپارچه خود در صحنه مبارزه، کمک‌های لازم را به ارتش جمهوری اسلامی ایران ارائه کنند.[۲]

توجه به جوانان و دانشجویان در سیره شهید دستغیب به خوبی نمایان است. آیت‌الله دستغیب با جوانان ارتباطی نزدیک داشت و همواره آنان را به تهذیب اخلاق تشویق می‌نمود و همواره به آنان می‌گفت: «شما باید الگو و نمونه اخلاق اسلامی در اجتماع باشید.» ایشان پس از تأکید حضرت امام خمینی(ره) مبنی بر وحدت دانشجو و روحانی، تلاش بیشتری برای نزدیک شدن به این دو قشر نمود تا بتواند زمینه‌های این وحدت را به وجود آورد.[۳]

شهید دستغیب انسانی رهیده از بند هواهای نفسانی بود که در علم و عمل، مبارزه و خدمت، مردانه و راسخ قدم سلوکی زیبا داشت. او گرچه عارفی سالک، خطیبی توانمند، فقیهی صاحب‌نظر و مبارزی نستوه بود، نه در کوران مبارزه و نه در اوج حالات لطیف روحی از خدمت فرهنگی و انسانی برای جامعه‌اش دریغ نکرد. هم جهاد نمود، هم تدریس داشت، هم به تألیف کتب فراوانی دست زد که در ذیل نام اندیشه‌های مکتوب او آورده شده است: آدابی از قرآن، سرای دیگر، معارفی از قرآن، رازگویی و قرآن، قلب قرآن، حقایقی از قرآن، معراج، قیامت و قرآن، بهشت جاویدان، فاتحه الکتاب، صلوة الخاشعین، بندگی راز آفرینش، ایمان، گناهان کبیره، گنجینه‌ای از قرآن، سید الشهداء، زندگانی صدیقه کبری فاطمه زهرا علیه السلام، قلب سلیم، استعاذه، شرح فوائدالاصول شیخ انصاری، شرح کفایه الاصول آخوند خراسانی، تقریرات درس فقه و اصول آیت‌الله العظمی شیخ محمدکاظم شیراز (از مراجع نجف)، داستان‌های شگفت، رساله توضیح‌المسائل مطابق نظرات فقهی آن حضرت و غیر آن که به ۵۶ اثر می‌رسد.[۴]

در بعد اندیشه و افکار سیاسی باید اشاره شود که شهید دستغیب از جمله شخصیت‌هایی بود که به ابعاد مختلف حکومت اسلامی توجه داشت و در سخنرانی‌های خود ضمن آسیب‌شناسی وضعیت موجود، الگوی مطلوب حکومت

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، نفس مطمئنه: یاران امام به روایت اسناد ساواک شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، پیشین، بخش مقدمه.

۲. پیشین، بخش مقدمه.

۳.ابوالفضل هادی‌منش، «سومین مسافر محراب(یادی از شهید دستغیب)»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۵۷، آذر ۱۳۸۳، ص ۸۰.

٤. محمدجواد نورمحمدی، «شهید سید عبدالحسین دستغیب»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزاجواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳، جلد۲، صص ۸۸۳-۸۷٤.

را در خطبه‌های نماز جمعه ارائه می‌کرد.[۱] به اعتقاد شهید دستغیب، اصل و حقیقت دین، ولایت است.[۲] به همین دلیل، ایشان مسئله ولایت را یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فرامین اسلامی می‌دانند و در خصوص آن چنین بیان می‌کنند: «ولایت فقیه عادل، ولایت حجت‌بن الحسن است و ولایت او، ولایت رسول خداست. کسی که ولایت فقیه عادل را پذیرفته، ولایت امام زمان عج‌الله تعالی فرجه الشریف را پذیرفته است و هرکس ولایت فقیه را نپذیرد، ولایت رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله را نپذیرفته است»[۳]

امام خمینی(ره) بعد از شهادت آیت‌الله دستغیب پیام زیر را صادر کردند: «شهادت برای فرزندان اسلام و ذریه پیامبر عظیم‌الشأن صلی‌الله علیه‌وآله و اولاد فاطمه علیهم السلام و یادگاران حسین سلام‌الله علیه در راه هدف و اسلام عزیز و قرآن کریم چیزی غیرعادی و پدیده‌ای غیرمعهود نیست. ملت بزرگ اسلام از محراب مسجد کوفه تا صحرای افتخارآمیز کربلا و در طول تاریخ پرارزش سرخ تشیع قربانیانی ارزشمند به اسلام عزیز و فی سبیل الله تقدیم نموده و ایران شهادت‌طلب هم از این پدیده سعادتمند مستثنی نیست، و انقلاب اسلامی گوش و چشمش پر از این شهیدان حسین‌گونه است. ملت عزیز ما در روز با سرافرازی در پیشگاه مقدس خدای بزرگ و پیامبران و اولیای عظیم الشأن، صف‌های طولانی از شهیدان در راه دفاع از حق عرضه می‌دارد؛ از علمای اعلام و ائمه جمعه و جماعت تا فداکاران و سربازان در جبهه‌های دفاع از حریم مقدس اسلام. پیامبر بزرگ اسلام که بر امم دیگر حتی به سقط، مباهات می‌کند، مطمئن هستیم به فداکاری این عزیزان جبهه و پشت جبهه و این شهیدان محراب و منبر و در صف جماعات و در داخل مسجدها و بیمارستان‌ها مباهات می‌فرماید. و چه بهتر و گواراتر که با شهادت این فرزندان اسلام و ذریه طاهره بر افتخارات آن بزرگوار در روز عرض اعمال هرچه بیشتر بیفزاییم. عزیزان و نور چشمان ما در جبهه‌های جنوب و غرب هر روز با سرکوبی اشرار امریکایی و عقب راندن و به جهنم فرستادن جنود شیطان، برای اسلام سربلندی و عظمت خلق می‌نمایند، طوری که تاب تحمل این پیروزی‌ها را از امریکاییانِ خارج و داخل، منافق و منحرف، سلب نموده و بر جنون و وحشی‌گری‌های آنان افزوده است. شما فرضاً شهید بهشتی را گناهکار بدانید، شهدای دیگر مثل شهید مدنی و شهید دستغیب، که جز تربیت محرومان و هدایت مردم گناهی نداشته‌اند، با چه انگیزه شهید می‌کنید. شما به گمان خود اگر اینان را به جرم وفاداری به اسلام و طرفداری از محرومان و مظلومان مستحق قتل می‌دانید اطفال معصومی که در گهواره جای دارند و زبان باز نکرده‌اند چه گناهی دارند؛ جز آنکه اطفال مسلمانانی هستند که مخالف سلطه امریکا به جان و مالشان می‌باشند؟! امروز روز جمعه و نماز و عبادت، دست جنایتکار امریکاییان یک شخص ارزشمند که مربی بزرگ و عالمی عامل، که گناهش فقط تعهد به اسلام بود، از دست ملت ایران و اهالی محترم فارس گرفت و حوزه‌های علمیه و اهالی ایران را به سوگ نشاند. حجت‌الاسلام والمسلمین شهید حاج سید عبدالحسین

---

۱. سید عبدالحسین دستغیب، حکومت اسلامی: برگزیده خطبه‌های جمعه شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، تهران، نشر ناس، چاپ اول، ۱۳٦٤.

۲. سید عبدالحسین دستغیب، سرای دیگر: بیانات شهید محراب آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هجدهم، ۱۳۹۷، ص ۸.

۳. گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب: ویژه‌نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی، پیشین، ص ۱۳۹.

دستغیب را که معلم اخلاق و مهذّب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود با جمعی از همراهانش به شهادت رساندند و خدمت خود را به ابرقدرت و ابرجنایتکار زمان ایفا کردند، به گمان آنکه به ملت رزمنده ایران آسیب رسانند و آنان را در راه هدف به سستی بکشند. این کوردلان نمی‌بینند که در هر شهادتی و در هر جنایتی ملت متعهد به اسلام و کشور مصمم‌تر و در صحنه حاضرترند؟ اینان پس از بمباران شهرها در جنوب و غرب و قتل‌عام‌های فجیع مردم بی‌پناه، فریاد «جنگ جنگ تا پیروزی» را نشنیده‌اند که ملت وفادار، شهادت را در راه خداوند با آغوش باز پذیرا هستند؟ یا می‌خواهند شکست‌های لشکر کفر را و آتشی که به جان دوستان و اربابانشان از پیروزی رزمندگان ایران افتاده است با خون این مردان خدا فرو نشانند؟ اینک سزاوار است اصحاب نظر و ارباب تحلیل در این شرارت‌ها و جنایت‌ها فکر کنند که انگیزه آنکه در هر پیروزی و دنبال هر شکست حزب بعث امریکایی یک جنایت بزرگ از این منافقان و منحرفان واقع می‌شود چیست. از باب اتفاق نمی‌شود باشد که دنبال پیروزی آبادان جنایتی واقع، و دنبال فتح بستان، باز جنایتی و امروز به دنبال فتح عظیم در غرب و شکست مفتضحانه دشمنان اسلام، این جنایت بزرگ واقع شد آیا این‌ها هم من‌باب اتفاق است یا حساب شده یا دیکته شده عمل می‌شود؟ آیا ما این بزرگان، علما و معلمان ارزشمند را برای جبران شکست امریکا در منطقه و صدام امریکایی در جبهه‌ها از دست می‌دهیم؟ رحمت خداوند بر این مجاهدان عظیم الشأن که شهادتشان پیروزی اسلام را بیمه می‌کند و ننگ و نفرت بر امریکای جنایتکار و دست‌نشاندگان و هواداران آن. اینجانب این ضایعه بزرگ و فاجعه اسفناک را بر حضرت مهدی ارواحنا فداه و ملت شجاع ایران و اهالی معظّم استان فارس و خانواده آن شهید تسلیت می‌دهم و به پیشگاه مقدس پیامبر اسلام این فداکاری‌های ملت اسلام و مجاهدات قشرهای مختلف ایران را تبریک عرض می‌کنم، و برای خاندان این شهید پر افتخار از خداوند تعالی توفیق صبر و بردباری و سلامت طلب می‌نمایم. سلام بر مجاهدان بزرگوار اسلام، و درود بر رزمندگان غرب و جنوب، و تهنیت بر نیروهای نظامی و مردمی پیروزی آفرین در جبهه غرب. از خداوند تعالی پیروزی نهایی لشکر اسلام را بر قدرت‌های شیطانی مسئلت می‌نمایم.»[۱]

۳-٤. آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی

عطاءالله اشرفی اصفهانی متولد اصفهان و از علماء برجسته این استان است.[۲] ایشان در سال ۱۲۸۱ شمسی در شهر «سده» یا «خمینی‌شهر» چشم به جهان گشود و در خانواده‌ای روحانی و عالم پرورش یافت.[۳] پدرشان مرحوم میرزا اسدالله از علمای دین و مردی زاهد با زندگی ساده و مادرش بانو «نجمه» فرزند مرحوم سید محمدتقی میردامادی، زنی باایمان و موقر، پاکدامن، صبور و فداکار بود. در نوجوانی و پس از گذراندن دوره مکتب‌خانه، در دوازده سالگی به توصیه پدر عالمش، از خمینی‌شهر عازم اصفهان می‌شود و دروس حوزه را با اخلاص، ایمان و پشتکار

---

۱. صحیفه امام خمینی، جلد ۱۵، صص ٤۱۹-٤۱۷.

۲. عطاءالله اشرفی‌اصفهانی، غروب خورشید در محراب باختران، تهران، انتشارات مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳٦۲، جلد ۱، ص ۱۹.

۳. کیوان امجدیان، قهرمانان انقلاب، مسافر تنها: روایتی داستانی از زندگی شهید آیت‌الله عطاالله اشرفی اصفهانی، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۸.

آغاز می‌کند. طی ده سال سکونت در حوزه علمیه اصفهان، دوره‌های مقدمات، سطح فقه و اصول را در محضر اساتیدی چون آیت‌الله سیدمهدی درچه‌ای و سید محمد نجف‌آبادی به پایان برد. سپس به قم رفت و دوره عالی اجتهاد فقه و اصول را در محضر بزرگانی مانند شیخ عبدالکریم حائری، حاج سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت و آیت‌الله بروجردی و فلسفه را از امام خمینی(ره) فرا گرفت.[۱]

ایشان بدون تردید یکی از مجتهدان زمان خود بودند؛ چرا که اشرفی‌اصفهانی از نظر موقعیت علمی و اجتماعی، مورد تأیید علما و مراجع قم همچون آیات عظام: خوانساری، حجت و صدر بودند. شهید اشرفی اصفهانی در چهل سالگی به درجه اجتهاد رسیدند و در حوزه علمیه قم، اولین اجازه‌نامه اجتهاد را از مرحوم آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری گرفتند و پس از آن نیز از آیت‌الله کوه‌کمره‌ای، فیض قمی، سید ابوالحسن اصفهانی و بروجردی اجازه اجتهاد دریافت کردند. ایشان با وجود فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی فراوان در طول زندگی خود مخصوصاً در کرمانشاه آثار گران‌بهایی را تقریر کردند. از جمله آثار به چاپ رسیده از ایشان می‌توان به کتاب البیان در مورد علوم قرآن که به زبان فارسی تألیف شده‌است، اشاره کرد. ایشان همچنین کتابی در مورد تفسیر قرآن به نگارش درآورده‌اند که تمرکز اصلی آن درباره وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنان(ع) است. شهید اشرفی در طول حیات پر برکت خویش، خدمات و فعالیت‌های ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت. تربیت طلاب علوم دینی مانند آیت‌الله احمد جنتی و شهید بهشتی، ساختن مدارس، مساجد، یاری رساندن به جنگ‌زدگان، حمایت گسترده از مستمندان و ... از جمله اقدامات گران‌سنگ ایشان بود. این عالم وارسته و بزرگ، اندیشه و عمل الهی و اسلامی را درهم آمیخت و عمر خود را در خدمت به ملت مسلمان و حفظ ارزش‌های اسلامی گذراند. تأسیس ساختمان مکتب الزهراء(س)، تأسیس مسجد ولی‌عصر(عج) در خمینی‌شهر، تأسیس مسجد امام حسین(ع) در خمینی‌شهر، تأسیس حوزه علمیه امام خمینی(ره) در کرمانشاه، ساختمان مسجد النبی در کرمانشاه و توسعه مسجد آیت‌الله بروجردی در کرمانشاه از جمله اقدامات و فعالیت‌های ویژه و مهم ایشان به‌شمار می‌آیند.[۲]

از پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ که ملت ایران قیام اسلامی خویش را به رهبری امام خمینی(ره) آغاز کرد، مردم سلحشور غرب به‌ویژه استان کرمانشاه، به پیروی از آیت‌الله اشرفی و دیگر روحانیان پیرو خط امام، به این جنبش اسلامی پیوستند و در مسیر انقلاب قرار گرفتند. شهید اشرفی نشر اعلامیه یا نوار سخنرانی، زمینه قیام عمومی مردم را فراهم می‌کرد. پس از دستگیری امام و زیر نظر قرار گرفتن عالمان برجسته، شهید اشرفی که در آن هنگام در تهران بود، تصمیم گرفت درباره امام و دستگیری ایشان با مراجع تقلید قم و مشهد دیدار و گفت‌وگو کند. ایشان ابتدا به همراه یکی از علمای بزرگ به دیدار آیت‌الله گلپایگانی می‌رود و از ایشان درخواست می‌کند با انتشار اعلامیه و ایراد سخنرانی، از امام حمایت کنند و مردم را از وظایف شرعی و انقلابی خویش آگاه سازند. پس از آن نزد حضرت آیت‌الله مرعشی

---

۱. داود رضایی چراتی، «چشمه ایثار: نگاهی به زندگی و خاطرات آیت‌الله اشرفی اصفهانی»، فصلنامه حضور، شماره ۸۵ تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۹۵-۱۹۳.
۲. مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس، پیشین، صص ۲۹۷-۲۹۶.

نجفی می‌رود و همان خواسته را مطرح می‌کند. رژیم پهلوی از بیم برانگیخته شدن احساسات مردم بر ضد خود، به سبب زندانی کردن امام، شب هنگام ایشان را به قم فرستاد و مردم به محض آگاهی از بازگشت امام، به همراه دیگر علما، برای ملاقات مراد خویش راهی منزل ایشان شدند. در همین ایام بود که امام در حضور شهید مصطفی خمینی(ره) به‌طور شفاهی و سپس کتبی، به شهید اشرفی حکم وکالت و اجازه مطلق داد و از آن پس، ایشان نماینده تام‌الاختیار حضرت امام(ره) در استان کرمانشاه شد. شهید اشرفی از زمان حیات مجتهد بزرگ، مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم، زمینه مرجعیت مطلقه امام را در کرمانشاه فراهم می‌ساخت و بدین منظور، سخنرانان معروف و مرید امام(ره) را به کرمانشاه دعوت می‌کرد تا در ماه‌های رمضان، محرم و صفر، در کنار آگاه‌کردن مردم از مسائل اسلامی، آنها را با مسئله مرجعیت امام نیز آشنا سازند؛ از جمله این سخنرانان می‌توان به حضرات آیات ابوالقاسم خزعلی، محمد یزدی و شهید سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد اشاره کرد. آیت‌الله اشرفی نیز هم‌گام با دیگر علما، با صراحت اعلام کرد که امام را اعلم و تقلید از ایشان را واجب می‌داند. با وجود مخالفت شدید رژیم شاه و عوامل او با این مسئله و حتی تهدید آیت‌الله اشرفی به اخراج از شهر، او هیچگاه از پی‌گیری راه درستی که در پیش گرفته بود، دست بر نداشت.[۱]

هم‌زمان با انتقال حضرت امام از نجف به کویت به دلیل فشارهای نظام بعثی عراق، مردم کرمانشاه تظاهرات آرامی در یازدهم مهر ۱۳۵۷ برگزار کردند که با هجوم دژخیمان نظامی و مأموران ساواک، تعدادی شهید و مجروح شدند. در این جریان، آیت‌الله اشرفی نیز تا حدی آسیب دید. همان شب، عوامل ساواک پیش از اذان صبح، ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کردند. این مجاهد انقلابی در سلولی تنگ و تاریک در زندان کمیته شهربانی تهران زندانی شد، به‌گونه‌ای که متوجه گذشت شب و روز نبود و حتی وقت نماز را از زندانبان می‌پرسید. سرانجام پس از چند روز بازداشت، به دلیل بیماری ایشان و اعتراض برخی مراجع و علما و نیز ترس از فوت و آشوب مردم، ایشان را آزاد کردند. شهید اشرفی در تمام راهپیمایی‌ها پیشاپیش مردم حرکت می‌کرد و بیشتر اوقات تا پایان مقصد راهپیمایی پیاده می‌رفت.[۲]

ایشان در زمانی که کشور با بحران منافقان روبه‌رو بود، همواره در تبیین نقش منافقان و اندیشه آنها سخنرانی می‌کرد و سعی می‌کرد مردم کرمانشاه را با اندیشه‌های شوم این گروهک آشنا کند. آیت‌الله اشرفی همواره مردم را به مبارزه با این گروه دعوت می‌کرد و معتقد بود اگر این‌ها بدانند که مردم در کمین آنها و در مقام شناسایی آنها هستند، بدون تردید دست از کار خود می‌کشند. براساس همین اعتقاد بود که ایشان همواره جزء روحانیان بزرگی بود که در جهت محکوم کردن خطوط نفاق و کفر اطلاعیه می‌داد و اعلان موضع می‌کرد.[۳]

در اوایل پیروزی انقلاب، علمای کرمانشاه با نوشتن طوماری، از رهبر کبیر انقلاب امام خمینی(ره) خواستند که آیت‌الله اشرفی را به امامت جمعه آن شهر تعیین نمایند. امام نیز با شناختی که از ده‌ها سال قبل از آیت‌الله اشرفی داشت،

---

۱. گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب: ویژه‌نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی، پیشین، صص ۲۳۱-۲۲۸.

۲. پیشین، صص ۲۳۳-۲۳۱.

۳. مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس، پیشین، ص ۳۰۳.

خواسته آنان را قبول کردند و در ۱۴ ذیقعده سال ۱۳۹۹ ق. با صدور حکمی، ایشان را به امامت جمعه کرمانشاه منصوب کرد. خطبه‌های ایشان در پیشبرد انقلاب و ادامه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، فوق‌العاده مؤثر بود. ایشان علاوه‌بر تشویق جوانان به عزیمت به جبهه‌های دفاع، و دعوت مردم برای کمک به جبهه‌ها، خود نیز عملاً مدافع و مجاهد بود. به‌رغم کهولت سن چندبار در جبهه‌های نبرد حاضر شدند. سرانجام در ظهر جمعه۲۳ مهرماه۱۳۶۱، در سنگر نماز جمعه کرمانشاه با منفجر کردن نارنجکی، امام جمعه هشتاد ساله و مجاهد پیر راه اسلام، آیت‌الله شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی را به شهادت رساندند. پیکر مطهر این لاله خونین پس از تشییع باشکوه مردم کرمانشاه به اصفهان انتقال داده شد و پس از مراسم باشکوه دیگری در گلستان شهدای تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. امام خمینی(ره) که یار وفادار و مجاهد راه اسلام را از دست داده و داغدار شده بود، در پیام مهمی به مناسبت شهادت این شهید محراب، نوشتند: «چه سعادتمندند آنان که عمری را در خدمت به اسلام و مسلمین بگذرانند و در آخر عمر فانی به فیض عظیمی که دلباختگان به لقاءالله آرزو می‌کنند، نایل آیند... شهید عزیز محراب این جمعه ما از آن شخصیت‌هایی بود که اینجانب یکی از ارادتمندان این شخص والامقام بوده و هستم. این وجود پربرکت متعهد را قریب شصت سال است می‌شناختم. مرحوم شهید بزرگوار حجت‌الاسلام والمسلمین عطاءالله اشرفی را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی از هواهای نفسانی و تارک هوی و مطیع امر مولا و جامع علم مفید و عمل صالح می‌شناسم و در عین حال مجاهد و متعهد و قوی النّفس بود...خداوند او را در زمره شهدای کربلا قرار دهد و لعنت و نفرین خود را بر قاتلان چنین مردانی نثار فرماید...»[1]

٤-٤. آیت‌الله محمد صدوقی

روز هشتم ماه صفر ۱۳۲۷ قمری فرزندی در خانه میرزا ابوطالب به دنیا آمد که مایه چشم‌روشنی اهل خانه شد. پدر نام او را «محمد» گذاشت و وجودش را به نام مبارک رسول گرامی اسلام تبرک نمود. محمد صدوقی در هفت سالگی پدرش را از دست داد و در نه سالگی مادر را و بدین‌سان در اولین مراحل حیات دو یاور خود را از دست داد. با از دست دادن پدر، پسرعمویش میرزا محمد کرمانشاهی سرپرستی او را برعهده گرفت. وی تحصیل را از مکتب‌خانه‌های قدیم آغاز کرد و از همان ابتدا هوش سرشارش موجب اعجاب همگان بود. در سن سیزده سالگی وارد مدرسه عبدالرحیم خان یزد شد و به کسوت اهل علم و روحانیان درآمد. مقدمات علوم اسلامی را تا لمعه (شهید اول) و قوانین الاصول (میرزای قمی) فرا گرفت، پس از آن به اصفهان رفته و در مدرسه علوم دینی امام صادق چهار باغ ساکن شد حدود سال ۱۳۴۸ بود که با دختر میرزا محمد کرمانشاهی ازدواج نمود. در سال ۱۳۴۹ روانه شهر قم شد تا تحصیل را ادامه دهد. در حوزه قم دانش و امانتداری او مورد توجه بزرگان قرار گرفت و آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی در قسمتی از کارها از او کمک گرفت. یکی از کارهای او تقسیم شهریه حاج شیخ

---

۱. جمعی از نویسندگان، «چشمه ایثار: شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزاجواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳، جلد۲، صص ٦٤٦-٦٤٨.

عبدالکریم بود. آیت‌الله صدوقی در ایام حیات پر برکت علمی خویش از استادان زیر بهره گرفته است؛ امام خمینی(ره)، آیت‌الله شیخ عبدالکریم یزدی، آیت‌الله سید صدرالدین صدر، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای. از جمله استادان شهید صدوقی در یزد که از محضرشان بهره برده است می‌توان از: سید علی‌محمد کازرونی و شیخ غلامرضای فقیه‌خراسانی یاد کرد. شهید صدوقی علاوه‌بر تلاش‌های ارزشمندی که در حوزه انجام می‌داد تحصیل و تدریس علوم اسلامی را در اولویت زندگی خودش قرار داده بود و در مسند تدریس از استادان برجسته و ارزشمند حوزه به‌حساب می‌آمد و شاگردان فراوانی را تربیت کرد.[۱]

ایشان در فرایند انقلاب ضمن مبارزات علنی مجموعه‌ای از اقدامات فرهنگی و بازدارنده را سازماندهی کردند[۲] و با رهبر نهضت اسلامی امام خمینی(ره) در ارتباط بودند.[۳]

شهید صدوقی به دلیل ارادت خاص به اهل بیت علیهم‌السلام و به نشانه اعتراض به دولت پهلوی، پیوسته مجلس روضه‌خوانی و تعزیه برپا می‌کرد. برپایی مجالس در چنین شرایطی، بالاترین فعالیت سیاسی و انقلابی بوده است. صدوقی از جنبش‌های انقلابی-اسلامی مخالف با رژیم پهلوی پشتیبانی می‌کرد، در تقویت آنها می‌کوشید و در شرایط دشوار، پناهگاه آنان بود. برای نمونه می‌توان به پشتیبانی ایشان از جنبش فداییان اسلام اشاره کرد.[۴] ایشان به مخالفت با انجمن‌های ایالتی و ولایتی که برخلاف قوانین اسلامی بود، پرداختند. در سال ۱۳۴۲، حمله به فیضیه قم را محکوم کردند.[۵]

تصویب قانون حمایت از خانواده در تاریخ بیست‌وچهار تیرماه ۱۳۴۶ که به اسم حمایت از حقوق زن به مقابله با قوانین اسلام پرداخته بود بازتاب گسترده‌ای در بین عالمان دینی داشت و آیت‌الله صدوقی نیز با آن به‌شدت مخالفت کرد. وی در این دوران، مبارزه‌ای منفی را علیه رژیم آغاز کرد و ضمن سروسامان دادن به حوزه علمیه یزد، در هر فرصتی مخالفت خود را با ارکان رژیم آشکار کرد. ایشان به‌شدت مانع شرکت روحانیون در مجالس و مراسم شاهانه می‌شد و کسانی را که در این مراسم و مجالس شرکت می‌کردند، افشا و طرد می‌کرد. با شروع

---

۱. محمود خسروی و محمدجواد نورمحمدی، «مهتاب کویر: شهید صدوقی»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزاجواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳، جلد۲، صص ۶۲۲-۶۲۰؛ هدایت‌الله بهبودی، شهید صدوقی، تهران، انتشارات شورای کارشناسی دفتر انتشارات کمک‌آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (نشر مدرسه)، چاپ ششم، ۱۳۹۱، صص ۵۵-۱۱؛ و نک: محمود رهبران و محمد کاظمینی، دانشنامه مشاهیر یزد، یزد، بنیاد فرهنگی و پژوهشی ریحانه الرسول، چاپ دوم، ۱۳۸۳، جلد۲، ص ۶۰۶.

۲. محمد اخوان‌فرد، شهید صدوقی(ره) و انقلاب اسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۳. حسین ابرقویی، محمدجواد کوچک‌یزدی و احمد طحانی، خدمتگزار متعهد: نگاهی به زندگی سومین شهید محراب حضرت آیت‌الله صدوقی و فرزند گرامی‌اش مرحوم شیخ محمدعلی صدوقی، یزد، نشر نونهالان، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص۲۰.

۴. گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب: ویژه‌نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی، پیشین، صص ۱۸۲-۱۸۱.

۵. نک: محمدرضا کلانتری‌سرچشمه، شهید صدوقی و شهادت، تهران، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، معاونت پژوهش و تبلیغات، نشر شاهد، ۱۳۸۳، صص ۴۸-۴۵.

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و تبلیغات گسترده رژیم و ولخرجی‌های بی‌حدوحساب، سخنرانی‌های انتقادی انجام دادند.[۱]

با شهادت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان سال ۱۳۵۶ و اوج‌گیری نهضت امام خمینی(ره)، آیت‌الله صدوقی فصل جدیدی از مبارزه خود را آغاز کرد و ضمن برپایی مجالس ترحیم باشکوه برای ایشان در استان یزد، به سازمان دادن مبارزات در بخش وسیعی از کشور دست زد. در همین سال که تعداد زیادی از روحانیون و علما در تبعید به سر می‌بردند، وی با عده‌ای از یارانش درصدد برآمد تا با پیمودن راه‌های طولانی به دیدن همه تبعیدی‌هایی که در شهرهای مختلف بودند، برود. طبیعی بود که این اقدام ایشان و سرکشی به خانواده تبعیدی‌ها بسیار اثرگذار بود. وی همچنین در برگزاری مراسم شهدای ۱۹ دی ۱۳۵۶، سفر به قم و دیدار با مراجع حوزه برای کسب تکلیف و تشجیع آنان در جهت تعطیل عمومی و اعتراض به کشتار ۱۹ دی و تعطیل نمازهای جماعت نقش بسزایی داشت.[۲]

آیت‌الله صدوقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ازسوی امام خمینی(ره) به امامت جمعه یزد منصوب گردید. همچنین به نمایندگی ازسوی مردم یزد به مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی راه یافتند. با شروع جنگ تحمیلی در جبهه‌ها حضوری فعال داشت و در موارد مختلف به یاری رزمندگان می‌شتافتند و موجب تقویت روحیه و ایمان آنان می‌گردید. وی در انجام امور خیریه و خدمات اجتماعی نیز پیشتاز بود و آثار ارزنده‌ای در یزد و برخی از مناطق کشور از خویش به یادگار گذاشت.[۳]

خدمات فراوان اجتماعی، مذهبی و عمرانی آن نیک‌سیرت بسیار ارزشمند و شایان تقدیر است. او در بنا و تعمیر هجده مسجد شریک شد و موفق به تأسیس و تعمیر نوزده مدرسه علوم دینی گردید و سازمان‌های خیریه و بیمارستان و خدمات اجتماعی فراوانی از خود به یادگار گذاشت. برای تحصیل علوم اسلامی خواهران مکتبه‌الزهراء را تأسیس کرد و برای تربیت جوانان گروه فرهنگ علوی را همراه با عده‌ای از روحانیان متعهد به وجود آورد و اداره می‌نمود.[۴]

آیت‌الله صدوقی در یکی از جمعه‌های ماه رمضان مورخ یازدهم تیر۱۳۶۱، در مسجد ملااسماعیل ترور شدند.[۵] سازمان منافقین در راستای هدف پلید از بین بردن نخبگان نظام، ترور آیت‌الله صدوقی را در دستور کار قرار دادند. آنها چندین بار ایشان را مورد سوءقصد قرار دادند.[۶]

---

۱. مریم محمدزاده‌هروی، شهید آیت‌الله محمد صدوقی، تهران، نشر آینور، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ١٤؛ و مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، بخش مقدمه.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی، تهران، پیشین، بخش مقدمه.

۳. نک: شهلا بختیاری، شهید صدوقی: عملکرد، مبارزات، دیدگاه‌ها، پیشین، صص ٦٩-٥٩؛ محمدکاظم مدرسی مصلی، مفاخر یزد (ویژه عالمان دینی)، یزد، بنیاد فرهنگی و پژوهشی ریحانه الرسول(س)، چاپ اول، ۱۳۸۲.

٤. عبداللطیف نظری، «شهادت آیت‌اللّه صدوقی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۳۰، خرداد ۱۳۸۱، صص ١٤٣-١٤٢؛ محمود خسروی و محمدجواد نورمحمدی، مهتاب کویر: شهید صدوقی، پیشین، جلد۲، ص ٦٢٦.

۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ١٣٦٣/٠٤/١١.

٦. محمود خسروی و محمدجواد نورمحمدی، مهتاب کویر: شهید صدوقی، پیشین، جلد۲، صص ٦٢٨-٦٢٧.

علاوه‌بر چهار شهید محراب که در بالا مختصری در باب سیره فردی، اجتماعی و سیاسی آنها صحبت به میان آمد، آیت‌الله مدنی دومین شهید محراب است که در این بخش صرفاً به شهادت ایشان پرداخته می‌شود و در فصل‌های بعدی به‌صورت مبسوط مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵. شهادت آیت‌الله سید اسدالله مدنی

یکی از هولناک‌ترین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سال‌های ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۲ بود. در سال ۶۰ یعنی از خرداد این سال به بعد تا سال ۶۲ و بعدها نیز جسته گریخته، روزانه ده‌ها و در برخی از روزها بیش از یکصد مورد ترور در ایران صورت می‌گرفت که عامل آن منافقین موسوم به مجاهدین خلق بودند. گفته می‌شود که بیش از چهار هزار اسم را به‌طور مشخص در نشریه مجاهد آن سال‌ها می‌توان یافت که مسئولیت ترور آنها را سازمان مجاهدین بر عهده گرفته است. این‌ها به جز مواردی است که از دست آنها در رفته است.[۱] این گروه، اقشار و گروه‌های مختلفی از کارگر و دانش‌آموز گرفته تا شخصیت‌های برجسته دینی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی را ترور کردند. این گروه منافق که تظاهر به اسلام داشتند، با ارتکاب جنایت‌های بی‌شمار، دسیسه‌های مختلف، خیانت به جامعه ایران و هم‌سویی با جریان نفاق جهانی به رهبری آمریکا آسیب‌های زیادی به انقلاب اسلامی وارد آوردند.[۲]

بسیاری از مسئولان دولت نوپای جمهوری اسلامی نیز با ترورهای ناجوانمردانه منافقین به شهادت رسیدند و برای آنها حدومرزی وجود نداشت و هر جنایتی که از دستشان بر می‌آمد کوتاهی نمی‌کردند[۳] تا جایی که امام خمینی(ره) بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی در همان زمان سخنی تاریخی درباره این جنایتکاران اعلام فرمودند: «منافقین از کفار بدترند.»[۴] ازاین‌رو، ارتجاع داخلی با حمایت سرمایه‌داران و استثمارگران داخل و خارج، امام جمعه تبریز را به‌عنوان قربانی تبلیغات و حرکت ضد انقلابی خود برگزیده بودند، زیرا ایشان برای افشای ماهیت پلید آنها به‌صورت

---

۱. محمدصادق کوشکی، تبار ترور؛ مروری بر تاریخچه و کارنامه تروریستی سازمان مجاهدین خلق، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۷.

۲. علی قاسمیان و امیر سالاروند، کارنامه سیاه: گذری بر حوادث تروریستی دهه ۶۰ به انضمام صد سند معتبر از جنایات منافقین، تهران، انتشارات کلام ماندگار، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۷.

۳. تفکر سهم‌خواهی منافقین و تفکر خودبزرگ‌بینی رهبران این جریان انحرافی نیز موجب فاجعهٔ هفتم تیر و هشتم شهریور و شهادت شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی و ده‌ها شهید بزرگ دیگر شد. و پس از آن نیز شهادت شهدای گرانقدر محراب: شهید قاضی، شهید مدنی، شهید صدوقی، شهید دستغیب و شهید اشرفی اصفهانی و ده‌ها تن از مردان انقلابی و زنان متعهد، قربانی خودمحوری منافقین شدند. رجوی و رفقایش چون می‌دانستند که در انقلاب اسلامی، رهبری حضرت امام خمینی(ره) حرف اول و آخر را می‌زند و مجاهدین با همهٔ ادعاها و شعارهایشان کم‌ترین تأثیری در انقلاب اسلامی نداشتند، می‌خواستند حداقل در یکی دو راهپیمایی حضور یابند و سخنرانی کنند و بعدها بگویند ما هم در انقلاب نقش داشته‌ایم و سپس سهم‌خواهی کنند. از آنجا که این اندیشه عملی نشد، بعدها برای سهم‌خواهی نقش کشته‌های خود را توسط رژیم مطرح کردند و خود را بنیانگذار مبارزهٔ مدرن علیه شاه معرفی کردند و اظهار طلبکاری نمودند. آنها خودشان را در اوج عرش می‌دیدند و تمامی اقشار جامعه اعم از روحانی، دانشجو، بازاری، کارگر، کشاورز و... را در حضیض عقب‌ماندگی می‌دانستند و در راستای چنین تفکر گمراهانه‌ای بود که شخصیت‌های مؤثری نظیر شهدای محراب را ترور کردند. علی‌محمد بشارتی، همگام با انقلاب اسلامی؛ نگاهی به وقوع انقلاب اسلامی و حوادث سال اول آن، تهران، نشر مجتمع فرهنگی عاشورا، چاپ اول، ۱۳۹۷، جلد اول، ص ۱۸۹.

٤. ایرج نظافتی، «نقش منافقین در شهادت مردم و مسئولان جمهوری اسلامی: ترور و ارعاب کارنامه منافقین تروریست»، روزنامه کیهان، شماره ۲۲۵۵۹، بیستم شهریور ۱۳۹۹، ص۵.

خستگی‌ناپذیری فعالیت می‌کرد. به‌عبارت دیگر، آیت‌الله مدنی از کسانی بود که در چهارچوب اجرای سیاست ضد انقلابی «حذف چهره‌های اصیل» از صحنه انقلاب اسلامی، به شهادت رسید. چهره‌ای که با توجه به نفوذ، محبوبیت، داشتن تفکر و اندیشه مستضعف‌گرا وجودش برای جریانات انحرافی تحمل‌پذیر نبود.[۱]

مهاجرانی طی سخنرانی روز بیست‌ودوم آذر ۱۳۶۱ در دور اول مجلس شورای اسلامی بیان کرد: «تحلیل‌گران غربی و منافق می‌گفتند که با ترور و شهادت ائمه جمعه بزرگواری مثل شهید مدنی، شهید دستغیب، شهید صدوقی و شهید اشرفی، آنها درواقع ستون‌های انقلاب را از پا افکنده‌اند.رهبر منافقین گفته‌بود وقتی که ما به مدیریت دولتی ضربه می‌زنیم، ممکن است به‌زودی جبران‌پذیر باشد. وزیر، وکیل یا هر کس دیگری که به نحوی از انحا در حکومت به معنای دولت نقش دارد، به‌راحتی جبران می‌شوند، ما باید کسانی را از سر راه برداریم که جبران‌ناپذیر باشند و آنها شهادت بزرگوارانی را که نام بردم، بر این اساس و بر این تحلیل انجام دادند.»[۲]

لاجرم، در بیستم شهریور ۱۳۶۰، مجاهدین خلق در راستای بی‌آینده کردن نظام سیاسی، برهم زدن نظم، امنیت و ثبات سیاسی، تثبیت نظامی سازمان مجاهدین، معرفی خود به‌عنوان آلترناتیو نظام جمهوری اسلامی ایران و کاهش نفوذ ائمه جمعه آیت‌الله مدنی را ترور کردند[۳] و سریعاً پس از ترور ایشان، سازمان مجاهدین با افتخار مسئولیت این ترور را برعهده گرفت.[۴]

این مسئله در حالی بود که مروری بر خطبه‌های شهید مدنی پیش از شهادت نشان‌دهنده آن است که این شهید بزرگوار حتی تا لحظه شهادت از هدایت منحرفین و اعلام برائت از منافقین خسته نشد. آیت‌الله مدنی در خطبه اول نماز جمعه مردم را دعوت به تقوا کرده و می‌گوید: «انسان گاهی دانسته و یا ندانسته با یک جمله و یک کلمه در قتل هزاران نفر شریک می‌شود، آن‌طوری که بنی‌صدر بدبخت با یک کلمه دعوت مردم به استقامت آن دیوانه‌ها را دیوانه‌تر کرد و دیدیم که چقدر جنایات مرتکب شدند و می‌شوند.»[۵]

ساعت یک و چهل‌وپنج دقیقه روز جمعه، پس از آنکه آیت‌الله مدنی خطبه‌های نماز را به اتمام رساند و مراسم نماز جمعه پایان گرفت، رئیس دادگاه مدنی تبریز از آیت‌الله اجازه خواست که برای مأمورین شهربانی که عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بودند به‌طور ارشادی مطالبی را بیان کند. در این هنگام آیت‌الله مدنی در جایگاه خود به‌طور انفرادی دو رکعت نماز را آغاز کرده بود که منافقی به نام مجید نیکو از میان جمعیت خود را به شهید مدنی

۱.روزنامه اطلاعات، «یادواره دومین شهید محراب»، شماره ۲۳۷۲٤، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۸۵، ص ٦.

۲. اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره اول، تهران، مجلس شورای اسلامی، اداره تدوین مذاکرات، آذر ۱۳٦۱، ص ۷۱۸۲.

۳. رضا سلیمانی و همکاران، تروریسم در ایران معاصر (مطالعه موردی پس از انقلاب اسلامی)، به کوشش حمیدرضا اسماعیلی، تهران،مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸.

٤. هلیا شکیب، «گزارشی مستند از جنایت تروریست‌های مورد حمایت آمریکا و غرب علیه ایران؛ گلوله‌ها به سوی اولین‌ها»، شهر قانون، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۲، ص ۲۸.

۵. روزنامه کیهان، شماره ۲۱۷۱۹، بیستم شهریور ۱۳۹٦، ص ۳.

رساند. مأمورین که به وی ظنین شده بودند خواستند جلوی او را بگیرند ولی او اصرار داشت که به آقا نزدیک شود و چون با ممانعت مأمورین مواجه گشت، بازوی شهید مدنی را گرفت و نماز آقا را قطع کرد. در این موقع مردم روی جوان مذکور ریختند و مهاجم شهید مدنی را در آغوش گرفت و هنگامی که مردم می‌خواستند او را از آیت‌الله مدنی جدا سازند ناگهان ضامن نارنجکی را که او در لباسش مخفی کرده بود کشید و نارنجک منفجر شد؛ بر اثر این انفجار آیت‌الله مدنی و چند نفر از اطرافیان ایشان به شهادت رسیدند.[۱]

بعد از ترور شهید محراب آیت‌الله مدنی، امام خمینی(ره) به فرمانده سپاه نامه‌ای ارسال و خواستار پیگیری ترور شهید مدنی و سایر شخصیت‌های برجسته دینی و سیاسی شدند. حضرت امام(ره)، شهید محراب را از «سرمایه‌های بزرگ جمهوری اسلامی»، «فرزند روحانی و جسمانی امیرالمؤمنین (ع)» خطاب کرده واین نکته را یادآور شدند که با این ترور سند جنایت منحرفان و منافقان به ثبت رسید.[۲]

درباره شهید آیت‌الله مدنی و ویژگی‌های بارز شخصیتی ایشان از مبارزه علیه رژیم ستمشاهی تا تلاش در سنگر خطبه و خطابه برای افشاگری علیه ضد انقلاب داخلی و دشمن خارجی بسیار می‌توان نوشت ولی آنچه که پرداختن به آن برای این شهید ضروری به نظر می‌رسد، زبان «چماق» و «ترور» است که گروه‌ها و گروهک‌ها از آن برای از میدان به در کردن منتقدین خود استفاده کرده‌اند. واژگان هر از گاهی چماق می‌شوند تا گروهی با استفاده از آنها رقیب را از صحنه خارج کرده و خود میان‌دار شوند؛ تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی پر است از گروه‌های تروریستی که گاهی با کنایه زبان مخالفین خود را می‌نواختند و زمانی دیگر که فضا برایشان مهیا می‌شد چماق زبان را کنار گذاشته و گلوله و تفنگ را جایگزین آن می‌ساختند. ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس جمهور و گروهک‌های حامی او از جمله منافقین نیز در ماه‌ها و سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب بسیار از واژه «چماق» و «چماقداری» بهره می‌بردند و منتقدین خود را به این عنوان منتسب و مورد حمله قرار می‌دادند.[۳]

به‌عنوان نمونه، بنی‌صدر در سخنرانی خود به تاریخ چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ منتقدین خود را چماقدار خوانده و گفته بود: «ترجیح می‌دهم امروز به دست چماقداران تبهکار کشته بشوم بلکه رسم چماقداری در این کشور از میان برود!»[۴]

بنی‌صدر در این سخنرانی منتقدین خود را تهدید به برخورد سخت نیز کرده بود، او با تکرار عنوان «چماقدار» گفته بود: «از شما مردم خواهم خواست که یک‌بار برای همیشه اجتماعات خودتان را از وجود چماق به دستانی که می‌خواهند جمهوری را به لجن وجود خودشان بیالایند پاک کرده و آنان را تنبیه کنید.» رئیس‌جمهور وقت در سخنرانی چهاردهم اسفند خود که حدود دو ساعت طول کشید از برخی نهادهای انقلابی که گفته شد افرادی از آنها

---

۱. روزنامه کیهان، شماره ۲۰۸۶۵، شانزدهم شهریور ۱۳۹۳، ص ۸.

۲. سید روح‌الله امین‌آبادی، «در رثای اولین شهید محراب: شهید آیت‌الله مدنی فرزند روحانی و جسمانی امیرالمومنین(ع)»، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۹۹۹، بیستم شهریور ۱۳۹۷، ص ۳؛ روزنامه رسالت، «فرزند روحانی و جسمانی امیرالمؤمنین(ع)»، شماره ۹۳۱۱، بیست و دوم شهریور ۱۳۹۷، ص ۱.

۳. سید روح‌الله امین‌آبادی، در رثای اولین شهید محراب، پیشین، ص ۳.

٤. پیشین، ص ۳؛ روزنامه رسالت، «فرزند روحانی و جسمانی امیرالمؤمنین(ع)»، پیشین، ص ۱.

برای اخلال در سخنرانی و قطع شبکه‌های بلندگو به دانشگاه آمده بودند به‌عنوان منابع چماقداری نام برد.[۱] البته بنی‌صدر پیش از این سخنرانی طی سخنان دیگری در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ و در تبریز نظر دیگری درباره منشأ چماقداری ابراز داشته بود، وی در این سخنرانی خطاب به ضد انقلاب گفته بود: «اگر شما حرف و خواست یک ملت را شنیده‌اید من با اطمینان آن را به شما می‌گویم که ما بنا نداریم درس‌های گذشته را تکرار کنیم و اجازه بدهیم با استفاده از چماقداران چپ و راست موجودیت انقلاب ما به خطر بیفتد. ملت ما را انتخاب کرده است تا با قاطعیت تمام پاسداران این جمهوری باشیم. پاسداران تمامیت ارضی ایران و پاسداران استقلال و آزادی‌های مردم باشیم.»[۲]

با همه این اوصاف، آیت‌الله مدنی پس از غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ به اتهام‌زنی‌های بنی‌صدر و گروهک نفاق به زیبایی پاسخ می‌گویند و ماهیت حقیقی چماقداران را افشار می‌کنند. چماقدارانی که در بیستم شهریور ۱۳۶۰ ایشان را در محراب نماز به شهادت رسانده و به فرموده امام امت سند جنایت خود را به ثبت رساندند. ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ شهید آیت‌الله مدنی نماینده امام و امام جمعه تبریز طی سخنانی ماهیت حقیقی چماقداران را افشا کرده و گفتند: «چماق‌دار کسی است که مسیری غیر از مسیر یک جامعه اسلامی دارد.» ایشان سخنان غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ را بسیار زننده خوانده و تصریح کردند: «قضاوت را به‌عهده خود ملت می‌گذارم تا چماقدار را بشناسند ولی در مورد چماقدار باید دانست چماقدار کسی است که برخلاف یک مجتمع اسلامی گام بر می‌دارد، مثلاً مجتمع اسلامی یک شعاری دارد یک برنامه‌ای دارد و آن‌وقت هرکس که بر خلاف این شعار و برنامه بیاید و شعار و برنامه‌ای را مطرح کند او چماقدار است.» ایشان ادامه دادند: «چنانچه در نماز جمعه گفتیم، چماقدار کسی است که مسیری غیر از مسیر مجتمع و یک جامعه انقلابی و اسلامی دارد، مثلاً زمان طاغوت که قدرت داشتند و هر کسی را که مخالفشان بود به نام چماقدار می‌زدند و می‌گرفتند، مسلمان‌ها برنامه‌ای و هدفی دارند و هر کسی که بخواهد برخلاف این برنامه و هدف، هدفی دیگر را به مردم تحمیل کند، این چماقدار و چماقداری است.» شهید آیت‌الله مدنی همچنین گفته بودند: «امروز بعضی از اشخاص و گروهک‌ها هرچه دلشان می‌خواهد می‌گویند ولی باید دانست که این ملت اجازه بی‌حرمتی به مقدسات خود را نخواهد داد و محکم به دهان این‌ها خواهد کوبید. این دیگر چماقداری نیست این نهی از منکر است.»[۳]

پس از برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری به دنبال تصویب عدم کفایت سیاسی وی ازسوی مجلس شورای اسلامی، گروهک نفاق نیز چماق زبان و قلم را به سویی گذاشته و با اعلام قیام مسلحانه وارد فاز جدید چماقداری شد. سرکرده این گروهک تروریستی نیز بیست‌ودوم خرداد ۱۳۵۹ در میتینگ امجدیه هشدار داده بود که چنین روزی فرا خواهد رسید. رجوی در این روز اعلام کرده بود: «قدم بعدی این چماقداری‌ها، جوخه‌های تروریستی است. وقتی چماق مؤثر نباشد، تروریسم رشد خواهد کرد. ما خواستار تروریسم نیستیم، اما نمی‌شود انکار کرد،

---

۱. سید روح‌الله امین‌آبادی، در رثای اولین شهید محراب، پیشین، ص ۳.

۲. پیشین، ص ۳.

۳. سید روح‌الله امین‌آبادی، «در رثای اولین شهید محراب: شهید آیت‌الله مدنی فرزند روحانی و جسمانی امیرالمومنین(ع)»، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۹۹۹، بیستم شهریور ۱۳۹۷، ص ۳؛ روزنامه رسالت، «فرزند روحانی و جسمانی امیرالمؤمنین(ع)»، شماره ۹۳۱۱، بیست و دوم شهریور ۱۳۹۷، ص ۱.

تروریسم واکنش‌های اجتناب‌ناپذیری دارد که در آن صورت، عین لبنان، نه قدرتی برای دولت خواهد گذاشت و نه برای مجلس.» پیش‌بینی مسعود رجوی در روزهای پایانی خرداد ۱۳۶۰ محقق شد، زمانی که بنی‌صدر و حامیان او از جمله گروهک نفاق به این نتیجه رسیدند که دیگر چماق قلم و زبان کارساز نیست و این‌گونه بود که اسلحه برداشته و یاران انقلاب را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند، از آیت الله بهشتی تا رجایی و باهنر، از مدنی تا صدوقی و اشرفی اصفهانی، همه و همه به دست تروریست‌هایی به شهادت رسیدند که امروز در پناه غرب به زیست نباتی خود ادامه می‌دهند، غرب به تروریست‌ها برای خفه‌کردن فریاد استقلال و آزادی‌خواهی ملت‌ها نیاز دارد.[۱]

در شماره ۲۰۶ نشریه مجاهد در خصوص ترور آیت‌الله مدنی در تبریز ذکر شده است: «مجید نیکو در روز جمعه ۲۰ شهریورماه ۱۳۶۰، با اقدام به عمل فدایی حسینی! آخوند مدنی، نماینده خمینی در آذربایجان و همدان را همراه با ۱۷تن از پاسداران به...رساند... لحظات پردلهره‌ای می‌گذشتند که هر لحظه این سؤال را در ذهن بزرگ‌تر می‌کرد که چرا نارنجک‌ها منفجر نمی‌شوند؟ اما مجید با سماجت شگفت‌آوری مأموریتش را دنبال می‌کرد و ناگهان غریو انفجار نارنجک‌ها برخاست و از آنجا که من ایستاده بودم، چندین پاسدار را دیدم که به هوا پرتاب شدند...»[۲]

اهمیت این ترور به حدی بوده است که رژیم بعثی عراق، نشریه منافقین که خبر ترور آیت‌الله مدنی در آن بود را در زندان‌های خود بین اسرا برای تضعیف روحیه آنها پخش و توزیع کرد. در خاطرات ناصر حسینی‌پور در کتاب «پایی که جا ماند» آمده است: «در یکی از صفحات نشریه مجاهد عکس مجید نیکو، عامل ترور شهید آیت‌الله مدنی چاپ شده بود. گروهک منافقین با آوردن شرح کاملی از زندگی‌نامه، مشخصات و سوابق ترور مجید نیکو از او به‌عنوان شهید و قهرمان ارتش آزادی‌بخش یاد کرده بود...»[۳]

هاشمی‌رفسنجانی این اقدام منافقین را عاملی دانستند که مجاهدین را بیشتر از قبل در نزد مردم ایران منفور کرد. در بخشی از خاطرات روزانه ایشان مربوط به بیستم شهریور ۱۳۶۰ آمده است: «صبح جمعه، در خانه بودم. ساعت ده‌ونیم به دانشگاه، برای اقامه نماز جمعه رفتم. اطلاع یافته بودم، کسی شبیه به حادثه تبریز، قصد سوئی دارد. احتیاط می‌کردم؛ معمولاً در نماز جمعه ضدگلوله می‌پوشم. ناشناس معممی، به‌عنوان دادن وجوه شرعی، پیش من آمد، البته ایشان قصد سوئی نداشت، ولی کار، خلاف احتیاط بود و ممکن بود، شبیه آنچه در تبریز پیش آمد، پیش آید. در نماز جمعه تبریز شخصی که نارنجک به خود بسته بوده، به آیت‌الله مدنی بین دو نماز نزدیک می‌شود و به ایشان می‌چسبد و با انفجار نارنجک، خودش کشته و آیت‌الله مدنی و شش نفر از مردم شهید و عده‌ای زخمی می‌شوند. این شخص از مجاهدین خلق بوده. جنایت بزرگی است و تأثیری عمیق در منفورتر شدن ضد انقلاب دارد...احمد آقا، تلفنی اطلاع داد که آیت‌الله علی مشکینی را موقتاً برای نماز جمعه تبریز در نظر گرفته‌اند. آقای مشکینی، با روحیه

۱.سیدروح‌الله امین‌آبادی، در رثای اولین شهید محراب: شهید آیت‌الله مدنی فرزند روحانی و جسمانی امیرالمومنین(ع)، پیشین، ص ۳.

۲. نشریه مجاهد، «گرامی‌باد خاطره تابناک شهید مقدس مجاهد قهرمان مجید نیکو»، شماره ۲۰۶، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۷۷، ص ۶.

۳. ناصر حسینی‌پور، پایی که جا ماند: یادداشت‌های روزانه سید ناصر حسینی‌پور از زندان‌های مخفی عراق، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱.

فداکاری پذیرفته‌اند. عصر در مجلس، جلسه شورای عالی دفاع داشتیم... سپس جلسه مشورتی داشتیم. احمد آقا هم در هر دو جلسه شرکت داشت. بحث درباره کیفیت مبارزه با تروریسم و پذیرش توبه بود.»[۱]

حجت‌الاسلام والمسلمین انزابی چهرگانی که شاهد صحنه ترور شهید مدنی بود، در این باره می‌گوید: «من در نماز جمعه بودم. شاید دَه قدم با آیت‌الله مدنی فاصله داشتم، ایشان پس از اتمام نمازهای جمعه همیشه استحبابات نماز ظهر و عصر را هم می‌خواندند. وقتی که می‌خواستند شروع به نماز کنند، ناگهان یکی از افراد که به ظاهر قصد دادن وجوهات شرعیه به آیت‌الله مدنی را داشت، به ایشان نزدیک شد و در یک لحظه با انفجار خود آیت‌الله مدنی را به شهادت رسانید.»[۲]

روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۱ شهریور ۱۳۶۰ شهادت آیت‌الله مدنی را این‌گونه گزارش کرد: «مقارن ساعت ۱:۴۰ بعدازظهر، هنگامی که آیت‌الله مدنی بعد از اتمام نماز جمعه ایستاده بود و حجت‌الاسلام میرزا نجف آقازاده– یکی از روحانیون تبریز– مشغول سخنرانی بود که شخص ناشناس به منظور پرسش به طرف آیت‌الله مدنی رفته، در حالی که تظاهر به آغوش‌گرفتن ایشان می‌کند وی را ترور می‌کند. بنا به گفته شاهدان عینی در این لحظه، دو انفجار متوالی هم روی می‌دهد که متعاقب آن شهید مدنی روی زمین می‌افتد و چندین نفر هم مجروح می‌شوند. ضارب نیز متلاشی می‌شود. در این حادثه حدود ۲۰ الی ۳۰ نفر مجروح شدند که به بیمارستان‌های تبریز منتقل شدند.»[۳]

به اعتقاد ناصر برپور از محافظان شهید مدنی که در زمان ترور شهید مدنی حاضر بود، «جریان نفاق، مذهب علیه مذهب و جریان قومیت را در تبریز پیش آورد، محراب را در میدان راه‌آهن که نماز جمعه در آنجا برگزار می‌شد، آتش زدند. مردم هم خیلی به زحمت می‌افتادند و مثل حال نبود که اتوبوس در همه جای شهر آماده باشد و مردم را جمع کند و به نماز جمعه ببرد. مردم از تمام نقاط شهر یا پیاده یا با وسایل شخصی خودشان بلند می‌شدند و به راه‌آهن که در فاصله ۱۴،۱۵ کیلومتری شهر بود، می‌رفتند. خیلی زحمت داشت. چون این‌طور بود، محل برگزاری نماز را به خیابان جمهوری اسلامی، سه راهی شریعتی و راسته کوچه آوردند که الان همان‌جا به نام میدان نماز هست. ما در آن جریان در صف دوم، پشت سر آقا بودیم. همه نشسته بودیم، دیدیم که فردی که در صف‌های عقب نشسته بود، آمد صف اول نیم‌خیز نشست. من این صحنه را ندیدم، ولی دوستان دیده بودند، ولی اینکه یک نفر از جا بلند شد و با سرعت به طرف آقا رفت و محکم ایشان را در بغل گرفت، دیدیم و همه از جا بلند شدیم و به طرف آنها دویدیم. مسئول حفاظت آقا، بی‌سیم‌های قدیمی را که سنگین هم بود، چند بار توی سر آن ملعون زد، ولی او آقا را رها نکرد و بلافاصله و پشت سر هم، صدای سه انفجار آمد. آقا و آن فرد منافق به زمین افتادند. اول این انفجارها روی آقا

---

۱. یاسر هاشمی، عبور از بحران: کارنامه و خاطرات ۱۳۶۰ هاشمی رفسنجانی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۷۸.

۲. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۱۰–۲۰۹.

۳. پیشین، صص ۲۱۰–۲۰۹.

صورت گرفت و ما دیدیم که تکه‌های عبا و قبا و گوشت بدنشان روی سر ما بارید.[۱] یکی از دوستان، یک تکه از گوشت بدن آقا را برداشت و از خود بی‌خود شد و به حال کما رفت و پزشکان به زور و با آمپول توانستند دست او را باز کنند و آن تکه از بدن آقا را برای دفن به بقیه تکه پاره‌های بدن ایشان ملحق کنند. صحنه بسیار تلخ و بدی بود و در طول عمرم و در طول انقلاب، غیر از ارتحال امام، هیچ خاطره‌ای به این تلخی ندارم.»[۲]

یکی از خبرنگاران و تصویربردار نماز جمعه تبریز در کتاب خاطرات خود با عنوان «آپاراتچی» در خصوص رویداد تروریستی نقل کرده است: «دقایقی از شروع ضبط نگذشته بود که صدای انفجار مهیبی در فضای میدان نماز پیچید. وحشتناک بود. بلافاصله، دود غلیظی به آسمان رفت. یک لحظه که چشمم به طرف صحنه انفجار چرخید، تکه‌های لباس را دیدم که بین آتش و دود، معلق است. دوربینم روشن بود و این صحنه‌ها را گرفت. من طرف خانم‌ها بودم. با بلندشدن صدای انفجار، خانم‌ها هراسان شدند و سراسیمه پا به فرار گذاشتند. نزدیک بود دوربینم زیر دست و پای جمعیت داغون شود که به زحمت برداشتمش و آمدم گوشه‌ای ایستادم. مردم داشتند سراسیمه و گریان، این‌ور و آن‌ور می‌دویدند و به سر می‌زدند. منافق گمراه، آیت‌الله مدنی را با نارنجک، ترور کرده بود. برای همه آذربایجان روز تلخی بود. آقای مدنی در دل همه جا داشت. دوربین من آن روز، ناخواسته صحنه انفجار را ضبط کرده بود.»[۳]

مهندس طاهری استاندار وقت تبریز، در ساعت ۳ بعداز ظهر در پیامی رادیویی ضمن اعلام خبر شهادت آیت‌الله مدنی، مردم را به آرامش دعوت کرد و تأکید نمود: «بار دیگر منافقین خونخوار تنی چند از ریش‌سفیدان و مبارزان ما را به شهادت رساندند. غافل از اینکه با این شهادت‌ها مردم ما با عزم راسخ‌تری به راه پرخون خود ادامه خواهند داد.»[۴] آیت‌الله مشکینی هم بلافاصله پس از صدورحکم به تبریز عزیمت و در ۲۱ شهریور ۱۳۶۰ در مراسم تشییع پیکر آیت‌الله مدنی شرکت کرد. او در اجتماع میلیونی مردم تبریز در میدان نماز آن شهر در سخنانی گفت: «پدر، اگر نسبت به فرزندش ظنین باشد، دینش از فرزندش مقدم است باید او را تحویل دهد. برادر برادر را تحویل دهد. دین‌تان را از همه محترم‌تر بدانید و همه چشم یکدیگر باشید و اگر این امر امام را عمل کردید، مطمئن باشید در اندک زمانی ریشه ها و تفاله‌های این افراد و طاغوت‌ها از میان شما بیرون خواهد رفت. من هیچ وقت تصور نمی‌کردم که شما را در چنین جَوّی زیارت کنم. آرزوی من این بود که برادر عزیزم آیت‌الله مدنی را در آغوش بگیرم و ریش او را ببوسم و همه شما را با حال خندان ببینم. بر من سنگین است که اول ورودم به جنازه‌ی برادر عزیزم نماز بخوانم.»[۵] پس از آن آقای کمال‌الدین نیکروش (وزیر وقت کشور) سخنرانی کرد و تأکید نمود: «اگر دشمنان اسلام تصور می‌کنند که با از بین بردن یاران عزیز امام می‌توانند این انقلاب را از راه اصلی خود منحرف کنند باید بدانند که هم‌اکنون تمام

---

۱. برخی از تصاویر از جسم مطهر آیت‌الله مدنی گواهی بر این مدعا می‌باشد که تکه‌های مختلف بدن ایشان پراکنده هستند و بدن ایشان در سردخانه تبریز به شکل خیلی دردناکی نشان از جراحات شدید ایشان دارد.

۲. ناصر برپور، «رافت عامل موفقیت ایشان بود: شهید مدنی و مدیریت بحرانها در گفت‌وشنود با ناصر برپور»، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۷۸.

۳. روح‌الله رشیدی، آپاراتچی: خاطرات شفاهی جلیل اسدی طائفی، تهران، انتشارات راهیار، ۱۳۹۹، ص٥٤.

٤. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۱۱-۲۰۹.

۵. پیشین، صص ۲۱۲-۲۱۰.

ممالک اسلامی، شور این انقلاب را در سر می‌پرورانند. آنها باید بدانند اگر می‌توانند ۳۶ میلیون ایرانی مسلمان را از بین ببرند، باید چندین میلیون مسلمان را در ممالک اسلامی از بین برده تا بتوانند شبی راحت بگذرانند.»[۱] طبق وصیت آیت‌الله مدنی پیکر او می‌بایست به شهر مقدس قم منتقل می‌شد. بعدازظهر بیست‌ویکم شهریور ۱۳۶۰، میلیون‌ها سیاه‌پوش آذربایجانی با سینه‌ای چاک و چشمانی گریان مردی را بر دست‌های خود تشییع می‌کردند که سالیان درازی بود در عالم رؤیا از جدش امام حسین(ع) شنیده بود: «یا بنی انت مقتول» و اینک او به این آرزویش رسیده بود. مردم در حالی که شعارهایی چون: «عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، امام جمعهٔ ما پیش شهداست امروز»، «آمریکا، آمریکا با خون وضو می‌گیرم، سازش نمی‌پذیرم»، «خدایا، خدایا نگهدار رهبر ما» سر می‌دادند. پس از گذشتن از خیابان‌های تبریز در میدان نماز آن شهر اجتماع کردند و به عزاداری پرداختند و گوش به بیانات آیت‌الله مشکینی– امام جمعه وقت تبریز– سپردند و پس از سخنان وزیر کشور، پیکر پاک آیت‌الله مدنی در میان حزن و اندوه میلیون‌ها نفر از مردم آذربایجان به فرودگاه منتقل و از آنجا جهت خاکسپاری در حرم مطهر حضرت معصومه(س) به قم منتقل شد.[۲]

در مراسم تشییع پیکر شهید مدنی در تبریز، حضور مردم وصف نشدنی بود و بدرقه‌ای تاریخی توسط مردم آذربایجان رقم خورد.

۱-۵. شهادت به روایت شهید؛ دیدگاه آیت‌الله مدنی پیرامون شهادت

شهید مدنی که به‌عنوان یکی از شاگردان بارز حضرت امام(ره) از اولین دوران مبارزه دوشادوش ایشان حضوری فعال و اثرگذار داشت، دارای دیدگاهی مطابق با ولی امر خویش بوده است. مسئله جبهه، جهاد و شهادت، یکی از مواردی است که دیدگاهی صریح و البته مطابق با دیدگاه حضرت امام(ره) در آن موج می‌زند. ایشان بر خود واجب می‌دانست مردم را از این مسائل و مبانی آگاهی بخشیده و بصیرت مردمی را راجع به امر جهاد و شهادت افزایش دهد. شهید مدنی معتقد بودند که شهادت در دین اسلام، خصوصاً در مکتب شیعه، سعادتی مضاعف و جایگاهی رفیع است. چنانکه حضرت حق در عظمت این مقام فرمودند: «وَلا تَحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ اللَّهِ أَمواتًا بَل أَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقونَ؛ و هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»[۳] پایبندی به این اصل الهی است که صفات مورد نیاز برای یک رزمنده مانند شجاعت، توکل، صبر، خوش‌بینی و رضا به قضای الهی را به ارمغان می‌آورد. امام خمینی(ره) می‌فرمود: «لکن من به شما عزیزان، به شما ارتشیان، به شما سپاه پاسداران، به شما ژاندارمری‌ها، به شما ملت، سرتاسر، نوید می‌دهم که پیروزی با شماست، پیروزی با حقّ است. من کراراً این را گفته‌ام که ما چه کشته بشویم و چه بکشیم پیروزیم. شما که در میدان جنگ

---

۱. پیشین، صص ۲۱۲–۲۱۰.

۲. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۱۲–۲۰۹.

۳. آیه ۱۶۹ سوره مبارکه آل عمران.

رفتید و معلول شدید و الآن در منظر من هستید و من متأثرم برای شما، شما پیروزید. شما در نظر اسلام پیروز هستید. شما در نظر خدای تبارک و تعالی لشکرهای پیروزمندی هستید.»[۱] شهید مدنی نیز بر مبنای همین سخن و اعتقاد راسخ، بارها اعلام کرده بود که ما از شهادت و کشته شدن نمی‌هراسیم. ایشان در یکی از دروس اخلاق خود فرموده بودند: «مسلمان‌هایی که در قصر شیرین هستند چه می‌گویند؟ مسلمان‌هایی که در خونین‌شهر هستند چه می‌گویند؟ آیا ما از مردن می‌ترسیم؟ آقا امیرالمؤمنان فرمودند: «مرگ نه از موقعش زودتر می‌رسد و نه لحظه‌ای به عقب می‌افتد.» این عقیده مسلمان را یکپارچه آتش می‌کند. یکپارچه شجاعت می‌کند. حالا که مرگ من در موقعش خواهد رسید، یک دقیقه مقدم نخواهد شد. یک دقیقه مؤخر نخواهد شد، چه مانع دارد که حمله کنم و کفار را به جهنم بفرستم. منتها اگر اجلم رسیده باشد، بهترین موت نصیب من می‌شود که شهادت و قتل فی سبیل الله است.»[۲]

به یک معنا، شهادت در اندیشه و افکار متعالی شهید محراب آیت‌الله مدنی مقوله‌ای برآمده از نیروی ایمان در ملت بوده و مبتنی بر سلاح قرآن در برابر نیروهای تجاوزگر به حریم اسلام است. شهید محراب در این خصوص بیان می‌کند: «ملت قهرمان ایران تنها با اتکا به نیروی ایمان و سلاح قرآن جلوی توپ و تانک تجاوزگران می‌روند و شهید می‌شوند.»[۳]

ایشان در جایی دیگر بیان می‌کنند که دفاع و جهاد از سرزمین اسلامی باید مبتنی بر عقیده و ایمان باشد و اگر کشته شدن در جنگ براساس هوی و هوس یا اندیشه‌های ملی‌گرایانه باشد، مقام شهید برای شخص محسوب نمی‌شود بلکه جانفشانی در جنگ باید در راستای تقوای الهی، ایمان به وعده‌های پروردگار و صیانت از اسلام باشد. در این خصوص اشاره می‌نمایند:

> «اگر هوی و هوس را از بین ببریم و عقل را در وجودمان حاکم سازیم و اگر خدای نکرده رابطه ما با خداوند باری‌تعالی درست و اصولی نباشد و تقوی را پیشه خود نسازیم حتی کشته شدن در دست دشمن نیز سعادت نخواهد بود و کشته شدن در دست دشمن وقتی سعادت خواهد بود که در سلوک و در طریقه اللّه باشد. به‌عبارت دیگر شخص ملی‌گرا با عقیده ملی‌گرایی اگر در جنگ اسلام با کفر کشته شود هرگز شهید نیست.»[۴]

با توجه به همین مبنا و اصل دینی و الهی، ایشان در مدت حیات خود تقوا را عامل اصل و تکامل مقام شهادت می‌دانستند. ایشان در این باره می‌فرمودند: «امیدوارم که الله تبارک و تعالی همه ما را با تقوا آشنا کند تا به‌واسطه تقوا لذت شهادت را یعنی لذت لقاءالله را بیشتر درک کنیم.» با این وصف بدیهی است انسان خداجو و کمال‌طلب آرزوی

---

۱. صحیفه امام خمینی(ره)، جلد ۱۳، ص ٤٤١.

۲. مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس: طرح پژوهشی پیرامون حضور و نقش شهدای محراب در جریان دفاع مقدس، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس چاپ اول، ۱۳۹۷، صص ۷۰-۶۹.

۳. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ٤٢.

٤. پیشین، ص ٤٤.

شهادت داشته و همچون اهل بیت علیهم السلام از خداوند مقام شهادت را خواستار باشد.»[۱] ایشان درباره طلب و آرزوی مقام شهادت معتقد بود که یکی از مهم‌ترین تعالیم اسلام آرزوی شهادت است. همچنین ایشان با عنایت به مقام شهدا و تسلط بر مبانی اسلامی و نظر اسلام درباره مقام شهید در آخرت، جایگاه والای شهدا در روز جزا را چنین توصیف می‌کرد: «در روایت آمده است که در روز قیامت فقط یک دسته از ممتازین اهل بهشت در کنار عرش، به سخنان امام حسین(ع) گوش می‌دهند و این‌ها شهدا هستند.»[۲] اما قابل توجه است که مقام شهادت نیز وابسته به عواملی است که در اصل یکی از عنایت‌های ویژه الهی محسوب می‌گردد. ایشان در باب خدادادی بودن مقام شهادت می‌فرمود: «إن الله اشتری من المؤمنین انفسهم: خداوند متعالی خریدار جان مسلمان است. آیا هر جانی قابل است که پیشگاه الهی هدیه شود مگر هر انسان لیاقت شهادت فی سبیل الله را دارد؟ شهادت اگر نصیب شود مهم‌ترین افتخار انسان به شمار می‌آید.» مسئله دیگر در شهادت تبیین اهداف شهید است. منطق قرآن و احادیث بر این است که شهید به کسی گویند که در راه خداوند جان سپرده است؛ یعنی کسی که آگاهانه به میدان نبرد پا می‌گذارد هدفی جز خداوند در سر ندارد. شهید مدنی در توصیف نیت الهی شهدا و رزمندگان می‌فرمود: «یادآوری می‌کنم شهیدی که وصیت‌نامه را نوشته بود و در نهایت به مقام شهادت هم نائل شد، در وصیت‌نامه‌اش اینچنین می‌نویسد: هدف من از شهادت، بهشت رفتن نیست. می‌خواهم به لقاءالله نائل شوم، آری در حراب ۵۰ و ۶۰ درجه در آن گرمای آفتاب در سنگر جبهه‌ها مستقر شده و منتظر است دشمن را تارومار کند هم‌چنانکه این کار را انجام می‌دهند و ان‌شاءالله به زودی به پیروزی نهایی نائل خواهند گشت.»[۳]

از دیدگاه شهید مدنی، بیداری ثمره خون شهید است. شهدا در منطق اسلام زنده‌اند و همان‌طور که در زمان زندگی خود منشأ ثمرات و برکاتی برای اسلام بوده‌اند، یاد و خاطره و نام ایشان نیز برای اسلام ثمربخش است. یکی از مهم‌ترین این ثمرات، بیداری مسلمین است. شهید مدنی در جریان حادثه هفتم تیر و شهادت شهید بهشتی و یاران ایشان ثمره خون شهدای هفتم تیر را بیداری مردم و فاش شدن چهره کثیف منافقان تلقی کرده و فرمودند: «تاریخ را نگاه کنید به‌طوری که در جنگ احد رسول اکرم(ص) هفتاد نفر شهید داد و مقدمه فتح و پیروزی شد. ما هم در این جنگ در یک روز هفتاد و چند نفر شهید دادیم و این مقدمه بیداری مردم شد و باعث شد مردم منافقین را بشناسند؛ آنهایی که اظهار اسلام می‌کردند، آنهایی که اظهار ملی‌گرایی می‌کنند، آنها را بشناسیم، نه مسلمان هستند، نه ایرانی هستند بلکه کفار از خدا بی‌خبر هستند.» مقام معظم رهبری بارها در سخنان خود فرموده‌اند زنده نگاه داشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از شهادت نیست. قدردانی از شهدا و یاد آنان مسلماً ثمرات و فواید بسیار زیادی برای جامعه مسلمین خواهد داشت. یکی دیگر از ثمرات قدردانی از یاد و مقام شهدا، پایداری بر ماندن در راه و رکاب

---

۱. مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس، پیشین، ص ۷۱.

۲. پیشین، ص ۷۱.

۳. پیشین، صص ۷۲-۷۱.

ایشان و ادامه راه ارزشمند و والای شهیدان است. راهی که در نهایت به پیروزی قطعی اسلام منتهی شده و مسلمانان را به دوران طلایی ظهور خواهد رسانید. شهید مدنی به‌عنوان خطیب و استادی مشفق، با بیان زبان حال خود، مردم را به زنده نگاه داشتن یاد و خاطره شهدا تشویق و هدایت می‌نمود. ایشان در این باره می‌فرمودند: «ای شهدای عزیز! ما شما را فراموش نخواهیم کرد و شاهدش عملیات جوانان است. درود بر روان شهیدان، همه شهدایی که در راه خدا هستند. ای شهدا، همین مادران و خواهرها با چشم پر اشک با مشت‌های گره کرده، پشت سر شما هستند تا هدف نهایی یعنی پیروزی اسلام و مسلمین را به دست بیاورد.»[۱]

۲-۵. شوق وصال و آرزوی شهادت

آیت‌الله مدنی آرزوی شهادت داشت و همواره به شهادت فکر می‌کرد.[۲] ایشان در زمان تبعید، مروج مقام شهادت بودند و همان‌طور که حجت‌الاسلام هادی غفاری بیان می‌کند، ایشان مقام شهادت در راه اسلام را نسبت به تعبید و سختی‌های دیگری که تحمل می‌کردند، بسیار شامخ می‌دانستند و حسرت شهادت را داشتند. در خاطرات ایشان آمده است: «گفتم آقا شما خودتان سردمدار نهضت هستید، در تبعید به سر می‌برید. ایشان گفت: باشد، ولی شهدا از ما جلوتر بودند.»[۳]

ایشان در هر حالی به درگاه فیض الهی چشم داشت و همواره در قنوت نمازهایش، با سوز و گداز از خداوند، شهادت در راه اسلام و انقلاب را می‌طلبید. او که در عالم رؤیا جام شهادت را از دست مولایش حسین علیه السلام گرفته بود، بی‌صبرانه انتظار آن روز را می‌کشید. خود ایشان می‌گویند: «من در دو موضوع نسبت به خودم شک کردم، یکی اینکه به من می‌گویید: سید اسدالله. آیا واقعاً من از اولاد پیامبر هستم؟ و دیگر اینکه آیا من لیاقت آن را دارم که در راه خدا شهید بشوم یا نه؟ روزی به حرم امام حسین علیه السلام رفتم و در آنجا با ناله و زاری از امام خواستم که جوابم را بدهد. پس از مدتی یک شب، امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم که بالای سرم آمد و دستی به سرم کشید و این جمله را فرمود: «یا بُنَی اَنْتَ مَقْتُول»؛ یعنی ای فرزندم! کشته می‌شوی. که جواب دو سؤال من در آن بود. امام فرمود: «فرزندم!»؛ یعنی من سید هستم و دیگر به من بشارت داد که من شهید می‌شوم.» آیت‌الله مدنی به تعبیر همراهان ایشان، «همچون پروانه‌ای بی‌قرار، در آتش عشق به شهادت می‌سوخت.» سال ۱۳۵۹ نیز آیت‌الله مدنی به همراه شهیدان دستغیب، صدوقی و هاشمی‌نژاد در مشهد مقدس، پس از شست‌وشوی ضریح مطهر، هر کدام دو رکعت نماز خواندند و از آقا علی‌بن موسی‌الرضا علیه السلام خواستند از خدا شهادت آنها را بخواهد که دعایشان اجابت شد.[۴]

آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم در خصوص شهادت‌طلبی در سیره نظری و عملی شهید محراب بیان داشتند:

«شهید مدنی به‌عنوان دومین شهید محراب دارای شجاعت فراوانی بود، به‌گونه‌ای که منافقان همواره از صراحت لهجه ایشان واهمه داشتند. آیت‌الله مدنی در زمانی امامت جمعه تبریز را به‌عهده گرفت که گروه‌های معاند با نظام ناامنی خاصی

---

۱. مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس، پیشین، صص ۷۳-۷۲.

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید رضا فاضلیان، همدان، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.

۳. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین هادی غفاری، تهران، انتشارات سوره مهر، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷٤، ص ۲۵۳.

٤. سید حسین اسحاقی و همکاران، شهیدان محراب، پیشین، ص ۳۹؛ روزنامه کیهان، بیستم شهریور ۱۳٦۸.

در شهر ایجاد کرده و حتی ایشان را چندین‌بار به شهادت تهدید کرده بودند. شهادت بزرگ‌ترین آرزوی شهید مدنی بود، مردم تبریز به خوبی به یاد دارند که این سید بزرگوار چگونه پس از خطبه‌های نماز جمعه متضرعانه به درگاه خدا استغاثه می‌نمود که شهادت را نصیب وی گرداند و عاقبت نیز به این آرزوی بزرگ خود رسید.»[1]

در شعری ماندگار از استاد شهریار به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی آمده است:

آیت‌الله مدنی هم از ما/
گوهری بود نظیرش نایاب/
پیر هفتاد و علی‌رغم مشیب/
شیر کوشایی و سرمشق شباب/
چون درخشنده شهابی لیکن/
چه شهابی که گلاویز سحاب/
او درخشنده‌تر از کوکب صبح/
در شبی تیره‌تر از پر عقاب/
شفقی برق زد و غائب شد/
به شتابی که درخشنده سحاب/
سر به محراب عبادت پر زد/
طائر عرش به خون کرده خضاب/
سجع مولا علیش(ع) نقش نگین/
اسدالله شهید محراب/
خلوتی با ملک‌العرشم بود/
جستم احوال شهیدان در خواب/
خود صدای (مدنی) بود که گفت:
شهریارا ولهم حسن ماب.[2]

---

۱. خاطره از آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم.

۲. علی‌اصغر شعردوست، «شهید آیت‌الله مدنی جلوه‌ای از جمال کبریایی: به مناسبت سالگرد شهادت در یکصدمین سال تولد»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳۴۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹۴، ص ۷؛

۳-۵. آخرین خطبه نماز جمعه در محراب شهادت

آیت‌الله مدنی در آخرین اقامه نماز جمعه در تبریز که منجر به شهادت ایشان در محراب شد، مباحث مهمی مطرح کردند؛ در ادامه این دو خطبه ماندگار ارائه می‌شود.

۱-۳-۵. خطبه اول

بسم‌الله الرحمن الرحیم

برادران! شما را و خودم را سفارش می‌کنم به تقوای خدا که راه نجاتی به غیر خدا نداریم. مطالبی را از خطبه هفته گذشته در خصوص خطبه متقین آقا امیرالمؤمنین(ع) یادآوری می‌کنم که فرمود: «منطقهم الصواب» مسلمان و اهل تقوا باید گفتارش صحیح باشد. درست توجه کنید.

عزیزان! روز جمعه روزی است که ان‌شاءالله الرحمن دردهایمان را دوا کند. درد اول، درد خود انسان است. آیه قرآن است: «ما یلفظ من قول الالدیه رقیب». یک کلمه از زبان انسان درآید، نوشته خواهد شد، فردا باید حسابش را بدهیم. دو صحیفه بیشتر نیست در یکی گناهان و در دیگری کارهای ثواب نوشته می‌شود. هر حرفی که می‌زنی، اگر به مصلحت اسلام است، به مصلحت انقلاب است، نصیحت بر مسلمانان است، اقلاً اگر برای کسب حلال است، مانعی ندارد، اما این را بدان اگر حرفی که می‌زنی به‌خاطر این‌ها نباشد، در صحیفه کارهای ثواب نوشته نمی‌شود، اما صحیفه گناه در آنجا حاضر است؛ پس اول برای مسلمان لازم است که حرفش را حساب بکند.

برادران! خواهران! به مطالب زنده و زنده‌کننده‌ای که از اهل بیت عصمت (س) وارد شده، دقت کنید. ما اعتقاد داریم در قیامت باید حاضر باشیم. آنجا یک لیوان خون روی کسی می‌پاشند و می‌گویند این سهم توست که خون فلان کس را به ناحق ریختی. می‌گوید: خدایا! من که در قتل شرکت نکردم، من که آدم نکشتم. می‌گویند تو یک کلمه حرف زدی، آن حرف بزرگ شد و به جای دیگر رسید، شاخ و برگ پیدا کرد، نتیجه‌اش این شد که به اندازه این حرف در خون یک مسلمان شرکت کنی. چطور می‌تواند باشد که یک انسان با حرفش در خون شرکت بکند. آن بدبخت فراری که با یک کلمه دعوت به استقامت کرد و دیوانه‌ها را دیوانه‌تر کرد، چقدر ناجوانمردانه جنایت‌ها کردند. آن بیچاره پیرزن که از مقابل مجلس رد می‌شد چه گناهی داشت؟ تو هم یک وقت پشت سر کسی حرف می‌زنی بزرگ می‌شود، دعوا می‌شود، خدای نکرده یک وقت می‌بینی که خون‌ها ریخته شد. روی همین اصل می‌گویند چیزی که عمده انسان را به جهنم می‌برد، زبانش هست. منطقهم الصواب. پس مواظب هستند گفتارشان گفتار خوب باشد، چنانچه با یک کلام حیات داده می‌شود به یک مجتمع.

انسان مسلمان متواضع می‌شود، متکبر نمی‌شود. ضرر منّیت چیست؟ تواضع نقشش چیست؟ این را بدانید که رسول اکرم(ص) تواضع و اخلاق حسنه‌اش سبب شد که اسلام عالم‌گیر شود. خدا لعنت کند به آنها که جلوی پیشرفت اسلام سنگ انداختند. اگر با آن کیفیت که رسول اکرم(ص) بنیانگذاری و امیرالمؤمنین(ع) تعقیب کرد، پیش می‌رفت. اگر منافقین داخلی، ستون پنجم دشمن فعالیت نداشت، اخلاق این‌ها دنیا را جلب می‌کرد، چنانکه می‌بینیم کرده است.

ائمه اطهار(ع) که در زمان آنها حکومت در دست بیگانگان بود، مثل یک انسان عادی، به هیچ نحو قدرت فعالیت نداشتند. حتی سؤال کردن از این‌ها هم محدود بود، ولی با این همه می‌بینیم که چقدر از ملل مختلفه به جهت اخلاق ایشان مسلمان شده‌اند، اما تکبر ابوجهل و امثال آنها، خودشان و ملت‌هایشان را خاکسترنشین کرد. به آیه درست توجه کنید. مقابل تواضع مسلمانان و متقی‌ها که به قول امیرالمؤمنین(ع) تواضع را اخذ کرده‌اند، تکبر مقابل آن است. به آیه توجه فرمایید: «وحجدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلما و علوا فانظر کیف کان عاقبة المفسدین» الله اکبر، الله اکبر قرآن تمام آیاتش اعجاز است و این از آیات عجیب است. این‌ها یک گروه بوده‌اند که آیات الهی را انکار کردند، نبوت رسول اکرم(ص) را انکار کردند، نبوت انبیاء(ع) را در زمان خودشان انکار کردند؛ «و استفلتها انفسهم»، زیر بار نرفتند، اما در نفس‌هایشان یقین داشتند. بدانید ابوجهل، پیامبر اکرم(ص) را از شما و ما بهتر می‌شناخت. چنانچه می‌دانید بنی‌صدر امام را از شما و از ما بهتر می‌شناخت، و «حجدوا بها» انکار کردند آیات الهی را در حالی که یقین داشتند.

اگر انسان به این حد برسد، حتی انسانیت خودش را زیر پایش می‌گذارد. بعد از یقین به آیات الهی باز هم انکار کند. منشأ این چیست؟ منشأ آن «ظلما و علوا» همان خودبینی است. گفتیم ابوجهل رسول اکرم(ص) را از تو و من بهتر می‌شناخت. بنی‌صدر، رهبر انقلاب را از من و تو بهتر می‌شناخت. آیا زیر بار نرفتن این‌ها غیر از منیت و علوطلبی چیز دیگری بود؟ این نتیجه علوطلبی و خودبینی و تکبر و زیاده جستن است که انسان حقیقتاً انسانیتش را زیر پایش می‌گذارد، اما نتیجه‌اش چه می‌شود؟ «فانظر کیف کان عاقبه المفسدین». نگاه کن ببین این‌ها عاقبت کارهایشان به کجا رسید؟

برادران و خواهران! کمی زیادتر توجه می‌فرمایند. کانه خدا برای خودش واجب نموده هر کسی هر معصیتی کرد، علاوه‌بر عذاب آخرت، در دنیا به بلای نظیر آن معصیت مبتلا سازد. مثلاً یک نگاه بکنید، دقت بکنید کسی که عمداً روزه‌اش را بخورد، مبتلا می‌شود و موقع مردن از گرسنگی می‌میرد، به قدری گرسنه شود و چیزی هم نتواند بخورد و نعوذبالله با عداوت خدا از دنیا برود. به این محل شاهد توجه فرمایید! یک آدمی که از روی منیت من بگوید و زیر بار حق نرود، نتیجه‌اش این است که به ذلالت مبتلا می‌شود. در همین دنیا هم نگاه کنید محمدرضای معدوم منفور از جهت منیت چگونه بود. او هم کاملاً رهبر کبیر انقلاب را می‌شناخت. حتی یک وقتی در مجلس اقرار کرده بود که مرجع باید خمینی باشد. او از جهت منیت به نصیحتش گوش نداد و نتیجه‌اش این شد که فرار کند و پناهنده شود به سادات که نوکر حلقه به گوش آمریکا و اسرائیل است و در آخر زیر پای فرعون به خاک سپرده شود. ذلت بالاتر از این چه می‌شود؟ ابوجهل که حاضر نبود به سلام ابن مسعود جواب دهد، کارش به جایی رسید که وقتی ابن مسعود می‌خواهد او را به جهنم بفرستد، می‌گوید سر مرا کمی از سینه‌ام ببر تا سرم در میان سرها کمی بلندتر دیده شود.

مسلمان‌ها! بدانید بنی‌صدرها، کارترها از ابوجهل بدتر هستند. آن وقت ابن مسعود چه کار می‌کند؟ کاری می‌کند که کمی از سرش هم روی گردنش باشد و در میان سرها یک کمی کوتاه‌تر باشد. آگاه باشید گول این بیگانه‌پرستان را نخورید.

همین شخص (بنی‌صدر-رجوی) نبود که به شما می‌گفت دشمن خونخوار غرب است و شما را مقابل سرمایه‌داری غربی به مبارزه دعوت می‌کرد؟ والله، ای جوانان! شما عزیزان ما هستید و ما خیر شما را می‌خواهیم. چطور شد آن رجوی که این همه سنگ مبارزه با غرب را به سینه‌اش می‌زد، رفت و به میتران صهیونیست پناهنده شد؟ اول اینکه نتیجه منیت بدبختی است، دوم اینکه متوجه می‌شوید که این‌ها خیانتکار بودند، نیرنگ‌باز بودند. تمام حرف‌هایشان برای خودشان بود، و الا اگر روی عقیده بود، حاضر می‌شد به خاطر عقیده‌اش بمیرد، دیگر چرا به دشمنش پناهنده شود؟

بالاخره خودبینی نتیجه‌اش اینهاست و امیدوارم ان‌شاءالله خداوند تبارک و تعالی تک تک ما را فقط به این یک کلمه که می‌خواهم تذکر بدهم، موفق دارد. همه من‌ها کفر است. نگاه کنید در مقابلش اخلاق اسلامی است. اخلاق اسلامی این است. دو نفر را بگویم و خاتمه بدهم. رهبر عظیم‌الشأن انقلاب عظمت اسلام را حفظ می‌کنند. ایشان در میان مسلمانان متواضع است، اما نماینده آمریکا را قبول نمی‌کنند و قبلاً می‌فرمایند که اصلاً به ایران وارد نشود، اما در عین حال می‌فرمایند: «اگر به من خدمتگزار بگویید بهتر از آن است که رهبر بگویید.» و می‌فرمایند: «رهبر من آن نوجوان سیزده ساله‌ای است که نارنجک به کمر می‌بندد.» در اطلاعیه شهدای هفدهم شهریور هم در مقدمه‌اش نوشتند: «کاش خمینی میان شما کشته می‌شد.»

اما تربیت شده امام، مرحوم رجایی، خدا درجاتش را عالی بکند، به سازمان ملل در قلب آمریکا رفت. آن روز کارتر رئیس‌جمهور بود. او حاضر نشد با کارتر ملاقات کند، اما در مسجد کوچکی که مال سیاه‌پوستان بود، در صف آنها به نماز ایستاد. نتیجه اخلاق اسلامی این‌ها هستند. آن وقت آن چیزی که ما ثمر می‌بریم چیست؟

نگاه کنیم ببینیم که رهبر انقلاب و مرحوم رجایی و مرحوم بهشتی رضوان‌الله علیهم و مرحوم باهنر در تابع بودن به امام و تواضع به چه مقامی رسیدند و آنها (بنی‌صدر و رجوی) در خودنمایی در مقابل امام به چه بیچارگی‌هایی مبتلا شدند. مسلمان باید از افعال دیگران عبرت بگیرد.[1]

۲-۳-۵. خطبه دوم

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با درود و سلام. عزیزان! چند تن از پاسدارانمان در تبریز به دست دزدان و جنایتکاران به شهادت رسیدند. در اینجا می‌خواهیم که اطلاعات سپاه و اطلاعات شهربانی کمی آگاهانه‌تر رفتار نمایند. مسئولین شهربانی! مسئولین آگاهی! ببینید. والله العظیم آنچه می‌خورید، حرام می‌خورید. چرا این همه سکوت؟ چرا در ایام پهلوی ملعون، اگر یک امر جزئی اتفاق می‌افتاد، شما شب و روز نداشتید. خجالت بکشید، و الا ما مجبوریم هفته آینده مطالب را با مردم در میان بگذاریم.

---

۱. گروهی از نویسندگان، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، صص ۹۴-۹۰.

مطلب دیگر سالگرد مرحوم آیت‌الله طالقانی است که با یاد آن بزرگوار قلب‌ها جریحه‌دار می‌شوند. مردی که اقلاً چهل سال از عمر خودش را در مبارزه با استعمار گذراند که فقط یک دفعه‌اش به ده سال زندان محکوم شد. جرم‌هایش چه بود؟ از جمله جرم‌هایی که دستگاه طاغوت برای او می‌شمرد این بود که چرا مرحوم نواب صفوی در خانه تو بوده است؟ مرحوم نواب صفوی رضوان‌الله علیه خاری بود در چشم محمدرضای خائن و بلکه در چشم انگلیس. به هر حال یک چنین مرد باعظمتی بود که تا آخرین لحظه عمرش با استعمار مخالفت کرد. گاهی که صحبت می‌کردیم، دردش را می‌دیدیم. این تفرقه به قدری ایشان را رنج می‌داد که گاهی وقتی صحبت از تفرقه میان مسلمانان می‌شد، گلوی ایشان فشرده می‌شد. عقیده من بر این است که اگر کسی بگوید ایشان غصه مرگ شدند، مبالغه نکرده است.

به هر حال ما در سالگرد این بزرگوار باید متوجه باشیم از چه جهت ایشان را تجلیل می‌کنیم. از جهت مبارزه ایشان با استعمارگران غرب و شرق. ایشان می‌فرمود: «اسلام نباید وابسته باشد، مسلمان نباید وابسته باشد، برای اینکه تکیه مسلمان بر قدرتی است فوق تمام قدرت‌ها و آن عبارت است از قدرت الله.»

باز هم اینجا جا دارد که نصیحت کنم به آنهایی که خودشان را وابسته (به مرحوم طالقانی) می‌بینند، ولی می‌دانند که وابسته نیستند. این‌قدر پدر طالقانی نگویند و روح آن بزرگوار را بیش از این اذیت نکنند. آخر شما که می‌گویید پدر طالقانی، آن بدبختی را که پناهنده به غرب شده (رجوی را می‌گویم) به رهبری قبول می‌کنید، در صورتی که مرحوم طالقانی دشمن خونی فرانسه و استعمارگران بود، فرانسه‌ای که حتی اکنون نیز دست‌هایش به خون نزدیک به دو میلیون مسلمان الجزایری آغشته است. الله اکبر! ای جوان آگاه باش که نزدیک به دو میلیون الجزایری به جرم اسلام و طلب استقلال توسط جلادان فرانسه به شهادت رسیدند و آن بدبخت به چنین جلادانی پناهنده می‌شود. «إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دینٌ، وَکُنْتُمْ لا تَخافُونَ الْمَعادَ، فَکُونُوا أَحْراراً فِی دُنْیاکُمْ»: اگر دین ندارید، اقلاً آزاده باشید. آخر یک بدبختی را که به چنین جلادانی پناهنده می‌شود به رهبری قبول کردن والله ننگ است. چرا به آغوش اسلام باز نمی‌گردید؟ آغوش پر مهر و محبت اسلام که خطاب می‌کند: «یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ ای آن بندگان الله که اسراف و معصیت کرده‌اید، مأیوس نشوید و باز گردید به طرف قرآن.» چرا آغوش قرآن و پیامبر(ص) را می‌گذارید و به چنین منافقی پناهنده می‌شوید؟

اما مطلب دیگری که باز هم ای مردم اگر واقعاً به آن مرحوم علاقه‌مندید، به‌خصوص آنها این سخن را بشنوند و بعد از این اگر انسان باشند یا به آغوش اسلام باز می‌گردند و یا اسم مرحوم طالقانی را به زبان نمی‌آورند. ایشان (آیت‌الله طالقانی) با عمل خویش گفت که ای شهدای هفده شهریور راهتان ادامه دارد. تبریز باشهامت بود. تبریز بود که چهلم آنها را گرامی داشت و شهید داد و از شهید دادن مضایقه نکرد، تا اینکه جاهای دیگر هم‌صدا شدند و در نتیجه دودمان پهلوی را به زباله‌دان تاریخ سپردند. این جمعیت‌ها که توپ و تانک دودمان پهلوی را از دستش گرفتند و خودشان را هم به جهنم فرستادند و به بعضی هم دنیا را جهنم کردند، از چند تا ترقه شما نمی‌ترسند.

آیت‌الله طالقانی در سخنرانی روز دوم شهادت مرحوم مطهری در این باره که او کیست، فرمود: «اگر اختلاف عقیده هست، راه‌حل آن ترور نیست. ترور، وحشت می‌آورد. ترور، کار انسان نیست. در نتیجه ترور استعمار مسلط می‌شود، این‌ها می‌گویند مخالف استعمار هستند. شما که به دروغ می‌گویید دشمن ما آمریکاست، پس چرا با سلاح آمریکایی برادران مسلمان خودتان را می‌کشید؟»

بنابراین روح مقدس آن مرحوم را این‌قدر ناراحت نکنید. این را بدانید مردم مسلمان و غیور ایران که در روز هفدهم شهریور هزاران شهید دادند و با دست خالی و فقط با الله‌اکبر مقابل تانک‌ها رفتند، هیچ‌گاه در مقابل پنج نفر دزد خضوع نخواهند کرد. این آخرین جمله است که به شما می‌گویم. ببینید مردم منتظر هستند، چون امام فرموده‌اند مقامات اقدام نمایند، ساکتند. در این تبریز مسلمان‌ها مکرر می‌آیند و به ما می‌گویند که اجازه بدهید تا همه این‌ها را درب و داغون کنیم. اگر به اهل تبریز اجازه داده شود، در یک روز در هر سوراخ موشی که خزیده باشید جوانان باغیرت تبریز شما را به جهنم می‌فرستند.

البته از جانب شما هم لازم می‌بینم تشکر کنم از ژاندارمری و لکن به‌عنوان الحمدالله علی غنایا یعنی از این عمل ژاندارمری تشکر کنم، ولی به این تنها قانع نیستیم. در هفته پیش فهمیدید که یک اتوبوسی را که می‌خواستند در گردنه شبلی تبریز تاراج نمایند، پلیس راه رسید و مانع شد. دزدان فرار کردند، ولی چون دو نفر پاسدار را شهید کرده بودند، به همت ژاندارمری و همکاری کمیته انقلاب اسلامی، دزدان که پنج نفر بودند، دستگیر شدند، چون سلاح‌های آنها همان سلاح‌هایی بود که برادران ما را شهید کرده بودند. در نتیجه روی قانون جرمشان ثابت است و تحویل دادگاه انقلاب شده‌اند و امیدوارم ان‌شاءالله دادگاه انقلاب هم خیلی زود دوستان آنها را شناسایی کند و خود آنها را هم به جزا و به جهنم بفرستند. امیدوارم که ان‌شاءالله اداره آگاهی هم نسبت به جنایاتی که در شهر اتفاق می‌افتد، اقدام بنماید و نگذارد که ما گله‌هایمان را به مردم بکنیم.

مطلب دیگر می‌گویند بعضی از ادارات به قدری به اسلام خضوع نکرده‌اند که حتی نماز ظهر را حاضر نیستند. به آنها برسانید که باید به وظایف اسلامی خود عمل نمایند و با این همه تشریفات، مردم را معطل ننمایند و ما را مجبور نکنند که دست به اقدام جهاد بزنیم. افتخار ادارات به این است که به خلق خدمت کنند. آنها از بیت‌المال مسلمین می خورند، پس باید به مسلمان‌ها خدمت کنند. این‌قدر تشریفات نکنند و مردم را معطل نکنند و نگذارند که ما اسم بعضی از ادارات را ببریم و جرم‌هایشان را بشماریم تا خلق با همان چشمی که در زمان پهلوی به آنها نگاه می‌کردند، با همان چشم نگاه کنند.

انجمن‌های اسلامی ادارات نیز موظفند این‌ها را به اخلاق دعوت کنند تا هر روز در نماز جماعت حاضر شوند. اگر برای نماز جماعت بهانه بیاورند و شرکت نکنند، رسول اکرم(ص) فرموده آنهایی که با مسلمان‌ها نماز نمی‌خوانند حق ندارند با مسلمان‌ها هم خوراک و هم مجلس شوند؛ نتیجتاً ای کارمند اداری! این را بدان که مسلمان وقتی موظف شد با تو هم خوراک نشود در نتیجه ما هیچ‌وقت نمی‌گذاریم تو در اداره اسلامی مانده و از آن اداره حقوق بگیری. این

را هم بدانند که هیچ‌کس حق ندارد از وسایل نقلیه ادارات استفاده کند و این ابلاغ است و اگر بعد از این یک اداری دیده شود که از وسیله اداره استفاده شخصی می‌کند، فوراً دستگیر شده و در هر مقام و هر شغلی که باشد برکنار و تحویل زندان خواهد شد.[۱]

٤-٥. پیام‌ها به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی

بعد از شهادت آیت‌الله مدنی، شخصیت‌های مختلف کشوری و لشکری، گروه‌های سیاسی و نهادهای مختلف پیام‌هایی به مناسبت شهادت ایشان صادر کردند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.[۲]

١-٤-٥. افراد و شخصیت‌ها

١-١-٤-٥. امام خمینی(ره)

در پیام امام خمینی(ره) به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی آمده است: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. إنا لله و إنا إلیه راجعون. با شهید نمودن یک تن دیگر از ذریه رسول‌الله و اولاد روحانی و جسمانی شهید بزرگ امیرالمؤمنین سند جنایت منحرفان و منافقان به ثبت رسید. سید بزرگوار و عالم عادل عالیقدر و معلم اخلاق و معنویات، حجت‌الاسلام و المسلمین، شهید عظیم‌الشأن، مرحوم حاج سید اسداللّه مدنی رضوان‌الله علیه همچون جد بزرگوارش در محراب عبادت به دست منافقی شقی به شهادت رسید. اگر با به شهادت رسیدن مولای متقیان اسلام محو و مسلمانان نابود شدند، شهادت امثال فرزند عزیزش شهید مدنی هم آرزوی منافقان را برآورده خواهد کرد. اگر خوارج سیاه‌بخت از شهادت ولی‌الله الأعظم طرفی بستند و به حکومت رسیدند، این گروهک‌های خائن نیز به آمال خبیث خود، که سقوط حکومت اسلام و برقراری حکومت امریکایی است، می‌رسند. آنان لعنت خدا و رسول و ننگ ابدی را برای خود، و اینان عذاب ابدی خدا و نفرت و لعنت قادر متعال و امت اسلام را برای خود و هم‌پیمانان و اربابان خونخوار خویش، به بار آوردند. ملت بزرگ و روحانیون معظم چون صفی مرصوص ایستاده‌اند که هر پرچمی از دست توانای سرداری بیفتد، سردار دیگری آن را برداشته و به میدان آید و با قدرت بیشتر در حفظ پرچم اسلامی به کوشش برخیزد. شهید مدنی با شهادت مظلومانه خود ضد انقلاب و منافقین ضد اسلام را به‌کلی منزوی کرد. این چهره نورانی اسلامی عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام و تربیت مسلمانان و مجاهده در راه حق علیه باطل گذراند؛ و از چهره‌های کم‌نظیری بود که به حد وافر از علم و عمل و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود. به شهادت رساندن چنین شخصیتی به تمام معنا اسلامی همراه با تنی چند از فرزندان اسلام و یاران باوفای انقلاب اسلامی در میعادگاه نماز جمعه و در حضور جماعت مسلمین جز عناد با اسلام و کمر بستن به محو آثار شریعت و تعطیل جمعه و جماعت مسلمین توجیهی ندارد. اگر تا امروز برای جنایت‌ها و شرارت‌های خود بهانه‌های بی‌پایه‌ای می‌تراشیدند، در شهادت این عالم متقی که جز

---

۱. گروهی از نویسندگان، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، صص ٩٤-٩٧.

۲. این پیام‌ها و تلگراف‌ها برگرفته از دو منبع زیر هستند: صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، یادنامه دومین شهید محراب حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، صص ۲۷۷-٢٦٤؛ رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ٢٥٦-٢٣٠.

درباره خدمت به اسلام و مسلمانان نمی‌اندیشید بهانه‌ای جز انتقام از اسلام و ملت شریف نمی‌توانند بتراشند. انتقام از اسلام، که آن را اساس سقوط دستگاه‌های جبار و شکست ابرقدرت‌ها در ایران و پس از آن در منطقه می‌بینند و از ملت قدرتمند که پشت بر آنان نموده و کاخ‌های آمال و آرزوی آنان را درهم کوبیده و تمامی آنان را از صحنه تا ابد بیرون رانده است، می‌گیرند. مردم رزمنده ایران و خصوص مردم غیرتمند آذربایجان که چنین روحانی متعهد و عالم عالیقدری را از دست داده‌اند و حریف شکست خورده خود را می‌شناسند با عزمی جزم و اراده‌های خلل‌ناپذیر انتقام خود را از آنان می‌گیرند. اینجانب شهادت این مجاهد عزیز عظیم و یاران باوفایش را به پیشگاه اجداد طاهرینش، خصوصاً بقیةالله ارواحنا له الفداء و به ملت مجاهد ایران و اهالی غیور و شجاع آذربایجان و به حوزه‌های علمیه و خاندان محترم این شهیدان تبریک و تسلیت می‌گویم. خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است. و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. درود خداوند و سلام امت اسلامی بر این خط سرخ شهادت. و رحمت بی‌پایان حق تعالی بر شهیدان این خط در طول تاریخ و افتخار و سرفرازی بر فرزندان پر توان پیروزی‌آفرین اسلام و شهدای راه آن. و ننگ و نفرت و لعنت ابدی بر وابستگان و پیروان شیاطین شرق و غرب، خصوصاً شیطان بزرگ، امریکای جنایتکار که با نقشه‌های شیطانی شکست‌خورده خود گمان کرده ملتی را که برای خداوند متعال و اسلام بزرگ قیام نموده و هزاران شهید و معلول تقدیم نموده با این دغل‌بازی‌ها می‌تواند سست کند و یا از میدان به در برد. اینان پیروان سید شهیدانند که در راه اسلام و قرآن‌کریم از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را قربان کرد و اسلام عزیز را با خون پاک خود آبیاری و زنده نمود. ارتش و سپاه و بسیج و سایر قوای مسلح نظامی و انتظامی و مردمی ما پیرو اولیایی هستند که همه‌چیز خود را در راه هدف و عقیده فدا نموده و برای اسلام و پیروان معظم آن شرف و افتخار آفریدند. از خداوند تعالی عظمت اسلام و مسلمین و رحمت برای شهیدان، خصوصاً شهدای اخیرمان، و بالأخص شهید عزیز مدنی معظم، و سلامت کامل برای مجروحین این حادثه، و صبر و استقامت برای ملت بزرگ، خصوصاً آذربایجانی‌های عزیز و بازماندگان شهیدان، خواهانم. سلام و درود بر همگان. و السلام علی عباد الله الصالحین. روح‌الله الموسوی الخمینی.»[۱]

۲-۱-٤-۵. آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی

پیام آیت‌الله خاتمی امام جمعه وقت یزد به مناسبت سالگرد شهادت آیت‌الله مدنی به قرار زیر است: «بسمه تعالی. بارزترین ویژگی انقلاب عظیم اسلامی که به رهبری امام امت، حضرت آیت‌الله امام خمینی مدظله‌العالی در میهن اسلامی ایران به وقوع پیوست، مظهر تضاد کامل با تمام مظاهر کفر، شرک و نفاق در سراسر جهان بوده و هست و به یقین این ویژگی را جز در قیامت‌های انبیای عظام و اولیای گرام نمی‌توان دید؛ و اگر امروز می‌بینیم ابرقدرت‌های شرق و غرب، صهیونیسم بین‌الملل، منافقین و ضد انقلاب داخلی و خارجی همگی در یک صف علیه انقلاب اسلامی وارد عمل شده‌اند، این همان حقانیت انقلاب را به ثبوت می‌رساند و بدون شک، هر اقدامی که امروز علیه انقلاب

---

۱. صحیفه امام، جلد ۱۵، صص ۲۲۷-۲۲۵.

اسلامی انجام می‌شود، طرح استعمار جهانی است و در این فرقی نیست که توسط کدام گروه یا فرقه انجام می‌گردد و در این رابطه باید گفت منافقین مهم‌ترین مأموریت را در مقابله با انقلاب اسلامی برعهده گرفتند و آن ترور استوانه‌های انقلاب و یاران امام امت و مردم حزب‌الله کوچه و بازار بود و شهدای محراب نیز در همین رابطه به دست منافقین به ملکوت اعلا پیوستند. منافقین از شهادت عالم متقی و مجاهد وارسته و عارف خداجوی، حضرت آیت‌الله مدنی قدس سره و دیگر شهدای محراب گذشته از هدف فوق، خالی نمودن سنگرهای نماز جمعه از امت حزب‌الله را تعقیب می‌نمودند؛ لیکن نه تنها با این جنایات، طومار ننگین زندگی خود را در هم پیچیدند که مردانی دیگر به‌زعم آنها مسئولیت این اهدای عظیم‌الشأن را بر دوش گرفته و نماز جمعه‌ها امروز به برکت خون مقدس این شهدا باشکوه‌تر از همیشه، در سراسر کشور برگزار می‌شود. اینجانب در سالروز شهادت این شهید محراب انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله مدنی قدس سره، ضمن تبریک و تسلیت به امام امت و امت همیشه در صحنه‌ی ایران، برای آن بزرگ‌مرد، درجات عالی و برای امام عظیم‌الشأن طول عمر و صحت کامل، برای سلحشوران اسلام در جبهه‌های نبرد، پیروزی نهایی را مسئلت دارم. روح‌الله خاتمی»[1]

۳-۱-٤-۵. آیت‌الله حسینعلی منتظری

متن پیام آیت‌الله منتظری به قرار زیر است: «بسمه تعالی. خدمت اهالی قهرمان و آگاه آذربایجان. بار دیگر گروهک‌های منحرف و در خط آمریکا دست به جنایتی بزرگ زدند و یکی از استوانه‌های تقوا و فضیلت حضرت آیت‌الله مدنی را که عمر شریف و پربارش را در حوزه‌های علمیه ایران و عراق در تربیت و تهذیب طلاب و فضلا گذراندند و در پیشبرد انقلاب بزرگ اسلامی و تحکیم مقام عظیم رهبری انقلاب نقش بسزایی داشتند، از ما گرفتند. آمریکای جنایتکار نمی‌داند با گسترش و تأیید تروریسم کور، در جامعه انقلابی ایران هرگز راهی برای بازگرداندن سلطه استعماری خود ندارد و ملت مسلمان و آگاه ما که راه خود را پیدا نموده هیچ‌گاه تسلیم مزدوران وابسته به ابرقدرت‌ها نخواهد شد. خون این عالم متقی و فداکار که به اتفاق چند تن از نمازگزاران عزیز در سنگر نماز جمعه و محراب عبادت به دست ایادی آمریکا ریخته شد و ملتی را نگران و عزادار نمود؛ گرچه بهترین سند ورشکستگی و سقوط خط آمریکا در ایران خواهد بود ولی هشدار دیگری است به مسئولین انتظامی و امنیتی کشور و نشانگر ضعف چشمگیر در سیستم امنیتی موجود. پیرو توصیه و تأکید مکرر امام و خواست امت، مسئولین باید هرچه زودتر با همفکری ارگان‌های انقلابی و افراد لایق و متعهد تشکیلات جدیدی را مسئول حفظ امنیت و شخصیت‌ها کرده و مردم قهرمان و همیشه در صحنه را با شیوه‌های شناخت تروریسم و مبارزه با آن از طریق رسانه‌های گروهی و به‌ویژه صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران آشنا سازد. اینجانب شهادت پرافتخار این شخصیت بزرگ تقوا و معنویت را به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و به رهبری بزرگ انقلاب حضرت امام خمینی مدظله و امت قهرمان ایران و اهالی شریف و بیدار آذربایجان و تمام بازماندگان محترم ایشان تبریک و تسلیت گفته، غفران و رضوان حق تعالی را برای

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۲۵۳.

ایشان و صبر و اجر عظیم را برای آنان از خدای بزرگ مسئلت دارم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. حسینعلی منتظری» [۱]

٤-۱-٤-۵. آیت‌الله محمدباقر حکیم

تلگرام آیت‌الله حکیم به محضر مبارک امام خمینی(ره) به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی به قرار زیر است: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. حضور مقدس آیت‌الله العظمی، امام امت، آقای خمینی دام ظله. السلام علیک و رحمت‌الله و برکاته. با عرض ارادت، شهادت مجاهد خستگی‌ناپذیر، آیت‌الله سید اسدالله مدنی را خدمت امام زمان(عج) و حضرت عالی تبریک و تسلیت عرض نموده و از خدای متعال خواستارم که وجود مبارک آن بزرگوار و تمام مسئولین مملکت و جمهوری اسلامی ایران را در پناه خود از گزند دشمنان اسلام و مسلمین و نقشه‌های شوم شرق و غرب محفوظ دارد. انه قدیر علیم، والسلام. محمدباقر حکیم» [۲]

۵-۱-٤-۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی

آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی که در زمان ترور آیت‌الله مدنی رئیس مجلس شورای اسلامی بود، پیام تسلیتی به شرح زیر صادر کردند:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. شهادت آیت‌الله مدنی و شش تن از نمازگزاران مسلمان و صدیق تبریز را به امام امت و عموم ملت مسلمان ایران تسلیت و تبریک می‌گویم. ضد انقلاب در حرکت کور خود دچار جنون شده و دست به جنایتی می‌زند که به هیچ‌وجه، حتی در میان هواداران محدود و حامیان استعمارگر، قابل عرضه و توجیه نیست و به همین جهت از قبول مسئولیت اعمال شوم خود هم، سرباز می‌زند. کشتن شخصیتی بزرگوار و محبوب که سراسر عمرش در مدارس علوم دینی و مساجد در میان مردم در خدمت امام و محرومان بوده و در سراسر جهان اسلام از ارج و عظمت و قدسیت خاصی برخوردار است، چه نتیجه‌ای جز ایجاد نفرت برای عاملان جنایت می‌تواند داشته باشد. انفجار بدن مقدس امام جمعه‌ای با آن همه سوابق درخشان در محراب که برای مردم انقلاب خاطره‌ی شهادت مولا امیرالمؤمنین به دست ابن‌ملجم مرادی را زنده می‌کند، فقط می‌تواند وسیله تحکیم راه و اهداف آیت‌الله مدنی و انزوای منفور بیشتر نفاق و منافقان محارب باشد. برای فرزند شایسته و خلف صالح امام علی(ع) چه از این زیباتر که به راه پدرش برود و دشمنان و قاتلانش به سرنوشت خوارج نهروان و ابن‌ملجم گرفتار آیند. ملت قهرمان ایران و محرومان عاشق انقلاب ایران، ماهیت ضد انقلاب را در سایه این جنایت هولناک بهتر بشناسند و به راه خود مطمئن‌تر و به آینده خویش امیدوارتر گردند. والسلام علی من اتبع الهدی. اکبر هاشمی رفسنجانی» [۳]

---

۱. دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، نشریه شماره ٤۰ حزب جمهوری اسلامی (اخلاق اسلامی: گرامیداشت دومین شهید محراب آیت الله سید اسدالله مدنی)، دی ماه ۱۳٦۰.

۲. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، پیشین، ص ۲۷٤.

۳. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۲٤۱؛ و صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، پیشین، ص ۲٦۸.

٦-١-٤-٥. آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی

آیت‌الله مهدوی کنی که در زمان ترور شهید محراب، نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران بودند پیامی صادر کردند که در ادامه آمده است: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُۥ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُواْ تَبْدِيلًا. بار دیگر، ضد انقلاب وابسته به بیگانه دست به جنایتی هولناک زد و یکی از چهره های تابناک و پاک اسلام و انقلاب اسلامی را به شهادت رساند. حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی، عالم متقی و مبارز و مرد فضیلت که عمری را در مجاهدت و تبعید به سر برد، مانند امام بزرگوارش در محراب نماز به دست دشمنان اسلام شربت شهادت نوشید و به ملکوت اعلی پیوست. خداوندا تو شاهد باش که چگونه فرزندان پیامبر(ص) را مانند اجداد طاهرین‌شان تنها و تنها به جرم حمایت از اسلام و قیام برای اجرای عدالت اسلامی به خاک و خون می‌کشند. پروردگارا! خود شاهد باش بر مظلومیت سرخ ما، شهادت ایشان را به ولی‌عصر عج‌الله تعالی فرجه الشریف و نایب بزرگوارش امام خمینی و امت اسلامی و ملت ایران تسلیت و تبریک گفته، پیروزی اسلام و مسلمین و خذلان کفار و منافقین را از درگاه پروردگار متعال مسئلت می‌نمایم. محمدرضا مهدوی کنی.» [1]

٧-١-٤-٥. آیت‌الله محمد صدوقی

تلگرام تسلیتی به مناسبت شهادت جانگداز عالم ربانی و مجاهد نستوه حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی توسط حضرت آیت‌الله صدوقی به آیت‌الله مشکینی امام جمعه موقت تبریز مخابره شد که به قرار زیر است:

«بسمه تعالی. با کمال تأثر و تأسف خبر شهادت حاج سید اسدالله مدنی، آن شخصیت و انسان ارزنده‌ای که با شهادتش نه‌تنها آذربایجان، بلکه سرتاسر کشور و عموم ملت مسلمان را داغدار و عزادار ساخت، خاطره شهادت این بزرگ‌مرد جهان اسلام را به پیشگاه مقدس حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه و نایب بزرگوارش حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی و جنابعالی و مردم قهرمان و غیور آذربایجان و بیت شریف آن شهید سعید تبریک و تسلیت عرض نموده، اطمینان دارم تقدس و مجاهدت‌ها و سوابق نورانی و درخشان آیت‌الله مدنی که اسوه بود، برای همگان اکنون هم، خون پاک و مقدسش الهام‌بخش جان مشتاقان راه الله و اسلام است. شهادت این چهره ملکوتی و محبوب انقلابی ملت مسلمان را در راه ادامه‌ی راه حق و تداوم انقلاب اسلامی خود محکم و استوارتر می‌سازد. دشمن کوردل فریب‌خوردگان ابرقدرت‌ها بدانند که مکتبی که با خون علی‌ها پایه‌گذاری شده باید با خون امثال مدنی‌ها آبیاری شود. جوشش خون بزرگان ماست که سیل خروشان انقلاب را توفنده‌تر و مردم را در راه پاسداری از خون این عزیزان مصمم‌تر می‌سازد. هر قطره‌ی خون مرحوم آیت‌الله مدنی صدها مدنی را پرورش می‌دهد و اسلام را برق‌آسا به پیش

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۲۴۲؛ و صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، پیشین، ص ۲۶۹.

می‌برد و چهره کریه و جنایتکار جهانخواران شرق و غرب که در پشت سر این ترورها قرار دارند، را رسوا و زشت‌تر می‌سازد.»[۱]

ایشان در پیامی به امام خمینی(ره) اعلام کردند: «بسمه تعالی. محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خمینی دام ظله. شهادت جانگذار عالم ربانی و دانشمند گرانقدر، مجاهد خستگی‌ناپذیر حضرت آیت‌الله آقای حاج سید اسدالله مدنی را به ساحت مقدس حضرت عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و به حضور آن حضرت و ملت شهیدپرور ایران خاصه، اهالی غیور و قهرمان آذربایجان و بیت شریف آن شهید سعید، تبریک و تسلیت عرض می‌نمایم. محمد صدوقی»[۲]

۸-۱-٤-۵. آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی

پیام تبریک و تسلیت حضرت آیت‌الله اشرفی اصفهانی برای شهادت آیت‌الله مدنی به حضور امام خمینی(ره) مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۶۰ به قرار زیر است:

«بسمه‌تعالی. محضر مقدس رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی. اهدای سلام و ارادت خالصانه، شهادت عالم بزرگوار و نستوه، حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی قدس سره که یکی از بهترین چهره‌های علم و تقوا که تمام عمر شریف خود را در راه خدمت به اسلام و قرآن و تربیت و تهذیب و تدریس طلاب حوزه مقدسه نجف اشرف و همدان و تبریز و مجاهدت و مبارزه صرف نموده به دست منافقین از خدا بی‌خبر و تفاله‌های آمریکا، شربت شهادت نوشید. این مصیبت بزرگ را به ساحت مقدس ولی‌عصر و آن رهبر بزرگوار و مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه و ائمه‌ی جمعه سراسر کشور، ملت مسلمان ایران به‌ویژه، مردم غیور و مسلمان آذربایجان از طرف خود و جامعه‌ی روحانیت مبارز و مردم شهیدپرور باختران تبریک و تسلیت عرض می‌نمایم. ضمن محکوم نمودن اعمال ننگین منافقین خودفروخته و جنایتکاران از خدا بی‌خبر که دستشان به خون پاک‌ترین مردان خدا فرورفته، از آن مقام مقدس استدعا می‌شود حکم صریح قرآن و وظیفه‌ی مردم مسلمان را در قبال این عناصر کثیف صریحاً اعلان فرمایید تا در برابر خشم توفنده‌ی ملت ایران تفاله‌های آمریکایی به زباله‌دان تاریخ افکنده شده و زمین از لوث وجود آنان پاک گردد و دوام عمر باعزت آن حضرت و قطع ایادی دشمنان اسلام را از خداوند مسئلت دارم. عطاءالله اشرفی اصفهانی»[۳]

ایشان در پیامی جداگانه به‌عنوان امام جمعه باختران اعلام داشتند: «بسمه‌تعالی. انا لله و انا الیه راجعون. بار دیگر دست جنایتکار امریکا از آستین کثیف منافقین ضد خلق بیرون آمد و یکی از چهره‌های درخشان علم و تقوا، مجاهد

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۳۷-۲۳۶؛ و صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، پیشین، صص ۲٦٦-۲٦۵.

۲. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، پیشین، ص ۲٦٦.

۳. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۲٤۰؛ و صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، پیشین، صص ۲٦۷-۲٦٦.

نستوه، حضرت آیت‌الله مدنی نماینده امام و امام جمعه تبریز را از ملت مسلمان و شهیدپرور ایران گرفت و امت مسلمان را داغدار نمود. ضمن محکوم نمودن اعمال ننگین مزدوران و منافقین از خدا بی‌خبر، این مصیبت بزرگ را به ساحت مقدس حضرت ولی‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی و مراجع بزرگ تقلید و حوزه‌های علمیه و ائمه‌ی جمعه سراسر کشور و ملت مسلمان ایران تبریک و تسلیت عرض نموده، امروز شنبه بیست‌ویکم شهریور را عزای عمومی اعلام می‌نمایم. به منظور تجلیل از مقام شامخ این عالم و شهید بزرگوار، مجلس بزرگداشتی از ساعت سه و نیم الی شش بعدازظهر شنبه، در مسجد مرحوم آیت‌الله مدنی منعقد می‌گردد. از عموم برادران و خواهران متعهد و کلیه طبقات و اصناف و بازاریان محترم تقاضا می‌شود با تعطیل محل کار خود با علامت عزا در مجلس مذکور شرکت نمایند. عطاءالله اشرفی اصفهانی.»[۱]

۹-۱-٤-۵. آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب شیرازی

تلگراف تسلیت حضرت آیت‌الله دستغیب به محضر امام امت درباره شهادت آیت‌الله مدنی به قرار زیر است:

«بسمه‌تعالی. محضر مبارک رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، مرجع تقلید شیعیان جهان آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی. شهادت مجاهد مخلص، عالم ربانی، آیت‌الله سید اسدالله مدنی که مانند جد بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در محراب عبادت به دست دشمنان اسلام و به جرم حمایت از اسلام شهید شد و به لقاءالله پیوست، به حضور حضرت بقیه الله ارواحنا فداء و حضرتعالی و عموم ملت اسلام تبریک و تسلیت عرض می‌نمایم. سید عبدالحسین دستغیب شیرازی»[۲]

۱۰-۱-٤-۵. آیت‌الله مشکینی

در ادامه، تلگرام تسلیت آیت‌الله مشکینی به حضور امام خمینی بعد از شهادت آیت‌الله مدنی آمده است: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. رهبر کبیر انقلاب، آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی. ضمن اهدای سلام، شهادت عالم مبارز و زاهد و مجاهد، انسان ملکوتی، مرحوم شهید آیت‌الله مدنی- امام جمعه تبریز- را به پیشگاه حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه و به آن امید امت و مستضعفان جهان تسلیت و تبریک عرض می‌کنم؛ همچنین ابراز احساساتی که از رحلت این مرد عظیم در روح اهالی غیور و مؤمن این سامان مشاهده می‌شود، به وضوح، حکایت از ایمان قلبی و عشق بی‌پایان آنها به انقلاب اسلامی و آگاهی آنان از اسلام انقلابی دارد. شعارهای زنده‌ی آنها روشنگر توجه عمیق‌شان به اصول قانون اساسی و به‌ویژه، اصل ولایت فقیه که روح دیگر و ضامن بقا و بیمه‌کننده دوام آن است، می‌باشد و حقیقت این است که احساسات جمع و علاقه‌ی شدید ملت شریف آذربایجان نسبت به مقام روحانیت و یا به تعبیر روشن‌تر، اسلام راستین وقفه‌ناپذیر است. در این جو خاص، دشمنان اسلام به رهبری طاغوت بزرگ گرچه جنایت‌های وحشیانه‌ای انجام می‌دهند، لکن بی‌تردید حرکت‌های آنها مانند دست و پا زدن در باتلاق، نابودی آنها را حتمی می‌سازد و این

---

۱. پیشین.

۲. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، پیشین، ص ۲٦۵.

طبیعی عمل هر انسانی است که در راه ارضای هوس‌های شوم خود دستورات الهی و یا قضاوت وجدان خود را زیر پا بگذارد. چه باید کرد؟ دشمنان اسلام و انقلاب همانند شیاطین در لانه‌های خود خزیده و طرح می‌ریزند و عمل‌های ننگین که ناشی از ضعف و ناتوانی است، انجام می‌دهند. ای کاش اینان علناً، وارد میدان مبارزه می‌شدند تا پیروزی حق بر باطل بر همگان روشن می‌گردید. ما مطمئن هستیم اشک‌هایی که از چشم ملت داغ‌دیده در امثال این حوادث روان است، سیلی خواهد بود برای ویران کردن لانه‌های فساد و خانه‌های تیمی و بی‌داد و جز آنکه عندالفرصه این فریب‌خوردگان طغیان، را با بیان ملکوتی و منطقی صاف‌تر از روح، نافذتر از نور، موعظه فرمایید و توجه دهید.»[1]

۲-٤-۵. گروه‌ها، جناح‌ها و سازمان‌ها

۱-۲-٤-۵. حزب جمهوری اسلامی

بیانیه حزب جمهوری اسلامی به مناسبت شهادت شهید محراب آیت‌الله مدنی به قرار زیر است:

«بسم رب الشهداء و الصدیقین. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ. انقلاب اسلامی ما در حرکت وقفه‌ناپذیر خویش با فرازها و بلندی‌هایش و در گذر از گذرگاه‌هایی که بر سر راه پویندگان خود قرار داده است، میدان‌گاهی برای آزمایش فردفرد امت ماست تا نشان دهیم که آیا به‌راستی بر مدعای ایمان خود صادقیم و مهیای ایثار و گذشت از هر آنچه که از مال و آسایش و جان و نام خویش در اختیار داریم یا ایمان بر زبان ما همچون گفتار بی‌محتوا و بی‌معنا است و چه نیکو مؤمنانی هستند آنان که از این بوته آزمایش سرافراز بیرون می‌آیند و چه ارزشمند فرزندانی از این ملت هستند آنان‌که تا پای جان سنگرهای مستحکم انقلاب اسلامی را پاس می‌دارند و با در خون غلطیدن پیکر هر یک از این شهیدان شاهد، مؤمنی دیگر پرچم خونین انقلاب را در دست می‌گیرد و بار رسالت را بر دوش می‌کشد. شهید آیت‌الله مدنی این اسطوره ایمان و مقاومت و قاطعیت در برابر هر آنچه کفر است و نفاق و سالوس و تزویر، به دست کوردلان ناپاک به فیض شهادت رسید و به رضوان خدا شتافت. چه کوته‌بینانی هستند آنان‌که تصور می‌کنند با افکندن قامت‌های استواری چون این عزیزترین و گرانبهاترین فرزندان امت می‌توانند ما را از حرکت خویش برای محو هرچه کفر و ظلم و ستم در جهان است، باز دارند. خدا بر چشم‌ها و گوش‌ها و قلب‌های آنان مهر زده است آن‌چنانکه نمی‌فهمند که در ازای آنچه از ما می‌گیرند خداوند صبر و پایداری و مقاومتان خواهد افزود و اسلام ما و انقلاب اسلامی ما پیروز خواهد شد. (ولو کره المشرکون) حزب جمهوری اسلامی شهادت آیت‌الله مدنی را به حضور امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب و امت شهیدپرورمان تبریک و تسلیت می‌گوید و یاد او را گرامی می‌دارد و به یاری خدا راه او را ادامه خواهد داد.»[2]

---

۱. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، یادنامه دومین شهید محراب حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۷۷-۲٦٤؛ رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۵٦-۲۳۰.

۲. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، یادنامه دومین شهید محراب حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، صص ۲۷۱-۲۷۰.

۲-۲-٤-۵. بیانیه شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی

بیانیه شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی به مناسبت سالروز شهادت آیت‌الله مدنی به قرار زیر است:

«بسمه تعالی. شهید مدنی با شهادت مظلومانه خود ضد انقلاب و منافقین ضد اسلام را به‌کلی منزوی کرد. بیستم شهریور، سالروز به خون خفتن عارفی والا مقام و عالمی متقی است که سراسر دوران حیات پربار خویش را در راه خدمت به اسلام و مسلمین سپری نمود و پایان عمر مبارکش به شهادت فی سبیل‌الله در محراب نماز منتهی گردید. شهادت این سمبل تقوا و فضیلت و امجد اولاد عالم، سید جلیل القدر، حضرت آیت‌الله مدنی رضوان‌الله علیه سبب شد که ماهیت منافقین از خدا بی‌خبر که هدفی جز مبارزه با اسلام و بازگرداندن نظام طاغوت نداشتند، هرچه بیشتر آشکار شود و امت مسلمان ایران به نفاق و دورویی آنها بیشتر پی ببرد. آیت‌الله مدنی، شهید بزرگواری که استوانه‌ای قدرتمند و با کفایت برای آذربایجان غیور و عنصری گرانبها برای انقلاب اسلامی و عالمی متعهد و پشتوانه‌ای مستحکم برای حوزه‌های علمیه بود، عمری را در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و اجرای احکام مقدس اسلام تلاش نمود و سرانجام در میعادگاه عاشقان پاکباخته حضرت ربوبی، در محراب نماز، به تبع جد بزرگوارش، مولای متقیان حضرت علی(ع) دعوت حق را لبیک و به فوز عظیم شهادت نایل گشت و به حق شهادت در محراب عشق، زیبنده خادمان درگاه الهی است. شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی»[1]

۳-۲-٤-۵. اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم که به مناسبت سالگرد آیت‌الله مدنی صادر شد، به قرار زیر است:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. بیستم شهریور، صحنه خونین شهادت جانگداز عالم بزرگوار و عارف فقیه، آیت‌الله مدنی را در خاطره‌ها زنده می‌کند. مدنی مردی از مدینه‌ی دین و فرزندی از فیضیه و یاری نستوه در کنار امام امت، او که زندگی پر از رنج و دردش را در راه انقلاب، نشانگر صلابت و پایداری تقوا و اخلاق و ایمانش گواه بر صداقت سنی او و بیان امام بت‌شکن ما در رثای آن شهید که فرمودند: «این چهره نورانی، عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام گذرانده»، نشانه عظمت و بزرگی آن شهید عظیم‌الشأن می‌باشد. آری، بدن پاره‌پاره این شهید، سندی رسواگر و پرده‌در، علیه منافقین کوردل و از خدا بی‌خبر است که ادعای مبارزه علیه امپریالیسم را داشتند. این خفاشان بد سیرت، شخصیتی را در محراب عبادت قطعه‌قطعه کردند که علم و عمل و تقوا و مجاهدت آن بزرگوار و شهرت مبارزه او علیه شرق و غرب بر همگان روشن بود، چه در زمان ستمشاهی و حاکمیت نوکران اجانب در ایران که سراسر کشور ایران از جمله شهرهای گنبد، خرم‌آباد، نورآباد ممسنی، شاهد تبعید آن بزرگوار بودند و چه پس از انقلاب در راه دفاع از مستضعفین و در سنگر حمایت از اسلام و مسلمین، در میدان‌های جنگ تحمیلی و در محراب

---

۱. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، پیشین، ص ۲۷۵.

جمعه و جماعت و... همه و همه گواه عظمت و بزرگی و رشادت و صلابت و استواری آن پیر عارف بود. بخش سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.» [۱]

٤-۲-٤-٥. اطلاعیه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

اطلاعیه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی به قرار زیر است:

«بسمه تعالی. سالگرد شهید محراب آیت‌الله مدنی گرامی باد، چه کسی است که او را بشناسد و از این فاجعه‌ی دلخراش نسوزد. تقوا و ایثار و اخلاص و اخلاق و شهادت و وقار در وجود آیت‌الله مدنی خلاصه شده بود و در راه خدمت به فقرا و ضعفا لحظه‌ای آرامش نداشت، وقتی که بناست گروهی رسوا شوند اینچنین می‌شود که به نام خلق، خلقی‌ترین انسان را در محبوب‌ترین چهره، در مقدس‌ترین حالات، با ناجوانمردانه‌ترین صورت، به شهادت می‌رسانند. هر که از نزدیک شاهد زندگی این شهید بزرگوار باشد به یقین باور خواهد کرد که قاتلین او کسانی بودند که اگر دستشان به علی(ع) نیز می‌رسید، در کشتنش نمی‌لرزید. نه آن صفا و عطوفت را و نه آن کینه و شقاوت را در این مختصر، جای سخن است. سالگرد شهادتش را به محضر امام بزرگوار و امت رشید مخصوصاً، آذربایجان و همدان و خرم‌آباد تسلیت می‌گوییم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.» [۲]

٥-۲-٤-٥. شهربانی جمهوری اسلامی ایران

پیام تسلیت شهربانی جمهوری اسلامی ایران به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی به قرار زیر است:

«بسمه‌تعالی. الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. و دیگر دست جنایتکار استکبار جهانی به وسیله‌ی ایادی داخلی خود یکی از خادمین به اسلام را به خاک و خون کشید. روحانی مبارز و متعهد، آیت‌الله مدنی یار باوفای امام و امام جمعه تبریز که به خاطر پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق حکومت الله، سال‌ها رنج تبعید و زندان را بر خود هموار نموده بود، بر اثر انفجار نارنجک به خیل عظیم شهدای گلگون‌کفن انقلاب اسلامی ایران پیوست. شهربانی جمهوری اسلامی ایران، شهادت این روحانی مبارز و با تقوا را به ساحت مقدس حضرت ولی‌عصر عج‌الله تعالی فرجه الشریف و نایب بر حق آن حضرت امام خمینی(ره) و امت مسلمان ایران بالأخص مردم مسلمان و قهرمان آذربایجان تبریک و تسلیت عرض نموده و امیدوار است که با کمک و همیاری شما مردم همیشه در صحنه ایران بتوانیم در برقراری نظم و امنیت داخلی قدم‌های مؤثری برداریم. شهربانی جمهوری اسلامی ایران» [۳]

٦-۲-٤-٥. کمیته مرکزی انقلاب اسلامی

بیانیه کمیته مرکزی انقلاب اسلامی به مناسبت شهید محراب به شرح زیر است:

---

۱. پیشین، ص ۲۷٦.

۲. پیشین، صص ۲۷۷-۲۷٦.

۳. پیشین، صص ۲۷٤-۲۷۳.

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. راستی چقدر شکوهمند است که انسانی خداگونه در جمع خداپرستان و در حال نیایش با خدا و به دست دشمنان خدا به دیدار خدایش می‌شتابد و افتخاری است برای ملتی که چنین صحنه‌های پرعظمتی در تاریخ انقلابش تکرار می‌شود. آمریکای جنایتکار که از انقلاب اسلامی ایران لحظه‌ای آرام ندارد امروز مقابله با انقلاب را، حتی به قیمت نابود شدن خود و عواملش دنبال می‌کند و این گواه صادقی است بر اوج عظمت انقلاب اسلامی‌مان و نهایت وحشت دشمن. شهادت علی‌گونه، مجاهد عظیم‌الشأن، آیت‌الله مدنی در نماز جمعه، تحم بارز تکرار تاریخ مبارزه علی‌وار ملت‌ها با جباران و منافقین است و تاریخ نشان داده است که علی چهره‌ی پیروز تاریخ است و این انقلاب نیز چنین خواهد شد. با عرض تبریک و تسلیت به مناسبت شهادت این عالم جلیل‌القدر و یار پُر توان امام به ملت عزیز و به‌ویژه مردم قهرمان آذربایجان، اطمینان می‌دهیم که نتیجه چنین شهادت‌هایی تنها و تنها رشد انسان‌های علی‌گونه، مالک‌صفت و ابوذرمنش و پیروزی انقلاب اسلامی و شکست دشمنان انقلاب خواهد بود. روابط عمومی ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی.» [۱]

۷-۲-٤-۵. روابط عمومی مجلس شورای اسلامی

پیام تسلیت روابط عمومی مجلس شورای اسلامی به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی به قرار زیر است:

«بسمه‌تعالی. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ. بار دیگر درخت اسلام و نهال نوپای انقلاب خونبار اسلامی با خون یکی از فرزندان عزیز و گرانقدر امت آبیاری گردید و راه انقلاب را هموارتر نمود. شهید بزرگوار آیت‌الله مدنی، امام جمعه تبریز و نماینده‌ی امام این الگوی درخشان ایمان و مقاومت و قاطعیت در برابر کفر و نفاق به دست دشمنان خدا و خلق، به فیض شهادت رسید و به دیدار خدایش شتافت. روابط عمومی مجلس شورای اسلامی شهادت این روحانی مبارز و تلاشگر خستگی‌ناپذیر را به امام و امت شهیدپرور و خانواده‌ی آن شهید تبریک و تسلیت می‌گوید. روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.» [۲]

۸-۲-٤-۵. بنیاد شهید انقلاب اسلامی

پیام تسلیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

«بسمه‌تعالی. شهید آیت‌الله مدنی در پیروی از خط سرخ پیامبر و اقتدا به امیرمؤمنان هم مقتدا و مولایش به دست شقی‌ترین افراد روزگار، یعنی منافقین به شهادت رب روح بلندپروازش با ارواح اجداد بزرگوارش محشور گردید. شهادت این چهره‌ی نورانی و عالم و پرچمدار اخلاق و معنویات، ضد انقلاب و منافقین رسوا را منزوی کرد و انگیزه و مقصود اسلامی را در میان ملت تقویت نمود. بنیاد شهید انقلاب اسلامی، شهادت این سید بزرگوار و همراهانش در

---

۱. پیشین، ص ۲۷۲.

۲. پیشین، صص ۲۷۳-۲۷۲.

صف مقدم نماز جمعه را گرامی داشته و پیروزی نهایی رزمندگان بر قوای کفر صدامی را از خداوند متعال مسئلت دارد. بنیاد شهید انقلاب اسلامی.» [۱]

۹-۲-٤-۵. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پیامی به مناسب شهادت آیت‌الله مدنی اعلام داشت: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. انا لله و انا الیه راجعون. خون سرخ یکی دیگر از فرزندان اسلام، مجاهد نستوه و عالم خستگی‌ناپذیر حضرت آیت‌الله مدنی بر زمین ریخت و چراغ فروزان دیگری در راه پرصلابت و باشکوه انقلاب اسلامی افروخته گشت. شهادت علی گونه‌ی این مجاهد بزرگوار در محراب عبادت در پایگاه دشمن‌کوب نماز جمعه و جماعت و در خطه قهرمان‌پرور آذربایجان مُهر باطل دیگری است بر پیشانی همیشه سیاه منافقان ضد اسلام و مزدوری که مزدوری آمریکا را تا پای جان پذیرفته‌اند. در حقیقت، مرگ محتوم خود و ارباب‌شان-آمریکا- را در برپایی این نماز جمعه‌ها و امامت این‌گونه عالمان یافته‌اند و نشان دیگری است بر حقانیت راه این عزیزانی که جز بر اسلام پیامبر و علی نرفتند و نمی‌روند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهادت این بزرگ‌مرد را به پیشگاه امام زمان(عج) و نایب برحق او- امام خمینی- و امت شهیدپرور به‌خصوص مردم آذربایجان، تبریک و تسلیت گفته، توفیق ادامه‌ی انقلابی راه این شهید شاهد را برای برادران آذربایجانی و همه‌ی مردم در براندازی کامل کفر و نفاق آرزو می‌کند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.» [۲]

۱۰-۲-٤-۵. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی به قرار زیر است:

«بسمه‌تعالی. «بکشید ما را ملت ما بیدارتر می‌شود.» (امام خمینی(ره)) آمریکا و عمال کثیف داخلی آن، هر روز گلی از گلستان آل‌الله را پرپر می‌کند به خیال اینکه بار دیگر به استثمار مردم مستضعف ایران دست یازد تا به اهداف شوم خود دست یابد. در روز جمعه، آیت‌الله سید اسدالله مدنی، فقیه مجاهد، و بزرگوار، رزمندهٔ نستوه و مبارز خستگی‌ناپذیری که سال‌ها در زندان رژیم طاغوت به سر برد و تن به ذلت و خواری نداد، همچون جد بزرگوارش حضرت علی(ع) در محراب نماز به شهادت رسید و به اجداد طاهرینش پیوست. اما این مصیبت عظمی را به حضرت ولی‌عصر، امام زمان ارواحنا فداه و نایب عظیم‌الشأنش امام خمینی و امت شهیدپرور ایران تبریک و تسلیت می‌گوییم و هلاکت و نابودی خائنین به جمهوری اسلامی ایران را از خداوند متعال مسئلت داریم. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.» [۳]

۱۱-۲-٤-۵. فقهای شورای نگهبان

به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی، پیام تسلیتی توسط فقهای شورای نگهبان صادر شد که به قرار زیر است:

---

۱. پیشین، ص ۲۷۳.

۲. پیشین، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۳. پیشین، ص ۲۷۱.

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. وَمَا نَقَمُواْ مِنْهُمْ إِلَّآ أَن يُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ. به شهادت رساندن عالمی متقی و خدمتگزار، همچون مرحوم آیت‌الله مدنی با آن سوابق درخشان، جز دشمنی با اسلام و قرآن و خصومت با ذریه‌ی پیغمبر اکرم و ائمه‌ی اطهار صلوات‌الله علیهم و جز ظهور خشم و سبعیت استعمار غرب و شرق و بروز هویت مکتب‌های وابسته به آنها هیچ‌گونه توجیهی ندارد؛ آیت‌الله مدنی به درجه رفیع شهادت رسید و به اجداد گرامیش ملحق شد؛ اما خون پاکش شجره طیبه اسلام را آبیاری کرد و به مسلمانان استقامت و مقاومت آموخت. شورای نگهبان این ثلمه جبران‌ناپذیر را به مقام مقدس حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه- و به رهبر معظم انقلاب، حضرت امام خمینی مدظله و علمای اعلام و حوزه‌های علمیه و مردم غیرتمند و متعهد آذربایجان که تاریخ مجاهدات‌شان در دفاع از اسلام مشحون از افتخارات است، تبریک و تسلیت عرض نموده، علو درجات شهدا و پیروزی رزمندگان و قوای مسلح اسلام را از خداوند متعال مسئلت می‌نماید. شورای نگهبان»[1]

۱۲-۲-٤-۵. شورای موقت ریاست‌جمهوری

پیام تسلیت شورای موقت ریاست جمهوری اسلامی ایران به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی به این شرح است: «بسم‌الله-الرحمن‌الرحیم. الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. با نهایت تأسف و تألم شهادت عالم ربانی و مجاهد، حضرت آیت‌الله مدنی را به پیشگاه بقیه‌الله الاعظم و نایب بزرگوارش امام خمینی و به شما مردم قهرمان و مبارز تسلیت و تبریک می‌گوییم. دشمنان ددمنش و ناجوانمرد انقلاب اسلامی با به‌کارگیری پلیدترین شیوه‌ها برای دست یافتن بیگانگان بر سرنوشت این ملت بزرگ از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند. حضرت آیت‌الله مدنی در سنگر نماز جمعه، در میان امواج بیکران انسان‌های خداجو همچون امام علی(ع) به شهادت رسید و به لقاءالله پیوست. امیدواریم خداوند در برابر فقدان این بزرگان به ما صبر و توفیق تحقق آرمان‌ها و اهدافشان را عنایت بفرماید. راهشان مستدام و یادشان گرامی باشد. شورای موقت ریاست جمهوری»[2]

۵-۵. وصیت‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی

وصیت‌نامه آیت‌الله مدنی شامل برخی نکات است؛ توجه به وحدانیت خدا، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین، توصیه فرزندان برای توجه به نظارت خداوند بر اعمال، رسیدگی به اموال در نجف اشرف و قم، وضعیت کتاب‌ها و مسائل خانوادگی و شخصی. قسمت پایانی وصیت ایشان مربوط به مسائل خصوصی و خانوادگی ایشان است که در این قسمت از ذکر آنها پرهیز شده است.

بخشی از وصیت‌نامه شهید محراب که در ایام تبعید در نورآباد ممسنی در تاریخ ۱۳ جمادی‌الأول ۱۳۹۶ نگارش کرده‌اند به شرح زیر است:

---

۱. پیشین، ص ۲۷۱.

۲. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، یادنامه دومین شهید محراب حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۷۷-۲٦٤؛ رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۵٦-۲۳۰.

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. الحمدلله الاول قبل الانشاء والاخر بعد فناء الاشیاء و صلی الله علی خلقه محمد و اوصیائه الاتقیاء. اما بعد چون هیچ انسانی را از مرگ چاره نبوده دیر یا زود این شربت را نوشیده به لقاءالله جل جلاله فائز خواهد شد. آن وقت دستش از دنیا کوتاه و اگر در وصیت کوتاهی کرده باشد، ای بسا گرفتاری داشته باشد لهذا اینجانب میر اسدالله مدنی دهخوارقانی فرزند مرحوم مبرور مشهدی میر علی‌آقا مدنی طاب‌ثراه، اولاً خدای توانا و جمیع انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین و مؤمنین را به شهادت می‌طلبم که ایمان به خدای توانا جل جلاله داشته، و احدی و موجودی را شریک او ندیده، حال و مقالم گویای لااله الا الله الحق المبیین است و همچنین معترف به رسالت و حاکمیت وجود مقدس رسول گرامی حضرت محمدبن عبدالله صلی‌الله علیه و آله بوده و جمیع آنچه را که آن بزرگوار از جانب پروردگار احدیت آورده تصدیق و اعتراف داشته، وجود مقدس مولی‌الموالی حضرت امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام را وصی بلافصل و امام واجب الطاعه و یازده فرزندش را یکی بعد از دیگری امامان بر حق می‌دانم، و انتظار مقدم شریف حضرت حجت‌بن‌الحسن العسکری عجل‌الله فرجه را داشته، و امیدوارم به زودی چشممان به جمال مبارکش روشن شود. مرگ و سؤال قبر و عالم برزخ و رجعت و بعثت در روز قیامت و میزان و صراط و بهشت و جهنم و کتب را حق دیده و امید به رحمت واسعه الهی دارم که در روز حشر، نامه اعمالم را به دست راستم بدهد.

اما وصیتم، جمیع وراث و دختران خودم را سفارش می‌کنم که خدا را فراموش نکرده و همیشه او را ناظر بر حال خود دیده و مثل من غافل نباشند.

راجع به اموالم، منزل نجف را خودم از سهم مبارک تهیه و ابداً تملک نکرده‌ام کذلک [همچنین] منزل همدان را دوستان همدانی با امریه مرحوم مبرور سیدنا الاستاد حضرت آیت‌الله حکیم قدس سره از سهم مبارک تهیه نموده و در اختیار من گذاشته‌اند. پس هر دو منزل راجع به وجوه مقدس حضرت حجت‌ابن الحسن عجل‌الله تعالی فرجه بوده و به دستور حضرت آیت‌الله خمینی مدظله به مصرف مهم خواهد رسید و بنده ابداً هیچ کدام از دو منزل را تملک نکرده و به‌عنوان اینکه سهم مبارک است، تصرفی کرده‌ام.

چنانچه در وصیت‌نامه قبلی تصحیح نموده‌ام تمام کتاب‌های موجود در نجف و قم [از] سهم مبارک بوده و باید در یکی از کتابخانه‌های دینی عمومی نجف یا قم قرار داده شود. کتاب‌هایی که اخیراً در ایران تحصیل نموده‌ام به همین نحو است.

مبلغ دویست و بیست هزار تومان بابت پول منزل تهران و قم به وجود مقدس حضرت بقیه‌الله (عج) قرض‌دار بوده و امیدوارم در حیاتم موفق به ادا بشوم وگرنه این مقدار قرض‌دار هستم و برای ورثه بدون اداء... جمادی الأول ۱۳۹۶ هجری قمری. اسدالله مدنی.»[۱]

---

۱. مجله پگاه حوزه، «نوروزاده‌های تبعید: قسمتی از وصیت‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی در ایام تبعید»، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۳.

٦. شاخص‌های سیاسی - اجتماعی شهدای محراب

شهدای محراب دارای خصلت‌ها و ویژگی‌هایی بودند که می‌تواند به‌عنوان الگو و اسوه مطلوب در جامعه مطرح شوند. برخی از این ویژگی‌ها به قرار زیر است:

٦-١. مردم‌داری

شهدای محراب مردم‌دار بوده و هیچگاه از مردم جدا نبوده‌اند بلکه تمام تلاش آنها در همنشینی و همراهی با مردم بوده است. حضور در مجالس عمومی، رسیدگی به مسائل مردم، تلاش برای رسیدگی به امور اجتماعی و مسائلی از این دست نشان‌دهنده مردم‌داری شهدای محراب است. مردم به‌راحتی می‌توانستند با آنها ملاقات داشته باشند و مشکلات خود را رودررو به آنها منتقل نمایند. خیلی از مردم در بیت آنها حضور می‌یافتند و یا برای دیدار به دفاتر آنها می‌رفتند و کمترین مشکل برای حضور با آنها وجود داشت.

٦-٢. خدمات اجتماعی

پنج شهید محراب همواره مترصد خدمت‌رسانی به مردم بوده‌اند. سیره عملی و نظری آنها نشان می‌دهد که آنها خویش را خادم ملت می‌دانستند و در این مسیر، از تمامی ظرفیت‌های خود برای برون‌رفت مردم از مشکلات اجتماعی از طریق تأسیس و تقویت نهادهای مالی، بهداشتی، علمی و تربیتی بهره گرفته‌اند. ساخت مساجد، تعمیر حوزه‌های علمیه و احداث مراکز نوین حوزوی در نقاط مختلف کشور، توسعه مدارس اسلامی در مناطق دوردست، مساعدت برای شکل‌گیری مراکز درمانی، ترویج فرهنگ قرض‌الحسنه و کمک به شکل‌گیری صندوق‌های مالی قرض‌الحسنه با مشارکت خیرّین و ... همگی نشان‌گر روحیه خدمت در شهدای محراب است.

٦-٣. ولایتمداری

یکی از ویژگی‌های سیره سیاسی شهدای محراب، تبعیت از ولی فقیه است. پنج شهید محراب با توجه به درجات بالای علمی و فقاهت، خویش را تابع ولی فقیه و رهبری امام خمینی(ره) می‌دانستند. آنها ضمن تبعیت از امام خمینی(ره)، به تبیین نظری اندیشه ولایت فقیه در قبل و بعد از انقلاب پرداختند و حتی با تدوین برخی آثار مکتوب یا سخنرانی‌های علمی، مقام ولایت فقیه در نهضت اسلامی و وجوب آن در حکومت اسلامی را تبیین کردند.

٦-٤. اسوه اخلاق

سیره عملی شهدای محراب گواهی بر این مسئله است که آنها الگوهای مناسب اخلاقی برای جامعه بودند. به تعبیر امام خمینی(ره) شهدای محراب دارای تهذیب نفس، ساده‌زیستی، بخشندگی، صبر و استقامت و خصلت‌های برجسته اخلاقی دیگر بودند و همین امر باعث گردید تا در زمان حیاتشان و حتی بعد از آن، اسوه اخلاق برای نسل جوان باشند.

۶-۵. ارتباط با همه اقشار جامعه

پیر و جوان، زن و مرد با هر گرایش سیاسی و فکری می‌توانست به دیدار شهدای محراب برود و آنها با روی گشاده پذیرا بودند و هیچ گروه و نسلی وجود نداشت که نتواند با آنها ارتباط برقرار نماید. اگر نوجوانی سؤالی مطرح می‌کرد پاسخگوی او بودند، اگر شبهه‌ای ازسوی جریان‌های فکری مطرح می‌شد با استدلال منطقی پاسخ آنها را می‌دادند، اگر فردی از جامعه مشکلی داشت، ضمن توجه به آنها تلاش می‌کردند مشکلات آنها را برطرف کنند.

در خاطرات یاران شهدای محراب به وفور ذکر شده است که آنها پذیرای افرادی بودند که ظاهر، فکر و رفتارشان با گرایش اسلامی مخالفت داشت ولی آنها ضمن پذیرفتن آنها در بیت و دفترشان، پذیرای نکته‌های آنها بودند و حتی با اخلاق حسنه خود به جذب آنها همت می‌گماردند. به‌عبارتی، جاذبه آنها نسبت به دافعه بیشتر بود.

۶-۶. پرورش شاگردان مکتبی و انقلابی

شهدای محراب پرورش‌دهنده نیروهای متفکر و متخصص انقلابی بودند که بخش عمده‌ای از آنها در روندهای نهضت انقلاب اسلامی فعالیت‌های مؤثری داشتند و حتی در فرایند انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به مقام شهادت دست یافتند. بخشی از آنها متفکران برجسته‌ای شدند که مترصد پاسخگویی به نیازهای فکری و عقیدتی جامعه بودند. برخی از شاگردان اخلاق و تفسیر شهدای محراب از نیروهای بازار بودند که فرهنگ قرض‌الحسنه، کمک به ایتام و امدادرسانی شبانه به فقرا را از شهدای محراب آموختند و با این عملکرد خود بین بازار، اخلاق و عرفان تعامل ایجاد کردند.

برخی از شاگردان شهدای محراب در زندگی عادی خویش، کمک‌رسانی و خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی را سرلوحه خویش قرار دادند.ازاین‌رو، پرورش‌یافتگان مکتب شهدای محراب، افرادی بودند که در راستای متعالی ساختن افراد و زدودن مفاسد اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از جامعه تلاش داشتند.

۶-۷. تبیین‌گر شاخص‌های نظام مطلوب اسلامی

یکی از ویژگی‌های شهدای محراب سخنرانی‌ها، خطبه‌ها و تألیفاتی بوده است که تبیین‌گر و ارائه‌دهنده شاخص‌های نظام مطلوب اسلامی می‌باشند. شهدای محراب در هر فرصتی به تبیین و ارائه اندیشه‌های اسلامی خود در باب حکومت و نظام سیاسی می‌پرداختند و در لابه‌لای مباحث آنها می‌توان مسائلی نظیر ولی فقیه، رهبر دینی، عدالت اجتماعی، آزادی، استقلال سیاسی، انفاق، حقوق انسانی، کرامت و ... را مشاهده کرد.

۶-۸. حمایت از جریان‌های اسلامی در برابر انحرافات

شهدای محراب از هر روشی برای تقویت جریان‌های اسلامی بهره می‌گرفتند و با روشنگری خود به افشای ماهیت جریان‌های انحرافی می‌پرداختند. مقابله با جریان بهائیت، افشای چهره صهیونیسم، مقابله با انجمن حجتیه و گروه‌هایی نظیر آنها در سیره شهدای محراب در دهه چهل و پنجاه به خوبی نمایان است.

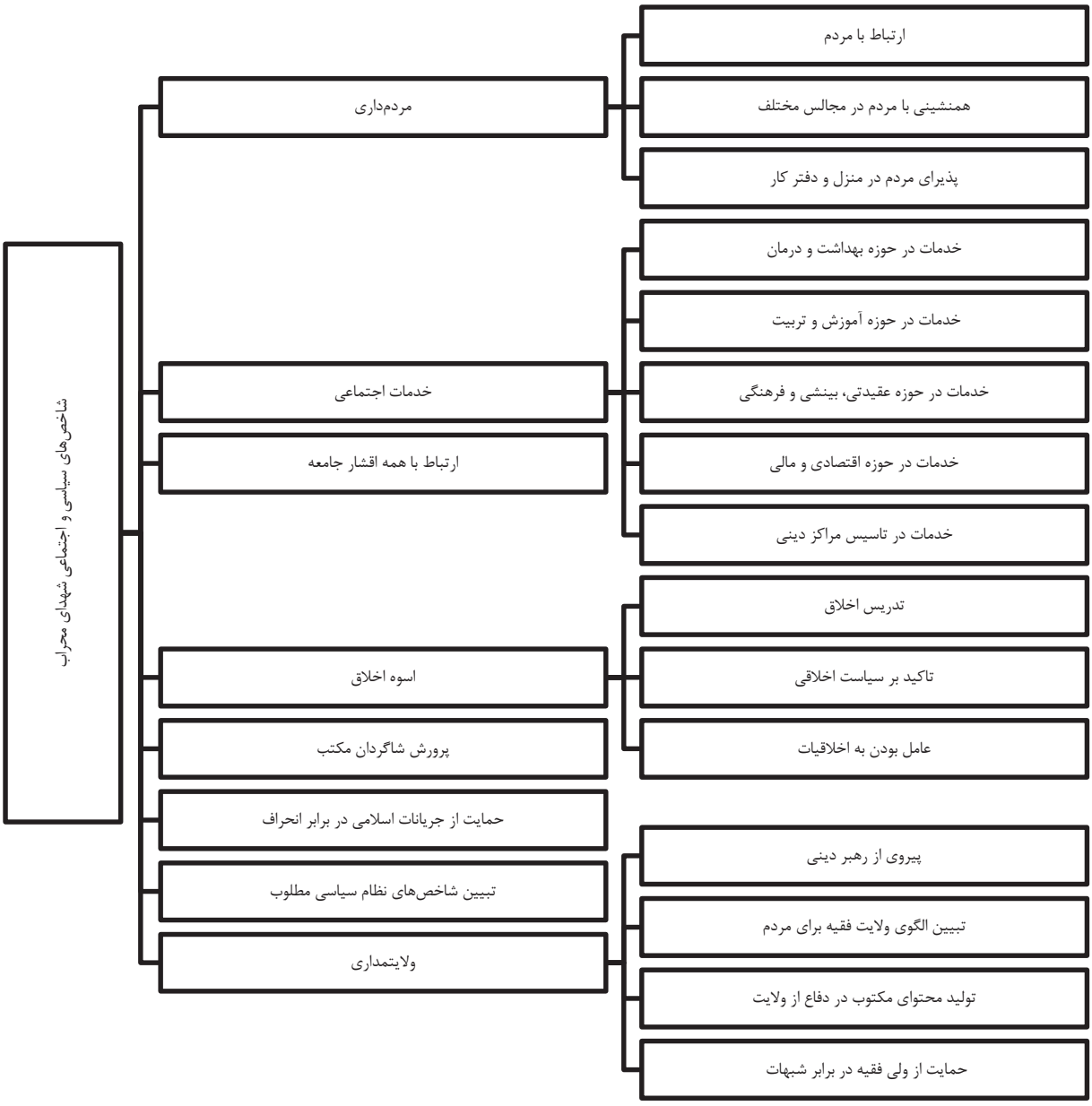
شاخص‌های سیاسی و اجتماعی شهدای محراب
مردم‌داری
ارتباط با مردم
همنشینی با مردم در مجالس مختلف
پذیرای مردم در منزل و دفتر کار
خدمات اجتماعی
خدمات در حوزه بهداشت و درمان
خدمات در حوزه آموزش و تربیت
خدمات در حوزه عقیدتی، بینشی و فرهنگی
خدمات در حوزه اقتصادی و مالی
خدمات در تاسیس مراکز دینی
ارتباط با همه اقشار جامعه
اسوه اخلاق
تدریس اخلاق
تاکید بر سیاست اخلاقی
عامل بودن به اخلاقیات
پرورش شاگردان مکتب
حمایت از جریانات اسلامی در برابر انحراف
تبیین شاخص‌های نظام سیاسی مطلوب
ولایتمداری
پیروی از رهبر دینی
تبیین الگوی ولایت فقیه برای مردم
تولید محتوای مکتوب در دفاع از ولایت
حمایت از ولی فقیه در برابر شبهات

فصل دوم
زیست‌نامه آیت‌الله مدنی

فصل دوم: زیست‌نامه آیت‌الله مدنی

۱. مقدمه

یک بخش مهم از زندگانی و حیات شخصیت‌های مهم و برجسته، دوران کودکی و ویژگی‌های زندگی آنها در دوران طفولیت و زادگاهشان است؛ زیرا شرایط خانوادگی، محیط پرورش و مقتضیات زمانه آنها در درک و فهم بهتر بینش، افکار، عملکرد و اقدامات آنها کمک می‌کند. شهید محمدجواد باهنر در این زمینه بیان می‌کند که «شرایط طبیعی و شرایط محیطی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای شکل دادن به خصلت‌های انسان‌ها نقش بسیار اساسی دارد و حتی برای برداشت و نوع قضاوت درباره ارزش‌ها نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند... محیط انسان را می‌سازد و اصول و ارزش‌هایی را به وجود می‌آورد و آن‌ها را به شخص تلقین می‌کند.»[۱] البته این بدان معنا نیست که عملکرد و اندیشه آیت‌الله مدنی کاملاً از محیط شکل گرفته است بلکه حیات فردی ایشان بر رشد شخصیت‌شان تأثیرگذار بوده است. چ شخصیت انسان متشکل از دو بخش عقل و شهوت است که سعادت و شقاوت انسان بستگی به نوع استفاده از این دو بخش دارد. عوامل مؤثر در ایجاد شخصیت سه عامل خانواده (شامل وراثت و تربیت است)، محیط (همسالان، محیط اجتماعی و محیط جغرافیایی) و اراده است. این سه عامل هر کدام به‌صورت اقتضا بر چگونگی شخصیت فرد تأثیر دارند و هیچ‌کدام علت تامه‌ای برای رشد شخصیت محسوب نمی‌شوند. نخستین و بیشترین تأثیر را خانواده که متشکل از پدر و مادر است، بر شخصیت می‌گذارد؛ ابتدا خانواده به ساماندهی شاکله تربیتی انسان می‌پردازد. عامل انتقال فرهنگ، تمدن، ادب و سنن است و اهمیت آن همیشگی است و برای دوام و بقای جامعه و تمدن و فرهنگ، راهی جز آن وجود ندارد. این تأثیرات به‌صورت وراثتی (از طریق ژن‌ها) و تربیتی (از طریق شکوفا کردن استعدادهای بالقوه فرد) اعمال می‌شوند. مهم‌ترین تأثیر را هم اراده و اختیار خود فرد در تشکیل شخصیت او دارد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کرامت انسانی، آزادی مشروع انسان‌ها است. منظور از آزادی شخصی این است که آدمی اراده و اختیار سرنوشت خود را داشته باشد. شناخت این عوامل و میزان تأثیرگذاری هر کدام را می‌توان نوعی خودشناسی محسوب کرد. این نوع خودشناسی در جلوگیری از بروز نابسامانی‌های شخصیتی کمک شایانی می‌کند.[۲] ازاین‌رو، شخصیت آیت‌الله مدنی تحت تأثیر خانواده و تربیت اصیل آنها بوده است و در عین حال، اراده راستین منجر به قرار گرفتن ایشان در مسیر اصیل اسلام ناب محمدی(ص)

---

۱. محمدجواد باهنر، انسان و خودسازی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، صص۱۰۴-۱۰۳.

۲. فاطمه علایی‌رحمانی و زینب سالاری، «تأثیر خانواده، محیط و اراده در شکل‌گیری شخصیت انسان از منظر امام علی(ع)»، پژوهشنامه نهج‌البلاغه، دوره دوم، شماره ۵، بهار ۱۳۹۳، ص ۸۳

شده است. لاجرم، در این بخش تلاش می‌شود حیات فردی سید اسدالله مدنی نظیر مشخصات ولادت، زادگاه و خانواده ایشان مورد بررسی قرار بگیرد تا قبل از ورود به مبحث سیره اخلاقی، علمی و اجتماعی ایشان، آشنایی ابتدایی با زندگانی فردی آیت‌الله مدنی فراهم شود.

۲. مشخصات شناسنامه‌ای

نام کامل ایشان بر اساس اسناد و مدارک موجود به‌خصوص از شهربانی کل کشور و سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) «سید اسدالله مدنی دهخوارقانی» است. در اسناد گاهی از ایشان با عنوان «میر» هم نام برده‌اند و اسم کامل ایشان را میر سید اسدالله مدنی دهخوارقانی قید و حتی گاهی لقب میرزا را هم به وی داده‌اند؛ ولی نامی که ایشان بیشتر به آن شهره بوده‌اند سید اسدالله است. نام‌خانوادگی ایشان هم در بیشتر موارد «مدنی دهخوارقانی» ذکر شده است، ولی در بعضی از گزارش‌ها و اظهارات از ایشان با عنوان «مدنی تبریزی» هم یاد کرده‌اند. دربارهٔ دلیل نام‌گذاری ایشان به این نام (اسدالله) می‌گویند که ارادت فوق‌العاده پدر بزرگوارشان به امام علی(ع) باعث شد وی اسدالله نام گیرد. آقا میرعلی – پدر اسدالله- که از سادات خوش‌نام دهخوارقان بود علاقه زاید الوصفی به مولای متقیان علی(ع) داشت؛ لذا اسدالله - لقب آن امام همام- را به‌عنوان اسم فرزند ارشدش برگزید. شهید سید اسدالله مدنی دهخوارقانی بر اساس اسناد و مدارک شهربانی و ساواک و نیز اطرافیانش در سال ۱۲۹۳ ه.ش در دهخوارقان به دنیا آمد[۱] و شناسنامه ایشان با شماره ۲۹۵ در زادگاه خود ثبت شد. شماره شناسنامه ایشان در بعضی اسناد ۳۹۵ قید شده است که اشتباه بوده و شماره ۲۹۵ صحیح می‌باشد؛ البته باید این نکته را هم گفت که گرفتن شناسنامه در دوره رضاشاه معمول شد و وقتی شناسنامه معمول شد، بیشتر تاریخ‌های تولد اشخاص جابه‌جا یا به‌صورت اشتباهی درج می‌شد، ولی درباره شهید مدنی با توجه به اقرار خودشان و دیگر اطرافیان همان سال ۱۲۹۳ ه. خورشیدی تاریخ تولد واقعی ایشان است.[۲]

---

۱. نک: حسین صدیقی، آذربایجان بیدار؛ اسلام و ایران‌خواهی مردم آذربایجان، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول، ۱۳۹۳، صص۷۴-۷۳.

۲. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۸-۱۷.

تصویر شناسنامه آیت‌الله مدنی

۳. زادگاه

محل تولد سید اسدالله مدنی، آذرشهر است[۱] و براساس برخی منابع، ایشان در محله قدیم چهارسوق آذرشهر پرورش یافتند.[۲] در باب زادگاه آیت‌الله مدنی باید اشاره شود که اسم اول این شهر، دهخوارقان است.[۳] نام این شهر حتی به‌عنوان پسوند فامیلی در شناسنامه سید اسدالله مدنی درج شده است و فامیل کامل ایشان «مدنی دهخوارقانی» است.[۴]

نام آذرشهر تا سال ۱۳۱۶ هجری شمسی «دهخوارقان» بوده، ولی به پیشنهاد فرهنگستان ایران و تصویب وزارت معارف وقت، نام آن به آذرشهر تغییر یافت. پس از یک‌بار تغییر نام به «دهخوارقان» در اسفند ۱۳۲۵ شمسی، در سال‌های بعد مجدداً به نام آذرشهر متداول شد. تغییر نام این شهر-که یکی از شهرهای آذربایجان است- به آذرشهر به این علت است که پیش از اسلام در آنجا آتشکده‌ای دایر بوده است. این شهر در نخستین سده‌های اسلامی نیز داخرقان، ده الخرقان و دیه خارقان خوانده می‌شد. برخی مورخان از آن به‌عنوان روستایی بر سر راه تبریز و برخی به‌عنوان شهر و با نام‌های دهنخیرجان، ده نخیرجان و خرقان یاد کرده و آن را منسوب به «نخیرجان» خزانه‌دار ساسانی دانسته‌اند. به لحاظ موقعیت جغرافیایی، شهرستان آذرشهر در پنجاه و چهار کیلومتری جنوب غربی تبریز و هفده کیلومتری شرق دریاچه ارومیه قرار دارد و از مرکز شهر تا ایستگاه راه آهن تبریز- مراغه واقع در روستاهای غربی آن- دوازده کیلومتر فاصله است. سه شهر، سه بخش و هفت دهستان از توابع آذرشهر است و از شمال به شهر ممقان، از جنوب به شهر نادیلو و از غرب به شهر گوگان (گاوگان) محدود می‌شود. وسعت آن ۸۴۰ کیلومتر مربع است. به

---

۱. کریم جوانشیر، نامداران راحل: زندگی‌نامهٔ چهل تن از مشاهیر شیعه، تهران، نشر سالار، ۱۳۷۵، ص ۳۰۷.

۲. زهرا حیدری، گزارش سفر: روایتی داستانی از زندگی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۰، ص ۱۹.

۳. حمید صبری، آذربایجان‌شناسی: آذرشهر (دهخوارقان)، تبریز، نشر هماذر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

٤. نک: تصویر شناسنامه آیت‌الله سید اسدالله مدنی دهخوارقانی.

لحاظ آب و هوایی باید گفت، این شهر به دلیل آنکه از یک‌سو در نزدیکی رشته کوه سهند و از سوی دیگر نزدیک دریاچه ارومیه قرار گرفته، دارای آب و هوایی معتدل است. کوه‌های مرتفعی که در جنوب و شرق آن قرار گرفته، بسیار سرد و برف‌گیر است. زمستان آذرشهر برخلاف تبریز، زودرس و طولانی نیست. تابستان آن ملایم و مطبوع است و گرمای شدید ندارد. آب این شهر از رود دهخوارقان، ایشکه چای رود و قنات‌های متعدد تأمین می‌شود. رود دهخوارقان (آذرشهر) از جنوب آن می‌گذرد و پس از سیراب نمودن باغ‌های اطراف آن به دریاچه ارومیه می‌ریزد. طول این رود نزدیک به ۴۰ کیلومتر است.[۱]

٤. پدر و مادر

در کتاب «شهید مدنی و جلوه اخلاص» آمده است: «یکی از روزهای سال ۱۲۹۲ شمسی (۱۳۲۳ق) در خانه با صفای آقا میرعلی از سادات محترم آذرشهر، کودکی پا به عرصه زندگی گذاشت که بعدها خدمات گرانقدری به اسلام و مسلمین کرد. عشق و ارادت پدرش به امیر مؤمنان علی(ع) او را بر آن داشت تا برای فرزندش یکی از القاب آن حضرت یعنی (اسدالله) را نام بگذارد. اسدالله در چهار سالگی مادر خود را از دست داد و در کنار پدر و در دامان نامادری پرورش یافت. هرچه بود روزهای سخت و حساس کودکی‌اش سپری شد، و او در جوار پدر روزبه‌روز قد کشید و با تربیتی اسلامی پا به دنیای نوجوانی گذاشت. در آن روزها آقا میرعلی در بازارچه بزازان (آذرشهر) مغازه کوچکی داشت که از راه آن امرار معاش می‌کرد. او هرچند گاه دست این نوجوان را می‌گرفت و در کنار خود می‌نشاند و برای او از رنج و درد روزگار گذشته حکایت‌ها می‌گفت. هنوز شانزده بهار از عمر سید اسدالله سپری نشده بود که چراغ زندگی پدر نیز به خاموشی گرایید و او در میان امواج متلاطم دریای مشکلات تنها ماند و لبخند شادی، مدت‌ها از چهره‌اش رخت بربست، سید اسدالله در آن سنین نوجوانی ناچار مسئولیت اداره زندگی نامادری و سه کودک یتیم را به‌عهده گرفت. او از آن پس، بسیاری از اوقات خود را در مغازه پدر سپری می‌کرد و برای گذران زندگی بر تلاش شبانه‌روزی‌اش می‌افزود.»[۲]

درباره پارسایی آیت‌الله مدنی بعد از وفات پدر بزرگوارشان اشاره شده است: «دل ندادن به لذت‌های دنیوی از دیگر خصوصیات برجسته شهید محراب آیت‌الله مدنی بود. سادگی و بی‌آلایشی ایشان در زندگی به حدی بود که همه را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. در زمانی که پدرشان فوت شدند اداره مغازه بزازی پدر به ایشان رسید. با توجه به اینکه این شغل در آن زمان، شغل با درآمد مکفی بود، ولی آیت‌الله مدنی به جهت شوق به فراگیری علوم دینی، از این رفاه و تنعم دست کشید و رنج سفر را بر خود هموار کرد و برای تحصیل علوم به قم آمد.»[۳]

---

۱. ثریا قدوسی، «آذرشهر؛ دومین شهر آذربایجان در دوران پس از اسلام»، روزنامه رسالت، شماره ٦۰۸۷، بیست‌ونهم بهمن ۱۳۸۵، ص ۵؛ سید علی آل داوود، «آذرشهر»، در دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، انتشارات مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، جلد ۱.

۲. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، قم، انتشارات نورالسجاد، چاپ دوم، ۱۳۸۰، صص ۲٦-۲۵.

۳. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ٤۰.

همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، با توجه به شغل پدر آیت‌الله مدنی در بازار آذرشهر بزازی می‌کرد، و وضع اقتصادی خانواده‌شان چندان ضعیف نبوده است. میرعلی امانتدار، درستکار و خوش‌نام بود. از لحاظ امرار معاش در مضیقه نبود. دوران کودکی شهید مدنی مقارن با اتفاقاتی بود که با توجه به نزدیکی آذرشهر به تبریز و نیز جایگاه تبریز در تحولات دوره قاجار به‌عنوان ولیعهدنشین، شهید مدنی هم نمی‌توانست از آنها متأثر نباشد. متحدالشکل کردن لباس‌ها با توجه به گستردگی آنکه کل کشور را دربر می‌گرفت، از جمله حوادثی است که بر سید اسدالله جوان تأثیرات شگرفی گذاشت؛ به‌خصوص اینکه وی در آن ایام با تأکید و سفارش پدر در مدرسه طالبیه تبریز مشغول تحصیل علوم دینی بود. قطعاً این اتفاقات در روحیه شهید مدنی تأثیر گذاشته بود و شاید هم به این خاطر بود که وقتی پس از بیست‌ودو سال در سال ۱۳۳۱ به آذرشهر بازگشت یکی از مواردی که مورد اعتراض وی قرار گرفت، رواج کلاه پهلوی و نوع حجاب زنان بود.[۱]

آیت‌الله مدنی قبل از اینکه ملبس به لباس روحانیت شود، برای امرار معاش و کمک به معیشت خانواده، به امر تجارت پارچه هم مشغول بود که به علت اشتغال پدر به این امر، در این زمینه تجربه و مهارت پیدا کرده بود. حتی برای تجارت پارچه به شهرهای اطراف مسافرت می‌کرد. در خاطرات یکی از نوجوانان خرم‌آبادی در این زمینه آمده است که ایشان در خصوص کسب‌وکار خود فرمودند:

«ایشان در سخنرانی خود روی منبر مسجد جوادالائمه فرمودند در ایام جوانی که هنوز لباس مقدس روحانیت به تن نکرده بودم، [برای] کار تجارت پارچه به شهرهای اطراف با اسب جهت خرید و فروش در سفر بودیم.»[۲]

میرعلی، انسان متدینی بود و در اوج خفقان رضاشاهی، برخی فعالیت‌های اجتماعی و دینی انجام می‌داد ولی به دلیل فعالیت‌هایی که در اجتماع داشت، بازداشت و دستگیر نشد.[۳]

معصومه خانوم، مادر گرامی شهید مدنی بودند که بعد از وفات ایشان، میرعلی همسر دیگری اختیار می‌کند تا فرزند کوچکشان سید اسدالله با مشکل مواجه نشود. میرعلی از همسر اول، فقط یک فرزند داشت و ثمره ازدواج معصومه خانوم و میرعلی مدنی، اسدالله بوده و از ازدواج دومشان، صاحب دو فرزند پسر و یک دختر می‌شوند که اسدالله ارتباط خوبی با آنها داشت. همسر دوم میرعلی که بچه‌ها وی را «آبا» صدا می‌کردند ارتباط خوبی با اسدالله داشت و از اموال خود برای رشد و نمو چهار کودک استفاده کرد. ایشان به اسدالله احترام زیادی می‌گذاشت و تلاش خود را برای تربیت و تحصیل وی انجام داد.[۴]

---

۱. پیشین، صص ۲۴-۲۳.

۲. خاطرات مکتوب صادق علی‌پناه برای نگارنده، «خاطره‌ای بسیار پند آموز از زبان شهید محراب»، ۱۳ تیر ۱۳۹۹، ص ۱.

۳. مصاحبه نگارنده با قاسم تبریزی، تهران، ۱۲ تیر ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با سیده بتول مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۷ تیر ماه ۱۳۹۹.

۵. خواهر و برادران

در خصوص برادران و خواهران ناتنی آیت‌الله سید اسدالله مدنی باید ذکر شود که اسم فرزندان ذکور، غفور و حسن بوده است و خواهر ناتنی ایشان به «علویه خانم» مشهور بود.[۱] در خصوص این افراد در اسناد موجود از ساواک و ژاندارمری اطلاعاتی وجود ندارد. صرفاً یک سند در خصوص میرغفور در گزارش‌های مأموران پهلوی وجود دارد که اشاره شده است وی مدتی در زندان بوده و شغل وی در دهه ۳۰ شمسی کار یدی (عملگی) بوده است: «میراسدالله مدنی جهت تحصیل به نجف اشرف رفته است. نامبرده برادری دارد به نام میرغفور که او هم به اتهام قتل مرحوم حسنعلی قاسمی[۲] تقریباً دو سال و نیم زندانی بوده. فعلاً شغل او عمله است. آقای مدنی نیز حالیه ساکن نجف اشرف است و در سال ۱۳۳۱ اول ماه محرم الحرام در بین استقبال اهالی به آذرشهر وارد و در منزل برادرش میرغفور ساکن شده...»[۳]

در باب شغل و منصب برادران اسدالله باید اشاره شود که میرغفور به کار آهنگری مشغول بود و در همان آذرشهر امرار معاش و زندگی می‌کرد. برادر دیگر، سید حسن مدتی برای یادگیری علوم حوزوی وارد حوزه نجف اشرف شدند ولی بعدها طلبگی و دروس حوزوی را رها کردند و به امر تجارت مشغول شدند. در خاطرات سیده بتول مدنی آمده است:

> «آقا سید غفور آهنگر بودند، در همان آذرشهر آهنگری داشتند ولی آقا سید حسن آمدند نجف و یک مدتی طلبه شدند و یک چند سالی بودند ولی بعدش در تجارت کار می‌کردند در تهران. آمدند تهران زندگی می‌کردند.»[۴]

٦. ازدواج

ازدواج شهید مدنی در نجف اشرف انجام می‌شود.[۵] دختر بزرگوار شهید محراب نقل می‌کنند: «مادرم فاطمه فیض‌الله بودند، اصالتاً شوشتری بودند ولی در کربلا به دنیا آمده و بزرگ شده بودند. پدرم هم که برای تحصیل به آنجا می‌روند، یکی از آشنایان که در کربلا زندگی می‌کردند، واسطه شده و معرفی کردند و این ازدواج انجام شد.»[۶]

---

۱. مصاحبه نگارنده با سیده بتول مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۷ تیر ماه ۱۳۹۹.

۲. رئیس شهربانی آذرشهر در گزارش خود می‌نویسد میر غفور فردی به نام حسنعلی قاسمی را کشته است و به خاطر آن دو سال‌ونیم در حبس بود. اینکه حسنعلی قاسمی چه کسی بوده، اطلاعی در دست نیست ولی از مفاد گزارش بر می‌آید که وی از مقامات حکومتی بوده است. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۲۳.

۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۷.

٤. مصاحبه نگارنده با سیده بتول مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۷ تیر ماه ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با مهدی بنکدار، قم مقدس، ۱۱ تیر ۱۳۹۹.

٦. پیشین.

در خصوص نحوه ازدواج باید اشاره شود که آیت‌الله مدنی هزینه‌های زندگی مشترک را تدارک دیده بودند ولی بعد از ماجرای کسروی، ایشان پس‌انداز خود برای امر ازدواج را به نواب صفوی تحویل می‌دهد تا از آن در راستای دفاع از اسلام استفاده نماید و همین امر منجر به تأخیر در ازدواج ایشان می‌شود. دختر ایشان در این زمینه توضیح می‌دهد: «ازدواج پدرم داستان زیبایی دارد که بارها آن را از زبان خودش و مادرم شنیده بودیم. گویا پدرم بعد از خواندن چند سال درس حوزوی پول مختصری پس‌انداز می‌کنند تا بتوانند برای ازدواج اقدام کنند که جریان نواب صفوی پیش می‌آید و دوستان پدرم به ایشان می‌گویند که ما تصمیم به کاری داریم و پول می‌خواهیم؛ که گویا قرار بوده رزم‌آرا را ترور کنند. پدرم هم پول مختصری را که برای ازدواج کنار گذاشته بودند به همراه پول فروش کتاب‌هایشان به آنها می‌دهند و می‌گویند که برای ازدواج من عجله‌ای نیست. به خاطر همین، امر ازدواج پدرم پنج سال به تأخیر می‌افتد و آن‌طور که ما شنیده‌ایم پدرم حدوداً بیست‌وهفت ساله بودند که برای ازدواج اقدام می‌کنند. البته این اقدام از طرف آیت‌الله امینی، صاحب کتاب الغدیر صورت گرفت که ایشان واسطه می‌شوند و مادرم را که آن موقع در کربلا زندگی می‌کردند، معرفی می‌کنند و او را برای پدرم خواستگاری می‌کنند. البته مادرم ایرانی و اهل شوشتر بودند، اما در کربلا زندگی می‌کردند که وقتی با پدرم ازدواج می‌کنند به نجف می‌روند و به گفته مادرم زندگی سختی را شروع می‌کنند چون در آن زمان قحطی بوده و مواد غذایی به‌راحتی به دست مردم نمی‌رسیده است، بعد از ازدواج هم به لطف خدا صاحب اولاد می‌شوند و بعد از مدتی هم به همدان سفر می‌کنند.»[1]

مبارزه مقدسی که توسط نواب صفوی[2] بعدها دنیا را تکان داد، بر روی شالوده ساده، پاک و بی‌آلایشی پی‌ریزی شده و در شرایطی منزه به‌وجود آمده است[3] که اقدام مادی و معنوی آیت‌الله مدنی نقش مهمی در این جریان داشت. در باب هزینه‌کردن پس‌انداز مربوط به مراسم ازدواج آیت‌الله مدنی در خاطرات شاگردان و یاران ایشان در نجف اشرف آمده است که آیت‌الله مدنی با مرحوم نواب صفوی در ارتباط بودند. هنگامی که نواب صفوی در نجف اشرف به فکر مبارزه با کسروی‌گری افتاد، آیت‌الله مدنی که از اساتید حوزه نجف بود، مطلع می‌شود که نواب صفوی هزینه این مبارزه را ندارد. به همین دلیل کتاب‌های خود را می‌فروشد و پولش را در اختیار نواب می‌گذارد، به‌گونه‌ای که دوستانش می‌گویند: «اسلحه‌ای که نواب تهیه کرده بود، با پول کتاب‌هایی بود که شهید آیت‌الله مدنی فروخته بود.»

---

۱. نفیسه محمدی، «اسطوره عشق و ایمان در بیست و یکمین سال شهادت شهید محراب آیت‌الله مدنی: گفت‌وگویی با خانم سیده زهره مدنی و خانم سیده بتول مدنی»، مجله پیام زن، شماره ۱۳۹، مهر ۱۳۸۲، ص ٤١.

۲. آیت‌الله شاه‌آبادی نیز حمایت آیت‌الله مدنی از اقدام نواب صفوی را نشانه‌ای بارز از غیرت بالای دینی آیت‌الله مدنی می‌دانستند و در مصاحبه‌ای با مجله پگاه حوزه بیان کردند: «شهید مدنی آدم غیوری بود. گرچه شاید به قیافه‌اش نمی‌آمد، به‌خصوص آن زمان‌ها که خیلی باریک و لاغر بود؛ هرچند این اواخر سر حال آمده بود و بعد از معالجه چاق شده بود، ولی آن موقع اصلاً به قیافه‌اش هم نمی‌خورد که این مرد اینقدر از نظر دینی غیور باشد. حتی مرحوم نواب صفوی(ره) به تحریک و تبلیغ ایشان برای مقابله با کسروی به تهران آمد. وقتی خبر به نجف رسید که کسروی قصد سوزاندن کتب آسمانی و کتب حافظ و مفاتیح و ادعیه را دارد، مرحوم نواب صفوی طلبه‌ای بودند که سرپرشوری داشت. آقای مدنی(ره) این سر پر شور را گرفت و او را تحریک و تبلیغ کرد و حتی متکفل مخارج ایاب و ذهابش شد و همه برنامه‌ها را هماهنگ کرد تا شهید نواب را به‌سوی تهران حرکت داد.» نصرالله شاه‌آبادی، «هنر دینداری و مردم‌داری در رفتار سیاسی و اجتماعی شهید مدنی»، پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، ص ٦.

۳. سید هادی خسروشاهی، فداییان اسلام: تاریخ، عملکرد، اندیشه، تهران، نشر اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۹۳، صص ۳۸-۳۷.

سید محمد واحدی از یاران نواب صفوی در این باره می‌گوید: «هنگامی که آقای نواب صفوی عازم ایران شدند، یکی از فضلای متقی نجف داوطلب شدند که خرج سفر ایشان را بپردازند. بدین منظور سیزده دینار به نواب حواله دادند. بعدها معلوم شد که آن فاضل متقی، سیزده دینار را برای تهیه مقدمات ازدواج خود فراهم نموده بودند و ایشان دانشمند محترم، جناب آقای حاج سید اسدالله مدنی بودند.»[۱]

آیت‌الله خاتم یزدی هم در خاطرات خود این گفته را تأیید کرده است. وی می‌گوید: «شهید مدنی در این باره گفته بود: من با پول برگزاری مراسم ازدواجم یک مسلسل خریدم و به نواب دادم که بیاید کسروی را از میان بردارد.»[۲]

۷. فاطمه فیض‌الله (مدنی)، همسر شهید محراب

همسر گرامی آیت‌الله مدنی خانم فاطمه فیض‌الله بودند که اصالتاً اهل شوشتر بوده و به همراه خانواده در کشور عراق بزرگ شده بودند. ایشان به زبان فارسی تسلط داشتند ولی به دلیل حضور در عراق، در ایران شناسنامه نداشتند؛ ازاین‌رو فامیلی مدنی را برای خود در ایران برگزیدند.[۳]

فاطمه مدنی، همسر گرامی شهید محراب آیت‌الله مدنی دارای اخلاق حسنه و نیکو بود. ایشان احترام زیادی برای سادات قائل بوده و نسبت به فرزندان، رئوف و مهربان بودند. ایشان کم‌ترین بی‌احترامی نسبت به اعضای خانواده نداشتند. رفتار ایشان با دختران بسیار متواضعانه بود.[۴]

سیده ربابه مدنی در خصوص ویژگی‌ها و خصلت‌های اخلاقی مادرشان چنین بیان می‌کنند:

«مادر ما- فاطمه مدنی- یک خانم صبور، با گذشت، قدر واقعاً یه همچین شخصیتی- پدر- را می‌دانستند. ما نمی‌دیدیم یک وقت صدای ایشان بلند بشود، خیلی محترمانه رفتار می‌کردند. اعتقاد زیاد به احترام به سادات داشتند، هیچ‌وقت صدایشان بلند نشد؛ با اینکه سوادی نداشتند اما خیلی اعتقاداتشون قوی بود. رابطه مادر با پدر خیلی خوب بود. اگر ایشان می‌فهمیدند کوچک‌ترین اذیتی کردیم خیلی اخمشون می‌رفت تو هم. منتها اهل دعوا و کتک نبودند...، مادر یک سفری رفته بودند تبریز، پدر خرم‌آباد بودند دوران تبعیدشان، من آنجا پیششون خرم‌آباد بودم، گفتند که می‌خواهم برای مادرتان یک چیزی بگیرم، می‌گفتند رئیس. اسمشان رو صدا نمی‌کردند، رئیس صدا می‌کردند و می‌گفتند رئیس بیا، رئیس برو. یک انگشتر عقیق پنج تن برای ایشان گرفتند که حالا رفتند مسافرت. گذشت و ایثار زیادی داشتند. زندگی سختی رو گذرانده بودند دوره قحطی و تبعید و غیره. مادر نسبت به حجاب و پوشش بچه‌ها خیلی مقید بودند، از نظر اعتقادی خیلی مقید بودند که بچه‌ها نسبت

---

۱. تحریریه مباحثات، «سلوک مبارزاتی آیت‌الله مدنی»، مجله مباحثات (مجله فکری تحلیلی حوزه و روحانیت)، شماره اول، شهریور ۱۳۹٤، ص ۲۱.

۲. تحریریه مباحثات، «سلوک مبارزاتی آیت‌الله مدنی»، مجله مباحثات (مجله فکری تحلیلی حوزه و روحانیت)، شماره اول، شهریور ۱۳۹٤، ص ۲۱؛ مهناز میزبانی، خاطرات شهید سید محمد واحدی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲٤؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۹، ص ٥٦.

۳. مصاحبه نگارنده با سیده ربابه مدنی دختر گرامی شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۰ تیر ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

به حجابشون مواظب باشند؛ نه اینکه با تهدید و دعوا و این‌ها، هیچی نبود این‌ها، فقط با زبان و با عمل، خودشان عمل می‌کردند. ندیدم یک دفعه غیبت یا شکایتی از شخصی را بکند. هیچ‌وقت اهل صحبت اضافی نبودند یا حتی این داماد آخر سید بود، آخر کار به خواهرم توصیه کردند حواست به شوهر سیدّت باشد. خیلی اعتقاداتشان قوی بود.»[۱]

از دیگر خصلت‌های همسر گرامی شهید مدنی، فعالیت در راستای انقلاب اسلامی بود. ایشان با توجه به اینکه کم‌حرف بودند ولی در تظاهرات و راهپیمایی‌های علیه رژیم پهلوی که در قم برگزار می‌شد نیز مشارکت می‌کردند.[۲]

۸. فرزندان

آیت‌الله مدنی چهار فرزند دختر به نام‌های سیده بتول، سیده ربابه، سیده طاهره و سیده زهره[۳] و یک فرزند پسر به اسم سید مهدی داشتند.

آیت‌الله مدنی ضمن اینکه رابطه خوبی با خانواده داشتند، بین دختران فرقی نمی‌گذاشتند و آنها را صبور، محجبه و انقلابی پرورش دادند.[۴] براساس مشاهدات اطرافیان، شهید مدنی خیلی به فرزندان و خانواده احترام می‌گذاشتند. خانم محترم فرهنگ بیان کرده‌اند زمان‌هایی که شهید مدنی وقت داشتند با بچه‌ها صحبت کرده و پذیرای آنها بودند و متواضعانه با آنها برخورد می‌کردند: «از نظر تواضع و از نظر برخورد و از نظر نشست و برخواست بسیار بسیار متواضع بودند. بسیار متواضع بودند آنقدر که با کوچک‌ترین افراد، بچه‌ها حتی چندساله خیلی راحت حرف می‌زدند، آغوش باز داشتند برایشان، واقعاً یک دیدار که آدم با ایشان داشت حالا شوق پیدا می‌کرد که آدم سراغشان برود و بشیند و سؤالی بپرسد.»[۵]

دختران شهید مدنی در سنین جوانی ازدواج کردند و با تأکید پدر، همگی در زمان حیات ایشان با روحانیت ازدواج کردند. حجت‌الاسلام بروجردی، داماد شهید مدنی در خصوص تنها شرط آیت‌الله مدنی برای ازدواج فرزندشان بیان داشتند:

«یکی از نکات اخلاقی و آموزنده که از ایشان به‌خاطر دارم و شاید برای اهلش مفید و نافع باشد، مسئله شرط ایشان در هنگام عقد ازدواج دخترشان بود، برخلاف معمول همه که شرط و شروط در هنگام عقد نوعاً روی مسائل مادی دور می‌زند مثل اینکه حقوق و درآمدش چطور باشد، خانه و زندگیش کجا و چگونه باشد و هکذا

---

۱. سیده ربابه مدنی، «اخلاق حسنه رئیس منزل»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، صص ۱۱۷-۱۱۶.

۲. مصاحبه نگارنده با سیده ربابه مدنی دختر گرامی شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۰ تیر ۱۳۹۹.

۳. البته یکی از دختران شهید مدنی به نامه خدیجه به دلیل بیماری خیلی زود دار فانی را وداع گفتند. مصاحبه نگارنده با مهدی بنکدار، قم مقدس، ۱۱ تیر ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با خانم زینت اسلام‌دوست، قم مقدس، ۷ تیر ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با خانم محترم فرهنگ، ١٦ اردیبهشت ۱۳۹۹.

ولی ایشان مقید بودند که دامادهایشان طلبه درس‌خوان و به ظاهر متّقی باشند و تنها شرطی که با اینجانب کردند این بود که یک دوره رساله توضیح‌المسائل را به خانواده‌ام درس بدهم.»[۱]

حجت‌الاسلام صالحی‌منش داماد آخر آیت‌الله مدنی نقل می‌کند که ایشان تأکید داشتند دخترانشان با وجود خواستگارهای فراوان که وضعیت مالی خوبی هم داشتند، با روحانیت وصلت نمایند و حتی در جریان خواستگاری دختر آخر خود به ایشان و دخترشان نصیحت کردند: «دخترم به دنبال دنیا و زندگی دنیوی نباش و زندگی توأم با تقوا داشته باشید و زندگی شما در خدمت به خدا باشد.»[۲]

در بخشی از دست‌خط آیت‌الله مدنی در عقدنانه دختر آخرشان مورخ چهارم شهریور ۱۳۶۰ که چند روز قبل از شهادت ایشان بوده است، ایشان بر زندگی مشترک مبتنی بر اصل تقوا، خدمت به الله، تکریم متقابل و دوری از دنیاگرایی تأکید داشته‌اند. در ادامه تصویر دست‌خط ایشان آمده است.

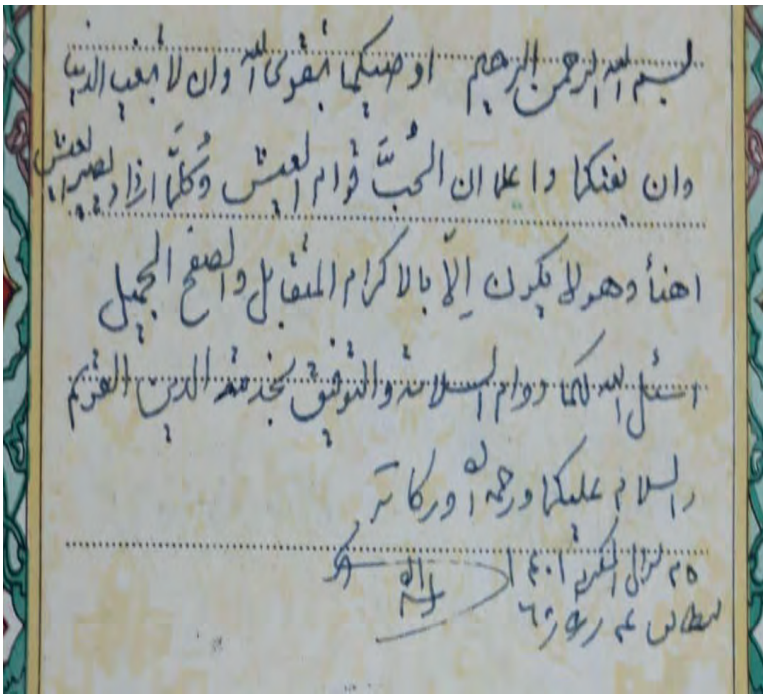

تصویر دست‌خط توصیه آیت‌الله مدنی در عقدنامه دخترشان در شهریور ۱۳۶۰

۱. بروجردی، حیات طیبه، پیشین، ص ٤٠.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمد صالحی‌منش، قم مقدس، ۱۵ خرداد ۱۳۹۹.

فصل سوم
تحصیل، آموزش ، تدریس

فصل سوم: تحصیل، آموزش، تدریس

۱. مقدمه

شهید محراب آیت‌الله مدنی در آغاز جوانی برای کسب علم و کمال، زادگاه خویش را ترک گفت و به شهر مقدّس قم عزیمت نمود. وی با وجود مشکلات فراوان ناشی از فوت پدر و استبداد رضاخانی با پشتکار بسیار به تحصیل علوم دینی پرداخت. مدتی پای درس مرحوم آیت‌الله کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری حاضر شد و چهار سال نیز در محضر امام خمینی(ره) از دروس فلسفه، عرفان و اخلاق بهره‌مند گردید. وی پس از مدتی به نجف اشرف هجرت کرد و در حوزه علمیه نجف اشرف، در کنار تکمیل تحصیلات عالی، تدریس در سطوح مختلف را شروع و به دستور مرحوم آیت‌الله حکیم، کرسی تدریس لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه را بعهده گرفت و در اندک زمان، جزء اساتید معروف حوزه علمیه نجف اشرف گردید و از مراجع بزرگی از جمله آیت‌الله حکیم در نجف و آیت‌الله حجت‌کوه‌کمری در قم، و آیت‌الله خوانساری اجازه اجتهاد دریافت کرد.[۱]

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحمید باقری بنابی که در نجف شاهد فعالیت‌های علمی شهید مدنی بودند، اعتقاد دارند: «ایشان معلم ممتاز اخلاق و معنویت بود. در نزد علما و مراجع نجف شخص بسیار محترم، معنوی و مخلصی شناخته می‌شد و حرمت والایی داشت. هر وقت مرجع بزرگ مرحوم آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی نمی‌توانست در نماز جماعت حاضر شود، سفارش کرده بود آقای مدنی به‌جای ایشان نماز جماعت اقامه کند. بعدها آیت‌الله خویی هم این‌گونه می‌کرد. این موقعیت بسیار مهم و ممتازی برای شهید مدنی در نجف بود. ما به نماز جماعت آیت‌الله خویی می‌رفتیم، آقای مدنی هم می‌آمد. گاهی طلبه‌ها آن‌قدر اطراف ایشان را می‌گرفتند که اطراف آقای خویی خالی و خلوت می‌شد! یک روز به شوخی به آیت‌الله مدنی گفتم: آقا! شما در برابر آقای خویی دکان باز کرده‌اید. ماشاءالله مشتری شما بیشتر از مشتری‌های آیت‌الله خویی است. ایشان هم لبخند زد. علاوه‌بر آیت‌الله عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله خویی سایر مراجع هم برای شهید مدنی احترام خاصی قائل بودند و همه علما، مراجع و طلاب حوزه علمیه نجف او را دوست می‌داشتند، با اینکه علمای آذربایجان هم سن و سال آقای مدنی در حوزه نجف کم نبودند و برخی از نظر علمی، شهرت و موقعیت بالایی داشتند، ولی مرحوم مدنی مورد اعتماد، توجه و احترام همه علمای بزرگ و محبوب القلوب بود. بعد از انقلاب اسلامی به چشم خود دیدم شهید مدنی نزد امام خمینی هم همان موقعیت، احترام و عزت را دارد که قبلاً نزد مراجع نجف داشت. چنین موقعیتی برای کم‌تر کسی

---

۱. جعفر اسلامی، «شهید آیت‌الله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۱۹، شهریور ۱۳۸۰، ص ۶۳.

پیش می‌آید. شهید مدنی واقعاً مرد خدا، اهل تقوا و اخلاص بود.»[1] در ادامه، به بررسی تحصیلات، فعالیت‌های علمی، نبوغ و عملکرد ایشان در حوزه آموزش و پرورش خواهیم پرداخت.

۲. تحصیلات و کسب علم

در کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان آمده است که اولین مدرسه (دبستان) در آذرشهر در سال ۱۳۲۸ه.ق از طرف انجمن ولایتی تأسیس شد. این مدرسه که چهار سال بیشتر دوام نیاورد در خود شهر آذرشهر نبود، بلکه در روستای گوگان آذرشهر بنا شده بود. اگرچه بعد از مدتی به خود شهر آذرشهر منتقل شد، ولی در آنجا هم توفیقی به‌دست نیاورد. اینکه آیت‌الله مدنی نمی‌توانسته در این مدارس تحصیل نماید شکی نیست؛ چون سن ایشان اقتضا نمی‌کرد و با توجه به نبود مدرسه‌ای دیگر در این شهر، نمی‌توان احتمال داد که ایشان در مدارس نوین تحصیل کرده باشند، ولی گویا خواندن و نوشتن را به سبک قدیم در زادگاه خود فرا گرفتند و برای تحصیل به مدرسه طالبیه تبریز آمدند. مدرسه طالبیه تبریز که از قدیمی‌ترین مدارس علوم دینی تبریز می‌باشد، در سال ۱۰۸۷ ه.ق توسط حاج طالب خان، پسر حاج اسحق تبریزی ساخته و در کنار آن حجره‌ها و منازلی برای سکونت طلاب علوم دینی وقف شد. این مدرسه تا سال ۱۳۶۷ ه.ق به همان منوال قبلی و به دست اعقاب حاج طالب خان اداره می‌شد تا اینکه در آن سال این مدرسه توسط حاج محمدباقر پسر حاج زین‌العابدین خویی کلکته‌چی از بازرگانان معروف شهر تبریز تعمیر شد و هم‌اکنون با همان بنا دایر است. این مدرسه مرکز تعلیمات دینی در آذربایجان بود و می‌توان اذعان کرد تقریباً اکثر علمای تبریز و آذربایجان فارغ‌التحصیل و دانش‌آموخته این مدرسه بودند. آیت‌الله مدنی هم در دوران نوجوانی وارد این مدرسه شد و از محضر استادان این مدرسه سود برد؛ ولی به علت فوت پدر تحصیل در مدرسه را رها و به زادگاه خویش بازگشت.[2]

از همان دوران کودکی، آثار نبوغ و استعداد در سید اسدالله مدنی نمایان بود و زودتر از همسالان خود به فراگیری علم علاقه نشان داده و پیشرفت چشم‌گیری داشت. هرچند در زمان حیات پدر، خواندن و نوشتن را در حد ابتدایی در مدرسه طالبیه فرا گرفت، اما مرگ پدر، او را از ادامهٔ راه باز نداشت و علوم مقدماتی را نزد علمای آذرشهر، از استادانی چون میرزا محمدحسن منطقی و میرزا محسن میرغفاری آموخته و سپس برای ادامهٔ تحصیلات عازم حوزه علمیه قم شد.[3]

از آنجایی‌که تحصیلات ابتدایی حوزوی آیت‌الله مدنی در مدرسه طالبیه بوده، قطعاً ویژگی‌های این مدرسه در شکل‌گیری شخصیت علمی و اخلاقی ایشان مؤثر بوده است؛ زیرا «آن وقت که شهید مدنی در طالبیه بودند،...واقعاً یک حوزه اصیل در تبریز بود. خیلی حوزه اصیل. خیلی زیبا، خیلی قوی بود. اولاً اینکه یک حوزه‌ای بود که چون

---

۱. شاهد توحیدی، جلوه‌هایی از منش فرهنگی و سیاسی آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحمید باقری بنابی، پیشین.

۲. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۶-۲۵.

۳. سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۱۶.

بیشتر درس‌ها، درس‌های سطح ادبیات بود وقتی که یک مقدار درس می‌خواندند مثلاً می‌رسیدند شرح علوم و غیره معمولاً طلبه‌ها می‌رفتند قم. اما شرح علوم‌ها بود. منطق هم بود، حاشیه را می‌خواندند. معالم هم بود، آنها را هم می‌خواندند. بیشتر ادبیات بود. متمرکز ادبیات بود. آن‌قدر ادبیات در این حوزه قوی بود که واقعاً مجتهد می‌شدند در ادبیات. هرکس هم اگر این دوره را می‌ماند در حوزه علمیه طالبیه، و می‌ماند آنجا از نظر ادبیات پایه قوی می‌شد. این یک خصوصیتش این بود که ادبیاتش خیلی قوی بود. اصلاً آنجا که می‌خواندند واقعاً هم در ادبیات خیلی از افراد، خیلی از طلبه‌ها واقعاً به اجتهاد می‌رسیدند.»[۱]

۱-۲. هجرت‌های علمی و کسب درجه اجتهاد

در باب ذوق و شوق آیت‌الله مدنی به کسب علم نقل شده است؛ «ایشان به اندازه‌ای عشق به علم در سر داشت که علوم مقدماتی را در آذرشهر فراگرفت اما اشباع نشده و به قم آن زمان رفت. شهید مدنی در قم در کنار اساتید بزرگ از جمله آیت‌الله بروجردی تحصیل خود را آغاز کرد اما باز هم اشباع نشد، شهید مدنی برای ادامه تحصیل به نجف رفت؛ چراکه حوزه علمیه نجف آن زمان فعال‌تر از حوزه علمیه قم بود.»[۲] در ادامه به بررسی کسب علم و هجرت شهید مدنی از زادگاه خویش آذرشهر تا نجف اشرف خواهیم پرداخت.

۱-۱-۲. از آذرشهر به قم مقدس برای کسب علوم دینی

شهید مدنی زمانی برای علم‌آموزی تصمیم به هجرت گرفت که از یک‌سو، رضاخان به شدت فعالیت علمای اسلام را محدود ساخته بود و از سوی دیگر، ظهور روشنفکران غرب‌گرا و سرسپرده به فرهنگ بیگانه، در اوج خود بود. ایشان در پاسخ دوستانش که به او می‌گویند: اکنون وقت این سفر نیست؛ چرا که رضاخان نمی‌گذارد علما فعالیت و تبلیغ داشته باشند، می‌گوید: «حداقل برای خودم ملا و واعظ می‌شوم». این‌گونه شد که شهید مدنی به شهر قم هجرت کرد و سال‌ها در جوار بارگاه ملکوتی فاطمه معصومه علیه السلام، از محضر عالمان بزرگ آن زمان حوزه علمیه استفاده کرد.[۳] ایشان در زمان حضور در قم به کسب دانش فقه، اصول و فلسفه پرداخت.[۴]

در باب تحصیل علم توسط آیت‌الله سید اسدالله مدنی با وجود شرایط سخت خانوادگی و مقتضیات زمانه بیان شده است: «در عرصهٔ کسب علم علی‌رغم مشکلات خانوادگی از دوران جوانی نیز (در سن شانزده سالگی) به کسب علوم دینی پرداخت. در کنار درس و کار، مطالعهٔ کتب اسلامی را جزء برنامه زندگی خود قرار داد. اوضاع نابسامان دوران

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله هاشم نیازی، جلسه اول، قم، ۸ تیر ۱۳۹۹.

۲. خاطره از حجت‌الاسلام محمد جوادی در سالگرد شهادت آیت‌الله مدنی، مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۹۶.

۳. زینب یوسفی، «جلوه اخلاص: شهادت آیت‌الله مدنی»، مجله گلبرگ، شماره ۴۲، شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۵۹؛ علی شیرازی، یادواره شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم، نشر روح، ۱۳۶۳، ص ۳۲؛ سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی و جلوه اخلاص، پیشین، ص ۲۷.

٤. سعید عباس‌زاده، «جلوه اخلاص: شهید آیت‌الله مدنی»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزا جواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳، جلد۲، ص ٥٦١.

رضاخان، اسلام‌ستیزی، ممنوعیت عزاداری امام حسین(ع)، تعطیلی بسیاری از حوزه‌های علمیه، دستگیری، زندان و تبعید علما، گسترش آنچه تجددگرایی و باستان‌گرایی محسوب می‌شد، از علاقهٔ وی به تحصیل علوم دینی نکاست. تحصیلات مقدماتی را در تبریز گذراند و بعد خود را به قم رساند. علی‌رغم فشارها، از محضر اساتید بزرگی مانند آیات عظام: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سیدمحمدرضا گلپایگانی، سیدمحمدتقی خوانساری، سیدمحمد حجت کوه‌کمری، بهره برد. همچنین، فلسفه، عرفان و اخلاق را از محضر حضرت امام خمینی(ره) در طی چهار سال تلمذ کرد. آشنایی آیت‌الله مدنی با امام خمینی(ره)، فصل تازه‌ای در زندگی او گشود؛ دریافت که این استاد در مقام علم و عمل، بالاتر و برتر از هر استادی است و این سبب شد که در دل عشق بی‌اندازه نسبت به امام پیدا کند و جهت زندگی‌اش تغییر یابد.[۱]

۲-۱-۲. هجرت به نجف اشرف

قاسم تبریزی در باب هجرت آیت‌الله مدنی به حوزه نجف توضیح داده است: «بعد از سفر اسدالله مدنی به قم و حضور در کلاس‌های اخلاق امام خمینی(ره) و دروس بعضی از علماء، بیش از هر چیز مشتاق نجف بودند و تلاش داشتند راهی عتبات و عالیات شوند تا در نجف بتوانند ادامه دروسشان را پیگیری کنند. ارتباط ایشان در حوزه نجف با مراجع تقلید آن موقع نظیر آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله سید محسن حکیم، آیت‌الله خویی و به‌خصوص آیت‌الله سید حسین قمی بسیار نزدیک و خوب و مهم بوده است.»[۲]

به هر حال، آیت‌الله مدنی در سال ۱۳۶۳ق (چهل سالگی) به زیارت خانه خدا مشرف شد و پس از اتمام مراسم حجّ، بی‌درنگ به سوی نجف اشرف روانه گشت و از همان اوان ورودش به حوزه علمیه، بساط درس و بحث علمی را گسترد و در اندک زمانی رشد نمود. نجف در آن دوران پایگاه بزرگ اسلام بود و اساتید بزرگی چون آیت‌الله سید محسن حکیم در آن حضور داشتند. آیت‌الله مدنی سالیان درازی در حوزه پر رونق نجف ماندگار شد و همان‌گونه که در مقابل بارگاه قدسی امام علی (علیه السلام) زانوی ادب بر زمین نهاد و روز و شب به پالایش روح و شکستن بت نفس همت گماشت، در فضای آکنده از معنویّت حوزه علمیه نیز تلاشگری خستگی‌ناپذیر بود.[۳]

همان‌طور که در بالا ذکر شد، ایشان که از دانش و معارف بزرگانی همچون آیت‌الله حکیم، سید ابوالحسن اصفهانی و سید عبدالهادی شیرازی بهره می‌برد و مدارج علمی را به‌سرعت پشت‌سر می‌نهاد، و روزبه‌روز بر درخشش شخصیت علمی و معنوی ایشان نیز افزوده می‌شد، سرانجام مقام اجتهاد را همراه با فتح قله رفیع عرفان و معنویت کسب کرد.

---

۱. قاسم تبریزی، «حیات فردی و سیاسی آیت‌الله سید اسدالله مدنی»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ٦؛ محمدعلی آقا میرزایی، شهید مدنی، تهران، انتشارات مدرسه،۱۳۸٦، صص۲٤-۲۵.

۲. مصاحبه نگارنده با قاسم تبریزی، تهران، ۱۲ تیر ۱۳۹۹.

۳. سعید عباس‌زاده، شهید آیت‌الله مدنی، پیشین، جلد۲، ص ٥٦۲.

آیت‌الله مدنی چندین سال در حوزه علمیه نجف به تدریس اشتغال داشت و درس ایشان از جمله درس‌های زنده توأم با عضویّت بود.[۱]

۲-۲. کسب مقام اجتهاد

آیت‌الله مدنی «علمی وافر، ذهنی باز، هوشی قوی، استعدادی فراوان و زبانی شیوا و رسا داشت. مدّرس عالی‌مقام و مجتهدی والا مرتبه و مردی اسوه و نمونه در حوزه‌های علمیه به‌شمار می‌رفت.»[۲]

سید اسدالله مدنی با بهره‌های فراوانی که از حوزه قم برده بود، به نجف اشرف، پایگاه هزار ساله فقه و اصول شیعه رفت و به لحاظ خصوصیات فردی و استعدادهای فراوان ذاتی در کم‌ترین زمان ممکن مورد توجه اساتید وآیات عظام آن شهر واقع شد. ایشان به دستور آیت‌الله سید محسن حکیم به تدریس دروس از جمله کرسی تدریس لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه پرداخت و پس از مدت زمان کوتاهی جزء اساتید معروف حوزه علمیه نجف اشرف به شمار آمد. وی از مراجع بزرگ از جمله آیت‌الله خوانساری اجازه اجتهاد دریافت کرد و جزء بزرگان آن شهر شد. از همان اوان ورودش به حوزه علمیه، بساط درس و بحث علمی را گسترد و در اندک زمانی رشد و پیشرفت چشمگیری داشت. نجف در آن دوران پایگاه بزرگ اسلام بود و اساتید بزرگی چون آیت‌الله سید محسن حکیم در آن حضور داشتند. آیت‌الله مدنی سالیان درازی در حوزه پُر رونق نجف اشرف ماندگار شد و مجاهدت‌های علمی فراوانی در این دوره داشتند. ایشان که از دانش و معارف بزرگانی چون آیت‌الله حکیم، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی بهره می‌برد و مدارج علمی را به سرعت پشت سر می‌نهاد، روزبه‌روز بر درخشش شخصیت علمی و معنویش نیز افزوده می‌شد و سرانجام مقام اجتهاد را همراه با فتح قله رفیع عرفان و معنویت کسب کرد. در همین دوره، آیت‌الله مدنی چندین سال در حوزه علمیه نجف به تدریس اشتغال داشت و درس ایشان از جمله درس‌های پربار با عضویت طلبه‌های بسیار بود. در کنار بارگاه حضرت علی(ع) بهره‌های معنوی زیادی نصیب آیت‌الله سید اسدالله مدنی شد و از او عالمی وارسته و مجتهدی متقی ساخت به‌گونه‌ای که در مقابل خطاب دوستانش که به وی آیت‌الله می‌گفتند، می‌فرمودند: «شما چه حجتی دارید که به من آیت‌الله می‌گویید؟»[۳]

اجازه اجتهاد در حوزه‌های علمیه شبیه یک مدرک علمی معتبر است که مطالب مندرج آن، نشان‌دهنده مقام علمی، اخلاقی و معنوی اجازه‌گیرنده است که توسط صاحب اجازه‌نامه تأیید می‌شود. آیت‌الله مدنی از مراجع بزرگی ازجمله آیت‌الله محسن حکیم، آیت‌الله سید محمود حسینی شاهرودی، آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری، آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. آیت‌الله حجت درباره مقام علمی

---

۱. پیشین، جلد۲، ص ٥٦٢.

۲. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، ص ۷۸.

۳. داود رضایی چراتی، یار امام، معلم اخلاق: مروری بر زندگی و مبارزات شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۱۷-۱۱٦.

شهید مدنی فرمودند: «ایشان در منقول (فقه) و در معقول (اصول و فلسفه) مجتهدند.» در حوزه علمیه نجف نیز از ایشان به‌عنوان مجتهد دارای دقت نظر و سرعت انتقال مفاهیم علمی یاد می‌کردند.[۱]

در بخشی از اجازه اجتهاد آیت‌الله مدنی که توسط آیت‌الله العظمی حسینی شاهرودی صادر شده، آمده است: «...جناب مستطاب عمده الأعلام، ثقهٔ الاسلام، زین العلماء العاملین، العالم المهذب الورع البارع آقای حاج سید اسدالله مدنی. در اثر جهد و اجتهاد در تحصیل و علوم دینیه و سعی و کوشش در تنقیح مبانی علمیه و کار بردن زحمات شایان و فروع احکام و معقول و منقول به زیور «الْعِلْمُ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعالىَ» مشرف بوده... در پرتو حسن نیت و قداست نفس و طهارت ضمیر مراتب عالیه از علوم اسلامیه را درک نموده و به درجه‌ای از اجتهاد نائل گشته. و چون جناب ایشان مورد وثوق و اطمینان این‌جانب بوده و لباس ورع و تقوی در برداشته و سلیقه مستقیمه و نفس پاک الهی را دارا می‌باشد...» در ذیل این اجازه اجتهاد، آیت‌الله العظمی سید محمدتقی خوانساری نوشته‌اند: «بسم الله الرحمن الرحیم: آنچه مرقوم فرموده‌اند از اهلش صادر و به محل خود واقع است.» آیت‌الله العظمی حکیم در اجازه‌نامه اجتهادشان به آیت‌الله مدنی، ایشان را چنین معرفی می‌نماید: «العالم المفاضل، ثقه الاسلام، فخر الاعلام، زین الملة...ممن جد و اجتهد فی تحصیل العلوم الدینیه، و تنقیح مبانی‌ها و تهذیب اصول‌ها و فروع‌ها و اخذ معقول‌ها و منقول‌ها...»[۲]

در اجازه‌نامه‌هایی که به آیت‌الله مدنی داده شده است، ایشان را دارنده «جامع فضیلت‌ها»، «مجتهد در معقول و منقول»، «دانشمند مهذب»، «زینت دانشمندان عالم» و... ذکر کرده‌اند. القاب فوق که توسط مراجع بلندپایه در نجف به ایشان داده شده است، جامعیت علمی و فقهی شهید مدنی و مقام والای اجتهادی ایشان را نشان می‌دهد.

آیت‌الله هاشم‌زاده هریسی در باب مقام اجتهاد آیت‌الله مدنی و وسعت علم ایشان در فقه، اصول و اخلاق اشاره کرده‌اند: «آیه‌ها و نشانه‌های علم آقای مدنی، این هست که اولاً اینکه از چندین نفر از علما و فقهای بزرگ حوزه علمیه نجف که برای هر کسی نامه اجتهاد نمی‌دهند، ایشان نامه اجتهاد داشت. آن هم نه از یک نفر، دو نفر، چندین نفر، این خودش یک شهادت است. شهادت علما و بزرگان حوزه نجف است. دوم اینکه ایشان یک مدرس عالی‌رتبه حوزه علمیه نجف بود. همه‌کس که در نجف درس نمی‌تواند بگوید. این هم یک نشانه دیگر. نشانه سوم اینکه آقای مدنی از آن‌وقت که کودکی را شناخته بوده، مثلاً شش هفت سالگی درس را شروع کرده در خود همان موطن خودش آذرشهر، بعد آمده حوزه علمیه قم، حوزه علمیه قم را دیده، بعد رفته حوزه علمیه نجف را دیده، دو تا حوزه بزرگی را دیده، و از اساتید آنجا استفاده کرده. چهل سال مستمر است. چهل سال که مستمر است فقط به درس پرداخته. با آن استعدادی که داشته، با جدیتی که داشته، با آن نظمی که داشته، با آن قدرتی که داشته، چهل سال آدم درس بخواند آن هم در دو حوزه مهم، و آن هم فقط درس بخواند. خب این چه می‌شود. این خودش نشان می‌دهد یعنی ما

---

۱. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی و جلوه اخلاص، پیشین، ص ۳۲.

۲. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سالیاد شهادت شهید محراب، پیشین، صص ۲۳۲-۲۳۱.

این معیارها را بگوییم خیلی معلوم می‌شود. آن هم علمش تنها یک علم فقهی نبود. در فقه، در اصول عرض کنم در عرفان، مخصوصاً در خودسازی، در تربیت و اخلاق، در علوم مختلف دیگر اجتهاد داشت، در فقه اجتهاد داشت.»[1]

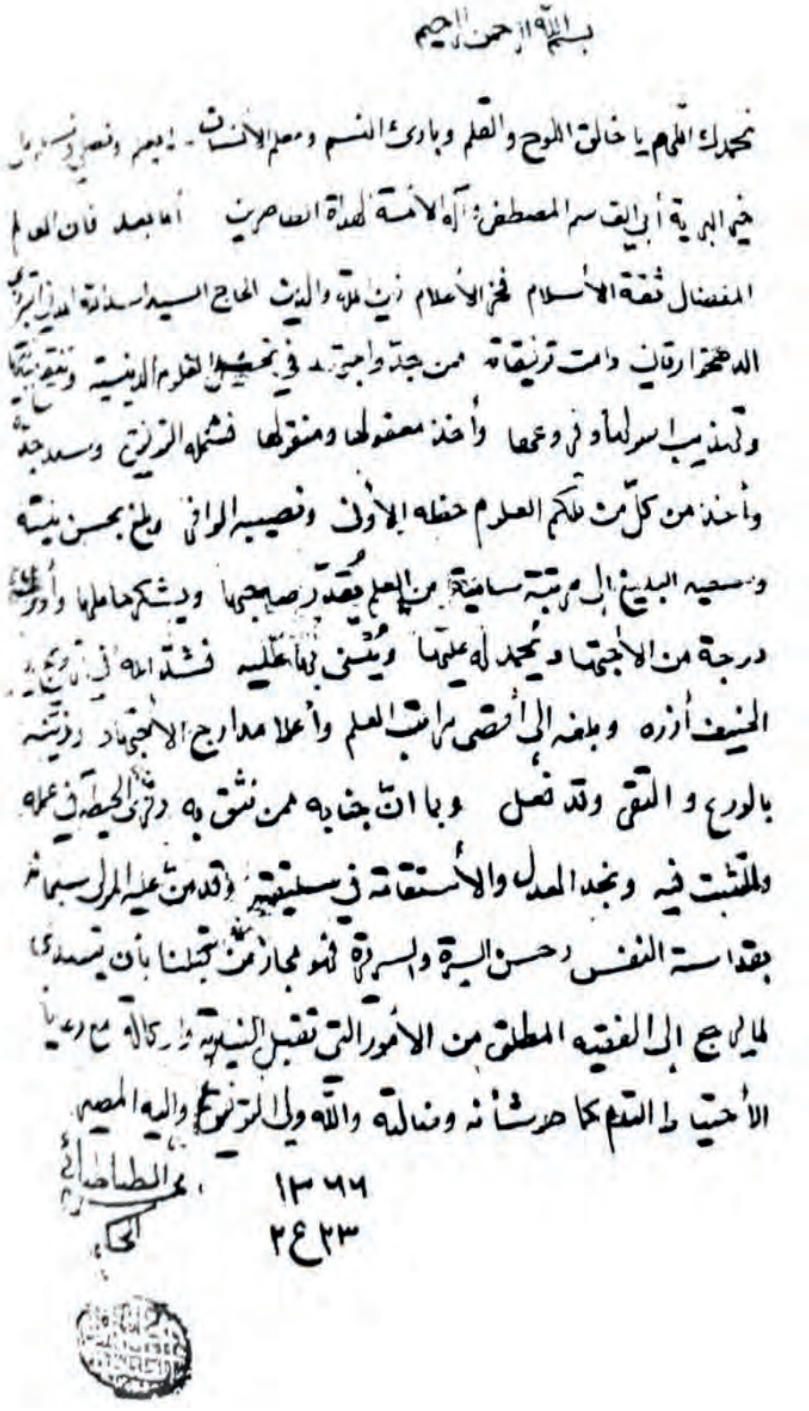

تصویر متن اجازه اجتهاد آیت‌الله العظمی حکیم به آیت‌الله مدنی

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله هاشم نیازی، جلسه اول، قم، ۸ تیر ۱۳۹۹.

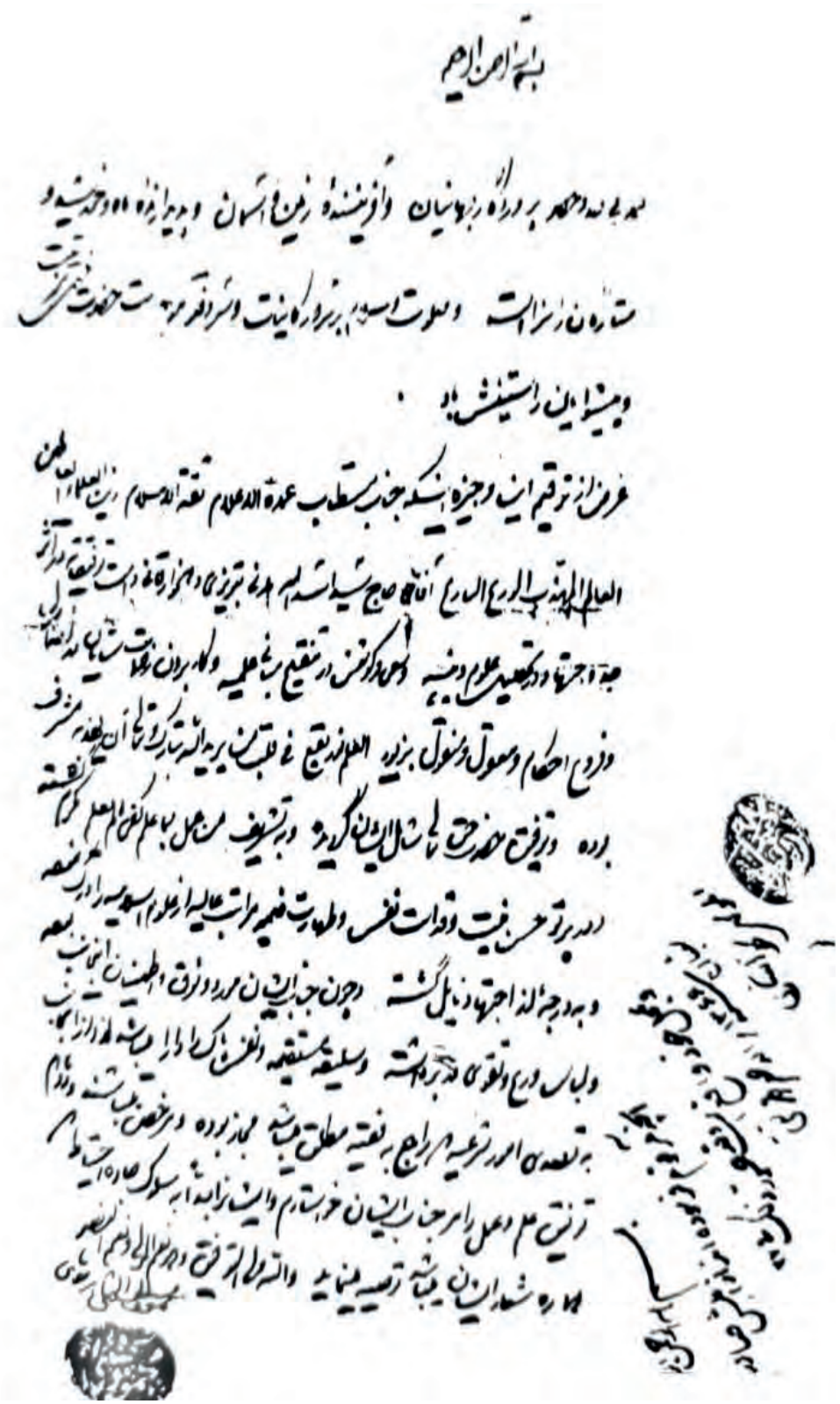

تصویر متن اجازه اجتهاد آیت‌الله حسینی شاهرودی به آیت‌الله مدنی

۳-۲. رساله عملیه

با وجود مقام علمی و توانایی نگارش رساله توسط شهید مدنی، ایشان رساله مدونی از خود بر جای نگذاشتند. برخی از نزدیکان و شاگردان ایشان، بارها خواستار تدوین رساله توسط این شهید بزرگوار شدند اما ایشان با این مسئله مخالفت کردند و در جواب به آنها چنین بیان کردند: «وقتی در نجف بودم، عده‌ای از من خواستند رساله بنویسم که مخالفت کردم برای اینکه مرجعی چون آیت‌الله خمینی وجود داشت که باید همه از ایشان تقلید می‌کردیم.»[۱]

حجت‌الاسلام سید تاج‌الدین طاهری از افرادی که در مدرسه کمالیه خرم‌آباد شاگردی آیت‌الله مدنی را کردند، در خصوص رساله شهید محراب آیت‌الله مدنی بیان می‌کنند که ایشان نسخه‌ای خطی از رساله داشتند که به دست‌خط خودشان بود و ما از ایشان خواستار چاپ آن شدیم که ایشان ممانعت کردند و بیان کردند تا زمانی که رساله امام خمینی(ره) و مرجعیت ایشان وجود دارد، نباید این رساله منتشر شود.[۲]

٤-۲. اساتید

سید اسدالله مدنی رشد و نمو علمی خویش را مدیون اساتیدی است که در پرورش و ارتقا سطح علمی وی نقش مؤثری داشتند. برخی از مهم‌ترین اساتید ایشان در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱-٤-۲. آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری

آیت‌الله العظمی حاج سید محمد حجت کوه‌کمری یکی از شاگردان برجسته آیت‌الله العظمی حائری و یکی از فقهای نامدار قرن چهاردهم هجری می‌باشند که در دوران فترت، نقش اساسی در حفظ و نگهداری حوزه قم از خود به یادگارگذاشته است. آیت‌الله حجت فقیه وارسته، مجتهد متبحر، درایه‌شناس و بیوگرافیست اسلامی متقن و اندیشمند آگاه است. وی در فقه و اصول و از نظر مراتب تقوی و ورع مورد عنایت خاص استاد گرانقدرش مؤسس حوزه علمیه قم قرار داشت و بارها از طرف ایشان مورد محبت و عنایت قرارگرفته بودند، به حدی که محل نماز جماعت خود را در صحن مطهر حضرت معصومه (س) به او واگذار نمودند و او را یکی از دو وصی شرعی خود قرار دادند که انجام وظایف و مسئولیت‌های حوزه در اختیار آنان باشد. وی در شرایط بحرانی و ایام تاریک و ظلمانی به مدت کوتاهی پس از فوت مؤسس حوزه، زعامت حوزه را همراه یاران خود در اختیار داشت و با سبک خاص علمی و با روش تدریس ویژه، تشنگان معارف اسلامی را با منابع اولیه اسلامی آشنا می‌ساخت.[۳]سید اسدالله مدنی زمانی که برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد، از درس ایشان استفاده کردند.[۴]

---

۱. داود رضایی چراتی، یار امام، معلم اخلاق: مروری بر زندگی و مبارزات شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۱۱۷.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام سید تاج‌الدین طاهری، خرم‌آباد، سوم تیر ۱۳۹۹.

۳. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ سوم، ۱۳۷٦.

٤. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، پیشین، ص ۲۷.

۲-٤-۲. آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری

آیت‌الله خوانساری عمر خویش را در راه جهاد علمی، سیاسی، فرهنگی، اعتلای اسلام و صیانت از سرزمین‌های اسلامی صرف کرد و روحیه استعمارستیزانه ایشان بر طلبه‌ها و نسل جوان تأثیرگذار بود.[۱] ایشان در حوزه علمیه به تدریس فقه، اصول و حکمت می‌پرداخت و مورد توجه آیت‌الله حائری قرار داشت. وی در پی این نزدیکی‌ها نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری حوزه علمیه قم ایفا کرد و مشوقی در هجرت آیت‌الله حائری به قم بود. در سال ۱۳۱۵ ش حوزه قم در ماتم از دست دادن بنیانگذارش به سوگ نشست. در آن موقعیت خطیر آیت‌الله صدر، آیت‌الله حجت و همچنین آیت‌الله خوانساری که سه تن از شاگردان و یاران برجسته آیت‌الله حائری بودند، برای تصدی مسئولیت حوزه و عهده‌داری رهبری دینی مردم مورد توجه قرار گرفتند. در این میان آیت‌الله خوانساری با شایستگی‌های فراوان اخلاقی و علمی که داشت پیشگام نگشت، اما شیخ محمد صدوقی و شیخ مجتبی عراقی و تنی چند از دوستانشان در پاگیری مرجعیت ایشان تلاش ورزیدند و درس خارج برای ایشان تدارک گردید و قرار شد ادامه درس استادش آیت‌الله حائری را بگویند. رفته‌رفته این شخصیت برجسته مورد اقبال جامعه ایرانی قرار گرفت و با طرح جواز رجوع در مسائل احتیاطی به ایشان از طرف آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی دامنه مرجعیت او گسترش یافت اما با این همه ایشان به همراه آیت‌الله صدر و آیت‌الله حجت برای حاکم نمودن وحدت رهبری دینی مردم و زدودن شائبه‌های تفرقه، آیت‌الله بروجردی را به قم خواندند و با اصرار زیاد او را بر این مسند نشاندند.[۲]

سال‌های طولانی تدریس آیت‌الله خوانساری که از حوزه نجف آغاز گشت، جمع زیادی از آموختگان فاضل او را همراه داشت. در سال‌های آخر تدریس هم درس خارج او چنان با عمق و دقت طرح می‌شد که تنها شایستگانی چند یارای حضور در آن را یافتند.[۳] یکی از این شاگردان، آیت‌الله مدنی بود که از محضر ایشان کسب فیض کردند[۴] و دروسی نظیر اخلاق و عرفان را از ایشان آموزش دیدند.[۵] آیت‌الله مدنی بعد از رسیدن به مقامات و درجات بالای فقه، توسط آیت‌الله خوانساری مورد عنایت قرار گرفتند و حتی ایشان، مقام اجتهاد شهید مدنی را تأیید کردند.[۶]

---

۱. شکرالله اسدی مبرهن، زندگی سیاسی و اجتماعی آیت‌اللهالعظمی حاج سید محمدتقی خوانساری، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۸.

۲. حسن ایدرم، «آیت‌الله العظمی سید محمدتقی خوانساری»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزا جواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳، جلد۲، ص ۲۳۲.

۳. پیشین، جلد۲، ص ۲۳۲.

٤. رضا بسطامی و داود قاسم پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ٢٦.

۵. سید محمدرضا میرتاج‌الدینی، «جامعه روحانیت، مرزبانان راستین»، در آیت حق؛ یادمان ربع قرن شهادت آیت‌الله مدنی، تبریز، ستاد بزرگداشت آیت‌الله مدنی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ٢٦.

٦. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی و جلوه اخلاص، پیشین، ص ۳۲.

۳-٤-۲. امام خمینی(ره)

ازجمله اساتید تأثیرگذار بر اسدالله مدنی، امام خمینی(ره) بود. شهید مدنی در قم، به مدت چهار سال در محضر امام خمینی قدس سره حضور یافتند و از دروس فلسفه، عرفان و اخلاق ایشان بهره‌مند گردید.[۱] زمانی که ساواک شهید مدنی را احضار کرده و نسبت به شخصیت امام(ره) از ایشان سؤال می‌شود، در خصوص اهمیت و جایگاه کلاس‌های اخلاق امام خمینی(ره) در قم تشریح می‌کند که از افتخارات علمی ایشان، شرکت و حضور در جلسات هفتگی اخلاق حضرت امام(ره) بوده است. داماد ایشان به نقل از شهید مدنی بیان می‌کند که فرمایشات ایشان به رئیس ساواک نیز به شرح زیر بوده است: «ایشان- امام خمینی(ره)- فردی به تمام معنی آراسته و کامل، غیر از مدارج عالیه علمی و کمالات نفسانی از یک عظمت و تفوّق روحی برخوردار بودند که وقتی هفته‌ای یک‌بار برای فضلا و طلاب علوم دینیه در مدرسه مبارکه فیضیه درس اخلاق می‌فرمودند و ما شرکت می‌کردیم تا هفته بعد روز پنجشنبه تمام گفتار و حرکات ایشان مانند آینه در مقابل ما قرار داشت، و من مفتخرم که یکی از شاگردان ایشان هستم.»[۲]

آیت‌الله رکنی حسینی نقل کرده که در نجف اشرف، با توجه به موقعیت امام خمینی(ره)، آیت‌الله مدنی در جلسات ایشان حاضر می‌شدند؛ در جلسات ولایت‌فقیه نیز حضور داشتند.[۳]

در خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید هادی موسوی پیرامون حضور مداوم آیت‌الله مدنی در درس‌های امام خمینی(ره) در نجف اشرف آمده است: «در آن روزگار شهید آیت‌الله مدنی یکی از اساتید بزرگ حوزه نجف بود. اگر در درس کسان دیگر ۳۰ -۱۰ نفر شرکت می‌کردند ولی در درس ایشان حدود ۱۵۰-۱۰۰ نفر حاضر می‌شدند. ایشان با اینکه از نظر علمی مستغنی بودند، اما در درس امام به‌طور منظم شرکت می‌کردند. این بود که بعضی از آقایان از آیت‌الله مدنی دلگیر شدند؛ آن‌ها می‌گفتند که اگر بناست شما درس بروید! چرا در درس فلان آقا شرکت نمی‌کنید و به درس آقای خمینی می‌روید. آن‌ها بالاخره آقای مدنی را به صراحت تکفیر کردند و عده‌ای نیز او را تهدید به قتل نمودند؛ اما آن سید بزرگوار با صبر و متانت تا آخر وفاداری خود را نسبت به امام حفظ کرد.»[۴]

٤-٤-۲. آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی

آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی، این فقیه گرانقدر از نظر بعد علمی و ادبی در زمان خود شخصیت برجسته و شاخصی بود؛ چنانکه شیخ آقا بزرگ درباره‌اش می‌نویسد: او از استوانه‌های استوار فقه و فردی است که بزرگان و دانشمندان نسبت به دانش و فضل و کمالات وی اعتراف داشته و اهل فضل و دانش، او را به خاطر درس و بحث‌های عالمانه و پربارش می‌شناسند. وی در زمره عالمان این زمان و از پیشوایان تحقیق و صاحب‌نظر می‌باشد. او در علم لغت، منطق، تاریخ، حکمت، تفسیر، رجال، حدیث، فقه و اصول متخصص گردید. وی در تمامی دانش‌هایی که برشمردیم، فردی

---

۱. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، پیشین، ص ۷۷.

۲. بروجردی، حیات طیبه، پیشین، ص ۳۸.

۳. رسول جعفریان، تجربه‌ای از زندگی طلبگی در نجف میان سال‌های ۱۳٤٤ـ۱۳۵۳ ش، پیشین، ص ۱٤٤.

٤. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، خاطرات سال‌های نجف، تهران، چاپ و نشر عروج، چاپ دوم، ۱۳۹۲، جلد ۲، ص ۱۷۷.

قوی، عمیق، خوش ذوق و بلیغ بود. شعر را به دو زبان فارسی و عربی به خوبی می‌سرود. صاحب «الذریعه» معتقد است ایشان در تسلط بر دانش فقه و اصول به بالاترین سطح علمی رسیده بود و در میان طلاب و فضلا به فردی متبحر و محقق معروف بود. در محضر درسش گروه زیادی از طلاب و بزرگان حوزه نجف شرکت می‌کردند و از خرمن دانش وی بهره می‌جستند. به‌گونه‌ای که شماری از بزرگان حوزه نجف، دست پرورده حوزه درس او می‌باشند. وی بیش از سی سال از عمر خویش تدریس نمود و در شمار مدرسان مشهور نجف قرار داشت، هیچ‌کس از عرب و عجم، چه در عراق و چه در ایران و جای دیگر نیست که آوازه بلند دانش و تقوای او را نشنیده باشد. ویژگی دیگری که آیت‌الله سید عبدالله الهادی شیرازی بدان آراسته بود و بدین لحاظ در جایگاه بلند مرتبه‌ای قرار گرفت، بُعد خداترسی و پاکی روح و تقوای وی بود. تقوایی که از همان اوان جوانی بدان شناخته می‌شد، تقوا و پاکی و ورعی که از آباء و اجداد خویش به ارث برده بود. وی در زمره پرواپیشگان خداترسی است که بدین لحاظ و به جهت فروتنی و اخلاص و دوری از ریا و تکبر و بی‌اعتنایی و روی‌گردانی از زر و زیور دنیا ضرب‌المثل هستند. او از بندگان صالح، عابد و زاهدی است که جز درد دین، دردی نداشته و غمی جز غم حساب‌وکتاب روز بازپسین خود نداشته است. ایشان نفس را از پلیدی‌ها و آلودگی‌های جهان مادی پیراسته، علم و عمل را باهم جمع نموده و به رستگاری و سعادت جاودان رسیده است. وی عالمی بلندمرتبه در اخلاق و تهذیب نفس است و نظر به مقام شامخ علمی و تدین و تقوایی که داشت، در نظر مردم بسیار گرامی و مورد احترام بود و دل‌های مردم بدو روی می‌آورد و او را در دل و جان، عزیز و محترم می‌شمردند.[۱]

آیت‌الله سید عبدالهادی در مسجد شیخ انصاری در نجف که محل تجمع بزرگان از اهل فضل و تقوا بود، نماز جماعت اقامه می‌کرد و چون در سال ۱۳۶۵ه.ق. مرجع تقلید شیعیان آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی به رحمت ایزدی پیوست و مرجعیت پس از وی را آیت‌الله حاج‌آقا حسین قمی عهده‌دار گردید، برخی از خواص علمای حوزه نجف، آیت‌الله عبدالهادی شیرازی را جهت تصدی این امر شایسته‌تر دانسته و از ایشان می‌خواستند، این منصب دینی و مهم را به‌عهده بگیرند. لکن وی همواره از پذیرفتن آن خودداری نموده و از به دوش گرفتن چنین مسئولیت خطیری شانه خالی می‌کرد ولی سرانجام با درخواست‌های مکرر علما و مردم عراق و ایران و جاهای دیگر، وی با اکراه، این مسئولیت بزرگ را پذیرفت و رساله ایشان منتشر گردید؛ و کم کم دایره مرجعیت او گسترده شد.[۲] آیت‌الله مدنی هم از علم، دانش و اخلاق این شهید بزرگوار بهره گرفتند و در کلاس‌های درس خارج فقه و اصول ایشان در نجف اشرف شرکت کردند.[۳]

---

۱. علی غلامی، «سید عبدالهادی شیرازی»، در گلشن ابرار، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، چاپ اول، ۱۳۸٤، جلد ٤، صص ٤٤٥-٤٣٦.

۲. پیشین، جلد ٤، صص ٤٤٥-٤٣٦.

۳. سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۱۸.

۵-٤-۲. آیت‌الله محسن حکیم

آیت‌الله سید محسن حکیم، فقیه مجاهد عراقی و مرجع تقلید شیعیان در قرن چهاردهم است. ایشان در عید فطر ۱۳۰۶ در نجف اشرف و درون خاندانی که در عراق شهرت فراوان داشتند، به دنیا آمد. پدرش، مهدی بن صالح طباطبایی نجفی، مشهور به سید مهدی حکیم، عالم دینی بود. سید محسن در شش سالگی پدرش را از دست داد و برادر بزرگش، سید محمود، سرپرستی او را برعهده گرفت. حکیم از هفت سالگی قرائت قرآن و خواندن و نوشتن و از نُه سالگی تحصیل علوم دینی را آغاز کرد. درس‌های مقدماتی، مانند ادبیات عرب و منطق و برخی متون اصول فقه (مانند قوانین و معالم) و نیز برخی متون فقهی (مانند شرایع و لمعه) را نزد برادرش، سید محمود، و دروس مقاطع بالاتر را نزد افراد دیگری چون صادق جواهری و صادق بهبهانی خواند. در ۱۳۲۷، فراگیری دروس عالی حوزه (دوره خارج) را آغاز کرد و به درجه اجتهاد رسید. پس از درگذشت نائینی، برخی مقلدان او به حکیم رجوع کردند و پس از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۲۵ش) مرجعیت او تثبیت شد و پس از درگذشتِ حاج‌آقا حسین بروجردی (۱۳۴۰ش)، مرجعیت عام یافت. به گفته محمدباقر حکیم، او برای ایفای درست این مسئولیت، با ایجاد تحول، نهادی منسجم با تشکیلاتی منظم سامان داد و ذیل این نهاد، مؤسسات گوناگون مذهبی، فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و جهادی تشکیل داد و مدارس علمی و کتابخانه‌های فراوانی تأسیس کرد و عالمان بسیاری را در خدمت این اهداف به کار گرفت و هماهنگ ساخت. شماری از اقدامات آیت‌الله حکیم عبارت‌اند از: احداث یا بازسازی و مرمت ده‌ها مسجد، حسینیه و بنای فرهنگی؛ تأسیس کتابخانه‌ای عمومی در نجف به نام مکتبهٔ آیت‌الله الحکیم العامهٔ و به‌تدریج، ایجاد شعبه‌هایی از آن در برخی شهرهای عراق و نیز در کشورهایی چون اندونزی، ایران، بحرین، پاکستان، سوریه، لبنان، مصر و هند؛ پشتیبانی مادّی و معنوی از نشریاتی مانند الاضواء، رسالهٔ الاسلام، النجف، الایمان، الثقافهٔ الاسلامیهٔ و سلسله کتاب‌ها و جزوه‌هایی با عنوان «مِنْ هُدَی النجف» و نویسندگان آنها و نیز حمایت از نویسندگان، خطیبان، ادیبان و شاعرانی که فرهنگ اسلامی را گسترش می‌دادند و با اندیشه‌های الحادی و کمونیستی یا انحرافی مقابله می‌کردند.[۱]

او به نقشِ محوری مرجعیت در حل مسائل اجتماعی و سیاسی مسلمانان و رفع منازعات فرقه‌ای و مذهبی، توجه ویژه‌ای داشت و آنجا که مصلحت مسلمانان ایجاب می‌کرد، موضع‌گیری می‌نمود و درصدد حل اندیشمندانه مسائل برمی‌آمد. فرستادن هیئتی به هند برای رفع اختلاف میان عالمان آن دیار، موضع‌گیری در اعتراض به قتل‌عام مسلمانان پاکستان، پشتیبانی از تأسیس المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی در لبنان و موضع‌گیری درباره اخوان‌المسلمین مصر نمونه‌هایی از اقدامات او بودند. در دوره زعامت آیت‌الله حکیم و با کوشش او حوزه‌های علمی شیعه، به‌ویژه حوزه نجف، به پیشرفت کمّی و کیفی چشمگیری دست یافتند و امور اداری آن‌ها نظم بهتری یافت.[۲]

---

۱. سعید شریعتی فرانی، «حکیم، سید محسن»، در دانشنامه جهان اسلام، تهران، انتشارات بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، جلد ۱۳، صص ۸۱۰-۸۰۷.
۲. پیشین، جلد ۱۳، صص ۸۱۰-۸۰۷.

آیت‌الله حکیم معارض سرسخت کمونیسم بود. پس از کودتای عبدالکریم قاسم در عراق و به قدرت رسیدن او در ۱۳۳۷ش/ ۱۹۵۸، برای ترویج افکار کمونیستی و تصویب قوانین ناسازگار با احکام فقهی، از جمله قانون احوال شخصیه عراق (مصوب ۱۳۳۸ش/۱۹۵۹)، زمینه مناسبی فراهم شد. حکیم رسماً به تصویب این قانون اعتراض کرد و عالمان و خطیبان را به آگاه کردن مردم از ماهیت ضدّ دینی آن فراخواند. او همچنین با صدور دو فتوای تاریخی در ۱۳۳۸ش، پیوستن به حزب کمونیست را شرعاً غیرمجاز و در حکم کفر و الحاد یا ترویج کفر و الحاد دانست. در پی این فتوا، دیگر عالمان نجف نیز فتواهای مشابه دادند و سرانجام عبدالکریم قاسم را به عذرخواهی واداشتند. آیت‌الله حکیم نه‌تنها از امور سیاسی دوری نمی‌کرد بلکه دخالت در این امور را، اگر به اصلاح آن‌ها و کاهش مشکلات مردم و آسایش بیش‌تر آنان کمک می‌کرد، وظیفه دینی می‌دانست. ایشان در تأسیس و تثبیت جماعت العلماء فی النجف الاشرف، که تشکلی سیاسی- حوزوی بود، نقش اساسی داشت و از تشکیل احزاب اسلامی با شرایطی حمایت می‌کرد. در مسائل داخلی، او اعتراض به دولت و تلاش برای اصلاح عملکرد آن را لازم می‌شمرد.[۱]

آیت‌الله مدنی هم ازجمله شاگردان برجسته ایشان بودند البته آیت‌الله حکیم شاگردان زیادی پرورش دادند و اسدالله مدنی یکی از برجسته‌های آن‌ها محسوب می‌شود.[۲] علاوه‌بر دروس حوزوی، ارتباط نزدیکی بین آیت‌الله حکیم و شهید مدنی وجود داشت تا جایی که ایشان از آیت‌الله مدنی درخواست تدریس در نجف را کردند و برای تأسیس مدرسه علمیه خویش، مطالبه تدریس تفسیر قرآن از ایشان کردند و در نقطه مقابل، شهید مدنی ضمن شرکت منظم در کلاس‌های درس آیت‌الله حکیم، از مرجعیت ایشان حمایت و دفاع می‌کردند و در برابر توهین‌های رژیم عراق نسبت به مقام آیت‌الله حکیم، دفاع محکمی از ایشان کردند و حتی راهپیمایی در عراق راه‌اندازی کردند.[۳]

علاوه‌بر مباحث علمی، به نظر می‌رسد منش و رفتار سیاسی و اجتماعی آیت‌الله حکیم در شهید مدنی تأثیرگذار بوده است و هر دوی این بزرگواران اقدامات اجتماعی و حرکت‌هایی برای تأسیس مراکز و نهادهای علمی و خیریه انجام دادند و حتی استاد از مشاوره شهید مدنی در امور اجتماعی عراق بهره می‌گرفت. بنابراین، این رابطه تأثیرگذاری دو طرفه بوده است؛ زیرا آیت‌الله مدنی در ایران تجربه فعالیت‌های خدماتی و نهادسازی را داشته‌اند.

٦-٤-٢. آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی

آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی مرجع تقلید شیعیان، فقیه و اصولی مبرّز و رجالی صاحب‌نام معاصر و دارای آثاری برجسته در فقه، اصول، رجال و علوم قرآنی بودند.[۴] ایشان یکی از برجسته‌ترین فقیهان نجف بوده که افکار او در عرصه‌های علوم دینی بسیار مورد توجه دین‌پژوهان و پژوهشگران فکر دینی قرار گرفته است. ازاین‌رو، در محافل

---

۱. پیشین، جلد ۱۳، صص ۸۱۰-۸۰۷.

۲. ناصر باقری بیدهندی، «نجوم امت: زندگی مرحوم آیت‌الله حکیم»، مجله نور علم، شماره ٤، دی ١٣٦٦، ص ٦٥.

۳. تحریریه مباحثات، سلوک مبارزاتی آیت‌الله مدنی، پیشین، صص ۲۱-۲۰.

٤. محمد رئیس‌زاده، «ابوالقاسم خویی»، در دانشنامه جهان اسلام، تهران، انتشارات بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰، جلد ١٦.

علمی به‌ویژه حوزه‌های علمیه، آثار بر جای مانده از وی مورد توجه خاص قرار می‌گیرد.[۱] حاصل تلاش‌های شبانه‌روزی این بزرگ مرجع شیعه که در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ الی ۱۴۱۳ه.ق. در مهم‌ترین مرکز علم و فقاهتِ شیعه، با تمام قدرت و توانایی به تدریس فقه و اصول پرداخت، صدها مجتهد است؛ قشر عظیمی از علمای بزرگ ایران و سایر کشورهای اسلامی را شاگردان آن بزرگ مرجع عالم اسلام تشکیل می‌دهند که از جمله آنها سید اسدالله مدنی است.[۲] قبل از هجرت امام خمینی(ره)به نجف اشرف، آیت‌الله مدنی در درس آیت‌الله عظمی خویی شرکت می‌کردند و نماز جماعت را پشت سر آقای خویی می‌خواندند.[۳]

در عین حال، شهید مدنی از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کردند؛ این مسئله نشان‌دهنده جایگاه رفیع علمی شهید محراب است.[۴]

۳. مطالعات جامع و مستمر در علوم دینی

یکی از خصلت‌های علمی آیت‌الله مدنی، تسلط بر حوزه‌های مختلف علوم دینی بود و علت این امر، مطالعه کتب متنوع بوده است. باید اذعان داشت، «آیت‌الله مدنی با تسلط به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی همچون سایر علماء و مراجع بلندمرتبه به مطالعه مباحث فلسفی، بیان، کلام، نجوم، حکمت، منطق، اصول، شعر و ادبیات، تاریخ، دین و... می‌پرداخت.»[۵]

حجت‌الاسلام قربانی قوچانی از شاگردان شهید مدنی در نجف اشرف اشاره می‌کنند که ایشان علاوه‌بر سبک تدریسی نوین در حوزه نجف، به دانش‌های روز هم احاطه داشتند: «ایشان در آغاز در حوزه‌های علمیه تحصیل کردند و به‌عنوان عالم موفق و استاد برجسته دروس عالی حوزه وارد نجف اشرف شد و در آنجا نیز از محضر بزرگانی چون آیت‌الله حکیم استفاده می‌کرد و تقریر درس‌های او را به عربی نوشته است، همان‌گونه که قبلاً تقریر درس‌های آیت‌الله

---

۱. منصور میراحمدی، «خویی در یک کتاب»، مجله شهروند، شماره ٦٨، مهر ۱۳۸۷.

۲. عبدالکریم پاک‌نیا، «آفتاب فقاهت: آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵، جلد ۳، صص ٤٣٨-٤٢٧.

۳. عبدالنبی نمازی، «از پوشیدن کفن برای حمایت از آیت‌الله حکیم تا پیاده‌روی کربلا»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۱۲۰.

٤. سردار جعفر اسدی از همراهان آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی، خاطره‌ای از شهید مدنی و آیت‌الله خویی در کتاب هدایت سوم نقل کرده است که در ادامه می‌آید: «همان اوایل فهمیدیم بعد از تحصیلات ابتدایی از آذرشهر به تبریز می‌آید و بعد هم به قم و از آنجا هم می‌رود نجف و می‌شود از شاگردان خاص آیت‌الله خویی. بعدها خودم حکم اجتهادش را با دست‌خط آیت‌الله خویی دیدم. وقتی امام خمینی(ره) به نجف تبعید می‌شود، آیت‌الله مدنی با آن ضمیر پاکی که داشت، جذب او می‌شود و یک‌بار به استادش، آیت‌الله خویی گلایه می‌کند که جایگاه شما در نجف بالاتر از آیت‌الله خمینی است، پس چرا مثل ایشان حرکتی، اعتراضی نمی‌کنید؟! آقای خویی دلایلی می‌آورد و توجیهاتی می‌کند که کار من چیز دیگری است و ما باید اصل حوزه را از گزند و آسیب‌های سیاسی حفظ کنیم و مسائل دیگر، که آقای مدنی راضی نمی‌شود و بحث بالا می‌گیرد. خاطره تلخی است که دوست ندارم خیلی باز شود. کار به جایی می‌رسد که شهریه طلبگی آقای مدنی از سوی آقای خویی قطع می‌شود و ایشان یا از سر اجبار، یا احساس وظیفه برای همراهی با آرمان‌های امام به ایران برمی‌گردد تا مردم را با خط امام و نظرات او آشنا کند.» سید حمید سجادی‌منش، هدایت سوم: خاطرات سردار محمدجعفر اسدی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، پیشین، صص ٦٠-٥٩.

۵. م. بی شتاب، سیمرغ و صیاد (در پاسخ به براهین رضا براهنی)، بی‌جا، انتشارات شرکت کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص۲۲۵.

سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای را در قم نوشته بودند و در درس امام حضوری پرنشاط و مستمر داشتند. شهید مدنی در نجف مورد محبت و توجه بزرگان ازجمله آیت‌الله حکیم بود و به‌عنوان شخصیتی مبارز، شجاع، دانشمند و پرکار قلمداد می‌شدند. گذشته از تبحر در علوم حوزوی، به برخی از دانش‌های روز مثل ریاضیات جدید نیز کاملاً مسلط بودند. سبک تدریس خیلی روان و آموزنده‌ای داشتند، اولین کسی بودند که در آن تاریخ، تخته سیاه را وارد آموزشگاه‌ها و کلاس‌های حوزه نجف کردند. مباحث پیچیده ارث و... را به‌صورتی فشرده و دسته‌بندی شده، بر روی تابلو می‌نوشتند و توضیح می‌دادند. سپس به قرائت متن و آنگاه به تفسیر و تبیین متون دشوار فقهی می‌پرداختند. در آن ایام، این روش سبکی تازه و کارآمد بود، ازاین رو، شاگردان فراوانی داشتند.»[۱]

ایشان زمانی که در نجف بودند، ضمن اینکه ساعت‌های متوالی را به امر تدریس مشغول بودند، اما از باقی زمان خود برای مطالعه کتب دینی استفاده می‌کردند تا جایی که همسر ایشان نقل می‌کردند شدت مطالعه ایشان به میزانی بوده است که ایشان شب‌ها در حین مطالعه به خواب می‌رفتند. حجت‌الاسلام بهاءالدینی در این زمینه اشاره می‌کنند: «ایشان می‌گفتند که معمولاً آن وقتی که در خانه هم می‌آمدند آخر شب، مشغول مطالعه بودند. بعداً خانم- فاطمه مدنی- نقل می‌کردند که من کتاب رو از سینهٔ ایشان برمی‌داشتم، ایشان خوابش برده بود و کتاب افتاده بود روی ایشان.»[۲]

٤. قدرت استنباط و تسلط بر دیدگاه‌های فقهی مجتهدین

آیت‌الله سید عبدالله شیرازی بیان کرده‌اند: «سیداسدالله مدنی از شخصیت‌های علمی ممتاز حوزه علمیه نجف و از چهره‌های پرافتخار روحانیت و مثال تقوا و فضیلت بودند.»[۳] به اعتقاد آیت‌الله عبدالنبی نمازی، شهید محراب آیت‌الله مدنی «فقیهی تمام‌عیار»[۴] بودند. در همین راستا، آیت‌الله علی اسلامی از شاگردان شهید محراب در نجف اشرف اشاره می‌کنند که ایشان «مجتهد مطلق» بوده و توانمندی علمی و تحقیقی ایشان در علوم دینی بسیار زیاد بود:

> «آقای مدنی مجتهد المطلق بودند، بدون شک و بدون تردید. در درس مرحوم آقای خویی ایشان یک روزی این مطلب را به ما فرمود: من پنج شش روزی که درس می‌آیم، شاید دو سه روز بگذرد یک نکته‌ای چیزی به گیرم بیاید. یعنی این اندازه ایشان محیط بود به مواضع علمی. آن‌قدر ایشان ملا بود. آن‌قدر محقق بودند.»[۵]

فرزند آیت‌الله محمدحسین انزابی چهرگانی از قول پدرشان بیان می‌کنند: «آیت‌الله مدنی از نظر جایگاه فقهی و علمی در سطح بسیار بالایی قرار داشتند. بخش عمده تحصیلات و زندگی علمی ایشان در نجف سپری شده بود و از نظر فقاهت، اجتهاد و مرجعیت شخصیت ممتازی بودند. دیدگاه‌ها و افکار فقهی ایشان از سطح علمی بسیار بالایی

---

۱. علی مختاری، «گفت‌وگو با حجت‌الاسلام قربانی قوچانی»، در ویژه‌نامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، دانشگاه خوارزمی، مهر ۱۳۹٤، ص ۱۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۳. محمدباقر شریعتی سبزواری، «فقیه وارسته و عارف ناشناخته»، معارف اسلامی، سال بیست‌ودوم، شهریور ۱۳۸۲، ص ۲۲.

٤. عبدالنبی نمازی، تفسیر هدی: جزء سی قرآن کریم، کاشان، نشر محتشم، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص۲۲.

۵. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم، ۲٤ تیر ۱۳۹۹.

برخوردار بود.»[۱] به‌عنوان نمونه، به دیدگاه ایشان در باب امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌شود که شهید محراب آیت‌الله مدنی دیدگاه خاص خویش را برخلاف دیدگاه‌های رایج زمانه داشتند و استدلال فقهی ایشان منجر به تجویز مبارزه عملی با ظلم شد.

در باب این مسئله لازم است توضیح داده شود آیت‌الله مدنی در بحث‌های تبلیغی خود همواره بر امر به معروف و نهی از منکر بحث مفصلی را در این رابطه با این دو فریضه الهی مطرح می‌کند و آن را وظیفه تمام افراد جامعه و مسلمانان می‌داند. ایشان هرگونه مسامحه و تساهل در این دو فریضه را جایز نمی‌دانند. ملا مهدی نراقی در کتاب ارزشمند جامع السعادات مسامحه و تساهل در این دو فریضه را ناشی از ضعف نفس و طمع انسانی دانسته و می‌گوید: تسامح در امر به معروف و نهی از منکر از چند چیز ناشی می‌شود؛ از ضعف و حقارت نفس و یا به دلیل طمع به مالی از سوی فرد مورد مصامحه قرار گرفته است. ملا مهدی نراقی با شمردن برخی از منکرات عظیم نظیر بدعت در دین، جهل به اصول و فروع اعتقادی و... بر هر فرد مسلمانی واجب می‌داند که جهت اصلاح خود و دیگران، امر به معروف و نهی از منکر کند. بخشی از کلام ایشان قابل تأمل و دقت است؛ «لو امکن لمومن دین ان یغیر عنده المنکرات کلا، او بعضا بالاحتساب فلیس له ان یقصد فی بیته... بل یجب به الخروج للنهی و التعلیم و...، پس اگر مومن دین‌داری ممکن باشد که همه یا بعضی از این منکرات را دفع و منع نماید. نباید در خانه بنشیند بلکه بر او واجب است که برای بازداشتن و تعلیم و آشنا کردن مردم از خانه بیرون آید. این بخش از سخنان ایشان ذهن و وجدان خواننده را به یک دید تطبیقی نسبت به منکرات که در جامعه وجود دارد، متوجه می‌سازد و انسان‌های غیور را به نوعی شورش علیه منکرات دعوت می‌نماید. مطالعه مباحث ظلم و عدالت در جامع السعادات نیز آشکارا انسان‌ها را به عدالت و ستیز علیه ظلم و استبداد و بی‌عدالتی شایع آن زمان، دعوت می‌کند و درواقع این مباحث نراقی نوعی صدور اندیشه را در پی دارد. آیت‌الله مدنی از نظر فقهی معتقد بودند: امر به معروف و نهی از منکر از اموری هستند که مورد اهتمام شارع اقدس است، یعنی در هیچ شرایطی نباید این منکر تحقق پیدا کند مانند حفظ جان مسلمان‌ها، حفظ نوامیس و حفظ اسلام، حالا اگر کسی بخواهد بیاید همه این‌ها را از بین ببرد، شعائر اسلام را از بین ببرد، خانه خدا را محو کند، باید ملاحظه اهمیت را کرد. که ما سرمایه‌گذاری می‌کنیم به چه می‌خواهیم برسیم، جان ما نسبت به آنچه به‌دست می‌آوریم آیا ارزش دارد یا نه؟ آنچه به‌دست می‌آید در امر به معروف و نهی از منکر. باید ارزش آن بالاتر باشد که عده‌ای زندان و تحمل رنج و مصیبت بکشند، این فداکاری را باید بکنند همه‌جا هر ضرری تکلیف امر به معروف و نهی از منکر را ساقط نمی‌کند. آیت‌الله مدنی می‌فرماید: ما به امام حسین(ع) تأسی می‌کنیم و آن حضرت تکلیف ما را روشن کرده است. کم‌تر فقیهی در زمان قبل از انقلاب چنین بیان کرده است. همه فقهای عظام ما بر اساس این روایات فتوا دادند که شرط ضرری را باید در نظر گرفت که در صورت ضرر تکلیف ساقط است. علامه حلی در کتاب منتهی، مقدس اردبیلی در کتاب مجمع الفایده نراقی اول در جامع السعادات و خیلی از فقها قائل به

---

۱. علی احمدی فراهانی، ناگفته‌هایی از منش سیاسی و اجتماعی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گفت و شنود با حسین انزابی، پیشین، ص ۹.

این شرط بودند. حتی شهید اول در دروس، شهید ثانی در مسالک، مقدس اردبیلی در مجمع الفایده، فرموده‌اند: اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم خطر باشد، حرام است. نه‌تنها واجب نیست بلکه جایز هم نیست. این مطالب و فتوای فقها فضای کلی را در این زمینه روشن می‌کند ولی متفکران و اندیشمندانی همچون آیت‌الله مدنی که معتقد به تبعیت مکتب ائمه علیهم السلام هستند، مبارزه با طاغوت و سلطان جابر را واجب می‌دانند. اما اهل سنت در مقابل می‌گویند: آنها اولی الامر هستند و اطاعت از آنها واجب است. آیت‌الله مدنی می‌فرماید: «ما به امام حسین(ع) تأسی می‌کنیم و آن حضرت تکلیف ما را روشن کرده، تکلیف ما را معلوم کرده است. خود امام حسین(ع) فرمود: «لَکُمْ فِی أُسْوَةٌ» و «مَنْ رَأی سُلْطاناً جائِراً...»، حضرت تکلیف عمومی را بیان کردند. آیت‌الله مدنی این باب را برای همه گشودند و فرمودند: «این حرکت اختصاصی نبوده و در همه زمان‌ها جاری است». آیت‌الله مدنی جریان امام حسین(ع) را به‌تبع زعیم حوزه علمیه امام خمینی(ره) وارد فقه ساخت و مورد احتجاج قرار گرفت و عملاً پرچم اسلام را به‌دست گرفت و به میدان مبارزه آمد و با تأسی راه را علماً و عملاً باز کرد؛ زیرا این باب مسدود نشده بود.»[1]

در باب همین مسئله بود که ایشان به مبارزه علنی علیه فساد پهلوی دعوت می‌کردند و جهاد را ضروری می‌دانستند. در یکی از اسناد ساواک مربوط به سال ۱۳۵۴ آمده است: «در ساعت ۲۱:۳۰ مورخه ۵۴/۲/۳۱ اسدالله مدنی در مسجد شاه‌آباد منبر رفته و خطاب به حاضرین در جلسه اظهار داشته با کفار بجنگید تا خداوند آنها را عذاب دهد و خوارشان کند در غیر این صورت چنانچه مسلمان ترک جهاد کند خداوند به آنها ظلمت و ذلت می‌دهد، فرهنگتان استعماری می‌شود و استعمار غلبه می‌کند، ذخایر زیرزمینی به‌دست دیگران می‌افتد، از اولاد خبری نخواهد بود، در دل‌های پرده‌های گوناگون ایجاد می‌شود و حق ضایع و انصاف دور خواهد شد، جوان‌ها را زندانی و شکنجه و تبعید می‌کنند. حالا که عهد و پیمان و انسانیت ندارند هرچه از دست شما می‌آید، انجام دهید و با آنها که دشمن دین هستند، جنگ جهاد کنید. شما اجراکننده قوه مجریه هستید و شهامت داشته باشید و با کفار در حال جنگ باشید چون مسلمانان را از لانه و کاشانه متواری می‌کنند و یا فلان کافر به لبنان کمک می‌کند یا فلان پادگان را بمباران می‌کنند. اگر جنگ کردید غصه از شما دور می‌شود و کسی که کارزار نکرد خدا به آنان کارزار می‌کند. جهاد در راه خدا دری از بهشت را باز می‌کند. آن زره خدایی را به تن کنید مثلاً در ایران فداییان کار کردند، مؤمن خوشحال می‌شود ولی منافقین ناراحت.»[2]

از دیدگاه حجت‌الاسلام بهاءالدینی، شهید مدنی در مباحث اصولی دارای استدلال و مباحث نوینی بودند که در مباحثه علمی، سعی داشتند دیدگاه‌های مطرح شده را به اساتید خویش منتسب نمایند ولی این در حالی بود که ایشان

---

۱. تحریریه پاسدار اسلام، «اصول اخلاق سیاسی حضرت آیت‌الله مدنی»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲، ص ٤٤.

۲. محمدباقر شریعت سبزواری، «عارفی دلسوخته»، معارف اسلامی، سال بیست‌ودوم، شهریور ۱۳۸۲، صص ۵-٤.

نظریه‌ها و آراء اصولی خاص خویش را داشتند و در برخی مواقع، با احترام به نقد برخی مباحث مطرح اصولی توسط بزرگان حوزه می‌پرداختند.[۱] محمدرضا طاهری نقل کرده است:

«درس‌های ایشان هم واقعاً از نظر بیان (شاگردها و علمایی که نقل می‌کردند) همه می‌گفتند خیلی بیان فصیح داشتند، خیلی بر نظرات علما و مجتهدین تسلط داشتند. آن قدرت استنباط و استنتاج ایشان در مسائل فقهی و شرعی خیلی قوی بود و همه تعریف می‌کردند و از همه مهم‌تر خیلی دقیق و منظم و مدیر بودند.»[۲]

۵. معلم اخلاق، از اخلاق نظری تا اخلاق عملی

آیت‌الله مدنی معلم اخلاق و معنویت بودند؛[۳] خداوند از هر جهت و از هر نظری، از آنچه را که صفات خوب اخلاقی بود به ایشان عنایت کردند.[۴] آیت‌الله فاضلیان نقل کرده‌اند: «شهید مدنی در همدان درس‌های اخلاق می‌فرمودند و خیلی اثر داشت، دارای اخلاق نیک بودند و اثر زیادی داشت.»[۵]

در تبیین این مسئله باید اشاره شود یکی از ابعاد مهم وجودی انسان، اخلاق است که تأثیر مهمی در باورها و رفتارهای وی دارد. اسلام عزیز به‌عنوان یک دین جامع بر بعد اخلاقی و تربیتی انسان تأکید فراوانی دارد و بخش عمده‌ای از آموزه‌های اسلام در باب اخلاق است؛ خداوند متعال در قرآن کریم یکی از اهداف بعثت را تزکیه دانسته و پیامبر اعظم(ص) هدف بعثت خود را به کمال رساندن مکارم اخلاق می‌داند و می‌فرماید: «انما بعثت لأتمم مکارم الاخلاق» و تربیت انسان به‌منزله یک انسان و تربیت انسان به‌منزله انسان مسلمان بدون رشد و پرورش اخلاق وی، تربیتی ناقص و چه بسا زیانبار خواهد بود و تربیت زیربنای حیات، اساس فضیلت، ریشه حقیقت، نور راه، فروغ جان و راهنمای انسان به‌سوی سعادت در همهٔ شئون زندگی است. تربیت و قواعد محکم آن، نور دل، صفای روان، منبع برکت، ظرف حقیقت و ریشه شرافت و اصالت، موجب وقار انسان، سرمایه بشر، مایه حیات، آسایش زندگی، علت پایندگی، راه بندگی، خیر دنیا و سعادت آخرت است. جایگاه رفیع تربیت در اعتلای انسان‌ها و نجات آن‌ها از گمراهی و ضلالت و خروج از نار و سیر به سوی نور در فرهنگ غنی اسلام از منزلت ویژه‌ای برخوردار است و اگر این تقدم رتبی بر امور دیگر اصالت نمی‌داشت، برتری و فضیلت آدمی در عالم کائنات مورد سؤال و تردید واقع می‌شد. اسلام به‌عنوان یک دین همه‌جانبه و چند بعدی اساس و مبانی تربیت اخلاق خود را بر پایه اعتقاد و ایمان به ذات اقدس خداوندی قرار داده و اصلاح اخلاقی انسان‌ها و مبارزه با مفاسد اخلاقی را از مهم‌ترین اهداف پیامبران برشمرده است. تأثیر اخلاق در زندگی انسان‌ها در بعد فردی و اجتماعی امری قابل توجه و تأمل است و سلامت و آرامش روانی هر انسانی تا حد زیادی به خلق‌وخوی او مربوط است؛ چون انسانی که خلق‌وخوی پسندیده دارد هم خود در آرامش به

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با سید محمدرضا طاهری، خرم‌آباد، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید محمدتقی آل‌هاشم، تبریز، ۱۱ مرداد ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با حاج عابدین دباغ، خرم‌آباد، ٤ تیر ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید رضا فاضلیان، همدان، ۲٦ خرداد ۱۳۹۹.

سر می‌برد و هم اطرافیان او از این آرامش بهره‌مند خواهند شد و سرانجام سلامت و امنیت محیط و نظم و آرامش اجتماع انسانی که ناشی از کیفیت معاشرت مطلوب، حسن سلوک و اخلاق اجتماعی افراد جامعه است، حاصل می‌گردد. ازاین‌رو، تربیت اخلاقی باید سرلوحه برنامه‌های تربیتی قرار گیرد. مسئله اخلاق و تربیت و مؤدب بودن به آداب انسانی اسلامی، از دیرباز مورد توجه بیداردلان بوده و روزگار و عصری را از توجه به این واقعیت مهم خالی نمی‌توان دید.[۱]

شهید مدنی هم یکی از شخصیت‌های بیدار و هوشیار در این زمینه بوده‌اند که تربیت انسان اخلاق‌مدار و پرورش نیروی انسانی با ایمان و اهل بصیرت دینی را مورد توجه قرار داده بودند. محمدجواد رکنی حسینی از شاگردان آیت‌الله مدنی در نجف اشرف، در خاطرات خویش یک نمای کلی از جایگاه علمی، اخلاقی و کرامات ایشان در زمان فعالیت علمی در نجف اشرف ارائه می‌دهد که جایگاه علمی و عملی ایشان با یکدیگر درهم تنیده شده بود: «آقای شهید مدنی، ایشان عالم عامل به تمام معنا الکلمه بود. روز چهارشنبه هم درس اخلاق داشت. ماه رمضان در مدرسه آیت‌الله بروجردی و شب‌ها در مسجد شیخ انصاری که معروف به مسجد ترک‌ها بود، منبر می‌رفت. امام هم در همین مسجد ظهرها نماز می‌خواند. البته امام اوائل ظهرها در رمضان مدرسه بزرگ بروجردی نماز می‌خواند، و آقای مدنی بعد از نماز ایشان سخنرانی می‌کرد. امام روز بیست‌ویکم رمضان پای منبر آقای مدنی می‌نشست. بعدها امام با پیشنهاد آقا سید محمدتقی بحرالعلوم نمازش را به ظهرها مسجد شیخ انصاری منتقل کرد. منبرهای آقای مدنی بسیار جذاب بود. وقتی موعظه می‌کرد، اول خودش گریه می‌کرد و بعد هم طلبه‌ها که یکسره اشک می‌ریختند. طلبه بعد از درس احساس می‌کرد که از لحاظ روحی پرواز می‌کند. آقای مدنی به احترام امام به درس ایشان آمد، تقریباً فارغ‌التحصیل بود. از اواخر دوره سید ابوالحسن و بعد هم درس آقای خویی را شرکت کرده بود. خیلی انقلابی بود. در امر به معروف و نهی از منکر ید طولایی داشت. یک‌بار در ماه رمضان جوان‌های الواط را از روزه‌خواری نهی کرده بود. آنها گل‌ولای جوی را به صورت ایشان زده بودند. طلبه‌ها خیلی ناراحت شدند. ایشان گفت اشکال ندارد، مراقب باشیم باطنمان آلوده نباشد، ظاهر مهم نیست. آقای مدنی شاگرد امام و مرید آقای حکیم بود. ایشان در جریان مریضی آقای حکیم بود، مرتب در حرم دعا می‌خواند. گاهی هم در خدمت ایشان به مسجد سهله می‌رفتیم و دعای توسل را آنجا برای شفای آقای حکیم می‌خواند. ایشان می‌گفت الان در موقعیتی هستیم که اگر آقای حکیم را از دست بدهیم، حوزه از دست می‌رود. این درست بود.»[۲]

معلم اخلاق تعبیری است که از زبان حضرت امام خمینی(ره) دربارهٔ ایشان گفته شده است. امام(ره) در پیامی که به مناسبت شهادت ایشان می‌فرستند می‌فرمایند: «سید بزرگوار، عالم عادل عالی‌قدر و معلم اخلاق و معنویات.» نحوه ارتباط امام(ره) با شهید مدنی نشان می‌دهد که این تعبیرات بر اساس شناخت آن بزرگوار بود و تعبیر معلم اخلاق،

---

۱. سید محمدعلی آل‌هاشم، شمیم اخلاق و تربیت در جامعه اسلامی، تبریز، نشر مهد آزادی، چاپ اول، ۱۳۹۹، صص ۲-۱.

۲. رسول جعفریان، «تجربه‌ای از زندگی طلبگی در نجف میان سال‌های ۱۳٤٤ـ۱۳۵۳»، فصلنامه مقالات و رسالات تاریخی، شماره ۵، فروردین ۱۳۹۷، صص ۱٤۷-۱٤۸.

تعبیر توأم با شناخت بود و نشان از جایگاه والای اخلاقی ایشان دارد. وقتی که ایشان در نجف اشرف بودند، درس اخلاق تدریس می‌کردند؛ تدریس این درس در حوزه علمیه‌ای چون نجف اشرف نشان می‌دهد که تا چه حد از این نظر به استادی پذیرفته شده بودند. این تبحر و استادی به حدی بود که گاهی مراجع تقلید که از لحاظ رتبه فقاهتی بالاتر از شهید مدنی بودند در این درس‌ها شرکت می‌کردند. در جلسات درس اخلاق ایشان در نجف اشرف، علاوه‌بر محصلین علوم دینی، دیگر اصناف از جمله بازاریان هم شرکت می‌کردند. بازاریان نجف یک روز در هفته خدمت شهید بزرگوار می‌رسیدند و در درس اخلاق ایشان شرکت می‌کردند. یکی از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف که از یاران این بزرگوار بود، می‌گوید: «انسان بیشتر از آنکه از جلسات بحث اخلاق ایشان منتفع گردد، از سلوک ایشان و مشی عملی ایشان در زندگی، اجتماع و خانواده سود می‌برد و این رفتارها و کردارها نمود بارز اخلاق والای ایشان بود.»[۱]

ایشان در مواجهه با مخالفان خودشان با سیرت نیکویی که داشتند آنان را به اظهار عجز در محضرشان وادار می‌کردند. در سال‌هایی که ایشان در نجف اشرف بودند بعضی تابستان‌ها جهت ارشاد مردم به زادگاهشان آذرشهر باز می‌گشتند. وقتی یک‌بار چنین قصدی داشتند متوجه شدند که یکی از افراد در آنجا شایعاتی علیه او به راه انداخته است تا از آمدنشان به آذرشهر جلوگیری کند. شهید مدنی می‌گوید: «پیش خودم فکر کردم که صلاح در رفتن است یا نرفتن؟ به این نتیجه رسیدم که قصد من خدمت و تبلیغ و ارشاد است و آن فرد مخالف هم که نسبت‌های ناروا به من داده مسئول کار خودش است و ربطی به من ندارد. به حرم امیرالمؤمنین(ع) رفتم و دعا کردم که این شر را از من رفع گرداند. عازم ایران شدم و به مشهد مقدس رفتم و از پیشگاه امام رضا(ع) خواستم که این شر را رفع نماید، طوری که مرتکب گناه نشوم. وقتی به آذرشهر رفتم عکس آن قضیه را که پیش‌بینی کرده بودم، رخ داد. مردم به‌طور بی‌سابقه‌ای با تعداد زیادی گاو و گوسفند به استقبال من آمدند و مرا به یکی از مساجد بردند. آن فرد هم به مسجد آمد. وقتی بالای منبر رفتم در حالی که می‌توانستم از حاضران درباره بدگویی‌های وی بپرسم، هیچ پرسشی نکردم؛ چون می‌دانستم در آن صورت آن فرد خراب خواهد شد و مردم به او بدبین خواهند گردید. لذا از ایراد هرگونه سخنی علیه آن فرد خودداری کردم.» این امر نشان می‌دهد که ایشان به چه پایه از مرتبه اخلاقی رسیده بودند که وقتی موقعیت مناسبی بود تا دشمنی را که به دشمنی و عناد او یقین داشتند به مردم معرفی کنند از این موقعیت استفاده نکردند.[۲]

چنین مسئله‌ای در خرم‌آباد هم پیش آمد و عده‌ای مترصد تخریب چهره ایشان در بین افکار عمومی بودند[۳] و حتی نامه‌هایی علیه ایشان در خرم‌آباد توزیع می‌کردند که حتی براساس شواهد موجود، ساواک هم در این زمینه مداخله

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، صص ۳۲-۳۱.

۲. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۳٤-۳۱.

۳. مصاحبه نگارنده با سید حجت‌الله کلانتری، خرم آباد، ٤ تیر ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با سید شکرالله طاهری، خرم‌آباد، ٤ تیر ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با سید حبیب‌الله الیاسی، خرم‌آباد، ۵ تیر ۱۳۹۹.

داشته است.[۱] در مقابل این جریان، شهید مدنی با اخلاق مناسب با آنها برخورد کردند و از هرگونه توهین و ناسزا پرهیز کردند. حجت‌الاسلام مهدی روشن از مبارزین انقلابی خرم‌آباد، آیت‌الله مدنی را به دلیل رفتار متواضعانه ایشان در شهر خرم‌آباد، به‌عنوان نمونه بارز «اسوه اخلاق» توصیف می‌کردند.[۲] جایگاه و مقام اخلاقی آیت‌الله مدنی به میزانی بود که براساس گفته‌های غلام‌علی حق‌گویان، «طلاب انقلابی قم به همدان می‌آمدند که مخصوصاً از درس اخلاق آقای مدنی استفاده کنند، چون ایشان استاد مبرّز و مسلم حوزه بودند.»[۳]

اخلاق در گفتار، کردار و حتی نگاه ایشان به افراد نمود عینی داشت. همان‌طور که بیان شد: «شهید مدنی در صحبت کردن خیلی احتیاط می‌کردند و تا چیزی برای ایشان ثابت نمی‌شد، به هیچ‌کس منتسب نمی‌کردند. اخلاق اسلامی را شدیداً رعایت می‌کردند و حتی به نظر من در نگاه کردن به ارباب رجوع هم رعایت عدالت را می‌کردند. این‌طور نبود که در جلسه‌ای به یکی نگاه و با او صحبت کنند، انصافاً مرد بسیار بزرگواری بودند.»[۴]

یکی از استادان حوزه نجف اشرف در خاطره‌ای ضمن تمجید از سلوک و حسن اخلاق ایشان در خصوص تواضع توأم با اخلاق والایشان می‌گوید: «طلاب حوزه علمیه نجف اشرف در تابستان‌ها جهت زیارت حرم امام حسین(ع) با پای پیاده عازم کربلا می‌شدند. این مسافرت‌ها بعضی وقت‌ها در فصول سرد سال صورت می‌گرفت وگاهی سرما باعث می‌شد تا زائران در خانه‌ها و اقامتگاه‌های بین راه بیتوته کنند. یک‌بار وقتی در یکی از روزهای سرد سال عازم کربلا بودیم ناچار شدیم در مهمان‌پذیری که از حصیر خرما بافته شده بود بیتوته کنیم. در آن مهمان‌پذیر کوچک حدود سی الی چهل نفر خوابیدیم. شهید مدنی با اینکه از کبرای این کاروان و از اساتید بودند، در آن شب به جهت اینکه مبادا نماز شب و تهجد ایشان در نیمه‌های شب باعث آزار زائران شود و نیز به جهت تواضع، در کنارِ درِ ورودی خوابیدند و جایگاه خویش را به من دادند و خود سرمای بیرون را تحمل کردند.» طلاب علوم دینی در خلال این سفرها از معارف و سیرت‌های اخلاقی نیکوی شهید مدنی بهره‌ها می‌بردند و حضور در این سفرها فرصتی برای آنان بود تا از این بزرگوار بهره‌مند گردند. سیرت ایشان به‌گونه‌ای بود که علاوه‌بر طلاب همسفر ایشان، اعراب حاضر عراقی هم تحت تأثیر نصایح اخلاقی و سلوک نیکوی ایشان قرار می‌گرفتند.[۵]

---

۱. داود قاسم‌پور، «نامه‌های بی‌نشان به ترفند ساواک در اختلاف انداختن بین شهید مدنی و دیگر روحانیون خرم‌آباد(۱۳۵۲-۱۳۵٤)»، در یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهیه و تنظیم ماشاءالله امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، انتشارات امیرکبیر خرم‌آباد، چاپ اول، ۱۳۸٤، صص ۱۸۷-۱۷۱.

۲. مهدی روشن، «اسوه اخلاق شهید محراب آیت‌الله مدنی»، در یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهیه و تنظیم ماشاءالله امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، انتشارات امیرکبیر خرم‌آباد، چاپ اول، ۱۳۸٤، صص ۱۵٤-۱٤۲.

۳. غلام‌علی حق‌گویان، «برای جوانان همانند پدر بود: شهید مدنی و نقش‌آفرینی در مبارزات انقلاب»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۱۰۲.

٤. محمدعلی ذبیحیان، قاطعیت او عامل رفع بحران‌ها بود، پیشین، ص ۹۹.

۵. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۳٤-۳۳.

٦. جایگاه رفیع جلسات اخلاق شهید مدنی در نجف اشرف

به اعتقاد آیت‌الله مؤمنی، «شهید مدنی از یک محبوبیت و مقبولیت خاصی در بین طلبه‌های نجف اشرف برخوردار بود و در آنجا به‌عنوان مرجع، مورد مراجعه قرار می‌گرفته و از این جهت به نفوذ کلمه بالا معروف بود.»[۱]

شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره) هر هفته شب‌های جمعه درس اخلاق ویژه طلاب و شب‌های شنبه درس اخلاقی برای اصناف و کسبه در مدرسه مرحوم سید کاظم یزدی برگزار می‌کردند. ایشان حقیقتاً اسوه زهد، تقوا و اخلاص بودند. اساتید اخلاق اعم از شیخ مجتبی آیت‌الله قزوینی، آیت‌الله مدنی، آیت‌الله سید حسین فاطمی و سایر علما و بزرگان بسیار متواضع، فروتن و نسبت به طلاب بسیار دلسوز و شفیق بودند. این بزرگان همواره تأکید داشتند که رمز موفقیت، اخلاص و کار برای خدا و دوری از حب دنیا است. شهید محراب آیت‌الله مدنی در مدرسه آیت‌الله یزدی در نجف اشرف به طلاب سفارش می‌کردند که از تجملات و اشتغال افراطی نسبت به امور دنیوی پرهیز داشته باشید.[۲]

در عظمت جلسات اخلاقی شهید مدنی در نجف اشرف بیان شده است که آیت‌الله سیستانی هم در محافل و جلسات درس اخلاق ایشان شرکت می‌کردند. حجت‌الاسلام بهاءالدینی نقل می‌کنند: «جلسات اخلاقی آیت‌الله مدنی در نجف اشرف بسیار مشهور و پر مخاطب بود. مباحث ایشان مجموعه‌ای از روایات و آیات بود برای هدایت مردم. در مورد ویژگی کلاس‌ها، صاحب کلاس بود؛ کسی که می‌خواهد برای مردم حرف بزند، باید مردم به او اعتماد داشته باشند که این آقا که دارد حرف می‌زند راست می‌گوید، خودش عامل است. این اقبالی که مردم و طلاب به مرحوم آقای مدنی داشتند سِرّش عامل بودن خودِ ایشان بود به حرف‌های اخلاقی و حتی آیت‌الله سیستانی می‌فرمودند: من خودم درس اخلاق‌های ایشان-شهید مدنی-را شرکت می‌کردم.»[۳]

۷. تألیف و تقریرات

آیت‌الله مدنی دست‌نوشته‌هایی داشتند که در زمان حضورشان در نجف اشرف کتابت کرده بودند ولی بعد از ماجرای اخراج طلاب ایرانی از عراق، این یادداشت‌ها و تقریرات در عراق ماندند[۴] و شخصی که این دست‌نوشته‌ها و کتابخانه آیت‌الله مدنی در اختیار او بود نتوانست این امانت‌ها را به دست آیت‌الله مدنی برساند و بعداً خانه ایشان به یکی از افراد وابسته به رژیم بعثی عراق منتقل شد. ازاین‌رو، مجموعه یادداشت‌های ایشان در نجف مفقود شدند.[۵]

حجت‌الاسلام بنکدار دربارهٔ آثار علمی شهید محراب آیت‌الله مدنی اشاره می‌کنند که ایشان اشعاری هم داشتند که با دست‌خط خودشان نگارش کرده بودند: «متأسفانه به جهت یورش بعثی‌ها و بیرون کردن ما، کتابخانه ایشان را ترک کردیم و گفتیم این‌ها با کتابخانه کاری ندارند و بعداً متوجه شدیم که چه شده. گاهی که من به کتابخانه

---

۱. خاطره از آیت‌الله سید حسین مؤمنی در مراسم یادواره سی‌وسومین سالگرد شهادت آیت‌الله مدنی در مسجد مهدیه همدان، نوزدهم شهریور ۱۳۹۳.

۲. خاطره از حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی مقدم قوچانی.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم مقدس، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم مقدس، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمد صالحی‌منش، قم مقدس، ۱۵ خرداد ۱۳۹۹.

ایشان می‌رفتم، لابه‌لای کتاب‌های ایشان، اشعاری هم می‌دیدم که با خط خودشان نوشته بودند. گفتم حاج‌آقا شعر هم می‌گویید؟ فرمودند: ای، هر وقت آدم یک حالی دارد. ایشان خط خوبی داشت. بعدها که سراغ کتاب‌ها را گرفتیم، گفتند که بعثی‌ها کتاب‌ها را به خانه شیخ نصرالله خلخالی برده‌اند و معلوم نشد که چه بر سر آنها آورده‌اند.»[۱]

در حوزه نشر کتاب و تدوین آثار علمی برای طلاب باید اشاره شود که ایشان به علت مشغولیت‌های فراوان به دلیل مبارزه با رژیم پهلوی و تبعیدهای مکرر، کسالت و مریضی، فعالیت‌های اجتماعی در ایران و نجف، پرورش شاگردان و تربیت طلاب علوم دینی، فرصت اندکی برای نگارش داشتند و حتی در زمان حضور در نجف اشرف، به دلیل تدریس‌های طولانی که گاهاً به بیش از دوازده درس در یک روز می‌رسید، فرصت اندکی برای نگارش آثار علمی داشتند. البته این فقدان اثر تألیفی به معنای کمبود اطلاعات و دانش اندک ایشان نیست بلکه مراجع بزرگ نجف از نظر علمی ایشان را تأیید کرده‌اند و مباحث اخلاقی، فقهی و اصولی ایشان مورد تأیید مدرسین حوزه بوده و خیلی از شاگردان ایشان بر جامعیت علمی ایشان تأکید دارند. یک نکته را باید در نظر داشت، طی دوران تاریخ حوزه‌های علمیه، علما و مدرسین به چند دسته تقسیم می‌شوند: توانایی سخنوری بسیار خوب و انتقال مفهوم بالا به همراه تولید آثار دینی، توانایی سخنوری متوسط و تولید آثار فراوان تألیفی، سخنران و مدرس توانمند و فقدان آثار تألیفی، مدرسین با توانایی اندک انتقال مفاهیم و در عین حال نویسنده قهار و توانمند در حوزه‌های مختلف. آیت‌الله مدنی ازجمله آن دسته از علمایی بودند که قدرت انتقال مفاهیم به شاگردان را به خوبی داشتند و ضمن اینکه خطیبی توانا و تأثیرگذار بودند ولی در حوزه تألیف و نشر کتاب -آثار علمی- فعالیتی نداشتند.

در یکی از برگه‌های خوداظهاری ساواک با عنوان «برگه تعرفه و بیوگرافی روحانیون» که توسط آیت‌الله مدنی تکمیل شده است، ایشان در بخش تألیفات چنین ذکر کرده‌اند که صرفاً بخشی از دروس دو تن از مراجع عظام نجف را تقریر نموده‌اند:

«تحصیل در نجف نموده، فقط تقریرات درس مرحوم آیت‌الله حجت و آیت‌الله حکیم مدظله را نوشته‌ام.»[۲]

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی یکی از سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی در جلسه ائمه جماعات را به‌صورت جزوه‌ای مختصر و موجز منتشر کردند. این جزوه با عنوان «اخلاق اسلامی»[۳]منتشر شد و به‌عنوان نشریه شماره ۴۰ حزب جمهوری اسلامی در دی‌ماه ۱۳۶۰ در تیراژ ده هزار نسخه توزیع گردید. محل این سخنرانی شهید مدنی در مدرسه فیضیه قم در تاریخ اول دی ۱۳۵۹ بود که دستاورد این سخنرانی به‌صورت جزوه کوتاه از شهید مدنی منتشر گردید و مرکز پخش آن دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود. شاگردان و همراهان آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد نقل می‌کنند ایشان در خرم‌آباد برای تشویق نوجوانان و نونهالان به قرآن، جزواتی تهیه

---

۱. میرهاشم میری، «گفت و شنودی با حجت‌الاسلام والمسلمین حسینعلی بنکدار»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص ۵۲.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک شهید آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ۱.

۳. سید اسدالله مدنی، اخلاق اسلامی، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰.

کرده بودند که تفسیری کوتاه از یک سوره قرآن کریم بود که حجم این جزوات بسیار اندک بوده که بیش از چهار الی پنج صفحه نمی‌شده است. براساس گفته‌های برخی از اعضای مکتب‌القرآن انصارالحجه خرم‌آباد، این جزوات کوچک با دست‌خط آیت‌الله مدنی بوده که توسط خودشان بین بچه‌ها توزیع می‌شد و به‌عنوان هدیه فرهنگی به آنها تقدیم می‌کردند.

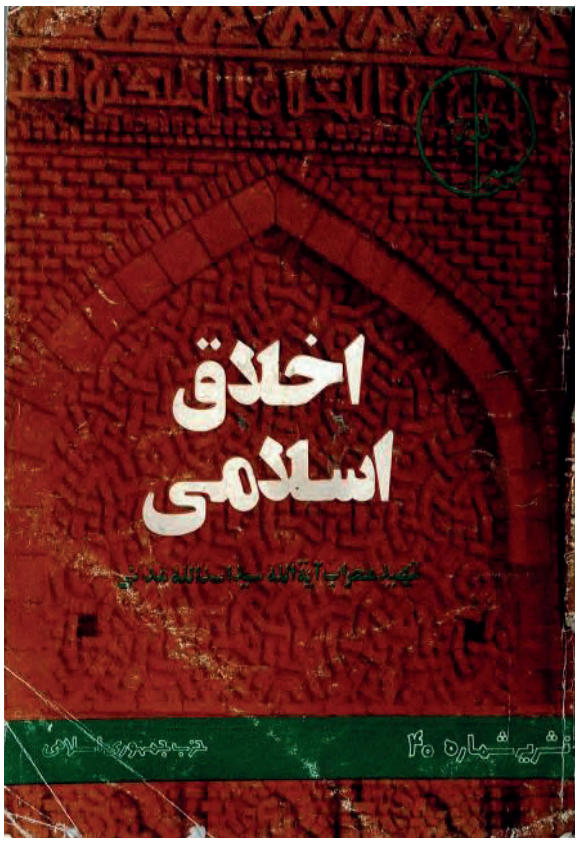

تصویر جلد جزوه اخلاق اسلامی

بخشی از بیانات و سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی در کتاب «درسهایی از: پدر اخلاق عالم عامل مجاهد شهید حضرت آیت‌الله سید اسداله[اسدالله] مدنی»[۱] به همت واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی گردآوری شده است. این کتاب دارای عنوان دومی با عنوان «صفات اولیاء الله» می‌باشد و در آن، سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی پیرامون ائمه و معصومین(ع) سازماندهی شده و صفات اولیاء الهی از دیدگاه ایشان آمده است.

۸. تفسیر و قرائت سیاسی از نهج‌البلاغه

یکی از خصلت‌های علمی آیت‌الله مدنی، پرداختن به تفسیر نهج‌البلاغه و ارائه قرائت‌های سیاسی نوین از خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه با توجه به نیاز روز بوده است. ایشان نهج‌البلاغه و آموزه‌های آن را عامل بیداری امت اسلامی می‌دانند و معتقدند این کتاب ارزشمند درس‌های گرانسنگی در حوزه سیاست به جامعه اسلامی ارزانی می‌دارد.

---

۱. سید اسدالله مدنی، درسهایی از: پدر اخلاق عالم عامل مجاهد شهید اسدالله مدنی (صفات اولیاء الله)، قم: انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶.

همین نکته عاملی است که برخی از سیاستمداران مانع ترویج افکار و اندیشه‌های علوی در جامعه می‌شوند تا از این طریق بتوانند مانع توسعه اندیشه استعمارزدایی و ایستادگی در برابر استبداد که در این کتاب به آنها اشارات فراوانی شده است نیز بشوند. در سند ۱۵/۱۱۸۴ه مورخ ۱۳۵۴/۰۳/۱۱ در خصوص تأکید شهید مدنی بر نهج‌البلاغه آمده است:

«در ساعت ۱۹:۰۰ مورخه ۵۴/۰۳/۰۴ اسدالله مدنی در منزل خویش واقع در خیابان شاه‌بختی منبر رفته و پس از قرائت خطبه‌ای از نهج‌البلاغه اظهار داشته در بعضی از کشورهای استعمارزده که می‌خواهند بیدار شوند نهج‌البلاغه ممنوع می‌شود چون نهج‌البلاغه به آنان می‌فهماند که ذخایر و معادنشان را بیگانه می‌برد و بعضی از مردم می‌خواهند که دین خود را به‌وسیله دنیا حفظ کنند یعنی می‌گویند که ما باید به فلان ظالم سجده و تعظیم کنیم تا بتوانیم در کمال آسایش عبادت خود را بجا بیاوریم ولی این عده در اشتباهند چون تعظیم و سجده جز برای خدا برای احدی از افراد بشر جایز نیست.»[۱]

ایشان در نجف اشرف، طلابی را که بخش‌هایی از نهج‌البلاغه را حفظ می‌کردند، مورد عنایت قرار می‌دادند و هدایایی برای آنها تهیه می‌کردند و حتی آزمون‌هایی در خصوص نهج‌البلاغه از طلبه‌ها می‌گرفتند. حجت‌الاسلام سید رضا برقعی مدرس در این خصوص بیان کردند:

«یکی از کارهای شهیدآیت‌الله مدنی در نجف این بود که توجه طلاب را به حضرت امام بیشتر کردند و برای اینکه بتوانند این کار را بکنند، از نهج‌البلاغه و تحریرالوسیله امتحان می‌گرفتند و جایزه می‌دادند. از نهج‌البلاغه، هر کسی که خطبه همام را حفظ می‌کرد، جایزه بسیار خوبی از ایشان می‌گرفت. همین‌طور هر کسی که قصیده کوثریه سید حامد هندی را که درباره حضرت علی(ع) بود حفظ می‌کرد، جایزه خوبی می‌گرفت.»[۲]

ایشان طی فعالیت‌های آموزشی، علمی و تبلیغی خویش در خرم‌آباد، تفسیر نهج‌البلاغه داشتند. گاهاً این کلاس‌ها و جلسات مربوط به نهج‌البلاغه بعد از نماز مغرب و عشاء برگزار می‌شد.[۳] جلسات نهج‌البلاغه علاوه‌بر طلاب، برای عامه مردم هم برگزار می‌شد. در این زمینه نقل شده است: «زمانی که آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد بودند و در آن زمان رئیس حوزه علمیه کمالیه خرم‌آباد هم بودند، وقتی بر سر منبر چند جمله از نهج‌البلاغه را ترجمه و تفسیر می‌کرد، از عظمت کلام آن حضرت در بالای منبر، های‌های می‌گریست و بغض و گریه گاهاً آن آیت‌الله را از ادامه سخنرانی باز می‌داشت.»[۴]

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۲۲.

۲. محمدرضا کائینی، «وقتی از نجف رفت با اندیشه امام رفت: جلوه‌هایی از منش مروج مکتب امام خمینی(ره) در پاکستان در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین سید رضا برقعی مدرس»، روزنامه جوان، شماره ٤٥٥٢، بیست‌ویکم مرداد ۱۳۹۵، ص ۹.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

٤. احمد لطفی، در محضر حضرت علی(ع)، بی‌جا، بی‌نا، هفدهم مرداد ۱۳۹۹.

۹. تدریس قرآن و تأکید بر قرائت قرآن در برنامه طلاب علوم دینی

برخلاف رویکرد برخی از اساتید و طلاب حوزه‌های علمیه که آموزش قرآن در حوزه‌ها را چندان لازم نمی‌دانند، شهید مدنی اهتمام جدی به مسئله آموزشِ قرآن داشتند.[۱] روزهای تعطیل در نجف، شهید مدنی به تدریس قرآن مشغول بودند.[۲] آیت‌الله اسلامی اشاره می‌کنند که در سیره نظری شهید مدنی، بین قرآن و سایر دروس ایشان تفکیک نبود بلکه ایشان برای ارائه معارف اسلامی از آیات و روایات استفاده می‌کردند و تأکید زیادی بر قرآن کریم داشتند و حتی درس تفسیر قرآن کریم در نجف اشرف داشتند و نکات ارزشمند تفسیری ارائه می‌کردند. یکی از برجستگی‌های شهید مدنی، حافظه قوی ایشان بود و خاطرات مختلفی از اساتید خویش نقل می‌کردند و دیدگاه اساتید برجسته حوزه در باب قرآن و ارائه قرائت‌های جالب از قرآن کریم را به طلبه‌ها نقل می‌کردند.[۳]

ازاین‌رو، آیت‌الله مدنی برای تعالی حوزه علمیه، تدریس قرآن را لازم می‌دانستند و حتی به طلاب علوم دینی توصیه و تأکید می‌کردند که به قرائت روزانه قرآن مشغول شوند.[۴] در خاطرات مربوط به ایشان در حوزه علمیه کمالیه آمده است:

«شهید مدنی در خرم‌آباد یکی از سنت‌های حسنه‌ای که گذاشتند، خواندن قرآن در صبح بود؛ هر روزی ده صفحه قرآن برای طلبه‌ها. می‌فرمودند من راضی نیستم کسی شهریه بگیرد و ده صفحه قرآن نخواند و لذا خواندن قرآن را بین طلاب تقریباً به‌صورت اختیاری اجباری کرده بود؛ مجبور بودند به خاطر رضایت ایشان قرآن بخوانند. قرآن اول صبح بحمدالله ترک نشد تا زمان ایشان بعد از ایشان دیگه سنت شد.»[۵]

البته ایشان در زمان تدریس قرآن، برداشت‌های سیاسی از آیات ارائه می‌کردند. به‌عنوان نمونه، ایشان در زمان تبعیدشان در بندر کنگان، روزها در مدرسه علمیه کنگان به تدریس قرآن مشغول گردید و ظهرها در مسجد جامع بندر و شب‌ها نیز در مسجد کوزه‌گری شهر به اقامه نماز جماعت پرداخت. پر واضح است که تدریس قرآن ایشان از ماهیتی سیاسی برخوردار بود.[۶]

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمد صالحی‌منش، قم مقدس، ۱۵ خرداد ۱۳۹۹.

۲. محمد امینی گلستانی، خاطرات زندگی یا سرگذشت تلخ و شیرین من، بی‌نا، بی‌جا، ص٤٦.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم، ٢٤ تیر ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

٦. رحیم روح‌بخش الله‌آباد، شبکه پیام‌رسانی در نهضت امام خمینی(ره)، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۳۱۷.

تصویر آیت‌الله مدنی در حال قرائت قرآن کریم

شهید محراب آیت‌الله مدنی در زمان حضورشان در نجف اشرف اهتمام به قرآن و تفسیر داشتند. حجت‌الاسلام صالحی‌منش در این خصوص براساس خاطرات سید محمدتقی محصل همدانی اشاره می‌نمایند: «مرحوم آیت‌الله مدنی تفسیر المیزان را درس می‌دادند...، «تبلیغ تفسیر» و «تدریس تفسیر» هم ایشان داشتند.»[۱] ایشان عموماً در هفته یک روز را به تدریس قرآن اختصاص می‌دادند و در روزهای تعطیل، برای طلاب حوزه به تدریس و آموزش قرآن اهتمام داشتند.[۲]

جایگاه علمی و اجتهاد آیت‌الله مدنی به میزانی بود که مرحوم آیت‌الله حکیم از ایشان درخواست کردند تا مرکزی برای تدریس قرآن، حدیث‌شناسی و تفسیر در نجف تأسیس و آن را مدیریت نمایند.[۳]

۱۰. اهتمام به برگزاری منظم جلسات درس در نجف

در نجف اشرف، کلاس‌های درس آیت‌الله مدنی به‌صورت منظم برگزار می‌شد و ایشان اهتمام ویژه‌ای به برگزاری جلسات درس به‌صورت مرتب و بدون وقفه داشتند و حتی به طلاب توصیه می‌کردند که بدون دلیل، از رفتن به کلاس‌های درس غفلت نکنند؛ چون برای آنها خسران به همراه خواهد داشت. در خاطرت آیت‌الله نصرالله شاه‌آبادی فرزند استاد اخلاق و عرفان امام خمینی(ره) پیرامون جدّیت شهید مدنی به برگزاری کلاس‌های درس در نجف اشرف

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمد صالحی‌منش، قم مقدس، ۱۵ خرداد ۱۳۹۹.

۲. عبدالنبی نمازی، تفسیر هدی: جزء سی قرآن کریم، پیشین، ص ۲۲.

۳. محسن کاظمی، سال‌های بی‌قرار؛ خاطرات جواد منصوری، تهران، انتشارات سوره مهر، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، صص ۱۷۴-۱۷۳.

آمده است: «از نظر درسی و علمی ملا و دانشمند و مجد بود و تدریس ایشان هم مرتب بود و شاگردان متعددی تحویل جامعه داد. از نظر علمی از دیگران کم نداشت و البته چون وجهه تقوایی ایشان بر علمش غالب شده بود، این وجهه ایشان پرده‌ای بر روی علمیت ایشان افکنده بود، و الا هم از نظر تقوا بسیار مرد متقی و هم از نظر علمی ملا و استاد دیده و درس خوانده بود. حقیقتاً در جنبه علمی از دیگران کم نداشت و مجد هم بود. هیچ بهانه‌ای موجب تعطیلی درس و بحثش نمی‌شد. شب‌های پنجشنبه جلسات اخلاقی داشت و نصیحت می‌کرد که مبادا وقتتان را تلف کنید. نکند عمر تلف شود، به بهانه‌های مختلف درس نروید، درس را تعطیل کنید، یا درس را سرسری بگیرید. این‌طور هم نبود که مصداق «لم تقولون ما لا تفعلون» باشد. خودش انجام می‌داد و جدیت داشت به درس گفتن و حضور در مجلس درس اهتمام داشت و تعطیلی بیخود نداشت، مگر مریضی.»[۱] آیت‌الله علی اسلامی اشاره می‌کنند، آیت‌الله مدنی در دوران حضورشان در نجف اشرف به ندرت پیش می‌آمد که در کلاس‌ها حاضر نشوند و به گفته خودشان، غیبت ایشان در کلاس اساتید و جلسات درسی خودشان بسیار اندک بوده است.[۲]

۱۱. تدریس دروس متنوع برای تربیت طلاب در نجف اشرف

جلسات درس و بحث آیت‌الله مدنی در نجف بسیار پرشور بوده و با جمعیت بالا برگزار می‌شد.[۳] آیت‌الله طبسی اشاره می‌کنند، «به قول بعضی از فضلا می‌فرمودند که شاگردهای ایشان با عشق و علاقه خاصی در کلاس ایشان شرکت می‌کردند.»[۴]

شهید آیت‌الله مدنی در نجف اشرف، برخلاف امور مرسوم حوزه، ساعات متوالی تدریس و دروس مختلفی را به طلاب ارائه می‌کردند و برای ارائه مطلوب دروس حوزوی، ساعات زیادی را به مطالعه در شبانگاه اختصاص می‌دادند. در خاطرات آمده است ایشان دوازده[۵]الی سیزده درس در روز ارائه می‌کردند.[۶] برخی براساس خاطرات شاگردان ایشان در نجف اشرف، تعداد دروس ایشان را هفده الی هجده درس در روز می‌دانستند. حجت‌الاسلام سید یوسف جابری نقل کرده است: «ایشان قبل از انقلاب در حوزه علمیه نجف یکی از اساتید برجسته و فعال بوده در سطوح عالیه که تدریس می‌فرمودند به نقل از شاگردانش در گفتارها و بعضاً در کتاب‌ها شانزده هفده درس داشتند و تدریس می‌فرمودند.»[۷]

---

۱. نصرالله شاه‌آبادی، «هنر دینداری و مردم‌داری در رفتار سیاسی و اجتماعی شهید مدنی»، پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، ص ٦.

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم، ٢٤ تیر ۱۳۹۹.

۳. روزنامه ابتکار، «سید اسدالله مدنی؛ از تبریز تا تبریز»، شماره۳۸۰۲، بیستم شهریور ۱۳۹٦، ص ۱۲.

٤. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله نجم‌الدین طبسی، قم، ۵ تیر ۱۳۹۹.

۵. صادق گلزاده نقل کرده است که شهید مدنی «روزانه ۱۳ الی ١٤ جلسه درس از کتب کفایه، رسائل، مکاسب و لمعه را برای شاگردان خویش تدریس می‌کرد و آنان را از علم وجودش بهره‌مند می‌ساخت.» نک: صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، ص ۷۸.

٦. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۷. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام سید یوسف جابری، بناب، ١٦ تیر ۱۳۹۹.

حجت‌الاسلام بروجردی، داماد شهید مدنی، در خصوص فعالیت‌های شهید آیت‌الله مدنی در حوزه تدریس و تلاش بی‌وقفه ایشان برای علم‌آموزی، شاگردپروری و ارتقا سطح علمی طلبه‌ها بیان می‌کنند: «شهید بزرگوار ما با اینکه به مراحل عالیه از علم رسیده بود معذلک تا زمانی که در نجف اشرف بودند (تا قبل از سال ۵۰) در حوزه درسی بعضی مراجع حاضر می‌شدند با اینکه یک شب به من فرمودند: من از درس رفتن استفاده‌ای چندان نمی‌کنم، هفته‌ای دو سه مطلب شاید به‌دستم بیاید ولی معذلک بر خود لازم می‌بینم آن را ادامه دهم زیرا از جهات دیگر مفید و وظیفه است. خلاصه آنکه سعی داشت چیزی را به مردم بگوید که خودش به آن عمل می‌کرد و حقاً مرد عمل بود، همیشه گفتارش توأم با عمل بود. و همچنین در مقام تدریس در نجف اشرف با اشتیاق و گرمی فراوان و متواضعانه از دروس سطوح متوسطه (شرح لمعه) گرفته تا سطوح عالیه (مکاسب و کفایه) تدریس می‌فرمود و اوقات روز خود را از این جهت پر می‌کرد. با آن هوای گرم و ناراحت‌کننده نجف اشرف و دوری منزل ایشان از صحن مطهر امیرالمؤمنین(ع) و سایر مساجد و مدارس (مراکز و کلاس‌های درس طلاب علوم دینیه) معذلک صبح و بعدازظهر و حتی شب‌ها به درس و بحث اشتغال داشت تا آنجا که یکی از دوستان ایشان می‌گفت که من به ایشان اعتراض کردم که با این هوای گرم و دوری راه و مزاج کسل و مریض احوال چرا شما اینقدر خود را به زحمت انداخته و تمام وقت خود را صرف درس و بحث می‌کنید؟ ایشان جواب دادند ما را که دوبار به دنیا نمی‌آورند فقط همین یک‌بار است باید کمال استفاده از عمر را نمود.»[۱]

به گفته موسوی تبریزی، «شهید مدنی از استوانه‌های علم و فضیلت حوزه علمیه نجف محسوب می‌شد. وی از نظر علمی مدرس مکاسب و کفایه بود و از جهت فضیلت و قدسیت هم در نجف واقعاً ممتاز و مورد قبول همه بود.»[۲]

آیت‌الله حسین راستی‌کاشانی ارتباط نزدیکی با شهید مدنی در نجف اشرف داشتند و از نزدیک شاهد فعالیت‌های علمی و جایگاه ایشان در حوزه نجف بودند. ایشان در تبیین درس‌های آیت‌الله مدنی برای طلبه‌ها اشاره می‌کنند: «آن موقع که ما خدمتشان رسیده بودیم، مراحل اجتهاد را طی کرده و مشغول تدریس دروس مختلف بودند، به‌گونه‌ای که تمام وقتشان را صرف درس‌های متعدد در سطوح مختلف می‌کردند و جمعیت زیادی در درس ایشان شرکت می‌نمودند، طوری که در نجف، درس ایشان از همه درس‌ها پرجمعیت‌تر بود و تلامیذ ایشان با عشق و علاقه‌ای خاص در درس ایشان شرکت می‌کردند و از حوزه درسی ایشان بهره‌مند می‌شدند و از جهات اخلاقی ایشان نه فقط جلسات بحث اخلاق داشتند و آقایان طلاب و احیاناً غیر طلاب دینی استفاده می‌کردند، بلکه اصلاً مشی عملی ایشان در زندگی، خانه، اجتماع و در جلسات بحث آموزنده بود و افرادی که با ایشان در تماس بودند، آنها را تربیت می‌کرد؛ در حقیقت باید گفت که شهید آیت‌الله مدنی در حوزه علمیه نجف یک مربی عملی اخلاق

---

۱. بروجردی، «حیات طیبه»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲، ص ۳۶.

۲. حسین موسوی تبریزی، خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۷، چاپ دوم، جلد ۱، ص ۲۵۴.

بودند. در جلسات ایشان، آقایان اهل علم، در سطوح مختلف و احیاناً گاهی کسانی که حتی از جهات علمی مقام بسیار عالی داشتند و حتی گاهی بعضی مراجع هم در جلسات بحث ایشان شرکت می کردند و ایشان هم مسائلی را که مناسب با عوارضی که ممکن ست برای یک طلبه پیش بیاید و زیبنده نباشد، تذکر می دادند و همه افرادی که در جلسه شرکت می کردند، از بیانات ایشان بهره‌مند می‌شدند. ایشان در حوزه‌های علمیه نقش بسیار مهمی، در دو جهت علم و عمل، نسبت به تربیت افراد و آقایان طلاب و محصلین علوم دینیه داشتند. از جهت علمی درس‌های متعددی در سطح مختلف داشته و شاید بتوان گفت که درس‌هایی که ایشان می‌گفتند، نوع کسانی که در آن حد از درس‌ها بودند، حتی‌المقدور سعی می‌کردند، در درس ایشان شرکت کنند و از اصل مطالب و نحوه القای مطالب و چگونگی برخورد با شاگردان استفاده کنند و نسبت به طلاب بسیار دلسوز بوده و سعی می‌کردند، مشکلات زندگی آنها را رفع نمایند، تا آنجا که وقت داشتند و جمعی به خدمتشان می‌آمدند تا درس تازه‌ای شروع نمایند. ایشان در حد توان مضایقه نمی‌کردند، به‌گونه‌ای که به اندازه‌ای درس ایشان زیاد شده بودند که شاید در روز هشت تا درس می‌فرمودند و کاملاً نسبت به پروراندن طلاب کمال جدیت داشتند و اگر اشکالی برای طلاب پدید می‌آمد، کاملاً گوش می‌کرد و جواب کافی به آنها می‌داد. از جهات عملی هم همین‌گونه که ایشان از آن جهت که فردی کاملاً ساخته شده بود و لذا در غیر از جلسات اخلاقی که داشتند، بسیار نقش سازنده‌ای در معنویات و روحیات آقایان طلاب داشت، در تماس‌ها و معاشرت‌هایی که با افراد می‌نمود، دائماً تذکر می‌داد و ارشاد و راهنمایی می‌کرد و افراد را از ناحیه تهذیب و تزکیه و اهتمام در آن جهاتی که یک روحانی در راه کمال باید رعایت کنند، هدایت می‌نمود و با رفتار و روشش تربیت می‌کرد.»[1]

تصویر آیت‌الله مدنی در یکی از جلسات ایشان در استان همدان

۱. آیت‌الله حسین راستی کاشانی، «انسان‌ساز حوزه‌ها»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، صص ٤-۳.

۱۲. دروس و کتاب‌های تدریسی آیت‌الله مدنی

آیت‌الله مدنی علاوه‌بر سطح در شهرهای مختلف، خارج هم تدریس می‌کردند.[۱] برخی از کتاب‌ها و دروس تدریسی آیت‌الله مدنی به شرح زیر است:

۱-۱۲. جامع السعادات نراقی

جامع السعادات کتابی در اخلاق به زبان عربی تألیف ملا محمدمهدی نراقی از حکما و فقهای سدهٔ دوازدهم و سیزدهم است. محقق نراقی در علوم شرعی، فقه، اصولِ فقه و در علم اخلاق صاحب‌نظر بود و در جمیع این علوم تألیفات و آثاری پدید آورد. اگرچه در دورهٔ اسلامی کتاب‌هایی دربارهٔ اخلاق نوشته شده اما اخلاق به علم، به معنای امروزی کلمه تبدیل نشده و در شمار سایر علوم اسلامی قرار نگرفته بود. به نظر می‌رسد عالمان دینی با وجود تعالیم اخلاقی قرآن و روایات، خود را از تألیفی مستقل در باب اخلاق بی‌نیاز می‌دیده‌اند؛ زیرا معتقد بودند که مسلمانان با اتکا به قرآن و با به‌کار بستن دستورهای آن، به نیکی و راستی دست خواهند یافت. این روش فکری در باب اخلاق، برخلاف روش فکری اندیشمندان یونانی است. ازاین‌رو در سراسر آثار اخلاقی جهان اسلام به آیات و روایات استناد شده است و احتمالاً عالمان دینی، تدوین اخلاق معقول و صرفاً مبتنی بر عقل عملی و بدون اتکا به ایمان و عقیده را غیرممکن می‌دانسته‌اند، چنانکه به نظر محمد عبداللّه دَرّاز، اخلاق بدون عقیده و ایمان به حقیقت اخلاقی، جایگاهی ندارد. جامع‌السعادات به تصریح مؤلف یک بخش از حکمت عملی قدیم (یعنی اخلاق) را در بر می‌گیرد و دربارهٔ سایر بخش‌ها (یعنی تدبیر منزل و سیاست مُدُن) سخن نمی‌گوید؛ زیرا غرض وی از تألیف آن تنها بحث در چگونگی اصلاح نفس و تهذیب اخلاق بوده است. جامع‌السعادات مشتمل بر سه باب است: باب اول در مقدمات که در آن مباحث کلی و مبانی علم اخلاق مطرح شده است؛ از قبیل تجرد و بقای نفس، تأثیر طبیعت آدمی بر اخلاق، نقش تربیت در اخلاق، شرف علم اخلاق به سبب شرافت موضوع و غایتش، ترکیب حقیقت انسان از جهات متقابل و اینکه غایت سعادت، تشبه به مبدأ است؛ باب دوم در اقسام اخلاق شامل مباحثی همچون اجناس فضائل و رذائل، بحث دربارهٔ فضائل چهارگانه (حکمت، عدالت، شجاعت و عفت)، در حقیقت عدالت، اینکه عقل نظری ادراک‌کنندهٔ فضائل و رذائل است، حدوسط (اعتدال) و اطراف آن (افراط و تفریط) در اخلاق؛ باب سوم دربارهٔ اخلاق پسندیده، شامل یک مقدمه و چهار مقام. در مقدمه از راه نگهداری اعتدال فضائل، درمان کلی بیماری نفس و درمان ویژهٔ بیماری نفس بحث می‌شود و در مقامات نیز از قوهٔ عاقله، امور متعلق به قوهٔ غضب، رذائل و فضائل قوهٔ شهوت، پژوهش در باب رذائل و فضائلی که مربوط به این قوای سه‌گانه یا متعلق به دو قوه از آنهاست، سخن به میان می‌آید. علمای اخلاق و اهل سلوک، بیش از گفتن و نوشتن، با عمل و کردار خویش به دیگران درس اخلاق می‌داده و صرف تألیف

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید مجتبی طاهری خرم‌آبادی، قم، اول تیر ۱۳۹۹.

را در تهذیب اخلاق مؤثر نمی‌دانسته‌اند؛ زیرا اخلاق با تعلم و قرائتِ کتاب‌های اخلاقی به‌دست نمی‌آید، بلکه با تمرین مداوم و تربیت مستمر به‌ویژه در ایام کودکی و قبل از آنکه آدمی خواندن بیاموزد، حاصل می‌شود. بنابراین، اگر خواندن کتاب برای ایجاد فضیلت و رشد آن کفایت می‌کرد، از یک‌سو می‌بایست کتب اخلاقی ارزش بسیار می‌داشتند و از سوی دیگر یک کتاب اخلاقی جامع، بشر را بی‌نیاز می‌کرد. اهمیت کتاب جامع‌السعادات بیشتر از این حیث است که مؤلف خُلقیاتی برجسته و روحیه‌ای سرشار از ایمان داشته و اهل عمل صالح بوده است و سرّ اقبال به جامع‌السعادات در روح ایمانی است که از قرائت آن هویدا می‌گردد.[۱] آیت‌الله مدنی با توجه به اهمیت این کتاب اخلاقی، در جلسات اخلاق خویش در نجف از این کتاب بهره می‌گرفتند و حتی برخی از شاگردان ایشان، به‌صورت خصوصی، جامع‌السعادات را نزد ایشان درس می‌گرفتند. به‌عنوان مثال، حجت‌السلام والمسلمین عبدالخلیل رفاهی، یکی از خطبای اصفهان و از مروّجین تشیع در انگلستان به‌شمار می‌رود که در خاطرات خود اشاره کرده است که در دوران طلبگی در نجف اشرف، جامع‌السعادات نراقی را از شهید سید اسدالله مدنی آموخت.[۲]

۲-۱۲. کفایهٔ الاصول آخوند خراسانی

ملا محمدکاظم خراسانی(۱۳۲۹-۱۲۵۵ق)، معروف به آخوند خراسانی از مراجع تقلید و اصولیان امامی قرن چهاردهم قمری، مؤلف کتاب مهم کفایهٔ الاصول و از حامیان اصلی نهضت مشروطه ایران بود. با وجود اشتغال آخوند خراسانی در سال‌های پایانی عمر به کار مرجعیت و به‌ویژه وقایع مشروطه، آثار ارزشمندی از او برجای مانده است. آثار خراسانی سه‌گونه است: تألیفی استدلالی، فتوایی و تقریرات درس‌های ایشان. بزرگ‌ترین و مشهورترین آن‌ها نیز کفایهٔ الاصول است که در ظرف دو سال تألیف شده و از زمان تألیف تاکنون، مهم‌ترین متن درسی سطوح عالی و نیز محور مباحث بیشتر درس‌های دوره عالی (خارج) اصول در حوزه‌های علوم دینی بوده و شرح‌ها و حاشیه‌های بسیاری بر آن نوشته شده است. خراسانی از آن پس به صاحب کفایه نیز شهرت یافت و فرزندانش به کفایی مشهور شدند یا خود، این لقب را برگزیدند.[۳]

آیت‌الله مدنی برای تدریس در شهرهای مختلف ایران و به‌خصوص در نجف اشرف از کتاب ارزشمند کفایهٔ الاصول برای تدریس استفاده می‌کردند. حجت‌الاسلام والمسلمین مقدم‌قوچانی از شاگردان آیت‌الله مدنی در نجف اشرف در خصوص دروس و کتاب‌هایی که نزد آیت‌الله مدنی مطالعه کردند، بیان می‌کنند: «جلد اول کتاب کفایه آخوند خراسانی را از محضر استاد بزرگوار و معلم بزرگ اخلاق، آیت‌الله سید اسدالله مدنی استفاده کردم.»[۴] همچنین

---

۱. نصرالله حکمت، «جامع السعادت»، در دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸٤، جلد ۹، صص ۳۳۳-۳۳۱.

۲. ناصرالدین انصاری، «درگذشتگان: عبدالخلیل رفاهی»، آینه پژوهش، سال سی‌ام، شماره ۱۷۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸، ص ۱۳۵.

۳. محمد رئیس‌زاده، «آخوند ملامحمدکاظم خراسانی»، در دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹، جلد ۱۵، صص ۳۳٤-۳۱۷.

٤. خاطره از حجت‌الاسلام والمسلمین مقدم‌قوچانی.

آیت‌الله علی اسلامی یکی دیگر از شاگردان آیت‌الله مدنی در نجف اشرف که در کلاس‌های ایشان شرکت می‌کرد، نقل کرده‌اند: «جلد دوم کفایه را تماماً پیش ایشان خواندم.»[1]

۳-۱۲. الفوائد الصمدیّهٔ (صمدیه)

شیخ بهایی در عربی نیز شاعری چیره‌دست و زبان‌دانی صاحب‌نظر است. آثار نحوی و بدیعی او در ادبیات عرب جایگاه ویژه‌ای دارد. مهم‌ترین و دقیق‌ترین اثر او در نحو، الفوائد الصمدیّهٔ معروف به صمدیّه است که به نام برادرش عبدالصمد نگاشته و جزء کتب درسی در مرحلهٔ متوسط علم نحو در حوزه‌های علمیّه است. صمدیّه علی‌رغم ایجاز، مطالب قابل توجهی بر آرای نحویان دارد و از اولین کتب نحو است که در آن از شواهد قرآنی و حدیثی بسیار استفاده شده است. بر این کتاب، به علت عمق و ایجاز آن نیز شروح متعدّدی نوشته شده است.[2] با توجه به مقام بلندپایه علمی و اخلاقی آیت‌الله مدنی، ایشان برای طلاب جوان نیز صمدیه را تدریس می‌کردند. یکی از شاگردان آیت‌الله مدنی در دوران تبعید ایشان در گنبد کاووس نقل می‌کند، ایشان در مدرسه علمیه منتظریه برای طلبه‌هایی که تازه وارد حوزه شده بودند و سواد حوزوی بالایی نداشتند، به درخواست جمعی از مدرسین آنجا، صمدیه تدریس می‌کردند. آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر اشاره می‌کنند: «آشنایی بنده به این صورت بود که ایشان قبل از انقلاب به گنبد تبعید شدند. در مدرسهٔ علمیه آنجا که مرحوم ابوی تأسیس کرده بود، درس تفسیر گذاشتند. مردم می‌آمدند، بنده هم جزء کسانی بودم که حتماً در درس تفسیر ایشان شرکت می‌کردم. آن نقطه اول آشنایی ما بود. رفت‌وآمدهای خانوادگی که مرحوم ابوی با ایشان داشتند و بنده هم همراه ایشان می‌رفتم و ایشان هم در مدرسه برای درس تفسیر می‌آمدند. بعد از مدتی مدرسه به جای دیگری نقل مکان کرد. مدرسه علمیه منتظریه گنبد کاووس. در این مدرسه ایشان تشریف می‌آوردند تفسیر تدریس می‌کردند، بنده حشر و نشرم هم در رفت‌وآمدهای خانوادگی اولیه‌ای که مرحوم والد با ایشان داشتند و هم در آن جلسات درس تفسیر بود. بعد از اینکه ایشان آنجا مستقر بودند، تقاضا داشتیم که درسی را برای طلبه‌های مدرسه شروع کنند، منتهی چون مدرسه آن سال تازه تأسیس شده بود، یکی دو سال بیشتر از عمر مدرسه نمی‌گذشت، طلبه‌ها هم مبتدی بودند، بنده خودم هم جزء طلبه‌های مبتدی آن زمان بودم که صمدیه و سلوکی را خدمت آن بزرگوار تلمذ کردیم. یعنی درس بالاتری در این مدرسه نبود، درس صمدیه بود و همین‌طور درس سلوکی. این دوتا درس را ایشان قبول کردند؛ منتهی نظر ایشان این بود که دوستان طلبه به منزل ایشان بروند برای درس و بحث. برای ایشان نیز مشکل بود، هم ساواک به ایشان سخت می‌گرفت. رفت‌وآمدهای ایشان تحت‌نظر بود و هم آمدوشد برای ایشان با نبود امکانات در آن زمان سخت بود. بنابراین ایشان نظرشان این بود که طلبه‌ها به منزل ایشان بروند؛ البته

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم، ۲۴ تیر ۱۳۹۹.

۲. محمدهانی ملاّزاده، «بهاءالدین عاملی، محمدبن عزالدین حسین»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، جلد ٤، ص ٦٦٩.

دو سه نفر بیشتر نبودند کسانی که می‌توانستند از درس ایشان استفاده کنند، بنده هم جزء همان کسانی بودم که خدمت ایشان شرف‌یاب می‌شدم؛ درس سلوکی، صمدیه و منطق کبری و... در خدمت ایشان تلمذ می‌کردیم.»[۱]

٤-۱۲. شرح لمعه

شرح لمعه، کتابی معروف اثر شهید ثانی است. این کتاب اولین کتاب درسی فقه امامیه در حوزه است. این کتاب از بهترین شروح اللمعة الدمشقیة تألیف شهید اول است که یک دورهٔ نیمه استدلالی فقه امامیّه را دربر دارد. جلد اول شامل باب طهارت تا مساقات و جلد دوم از باب اجاره شروع و به باب دیات ختم می‌شود.[۲] شهید مدنی در مدارس علمیه عراق، شرح لمعه را مورد توجه قرار می‌دهد[۳] و به طلبه‌ها تدریس می‌کردند. مرحوم کافی هم نقل کرده است که شرح لمعه را در نجف اشرف نزد آیت‌الله مدنی گذرانده است.[۴] پیرامون همین مسئله، در خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی باقری بنابی از شاگردان شهید مدنی در نجف آمده است:

«من در کلاس‌های فقهی ایشان شرکت می‌کردم. آقای مدنی لمعه می‌گفتند، من در کلاس‌های لمعه ایشان شرکت می‌کردم.»[۵]

تدریس شرح لمعه زمانی که در خرم‌آباد نیز حضور داشتند، ادامه داشت و آیت‌الله مدنی در برنامه‌ریزی درسی برای حوزه علمیه کمالیه، شرح لمعه را در لیست دروس گنجانده بودند. شیخ مهدی روشن بیان می‌کند: «حوزه علمیه به‌طور کلی در اختیار شهید مدنی قرار گرفت. شهید مدنی دروس حوزه را عهده‌دار بود و از شرح لمعه شروع کردند به گفتن به بالا. شرح لمعه می‌گفت، درس خارج می‌گفت. خب شهید مدنی تصمیم‌گیرنده در دروس بود.»[۶]

آیت‌الله عبدالنبی نمازی در خاطرات خود از تدریس آیت‌الله مدنی در کتاب «تفسیر هدی» اشاره می‌کنند که ایشان طی سال‌های ۱۳۴۵ الی ۱۳۴۶ در حوزه نجف شرح لمعه تدریس می‌کردند.[۷] تدریس شرح لمعه در نجف به‌صورت مستمر طی روزهای هفته انجام می‌شد.[۸] آیت‌الله محمدجواد رکنی حسینی از شاگردان آیت‌الله مدنی در نجف اشرف بیان می‌کنند: «من بیشتر سطح را نزد آیت‌الله مدنی خواندم. شرح لمعه و قسمتی از رسائل.»[۹]

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

۲. رضا مختاری، «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة»، در دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹٤، جلد ۲۰، صص ٦٦٥-٦٦٤.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله شیخ محمدرضا ناصری یزدی، یزد، ١٤ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. رمضان تیموری، خاطرات روشن: خاطراتی از حجت‌الاسلام والمسلمین روشن پیرامون انقلاب، شهدا، علما و حج، پیشین، ص ٤٣.

۵. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی باقری بنابی، بناب، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.

٦. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

۷. عبدالنبی نمازی، تفسیر هدی: جزء سی قرآن کریم، پیشین، ص ۲۲.

۸. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالنبی نمازی، کاشان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۹. رسول جعفریان، تجربه‌ای از زندگی طلبگی در نجف میان سال‌های ١٣٤٤_١٣٥٣ ش»، پیشین، ص ١٤٦.

۱۲-۵. شرح باب حادی عشر

باب حادی عَشْر، کتاب کلامی معروف شیعی و باب یازدهم از منهاج الصّالح فی مختصر المصباح که علامه حلّی به خواهش وزیر محمد قوهدی نوشته و در آن مصباح المُتَهَجِّد شیخ طوسی را که در ادعیه و عبادات است، خلاصه کرده است. وی تلخیص خود را در ده باب گنجانیده و سپس از جهت آنکه شناخت عبادت و دعا، فرعِ شناخت معبود و مدعو است و صحت عبادت بستگی به صحت اعتقاد و ایمان دارد، بابی به نام باب یازدهم (الباب الحادی عشر)، در شناخت اصول دین به آن افزوده است. علامه حلّی در این بابِ یازدهم، از اصول دین آنچه را به اجماعِ علما بر هر مسلمانی واجب است، چنین برمی‌شمارد: شناخت خدا و صفات ثبوتیه و سلبیه او و آنچه بر او صحیح و از او ممتنع است، و شناخت نبوت و امامت و معاد. باب حادی عشر از جهت اختصار و جامعیّت مورد توجه اهل علم واقع شد؛ چنانکه جدا از ده باب دیگر نسخ و تدوین و طبع شد و شروح و تعلیقات فراوانی را برآن نگاشتند. مؤلف الذریعَة متجاوز از بیست شرح برای آن یاد کرده است. از میان شروح باب حادی عشر شرح فاضل مقداد به نام النافع یوم الحشر فی شرح باب حادی عشر بیش از شروح دیگر مورد توجه اهل علم و تدریس در مدارس و حوزه‌ها قرار گرفته و بارها طبع و نشر شده است.[۱] آیت‌الله مدنی از این کتاب برای تربیت طلاب علوم دینی بهره می‌گرفت. در خاطرات شاگرد ایشان در مدرسه علمیه منتظریه آمده است: «بنده هم جزء همان کسانی بودم که خدمت ایشان شرف‌یاب می‌شدم؛ شرح باب حادی عشر یک بحث کلامی متقنی هست، ایشان ترجیح دادند که این به‌عنوان یک ماده درسی در آن زمان (برای طلبه‌ها در گنبد کاووس) تدریس بشود و در خدمت ایشان تلمذ می‌کردیم.»[۲]

۱۲-٦. مکاسب شیخ انصاری

مکاسب از جمله دروس مورد توجه آیت‌الله مدنی بود.[۳] یکی از شاگردان آیت‌الله مدنی در نجف اشرف اشاره می‌کند که مکاسب شیخ انصاری را نزد آیت‌الله مدنی آموزش دیده است.[۴] آیت‌الله شیخ محمدرضا ناصری یزدی اشاره می‌کنند: «آقای مدنی با همهٔ علما ارتباط داشت، رفت‌وآمد داشت و همه به شخصیت ایشان احترام می‌گذاشتند. مرد واقعاً وارسته‌ای بود. در سطح درس می‌دادند، مکاسب و لمعه درس می‌گفتند. همهٔ آقایان با ایشان سروکار داشتند.»[۵] حجت‌الاسلام مهدی روشن از شاگردان و همراهان نزدیک آیت‌الله مدنی در مدرسه علمیه کمالیه

---

۱. مهدی محقق، «باب حادی عشر»، دانشنامه جهان اسلام، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵، جلد ۱.

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید مجتبی طاهری خرم‌آبادی، قم، اول تیر ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

٤. خاطره از حجت‌الاسلام والمسلمین مقدم قوچانی.

۵. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله شیخ محمدرضا ناصری یزدی، یزد، ١٤ اردیبهشت ۱۳۹۹.

خرم‌آباد اشاره می‌کنند: «هنگامی که آیت‌الله مدنی به خرم‌آباد دعوت شدند؛ اداره حوزه کمالیه و تدریس دروسی مانند مکاسب و یک درس خارج فقه را برعهده داشتند.»[۱]

۷-۱۲. قوانین

میرزای قمی در اکثر علوم اسلامی چون فقه، اصول، کلام و علم معانی و بیان تألیفات و تصنیفات ارزنده و بی‌سابقه‌ای از خود به یادگار گذاشته است که هر یک از آنها بیانگر نبوغ فکری و احاطه علمی افزون و حسن سلیقه ایشان است. کتاب قوانین الاصول مهم‌ترین و مشهورترین تصنیف میرزای قمی است که به زبان عربی نوشته شده و مؤلف در سال ۱۲۰۵ از تألیف آن فراغت یافته است. این کتاب یک دوره کامل علم اصول است که جلد اول آن شامل مباحث الفاظ و جلد دوم آن حاوی مباحث عقلی است.[۲] حجت‌الاسلام بهاءالدینی بیان داشته‌اند که آیت‌الله مدنی در نجف اشرف، قوانین را هم تدریس می‌کردند.[۳]

۸-۱۲. رسائل

الرسائل یا فرائد الاصول نوشته شیخ مرتضی انصاری فقیه و اصولی نامور شیعی در قرن سیزدهم است که اثری بدیع و تأثیرگذار در اصول فقه است.[۴] شهید مدنی کتب مختلفی را تدریس می‌کرد که از جمله آنها رسائل بود.[۵] آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی اشاره می‌نماید که شهید محراب در دوران فعالیت علمی و پرورش شاگردان، به رسائل رجوع می‌کردند و از جمله دروسی بود که آیت‌الله مدنی به آن توجه داشتند.[۶] براساس خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین مقدم قوچانی، کتاب رسائل ازجمله کتب درسی بود که شهید مدنی در نجف تدریس کردند.[۷] آیت‌الله علی اسلامی از شاگردان آیت‌الله مدنی در نجف که مدت بیش از چهار سال در خدمت ایشان بودند، نقل می‌کنند: «چهار پنج سال در درس اخلاق ایشان بودیم، مقدار زیادی از رسائل را خدمت ایشان خواندم.»[۸]

---

۱. محمدمهدی روشن، سیدالعلماء الاعلام در خرم‌آباد، پیشین، ص ۱۱۲؛ رمضان تیموری، خاطرات روشن: خاطراتی از حجت‌الاسلام والمسلمین روشن پیرامون انقلاب، شهدا، علما و حج، پیشین، ص ۵۰.

۲. محمدحسین عرفانی، «میرزای قمی»، گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل، قم، نشر معروف، ۱۳۸۵، چاپ سوم، جلد۱، صص ۳۱۰-۳۰۵.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

٤. حسین قافی، «الرسائل یا فرائد الاصول»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۳، جلد ۱۹، صص ۷٤۳- ۷٤۷.

۵. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم، ۱۹ تیر ۱۳۹۹؛ و سید محمدرضا حسینی، «نگاهی گذرا به زندگی شهید مدنی»، معارف اسلامی، سال بیست‌ودوم، شهریور ۱۳۸۲، ص ۷.

٦. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید مجتبی طاهری خرم‌آبادی، قم، اول تیر ۱۳۹۹؛ و رسول جعفریان، تجربه‌ای از زندگی طلبگی در نجف میان سال‌های ۱۳٤٤_۱۳۵۳ ش»، پیشین، ص ۱٤٦.

۷. خاطره از حجت‌الاسلام والمسلمین مقدم قوچانی.

۸. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم، ۲٤ تیر ۱۳۹۹.

۹-۱۲. سایر دروس

در حوزه علمیه منتظریه گنبد کاووس، علاوه‌بر دروس و کتب تدریسی فوق، دروسی دیگر را در برنامه درسی خویش داشتند. آیت‌الله ابراهیمی‌فر از شاگردان ایشان در حوزه علمیه منتظریه اشاره می‌کنند که ایشان درس سلوکی و کبری در منطق را به طلبه‌های مدرسه علمیه منتظریه ارائه می‌دادند.[۱] ایشان در نجف اشرف، درس درایه هم در لیست برنامه‌های درسی خویش داشتند.[۲]

حجت‌الاسلام موسی بحرانی‌کنگانی از شاگردان آیت‌الله مدنی در نجف اشرف و از نزدیکان ایشان در بندر کنگان پیرامون دروسی که نزد ایشان مطالعه کرده‌اند، اشاره دارد: «در نجف اشرف، ایشان-آیت‌الله مدنی- این‌جور بوده که چند جا درس می‌گفتند...ایشان یک کتاب لمعه درس می‌داد، بنده کتاب صلاة و کتاب حج را خدمت شهید مدنی خواندم.»[۳]

در عین حال، شهید محراب در حوزه نجف و حوزه علمیه کمالیه خرم‌آباد، علاوه‌بر تدریس سطح و دروس مقدماتی، درس خارج نیز تدریس می‌کردند. حجت‌الاسلام ایمانی‌نسب از شاگردان آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد اشاره می‌کند: «درس‌های خارج و درس‌های کفایه و مانند این‌ها می‌دادند و هفته‌ای یک‌بار تفسیر می‌خواندند، ما می‌رفتیم خدمتشان استفاده می‌کردیم.»[۴]

۱۳. همکاری علمی با آیت‌الله حکیم و تدریس دارالحکمه

حوزه نجف، وارث روش درسی مهمی است که در قرون میانه اسلامی در عراق، به‌ویژه در شهرهای بغداد و سپس خود نجف شکل گرفته بود. طی این هزار سال، تغییراتی در این حوزه صورت گرفت که بیشتر در چهارچوب تفکر شیعه و متون مورد علاقه آن بود؛ با این حال به لحاظ درسی، سنت فقهی، فلسفی و ادبی حوزه علمی عراق فارغ از تشیع و تسنن در این مرکز حفظ شده بود. این چهارچوب شیعی حاکم بر حوزه نجف از قرن هشتم به بعد که قدری متفاوت از مدارس علمی بغداد قرن چهارم بود، بیشتر به دلیل رواج مباحث فقهی بر اصل اجتهاد، کنار گذاشتن حدیث از بحث‌های رسمی درسی، رواج فلسفه و متون کلامی و منطق و نیز برخی از مسائل تبلیغی و مذهبی، شناخته شده بود. در عین حال، از زمان رسوخ تدریجی ایرانیان در این حوزه که عمدتاً از دوره صفوی به این سو بود، جایگاه ادب عربی اندکی تنزل یافت، نزولی که به‌تدریج در قرن سیزدهم و چهاردهم، حتی هم‌زمان با تقویت بخش عربی حوزه نجف، دوباره رو به صعود گذاشت و نجف ادیبان برجسته‌ای را در خود جای داد. با وجود همه تغییراتی که در نظام آموزش رسمی در عثمانی و ایران پدید آمد، و حتی با وجود تغییراتی که در الازهر استقرار یافت، روال عادی حوزه علمیه نجف، ثابت ماند. این رویه برای چهار قرن حاکم بود تا آنکه به‌تدریج جرقه‌های نوگرایی در نجف زده شد و

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

۲. حسن اردشیری، رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی، پیشین، ص ۳۱.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام موسی بحرانی‌کنگانی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسن ایمانی‌نسب، خرم‌آباد، ۱ خرداد ۱۳۹۹.

نخستین مرکز مهم آموزشی، پژوهشی با عنوان «منتدی النشر و کلیهٔ الفقه» پدید آمد. پس از آن بود که «جامعهٔ النجف الدینیهٔ»، «دارالحکمهٔ» و سپس «کلیهٔ اصول الدین» تأسیس گردید.[۱] در این میان، به دلیل شاگردی شهید مدنی نزد آیت‌الله حکیم، ایشان با دارالحکمه ارتباط برقرار کردند و دروسی را به طلاب عرضه می‌کردند. عبدالله لنکرانی فرزند آیت‌الله مجتبی لنکرانی که مدیریت دوره دارالحکمه را داشت، به نقل از ایشان در خصوص اساتید و فعالیت این مؤسسه گفته‌اند:

«آقای آیت‌الله حکیم احساس کرد طلبه‌های عرب عراقی می‌توانند مثل ایرانی‌ها به تبلیغ بروند. قرار شد یک دوره آموزشی بگذارند. این بعد از جامعهٔالنجف بود و هدف متفاوتی داشت. سید محمدباقر حکیم مسئولیت داشت و من و آقای سید علاء حکیم آنجا را اداره می‌کردیم. من از اول در مدیریت آنجا بودم و شهریه آنجا توسط من توزیع می‌شد. طلبه‌های عراقی از هر شهری به گواهی عالمی که در آن شهر بود می‌آمدند. محل آن آخر شارع الرسول (ص) بود. یک شقه بزرگ که کلاس‌ها در آنجا برگزار می‌شد. طلاب این دوره آموزشی، شب خواب نبودند و بعد از درس به حجره‌های خود در مدارس دیگر یا منازل خود می‌رفتند. این دوره از مقدمات تا مکاسب تدریس می‌شد، اما قدری مختصرتر از شکل رسمی آن در حوزه بود. سید محمدباقر حکیم رسائل می‌گفت. سید نوری اشکوری و سید محمود شاهرودی هم درس می‌دادند. شهید سید مجید حکیم، شرح لمعه می‌گفت. سید محمد صدر پدر مقتدی هر هفته یک ساعت درباره امام زمان(ع) تدریس می‌کرد. سید علاء حکیم هم درس داشت. بخش‌هایی از اقتصادنا و فلسفتنا را هم درس می‌دادند. طلبه‌های این دوره، مبلغ شدند و به بصره و نقاط دیگر می‌رفتند. یک روز امام موسی صدر آمد، سخنرانی کرد و وضعیت خود را شرح داد که چگونه کتاب‌های درسی رسمی را زمین گذاشته و در فکر نیازهای روز اسلام افتاده است. او روش خود را برای طلبه‌ها گفت که خیلی مؤثر واقع شد. مدتی بعد دارالحکمه در سه طبقه افتتاح شد که برای اسکان طلاب بود و ۲۵۰ حجره داشت. مَدْرس هم داشت و پدرم مرحوم لنکرانی، شیخ محمدتقی جواهری و مدرس افغانی از افراد برای سکونت در آنجا امتحان می‌گرفتند. طلبه از هر جایی در آن مدرسه بود. سید محمدرضا حکیم در مدرس این مدرسه درس می‌داد و مشرف اعلی بود. مرحوم آیت‌الله مدنی هم مکاسب محرمه و تفسیر می‌گفت.»[۲]

شهید آیت‌الله مدنی در مورد همکاری علمی با آیت‌الله حکیم در راه‌اندازی و تدریس تفسیر قرآن در مدرسه علمیه نوین به یکی از انقلابیون اشاره می‌کنند: «ما در نجف بحث داشتیم که یک دانشکده‌ای را درست کنیم مخصوص قرآن و حدیث، و مرحوم آیت‌الله حکیم هم خیلی تأکید داشتند و نظر داشتند که این کار انجام بشود منتهی متأسفانه حوزه خیلی استقبال نکرد، گفتند که طلبه‌ها که عربی بلد هستند خودشان می‌روند قرآن می‌خوانند.»[۳]

---

۱. رسول جعفریان، «جامعهٔ النجف؛ حرکتی نو در اصلاح نظام آموزشی حوزه نجف»، فصلنامه مقالات و رسالات تاریخی، شماره ۲، بهار ۱۳۹۳، صص ۲۷۲-۲۷۱.

۲. رسول جعفریان، جامعهٔ النجف؛ حرکتی نو در اصلاح نظام آموزشی حوزه نجف، پیشین، صص ۲۸۳-۲۸۲.

۳. مصاحبه نگارنده با دکتر محمدجواد منصوری، تهران، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.

ازاین‌رو، حرکت تأسیسی دارالحکمه با مشکلاتی مواجه بود که با اقدامات آیت‌الله حکیم و دوستداران ایشان موانع برداشته شد و تدریس برای طلاب علوم دینی آغاز شد. آیت‌الله حکیم از شهید مدنی درخواست داشتند تا تفسیر را در این مدرسه علمیه تدریس نمایند. حجت‌الاسلام بهاءالدینی داماد شهید محراب در این زمینه اشاره می‌کند:

«شهید مدنی گفتند آیت‌الله حکیم من را خواستند و رفتم خدمت ایشان، آقای حکیم یک مؤسسه تربیتی و تعلیمی برای طلاب درس‌خوان و کوشای نجف تأسیس کردند به نام دارالحکمه. ایشان به من فرمودند تفسیر دارالحکمه را می‌خواهم شما بگویید و از اینجا من رفتم دارالحکمه. بنابراین تفسیر دارالحکمه را به دستور آیت‌الله حکیم، آیت‌الله مدنی می‌گفتند.»[1]

۱۴. مشارکت با آیت‌الله بروجردی در آزمون‌گیری از طلاب حوزه

یکی از مسائلی که جایگاه و منزلت علمی آیت‌الله مدنی در حوزه نجف را نشان می‌دهد، درخواست آیت‌الله بروجردی از شهید مدنی برای همکاری با ایشان در برگزاری امتحان از محصلین علوم دینی و طلبه‌ها بود. آیت‌الله بروجردی برای تعیین سطح طلاب در راستای اختصاص شهریه به آنها تصمیم گرفتند تا امتحانی را از طلبه‌ها بگیرند و یکی از افرادی که به درخواست ایشان از طلاب حوزه آزمون گرفتند، آیت‌الله مدنی بود؛ این مسئله با وجود مدرسین توانا در حوزه نجف، نشانی از اهمیت و جایگاه شهید مدنی در بین علمای طراز نجف داشت. البته شگرد و منش ایشان در آزمون‌گیری از طلاب هم با سایر اساتید حوزه تفاوت‌هایی داشت و ایشان ضمن همراهی با طلبه‌های جوان و حفظ شأن و کرامت آنها، به‌گونه‌ای آزمون را از افراد طلب می‌کردند که باعث ناراحتی آنها نشود و با گفت‌وگو و شیوه‌های خاص خویش، سطح علمی طلاب را تخمین می‌زدند. آیت‌الله کاشانی در این ارتباط نقل کرده‌اند: «ازجمله خصوصیات ایشان که من آن را فراموش نمی‌کنم، این است که وقتی بنا شد که آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) به آقایان طلاب حوزه علمیه نجف شهریه‌ای بدهند، تصمیم بر این بود که امتحانی گرفته شود و آیت‌الله مدنی از ممتحنین بود؛ کیفیت امتحان ایشان به‌گونه‌ای بود که هیچ‌کس از امتحان ناراحت نمی‌شد و در عین حال خصوصیت وضع علمی و تحصیلی افراد مشخص می‌شد، به‌گونه‌ای که افرادی که به حسب طبع، مایل بودند به امتحان و می‌آمدند و کسانی که یک مقدار برایشان مشکل بود، به هر مناسبتی و موقعی به آنها تماس می‌گرفت و از وضعیت درسی آنها مطلع می‌گشت، مثلاً به‌عنوان دیدن به منزلشان می‌رفت و بعد یک مسئله علمی را به‌عنوان بحث پیش می‌کشید که در ضمن این مطالب موقعیت علمی و تحصیلی فرد مشخص شود و کاملاً رعایت حال افراد هم می‌شد و وزن علمی بسیاری از فضلا را به همین‌گونه به‌دست آورد.»[2]

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۲. آیت‌الله حسین راستی کاشانی، «انسان‌ساز حوزه‌ها»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، ص ۵.

۱۵. انتقاد از مکاتب مادی و بشری

آیت‌الله مدنی مخالف مکاتب التقاطی و مادی بودند و همواره در جلسات مختلف درس، تفسیر و اخلاق خود نسبت به اندیشه و افکار مادی‌گرایان انتقاد داشتند. یکی از جوانانی که در جلسات آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد حضور داشتند در این خصوص بیان می‌کند که از دیدگاه ایشان، مکاتب مادی در تقابل با مکتب توحیدی قرار دارند: «در این زمینه ایشان مرتب مکاتب مادی را می‌کوبیدند و می‌گفتند این‌ها مردود هستند و این‌ها جایگاهی در اسلام ندارند. آن موقع خیلی روی این مسئله تأکید می‌کردند که آنچه که این‌ها می‌خواهند در اسلام هست، منهای آن چیزی که آن‌ها می‌خواهند که آن بی‌خدایی است، وگرنه حرف‌هایی که آنها می‌زنند همه را اسلام گفته، همه را اسلام دارد ولی در محور خداشناسی، در محور توحید.»[۱] سیره علمی و عملی ایشان نشان می‌دهد ایشان به مبارزه جدی با تفکر مارکسیستی و منکرات اعتقاد داشتند و در زمان حکومت عبدالکریم قاسم در عراق، به مخالفت جدی با مارکسیست پرداختند. ایشان اندیشه مارکسیستی را علیه اسلام می‌دانستند و به همین دلیل، جهادی علیه تفکرات مارکسیستی به همراهی آیت‌الله حکیم انجام دادند.[۲]

ایشان در مناسبت‌های مختلف، انحرافات گروه‌های التقاطی و مادی‌گرا را متذکر می‌شدند و در سخنرانی‌های روشنگرانه خویش نسبت به بری بودن مارکسیست از دین هشدار می‌دادند. زمانی که ایشان در گنبد کاووس تبعید بودند، به دلیل فراوانی گروه‌های سیاسی التقاطی نسبت به مارکسیست‌ها، افکار توده‌ای چپ و منافقین مواضع خویش را بیان می‌داشتند.[۳] در خاطرات سردار شهید همدانی مندرج در کتاب مهتاب خیّن آمده است که شهید مدنی با مبانی فکری مارکسیستی در همدان مقابله می‌کردند: «آیت‌الله مدنی به صراحت علیه مبانی عقیدتی مجاهدین خلق و گرایش‌های افراطی مارکسیستی این سازمان موضع می‌گرفت.»[۴]

آگاهی و دانش آیت‌الله سیداسدالله مدنی نسبت به نحله‌های فکری و اندیشه‌های مارکسیستی بسیار خوب بود و نسبت به مواضع فکری، اندیشه‌های التقاطی آنها، گروه‌ها و شاخه‌های مختلف مارکسیستی و مسائل مربوط به افکار مادی‌گرایانه آگاهی خوبی داشتند؛ همان‌طور که فرزند آیت‌الله انزابی چهرگانی نقل می‌کند: «اردیبهشت سال ۱۳۵۸ بود و مدت زمان زیادی از پیروزی انقلاب نگذشته بود. من در آذربایجان غربی مأموریت‌هایی داشتم و می‌دانستم چپی‌ها در ماکو تحرکاتی را شروع کرده‌اند. به تبریز آمدم و جریان را به پدرم گفتم و با هم به مسجد شعبان رفتیم که در آنجا مراسمی برگزار شده بود. شهید آیت‌الله قاضی و شهید آیت‌الله مدنی هم تشریف داشتند. پدرم مرا به آیت‌الله قاضی معرفی کرد و از من خواست خبر را به ایشان بدهم. آیت‌الله مدنی وقتی حرف‌هایم را شنیدند، گفتند این‌ها مائوئیست هستند! نکته‌سنجی و آگاهی و اطلاعات ایشان از جریانات و افراد گوناگون سیاسی کم‌نظیر بود.

---

۱. مصاحبه نگارنده با سید محمدرضا طاهری، خرم‌آباد، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.

۲. محمدباقر شریعتی سبزواری، فقیه وارسته و عارف ناشناخته، پیشین، ص ۲۸.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

٤. حسین بهزاد، مهتاب خین: روایت فرمانده بسیجی حسین همدانی از انقلاب، کردستان و دفاع مقدس، پیشین، ص ۲۹.

ایشان در عراق در کنار مراجع بزرگی چون آیت‌الله العظمی حکیم، در مورد بعثی‌ها که مبنای حرکتشان چپی و بلشویکی بود، اطلاعات جالبی را کسب کرده بود و اوضاع سیاسی عراق، در ساخته شدن شخصیت سیاسی آیت‌الله مدنی تأثیر بسزایی داشت.»[۱]

۱۶. تشویق جوانان به مطالعه

ایشان اهمیت زیادی برای مطالعه قائل بودند و جوانان را تشویق به مطالعه کتب دینی می‌کردند. سید محمدرضا طاهری در بخشی از خاطرات خویش اشاره می‌کند: «من یادم است یک وقتی که ایشان تشریف آوردند، من کتاب‌های دکتر شریعتی را مطالعه می‌کردم، کتاب شهادت را داشتم مطالعه می‌کردم. ایشان گفت: چی می‌خوانی؟ گفتم من کتاب دکتر شریعتی راجع‌به شهادت را می‌خوانم، گفت: خوبه، مطالعه کن، مطالعه کن. یعنی من می‌خواهم بگویم تشویق ایشان خیلی مؤثر بود در روحیه ما و مثل ماهایی که در آن سنین جوانی بودند. آقای مدنی واقعاً یک گمشده‌ای بود که اینجا پیدا شد، معنی پیدا کرد.»[۲]

مطالعه کتاب‌های اسلامی لازمه مبارزه فرهنگی علیه اندیشه، افکار و گروه‌های انحرافی است و به اعتقاد شهید محراب، جوانان در مسیر استقرار نظام اسلامی به دانش اسلامی نیاز دارند و به همین دلیل، برای دفاع از نظام اسلامی و ارزش‌های اسلام ناب محمدی(ص) باید مطالعه کافی و مناسب داشته باشند. در همین راستا، توصیه ایشان، مطالعه کتاب‌های اصیل و مرجع اسلامی بود. محمدعلی دلگرم (حیدری) به تشویق آیت‌الله مدنی به مطالعه کتاب‌های مرجع اسلامی نظیر اصول کافی، بحارالانوار و سایر کتب پرداختند و در خاطراتشان بیان کرده‌اند: «بصیر بود و می‌توانست مسائل را دقیق تشخیص بدهد و می‌دانست چه حرفی را چه وقت باید گفت و چگونه باید برخورد کرد؟ ازجمله در ارتباط با منافقین برای ما اتفاقی افتاد. قبل از انقلاب بود که هنوز مجاهدین وجهه‌ای داشتند. تظاهرات در همدان راه افتاده بود و ما پشت سر آقای مدنی می‌رفتیم و در مسجد جامع نماز می‌خواندیم. دیدیم کسانی که به‌عنوان رهبران مجاهدین در همدان برای خودشان کسی بودند، آمدند و از آقای مدنی پرسیدند: آقا! فردا در تظاهرات پرچممان را بیرون بیاوریم؟ شهید مدنی گفت: نه! حالا زود است. وقتش که شد، به شما می‌گویم. جوان بودیم و می‌خواستیم خودی نشان بدهیم. در صف اول نماز پشت سر آقای مدنی ایستاده بودم و گفتم: «آقا! ما که می‌دانیم علامتشان داس و چکش است. اجازه می‌دهید برویم بزنیم داغونشان کنیم؟ نگاهی به من کرد و گفت: بالام! عقل داشته باش. این چه حرفی است می‌زنی؟ گفتم: می‌خواهم مبارزه کنم. گفت: خب مبارزه کن. برو کتاب بخوان. پرسیدم: چه کتابی؟ پرسید: اصول کافی خواندی؟ بحارالانوار خواندی؟ اول برو اسلام را بشناس، بعد خود به خود با این‌ها مبارزه خواهی کرد. من هنوز که هنوز است دارم می‌خوانم و هنوز به عمق مطلب نرسیده‌ام! ایشان همه عمر و وقتش را صرف فرهنگ‌سازی کرد و مبارزاتش هم بیشتر فرهنگی بود. با این راهنمایی، ما از همان ابتدا وارد این جریانات نشدیم. این

---

۱. علی احمدی فراهانی، ناگفته‌هایی از منش سیاسی و اجتماعی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گفت و شنود با حسین انزابی، پیشین، ص ۹.

۲. مصاحبه نگارنده با سید محمدرضا طاهری، خرم‌آباد، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.

نهایت درایت، هوشمندی و بصیرت ایشان بود که هر حرفی را در مناسب‌ترین وقت و ساعتش می‌گفت، همان‌طور که آن روز به من فرمود. خیلی از جوان‌های خوب همدان که از راهنمایی‌های ایشان بهره‌مند نشدند، به انحراف کشیده شدند.»[۱]

تصویر مطالعه آیت‌الله مدنی در همراهی با جوانان

۱۷. پاسخ قاطع به سؤالات شرعی

در خصوص اهتمام شهید مدنی به مسائل شرعی و کسب پاسخ برخی از مسائل آمده است: «در مسائل فقهی، علمی و الهی- اسلامی بسیار دقیق بودند و دقت به خرج می‌دادند، بعضی اوقات در بعضی مسائل، به تبادل نظر و بحث و بررسی با مراجع تقلید می‌نشست و تا یکدیگر را قانع نمی‌ساختند از جای برنمی‌خواست.[۲]

قاطعیت و استواری در مواضع، سخنرانی‌ها و خطبه‌های شهید مدنی به خوبی مشاهده می‌شود.[۳] در همین راستا، شهید محراب آیت‌الله مدنی همواره درصدد پاسخگویی به شبهات و سؤالات شرعی مردم بودند و اگر در خصوص مسائل دینی و احکام سؤال می‌شد، تأکید داشتند که حتماً پاسخی مناسب به افراد بدهند. علی آقامحمدی از شاگردان آیت‌الله مدنی نقل کرده‌اند: «سؤالات شرعی را بلاتکلیف نمی‌گذاشت، اما اگر مسئله سیاسی یا اجتماعی بود؛ مثلاً

---

۱. شاهد توحیدی، «منش فرهنگی شهید آیت‌الله مدنی در گفت‌وگوی جوان با محمدعلی دلگرم (حیدری): آگاهی را شرط اصلی مبارزه می‌دانست»، روزنامه جوان، بیستم شهریور ۱۳۹۰.

۲. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، ص ۷۸.

۳. غلامرضا فدایی‌عراقی، «انسان، علم و عمل، و مردان قوی»، جلوه معرفت؛ مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره) (تبریز- ۱۳۸۰)، به اهتمام بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره)، تهران، مؤسسه انتشارات الهدی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۷٤.

راجع‌به موسیقی یا هنر بود، ایشان تعیین تکلیف می‌کردند. به مبانی مسلط بودند و برخلاف بعضی که با احتیاط عمل می‌کردند، ایشان خیلی قاطع نظر می‌دادند. به هر حال، نمی‌گذاشت یک جوان، مبهم زندگی کند و نداند راهش چیست و در اضطراب باشد.»[۱]

ایشان هیچ هراسی از پاسخ به سؤالات عقیدتی، سیاسی و حتی شبهات نداشتند و همان‌طور که بیان شده است: «(وقتی‌که شبهات سیاسی و عقیدتی داشتند، با ایشان مطرح کنند) و آقای مدنی ترس از جواب دادن از هیچ مسئله‌ای نداشتند.»[۲]

۱۸. شهید مدنی مصداق روحانی کامل و ناطق

آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص وجوه شخصیتی شهید محراب بیان می‌کنند: «مرحوم شهید مدنی نمونهٔ برجسته‌ای از یک روحانی فعّال و حائز جهات گوناگون هستند. چون روحانیت را برخلاف مشاغل و حیثیت‌های دیگری که در جامعه وجود دارد نمی‌شود در یک بُعد خلاصه کرد؛ مثلاً بگوییم روحانی یعنی کسی که فقط علوم مربوط به امر دین را وارد است، یا روحانی یعنی آن کسی که فقط مشغول تبلیغ دین است، یا روحانی یعنی آن کسی که فقط در ارتباط با مردم است، یا روحانی یعنی کسی که به امور دینی و مسائل روحی و خودسازی و مانند این‌ها خیلی توجّه می‌کند. هر کدام از این‌ها به تنهایی معنای روحانی مطلوب نیست؛ روحانیت دارای همهٔ این جوانب است. و یک روحانی خوب، روحانی واقعی، آن کسی است که در همهٔ این جوانب یا عمدهٔ این جوانب، انسان بتواند در او یک حرکتی و فعّالیتی مشاهده کند. ایشان حقیقتاً یک مصداق بارزی از روحانی کامل بودند.»[۳]

حسین مسچی از انقلابیون و افراد نزدیک به شهید مدنی در استان همدان معتقد است: «در درجه اول دلیری و شجاعت و نطق و بیان ایشان باعث جذب افراد شد. در درجه دوم روی منطق و دلیل صحبت کردنشان و مردمی بودنشان بود.»[۴] در همین زمینه، حجت‌الاسلام محمدحسین اجرایی اشاره می‌کنند: «آیت‌الله مدنی از روحانیون فقیه و ملایی بود که در قم و نجف تحصیلات عالیه داشت. در فقه، اصول و در مسائل معقول عالم وارسته‌ای بود و از طرفی دومین وجه برگزیده وی نطق آن بزرگوار بود که می‌توانست با نسل جوان ارتباط برقرار کند و با جوانان گرم و صمیمی بود.»[۵]

شهید مدنی تخلق به اخلاق حسنه اسلامی، زهد و تقوا معروف بودند. در سخن گفتن با مردم بسیار خوش‌رو بودند و به دلیل همین مراوده و حسن خلق در گفتار، بین مردم محبوبیت خوبی داشتند. ایشان «بسیار کم‌حرف و

---

۱. علی آقامحمدی، «شمه‌ای از خاطرات آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه معارف اسلامی، سال بیست‌ودوم، شهریور ۱۳۸۲، ص ۸٤.

۲. مصاحبه نگارنده با اصغر مکارم، کازرون، ۳ تیر ۱۳۹۹.

۳. زهرا مولایی، رویای صادقه: روایتی از سلوک عارفانه شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تبریز، نشر یاس نبی، ۱۳۸۹، ص ۲ بخش مقدمه؛ بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با اعضای کنگره بزرگداشت شهید آیت‌الله مدنی در تاریخ ۱۳۸۰/۰٦/۱۲.

٤. حسین مسچی، «شهید مدنی و مشارکت در خدمات اجتماعی»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۱۰٤.

۵. خاطره از حجت‌الاسلام محمدحسین اجرایی.

متفکر بودند و بسیار حکیمانه و عارفانه صحبت می‌کردند.»[۱] آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با اعضای کنگره بزرگداشت شهید آیت‌الله مدنی در دوازدهم شهریور ۱۳۸۰، ایشان را با عنوان «روحانی ناطق» توصیف کردند. در بیانات ایشان آمده است:

«ایشان ملاّ بود، عالم بود، فقیه بود. در قم و نجف تحصیلات عالیه فقه و اصول، همچنین معقول کرده بودند و مرد عالمی بود. آگاهانه و از روی معرفت عمل می‌کرد، کار می‌کرد، اقدام می‌کرد. خاصیت علم در انسان همین است که حرکات او و سکنات او عالمانه است، منطقی است؛ این خصوصیت در ایشان بود. ثانیاً، روحانی ناطق بود. در روایات داریم: «بِعَالِمٍ نَاطِقٍ مُستَعمِلٍ لِعلمه» اهل بیان و تبیین بود در [بین] قشرهای مختلف؛ ایشان در میان جوان‌ها می‌توانست کاملاً با مخاطب جوان ارتباط برقرار کند.»[۲]

۱۹. سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی

در این بخش، برخی از سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی گردآوری شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

الف. مسائل انقلاب اسلامی در باب اصلاح نفس و راهبری جامعه

در یکی از سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی در خصوص انقلاب اسلامی به مسائلی نظیر اصلاح نفس، شکر نعمت انقلاب اسلامی در جامعه، اهمیت نقش رهبری در جامعه و نظام اسلامی و تبعیت از ولی فقیه اشاره شده است؛ متن این سخنرانی در ادامه آمده است:

«ارزش پیروزی به اصلاح نفس است. ان‌شاءالله انقلابمان را به پیروزی نهایی خواهیم رساند و خواهد رسید. لکن باید بدانیم این پیروزی وقتی ارزش دارد که خودمان را اصلاح کرده باشیم. اگر نفسمان اصلاح نشود، پیروزی به هر حد که برسد، چاره دردهای ما را نخواهد کرد. انسان‌های پاک شده از آلایش‌ها، لذت زندگی زیر پرچم عدل حکومت اسلامی را می‌فهمند.

مسلمانان، خواهران و برادران، خداوند تبارک و تعالی نعمت‌های فراوانی به ما داده است که ما باید شکرگزار این نعمت‌ها باشیم، شکر خدا واجب است و نباید از آن غفلت کرد. شما به پنج یا چهار سال پیش [قبل از انقلاب اسلامی] فکر کنید؛ ما در آن سال‌ها هیچ اراده‌ای نداشتیم و به هیچ چیز مالک نبودیم، استعمارگران کافر بر ما مسلط بودند. شما فکر کنید ببینید ماها که از خود اراده و تسلطی نداشتیم، ماها که آلت دست این و آن شده بودیم، چگونه به این عزت و سرافرازی رسیدیم.

آری، الله تبارک با صدای آسمانی رهبری بزرگ، ما را از خواب سالیان دراز بیدار نمود، و ما به ایمانمان تکیه کرده، مشت‌هایمان را گره کردیم، ندای تکبیر سر دادیم و نه‌تنها شاه مزدور را از وطن بیرون کردیم بلکه تمامی راه‌های سلطه اجانب را بستیم. این روزنامه‌های خارجی و رادیوهای بیگانه که بلندگوهای دشمنان ما و کافران و

---

۱. محمدرضا کائینی، «شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در قامت یک عارف مبارز در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم»، پیشین، ص ۱۰.

۲. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با اعضای کنگره بزرگداشت شهید آیت‌الله مدنی در تاریخ ۱۳۸۰/۰۶/۱۲.

شیاطین می‌باشند، از نیروهای شما در حیرت هستند و چون هیچ‌گونه تحلیلی بر قدرت ایمان شما نمی‌توانند پیدا کنند، چون نمی‌فهمند می‌گویند حرکات دیوانه‌وار.

بلی، جوانان ما و رزمندگان عزیز ما آن‌ها را به حیرت واداشته‌اند و این تنها در اثر بیدارگری‌های امام امت بوده است. این نیروی عظیم ما که ابرقدرت‌ها را منکوب ساخته و ان‌شاءالله مقدمه‌ای برای ظهور آقا امام زمان(عج) است، شکر می‌خواهد و شکر این نعمت، مقاومت و پایداری تا پیروزی نهایی است.

رهبریت، شجاعت و فقاهت امام و پیشوای عزیزمان به تمام عالم ثابت شده است، و تمام عالم بالخصوص مسلمانان و مستضعفین مفتخرند که تحت تعلیم این بزرگوار باشند، این راه عزت و سرافرازی است که تابع کسی باید باشیم که سخنانش از اسلام و قرآن ریشه گرفته، رجایی و باهنر و بهشتی در اثر تبعیت از امام و تواضع در مقابل امام به آن مقام والا رسیدند، زیرا امام را نمونه عینی اسلام می‌دانستند.

بر طبق استفاده از آیات قرآن دو نوع رهبر وجود دارد؛ یک دسته «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا» رهبرانی هستند که تابع امر خدایند، وظیفه آسمانی و الهی که دارند آن را ادا می‌کنند. هدایت و راهنمایی‌شان به امر خداست که گل سرسبد تمامی این‌ها و بلکه گل سرسبد، وجود مقدس رسول اکرم(ص) است که سید و سرور تمام انبیاء و تمامی مخلوقات است. پیامبر از خودش حرف نمی‌زند: «وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى». هدایت و تبلیغ و دعوت فقط و فقط از سوی خدا و برای اجرای اوامر پروردگار است.

در مقابل، یک دسته رهبران باطل هستند که آن‌ها به‌سوی آتش جهنم دعوت می‌کنند که خود و جمعیتشان به جهنم خواهند رفت. هر دو گروه رهبران ظاهراً ادعا دارند راهشان حق است. راه من حق است، هرکس با من باشد، اهل نجات است. پس در اینجا وظیفه، وظیفه انسان‌هاست. درست دقت‌کرده و تشخیص داده و ببینند که آیا این رهبر، رهبر آسمانی و الهی است یا رهبر کفر و ضلالت و جهنم؟ روز قیامت، اشخاص به اسم رهبرشان صدا زده می‌شوند. کسانی که تابع راهبر راستین آسمانی باشند، اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود اما هر کسی که در این دنیا راه و چاه را تشخیص ندهد و رهبر حق را از رهبر باطل تشخیص ندهد و در این دنیا کور باشد، در آخرت هم کور است و گناهکار مسیرش جهنم است. خوب این از رهبر، البته ائمه اطهار علیهم السلام منصوب از طرف باری‌تعالی هستند و از جانب خدا به واسطه پیامبر معین شده‌اند. امامان ما دوازده نفر هستند اما در ایام غیبت آیا ائمه ما انسان‌ها را به حال خود گذارده‌اند یا در ایام غیبت هم باید پیشرو و رهبر داشته باشیم؟ اگر بگوییم به حال خود گذاشته‌اند این معنا را دارد که عالم هرج‌ومرج شود و نبوت رسول اکرم فقط به سال‌های حضور ائمه اطهار منحصر شود؛ چنین چیزی مفهوم ندارد. خوب حالا در چنین واقعه‌ای ما می‌خواهیم تابع رهبر شویم از چه راهی این رهبری حق را از رهبر باطل بشناسیم؟ خیلی روشن است. ببینیم وجود مقدس امیرالمؤمنین(ع) رفتارش چگونه بود؟ آن‌هایی که از علمای شیعه هستند هر مقدار عملشان زیاد تطبیق کند به عمل امیرالمؤمنین(ع)، به عمل امام جعفر صادق(ع)، به عمل امام زین‌العابدین(ع) آن‌ها را ما باید برای رهبری انتخاب کنیم. نگاه کنید آقا امیرالمؤمنین(ع) وقتی وارد کوفه شدند به‌عنوان خلافت و

حکومت هنوز از اسبش پیاده نشده بود که ریز دارایی‌هایش را داد که مردم این دارایی من است. وقتی از میان شما می‌روم اگر دارایی‌ام از این بیشتر باشد، من خائن هستم.

می‌آییم در زمان حال، واقع این است که انسان هر مقدار با این رهبر عظیم انقلاب آشنا می‌شود، هر مقدار بیشتر آشنا می‌شود، بیشتر شباهت [را با] ائمه اطهار می‌بیند. آن روز محقرترین فرش چه بود، نمی‌دانم؛ اما امروز محقرترین فرش موکت است. ما می‌بینیم که رهبر ما به موکت اکتفا می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) در تمام صفات کمال الهام‌گیرنده از رسول اکرم(ص) بود که جمله‌ای در متواضع بودن حضرت عرض می‌کنم: هیچ‌وقت امیرالمؤمنین منم نمی‌گفت، به خانه بیچارگان خودش تشریف می‌برد. حالا می‌بینم رهبر ما هیچ‌وقت «من» نمی‌گوید، همیشه می‌گوید؛ به فضل خدا.»[1]

ب. سیره نبوی، الگوی مطلوب امت اسلامی

آیت‌الله مدنی تأکید زیادی بر سیره نبوی به‌عنوان الگوی مطلوب جامعه اسلامی داشتند[2] و همواره مترصد تبیین و تشریح سیره پیامبر گرامی اسلام بودند. در یکی از سخنرانی‌های خود، با تأکید بر آیه ۲۱ سوره احزاب از سیره نبوی به‌عنوان اسوه حسنه یاد کرده و می‌فرمایند:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم. الْحَمْدُلِلّه رَبِّ‌الْعالَمینَ وَ صَلّی‌اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آله الطّاهِرین و لَعْنَةُ اللّه عَلَی أَعْدائِهِمْ أَجْمَعین. اخلاق کریمه زیاد است و آنچه که عرض کردم اندکی از بسیار است. هم شیعه و هم اهل سنت و جماعت در باب اخلاق، کتبی نوشته‌اند و ما بنا شد که اخلاق رسول‌الله را بررسی کنیم و هر صفت را که رسول‌الله متصف به آن بود، ذکر و بیان شود که بالاترین صفات پسندیده همان صفت رسول‌الله است. دیگران هم اخلاق نوشته‌اند منتها از باب اینکه صفت پیامبر(ص) است، از باب اینکه صفت پسندیده‌ای است و اخلاق خوبی است و حسن سلیقه‌ای را که صاحب این کتاب - خدا رحمتش کند - مرحوم رضی‌الدین ابی‌نصرالحسن‌ابن‌الفضل الطبرسی که از بزرگان علمای قرن ششم است، به‌کار برده است؛ این است که اخلاق‌های رسول خدا را در کتابش بیان نموده است.

اولین خلقی را که از حضرت رسول بیان نموده است، تواضع است. حالا روی حساب خودمان چرا تواضع را ذکر کرده است؟ شاید سرّش این باشد که اگر تواضع در کار نباشد، پذیرش سایر اخلاق خوب و صفات پسندیده خیلی سخت و دشوار است. چگونه ممکن است کسی که دارای استکبار است و فروتنی ندارد، اخلاق حسنه‌ای را که بعداً ذکر می‌کنیم، یکی پس از دیگری بتواند حقش را ادا نماید، یکی از صفات پسندیده، برخورد با مردم است. شخص مستکبر، می‌شود که با مردم برخورد نیک داشته باشد؟ او اگر برخوردی با مردم داشته باشد با کمال درشتی و استعلا

---

۱. سید اسدالله مدنی، «گفتاری از شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی؛ ارزش پیروزی به اصلاح نفس است»، کیهان فرهنگی، شماره ۴۰۰، خرداد ۱۳۹۹، ص ۷۶.

۲. سخنرانی‌های این بخش برگرفته از این منبع هستند: نرم‌افزار چندرسانه‌ای شاهد، دومین شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، شماره پنجاه‌وپنج (۵۵) تهران، نشر الکترونیک شاهد، ۱۳۸۹، بخش سخنرانی‌ها.

و خودخواهی است. مردم از این اخلاق نفرت و انزجار دارند. کسی که با مردم خودفروشی کند، مردم را داخل آدم فرض نکند و به حساب نیاورد چطور می‌شود، برخورد خوب با مردم داشته باشد؟ اگر هم یک وقتی احسان بکند، طوری احسان می‌کند و طوری به قدری کوچک و ناراحت می‌شود که می‌گوید ای کاش به سراغ این آقای کذا نرفته بودم.

نقل شد که یک فقیری نزد دو نفر از محترمین رفت؛ یکی از آن محترمین، یک لیره انگلیسی به او داد ولی با کمال تندی و اخلاق زشت، بعداً که خدمت دیگری رفته بود آن آقا این‌قدر تواضع و کوچکی کرده بود و یک درهم به او داده بود. آن فقیر دعا کرده بود که خدایا از عمر او بردار و به عمر آن آقا اضافه کن و حال آنکه او یک لیره کمک کرده بود و این یک درهم کمک کرده بود ولی برخورد این‌گونه بود که آن آقا با درشتی و اوقات تلخی و اظهار انزجار و نفرت یک کمکی را کرده بود ولی این مرد بزرگ، با کمال فروتنی، عزت طرف را مراعات کرده بود و از طرف عذر خواسته بود مبلغ مختصری هم به او داده بود. قاعده‌اش هم همین است، هرکس این‌طوری برخورد کند.

لذا باید انسان خود را در ردیف سایر مردم بیاورد بلکه خودش را از سایر مردم پست‌تر و زیردست مردم به‌حساب آورد و ای کاش گوشه‌ای از آن حدیثی را که حضرت ابی جعفری در این باب به خاطر داشته، در نظرم بود، ولی مضمون مختصرش این است که باید در زندگی انسان، هر کار خیری را که از خود دید، پایین‌تر از همه خیرها که از مردم صادر می‌شود، بداند و تمام کارهای زشتی که از مردم می‌بیند، برای آن توجیه کند، پیش خودش بگوید من از او برترم نه اینکه کار خیر خودش را برای مردم تشریع کند. کار خیر خودش در نظر او به قدری برای مردم کوچک باشد که بگوید هیچ فردی به مانند من این‌گونه نیست که کار به این کوچکی کرده باشد و کارهای زشتی که از مردم می‌بیند، تأویل کند و توجیه نماید و بگوید این کار قابل این است که بتوانیم بگوییم کار خوبی است.

اگر این‌گونه شد که شخص تواضع و فروتنی داشت در همه صفات پسندیده می‌تواند نمره یک باشد و اما اگر علو و استکبار در شخص بود که بدترین چیزها همین علو و خودخواهی است، یکی از موبقات[1] و مهلکات است که شخص را به هلاکت می‌رساند و این را هم عرض کنم که هلاکت به معنی مرگ نیست؛ هلاکت به معنی عذاب و عقاب است. وقتی که می‌گوییم که اگر فلان شده بود، هلاک شده بود؛ یعنی به عذاب الیم گرفتار شده بود. از هلاکت، عذاب دردناک اراده می‌شود. پس هلاکت، مردن و نفله شدن نیست.

«ثلاثة من الموبقات» سه چیز است که از مهلکات است و شخص را به عذاب می‌نشاند که یکی از آنها «اعجاب المرء بنفسه» است؛ به این معنا که آدمیزاد از خودش، خوشش بیاید. اگر از خودش خوشش آمد پیدا است که سراغ هر وزر و وبالی[2] می‌رود، برای آنکه خودش را اول شخص عالم و اول مرد خوب در بین مردم به‌حساب می‌آورد. دیدید گاهی بعضی از آدم‌ها وقتی می‌خواهند کسی را به عمل زشتی که کرده، توبیخ کنند، می‌گویند که ای کاش

---

۱. معاصی و گناهان.

۲. وزر و وبال (ترکیب عطفی) به معنای نکبت، عاقبت بد و بدفرجامی.

همه مردم مثل ما بودند، شما این خرده‌گیری‌ها را نکنید. کسی که این اخلاقش باشد که وقتی یک اخلاق زشتی از او دیدند خود را باز برتر از همه بداند و بگوید ای کاش همه مردم مثل ما بودند. از این شخص چه انتظار (است).

حالا فروتنی مراتبی دارد؛ مرتبه اعلا که مرتبه اعلایش در رسول خدا(ص) است. حالا چرا؟ برای اینکه در جهات دیگر معنویت در ارتباط با خدا و شناسایی خدا، شخص اول است، وقتی اول است در صفات عالیه هم اولی و اول است. همین‌طور مراتب را پایین بیاورید تا برسانید به انتظاری که از یک نفر مردم روحانی است. آنچه که مردم از امام انتظار دارند از یک شخص عادی انتظار ندارند. همان اندازه که مقام بالا است، فروتنی هم بالا باشد؛ هرکس عظمتش و مقامش در بین مردم بیشتر باشد، بایستی که اخلاقش هم در بین مردم برتر و والاتر باشد.

وقتی که ضرار، پیش معاویه آمد، معاویه گفت: از اوصاف علی علیه السلام برای ما نقل کن، گفت: که در امان هستم. گفت: بله در امانی. او هم اخلاق علی را برای معاویه نقل کرد. گفت ای معاویه ما از اصحاب علی بودیم ولی وقتی که با علی تماس می‌گرفتیم مثل اینکه او هم یکی از ما بود، امیر مؤمنان هیچ برتری از خود نشان نمی‌داد. بعد از آن هم بنا کرد آن عظمتی که در امیر مؤمنان بود ذکر کرد و گفت به قدری خداوند به او عظمت داده بود که وقتی می‌خواستی نگاه به چشمان علی بکنی، برای ما میسور نبود، از جهت آن حشمتی که خدا به علی داده بود، ولی این هم رفتارش بود که وقتی در بین ما بود، مثل فردی از افراد ما بود و هیچ امتیازی برای خود قائل نبود. معاویه با آن همه شقاوت به گریه افتاد و شروع به اشک ریختن کرد و گفت علی باید این‌گونه باشد. دشمن سرسخت به اینکه علی علیه‌السلام در این جهت اولی و اول است، اعتراف کرد.

چطور می‌خواهی خودت را از بندگان خدا بشماری و خودت را بر مردم برتر بدانی. این است که اگر این صفت تواضع نباشد و شخص خودش را اول بداند و مردم را خوار و زبون بشمارد، بزرگ‌ترین گناه را مرتکب شده است و از انظار مردم که می‌افتد هیچ، خدای متعال هم توجهی به او نخواهد کرد.

حال شرحی از اخلاق کریمه پیغمبر می‌گوییم که راجع‌به تواضع ذکر شده است. به این حدیث بر می‌خوریم «من کتاب النبوة عن ابی عبدالله یقول سرّ برسول الله امراة بذیة» پیغمبر نشسته بود که زنی که فحاش و بد بود به رسول خدا گذر کرد که این حدیث هم لابد به گوش آقایان خورده است که «قال رَسُولِ اللَّهِ(ص): إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَذِيٍّ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي بِمَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ؛ خدا بهشت را بر هر فحش‌دهنده و بدگوینده‌ای حرام کرده است.» شخصی که نسبت به مردم دشنام بدهد و فحاش شناخته بشود، چه نسبت به خوبان و چه بدان، خدای متعال بهشتش را بر او حرام کرده است و فحاش بذی یعنی چه؟ پشت سرش آمده است که باک ندارد هرچه می‌خواهد بگوید و هرکس هرچه درباره‌اش گفت، اصفاء[1] کند و هم گوش بدهد. فحشش بدهی یا تعارفش کنی برای او یکسان است و او هم برای مردم جز بدگویی چیز دیگری ندارد... به هر حال صفت فحش خیلی صفت بدی است. «امرأه بذیه‌ای» بر رسول خدا گذشت. «و هو جالس» پیامبر هم نشسته بود. «فَقَالَتْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ لَتَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ تَجْلِسُ

---

۱. برگزیدن کسی را، اختیار کردن.

جُلُوسَهُ» چون یکی از اخلاق پیغمبر که قبلاً گفتیم این بود که طوری می‌نشست مانند نشستن بندگان و خوردنش مانند بندگان بود؛ همان‌طور که زرخرید[1] غذا می‌خورد، پیامبر هم می‌خورد، همان‌گونه که زرخرید در برابر مولایش می‌نشست، پیامبر هم می‌نشست. حالا او دارد به پیامبر طعن می‌زند که «یا محمد انک لتاکل الک العبد و تجلس جلوسه» حال جواب پیامبر را ببینید که در کمال تواضع است، «فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَيْحَكِ وَ أَيُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنِّي» گفتی من مانند بردگان می‌نشینم و می‌خورم، چه بنده‌ای از بندگان بنده‌تر از من است. منظور از «عبد منی» بندگی خداست. در پاسخ یک زن فحاشی که به رسول خدا فحش داد، حال رسول خدا ناراحت و اوقاتش تلخ بشود و صورت خودش را عوض کند این‌طوری نیست، جواب می‌دهد که بنده‌ای بنده‌تر از من نیست و وقتی بنده‌ای بنده‌تر از من نباشد پس همین‌طوری که بندگان روی خاک می‌نشینند، من هم باید نشستنم این‌گونه باشد و آن‌گونه‌ای که آنها می‌خورند، خوراک من هم باید همان‌گونه باشد. وقتی از پیغمبر خواهش می‌کند و می‌گرید گفت: «وَ اللَّهِ إِلَّا الَّتِي فِي فِيكَ قَالَ فَأَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص لُقْمَةً مِنْ فِيهِ فَنَاوَلَهَا فَأَكَلَتْهَا» به او دادند و خورد «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَمَا أَصَابَتْ بِدَاءٍ حَتَّى فَارَقَتِ الدُّنْيَا.» این زن به دردی و رنجی مبتلا نشد تا وقتی که از دار دنیا رفت. این هم یک حدیث درباره تواضع پیغمبر بود. باز «عن انس بن مالک خدمت النبی تسع سنین» نه سال تمام، من خدمتگزار پیغمبر بودم و در این مدت نه سال «فما اعلمه قال لی قط و هلا فعلت کذا و کذا» هیچ‌گاه به من نفرمود که چرا اینکار کردی و چرا اینکار نکردی. آدم نه سال تمام نوکر داشته باشد و یک دفعه به او اعتراض نکند. این جز فروتنی چیز دیگری‌ست. جز داشتن این صفت که خود را بر کسی برتر نداند، چیز دیگری هست؟

حدیثی در این باب هست که فرق منافق و مؤمن هم هست: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ» مرد مؤمن هر چیز که می‌خورد به میل اهل و عیالش هست، تابع این است که آنها به چه چیز میل دارند و چه غذایی را می‌خواهند ولی شخص منافق باید اهل و عیالش تابع او باشند و آنچه او میل دارد، آنها هم باید تبعیت کنند. «خَدَمْتُ النَّبِيَّ(ص) تِسْعَ سِنِينَ فَمَا أَعْلَمُ انه قَالَ لِي قَطُّ: هَلَّا فَعَلْتَ كَذَا وَ كَذَا؟ وَ لَا عَابَ عَلَيَّ شَيْئاً قَط.» هر کاری که من کردم پیغمبر به آن کار من عیب در نیاورد و حال آنکه می‌دانید سلیقه‌ها خیلی با هم فرق دارد. باز از انس‌ابن مالک آنجا داشت نه سال، اینجا دارد ده سال، شاید هم نه سالش را تمام کرده بود پا گذاشته در ده سال که خدمت پیامبر بود. هر وقت به پیامبر برمی‌خوریم بوی عطر از پیغمبر به مشام می‌رسید. هیچ‌گاه نشد که به پیامبر بر بخورم و بوی عطر از پیغمبر به مشام نرسد، «فم اشم نکهۀ اطیب من نکهۀ» هیچ بویی را خوش‌تر و بهتر از بوی پیغمبر نیافتیم. حال بعضی «نکهه» را بوی دهان هم تعبیر می‌کنند. باز «وکان از القاه احداد من اصحابه کان معه» اگر یکی از اصحاب پیامبر به پیغمبر بر می‌خورد، پیغمبر از آن صحابه خودش جدا نمی‌شد تا او جدا شود. پیغمبر ابتدای به مفارقت نمی‌کرد تا زمانی که آن رفیق پیغمبر و آن صحابه از پیامبر جدا نمی‌شد، وقتی آنها جدا می‌شدند، پیغمبر هم از راه خودشان بر می‌گشتند و به سراغ کاری که داشتند، می‌رفتند. یک شخصی مصاحبت حضرت علی علیه‌السلام کرد و

---

۱. غلام و کنیزک که خریده شده باشد؛ هر چیز که شخص خریده باشد مانند غلام و داده.

در یکی از راه‌ها همراه هم بودند، سر دو راهی رسیدند، آن همراهی باید یک راهی بروی و حضرت علی هم باید راه دیگری برود. وقتی آن همراهی امیرالمؤمنین راهش را گرفت که برود حضرت بنا کرد همراه او رفتن، چند قدمی که رفتند عرض کرد یا علی راه شما که این طرف نیست، راه شما آن طرف است. حضرت فرمودند کسی که با یک رفیقی در راه همراه بودند نباید زود از رفیقش جدا شود. درست است که راه تو غیر از راه من است ولی من باید برای احترام تو چند گامی همراهت بیایم. علی برای احترام رفیقی که در راه همراهش است از راه خودش صرف نظر می‌کند و مقداری همراه او می‌رود.

اینجا هم می‌گوید پیامبر با هر یک از اصحابش که برخورد می‌کرد و با هم بودند، پیغمبر از او جدا نمی‌شد مگر اینکه او از پیغمبر جدا بشود: «و کان از القاه احد من اصحابه کان معه فلم یتصرف حتی یکون الرجل هوالذی ینصرف عنه» او جدا نمی‌شد مگر اینکه آن مردی که به پیغمبر برخورد کرده، جدا بشود. او هرگز ابتدای به جدایی نمی‌کرد: «و اذ القاه احد من اصحابه فتناول بیده نا ولها ایاه فلم ینزع عنه حتی یکون الرحل هوالذی ینزع عنه» یک کسی به پیغمبر برخورد می‌کرد و دست به پیغمبر می‌داد، پیغمبر دستش را می‌گرفت و می‌فشرد ولی پیامبر دست خودش را از طرف بیرون نمی‌کشید، اگر طرف دستش را بیرون می‌کشید فبها، و الا همین‌طور دست پیغمبر در دستش بود تا طرف دستش را بیرون بکشد. ابتدا رسول خدا به بیرون کشیدن دست از دست کسی که به پیغمبر دست محبت داده بود، هرگز دیده نشد و این هم کمال تواضع و فروتنی است. «رُکْبَتَیْهِ بَیْنَ یَدَیْ جَلِیسٍ لَهُ قَطُّ» اگر پهلوی هم نشسته بودند، زانوی پیغمبر هیچ وقت جلو نمی‌آمد از زانوی کسی که جلوی پیغمبر بود، او زانو را عقب می‌برد که برای رسول خدا (ص) امتیازی نباشد «و ما قعد الی رسول‌الله رجل قط فقام حتی یقوم» هیچ‌کس پهلوی پیغمبر نمی‌نشست که پیغمبر بلند شود مگر اینکه او بلند شود؛ مادام که کسی پهلوی پیامبر بود، رسول خدا ابتدای به قیام و برخاستن نمی‌کرد.

پس اینجا چهار چیز ذکر شد باز از انس بن مالک «وَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: إِنَّ اَلنَّبِیَّ صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ أَدْرَکَهُ أَعْرَابِیٌّ فَأَخَذَ» بین اعرابی و عرب فرق است. اعرابی بیابان‌نشین است ولی عرب شهرنشین است. «فقال فی الاعراب آمنا» که در آن آیه شریفه داریم یعنی بیابان، اینجا هم یک اعرابی یعنی بیابان‌نشین بد اخلاقی به پیامبر برخورد کرد و عبای پیامبر را گرفت و کشید به‌طوری که بر گردن پیامبر اثر گذاشت. این‌قدر سفت و محکم عبای پیغمبر را گرفت و کشید، رسول خدا خم به ابرو نیاورد، اصل روی مبارک تُرش نکرد. در اثر این عمل زشتی که این شخص اعرابی نسبت به رسول خدا نمود: «ادرکه اعرابی فأخذ برادائه فجذبه جذبهٔ شدیده» کشید یا کشیدن خیلی سخت «حتی نظرت الی صفحهٔ عنق رسول الله و قد اثرت بها» چنان کشید که وقتی نگاه به گردن مبارک حضرت کردم، دیدم این کشیدن، اثر گذاشته است «و قد اثرت بها حاشیهٔ الرداء» این ردا را که کشیده بود، گوشه ردا به گردن پیامبر اثر گذاشته بود. «من شدهٔ جذته» از شدت کشیدن. «ثم قال له یا محمد مرلی من مال الله عندک» از آن پول‌هایی که پیش تو است به من بده این‌طور کسی اذیت پیغمبر کرد حالا هم از او درخواست دارد آن مال الهی که پیش تو است به من هم بده، حال پیغمبر بعد از این کارها اوقاتش تلخ بشود؟ و بگوید برو گم‌شو دیگر یک شاهی در کار نیست، این حرف‌ها که

بشود. «فالتفت الیه رسول الله فضحک» نگاه به او کرد و خندید «وامرله بعطاء» امر کرد به همراهیانش به آن کسی که صندوق‌دار پیغمبر بود که هرچه دلت می‌خواهد به او بدهد یا یک چیزی را معین کردند، اینجا دارد «فامرله بعطائ» امر کردند که یک عطایی به او بکنید، این هم نهایت تواضع پیغمبر.

دو تا حدیث دارد که ما به نحو اختصار می‌خوانیم و رد می‌شویم و این جهت تواضع پیغمبر را تمام می‌کنی. «عن ابی سعید خدری یقول کان روسل الله حییاً لا یسئل شی الا اعطاء» به قدری پیامبر با حیا بود که هیچ‌کس چیزی از او درخواست نمی‌کرد مگر اینکه رسول خدا به او عنایت می‌کرد. حدیث آخر از ابن مسعود «لا يُبَلِّغْنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِي عَنْ أَحَدٍ شَيْئاً، فإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَخْرُجَ إِلَيْكُمْ وأَنَا سَلِيمُ الصَّدْرِ» من آدمی هستم که سینه سالمی دارم و سلیم الصدر بودن یکی از صفات خیلی عالیه است.»[1]

پ. سیره نبوی و ترویج اخلاق اسلامی

از دیدگاه آیت‌الله مدنی رسالت انبیاء و پیامبر گرامی اسلام، ترویج معارف و اخلاق اسلامی در جامعه است و در این مسیر، برنامه مشخصی داشتند که در راستای زدودن جامعه از مفاسد اخلاقی و فرهنگی اقدامات فراوانی انجام دادند. در یکی از سخنرانی‌های شهید مدنی در باب سیره نبوی آمده است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. الحمدالله رب‌العالمین و صلی‌الله علی خیر الانبیاء و خیر الاولیاء و افضل الاصفیاء و اعلی لازکیاء النبی الامی العربی الهاشمی التهامی البدری الاحدی الخنیفی سیدنا و مولانا ابی القاسم محمد و صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین ولا سیما بقیه‌الله فی الارضین الحجه‌بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین له الفداء و اللعن الدائم الابد علی اعدائهم و مخالفیم و معانیدهم اجمعین بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.

به مناسبت بعثت رسول گرامی به محض نشستن در اینجا، فکر کردم، چه عنوان کنم این حدیث از خود رسول اکرم (ص) به خاطرم افتاد و چه وفاق خوبی، فردا روز اولین بعثت و خود پیغمبر بفرماید که برای چه مبعوث شدم. از این جمله هدف بعثت انبیاء هم معلوم می‌شود که همه در یک جهت و یک خط هستند از اولی که خدا آدم صفی‌الله را به رسالت فرستاد تا آخرین رسولش که پیغمبر گرامی به ما باشد همه یک برنامه داشتند و آن برنامه تهذیب الاخلاق و پاک کردن روحیه مردم از لوث کثافت‌های داخلی و معنوی بود.

من مبعوث شدم برای اینکه اخلاق کریمه مردم را، به اکمال و اتمام برسانم، هرکس از این جمله می‌فهمد که پیغمبران دیگر نیز برای همین جهت مبعوث شدند، برای پاکسازی آمدند، برای آنکه روحیه‌ها را شاداب کنند، آمدند. به‌عنوان مثال، یک بنایی را فرض کنید منتها این بنا خیلی بنا وسیعی است هم از جهت مکانی و هم از جهت زمانی باید خیلی مکان وسیع باشد تا بشود در دوران چندین هزار سال آن را به پایان برسانند فلذا هیچ‌چیز بزرگ‌تر از روح نیست؛ به‌قدری وسیع است که حساب ندارد هرچه در آن بریزی، پذیرش دارد، اگر در دنیا و مافیها، تمام عوالم علوی

---

۱. سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی در باب سیره نبوی.

و سفلی را بخواهی ظرفش را روح قرار دهی، میسور است و باز هم برای او جا هست که اگر کسی ورای پیغمبران بتواند در این ظرف یک پاکسازی بکند چیزی ورای پیغمبران خدا که در باب اخلاق گفته‌اند، ذکر و بیان کند می‌تواند جا بدهد.

طول مدت این بنا چندین هزار سال بود. در بین این سال‌ها صد و بیست و چهار هزار پیامبر آمده است که این بنا را بسازند. هرکدام یک گوشه‌ای از این بنا را توانستند بسازند و همه این استادان هم در یک ردیف نبودند که کارشان هم مانند هم باشد. پیغمبری که برای یک محله هست، پیغمبری که برای یک شهر هست، پیغمبری که برای استانی هست تا پیغمبری که پیغمبر جهانی باشد. این‌ها عملیاتشان و کردارشان مانند هم نیست، هرگز نمی‌شود با هم مقایسه کرد، کارکرد آدم را با کارکرد شیث فرزند آدم. او مؤسس بوده است و این بنا را او پایه‌ریزی کرده است تا آنجایی هم که در توان داشته، کار خود را کرده است.

هیچ پیغمبری هم نبوده است که وقتی از دار دنیا رفت آنچه را که موظف بوده، انجام نداده باشد. یک اشکالی را یک وقتی فرقه ضاله می‌کردند که حضرت موسی فرموده است من از الف تا یاء آنچه را که بوده، گفتم و از آنجا، این‌ها در شبهه‌سازی خیلی قوی هستند، می‌گفتند که خوب موسی می‌گوید من از الف تا یاء را بیان کردم دیگر بعد از موسی (ع) پیغمبر برا چه بیاید؟

اول که از آنها پرسیده شود. خوب این حرف که دارد خودتان را نفی می‌کند، شما چه غلطی می‌خواهید بکنید، چه حرفی می‌خواهید بزنید، اول داعیه مهدویت بعد هم داعیه نبوت، بعد هم داعیه الوهیت پس به این حرفتان دارید خط بطلان دور خود می‌کشید یعنی موسی(ع) آنچه را که باید بیاورد، آورد و آنچه را که باید بگوید، گفت، پس شما هم در ردیف باطل‌ها به اقرار خودتان قرار دارید. از این بگذریم تمام انبیاء هم همین‌طور هستند، هر پیغمبری که آمده از الف تا یاء را گفته و فروگذار نکرده است، یعنی آنچه موظف بوده بگوید، به آخر رسانده است در وسط چیزی را از بین نبرده است از اول چیزی را خراب نگذاشته است، در آخر فساد و تباهی در کارش نبوده است.

از اول بعثت هر پیغمبری تا زمان پایان پیغمبریش و سپری شدن دورانش وظیفه خود را انجام داده است. حالا یکی معمار بزرگ است و یکی زیردست و پهلوی معمار بزرگ کار می‌کند تا برسد. پیغمبران هم این‌طوری بودند.

اگر می‌خواهید بفهمید پیغمبران چگونه بودند، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر تا هزار و چهارصد سال قبل چطور آمدند به ردیف نبود، یک بین‌الطلوعین بنی‌اسرائیل، هفتاد پیغمبر را سر بریدند و صبح هم در مغازه‌هایشان را باز کردند و نشستند و مشغول کار شدند و گویا هیچ جنایتی هم نکردند.

لوط پیغمبر با ابراهیم در یک زمانند، شعیب پیغمبر با موسی در یک زمان هستند، این‌ها پیغمبرانی هستند که رسالت دارند، چون بین نبی و رسول فرق است. نبی از جانب خدا مأمور نمی‌شود، در عالم بیداری که وحی بر او بشود، در خواب یک چیزی به او الهام می‌کنند، خواب نبی هم حجت است، برای مردم هم بیان می‌کند، ولی رسول از ناحیه خدا، مَلَک به سراغ او می‌آید و دستوری می‌دهد و این‌گونه نیست که آن کسی که رسول است آنچه را نبی داشته،

نداشته باشد. به این معنا، همان‌گونه که آن پیغمبر که رسالت نداشت خوابش حجت بود و آنچه در خواب به او می‌گفتند عمل می‌کرد، رسول هم گاهی همین سمت را داشت.

شاهدش ابراهیم است مگر قضیه ذبح فرزندان در خواب به او امر و دستور داده نشد در عالم خواب، به او دستور دادند: «إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَی» من در عالم رؤیا دیدم که تو را ذبح می‌کنم و در راه خدا قربانی می‌نمایم، نظر تو چیست؟ تسلیمی یا ناراحتی: «قَالَ یَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ» چه فرزند و اولاد خوبی بود. نمونه این هم الحمدلله دارید می‌بینید. صددرصد می‌داند که کشته می‌شود هیچ ککش نمی‌گزد، ناراحت هم نیست. بلکه شوق و شعف دارد، به این معنی مسارعت دارد. علی‌ایحال نمی‌خواهم در وادی دیگر وارد بشوم، رسول هم گاهی خواب می‌بیند به خواب خودش هم باید اثر بدهد.

خواب مؤمن هم عرض بکنم که جزء از فتاد جزء نبوت است. اگر منی به آن جهتی که بعضی آلوده‌اند، آلوده نباشد، خوابش چیزی از هفتاد جزء نبوت است، چون بزرگان خواب را به سه دسته کرده‌اند؛ یک خوابی هست که می‌گویند بقیه الخیال است، یک خوابی است که از جهت اختلاط مزاج است، یک مزاج نامنظمی دارد، پرخوری کرده است، خصوصاً اگر چیزهای سرد هم خورده باشد و زاید هم خورده باشد، به پشت هم بخوابد، خواب‌هایی می‌بیند که دیگر ناراحت می‌شود، اضغاث احلام است، پراکندگی‌های در عالم رؤیا است، دفاع می‌کند، زدوخورد می‌کند، با حیوانات برخورد می‌کند، از کوه پرت می‌شود. گاهی خواب می‌بیند که اطراف و اکنافش را زنبور گرفته است و جای اینکه بتواند بنشیند ندارد در عالم خواب، این‌ها چیزهایی است که ناراحت‌کننده است، بله این یک قسم از خواب است. یک قسم از خواب هم بقیعه الخیال است، آدم در یک خیالی هست وقتی هم که می‌خوابد آن را خواب می‌بیند. یک شعری هست از نسیم شمال که می‌گوید: «شتر در خواب بیند پنبه دانه گهی لف‌لف خورد، گه دانه‌دانه» بله، گربه، خواب پیه می‌بیند در عالم خواب به پیه می‌رسد اگرچه در عالم بیداری به او نمی‌رسید. کما اینکه خیلی اشخاص در عالم خواب به مقام‌های خیلی عالی نائل می‌شوند ولی وقتی که بیدار می‌شوند همان آش و همان کاسه است، همان پلاس و همان بدبختی است.

شخصی داعیه نبوت کرد، گفت من از جانب خدا پیغمبرم، جمعی هم دور او گرویدند، گفتند: معجزه شما چیست؟ گفت: معجزه من این است که به هر کسی بگویم تو فلان خواب می‌بینی همان خواب را خواهد دید، دست به دست او را تا پیش شاه بردند، شاه زمان گفت این چه داعیه‌ای است؟ گفت: امتحان کن، تجربه کن، گفت: من که شاهنشاه هستم، امشب چه خوابی می‌بینم؟ گفت که قبله عالم امشب خواب می‌روند و خواب می‌بینند که یک دیگ لبو روی سرشان هست و دارند جار لبو می‌زنند گرم و داغ است. حالا از زرنگی این مرد و این مدعی نوبت بگویم، او را در دشت و صحرا نینداخت یا قصری و کاخی که لازمه زندگی یک سلطان است. چیزی گفت که منافی با شأن سلطنت داشته باشد، مقام سلطنت کجا و لبوفروشی کجا. این است که آدم به فکر می‌افتد من سلطان و لبو فروشی، به محضی که سر به زمین گذاشت و چشمش به خواب آلوده شد، دید که بله دیگ لبو برسد و لنگی بر کمر و پای برهنه و دارد

جار لبو می‌زند. بعد به او فهماندند خودش هم فهمید که این پیغمبر دروغی مردم را به خیال می‌اندازد، به فکر می‌اندازد و این فکر کم‌کم بزرگ می‌شود، رشد می‌کند، نضج پیدا می‌کند و در عالم خواب می‌بیند. این دو قسمش و قسم سوم هم دارد که جزئی بعضی عین آنچه را که در خواب دیدند، در عالم بیداری می‌بینند.

حالا آن پیغمبری که پیغمبر محله هست از این بنا چه بهره‌ای دارد تا آن کسی که مال شهر باشد، تا آن کسی که مال استان باشد، تا آن کسی که پیغمبر عالم باشد آن هم از زمان نبوتش تا پایان دنیا. پیغمبری آنها منتها داشت، شروع شد و ختم شد. تنها کسی که تا ابد، نبوتش باقی است و پیغمبر آخرالزمانش می‌گویند به این اعتباری که تا زمان باقی است و تا دنیا، دنیا و عالم برقرار است، او هم هست و تعلیمات این پیغمبر، یک تعلیمات دامنه‌داری می‌باشد هرچه هم حالا زیر نظر بعضی از بزرگان و دانشمندان تعلیم می‌شوند و تربیت می‌گردند از برکت روح بزرگ و تربیت این مرد جهانی است که عبارت باشد از پیغمبر آخرالزمان رسول مکارم اخلاق است. «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» آن تزکیه همان تزکیه روحی و پاک کردن روح بشر است و این‌قدر هم آلودگی‌های باطنی است که از حساب خارج می‌باشد.

بعد از اینکه از مکارم اخلاق گذشتیم، بحثی از تساوی اخلاق هم بشود، اخلاق خوب داریم، اخلاق بد هم داریم. بزرگان بعضی به تفصیل، بعضی به اختصار، بعضی در کتاب‌های کوچک، بعضی در کتاب‌های بزرگ، اخلاق خوب و بد را ذکر کرده‌اند و در دست مردم هست و هرکس بخواهد می‌تواند از آن استفاده بکند و لکن مکارم اخلاق که در دست ماست و از طبرسی است، اخلاق کریمه رسول گرامی را بیان می‌کند.

بعد از اینکه فرمایش پیغمبر «بُعِثتُ لِأُتَمِّمَ مَكارِمَ الاخلاق» را گفتم بد نیست یک جمله‌ای را که شاید مکرر هم از من شنیده باشید به عرض شما برادران و خواهران فاظله در مجلس برسانم. در پایان سفارشاتی که پیغمبر درباره خصلت‌های نیکو به حضرت علی علیه‌السلام می‌کند و می‌فرماید یا علی این خصال را حفظ کن، می‌فرماید: «علیک بمحاغسن الاخلاق فارکبها و علیک بمساوی الاخلاق فاجتبها» در پایان سفارشاتم یا علی به تو این توصیه را می‌کنم و این دو سفارش را دارم که هرچه تو کردی اخلاق کریمه، بر اخلاق کریمه سوار باش، حال چرا تعبیر فارکبها کرده است، برای اینکه همان‌گونه که مرکب تمام اختیارش در دست ماست (چه مرکب‌هایی قبل از خلقت این مراکب جدید و چه مرکب‌های بعد از آن)، تو هم آن‌گونه بر محاسن اخلاق مسلط باش مانند اینکه مکارم اخلاق یک مرکبی است و تو بر آن مرکب سوار هستی و فرمانده اخلاق باش، اخلاق خوب را آنچنان فرمان بده که نتواند از زیر دست تو فرار کند و خارج بشود. بر اخلاق نیک و مکارمش مسلط باش. یا علی بر تو باد که دوری کنی از مساوی اخلاق و اخلاق سیئه و آنچه ناپسند و صفات زشت شمرده می‌شود. یا علی از تمام مساوی‌الخلاق دوری کن. آن‌گونه نباشد که یک جزئی حال به توفیق خدا یک دو تا حدیث هم می‌خوانم، گرچه همه این‌ها حدیث و عصاره فرمایش بزرگان بود، آخر این دو جمله – خیلی باید توجه داشته باشید – بعد از اینکه می‌فرماید یا علی محاسن اخلاق را ملازم باش و سوار بر مکارم اخلاق باش و بر تو باد که از اخلاق سیئه دوری کنی، می‌فرماید یا علی «لَمْ تَفْعَلْ فَلاَ تَلُومَنَّ إِلاَّ نَفْسَكَ»

اگر آنچه را گفتم به کار نبندی و عمل ننمایی و این خصلت‌های حسنه‌ای را که برایت شمردم عمل نکنی و به‌جا نیاوری و یک ناملایماتی در اینجا و در آنجا برای تو پیدا شود، احدی را نباید غیر از خودت ملامت کنی برای اینکه کسی دیگر نمی‌آید اخلاق سیئه تو را واجد باشد. تو خودت برای خودت اخلاق حسنه را مرتب کردی، تو خودت اخلاق سیئه را دوری کردی و اگر از حسن اخلاق برکنار شدی و اگر از سوءاخلاق برخوردار شدی، نباید جز خودت کسی دیگر را ملامت کنی. حالا بعد از این صحبت‌های مقدمی دو تا روایت مختصر هم هست.

«فِی جُودِهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ» خود پیغمبر همان‌طوری که بر همه عالم برتری دارد در صفات و اخلاق هم بر همه برتری دارد و یکی از صفات حسنه، جود و سخا است: «إنّ اللّه تعالی جمیل یحبّ الجمال سخیّ یحبّ السّخاء» چیست دعایی که هر روز ماه رجب می‌خوانید «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِکُلِّ خَیْرٍ وَآمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ کُلِّ شَرٍّ، یا مَنْ یُعْطِی الکَثِیرَ بِالقَلِیلِ، یا مَنْ یُعْطِی مَنْ سَأَلَهُ، یا مَنْ یُعْطِی مَنْ لَمْ یَسأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ تَحَنُّنا مِنْهُ وَ رَحْمَةً» (خدا به کسی هم که او را نمی‌شناسد- خدا که همه را خوب می‌شناسد- گفت که من را می‌شناسی، گفت خدا تو را می‌شناسد) عطا می‌فرماید: «یا من یعطی من لم یسئله» از خدا پرسش و سؤال نمی‌کند، خدا به او می‌دهد «و من لم یعرفه تحنناً منه و رحمهً» پس سخنان خدا اولویت دارد (حالا تعبیر منهم تعبیر خوبی نیست دیگر من باب ضیق خناق است اگر یک چیزی عرض می‌کنم) خداوند سخی است. آن‌گونه سخاوت که آن کسی هم که از او نمی‌خواهد به او می‌دهد و هرچه هم که صلاح بداند به او می‌دهد. کفار دارند سر سفره خدا روزی می‌خورند، خوب این جود خداست، حالا پیغمبر در این جهت جود اولی و اول است. روایت هم از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است. «عن أمیرالمؤمنین علی‌بن أبی‌طالب (علیه‌السلام) قال: کان رسول‌الله (صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم) أجود الناس کفاً» خود پیغمبر از جهت اینکه مردم را مورد اکرام و لطف قرار می‌داد، از همه بالاتر بود و هیچ‌کس به پایه خود پیغمبر نمی‌رسد و این را هم بدانید وقتی که شما چیزی را به کسی می‌دهید دست شما بالای دست او است؛ «ویدالعلیا خیر من یدالسفی» دست بالا بهتر از دست پایین است. همیشه خودتان را در مرحله دست بالا قرار دهید. همیشه در این مرحله باشید که زیر دست باشید، مردم از شما بهره ببرند، مردم از شما مغتنم شوند، دست‌دهنده فوق دست‌گیرنده است. این هم مضمون حدیث است که عرض کردم.

«و یدالعلیا خیر من یدالسفلی یا افضل من یدالسفی» رسول خدا سخی‌ترین مردم و جوادترین آنها بود. باز تتمه‌ای هم دارد، تتمه‌اش را هم عرض کنم، «واکرمه العشرهٔ» این مربوط به جود پیغمبر نیست. عشرت پیغمبر و برخورد پیغمبر، مواجه‌شدن با اشخاص با صغیر و کبیر با زن و مرد و حتی اطفال خردسال به جوری بود که این‌قدر خوب بود که بلافاصله محبت پیغمبر در شخصی که با رسول خدا عشرتی پیدا کرده بود، قرار می‌گرفت.

«واکرمه العشرهٔ من خالطه فعرنه و احبه» هرکس با پیغمبر خلطه و آمیزش پیدا می‌کرد و پیغمبر را می‌شناخت، محبت پیغمبر در دل او جایگزین و برقرار می‌شد و این صحبت‌هایی که می‌شود و بیان اخلاق حسنه پیغمبر و اینکه حق رسول خدا چگونه بود، فقط برای شنیدن نیست باید به‌کار بست یعنی به هر خلق و حسن پیغمبر که برخورد می‌کنی و یادداشت می‌نمایی و امیرمؤمنان و سایر ائمه بیان کردند برای این است که شما هم ای مسلمانان و ای مؤمنین

و ای خواهران و برادران هم «اجودالناس کفا» باشید. شما هم «اکرمهم عشرة» باشید، شما هم جوری باشید که هرکس با شما خلطه و آمیزش پیدا کرد و شناسایی با شما پیدا نمود، محبت شما در دلش قرار گیرد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.[۱]

ت. اسوه حسنه

تبعیت و پیروی از الگوهای متعالی لازمه وجودی جامعه دینی است. به اعتقاد آیت‌الله مدنی، اسوه حسنه در اسلام، معصومین هستند که پیروی از سیره آنها راه نجات و تعالی مادی و معنوی خواهد بود. ایشان در سخنرانی‌ای با مضمون اسوه حسنه بیان داشته‌اند:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صلی‌الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین و لکم فی رسول الله اسوة حسنه. از هر جهت ما باید پیروی کنیم از رسول گرامی خود، حضرت خاتم‌النبیین برای اینکه از اول خلقت تا پایان خلقت کسی در هیچ مرتبه‌ای و رتبه‌ای بالاتر و برتر از رسول اکرم(ص) نیست و لذا این پیشنهاد که هفته ولادت، هفته‌ای باشد که هفته وحدت اسلامی باشد، چون تعلق به میلاد مسعود حضرت رسول اکرم(ص) دارد بهترین پیشنهاد بوده است، برای اینکه مسلمین جهان، بلکه بگویم کسانی که اهل مله و نحله‌ای نیستند و هیچ دینی و آیینی قبول ندارند هر مرتبه‌ای، که از مراحل دنیوی برای آنها حاصل شد به برکت رسول اکرم بود.

تاریخ قبل از ولادت پیغمبر و بعد از ولادت پیامبر را وقتی مطالعه کنید، می‌بینید آنها که اهل مله و نحله‌ای بودند چه بودند، چه رسد به آنهایی که وحشی و بیابانی بودند. یکی از بزرگان اهل منبر می‌گفت هزار و دویست سال قبل مردم جزیره بریتانیا، خوراکشان قورباغه بود و به‌قدری وحشی و بیابانی بودند که حساب نداشت تا آنجا که قورباغه را می‌گرفتند، عقلشان نمی‌رسید که قورباغه را بکشند و بریان کنند و بخورند، قورباغه را زنده در دهان می‌گذاشتند و دندان روی قورباغه و قورباغه هم زبان آنها را می‌زد. این‌قدر از معارف و از حقایق و از تمدن دور بودند. پس هرچه دارند...، پس خیلی باید این هفته را تجلیل کرد و تمجید نمود و به قدری باید در عظمت این هفته ولادت کوشید که نمونه‌ای برای مردم اهل جهان در طول تاریخ باشد.

ما در زندگی باید به این پیامبر توسل جوییم و تأسی کنیم و ببینیم رفتار و رویه‌اش و اعمال معنوی و اخرویش، در سیاست‌های مملکت‌داریش، در کلیه اموری که رسول اکرم (ص) پیشوایی شایسته خودش را به جهانیان نشان داد، چگونه بوده است و اگر ما بخواهیم در اخلاق و رفتار پیروی کنیم، باید دید که اخلاق پیامبر در دوران زندگانیش چه بوده؟ و چه نحو رفتار می‌کرده است؟ ایثارش چه بوده؟ اخلاقش با مردم چه بوده؟ گذشتش چه بوده؟ صبرش چگونه بوده؟ مردم‌داریش چگونه بوده؟ تا ما هم ان‌شاءالله از ایشان پیروی کرده و بتوانیم بگوییم که پیرو پیامبر و تابع آن حضرت هستیم. قطع نظر از اینکه ما متدین به دین آن حضرت هستیم و اسلام ما از آن حضرت است.

---

۱. سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی در باب سیره نبوی.

از معانی دین، از حقایق دین، از آن چیزی که باید به آن معتقد باشیم باید ببینیم چه بوده و چه فرموده تا از آن پیروی کنیم. در اخلاق هم باید ببینیم که اخلاق آن حضرت و رفتار رسول اکرم چگونه بوده است، تا ما هم از آن اخلاق برداشتی داشته باشیم و خود را زینت به همان رویه و اخلاق پیامبر(ص) بدهیم.

در باب اخلاق هر کسی یک چیزی نوشته است حتی غیرمسلمانان هم در باب اخلاق نوشته‌اند، مسلمین هم اعم از شیعه و سنی. کتب اخلاق نوشته‌اند و می‌شود گفت کتب اخلاق، دنیا را پرکرده است ولی ما فعلاً نیازی نداریم به اینکه برویم سراغ کتب اخلاق.

ما باید بیاییم، بررسی در اخلاق رسول خدا بکنیم، ببینیم اخلاق رسول خدا چگونه بوده است، تا ما هم آن رفتار را داشته باشیم و نیازی به اینکه فلان صفت چگونه است و چگونه باید خود را به آن صفت متصف کرد و نحوه به‌دست آوردن اخلاق خوب در دنیا چیست، نباشد اگر بعد از آنکه یک مطالعه‌ای در اخلاق پیامبر شد و بعد از یافتن اخلاق کریمه پیامبر نیازی به جهت دیگری اتفاق افتاده، می‌رویم و سایر صفات پسندیده و اخلاق حمیده‌ای را که ذکر کرده‌اند از کتب دیگران استفاده می‌کنیم. یکی از اخلاق و رفتار پیامبر تواضع بوده است. نقلی که در باب تواضع پیامبر از اصحاب گرامیشان خاصه از علی علیه‌السلام شده است از زوجات پیغمبر به‌خصوص از ام‌سلمه بیان گردیده، بیان کنیم تا ببینیم که آیا قدرت همان رویه و رفتار را داریم که ما خود را منتسب به او و امت او فردی از افراد رعیت او بشماریم؟

انس ابن مالک، دربان پیامبر است، نه سال تمام خدمتگزار پیامبر(ص) بود و بد نیست اینجا به این مناسبت به یک جهتی که خارج از بحثمان هست اشاره کنیم، همین انس ابن مالک حدیثش چگونه بوده است؟ از برای رسول خدا از عالم غیب مائده‌ای آمد و آن عبارت بود از یک مرغ بریان، رسول خدا وقتی نظر مبارکشان به آن مرغ بریان افتاد، سر به آسمان بلند کرد و گفتند خدایا محبوب‌ترین افراد خود و اشخاصی که تو به آنها علاقه داری و محبوب‌ترین افراد در نزد تو به‌شمار می‌آیند تا با من در این مرغ بریان شرکت کنند. این انس، طراوتی با خلیفه اول ابی‌بکر داشت، می‌گوید در دلم گفتم ای کاش این موهبت، نصیب ابی‌بکر می‌شد، ابی‌بکر می‌آمد و در این مائده با پیامبر شرکت می‌کرد تا مشمول این جمله از کلام رسول گرامی شود، خیلی کلام، کلام والایی است، خدا محبوب‌ترین خلقت را برسان، هرکس آمد با پیامبر شرکت کرد به مصداق این فرمایش رسول خدا (صل‌الله علیه وآله وسلم) محبوب‌ترین خلق خداست و کسی که محبوب‌ترین خلق خدا باشد، از هر جهت شایستگی دارد؛ چه بهتر که این نعمت، نصیب خلیفه اول شود، صدای در خانه بلند شد، رفتند در را باز کردند، دیدند علی‌بن ابی طالب است، نخواستم که او مصداق این دعای پیامبر شود گفتم یا علی پیامبر اکنون به کاری مشغول است، نگذاشتم که علی علیه‌السلام بر رسول خدا وارد شود، بلکه آنچه که دلم می‌خواهد، بشود و ابی‌بکر برسد. در را بستم و برگشتم چند دقیقه و گویا این جمله را به پیامبر عرض کرده بود که من تأملم در این بود که شاید ابی‌بکر برسد یا دیگری برسد در هر صورت این انس، راوی این ولایت است و حالا برای شما می‌خوانم این راوی طَیر مَشوِی هم هست و این حدیث طیر مشوی خیلی حدیث

فوق‌العاده‌ای است. و من اگر بخواهم در اطراف حدیث طیر مشوی فعلاً برای شما صحبت کنم از مقصد باز می‌مانم و ناچاریم که بعضی از خصائص خصوصاً تواضع آن حضرت را که عنوان کردیم، بیان کنیم.

حالا روایتی که از انس رسیده چیست؟ روایت این است که «قال کان رسول الله علیه و آله و سلم یعودالمریض و یتبع الجنازه و یجب دعوۀ المسلوک» این دیگر کمال تواضع است از پیغمبر شخص اول عالم امکان که دیگر اگر بخواهی بزرگ‌ترین فرد عالم امکان را نشان دهی، از پیامبر نمی‌گذری، پیامبر به اعتراف انس، خادم پیامبر، جنازه‌ها را تشییع می‌کرد، هر مریضی را عیادت می‌کرد، دعوت ملوک و غلام‌ها را اجابت می‌کرد.

یکی از کارهایی که در دوران جاهلیت بود این بود که شمشیر به دست غلامان می‌دادند و صاحبان غلام می‌نشستند و شمشیربازی آنها و به جان هم افتادن آنها را تماشا می‌نمودند و آن وقت برای آنها خیلی تماشا داشت که یکی از این دو حریف خودش را از پای درآورد و بی‌جهت و بی‌سبب خون او را بریزد. این عمل با غلام، یک عمل عاقلانه و یک عمل انسانی نبود، شاید با حیوان این‌گونه کسی عمل نمی‌کرد که آنها با غلامشان این‌گونه عمل می‌کردند، عبد، «لا یقدر علی شی» هیچ قدرتی نداشت، هیچ توانی نداشت، هیچ کاری نمی‌توانست انجام بدهد و بعضی از کارهایی که در صدر اسلام و پیش از اسلام نسبت به ملوک بود و حالا هم شاید بعضی از نمونه‌هایش باشد، در فقه اسلام هم هست که مثلاً اگر عبد بخواهد خریدی کند، فروشی کند، بدون اجازه مالک خودش، حق خرید و فروش ندارد. بیع یک عبد یک عنوانی دارد در باب تجارت در فقه اسلام. مقصود، خیلی حقیر و بیچاره است ولی پیامبر با آن همه جلال و عظمت اگر ملوکی از او دعوت می‌کرد، رسول خدا تشریف می‌بردند منزلش و دعوتش را اجابت می‌کردند، با غلام سر یک سفره می‌نشستند و غذا می‌خوردند، همین یک جهت تواضع پیغمبر برای ما کافی است که خیلی خود را در برابر مردم کوچک کنیم و عظمت برای خود قائل نشویم و بی‌جهت خودفروشی نکنیم.

«ویرکب الحمار» بگویید خوب، همه که خرسواری می‌کنند و صفت بعضی همین خرسواری بود، دوره‌ای این موضوع برای پیغمبر ذکر شده که خرسواری یکی از کارهای زشت و عقب‌افتاده بود که هیچ یک از صنادید[1] قریش، حاضر نبود خرسواری کند و الاغ سوار بشود؛ آن وقت پیغمبر یکی از خصایصش در آن دوره این بود که بر حمار، سوار بشود و این‌طوری نقل می‌کنند که روز خیبر و روز قریظه (روز جنگ با خیبری‌ها و روز قریظه که با بنی‌قریظه که یهود بودند) و همچنین بنی‌نظیر که پیامبر با آنها درافتاد و آنها هم یهودی بودند. حال چه شده که اینجا سه مورد یاد شده و هر سه مورد هم جنگ با یهود بوده، خیال می‌کنم یک جهتی باشد که در یهود، بیشتر این معنا اثر داشته. هرگاه کسی سوار الاغ می‌شد در نظر آنها خیلی خوش نبود و آنها به نظر حقارت به او نگاه می‌کردند و پیغمبر هم در روز خیبر، هم در روز بنی‌نظیر و هم در روز بنی‌قریظه که با آنها درافتاد و ریشه آنها را کند، بر یک الاغی، سوار شده بود که آن الاغ هم دماغش را با آن بندهای کذایی بسته بودند چون سوراخ می‌کردند دماغ الاغ را و یک بندهایی در آن می‌کردند و این ارتباط داشته لابد به آن الاغ‌هایی که سرکش بوده‌اند وگرنه الاغ رام را که کسی دماغ «مختوم

---

۱. بزرگان و اشراف.

بحبل من لیف» که دماغش را با لیف خرما سوراخ و بند کرده بودند بسیار «من لیف من تحته عکاف من لیف» دیگر بالاترش روی الاغ پیغمبر یک پالانی بود از لیف خرما که پیغمبر بر آن سوار می‌شد. در روز خیبر و در روز قریظه و در روز بنی‌نظیر سوار شد و این کمال تواضع پیغمبر بود. کسانی که اسب‌سواری برایشان خیلی با اهمیت بود و حتی قاطر سوار نمی‌شدند، حال پیغمبر بیاید در همچین روزهایی که روز عظمت خودش است، روزی که می‌خواهد برتری خودش را بر خیبری‌ها و بر بنی‌قریظه و بنی‌نظیر ثابت کند، مع‌ذلک پیغمبر بر الاغی که مهارش به اصطلاح لیف خرما و پالانش هم لیف خرما باشد، سوار بشود. حدیث را دوباره می‌خوانم: «عن انس ابن مالک قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعودالمریض و تیبع الجنازه و یحیب دعوه المللوک و یرکب الحبار و کان یوم خیبر و یوم قریظه و یوم نظیر علی حمار مختوم بحبل من لیف تحته عکاف من لیف» یک روایت دیگر می‌خوانم و اگر اجازه بدهید ختمش کنیم.

ابن‌عباس پسر عم پیغمبر و «حبر امت» است یعنی دانشمند است. این لقب در دوران پیامبر به ابن عباس داده شد، خیلی هم لقب بزرگی است. حبر به معنی دانشمند است و جمعش هم احبار است. در آیات قرآن خیلی استعمال شده، خصوصاً جایی‌که ذکر دانشمندان یهود می‌شود از دانشمندان یهود به احبار تعبیر شده است و ابن‌عباس حبر است، مقامش هم خیلی بالاست و خیلی گرامی است و آنچه به خاطر دارم در یک دهه عاشورا که مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم، روضه داشتند در فیضیه و مرحوم حاج شیخ عباس صاحب مفاتیح، منبر می‌رفت آن ده شب را اختصاص داد به اخباری که در مکرمت و مقام والای عبدالله بن عباس رسیده، خیلی ابن‌عباس مقام دارد و بعد از رسول خدا با هرکس که برخورد کرده و مصاحبت و مابحثه کرده او را از بحث، مغلوب کرده و صحبت او هم به صورتی بود که هیچ‌کس را یارای اینکه بتواند با او بحث کند، نداشت و همین ابن‌عباس است که در تفسیر قرآن، شاگرد امیرالمؤمنین است و اولین کسی که در علم تفسیر قرآن وارد شد و از علی علیه‌السلام آموخت، و اوست راوی این روایت که گفت یک شب تا به صبح علی علیه‌السلام سخنش درباره بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم سوره فاتحهٔ الکتاب بود. او روایت هم از پیغمبر گویا همیشه این‌گونه بوده است که وقتی پیغمبر می‌نشسته است بر روی زمین می‌نشسته «یجلس علی الارض و یأکل علی الارض» وقتی هم که مائده و غذای پیغمبر را می‌آوردند، هنگامی بود که پیغمبر بر روی زمین نشسته و غذا می‌خورد. «و یعتقل التشاط» گوسفندش را هم وقتی می‌خواست ببندد خود پیغمبر می‌بست. صدا بزند این غلام را آن غلام را، این صحابه را آن صحابه را، نمی‌کرد همان عملی که برخی مردها در خانه می‌کنند، کمک به زندگی، فرش جمع کردن و فرش پهن کردن، لحاف جمع کردن و لحاف پهن کردن و وقتی هم که مهمان وارد می‌شود کارهای مهمان را کلاً عهده‌دار شدن، همان عمل‌ها را پیغمبر در خانه خود داشت، اینکه حالا خود را پیامبر بداند و بگوید این امور و این کارها از شأن نبی و پیغمبر دور است، چنین چیزی نبود و جمله آخر اینکه «و یاکل

علی الارض و یعتقل الشاط» و دوباره می‌گوید «و یحب دعوة المللوک» دعوت ملوک و غلامان را هم اجابت می‌فرمود.[۱]

ث. ولایت فقیه

یکی از مسائل مهم در اندیشه سیاسی آیت‌الله مدنی، ولی فقیه و حکومت ولایی است. ایشان ضمن اینکه در سیره عملی خویش تابع ولایت بودند، در بعد نظری هم در شرایط مناسب به تشریع مسئله ولایت فقیه می‌پرداختند؛ در یکی از سخنرانی‌های ایشان در باب ولایت فقیه آمده است:

«ولایت فقیه که از زمان غیبت صغری تا به حال برقرار است به این معنا، (نه این است) که «النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» پیغمبر تمام اختیارات را از جان مردم و مال مردم داشت. ولایت، اولاً و بالذات مال خداست «اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا» (چون) آفریدگار و خالق ماست. پس کسی که ما را آفریده و خلق کرده همه‌گونه اختیاری را هم درباره ما دارد. و اختیار تامه‌ای را که خداوند متعال نسبت به بشر دارد و نسبت به عبادتش تفویض شده است به پیغمبرش: «النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و «وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِیناً»[۲] و «فَلَا وَرَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیمًا.»[۳]

در برابر پیامبر، تمام امت باید تسلیم باشد. و این ولایت را خدای متعال داده است به پیامبرش، حتی اگر به فردی بگوید از مالت خارج شو، از زن و بچه‌ات جدا شو، وظیفه‌اش این است که جدا شود؛ هر دستوری که پیامبر بدهد باید عمل بکنند!! این جنگ‌ها که می‌شد به وسیله رسول خدا بود، به امر رسول خدا بود. غزوه، سریه که برای رسول خدا پیدا شد. (و) پیغمبر با کفار و قریش می‌جنگید، (با) ولایتی بود که خدا به او داده بود، ولایتش را اعمال می‌کرد، بعداً هم این ولایت را داده به جانشینانش. به علی (ع) و... تا رسیده به زمان حضرت مهدی(عج)، حضرت مهدی هم وقتی غیبت کبری شروع شده به وسیله توقیع شریفش، که به آخرین نماینده‌اش فرمود دیگر جانشین برای خود معین نکن و فرمود: «وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِیهَا إِلَی رُوَاةِ حَدِیثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ».

پس ولایت فقیه از جانب ولی‌عصر است، ولی‌عصر هم از جانب پیغمبر است و پیغمبر از جانب خداست، پس این ولایت را خدا داده به فقیه. منتها در دوران قدرت طواغیت و شاهنشاهی نمی‌گذاشتند که همه این قدرت اعمال بشود. سد راه این قدرت بودند و جلو این قدرت را می‌گرفتند، ولی باز هم تمام کارهای مسلمین به وسیله فقهاء و به وسیله مراجع بزرگ بود که انجام می‌گرفت. نصب قیم، برای صغیر می‌گردند، اجازات دیگری می‌دادند به اشخاصی که

---

۱. سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی در باب اسوه حسنه.

۲. آیه ۳۶ سوره احزاب: و هنگامی که خدا و رسولش درباره امری از امور مؤمنان فرمانی صادر کردند، هیچ مرد و زن مؤمنی در کارشان اختیاری ندارند و آنان را نرسد که آنچه خود می‌خواند، برگزینند. و هرکس خدا و رسول او را نافرمانی کند قطعاً به‌گونه‌ای آشکار گمراه گشته است.

۳. آیه ۶۵ سوره نساء: نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حَکَم کنند و آن‌گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند.

صلاحیت داشتند. اجازه امور حسبیه می‌دادند، برای غُیّاب و قُصّر نصب قیم دستور می‌دادند، این‌ها را داشتند، منتها کارهای کلی را دولت‌های وقت به‌واسطه قدرت‌هایی که در دست داشتند، نمی‌گذاشتند که فقیه اجرا کند.

ولی حالا که دیگر قدرت در دست مردم مسلمان است، فقیه هم در رأس است به امر امام زمان، امام زمان هم به امر پیامبر، و پیامبر هم به امر خداست. پس ولایت فقیه یک امری نیست که مردم به فقیه داده باشند! این یک امری است الهی که خدا به او داده، و اگر هم مسلمان، مسلمان باشد بدون ولایت فقیه اصل کارش درست نیست. تمام امور در دست فقیه جامع‌الشرایط است «بحاری الامور بیدالعلیاء» همین حدیثی که خواندم و حدیث «یَنْظُرَانِ إِلَی مَنْ کانَ مِنْکمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَی حَدِیثَنَا و نَظَرَ فِی حَلَالِنَا و حَرَامِنَا و عَرَفَ أَحْکامَنَا فَلْیرْضَوْا بِه حَکماً فَإِنِّی قَدْ جَعَلْتُه عَلَیکمْ حَاکماً فَإِذَا حَکمَ بِحُکمِنَا فَلَمْ یقْبَلْه مِنْه فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُکمِ اللَّه و عَلَینَا رَدَّ و الرَّادُّ عَلَینَا الرَّادُّ عَلَی اللَّه و هُوَ عَلَی حَدِّ الشِّرْک بِاللَّه» امام عصر می‌فرماید که او حجت است از جانب من به شما، (آنکه عارف به حق ماست، من هم حجت بر او هستم). کسی که نسبت به فقیه جامع‌الشرایط رد کند مثل اینکه ما را رد کرده است و کسی که ما را رد کند، شرک به خداست.

پس یک امر به اصطلاح فعلی نیست که نشسته باشند در مجلسین یا در قانون اساسی تفویض کرده باشند به فقیه، امری است که خدایی است، او را تقریرش کرده‌اند، و تثبیتش کرده‌اند. و اگر هم کسی زیر بار ولایت فقیه نباشد، زیر بار اسلام هم نیست، نمی‌شود گفت مسلمان، نمی‌شود گفت مؤمن، هر مقامی می‌خواهد باشد، اگر ولایت فقیه را قبول ندارد ما در اسلامش شک داریم و در ایمانش به خدا، نه شک، بلکه می‌گوییم مؤمن نیست، مسلمان نیست... و در مجلس خبرگان هم گفته شد که حالا که ولایت فقیه را این‌قدر بحث می‌کنید، امام هست، و صلاحیت دارد بعد چه می‌کنید؟ بنده یکی از جواب‌هایی که دادم، گفتم زمان تربیت می‌کند، شما کارتان، این فضولی نباشد، ولایت فقیه از جانب خداست، حال بعد چه می‌شود، خدایی که فقیه را ولایت داده، فقیهش را هم تربیت می‌کند. و بعد از این هم که چون بناست ان‌شاءالله کار در دست فقیه جامع‌الشرایط باشد، همیشه یک اشخاصی که صلاحیت و لیاقت داشته باشند در هر دوره زمانه‌ای پیدا خواهند شد.»[1]

ج. تزکیه نفسانی

سلوک تربیتی برای آیت‌الله مدنی حائز اهمیت بود. ایشان ضمن اینکه عالم به این مسئله بودند، عامل به تزکیه نفسانی بودند و سعی در فرهنگ‌سازی مقوله تزکیه نفسانی در جامعه داشتند؛ به همین دلیل، سخنرانی‌هایی با مضامین مرتبط با تزکیه نفسانی برای عموم و شاگردان انجام می‌دادند که در یکی از سخنرانی‌های ایشان آمده است:

«بِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم. الْحَمْدُلِلَّه رَبِّ‌الْعالَمینَ وَ صَلَّی‌اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِه الطَّاهِرِین و لَعْنَةُ اللَّه عَلَی أَعْدائِهِمْ أَجْمَعِین». حدیثی را اگر به خاطر داشته باشید در یکی از خطبه‌های نماز جمعه نیز خواندم و چون نوعاً آقایان و خانم‌هایی که تشریف دارید در رابطه با تعلیم و تعلم هستید و چون این حدیث خیلی مختصر و پرمحتواست و چیزهای

---

۱. سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی در باب ولایت فقیه.

ارزشمند را تکرار می‌کند، تلقین بر نفس برایش لازم است. کلام هم، کلام امیرالمؤمنین(ع) است، دستور هم برای کسانی که منصوب می‌کنند خود را برای تعلیم و تربیت مردم و حدیث در بحار از امیرالمؤمنین(ع) و خیلی هم مختصر است و فرمایش حضرت این است که: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» کسی که خودش را پیشوای قوم و جمعیتی می‌داند، معلم یا مدیر می‌داند یا رئیس مؤسسه، محل یا خانواری می‌داند و خودش را منصوب کرده که سمت مدیریت خانه، شهر، محله، کشور را داشته باشد، کسی که خودش را به این سمت معرفی می‌کند که من معلم مردم، معلم نونهلان و تربیت‌کننده فرزندان اسلام هستم، پیش از آنکه خودش شروع کند به تعلیم و تربیت مردم و یاد دادن دیگران، اول خود را تعلیم دهد که فاقد شی معطی شی نشود. کسی که چیزی ندارد، نمی‌تواند به غیری اعطا کند. مثالی است معروف که می‌گویند کف دستی که مو ندارد، نمی‌شود از آن مو کند. امیرالمؤمنین(ع) مقصودش این است که باید خودش دارای تعلیم انسانی و اسلامی باشد.

تأدیب به اصطلاح از جهات اخلاق داشته باشد تا بتواند دیگری را تعلیم یا دیگری را تربیت کند. «لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» اول سیرت خودش را تأدیب کند و رویه، رفتار و اخلاق خودش را درست کند بعد با زبانش خواسته باشد مردم را خوب و تأدیب کند، مردم را تعلیم و تربیت کند و آخرش این جمله را می‌فرماید: «وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا، أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» کسی که خودش را تأدیب بکند و خودش را تعلیم می‌دهد، سزاوارتر است به اینکه اجلالش کنند و از او قدرشناسی کنند تا آن کسی که معلم و مؤدب مردم است. یعنی کسی که خود را بسازد، مقدم است بر آن کسی که غیری را بسازد و امیدوارم همین جمله از فرمایش امیرالمؤمنین(ع) امروز که روز افتتاح بحث ما هست برای ما تا هفته دیگر کافی باشد و بعداً ان‌شاءالله در وقت مفصلی بتوانیم وظیفه خودمان را نسبت به آقایان انجام دهیم، حالا آن حدیث را ببینید. در بحار آمده است: «قال امیرالمؤمنین(ع) مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ إماما فلیَبدأ بتَعلیمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعلیمِ غَیرِهِ، و لیَکُن تأدیبُهُ بسیرَتِهِ قَبلَ تأدیبِهِ بلسانِهِ، و مُعَلِّمُ نَفسِهِ و مُؤدِّبُها أحَقُّ بالإجلالِ من مُعَلِّمِ النّاسِ و مُؤدِّبِهِم.»[1] امیدوارم موفق و مؤید باشید امروز هم عذر مرا بپذیرید. خداوند همه شما را برای اسلام و مسلمین و خدمت به تداوم انقلاب موفق و مؤید بدارد. امام امت را از هرگونه گزندی محفوظ بدارد. رزمندگان اسلام را به فتح و پیروزی قریب برساند. دشمنان کشور و دشمنان اسلام و توطئه‌گران و کودتاگران را از صفحه روزگار بردارد و ان‌شاءالله ما یک کشوری آرام و صددرصد اسلامی بتوانیم داشته باشیم و بتوانیم وظایف خود را انجام دهیم و کلیه خارهایی که سر راه هستند خداوند ان‌شاءالله زائل و نابودشان گرداند و دشمنان ما از قبیل آمریکا و صدام و کسانی که کمک به این گروه می‌کنند، خدا محو و نابودشان بدارد. چشم ما را به نور جمال پر نور حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداء روشن کند. پدر و مادر ما را بیامرزد.[2]

---

۱. کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد، و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.

۲. سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی در باب تزکیه نفسانی.

چ. اخلاق حسنه و سیئه

اخلاق حسنه و نیکو مورد توجه شهید محراب بود؛ ایشان در سخنرانی‌های مختلف به بحث اخلاق خوب و بد اشاره داشتند. در یکی از سخنرانی‌های ایشان در این خصوص آمده است:

«بِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم. الْحَمْدُلِلّه رَبِّ‌الْعالَمینَ وَ صَلّی‌اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِه الطّاهِرین و لَعْنَةُ اللّه عَلَی أَعْدائِهِمْ أَجْمَعین. چیزی که کسی انکار آن را ندارد و پیش همه مردم جهان مورد قبول است، وقتی که می‌خواهند بگویند که بین این صفت و بین آن صفت تساوی نیست به اصطلاح اهل علم و ادب، با استفهام انکاری نفی تسویه می‌کنند. وقتی خدا می‌خواهد بفرماید که بین علم و جهل مساوی نیست این‌گونه تعبیر می‌فرماید: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» کیست که منکر این معنا باشد، چون هیچ‌کس انکار ندارد وقتی هم که می‌خواهد نفی تسویه بکند با این تأکید نفی تسویه می‌کند «هل یستوی الظلمات و النور» (آیا ظلمت و نور مساوی‌اند) آیا کسی هست که این اندازه بی‌خرد باشد و بگوید ظلمت بهتر از نور است یا برابر نور است و فرقی بین نور و ظلمت نیست. اجازه بدهید پا را بالاتر بگذاریم که جهان دارای آفریننده هست و نمی‌شود این عوالم از «ما یری و ما لا یری» بدون موجد و بدون خالق باشد. عالمی خواست، اثبات صانع بنویسد، قلم و دواتی جلوی خود گذاشت و قلم در مرکب زد، دختربچه هفت هشت ساله‌ای در کنار او نشسته بود، گفت: پدر چه می‌خواهی بنویسی گفت: می‌خواهم اثبات صانع کنم.

دختر گفت: «افی الله شک» دختربچه صغیر گفت: مگر در خدا شک است که تو می‌خواهی خدا را اثبات کنی، شما نگاه بکنید ببینید که در دنیا چه قدر هستند که منکر خدایند و زیربار صانع نرفته‌اند، صانع را قبول ندارند و به صراحت، آفریدگار را نفی می‌کنند، ببینید، در بین خود مسلمان‌ها که خودشان را مسلمان می‌دانند وقتی که خوب کاوش و تفتیش می‌کنید می‌فهمید که شاید صدی بیست یا صدی سی از این مسلمان‌ها مبدأ و معاد و خدا را در متن واقع قبول نداشته باشند، به خیلی از این‌ها برخورد شده که وقتی مصاحبت با این‌ها می‌شود با صحبت‌هایی که در رابطه با دین است با آنها می‌کنیم و می‌بینیم که بر می‌گردد به اینکه این‌ها خدایی را قبول ندارند. حالا اگر نفی خدا بالصراحه نکند طوری نفی می‌کنند که نتیجه نبودن خدا باشد. می‌گویند اگر انسان مرد، فانی می‌شود و عوالم دیگری بعد از این عالم نیست.

یادم نمی‌رود در تشییع جنازه یکی از اهل علم که در قم به اتفاق امام امت بودیم پس از اینکه بعضی از مرگ و ترس پس از مرگ صحبت کردند، امام فرمودند: ترس از مرگ برای مردم از آن جهت است که می‌گویند مات است وفات، وقتی انسان مرد تمام می‌شود و از بین می‌رود و اگر کسی قائل باشد به اینکه پس از مرگ لقاءالله است و رسیدن به آن چیزی که انتظارش را دارد که بالاترین چیزی را که بنده خواستار اوست لقاءالله است: «فَمَنْ کَانَ یَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا یُشْرِکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» اگر این جمله را ما معتقد باشیم و بدانیم پس از اینکه از این دنیا رفتیم، نابود می‌شویم و هستی برای ماست و چه هستی کاملی که از تمام رنج‌ها و ناراحتی‌ها و مشقت‌هایی که در این دنیا هست برکناریم، چرا از مرگ بیم داشته باشیم، چرا از مرگ بترسیم، اگر به کسی بگویند تو را از گلخنی به گلشنی

می‌برند ناراحت بشود که ما داریم از یک جای پلید کثیف به یک مرکز طیب طاهر خوب سراپا خوشی، انتقال می‌یابیم. مختصراً منظورم از این تطبیق این بود. خدایی که این‌قدر آثارش طاهر است که «و فی کل شی» می‌توانیم خدای متعال را ببینیم و آفریدگار را درک کنیم. لکن مع‌الأسف خیلی از مردم خدا را منکرند و کسی که بگوید ما در دنیا، تابع لذات هستیم و هرچه برای ما پیش می‌آید که بتوانیم از آن لذت ببریم و سراغ آن باید رفت، این همان معنایی است که در درندگان و در گزندگان و در حیوانات است ولی آیا می‌شود انسان عاقل، انسان فهمیده، کسی که درک کرده باشد خوبی و بدی را، بگوید که بین اخلاق حسنه و اخلاق سیئه تفاوتی نیست؟ خواه ظالم باشد خواه مؤمن، خواه دارای سوء خلق باشد یا لین الاریکه و یک شخص خوش برخوردی باشد. یک چنین چیزی در بین عقلای از مردم کم است.

منتها این هم هست که باید امتیاز داده شود صفات حسنه، اخلاق سیئه، اخلاق بد و از چیزهایی که از او برکنار بود و استنکار آن را داشت. خوب خیلی از صفات و اخلاق بر همه روشن و ثابت است و نباید کسی برای آنها اثبات خوبی آن خلق را بکند و بعضی از صفات بد هم به‌قدری بدی آن بر مردم روشن است که نیاز به استدلال و بحث در اینکه این صفت، صفت خوبی نیست، نمی‌باشد. بعضی از صفات هستند که شاید در بین گروهی و امتی جزء صفات خوب باشد و بعضی از صفات خوب است که شاید در نظر بعضی از مردم جزء صفات مذمومه باشد. بنابراین اگر بخواهیم امتیاز بدهیم تمام صفات خوب را از تمام صفات بد، باید برویم سراغ کسانی که یک پیوندی با الله دارند و با خدای متعال مرتبط هستند تا آنها برای ما تشریح کنند که چه خوب و چه بد است و وقتی که بخواهیم برویم و بهترین صفات حمیده و بدترین صفات ذمیمه را پیدا کنیم بهتر این است که اول برویم سراغ شخص اول عالم امکان، رسول گرامی حضرت خاتم‌النبیین محمدبن عبدالله و یک سیر اجمالی در زندگی پیغمبر بکنیم، ببینیم به چه صفت خوبی، متصف بود و چگونه روسل خدا، خود را از صفات ذمیمه برکنار می‌کرد.

و در این باب، اخبار و روایاتی است که از اهل بیت عصمت و طهارت رسیده است و یا از نزدیکان خود پیغمبر هم که نباشد بعضی از اصحاب پیغمبر مشرف بودند به خدمت رسول خدا (ص)، آنان که نعمت خدمت پیامبر را خدا به آنها ارزانی داشته بود از قبیل انس ابن‌مالک و کسانی که ملازمت با رسول خدا را در طول چندین سال داشتند، سراغ آنها برویم و ببینیم چه نقل می‌کنند از اخلاق پیامبر، از گفتار پیامبر، از کردار رسول خدا، تا آنچه را رسول خدا به آن متجلی بود ما به آن صفت خود را بیاراییم و از چه چیزهایی پیامبر اکرم از آن دوری داشته تا ما هم از آن برکنار باشیم و به سراغ آن اخلاق نرویم و اگر امروز به همین مقدار که یک طلیعه‌ای باشد برای گفتار درباره اخلاق نیک و بد و به همین اندازه قناعت بکنیم و نماز اول وقت از دستمان نرود، گویا بهتر باشد. امیدوارم که خدا یک چنین توفیقی به همه ما عنایت کند و بتوانیم که صفات حمیده‌ای که پیامبر اکرم (ص) از آن برخوردار بودند به جزئی از جزییات آن، ما هم خود را برسانیم.»[1]

---

۱. سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی در باب اخلاق حسنه و سیئه.

ح. روحانیت در نهضت اسلامی

در یکی از سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی در خصوص نقش روحانیت در نهضت اسلامی، به جایگاه روحانیت در قبل و بعد از انقلاب اسلامی اشاراتی شده که در ادامه آورده می‌شود:

«بعد از غیبت کبری حضرت مهدی ارواحنا له الفداء، و تمام امور به دست روحانیت متعهد بوده و هست. می‌دانید که حضرت بقیه‌الله دو غیبت داشتند، یکی غیبت صغری و یک غیبت کبری. در غیبت صغری، اشخاصی از آن حضرت نیابت خاصه داشتند و با مردم در تماس بودند و وقتی که غیبت کبریا شروع شد، آن حضرت به نایب آخری نوشتند که دیگر بعد از این نایب برای خود معین نکن و زمان غیبت کبری فرا رسیده، و مردم را هم حیران و سرگردان نخواهیم گذاشت «ینْظُرَان إِلَی مَنْ کانَ مِنْکمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَی حَدِیثَنَا و نَظَرَ فِی حَلَالِنَا و حَرَامِنَا و عَرَفَ أَحْکامَنَا فَلْیرْضَوْا بِه حَکماً فَإِنِّی قَدْ جَعَلْتُه عَلَیکمْ حَاکماً فَإِذَا حَکمَ بِحُکمِنَا فَلَمْ یقْبَلْه مِنْه فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُکمِ اللَّه و عَلَینَا رَدَّ و الرَّادُّ عَلَینَا الرَّادُّ عَلَی اللَّه و هُوَ عَلَی حَدِّ الشِّرْکِ بِاللَّه». شیعیان باید نظر کنند و ببینند. چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب‌نظر شده، و احکام و قوانین ما را شناخته است. پس باید او را به‌عنوان حاکم (شرع) بپذیرند، زیرا که من (یعنی امام معصوم و حجت الهی) او را بر شما حاکم قرار داده‌ام. پس هنگامی که این شخص به حکم ما، حکمی نمود، چنانچه از او نپذیرند، جز این نیست که حکم خدا را کوچک شمرده‌اند، و رد بر ما نموده‌اند، که ردکننده ما، ردکننده خداست، و این در حد شرک به خداست؛ این را می‌گویند نیابت عامه. حالا این شخص می‌خواهد سیاه باشد یا سفید، شرقی باشد یا غربی (منظورم این نیست که وابسته به شرق یا غرب، یعنی اینکه اهل مشرق باشد یا مغرب) یزدی باشد، یا شیرازی، اصفهانی باشد یا دزفولی و... کما اینکه همین‌طور هم بوده. برای مثال، صاحب جواهر که مدت‌ها مرجع ما بود، عرب بوده. شیخ انصاری اهل دزفول و میرزای شیرازی هم اهل شیراز است و بعد مرحوم سید محمد کاظم یزدی اهل یزد و ... آقای حکیم عرب بوده، و آقای خمینی که اهل خمین می‌باشد. کسی که واجد آن صفات و شرایطی باشد که امام زمان بیان فرمودند، او می‌شود نایب امام زمان و مرجع تقلید. و بعد از غیبت کبری، تمام کارهای شرعی مردم باید به دست توانای مجتهد جامع‌الشرایط و مرجع تقلید، انجام بگیرد. و بایستی که حوزه‌های علمیه، در این صراط باشند، چه قبل و چه بعد از انقلاب. آن وقتی هم که انقلاب نشده بود، مرجع مردم علما بودند، آنهایی هم که در حوزه‌های علمیه، درسی می‌خواندند، هدفشان این بود که خودشان را به مقام اجتهاد برسانند، تا هیچ‌وقت زمینه خالی نباشد، و همیشه کسانی که صلاحیت مرجعیت دارند، باشند. منتها قبل از انقلاب، درگیری با دولت را کسی نداشت؛ یعنی یا در خودشان صلاحیت نمی‌دیدند، یا شرایطش را موجود نمی‌دانستند و یا زمینه نبود. مثل اینکه در زمان مرحوم آشیخ عبدالکریم، به‌قدری اوضاع سخت بود که اگر ایشان یک کلمه حرف می‌زد، حوزه علمیه را متلاشی می‌کردند ولی کم‌کم زمینه پیدا شد. جنایت‌های پهلوی، پدر و پسر، به‌قدری بود که مردم را به تنگ آورد و زمینه برای نهضت آقای خمینی پیدا شد. ایشان نهیت کرد و مردم هم همراهی کردند، الحمدلله انقلاب پیروز شد. پس نقش روحانیت، نقش حوزه‌های علمیه، حفظ احکام و اصول عقاید و مبانی

اسلام است، که این احکامی که از طرف پیامبر خدا و ائمه هدی به دست مردم رسیده، دست‌به‌دست برساند تا زمان ظهور حضرت بقیه‌الله، این وظیفه حوزه‌های علمیه بوده و هست. و این انقلاب، یک امری است که به دست اقای خمینی شد، و دیگران چنین توفیقی را نیافتند. از جهت اینکه یا شرایط موجود نبود و یا اینکه زمینه‌هایی را می‌دیدند که صلاحیت اقدام کردن نبود. یا بعضی‌هایشان یک مقدار ضعف روحی دارند و راه استفاده بیشتر از روحانیت این است که مردم، از روحانیت متعهد و صددرصد در راه خدا و در راه امام زمان، بهره‌های دینی ببرند؛ یعنی هر حکمی را که از احکام بیان شد، حکم خدا بدانند؛ و اصول عقایدی را که بیان می‌شود، به آن معتقد باشند. چون هر قدمی که بر می‌دارید و هر کاری که انجام می‌دهید، چه در کسب و چه در تجارت و چه در مسافرت‌ها و ... باید تابع دستور الهی باشید. و ببینید که آیا این حرکاتی که می‌کنید جایز است یا خیر. واجب است یا مستحب. حرام است و یا مکروه.

آگاه به این مسائل، علمای دین هستند، و شما بایستی که مسائل و احکامشان را از علمای دینی دریابید. و به‌علاوه کارهایی که اتفاق می‌افتد و حوادثی که پیش می‌آید، و انسان نمی‌تواند حکمش را بفهمد، باید به مراجع بزرگ مراجعه کنند و از آنها پرسش نماید.[۱]

خ. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

آیت‌الله مدنی به نیروهای پاسدار انقلاب اسلامی اهمیت می‌دادند و از آنها در برابر هجمه‌ها دفاع می‌کردند و اعتقاد داشتند که حراست از انقلاب اسلامی به آنها نیاز دارد: «سپاه پاسداران، یک جمعیت و ارگانی است که نظیرش تاکنون کم‌تر دیده شده است. این جمعیت از همان اول، از کسانی متشکل شد که صددرصد اسلامی و فداکار و عاشق به شهادت و خدمتگزار به کشور بودند. این جمله‌ای را که امام فرمود: «اگر سپاه نبود، کشور هم نبود» حرف گزافی نبود، به جهت اینکه بعد از انقلاب، وضع ما به قدری بد بود که اگر سپاه از این انقلاب حمایت نمی‌کرد، دشمن کار خودش را کرده بود، و فداکاری این جمعیت باعث شد که بحمدالله دشمن نتواند رخنه پیدا کند. دشمنی‌های آقای بازرگان هم نسبت به سپاه، به منظور این بود که می‌دید این‌ها یک جمعیتی خدایی و متعهد و صددرصد اسلامی هستند، و نخواهند گذاشت که جناب بازرگان، مقصود خودش را که وابستگی به آمریکا و جاهای دیگر بود، انجام بدهد. لذا وقتی هیئت حسن نیت به کردستان فرستاد، بدین خاطر بود که مسلمانان آنجا را از بین ببرد و نابود کند. سپاه پاسداران، جمعیتی است که از اول متعهد بوده و هست و خواهد بود، و باید هم باشد، و در مجلس خبرگان هم گفتم که ما از این جمعیت، دست بردار نیستیم. یکی از نمایندگان گفت- در مجلس خبرگان- بعد از آنکه شهربانی و ژاندارمری و ارتش را مرتب و منظم کنیم، دیگر نیازی به این‌ها - سپاه پاسداران- نداریم. گفتم که از یک جمعیت متعهد ایمانی بالفعل، دست برداریم، به انتظار اینکه پس از چند سال دیگر، شهربانی مسلمان و متعهد بشود یا نه. ژاندارمری و ارتش هم همین‌طور. خلاصه ما از این جمعیت، جز خوبی و صلاح مملکت و جز رنج و زحمت برایشان

---

۱. سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی در باب روحانیت.

ندیدیم، و تمام فتوحاتی که در جبهه‌های جنوب و غرب شده، صدی نود آنها را، مرهون زحمات و خدمات آقایان سپاهیان می‌دانیم. و اگر در این جبهه‌ها نبودند و حضور نداشتند، شکست خورده و از بین رفته بودیم.»[1]

د. شهید و ویژگی‌های آن

شهادت امری مقدس در اسلام است. آیت‌الله مدنی به وجوه مختلف شهادت اشاره داشتند؛ در یکی از سخنرانی‌های ایشان آمده است:

«از جانب خداوند تبارک و تعالی برای شهید هفت خصلت و ویژگی و خصوصیت می‌باشد، اکنون بعد از ذکر این هفت خصلت باید دید آیا شهادت در راه خدا باید آرزو شود؟ خیر؟ انسان در این دنیای فانی بماند تا پیر شود، از حرکت بیفتد توانایی و قدرت بر اینکه حتی غذا بخورد نداشته باشد، در بستر بیماری آن قدر معطل کند که تمام خویشاوندان وی ناراحت شده و امید مرگ او را داشته باشند و پس از مدتی بمیرد و او را در گوشه‌ای برده و دفن نمایند؟ انسان است و اعمالش، ان‌شاءالله باید نیک باشد تا پس از مردن گرفتار نشود. حال اگر انسان به درجه والای شهادت رسید و شهید شد اگر در این راه به فیض شهادت نائل شد، خداوند متعال چه خصلت‌هایی برای او اختصاص خواهد داد.

الف. اولین خصلت شهید: أَوَّلَ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ. اگر انسان در بستر بمیرد از گناهانی که مرتکب گردیده باید جوابگو باشد. باید کیفر شود، هر گناه کیفری دارد، عذابی دارد، همان‌گونه که علی(ع) می‌فرماید، بعضی از شیعیان ما هستند که شفاعت ما به آنها نمی‌رسد مگر بعد آنکه در جهنم بسوزند. حال اگر انسان شهید گردید اولین نتیجه‌اش آن است که اول قطره‌ای از خون شهید که بر روی زمین ریخته شود تمام گناهانش آمرزیده می‌شود، از او پرسیده نمی‌شود فلان‌جا چه عملی انجام دادی؟ و فلان مصیبت چه بود؟ چرا خدای نکرده فلان عمل زشتی را انجام دادی؟ این‌ها همه طومارش پیچیده و بسته می‌شود. پس اولین خصلت شهید این است که با ریختن اولین قطره خونش بر روی زمین گناهانش را خدای تعالی می‌آمرزد.

ب. دومین خصلت شهید: الثَّانِيَةُ يَقَعُ رَأْسُهُ فِي حَجْرِ زَوْجَتَيْهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ تَمْسَحَانِ الْغُبَارَ عَنْ وَجْهِهِ تَقُولَانِ مَرْحَباً بِكَ وَ يَقُولُ هُوَ مِثْلَ ذَلِكَ لَهُمَا. به محضی که شهید در میدان جنگ روی زمین در می‌غلطد در کنار دو حورالعین قرار می‌گیرد. این دو حورالعین چه می‌کنند؟ این دو غبارهایی که بر صورتش نشسته است، آن غبارها را پاک می‌نمایند و اولین بشارتی که به وی می‌دهند، می‌گویند «مرحبابک» خوشا به حالت ای شهید- او (شهید) چه می‌گوید؟ او هم در جواب می‌گوید، خوشا به حال شما دوتا...راستی خوشا به حالشان، یک همچون شهیدی را در اختیار می‌گیرند، همچون جوانی، نصیب این دور حورالعین گردیده، چرا مرحبا نداشته باشد؟

پ. سومین خصلت شهید: یکسی من کشوۀ الجنه، از جامه‌های بهشتی پوشیده می‌شوند. حال جامه‌های بهشتی چگونه است؟ اگر فرصت پیدا کردید، بروید و شرح حال اهل بهشت را ببینید، صفای اهل بهشت، نشاط اهل بهشت

---

۱. سخنرانی آیت‌الله سید اسدالله مدنی پیرامون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و هم‌نشینان اهل بهشت را ببینید، اجازه دهید یکی از آنها را بگویم. آن کسی که از همه جمعیت دنیا و از همه مردم دارای بهشت کم‌تری است، آسمان و زمین، طول و عرض بهشت او می‌باشد و لباس‌های بهشت هم که ان‌شاءالله خدا نصیب کند بپوشید (ولی صلاحیت پوشیدن هم داشته باشید ان‌شاءالله، به هر کسی جامعه بهشتی نمی‌پوشانند) در اینجا می‌فرماید این لباس‌های بهشتی پوشانیده می‌شود، باید گفت لباس جنت را اگر دیگران داشته باشند حساب دارد ولی شهید حساب ندارد؛ چون شهید شده لباس بهشت به او پوشانده می‌شود ولی آنها (دیگران) باید عمل (کار خیر) داشته باشند، به مردم خدمت کرده باشند، رنج برده باشند، نمازهای شب خوانده باشند، به مردم خدمت کرده باشند، صلوات بر محمد(ص) و آل محمد(ص) فرستاده باشند. بهشت دیگران در برابر عمل و کار است و در اینجا در برابر شهادت است، ولی کار خیلی بزرگی است، مگر می‌شود هرکس به فیض شهادت برسد. اگر بگویند... در این (موقعیت) جنگ بنا هست نیم ساعت آبت یا غذایت دیر شود دو دستی توی سرش می‌زند، ولی جان برکف وقتی در راه اسلام انگشتانش قطع می‌شود و بعد به دکتر می‌رود تا پانسمان نماید به دکتر می‌گوید اقای دکتر: هستند کسانی که زخمشان از من خراب‌تر و بزرگ‌تر است و شما باید هرچه زودتر به آنها برسید، اول بروید سراغ آنها، سپس بیایید سراغ من، که سه چهار انگشتم قطع شده است. شنیده بودید که در صدر اسلام وقتی آب بردند برای یک سرباز اسلام گفت که فلان از من تشنه‌تر است، اول آب را ببرید و به او بدهید، وقتی رفتند سراغ هفتمی شهید شده بود، برگشتند آمدند سراغ ششمی شهید شده بود. پنجمی شهید شده بود، وقتی سراغ اولی رفتند دیدند او هم شهید شده است، این‌ها را شنیده بودیم ولی حالا دارید خودتان به چشم خود می‌بینید. اگر در صدر اسلام زنی از پیامبر می‌فهمید که جوانش و شوهرش یا برادرش شهید شده است در پاسخ می‌گفت: یا رسول‌الله خدا شاهد است غباری که بر صورت شما نشسته است برای من تلخ‌تر است از شهادت شوهر و برادر و فرزندم، ما باور نمی‌کردیم، ولی اکنون ببینید این مادرها چگونه شور و شعف دارند و چگونه شادی می‌کنند در شهادت فرزندانشان و نور چشمانشان. مادری که وقتی نگاه می‌کند می‌بیند بچه‌اش از بالا می‌خواهد مشرف به افتادن شود، از شدت غصه می‌میرد، دیده شده است که مادری نگاه کرده، دیده بچه‌اش در حال افتادن است، چنان هول و هراس او را فراگرفته است که جان به جان آفرین تسلیم کرده است، حال وقتی می‌فهمد که جوانش شهید شده است یا فلان پدری می‌رود سر بالین فرزندش و او را در کفن می‌بیند، وقتی نگاهش را می‌اندازد و این واقعه را تماشا می‌کند می‌گوید: من تو را که دارم در این کفن می‌بینم بهتر است برای من تا اینکه تو را در لباس دامادی ببینم. باز یکی از نزدیکان من که از تهران آمده بود برایم نقل می‌کرد، گفت در ماشینی که بودم، پنج سرباز و یک پاسدار بودند، این‌ها داشتند صحبت می‌کردند از جوانان که در غرب و جنوب غربی مشغول مبارزه‌اند (در آنجا نقل می‌شده) که یکی از جوان‌های پاسدار حرکت می‌کند تا با دشمن بجنگد، توپ و تانک دشمن را تصرف می‌کند و وقتی برمی‌گردد، زار زار گریه می‌کند که چرا به سلامت برگشتم و چرا شهید نشدم، شب هم که شش ساعت برای او استراحت می‌دهند پنج ساعت تمام را به قرائت قران و نماز شب و دعا و ورد برای سلامتی امام امت می‌گذراند. او (آن مجاهد) با ما خیلی فرق دارد- به‌خصوص مای گرانفروش، مای محتکر که در

این فکر باشیم که چه چیز احتکار کنیم که در این جنگ گران‌تر شود او هم (مجاهد فی سبیل‌الله) گریه می‌کند که چرا که شهید نشده و به سلامت بازگشته است.

ت. چهارمین خصلت شهید: الرَّابِعَةُ يَبْتَدِرُهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ أَيُّهُمْ يَأْخُذُهُ مَعَهُ. وقتی انسان شهید می‌گردد، و الی (به سوی) روح و ریحان و جنهٔ نعیم می‌رود، در این هنگام خزینه‌داران بهشت به استقبالش می‌آیند، يَبْتَدِرُهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ، خزینه‌داری بهشت، هر بوی خوشی که در آنجاست با خود می‌آورند و او را استقبال می‌کنند و به سراغ شهید می‌آیند و او هم تمام بوی خوش بهشت را می‌گیرد. آنگاه به شهید عنایت می‌کنند.

ث. پنجمین خصلت شهید: أَنْ يُرَى مَنْزِلَهُ. تا شهید بر روی زمین می‌افتد، تا اینکه گلوله به مغزش می‌خورد، نقش بر زمین می‌گردد و لحظه‌های شهادت نزدیک می‌گردد، مکان خویش را در بهشت می‌بیند، البته این‌ها قول پیامبر است و فضیلت برای شهید است، جایگاه خودش را می‌بیند، با شوق و شعف از این خانه و لانه و زندگی کثیف دنیا راحت می‌شود، و به همچو جایی (بهشت) می‌رود کیست که ناراحت بشود وقتی می‌بیند از این زندگی کثیف و آلوده دنیا به همچون زندگانی که سعادت سراپایش را گرفته مستقل می‌شود؟

ج. ششمین خصلت شهید: والسادس یقال له اسرفی الجنهٔ حیث شئت. این بهشت و این هم شهید، هر نقطه از آن که بخواهد می‌رود و تماشا می‌کند، هر نقطه‌ای که می‌خواهد می‌نشیند.

چ. خصلت هفتم شهید: انْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللّه. تا نگاهش می‌افتد به كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلا صَالِحًا وَلا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. شهید به واسطه اینکه خونش را در راه خدا می‌دهد، لطف خود را می‌بیند، وجه خدا را می‌بیند، عنایت خدا را می‌بیند، پاداشی را که خدا به او می‌دهد مشاهده می‌نماید و سپس و انَّهُ راحَةٌ لِكلِّ نَبِي وَ شَهِيد، یعنی هیچ‌چیز برای نبی و شهید خوش‌تر از این نیست که وجه خدا را ببینند، لطف خدا و عنایت حق را ببینند و مشمول الطاف الهی بشود.»[1]

ذ. سخنرانی در سمینار ائمه جمعه[2]

از جمله سخنرانی‌های معروف آیت‌الله مدنی که در خاطر بسیاری از نیروهای انقلابی مانده است و از رادیو و تلویزیون هم پخش گردید، سخنرانی ایشان در دی‌ماه ۱۳۵۹ در سمینار ائمه جمعه بود که بازتاب زیادی در جامعه داشت. متن این سخنرانی به قرار زیر است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین. این خودش برای بنده اسباب خجالت است که این دستور داده شود که موعظه کنم و خودم را به موعظه بیشتر از همه محتاج می‌بینم و لکن به‌عنوان اجابت حدیثی می‌خوانم. حدیثی از حضرت صادق سلام‌الله‌علیه که به حفص بن غیاث فرموده‌اند: «ان الله علم

---

۱. سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی در باب شهید و ویژگی‌های آن.

۲. متن سخنرانی شهید محراب عالم ربانی حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی در سمینار ائمه جمعه در مدرسه فیضیه قم به تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۰۱ برگزار شده بود.

ما لعباد عامل و ما هم علیه سائر فهلم عنهم عند اعمالهم السیئة فلا یغرنک حسن الطلب ممن لا یخاف الفوت». بعد مطالبی فرمودند آنچه راجع به ماست ای بسا وقتی می‌بینیم عده‌ای پشت سرمان و پای خطابه‌مان هستند ما مغرور شویم در صورتی که هرکس خودش را بهتر می‌شناسد. با اعتقاد مردم به عدالت واقعی بنده، من که عادل نمی‌شوم. امام بنا کرد گریه کردن، این آیه را می‌خواند: «تِلکَ الدّارُ الآخِرَةُ نَجعَلُها لِلّذینَ لا یُریدونَ عُلُوًّا فِی الأرضِ وَلا فَسادًا» (قصص/آیه ۸۳) این آیه را تکرار می‌فرمود و اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «والله عند هذه الآیة تقطع الامانی». انسان فکرهایی می‌کند، من امام جمعه هستم، جمعیتی گوش به حرف من می‌کنند جمعیتی به‌واسطه من آگاه شده‌اند و امثال این‌ها. و لکن ای بسا هر کدام از این حرف‌ها در جای خودش درست بوده. به‌واسطه یک بیان جنابعالی مفسده‌ای رفع شده، هزاران مفسده رفع شده، افراد زیادی به راه راست آمدند، افرادی به‌واسطه ما و شما با خدا آشنا شدند اما باید این را حساب کنیم و ببینیم ما خودمان آشناییمان با خدای توانا چقدر است؟ والله عند هذه الآیة تقطع الامانی، هم معنایش این است ای بسا انسان خیالاتی بکند که فرضاً من این‌جور شدم آن‌جور شدم و... اما راست‌راستی این‌ها برای خدا بوده، این پیش‌آمدی که شد مثلاً مشکلات این شهر، این استان رفع شد، به‌واسطه من رفع شده، آیا به‌واسطه شخص دیگری هم رفع می‌شد؟ این خوشحالی را داشتم؟ یا نه میل داشتم به‌واسطه من باشد؟ اگر میل داشتم به‌واسطه من باشد باید بدانم. این مطلب دقیق است وجود مقدس آقا حضرت صادق سلام‌الله‌علیها تعارف نمی‌کند بنده که خودم گاهی به حساب خودم می‌رسم قسم می‌دهم خدا را، خدایا به عزتت، به جلالت، به کبریاییت، به خاصان درگاهت قسمت می‌دهیم از ما حساب دقیق نگیر! همان ظواهر ما را حساب کن و ما چیز دیگری نمی‌خواهیم اما در صورتی که می‌دانیم اعتقادمان این است ارزش عمل به‌واسطه نیت است اگر نیت برای غیر الهی باشد به چه درد می‌خورد؟ اگر غیر الله منظور بود با خواسته دیگران چه فرقی می‌کند؟ من دیگر امتیازی به فلان سیاستمداری که فقط و فقط در راه سیاست است و کاری با دین ندارد فرقی نمی‌کنم بلکه بالاتر، بلکه بالاتر و بدتر می‌شوم به جهت اینکه استیکال او (و منظور از استیکال لقمه خوردن نیست) خوردن او، مقام پیدا کردن او، همه کارهایش هیچ‌کدامش به‌عنوان اسلام نبوده، سیاستمداری بوده که فعالیت می‌کرده و حالا پیروز شده اما من چطور در صورتی که فقط نسبت به قسم «ولا تجعلوا الله عرضه لایمانک» (بقره، آیه ۲۲۴) اگر انسان خودش فکر کند و ببیند که خیلی چیزهایش و خیلی از هدف‌هایش (که خدای نکرده تابع هوی بوده) کار را به اسم خدا کرده! یکی از برادران چیزی نوشته بود که مرا متأثر کرد؛ نوشته بود که خواهشمندیم از آقایان امام را برای خودشان حربه قرار ندهند، اگر خودشان چیزی می‌خواهند به امام نبندند که چون امام فرموده ما این کار را می‌کنیم امام، خوب واقعش این است که... این مهم‌ترین مسئله است که من هدف‌های شخصی خودم را به اسم امام پیاده کنم، در صورتی که امام یک بشر عادی و فوق‌العاده است اما معصوم که نیست اما اگر امام زمان را حربه خودمان قرار بدهیم چطور؟ اگر رسول اکرم را حربه خودمان قرار بدهیم چطور؟ بهترش این است؟ مرحوم آقا شیخ محمدحسین اصفهانی رضوان‌الله‌علیه (همان که تفسیری از حمد و مقداری از سوره بقره نوشته است) در ترجمه حال ایشان من دیدم که وقتی وارد اصفهان شدند خیلی مورد توجه و

استقبال مردم قرار گرفتند. ایشان وقتی نماز می‌رفتند نیم ساعت قبل از نماز خلوت می‌کردند، به حساب‌هایش می‌رسید که چه نحوه می‌رود به نماز جماعت؟ چه نحوه تحمل بار مردم را می‌کنم؟ ما هم خوب است روزهای جمعه علاوه‌بر تذکراتی که داده شد «اَعَزّ الاَنْفُسِ عَلَیْکُمْ» نسبت به اعز انفس بر خودمان که خودمان هستیم یک مقدار فکر کنیم که این جمعه می‌رویم حرف‌هایی که می‌زنیم آیا ما را به خدا نزدیک می‌کند یا خدای نکرده نماز جمعه‌ای است که خیلی‌ها خوانده‌اند! با کمال معذرت با یک حدیث از جناب ام‌سلمه عرایضم را خاتمه می‌دهم. خطر برای ما و شما (بنده که نه، خیلی پایین‌تر از آن هستم که خودم را در ردیف آقایان اهل علم حساب کنم) ولی خطر برای شما بیشتر است. در آن حدیث فرمودند: «إنَّهُ یُغفَرُ لِلجاهِلِ سَبعونَ ذَنبا قَبلَ أن یُغفَرَ لِلعالِمِ ذَنبٌ واحِدٌ.» اما حدیثی که آن را خاتمه عرایضم قرار می‌دهم، این مخدره یعنی ام‌سلمه فرمودند شبی که رسول اکرم در حجره من تشریف داشتند یک وقت بیدار شدم دیدم رسول اکرم در بسترشان نیستند. بلند شدم برای جست‌وجو و صدای ناله‌ای شنیدم متوجه شدم در یک گوشه‌ای رسول اکرم افتاده به سجده به شدت گریه می‌کند. عرض می‌کنند «إلهی لا تَسلُبنی صالِحَ ما أنعَمتَ به علَیَّ أبداً» آنچه خدا به ما داده اگر خدای نکرده به‌واسطه کفران این نعمت از ما سلب بشود! «اللّهُمَّ وَ لا تَرُدَّنی فِی سُوءِ اسْتَنْقَذْتَنی مِنْهُ أبَداً.» آن بدی‌هایی که ما خیال می‌کنیم گرفتار طاغوت بودیم، گرفتار دشمن بودیم از آنها نجات‌مان داد. اما اگر خدای نکرده یک وقت گرفتار طاغوت نفس بودیم، اگر یک وقت گرفتار طاغوت هوی بودیم، باید فکر کنیم ببینیم از این طاغوت چطور؟ از این هم نجات پیدا کردیم یا نه؟ برادران بنده یک جمله نسبت به خودم عرض می‌کنم، شماها منزه‌اید. نفس این‌جوری است چون گمان کرده‌ایم که در نماز جمعه امام باید قصد امامت بکند خیلی‌ها خیال می‌کنند که من وسوسه دارم. نیتم مثلاً طول می‌کشد مقدار زیادی با خودم ور می‌روم که خدایا من چه کنم نسبت به گذشته‌هایم؟ اگر عفو نکنید من با این نامه سیاه چطور قصد امامت در نماز جمعه کنم؟ شاید وعده‌هایی به خودم بدهم که بعد از این درست خواهم شد ولی گاهی به خاطر می‌آورم فرمایشی از مرحوم آیت‌الله امینی رضوان‌الله-علیه را که ایشان می‌فرمودند: «نفس اسرع شیئا فی الوعد و ابطأ شیئا فی الاجابة.» به هر حال حدیث را خاتمه بدهم که ام‌سلمه فرمود شنیدم که به شدت گریه می‌کرد و عرض می‌کرد: «إلهی لا تَرُدّنی فی سُوءِ إستَنقَذتَنی منه أبداً»، «إلهی لا تَسلُبنی صالِحَ ما أنعَمتَ به علَیَّ أبداً» و «إلهی لا تَکلنی إلی نَفسی طَرفَةَ عَینٍ أبداً» و به شدت گریه می‌کرد. جناب ام‌سلمه فرمود حال رسول اکرم را که دیدم مرا گریه گرفت. یک وقت دیدم رسول اکرم فرمود چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم یا رسول‌الله شما هستید که این‌طور می‌گویید: إلهی لاتَسلُبنی صالِحَ ما أنعَمتَ به علَیَّ أبداً. شما هستید که می‌گویید: إلهی لا تَرُدّنی فی سُوءِ إستَنقَذتَنی منه أبداً. شما هستید که با این عظمتتان می‌گویید: إلهی لا تَکلنی إلی نَفسی طَرفَةَ عَینٍ أبداً؟ بیشتر گریه کرد؛ فرمود چرا نگویم؟ یونس‌ابن متی یک چشم به هم‌زدن به حال خود وا گذاشته شد و شد آنچه که شد. مبتلا شد به آنچه مبتلا شد. من اگر عرایضم ربطی نداشت خیلی معذرت می‌خواهم. از خدای توانا جلت عظمته می‌خواهیم که این سمینار را مقدمه خیر قرار داده و اول ان‌شاءالله از خودمان شروع نموده و به‌واسطه

ما مجتمع اسلامی آن ترقیات حقیقی اسلامی را که به‌راستی اگر تدریجاً ما احکام اسلامی را پیاده کنیم، حتماً اسلام عالم‌گیر خواهد شد، به این هدف برسیم، ان‌شاءالله.والسلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته.»[۱]

۲۰. ویژگی خطبه‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی

با توجه به شور و شوق و عملی که مردم در ارتباط با جریانات سیاسی و اجتماعی و جبهه و جنگ انجام می‌دادند به‌راحتی می‌توان گفت که سخنان و اعمال آیت‌الله مدنی «الهام‌بخش برای مردم» بود.[۲]در ادامه به برخی از ویژگی‌های خطبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان اشاره می‌شود.

۲۰-۱. کوتاه و مؤجز

عمده سخنرانی‌های شهید آیت‌الله مدنی که در دیدارهای عمومی و خصوصی انجام می‌شد، کوتاه و مؤجز بود. بر اساس خاطرات یاران و شاهدان، شهید محراب سعی می‌کرد برای جلوگیری از اتلاف وقت و ممانعت از خستگی مستمعین، سخنرانی‌های خویش را کوتاه کرده و مطالب را به‌صورت مفید و مؤجز ارائه کند. سردار محمود فیروزی در خاطراتشان نقل کرده‌اند: «یکی از ویژگی‌های شهید مدنی این بود که به سه زبان فارسی، عربی و ترکی تسلط کامل داشت و به خوبی سخنرانی می‌کرد. این نیز برای رژیم خیلی خطرناک بود به‌خصوص شجاعت و شهامتی که داشت و در آن سال‌های خفقان شاهنشاهی خیلی راحت و با شجاعت خاص خود نام امام را می‌آورد.»[۳]

۲۰-۲. بهره‌گیری از آیات و روایات

تمامی خطبه‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی مبتنی بر آیات و روایات بود؛ حتی مباحث سیاسی و اجتماعی‌ای که برای مخاطبین خود ارائه می‌کردند، براساس مضامین قرآنی و روایی بود. به‌عبارتی، ایشان برای تبیین و تشریح مسائل مختلف از کلام الهی استفاده کرده و به ارائه تفسیر قرآن می‌پرداختند. مصاحبه با شاگردان و نزدیکان ایشان در شهرهای مختلف نشان داده است که ایشان تأکید ویژه‌ای بر روی استفاده از مضامین قرآنی و روایی در جلسات خصوصی و عمومی داشته‌اند و کلاس‌های اخلاق ایشان را هم می‌توان تبیین کاربردی احکام اخلاقی قرآن و روایات در نظر گرفت. یکی از شاگردان شهید محراب آیت‌الله مدنی در نجف اشرف ذکر می‌کند که ایشان همواره از آیات و روایات بهره می‌گرفتند و تفکیکی بین آنها نمی‌دانستند و در بحث‌های علمی و سخنرانی‌ها همواره به روایت معصومین(ع) و آیات قرآن کریم رجوع داشتند.[۴]

---

۱. سیداسدالله مدنی دهخوارقانی، اخلاق اسلامی، نشریه شماره ٤٠ حزب جمهوری اسلامی، تهران، نشر دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳٦۰؛ سید اسدالله مدنی، «دو خطابه اخلاقی: سخنرانی شهید در جمع ائمه جمعه کشور»، پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۲. طاهره احمدی، «شهادتش عامل وحدت شد»، گفت‌وگو از حسین رضایی‌نیا، ویژه‌نامه قانلی محراب، ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد شهادت دومین شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تبریز، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ص ۱۷.

۳. محمود فیروزی، «سفری با عطاهای فراموش نشدنی»، گفت‌وگوی محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهر سبز، شماره ۲۳۷، نوزدهم شهریور ۱۳۹۲، ص ۱.

٤. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم، ۲٤ تیر ۱۳۹۹.

۳-۲۰. تأکید بر اخلاق عملی

بخش عمده سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی دارای مضامین اخلاقی بود[۱] اما ایشان صرفاً به اخلاق نظری توجه نداشتند بلکه ضمن رعایت مباحث اخلاقی در سیره عملی خویش، مستمعین را به رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی دعوت می‌کردند. کاربردی‌سازی ارزش‌های اخلاقی و توصیه مضاعف به رعایت اخلاق در زندگانی فردی و جمعی از جمله ویژگی بیانات آیت‌الله مدنی در جمع‌های خصوصی و محافل عمومی بوده است. مصطفی یادگاری یکی از جوانانی که در مسجد جوادالائمه خرم‌آباد در خدمت آیت‌الله مدنی بودند، نقل می‌کند:

«آیت‌الله مدنی بیشتر عمل می‌کرد؛ یعنی آنچه که داشت و سخنرانی می‌کرد، خودش به آن بیشتر عمل می‌کرد. من ندیدم که ایشان یک‌بار اسراف کند، مثلاً اخوی کوچک‌ترم مثلاً نان برای ایشان می‌خرید مثلاً یک ذره نان که افتاده بود، نان لواش خشک می‌شود، نمی‌گذاشت که بیفتد و کامل عملاً خب با اینکه سنش از ما خیلی بالاتر بود و نان که برای ایشان که می‌خریدیم اگر یک دانه اگر می‌افتاد آن را جمع می‌کرد، اینقدر روی ریخت‌وپاش دقت داشت. غذا خوردنشان یا هدیه دادنشان یعنی رفتار آیت‌الله مدنی این‌طور نبود که یک سخنرانی برای مردم بکند و خودش در خانه یک جور دیگری باشد و عین همان حرفی که می‌زد عین همان را هم در خانه عمل می‌کرد. اگر در مورد بخشش صحبت می‌کرد، اولین بخشنده ایشان بود و اگر در مورد محبت صحبت می‌کرد، اولین محب ایشان بود. اگر می‌خواست غیبت نکند کسی جرئت نداشت جلوی ایشان غیبت کند.»[۲]

حاج جواد غفاری اشاره می‌کند شهید مدنی در شهر تبریز نیز طی سخنرانی‌های خود در ابتدای امر بر اخلاق و تقوا اشاره می‌کردند: «شهید مدنی مسجد شکلی برای نماز و صحبت می‌آمد...خیلی از حرف‌هایش، اوایلش کلاً بحث اخلاق و رفتار و تقوا بود.»[۳]

٤-۲۰. بهره‌گیری از سیره اولیاء الهی برای تبیین مسائل

یکی از خصلت‌های خطبه و سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، استعانت از سیره اولیاء الهی برای تبیین مسائل بود. ایشان سیره نبوی و علوی را الگوی مطلوب رفتاری برای امت اسلامی و جهان بشریت می‌دانستند و همواره رفتار، منش و الگوهای حیات فردی و جمعی اولیاء الهی را به مردم گوشزد می‌کردند.[۴] آیت‌الله اسلامی اشاره می‌کند شهید مدنی برای تبیین مسائل و ارائه چارچوب دقیق برای مسائل مختلف، از سیره

---

۱. نک: سید اسدالله مدنی، اخلاق اسلامی، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳٦۰.

۲. مصاحبه نگارنده با مصطفی یادگاری، تهران، ٤ تیر ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با جواد غفاری، تبریز، ۲۱ مرداد ۱۳۹۹.

٤. سخنرانی آیت‌الله مدنی در خصوص سیره نبوی.

معصومین(ع) بهره می‌گرفتند و با ذوق خویش، مباحث را به مخاطب ارائه می‌کردند. در راستای تفهیم مطالب به طلبه‌ها همواره مثال‌هایی از سیره اولیاء الهی نقل می‌کردند.[۱]

۵-۲۰. بهره‌گیری از قصص قرآنی

از نکات جذاب سخنرانی‌های آیت‌الله مدنی بهره‌گیری از قصص قرآنی بود. ایشان جهت تفهیم مطالب به مخاطب از داستان‌های مندرج در کتاب مقدس قرآن بهره می‌گرفتند؛ به‌عنوان نمونه، ایشان در خبرگان قانون اساسی در نطقی که برای خبرگان داشتند از داستان یوسف و زلیخا در قرآن برای هشدار نسبت به رفتار مسئولان نظام اسلامی بهره گرفتند.[۲] در جایی دیگر برای مقابله با زراندوزان و مرفهان بی‌درد به داستان قارون و حکومت موسی(ع) در قرآن اشاره می‌کنند: «از منظر ایشان انقلاب اگر بخواهد دین خدا را در زمین حاکمیت ببخشد باید مبارزه با زراندوزان را به همراه اصول دیگر مبارزه سیاسی مبنای کار خود قرار دهد. در غیر این صورت همان‌طور که قارون در حکومت موسی(ع) حسابی برای خود باز کرد، خطر زراندوزان و متکاثران ثروت به تعبیر امام بزرگوار، مرفهین بی‌درد همواره انقلاب و جامعه اسلامی را تهدید می‌کند.»[۳]

٦-۲۰. سفارش موکّد بر تقوای فردی و اجتماعی

تقوا از اصول مهم در سیره نظری و عملی آیت‌الله مدنی است. ایشان در سخنرانی‌ها و خطبه‌های نماز جمعه، در باب تقوا صحبت کرده و همگان را به تقوای فردی، اجتماعی و سیاسی توصیه می‌کردند.[۴] به اعتقاد بهزاد پروین قدس، «شهید مدنی با تقوا و آگاهی در همه جا حضور داشت... شاخصه شهید مدنی و صحبت‌هایش تقوا بود. کاش ما هم درک می‌کردیم این بحث تقوا را. بدون استثنا شاخصه صحبت‌هایش تقوا بود.»[۵]

۷-۲۰. توجه ویژه به مشکلات جامعه (کاربردی بودن سخنرانی و خطبه‌ها)

رهنمودها، نصایح، دستورات و ارشادهای آیت‌الله مدنی در راستای برون‌رفت جامعه از مشکلات اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادی بود و با شناختی که از مشکلات جامعه به دلیل حضور فعال در بین مردم داشتند، همواره سعی می‌کردند در سخنرانی و خطبه‌های نماز جمعه خویش، مسائلی را مطرح کنند که مشکلی از جامعه را مرتفع سازد.

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم، ٢٤ تیر ۱۳۹۹.

۲. روزنامه اطلاعات، «دومین شهید محراب»، سال نودوسوم، شماره ۲۷۰۹، بیستم شهریور ۱۳۹۷، ص٦؛ مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ٤٢٣، بیست‌وهفتم اردیبهشت ۱۳۹۵، ص ۲۱.

۳. تحریریه پاسدار اسلام، «اصول اخلاق سیاسی حضرت آیت‌الله مدنی»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ٢٦١، شهریور ۱۳۸۲، ص ٤٦.

٤. سخنرانی آیت‌الله مدنی در خصوص «آثار مهم تقوا در زندگی ما».

۵. بهزاد پروین قدس، «آن روز شهر حالت عاشورایی داشت»، تنظیم مهدی خرمی، ویژه‌نامه قانلی محراب، ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد شهادت دومین شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تبریز، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ص ۲۱.

ازاین‌رو، سخنرانی‌های ایشان کاربردی و منشأ خیر برای جامعه بود و توجه به آنها، طیف وسیعی از مشکلات در حوزه‌های مختلف را برطرف می‌کرد. به یک معنا؛

«آیت‌الله مدنی، به‌خوبی دریافته بود که نماز جمعه کانون انقلاب اسلامی است؛ بنابراین این فرصت عظیم را به‌راحتی از دست نمی‌داد. این مراسم بزرگ را قدر می‌دانست و باری به هر جهت به مصلی نمی‌آمد. خطبه نمی‌خواند که خطبه خوانده باشد! هر خطبه‌اش، معطوف به هدفی و گشاینده گرهی بود.»[1]

ایشان در سخنرانی‌های خود در مساجد و منابر، ضمن توجه به امور معنوی، اخلاقی و عرفانی، مسائل اجتماعی و سیاسی را بازتاب می‌دادند و از این حیث، شخصیت برجسته‌ای بودند که به وجوه مختلف حیات فردی و اجتماعی در سخنرانی‌ها توجه داشتند و تک‌بعدی به امور نمی‌نگریستند. اصغر دولتشاه در این باب اشاره می‌کند که شهید مدنی زمان حضور در خرم‌آباد و سخنرانی در مساجد و مجامع عمومی نظیر مدرسه کمالیه و یا جوادالائمه، به مسائل مختلف توجه داشتند که از جمله آنها، امور مدنی بوده است:

«در مسائل اجتماعی هم مرحوم آیت‌الله مدنی نسبت به مسائل اجتماعی واقعاً حساس بود ضمن اینکه در رأس و منبر و خطابه، مسائل معنوی و عرفانی و موعظه می‌کرد، مسائل سیاسی و اجتماعی هم مطرح می‌کرد.»[2]

۸-۲۰. قابل فهم بودن و دوری از تکلف (بیان شیوا و رسا)

آیت‌الله مدنی جایگاه رفیع علمی و اخلاقی داشتند. با توجه به سطح بالای معلومات دینی اما همواره در سخنرانی‌ها مطالب خویش را به سادگی و شیوایی مطرح می‌کردند که برای همگان قابل فهم باشد. به‌عنوان نمونه، در جلسات اخلاق ایشان از بازاریان، طلاب، مسئولان شهری و ... حضور داشتند و ایشان برای دوری از تکلف و قابل استفاده بودن مطالب برای همگان، همواره مطالب خود را به سادگی مطرح می‌کردند و در ادبیات ایشان نمی‌توان تکلف و دشواری را مشاهده کرد. مصداق بارز این شیوایی و رسایی را می‌توان در سخنرانی ایشان در جلسه ائمه جماعت در شهر قم مشاهده کرد که مطالب مهم اخلاقی و عبادی را در قالب جملات و عبارت‌های کوتاه، دقیق، کاربردی و قابل فهم بیان کردند که مردم عادی هم متوجه مطالب ایشان شدند. پخش سخنرانی ایشان از تلویزیون با استقبال عمومی مواجه شد.

---

۱. روح‌الله رشیدی، او امامِ جمعه نبود!، پیشین، ص ٤.

۲. مصاحبه نگارنده با اصغر دولتشاه، خرم‌آباد، ۳۱ خرداد ۱۳۹۹.

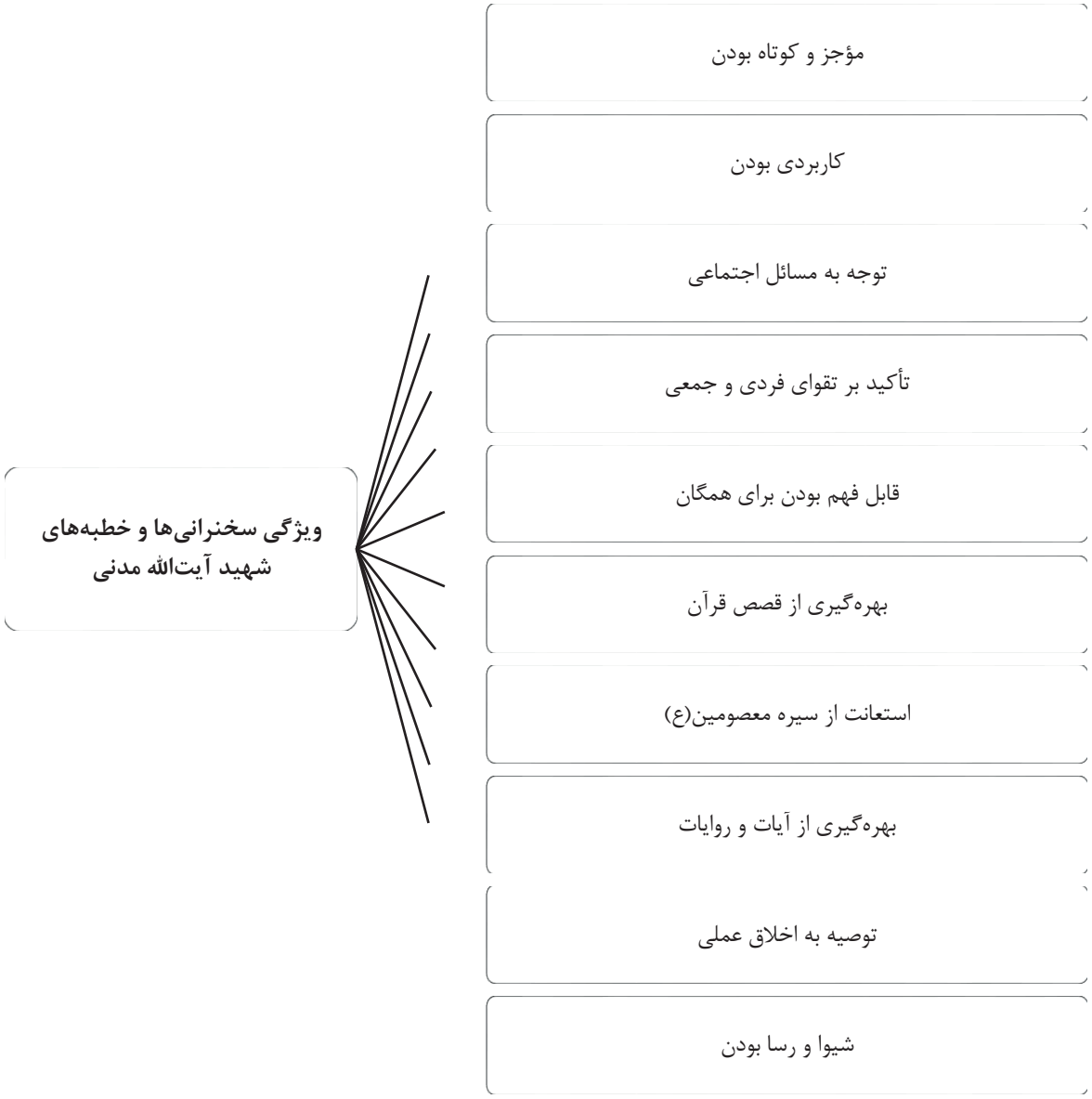
ویژگی سخنرانی‌ها و خطبه‌های شهید آیت‌الله مدنی
مؤجز و کوتاه بودن
کاربردی بودن
توجه به مسائل اجتماعی
تأکید بر تقوای فردی و جمعی
قابل فهم بودن برای همگان
بهره‌گیری از قصص قرآن
استعانت از سیره معصومین(ع)
بهره‌گیری از آیات و روایات
توصیه به اخلاق عملی
شیوا و رسا بودن

فصل چهارم
سیره عبادی و اخلاقی آیت‌الله مدنی

فصل چهارم: سیره عبادی و اخلاقی آیت‌الله مدنی

۱. مقدمه

اخلاق عبارت است از ملکات و هیئت‌های نفسانی که اگر نفس به آنها متصف شود، به آسانی کاری را انجام می‌دهد. همان‌گونه که صاحبان صنعت‌ها و حرفه‌ها به آسانی، کار خود را انجام می‌دهند، صاحبان ملکات فاضله و رذیله هم به سادگی، کار خوب یا بد می‌کنند. پس اخلاق عبارت است از ملکات نفسانی و هیئت‌های روحی که باعث می‌شود کارها نیز زشت یا زیبا به آسانی از نفس متخلق به اخلاق خاص، نشئت بگیرند. ازاین‌رو، جامعه به تربیت اخلاقی نیاز دارد. در این باب باید اشاره کرد تربیت اخلاقی فرآیند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات و رفتارهای اخلاقی، و اصلاح و از بین‌بردن رفتارها و آداب غیراخلاقی در انسان است. بی‌تردید، اصلاح و تهذیب نفس در سعادت فردی و اجتماعی، و دنیوی و اخروی انسان نقش بسزایی دارد. تربیت اخلاقی و عبادی در جهت تحقق وظایف فردی و اجتماعی، جامعهٔ اسلامی را به‌سوی کمال و مصونیت در برابر سایر موانع و مشکلات و ناهنجاری‌ها رهنمون می‌سازد. آنچه که انسان را به این کمال می‌رساند، تربیت است. نقش شگفت‌انگیز تعلیم و تربیت در زندگی انسان و حتی حیوان، بر هیچ خردمندی پوشیده نیست و تاکنون هم در ضرورت آن تردید نشده است؛ چراکه تعلیم و تربیت درست می‌تواند فرد را به اوج ارزش‌ها برساند و اگر غلط افتد، وی را به سقوط کشاند؛ زیرا آدمی در آغاز ولادتش فاقد علم و ادراک، و تربیت و کمال است و به‌تدریج با تعلیم و تربیت مستقیم و غیرمستقیم، استعدادهای بالقوه او به فعلیت می‌رسند و رشد و تکامل می‌یابند؛ چنان‌که قرآن مجید می‌فرماید: «و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ نمی‌دانستید و برای شما گوش و دیدگان و دل‌ها قرار داد تا شکرگزار باشید.» (آیه ۷۸ سوره نحل) ازاین‌رو مکتب اسلام برای تربیت در تمام مراحل و مقاطع زندگی دستورهای ویژه‌ای داده است تا انسان از کودکی در کانون خانواده و در آغوش والدین، معلم و فرهنگ محیط، تعلیم و تربیت مناسب و لازم را ببیند و برای مراحل عالی‌تر زندگی انسانی آماده شود و پرورش یابد. بر این اساس، شکوفایی استعدادها و ارزش‌های والای انسانی بر تعلیم و تربیت استوار است و انسان‌شدن انسان و رسیدنش به کمال نهایی، همه مرهون تعلیم و تربیت درست است. آری، آفرینش انسان به‌گونه‌ای است که سیما و سیرت، و دنیا و آخرتش با تعلیم و تربیت ساخته و پرداخته می‌شود و به کمال وجودی شایستهٔ حال خود می‌رسد؛ زیرا تا انسان خویشتن را نشناسد و رابطهٔ خود را با جهان، خلق و خالق نیابد و نداند که از کجا آمده و در کجاست و به‌سوی کدامین مقصد در حرکت است، و چه برنامه و راهی را باید دنبال کند، هرگز هدف و هویتی انسانی نخواهد داشت و این موهبت تنها در پرتو

تعلیم و تربیت به‌دست می‌آید. تعلیم و تربیت از آغاز زندگی بشر بر روی کرهٔ خاکی و تصرف او در طبیعت و تأثیر وی در جامعه وجود داشته است و همواره شناسایی نیازهای مادی و معنوی انسان و روش ارضای آنها از طریق تعلیم و تربیت به‌دست می‌آمده و به نسل بعد منتقل می‌شده است تا رفته‌رفته دامنهٔ این شناخت به رشد و دانش و فناوری امروز رسیده است. تعلیم و تربیت(اعم از رسمی و غیررسمی، عمدی و غیرعمدی) نه‌تنها می‌تواند در رشد اخلاقی، عقلانی، رفتاری و تربیت جسمانی فرد مؤثر باشد، بلکه وسیله‌ای برای رفع نیازهای حقیقی(اقتصادی، سیاسی، نظامی و...) و مصالح اجتماعی به شمار می‌آید؛ یعنی نقش تعلیم و تربیت نه‌تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی‌شود، بلکه تمام شئون اجتماعی او را دربرمی‌گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می‌گردد. از این رهگذر است که با اطمینان می‌توان گفت: مشخصهٔ یک جامعهٔ سالم و رشدیافته، تنها داشتن موقعیت جغرافیایی خوب و معادن متنوع و منابع مالی نیست، بلکه نظام تعلیم و تربیتی زنده و مترقی است که انسان‌هایی آزاده، مستقل، خلاق، مبتکر و تلاشگر می‌سازد تا جامعه را در زمینه‌های علوم، صنایع، اقتصاد، سیاست و... از عقب‌ماندگی نجات دهند؛ زیرا همهٔ اصلاحات و فعالیت‌ها، به‌وسیلهٔ اندیشه و تلاش انسان انجام می‌گیرد و وقتی او صالح و سالم پرورش یافت، همه‌چیز به‌خوبی ساخته می‌شود.[1]

در این راستا، بررسی سیره اخلاقی بزرگان دین در عرصه تربیت دینی حائز اهمیت است زیرا آنها اسوه‌های نیکو و حسنه‌ای هستند که جامعه می‌تواند از آنها در حوزه‌های مختلف اخلاقی و عبادی الگو بگیرد و تبعیت از منش، رفتار اخلاقی و عبادی آنها یکی از راهکارهای تربیت دینی و اخلاقی در جامعه اسلامی است. سیره اخلاقی و عبادی آیت‌الله مدنی که نقش مهمی در پرورش شاگردان متعهد و اخلاق‌گرا داشته، می‌تواند برای جامعه حائز اهمیت باشد و به‌مثابه یک الگوی تربیت اخلاقی علاوه‌بر حوزه‌های علمیه، در سطح جامعه مطرح شود. به همین دلیل، در ادامه به بررسی سیره اخلاقی و عبادی ایشان پرداخته می‌شود.

۲. سیره عبادی

۲-۱. اهتمام به نماز اول وقت

آیت‌الله شهید مدنی با تأسی به معصومین علیهم السلام مقید به نماز اول وقت بود و هیچ‌کاری را در موقع نماز بر آن ترجیح نمی‌داد و دیگران را نیز به نماز اول وقت تشویق می‌کرد و به هنگام گزاردن نماز، سراپا مجذوب الهی می‌شد. آیت‌الله راستی‌کاشانی در خصوص عبادت‌های شهید می‌گوید: «ایشان در عبادت‌هایشان یک حالت خاصی داشتند. کسانی که حالت عبادی ایشان را می‌دیدند، لذت می‌بردند.» در خصوص تشویق به نماز اول وقت آمده است که به شهید مدنی اطلاع دادند طلبه‌ای صبح‌ها دیر از خواب برمی‌خیزد. ایشان چهل روز، صبح‌ها به دیدار او می‌رود، او را

---

۱. زهرا بیات، «بررسی نقش تربیت اخلاقی از دیدگاه پیامبر اعظم(ص) در جهت تحقق وظایف فردی و اجتماعی»، فصلنامه معرفت اخلاقی، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۱۱-۹۷.

از خواب بیدار می‌کند، با او نماز می‌خواند، قرآن می‌خواند، و صبحانه میل می‌فرماید، تا عادت ناپسند را از او بگیرد و موفق هم می‌شود. بدین طریق، هم خود مزیّن به این اخلاق بود و هم با رفتار عملی و تبلیغی دیگران را نیز در راستای درک و رسیدن به ثواب نماز اول وقت یاری می‌داد.[۱]

شهید مدنی نماز را همراه با تضرع و طمئنینه قرائت می‌کردند و در خاطرات شهید علی سیفی نصب پیرامون این مسئله آمده است: «یک روز بچه‌ها به علی اعتراض کردند و گفتند نماز رو تندتر بخوان. که ایشان در جواب حکایتی از شهید محراب مدنی گفت و اظهار داشت که در صف اول نماز جمعه تبریز پشتِ سر شهید مدنی نماز می‌خواندیم، این شهید هم نمازهایش توأم با طمئنینه و اشک بود. شخصی در صف اول نماز بود و شهید مدنی در حال اقامه نماز بود که شنید می‌گوید آقا نماز را تند بخوان. یکدفعه دیدم شهید مدنی تمام قامت برگشت و در حالی که قطرات اشک صورتش را پرکرده و از محاسنش سرازیر بود فرمود: قارداش جان می‌دونی می‌خواهی با کی حرف بزنی؟»[۲]

ایشان تلاش داشتند همواره نماز را به جماعت برگزار کنند و مسائل مختلف مانع برگزاری نماز جماعت و اول وقت ایشان نمی‌شد. به‌عنوان نمونه، زمانی که حزب خلق مسلمان محراب نماز جمعه تبریز را به آتش کشیدند، ایشان نماز جمعه را تعطیل نکرد و در همان محراب سوخته به اقامه نماز و خطبه مشغول شدند و همواره سعی می‌کردند نماز جماعت اول وقت را ترویج نمایند. احد پنجه‌شکار خاطراتی در این خصوص بیان می‌کند: «من فرمانده سپاه هشترود بودم، آمدم تبریز. جو تبریز نامساعد بود و حزب منحله خلق مسلمان اذیت‌ها می‌کردند. ما برای اینکه شهر را کنترل کنیم، اکیپ‌بندی و تقسیم‌بندی و گشت‌های شهر را راه‌اندازی کردیم. همان شب اول که این کارها را کردیم، به ما اطلاع دادند که جایگاه و محراب نماز جمعه را آتش زده‌اند. اولین اکیپ گشت را به آنجا فرستادیم. وقتی رسیدند گفتند سوخته و تمام شده. خود من رفتم و دیدم هیچ‌کس نیست و کسی مسئولیتش را به عهده نمی‌گیرد... می‌خواهم از مظلومیت آقا بگویم که در آن مقطع از طرف حزب منحله خلق مسلمان به آقا جسارت‌های زیادی شد، اما آقا با متانت رفتار کرد و بسیار تحمل کرد و هیچ حرفی نزد. آقا همیشه آنها را به آرامش دعوت می‌کرد و می‌خواست به آنها بصیرت بدهد. همیشه می‌گفت حقیقت را بیابید. می‌دانست که آنها در اشتباهند. هرگز با آنها با زور رفتار نکرد، فقط نصیحتشان کرد. حتی آن فردی را هم که خیلی جسارت کرده و دادگاه، دستگیرش کرده بود، دستور داد آزادش کنند. هیچ برخوردی هم با او نکردند. این جور شکیبا و مهربان بود و همواره سعی می‌کرد به بصیرت افراد اضافه کند. تلاشش این بود که مردم ناآگاه را آگاه کند. چماقی برخورد نمی‌کرد. در آن شرایط هیچ‌وقت نماز جمعه را تعطیل نکرد، بلکه کفن پوشید و آمد و در جایگاه سوخته، خطبه خواند. ابداً به روی خودش نیاورد که جایگاه سوخته است. خطبه‌هایش پر از نصیحت و آگاهی دادن به مردم بود. هنگام بازگشت تعدادی از اوباش خلق مسلمان، نمازگزاران را با قمه و چماق و هرچه که به دستشان آمد، آزار دادند. تعدادی از این‌ها با نصایح و رهنمودهای آقا متوجه اشتباهشان

---

۱. حسن اردشیری، رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی، پیشین، صص ٤١-٤٠.

۲. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، بیا مشهد: زندگی‌نامه و خاطرات روحانی شهید علی سیفی نصب، تهران، انتشارات شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۵، ص۷۳.

شدند،... نمازهای یومیه آقا همیشه با جماعت بود. امام جمعه وقت بود، اما با پای پیاده تا داخل بازار، مسجد آیت‌الله خسروشاهی می‌آمد و نماز ظهر می‌خواند. شب‌ها هم در مسجد شکلی که نزدیک منزلش بود، نماز جماعت می‌خواند. اصلاً این نمازها را تعطیل نمی‌کرد.»[۱]

همسر یکی از شهدای نورآباد ممسنی که در ایام حضور آیت‌الله مدنی در این شهر ارتباط خانوادگی با شهید محراب داشتند، نقل می‌کند که گاهی به همراه خانواده با ایشان به باغ‌های خارج شهر می‌رفتیم تا آیت‌الله مدنی مقداری استراحت و از هوای خوب منطقه استفاده کنند. آیت‌الله مدنی در همین سفرها هم تلاش داشتند نماز را اول وقت به‌جا بیاورند و حتی در مسجد اقامه نماز جماعت داشته باشند.[۲] اهمیت به نماز اول وقت و جماعت به حدی بوده است که ایشان حتی در مهاباد به مساجد اهل سنت رفته و نماز جماعت را مورد تأکید قرار می‌دادند. در خاطرات سید هادی خسروشاهی نقل شده است: «آن زمان امام جمعه مهاباد، شیخ عزالدین حسینی بود که بعد از انقلاب اسلامی به صف مخالفان انقلاب پیوست! جالب اینکه شهید مدنی که در ولایت اهل بیت(ع) و حراست از مکتب تشیع بسیار مشهور و متعصب بود، در آن ایام در مهاباد به نماز جمعه اهل سنت می‌رفت که توسط عزالدین حسینی اقامه می‌شد. این مسئله نشان می‌دهد که آیت‌الله مدنی چقدر به موضوعات حاد مسلمانان اهمیت می‌داد.»[۳]

۲-۲. مناجات شبانه

یکی از خصایص علمای بزرگ نظیر شهید محراب آیت‌الله مدنی، توجه زیاد به عبادت است. بزرگانی همچون شهید مدنی حتی‌الامکان نوافل را ترک نمی‌کنند و تقوا تنها لقلقه زبانشان نیست، بلکه سیر و سلوک در زندگیشان، همواره جایگاه ویژه‌ای دارد؛ آنها لحظه‌ای از ذکر نام خدا غافل نیستند. مرحوم آقا میرزا جواد ملکی در کتاب اسرار الصلاة دربارهٔ آنها می‌گوید: «این روایات را انکار نکن؛ خدا را شاهد می‌گیرم که من از متهجّدین و شب زنده‌داران کسی را می‌شناسم که به هنگام سحر صدای فرشته‌ای او را بیدار می‌کند و او را به لفظ آقا خطاب می‌کند و آن شخص به این خطاب بیدار می‌شود و به نماز شب می‌ایستد.» از بین نمونه‌های فراوان، می‌توان به شهیدِ محراب آیت‌الله مدنی اشاره کرد که به اقامه نماز شب اهتمام داشتند. گفتار و کردار و سکنات و در یک کلام زندگی ایشان با خدا درآمیخته بود. اطرافیانش می‌گویند، وقتی ما حالات ایشان را می‌دیدیم، خیال می‌کردیم روح در قالب او نیست.[۴]

شهید مدنی برای نماز شب اهمیت زیادی قائل بوده و براساس اظهارات اعضای خانواده، به اقامه نماز شب اهتمام داشتند. آقای بهاءالدینی (داماد ایشان) در خاطراتش می‌گوید:

«ما حالت نورانی و باصفای ایشان را در مناجات‌های نیمه شبشان نظاره‌گر بودیم. در نیمه‌شب یک روز تابستانی در محلی نزدیک همدان، من دیدم از میان درخت‌های باغ صدای ناله می‌آید. از رختخواب که بلند شدم، دیدم آقا

---

۱. احد پنجه‌شکار، حامی مخلص سپاه، پیشین، ص ۹۶.

۲. مصاحبه نگارنده با معصومه بوشهری، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. سید هادی خسروشاهی، خاطرات مستند استاد خسروشاهی درباره: شهدای حرب و محراب، قم، نشر کلبه شروق، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۱۷۵.

٤. سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات فرهیختگان، ۱۳۹۹، صص ٦٤-٦٣.

(آیت‌الله مدنی) نیست و رفته در میان درختان گریه می‌کند و می‌گوید: خدایا! من آمدم. اگر تو به من جواب ندهی و رهایم سازی، کیست که مرا دریابد! این‌ها را می‌گفت و اشک می‌ریخت.»[۱]

آیت‌الله مدنی متخلق به اخلاق الهی بود، هروقت لب به سخن می‌گشود تأثیرات گفتارش چنان مشهود بود که جوانان تحت تأثیر ایشان، به نماز اول وقت روی می‌آوردند.[۲] ایشان، جوانان را به اقامه نماز شب نیز دعوت می‌کردند، اما قبل از اینکه دیگران را توصیه نمایند، خود به اقامه آن اهتمام داشتند. خاطره‌ای جالب در این خصوص نقل شده است که ایشان در خصوص توصیه به نماز شب، چند مدتی خودشان اهتمام جدی به نماز شب داشتند و بعد از آن، جلسه اخلاق و توصیه برای جوانان در فضیلت نماز شب برگزار کردند.»[۳]

شیخ مهدی روشن در زمان حضور شهید مدنی در خرم‌آباد، مدتی قبل از ورود اعضای خانواده ایشان با شهید محراب هم‌اتاق بودند و شاهد نماز و مناجات شبانه آیت‌الله مدنی بودند. ایشان پیرامون این مسئله بیان می‌کنند: «مدتی محدود فرصتی پیش آمد شب را در محضر مرحوم آیت‌الله مدنی باشم. شب که فرا می‌رسید و از نیمه که می‌گذشت در آن ساعاتی که چشم‌ها در خواب فرو می‌رفت، ایشان بیدار و راز و نیازهای شبانه‌اش شروع می‌شد و گاه دعوت به بیداریم می‌کرد. این راز و نیاز به زبان عربی، ترکی و گاهی فارسی و با اشک و آه ادامه داشت. «حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْاَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ.»[۴] همین که هوا روشن می‌شد و وقت نماز صبح فرا می‌رسید نافله صبح و نماز صبح خوانده می‌شد و تا طلوع آفتاب معمولاً از جای خود حرکت نمی‌کرد و تعقیبات و دعاهای صحیفه سجادیه را قرائت می‌کردند و اشک می‌ریختند.» [۵]

ذوالفقار نوروزی پیرامون نمازهای نیمه‌شب و مناجات‌های ایشان در گنبد کاووس اشاره می‌کنند؛ «دیدم که نصف شب شهید مدنی بلند شده بود برای نماز شب. با اینکه یکسری جملات را فارسی و عربی و ترکی می‌گفت و همینجوری با خدا راز و نیاز می‌کرد، به شدت هم گریه می‌کرد در آن نیمه شب. یکی از خاطراتی بود که در من تغییر ژرفی به وجود آورد. آن شب یادم هست زیرشان یک قالی بود. آن قالی را برگردانده بودند و زیر قالی یک نوع حصیر مانند پهن بود و روی اون نماز می‌خواندند و ضجه می‌زد و حتی بعضی از جملاتش را (یک مقداری ترکی بلد

---

۱. حسن اردشیری، «رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه مبلغان، شماره ۷۰، شهریور و مهر ۱۳۸٤، ص ۳۹.

۲. اکبر اندایشگر، «سفیر انقلاب در بندر کنگان»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۹۹.

۳. علی‌اصغر دریاب، خاطراتی ناب از انقلاب در چهارمین قیام؛ به انضمام تحلیلی بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی حوادث سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳٦۳، شیراز، انتشارات بین‌المللی نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۹٦، صص ۱۱۱-۱۱۰.

٤. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۷.

۵. رمضان تیموری، خاطرات روشن: خاطراتی از حجت‌الاسلام والمسلمین روشن پیرامون انقلاب، شهدا، علما و حج، قم، انتشارات آیین احمد، چاپ اول، ۱۳۹٤، ص۳۹؛ محمدمهدی روشن، «سید العلماء الاعلام در خرم‌آباد»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۱۱٤.

بودم) متوجه می‌شدم که با خدا راز و نیاز می‌کرد و می‌گفت که مسئولیت سنگینی به عهدهٔ ما گذاشتی؛ مسئولیت ارشاد دیگران را؛ در صورتی که ما خودمان را نتوانستیم ارشاد کنیم.»[۱]

۳-۲. قرائت مستمر قرآن

حجت‌الاسلام محمد صالحی‌منش داماد آیت‌الله مدنی در خصوص برنامه قرآنی شهید مدنی بیان می‌کند که ایشان بعد از نماز، حدود یک ساعت را به قرآن اختصاص می‌دادند:

«خصوصیاتی که در ایشان بیشتر ملموس بود، یکی برنامه ایشان در رابطه با قرآن بود و ما آن شب بعد از نماز به خدمت ایشان رفتیم و گفتند که فوراً بعد از نماز نمی‌شود و به دلیل اینکه ایشان بعد از نماز یک برنامه‌ای دارند و تشریف می‌آورند و حدود یک ساعت در محضر قرآن هستند و این ارتباط برنامه‌ریزی شده در علما یافت می‌شود.»[۲]

یکی از پاسداران بیت شهید مدنی در تبریز درباره اهتمام ایشان به قرائت قرآن کریم بیان می‌کند: «ایشان همیشه همه را دعوت به اخلاق اسلامی می‌کردند. مخصوصاً اکثر اوقات مشغول مطالعه قرآن بودند، یعنی تا فرصتی برایش پیش می‌آمد، جعبه‌ای داشتند که میز کوچک شیبداری بود و یک پوست گوسفند هم داشتند که می‌انداخت و اکثر مواقع می‌نشستند و خیلی با حال قرآن می‌خواندند، احساس می‌کردم در دنیای دیگری سیر می‌کنم.»[۳]

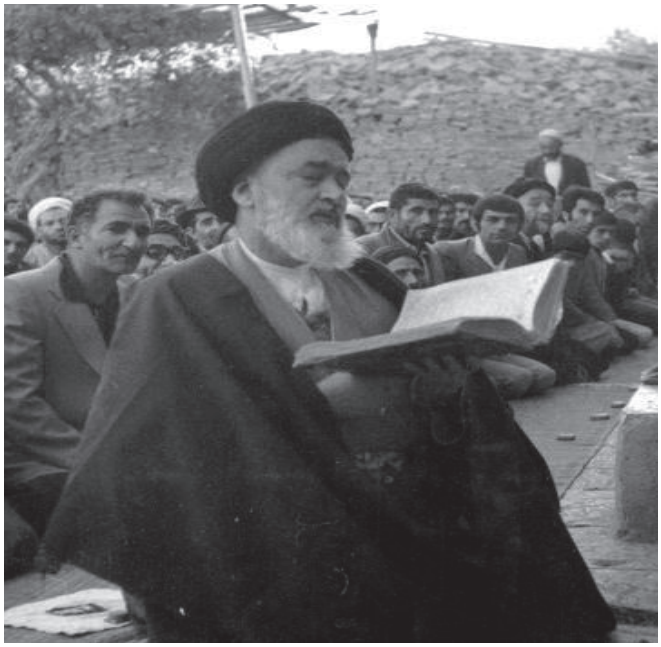

تصویر آیت‌الله مدنی در حال قرائت قرآن کریم در بین نمازگزاران

---

۱. مصاحبه نگارنده با ذوالفقار نوروزی، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمد صالحی‌منش، قم مقدس، ۱۵ خرداد ۱۳۹۹.

۳. محمدعلی ذبیحیان، «قاطعیت او عامل رفع بحران‌ها بود (شهید مدنی و تعامل با سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی)»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۹۸.

شهید مدنی در زندگی شخصی اهتمام زیادی به قرآن داشتند و به دلیل اهمیت زندگی با مضامین قرآنی، ایشان زمانی که در خرم‌آباد بودند، برای تربیت طلاب، قرائت قرآن روزانه را در برنامه حوزه علمیه کمالیه قرار دادند. شیخ روشن در این زمینه اشاره می‌کند؛

«هنگامی که آیت‌الله مدنی به خرم‌آباد دعوت شدند؛ اداره حوزه کمالیه و تدریس دروسی مانند مکاسب و یک درس خارج فقه را برعهده داشتند. اما آیت‌الله مدنی به تدریس صِرف اکتفا نکرد؛ بلکه توجه به اخلاق و رویکرد عملی طلاب را در اولویت قرار داد. به‌گونه‌ای که به‌صورت بخشنامه‌ای به همه طلاب قرائت روزانه ۵۰ آیه قرآن و مباحثه دروس و برخورد خوش با مردم و... را اعلام کرد. در این دوران حوزه حال و هوای دیگری پیدا کرده بود.»[۱]

شعبانعلی لامعی از فعالان قرآنی دانسفهان در خاطراتشان به فعالیت شهید مدنی در ترویج قرآن و معارف اسلامی در استان قزوین اشاره می‌کنند که ایشان برای رشد فرهنگ قرآنی، به نوجوانان برای قرائت و حفظ قرآن هدایایی را تقدیم آنها می‌کردند. در خاطرات ایشان آمده است:

«بسیار شایسته است که یادی از مرحوم شهید سید اسدالله مدنی بشود که روش‌های شیخ هاشم قزوینی را در آن دیار (دانسفهان) و جاهای دیگر احیا ساخت و در روش اخلاقی و تبلیغی شبیه شیخ بود. به هر شهر و روستا قدم می‌نهاد تغییرات بزرگی در فکر و عمران آنجا صورت می‌داد... این شهید درآن روزگار ما نوجوانان روستا را تشویق می‌کرد که اگر سوره هل اتی قرآن را به حفظ در مسجد بخوانید؛ کت، شلوار، پیراهن جایزه دریافت خواهید داشت و ثمره این روش، هزاران طلبه و مسلمان با دیانت شد که امروز نیز اثربخش باشند.»[۲]

ایشان حتی در نجف اشرف، تفسیر قرآن انجام می‌دادند و شاگردانی داشتند که روزهای تعطیل به خدمت ایشان می‌رسیدند و تفسیر قرآن را در خدمت آیت‌الله مدنی بودند.[۳]

یکی از ویژگی‌های آیت‌الله مدنی، احترام ویژه به خود مجلد قرآن بود و بر اساس خاطرات نزدیکان ایشان در تبریز، حتی نسبت به خود کتاب مقدس نیز حساس بودند که بی‌احترامی نسبت به آن صورت نگیرد. ناصر برپور خاطره‌ای از حساسیت آیت‌الله مدنی به کتاب قرآن مجید ذکر می‌کند:

«من در دفتر ایشان بودم. ایشان میز کوچکی داشتند که قرآن و چند کتاب و نامه‌های مردم را روی آن می‌گذاشتند و معمولاً خودشان مستقیم به مشکلات رسیدگی می‌کرد. یک روز یک کسی نامه‌ای دستش بود و آمده بود مطلبش را به آقا بگوید و نامه را گذاشت روی قرآن. آقا نامه را برمی‌داشت و می‌گذاشت آن طرف. آن فرد متوجه نبود،

---

۱. محمدمهدی روشن، سید العلماء الاعلام در خرم‌آباد، پیشین، ص ۱۱۲.

۲. شعبانعلی لامعی، حکایات برگزیده، بی‌جا، نشر مؤلف (طلوع: نمایشگاه دائمی و نشر کتاب)، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰، جلد۲، ص ٤٠٤.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالنبی نمازی، کاشان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹.

نامه را برمی‌داشت، توضیح می‌داد و دوباره می‌گذاشت روی قرآن، چندین‌بار این اتفاق تکرار شد. منظور اینکه آقا حتی به این نکات ریز هم توجه داشتند.»[۱]

٤-۲. پیاده‌روی کربلا

شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی از عاشقان همیشگی مراسم پیاده‌روی کربلا و زیارت حرم اباعبدالله الحسین(ع) و یارانش، به‌خصوص در روز اربعین بود.[۲] این سیره عبادی و فرهنگی ایشان جهت تقویت قوای باطنی بود.[۳] در این خصوص توجه به برخی نکات لازم است. ایشان عادت به پیاده‌روی با پای برهنه داشتند[۴]و در این مسیر سختی‌های زیادی را متحمل می‌شدند. در خاطرات آمده است که ایشان سردی و گرمی، نامناسب بودن مکان استراحت و سایر مصائب را تحمل می‌کردند.[۵]

آیت‌الله خاتم یزدی نیز در خصوص تحمل سختی‌های پیاده‌روی کربلا توسط شهید مدنی اشاره می‌کند؛ «آیت‌الله مدنی معمولاً با پای پیاده از نجف به کربلا می‌رفتند. این پیاده‌روی باعث می‌شد تا پای ایشان تاول بزند. با این وصف حال، ایشان نماز شبش را به مقداری که توان داشت ایستاده می‌خواند و اگر ایستادن مقدور نبود، می‌نشست و رکعت دوم را به حالت نشسته می‌خواند.»[۶]

قبل از توضیح در خصوص کاروان شهید مدنی باید اشاره کرد مراسم پیاده‌روی کربلا در روز اربعین، از دیرباز در میان شیعیان و دوستداران اهل بیت(ع) اهمیت بسزایی داشته علما و مراجع نیز در هدایت و ترغیب شیفتگان حسینی به این پیاده‌روی و زیارت اربعین، نقش اساسی داشته‌اند و ضمن ارائهٔ رهنمود، خود نیز در این مراسم شرکت می‌کردند. این پیاده‌روی از مسیرهای گوناگون انجام می‌شود که شلوغ‌ترین مسیر، راه سه روزهٔ نجف به کربلاست. حوزه نجف دارای چند قافله رسمی معروف و بزرگ بود. در این قافله‌ها، حدود چهل تا پنجاه نفر عضو ثابت بودند و تعدادی هم

---

۱. ناصر برپور، «رأفت عامل موفقیت ایشان بود: شهید مدنی و مدیریت بحران‌ها در گفت‌وشنود با ناصر برپور»، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۷۸.

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله نجم‌الدین طبسی، قم، ۵ تیر ۱۳۹۹.

۳. نک: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص۱٤۱؛ مؤسسه شهید محراب آیت‌الله مدنی، جامعیتی چون شهید مدنی، همدان، نشر نازلی،۱۳۹۲، ص۳٤؛ علی اکبری، سید اسدالله: خاطراتی از شهید سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات یازهراء،۱۳۹۳، ص ۳۹.

٤. آیت‌الله سید محمد سجادی در خصوص برخی از افراد همراه آیت‌الله مدنی در پیاده‌روی کربلا بیان می‌کنند: «ما سفرهای زیادی با همدیگر به کربلا داشتیم. قافله‌ای بود که پیاده به کربلا می‌رفتند و علما نیز حضور داشتند. از جمله مرحوم آقای قدیری، خاتم، شهید مدنی، آیت‌الله رضوانی و گروهی دیگر از دوستان که همراه ایشان- حاج آقا مصطفی خمینی- پیاده به کربلا می‌رفت.» محسن طهماسبی، «آیت‌الله سجادی: حاج آقا مصطفی مجموعه‌ای از زیبایی‌ها بود»، مباحثات، اول آبان ۱۳۹۸.

۵. سید محمدجواد قربی، «روایت‌هایی از کاروان مشایه آیت‌الله مدنی در ایام اربعین»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بیست‌وسوم مهر ۱۳۹۸؛ رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص۳۳.

٦. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آیت الله خاتم یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص۱٤۱؛ و سید محمدجواد قربی، «معلم اخلاق در مسیر کربلا»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، صص۱۱۰-۱۰۸.

در هر مرتبه به آنان اضافه می‌شدند. برخی از کاروان‌ها مخصوص و مربوط به بیوت مراجع یا مدارس نجف بود؛ مثل کاروان بیت آیت‌الله شاهرودی یا کاروان مدرسه قزوینی‌ها که در چنین کاروان‌هایی معمولاً فرد غریبه وجود نداشت؛ ولی یکی دو قافله معتبر بودند که طلاب علاقه‌مند، اغلب با آنها سفر می‌کردند: یکی قافله منسوب به شهید محراب، حضرت آیت‌الله مدنی بود که با توجه به روحیات عارفانه و خصوصیات اخلاقی وی، بسیاری از طلاب وارسته سعی می‌کردند در محضر او باشند، و دیگری قافلهٔ آقای شیخ محمدعلی حلیمی کاشانی که از مدرسه مرحوم آیت‌الله بروجردی حرکت می‌کرد؛ مرحوم آیت‌الله شهید حاج‌آقا مصطفی خمینی با این قافله به کربلا مشرف می‌شدند. عالمان و استادان حوزه علمیه نجف، خاطرات خوشی از این شهید بزرگ، در این مراسم با شکوه معنوی دارند.[۱]

در خصوص اهتمام شهید مدنی به پیاده‌روی کربلا باید اشاره شود که رژیم بعثی مشکلات زیادی برای زوار امام حسین(ع) به وجود می‌آورد. با وجود تبلیغات منفی علیه پیاده‌روی، ممانعت از راهپیمایی‌های گسترده، آزار و اذیت موکب‌های رسیدگی‌کننده به زوار، تخریب و فاسد کردن غذا و آب تهیه شده برای زائرین کربلا و...، ولی علمای بزرگ علی‌الخصوص شهید مدنی به این امر اهتمام داشتند و با شاگردان و همراهان خود این فریضه را اجرا می‌کردند. در خاطرات نجم‌الدین طبسی در خصوص بی‌رحمی‌های رژیم فاسد بعثی نسبت به زوار امام حسین(ع) و تحمل مسائل مختلف توسط علمای دینی آمده است؛ «از دیگر مزاحمت‌های حاکمیت اینکه در آن زمان مردم متدین، کوزه‌های بزرگ و سفالی پر از آب در مسیر زوار می‌گذاشتند تا زوار در آن هوای گرم از آنها استفاده کنند. بعثی‌ها آب‌ها را روی زمین می‌ریختند. مردم متدین در مسیر غذا درست می‌کردند، بعثی‌ها درون آن سم می‌ریختند تا ماجرای امام حسین خاموش بماند؛ ولی نتیجه‌ای نداشت. این صحنه‌ها را با چشم خود دیدم و اگر ماجرای امام حسین(ع) خدایی و ریشه‌دار نبود، به دست فراموشی سپرده می‌شد. به یاد دارم در مسیر پیاده‌روی از سمت نجف ابر سیاهی آمد و تمام منطقه را فراگرفت و طوفان شن آمد و بعد از آن بارانی گرفت که در طول عمرم ندیده بودم و با خود گفتم که همه زوار از میان می‌روند؛ ولی خون از بینی یک نفر هم نیامد. ما به چادری که ۳۰۰ نفر در آن حضور داشتند، پناهنده شدیم. طوفان آنقدر شدید بود که می‌خواست چادر را به آسمان ببرد؛ اما زوار صبر و تحمل کردند تا طوفان متوقف شد و دوباره به حرکت خود ادامه دادند؛ اگر ماجرای امام حسین(ع) ریشه‌دار نبود و پشتوانهٔ مذهبی نداشت، قطعاً این‌طور نمی‌شد. سرما و گرما، تهدید و... هیچ‌چیز در توقف حرکت زوار کارساز نبود. در آن شب طوفانی مرحوم آیت‌الله شهید مدنی به همراه دوستان خود پیاده می‌آمدند و اتفاقاً هیئت ما به نام هیئت امام سجاد(ع) میزبان آنها شد و آن شب را تا سحر در این هیئت مشغول نماز شب و عبادت بودند.»[۲]

---

۱. سید محمدجواد قربی، «معلم اخلاق در مسیر کربلا»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، صص۱۱۰-۱۰۸؛ عبدالرحیم اباذری، «پیاده‌روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان»، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۱۹ و ۲۰، زمستان۱۳۹۲، صص۱۵۵-۱۴۹.

۲. سید محمدجواد قربی، معلم اخلاق در مسیر کربلا، پیشین، صص ۱۱۱-۱۰۹؛ نجم‌الدین طبسی، «پیاده‌روی اربعین، بزرگ‌ترین راهپیمایی در طول تاریخ»، ماهنامه خیمه، شماره۱۱۰، آذر ۱۳۹۳، صص۸۲-۸۱.

بر اساس نقل‌های موجود از همراهان ایشان، شهید مدنی «سالی چند بار پیاده به کربلا می‌رفت و در این سفرها قافله سالار بود. او در بین راه با ابراز احساسات پاک به اهل بیت علیهم السلام، دوستانش را منقلب می‌کرد. در ایام محرم نیز پیشاپیش دسته‌های سینه‌زنی به راه می‌افتاد و به سر و سینه خویش می‌زد و به محض شنیدن نام امام حسین علیه‌السلام چهرهٔ مبارکش از اشک خیس می‌شد. همچنین، در ایام شهادت دیگر امامان، در خانه‌اش مجالس تعزیه برپا می‌کرد.» علی خاتمی نقل می‌کند که ایشان همواره به حضرت سیدالشهداء متوسل می‌شدند و پیاده از نجف به کربلا می‌رفتند. ایشان از قول شهید محراب اشاره می‌کنند؛ «نیت کردم به حضرت سیدالشهداء، متوسل شدم؛ لذا در ایام زیارتی حضرت، پیاده از نجف به کربلا راه افتادم. در کربلا یک شب امام حسین(ع) به خوابم آمد و فرمودند: «ولدی! انت مقتول» ایشان مرا ولدی، یعنی پسرم صدا کرد و بعد هم فرمود: تو کشته می‌شوی.»[۱]

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد فاضل استرآبادی در کتاب خاطرات خود نقل می‌کند؛ «یکی از خصوصیات آیت‌الله مدنی پیاده‌روی به سمت کربلا بود که مکرراً این کار را انجام می‌داد. بنده هم مکرراً خدمت ایشان می‌رسیدم و به‌خصوص در این جلسات شرکت می‌کردم. ایشان هم به بنده لطف خاصی داشتند. یک‌بار مرحوم شهید مدنی مریض شد و بیماری سختی گرفت. چون در نجف بیمارستان مجهزی نداشت، ایشان را جهت درمان به بیمارستانی در کوفه منتقل کردند. در کوفه بیمارستانی ساخته بودند به نام مستشفی الفرات الاوسط. شهید مدنی را در آن بیمارستان بستری کردند.»[۲]

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از همراهان شهید محراب در یکی از این سفرها می‌گوید؛ «یک سال که ماه ذی‌حجه مصادف با زمستان بسیار سردی بود، همراه شهید آیت‌الله مدنی از نجف عازم کربلا شدیم تا در روز عرفه، به زیارت امام حسین(ع) مشرف شویم. در این سفر مرحوم شیخ علی حجتی کرمانی و مرحوم شیخ احمد کافی نیز آقای مدنی را همراهی می‌کردند. ما چند فرسخی رفتیم تا اینکه به یکی از روستاهای عشایرنشین رسیدیم. سپس شخص عربی جلو آمد و از آیت‌الله مدنی استقبال کرد و به او احترام گذاشت و وی و همراهان را به مضیف خود دعوت کرد؛ چون همه به‌ویژه سران و شیوخ عشایر، او را به خوبی می‌شناختند و احترام زیادی برایش قائل بودند. ما شب را همان جا استراحت کردیم و فردا صبح به راه خود ادامه دادیم؛ تا اینکه به شهر طویرج در ۲۰ کیلومتری اطراف کربلا رسیدیم. در طول مسیر، هرجا که برای استراحت توقف می‌کردیم، آقای مدنی چند حدیث می‌خواند و نکاتی اخلاقی می‌گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می‌کرد. در طویرج، او وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین(ع) سخنی گفت و حرم امام را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد فرمود: از اینجا تا حرم را خوب است به‌صورت پابرهنه و هروله‌کنان ادامه بدهیم. با اینکه او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه {إنّ الصّفا و المروة من شعائر الله} را که در مراسم حج میان سعی

---

۱. پیشین، صص ۱۱۱-۱۰۹؛ علی اکبری، سید اسدالله: خاطراتی از شهید سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات یازهراء، ۱۳۹۳، ص۳۹.

۲. محمدرضا احمدی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد فاضل استرآبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان۱۳۸۷، ص۸۷؛ به نقل از: پیشین، صص ۱۱۱-۱۰۹.

و صفا خوانده می‌شود، هروله‌کنان می‌خواند و جلو می‌رفت و ما نیز به دنبالش جواب می‌دادیم. وقتی وارد شهر کربلا شدیم و شهید مدنی فرمود: باید با همین حال خسته و پای آبله زده به حرم مشرف شویم و باز خودش جلو افتاد و با حالت گریه و فریاد «یا حسین»، حرکت کرد و ما نیز به دنبالش حرکت می‌کردیم و با همین حال، وارد حرم حسینی شدیم. در این حال مراسم زیارت را مرحوم کافی برعهده گرفت و با اشعار و نوحه‌خوانی جانگداز، همه را به فیض رساند.»[۱]

ایشان در پیاده‌روی با وجود کهولت سن، دردهای فیزیکی ناشی از مسیر راه را تحمل می‌کردند. در خاطرات آیت‌الله محمدرضا رحمت در خصوص مشکلات جسمی شهید مدنی در مسیر پیاده‌روی کربلا آمده است: «در یکی از سفرها وقتی در بیست کیلومتری کربلا به شهر کوچکی به نام طُویریج رسیدیم، شب همانجا ماندیم تا فردا به سمت کربلا حرکت کنیم. چند نفر از برادران کاروان آیت‌الله مدنی آمدند و گفتند: فلانی بیا پاهای آقا خیلی خراب شده است (البته بنده حکم آچار فرانسه را داشتم چون هم آشپزی می‌کردم و هم دکتری و پرستاری). وسایل پانسمان را برداشتم و خدمت آیت‌الله مدنی رسیدم. تاول پاهایش پاره شده بود و خاک آن‌ها را آلوده کرده بود. در هر صورت مشاهده کردم وضع پاها خیلی خراب است وقتی این تاول‌ها را با پرمنگنات شست‌وشو می‌دادم آن بزرگوار آخ نگفت. تاول‌های پای وی پاره شده بود.»[۲]

۵-۲. طلب رضایت الهی

رضایت الهی ملاک انجام امور در سیره شهید مدنی بود. ایشان در گفتار، کردار و حتی اندیشه خود به مسئله خشنودی پروردگار توجه داشت. در خاطرات مربوطه آمده است: «اگر یکی از جنبه‌های مختلف شخصیتی شهید مدنی را با نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی محک بزنیم ایشان جزء افراد نزدیک به شخصیت امام(ره) بودند؛ ضمن اینکه اسلام‌شناسی خبره بود در اخلاص و شجاعت کم‌نظیر بود، سخنش از دل برمی‌آمد و لاجرم بر دل‌ها می‌نشست. خلوص سراسر وجودش را درنوردیده بود و وقتی نام مبارک علی ابن ابی‌طالب را می‌برد انگار تمام سلول‌های وجود شنونده را در اختیار می‌گیرد. مرد بی‌نظیری که با شجاعت تمام برنامه‌ریزی و برای تحقق اهداف اسلام اجرایی می‌کرد و چه گوش به فرمان مقتدایش بود، قابل باور است که او هیچ‌چیز جز طلب رضای خداوند برای خودش نمی‌خواست.»[۳]

امام خمینی(ره) اعتقاد داشتند عالم محضر خداوند متعال است و امور باید مبتنی بر رضایت الهی و با نیت خالص باشد. ایشان بیان داشته‌اند: «آن وقتی که قلم به دست می‌گیرید بدانید که در محضر خدا، قلم دست گرفته‌اید. آن وقتی‌که می‌خواهید تکلم کنید بدانید که زبان شما، قلب شما، چشم شما، گوش شما در محضر خداست. عالم محضر خداست. در محضر خدا معصیت نکنید. در محضر خدا با هم دعوا نکنید سرِ امور باطل و فانی. برای خدا کار بکنید

---

۱. عبدالرحیم اباذری، پیاده‌روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان، پیشین، ص۱۵۸.

۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، خاطرات سال‌های نجف، پیشین، جلد ۲، ص ۱۷۷.

۳. حسین صادقیان، «شهید مدنی روح استکبارستیزی را در کالبد همدانی‌ها دمید»، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹٤، ص ۹.

و برای خدا به پیش بروید. اگر ملت ما برای خدا و برای رضای پیغمبر اکرم به پیش برود، تمام مقاصدش حاصل خواهد شد.»[۱] یکی از مصادیق بارز این رویکرد، در شاگرد ایشان شهید مدنی وجود داشت. ایشان در انجام امور خلق‌الله و عمل صالح برای خدمت به مردم، همواره خویش را در محضر خداوند در نظر می‌گرفتند. حجت‌الاسلام والمسلمین حمید ملکی در این زمینه اشاره می‌کنند: «اولیا و انبیای الهی بیش از همه به درگاه الهی تضرع داشتند. به همین نسبت، کسانی که از خدا دورتر بودند، علاقه ارتباط با خدا را نداشتند؛ بدا به حال کسانی که از نماز و ارتباط با خدا لذت نمی‌برند و خوشا به حال کسانی که مهر و محبتشان به خدا بیشتر شده است. وقتی که این عالم شهید آیت‌الله مدنی را می‌دیدیم، دائم الحضور بودن در چهره او دیده می‌شد و پرتلاش‌ترین و با جهادترین مالک اشتر زمان بود و در کنار همه عمل صالح و خدمتی که به مردم می‌کرد اما همه این‌ها را در محضر خدا انجام می‌داد.»[۲]

٦-۲. عامل حقیقی به احکام دین و قرآن

آیت‌الله مدنی از عالمان آگاه و بیدار انقلاب اسلامی بود.[۳]این شهید محراب صرفاً ناطق نبودند بلکه به حرف‌ها و ارشادهای دین مبین اسلام که برای مردم در خطبه‌ها، مراسم دینی و مجالس مختلف بیان می‌کردند، عمل می‌نمود.[۴] به‌عبارتی، یک روحانی عامل به احکام اسلام بودند. به تعبیر آیت‌الله حسینی بوشهری، «او معتقد بود یک عالم دین نباید فقط بر کرسی خطابه بنشیند و باید به حرف‌ها و قول‌هایش عمل کند.»[۵] دختر بزرگوار ایشان نقل می‌کند:

«ایشان عامل حقیقی به دین و قرآن و بیشتر اهل عمل بودند تا حرف زدن و اکثر اوقات هم به ما می‌گفتند که باید اهل عمل باشید و فقط از طریق عمل کردن به دستورات دینی بود که به ما خیلی چیزها را می‌آموختند و ما به همین ترتیب از ایشان درس می‌گرفتیم؛ یعنی احتیاج نبود که وی در مورد کاری به ما توضیح بدهند. فقط اعمال‌شان کفایت می‌کرد تا ما راه درست را پیدا کنیم.»[۶]

دکتر علی آقامحمدی از شاگردان و همراهان آیت‌الله مدنی پیرامون عامل بودن شهید مدنی به فرامین اسلامی و تأثیر این رفتار معلم اخلاق بر مردم بیان می‌کنند: «شهید آیت‌الله مدنی آن‌قدر رفتار دینی درستی داشت که شما به درستی دین از عمل ایشان پی می‌بردید.»[۷]

---

۱. صحیفه امام، جلد ۱۳، ص ٤٦١.

۲. حمید ملکی، ویژه برنامه شب‌های همدلی در شبکه قرآن سیما، مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه‌ها و جمعه‌ها، تهران، انتشارات حزب جمهوری اسلامی ایران،۱۳٦۰، ص۳.

٤. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید محمد تقی آل‌هاشم، تبریز، ۱۱ مرداد ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه با آیت‌الله سید هاشم حسینی بوشهری (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹؛ سید هاشم حسینی بوشهری، «خاطرات آیت‌الله هاشم حسینی بوشهری»، ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی، تبریز، امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۱۳۹۹، ص ۹.

٦. نفیسه محمدی، اسطوره عشق و ایمان، پیشین، صص٤٥-٤٠.

۷. مصاحبه با علی آقامحمدی (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹.

در مسیر تعالی دین اسلام، ایشان هرگز کوتاهی نمی‌کردند و اگر امری را مطابق حقیقت و دستور اسلام درمی‌یافت، به هر طریق و راهی از آن دفاع می‌کرد و برای تحقق آن از جان و مال ایثار می‌کرد. درواقع، خدمت به دین در رأس اهداف آیت‌الله مدنی قرار داشت:

«اگر راهی را حق تشخیص می‌داد، دیگر از جان و مال مضایقه نداشت؛ در رابطه با انقلاب این‌گونه بود، امام خمینی(ره) پس از مرحوم قاضی رحمت‌الله علیه ایشان را به سمت امام جمعه تبریز منصوب کرد. ایشان بدون کم‌ترین تردید پذیرفت. ایشان فرد بسیار با حقیقتی بود و به دنبال ریاست، زعامت و امثال ذلک نبود. هدف او این بود که بتواند به دین خدمت کند، از هر راهی که میسور باشد و در خدمت به دین اصلاً مضایقه نداشت؛ بارها در نجف کتک خورد، مرحوم حاج‌آقا اسدالله را برای امر به معروف و نهی از منکر بسیار کتک زدند، ولی دست برنداشت. چون می‌گفت من باید دین خود را حفظ کنم، به هر نحو که شده، اگر به من توهین می‌کنند، بکنند و بد و بیراه می‌گویند، بگویند! این استقامت، کار هر کسی نبود. حتی جوان‌ها اگر کتک می‌خوردند، دیگر دنبال کار نمی‌آمدند. اما این مرد را در سن پنجاه سالگی در بازار زدند و فحش دادند، ولی او به برنامه‌اش ادامه داد.»[۱]

یک نکته مهم در سیره آیت‌الله مدنی در مسئله احکام دینی این بود که پیگیری و تأیید ایشان بر عنصر دین و معنویت باعث نمی‌شد که نسبت به توسعه، آبادانی و پیشرفت جوانان و کشور در حوزه‌های مادی بی‌توجه باشند. ایشان اعتقاد داشتند بین دین و اجتماع، دین و سیاست، دین و پیشرفت ارتباطی دوطرفه برقرار است و می‌توان به تعالی مادی و معنوی دست یافت اما نباید برای تحصیل پیشرفت مادی، احکام الهی را طرد کرد. آیت‌الله ابراهیمی‌فر نگرش آیت‌الله مدنی نسبت به پایبندی ایشان به مقوله دین در کنار توجه به پیشرفت ملی را چنین تشریح می‌کند: «شهید مدنی هم نسبت به احکام دینی واقعاً سخت‌گیر بود؛ به این معنا که دوست نمی‌داشت حکم خدا در هیچ زمینه‌ای تعطیل شود یا کم‌رنگ بشود و در عین حال یک انسان پیشرفته و مترقی و به‌روز بودند. با اینکه سن و سالی از ایشان گذشته بود ولی جوان‌ها او را از خودشان می‌دیدند، فکر ایشان جوان بود و با جوان‌ها مانند خودشان به‌روز هم فکر می‌کرد و هم رفتار می‌کرد. رفتار ایشان کاملاً به‌روز و سنجیده بود. ایشان واقعاً با حکمت بود، با درایت بود، مسائل را تفکیک می‌کرد، آنچه به ترقی و تعالی و پیشرفت جامعه و نظام منتهی می‌شد، آنها را کاملاً تشخیص می‌داد و حساب آن‌ها را جدا می‌کرد ولی از آن طرف نسبت به التزام و پایبندی به احکام دین هم هیچ‌جا سستی نداشت و سعی نمی‌کرد در این زمینه‌ها کوتاهی کند با مردم یا با کسانی که می‌خواهند یک مقداری مسائل دینی در جامعه کم‌رنگ شود. ولی (اعتقاد داشتند) این دین مترقی و دین پیشرفت است و باید نگاه واقع‌بینانه به دین کرد تا ترقی و تعالی و پیشرفت و انگیزه‌های پیشرفت را انسان در دین ببیند و آنها را در جامعه پیاده کند و ایشان همین‌طور بود.»[۲]

---

۱. نصرالله شاه‌آبادی، هنر دینداری و مردم‌داری در رفتار سیاسی و اجتماعی شهید مدنی، پیشین، ص ۷.

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم مقدس، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

۷-۲. اهل بکاء و تضرع

بکاء از جمله احوال انسانی است که ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهر آن، امری فیزیولوژیک است و باطن آن همان عوامل درونی و عاطفی مربوط به روح آدمی می‌باشد. بکاء در قرآن و روایات مورد اشاره قرار گرفته و اسلام برای بکاء ممدوح اهمیّت خاصّی قائل شده است. بکاء ممدوح سه قِسم اصلی است: بکاء از خوف عذاب، بکاء به شوق ثواب و بکاء در مقابل عظمت و کبریایی الهی و نیز حقارت و صغارت خود.[۱] آیت‌الله مدنی اهل بکاء بودند و هر زمان اسم ائمه(ع) بر زبان جاری می‌شد، اشک از چشمان این عالم روحانی جاری می‌شد. ایشان در خطبه‌های نماز جمعه تبریز زمانی که از ائمه و گاهاً از حضرت امام خمینی(ره) یاد می‌کردند، گریه می‌کردند و بخش عمده‌ای از خطبه‌های ایشان همراه با اشک و تضرع بود.[۲] آیت‌الله عبدالنبی نمازی در این خصوص بیان می‌نمایند:

«ایشان اهل بکاء بودند؛ موقعی که صحبت می‌کردند، خودشان اشک‌هایش جاری می‌شد. منبر که می‌خواستند روضه بخوانند، وقتی اسم اهل بیت، ائمه، حضرت زهرا(س) و امیرالمؤمنین(ع) رو که می‌آوردند قبل از اینکه مستمعین گریه کنند خود ایشان اشک‌هایش جاری می‌شد. خصوصیت ایشان بود.»[۳]

آیت‌الله سید محمدجواد رکنی حسینی از شاگردان آیت‌الله مدنی در حوزه نجف اشرف که در سخنرانی‌ها، کلاس اخلاق و دروس سطح حوزه در خدمت شهید مدنی بودند، پیرامون ویژگی اهل بکاء بودن شهید محراب و تأثیر این خصلت عرفانی و عبادی ایشان بر طلبه‌ها بیان داشته‌اند: «من در اولین برخورد، در پای منبر با ایشان آشنا شدم و شخصیتی یافتم عالمِ عاملِ به تمام معنی کلمه، یعنی ایشان برای موعظه اول خودشان گریه می‌کرد، بعد طلاب را می‌گریاند و نشان می‌داد که خودش عمل کرده و لذا تأثیر عجیبی روی طلبه‌ها می‌گذاشت.»[۴] آیت‌الله نصرالله شاه‌آبادی در خاطرات خود مربوط به نجف اشرف بیان می‌کند:

«در خطبه‌های نماز جمعه و به‌خصوص منبرهای نجف، تا مستمع گریه نمی‌کرد، او را رها نمی‌کرد. دل‌ها را نرم می‌کرد، اشک همه را در می‌آورد و خودش هم بیشتر از همه گریه می‌کرد.»[۵]

در همین زمینه، موسوی تبریزی اشاره می‌کند سخنرانی‌های اخلاقی آیت‌الله مدنی در مدرسه بروجردی تأثیر زیادی بر مستمعین داشت و عموماً با حرف‌های شهید مدنی، حضار گریه می‌کردند: «با اینکه نجف مرکز علم و علما بود ولی حضور امام در نجف جلوه دیگری به محافل علمی آنجا بخشید و از نظر اخلاقی نیز تأثیر زیادی در بین علما بر جای گذاشت. یکی از کسانی که در آن مقطع به اصطلاح از نجفیون محسوب می‌شد، شهید بزرگوار آیت‌الله مدنی بود. ایشان از مدرسین نامی نجف بود که به تدریس مکاسب و کفایه اشتغال داشت ولی آنچه به او امتیاز خاصی بخشیده

---

۱. عباس اشرفی و محدثه عباس‌پور، «بکاء ممدوح از منظر قرآن و روایات»، فصلنامه سراج منیر، دوره ۵، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۳، ص ۷.

۲. مصاحبه نگارنده با خانم صدیقه صارمی، تبریز، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالنبی نمازی، کاشان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید محمدجواد رکنی حسینی، بندر لنگه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۵. نصرالله شاه‌آبادی، هنر دینداری و مردم‌داری در رفتار سیاسی و اجتماعی شهید مدنی، پیشین، ص ۷.

بود تقدس، تقوا و معنویت بالایش بود. محفل درس اخلاق ایشان در نجف از دروس اخلاق مهم و تأثیرگذار و مجمع فضلا و علمای بزرگ به‌شمار می‌رفت. جمع زیادی از روحانیون نجف به‌خصوص در ایام ماه مبارک رمضان در آن مجلس شرکت می‌کردند به‌طوری که حیاط مدرسه آقای بروجردی مملو از جمعیت می‌شد و موقعی که ایشان لب به سخن می‌گشود تقریباً همهٔ حضار متأثر شده و گریه می‌کردند.»[۱]

صمد شیرپز از محافظان شهید مدنی خاطراتی در خصوص بکاء ایشان در جمع رزمندگان اسلام در دوران دفاع مقدس، نقل کرده است: «پس از هر عملیات که رزمندگان به تبریز باز می‌گشتند، مستقیم می‌آمدند تا با آقای مدنی دیدار کنند. در اکثر این دیدارها، آقای مدنی با شنیدن خاطرات شهیدان گریه می‌کردند. با گریه آقای مدنی، همه رزمندگان هم گریه می‌کردند.»[۲]

۳. سیره اخلاقی

۱-۳. جدیّت در مبارزه با نفس امّاره

یکی از همراهان شهید مدنی در بندر کنگان در خصوص ویژگی‌های شهید مدنی در ارتباط با مردم و کوچک شمردن نفس بیان می‌کند: «شهید مدنی بزرگ شدهٔ حوزه و انسانی با تهذیب نفس بود و از آن طرف جزء شاگردان برجسته امام(ره) در حوزه اخلاق بود. بسیار متواضع، نرم‌خو و خوش اخلاق بود. هر وقت افراد به دیدار آقای مدنی می‌آمدند، از جا بلند می‌شد و دست افراد را می‌گرفت و لبخند ملیحی بر لب داشت. خیلی کوچک نفس و مردم‌دار بود.»[۳]

آیت‌الله بنی‌فضل در این‌باره می‌گوید:

«در احترام و تواضع به دیگران، حتی به کوچک‌تر از خودش از لحاظ علمی و موقعیت اجتماعی، به‌گونه‌ای برخورد می‌کرد که من فکر می‌کردم خداوند متعال در او نفس امّاره نگذاشته است.»[۴]

دختر شهید مدنی در خصوص توجه ویژه پدرشان به مبارزه با نفس اماره اشاره می‌کند؛ «ایشان خیلی روی نفس امّاره دقیق و مدام در حال مبارزه بودند. یک‌بار به خاطر دارم که پدرم به خانه آمد و به مادرم گفت خیلی هوس خورشت سبزی کرده است، چون پدرم این غذا را خیلی دوست داشت. مادرم هم مشغول پختن غذای مورد علاقه پدرم شد. زمانی که سفره پهن شد و همه نشستیم با کمال تعجب دیدیم پدرم لب به آن غذا نزد و با غذای ساده‌ای خودش را سیر کرد. مادرم که تعجب کرده بود، پرسید که چرا غذا نخوردی و پدرم جواب داد که دوست داشتم با نفسم مبارزه کنم، بهتر دیدم که غذا جلوی چشمانم باشد تا به نفس اماره‌ام بفهمانم که او پیروز نخواهد شد، و این

---

۱. حسین موسوی تبریزی، خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، پیشین، جلد ۱، ص ۱۶۷.

۲. صمد شیرپز، «شهید محراب از زبان یاران محراب»، از محراب تا ملکوت (ویژه‌نامه یادواره گرامیداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی)، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، دبیرخانه هیئت هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد آذربایجان شرقی، ۱۳۸۰، ص ۱۰.

۳. خاطرات مکتوب اکبر اندایشگر برای نگارنده، ۲۸ مرداد ۱۳۹۹، ص ۱.

٤. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی و جلوه اخلاص، قم، انتشارت نورالسجاد، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ٤۲.

خاطره همیشه در ذهن‌مان روشن ماند...، یک‌بار هم همکاران ایشان می‌گفتند در محل کار بودیم و مشغول انجام وظیفه، که قرار شد ناهار را در محل کار بخوریم. از آقای مدنی پرسیدیم که ناهار چه می‌خورند، ایشان گفتند خیلی هوس چلوکباب کرده‌ام. بچه‌ها هم همان غذا را تهیه کردند، اما بعد از ساعتی دیدیم که غذای آقا همچنان دست نخورده باقی مانده و ایشان لب به غذا نزده‌اند. آنان وقتی از پدرم می‌پرسند که چرا غذا را نخورده است، او می‌گوید دلم می‌خواست که با هوس‌هایم مبارزه کنم و بهتر بود که غذا جلوی چشمم باشد، تا من بیشتر صبور باشم.»[۱]

عقیقی بخشایشی نقل کرده است ایشان غذای ساده تناول می‌کردند: «اوایل انقلاب، معظم‌له تازه پس از شهادت آیت‌الله قاضی، در تبریز استقرار یافته بود. روزی نزدیکی‌های ظهر، با جمعی از دوستان به دیدار ایشان شتافتیم. جمع کثیری از برادران بسیجی و پاسدار هم حضور داشتند. سفره را در سرسرای اتاق پهن کردند. پذیرایی عبارت بود از یک قرص نان با یک عدد سیب‌زمینی در حد ۲۰۰ گرم و چند عدد خرما و توأم با نمک. من از میان آن جمع، مواظب غذای سید بودم. با دو چشم خودم دیدم که ایشان هم مانند برادران بسیجی و پاسدار، با کمال اشتیاق، از همین یک نوع غذا که رکن اعظم آن نان و سیب‌زمینی بود، تناول می‌نمایند. غذای سیب‌زمینی در آن فضای مساوات و برادری آکنده از روح ایثار، ایمان و پارسایی، دلچسب‌ترین و گواراترین غذایی بود که تناول می‌شد.»[۲]

۲-۳. تقوا و پرهیزگاری

تقوا و پرهیزگاری شهید محراب برآمده از امور نفسانی و کرامات معنوی ایشان است و به تعبیر حجت‌الاسلام سید ابراهیم رئیسی، «شهید آیت‌الله مدنی انسانی ربانی بود که جلوه‌ای از خدا را برای بشر نمایان ساخت و انسان را به یاد خدا می‌انداخت. از آنجا که شهید آیت‌الله مدنی عالمی ربانی بود و به مقام رفیع شهادت نیز نایل شد، دارای دو حیات طیبه و جاودانه در نزد خداوند است. شهید مدنی انسانی بود که به مقام کرامت نفس نایل شده، و انسان را به این راه چون رهبری فرزانه که در قله کرامت نفس ایستاده، هدایت می‌کرد.»[۳]

شهید مدنی در خصوص تقوا اشاره می‌کنند: «اول اثری که تقوا در وجود ما می‌گذارد ان‌شاءالله این است که مادیات در وجود ما ضعیف شده و صفات رذیله به‌کلی پاک‌شده. خودبینی‌ها، غرورها، تکبرها همهٔ این‌ها از بین رفته و فقط خدا را می‌بینیم.»[۴] همین اندیشه در سیره عملی ایشان وجود داشت و به‌خاطر چنین روحیه، منش و افکاری بود که ایشان را یکی از «فضلای پرهیزگار و پاکدامن» در نجف اشرف به‌شمار می‌آوردند.[۵]

شهید مدنی، انسانی وارسته و زاهد بود که هرگز در طول عمر خویش، پارسایی و ساده‌زیستی را فراموش نکرد. زندگی بی‌تکلف و فاقد تشریفات، از ویژگی‌های بارز آن عالم ربانی بود. همچون فقیرترین مردم زندگی خود را

---

۱. نفیسه محمدی، اسطوره عشق و ایمان، پیشین، صص۴۵-۴۰.

۲. عقیقی بخشایشی، مفاخر آذربایجان (شهیدان و نیکوکاران)، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۸، جلد ٤، ص ۲۱۲۸.

۳. سید ابراهیم رئیسی، «خون شهید آیت‌الله مدنی پرده از چهره نفاق برانداخت»، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۵۹۲، بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۹۲، ص ۹.

٤. سخنرانی آیت‌الله مدنی در خصوص «آثار مهم تقوا در زندگی ما».

۵. سید هادی خسروشاهی، فداییان اسلام: تاریخ، عملکرد، اندیشه، تهران، نشر اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۹۳، ص ۳۷.

می‌گذرانید. به مهمانی‌ها که دعوت می‌شدند، ابتدا شرط می‌کردند که سفره نباید رنگین باشد و اگر بیشتر از یک خورشت سر سفره می‌آوردند، اعتراض می‌کردند. زی‌طلبگی را به تمام معنی رعایت می‌نمود و با زندگی اشرافی مبارزه می‌کرد. ایشان در میان مردم و همانند آنان زندگی می‌کرد، اما هرگز ذهن و زبانش از ذکر خدا غافل نمی‌شد و تعلقات دنیا او را از یاد محبوب باز نمی‌داشت. تقوا، لقلقه زبانش نبود، بلکه سیرهٔ عملی و زیربنای محکم زندگی‌اش محسوب می‌شد و همیشه می‌گفتند: «این تقوا است که آزادی و روشن‌بینی می‌آورد و حق را الهام می‌بخشد.»[۱]

حسین انزابی در خصوص سیره نظری و عملی شهید مدنی نسبت به مقوله تقوا اشاره می‌کند: «بحث کلی که توصیه به تقوا بود که در خطبه اول، امام جمعه باید مردم را توصیه و دعوت به تقوا کند. این چهارچوب و دستور کلی اقامه نماز است. شخصیت ایشان سراسر تقوا بود، یعنی همین که می‌گفتند شما را و خودم را به تقوای الهی دعوت می‌کنم، لحن ایشان به‌گونه‌ای بود که در همه تأثیر داشت، چون همه می‌دانستند که آیت‌الله مدنی شخص مخلصی است و جداً می‌گوید شما و خودم را به تقوا توصیه می‌کنم. این فضای معنوی که در اول خطبه‌های نماز جمعه ایجاد می‌شد، نماز جمعه ایشان را به تمام معنا پاک و باصداقت و بااخلاص می‌کرد و کسانی که آنجا بودند، حقیقتاً خودشان را برای اقامه یک نماز جمعه الهی آماده می‌کردند.»[۲]

۳-۳. دوری از غیبت و تهمت به دیگران

یکی از صفات ثبوتیه حق تعالی، صادق است؛ یعنی آنچه را اخبار فرموده، راست و درست و مطابق با واقع است؛ زیرا دروغ یعنی خبر دادن خلاف واقع، قبیح و نقص، و ساحت ربوبی منزه و مقدس از کلیه قبایح و نقایص باشد. بنابراین، دروغ، تهمت و افترا امری باطل است. در مقابل دروغ نیز صداقت، امانت و معنویت قرار دارد. شهید مدنی منشأ خیلی از تفرقه‌ها و مشکلات در جامعه دینی را دروغ می‌داند و تأکید می‌کند که برای تعالی فردی و جمعی باید پرهیزگاری را پیشه کرد و از تهمت، دروغ و افتراء دوری کرد؛ «مسلمانان باید اختلافات خود را از بین ببرند، منشأ اختلاف‌ها دروغ است که باید با پرهیزکاری از آن اجتناب کرد.»[۳]

آیت‌الله مدنی به‌شدت مخالف غیبت و تهمت‌زدن به مؤمنین بودند و مانع این کار می‌شدند. ایشان اعتقاد راسخ نسبت به مواظبت بر اعمال داشتند و براساس افکار ایشان، «ما معتقدیم هر کلمه‌ای از زبان انسان درآید، نوشته خواهد شد و فردا باید حسابش را بازپس دهد. پس هر حرفی که می‌زنیم، باید به نفع اسلام و انقلاب باشد، نصیحتی باشد برای مسلمین یا حداقل سخنی در جهت کسب حلال. نکند حرف ما باعث ریختن خون مسلمانی شود. مواظب باشید گفتارتان، گفتار خوبی باشد!»[۴] نقل شده است:

---

۱. نعمت‌الله یوسفیان، «اسوه‌ها: فرزندم تو شهید می‌شوی! نگاهی به سیره عملی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی»، ماهنامه مربیان، سال اول، شماره۳، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۱۱.

۲. حسین انزابی، شهید مدنی و غائله خلق مسلمان: فتنه‌گران از مقاومت شهید بهت‌زده شدند، پیشین، ص ٦٤.

۳. گروهی از نویسندگان، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، ص١١٤.

٤. سید حسین اسحاقی و همکاران، شهیدان محراب، پیشین، ص ۳۷.

«یکی از ویژگی‌های شهید محراب ما این بود که هم خود از کسی غیبت نمی‌کرد و هم به کسی که در حضورشان بود اجازه نمی‌داد بدگویی و غیبت افراد را بکند تا آنجا که یکی از فضلاء می‌گفت من خیال می‌کردم ایشان دشمن ندارند و با کسی بد نیستند زیرا هر وقت به محضرشان شرف‌یاب می‌شدم یک‌بار ندیدم بدگویی از کسی بکنند.»[۱]

بر اساس آیه ۱۱۹ سورهٔ مبارکه توبه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ»، صداقت در گفتار و اعمال از آداب معاشرت و مورد سفارش خداوند به مؤمنان است. لاجرم، صداقت و تقوا در گفتار، امری لازم برای هر فرد مسلمانی است و همان‌طور که شهید مدنی تأکید می‌کردند، افراد باید در گفتار خود مراقبت کنند تا توهین، تهمت و دروغی به مؤمن نسبت ندهند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند؛ «انسان گاهی دانسته و یا ندانسته با یک جمله و یک کلمه در قتل هزاران نفر شریک می‌شود. هر کلمه‌ای که از زبان انسان درآید، نوشته خواهد شد، فردا باید حسابش را بدهیم.» ایشان در جایی دیگر در خصوص بازتاب و تبعات سخن گفتن بدون تقوا و امانت‌داری در کلام اشاره می‌کنند؛ «در قیامت، یک لیوان خون روی کسی می‌پاشند و می‌گویند: این سهم توست که از خون فلان کسی به ناحق ریخته شده!، می‌گوید، خدایا من که در قتل شرکت نکردم، می‌گویند: تو یک کلمه حرف زدی، آن حرف بزرگ شد و شاخ و برگ پیدا کرد، در نتیجه موجب شد در ریختن خون مسلمان سهیم باشی!»[۲]

٤-۳. احترام به ائمه و معصومین(ع)

خداوند در قرآن می‌فرماید که انسان در زیان است؛ مگر اینکه در درجه اول ایمان خود را اصلاح کند و عمل صالح انجام دهد؛ نمونه عمل به این آیه، شهید مدنی بود. این واقعیت است که شهدایی مانند آیت‌الله مدنی با تأسی از اهل‌بیت (ع) سعی بر اصلاح ایمان و انجام عمل صالح و خدایی‌بودن داشتند.[۳]

آیت‌الله مدنی برای ائمه و معصومین احترام زیادی قائل بودند و به مناسبت ولادت‌ها و شهادت‌ها مراسمی را تدارک می‌دیدند که حتی در برخی از مناسبت‌ها شخصاً از مهمانان حاضر در مجالس دینی در منزل خویش پذیرایی می‌کردند. ایشان در ایام مناسبتی مختلف، سخنرانی مذهبی تدارک می‌دیدند و در باب مقام شامخ انبیاء و اولیاء الهی بیاناتی را برای مستمعین خود از هر قشر و سنی ارائه می‌دادند.[۴] ایشان معتقد بودند عشق به ائمه علیهم السلام، عشق به خدا و عشق به خدا؛ رستگاری است و در نقطه مقابل، دوری از خاندان الهی، دوری از ویژگی‌های انسانی و فرجام آن، پستی و ذلت است.[۵]

در راستای این مسئله، ایشان ضمن اهتمام به پیاده‌روی اربعین، در ایام محرم در دسته‌های سینه‌زنی شرکت می‌کردند و هرگاه نام امام حسین(ع) آورده می‌شد، از اشک صورتشان خیس می‌شد. در خاطره‌ای از سردار حاج حسین مختاری

---

۱. بروجردی، «حیات طیبه»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲٦۱، شهریور ۱۳۸۲، ص ٤۰.

۲. سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۰۱-۹۹.

۳. سخنرانی حجت‌الاسلام بنکدار در مراسم بزرگداشت سی‌وهشتمین سالگرد شهادت دومین شهید محراب در مسجد شهید مدنی، نوزدهم شهریور ۱۳۹۷.

٤. مصاحبه نگارنده با محمود صفری، خرم‌آباد، ۳۱ خرداد ۱۳۹۹.

۵. سید حسین اسحاقی و همکاران، شهیدان محراب، قم، نشر دفتر عقل و مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۱۷.

از انقلابیون شهیر کازرون در خصوص ارادت شهید مدنی به امام حسین(ع) از دیدگاه آیت‌الله حائری آمده است: «یک وقتی محضر ایشان-آیت‌الله مدنی- بودم، عصر عاشورا بود. از کازرون رفتیم محضر ایشان. فرمودند دیشب آیت‌الله صدرالدین حائری به دیدنم آمد. پیش خود تصور کردم، چرا شب عاشورا این بلند شده است آمده پیش من؟ گفتم آقا شب عاشورا از شیراز بلند شده‌ای آمده‌ای اینجا که چی؟ گفت دیدم شب عاشورا چگونه ادب کنم به محضر آقا اباعبدالله، دیدم بهترینش این است که بروم پیش کسی که علماً، عقلاً، سبباً و نسباً وابستگی به اباعبدالله دارد. به نیت زیارت اباعبدالله آمده‌ام زیارت شما... در نمازی که پشت سر ایشان می‌ایستادیم اقتدا می‌کردیم حس می‌کردیم که حال و هوای دیگری است، آدم دیگری است. از جمعیتی که پشت سر ایشان به نماز می‌ایستاد، کسی نبود که گریه نکند. تا آخر نماز گریه بود. حال و صفا، خودبه‌خود این‌طور بود و اشک همه سرازیر می‌شد.»[1]

۵-۳. ارتباط نیکو با مردم

حسن روابط اجتماعی به دو چیز است: عدالت و محبت. عدالت یعنی قناعت به حقوق و حدود خود و احترام به حقوق دیگران؛ محبت یعنی یکی شدن روحی با دیگران، درد و رنج او را درد و رنج خود احساس کردن و لذت و خوشی او را لذت و خوشی خود احساس کردن. براساس اندیشهٔ شهید مدنی، «لوای اسلام، لوای مهر و محبت و برابری است.»[2]

آیت‌الله مدنی تأکید دارد؛ «یکی از صفات پسندیده، برخورد با مردم است. شخص مستکبر، می‌شود که با مردم برخورد نیک داشته باشد؟ او اگر برخوردی با مردم داشته باشد با کمال درشتی و استعلا و خودخواهی است. مردم از این اخلاق نفرت و انزجار دارند. کسی که با مردم خودفروشی کند، مردم را داخل آدم فرض نکند و به حساب نیاورد چطور می‌شود، برخورد خوب با مردم داشته باشد؟ اگر هم یک وقتی احسان بکند، طوری احسان می‌کند و طرف به قدری کوچک و ناراحت می‌شود که می‌گوید ای کاش به سراغ این آقای سخی کذا نرفته بودم، نقل شد که یک فقیری نزد دو نفر از محترمین رفت، یکی از آن محترمین، یک لیره انگلیسی به او داد ولی با کمال تندی و اخلاق زشت، بعداً که خدمت دیگری رفته بود آن آقا این‌قدر تواضع و کوچکی کرده بود و یک درهم به او داده بود. آن فقیر دعا کرده بود که خدایا از عمر او بردار و به عمر آن آقا اضافه کن و حال آنکه او یک لیره کمک کرده بود و این یک درهم کمک کرده بود ولی برخورد این‌گونه بود که آن آقا با درشتی و اوقات تلخی و اظهار انزجار و نفرت یک کمکی را کرده بود ولی این مرد بزرگ، با کمال فروتنی، عزت طرف را مراعات کرده بود و از طرف عذر خواسته بود، مبلغ مختصری هم به او داده بود. قاعده‌اش هم همین است، هرکس این‌طوری برخورد کند. لذا باید انسان خود را در ردیف سایر مردم بیاورد بلکه خودش را از سایر مردم پست‌تر و زیردست مردم به‌حساب آورد... باید در

---

۱. حسین مختاری، «عامل به علم: خاطراتی از تبعید شهید مدنی در نورآباد ممسنی»، گفت‌وگو از محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهر سبز، شماره ۱۹۲، بیستم شهریور ۱۳۹۱.

۲. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص۴۸.

زندگی انسان، هر کار خیری را که از خود دید، پایین‌تر از همه خیرها که از مردم صادر می‌شود، بداند و تمام کارهای زشتی که از مردم می‌بیند، برای آن توجیه کند، پیش خودش بگوید من از او برترم نه اینکه کار خیر خودش را برای مردم تشریع کند. کار خیر خودش در نظر او به قدری برای مردم کوچک باشد که بگوید هیچ فردی به مانند من این‌گونه نیست که کار به این کوچکی کرده باشد و کارهای زشتی که از مردم می‌بیند، تأویل کند و توجیه نماید و بگوید این کار قابل این است که بتوانیم بگوییم کار خوبی است.»[1]

٦-۳. جاذبه و دافعه علوی در تعاملات اجتماعی

شخصیت افراد از نظر تأثیر بر روح‌ها و جان‌ها یکسان نیست و به هر نسبت که شخصیت حقیرتر باشد، کم‌تر خاطرها را به خود مشغول می‌دارد و در دل‌ها هیجان و موج ایجاد می‌کند و هرچه عظیم‌تر و پر نیروتر باشد، خاطره‌انگیزتر و اثرگذارتر است. در این میان، جان‌فشانی‌ها، مجاهدت‌ها، ژرفای اندیشه و در یک کلام، عظمت روحی نیز برجسته، عمیق و در سیر تحولات تاریخی تأثیرگذار است. بی‌تردید یکی از ویژگی‌های شخصیتی بارز امیرالمؤمنین علیه‌السلام جاذبه و دافعه بی‌نظیر آن حضرت بوده است که با تقسیم افراد به دو گروه موافق و مخالف خود، هنوز و پس از گذشت قرن‌ها از حیات دنیایی آن حضرت، سیر حرکت‌های اجتماعی و تاریخی در دنیای اسلام، توسط این دو جریان پی گرفته می‌شود. شکی نیست که آن حضرت به تبعات برخورد با مخالفان، آگاه بود و به تعبیر مدرن آن، می‌توانست با برخورداری از یک روحیه پلورالیستی، با آنها مدارا کند؛ اما آن حضرت نه‌تنها لحظه‌ای به پذیرش چنین تفکری تن نداد، بلکه با اندیشه‌ای قوی، در برابر دو جریان موافق و مخالف حق، ظاهر شد؛ به‌طوری که این رفتار به معیاری برای گروه‌بندی جریان‌های اجتماعی و سیاسی تبدیل شد. جاذبه و دافعه، قانون عمومی حاکم بر سرتاسر نظام آفرینش است. جاذبه تنها، به سازش و عمل منافقانه منتهی می‌شود و دافعه تنها نیز دشمن‌ساز است؛ پس جاذبه و دافعه، هر دو در عمل انسانی باید وجود داشته باشند. در تمام قرون و اعصار، جاذبه و دافعه‌ای به نیرومندی جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام وجود پیدا نکرده است. امام علی علیه‌السلام، مردی دشمن‌ساز و ناراضی‌ساز بود و این، یکی از افتخارات و ویژگی‌های بزرگ اوست؛ زیرا هر انسان هدفدار، مبارز و انقلابی که در پی عملی ساختن هدف‌های مقدس خویش است، دشمن‌ساز است. بنابراین، دشمنان حضرت علی علیه‌السلام چه در زمان خود آن حضرت و چه بعد از آن زمان، اگر از دوستانش بیشتر نبوده‌اند، کم‌تر هم نبوده‌اند. امام علی علیه‌السلام، در راه خدا از کسی ملاحظه نداشت و اگر به کسی توجه می‌ورزید و از کسی ملاحظه می‌کرد، به‌خاطر خدا بود. قهراً این حالت دشمن‌ساز است و روح‌های پرطمع و پر آرزو را رنجیده می‌کند و به درد می‌آورد. در شناخت جاذبه و دافعه توجه به نکات زیر نیز مفید است: ملاک جاذبه و دافعه پایبندی به قوانین الهی و احکام دینی، پرهیز از افراط و تفریط و رعایت اعتدال و میانه‌روی است. هیچ‌کس جز به خاطر ترک حقوق الهی و تجاوز به حقوق مردم، مورد خشم و غضب حضرت علی علیه‌السلام قرار نگرفت. جاذبه و دافعه جزئی از نظام فکری و نتیجه باورهای دینی است. این دافعه، نه یک هدف، بلکه وسیله‌ای برای

---

۱. سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۱٤-۱۱۳.

تحقق اهداف انسانی و نتیجه‌ای از باورهای الهی است. آن حضرت مراقب بود که با مشاهده کوچک‌ترین نقطه ضعف، افراد را از خود نراند و گرچه در مواجهه با رفتارهای اشتباه، بی‌ملاحظه با خطاکار رفتار می‌کرد؛ اما راهی برای بازگشت او نیز باقی می‌گذاشت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام با مخالفان خود، منصفانه رفتار می‌کرد و دافعه آن حضرت باعث رفتاری خارج از قوانین الهی با آنها نمی‌شد و تا زمانی که آنها وارد تقابل علنی با حکومت نمی‌شدند، آنها را به زندان نمی‌انداخت و شلاق نمی‌زد و حتی سهمیه آنان را از بیت‌المال، قطع نمی‌کرد و به آنها همچون سایر افراد می‌نگریست.[۱]

چنین رفتار، منش و اخلاقی در سیره شهید محراب آیت‌الله مدنی به وفور یافت می‌شود و می‌توان سیره عملی ایشان را براساس جاذبه و دافعه علوی تبیین و تشریح کرد. نقل می‌کنند که؛

«ایشان تضادها را با هم داشت؛ یعنی در اوج مبارزه بودن و نترس بودن در برابر مردم در اوج رحیم بودن و عطوف بودن قرار داشت. در مقابل دشمنان انعطاف و ملایمت نداشت اما در مقابل مؤمنان بسیار خاضع بود.»[۲]

دکتر انزابی رفتار ایشان را منطبق با اصل راهبردی مندرج در آیه ۲۹ سوره مبارک فتح یعنی «رُحَماءُ بَینَهُم و اَشِدّاءُ عَلی الکفّار» می‌دانند و براساس مشاهدات خود از سیره عملی آیت‌الله مدنی در تبریز تبیین می‌نمایند:

«ایشان لحن ملایم و دلنشینی داشتند و با همین لحن، درباره چپی‌ها و منافقین در کوچه و مسجد و هرجا که شرایط اقتضا می‌کرد، هشدار می‌دادند. البته به موقعش گفتار و عمل ایشان شدت پیدا می‌کرد، اما حتی در همان اوقات هم دلسوزی و شفقت در سراسر کلام و رفتار ایشان موج می‌زد. همواره «رُحَماءُ بَینَهُم» در وجود ایشان، بر «اَشِدّاءُ عَلی الکفّار» پیشی داشت. دوستی ایشان به دوستان بر سختگیری‌هایشان نسبت به منافقین و کسانی که آشوب و بلوا به پا می‌کردند، غلبه داشت. اساساً لطف و حسن خلق و دلسوزی در وجود ایشان بر خشونت می‌چربید. سراپا لطف بود و مهربانی.»[۳]

بنابراین، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی ایشان، جاذبه مبتنی بر تواضع بود. به تعبیر آیت‌الله سجادی، «با آنکه در سطح علمی بسیار بالا و مورد قبول همه طلاب، علما و مراجع بودند، اما با یک طلبه‌ای که تازه وارد حوزه می‌شد، رفیق می‌شد و مثل یک دوست مهربان و یک برادر، با او برخورد می‌کرد و محبت عجیبی نسبت به طلاب داشت که شاید در علما سراغ نداریم که شخصی این‌گونه نسبت به طلاب و شاگردانش متواضع باشد. این مسئله جاذبه ایشان را زیاد می‌کرد. البته نسبت به تمامی جوانان این‌طور بودند. در حوادثی که در تبریز پیش آمد، حتی من شنیدم که بسیاری در آنجا اهانت‌های بدی نسبت به ایشان داشتند، ولی او برای رضای خدا صبر و تحمل می‌کرد. باید زحمات آنها را به نسل جوان منعکس کنیم. اگر برای جوانان تفهیم شود، جوانان امروز هم جذب می‌شوند. فطرت همه پاک است، اگر

---

۱. محمدمهدی مهتدی، «جاذبه و دافعه علوی»، مجله پرسمان (ویژه‌نامه امیر راز)، مهر ۱۳۹۳.

۲. سید حسین موسوی تبریزی، اسوه صبر و مقاومت، پیشین، ص ۷.

۳. علی احمدی فراهانی، «ناگفته‌هایی از منش سیاسی و اجتماعی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گفت و شنود با حسین انزابی: او با اخلاق خود، بارها هتاکان خلق مسلمانی را شرمنده کرد»، روزنامه جوان، شماره ۵٤٦۷، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۹۷، ص ۹.

الان هم شهید مدنی وارد دانشگاه شود، تمام جوانان گرد وی جمع می‌شوند؛ چون خلقش، خلق نبوی است. هیچ خشونتی در وجود ایشان نبود، این بود که همه را جذب و جمع می‌کرد، این حلم، علم و اخلاق ایشان موجب جمع شدن جوانان می‌شد.»[۱]

شهید آیت‌الله مدنی اسطوره مهربانی، شجاعت، تقوا و بزرگواری است. ایشان در مقابله با دشمنان انقلاب صراحت و شجاعت کم‌نظیری داشتند و در برابر مردم ضعیف و مظلوم خاضع، فروتن و در برابر گردنکشان و ستمگران با قاطعیت و محکم برخورد می‌کردند و در راه پاسداری از احکام و معارف اسلامی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند و قاطعیت داشتند. لاجرم، همه زندگی‌شان وقف خدمت به دین و مردم بود.[۲]

در خاطرات آیت‌الله شاه‌آبادی نقل شده است که شهید محراب آیت‌الله مدنی قدرت جذب‌کنندگی گروه‌های مختلف را به‌خوبی در اختیار داشتند و عملکرد ایشان منجر به جذب حداکثری افراد حتی انسان‌های بی‌دین می‌شد. به‌عبارتی، «ایشان فردی بسیار اجتماعی بود. با آنکه در دین آدمی بسیار متعصب بود، ولی با بی‌دین‌ها به‌گونه‌ای مراجعه و معامله می‌کرد که آنها را جذب می‌کرد. در نجف روزی به ایشان گفتم که فلان‌کس بسیار به شما اظهار علاقه می‌کند، قصابی بود که بسیار شرور بود. فرمود این‌قدر با او نرم رفتار کردم که الان به حرف من گوش می‌دهد. گرچه تعصب دینی داشت و اگر یک خلافی می‌دید، متأثر می‌شد، اما برای جذب افراد به دین، با مردم به نرمی و خوش اخلاقی صحبت می‌کرد. در دره مرادبیگ همدان مدتی برنامه داشت. در همدان همه فدایی او بودند. در تبریز هم همین‌طور. شخص امام هم این‌طور بود؛ انقلابی و غیرانقلابی امام را دوست داشت. از دست من و حسن و تقی ناراحت بود، ولی با امام ناراحتی نداشت. حاج‌آقا اسدالله هم این‌طوری بود. هرکجا می‌رفت با مردم با ملایمت، اخلاق، شیرینی و روی باز برخورد می‌کرد. نمی‌گفت فلانی کجکی است و باید چه کارش کنیم. می‌گفت این کجکی را باید راست کرد. واقعاً با برخورد و اخلاق خود مردم را به طرف خود جذب می‌کرد، و وقتی جذب می‌کرد، به آنچه که می‌خواست جامه عمل می‌پوشاند. افرادی که پیش او می‌آمدند و گرفتار بودند، چنان برخورد خوبی داشت که طرف احساس می‌کرد او در این مسئله از خودش دلسوزتر است. اگر کارش انجام می‌شد، مأنوس بود و اگر هم انجام نمی‌شد، متشکر بود. بعضی از هنرهای ما این است که پس از انقلاب، در خانه‌ها به روی بندگان خدا بسته شده است. اما آقای مدنی این‌گونه نبود؛ در خانه‌اش به روی بندگان خدا باز بود. خداوند مرحوم آقای صدوقی را رحمت کند، مرحوم شهید صدوقی هم همین‌طور بود. شهید مدنی با اخلاق و رفتار و در خانه باز، مردم را جذب می‌کرد. آن وقتی هم که نمی‌توانست کاری بکند، می‌گفت من که دعا بلد هستم، پس دعا می‌کنم: خدا ان‌شاءالله مشکل را حل می‌کند. اصلاً همین لفظ و معنا، دل طرف را نرم می‌کرد، اگرچه طرف ضد انقلاب بود، برخوردش در اجتماع این‌گونه بود.

---

۱. آیت‌الله سید محمد سجادی، «جهاد اکبر در عالم روحانیت: سوابق علمی و مبارزاتی شهید آیت‌الله مدنی در گفت‌وگو با آیت‌الله سجادی»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۱.

۲. احمدرضا صدری، «جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود: خلق مسلمانی‌ها حیاط خانه آقا را سنگباران کردند»، روزنامه جوان، شماره ٤٣٤١، بیست و دوم شهریور ۱۳۹۳، ص ۱۰.

بر اساس موازین رفتار می‌کرد. ابتدا طرف را تشویق می‌کرد که نماز فلان را بخوان. یک وقت طرف خجالت می‌کشید و می‌گفت: من نماز اصلیم را مرتب نمی‌خوانم! و حاج‌آقا می‌خندید که نه به روی خودت نیاور، تو این را بخوان آن را هم بخوان، کارها درست می‌شود، و او را به راه می‌آورد با همین رفت و آمد و اخلاق خوب و دست و دل باز بودن و در خانه باز بودن مردم را به‌سوی امام و انقلاب هدایت می‌کرد. به یکی از زعمای امور گفتند: شما یاد بگیرید، همیشه نباید قوه دافعه کار کند. قوه جاذبه هم باید باشند، و آن شخص گفت: شما جاذبه‌اش را رفتار کن، ما دافعه‌اش را! اما کسی که قدرت دافعه دارد، جاذبه‌اش ارزش دارد. من دستم شمشیر است و با محبت رفتار کنم، قبول می‌شود. اما دست من بسته است و می‌خواهم با محبت رفتار کنم. (چگونه انسان‌ها می‌توانند این دو قوه دافعه و جاذبه را جمع کنند)، عامل اول دوست داشتن مردم است، شما فرزندتان را دوست دارید، و تلاش می‌کنید، برای رفاه حال او همه کار بکنید. اگر این محبت نسبت به خلق خدا باشد، همین راه را تعقیب می‌کنید. بنابراین عامل اولی که سبب می‌شود، انسان نسبت به مردم نرمی نشان دهد و خدمت کند، محبت به آنهاست. اما عامل دیگر مفاد آیه شریفه است: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...»، طرف دیگر خدا و دین خداست، هرچه من بچه‌ام را دوست داشته باشم، دینم را باید بیشتر از آن دوست داشته باشم. این دو عامل وقتی در شخصی جمع شد، هم نسبت به مردم محبت می‌کند و هم نسبت به دشمن دین عداوت می‌کند. این دو عامل محبت به مردم و محبت به دین، وقتی محقق شود، برنامه‌های الهی قابل تحقق است. انبیاء، پیامبر اسلام و مولا امیرمؤمنان این راه را پیمودند.»[1]

کاظم صدیقی، قدرت جذب و پذیرش افکار و رفتار آیت‌الله مدنی را ناشی از روحیه ولایی ایشان می‌دانند و تأکید دارند ایشان به دلیل ارتباط نزدیک با خداوند از توانایی بالایی برای جذب جوانان برخوردار بودند که ثمره این ویژگی، الگو شدن ایشان برای نسل جوان بود: «آیت‌الله مدنی در نوع خود، جزء الگوهای برتر برای همه نسل‌ها محسوب می‌شود؛ زیرا کسی که عاشق خدا و ولایت باشد، می‌تواند به برترین الگو جهت جذب مردم و جوانان تبدیل شود. آن شهید بزرگوار احیاکننده دل‌ها بود و دمی الهی داشت و دل‌های قطع شده را به مبدأ اتصال می‌داد. یکی از خصوصیات بارز شهید مدنی، مردم‌داری وی بود به‌طوری که در دوران تبعید و در شهرهای همدان و گنبد کاووس و نیز در تبریز، با جذب مردم، رسالت خویش را نسبت به نظام مقدس جمهوری اسلامی به انجام می‌رساند.»[2]

داماد شهید مدنی در خصوص جاذبه و دافعه ایشان نقل می‌کنند؛ «یکی از ویژگی‌های شهید گرانقدر محراب آیت‌اللّه مدنی(ره)، قدرت و جاذبهٔ ایشان بود. این موضوع که برای هر عالم روحانی لازم و ضروری است، در شهید مدنی در حدّ اعلای آن وجود داشت به‌طوری که کم‌تر کسی بود که دو سه جلسه خدمت ایشان برسد و مجذوب و شیفتهٔ اخلاق و معنویات وی نگردد. یکی از برادران همدانی که در زمان طاغوت فعالیت‌های چشمگیر و زیرزمینی

---

۱. نصرالله شاه‌آبادی، هنر دینداری و مردم‌داری در رفتار سیاسی و اجتماعی شهید مدنی، پیشین، ص ۷.

۲. کاظم صدیقی، «شهید مدنی احیاکننده دل‌ها بود»، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۰۲۲، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۹۰، ص ۱۳.

داشت و رعب و وحشتی در دل ساواکی‌ها و دژخیمان رژیم منفور پهلوی در همدان و حتی قم ایجاد کرده بودند، می‌گفت که من، بیچارهٔ اخلاق پیغمبرگونه ایشان شدم، از روزی که برای پرسیدن یک مسئله سیاسی خدمتشان رسیده بودم با یک دنیا ملاطفت و مهربانی مرا پذیرفت و پهلوی خود نشانید و آرام دست خود را روی شانه من گذاشت و آهسته به پشت شانه من زد و جواب سؤالم را با شروع کلمه (بالام) می‌داد.»[۱]

حسن بهرامی یکی دیگر از فعالان انقلابی خرم‌آباد در خصوص قدرت جذب بالای شهید مدنی بیان می‌کند حتی افرادی که رنگ‌وبوی دینی نداشتند و عملکردشان با مشکلاتی مواجه بود، جذب اخلاق، رفتار و منش ایشان می‌شدند:

«آیت‌الله مدنی تشریف‌آوردند خرم‌آباد و خلاصه اینجا دیگر با آمدن ایشان یک شور و هیجان مذهبی ایجاد شد. حالا حساب کنید در آن زمان طاغوت و آن همه فحشا و فساد، وقتی ایشان آمد جذب مذهبی و شور و هیجان دینی در بین مردم حتی تا جایی که من یادم هست حتی شراب‌خوارها می‌آمدند جذب می‌شدند. الوات‌ها، چاقوکش‌ها می‌آمدند دوروبر آیت‌الله مدنی، و خلاصه یک انقلابی را ایجاد کرد.»[۲]

۷-۳. اهمیت به آیین عبادی- سیاسی نماز جمعه

یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی، احیای آیین عبادی- سیاسی نماز جمعه است که مسلمانان با اعتقاد قلبی و به‌عنوان فریضه‌ای دینی در آن شرکت می‌کنند و دشمن را از عملی کردن طرح‌های خیانت آمیزش ناامید می‌سازند. شهید مدنی، از شب جمعه با دعای کمیل و نماز شب و راز و نیاز با معبود، خود را برای روز بعد آماده می‌ساخت. در روز جمعه، غسل جمعه می‌کرد و سپس با فکری آرام به تهیه و تنظیم خطبه‌ها می‌پرداخت. نماز جمعه ایشان همیشه شور و حال ویژه‌ای داشت و با گریه و ناله و دعوت به تقوا و انسانیت همراه بود و همواره می‌کوشید اندیشه‌ها را متعالی و به‌سوی ایزد یکتا هدایت کند. او در خطبه‌ها چنان با حرارت سخن می‌گفت که گویا جدش علی‌ابن ابی‌طالب علیه‌السلام سخن می‌گوید. همه حرکت‌هایش حتی سلاح بر دست گرفتن ایشان در نماز جمعه نیز خدایی بود. این خطبه‌ها که از درون عارفی شجاع و دوراندیش برخاسته بود، برای نسل‌های آینده پیامی جاودانه دارد. در خطبه‌های ایشان آمده است: «شما و خودم را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا راه نجاتی جز تقوا نداریم. روز جمعه روزی است که باید دردهایمان را دوا کنیم و درد هر انسانی، خود انسان است؛ چون هر اندازه انسان به کمال برسد، اگر روح او مریض باشد، کمال برایش فایده‌ای ندارد.»[۳]

---

۱. سید محمدجواد قربی، اندیشه‌ها و جلوه‌های شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۵۸-۵۷؛ حجت‌الاسلام بروجردی، «حیات طیبه»، پاسدار اسلام، شماره ۲۶۱، شهریور۱۳۸۲، ص ۳۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حسن بهرامی، خرم‌آباد، ۹ تیر ۱۳۹۹.

۳. سید حسین اسحاقی و همکاران، شهیدان محراب، پیشین، ص ۳۷.

تصویر نماز جمعه تبریز در سال ۱۳۵۹

صدیقه صارمی یکی از فعالان انقلابی تبریز که در ستاد نماز جمعه گاهاً با شهید محراب همکاری داشتند، نقل کرده‌اند ایشان حتی در سخت‌ترین شرایط تبریز از جمله اغتشاشات خلق مسلمان، نماز جمعه را تعطیل نمی‌کردند.[۱] در ضمن، اشاره شده است «آقای مدنی همیشه با غسل و کفن در نماز جمعه حضور پیدا می‌کردند.»[۲]

۸-۳. احترام به اعضای خانواده

رفتار شهید مدنی با اعضای خانواده بسیار گرم و دلنشین بود. ایشان همواره با احترام با همسرشان صحبت می‌کردند و در مجامع، همواره احترام همسرشان را نگاه می‌داشتند و به قول فرزندانشان، همواره با کلام دلنشین از همسرشان یاد می‌کردند و اگر از اعضای خانواده کسی ایشان را اذیت می‌کرد، ناراحت می‌شدند.[۳]

سیده زهره مدنی در خصوص اخلاق نیکو و پسندیده پدر نسبت به اعضای خانواده اشاره می‌کند؛ «پدرم هم به مادرم بسیار احترام می‌گذاشتند و بیشتر اوقات از روی شوخ طبعی مادرم را رئیس صدا می‌کردند و بسیار به او محبت داشتند. علی‌رغم تمام مشکلات و جوی که در آن زمان حاکم بود، پدرم بسیار با محبت رفتار می‌کردند. بارها ما را در آغوش می‌گرفتند و نوازش می‌کردند.» حجت‌الاسلام بنکدار (داماد شهید مدنی) در خصوص اخلاق و رفتار شهید محراب با خاندان، وابستگان و نزدیکان اشاره می‌کند؛ «ایشان در منزل بسیار مؤدب بودند. هیچ‌وقت ندیدیم که خانم

---

۱. مصاحبه نگارنده با خانم صدیقه صارمی، تبریز، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

۲. خاطرات مکتوب خانم صدیقه صارمی برای نگارنده، تبریز، ۲۶ مرداد ۱۳۹۹، ص ۲.

۳. سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۷۱-۷۰؛ مصاحبه نگارنده با سیده بتول مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۷ تیر ماه ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با سیده ربابه مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۰ تیر ۱۳۹۹.

را به اسم صدا کنند. همیشه می‌گفتند: رئیس و مثلاً می‌پرسیدند: رئیس امروز چی داریم؟ و... این کلمه برای همه ما جا افتاده بود و ما هم از قول ایشان همین را می‌گفتیم.... ایشان بسیار مهربان بودند. اغلب که می‌خواستند بچه‌ها را برای نماز بیدار کنند، صدا نمی‌کردند، می‌زدند پشت در و می‌گفتند: بچه‌ها نماز، اگر هم گاهی بچه‌ها بیدار نمی‌شدند، اصرار نمی‌کردند. مدرسه‌های رسمی عراق خیلی مورد تأیید ایشان نبود و دست بعثی‌ها بود و در مدارس بعثی‌ها از حجاب و عفاف چندان خبری نبود. بنابراین بچه‌ها را به مکتب می‌بردند و برای تحصیل به خانم‌های ملّا و مدرس دروس مذهبی سپردند.»[۱]

مهدی بنکدار نوه شهید مدنی بیان می‌کند که ایشان علاقه زیادی به نوه‌ها داشتند. رفتاری مناسب با نوه‌ها داشته و به آنها احترام می‌گذاشتند؛ با آنها شوخی و بازی نیز می‌کردند.[۲]

۹-۳. اهمیت دادن به مهمانان

آقای علی‌اکبر فامیل روحانی نقل می‌کند: «سفره‌اش هیچ‌وقت بدون مهمان نبود؛ از ویژگی‌های ایشان این بود که دوست داشت همیشه سر سفره‌اش مهمان باشد. بدترین روزها برای ایشان روزهایی بود که مهمانشان دیر می‌آمد. با مهمانان به راحتی می‌نشست و در رفتار تمایزی بین کسانی که دارای موقعیت بودند، یا دارای مال بودند و... با سایر افراد نبود. آنهایی که درجات عالی ایمانی و تقوایی داشتند، هرچند موقعیتی در جامعه بر حسب ظاهر نداشتند، به آنان احترام می‌گذاشت و به آنان توجه بیشتری می‌کرد.»[۳]

علی‌اصغر دریاب از انقلابیون کازرون در باب مهمان‌نواز بودن و احترام ویژه شهید آیت‌الله مدنی به مهمانان اشاره می‌کند که ایشان توجه ویژه‌ای به مهمانان داشتند و سعی ایشان بر این بود که خودشان امور مهمانان نظیر پذیرایی را انجام بدهند.[۴] در بخشی از خاطرات مکتوب ایشان آمده است: «یک روز آیت‌الله مدنی در جمع برادران کازرونی نشسته بود و طبق عادت شخصاً برای مهمانان چای می‌ریخت. وقتی به همه مهمانان چای رسید و همگی مشغول نوشیدن شدند، برای خودش هم یک استکان آب گرم ریخت و فقط چند قطره چای به آن اضافه کرد. یکی از حاضران به شوخی گفت: قربان جدت بروم، این که شما می‌خوری اصلاً نامش چای نیست. چرا منت سر چای می‌گذاری؟ و ایشان هم با همان اخلاق خوب و با خوش‌رویی و تبسم گفت: اهلاً آقا اهلاً بله من چای نمی‌خورم ولی برای همراهی با شما خواستم این آب گرم، رنگ چای بگیرد تا با شما هماهنگی کرده باشم. حضرت آقای مدنی با اینکه پیرمردی شصت و چند ساله بودند و نشستن و برخاستن برایشان کمی سخت بود، ولی وقتی مهمان برایش می‌رسید مقید بود که خودش برای مهمانان سفره انداخته و غذا تهیه کند و کم‌تر اجازه می‌داد کسی کار کند. یک روز که من به اتفاق

---

۱. سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۷۱؛ صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سالیاد شهادت شهید محراب، قم، انتشارات بوستان کتاب،۱۳۸۲، صص۲۱۷-۲۱۶.

۲. مصاحبه نگارنده با مهدی بنکدار، قم مقدس، ۱۱ تیر ۱۳۹۹.

۳. خاطرات سید علی‌اکبر فامیل روحانی، خبرگزاری حوزه، بیستم شهریور ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با علی‌اصغر دریاب، کازرون، سوم تیر ۱۳۹۹.

چند نفر از دوستان خدمت ایشان رسیدیم و موقع شام شد، خودش شخصاً برای تهیه شام برخاست و تخم‌مرغ‌ها را جدا جدا در یک نعلبکی می‌شکست تا اگر یکی از آنها فاسد باشد، همه ظرف آلوده نشود و سپس داخل ظرف اصلی روی اجاق می‌ریخت و هرچه من اصرار کردم که حاج‌آقا اجازه بدهید ما این کار را انجام بدهیم گفت: خیر شما مهمان هستید و وظیفه من است که از مهمانان خودم پذیرایی کنم.»[1]

تصویری از هم‌سفره بودن شهید مدنی با مهمانان

آیت‌الله مدنی برای افرادی که ایشان را به مهمانی دعوت می‌کردند، احترام قائل می‌شدند و اعتقاد داشتند همان‌طور که میزبان باید به بهترین نحو از مهمان خویش پذیرایی نماید و اخلاق نیکو با مهمانان داشته باشد، مهمان هم براساس روایت اسلامی لازم است احترام میزبان را نگه داشته و ضمن شکر نعمت‌های الهی، از خدمت میزبان تشکر مناسب نماید. شکر نعمت الهی و قدردانی از میزبان به دلیل پذیرایی نیکو از آداب مهمان است. در خاطرات سردار جعفر اسدی در خصوص احترام شهید مدنی به سفره فردی که قصد پذیرایی از ایشان را داشت بیان کردند: «بندر کنگان خیلی از نورآباد دور نبود و می‌شد به آقا سری زد. با حاج موسی و محمود فیروزی رفتیم. صبح زود رسیدیم کنگان و مستقیم رفتیم خدمت ایشان تا ظهر آنجا بودیم. افراد دیگری هم آمده بودند ازجمله فردی به نام دوراهکی از بوشهر،

---

۱. علی‌اصغر دریاب، خاطراتی ناب از انقلاب در چهارمین قیام؛ به انضمام تحلیلی بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی حوادث سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۳، شیراز، انتشارات بین‌المللی نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰.

به نظر می‌رسید همه کتاب‌های دکتر شریعتی را خوانده بود و در بحث‌ها با ذکر اسم کتاب و موضوع و شماره صفحه به آثار دکتر استناد می‌کرد. من و محمود و موسی به هم نگاه می‌کردیم. از حضور ذهن و حافظه‌اش تعجب کرده بودیم. اگرچه استناد ما که شاگرد آیت‌الله مدنی بودیم بیشتر به آثار استاد مطهری بود. حس می‌کردیم با ما فاصله دارد ولی همین که به کتاب‌های دکتر شریعتی علاقه داشت، انقلابی محسوب می‌شد و این ما را به هم پیوند می‌داد. ظهر بعد از نماز جماعت آقا گفت که کسی برای ناهار دعوتمان کرده و گفته به اندازه بیست نفر از مهمانانی هم که به خانه ما آمده‌اند، ناهار درست می‌کند. به همراه آقا و دیگر مهمانان که کم‌تر از بیست نفر بودیم به خانه میزبان رفتیم. هوای کنگان در اوج شرجی و گرما بود. میزبان در اتاقش دو تا کولر گازی روشن کرده و سفره را انداخته بود و سبزی و ترشی و سالاد و نوشابه و ماست و نان را هم گذاشته بود. به محض ورود ما برنج و خورشت سبزی را هم داغ‌داغ آوردند. آقا نشست بالای سفره و بقیه هم به ترتیب نشستند. آقای دوراهکی بغل دست من بود. سرش را آورد نزدیک گوشم که آقا نباید به این مهمانی‌ها بیاید. مردم اینجا یک پنکه سقفی هم ندارند. اینجا دو تا کولر گازی روشن است. بعد به سفره اشاره کرد که خیلی رنگین است و در شأن یک روحانی والامقام انقلابی نیست. هرچه گفتم این‌ها که مال ایشان نیست، تقصیر ندارد، مال میزبان است، فایده نداشت. از صدر اسلام گفت و مهمانی‌های پرزرق و برقی که ائمه مخالف بودند و... به قول امروزی‌ها هندوانه زیر بغلم، رفته بود. احساس وظیفه کردم که این حرف‌ها را به آقا برسانم. به بهانه‌ای خودم را نزدیک آقا رساندم و آهسته حرف‌های دوراهکی را به او زدم. خیلی آرام گفت که اشتباه می‌کنند. بعداً توضیح می‌دهم. بعد هم مقداری سالاد کشیدند و مقداری برنج و خورشت. دوراهکی طوری که بقیه متوجه شوند یکی‌دو بار با صدای بلند به میزبان گفت نه، خیلی ممنون. من همین یه کاسه کوچیک ماست و این یه ذره نون رو می‌خورم. غذا که تمام شد آقا از صاحب خانه و طعم خوب غذا و سفره مفصلش تشکر کرد و سر سفره چند دعا کرد و بقیه آمین گفتند. سفره جمع شد و برگشتیم منزل آقا. آقا در خانه‌شان توضیح داد که در اسلام برای میزبان و مهمان دستورالعمل است که اگر مؤمنی شما را دعوت کرد، مستحب است بپذیری. مگر اینکه بدانی اهل رباخواری و کلاه‌برداری و کار خلاف است. ایشان با دعوت از ما می‌داند شاید فردا ساواک یا شهربانی مؤاخذه‌اش کند که چرا یک تبعیدی را دعوت کرده‌ای، قبل از دعوت سختی را برای خودش پیش‌بینی کرده به‌علاوه من پیگیری کرده‌ام. نه‌تنها منحرف نیست بلکه یک مسلمان انقلابی هم هست، از آن گذشته در اسلام به میزبان هم سفارش شده اگر در حد توانت هست از مهمانت پذیرایی خوبی کن. مهمان هم هرچه برایش آورده‌اند باید بخورد و تشکر کند. ما باید از نعمت‌های دنیا استفاده کنیم ولی وابسته به دنیا نشویم و...»[1]

۱۰-۳. تقید به سلام کردن با خُلق کریمانه

از عالی‌ترین فضایل اخلاقی هر انسان صاحب کمالی تواضع اوست. شهید مدنی بسیار متواضع بود؛ ایشان آن‌قدر متواضع بود که در سلام کردن بر دیگران پیشی می‌گرفت؛ حتی اگر با بچه‌ها روبه‌رو می‌شدند به آنها نیز سلام

۱. سید حمید سجادی‌منش، هدایت سوم: خاطرات سردار محمدجعفر اسدی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، پیشین، صص ٦٦-٦٦.

می‌کردند. شهید بزرگوار چنان در برخوردهایش با تواضع عمل می‌کرد که گاهی دوستانش را به تعجب وا می‌داشت.[۱] در واقع، اهتمام به سلام کردن یکی از تجلیات اخلاق در سیره عملی آیت‌الله مدنی بوده است و تقید ایشان به احوال‌پرسی با همگان گواهی بر اخلاق حسنه و کریمانه ایشان است. همان‌طور که دکتر انزابی در این زمینه توضیح می‌دهند: «از نجف تا قم و همدان تا نمایندگی مجلس خبرگان تدوین قانونی اساسی که آیت‌الله مدنی از همدان انتخاب شدند و بعد هم به تبریز آمدند، همه صحبت‌ها درباره ایشان به اخلاق و فضائل اخلاقی ایشان ختم می‌شود. می‌دانیم که اخلاق از نظر اسلام، یک اصل و مناسبت، یک امر نسبی نیست، جزء ارزش‌های اصیل است. اگر خداوند متعال برای پیامبر اسلام، توصیف اخلاق حسنه را دارد و درباره مأموریت ایشان می‌فرماید: «بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، قضیه‌اش این است که مکرمت‌های اخلاقی، بروز استعداد و سرشت الهی انسان، بروز کرامت‌های عجین شده در فطرت انسان، در مسیر تکامل برای آدمی، اصل است. غایت انسان، تجلی صفات والای حسنه الهی در انسان است. این همان بحث تخلقوا بخلق الله است. اگر انسان خودش را به اخلاق الهی، یعنی به جلوه‌هایی از متجلی شده است. شهید آیت‌الله مدنی، متجلی این صفات و اخلاقیات و صاحب خلق نیک بوده است. کرامت مجموعه صفات نیک است. انسان کریم یعنی انسانی که تجلی زیبایی‌ها را دارد. ایشان از شجره سادات بودند و این سیادت بودند و این سیادت و بحث سیدی، یاد اهل بیت عصمت و طهارت(ع) را زنده می‌کرد. این سید بزرگوار روحانی، با قدر برافراشته که می‌خواست مردم به او نزدیک‌تر شوند، سعی داشت که با سلام، استقبال کند. در اولین برخوردها، این‌گونه رفتار می‌کرد و برای مردم درس و الگویی بود. اگر کسانی به آیت‌الله مدنی پیش‌دستی می‌کردند و به ایشان سلام می‌دادند، ایشان گرم‌تر و مفصل‌تر و زیباتر پاسخ می‌دادند و هنگامی هم که این پاسخ مفصل را می‌دیدند، کاملاً به طرف خیره می‌شدند، احوال‌پرسی می‌کردند و تبسم داشتند و مکث می‌کردند که آیا این کسی که سلام داده، آیا درخواست و مسئله‌ای دارد؛ یعنی توجه خاصی به طرف داشتند و طرف، خود را آماده می‌کرد که با شهید آیت‌الله مدنی رودررو شود و حرف‌هایش را بزند و صحبت‌هایش را بکند. اگر کسی با آیت‌الله مدنی صحبت می‌کرد، ایشان با تمام وجود گوش می‌داد.»[۲]

شیخ روشن در خصوص اهمیت سلام کردن به همگان در سیره آیت‌الله مدنی بیان کردند: «سلام کردن را تقید داشتند، خیلی مقید بودند به سلام. حتی یک وقتی من در محضرشان از خانه یه روزهایی در مسیر افرادی رو می‌دیدم که خب من اهل خرم‌آبادم اشخاص رو تا یک حدودی می‌شناختم، یک کسی که سینمادار بود کارهای سینما بود در خرم‌آباد، گاهی خانه ایشان که نزدیک خانهٔ آقا بود، در مسیر آقا قرار می‌گرفت، آقا با توجه به اینکه سرشان پایین بود سلام بر او را هم ترک نمی‌کرد. یک روز عرض کردم که آقا ایشان سینمادار خرم‌آباد هستند (سینمای قبل از انقلاب هم که مستحضرید به چه شکلی بوده) فرمود که من وظیفه‌ام را انجام می‌دهم شاید خدا او را هدایت کند. این

---

۱. تحریریه پاسدار اسلام، سجاده خونین، پیشین، ص ۳۰.

۲. حسین انزابی، «شهید مدنی و غائله خلق مسلمان: فتنه‌گران از مقاومت شهید بهت‌زده شدند»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، صص ۶۳-۶۲.

تعبیر رو داشتند لذا سلام می‌کردند بر بزرگ و کوچک و خیلی‌ها در سلام کردن یک مسابقه‌ای بود که پیش از آقا سلام کنند ولی معمولاً کم‌تر موفق می‌شدند به آقا زودتر سلام کنند.»[۱]

رقیه‌خاتون بوشهری که در زمان تبعید آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی با شهید مدنی دیدار داشتند و خانواده ایشان در مناسبت‌های مختلف با شهید محراب همراهی می‌کردند، در خصوص احترام شهید مدنی به بچه‌ها و پیش‌دستی ایشان در سلام کردن اشاره می‌کند: «ایشان بسیار بسیار زیاد با تواضع بود. با اینکه من سنم خیلی کم بود و پنجم ابتدایی بودم ولی قبل از اینکه من سلام کنم، ایشان سلام می‌کرد و بسیار مهربان بود. بعد صبح تقریباً ساعت هشت ایشان که از منزل خارج می‌شدند و می‌رفتند کلانتری که کنار مدرسه ما بود، امضا می‌کردند و حضور خودشان را آنجا ثبت می‌کردند، معمولاً به مسیر ایشان برمی‌خوردم، قبل از اینکه من به ایشان برخورد کنم، ایشان به من سلام می‌کرد.»[۲]

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با رقیه‌خاتون بوشهری، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

فصل پنجم
سیره سیاسی و اجتماعی آیت‌الله مدنی

فصل پنجم: سیره سیاسی و اجتماعی آیت‌الله مدنی

۱. مقدمه

آیت‌الله مدنی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اقدامات زیادی انجام دادند که در راستای منافع اسلام و مصالح جمعی امت اسلامی بوده است. از آنجایی که کنش و عملکرد آیت‌الله مدنی مبتنی بر سیره نظری و عملی نبوی و علوی بوده است، بررسی اقدامات ایشان در مسائل کلان سیاست و اجتماع می‌تواند الگوی مناسبی برای مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران باشد؛ در عین حال، روش مناسب برخورد با مسائل سیاسی و اجتماعی را به مردم آموزش می‌دهد. ازاین‌رو، توجه به منش شهید محراب آیت‌الله مدنی در عرصه کلان جامعه حائز اهمیت است.

۲. سیره سیاسی

۱-۲. ولایت‌مداری و تبعیت از ولی فقیه

ولایت در زبان عربی از ماده ولی گرفته شده و برای آن معانی متعددی از قبیل؛ قرب، دوست، یاور، قیام به کار، سرپرست و اختیاردار بیان شده است. برای واژه ولایت، افزون‌بر آنها معنای سلطنت و رهبری را نیز بیان می‌کند. در یک تقسیم‌بندی کلی، معانی متعدد مزبور را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: قرابت یا نزدیکی، محبت یا دوستی، نصرت یا یاری، و حکومت یا تصدی امر. آنچه از این واژه اراده شده است با مفهوم چهارم، یعنی حکومت یا تصدی امر ارتباط پیدا می‌کند. همان‌گونه که امام خمینی(ره) در این باره معتقدند؛ ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس. بنابراین، مراد از واژه ولایت‌مداری و تبعیت در سیره عملی آیت‌الله مدنی[۱] حکومت و زمامداری در امور مربوط به جامعه سیاسی است که در کلام برخی فقها نیز به‌صراحت به آن اشاره شده است. در اندیشه اسلامی، خداوند خالق و مالک عالم هستی است و تصرّف در ملک او به اذن و اجازه نیاز دارد. پیشرفت سیاسی مستلزم تصرّف در عالم تشریع بوده و این تصرف نیز مشروط به اذن و اجازه مالک است. ولیّ الاهی که در پیامبر(ص)، ائمه(ع) و در عصر غیبت، در فقیه عادل و با کفایت متجلی می‌گردد، تنها کسی است که از سوی خداوند مأذون و مأمور بوده تا در راستای هدف خلقت، در این عالم تصرّف نماید. ازاین‌رو، پیشرفت سیاسی اسلامی،

---

۱. آیت‌الله آل‌هاشم نقل می‌کنند: «در جایی از قول ایشان خواندم: چون ولایت فقیه از ولایت معصومین سرچشمه می‌گیرد، اگر کسی به ولایت فقیه اعتقاد نداشته باشد، به اهل بیت(ع) هم علاقه ندارد. ولایت فقیه متمم ولایت آل محمد(ص) است.» ایشان بسیار به امام علاقه داشتند و به ایشان اظهار ارادت می‌کردند. محمدرضا کائینی، «شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در قامت یک عارف مبارز در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم»، روزنامه جوان، شماره ۴۹۰۷، بیستم شهریور ۱۳۹۵، ص ۱۰.

فرایندی است که در نتیجهٔ انجام عمل صالح سیاسی، که توسط افرادِ مأذون از سوی ولیّ امر، در جهت سعادت انسانی برای برپایی عدالت و دستیابی به حیات طیبه، تحقّق یافته و موجب پویایی تمدن کمال محور می‌گردد. تحقق این امر مبتنی بر عبودیت الاهی و فرجام‌شناسی و باور به زندگی در سرای آخرت است. ولایتمداری، مستلزم پذیرش ولایت طولی خداوند، پیامبران و ائمه(ع) و در نهایت، قبول نظریه ولایت فقیه است. در اندیشه سیاسی شهید مدنی، ولایت حقیقی متعلق به خداوند است که پیامبر گرامی اسلامی و سایر معصومین در ذیل ولایت ایشان قرار دارند. ازاین‌رو، حقانیت ولایت پیامبر و جانشینان ایشان را تأیید می‌نمایند و در ادامه ولایت آنها، بر ولایت حضرت امام خمینی(ره) صحه می‌گذارند و اعتقاد دارند که باید از ایشان تقلید کرد و به دستورات ایشان به‌عنوان یک مرجع عالیقدر گوش فرا داد. شجاعت شهید محراب در ولایتمداری و تبعیت از ولایت امام خمینی(ره) ریشه در ایمان راستینش داشت و از خصوصیات بارز این مرد بزرگوار بود.[۱]

به‌طور مثال، در شهرستان گنبد زمانی‌که تبعید بودند رئیس ساواک به‌صورت یک فرد ناشناس به ایشان تلفن زدند و در مسئله تقلید از او سؤال می‌کند که به نظر شما امروز از چه کسی باید تقلید کرد؟ وی با صراحت و بی‌پروا می‌گوید: «با وجود آیت‌الله خمینی معلوم است که باید از ایشان تقلید کرد، رئیس ساواک یکه خورده بود.» بر اساس سیره عملی ایشان می‌توان دریافت که رشد و تعالی جامعه اسلامی و پیشرفت جمهوری اسلامی ایران در گرو تبعیت از ولی فقیه و اجرای فرامین ایشان در سطوح مختلف جامعه است. ایشان با وجود داشتن مقام شامخ علمی و مقبولیت اجتماعی، خود را موظف و مکلف به تبعیت از فرامین امام خمینی(ره) می‌دانستند. حتی ایشان به علت فعالیت‌های تبلیغی به طرفداری از امام خمینی(ره)، از سال ۱۳۴۶ ممنوع‌المنبر گردید. علی‌رغم این محدودیت‌ها، پس از رحلت آیت‌الله سید محسن حکیم، مرجعیت امام خمینی(ره) را در همدان مطرح کرد؛ به‌طوری که ساواک گزارش داد وی بیش از یک‌سوم اهالی همدان را مقلد امام کرده است. آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی با تمام وجودش ذوب اسلام و مجذوب ولایت فقیه بود.[۲]

دکتر سید محمدکاظم حجازی[۳] مسئله ولایتمداری آیت‌الله مدنی را این‌گونه تشریح می‌کند:

«شهید آیت‌الله مدنی، وقت خود را صرف آموختن و ترویج علم، ادب، تقوا و ارشاد مردم می‌کرد و از آنجا که در محضر ولایت آموزش دیده بود، لذا دین را تنها با وجود جایگاه ولایت دارای موضوعیت می‌دانست. برخی در عرصه‌های کلان نظام مسئولیت دارند، اما ولایت‌پذیری را در امور خود لحاظ نمی‌کنند، یعنی در مواقعی

---

۱. سید محمدجواد قربی، «استکبارستیزی آیت‌الله مدنی در پرتو پیروی از ولایت امام خمینی(ره)»، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹٤، صص ۱۱-۱۰.

۲. سید محمدجواد قربی، استکبارستیزی آیت‌الله مدنی در پرتو پیروی از ولایت امام خمینی(ره)، پیشین، صص ۱۱-۱۰.

۳. دکتر سید محمدکاظم حجازی متولد همدان و از فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این استان است که ضمن تجربه نمایندگی مردم همدان در هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی، مدیرعامل موسسه فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره) همدان می‌باشند و در راستای بزرگداشت مقام شهید مدنی فعالیت‌های ارزنده‌ای داشتند که برخی از این اقدامات به قرار زیر است: برگزاری همایش‌های سالیانه برای شهید محراب، حمایت از آثار پژوهشی مکتوب در حوزه شهید مدنی، تولید ویژه نامه‌های مربوط به ایشان، تداوم فعالیت‌های فرهنگی، تربیتی و آموزشی شهید مدنی در استان همدان و غیره.

تبعیت از رهبری را توصیه کرده و در جایی پند و اندرز هم می‌دهند ولی در جای دیگر به دنبال فرار از اوامر ایشان هستند که این افراد را نمی‌توان به اصول انقلاب معتقد دانست.»[۱]

شهید مدنی به امام بسیار علاقه داشتند و «در محضر ایشان مانند فرزندی در خدمتِ یک بزرگوار عالیقدر رفتار می‌کردند و خود را نزد امام بسیار کوچک می‌شمردند. تا آخر هم همین‌طور بودند.»[۲]

آیت‌الله مدنی نسبت به اعلامیه‌های امام خمینی (ره) بسیار حساس بودند تا جایی که تمامی کلمات اعلامیه امام را مهم می‌دانستند و توجه دقیق داشتند که توزیع و انتشار اعلامیه‌های حضرت امام بدون کم‌وکاست باشد. محمدعلی کی‌نژاد در این خصوص اشاره می‌کند:

«آقای مدنی ذوب امام بودند، قبل از انقلاب فکر می‌کنم، بهمن‌ماه بود مثلاً آخرین اعلامیه امام بود، ما رفتیم منزل آیت‌الله مدنی، داماد ایشان آقای بهاءالدینی بودند، از پاریس داشتند اعلامیه می‌خواندند، آقای بهاءالدینی داشتند می‌نوشتند. کاغذ روی فرش بود و مطالب بعد از انتقال از طریق گوشی تلفن توسط داماد ایشان نوشته می‌شد. آقای مدنی هر کلمه‌ای که ایشان می‌نوشت، چشمشان روی آن کلمه بود. آقای مدنی داشتند نگاه می‌کردند کلمه به کلمه که آن خودکار چی دارد می‌نویسد (تا اشتباهی صورت نگیرد)»[۳]

تصویر حضور آیت‌الله مدنی در بیت رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی(ره)

درآمیختگی شهید مدنی با امام خمینی(ره) به‌گونه‌ای بود که ایشان بیان می‌دارند: «بدانید که خط امام ویژگی‌هایش همان ویژگی‌های قرآن و پیامبر اکرم (ص) است. در گذشته از اسلام فقط اسلوبی بوده و از مساجد

---

۱. روزنامه کیهان، شماره ۲۰۰۲۲، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۹۰، ص ۱۳.

۲. محمدرضا کائینی، «شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در قامت یک عارف مبارز در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم»، پیشین، ص ۱۰.

۳. مصاحبه نگارنده با دکتر محمدعلی کی‌نژاد، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

صورت‌هایی. امام در حقیقت اسلام راستین را می‌خواهد پیاده کند. امروز آقای خمینی(ره) مظهر اسلام است. امام هر فرمانی بدهند باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم حتی اگر به ضرر جانمان باشد.» در ادامه می افزایند: «واللّه این شخص، علاوه‌بر حیات ظاهری، حقّ حیات معنوی بر گردن همه ما دارد. وقتی دینم به من می‌گوید باید امروز خودت را فراموش کنی و خود را زیر پای این مرد یعنی امام خمینی(ره) بگذاری تا یک قدم بالا بیاید و به دنبال ایشان حرکت کنی.»[1]

در مقابل علاقه خاص آیت‌الله مدنی به امام، ایشان نیز متقابلاً به شهید مدنی علاقه ویژه‌ای داشتند تا جایی که در جریانات همدان، حضرت امام به ایشان می‌نویسند: «شما سید العلماء الاعلام» هستید و ایشان را دست راست خود به‌حساب می‌آورند. سیره عملی آیت‌الله مدنی نشان می‌دهد که جامعه اسلامی برای رسیدن به تکامل حقیقی که آرمان همهٔ عدالت‌خواهان است، باید رفتارش با بصیرت و بینش سیاسی باشد. بدین منظور، جامعهٔ اسلامی افزون‌بر دستیابی به شناخت عمیق از دین مبین اسلام و ژرف‌نگری در مبانی اندیشه‌های اسلامی و دانسته‌های عقیدتی، اخلاقی و شرعی دین اسلام باید ایمان قوی و باور قلبی داشته باشد. در عین حال، ضروری است که جامعه گرایش‌ها و خواسته‌های منفی خود را مهار کند و جویای تقوای الهی باشد. جامعهٔ خواهان بصیرت، در کنار این سه ویژگی، سزاوار است که در تطبیق داده‌های شناختی و اعتقادی و عملی، بر مصداق‌ها و جریان‌ها با کمال دقت نظر کند، دچار اشتباه نشود و از لغزش‌هایی که انسان را در پرتگاه گمراهی می‌اندازد، به دور باشد تا مصداق حق را درست تشخیص دهد. البته باید توجه داشت که تحقق این شرایط برای عموم جامعهٔ اسلامی، امری بسیار دشوار است؛ چراکه ظرفیت کافی برای کارشناسی در امور دینی با شرایط بیان شده، برای عموم جامعهٔ اسلامی فراهم نیست و تنها عده‌ای می‌توانند در تحقق این چهار مؤلفه (شناخت، ایمان، تقوا و تشخیص مصداق حق) موفق باشند. در این میان، برای عموم مردم بصیرت به‌گونه‌ای دیگر شکل می‌گیرد. شکل بصیرت‌یابی در عموم مردم بنابر دیدگاه عقل و شرع، مراجعه به کارشناس و خبره است. عموم جامعهٔ اسلامی در جریان‌های فتنه‌گون اجتماعی، چشم به خواص جامعه می‌دوزند که با راهنمایی‌های دلسوزانه، آنها را در تشخیص حق یاری کنند تا رفتاری بابصیرت داشته باشند. بنابراین، نقش خواص در انجام دادن رفتار بصیرت‌گونه، نقش مهمی است و خواص جامعه باید درصدد کسب بصیرت باشند تا در پرتو بصیرت، در جریان‌های فتنه‌گون، چراغ راه عموم مردم شوند. آیت‌الله مدنی براساس خودسازی و کسب معرفت به درجات بالایی از بصیرت دست یافته بودند و ثمره این آگاهی و معرفت در سیره اجتماعی و سیاسی ایشان نمود پیدا کرد که یکی از مصادیق بارز آن، تبعیت از رهبری امام خمینی(ره) و اطاعت از فرامین ایشان بود. میزان بصیرت و آگاهی سیاسی این بزرگوار به حدی بوده که امام خمینی(ره) در پیامی به مناسبت رحلت ایشان، بیان می‌دارند که شهید مدنی از کیاست، آگاهی و تدبیر سیاسی در امور جامعه اسلامی برخوردار بودند.[2]

---

۱. سید محمدجواد قربی، استکبارستیزی آیت‌الله مدنی در پرتو پیروی از ولایت امام خمینی(ره)، پیشین، صص ۱۱-۱۰.

۲. پیشین، صص ۱۱-۱۰.

آیت‌الله راستی کاشانی، شهید مدنی را فدایی رهبر نظام اسلامی می‌دانست و در این خصوص فرمودند: «می‌توان تعبیر کرد که شهید آیت‌الله مدنی، فدایی و فانی در امام بود. از سویی دیگر، ایشان بسیار مورد اعتماد امام بودند و امور حساسی که پیش می‌آمد، امام به ایشان واگذار می‌کرد.»[۱] همچنین از نظر حجت‌الاسلام بروجردی (داماد شهید محراب)؛ «شهید مدنی با این جلالت علمی و کفایت و لیاقت شخصی، در مقابل امام راحل، کاملاً مطیع و دربست در اختیار ایشان بود. بلکه می‌توان گفت فانی در امام عزیز بود و بی‌نهایت به او عشق می‌ورزید، یکی از اقوام نقل می‌کرد، یک روز نشسته بودیم، شهید مدنی تلویزیون را روشن کردند؛ به محض اینکه تصویر حضرت امام(ره) در صفحه تلویزیون ظاهر شد، بی‌اختیار خم شدند و تصویر مبارک امام را بوسیدند.»[۲]

این ارادت و تواضع آیت‌الله مدنی نسبت به امام را می‌توان در نحوهٔ یاد کردن امام(ره) توسط شهید مدنی با عبارت‌ها و تعبیرهای زیبا مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه، حجت‌الاسلام غفاری بیان داشته است:

«آقای مدنی به امام بسیار نزدیک بود. آقای مدنی نسبت به امام بسیار تواضع نشان می‌دادند و بسیار با احترام و کریمانه از ایشان یاد می‌کردند؛ مثلاً نام امام را این‌گونه بر زبان جاری می‌ساختند: حضرت آیت‌الله العظمی استاد ما امام خمینی.»[۳]

آیت‌الله ملکوتی نیز می‌گویند: «دید شهید مدنی نسبت به امام در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن اینکه او به تمام معنی فانی در امام بود؛ به‌نحوی که هیچ‌گاه نظر خودش را مقدم بر نظر امام نمی‌دید و در تمام مراحل امام را در نظر داشت. شهید مدنی بارها فرمود: دینم به من می‌گوید باید امروز خودت را فراموش کنی و خود را زیرپای این مرد (امام خمینی) بگذاری. همچنین می‌فرمود: امام هر زمانی فرمانی بدهد باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم، حتی اگر به ضرر جانمان هم باشد و بارها دیده می‌شد به محض اینکه پیام امام به دست ایشان می‌رسید تمام کارها را تعطیل می‌کرد و دنبال آن چیزی که امام می‌فرمود، حرکت می‌کرد به‌طوری که اطاعت از اوامر امام را واجب و لازم می‌دانستند و این خود نشانگر تواضع عمیق و ایمان راسخ ایشان بوده است.»[۴]

پس از به شهادت رسیدن آیت‌الله شهید قاضی طباطبایی توسط گروهک فرقان، امام خمینی(ره) با صدور فرمانی، شهید مدنی را به‌عنوان نماینده تام‌الاختیار خود و امام جمعه تبریز منصوب می‌نمایند. نزدیکان شهید مدنی نقل می‌کنند زمانی که به ایشان اطلاع دادند حضرت امام(ره) فرمانی به این مضمون صادر کرده‌اند که به تبریز بروید، ایشان شبانه حرکت کردند و هرچه به ایشان اصرار کردیم که حداقل صبح حرکت نمایید، خطاب به ما فرمودند: اگر تا صبح زنده نمانم جواب خدا را در فردای قیامت چه بدهم؟»[۵]

---

۱. تحریریه پاسدار اسلام، «سجاده خونین»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲، ص۲۸.

۲. پیشین، ص۲۸.

۳. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین هادی غفاری، پیشین، ص ۲۵۲.

٤. تحریریه پاسدار اسلام، سجاده خونین، پیشین، صص ۲۹-۲۸.

۵. پیشین.

حجت‌الاسلام بروجردی رابطه شهید محراب آیت‌الله مدنی و امام خمینی(ره) را به رابطه مرید و مراد توصیف کرده و اشاره داشتند که خشوع و خضوع فراوانی نسبت به حضرت امام(ره) در وجود شهید مدنی نهادینه شده بود. این روند تا جایی بود که احترام وافر ایشان نسبت به تصویر و صدای امام(ره) از رسانه‌های گروهی هم نمایان بود. در خاطرات ایشان آمده است: «نکته جالب توجه اینجا است که شهید معظم با این جلالت علمی، کفایت و لیاقت شخصی ولی شاید بتوان گفت که در مقابل رهبر عظیم انقلاب اسلامی امام خمینی قدّس سرّه الشریف کم‌تر از یک عوام و بی‌سواد مطیع و خود را دربست در اختیار حضرت ایشان قرار داده بود،... یکی از ده‌ها نمونه‌ای که من خود به‌خاطر دارم اینکه در سال ۵۴ در آن شدت خفقان و اختناق طاغوت (قبل از اینکه تبعید شوند) تابستان بود، ایشان برای گرمی هوا و دیدار با دوستان همدانی به همدان و روستای درّه مرادبیگ از توابع نزدیک همدان رفته بودند، یک روز عصر در باغی در همان روستا نشسته بود، عدّه‌ای از طلّاب و فضلای قم و نجف و عده‌ای از دانشجویان عزیز از تهران همراه یکی دو نفر دکتر و مهندس آمده بودند، مسائل سیاسی آن روز مطرح بود، بعد صحبت از مرجعیت و زعامت پیش آمد. شهید عالیقدر ما بعد از آنکه بین مرجع تقلید و رهبر فرق‌هایی گذاشتند و مثال‌هایی زدند که ممکن است مراجع متعدد باشند ولی رهبر حتماً باید یک نفر باشد بعد اشاره‌ای به ویژگی‌های حضرت امام خمینی(ره) و برجستگی‌های معظم له کردند. ایشان بیان داشتند افراد در هر پست و مقام و در هر مرتبه‌ای از علم و دانش و تخصص هستند باید پیروی از امام را یاد بگیرند.»[۱]

یکی از نکات جالب توجه در ولایتمداری آیت‌الله مدنی و احترام خاص ایشان به امام(ره) مربوط به زمانی می‌شود که ایشان در تبریز مشغول به انجام وظایف محوله از سوی امام برای رفع مشکلات تبریز بودند. برخی از علمای تبریز به منزل و دفتر ایشان رفت‌وآمد می‌کردند ولی ایشان صرفاً به دیدار علما و روحانیتی می‌رفتند که مخلص امام بودند و در جلسات افرادی که مخالف دیدگاه ولی فقیه بودند، شرکت نمی‌کردند.[۲] در بخشی از خاطرات مربوط به سیره شهید مدنی در تبریز نقل شده است: «فوق‌العاده به امام علاقه داشتند و همواره پشتیبان نظام بودند. ابتدای ورود ایشان افراد معمر و موجه به دیدارشان آمدند، ولی ایشان به خانه همه آنها نمی‌رفتند و فقط به منزل کسانی می‌رفتند که به امام و انقلاب نزدیک بودند و به امام علاقه داشتند. آیت‌الله مدنی در محله شتربان سکونت داشتند. صاحب‌خانه گفته بود این خانه را به اسم آیت‌الله مدنی می‌زنم. ایشان هم گفته بودند: نیازی ندارم. در همدان و خرم‌آباد خانه دارم. وصیت می‌کنم این خانه را بفروشند و به بیت‌المال برگردانند. بعد هم گفته بودند: اگر کسی از طرف امام نمایندگی دارد و مایل است در تبریز بماند، در این خانه سکونت کند. این خانه را نمی‌خواهم.»[۳]

آقای حبیب منبع‌جود یکی از همراهان شهید مدنی در تبریز، خاطره‌ای جالب در خصوص ولایتمداری آیت‌الله مدنی نقل می‌کند:

---

۱. بروجردی، «حیات طیبه»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲، صص ۴۱-۳۶.

۲. محمدرضا کائینی، شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در قامت یک عارف مبارز در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم، پیشین، ص ۱۰.

۳. پیشین، ص ۱۰.

«خصوصیت ایشان ولایتمداری بود که حتی برای سفرهای خارج از شهر زنگ زده و از امام خمینی(ره) اجازه می‌گرفتند و می‌گفتند که بدون اجازه امام جایی نمی‌روم. من یک‌بار به ایشان گفتم امام که متوجه نمی‌شوند که شما از شهر خارج شده‌اید. ایشان در جواب من گفتند من از چند تن از علمای نجف اجازه اجتهاد دارم ولی من به ولایت فقیه معتقدم و اگر نظر خودم را اجرا کنم، خیانت کرده‌ام. من ایشان را نائب امام زمان(عج) می‌دانم و اگر کاری را بدون اجازه ایشان انجام دهم از ولایت ساقط می‌شوم.»[1]

یکی از پاسداران نزدیک به شهید مدنی در تبریز، ارادت ایشان به امام(ره) را وصف نشدنی می‌دانستند. در نقطه مقابل، رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) هم برای ایشان احترام زیادی قائل بودند تا جایی که نامه‌ها و درخواست‌های شهید مدنی را سریعاً اجابت می‌کردند. احد پنجه‌شکار چنین مسئله‌ای را این‌گونه شرح داده است: «رفیقی در سپاه داشتم که شهید شده. یک روز با هم صحبت می‌کردیم. من به او گفتم: حسین! آرزویی داری که برآورده نشده باشد؟ او بدون اینکه تأمل کند، گفت: بله، دیدار با امام. آن موقع شهادت خیلی خواهان داشت و من فکر می‌کردم خواهد گفت شهادت. می‌خواهم ارتباط آقا با حضرت امام را برای شما توضیح بدهم. من چیزی به حسین نگفتم. البته او هم عضو شورای موقت سپاه بود: شهید حسین بهروزیه. بلند شدم و رفتم بیت آقای مدنی و گفتم: آقا! یکی از برادران ما هست، با او چنین صحبتی کردم، گفت هیچ آرزویی در دنیا ندارد، مگر دیدار با امام. آقا فوراً کاغذی را برداشت که بنویسد. من فوراً فهمیدم می‌خواهد چه بنویسد، گفتم آقا! دو نفریم. یادداشتی به اندازه کف دست نوشت و داد به من. دیدم خطاب به آیت‌الله توسلی نوشته. برگشتم و به حسین گفتم بیا بگیر. یادداشت را که از دست من گرفت، زد زیر گریه. نامه را از دستش گرفتم و گفتم: نامه را خیس نکنی، می‌خواهیم با این برویم خدمت حضرت امام. بعد پرسیدیم: کی برویم؟ حسین گفت: همین الان. پیکان جوانان صحیح و سالمی داشت. همان روز راهی جماران شدیم. حتی لباس هم عوض نکردیم و با همان لباس سپاه رفتیم. هنوز اذان صبح نشده بود که به جماران رسیدیم. یادم نمی‌رود که حسین با چه شوقی ماشین می‌راند. ایست بازرسی‌ها را رد کردیم تا رسیدیم به در بیت امام. نامه را دادم به مرحوم آیت‌الله توسلی. دیدم که عده‌ای دارند برمی‌گردند. مرحوم توسلی گفت: حضرت امام ملاقات نمی‌دهند و این آقایان هم دارند برمی‌گردند. من خیلی از آنها را می‌شناختم که نام نمی‌برم. گفت: آقا ملاقات نمی‌دهند، ولی حالا باشید تا ببینم چه کار می‌توانم بکنم. ما ناامید شدیم، ولی ایستادیم. چند دقیقه بعد آیت‌الله حسن صانعی آمد دم در و گفت: فرستادگان آقای مدنی بیایند. ما رفتیم داخل. حضرت امام با لباس راحتی در ایوان روی صندلی نشسته بودند. هیچ‌کس هم نبود، فقط ما بودیم. نمی‌دانم پله‌ها را چه‌جوری رفتیم بالا. در میان آن شور و گریه، من فقط توانستم بگویم آقای مدنی خدمتتان سلام رساندند. نمی‌توانستیم چیزی بگوییم. امام دستی به سر ما کشیدند و فرمودند: پاسدار هم که هستید. ما هم که جوابمان لباس‌هایمان بود. آقا فرمودند: به آقای مدنی سلام برسانید. منظور اینکه ارتباط آقا با امام به این شکل بود که با یک یادداشت کوچک،

---

۱. خاطره از آقای حمید منبع‌جود.

اجازه ورود دادند درصورتی که آن روز شخصیت‌های بزرگ را راه نمی‌دادند. این احترام آقا نزد امام بود. آقای مدنی هم امام را بالاتر از پدر خود می‌دانست و امام برای ایشان همه‌چیز بود.»[۱]

صدیقه صارمی در خاطرات مربوط به شهید مدنی در تبریز بیان می‌کنند ایشان همواره ذکر نام امام خمینی(ره) در خطبه‌های نماز جمعه را مدنظر داشتند و همواره به فرامین، اقدامات و مواضع حضرت امام(ره) توجه می‌کردند: «اگر شما یک نماز جمعه می‌رفتید، در خطبه دوم که مسائل سیاسی می‌گفتند امکان نداشت یک جمله یا یکی از کارهای امام خمینی(ره) را برای مردم بازگو نکنند.»[۲]

ارادت شهید مدنی به امام(ره)، تبعیت ایشان از فرامین رهبری و تلاش وافر برای اجرای مأموریت‌های محول شده از سوی امام(ره) به ایشان باعث گردید تا امام خمینی(ره) برای ایشان جایگاهی والا در نظر بگیرند و بعد از شهادت ایشان، ضمن اینکه بسیار ناراحت شدند به دادستان کل انقلاب اظهار داشتند کسی نمی‌تواند جای ایشان را بگیرد. در خاطرات موسوی تبریزی پیرامون این مسئله آمده است:

«حضرت امام(ره) نیز به آیت‌الله مدنی ارادت زیادی داشت و بسیار مورد توجه امام بود. بعد از شهادت ایشان، عده‌ای از علما و فقیهان بزرگ تبریز به حضرت امام نامه نوشته بودند من که آن زمان دادستان کل انقلاب شده بودم به تبریز برگردم و به جای آیت‌الله مدنی امام جمعه شوم. امام بنده را احضار کرده و فرمودند که چنین نامه‌ای نوشته شده اما من راضی نیستم شما به تبریز بروید زیرا دادستان کل برای همه کشور است و در حال حاضر اوضاع کشور اقتضا می‌کند که شما در تهران بمانید اما دو سه نفر را معرفی کنید که یکی را به‌عنوان امام جمعه انتخاب کنیم. من چند نفر از بزرگان را معرفی کردم از جمله آیت‌الله ملکوتی را که از نظر شرایط سنی، علمی و رفتار جای آیت‌الله مدنی را می‌گرفت. البته حضرت امام همه آنها را می‌شناختند. امام(ره) با تأسف آهی کشیده و فرمودند که همه این‌ها خوب هستند اما نمی‌توانند جای آیت‌الله مدنی را بگیرند. قطعاً نظر امام در رابطه با اخلاق و تواضع و فروتنی آیت‌الله مدنی بود و اینکه ایشان خود را وقف انقلاب کرده بود.»[۳]

۲-۲. دفاع از اسلام ناب در برابر جریان‌های انحرافی

با اندکی تأمل در زندگی چهره‌های درخشان تاریخ انقلاب اسلامی می‌توان به این نکته پی برد که حیات آنان همواره در جهت احیای اسلام اصیل و اجرای احکام الهی بوده است و در راه نیل به این مقصود، حتی از بذل جان خویش نیز دریغ نکرده‌اند. از جمله این مبارزان نستوه، شهید مدنی است که از روزگار جوانی و آن زمان که تنها سرمایه خویش را در اختیار شهید نواب صفوی قرار داد تا در برابر جریان منحرف کسروی بایستد، تا واپسین دم حیات، لحظه‌ای دست از مبارزه و روشنگری علیه جریان استبداد و انحراف نکشید و با وجود بیماری آزار دهنده، چه در

---

۱. احد پنجه‌شکار، حامی مخلص سپاه، پیشین، ص ۹۷.

۲. مصاحبه نگارنده با خانم صدیقه صارمی، تبریز، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

۳. سید حسین موسوی تبریزی، اسوه صبر و مقاومت، پیشین، ص ۷.

زندان و چه در تبعید، ضربه‌های سهمگینی را بر پیکر جریانات فرهنگی و سیاسی انحرافی و نفاق‌گونه وارد آورد.[۱] به‌عبارتی، آیت‌الله مدنی هم‌چنانکه در انقلاب اول (سرنگونی حکومت پهلوی) و دوم (تسخیر لانه جاسوسی) تلاشگر خستگی‌ناپذیر صحنه‌ها بود، در انقلاب سوم (خنثی ساختن توطئه لیبرال‌ها و ملی‌گراها چون بنی‌صدر) نیز نقش اساسی خود را ایفا کرد. وی که از ابتدا خطر این حرکت خزنده را دریافته بود با نمایندگان امام در دیگر استان‌ها (آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله صدوقی و سایرین) دست اتحاد داده و در مقابل این توطئه موضع سختی پیش گرفتند.[۲]

ایشان در دفاع از اسلام، تأکید بر مبارزه فرهنگی داشتند. به‌عنوان مثال، ایشان به جای برخورد فیزیکی با مجاهدین خلق، تأکید داشتند که باید از طریق مطالعه آثار اسلامی، به شبهات آنها پاسخ داده شود. ازاین‌رو، دفاع ایشان در برابر جریانات فکری و سیاسی منحرف نیز به جای خشونت و درگیری، دفاع نرمِ فرهنگی مبتنی بر پاسخ به شبهات و ردّ ادعاهای واهی آنها بود تا از این طریق بتوانند دفاع مناسبی از آموزه‌های اسلامی داشته باشند. براساس گفته‌های آقای محمدعلی دلگرم، «مجاهدین خلق همیشه علاقه داشتند با آرم و پلاکاردهای خودشان در تظاهرات شرکت کنند و ایشان اجازه نمی‌داد. ما می‌گفتیم این‌ها را بزنیم بکشیم. شهید مدنی لبخندی می‌زد و می‌گفت: بالام! شما تا به حال چند نفر را کشتی که می‌خواهی این‌ها را بکشی؟ می‌گفتیم: پس بگویید چه کتاب‌هایی را بخوانیم که بتوانیم جوابشان را بدهیم؟ می‌گفت: شما استبصار و اصول کافی بخوان، نیازی به خواندن کتاب‌های ضاله این‌ها نداری و خودبه‌خود می‌توانی جواب همه را بدهی.»[۳]

۳-۲. اخلاق سیاسی مبتنی بر ظلم‌ستیزی

معادلات سیاسی موجود در جهان امروز که بر مبنای نگرش مادی به جهان و انسان تنظیم گردیده است هدف از آن، حاکمیتی زورمدارانه بر بشریت است که با توسعه روزافزون دین و دین‌خواهی انسان‌ها در برابر جهان همخوانی نداشته، و نیازهای آنان را نتوانسته پاسخی شایسته دهد. بنابراین بیش از هر زمان دیگر به قاعده‌مند ساختن و قانونمند کردن این معادلات سیاسی بر پایه دین، اخلاق دینی و اصول ارزشی ضروری به نظر می‌رسد. دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین و توانمندترین نظام در اداره امور جاری بشر از زمان ظهورش به تنظیم قوانین و سیاست‌های مورد نیاز در ابعاد مختلف پرداخته است که این قوانین در طی قرون و اعصار شکل تکامل به خود گرفته و بر اساس اصول و قوانین عدم جدایی دین از سیاست، حاکمیت اخلاق دینی، حاکمیت دین بر اخلاق سیاسی- هدف وسیله را توجیه نمی‌کند-، ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، حفظ عزت و اقتدار مسلمانان و مؤمنان، خدمت به مردم و حمایت از محرومان و... باید توسعه سیاسی بر محور دین و اخلاق پیگیری شود. آیت‌الله شهید مدنی از پیشتازان چنین حرکتی

---

۱. عباس خامه‌یار، «معلم اخلاق»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۱.

۲. جمعی از نویسندگان، دانشنامه دفاع مقدس و انقلاب اسلامی، پایگاه تخصصی عاشورا، ۱۳۹۵، ص ۱۰۶.

۳. محمدعلی دلگرم، «نماد معنویت و اخلاص: جلوه‌هایی از سلوک تربیتی شهید مدنی در گفت‌وگو با محمدعلی دلگرم، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۸۹.

است. این رویکرد سیاسی ایشان فرهنگ و میراث گرانبهایی است که در فهم و گسترش آن عمر نهادند تا با انبوه مشکلات طاقت‌فرسا، اسلام ناب و آرمان‌های اهل بیت(ع) را به مردم بشناساند و کاروان اندیشه بشری را به آرامی به پیش برد.[۱]

شاخصه اخلاق سیاسی آیت‌الله مدنی عبارت‌اند از: کفرستیزی، خداباوری و حاکمیت دین خدا به همراه ادای تکلیف. آیت‌الله مدنی مترصد تبیین و اثبات این مسئله بودند که باید محور مبارزه ادای تکلیف و تلاش بر حاکمیت دین خدا باشد. این نحوه نگرش به زندگی و مبارزه در همه زوایای زندگی و دیدگاه‌های شهید محراب متجلی بود. ازاین‌رو، مسئولان، حاکمان و سیاستمداران از دیدگاه شهید مدنی باید در راستای اخلاقیات و ارزش‌های الهی عمل نمایند و حاکم بودن اخلاق بر عملکرد امری ضروری است تا مشخص شود هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و مصلحت‌اندیشی جایگزین حقیقت‌بینی نمی‌گردد. لاجرم، امیال فردی بر منافع اجتماعی غلبه پیدا نمی‌کند.[۲] به‌عنوان نمونه، جلوه‌ای از اخلاص در عالم سیاست را می‌توان «عشق به امام» در حیات سیاسی شهید مدنی دانست. ایشان مترصد بودند تا در راستای تقویت جایگاه ولی فقیه، خود را فراموش کنند و این را رسالتی دینی می‌دانستند. در باب ضرورت انجام تکلیف و مبارزه با طاغوت نیز شهید مدنی می‌فرماید: «ما به امام حسین(ع) تأسی می‌کنیم و آن حضرت تکلیف ما را روشن کرده است.»[۳] بنابراین، آیت‌الله مدنی نسبت به سیاست بی‌تفاوت نبودند بلکه مصداق بارز یک «مسلمان سیاسی» بودند.[۴]

همان‌طور که مشخص شد، ویژگی‌های اخلاق سیاسی شهید مدنی پیوند سیاست با امور اخلاقی نظیر اصلاح نفس، توجه به آموزه‌های اسلامی در امور مدنی، توجه به فرامین ولی فقیه، احترام به قواعد سیاسی مندرج در قرآن کریم، خداباوری، اهتمام به امر جهاد، اصل امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با ظلم مبتنی بر قاعده نفی سبیل است.[۵]

یکی از ویژگی‌های بارز آیت‌الله مدنی در عرصه سیاست که تربیت‌یافته مکتب حسینی است، مبارزه با ظلم و خروشیدن بر ظالم است. این مسئله در دوران مختلف حیات ایشان قابل مشاهده است. آیت‌الله سید اسدالله مدنی مبارزات سیاسی و اجتماعی خود را از دوران تحصیل در شهر شهادت و قیام آغاز کرد. در اولین فعالیت خود به ستیز با بهائیت به‌عنوان ابزار تفرقه و انحراف در منطقه آذرشهر پرداخت. در حوزه مبارکه نجف اشرف در کنار فعالیت‌های علمی نیز لحظه‌ای از فعالیت‌های سیاسی غافل نبود. همواره در مسائل سیاسی و مبارزات علیه طاغوت

---

۱. تحریریه پاسدار اسلام، «اصول اخلاق سیاسی حضرت آیت‌الله مدنی»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲، صص ۴۳-۴۲.
۲. پیشین، صص ۴۳-۴۲.
۳. پیشین، صص ۴۳-۴۲.
٤. عبدالرحمن حسنی‌فر، «آیت‌الله مدنی مسلمانی سیاسی»، در یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهیه و تنظیم ماشاءالله امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، انتشارات امیرکبیر خرم‌آباد، چاپ اول، ۱۳۸٤، صص ۱۵٤-۱٤۲.
۵. تحریریه پاسدار اسلام، اصول اخلاق سیاسی حضرت آیت‌الله مدنی، پیشین، صص ٤۳-٤٤.

پیشگام و پیشتاز بود. ایشان در دوران زمامداری جمال عبدالناصر تصمیم داشتند در رأس هیئتی از علما و فضلای نجف اشرف برای افشا رژیم طاغوتی ایران به مصر سفر نمایند.[۱]

همچنین وقتی گفته شد رژیم آل سعود بر عربستان مسلط شده، طلاب را جمع کردند و گفتند که باید حرکت کنیم و برویم با آل سعود مبارزه کنیم. آیت‌الله مدنی در این فکر بود که باید در حجاز به مبارزه چریکی دست زد. لکن به علّت کار و فعالیت زیاد، به خونریزی گلو و سینه مبتلا گشت و در بستر بیماری افتاد. در زمان عبدالکریم قاسم، حاکم وقت عراق، آیت‌الله مدنی کفن پوشید و به میان مردم رفت، بدین مقصود که معتقد بود اگر نمی‌توانیم کاظمین، بغداد و نجف را حرکت دهیم، پس با پوشیدن لباس مرگ بمیریم تا علت یک حرکت بشویم. چون حکومت عراق با گسترش اندیشه‌های مارکسیستی علیه اسلام تبلیغ می‌نمود. او نخستین کسی بود که در نجف به ندای امام لبیک گفته و با تعطیل کردن کلاس‌های خود در افشای چهره پلید رژیم سفاک پهلوی گام برداشت. سفرهای تبلیغی ایشان در ایام تعطیلی حوزه به ایران در همین راستا بود و در شهرهای مختلف به تبلیغ و روشنگری علیه مفاسد سیاسی و فرهنگی رژیم پهلوی می‌پرداخت. مبارزه با مفاسد اجتماعی و مظاهر طاغوت یکی از آرمان های اصلی ایشان در سفر به دیارها بود. این مبارزه سرلوحه فعالیت‌ها و حرکت ایشان بود.[۲] ایشان بعد از مراجعت از نجف اشرف به ایران، «مبارزه علیه استعمار و استبداد»[۳] را سرلوحه خویش قرار داد.

٤-۲. تأکید بر آمادگی دفاعی و نظامی در برابر کفار

آیت‌الله مدنی اعتقاد داشتند که امت اسلامی باید خود را از حیث توانایی دفاعی و جهادی تقویت نماید و با بهره‌مندی از ابزار نوین دفاعی، به مقابله با دشمنان اسلام و کفار بپردازد. ایشان در پاسخ به افرادی که مترصد این بودند که بدانند وظیفه‌شان در شرایط دهه پنجاه چیست، بر آمادگی برای دفاع از نظام اسلامی از طریق تحصیل ادوات نظامی و تقویت جنبه‌های دفاعی تأکید داشتند. در خاطراتی مربوط به این مسئله آمده است که ایشان مترصد تأمین اسلحه برای امر جهاد بودند.[۴] نقل شده است: «ایشان در مسجد سخنان پرشوری ایراد می‌کردند و تبریز وضع خاصی پیدا

---

۱. آیت‌الله مجتهد شبستری در این زمینه نقل می‌کنند: «در جریان زمامداری عبدالناصر، این غیرت و شجاعت دینی روحیه امر به معروف و نهی از منکر بودن این شهید بزرگوار و شجاعتی که در بیاناتش بود، باز نمایان می‌شود، یعنی در مصر، ایشان جمعی از فضلای نجف را جمع و حرکت می‌کند و می‌رود تا با عبدالناصر صحبت و جنایات نظام ستمشاهی را افشاگری و عبدالناصر را بیدار کند.» محسن مجتهد شبستری، «سخنرانی آیت‌الله مجتهد شبستری»، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۸۱، ص ۳۰.

۲. تحریریه پاسدار اسلام، اصول اخلاق سیاسی حضرت آیت‌الله مدنی، پیشین، صص ٤۳-٤٤.

۳. سید هادی خسروشاهی، فداییان اسلام: تاریخ، عملکرد، اندیشه، پیشین، ص ۱٤۷.

٤. تأمین سلاح برای مبارزه علیه ظلم و استبداد امری لازم است و به همین دلیل، در روزهای پایانی رژیم پهلوی، آیت‌الله مدنی تأکید داشتند که سربازان سعی نمایند ضمن خروج از پادگان‌های رژیم، اسلحه خود را هم خارج کنند. فاطمه کوچه مشکلر مادر شهید حسن شفیع‌زاده بیان کرده‌اند: «خاطره‌ای که می‌خواهم برایتان بگویم از اولین روزی است که حسن از خدمت سربازی به مرخصی آمده بود. آن روز موقع عصر لباس شخصی پوشید و از خانه بیرون رفت. آمدنش تا شب طول کشید. نگران شدم. وقتی برگشت، پرسیدم: حسن جان کجا بودی، نگفتی نگرانت می‌شوم؟ مثلاً آمدی مرخصی که تو را بیشتر ببینیم! گفت: پیش آیت‌الله مدنی رفته بودم تا در موضوعی کسب تکلیف کنم. تا حدی خیالم راحت شد. پرسیدم: چه موضوعی؟ گفت: امام خمینی دستور داده سربازها پادگان‌ها را ترک کنند. آیت‌الله مدنی گفتند اگر بتوانید با اسلحه فرار کنید بهتر است. ما به وجود شما احتیاج داریم. بعد پسرم با هیجان ادامه داد: همان حین مأموران

کرد. بیرون و داخل مسجد پر از جمعیت می‌شد و بعد از سخنرانی، مردم سؤالات زیادی را از ایشان می‌پرسیدند. ایشان هم می‌گفتند که: «باید اسلحه تهیه کنیم تا بتوانیم در برابر کفار بایستیم و با آنها مقابله کنیم.» مردم می‌پرسیدند امروز ما چه وظیفه‌ای داریم؟ شهید مدنی می‌فرمودند: زمانی که حضرت رسول(ص) و امیرالمؤمنین(ع) می‌جنگیدند، اسلحه‌شان شمشیر بود، حالا تفنگ است. باید تفنگ پیدا کنیم و این‌ها را متلاشی کنیم.»[۱]

۵-۲. دفاع از مقام مرجعیت

برخی از روحانیون به چند مرجع در نجف یا قم معتقد بودند، اما شهید مدنی جز امام خمینی(ره)، کسی را به‌عنوان مرجع معرفی نمی‌کرد و ایشان را تنها منجی کشور می‌دانست و معتقد بودند تنها کسی که بالاخره جامعه ایران را از دست رژیم ستمگر و سفاک نجات خواهد داد، امام(ره) است. آیت‌الله مدنی، پیروی از فرد دیگری جز امام خمینی(ره) را مصلحت نمی‌دانستند.[۲] آیت‌الله نجم‌الدین طبسی در این خصوص بیان می‌کنند: «شهید مدنی از امام حمایت کردند و قبل از انقلاب تبعیدها و مشکلات را تحمل کردند ولی دست از حمایت امام برنداشتند. دست از تقلید امام برنداشتند. هرجا می‌رفتند یادی از امام می‌کردند. نامی از امام می‌بردند.»[۳]

ایشان ضمن حمایت از مرجعیت امام(ره)، نسبت به مقام والای مرجعیت بسیار حساس بودند و همواره نسبت به توهین و یا کاهش نقش مرجعیت واکنش نشان می‌دادند و در مسیر دفاع از جایگاه مرجعیت چه در ایران و چه در کشور عراق فعال بودند. سیره عملی ایشان به وضوح نشانگر «دفاع از حریم مرجعیت شیعه»[۴] است. به‌عنوان نمونه، هنگامی که ایشان در نجف حضور داشتند، بعثی‌ها با درج مقالات توهین‌آمیز در روزنامه‌ها، آیت‌الله حکیم، مرجع تقلید آن زمان عراق را تحقیر کرده و درواقع می‌خواستند مقام مرجعیت را مخدوش سازند. آیت‌الله حکیم هم به‌عنوان اعتراض به کوفه رفت و در آنجا ماندگار شد. آیت‌الله مدنی در این جریان، از اولین کسانی بود که در مقابل بعثی‌ها موضع گرفته و از مقام مرجعیت دفاع کردند. ایشان پیشاپیش طلاب کفن پوشید و همراه آنان برای پشتیبانی از مرجع تقلید مسلمانان راهپیمایی کرد و آیت‌الله حکیم را با عزت تمام به نجف برگرداند.[۵]

ریختند آیت‌الله مدنی را با خودشان بردند. اما من فرار کردم!» فاطمه بیضایی، «یادکردی از سردار ایمان و اخلاص شهید حسن شفیع‌زاده از زبان خانواده و همرزمانش»، روزنامه جوان، اردیبهشت ۱۳۹۷.

۱. احمدرضا صدری، «جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود»، پیشین، ص ۱۰.

۲. سید محمد حسنی، «شهید مدنی و روحانیت همدان»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۹۳.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله نجم‌الدین طبسی، قم مقدس، ۵ تیر ۱۳۹۹.

٤. حسن ابراهیم‌زاده و محمد عابدی، پیکار با منکر در سیره ابرار، قم، نشر معروف، ۱۳۷۷، جلد۱، ص ۲۲۲.

۵. زینب یوسفی، «جلوه اخلاص: شهادت آیت‌الله مدنی»، مجله گلبرگ، شماره ٤۲، شهریور ۱۳۸۲، صص ۱٦۷-۱۵۹؛ حسن ابراهیم‌زاده و محمد عابدی، پیکار با منکر در سیره ابرار، پیشین، جلد۱، ص ۲۲۲.

دفاع آیت‌الله مدنی از مرجعیت آیت‌الله حکیم و اعلام آمادگی برای جهاد علیه نظام کمونیستی عراق، شروع بسیج عمومی علیه نظام سیاسی استبدادی در عراق بود و ایشان نقش مهمی در تزریق روحیه شجاعت و ایستادگی طلبه‌های حوزه در برابر نظام جور در عراق داشتند.[۱]

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحمید باقری‌بنابی اشاره داشتند که شهید محراب آیت‌الله مدنی در حمایت از مقام مرجعیت، حتی اعلام جهاد کردند و خودشان با وجود مشکلات جسمی و مریضی، طلاب را علیه رژیم کمونیستی بسیج کردند. در خاطرات ایشان آمده است: «شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی از فضلای مشهور و مورد اعتماد همه مراجع و از مدرسان حوزه علمیه نجف بود و به آیت‌الله حکیم ارادت تام داشت. در آن روزها به علت یک بیماری طولانی خیلی ضعیف و لاغر شده بود. یادم هست او نخستین کسی بود که به دفاع از آیت‌الله حکیم برخاست، طلاب را دور خود جمع کرد و گفت: ما باید به‌صورت دسته‌جمعی به محضر آیت‌الله حکیم در کوفه برویم و اعلام کنیم آماده مبارزه و نبرد تن‌به‌تن با کمونیست‌ها هستیم! بعد گفت: من خود با بدن نحیف و ضعیف آماده‌ام دو نفر از کمونیست‌ها را بکشم! انصافاً آقای مدنی مردی مخلص و مجاهدی شجاع بود. خلاصه با طلاب به دیدن آیت‌الله حکیم رفت و در نزد ایشان ضمن ایراد یک سخنرانی بسیار پرهیجان و انقلابی اعلام کرد: ما طلاب آماده جهادیم. این اقدام پرشور، مخلصانه و شجاعانه شهید مدنی موجب شد فردای آن روز یکی دیگر از علما با عده‌ای به محضر آیت‌الله حکیم رفت و برای جهاد اعلام آمادگی کرد. پس‌فردایش رئیس فلان طایفه، هفته بعد بزرگ فلان قبیله و... بدین‌گونه مردم از تمام شهرهای عراق حتی از شمال کشور و اهل تسنن هر روز به کوفه می‌ریختند و با مرحوم آیت‌الله حکیم بیعت و برای مقابله با کمونیست‌ها اعلام آمادگی می‌کردند. بعضی از روزها صد ماشین، دویست‌وپنجاه ماشین حامل اعراب، اکراد و ترکمن‌های عراق به کوفه می‌آمد و مردم بیعت می‌کردند. این دسته‌های هزاران نفری در دیدار با آیت‌الله حکیم با فریادهای آسمان‌پیما خطاب به حاکمان کمونیست عراق اعلام می‌کردند: «عزلک، عزلک، والله عزلک، لو یأمرنا السید بک!؛ عزلت می‌کنیم، عزلت می‌کنیم، سوگند به خدا عزلت می‌کنیم، اگر آقا (آیت‌الله حکیم) فرمان بدهد!» همین فتوا موجب انزوا و رکود جریان کمونیسم در عراق شد. البته بعدها بعثی‌ها به‌تدریج بر امور کشور مسلط شدند و اعتراض و انتفاضه مردمی عراق را سرکوب کردند تا اینکه حزب بعث حاکم شد و حسن البکر روی کار آمد و صدام حسین هم معاون وی شد. آنان مرحوم آیت‌الله حکیم را در اواخر عمرش کاملاً منزوی و محدود کردند. رهبری مقاومت در برابر کمونیست‌ها و بعثی‌ها در عراق با آیت‌الله حکیم بود، ولی شهید مدنی برای اولین‌بار بسیج افکار عمومی و شوراندن توده‌های مردمی را در آن کشور آغاز کرد و جرقه انقلاب مردمی را نیز ایشان زد. از این جهت نباید از نقش او در تاریخ مقاومت مردمی و اسلامی عراق و ریشه‌های انتفاضه آن غفلت ورزید.»[۲]

---

۱. شاهد توحیدی، «جلوه‌هایی از منش فرهنگی و سیاسی آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحمید باقری بنابی: مبارزات آیت‌الله حکیم کمونیسم را در عراق زمین‌گیر کرد»، روزنامه جوان، خرداد ۱۳۹۳.

۲. شاهد توحیدی، جلوه‌هایی از منش فرهنگی و سیاسی آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم، پیشین.

تکریم فوق‌العاده مراجع و علمای اسلام در سیره آیت‌الله مدنی به وفور یافت می‌شود. ایشان احترام به مرجعیت را نوعی تکلیف و وظیفه می‌دانستند و به همین دلیل، از هر فرصتی برای تکریم مراجع و علماء والامقام حوزه بهره می‌گرفتند. در یکی از خاطرات آمده است:

«شهید عزیز محراب نسبت به تمام بزرگان کمال تواضع و خضوع را داشت و هرگز برای بالا بردن کسی حاضر نبود ولو به‌طور گوشه و کنایه زدن از دیگران تنقید کند بلکه عملاً سعی می‌کرد احترام ظاهری همه را نیز حفظ کند، یک شب هنگام وارد شدن به صحن مطهر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دیدند مرحوم آیت‌الله شاهرودی (قدّس سرّه) که از مراجع بزرگ بود از در صحن مطهر خارج می‌شوند، این شهید عالیقدر جلو رفته، متواضعانه خم شدند و دست مرحوم آیت‌الله شاهرودی را جلوی همه انظار بوسیدند و اظهار ادب کردند. وقتی پس از اداء احترامات جدا شدند فرمودند علت این کارم این بود چون شب‌ها احتراماً به درس آیت‌الله خویی می‌روم و نماز جماعت و منزل امام خمینی(ره) رفته و در مواقع لزوم، و کمال تجلیل و تعظیم را از معظم‌له دارم ولی الآن فکر کردم فرصت مناسبی است که با این کار (بوسیدن دست در جلوی انظار همه) عرض ادب و احترام به ایشان (آیت‌الله شاهرودی قدّس سرّه) بنمایم. چرا با یک عمل کوچک به وظیفه خود عمل نکنم.»[1]

٦-٢. توجه به مسائل جهان اسلام

آیت‌الله مدنی نمادی از سیاست‌ورزی دینی از دوران جوانی تا شهادت بودند. شهید محراب در میان روحانیون سیاست‌ورز عصر حاضر، مکانتی ویژه دارد. او به‌رغم حضور و تحصیل طولانی در محیط نسبتاً غیرسیاسی نجف، از دوران جوانی، نسبت به ماوقع سیاسی عراق و ایران، حساسیت نشان می‌داد و در مواردی، خود شجاعانه وارد میدان مبارزه می‌شد.[2]

ایشان عالمی اهل مبارزه و دارای بینش سیاسی بود؛ در همین راستا، شهید محراب آیت‌الله مدنی علاوه‌بر جامعه ایران، نسبت به «وضعیت کشورهای اسلامی» حساس بودند[3] و در ملاقات با نیروهای انقلابی نسبت به مسائل مختلف جهان اسلام گفت‌وگو و تبادل نظر می‌کردند. سیره شهید مدنی نشان می‌دهد که ایشان نسبت به مسائل جهان اسلام هوشیار بودند و همواره با مواضع انقلابی خویش، از امت اسلامی در برابر جنایت‌های حکومت‌های ضد بشری حمایت می‌کردند. به‌عنوان نمونه، در یکی از سندهای ساواک در خصوص سخنرانی شهید مدنی و آگاه‌سازی ایشان نسبت به مسائل کشورهای اسلامی نظیر لبنان، فیلیپین و ... آمده است: «در ساعت ۲۰:۳۰ مورخه ۵۴/۰۶/۳۰ جلسه تفسیر قرآن در مسجد شاه‌آباد با حضور تعداد ۳۰۰ نفر تشکیل و اسدالله مدنی ضمن سخنرانی و تفسیر، حاضرین را به جنبش و حرکت دعوت و اظهار داشته، خداوند مؤمن ساکت را دوست ندارد. انسان نباید ساکت بنشیند و به امید

---

۱. بروجردی، حیات طیبه، پیشین، ص ٤٠.

۲. احمدرضا صدری، «خوانش تحلیلی خاطرات رهبر معظم انقلاب از سیره اخلاقی و سیاسی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی: او برای رفع غائله خلق مسلمان جانش را به خطر انداخت»، روزنامه جوان، شماره ٦٠٢٢، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۹۹، ص ۹.

۳. مصاحبه نگارنده با دکتر محمدجواد منصوری، تهران، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.

اینکه خدا کارهایش را درست کند. این درست نیست که انسان دست روی دست بگذارد به امید اینکه خداوند کافران را عذاب می‌دهد. جنایتکاران مسلمانان را می‌کشند و شکنجه می‌دهد در فیلیپین و لبنان مسلمانان را می‌کشند...»[۱]

ایشان حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا سطح آگاهی مردم از مسائل جهان اسلام افزایش یابد و کمبودهای موجود نظیر رسانه‌های گروهی و مطبوعات در خصوص بازتاب اخبار جهان اسلام را پوشش دهند. ایشان در زمان اقامت در تبریز و قرائت خطبه دوم نماز جمعه، مسائل سیاسی جهان اسلام به‌خصوص فلسطین را مطرح می‌کردند. در خاطرات حسین انزابی آمده است: «در خطبه دوم نماز جمعه هم به مسائل سیاسی جهان اسلام پرداخته می‌شود. این چهارچوب و دستور کلی اقامه نماز است... در خطبه دوم درباره مسائل کشور و گاهی مسائل جهانی، از جمله مسئله فلسطین بود. ایشان همیشه مسائل بکر و جدیدی را مطرح می‌کردند. مردم به تحلیل‌های سیاسی آشنا نبودند و روزنامه‌ها هم مثل امروز فراوان در دست مردم نبودند. تلویزیون و رادیو هم تازه راه افتاده بود، مردم هم با منبر و علما عادت کرده بودند و لذا مردم آگاهی‌ها و اطلاعات خود را از منابر می‌گرفتند. غالباً هم خطبه‌ها همراه بود با شور و حال و گریه شهید مدنی و لذا بر مردم تأثیر عجیبی داشت و انقلاب درونی برای مردم ایجاد می‌کرد.»[۲]

یکی از خصوصیات جالب توجه شهید مدنی در خصوص مسائل جهان اسلام، هدیه دادن به نوجوانانی بود که مسائل کشورهای اسلامی نظیر فلسطین را در شعر و کارهای هنری خود مورد اشاره قرار می‌دادند.[۳] همچنین سیره عملی ایشان نشان‌دهنده اهتمام ایشان به تبلیغ صحیح اسلام در بین امت اسلامی است. در این راستا، نقل شده است ایشان از هر فرصتی برای تبلیغ دین و رسیدگی به امور اسلام در فریضه سیاسی- عبادی حج ابراهیمی بهره می‌گرفتند. آیت‌الله رکنی حسینی بیان کردند: «آیت‌الله مدنی که من شاگردش بودم، یک وقتی در درس گفت: من سالی در حج مشرف بودم، به ما گفتند که اینجا تبلیغ مذهب آزاد است. آقای مدنی گفت من در گوشه‌ای رفتم و به سه زبان ترکی، فارسی و عربی صحبت کردم.»[۴]

۷-۲. قاطعیت و شجاعت در برابر ساواک

آیت‌الله مدنی برخلاف عده‌ای از روحانیت که اصل تقیه پیشه کرده بودند و مبارزه علنی با شاه نداشتند، با قاطعیت، صراحت و مجاهدت خستگی‌ناپذیر با ساواک مبارزه کرد. شجاعت ایشان به میزانی بود که حتی در سخنرانی و منابر خویش، فتوای جنگ با شاه و ایادی ستمگر آن نظیر ساواک را صادر کردند که سند ساواک به شماره ۱۵/۱۱۶۵

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۳٦٦.

۲. حسین انزابی، شهید مدنی و غائله خلق مسلمان: فتنه‌گران از مقاومت شهید بهت‌زده شدند، پیشین، ص ٦٤.

۳. علی آقامحمدی، «شمه‌ای از خاطرات آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه معارف اسلامی، سال بیست‌ودوم، شهریور ۱۳۸۲، ص ۸٤.

٤. رسول جعفریان، تجربه‌ای از زندگی طلبگی در نجف میان سال‌های ۱۳٤٤ـ۱۳۵۳ ش»، پیشین، ص ۱٤٦.

مورخ ۱۳۵۴/۰۳/۱۰ نشان از قاطعیت ایشان در مقابله با شاه و نیروهای امنیتی دارد.[۱] ایشان ضمن پایبندی به اصول اخلاقی، در بیان مواضع بسیار نترس و شجاع بودند و هراسی از بیان مطالب در منابر خویش نداشتند.[۲]

آیت‌الله مدنی در برابر خواسته‌های نامشروع و زیاده‌خواهانه ساواک، قاطعیت داشتند و مواضع خود را اعلام می‌کردند. به‌عنوان نمونه، زمانی که ایشان سال ۵۷ در تبریز بودند، با وجود فشارهای ساواک، برای امام خمینی(ره) تبلیغ می‌کردند حتی نیروهای ساواک را تشویق به مطالعه پیام‌های امام(ره) می‌کردند؛ این اقدامات ایشان عامل تعجب نیروهای ساواک شده بود. در بخشی از خاطرات مربوط به شجاعت آیت‌الله مدنی در برابر ساواک آمده است: «یک شب شهید مدنی داشتند اعلامیه امام را مطالعه می‌کردند که درِ حیاط را زدند. من رفتم و در را باز کردم و دیدم چند افسر شهربانی هستند. تعارف کردم و آمدند داخل. وقتی وارد شدند، آقا با آنها سلام و احوال‌پرسی گرمی کردند و گفتند: بفرمایید بنشینید. آنها با کمی تغییر گفتند: «خیر! حرفی داریم می‌زنیم و می‌رویم!». شهید مدنی با همان لحن مهربان و لطیف خود گفتند: «این حرف‌ها چیست؟ شما سربازان ملت هستید، آقای خمینی این حرف‌ها را برای آقا شدن شما می‌زنند، نمی‌خواهند شما نوکر امریکا باشید، این پهلوی لعنتی شما را نوکر امریکا کرده!» آنها نشستند و آقا نیم ساعتی برایشان حرف زدند و اعلامیه امام را برایشان خواندند! آنها مات و مبهوت نشسته بودند و گوش می‌دادند و جرئت نداشتند تهدید و تعرضی بکنند. وقتی داشتند می‌رفتند، با لحن التماس‌آمیزی از شهید مدنی می‌خواستند که یک کمی ملایم‌تر صحبت کنند. ایشان گفتند: مگر من چه گفتم؟ از نهج‌البلاغه و قرآن گفتم. به هر حال آنها رفتند و شهید مدنی گفتند: «الحمدالله، خوب شد، کمی موعظه‌شان کردیم.» ذره‌ای ترس در ایشان وجود نداشت. علتش هم این بود که ایشان هر کاری که می‌کردند، برای رضای خدا و اعتلای اسلام بود. یک شب هم آقا منبر رفتند و سخنرانی تندی را علیه رژیم ایراد کردند. دو، سه روز بعد، نوبت من بود که پیش آقا بمانم. در تبریز حکومت نظامی اعلام کرده بودند. ساعت دوازده شب بود که در خانه را زدند. من می‌دانستم که این دفعه اوضاع فرق می‌کند و این‌ها مأموران ساواک هستند. از آقا اجازه گرفتم که در را باز کنم و ایشان اجازه دادند. سرهنگ بیدآبادی بود که سر من داد زد که: چرا در را باز نمی‌کنی؟ گفتم: سرباز بدون اجازه شما می‌تواند کاری بکند؟ من هم بدون اجازه آقا نمی‌توانم کاری بکنم! آنها پیش شهید مدنی رفتند و آقا نصیحتشان کردند که: شاه رفتنی است و آنها هم بهتر است به ملت بپیوندند و بیهوده خود را قربانی رژیمی که در حال نابودی است، نکنند. یک شب هم نوبت برادرم بود پیش آقا بماند و مأموران می‌آیند که ایشان را ببرند. شهید مدنی می‌گویند: «نمی‌توانم با شما بیایم، مگر اینکه پای حفظ جان در میان باشد و برای این کار حجت داشته باشم. اگر به پای خود بیایم، در روز قیامت در پاسخ به سؤال خدا که چرا از مبارزه دست کشیدی؟ جوابی ندارم.» آنها هم که می‌بینند این‌طور است، اسلحه می‌کشند و می‌گویند: وسایلتان را جمع کنید چون برنمی‌گردید! آقا گفتند که در اینجا مهمان هستند و

---

۱. محمدباقر شریعت سبزواری، «عارفی دلسوخته»، معارف اسلامی، سال بیست‌ودوم، شهریور ۱۳۸۲، صص ۵-٤.

۲. مصاحبه نگارنده با محمدحسین حجاریان، خرم‌آباد، ٤ تیر ۱۳۹۹.

وسیله‌ای ندارند. بعد هم گفتند که من سوار ماشین طاغوت نمی‌شوم و با ماشین دوستان می‌آیم! بعد هم سوار ماشین آقای حسین‌نژاد شدند. ایشان را بردند قم. خانواده آقا هم آنجا بودند. بعد گفتند: اگر می‌خواهید در قم بمانید، باید آقای شریعتمداری یادداشت بدهد. شهید مدنی گفتند: من غیر از امام کسی را نمی‌شناسم که یادداشتی بگیرم. اگر اجازه بدهید در قم می‌مانم و اگر اجازه ندهید از اینجا می‌روم.»[۱]

ایشان زمانی که در خرم‌آباد برای فعالیت‌های تبلیغی، مذهبی و مدیریت حوزه علمیه طی سال‌های ۱۳۵۱ الی ۱۳۵۴ حضور داشتند، بدون هیچ هراسی از ساواک، دیدگاه‌های خویش را بیان می‌کردند و به تعبیر شیخ مهدی روشن، اقدامات سیاسی ایشان در مقابل ساواک، نشان‌دهنده «شجاعت بی‌نظیر»[۲] ایشان بود.

حجت‌الاسلام بروجردی در خاطره‌ای، اقتدار شهید مدنی در برخورد با رئیس ساواک کلّ کشور را توضیح می‌دهند: «شهید عزیز مدنی ایامی که در نجف اشرف بودند مبتلا به مرض سل شدید می‌شوند و مرض به حدّی شدّت پیدا می‌کند که گاهی کاسه کاسه خون استفراغ می‌کردند به‌طوری‌که خیلی از دوستان از ایشان مأیوس می‌شوند ولی بحمداللّه پس از بستری شدن در بیمارستان خداوند عافیت مرحمت کرده و هنگام مرخصی دکتر معالج ماندن در هوای گرم نجف اشرف را برای ایشان منع می‌کند روی این حساب ایشان ناچار بودند که تابستان‌ها به ایران سفر کنند ولی معمولاً هنگام بازگشت به نجف اشرف در کشمکش و آزار ساواک ایران قرار می‌گرفتند و با معطّلی و ناراحتی زیاد اجازه خروج می‌دادند تا اینکه در سال ۴۸ یا ۴۹ ایشان را هنگام مراجعت به عراق حدود پنج ماه در تهران معطل و سرگردان می‌کنند تا پس از این مدت وقتی به اداره گذرنامه مراجعه و علت تأخیر و گیرِ کار خود را می‌پرسند در جواب آدرسی به ایشان داده می‌شود که برای روشن‌شدن وضع گذرنامه خود باید به این آدرس مراجعه کنید، در اینجا شهید بزرگوار ما می‌فرمودند وقتی طبق آدرس رفتم دیدم که اداره مرکزی و محل کار رئیس ساواک کل کشور است که دیگران از راهنمایی و نشان دادن آدرس می‌ترسیدند. بالأخره بقالی که روبه‌روی آن اداره بود گفت همین منزل روبه‌روست ولی شما بروید بالا و برگردید و زنگ بزنید تا نفهمند که من نشان دادم. پس از وارد شدن، بعد از گذشتن چند اطاق و سالن به اطاقی راهنمایی شدم، رئیس ساواک کل کشور نشسته بود برخاست، احترام کرد و من نشستم ابتدا خواست عذرخواهی کند که شما را زحمت دادیم، من حرفش را قطع کرده و گفتم من می‌خواستم اینجا بیایم و ببینم چرا هر سال برای رفتن و بازگشت ما به عراق بازی در می‌آورند اگر مانعی در کار است یک‌مرتبه بگویند ممنوع‌الخروج هستی ما هم سرگردان نمانیم و اگر ایرادی نیست پس چرا معطل و اذیت می‌کنند. رئیس ساواک جواب داد چند سؤال است شما جواب بدهید که عمده آنها نظرخواهی در مورد رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) بود، من جواب دادم من ایشان (امام) را از دوران طلبگی می‌شناسم و ارادت دارم، ایشان فردی به تمام معنی آراسته و کامل، غیر از مدارج عالیه علمی و کمالات نفسانی از یک عظمت و تفوّق

---

۱. احمدرضا صدری، جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود، پیشین، ص ۱۰.

۲. رمضان تیموری، روزهای روشن: زندگی‌نامه و خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی روشن، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹٤، ص ٦٦.

روحی برخوردار بودند... و من مفتخرم که یکی از شاگردان ایشان هستم، آنگاه به رئیس ساواک گفتم شما ایشان را تبعید کرده و با دوستان ایشان این‌گونه برخورد می‌کنید، چکار می‌خواهید بکنید؟ می‌خواهید به زور سر نیزه مردم را وادار کنید که از تقلید و پیروی ایشان دست بردارند و ایشان را دوست نداشته باشند؟ این کار شدنی نیست و با سر نیزه نمی‌توان به دل مردم راه پیدا کرد و مسلط شد.»[۱]

۸-۲. تأکید بر استراتژی صبر و بردباری در برابر فتنه‌های سیاسی

از شاخص‌های سیاسی آیت‌الله مدنی این بود که در فتنه‌های سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی سرگردان نمی‌شدند و زود حقیقت را تشخیص می‌دادند و اقدام می‌کردند. در صورتی‌که شماری از عالمان دینی در فتنه‌ها متوقف شده و راه احتیاط و انزوا در پیش می‌گرفتند، ایشان برای ازدیاد بصیرت و فهم مردم اقدام می‌کردند.[۲] به تعبیر یکی از شاگردان ایشان در نجف اشرف، شهید مدنی مسئله صبر و بردباری را براساس سیره معصومین(ع) به خوبی تبیین، تئوریزه و کاربردی کرده بودند.[۳]

راهبرد آیت‌الله مدنی در برابر فتنه‌های سیاسی، صبر و بردباری به همراه تبعیت از فرامین ولی فقیه بود. به‌عنوان نمونه، ایشان در جریان بنی‌صدر، مطیع امام خمینی(ره) بودند و همان‌طور که در خاطرات یکی از شهروندان میانه آمده است، ایشان جامعه را به صبر و بردباری تشویق می‌کردند تا ضمن روشن‌شدن حقایق، امور مشکل‌آفرین از طریق قانون پیگیری شود: «سوم اردیبهشت سال ۶۰ آخرین دیدار را در خدمتشان بودم. از ایشان دعوت کرده بودیم که هنگام عزیمت از تهران به تبریز در مسجد جامع میانه مردم شهر را ارشاد کنند. زمان اوج‌گیری اختلافات رئیس‌جمهور وقت با سایر مقامات نظام بود و تقاضای ما از حضرت آیت‌الله روشنگری ما بود نسبت به اوضاع پیش آمده. ایشان در سخنرانی خود ضمن توصیه به تقوا و اخلاق اسلامی، لزوم وحدت را یادآور شدند و فرمودند از من خواسته شده که در خصوص اوضاع پیش آمده صحبت کنم ولی از آنجایی که حضرت امام هیئتی سه نفره برای حل اختلافات مسئولان تعیین فرموده‌اند بر من فرض و واجب است که از امام اطاعت کنم و حرفی نزنم تا هیئت محترم سه نفره در کمال آرامش بتواند به حل‌وفصل اختلافات بپردازد و به شما هم توصیه می‌کنم صبر داشته باشید که خدا با صابرین است.»[۴]

بنابراین، آیت‌الله مدنی اعتقاد داشتند برون‌رفت از فتنه‌های سیاسی و اعتقادی به صبر، بردباری، استقامت و پرهیز از منازعات نیاز دارد و تحمل کردن مسائل به روشن شدن ماهیت فتنه کمک می‌کند. ازاین‌رو، در ماجرای فتنه خلق مسلمان، دائماً تلاش داشتند از برخورد بین نیروهای امنیتی و انتظامی شهر با افراد حامی خلق مسلمان جلوگیری نمایند و همان‌طور که ناصر برپور توضیح می‌دهند: «بحرانی که از سوی حزب خلق مسلمان در تبریز پیش آمد، فتنه

---

۱. بروجردی، حیات طیبه، پیشین، ص ۳۸.

۲. محمدباقر شریعتی سبزواری، فقیه وارسته و عارف ناشناخته، پیشین، ص ۲۲.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم مقدس، ۲٤ تیر ۱۳۹۹.

٤. سعید فائقی، «به‌جز راستی کس نجوید زدین»، پیشین، ص ۷.

بزرگی بود که در آن به بحث قومیت، رنگ مذهبی داده بودند و شخصیت‌های مذهبی رهبری این قضیه را پیگیری می‌کردند. نماز جمعه در میدان راه‌آهن برگزار می‌شد و این‌ها کار را به جایی رساندند که جمعه شب، محراب را به آتش کشیدند، زن و مردهایی را که از نماز جمعه برمی‌گشتند با قمه و دشنه و چماق، زخمی می‌کردند و آنها را سنگباران می‌کردند، ولی حاج‌آقا همه را به صبر دعوت می‌کرد. در آن صحنه فتنه، ما از صبر و بصیرت و شجاعت حاج‌آقا درس گرفتیم. یادم هست قضیه که به اوج رسید، در خیابان جمهوری اسلامی، بازار، یک دکه بلیت‌فروشی بود. این اشرار می‌خواستند به آقا جسارت کنند و نهایتاً بالاجبار حاج‌آقا را در آن دکه حبس کردند. خدا شاهد است که می‌آمدند و به روی آیت‌الله مدنی آب دهان می‌انداختند. حرفشان این بود که شما باید از این جریان حمایت و کسانی را که با این جریان برخورد می‌کنند، محکوم کنید. حاج‌آقا هم با متانت و با طمأنینه زیاد پاسخ می‌داد: پسرم! شما نمی‌دانید ریشه این قضیه چیست. برای ما بسیار دشوار بود که سکوت کنیم، چون محافظ ایشان بودیم. ما بیرون بودیم. یکی از برادرها همراه آقا بود. ایشان می‌دید که بچه‌ها دارند عذاب می‌کشند. آن روزها اوضاع طوری بود که وقتی با حاج‌آقا از منزل بیرون می‌آمدیم، همگی غسل شهادت می‌کردیم. ایشان متوجه بود که داریم عذاب می‌کشیم و مکرر تأکید می‌کرد که مبادا برخوردی بشود. هر وقت آقا را جایی می‌بردیم یا می‌آوردیم، عده‌ای از اشرار را با چوب و چماق و قمه سر راه ایشان می‌فرستادند که مثلاً به حاج‌آقا فشار بیاورند که حرف سران فتنه قبول شود، ولی ایشان با صبر علوی، با صبر فاطمی مقاومت می‌کرد و بصیرت و شجاعتش برای ما درس بود. همیشه متوجه ما بود که مبادا احساساتی بشویم و برخوردی پیش بیاید. آن بزرگمردی که در خطبه‌های نماز جمعه آن‌گونه بر استکبار، منافقین و دشمنان دین و انقلاب می‌غرید و شجاعتش نظیر نداشت، در مقابل اهانت منافقین و خلق مسلمانی‌ها این‌طور تحمل می‌کرد و مراقب بود که ما از کوره در نرویم و همواره می‌گفت: «شما باید صبر داشته باشید و تحمل کنید. ما هنوز اول راه هستیم. اسلام از این دشمنان و موانع زیاد دارد. برخورد نکنید تا مردم به‌تدریج خودشان متوجه شوند.» تا بالاخره کار به جایی رسید که وقتی آیت‌الله مدنی از خانه بیرون می‌آمدند، مردم جمع می‌شدند و شعار می‌دادند: «ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند». این شعار اولین‌بار در تبریز داده شد، صبر و تحمل و پایداری ایشان در بحران‌ها و شجاعت و دفاع جانانه از حق و عقب‌نشینی نکردن در هیچ شرایطی، درس بزرگی برای ما بود.»[1] به اعتقاد بهزاد پروین قدس، این روحیه شهید مدنی در مهار فتنه خلق مسلمان مبتنی بر «مدیریت حکیمانه و دلسوزانه شهید مدنی»[2] بود.

۹-۲. مبارزه با انحرافات انجمن حجتیه

در سال‌های پایانی دهه ۴۰ افراد انجمن حجتیه با تنظیم برنامه‌ای، مأموران و فرستاده‌های خود را عازم شهرستان‌های مختلف کردند و نوارهایی را در جمع افرادی که گردآورده بودند، به سمع رسانده و آنها را مجدداً به انجمن

---

۱. ناصر برپور، رأفت، عامل موفقیت ایشان بود: شهید مدنی و مدیریت بحران‌ها در گفت‌وشنود با ناصر برپور، پیشین، ص ۷۹.

۲. بهزاد پروین قدس، آن روز شهر حالت عاشورایی داشت، پیشین، ص ۲۰.

بازگرداندند. در جریان یکی از این اعزام‌های تبلیغی، ماجرایی اتفاق می‌افتد که برای انجمن مشکل‌ساز می‌گردد. مأمور اعزامی انجمن به همدان، در سال ۱۳۴۹ که مرحوم شهید آیت‌الله مدنی در آن شهر سکونت داشتند، جریان خوابی را در حضور عده‌ای به وسیله نوار این‌گونه بیان می‌کند که «خانمی در خواب امام عصر را زیارت می‌کند و امام مقادیری سکه به این خانم می‌دهند که ایشان در سفر حج به کسانی بدهد که آنجا سقایت حجاج را می‌کنند و به این خانم گفته می‌شود که تو را در آنجا خواهم دید. بعد از اینکه این خانم از خواب بیدار می‌شود، جریان را به فراموشی می‌سپارد، تا اینکه به حج مشرف می‌شود و در این سفر در حالی که همان لباس را به تن داشت که در شب زیارت امام در خواب پوشیده بود، در مکه حضرت ولی‌عصر، این خانم را دیدار کرده و جریان آن خواب را یادآوری می‌کنند و آن خانم دست در لباس خود کرده، آن پول‌ها را از جیب خود پیدا می‌کند و به دستور، عمل می‌نماید. سپس امام زمان با خانم قراری را در مدینه گذاشته و با ایشان به بازار رفته و پیراهنی برای وی خریداری می‌کنند. بعد با هم به قبرستان بقیع می‌روند و قبر مطهر حضرت زهرا را پیدا کرده و زیارت می‌کنند. در خاتمه این دیدار به خانم می‌فرمایند که سلام من را به پسرت (پسر آن خانم افسر ارتش بوده است) برسان و به او بگو که تو جزء یاران ما هستی و در آن تشکیلاتی که هستی قدر آن را بدان و به دیگران هم توصیه بکن که چنین کنند و بعد تعدادی سؤال برای زن مطرح می‌کنند و می‌گویند که نزد آیت‌الله میلانی در مشهد برو و این سؤالات را از ایشان بپرس. آن خانم پس از مراجعت از سفر حج به مشهد رفته و نزد آیت‌الله میلانی می‌رود. ایشان می‌گوید همان کس که آن سؤالات را برای شما طرح کرده من را هم در جریان امر قرار داده است و...، متعاقب این اقدام مرحوم شهید مدنی از موضوع مطلع شده و نوار را می‌خواهد. آنها به سرعت نوار را جمع‌آوری کرده، آن را مخفی می‌کنند. اما در برابر اصرار آقای مدنی، آنها مجبور می‌شوند که نسخه‌ای از آن را به ایشان بدهند. ایشان پس از اطمینان از وجود چنین اظهاراتی با یکی از نزدیکان و افراد مورد وثوق خود که در مشهد تبعید بوده، تماس گرفته و از او می‌خواهد که موضوع را از آیت‌الله میلانی استعلام نماید. او نزد آقای میلانی رفته و موضوع را می‌پرسد که ایشان اصل موضوع و مراجعه چنین زنی را تکذیب می‌نماید و همین موجب می‌شود که برخوردهای تندی از لحاظ تبلیغاتی بین مرحوم مدنی از یک‌سو و افراد انجمن حجتیه از سوی دیگر به وجود آید و حتی شهید مدنی برگزاری جشن‌های آن‌ها را در نیمه شعبان در محل مهدیه همدان ممنوع اعلام می‌کنند؛ همچنین زمانی که رهبر معنوی انجمن، عازم شهرستان کازرون می‌شود، ایشان استقبال از او را حرام اعلام می‌نماید. آیت‌الله مدنی پس از انقلاب اسلامی نیز تأکید داشت که به دلیل جریان خطرناک آنها، نباید از اعضای انجمن حجتیه برای امور کشور استفاده بشود.[۱]

دوستان شهید مدنی و نیروهای مؤثر نهضت اسلامی هم از وضعیت انجمن حجتیه در همدان و ماهیت آن در کشور آگاه بودند و به دلیل مواضع و روشنگری‌های ایشان در جلسات انجمنی‌ها شرکت نمی‌کردند و برای نیروهای انقلاب هویدا شده بود که این انجمن، با ساواک همکاری متقابل دارد. به‌عنوان مثال، شیخ حسین انصاریان در کتاب

۱. ضیاءالدین صبوری، «پارتیزان‌های زیرزمینی می‌آیند»، مجله پگاه حوزه، شماره ۷۲، چهارم آبان ۱۳۸۱، صص ۱۱-۱۰.

خاطرات خود نقل می‌کند: «با آن که امام منع کرده بود برای نیمه شعبان آن سال، جشن و سروری برپا شود، انجمن حجتیه همدان در باغ بزرگی، جشن مفصلی به راه انداخته بود و این مسئله به خوبی از جدایی آن‌ها از خط‌مشی امام حکایت می‌کرد. من خودم کاملاً از ارتباط آن‌ها با ساواک خبر داشتم. قضیه مربوط به یکی دو سال قبل از آن بود، که من ده روز در همدان منبر داشتم. هم‌زمان انجمن حجتیه همدان، در یکی از کاروانسراهای مهم شهر، مجلس داشت. از من دعوت کردند تا یک سخنرانی در آنجا ایراد کنم. من که پیرو امام و همراه انقلابیون خط امام بودم و در محاصره مأموران کلانتری منبر می‌رفتم، آن دعوت را نپذیرفتم. من نمی‌خواستم این کار من تأییدی برای آن‌ها محسوب گردد، چون حضور امثال ما در جلسات آن‌ها پشتوانه و تأیید خوبی برای آن‌ها بود. از طرفی شرکت نکردن من در جلسه‌شان، باعث کسر شأن آن‌ها می‌شد. با گوش خود شنیدم می‌گفتند: اگر مسئله‌ای پیش آمد، سریع با ساواک در میان بگذاریم. آیت‌الله مدنی که در آن زمان همدان زندگی می‌کرد، سؤال کرد: چرا دعوت آن‌ها را قبول نمی‌کنی؟ عرض کردم: من در چند شهر، از جمله بندرعباس و تربت حیدریه که این‌ها آمده بودند جلسه برقرار کنند، با گوش خود شنیدم که افرادشان به یکدیگر می‌گفتند، اگر مسئله‌ای پیش آمد، سریع با ساواک در میان بگذاریم و از آن‌ها کمک بخواهیم تا مشکل ما را حل کنند. حرف من به زودی ثابت شد؛ با کمال تعجب مطلع شدیم آن‌ها به شهربانی رفته و از ما شکایت کرده‌اند. آن‌ها گفته بودند که آقای انصاریان آمده تا در اینجا افکار آیت‌الله خمینی و باند او را اشاعه دهد. واقعاً جای تعجب بود که چگونه این مدعیان دینداری و وابستگی به امام زمان(عج)، پیش شهربانی رژیم طاغوت از ما شکایت کرده‌اند! من در منزل حاج ابراهیم مقدسیان اقامت داشتم. او از تجار بزرگ تهران بود که هر ساله مرا به همدان دعوت می‌کرد، او مردی بسیار بزرگوار و مقلد امام و از ارادتمندان آیت‌الله مدنی و اهل ذکر و عبادت و نماز شب بود. ساعت ده صبح از طرف شهربانی آمدند و من و آقای مقدسیان را که در عمر خود شهربانی را ندیده بود، دستگیر کرده، به آنجا بردند. افسری به نام آقای نراقی که اصالتاً اهل کاشان بود، معاونت اطلاعات شهربانی همدان را برعهده داشت. او از سلسله ملا احمد نراقی بود، به او گفتم تو که از آن ریشه‌ای، چگونه این لباس را پوشیده‌ای و به شاه خدمت می‌کنی؟...پس از تذکرات و مؤاخذات درباره کار و فعالیت خودم، آقای نراقی با جدیت- ابتدا تند و جدی، سپس نرم و ملایم- از من خواست که منبر انجمن را قبول کنم. وقتی اتاق خلوت شد و غیر از من، او و آقای مقدسیان کسی حضور نداشت، به او گفتم: سؤالی می‌کنم اگر دلت خواست جواب بده، اگر هم نخواستی جواب نده، چه کسی از ما شکایت کرده تا ما را دستگیر کنید؟ گفت: انجمن حجتیه همدان، گفتم: آن ساعتی که برای منبر دعوتم کرده‌اند کار دارم، برنامه دارم و نمی‌توانم بروم، بالاخره او را قانع کردیم و برگشتیم. اگر با صراحت می‌گفتم که با انجمن مخالفیم و به هیچ‌وجه در مجلس آن‌ها شرکت نخواهیم کرد، چه بسا مجلس ما را در همدان تعطیل می‌کردند.»[1]

---

۱. رحیم نیک‌بخت، حمید کرمی‌پور و محمدرضا دهقانی‌اشکذری، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

در خاطره‌ای که مربوط به چندین سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است، شهید ضرغامی بیان کردند آیت‌الله مدنی نسبت به انجمن حجتیه اعتمادی نداشتند و آنها را هم‌نشین شیطان توصیف کردند و باطن آنها را شبیه کافرین می‌دانستند. در این زمینه آمده است:

«یک روز با شهید ضرغامی در جبهه‌های سردشت برای کمین دشمن نشسته بودیم. ایشان اهل خرم‌آباد بود. حرف از شهید مدنی پیش آمد و گفت من یک خاطره جالب دارم. یک روز که خدمت ایشان بودیم، سخن از انجمن حجتیه پیش آمد. ایشان ضمن رد انجمن حجتیه فرمودند: «این‌ها مثل سگ عمل می‌کنند. مواظب باشید. اگر نان به آنها داده شود، دم می‌جنبانند، ولی خصلت درونی‌شان وابستگی به کافر است و با شیطان زندگی می‌کنند.» پرسیدم: این حرف را کی زدند؟ گفت هفت سال قبل از انقلاب. زمانی که در کشور تنها گروه مذهبی، انجمن حجتیه بود و احکام و حدیث به جوانان می‌آموخت و انحراف فکری‌شان مثل امروز نبود یا ما نمی‌دانستیم.»[۱]

۱۰-۲. غیرت انقلابی و تلاش برای حفظ نظام

عملکرد آیت‌الله مدنی در دوران حیات ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که ایشان از تمام ظرفیت و توانایی خویش برای حفظ نظام جمهوری اسلامی و پایداری آن بهره گرفته و در فتنه‌های سیاسی و ماجراجویی افراد فرصت‌طلب، همواره مصلحت نظام اسلامی را در نظر می‌گرفتند و برای برطرف کردن ناامنی‌های موجود از جان خویش مایه گذاشتند. ایشان در راستای حفظ نظام جمهوری اسلامی، با هیچ شخص یا گروهی تعارف نداشته و همواره خط قرمز ایشان، حفظ نظام جمهوری اسلامی بود؛ زیرا این نظام را برآمده از نهضت اسلامی ملت ایران می‌دانستند که هدف غایی آن، متعالی است و حفظ جمهوری اسلامی مترادف با حفظ اسلام خواهد بود.

شهید مدنی، حفظ نظام را یک تکلیف می‌دانستند و حرف‌ها و بیانات ایشان در راستای حفظ انقلاب و نظام بوده است.[۲] دختر بزرگوار شهید مدنی اعتقاد دارند:

«چیزی برای ایشان مهم نبود، اصل فقط دین و حضرت امام(ره) بودند، اصل این بود که نظام حفظ بشود.»[۳]

در همین ارتباط، آیت‌الله بنی‌فضل معتقدند شهید مدنی دارای غیرت انقلابی بودن و تلاش زیادی برای حفظ نظام و جلوگیری از آسیب رسیدن به آن داشت. در بخشی از خاطرات ایشان آمده است: «من از نزدیک که با آیت‌الله مدنی معاشرت داشتم، ایشان را انسانی غیور و جسور می‌دیدم.»[۴] در کتاب خاطرات ایشان آمده است:

«اخلاص و فداکاری آیت‌الله سید اسدالله مدنی با توجه به سن بالایی که داشت، واقعاً کم نظیر بود. نسبت به امام و انقلاب حاضر بود از همه‌چیزش بگذرد. این را در عمل هم نشان داد. یکی دو هفته قبل از شهادتش، در یکی از خطبه‌های نماز جمعه که با زبان روزه و با اشک چشم در حالی که دست‌هایش را به‌سوی آسمان گرفته بود،

---

۱. محمدعلی حیدری، «طلایه‌دار محراب»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد۱۳۸۹، ص ۱۲۱.

۲. مصاحبه نگارنده با ابراهیم مخبر، تبریز، ۱۲ مرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با سیده ربابه مدنی دختر گرامی شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۰ تیر ۱۳۹۹.

٤. حسن اردشیری، «رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه مبلغان، شماره ۷۰، شهریور و مهر ۱۳۸٤، ص ٤۲.

می‌گوید: خداوندا تو شاهدی این حرفی که می‌زنم حرف دلم است، از ته دلم می‌گویم: اگر برای این نظام و انقلاب یک آفتی و بلایی هست، من آن آفت را به جانم می‌خرم. این آفت را بر جان من وارد کن اما بر انقلاب لطمه‌ای وارد نشود؛ یعنی خودش را سپر بلای انقلاب و امام کرد.»[۱]

ایشان برای صیانت از انقلاب اسلامی، مبارزه علیه استکبار و جریان نفاق و حمایت از امامِ امت و نظام اسلامی را از هر طریقی لازم می‌دانستند و به اعتقاد ایشان، جهاد فی سبیل‌الله لازمه مقابله با قدرت‌های خارجی علی‌الخصوص آمریکا است.[۲]

۱۱-۲. موضع‌گیری قاطع در برابر استکبار جهانی آمریکا و صهیونیسم

یکی از ویژگی‌های سیره مبارزاتی آیت‌الله مدنی، قاطعیت و صراحت در برابر آمریکا و اسرائیل بوده است. ایشان بدون هیچ هراسی، استکبار جهانی و صهیونیست بین‌المللی را خطاب قرار می‌دادند و جنایت‌های بشری را ناشی از عملکرد این رژیم‌ها می‌دانستند. در سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه، مصاحبه‌های مطبوعاتی، جلسات درس، جلسات اداری و هر موقعیتی که ایجاد می‌شد، انزجار خود از رژیم‌های استکباری جهان به‌خصوص آمریکا و اسرائیل را بیان می‌داشتند.

در یکی از خاطرات آمده است: «ایشان کاملاً در برابر آمریکا و در برابر صهیونیست موضع داشتند و آشکارا بیان می‌کردند؛ یعنی آن مکتب امام در وجود ایشان تجلی داشت، در صحبت ایشان انعکاس داشت، یعنی نبود که ایشان بداند ولی اظهار نکند راجع به آمریکا، اسرائیل و صهیونیسم جهانی در صحبت‌های ایشان، چه در جلسات خصوصی و اشارات ایشان و چه در محافلی که جمعیت به‌طور رسمی حضور پیدا می‌کردند، ایشان صحبت داشتند و همین صحبت‌ها هم موجب شده بود که ایشان را تبعید کردند به گنبد، که شعاع اثرگذاری ایشان را محدود بکنند وگرنه ممکن بود در مراکز استان ایشان آثار بیشتری داشته باشد، فعالیت بیشتری داشته باشد، ایشان را محدود کردند به یک شهر مرزی دورافتاده.»[۳]

سردار محمدجعفر اسدی در خصوص دیدگاه شهید مدنی نسبت به آمریکا در کتاب هدایت سوم نقل می‌کند: «می‌گفت اگر دزدی به خانه‌ای برود از بیدار شدن پیرمرد و پیرزن ترسی ندارد. بیشتر حواسش به جوان‌هاست که بیدار نشوند. حالا هم در خانه ما دزد است. آمریکا اموال و شرف و عزت و حیثیت ما را دارد می‌برد، باید جوان‌ها را بیدار کنیم.»[۴]

شهید مدنی در یکی از سخنرانی‌های خود در خرداد ۱۳۵۹ اشاره کرده است: «این مبارزه بدان حد باید ادامه پیدا کند که آنان (آمریکا و عوامل او) از این سرزمین دست طمع بردارند، سینه‌های ما سپر گلوله آنان است و ما شهادت را در

---

۱. عبدالرحیم اباذری، خاطرات آیت‌الله شیخ مرتضی بنی‌فضل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸٦، ص ۲۲٤.

۲. صادق گلزاده، جواد خالقی و ابوالفضل طریقه‌دار، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۵۹.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم مقدس، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

٤. سید حمید سجادی‌منش، هدایت سوم: خاطرات سردار محمدجعفر اسدی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۲، ص ٦۲.

مبارزه با دشمنانمان می‌پذیریم.»[۱]

از جمله اقدامات شهید مدنی علیه رژیم غاصب اسرائیل به نیمه دوم دهه چهل مربوط می‌شود. در این خصوص باید اشاره شود وقتی شهید مدنی در اوایل سال ۱۳۴۶ وارد ایران شد، فرمانداری کل همدان در صورت‌جلسه‌ای که تنظیم کرد با اشاره به فرا رسیدن ماه محرم و صفر تأکید کرد: «در سال جاری روحانیون مشروحه ذیل به دلایل قبلی و ایجاد تشنج و تحریک از منبر رفتن در تمام حوزهٔ استحفاظی اعم از شهرها و قراء محروم خواهند بود و واحدهای انتظامی با نظارت کامل مراقبت خواهند نمود. چنانچه اشخاص مذبور از منبر استفاده نمودند بلافاصله با تنظیم پرونده به ساواک اعزام شوند: ابوالقاسم حسین‌پناه، محمدتقی عالمی دامغانی[۲] سید محمود هراوه‌ای و سید اسدالله مدنی.» شهید مدنی علی‌رغم این ممنوعیت به‌محض ورود به کشور فعالیت‌های سیاسی خود را تداوم داد و یکی از اقدامات مهم وی، انتشار اعلامیهٔ امام خمینی(ره) در زمینه جنگ‌های شش روزه اعراب بود. اعلامیه شدیداللحن امام خمینی(ره) که به مناسبت جنگ شش روزه اسرائیل علیه اعراب (مصر، سوریه و اردن) صادر شده بود، توسط شهید مدنی به ایران آورده، تکثیر و منتشر شد که نقش زیادی در آگاه‌کردن مردم نسبت به این قضیه داشت. در نامه‌ای که سرپرست شهربانی همدان به شهربانی کل ارسال کرد، قید می‌کند: «اعلامیه مذکور را سید اسدالله مدنی دهخوارقانی که از ایادی خمینی و از روحانیون ناراحت است و اخیراً از نجف به ایران مراجعت کرده و در همدان اقامت دارد، به همدان آورده است.»[۳]

علاوه‌بر این، شهید مدنی در نماز جمعه تبریز، مواضع صریح خود را نسبت به اسرائیل و فلسطین اعلام می‌کردند.[۴] در خاطرات مهدی اسکندری آمده است که شهید مدنی با تبعیت از خط سیاسی امام(ره) با مسئله صهیونیسم برخورد قاطع و جدی داشتند: «مرحوم شهید مدنی در کلیه ابعاد سیاسی، مذهبی و اجتماعی بر اساس خط‌مشی امام خمینی(ره) فعالیت داشته‌اند و در خصوص فعالیت‌های ضد اسرائیلی به‌طور ویژه حساسیت داشتند و به مراتب جدی‌تر با موضوع یهود و اسرائیل برخورد می‌کردند.»[۵]

در تصویر زیر، حضور شهید مدنی در تظاهرات ضدّ آمریکایی نشان داده شده است که اعتراض‌کنندگان، پلاکاردهایی علیه رئیس جمهور وقت آمریکا یعنی کارتر را در دست دارند.

---

۱. صادق گلزاده، جواد خالقی و ابوالفضل طریقه‌دار، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۵۹.

۲. محمدتقی عالمی دامغانی فرزند حاج شیخعلی در سال ۱۳۰۸ ش در همدان متولد شد. مقدمات علوم اسلامی را در همدان کسب و در سال ۱۳۲۹ ش عازم قم شد. در حدود ۱۵ سال از دروس آیات عظام بروجردی، گلپایگانی و امام خمینی (ره) بهره مند شد. پس از آن به همدان مهاجرت و در مسجد معروف به (خانه دراز) به تبلیغ دین پرداخت پس از مدتی بنا به درخواست اهالی به مسجد پیغمبر(ص) که در کنار بازار قرار دارد رفت.

۳. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۸۲.

٤. مصاحبه نگارنده با اصغر آسایش جاوید، تبریز، ۱۵ مرداد ۱۳۹۹.

۵. مهدی اسکندری، «همدان، یاد تبعیدی غریبی را به یادگار دارد»، گفت‌وگو از مهدی خرمی، ویژه‌نامه قائلی محراب، ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد شهادت دومین شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تبریز، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ص ۱۹.

تصویر آیت‌الله مدنی در راهپیمایی ضدّ آمریکایی در تبریز

۱۲-۲. تأکید بر حکومت عادلانه اسلامی به جای نظام پادشاهی مطلقه

قبل از شتاب‌گرفتن نهضت اسلامی ملت ایران، شهید مدنی به فکر حکومت اسلامی بودند و در برخی مجامع به مصداق‌ها و مؤلفه‌های حکومت مطلوب در نظام اسلامی اشاره می‌کردند و در راستای ترسیم چهره مطلوب حکومت، از نظام عادلانه علوی یاد می‌کردند. نحوه بیان ایشان به‌گونه‌ای بود که نگرشی آینده‌نگرانه نسبت به فرجام رژیم پادشاهی پهلوی داشتند. از دیدگاه ایشان، حکومت اسلامی، نظام جایگزین پادشاهی در ایران است.

حجت‌الاسلام موسی بحرانی‌کنگانی تشریح می‌کند: «اصل کلام، اصل صحبت‌های آقای مدنی راجع‌به همین حکومت عدل علوی و به اصطلاح فسادهای اخلاقی رژیم شاه بود. در این مورد بیشتر صحبت می‌کرد. ایشان تمام تلاششان در این مورد بود دیگر. تمام صحبت ایشان، تکیه کلام ایشان و مغز و لُب کلام ایشان- حکومت عدل علوی- بود.»[۱] شهید مدنی در بندر کنگان، ضمن ترویج اندیشه‌های امام(ره) در مسجد کوزه‌گری در جلساتی که صبح‌ها برگزار می‌شد، حکومت عادلانه و اهمیت آن در برابر ظلم و فساد را تبیین می‌کردند.[۲]

حاج محمد صفایی یکی از جوانان انقلابی گنبد کاووس که در زمان تبعید آیت‌الله مدنی در این شهرستان با ایشان دیدارهای مکرری داشتند، در این خصوص بیان می‌کند: «با آقای مدنی در ارتباط‌هایی که داشتیم بیشتر از عدل امام علی(ع)، آیات قرآن و گاهی از حضرت امام(ره) صحبت می‌کردند. ایشان در اصل دنبال تشکیل حکومت اسلامی بود؛ پروایی نداشت که دنبال حکومت اسلامی بود. یکدفعه آقای مهندس شاهرودی (رئیس سازمان آب بود، آبِ شهرداری، آن زمان شهرداری متولی آب بود) به آقای مدنی گفت: اگر لازم است ما برویم از شغل دولتی استعفا بدهیم. آقای مدنی خیلی قاطع جواب دادند: «نه، ما شما رو لازم داریم، ما می‌خواهیم تشکیل حکومت اسلامی بدهیم، شما تجربهٔ کاری

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام موسی بحرانی‌کنگانی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با احمد شیخی، بندر کنگان، هفتم اردیبهشت ۱۳۹۹.

دارید.» حکومت اسلامی برای من یک چیز تصوری بود ولی برای ایشان-آیت‌الله مدنی- انگار حکومت اسلامی را می‌دید، مثل عین‌الیقین بود برایشان که می‌توانند این نظام را سرنگون کنند. این نظام پهلوی را فقط یک قدرت الهی می‌توانست سرنگون کند، از قدرت مردم، کمونیست‌ها و لیبرال‌ها و این حرف‌ها، آن‌ها خیلی فراتر بودند، قدرتش خیلی زیاد بود. اعتقاد و ایمان آقای مدنی نسبت به واژگونی نظام شاهنشاهی و ایجاد تشکیلاتی به نام حکومت اسلامی وجود داشت تا اینکه کم‌کم انقلاب شد.»[۱]

به اعتقاد آیت‌الله مدنی، حکومت اسلامی مخالف کاخ‌نشینی، فاصله طبقاتی و سوءاستفاده از قدرت و مناصب حکومتی است و این درحالی است که در نظام طاغوتی همواره دولتمردان از فرصت‌های موجود برای ازدیاد قدرت و برپایی کاخ‌های قدرت بهره می‌گیرند. ازاین‌رو، حرکت کردن مسئولان و کارگزاران حکومت اسلامی در مسیر تجملات و کاخ‌نشینی یک تهدید جدی برای بقای نظام اسلامی است.

در این زمینه باید توجه داشت شهید آیت‌الله مدنی در نطقی که در جمع خبرگان ملّت داشتند، آن هم در سال‌های اول انقلاب، هشدار تکان‌دهنده‌ای به شخصیت‌های مطرح و انقلابیون آن زمان دادند که امروز عمق آن را بیشتر درک می‌کنیم. شهید مدنی با اشاره به ماجرای «یوسف و زلیخا» در قرآن حکیم به آن قسمت داستان اشاره کرد که وقتی زلیخا از عیب‌گیری زنان مصر باخبر شد، آنان را به ضیافتی دعوت کرد و به دست آنان کارد و ترنجی داد و در میان مهمانی به یوسف دستور داد که وارد ضیافت شود، آمدن یوسف همان و بریده شدن دست زنانی که ملامتگر زلیخا بودند همان. شهید آیت‌الله مدنی با گریه دردناک در پشت تریبون ادامه داد: «آقایان! نکند در محشر و قیامت محمدرضا (پهلوی) جلوی ما را بگیرد و بگوید دیدید شما هم وقتی دستتان ترنج دادند دستتان را بریدید و مثل من کاخ‌نشین و طاغوتی شدید؟!»[۲]

آیت‌الله کاظم صدیقی اعتقاد دارند شهید مدنی یکی از عناصر مؤثر در ترویج اندیشه حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) بودند. به باور ایشان؛ «شهید مدنی از جمله شخصیت‌های مبارزی بود که در جو سنگین و نامطلوب نجف، فضا را برای فعالیت‌های انقلابی امام(ره) باز کرد و جامعه را برای پذیرش افکار جدید امام خمینی(ره) که همان اندیشه ناب قرآنی و برقراری حکومت دینی بود، آماده کرد. شهید مدنی هم زاهد به معنای واقعی و هم از فقهای طراز اول عصر بود که همه را مجذوب و مقهور فقاهت و دانایی خود می‌کرد و در عین حال شجاعت ایشان باعث می‌شد به آنچه که باور دارد بدون کوچک‌ترین واهمه‌ای عمل کند.»[۳]

نمونه عینی حکومت مطلوب شهید محراب آیت‌الله مدنی، «حکومت عدل علوی» بود. ایشان در جلساتی که با جوانان و نیروهای انقلابی داشتند، همواره از عدالت در حکومت امام علی(ع) صحبت به میان می‌آوردند و نظام موجود در زمان

---

۱. مصاحبه نگارنده با حاج محمد صفایی، گرگان، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. روزنامه اطلاعات، «دومین شهید محراب»، سال نودوسوم، شماره ۲۷۰۹، بیستم شهریور ۱۳۹۷، ص٦؛ مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ٤٢٣، بیست‌وهفتم اردیبهشت ۱۳۹۵، ص ۲۱.

۳. خاطره از آیت‌الله کاظم صدیقی در مراسم نکوداشت شهید آیت‌الله مدنی در دانشگاه تبریز، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۳.

پهلوی را مصداق بارز ضدّیت با حکومت عادلانه معرفی می‌کردند. از دیدگاه ایشان، نظام پادشاهی همراه با بی‌عدالتی و فساد است و رهایی از این شرایط نامطلوب به حکومتی جایگزین نیاز دارد که مبتنی بر اسلام باشد؛ از شاخص‌های راهبردی نظام جایگزین نیز عدالت و رفع فساد است. یکی از فرهنگیان استان گلستان در این زمینه اشاره می‌کند:

«بیشتر صرفاً در مورد عدل علی، عدالت علی و شخصیت علی بحثش بود و حکومت عدل علی. البته سخن‌هایشان به‌گونه‌ای بود که دقیقاً به بی‌عدالتی و فساد دوران پهلوی هم اصابت می‌کرد یعنی موضوع این شکلی بود.»[۱]

یکی از شاگردان آیت‌الله مدنی تأکید دارد که ایشان در اوایل دهه پنجاه شمسی دارای فکر جایگزینی نظام سیاسی بودند که حکومت اسلامی از دیدگاه ایشان نظامی مناسب به جای الگوی فاسد پادشاهی بود و در لابه‌لای صحبت‌های ایشان، نقد رژیم پهلوی و تأکید بر نظام منبعث از دین اسلام مشاهده می‌شد: «ایشان کاملاً دربارهٔ حکومت اسلامی هم توجه داشتند و هم در صحبت‌هایشان همان مباحث ولایت فقیه و آنچه که در نظام ولایت مبتنی می‌شود را بیان می‌کردند و در جلسات خصوصی و سر درس ما کاملاً این مسائل را مطرح می‌کردند که به زودی ان‌شاءالله امام وارد کشور می‌شوند، به زودی ان‌شاءالله حکومت اسلامی برگزار می‌شود و همیشه نفرین می‌کردند علیه شاه و نظام ستم‌شاهی که مثلاً ریشه این‌ها را خدا بکند. کاملاً فکر جایگزین در اندیشه شهید مدنی وجود داشت و جایگزین نظام ستم‌شاهی در نظر ایشان حکومت اسلامی بود با همان قرائتی که امام خمینی(ره) از نظام سیاسی اسلام که نظام ولایت باشد، داشتند. کاملاً برای ایشان این مسائل واضح بود، از همان زمان تأکید بر جایگزینی حکومت اسلامی برای نظام ستم‌شاهی داشتند.»[۲]

۱۳-۲. تشویق و حمایت از هنر متعهد دینی و انقلابی

شهید آیت‌الله مدنی با تئاتر و نمایش‌هایی با مضامین دینی موافق بودند. عملکرد ایشان در مسجد جوادالائمه نشان می‌دهد که ایشان تشویق‌کننده جوانان در خصوص فعالیت‌های هنری و نمایشی بودند که ماهیت مورد تأکید ایشان برای این برنامه‌ها، مضامین اسلامی بود.[۳] علی آقامحمدی از نزدیکان شهید مدنی در این خصوص اشاره می‌کنند که ایشان به‌شدت از هنرهای دارای دغدغه و مبتنی بر مسائل دینی و انقلابی حمایت می‌کردند. در بخشی از خاطرات ایشان آمده است:

«گاهی بعضی جوان‌ها مثلاً شعر می‌گفتند، ایشان حتماً صله می‌داد؛ یعنی حتماً یک کت و شلوار یا چیز سنگینی را که آن زمان قیمت قابل توجهی داشت، برای آنها تهیه می‌کرد. ایشان بهترین امکاناتی را که داشتند برای تشویق می‌دادند. اگر شعری در مورد فلسطین یا در مورد جریانات اسلامی و یا در مورد ائمه خوانده می‌شد، به‌ویژه آنهایی که مضامین انقلابی داشت در حقیقت تغییر اجتماعی را هم در متن شعر داشت، علاقه ایشان بالا بود.»[۴]

---

۱. مصاحبه نگارنده با کاظم علاءالدین، گرگان، ٦ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم مقدس، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه با دکتر سید سیامک موسوی اسدزاده، خرم‌آباد، تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۹.

٤. علی آقامحمدی، شمه‌ای از خاطرات آیت‌الله شهید مدنی، پیشین، ص ۸٤.

تعدادی از شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، دلاورمردان عرصه‌های مختلف هنری مانند تئاتر، نقاشی، موسیقی و صنایع دستی بوده‌اند که به هنر برتر که همان شهادت است، دست یافتند. شهید آیت‌الله مدنی در زمان حضور در خرم‌آباد در مسجد جوادالائمه با حضور بچه‌های مذهبی و هنرمند این دیار «گروه نمایش» تشکیل دادند که شهید باروزه و شهید نمازی از اعضای همین گروه بودند.[۱] در تبیین این مسئله باید اشاره کرد آیت‌الله مدنی به امور فرهنگی توجه ویژه‌ای داشت و برخلاف برخی از علمای دین، نسبت به فعالیت‌های فرهنگی از طریق شیوه‌های نوین بی‌تفاوت نبود بلکه از هر ابزار و روش صحیحی برای تبلیغ و ترویج دین، اخلاق و امور معنوی بهره می‌برد. یکی از شیوه‌های شهید مدنی برای ترویج معارف اسلامی و اخلاق عملی در خرم‌آباد، حمایت از فعالیت‌های فرهنگی نظیر نمایش و تئاتر با رویکرد دینی و مذهبی بود. ایشان با شخصیت‌های مذهبی که با هنر تئاتر آشنایی داشتند، مراودات داشته و تحت نظارت ایشان، گروه‌هایی تشکیل می‌شدند و در مساجد ضمن انجام کارهای تبلیغی و اقامه نماز، به امر تولید محتوای فرهنگی در راستای تقویت اسلام ناب محمدی (ص) می‌پرداختند. در این خصوص شهید مدنی با حسین کرم قشقایی ارتباط داشت. شهید قشقایی یکی از فرزندان برومند خرم‌آباد در روند انقلاب اسلامی بوده است که در مدت کوتاه اقامت در خرم‌آباد، محضر شهید محراب آیت‌الله مدنی را درک کرده و بیشتر اوقات در مسجد جوادالائمه به‌سر می‌برد. شهید قشقایی در بارورسازی روح و توانایی‌های هنری خرم‌آباد نقش مؤثری داشت. وی هنرمندان تئاتر را به کار در زمینه‌های اخلاقی و مذهبی دعوت می‌کرد و به همین منظور با آنان جلساتی برگزار می‌کرد و بعضی از اوقات در محل تمرین، نماز جماعت به پا می‌داشت. وی نمایشنامه «تک‌گویی ابوذر» نوشته شهید دکتر علی شریعتی را با بازی حسین شیدایی آماده اجرا کرده بود و ضمن مشورت با شهید مدنی که آن زمان به خرم‌آباد آمده بود، قصد داشت آن را در مساجد خرم‌آباد به صحنه ببرد که به خاطر اتمام مأموریتش موفق به این کار نشد.[۲] بعد از رفتن ایشان از خرم‌آباد، شهید مدنی با گروه‌های دیگری همکاری کردند و چندین نمایش با نظارت و مشورت ایشان در مسجد اجرا شد. در خصوص نقش شهید مدنی در گروه تئاتر مسجد جوادالائمه در کتاب «نمایش در لرستان» اشاره شده است؛ «از رویدادهای مهم تئاتر خرم‌آباد در سال ۱۳۵۵، تشکیل گروه نمایش کتابخانه مسجد جواد الائمه(ع) است. این گروه زیر نظر شهید آیت‌الله مدنی فعالیت خود را آغاز کرد، چند نمایش[۳] را در مسجد جوادالائمه(ع) به نمایش گذارد ولی چندی از تشکیل این گروه نگذشته بود که ساواک کتابخانه مسجد یاد شده را می‌بندد و لذا گروه مذکور نیز منحل می‌شود.»[۴]

---

۱. خاطره از شیرزاد نعمتی‌نیا، (مصاحبه ایشان در خصوص دومین ویژه‌برنامه در جرگه عشاق)، ۲۲ مهر ۱۳۹۰.

۲. سیامک موسوی، نمایش در لرستان (از آئین تا سال ۱۳۷۰)، خرم‌آباد، انتشارات پیغام، چاپ نخست، ۱۳۷۹، ص۱۰۰.

۳. یکی از این نمایش‌ها که در این دوران توسط مسجد جوادالائمه به روی صحنه رفت «دنکور استقلال طلب» است که نویسنده و کارگردان آن محمدکاظم علافی بود. این نمایش توسط گروه نمایش کتابخانه مسجد جوادالائمه تدارک دیده شده بود و برخی بازیگران آن شهید علیرضا حیدری، احسان آبدری، ساسان امیرپور و... بودند. به نقل از کتاب نمایش در لرستان.

٤. سیامک موسوی، نمایش در لرستان (از آیین تا سال ۱۳۷۰)، پیشین، ص۱۲٤.

دکتر سیامک موسوی از نوجوانانی که در فعالیت‌های فرهنگی و هنری مسجد جوادالائمه خرم‌آباد فعالیت داشت، در خصوص نقش و تأثیر آیت‌الله مدنی در پرورش فرهنگ جهاد و شهادت در خرم‌آباد اشاره می‌کند: «تحت تعلیمات شهید مدنی اتفاقات بسیار بزرگی در مسجد جوادالائمه افتاد. مسجد جوادالائمه یکی از حوزه‌های فرهنگی تأثیرگذار مذهبی- فرهنگی خرم‌آباد است که در پرورش شخصیت‌هایی که حالا شهید شدند، بسیار مؤثر بود از کسانی که با ایشان در مسجد همکاری داشتند مانند شهید هاشم پورزادی و شهید نعمت‌الله سعیدی. شهید نعمت‌الله سعیدی یکی از افتخارات دفاع مقدس لرستان است که البته نامش در بین فرماندهان شهید مهجور مانده است. هاشم پورزادی یکی از فرماندهان شهید سپاه است که در اوایل جنگ به شهادت رسید اما این‌ها مهجور مانده‌اند. شهید توکل مصطفی‌زاده یکی از این شهدای سپاه است که مهجور مانده‌اند. این‌ها نام‌های بزرگی هستند. این‌ها تحت تعلیمات آقای مدنی قرار داشتند، همکار ایشان بودند، کمک‌هایی که به مردم خرم‌آباد به‌طور شبانه انجام می‌شد به مستمندان خرم‌آباد از طریق همین جوانان بود. شهید نعمت‌الله سعیدی دست راست آقای مدنی بودند و شهید توکل مصطفی‌زاده و شهید پورزادی این اقلام را توزیع می‌کردند. از جانب دیگر کتابخانهٔ بسیار مفصلی اینجا داشت و فعالیت‌های فرهنگی صورت می‌گرفت، شهدای بسیار برجسته در حوزهٔ فرهنگ دارند. شهید علیرضا حیدری که روزنامه‌نگار و خبرنگار بود البته در جوانی، فعالیت‌های فرهنگی رو هم آنجا انجام می‌داد. ایشان از کسانی بودند که فیلم‌بردار بودند، خبر تهیه می‌کردند، این شخصیت در آن مرکز فرهنگی شکل گرفت. شهید محمدرضا باروزه[1] هست، ایشان ارتشی بود، یکی از شخصیت‌هایی بود که آنجا شکل گرفت و قوام پیدا کرد. شهید باروزه کار تئاتر انجام می‌داد و شهید حسین قشقایی، کارشناس تئاتر بود.»[2]

۳. سیره اجتماعی

۱-۳. کمک به فقرا و نیازمندان

از نکات برجسته اندیشه و سیره سیاسی آیت‌الله مدنی حمایت از محرومان و مستضعفان به معنای اعم کلمه یعنی مستضعفان فرهنگی، سیاسی، به‌ویژه اقتصادی و به‌عبارتی همه کسانی که خوی استکبار، بزرگ‌بینی، نخوت و برتری‌جویی ندارند، است. حمایت از مستضعفان و محرومان در قاموس و منظر آیت‌الله مدنی منحصر به مستضعفان داخلی نیست بلکه شامل همه انسان‌هایی است که در این کره خاکی به نحوی مورد استضعاف قرار گرفته‌اند.[3]

---

۱. آموزه‌های اخلاقی آیت‌الله مدنی و تأثیر ایشان بر محمدرضا باروزه به خوبی در وصیت‌نامه ایشان نمایان است. این شهید بزرگوار وصیت‌نامه‌ای کاملاً اخلاقی تدوین کرده‌اند. بخشی از آن به قرار زیر است: «...ای عزیزان این آمدن و رفتن‌ها بایستی درس باشد بایستی تذکر باشد به خود بیایم و راه را پیدا کنیم اصولاً راه پیداست و روشن اما به راه نمی‌رویم و رهروی در جلو اما به دنبال او نمی‌رویم. امیدوارم خداوند به همه شما شناخت و قدرت عمل به آن را عنایت بفرماید...دنیا زودگذر است بدانید و به فکر آخرت باشید عبادتتان را که فقط برای رضای خدا و توشه خودتان است، انجام دهید و مبادا سستی کنید وضع ظاهر و حجاب را به خاطر احترام به اسلام عزیز حفظ کنید که این‌ها برای من بهتر از هر کاری است که شما انجام دهید.»

۲. مصاحبه با دکتر سید سیامک موسوی اسدزاده، خرم‌آباد، تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۹.

۳. تحریریه پاسدار اسلام، اصول اخلاق سیاسی حضرت آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ٤٦.

در راستای بهبود وضعیت داخلی، خودشان مستقیماً برای رفع مشکلات اقدام می‌کردند. در باب این خصلت باید اشاره کرد: «شهید محراب حضرت آیت‌الله مدنی، مرد عمل بود و دلش می‌خواست هر کار خیری را آناً و با دست خودش انجام بدهد.»[۱] برای خدمت به مردم، درِ منزل ایشان به روی همگان باز بود و مردم‌داری ایشان باعث می‌شد افراد مختلف بتوانند با ایشان ملاقات داشته باشند: «اصلاً شهید مدنی یک انسان واقعاً مردمی بود. صادق بود. صداقت داشت. همین‌طور عرض کنم که شخصی بود که همه را قبول می‌کرد. درش به روی همه باز بود. چه مردم ساده و فقیر باشد، چه غنی باشد. مردم‌دار بود.»[۲]

نقش شهید مدنی در ایجاد مراکز و بنگاه‌های درمانی و خدماتی، در راستای کمک و امدادرسانی به مردم، در کنار ایجاد مساجد و مهدیه‌ها و مدیریت درخشان وی در عرصه کارهای اجرایی، از ایشان چهره‌ای ماندگار و الگویی کارآمد در خدمت به مستضعفان و نیازمندان ساخته بود و همه کسانی را که با او در این عرصه‌ها همکاری می‌کردند، به تحسین وا می‌داشت.[۳] به همین دلیل است که یکی از همراهان شهید مدنی در همدان بیان داشتند: «آیت‌الله مدنی از لحاظ شخصیتی بسیار آدم کاریزمایی بود. در عین حال که دل بسیار صاف، پاک و رئوفی داشتند، فکر و ذهنشان به محرومین و مستضعفین بود.»[۴]

زمانی که شهید مدنی در خرم‌آباد بودند، وسایل مورد نیاز فقرا را از طریق بچه‌های مسجد در اختیار نیازمندان واقعی قرار می‌دادند.[۵] شهید مدنی از طریق فعالیت‌های تشکیلاتی هم مترصد تأمین منابع مالی لازم بود[۶] تا از این طریق بتوانند توزیع مواد غذایی و کالاهای اساسی برای فقرا در خرم‌آباد را به خوبی انجام دهند.[۷]

آیت‌الله مدنی با وجود مشغله زیاد در تبریز و مشکلات فراوانی که به دلیل جریانات سیاسی و مسائل جنگ وجود داشت، از وضعیت محرومین غافل نبودند و گروهی را برای کمک به فقرا و نیازمندان تدارک دیده بودند که به‌صورت گمنام به وضعیت آنها رسیدگی کنند. در خاطرات احد پنجه‌شکار آمده است:

«شهید آیت‌الله مدنی گروه‌هایی داشتند که شبانه می‌رفتند و مواد غذایی و ضروریات مستمندان را می‌بردند و پشت درِ منزل آنها می‌گذاشتند. هیچ‌کس هم نمی‌دانست این از طرف چه کسی آمده است.»[۸]

برخی دیگر نقل کرده‌اند ایشان در تبریز همواره به امور مستمندان و نیازهای آنها رسیدگی می‌کردند: «گوشت و

---

۱. حسین مسچی، «شهید مدنی و مشارکت در خدمات اجتماعی»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۱۰۴.

۲. مصاحبه نگارنده با حسین جباری‌پور، تبریز، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.

۳. حسین مسچی، شهید مدنی و مشارکت در خدمات اجتماعی، پیشین، ص ۱۰۴.

٤. مصاحبه نگارنده با سید حمید طهائی، تهران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۵. مجموعه نویسندگان، مسافر ملکوت: زندگینامه و خاطرات طلبه و دانشجوی شهید علی‌عباس حسن‌پور، تهران، انتشارات شهید ابراهیم هادی‌پور، چاپ اول، ۱۳۹٤، ص ۱۷.

٦. نک: دفتر اندیکاتور انجمن انصار خرم‌آباد، منتشر نشده، ۱۳۵۳.

۷. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عباسعلی صادقی قهاره، خرم‌آباد، ۳ تیر ۱۳۹۹.

۸. احد پنجه‌شکار، «حامی مخلص سپاه؛ شهید مدنی و تعامل با سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با احد پنجه‌شکار»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۹۵.

برنج و این جور چیزها را در ماشین می‌گذاشتیم. به جاهایی می‌بردیم که فقیرنشین بود. خود شهید مدنی عبا را روی سرش می‌کشید و آنها را بین مردم پخش می‌کرد. وقتی مردم مشکل داشتند، شهید به آن اداره نامه می‌نوشت، با این حال باز هم پیگیر مسئله می‌شد. اگر رسیدگی نمی‌شد، خودش به آن اداره می‌رفت و کار مردم را راه می‌انداخت. وقتی می‌خواست به یک مستحق کمک کند، خودش می‌برد می‌داد که بعد آن طرف نگوید، به دستم نرسید یا نیاوردند. همه کسانی که شهید مدنی به آنها می‌رسید خجالت می‌کشیدند که چرا خود آقا کمک‌ها را می‌آورد. آقا آنها را دعا می‌کرد. به آنها محبت می‌کرد. همه آنها به خاطر این محبت‌ها و کمک‌ها شرمنده آقا بودند. مثلاً خانه آنها می‌رفت. کنار می‌نشست. به درد دلشان گوش می‌داد. چون آقای مدنی خودش شخصاً این کارها را می‌کرد، آنها مدیون و شرمنده حاج آقا می‌شدند. رابطه شهید مدنی با آنها عاطفی بود.»[۱]

۲-۳. ترویج ازدواج آسان و مبتنی بر فرهنگ اسلامی

ازدواج آسان مورد توجه آیت‌الله مدنی بود و خیلی از اطرافیان خود را با هزینه اندک و به دور از تشریفات عقد کردند، حتی برای سهولت عقد جوانان، در منزل آنها حاضر می‌شدند.[۲] همچنین در نماز جمعه تبریز، توصیه می‌کردند خانواده‌ها ازدواج جوانان را آسان بگیرند. گاهی شخصاً پیگیر ازدواج جوانان و برطرف کردن مشکلات آنها می‌شدند.[۳]

ایشان در خرم‌آباد بانی چند ازدواج بودند و تلاش می‌کردند بسترهای ازدواج زودهنگام جوانان را فراهم آورند و تا حد امکان، نیازهای مالی آنها را در صورت وجود مشکلات برطرف نمایند. ازجمله اقدامات ایشان، پیش قدم شدن برای ازدواج نیروهای مذهبی بود. به‌عنوان نمونه، ایشان واسطه ازدواج شهید رستمی در خرم‌آباد بودند و خودشان خواستگاری را انجام دادند.[۴]

---

۱. محمدتقی آقامالی، «محبوب قلوب: جلوه‌هایی از سلوک مردمی شهید مدنی در گفتگو با محمدتقی آقامالی»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۸٤

۲. مصاحبه نگارنده با محمدحسین آقابالایی، تبریز، ۲۳ مرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با مجید آقابالایی، تبریز، ۲۳ مرداد ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با خانم مرضیه اسماعیلی، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.

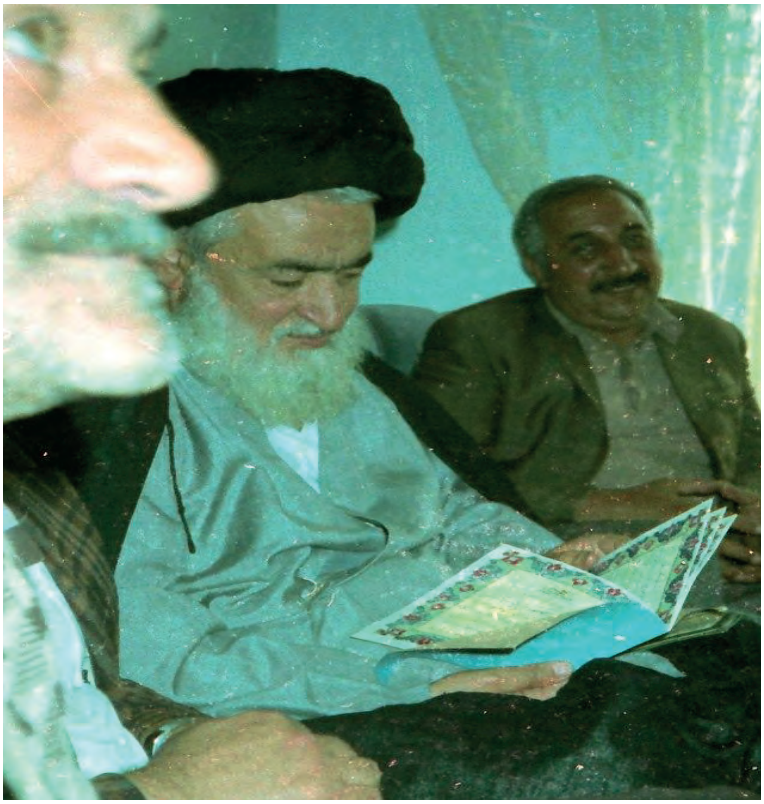

تصویر حضور شهید مدنی در منزل یکی از جوانان تبریزی برای قرائت خطبه عقد ازدواج

آیت‌الله مدنی مخالف ازدواج با هزینه‌های فراوان بود و از ترویج فرهنگ غربی در امر ازدواج که مبتنی بر هزینه‌های هنگفت و مفاسد مختلف بود، ناراحت بودند و توصیه به مهریه سبک و اندک، ازدواج بر اساس اصول اسلامی و دوری از تشریفات داشتند. در خاطرات یکی از افراد محافظ آیت‌الله مدنی در تبریز که خطبه عقد ایشان را هم خوانده بودند، بیان شده است: «ایشان قبلاً شرط می‌کرد که باید مهریه‌تان حداکثر چهار یا پنج سکه باشد، بیشتر از این باشد، نمی‌آیم. هرچه کم‌تر از این باشد بهتر. خودشان می‌آمدند و خطبه عقد را می‌خواندند و به خانواده‌ها موعظه می‌کردند و تأکید بر این داشتند که انقلاب پیروز شده و تازه از شر طاغوت راحت شده‌ایم، فرهنگ و ارزش‌های نظام قبل تغییر کرده، اکثراً مستضعف هستیم و بنا داریم که فرهنگ و ارزش‌های اسلامی را در جامعه خودمان محقق کنیم، بنابراین این عقدها در واقع شروع این فرهنگ در زندگی ماست. سعی کنید مهریه‌ها را سبک بگیرید و ازدواج‌ها تشریفاتی نباشند. خیلی روی این نکات تأکید داشتند و انصافاً اکثر برادرها هم این مسائل را رعایت می‌کردند. حرف‌های حاج‌آقا روی کسانی که حضور داشتند خیلی تأثیر داشت.»[1]

۱. ناصر برپور، رأفت عامل موفقیت ایشان بود: شهید مدنی و مدیریت بحران‌ها در گفت‌وشنود با ناصر برپور، پیشین، ص ۸۱.

۳-۳. غیرت دینی مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر

شهید محراب علاوه‌بر مکانت علمی و مقبولیت بالا در مجامع حوزوی و علمی، در عرصه امر به معروف و نهی از منکر نیز به غایت فعال بوده است. سید هادی خسروشاهی درباره پیشینه مبارزات فرهنگی و سیاسی شهید آیت‌الله مدنی چنین می‌گوید: «آیت‌الله شهید مدنی از آغاز زندگی اجتماعی خود، همیشه در راه ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر پیشگام بود و به هر منطقه‌ای که سفر می‌کرد یا می‌رفت یا تبعید می‌شد، این اصل اساسی اسلام را اجرایی می‌نمود و فقط به موعظه و نصیحت اکتفا نمی‌کرد.»[۱]

در خاطرات آیت‌الله سیدحسین مؤمنی آمده است: «این عالم فرهیخته با عجز و ارادت ویژه‌ای در مقابل ورودی‌های حرم امام علی(ع) کراراً دیده شده بود. در سیره عملی این عالم روحانی، بندگی هیچ‌وقت فراموش نگردید و حتی در زمانی که از اقبال بالایی برخوردار بود. شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی بس که حسن ظن داشت، تمامی تقدیر و مصلحت‌اندیشی را به دست خالق خود می‌سپرد و در حین اقتدار، بدون هیچ‌گونه هراسی، محکم در مقابل منافقین و ضد انقلاب می‌ایستاد و در مقابل آنان به‌صورت سریع و قاطع، موضع اتخاذ می‌کرد. همه کسانی که ایشان را می‌شناختند از وی یک فعل حرام و ترک اولی[۲] ندیدند. تمامی همّ و غمّ ایشان تقید نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات بود و ایشان این مسیر سلوک را طی کرده و به جایگاه رفیع و قله رشد و کمال رسیده و مجاهدی خستگی‌ناپذیر و سالک صراط مستقیم بود.»[۳]

غیرت دینی ستون محکمی است که جوامع مذهبی را بر محور دین‌مداری استوار نگاه می‌دارد. در زمانه آیت‌الله مدنی نیز استعمار از وجود چنین گوهری در مجموعه قوانین اسلامی آگاهی یافته و درصدد نابودی و یا کم‌رنگ کردن آن برآمد. این توطئه هرچند منحصر به کشورهای مسلمان نبود و غارت‌گران در هر جامعه‌ای با محو غیرت، تعصب و باورهای مذهبی و ملی بی‌هویتی نسبی را حاکم ساخته، به غارت و تاراج فرهنگی و مادی پرداختند، ولی در بین جوامع اسلامی به دلیل وابستگی‌های شدید دینی با مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نمود بارزی یافت. بر طبق فرهنگ استعماری باید آثار و جلوه‌های غیرت دینی از بین می‌رفت. زمامداران کشورهای اسلامی این مأموریت خیانت‌بار را برعهده گرفتند. آنان که خود از دین و دین‌داری فرسنگ‌ها فاصله داشتند، تنها راه بقا سلطنت ننگین خود را حذف دین‌محوری که در نهایت به حکومت صالحان منجر می‌شد، می‌دیدند. تمام ابزارها در خدمت خائنان به دین قرار گرفت. روشنفکرنمایان به ضدّیت دین با توسعه، عدم هماهنگی با جامعه جهانی و مخالف آزدی‌های فردی بودن دین، در طی سال‌های متمادی به روش‌های گوناگون، تأکید کردند و بروز جلوه‌های دینداری همچون حجاب مخصوصاً چادر که برترین الگوی حجاب به‌شمار می‌آید، در عرصه‌های اجتماعی را نشانگر آثار

---

۱. محمدرضا کائینی، ناگفته‌ها و خاطره‌هایی از منش اجتماعی و سیاسی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گفت‌وشنود با آیت‌الله سید هادی خسروشاهی، پیشین، ص ۱۰.

۲. ترک اولی به معنای انجام دادن مستحبِّ عادی و رها کردن مستحبِّ مؤکّد است. بنابراین ترک اولی نه گناه است و نه مکروه و نه مباح.

۳. خاطره از آیت‌الله سید حسین مؤمنی.

عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی دانسته، و رهایی جامعه از این مظاهر را در تبدیل سنت‌های دینی به فرهنگ‌های غربی و گسترش و ترویج فرهنگ تسامح و مدارا با جوامع متمدن دانستند. مهره‌های تاریخ‌نگار، مبانی تاریخی فرهنگ دینی و تعصب مذهبی را زیر سؤال بردند و برخی عالم‌نمایان و فراریان از مکتب، پایه‌های علمی و دینی را سست کردند. آنگاه که زمینه برای قدرت‌های تبلیغی آماده شد، هنر به دستا نیز ابزارهای هنری را برای محو غیرت دینی به کار گرفتند. آنان با تمام توان خود سعی می‌کردند آداب و رسوم غربی را در جامعه اسلامی رواج دهند و مردم را شیفته تمدن غربی کنند. در این بین سیاستمداران نیز با تقویت فرهنگ دین‌گریزی دست دین را از سیاست قطع کردند. رضاخان به اصلاحات سخت اجتماعی و مذهبی دست زد به این گمان که عامل اصلی در پیشرفت اروپاییان و شادابی جوامع آنان، گریز از آداب و رسوم دشوار مذهبی و دینی بوده است.[۱]

البته به حقیقت عامل اساسی این‌گونه نگرش را باید در تحلیل‌های روشنفکران و غرب‌زدگان مریض جست‌وجو کرد که ارکان‌های قدرت را با تحلیل‌های خود همسو ساختند. هنگامی که رضاخان پهلوی، اعلام کشف حجاب کرد، و مأمورین او با اجبار، چادر و روسری بانوان را می‌کشیدند و می‌دریدند. علماء و مردم، در گوشه و کنار کشور، با شیوه‌های مختلف اعتراض کردند. رضاخان در راستای مقابله با فرهنگ دینی دست به اقداماتی نظیر اجباری بودن استفاده از کلاه شاپو و صدور قانون متحدالشکل نمودن البسه، منع حجاب برای محصلین دختر مدارس و معلمین زن، موظف شدن کارگزاران حکومتی برای حضور با همسران بدون حجاب خود در مراسم، موظف شدن استانداران و فرمانداران و بخشداران به انعقاد مراسم متعدد و دعوت از روحانیون و تجار و افراد صاحب نفوذ به آن مراسم به همراه زنان بدون حجاب خود، دستور به نیروهای شهربانی برای توسل به قوه قهریه جهت کشف حجاب، سوار نکردن زنان باحجاب در وسایل مسافرتی، جلوگیری از حضور زنان باحجاب در اماکن زیارتی و مساجد و مراکز عمومی. در مقابل این جریان، روحانیت دارای غیرت دینی بودند که از جمله آنها، آیت‌الله مدنی بود. به‌عنوان نمونه، نقل می‌کنند در آن ایامی که معلم اخلاق آیت‌الله مدنی در روستای دره مرادبیگ همدان بود احساس می‌کند که این روستا به دلیل داشتن آب‌وهوای خوش مورد توجه افراد شراب‌خوار و زنان بی‌حجاب قرار گرفته است. وی اهالی را علیه آنها بسیج نموده و به دروازه روستا این‌چنین نوشته‌ای را آویزان می‌کنند: «ورود افراد شراب‌خوار و زنان بی‌حجاب به این روستا ممنوع است» و این زمانی بود که حکومت، خود فساد را ترویج می‌نمود.[۲]

آیت‌الله مدنی همیشه در سخنرانی‌های خود به بی‌حجابی و زنان بی‌حجاب تذکر می‌دادند. وی در یکی از سخنرانی‌های خود، ضمن حمله به بی‌حجابی، به مردم هشدار داده و گفتند که «اگر ساکت بنشینند، جزء طرفداران معاویه هستند.»[۳] البته امر به معروف و نهی از منکر در حوزه حجاب و پوشش را با زبان نَرم، محبت، تبسم و مهربانی انجام می‌دادند. صدیقه صارمی در نقل‌قولی از شهید محراب آیت‌الله مدنی بیان می‌کند:

---

۱. محمد عابدی، «حافظان غیرت دینی در عصر پهلوی»، بخش اول، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۷۶، صص ۸۷-۸۲.

۲. محمد عابدی، حافظان غیرت دینی در عصر پهلوی، پیشین، صص ۸۷-۸۲.

۳. ساسان طهماسبی کهیانی، نقش زنان در نهضت امام خمینی(ره)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان۱۳۸۵، ص۸۶.

«برایمان صحبت می‌کرد. مردی با شخصیتی خاص بود. هرگز ندیدم با صدای بلند حرف بزند. با خشونت بیگانه بود و همیشه تبسم داشت. به ما هم توصیه می‌کرد: یادتان باشد که اسلام دین محبت است. اگر می‌خواهید کسی را به رعایت حجاب دعوت کنید، باید با مهربانی و تشویق باشد نه جنگ و دعوا.»[۱]

غفار رستمی در خصوص اهتمام شهید مدنی به امر به معروف و نهی از منکر در حوزه حجاب بیان می‌کند: «حاج‌آقا به امر به معروف و نهی از منکر بسیار حساس بود و اهتمام داشت. اگر خانمی را می‌دید که حجابش را درست رعایت نمی‌کند، به راننده می‌گفت نگه‌دار و تذکر می‌دادند. امر به معروف و نهی از منکر برای حاج‌آقا مثل نماز واجب بود که واجب هم هست. در عین حال که بسیار رئوف و مهربان بود، در مقابل منکرات گذشت نداشت.»[۲]

همان‌طور که آیت‌الله مجتهد شبستری اشاره می‌کند؛ «شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی علاوه‌بر ویژگی‌های شخصیتی، علمی، عرفانی، زهد و تقوا، یک ویژگی بارز دیگری هم داشت و آن غیرت دینی بود. شهید آیت‌الله مدنی همچنین یک شخصیت انقلابی و روحانی غیرتمند به‌شمار می‌رفت.»[۳]

٤-۳. تلاش برای استقرار وحدت عمومی و اجتماعی

در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی، شهید مدنی بر اتحاد جمعی و وحدت تأکید داشتند.[۴] به‌عنوان نمونه، بعد از شهادت آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، یکی از افرادی که نقش بسیار مؤثری در وحدت استان آذربایجان داشت، آیت‌الله مدنی بود. ایشان با مدیریت و تدبیر و معنویت خودش همه را سروسامان می‌داد و وحدت را در تبریز آن زمان که به شدت بحرانی بود، با سلیقه ویژه خودشان و مدیریتی که داشتند، همه را سازمان می‌داد و به وحدت دعوت می‌کردند.[۵]

به اعتقاد آیت‌الله محمدتقی پورمحمدی، شهید مدنی در تبریز از هرگونه اقدامی که به اختلاف بین مردم یا علما منجر می‌شد، جلوگیری می‌کردند.[۶] ایشان در زمان وجود برخی از اختلافات در تبریز، همگان را به وحدت تشویق کردند و حتی نماز وحدت در دانشگاه تبریز اقامه کردند.[۷] این نماز آیت‌الله مدنی در تبریز، مشهور به «نماز وحدت»[۸]

---

۱. هدی مهدیزاد، دختر تبریز: خاطرات صدیقه صارمی، پیشین، ص ٦۳.

۲. غفار رستمی، «نجات سوسنگرد، رهین همت شهید مدنی(ره): شهید مدنی و تعامل با سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی در گفتگو با غفار رستمی»، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۱۰۱.

۳. آیت‌الله مجتهد شبستری، «گرامی‌داشت شهید آیت‌الله مدنی در تبریز»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۷۲٦، بیست‌وسوم شهریور ۱۳۸۵، ص ۸.

٤. حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی، همدان: نشر روزاندیش، ۱۳۹٤، ص۵۳ و مهدی قیصری، شقابق در محراب (حیات و سیره دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،۱۳۹۰، ص۱۳۹.

۵. غفار رستمی، «نجات سوسنگرد، رهین همت شهید مدنی(ره): شهید مدنی و تعامل با سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با غفار رستمی»، پیشین، ص ۱۰۰.

٦. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله محمدتقی پورمحمدی، مراغه، ١٤ مرداد ۱۳۹۹.

۷. مصاحبه نگارنده با اصغر حیدری، تبریز، ١٦ تیر ۱۳۹۹.

۸. مصاحبه نگارنده با ناصر برپور، تبریز، ۲۲ مرداد ۱۳۹۹.

گردید. این رویکرد ایشان، تأکیدی بر اهمیت حفظ وحدت بین نیروهای مختلف جامعه است. البته آیت‌الله مدنی وحدت از طریق نماز را در خرم‌آباد نیز انجام دادند و یکی از نمازهای ایشان به نماز وحدت مشهور شد.[۱]

علاوه‌بر این مسائل، آیت‌الله مدنی به علت اینکه به شهرهای متعددی هجرت کرده یا تبعید بودند، خیلی به وحدت مذاهب مقیّد بودند. در سخنرانی‌ها و صحبت‌هایی که به‌عنوان امام جمعه تبریز داشتند، بر اسلام‌گرایی تأکید کرده و از این طریق خواستار وحدت مذهبی در جامعه بودند.[۲] ایشان زمان‌هایی که در مناطقی از کشور حاضر می‌شدند که جمعیت غالب آنجا از برادران اهل سنت بودند، بر وحدت بین شیعه و سنی تأکید می‌کردند. درواقع تلاش ایشان، وحدت دینی و دوری از نزاع فرقه‌ای و دینی بین اقوام و اقلیت‌ها بود.[۳]

۵-۳. ساده‌زیستی، صرفه‌جویی و مخالفت جدی با اسراف

قناعت و صرفه‌جویی در امور زندگی که از اوصاف پسندیده اسلامی است، در زندگی آیت‌الله مدنی نمایان بود. او در پرتو این توصیه اسلامی نه‌تنها عزّت و عظمت روحی خود را حفظ کرده بود، بلکه زمینه را برای کمک به مستمندان فراهم می‌نمود. در اوایل جنگ عراق علیه ایران وقتی دید مردم با کمبود نفت مواجه‌اند، از آن استفاده نکرد و در سرمای سوزان تبریز با پوشیدن پوستین، زندگی‌اش را گذراند. شهید مدنی در جزئی‌ترین امور چنان دقت می‌کرد که تعجب اطرافیانش را برمی‌انگیخت.[۴] دختر شهید مدنی نقل می‌کند:

> «مسئله‌ای که پدرم آن را خیلی به ما گوشزد می‌کردند مسئله اسراف بود. ایشان دوست نداشتند در مورد چیزی اسراف شود و همیشه مراقب بودند و سعی می‌کردند به ما بفهمانند که اسراف یک کار ناشایست است و همه ما را به صبوری دعوت می‌کردند.»[۵]

مهدی مدنی در خصوص اهتمام ایشان به دوری از اسراف و تبذیر اشاره می‌کند: «در دوران تبعید برخی اوقات با او بودیم، در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۷، که وی دوره تبعید را در مهاباد سپری می‌کرد، نان خرده‌هایی که در زمین می‌دید در کیسه‌ای جمع می‌کرد و زمانی که دلیل این کارش را می‌پرسیدم می‌گفت: دور ریختن برکت خدا اسراف و گناه است، این‌ها را بعد از افطار می‌خورم، همچنین به موضوع بیت‌المال اهمیت می‌داد و دقیق بود، او بسیار پرهیزگار بود و در کارهایش خلوص نیت را سرلوحه خود قرار می‌داد. دروغ او را آزرده خاطر می‌کرد و این خصلتش را هم

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله هاشم نیازی، جلسه اول، قم مقدس، ۸ تیر ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با دکتر احمدحسین انزابی، جلسه اول، تبریز، ۱ مرداد ۱۳۹۹.

۳. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۱۲۰.

٤. عبداللطیف نظری، «شهادت آیت‌الله مدنی»، مجله گلبرگ، شماره ۳۳، شهریور ۱۳۸۱.

۵. نفیسه محمدی، «اسطوره عشق و ایمان در بیست‌ویکمین سال شهادت شهید محراب آیت‌الله مدنی: گفتگویی با خانم سیده زهره مدنی و خانم سیده بتول مدنی»، مجله پیام زن، شماره ۱۳۹، مهر ۱۳۸۲، صص ٤۵-٤۰.

به ما انتقال داده بود.»[۱] سید حسین موسوی تبریزی در خصوص ساده‌زیستی و دوری از جمع‌آوری اموال دنیوی اشاره می‌کند:

«زمانی که آیت‌الله مدنی در تبریز به شهادت رسید غیر از لباس‌هایش چیزی در تبریز نداشت. حدود دو سال و نیم، سه سال در تبریز امام جمعه و نماینده حضرت امام بود اما هیچ‌چیز در تبریز نداشت، هیچ پولی در بانک نداشت زیرا هرچه بود را به‌موقع و به‌جا مصرف کرده بود، یا به جبهه داده یا به مستضعفین کمک کرده بود. همان خانه اجاره‌ای بود و همان وسایلی که از ابتدا برای او تهیه شده بود. درواقع با دست خالی به قم رفت، با دست خالی نیز برگشت و کوچک‌ترین استفاده یا مسائل مالی نداشت. با همان لباسی که به تبریز رفته بود و با یک کفن به خانواده‌اش برگشت و در قم دفن شد.»[۲]

یکی از افرادی که در زمان تبعید شهید مدنی در نورآباد به ملاقات ایشان می‌رفت، متذکر می‌شود که ایشان در مهمانی‌ها مخالف تجملات بودند و همواره بر ساده‌زیستی و دوری از اسراف تأکید داشتند. سفره‌های رنگین و استفاده از غذاهای مختلف در پذیرایی‌های دسته‌جمعی را مخالف آموزه‌های اسلام می‌دانستند و بر لزوم برپایی مجالس مهمانی با حداقل‌های موجود تأکید داشتند و علاوه‌بر رعایت این شیوه زیست در حوزه فردی، این روش مطلوب و سبک زندگی اسلامی را به دیگران توصیه می‌کردند. در این زمینه آمده است: «برای خرید و تهیه مایحتاج زندگی شخصی اغلب خودش به بازار می‌رفت و جنس مورد نظر را انتخاب می‌کرد و در تهیه و طبخ غذای منزل هم شخصاً دخالت می‌کرد و در مواقعی که تعداد مهمانان کم بود خودش برای تهیه غذا دست به کار می‌شد. اما در تهیه غذا اسراف نمی‌کرد و همیشه یک نوع خورشت یا غذا سر سفره می‌آورد و از رنگین کردن سفره و طبخ غذاهای متعدد بیزار بود و به اطرافیان هم سفارش می‌کرد.»[۳]

در ارتباط با پرهیز از اسراف و ریخت‌وپاش در مراسم مهمانی و دورهمی‌ها، ایشان تأکید داشتند که صرفاً از یک نوع غذا استفاده شود زیرا استفاده بیش از حد مواد غذایی مخالف ساده‌زیستی و روحیه صرفه‌جویی است. آیت‌الله آل‌هاشم خاطره‌ای در این زمینه بیان می‌کند: «یک روز به من گفتند: خانواده شما، خوب کوفته تبریزی درست می‌کنند. خیلی دوست دارم! گفتم: خانه ما، خانه شماست و برای صرف کوفته تبریزی دعوتشان کردم و ایشان همراه حاج حمید منبع‌جود تشریف آوردند. خانم بنده کته و آش هم درست کرده بود. شهید مدنی بعداً از من گلایه کردند: فقط کوفته تبریزی خواسته بودم. چرا غذای بیشتری تهیه کردید؟ خودشان اغلب برای ناهار، یک تخم‌مرغ یا کمی سیب‌زمینی یا آش می‌خوردند. عرض کردم شاید بعضی‌ها کوفته دوست نداشته باشند. برای آنها برنج یا آش درست کرده بودند.»[۴]

---

۱. خاطرات سید مهدی مدنی، خبرگزاری حیات، بیستم شهریور ۱۳۹۵.

۲. سید حسین موسوی تبریزی، «اسوه صبر و مقاومت»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳٤۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹٤، ص ۷.

۳. خاطرات مکتوب علی‌اصغر دریاب برای نگارنده، اول شهریور ۱۳۹۹، ص ۳.

٤. محمدرضا کائینی، «شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در قامت یک عارف مبارز در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم»، روزنامه جوان، شماره ٤۹۰۷، بیستم شهریور ۱۳۹۵، ص ۱۰.

یکی از نزدیکان ایشان در تبریز اشاره می‌کند که ساده‌زیستی شهید مدنی نه‌تنها در منزل، بلکه در شرایط مختلف قابل مشاهده بود. ایشان حتی در مسافرت و مأموریت‌ها در شهرها و استان‌های مختلف، ساده‌زیستی را رعایت می‌کردند: «ساده‌زیستی حاج‌آقای مدنی زبانزد مسئولین کشور است. این نکته از نگاه هیچ‌کس پنهان نبود. این ساده‌زیستی نه‌تنها در بیت خودشان که در همه‌جا بود. ما در اغلب مسافرت‌ها و مأموریت‌ها در خدمتشان بودیم. من آن موقع فرمانده عملیات سپاه بودم و در همه مأموریت‌های خارج از استان در خدمت ایشان بودم و اکیپی هم که در بیت ایشان داشتیم، تحت مسئولیت من بود و ما را همراه خودشان می‌بردند و این باعث افتخار ما بود. در مسافرت‌ها هم مشاهده می‌کردیم که ایشان ساده‌زیستی را رعایت می‌کردند. در شهرستان همدان در خدمت ایشان بودیم. یکی از یاران قدیمی ایشان آمدند و تقاضا کردند که آقا! برای ناهار به منزل ما تشریف بیاورید. حاج‌آقا گفتند به شرطی به خانه شما می‌آیم که برای ناهار آش درست کنید و غذای دیگری نباشد....در شهرستان خوی به منزل دادستان آنجا و در ارومیه به سپاه رفتیم و در همه‌جا همان ساده‌زیستی حاکم بود. ساده‌زیستی در خانه خودش، چه مهمان از شهرستان بیاید، چه از تهران، چه از خارج کشور، هیچ فرقی نمی‌کرد. در منزل خودش یک سفره بیشتر باز نمی‌کرد. مسئولین رده اول کشور می‌آمدند، دور همان سفره‌ای می‌نشستند که ما می‌نشستیم، سفره دومی نداشت.»[1]

٦-۳. احتیاط در بیت‌المال

شهید مدنی هیچ‌گاه از وجوهات استفاده نمی‌کرد. هرچند اموال زیادی در اختیار شهید مدنی بود، اما ساده‌زیستی در سراسر زندگی او مشهود بود؛ چنانکه گفته‌اند پس از شهادت ایشان، مبلغ ۹۳۶۰ تومان اموال شخصی او در تبریز باقی ماند و بقیه حدود ۱۴ میلیون تومان از وجوه شرعی بود که در اختیار نماینده امام، حضرت آیت‌الله مشکینی قرار گرفت. شدت احتیاط ایشان به حدی بود که دوست و آشنا و غریبه، برایش تفاوتی نداشت. یکی از دامادهای ایشان که از نزدیک شاهد احتیاط او در مصرف بیت‌المال بود، می‌گوید: «برای خریدن منزل به‌شدت گرفتار قرض بودم. یک روز موضوع را با ایشان در میان گذاشتم و گفتم: اگر شما می‌توانید، مبلغی را به‌صورت قرض در اختیار من بگذارید تا بتوانم مقداری از بدهی‌هایم را بپردازم. در جواب فرمودند: «همین قدر بگویم: من عثمان نیستم.» منظور ایشان این بود که از مال شخصی چیزی ندارم و هرچه هست، از بیت‌المال است و من نمی‌توانم مانند عثمان آنها را بذل و بخشش کنم.»[2]

حمید منبع‌جود در خصوص حراست ایشان از بیت‌المال نقل می‌کند که برای آیت‌الله مدنی خودی و غیرخودی مفهومی نداشت و همگان را در دریافت کمک یکسان می‌دیدند و در پرداخت وجوهات به افراد خیلی دقت لازم و موشکافانه‌ای داشتند:

---

۱. احد پنجه‌شکار، حامی مخلص سپاه، پیشین، ص ۹٦.

۲. حسن اردشیری، «رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه مبلغان، شماره ۷۰، شهریور و مهر ۱۳۸٤، صص ۳۸-۳۷.

«شهید مدنی نسبت به بیت‌المال حساسیت داشت. یک شب برادر ایشان از آذرشهر آمد و گفت: آمده‌ام کمی از شما پول قرض کنم. آقا فرمودند: من پولی ندارم، این‌ها که می‌بینی همه سهم امام است. برادر آقا ناراحت شد و به اتاق دیگر رفت. من گفتم: آقا! بنده خدا پول زیادی هم نمی‌خواهد، این همه راه هم آمده، ما که روزی به صد نفر کمک می‌کنیم، اجازه بدهید کار این بنده خدا را هم راه بیندازیم. آقا فرمودند: اگر خودت به عهده می‌گیری و قرض می‌دهی و بابتش سفته می‌گیری برو این کار را بکن وگرنه پول بلاعوض نداریم که بدهیم. من روز قیامت جواب ندارم بدهم که چرا پول بیت‌المال را به برادرم دادم. آقا اینجور آدمی بود و غریبه و آشنا برایش فرق نمی‌کرد. تا آخر هم همین‌طور ماند. من گاهی که به رفتارهای بعضی‌ها فکر می‌کنم، واقعاً متحیر می‌مانم که امثال آقا چطور زندگی می‌کردند و چقدر مراقب این چیزها بودند و چقدر به خودشان سخت می‌گرفتند و این‌ها چه راحت هر کاری که می‌خواهند می‌کنند! در آن روزها میلیون‌ها تومان پول دست آقای مدنی بود و حتی یک ریالش هم خرج خودش و خانواده‌اش نمی‌کرد.»[۱]

۷-۳. حمایت از تولید روستایی و زراعت روستاییان

دین اسلام، خواهان عزت و اقتدار مسلمین در تمامی عرصه‌ها از جمله عرصه اقتصادی است و تولید، مقدمه رسیدن به این هدف بزرگ است. ازاین‌رو، اسلام برای تولید اهمیت ویژه‌ای قائل است و مسلمانان و پیروان خود را به فعالیت‌های مختلف تولیدی همچون تولیدات کشاورزی، دامداری، صنعتی و نیز تجارت تولیدات این بخش‌ها در راستای توزیع این سه بخش دعوت می‌کند. با توجه به اینکه رسیدن به رشد تولید و خودکفایی مسلمین و بی‌نیازی جستن از کشورهای کفر، روش‌ها و راهکارهای بی‌عیب و نقصی را می‌طلبد که از جمله آنها رعایت اولویت‌ها در تولید است که می‌تواند در راستای رسیدن به رشد و اقتدار اقتصادی مسلمین مؤثر باشد.[۲] در همین راستا، آیت‌الله مدنی مخالف نابودی زراعت بود و در برنامه‌های خود همواره از زراعت و تولید روستاییان حمایت می‌کرد و برای حل مشکلاتی که برای روستا و امر تولید پیش می‌آمد، تلاش می‌کردند. علاوه‌بر این ایشان تلاش داشتند تا احترام به امر تولید روستایی را در جامعه نهادینه کنند و همواره تأکید داشتند نباید مانع فعالیت تولیدگران روستایی شد. شهید مدنی با آگاهی از وضعیت سیاست اصلاحات ارضی در دوران پهلوی، بر این باور بودند که نباید وضعیت کشاورزی و روستاییان مشابه آن دوران شود.

در خاطرات مهندس سعید فائقی آمده است: «دوم بهمن‌ماه سال ۵۹ به همراه فعالان هیئت‌های واگذاری زمین استان و بحث تشریح عملکرد این هیئت خدمتشان رسیده بودیم و درخصوص تعزیر یکی از اعضای هیئت که توسط دادستان انقلاب تبریز صورت گرفته بود، شکواییه‌ای داشتیم که قرار بود خدمتشان عرضه بداریم. گفتمان رایج آن روزها مثلاً در مورد مالکین روستاها، استفاده از کلمه‌هایی مانند زالو صفت، دژخیم، امپریالیست و... بود. ما هم به

---

۱. احمدرضا صدری، «جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود»، پیشین، ص ۱۰.

۲. علی‌محمد میرجلیلی و سمیه یوسفی، «اولویت‌های تولید از دیدگاه اسلام»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، دوره بیستم، شماره ۱۰۱، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۳.

تبع فرهنگ رایج آن روزها در شروع گزارش ضمن استفاده از این الفاظ در طرح شکایت خود اظهار کردیم که متأسفانه دادستان انقلاب تبریز با ایادی زالوصفت خوانین منطقه همدست گردیده و نسبت به آزار و اذیت‌ها... اقدام کرده است که ما ضمن محکوم‌کردن این اتحاد نامقدس دادستان انقلاب با زمین‌خواران زالوصفت تقاضا داریم به خواسته بر حق ما رسیدگی فرمایید. حضرت آیت‌الله مدنی با حوصله و دقت به حرف‌های ما گوش دادند، آنگاه فرمودند که شما عزیزان قرار است در جهت توانمندسازی کشاورزان گام بردارید. اول باید کاری کنید که قابلیت‌های کشاورزان رشد کند و آرام‌آرام بنیه دهقانان ارتقا پیدا کند. مالکین نقش مهمی را در ارتقای تولید و پایدارسازی تولید روستایی دارند و نقش سرمایه‌گذار را ایفا می‌کنند. تقسیم کار، نوع کشت، برنامه‌ریزی برای کشت و تخصیص زمین مناسب برای هر کشت معین، میزان هر محصول و بقیه شئون مختلفی را که در کار دسته‌جمعی لازم است، انجام می‌دهند و با این طرز برخورد شما که آنها را ایادی امپریالیست می‌نامید و زالوصفت می‌خوانید ما کینه را در روستاها می‌کاریم. آنها هم اعضای این جامعه‌اند. یادتان باشد مسائلی مانند احداث قنات‌ها، ساختن راه‌ها، پل‌ها، مدرسه‌ها، حمام‌ها، مساجد و امثالهم برعهده مالکین بوده است. از تجربه اصلاحات ارضی زمان گذشته درس بگیرید و کاری نکنید که مثال آن دوران تولید روستایی کاهش پیدا کند. به آنها هم مثل برادران دینی خود نگاه کنید مگر در مواردی که ظلم آشکار و فساد بیّن مشاهده کنید آن‌وقت باید افراد خاطی را به دست محکمه بسپارید و قانونی برخورد کنید. یادتان باشد ما با این عمل یعنی واگذاری زمین به دنبال اصالت‌دادن به طبقه کشاورز در مقابل مالک نیستیم بلکه به دنبال تغییر طبقه هستیم که کشاورز هم بتواند مالک باشد و اما در خصوص موضوع درخواست شما که همکارتان توسط دادستان مورد توهین واقع شده حتماً رسیدگی خواهم کرد. او حق چنین کاری را نداشته...در واقع ایشان به حقوق مالکیت اعتنای ویژه‌ای داشتند. ارتقا بر بنیه تولید کشاورزی و توانمندسازی کشاورزان بیانگر بینش توسعه‌ای حضرت آیت‌الله مدنی است. در مذاکرات مجلس خبرگان هم زمانی که در مورد حقوق کارگران بحث می‌شد حضرت آیت‌الله اشاره فرمودند کارفرمایان را فراموش نکنیم و متذکر شدند مردم در حمایت قانون مساوی هستند. همه از حقوق مساوی برخوردارند.»[1]

در یکی از خاطرات مربوط به آیت‌الله مدنی آمده است که ایشان در حمایت از دهقانان و جلوگیری از شورش در همدان نامه‌ای صادر کردند. سید صادق حجازی[2] در این زمینه توضیح می‌دهند که آیت‌الله مدنی برای جلوگیری از هرگونه اغتشاش و ناآرامی، اعلامیه‌ای خطاب به دهقانان و روستاییان در ۱۸ اسفندماه ۱۳۵۸ صادر کرد و آنان را به حفظ آرامش و سپردن امور به حکومت برای احقاق حق خود دعوت کرد. سید صادق حجازی که نویسنده

---

۱. سعید فائقی، «به جز راستی کس نجوید ز دین»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳٤۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹٤، ص ۷.

۲. سید صادق حجازی از مبارزان فعال انقلابی استان همدان بودند که که ضمن فعالیت در امر تعلیم و تربیت، با ورود آیت‌الله مدنی به همدان در سال ۱۳٤۱، همواره و در همه جا و تمام صحنه‌های مبارزه در کنار ایشان بودند و در واقع نقش میزبانی او را بر عهده داشتند. در اسناد ساواک گزارش‌های متعددی وجود دارد که از مبارزات وی علیه رژیم پهلوی و رابطه تنگاتنگ ایشان با آیت‌الله مدنی حکایت دارد. برگرفته از پرونده سید صادق حجازی مندرج در بخش استاد مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اعلامیه بود، درباره چگونگی صدور این اعلامیه می‌گوید: «عده‌ای از رعایا که با مالک روستای خود اختلاف داشتند و ادعای تقسیم اراضی مکانیزه مالک را می‌کردند، در ستاد، خدمت آیت‌الله مدنی رسیدند و پس از بیان موضوع قرار شد که از سی هکتار زمین مکانیزه، بیست هکتار به رعایا و ده هکتار در اختیار مالک بماند. فردای آن روز مالک مذکور پیش بنده آمد و جریان را توضیح داد که اگر چنین کاری بشود، رعایای دیگر نیز مابقی را متصرف و چاه‌های آب را تخریب می‌کنند. من گفتم که باید خود آیت‌الله مدنی در این مورد تصمیم بگیرد. از طرف دیگر دیدم حرف مالک زمین‌ها حسابی است. به همین دلیل، دو نفری پیش آیت‌الله مدنی رفتیم؛ وی در همان ابتدا ناراحت شد و اجازه ادامه بحث را نداد؛ اما فردای آن روز که آقای مدنی منزل ما بود، گفتم حاج‌آقا آن بنده خدا دیروز حرف درستی می‌خواست بزند، شما توجه نکردید؛ او منظورش این بود که ما اگر آن بیست هکتار را به رعیت بدهیم، دیگر در ده می‌ریزند چاه‌های آب را پر از سنگ می‌کنند، موتورها را می‌شکنند و دیگر کشت نمی‌شود. الان امام دستور داده کشت غله بشود، ما گندم احتیاج داریم؛ ایشان نیز متوجه قضیه شد. من یک اعلامیه‌ای نوشتم و ایشان پس از خواندن، آن را امضا کرد و سپس اعلامیه توسط خود ما و مالکین در روستاها توزیع گردید.»[۱]

۸-۳. اهتمام به زندگی همسطح اعضای خانواده با اقشار ضعیف

شهید مدنی به‌عنوان معلم اخلاق، بسیار ساده‌زیست بود. در اوایل انقلاب که کشور شرایط اقتصادی خاصی داشت، زندگی ایشان با طبقات پایین جامعه قابل مقایسه بود.[۲] بتول مدنی در این خصوص نقل می‌کند:

«نکته دیگری که به ذهنم می‌رسد این است که پدرم خیلی سعی داشت که ما مثل طبقه پایین جامعه زندگی کنیم. علی‌رغم اینکه شاید مشکل مالی نداشتیم اما اگر چیزی می‌خواستیم، برای ما توضیح می‌داد که هنوز همه مردم نمی‌توانند آن را تهیه کنند، پس ما هم باید صبر کنیم.»[۳]

افرادی که با ایشان دیدار می‌کردند متوجه زندگی محقرانه ایشان می‌شدند و براساس خاطرات نیروهای انقلابی که به بیت ایشان رفت‌وآمد داشتند، «ویژگی بارز ایشان زندگی ساده و محقرانه بود و به هیچ‌وجه به مسائل دنیوی و اموال دنیا اهمیت نمی‌داد و به‌طور کل، به مطاع دنیوی نمی‌پرداخت.»[۴]

۹-۳. توجه ویژه به جوانان

به شهادت اسناد، شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی از الگوها و نمادهای موفق در ایجاد ارتباط صمیمی و سازنده با مردم، به‌ویژه نسل جوان به‌شمار می‌رود. کارنامه تبلیغ دینی و مبارزات سیاسی وی در عراق و ایران و حمایت عمومی از وی، نمایانگر این مهم است.[۵]

---

۱. مصاحبه آرشیو با سید صادق حجازی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.

۲. مصاحبه با حمید چیت‌چیان (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹.

۳. نفیسه محمدی، اسطوره عشق و ایمان، پیشین، صص۴۵-۴۰.

۴. مصاحبه با محمد علی‌نژاد سارخانی (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹.

۵. احمدرضا صدری، خوانش تحلیلی خاطرات رهبر معظم انقلاب از سیره اخلاقی و سیاسی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۹.

در هرکجا که شهید مدنی حضور داشت، آنجا کانون جذب جوانان علاقه‌مند به دین و مکتب بود.[۱] علت این امر را باید در «احترام زیاد ایشان به جوانان»[۲] و «عطوفت و مهربانی با همه گروه‌های فکری»[۳] دانست. آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص توانمندی شهید مدنی در ارتباط مؤثر با جوانان و عامه مردم بیان می‌دارند:

«ایشان در میان جوان‌ها می‌توانست کاملاً با مخاطب جوان ارتباط برقرار کند. من در اوایل یا اواسط امامت جمعه ایشان به تبریز رفتم و دیدم ایشان آنچنان با جوان‌های کم‌سال، بیست ساله، بیست‌ویک ساله گرم و صمیمی است که واقعاً مثل اینکه با پدرشان حرف می‌زنند، با برادر بزرگشان حرف می‌زنند! آن هیمنهٔ علمی در رابطه ایشان با جوان‌ها اصلاً محسوس نبود، یعنی واقعاً رابطه برقرار می‌کرد؛ با جوان‌ها این‌جوری بود. با عامّه مردم و قشرهای خیلی عمومی مردم هم باز همین‌جور بود.»[۴]

تصویری از هم‌نشینی آیت‌الله مدنی با جوانان

به‌عنوان نمونه، علاقه و احترام ایشان به جوانان بندر کنگان در زمان تبعید ایشان به آن شهر، منجر به حضور چشمگیر جوانان در حلقه اطراف ایشان شد. اکبر اندایشگر در خاطرات خویش نقل می‌کند: «وقتی شهید مدنی به کنگان تبعید گردید، مردم منطقه متوجه نبودند ولی حضور انقلابیون از مرکز استان، استان فارس و خوزستان در شهرهای دیّر و کنگان و روستای بردستان، شهید مدنی به‌عنوان یک چهرهٔ مبارز سیاسی معرفی گردید. بعد از این جوانان در تلاش افتادند که به شکلی با آقای مدنی ارتباط برقرار کنند. جالب این است که در دیدار روزانه ایشان

---

۱. سید احمد خاتمی، «گرامیداشت شهید آیت‌الله مدنی در تبریز»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۷۲۶، بیست‌وسوم شهریور ۱۳۸۵، ص ۸.

۲. مصاحبه نگارنده با ذوالفقار نوروزی، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با رقیه‌خاتون بوشهری و معصومه بوشهری، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با اعضای کنگره بزرگداشت شهید آیت‌الله مدنی در تاریخ ۱۳۸۰/۰٦/۱۲.

اکثریت جمعیت، جوانان بودند. لذا با خنده و تفقد ویژه از جوانان استقبال می‌کردند و می‌فرمودند: «مطمئن باشید آینده از آن شماست، شما فرزندان امام هستید، امام از شما جوانان خیلی انتظار دارند.» حقاً هم جوانان خوب استقبال و حمایت کردند. شب‌ها خیلی از جوانان شهرهای دیّر، کنگان، و افراد ناشناس دیگر اطراف حوزه علمیهٔ کنگان برای حفاظت از ایشان نگهبانی می‌دادند.»[۱]

همین مسئله نیز در سایر مناطقی که حضور داشتند، وجود داشت. در نورآباد ممسنی خاطراتی از ایشان پیرامون اخلاق نیکو با جوانان و اهدای مشوق‌هایی به نوجوانان و جوانان آمده است:

«شهید مدنی اخلاقش نیکو و ظاهرش بسیار متواضع و مهربان بود، هنگام صحبت کردن با اشخاص اغلب کلمه اهلاً به‌کار می‌برد و با مهمانان خصوصاً جوانان بسیار صمیمی بود و می‌جوشید. به‌طوری که همه را مجذوب خودش کرده بود و مهمانان از ملاقات با او سیر نمی‌شدند. در مناسبت‌های شادی به‌خصوص اعیاد و ... با تهیه هدایای مناسب، شخصاً به دست نوجوانان و کودکان می‌داد و از آنها تفقد و دلجویی می‌کرد. گاهی با جمعی دوستان جهت تمدد اعصاب و استراحت به روستاهای خوش آب‌وهوای اطراف می‌رفت و در جلسه شادی آنها شرکت می‌کرد و با اهالی آن منطقه نیز ملاقات‌هایی داشت که بسیار مؤثر بود.»[۲]

ذوالفقار نوروزی یکی از جوانان شهرستان گنبد کاووس در زمان تبعید شهید مدنی در شهرستان گنبد، نقل می‌کند که شهید مدنی بعد از تبعید به این شهر، ارتباط ویژه‌ای با خانواده ایشان داشتند. شهید محراب همواره ایشان را با «اسم کوچک»[۳] صدا می‌زدند و همین امر منجر به جذب و علاقه شدید وی به آیت‌الله مدنی شد. البته ایشان نقل می‌کنند که حتی جوانانی که از کراوات یا لباس‌های جدید و مطابق مد روز هم استفاده می‌کردند، این فرصت را داشتند که به دیدار و ملاقات ایشان بروند و همین ارتباط تنگاتنگ شهید مدنی با جوانان مختلف منجر به علاقه طیف وسیعی از جوانان به ایشان می‌شد.[۴]

چنین مسئله‌ای در خاطرات حجت‌الاسلام بروجردی داماد شهید مدنی آمده است: «به خاطر دارم که قبل از تبعید آیت‌الله مدنی از خرم‌آباد، سال ۵۳ یا ۵۴ یک شب بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد اعلام کردند که چون تعطیلات تابستانی فرا رسیده و جوانان عزیز فراغت بیشتری دارند، اگر بخواهند منزل ما بیایند و سؤالاتی داشته باشند، هر روز عصرها از ساعت چهار بعدازظهر تا غروب، درب منزل به روی همگان باز است، و سفارش می‌کردند به

---

۱. خاطرات مکتوب اکبر اندایشگر برای نگارنده، ۲۸ مرداد ۱۳۹۹، ص ٤.

۲. خاطرات مکتوب علی‌اصغر دریاب برای نگارنده، اول شهریور ۱۳۹۹، ص ۳.

۳. در خاطرات مختلفی از شهید مدنی آمده است که ایشان نوجوانان را با اسم کوچک صدا می‌زدند و همین امر منجر به جذب آنها می‌شد. به‌عنوان نمونه، غلام‌علی حق‌گویان خاطره‌ای از گنبد کاووس نقل می‌کند: «جوان‌ها همه شیفته‌اش می‌شدند. یادم هست یک‌بار با مرحوم پدرم رفتیم گنبد، آدرسی هم نداشتیم. من با ماشین خودم بودم. اولین جایی که نگه داشتیم، از جوانی پرسیدیم: «نشانی آقای مدنی را که آمده گنبد، بلدید؟» گفت:«بله، بله، من در خدمتم.» این جوان ناآشنا با تمام علاقه آمد در ماشین نشست و ما را راهنمایی کرد که سرگردان نشویم و رفتیم و در کوچه‌های منزل ایشان و دیدیم ایشان با آقای مدنی رفیق است و آقای مدنی او را به اسم کوچک صدا می‌زند.» غلام‌علی حق‌گویان، «برای جوانان همانند پدر بود: شهید مدنی و نقش‌آفرینی در مبارزات انقلاب»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۱۰۲.

٤. مصاحبه نگارنده با ذوالفقار نوروزی، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

دوستان و آشنایان خود نیز خبر دهید؛ لذا هر روز عصر جوانان پرشور و باایمان خرم‌آباد، به منزل ایشان می‌رفتند و او نیز با آغوش باز آنها را می‌پذیرفت. یک روز جوانی که آن روزها خود را به شکل هیپی‌ها درآورده بود، به حضور آقا رسید. قیافه‌اش به حدی زشت بود که جوانان حاضر نبودند با او هم صحبت شوند، ولی این شهید بزرگوار آن‌چنان با گرمی و بدون اینکه قیافه ظاهری او را به رخش بکشد، با او مشغول صحبت شد که آن جوان کاملاً فریفته و مجذوب او شد و روزهای بعد نیز مرتباً شرکت می‌کرد و قیافه خود را تغییر داد و حتی در خانواده‌اش نیز اثر گذاشت و خواهرش را که بی‌حجاب بود و با وضع زننده‌ای بیرون می‌آمد، نصیحت کرد و او نیز باحجاب شد.» [۱]

معلم اخلاق آیت‌الله مدنی معتقد بودند که تحول و پیشرفت کشور در دست جوانان است و به همین دلیل مانند پدری دلسوز، با رفتار و گفتار خود، سعی در ایجاد نشاط، امیدآفرینی و خودباوری در بین جوانان داشتند. شهید مدنی نسبت به جوانان توقع نداشتند اما با محبت و لطف و راهنمایی، همواره سعی داشتند که آنان از مسیر حق و حق‌طلبی جدا نشوند؛ همین رفتار شهید مدنی باعث شده بود جوانان شیفته این شخصیت شوند و تابع گفته‌های ایشان باشند.[۲]

سید محمدکاظم حجازی در خصوص توانمندی و عملکرد آیت‌الله مدنی در جذب جوانان اشاره می‌کند: «رفتار شهید مدنی آن‌قدر دارای جذبه است، که در هر شهر و دیاری که ورود پیدا کردند، از جمله اقشاری که بیشترین همراهی را با شهید مدنی داشتند، جوانان بودند و کسانی که متولی اجرای برنامه‌ها و اندیشه‌های ایشان بودند، جوانان بودند. این موضوع نشئت گرفته از مخاطب‌شناسی ایشان بوده است. جوان از یک طراوت روحی و بدون ریا و غل‌وغش برخوردار است که به دنبال طرح خود نیست و ذوب شدن در آمال و اهداف الهی در آن مشهود است، رفتاری که ذوب‌شدن در مطالبات او هست و این‌ها باعث می‌شود که جوان را شیفته کسی کند که این ویژگی‌ها را داشته باشد و شما در تمام دوران حیات شهید مدنی، از بستگان و چه دیگرانی که با ایشان انس داشتند تحقیق کنید، ذره‌ای منیت در رفتار ایشان مشاهده نمی‌کنید. شخصیت بزرگواری که در زمان ورود امام به نجف بعضی قائل به مرجعیت ایشان بودند، اما آنچنان خود را مرید امام قرار می‌دهند که تمامی دوستان ایشان به امام تمسک پیدا می‌کنند. این رفتار بعد از شکل‌گیری انقلاب محسوس‌تر می‌شود و برای جوان این خیلی ارزشمند است که یک شخصیتی در آن سن و سال، در آن توانایی علمی، در آن جذبه اجتماعی‌اش، فقط و فقط امام و انقلاب امام برایش مهم است و هیچ‌جا خودی از ایشان مطرح نیست و اگر انقلاب روحی در ایشان مشاهده می‌شود و اشکی در چشمان ایشان

---

۱. حسن اردشیری، رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی، پیشین، صص ۳۹-۳۸.

۲. علی آقامحمدی، «شهید مدنی حضور در مجلس دعا را مقدمه‌ای بر استکبارستیزی می‌دانستند»، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹٤، ص ۱۸.

جاری است یا نهیب و هیبتی که در ادبیات ایشان است و یا جلوداری در مسائل انقلابی را می بینند، همه و همه این‌ها ریشه در آن اعتقاد ایشان است.»[۱]

آیت‌الله مدنی در طول روز و هفته، زمان معینی برای دیدار با جوانان در نظر گرفته بودند و با آنها هم‌نشینی و ملاقات می‌کردند.[۲] داماد شهید مدنی، آقای بهاءالدینی در خصوص توجه ویژه ایشان به جوانان در جلسات مختلف بیان می‌کنند، آیت‌الله مدنی تأکید داشت با مهربانی و جذب جوانان باید مانع از این شد که آنها به سمت دشمنان دین اسلام و نظام منبعث از آن سوق بیابند. در خاطرات ایشان آمده است:

«آیت‌الله مدنی به جوانان عشق می‌ورزید و هر جوانی که از در وارد می‌شد، سید جلوی پایش بلند می‌شد و او را به سینه می‌چسباند و می‌بوسید و وقت‌های معینی را به جوانان اختصاص می‌داد. در پاسخ به سؤال یکی از نزدیکان که پرسیده بود حاج‌آقا چرا این‌قدر وقت برای این بچه‌ها می‌گذارید در حالی که وضع جسمانی خوبی ندارید؟ گفته بودند: اگر من آغوشم را برای بچه‌ها و جوانان باز نکنم آغوش‌های باز شده نگران‌کننده‌ای هست که این‌ها را در می‌یابد و بارها در سخنرانی‌های خود به مراقبت از فرزندان در مقابل تبلیغات فرصت‌طلبان گوشزد می‌کردند.»[۳]

در خاطرات آیت‌الله سید هاشم حسینی بوشهری آمده است که حسن اخلاق شهید مدنی ایشان را به الگویی مطلوب برای جوانان تبدیل کرده بود. شهید مدنی همواره مترصد تربیت جوانان بود و به دلیل احترامی که برای آنها قائل بود، توصیه‌های ایشان در کردار و گفتار جوانان تأثیر می‌گذاشت:

«آیت‌الله مدنی به نسل جوان علاقه بسیار خاصی داشت و پای درد و دل جوانان می‌نشست و با سعه صدر و با سینه فراخ هم از مردم استقبال می‌کرد و هم روی تربیت جوانان سرمایه‌گذاری می‌کرد. هرکس یک‌بار با ایشان انس می‌گرفت شیفته اخلاق او می‌شد و می‌گفت من تابع دینی هستم که چنین کسی در این مکتب رشد کرده و پرورش یافته است. یعنی الگویی برای پذیرش دین و مکتب برای مردم بود.»[۴]

آیت‌الله مدنی ضمن جذب جوانان به مساجد و پرورش اعتقادی و فرهنگی آنها، بر ورزش و سلامتی جوانان تأکید داشتند. ایشان جوانان را به ورزش توصیه می‌کردند. به‌عنوان نمونه، ایشان در منابر خود در آذرشهر به ترغیب جوانان برای فعالیت مستمر در ورزش‌های مختلف می‌پرداختند. به گزارش راه مجاهد مورخ اول شهریور ۱۳۶۱، «ایشان (شهید آیت‌الله مدنی) مدتی که در آذرشهر بودند همیشه بعد از نماز شام و خفتن خود در پله دوم منبر می‌نشستند و جوان‌ها را به آموزش کاراته و کشتی و... سلاح... ترغیب می‌کردند و ترتیبی داده بودند که این کار در

---

۱. سید محمدکاظم حجازی، «استکبارستیزی نه یک واقعه و اتفاق بلکه یک رفتار و حرکت است»، گفت‌وگو از الهام شهابی، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹٤، ص ۱۷.

۲. احمد طهماسبی، شیوه‌های رفتار با جوانان از منظر ولایت، قم، نشر یاقوت، چاپ دهم، ۱۳۹۱، ص ۲۷.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳٦۱/۰٦/۱۸؛ سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی و جلوه اخلاص، قم، انتشارت نورالسجاد، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ٤۰.

٤. سید هاشم حسینی بوشهری، «خاطرات آیت‌الله هاشم حسینی بوشهری»، ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی، تبریز، امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۱۳۹۹، ص۸.

مسجد انجام می‌گرفت و چون خودشان اعتبار و قداست خاصی بین مردم داشتند در مسجد می‌نشستند و گارد یا ساواک و شهربانی جرئت نزدیک شدن به مسجد را نداشت زیرا اگر به ایشان توهینی می‌شد، مردم شهر را بهم می‌ریختند.»[۱]

۱۰-۳. اهمیت به مشاوره در انجام امور اجتماعی

در متون و تعالیم اسلامی به مشورت توصیه‌های بسیار شده است. این امر برای جلوگیری از استبداد، خودمحوری و دستیابی به افکار و اندیشه‌های ناب و برتر، مؤثر و مفید تلقی می‌شود. پیامبر اعظم(ص) با وجود برخورداری از ملکه عصمت و بی‌نیازی از مشورت، با اصحاب خویش رایزنی می‌کرد. در سیره عملی آن حضرت، مواردی از مشورت در امور اجتماعی و عمومی به ثبت رسیده است. دو آیه از آیات قرآنی مستقیماً پیامبر اعظم(ص) را ملزم به مشورت می‌کند و روایات بسیاری نیز در باب ضرورت شورا و مشورت وارد شده است. بنابراین، مشورت به‌طور اساسی امری عقلی و عرفی است که برای دست یافتن و رسیدن به بهترین نتایج و اهداف مطلوب در تصمیم‌گیری‌های مهم لازم است. در فرهنگ اسلامی به مشورت سفارش‌های فراوان شده است: «وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ إِنَّ اللهَ یُحِبّ الْمُتَوَکِّلِینَ؛ در کارها با آنان مشورت کن. پس آن‌گاه که تصمیم گرفتی، با اتکال به خداوند، آن را انجام بده که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.»[۲] این ویژگی در شهید مدنی وجود داشت و ایشان برای پیشبرد امور سیاسی و اجتماعی با افراد مختلف مشورت می‌کردند.

در یکی از خاطرات سید حسین موسوی تبریزی در خصوص اهتمام آیت‌الله مدنی به مشورت در خصوص مسائل راهبردی مردم و شهر بیان شده است: «ویژگی ایشان، هماهنگی ایشان با دیگر اعضا در رابطه با اقداماتی که باید انجام می‌گرفت، بود. ایشان اهل مشورت بود و جز در یکی دو مورد آن هم در مسائل جزئی، بدون مشورت کاری را انجام نمی‌داد. زمانی که ایشان امام جمعه تبریز بود من نیز به‌عنوان قاضی شرع یا نماینده در تبریز فعالیت می‌کردم و شاهد بودم که هیچ‌گاه در رابطه با مسائل اجتماعی، سیاسی و انقلابی تبریز بدون مشورت اقدام نمی‌کرد؛ زیرا به آن پایبند بوده و بر آن تأکید می‌کرد. خاطرم هست مرحوم آیت‌الله قدوسی شش روز پیش از ایشان به شهادت رسیده بود، به همین دلیل من به‌عنوان دادستان کل انقلاب منصوب شده بودم و باید به تهران می‌آمدم. آیت‌الله مدنی از من خواستند تا برای ترتیب دادن به کارها دو سه روز در تبریز بمانم و من نیز به خواسته ایشان عمل کردم. روز پنجشنبه یعنی روز آخری که با ایشان خداحافظی می‌کردم تا به تهران بیایم به ایشان گفتم من باز هم در خدمت شما خواهم بود و امام(ره) از من خواسته‌اند به شما سر بزنم، بنابراین باید حداقل ماهی یک‌بار به تبریز بیایم. ایشان گفتند

---

۱. روزنامه راه مجاهد، شماره ۱۰، اول شهریور ۱۳۶۱، ص ۱۱.

۲. سید مهدی سلطانی رنانی، «مشورت در سیره نبوی(ص)»، فرهنگ کوثر، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۸۸، صص ٤٤-٤۳.

خاطرتان جمع باشد من هم بدون مشورت شما هیچ کاری نخواهم کرد زیرا به مشورت معتقد هستم و این رویه را نیز ادامه خواهم داد، بنابراین نگران نباشید.»[۱]

۱۱-۳. قدرت جذب مخاطب از گروه‌های مختلف

شهید محراب آیت‌الله مدنی فردی اجتماعی بود و برخلاف برخی از عرفا و روحانیت که گوشه‌نشینی را بر می‌گزینند، ایشان همواره در اجتماع حضور داشته و بسیار فعال بودند. ایشان به دلیل روحیات خاص خویش، قدرت جذب افراد مختلف را داشتند و همین مسئله باعث می‌شد نقش تربیتی خود را به خوبی ایفا نماید.

در این زمینه نقل شده است: «آقای مدنی خیلی اجتماعی بود. یک بعدی نبود. با جوان‌ها جوان بود، با اهل عبادت و روحانیون مثل خودشان بود. غیر از این بود که آقای مدنی نمی‌شد. روحیات مرحوم آقای مدنی خیلی قابل توجه بود. ایشان در وجودش لطافتی داشت که همه را به خود جذب می‌کرد. آقای مدنی روحانی‌ای نبود که میدان را خالی کند. ایشان شخصیت ممتاز قابل توجهی بود. محبوبیتش عام بود، در حالی که در آن زمان، پذیرفتن تفکراتش برای برخی آسان نبود. تیزبینی ایشان امر ساده‌ای نبود و همه مسائل را زود درک می‌کرد و راهکارش را به بهترین وجه ارائه می‌داد. ایشان ویژگی‌های مثبت همه را تقویت می‌کرد و در مورد تربیت و رشد افراد سعی بلیغ داشت. یک بعدی نبود. بسیار پرکار و پرجوش بود. با جوان‌ها خوش بود و تا ساعاتی از نیمه‌شب با آنان صحبت می‌کرد. خود را وقف مردم و جامعه می‌دانست و از هیچ خدمتی مضایقه نمی‌کرد. هرچند خودش ترک بود و لهجه‌اش گویای آن است، برایش فرق نمی‌کرد که طرف مقابل افغانی باشد یا ترک یا لر یا عرب. ترکی صحبت کردنش گیرا بود و به عربی که سخنرانی می‌کرد، عرب‌ها جذب می‌شدند. هرجا که بود خدمت خود را انجام می‌داد. شاگردانش در افغانستان و پاکستان هم بودند، از جمله شهید عزالدین حسینی که مدت‌ها در محضر ایشان تحصیل کرده بود. در مشهد بیشتر با شاگردش مرحوم کافی دمساز بود. ایشان با جوان‌ها، جوان بود، با متهجد، متهجد بود. اجتماعی بود و با مردم زندگی می‌کرد و در بین مردم حضور داشت. گوشه‌نشین نبود.»[۲] غفار رستمی محافظ شهید مدنی در تبریز ذکر می‌کند:

«حاج‌آقا مدنی به نظر من یکی از انسان‌های ویژه در تمام دنیا بودند. ایشان با آن نگاه زیبای خودشان همه را جذب می‌کردند. آیت‌الله شهید مدنی از انسان‌های نادر روزگار بود. با هرکس صحبت می‌کرد، در همان دیدار اول مجذوبش می‌کرد. نمی‌دانم در وجودش چه داشت. هرکس فقط یک مرتبه با ایشان می‌نشست و صحبت می‌کرد، فدایی ایشان می‌شد. این‌طور بگویم که در همان دیدار اول، ایشان مرا دیوانه خودش کرد، طوری که از

---

۱. سید حسین موسوی تبریزی، «اسوه صبر و مقاومت»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳٤۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹٤، ص ۷.

۲. سید محمد حسنی، شهید مدنی و روحانیت همدان، پیشین، ص ۹۳.

مسئولین خواستم مرا به بیت ایشان بفرستند تا از ایشان محافظت کنیم و پیش‌مرگ ایشان باشیم. بالاخره هم موفق شدم و به بیت ایشان رفتم.»[۱]

سیدحسین موسوی‌تبریزی در خصوص ارتباط خوب شهید مدنی با جوانان و جذب آنها چنین توضیح می‌دهد: «درباره شخصیت آیت‌الله مدنی(ره) و صفات بسیار خوب ایشان، حرف‌های زیادی وجود دارد اما من در اینجا به دلیل محدودیت زمان بارزترین‌ها را خواهم گفت. شخصیت آیت‌الله مدنی علاوه‌بر آنکه یک عالم بزرگوار و مجتهد عادل بودند، در رابطه با صفات خوبی که در برابر مردم داشتند، تعریف می‌شود. نخستین صفت بارز آیت‌الله مدنی تواضع خاص ایشان بود. ایشان به‌ویژه در برابر جوانان بسیار متواضع بودند و زمانی که با جوانان انقلابی آن هم در اوایل انقلاب هم‌نشین می‌شد طوری رفتار می‌کرد که هیچ‌یک از آنان احساس نمی‌کردند بزرگمردی در جوار آنها نشسته که باید به او احترام کرده و انضباط خاصی را رعایت کنند، بنابراین ترس و واهمه‌ای از هم‌نشینی با ایشان نداشتند؛ چرا که به راحتی با آنها می‌نشست، صحبت می‌کرد و محرم اسرار آنها می‌شد. درواقع دوای درد جوانان بود و زمانی که به ایشان مراجعه می‌کردند به‌مثابه یک طبیب حاذق و متخصص، به‌گونه‌ای آنها را درمان روانی می‌کرد که با ذهنی آسوده از خدمت ایشان مرخص می‌شدند. حضور آیت‌الله مدنی سال ۵۸ در تبریز با توجه به مسائلی که سال ۵۸ و اوایل انقلاب رخ داده بود، یکی از بهترین فرصت‌هایی بود که می‌توانست در رابطه با مردم و جوانان به وجود بیاید. ایشان با صبر و حوصله و اخلاق کامل انسانی با مشکلات مردم و سؤالات جوانان برخورد می‌کرد و در کنار هم بودن را به آنان می‌آموخت.»[۲]

آیت‌الله خامنه‌ای تأکید داشتند که آیت‌الله مدنی با هر گروهی هم‌نشین می‌شدند، توانایی جذب مخاطبان را داشتند و به دلیل قدرت بیان و صداقت در کلام، افراد از گروه‌های سنی مختلف را جذب خویش می‌کرد: «ایشان با طبقه روشنفکر می‌نشست، جذبشان می‌کرد؛ با طبقه عوام می‌نشست، جذبشان می‌کرد؛ با طلبه می‌نشست همین‌طور؛ یعنی عالم ناطق و مبین، کسی بود که می‌توانست آن ذخیره‌ای را که از نور و معرفت و علم در وجود او، در روح او، در دل پاک و نورانی او جمع شده بود، می‌توانست آن را به راحتی به مخاطب خودش منتقل کند. این همه خصوصیتی بود که در ایشان وجود داشت.»[۳]

---

۱. غفار رستمی، «نجات سوسنگرد، رهین همت شهید مدنی(ره): شهید مدنی و تعامل با سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با غفار رستمی»، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۱۰۰.

۲. سید حسین موسوی تبریزی، اسوه صبر و مقاومت، پیشین، ص ۷.

۳. سید علی خامنه‌ای، «صاحب‌دلی پاک و روحی نورانی: شهید آیت‌الله مدنی در آینه توصیف رهبر معظم انقلاب»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص۳؛ بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با اعضای کنگره بزرگداشت شهید آیت‌الله مدنی در تاریخ ۱۳۸۰/۰۶/۱۲.

فصل ششم
خاطراتی ناب از آیت‌الله مدنی

فصل ششم: خاطراتی ناب از آیت‌الله مدنی

۱. مقدمه

بررسی خاطرات، یادگارها و اثرهای معنوی آیت‌الله مدنی نشان می‌دهد که ایشان منشأ آثار مادی و معنوی فراوانی در جامعه بوده‌اند. همچنین مرور خاطرات یاران و شاهدان نشان می‌دهد که سیره نظری و عملی ایشان برای همگان دارای ارزش و اهمیت است تا جایی که می‌توان از این خاطرات به‌عنوان الگوی رفتاری مطلوب یاد کرد. از این‌رو، در ادامه به برخی از خاطرات شهید مدنی از دیدگاه شاگردان، یاران در تبعید، محافظان و همراهان ایشان در شهرهای مختلف اشاره خواهد شد.

۲. عبادت اول وقت، پرسودترین تجارت

صادق علی‌پناه از نوجوانان شهر خرم‌آباد که در جلسات مسجد جوادالائمه در خدمت آیت‌الله مدنی بودند، به ذکر خاطره‌ای از شهید مدنی پیرامون اهمیت نماز اول وقت پرداختند: «واقعیت بسیار شیرینی از زبان مبارک حضرت آیت‌الله شهید محراب سید اسدالله مدنی که در روی منبر فرمودند، در اوایل جوانی هنوز لباس مقدس روحانیت به تن نکرده بودم که به کار تجارت و پارچه‌فروشی به شهرهای مختلف با اسب و قاطر جهت فروش می‌رفتم. در یکی از روزهای سرد و برفی زمستان که خستگی از یک طرف و سرمای استخوان‌سوز از طرف دیگر و مغرب هم بود و موقع نماز در کاروان‌سرایی اتراق کرده بودیم و موقع نماز حضرت آقا آفتابه‌ای به دست گرفت که تجدید وضو نمایند و جهت نماز مغرب و عشا آماده شوند که یکی از همراهانش گفتند برادرم مقداری صبر نمایید تا آتشی تهیه و خود را گرم و کمی جان بگیرید و بعد مشغول نماز شویم. حضرت آقا اعلام داشتند ثواب نماز اول وقت، اجر اخروی دارد و شکر خدا را به موقع به‌جا بیاوریم از همهٔ تجارت‌های سودمند ارزش بالاتری دارد. حضرت آیت‌الله شهید مدنی پس از وضو و آماده شدن برای نماز مغرب و عشا و شروع به انجام فریضه پرفیض نماز اول وقت می‌کنند. از آنجایی‌که خداوند تبارک‌وتعالی در همه حال یار و مددکار یاران و دوستدارانش است. در آن کاروان‌سرا که اتراق کرده بودند، شخصی یهودی بود که او هم به کار تجارت مشغول بود و جهت استراحت در کنار حجره حاج‌آقا بودند که شخص یهودی منقلی پر از آتش با دانه‌های درشت و قرمز همچون دانه‌های انار پر از آتش با گرمای فراوان را به حجره شهید آیت‌الله مدنی آوردند و حضرت آقا سجده شکر به جا آورده و به دوست و همکارش فرمودند که برادر دیدی که خداوند بزرگ ما را فراموش نکرد و هم‌چنانکه ما او را فراموش نکردیم و وقتی رفتند از آن همسایه تشکر کنند از او پرسیدند که شما خسته و سرمازده بودید، شخص مذکور اعلام داشتند که من یهودی‌ام و حضرت

آقا از او پرسیدند پس چرا منقل پر از آتش خود را به حجره ما منتقل کردید؟ آن شخص گفتند چون شما صادقانه نسبت به ایمان‌تان پایبند بودید و به موقع شروع به مسائل دینی‌تان نمودید، من هم وظیفه انسانی خود می‌دانستم که حجره شما را گرم نمایم. این سخنان گوهربار را در روی منبر و برای حاضرین در مسجد توصیه می‌نمودند که ای مردم اگر شما هم همه کارهایتان به خاطر خداوند عزّوجل باشد، خداوند بزرگ هم شما را در هیچ شرایطی حتی در دشوارترین کارها تنها نخواهد گذاشت. پس به فکر دین و دنیا و آخرت خود باشید.»[1]

۳. توجه به مسئله فجر صادق

فجر کاذب، آن سپیدی نور خورشید در تاریکی شب است که به‌صورت عمودی در آسمان جلوه‌گر می‌شود. فجر کاذب که مدت آن بسیار کوتاه است، لحظات پایانی شب است. این وقت نزد عرب زبانان به «ذنب السرحان؛ دم روباه» معروف است. فجر صادق، سپیدی شفاف و نور خورشید است که در امتداد افق به‌صورت افقی منتشر می‌شود و آغاز صبح است. در این زمان، خوردن و آشامیدن برای روزه‌داران ممنوع می‌شود. خداوند متعال با تعبیر لطیفی برای فجر صادق در آیه ۱۸۷ سوره بقره، فجر صادق را به نخ سفیدی تشبیه می‌کند که در کنار رشته سیاه شب کشیده شده است. بین‌الطلوعین یکی از مهم‌ترین و با فضیلت‌ترین لحظه‌های شبانه‌روز است. روایت‌های فراوانی در این زمینه از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده است. بین‌الطلوعین در اصطلاح، به فاصله زمانی بین نمایان گشتن فجر صادق و طلوع خورشید گفته می‌شود. بنابراین، ترتیب زمانی این چند اصطلاح به این شکل است: نخست وقت سحر است که همان ساعت‌های آخر شب است. آن‌گاه فجر کاذب است که لحظه‌های پایانی عمر شب است. فجر کاذب، خود جزئی از سحر به شمار می‌آید. پس از گذشت چند دقیقه در امتداد افق، سفیدی شفافی دیده می‌شود که فجر صادق نام دارد. صبح، حیات خود را با فجر صادق آغاز می‌کند و تاریکی شب رو به زوال و نابودی می‌رود. پس از گذشت یک ساعت و اندی، از طرف مشرق، خورشید طلوع می‌کند. به فاصله زمانی بین طلوع فجر صادق و خورشید، در اصطلاح، بین‌الطلوعین گویند.[2] حجت‌الاسلام شیخ مهدی روشن در زمان اقامت آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد، ماه اول را در خدمت ایشان بودند و در خانه‌ای با ایشان زندگی می‌کردند. یکی از خاطرات ناب ایشان در خصوص مناجات و شخصیت عبادی شهید مدنی پیرامون اهتمام ایشان به نماز شب و توجه به مسئله طلوع فجر برای اقامه نماز صبح است: «مرحوم شهید بزرگوار مدنی تقید به نماز شب قبل از طلوع فجر داشتند؛ یعنی از نیمه شب گذشته و نزدیک صبح برنامه نماز شب داشتند. حدود یک ماهی در خانه‌ای که خرم‌آباد برای ایشان اجاره شد من در خدمتشان بودم و می‌دیدم آن ساعت بلند می‌شدند و مشغول نماز شب می‌شدند، اذان صبح که گفته می‌شد یک مقدار هم صبر می‌کردند. از ایشان سؤال کردم آقا صبرتان یک مقدار طولانی هست و صبح کاملاً پیداست، فرمودند

---

۱. مصاحبه نگارنده با صادق علی‌پناه، تهران، ۱۰ تیر ۱۳۹۹؛ و خاطرات مکتوب صادق علی‌پناه برای نگارنده، «خاطره‌ای بسیار پندآموز از زبان شهید محراب»، ۱۳ تیر ۱۳۹۹، ص ۱.

۲. حسین زروندی رحمانی، سحرخیزی، قم، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸٤، صص ۱۲-۱۱.

که به خاطر اینکه جریان صبح روشن باشد: حَتّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ[۱] برای ما رصد شود و لذا نماز صبح ایشان یک مقداری با تأخیر از طلوع فجر انجام می‌شد و بعد از آن هم تا طلوع آفتاب مشغول تعقیبات بودند که قرآن و صحیفه سجادیه مخصوصاً جز برنامه‌های ایشان بود.»[۲]

٤. اهتمام به فصاحت قرائت نماز

آیت‌الله مدنی براساس شواهد موجود و ادعای شاگردان ایشان به زبان عربی تسلط کامل داشتند. ایشان با وجود مقام علمی شامخ در حوزه علمیه و تدریس اخلاق، اما اهتمام به قرائت صحیح نماز داشتند و بدون توجه به جایگاه خویش، تلاش داشتند تا زبان عربی خود را فصیح نمایند تا شک و شبهه‌ای در قرائت نمازشان نباشد. حجت‌الاسلام محمودی به نقل یکی از شاگردان ایشان خاطره‌ای در این زمینه یاد می‌کند: «استاد حوزه علمیه نجف بودند، معلوم است خودشان مجسمه اخلاق بوده‌اند که بزرگان نجف به ایشان اعتماد می‌کردند که کرسی درس اخلاق نجف را برعهده بگیرد. در خصوص نماز آیت‌الله مدنی، یک بزرگی می‌گفتند، ایشان مدتی رفته بودند حجاز تا لحن قرائت نمازشان را فصیح کند به عربی. آن‌قدر – به قرائت نماز- اهتمام می‌داده‌اند. یک آیت‌الله مجتهد مسلم معمولاً شأنش این نیست که پا شود برود پیش یک عرب که بگوید لحن من عربی بشود، این نشانهٔ اهتمام ایشان به امر نماز است. حالا گاهی ما به طلبه عادی مثل بنده یا یک کارمند یا یک آدم مسجدی و بازاری اگر بهشان بگوییم بیا قرائت نمازت را درست کن، لحنت صحیح نیست، تجویدت درست نیست، بهشان برمی‌خورد ولی ایشان با آن شأن علمی و رتبه علمی انقدر اهتمام می‌دادند.»[۳]

٥. یادآوری قیامت و محاسبه اعمال در پیاده‌روی کربلا

آیت‌الله مدنی به مسئله قیامت و محاسبه اعمال توسط پروردگار توجه ویژه‌ای داشتند. آیت‌الله عبدالنبی نمازی که در نجف اشرف با ایشان ملاقات داشتند، در خاطره‌ای از ایشان بیان می‌کنند که در سفر زیارتی، ایشان به یاد مرگ، قیامت و محاسبه اعمال خویش بودند: «من چند سفر توفیق داشتم که از نجف پیاده می‌رفتیم به کربلا. سه روز در راه بودیم. یک کاروانی را راه‌اندازی کردیم، بیست الی سی نفر از طلبه‌های جوان را ثبت‌نام کردیم. مدیریت کاروان هم به دست خود من بود، مدیر کاروان بودم. یک هیئت پیاده‌روی مدرسهٔ صدر نجف. برای اینکه دوستان تشویق بشوند شرکت کنند در این راهپیمایی از نجف به کربلا، آیت‌الله مدنی را دعوت کردیم. من خودم شخصاً آیت‌الله مدنی رو دعوت کردم که با ما همراهی کردند و با ما پیاده آمدند از نجف تا کربلا. نزدیک به سه شبانه‌روز در راه بودیم. طلبه‌ها ایشان رو مثل یک شمعی در جمع خودشان نگهداری می‌کردند، به ایشان مراجعه می‌کردند، به ایشان عشق می‌ورزیدند. بین نجف و کربلا به اصطلاح مواقفی بود، در مسیر پیاده‌روی از نجف به کربلا یک مواقفی بود، یک

---

۱ . تا خط سفیدی روز از سیاهی شب در سپیده دم پدیدار گردد؛ سوره بقره آیه ۱۸۷.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمود محمودی، بندر کنگان، ۱ خرداد ۱۳۹۹.

جایگاهی بود که ایام شب کاروان‌ها در آنجا می‌رفتند بیتوته می‌کردند. شب می‌خوابیدند یا بعضی جاها ظهر راه‌اندازی می‌کردند، ناهار را یک جایی می‌ماندند. آن موقع وقتی می‌خواستند مسئول کاروان هشدار می‌داد که راه بیافتید طلبه-های جوان وسایلشان را می‌پیچاندند و جمع می‌کردند و راه می‌افتادند. در یکی از آن روزها چون من مسئول کاروان بودم باید می‌ایستادم تا آخرین نفر راه بیفتد که کسی جا نماند. در یکی از این مواقف، همهٔ جوان‌ها رفتند، من آمدم داخل مسجد دیدم آیت‌الله مدنی تنها نشسته و دارد پاهایش را می‌پیچد، پاها را گرم می‌کرد و می‌پیچید. به ایشان عرض کردم که آقا تنها ماندید شما، دوستان همه رفتند. ایشان یک آهی کشید، گفت:« برادر، انسان تنها به دنیا آمده، تنها از دنیا می‌رود و تنها در محضر خدا حاضر می‌شود و محاسبه می‌شود.» این جملهٔ ایشان من را تکان داد که در هر لحظه ایشان به یاد قبر و قیامت بود.»[1]

٦. خدمت به نهادهای حکومت اسلامی یک تکلیف و رسالت دینی

در زمان تأسیس نظام اسلامی، لازم است تا علاوه‌بر آموزش علوم حوزوی و مطالعات دینی، برخی از افراد متعهد و متخصص به کمک نهادهای حکومتی بروند و مسائل موجود که برای انقلاب اسلامی پیش می‌آید را مرتفع سازند. ازاین‌رو، نظام اسلامی به خادمین در بخش‌های مختلف حکومت نیاز دارد و حتی پذیرش مسئولیت نیز در بخش‌های مختلف اداری با توجه به شرایط زمانی و مکانی می‌تواند به‌مثابه یک رسالت دینی باشد. سید حمید طهائی یکی از نیروهای جوان انقلابی در همدان که با آیت‌الله مدنی ارتباط داشت، با وجود دغدغه مطالعات دینی ولی به سفارش شهید مدنی به فعالیت اجرایی در استانداری همدان پرداخت زیرا با توجه به نیاز کشور، لازم بود تا نسل جوان انقلابی به کمک نهادهای تازه تأسیس بیایند و با توجه به نیاز موجود در استانداری، آیت‌الله مدنی حضور ایشان در این نهاد دولتی را برای ایشان یک وظیفه دینی و تکلیف شرعی دانستند. در بخشی از خاطرات طهائی مربوط به استان همدان آمده است: «یک‌دفعه که مستقیم با ایشان مواجه شدیم زمانی بود که انقلاب پیروز شد و شرایط یک مقدار عادی شد. من قبل از آن دانشجو بودم، درس را تمام کرده بودم. رفتم قم، شروع کرده بودم به درس خواندن که تابستان ۵۸ که قم تعطیل شد و اساتید رفتند. هوا هم گرم بود، من آمدم شهر خودم همدان. می‌رفتم حوزه علمیه همدان درس می‌خواندم. یک روز از حوزه برگشتم و داشتم می‌رفتیم خانه. گفتم بروم استانداری احوال دوستان رو بپرسیم. آقای استاندار و معاون از دوستان ما بودند؛ که گفتند ما ناهار خدمت آیت‌الله مدنی می‌خواهیم برویم شما هم بیایید؟ رفتیم آنجا نماز را خواندیم و نشستیم برای ناهار. آقای کی‌نژاد استاندار بودند کنار آیت‌الله مدنی نشستند و به ترکی صحبت کردند و یک‌دفعه آیت‌الله مدنی فرمودند به من که «شما کجاها هستید؟» گفتم من رفتم قم، الان قم تعطیل شده دارم اینجا درس می‌خوانم. فرمودند که می‌خواهید چه کار کنی درس بخونی؟ گفتم الان انقلاب اسلامی شده و به هر حال می‌خواهیم ما به‌عنوان یک دانشجوی دانشگاه، درس را تمام کردیم و برویم یک مقدار با ادبیات عرب آشنا بشویم و بتوانیم از متون اسلامی استفاده بکنیم. به هر حال، در انقلاب اسلامی نیاز است که ما بیشتر به کتب اسلامی مراجعه

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالنبی نمازی، کاشان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹.

کنیم. فرمودند که «آخرش می‌خواهی مثل من آخوند بشوی، الحمدالله آخوند زیاد داریم، به شما احتیاج نیست، الان استانداری سنگر اسلام هست، شما باید بیایی اینجا به آقای دکتر، استاندار کمک کنید.» عرض کردم که حاج‌آقا ما تازه شروع کردیم، پنج شش ماهه. اگر اجازه بدهید یکی دو سالی اینجا باشیم با ادبیات عربی آشنا بشویم بعد در خدمت شما هستیم. فرمودند: «الان تکلیف و وظیفه شما این است که بیایید به آقای استاندار کمک کنی، اینجا سنگر اسلام هست، دیگر حالا خودت می‌دانی.» من بودم یک دوست دیگه‌ای داریم به نام آقای دیباج. ما فرصت دفاع و استدلال نداشتیم و نهایت از فردا من رفتم استانداری و قرار شد که هم درس بخوانم و هم به استانداری کمک کنم.»[۱]

۷. نظم و انضباط در تحصیل و آموزش

آیت‌الله علی اسلامی از شاگردان شهید مدنی در نجف اشرف که در کلاس‌های اخلاق ایشان به مدت چندین سال حضور داشتند پیرامون انضباط ایشان برای حضور در کلاس درس اساتید یا برگزاری کلاس‌های درس برای طلاب به نقل از خود شهید مدنی بیان می‌کنند: «شهید مدنی فرمود: در تمام دوران طلبگیم سه دفعه یا چهار دفعه تعطیل کردم و درس را نرفتم. سه بار یا چهار بار من در درس شرکت نکردم. این نکته خیلی عجیب است، سه بار یا چهار بار در درس‌ها، ایشانی که ده‌ها سال در درس‌ها شرکت کرده، می‌فرمود یک بار یا چهار بار شرکت نکردم.»[۲]

۸. تبعات اعتیاد در شکستن مقاومت افراد برای اهداف متعالی

موسی محسنی که در زمان تبعید آیت‌الله مدنی در بندر کنگان، مسئول اداره مدرسه علمیه شهرستان دیّر بودند و روزانه با ایشان ملاقات داشتند خاطره‌ای از توصیه شهید مدنی پیرامون پرهیز از اعتیاد به هر چیزی نقل می‌کنند که ایشان مخالف اعتیاد و وابستگی شدید به امور مادی بودند؛ زیرا وابستگی به هر چیزی می‌تواند ایستادگی، مقاومت و پیگیری اهداف متعالی را با مشکل مواجه سازد. ازاین‌رو، مخالفین می‌توانند با سوءاستفاده از اعتیاد و نیاز شما، شما را به امری که با خط‌مشی شما هم‌خوانی ندارد، وادار کنند: «یک توصیه همیشه داشتند می‌گفتند که شما هیچ‌وقت حتی به چای هم اعتیاد پیدا نکنید؛ چون یک زمانی ممکن است شما در خصوص همین چایی در زندان، اگر یک روزی (نیروهای ساواک و رژیم پهلوی) دستگیرتان کنند و بروید در زندان، همین چایی باعث این می‌شود یا سیگاری که می‌کشید، اگر نکشید بروید داخل زندان باعث می‌شود که دوستان خود رو لو بدهید یا خودتان را به یک سیگار بفروشید. آقا اصلاً اسوه اخلاق بود.»[۳]

۹. تأیید امام خمینی(ره) با اقتدا به امام جماعتی ایشان در نجف اشرف

آیت‌الله مدنی بعد از حضور امام خمینی(ره) در نجف، در نمازهای ایشان شرکت می‌کردند. این عمل ایشان به معنای تأیید مقام والای امام(ره) و تبلیغ ایشان بود. آیت‌الله نمازی در این خصوص بیان می‌کند: «از زمانی که امام خمینی(ره)

---

۱. مصاحبه نگارنده با سید حمید طهائی، تهران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم مقدس، ۲٤ تیر ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با موسی محسنی، بندر دیّر، ٦ اردیبهشت ۱۳۹۹.

تشریف آوردند نجف، امام ظهرها در مدرسهٔ آقای بروجردی ظهر و عصر نماز اقامه می‌کردند و شهید مدنی هم در نماز جماعت شرکت می‌کردند و هم روزهای احیاء منبر می‌رفتند. بعد از نماز امام، نماز ظهر و عصر که می‌خواندند، آیت‌الله مدنی در مدرسه آقای بروجردی منبر می‌رفتند. قبل از اینکه امام(ره) تشریف بیاوردند نجف، آیت‌الله مدنی در درس آیت‌الله العظمی خویی شرکت می‌کردند و نماز جماعت را می‌رفتند پشت سر آقای خویی می‌خواندند. از زمانی که امام(ره) تشریف آوردند نجف، آیت‌الله مدنی نمازشان را می‌آمدند پشت سر امام می‌خواندند. این تأیید عجیبی بود در نجف، خیلی در معرفی شخصیت امام(ره) تأثیر داشت.»[1]

۱۰. پیشنهاد تأسیس رادیو برون‌مرزی برای افشای ماهیت پهلوی

آیت‌الله مدنی با جمال عبدالناصر آشنایی داشتند و در اوج ظلم و فساد پهلوی، قصد داشتند در یک سفر به مصر، رادیویی را تأسیس نمایند تا ماهیت استبدادی و خفقان رژیم پهلوی را فاش کنند که بعد از افشای این موضوع، به نظر می‌رسد، کنسل شده است ولی همان‌طور که در خاطرات حجت‌الاسلام بهاءالدینی آمده است، ایشان قصد تأسیس رادیو علیه رژیم پهلوی در کشور مصر را داشتند. داماد شهید مدنی نقل می‌کند: «یادم هست در ماشینی در همدان من خدمت حاج‌آقا بودم می‌رفتیم یک جایی، من مسئله‌ای رو به کسی گفته بودم که آقای مدنی نمی‌خواستند آن آقا این مسئله را بداند، به من فرمودند شما این مسئله رو گفتی؟ گفتم آره آقا، گفتند اسرار رو به کسی نگویید. بعد روایتی را خواندند که بعضاً گفتن اسرار باعث این می‌شود که جلوی اقدامات رو بگیرند و بعد ایشان گفتند «سِرّت را به کسی که بهش وثوق داری نگو، برای اینکه آن آقایی هم که مورد وثوق تو هست و تو بهشان سِرّت را گفتی، آن هم کسی را دارد که به او وثوق دارد، همین‌طور سِر دیگر سِر نیست، چیز دیگری است.» بعد داستانی رو نقل کردند، داستان این بود که بعد از قضایایی که در ایران اتفاق افتاد یک جلسه‌ای بود بین من و یکی از مراجع آن وقت و آقای دیگری، که من پیشنهاد دادم که ما یک رادیو در مصر (که جمال عبدالناصر در مصر بود) تأسیس کنیم و من جمال عبدالناصر را قبلاً دیده بودم. (حالا جمال عبدالناصر رو چه زمانی دیده بودند، معلوم نیست). جمال عبدالناصر با من آشنا هست و من بلافاصله می‌روم سراغ ایشان و یک رادیو در آنجا تأسیس کنیم که مظالم دستگاه را بگوید و بنا شد که این جلسه مخفی مخفی باشد، مستور مستور باشد، کسی از او خبر نشود و تصمیم بر این بود که من بروم برای لبنان و از آنجا بروم مصر و جمال عبدالناصر را ببینم. ایشان می‌فرمود من به دنبال مقدمات سفر بودم که یک مرتبه بعضی از آقایان من را دیدند گفتند ان‌شاءالله شما کِی عازم هستید و بعد مسئله این شد که دستگاه خبر شد و بعد جلوی مسافرت ما را گرفتند.»[2]

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالنبی نمازی، کاشان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم مقدس، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۱۱. رساله منتشر نشده به حرمت مرجعیت امام خمینی(ره)

از آیت‌الله مدنی رساله‌ای موجود نیست. درواقع، ایشان به دلیل احترام به شخص امام خمینی(ره) و در دفاع از مرجعیت ایشان، رساله‌ای منتشر نکردند و همواره، مراجعین را به رساله ایشان رجوع می‌دادند. در خاطره‌ای از حجت‌الاسلام سید تاج‌الدین طاهری در این خصوص آمده است: «آقای مدنی دست بردند یک کتابی رو دست‌نویس و خطی بیرون آوردند و به من گفتند که نگاه کن. من بعد از اینکه نگاه کردم دیدم رساله‌ای است که آیت‌الله مدنی نوشته‌اند و به دست‌خط مبارک خودشان است. من آن را دقیق مطالعه کردم و یک شب خدمت ایشان رفتم. بعد از ای‌که فهرست و عناوین را دیدم، رفتم پیش ایشان عرض کردم که حاج‌آقا اجازه بفرمایید که ما این رساله را چاپ کنیم، هم جمع‌آوری کنیم، هم تحقیق کنیم و هم در سبک جالبی چاپ کنیم. ایشان به یک‌باره از جایشان بلند شدند و رگ‌های گردن ایشان باد کرد و دیدم رنگشان پریده است. بنده را صدا زد و گفتند؛ رساله یکی است. تا حضرت اقا امام خمینی است یک رساله و یک مرجع لازم است و نیازی به رساله دیگری نیست. تا زمانی که ایشان هستند رساله‌های دیگر باید روی زمین بمانند. آن رساله با دست‌خط خودشان بوده است که ایشان اجازه چاپ آن را ندادند و گفتند تا امام خمینی است، مرجعیت یکی است. ایشان رساله نوشته بودند اما اجازه چاپ نداده بودند. الان رساله ندارد ولی نوشته بودند و به حرمت امام خمینی اجازه چاپ ندادند.»[۱]

۱۲. اهمیت عامل بودن استاد اخلاق به توصیه‌ها

آیت‌الله مدنی، ضمن اینکه جوانان را به نماز شب دعوت می‌کرد، خودشان هم در زندگی خود نسبت به آن اهتمام داشتند. خاطره‌ای جالب در این خصوص توسط علی‌اصغر دریاب، یکی از انقلابیون کازرون، نقل شده است: «یک شب که به اتفاق جمعی از برادران انجمن از تبلیغ در روستاهای نورآباد ممسنی برگشته و در محضر آیت‌الله مدنی بودیم و جمع دیگری هم که اغلب اوقات به دیدن ایشان می‌آمدند، حضور داشتند (احتمالاً جمعه شب بود) ایشان مقداری از سرگذشت خودش در حوزه علمیه نجف صحبت کرد، ازجمله گفت: یک وقت طلاب و شاگردان علوم دینی از من خواستند تا پیرامون نماز شب برای آن‌ها صحبت کنم و مبحثی درخصوص نماز شب داشته باشم اما من طفره رفتم و نپذیرفتم و علی‌رغم اینکه عده‌ای همچنان مسئله را پیگیری می‌کردند، من توجهی نکرده و بی‌اعتنا از کنار آن گذشتم. قریب شش‌ماه گذشت و ظاهراً همه موضوع را فراموش کرده بودند اما من پس از جلسه درس گفتم الان حاضرم که آن کلاس درس و مبحث نماز شب را شروع کنم. طلاب خیلی خوشحال شده و از آن استقبال کردند اما پرسیدند: چرا با این همه تأخیر؟ گفتم آخر من تا آن موقع خودم موفق به اجرای این فریضه به‌طور کامل

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام سید تاج‌الدین طاهری، خرم‌آباد، سوم تیر ۱۳۹۹.

نبودم و این نماز را به‌طور مرتب و در همهٔ شب‌ها نمی‌خواندم؛ بنابراین نمی‌توانستم به امری که خود عامل آن نیستم، بپردازم. طی این مدت سعی کردم که این فریضه را هر شب انجام دهم تا عالم بی‌عمل نباشم.»[۱]

۱۳. ارتباط کریمانه و متواضعانه با مأمومین در مساجد

یکی از درس‌های آموزنده آیت‌الله مدنی برای پیش‌نماز و اهالی مسجد، ارتباط نزدیک با نمازگزاران بود؛ این امر رفتار متواضعانه و کریمانه ایشان را نسبت به جماعت مسجدی نشان می‌دهد. شهید مدنی ضمن رسیدگی به امور مساجد، با افرادی که برای اقامه نماز در مسجد حاضر می‌شدند نیز ارتباط صمیمی داشتند و ضمن آگاهی از وضعیت آنها، تلاش داشتند تا مشکلات آنها را نیز مرتفع سازند. حضرت آیت‌الله نوری همدانی ضمن مشاهده چنین رفتاری در سیره شهید محراب آیت‌الله مدنی بیان می‌کند که ایشان همواره نسبت به مسائل و مشکلات مأمومین اهتمام داشتند و به مسائل خانوادگی آنها توجه می‌کردند و در این زمینه نقل می‌کنند: «متأسفانه با توطئه دشمنان امروز مساجد به محلی تبدیل شدند که صرفاً در آن نماز می‌خوانند؛ مسئولان فرهنگی باید برای احیای این جایگاه تلاش کنند. در صدر اسلام بسیاری از کارهای حکومتی و اجتماعی در مساجد ساماندهی می‌شد. امور قضایی، جهادی، مقدرات فرهنگی و آموزش‌های مختلفی در مساجد دنبال می‌شد؛ پیامبر(ص) پس از ورود به مدینه نخستین کارشان ساخت مسجد بود و خود حضرت مانند یک کارگر معمولی به ساخت مسجد کمک کرد. به مرور زمان مسجد به مکانی تبدیل شد که صرفاً در آن نماز می‌خوانیم. شما باید در مساجد همان فرهنگی که در صدر اسلام حاکم بود را احیا کنید؛ کار شما بسیار مهم و حساس است و اگر کسی از عهده آن بر نمی‌آید باید کنار برود و عرصه را برای دیگران باز گذارد. فردی که در این عرصه وارد می‌شود باید به لحاظ علمی و معلومات سیاسی در سطحی باشد که بتواند مردم را راهنمایی کند و نقش بیدارگرانه داشته باشد. هر اندازه امام جماعت بتواند با مردم برخورد گرم، کریمانه و متواضعانه داشته باشد به همان میزان مؤثرتر است. آیت‌الله شهید مدنی چند سالی در یکی از مساجد همدان نماز می‌خواند؛ تعامل و ارتباط ایشان با مأمومین به حدی بود که همه آنها و خانواده‌هایشان را می‌شناخت و در جریان امور زندگی آنها بود؛ من تعجب می‌کردم که ایشان چه حافظه خوبی داشتند و چقدر به امور مأمومین اهتمام داشتند.»[۲]

۱۴. شجاعت در اعلام اشتباه شخصی

صمد مغانی نقل کرده است زمانی که شهید مدنی در تبریز نماز جمعه برپا می‌کردند، یک‌بار در قرائت نماز دچار اشتباه شدند که شجاعانه اعلام داشتند. در این زمینه آمده است: «یاد عزیزان هست که وقتی نماز جمعه به امامت آیت‌الله مدنی در میدان راه‌آهن تبریز برگزار می‌شد، به محض اینکه در قرائت نماز دچار اشتباه شدند و احساس

---

۱. علی‌اصغر دریاب، خاطراتی ناب از انقلاب در چهارمین قیام؛ به انضمام تحلیلی بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی حوادث سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۳، شیراز، انتشارات بین‌المللی نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۹۶، صص ۱۱۱-۱۱۰.

۲. آیت‌الله حسین نوری همدانی، «مسئولان فرهنگی جایگاه اصلی مساجد را احیا کنند»، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۰۶۰، بیست‌وهشتم اردیبهشت ۱۳۹۴، ص ۱۰.

کردند، نمازشان باطل شد، به آرامی برگشتند و اعلام کردند: مردم! من در نماز اشتباه کردم و نماز باطل شد، باید دوباره بخوانیم.»[۱]

۱۵. عبادت، عامل روحیه معنوی و مجاهدت علیه استکبار

آیت‌الله مدنی نماز را یک عامل معنوی مهم در تقویت روحیه امت اسلامی می‌دانست که توانایی تزریق روحیه جهاد و مقاومت علیه استکبار و عوامل ظلم را در جامعه دارد. به همین دلیل، برنامه‌های فرهنگی رژیم‌های دیکتاتوری برای اضمحلال فرهنگ نماز، روزه و عبادت فردی و جمعی در راستای کاهش نقش نماز در روحیه مجاهدت است. محمدباقر شریعتی سبزواری در این خصوص نقل می‌کند: «بنده از زندان ستم‌شاهی آزاد شدم و پس از مدتی به محضر آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد شرف‌یاب شدم. در حالی که مشغول نماز جماعت بود، در بین دو نماز خدمت ایشان رسیدم. آن معلم اخلاق به‌پا خواست و بنده را در آغوش گرفت و مورد تفقد قرار داد. در همان حال از وضع زندان‌ها و زندانیان پرسیدند. گزارش مختصری تقدیم نمودم تا به این نکته رسیدم که در یک برهه‌ای بلندگوی زندان به صدا درآمد و از سوی سرهنگ زمانی پیامی پخش شد که از این تاریخ جوانانی که زیر سی سال باشند حق ندارند نماز بخوانند؛ تا این جمله را شنیدند! فی‌الفور جوانانی را که در صفوف نماز جماعت نشسته بودند با اشاره صدا زدند. وقتی همگی اجتماع کردند، فرمود: پیام زندانبان خبیث را تکرار کن. بنده امتثال کردم و پس از بازگو نمودن، رو کرد به جوان‌ها و فرمود: عزیزان! این پیام را شنیدید. بدانید این نماز شما کمر ستمگران و ایادی استکبار را می‌شکند و برای آنان خطرناک است. چون دیدند نماز شما مقاومت ایجاد می‌کند. روحیه معنوی و مجاهدت شما را بالا می‌برد. به همین دلیل است که می‌خواهند نماز را از جوان‌ها و نوجوان‌ها سلب کنند. در زندان به قوه قهریه و در خارج زندان به نقشه‌ها و ترفندهای حساب شده متوسل می‌شوند تا با خیال راحت به جنایات خود ادامه دهند. عرایض مرا به سایر دوستان و خویشاوندانتان برسانید. سپس به خواندن نماز عصر پرداختند.»[۲]

۱۶. وقف خویشتن برای خدمت به اسلام و نظام اسلامی

آیت‌الله مدنی همواره در تبعید، هجرت و تنگنا از سوی رژیم پهلوی بودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم در مرکز فتنه‌ها و بحران‌ها قرار داشتند و به دلیل نیت و هدف والایی که داشتند، تمام زمان و امکان خویش را در خدمت اهداف الهی قرار دادند و کم‌ترین زمانی را برای آسایش و راحتی خود در نظر نگرفتند. به‌عبارتی، خویشتن را فراموش کرده و مترصد خدمت به الله و خلق الله بودند.آیت‌الله هاشم هاشم‌زاده هریسی در این زمینه بیان می‌کند: «آن‌قدر متواضع بود، برای خودش شخصیتی قائل نبود که خودش را بگیرد یا آدم مثلاً در صحبت‌کردن با ایشان محدودیت داشته باشد یا خجالت بکشد یا مثلاً زبانش بند بشود. نه خیلی‌خیلی خودمانی و متواضع بود که این باز می‌کرد همه

---

۱. صمد مغانی، «ناگفته‌هایی از شهید محراب آیت‌الله مدنی»، جلوه معرفت؛ مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره) (تبریز-۱۳۸۰)، به اهتمام بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره)، تهران، مؤسسه انتشارات الهدی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰.

۲. محمدباقر شریعتی سبزواری، «فقیه وارسته و عارف ناشناخته»، معارف اسلامی، سال بیست‌ودوم، شهریور ۱۳۸۲، ص ۲۲.

راه‌ها را برای صحبت‌کردن، برای ملاقات کردن، برای گفتن، برای خندیدن، دوم اینکه اصلاً خودش را، زندگی خودش را فراموش کرده بود، که یک زندگی‌ای دارد، باید بخورد، باید استراحت کند، نه خودش را فراموش کرده بود و در کارهای اسلام و در کارهای خدا مخصوصاً در کارهای انقلاب مخصوصاً که خودش را خدمتگزار امام می‌دانست، نماینده امام می‌دانست که تلاش می‌کرده رضایت او جلب شود. خودش را فراموش کرده بود. خودش برای خودش مطرح نبود. زندگی برای خودش مطرح نبود. واقعاً زندگی نمی‌کرد. اما زندگی‌ای که خودش انتخاب کرده بود و چون خودش خوشش می‌آمد و بر اساس طبیعت و فطرت علاقه و عشق و علاقه خودش بود، از همان زندگی لذت می‌برد. زندگی که انسان در کنار خانواده‌اش نباشد، امروز در این شهر، فردا در آن شهر، در آن کشور، در این کشور، در آن شهر، در این شهر، خانه به دوش،... راه‌های مرتب نداشت. اما خلاصه خودش را فراموش کرده بود برای خدا و در راه خدا. آدم خودش را در راه خدا فراموش کند، همه نیکی‌ها را پشت سرش می‌آورد. همه خیرها پشت سرش می‌آورد. اینچنین بود. این دو تا خصیصه شاخص و خاص ایشان بود؛ فروتنی و تواضع بیش از حد، دوم اینکه فراموش کردن خودش در برابر اسلام و خدا و خدمت کردن به مردم و مردم. هر مردمی از آدم کوچکی یا بچه‌ای پیشش می‌رفت به او توجه می‌کرد.»[1]

۱۷. پاسخ به شبهات جوانان با آرامش و استدلال‌های منطقی

شخصیت آیت‌الله مدنی به‌گونه‌ای بود که نوجوانان و جوانان شبهات خویش را به راحتی از ایشان می‌پرسیدند، ایشان نیز با آرامش به حرف‌ها، شبهات و انتقادات دینی گوش می‌دادند و با منطق، استدلال و بیان‌های شیوا و جذاب به شبهات پاسخ داده و به مسائل مورد شک و تردید مخاطب می‌پرداختند. در خاطرات حجت‌الاسلام امرالله مختاری در این خصوص آمده است: «آیت‌الله مدنی یکی از خصوصیاتش این بود که اجازه می‌داد که در پیش ایشان خوب حرف زده شود. آدم یک جوری بود که در وهله اول اطمینان داشت که این امین من است، این صداقت دارد، این حرف من را گوش می‌گیرد. من یادم است، خب ما خدمت ایشان که بودیم اولین جلسه، تحت تأثیر دکتر علی شریعتی و کتاب‌هایش بودیم، بچه بودیم، خیلی از علامه مجلسی مثلاً انتقاد داشتیم و رفتیم خدمت ایشان و با یک لحن تندی بنده به ایشان گفتم که این علامه مجلسی در بعضی کتاب‌هایش یک روایت‌هایی ذکر می‌کند که انگار تهمت به ائمه است. چرا این روایات پاک نمی‌شود. چون من آن موقع طلبه نبودم، بچه دبیرستانی بودم و خیلی ناراحت بودم. ایشان گفتند کدام روایات؟ گفتم که رویم نمی‌شود بگویم، خجالت می‌کشم، و ایشان باور کنید پیش من، بچه دبیرستانی بودم، و ایشان مریض هم بود صدای مبارک‌شان خیلی خیلی ضعیف بود، ولی دیگر ایشان دست کشید پشت سر من و مثل اینکه یک بچه مثلاً ده ساله را دارد نوازش می‌کند، من آن موقع شانزده، هفده سالم بود، ایشان این جوری با من برخورد کرد. چندبار پشت سر من خدا می‌داند دست کشید. و همیشه می‌گفت عزیزم، جانم. عزیزم، جانم این چیزهایی که شما می‌گویید درست است. این روایات به امام هست منتها چیزی که هست سؤال‌کننده ضعف نفس

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله هاشم هاشم‌زاده هریسی، جلسه اول، تهران، ۱۳ مرداد ۱۳۹۹.

داشته، ضعیف‌النفس بوده. به جای اینکه بیاید سؤال‌های اساسی از امام معصوم بکند حالا گیرهایی که جزئی است و ضد نفسانی است، سؤال برایش بوده. بعد نشستیم ما صحبت کردیم. ایشان فرمود مقام امامت مقامی نیست که بگوید من نمی‌دانم. آن مجبور است در جواب سؤال‌ها بگوید حکم خدا این است، حالا حکم خدا یا حرام است یا حلال است یا مکروه است یا مستحب است یا مباح است. و این سؤالی هم که سؤال‌کننده کرده جوابش یکی از این‌ها بوده، موقعی که ما می‌دیدیم که انقدر ایشان منطقی صحبت می‌کند و ده دقیقه راجع به علامه مجلسی با ما صحبت کرد، بحارالانوار را برای ما توضیح داد، که در بحار هم متن‌هایی هست که خود مجلسی هم قبول ندارد، اصلاً قبول ندارد. اما بنا به این دلیل این روایات را آورده، خب ما... قانع شدیم، خیلی هم خوب قانع شدیم. به‌طوری که جذب شدیم. چنان جذب شدیم که نیروهای بیشتری می‌آمدند. یعنی هرکس که می‌آمد موقعی که با منطق ایشان روبه‌رو می‌شد، جذب می‌شد.»[۱]

۱۸. اختصاص ساعت‌های طولانی برای امور مردمی بدون واسطه

آیت‌الله مدنی همواره دلسوز مردم بودند. هرکس مشکل یا نیازی داشت به راحتی می‌توانست نزد ایشان برود و هیچ‌گونه واسطه‌ای وجود نداشت؛ محافظ و نگهبانی هم مانع ملاقات‌ها نمی‌شد. ایشان در زمان حضور در تبریز با وجود مشکلات زیاد مسئولیت‌ها، تهدیدات منافقین و خستگی کارهای فراوان روزانه، عموماً هر روز به‌صورت مستمر ساعاتی را در صبح و ظهر به مردم اختصاص می‌دادند و به مشکلات مردم رسیدگی می‌کردند. در خاطرات حجت‌الاسلام ایوب حسن‌زاده آمده است: «آیت‌الله مدنی بسیار متواضع بود مخصوصاً به قشر جوان، آن موقع سن ما کم بود، بیست و دو سال داشتم. برای قشر جوان وقت زیادی می‌گذاشت. حتی من یادم است انقلاب که پیروز شد رفتم دادگاه انقلاب در آنجا یکی دوتا انحرافی دیدم من، رفتم خدمت مرحوم آیت‌الله مدنی، ایشان هم سرش به شدت شلوغ بود، مردم ریخته بودند خانه‌شان، و ایشان خیلی خونسرد در حیاط یک تختی گذاشته بود، نشسته بود آنجا و مردم می‌آمدند یکی‌یکی ملاقات می‌کردند و ایشان هم با یک چهره گشاد با مردم حرف می‌زد، اگر بگویم هر روز قبل از ظهر و بعد از ظهر سه چهار ساعت فقط کارش همین بود که برای مردم دلداری می‌داد، سنگ صبور مردم بود و مشکلاتشان را به ادارات محول می‌کرد و اگر به اصطلاح مشکل مردم را به مسئولین محول می‌کرد و حرف گوش نمی‌کردند، به شدت برخورد می‌کرد. واقعاً برای مردم یک امیدی بود. بعد من ایستادم آنجا، کار که تمام شد ایشان خیلی خسته بلند شدند در محیط همان حیاط قدم زدند. بعد من این نکات را مطرح کردم و ایشان خیلی جدی هم هم‌دردی کرد و هم به اصطلاح پیگیر بود.»[۲]

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین امرالله مختاری، شیراز، ۳ تیر ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین ایوب حسن‌زاده، تهران، ۲۴ مرداد ۱۳۹۹.

۱۹. درنگ نکردن برای اجرای فرامین ولی فقیه زمان

خصلت مهم آیت‌الله مدنی در عرصه سیاست و منش سیاسی ایشان، تبعیت بی‌چون و چرا از فرامین امام خمینی(ره) بود. ایشان در صورت فرمانی از سوی ولی‌فقیه، سریعاً تلاش می‌کردند تا مأموریت محوله از سوی امام(ره) را اجرا کنند و هیچ مسامحه، کوتاهی و تعللی نداشتند بلکه در کوتاه‌ترین زمان اقدام می‌کردند. نمونه بارز این مسئله، تبعیت از امام(ره) برای قبول حضور در تبریز برای مدیریت تحولات آنجا بود. ایشان با شنیدن فرمان امام خمینی(ره) از رادیو سریعاً تصمیم گرفتند که به تبریز بروند و به هیچ‌وجه، زمانی را از دست ندادند. به‌عبارتی، «زمین نگذاشتن فرامین ولی‌فقیه» از خصوصیات ایشان بود. در این خصوص، آیت‌الله بوشهری در خاطرات خود به این مسئله جالب اشاره کرده‌اند: «ویژگی دیگر ایشان پر تحرک بودن بود. سریع اگر به یک وظیفه می‌رسید، اقدام می‌کرد. درنگ نمی‌کرد. خیلی جالب است. ایشان امام جمعه همدان بود. از رادیو، پیام امام پخش شد که آیت‌الله مدنی به‌عنوان امام جمعه تبریز منصوب شدند. دست خطی از امام به دست ایشان نرسیده بود. فقط از رادیو پخش شد. امام جمعه همدان بود که ایشان منصوب شد به‌عنوان امام جمعه تبریز. بعد از شهادت آن شهید عزیز. بعدازظهر گفت حرکت کنیم به سمت تبریز. اطرافیان گفتند: آقا شما امام جمعه این شهر هستید. یک روز لااقل بمانید. مشکلات مردم، مسائل مردم، وجوهاتی که مردم دارند، بالاخره کار را یکسره بکنید و بعد حرکت کنید. چه جمله‌ای! این اوج خداباوری است. لذا خداباوری در وجود این شخصیت موج می‌زد. تظاهر به عبادت نمی‌کرد. ناله‌های نیمه شبش را با خدا در دل شب داشت. جمله‌ای که به این اطرافیانش گفته بود این جمله بود که: «شما به من تضمین می‌دهید که من تا فردا زنده باشم. اگر حادثه‌ای برای من پیش آمد و من نتوانستم امر مولایم را اطاعت کنم و به تبریز بروم، چه پاسخی خواهم داشت؟ لذا بعدازظهر همان روز که ظاهراً ظهر از رادیو پخش شده بود امامت جمعه ایشان برای تبریز، حرکت می‌کند به سمت تبریز. این‌ها مسئله‌های کمی نیستند.»[1]

---

۱. مصاحبه با آیت‌الله سید هاشم حسینی بوشهری (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹.

فصل هفتم
آیت‌الله مدنی در دوران تبعید

فصل هفتم: آیت‌الله مدنی در دوران تبعید

۱. مقدمه

اقدامات قاطع آیت‌الله مدنی در حمایت از قیام امام خمینی(ره) علیه ظلم و فساد پهلوی باعث شد تا رژیم پهلوی ایشان را تبعید کند. اما آیت‌الله مدنی حتی در تبعید نیز به فعالیت‌های خود ادامه داد؛ همین امر موجب شد تا ساواک احساس خطر نماید و دائماً ایشان را از تبعیدگاهی به تبعیدگاهی دیگر از شمال تا جنوب کشور منتقل نماید. در این بخش خاطرات آیت‌الله مدنی در دوران تبعید مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. سیاست تبعید علیه کنش روشنگرانه و انقلابی آیت‌الله مدنی

استفاده از کیفر تبعید در دورهٔ پهلوی نسبت به دورهٔ قاجار گسترش پیدا کرد؛ این موضوع هم در قوانین و مقررات داخلی و هم در موافقت‌نامه‌های بین ایران و دولت‌های همسایه متجلی است.[۱] حکومت پهلوی دوم برای کنترل مخالفان خود از مجازات تبعید استفاده کرد تا آنها را سربه‌راه کند و یا از حیزِ انتفاع بیاندازد؛ لذا انتخاب تبعیدگاه مناسب به حکومت در رسیدن به مقصودش کمک می‌کرد. سیاست رسمی حکومت تعیین تبعیدگاه‌ها در مناطق بد آب‌وهوا و دورافتاده بود؛ اما مخالفت مردم تبعیدگاه‌ها چالشی در این زمینه بود و لذا آنچه عمل می‌شد با آنچه مصوب شده بود، متفاوت بود. به‌عبارتی، حکومت شهرهایی را به‌عنوان تبعیدگاه تعیین می‌کرد که بد آب‌وهوا و دور از مرکز نبودند اما تأکید می‌کرد که تبعیدگاه حتماً باید در نقاط بد آب‌وهوا و دورافتاده باشد. علت اصلی این تناقض در قانون و عمل، ناشی از نارضایتی مردم و مقامات محلی تبعیدگاه‌ها از تبعیدگاه بودن شهرشان بود. هرکدام از تبعیدگاه‌ها به دنبال علتی بودند تا شهرشان را از فهرست تبعیدگاه‌ها خارج کنند. سیاست حکومت در تبعید روحانیون در حوزه عمل و نظر تا حدودی به هم نزدیک بود و مراعات می‌شد، اما بررسی اسنادی در خصوص سایر تبعیدیان رویه یکسانی را در این دوره نشان نمی‌دهد و بارها خلاف این سیاست کلی عمل شده است.[۲]

رژیم پهلوی برای مهار نفوذ و تأثیر آیت‌الله مدنی تصمیم به تبعید ایشان گرفت ولی این اقدام مؤثر نبود. قبل از بررسی مسئله تبعید آیت‌الله مدنی در دهه پنجاه، باید به نکات زیر توجه کرد. بدون تردید از اهم ویژگی‌های انقلاب ایران، گسترش آموزه‌های آن در حوزه جغرافیایی وسیع کشور است. صرف نظر از زیست‌بوم مذهبی ایران و رویکرد

---

۱. سید محمود سادات، «تحلیل مجازات تبعید در دورهٔ پهلوی اول»، فصلنامه گنجینه اسناد، دوره بیست‌وهفتم، شماره ٤، زمستان ١٣٩٦، ص ٢٠.

۲. سید محمود سادات بیدگلی، «بررسی ویژگی‌ها، ملاک انتخاب و تغییر تبعیدگاه‌های دورهٔ پهلوی دوم»، فصلنامه مطالعات تاریخ نظامی، دوره هفتم، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۹۹، ص ۸۷

دینی انقلاب که نقش مهمی در پیروی توده‌های مؤمنین مذهبی از دستورات مراجع و علمای دینی داشت، بایسته است از نقش پیام‌رسانی تبعیدی‌ها در تبلیغ و گسترش این آموزه‌ها سخن گفت. تبعید روحانیت و نیروهای مخالف رژیم منجر به چند شهری‌شدن انقلاب شد. ناگفته نماند که دستگاه امنیتی کشور در مقطع اول نهضت توجه چندانی به راهکار امنیتی تبعید فعالان سیاسی نکرد. در این مقطع که از آغاز نهضت در جریان اعتراض مراجع و علما و طیفی از توده‌های مذهبی جامعه علیه تصویب‌نامه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی (ماه‌های آبان و آذر ۱۳۴۱ ش) شروع شد و در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اوج گرفت، منجر به تبعید امام خمینی(ره) به‌عنوان معمار اصلی نهضت گردید. دستگاه امنیتی در فاصله این دو سال از نهضت به اقتضای شرایط و فراز و نشیب قیام، راهکارهای امنیتی متعددی در پیش گرفت: عقب‌نشینی در قبال افزایش اعتراضات عمومی علیه لایحه انجمن‌ها، تصویب و اجرای تدریجی اصول شش-گانه انقلاب سفید، ایجاد فاجعه مدرسه فیضیه قم، سرکوب شدید قیام پانزده خرداد، بازداشت امام(ره) و ده‌ها تن از علما و وعاظ، تعقیب و تبعید تنی چند از بازاریان تهران، اعدام مبارزین از جمله طیب حاج رضایی و در نهایت تبعید امام از کشور از عمده راهکارهای مقابله هیئت حاکمه با فعالان و مبارزان عرصه سیاست در این مقطع بود. ناکامی هیئت حاکمه در متوقف ساختن حرکت نهضت در عمل ثابت کرد که این سیاست‌های مقابله‌جویی نمی‌تواند اهداف موردنظر دستگاه امنیتی را برآورده سازد؛ زیرا روحانیون نوگرای سیاسی به‌تدریج و غالباً طی کسب تجارب مبارزاتی، برخی از راهکارهای امنیتی فوق را خنثی می‌کردند. به‌عنوان مثال، فاجعه مدرسه فیضیه قم، اسباب آن شد که وعاظ طرفدار نهضت در منابر و مجالس سوگواری، در مظلومیت طلاب و بی‌پناهی مدرسه فیضیه داد سخن بگویند و با خواندن روضه فیضیه به‌مثابه روضه کربلا در منابر، گام‌های سودمندی در سلب مشروعیت از نظام حاکم و جذب توده‌های مؤمنین مذهبی به عرصه مبارزه سیاسی بردارند. به همین‌سان تبعید امام از کشور، نه‌تنها چراغ نهضت را خاموش نکرد بلکه زمینه‌های پیام‌رسانی مساعدی را فراهم کرد که ایشان در خارج از کشور با فراغ بال بتواند آموزه‌های سیاسی انقلاب را نه‌تنها به طرفداران خود در ایران بلکه به سمع جهانیان برساند. در پی ماه‌های بعد از تبعید امام، روحانیون و بازاریان به مبارزات سیاسی خود شدت دادند. طبق تحلیل ساواک، هرگاه ساواک هر یک از وعاظ طرفدار نهضت را دستگیر و بازداشت می‌نماید، آن فرد از منظر افکار عمومی مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد. از رویکرد امنیتی ساواک طی دهه پنجاه چنین می‌توان نتیجه گرفت که دستگاه امنیتی سازوکار تبعید روحانیون مبارز را در دستور کار خود قرار داده است. شاید علت اصلی اتخاذ این راهکار از منظر ساواک این بود که با پراکنده ساختن پیشگامان و عاملان اصلی مبارزه در اقصی نقاط کشور و به‌خصوص مناطق دور از هم و محروم، مانع از تشکل و انسجام مبارزه گردد. هرچند شاید به جرئت بتوان ادعا کرد که در برخی مقاطع زمانی، دستگاه امنیتی در این رویکرد موفق شد ولی ناگفته پیداست که ساواک در اتخاذ این سازوکار، از یک مسئله مهم غفلت ورزید و آن نقش پیام‌رسانی آموزه‌های نهضت در اقصی نقاط کشور توسط تبعیدی‌ها بود. چنین به نظر می‌رسد بذرهای سیاسی و انقلابی که تبعیدی‌ها در تبعیدگاه‌های خود پاشیدند، در سال‌های بعد با حضور اهالی آن شهرها در عرصه مبارزه

و انقلاب به ثمر رسید. در مقطع دوم نهضت روحانیت، می‌توان از چهار موج تبعیدی سخن گفت. به تعبیر دیگر بعد از تبعید امام(ره)، دستگاه امنیتی کشور برای ناکارآمد ساختن فعالیت‌ها و مبارزات طرفداران نهضت در چند مقطع خاص و در ارتباط با برخی از وقایع، اقدام به دستگیری وسیع روحانیون مبارز و تبعید آنها به شهرها و مناطق دور از مرکز نمود که چهار رویداد تاریخی منجر به شکل‌گیری چهار موج عمده شد که روند تبعیدهای آیت‌الله مدنی در موج چهارم قرار می‌گیرد.[1] این موج‌های تبعید عبارت‌اند از:

الف) موج اول تبعیدی‌ها: گسترش دامنه اعتراضات به تبعید امام و ادامه نهضت (۱۳۴۵ـ۱۳۴۳).

ب) موج دوم تبعیدی‌ها: پیام‌رسانی امام از نجف و اعلام مرجعیت ایشان (۱۳۵۰ـ۱۳۴۶).

ج) موج سوم تبعیدی‌ها: قتل یک پاسبان در قم توسط گروه ابوذر (۱۳۵۴ـ۱۳۵۱).

د) موج چهارم تبعیدی‌ها: قیام ۱۹ دی قم و برگزاری سلسله مراسم‌های چهلمین روز شهدا (۱۳۵۷ـ ۱۳۵۵). در قیام ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ قم و برگزاری سلسله مراسم‌های اربعین شهدا در شهرها، انتساب رحلت مشکوک حاج مصطفی خمینی به حکومت ایران، موجی از نفرت و انزجار از نظام و اعلام پشتیبانی از امام را به دنبال داشت. برگزاری مجالس گسترده ترحیم به این مناسبت و ذکر نام و یاد امام از سوی سخنرانان مجالس، نهضت روحانیت را وارد فاز انقلاب کرد؛ زیرا کارگزاران نظام برای مقابله‌جویی با بزرگداشت یاد و نام امام، اقدام به درج مقاله‌ای توهین‌آمیز به ایشان در تاریخ ۱۷ دی‌ماه در روزنامه اطلاعات کردند. این عمل با واکنش شدید عناصر و نیروهای مبارز مواجه شد و آنان طی برگزاری تظاهراتی در روز نوزدهم دی به آن اعتراض کردند؛ اما عکس‌العمل رژیم باز هم نسنجیده بود زیرا با سرکوب شدید آن تظاهرات، قیام خونین نوزدهم دی‌ماه قم رقم خورد و همین اقدام گسترش سریع اعتراضات و تظاهرات را در سرتاسر کشور در پی داشت. برگزارکنندگان و سخنرانان مجالس ترحیم مورد شناسایی ساواک قرار گرفته و غالب آنان دستگیر شده و تبعید گردیدند. همین برنامه در شهرستان‌های مختلف نیز تکرار شد. سلسله مراسم‌های چهلمین روز شهدا به ترتیب بعد از قم در تبریز، سپس یزد، جهرم و... برپا گردید. این مراسم‌ها بهانه‌ای برای تداوم مبارزه و تشکیل اجتماعات اعتراض‌آمیز بود. چنین به نظر می‌رسد که دستگاه امنیتی برای متوقف ساختن این شیوه مبارزه، به سرعت دست به کار شده و متولیان و همچنین سخنرانان آن مراسم‌ها را دستگیر و تبعید نمود. ازاین‌رو در یک بررسی کلی شاید بتوان ادعا نمود که بیش از نیمی از تبعیدی‌های موج چهارم از شهرستان‌ها بودند. این امر بیانگر گسترش نهضت در اقصی نقاط کشور بود. از جمله این افراد آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، تبعید شده از خرم‌آباد به شهرهای نورآباد، گنبد کاووس، بندرکنگان و مهاباد بود که در مقایسه با سایر تبعیدی‌های موج چهارم، طولانی‌ترین مدت تبعید را سپری نمود.[2] در باب تبعیدهای آیت‌الله مدنی در موج چهارم باید اشاره شود

---

۱. رحیم روح‌بخش، «تبعیدی‌های نهضت روحانیت: بررسی علل و پیامدهای تبعید روحانیون مبارز»، فصلنامه حضور، شماره ۵۲، بهار ۱۳۸٤، صص ۸۰-۷۳.

۲. رحیم روح‌بخش، تبعیدی‌های نهضت روحانیت: بررسی علل و پیامدهای تبعید روحانیون مبارز، پیشین، صص ۹۳-۷۳.

که بخش عمده‌ای از حیات ثمربخش ایشان در دهه پنجاه شمسی نیز در تبعید و مراقبت‌های شدید نیروهای امنیتی رژیم پهلوی گذشت. به یک معنا؛

«پس از هجرت امام خمینی(ره) از ترکیه به عراق و اقامت در نجف، آیت‌الله شهید مدنی از جمله کسانی بود که به موجب عشق و ارادت بسیار به امام در سخت‌ترین روزها در کنار ایشان بود. آیت‌الله مدنی چه در نجف و چه در روزهایی که برای امر تبلیغ به ایران سفر می‌کرد از امام نیز سخن می‌گفت و رسالت و وظایف مؤمنین را در مقابل رژیم پهلوی گوشزد می‌کرد. این بود که در سال‌های ۵۱-۵۰ از جانب سازمان امنیت وقت کشور (ساواک) تحت مراقبت قرار گرفت و به جرم اختلال در امنیت منطقه تبعید گردید. مدتی در نورآباد ممسنی (۲۲ ماه)، زمانی در گنبد کاووس (۱۱ ماه) و سرانجام به بنادر گرم جنوب و مهاباد، تبعید شد. بخش مهمی از زندگی این سید بزرگوار در تبعیدگاه‌ها سپری گشت.»[۱]

سید حسین موسوی تبریزی اشاره کرده است: «آیت‌الله نوری همدانی، آقایان شیخ علی تهرانی، فهیم کرمانی، سید علی‌محمد دستغیب، طاهری‌گرگانی و برادرم سید محسن موسوی در سقز بودند و آقای خلخالی در بانه و مرحوم شهید آیت‌الله مدنی در مهاباد به سر می‌برد. فعالیت‌های این عزیزان در تبعید عبارت بود از دیدار و گفت‌وگو با کسانی که از شهرهای دور و نزدیک برای ملاقات می‌آمدند که در روحیه دادن به آنها و تشویقشان برای ادامه مبارزه مؤثر بود. این‌ها ضمناً اعلامیه‌هایی را که علما و مدرسین حوزه علمیه قم صادر کرده بودند، امضا و تأیید می‌کردند و گاهی خودشان مستقلاً اعلامیه می‌دادند. یکی دیگر از کارهای این بزرگان اقامه نماز جماعت بود که هر شب یکی از آقایان عهده‌دار آن می‌شد و آقایان دیگر و جمعی از برادران انقلابی اهل تسنن هم شرکت می‌کردند... در مجموع این آقایان یک زندگی ساده و بی‌آلایش همراه با همدلی و اتحاد داشتند.»[۲]

نکته قابل توجه این است که شهید مدنی از پیشگامان همراهی با امام خمینی(ره) در جهت افشای چهره پلید رژیم پهلوی بود و در این راستا حرکت خود را از همدان و روستای دره مرادبیگ[۳] آغاز و به‌تدریج به سراسر استان همدان، آذربایجان، لرستان و... گسترش داد و در این مدت درباره مفاسد دستگاه طاغوت، نقشه‌های شوم استعمار،

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳٦۱/۰٦/۱۸؛ داود رضایی چراتی، «یار امام، معلم اخلاق: مروری بر زندگی و مبارزات شهید سید اسدالله مدنی»، فصلنامه حضور، شماره ۸۲، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۱٦-۱۱۵.

۲. حسین موسوی تبریزی، خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، جلد ۱، صص ٤٤٤-٤٤۳.

۳. منطقه دره مرادبیگ بزرگ‌ترین دره کوهستان الوند و از جاهای دیدنی همدان به شمار می‌رود و در فاصله سه کیلومتری از مرکز همدان در دامنه‌ی کوه‌های الوند در جنوب غربی استان همدان واقع شده است. این منطقه از شمال به شهر همدان، از شرق به روستای ابرو تفریجان، از غرب به روستای گنج‌نامه و شهرستانه و از جنوب به کوهستان الوند محدود می‌شود و مساحت آن هشتصد هکتار است. منطقه دره مرادبیگ به صورت شمالی-جنوبی کشیده شده و از سمت غرب و شرق به وسیله‌ی ارتفاعات محدود شده است. این دره سبز و خرم، به علت هم‌جواری با شهر، از همان زمان که همدان «هگمتانه» نامیده و دولت ماد تشکیل شد، احتمالا مورد توجه حاکمان قرار گرفت. به نظر می‌آید بنیاد سکونتگاه دره مرادبیگ با اشراف به چشم‌انداز شهر همدان حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ سال پیش، یعنی مقارن با حکومت ایلخانان مغول برمی‌گردد. بنا به نظر افراد مسن و صاحب‌نظران ساکن این روستا، مرادبیگ و دو برادر او به نام‌های نظربیگ و الهبیگ در دوران مزبور در نقاط سه‌گانه‌ای از همدان فعالیت و حکمرانی داشته‌اند. نک: سمیه هاتفی شجاع، «نقش طبیعت گردی در توسعه پایدار روستای دره مرادبیگ همدان»، فصلنامه روستا و توسعه، دوره بیستم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹٦، ص ۸.

کمک به ضعفا، تأسیس بیمارستان، حوزه علمیه، کمک به خانواده‌های زندانیان سیاسی اقدامات تبلیغی و عملی خویش را شدت بخشیده و ملجأ و محل مراجعه مردم می‌شود و بالاخره رژیم طاغوت برای جلوگیری از فعالیت و نفوذ شهید مدنی، وی را ابتدا به نورآباد ممسنی در استان فارس تبعید می‌کند. در آنجا هم از نفوذ آیت‌الله به هراس افتادند، محل تبعید ایشان را به گنبد کاووس تغییر می‌دهند و البته این پایان کار نیست. دوباره ایشان را به بندر کنگان و در آخر به مهاباد تبعید می‌کنند. شهید مدنی تا شروع پیروزی انقلاب، از تبعیدگاهی به تبعیدگاه دیگر منتقل می‌شدند اما همواره رسالت مبارزه با رژیم پهلوی را به رهبری امام خمینی(ره) به نحو احسن به انجام رسانده و منادی اسلام راستین و پیام‌آور بیداری مردم می‌شود.[۱] به تعبیری، آیت‌الله مدنی در مدت زمان طولانی تبعیدهای خود به‌عنوان شبکه پیام‌رسان نهضت اسلامی عمل می‌کردند و در شهرهای مختلف منتقل‌کننده افکار و اندیشه‌های امام خمینی(ره) بودند.[۲] علاوه‌بر این، شجاعت در برخورد با رژیم پهلوی را داشتند و به دلیل مدیریت نفسانیت خویش، همواره تصمیمات قاطع و صحیحی در شرایط مختلف می‌گرفتند. در بخشی از خاطرات آمده است: «ویژگی آیت‌الله مدنی مبارزه‌طلبی و بینش سیاسی بود. در سال ۵۰ زمانی که وارد ایران شد تا پیروزی انقلاب در تبعید سپری کرده و در مبارزه ید طولایی داشت. شهید آیت‌الله مدنی خطرپذیر، شجاع و صراحت در بیان داشت و جزء کسانی بود که شجاعتشان را در نجف هم ثابت کرده و از حضرت امام(ره) حمایت کردند. وی از نظر معنوی فتح‌الفتوح کرده بود و اخلاص او پشتوانه حرف‌هایش بود. شهید آیت‌الله مدنی نفس خود را در دست گرفته بود. امروزه بیشتر گرفتاری مسئولان و سیاسیون ما در نفس آن‌ها بوده که آیت‌الله مدنی در این زمینه بسیار ممتاز بود و وجوه مختلف شخصیتی آن بزرگوار او را به چهره‌ای مثال‌زدنی تبدیل کرده است. مرحوم آیت‌الله مدنی در زمینه‌های نفسانی مشکلی نداشت، حقیقت را می‌فهمید و می‌توانست به راحتی تصمیم بگیرد، معنویت و خدای متعال را در نظر داشت و در کنار آن در ارائه تصمیمات خود شجاعت داشت.»[۳]

در زمان تبعیدهای مکرر، آیت‌الله مدنی شخصیتی محبوب و دارای اخلاق نیک بود. ایشان افراد سن بالا را به لطف الهی امیدوار می‌کرد و با جذبه و محبوبیتی که نزد جوانان داشت، آن‌ها را با روش صحیح زندگی آشنا می‌ساخت و در این راه، حوصله فراوانی به خرج می‌داد. شهید مدنی در دوران تبعید خویش، گناه را از هیچ‌کس تحمل نمی‌کرد، ولی با صبر و متانتْ به امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌نمود. او وقتی در میان جمع بود، اجازه بدگویی و غیبت به کسی نمی‌داد و خود نیز هیچ‌گاه از دیگران به بدی یاد نمی‌کرد. لبخندِ رضایتْ حتی در دوران سخت تبعید از لبانش محو نمی‌گشت و با وجود تبعیدهای مکرر، برنامه منظمی در زندگی خود داشت.[۴]

---

۱. سید محمد صادق موسوی، «فقیه عارف مبارز»، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹٤، ص ۱۲.

۲. رحیم روح‌بخش الله‌آباد، شبکه پیام‌رسانی در نهضت امام خمینی(ره)، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، صص۳۱۸-۳۱۲؛ و رحیم روح‌بخش، «مختصری پیرامون تبعیدگاه‌های آیت‌الله سید اسدالله مدنی»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، صص ۲۸-۲۳.

۳. خاطره از حجت‌الاسلام محمدحسین اجرایی.

٤. زینب یوسفی، «جلوه اخلاص: شهادت آیت‌الله مدنی»، مجله گلبرگ، شماره ٤۲، شهریور ۱۳۸۲، ص ۱٦۰.

آیت‌الله محسن مجتهد شبستری در خصوص سیره سیاسی آیت‌الله مدنی در مبارزه علیه رژیم و عدم هراس در دوران تبعید اشاره می‌کند که آیت‌الله مدنی در هدف انقلابی خویش و حمایت از امام(ره) قاطعیت داشت و حتی از تهدید به مرگ هم نهراسید و همواره با عمل و نظر خویش به مقابله با فساد و ظلم پهلوی پرداخت: «آیت‌الله مدنی حقایق را برملا و بازگو می‌کند که در ایران چه می‌گذرد و انقلاب اسلامی چه صیغه‌ای دارد و رهبری امام را مطرح می‌کند. ایشان این را در همدان خدمتشان که رسیدم، به خودم گفت که: رفتم کربلا خدمت آیت‌الله حکیم، دستش را بوسیدم و گفتم امروز امام خمینی(ره) مظهر اسلام است. فرمود: چه کنم؟ من به ایشان عرض کردم: اولین تلگراف حمایت از امام را شما از نجف با ایران مخابره کنید تا در ایران منتشر شود و این کار انجام گرفت. مبتکر آن هم آیت‌الله شهید مدنی بود. پس از آمدن به ایران دائماً در حال تبعید بود که مستحضر هستیم. گاهی هم تبعیدها تبدیل به تهدید به اعدام می‌شد. می‌فرمودند: من نه از تبعید هراس دارم نه از اعدام.»[1]

در ادامه به بررسی تبعیدگاه‌های شهید مدنی می‌پردازیم.

۳. تبعیدگاه‌های شهید مدنی

۳-۱. نورآباد ممسنی

زمانی که شهید مدنی از خرم‌آباد به نورآباد ممسنی[2] تبعید شدند، شتاب و هراس رژیم از این مسئله باعث شد که این کار را در ساعتی از تاریکی انجام دهند که با مقاومت مردم مواجه نشوند و در عین حال شتاب آنها در تبعید آیت‌الله مدنی به‌گونه‌ای بود که حتی به ایشان اجازه ندادند تا لباس خویش را بر تن نمایند و بدون عمامه و عبا ایشان را به نورآباد فرستادند؛ همان‌طور که محمود فیروزی نقل کرده است: «اواخر شهریور یا اوایل مهر بود. در مغازه‌ام مشغول بودم که یکی از همین کازرونی‌ها سراسیمه وارد مغازه شد و گفت که نیروهای شهربانی یک روحانی سید پیرمردی را آورده و در مسجد رها کرده و رفته‌اند. گمانم این سید تبعیدی است. من هم مغازه را رها کردم و به

---

۱. محسن مجتهد شبستری، «سخنرانی آیت‌الله مجتهد شبستری»، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۸۱، ص ۳۱.

۲. فارس یک استان چهار فصل در جنوب ایران است. نورآباد یکی از شهرهای این استان است که اهالی آن به زبان فارسی با گویش لری سخن می‌گویند. آب و هوای معتدل این شهرستان موجب سرسبزی به خصوص در ماه‌های بهمن، اسفند و اوایل بهار در این منطقه شده و مزارع کشاورزی در این منطقه بر زیبایی طبیعی آن افزوده است. مرکز شهرستان ممسنی در ۵۱ درجه و ۳۱ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۰ درجه و ۷ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۹۲۰ متری از سطح دریا واقع شده است. شهرستان ممسنی از شمال و باختر به استان کهگیلویه و بویر احمد، از خاور به شهرستان سپیدان، از جنوب خاوری به شهرستان شیراز، از جنوب به شهرستان کازرون و از جنوب باختر به استان بوشهر محدود می‌شود. شهرستان ممسنی که مرکز آن نور آباد است دارای دو بخش به نام‌های حومه و ماهور میلاتی است. مسیرهای ارتباطی این شهرستان راه نور آباد – دو گنبدان به سوی شمال باختری به طول ۱۲۰ کیلومتر است این راه در ۲۰ کیلومتری شمال نور آباد از یک راه به سوی شمال نور آباد به یاسوج متصل می‌شود، راه نور آباد – شیراز به سوی جنوب خاوری به طول ۱۸۰ کیلومتر و راه نور آباد– بندر گناوه به طول ۲٤٥ کیلومتر است. این شهرستان متشکل از چهار طایفه دشمن‌زیاری، رستم، جاوید، بکش با فرهنگ طایفه‌ای و عشیره‌ای اعتقادات عمیق مذهبی و دینی توام با آداب و رسوم و سنن نیک چند هزار ساله است. در این زمینه بنگرید به: عزیزاله رضایی، تاریخ، جغرافیا و فرهنگ مردم ممسنی، نشر فریاد کویر، ۱۳۸۸؛ و حسن حبیبی فهلیانی، ممسنی در گذرگاه تاریخ، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۷۱.

مسجد رفتم. سید پیرمرد در حال نماز بود، در مسجد تنهای تنها بود. بعد از اینکه نمازش تمام شد، جلو رفتم و بعد از سلام و احوال‌پرسی ضمن معرفی خود از ایشان خواستم تا خودش را معرفی کند. وی خودش را معرفی کرد: من سید اسدالله مدنی هستم، آذرشهری. بیرون شهر بودم که مأموران با حکم تبعید به سراغم آمدند و حتی نگذاشتند عبا و عمامه‌ام را بردارم. یک نفر را فرستادم تا عبا و عمامه‌ام را بیاورد. و من الان حتی یک دست لباس اضافه‌ام هم همراه نیاورده‌ام. آیا شما خیاطی می‌شناسید؟ گفتم: بله حاج‌آقا خودم خیاطم. سریع رفتم و مترم را برداشتم و برگشتم مسجد. قد و قامتش را متر کردم و همان شب برایشان شلوار و لباسی دوختم. و این سرآغاز دو سال خدمت من به ایشان شد.»[۱]

آیت‌الله مدنی در نورآباد زندگی ساده و محقرانه‌ای داشتند و محل زندگی ایشان از کم‌ترین امکانات برخوردار بود.[۲] طبق اخبار محلی، ایشان اوایل در مسافرخانه مولوی در نورآباد سکونت داشت. در آنجا بعضی از اهالی همدان برای دیدن ایشان به نورآباد می‌آمدند. بدین ترتیب، متدینین شهرستان از مقام و منزلت ایشان مطلع شدند. ازاین‌رو، ایشان را به خانه‌ای که در کنار مسجد امام سجاد(ع) بود منتقل کردند و خانواده ایشان به نورآباد آمدند.[۳]

وضعیت سیاسی نورآباد به‌گونه‌ای بود که روحانیت منطقه به دلیل خفقان سیاسی، اقدامات عملی خاصی علیه رژیم پهلوی انجام نمی‌دادند و به تعبیری، اشتغال آنها به امور دینی و مذهبی مردم بود و چندان اهل مبارزه سیاسی رسمی و آشکار علیه استبداد شاهنشاهی نبودند[۴] و زمانی که آیت‌الله مدنی به نورآباد تبعید شدند، فضای سیاسی شهر مقداری تغییر کرد. حاج ناصر حیدری در خصوص وضعیت روحانیت منطقه در این زمان اشاره می‌نماید: «با تبعید شهید آیت‌الله مدنی به نورآباد ممسنی شهید دانشجو و ما تکیه‌ای پیدا کردیم و هر از چندی به دلایل مختلف به حضور ایشان مشرف می‌شدیم. متأسفانه درست است که ما در کازرون آخوند درباری نداشتیم ولی اکثر علمای کازرون سکوت پیشه کرده بودند. با اینکه اکثر آن‌ها از علمای بزرگ بودند ولی با داشتن علم زیاد در مسائل فقهی، در باب مبارزات فرهنگی- عقیدتی هم وارد نمی‌شدند؛ چه رسد به مبارزات سیاسی. و تنها روحانی وارد عرصه مرحوم شهید دانشجو بود و این اواخر آقای مهاجر. در آن جو اختناق و ترس کسی جرئت نداشت نامی از امام ببرد و بعضی از علما همچون آیت‌الله پیشوا یا آقای مهاجر با نام مجتهد زنده احکام امام را می‌خواندند.»[۵]

---

۱. محمود فیروزی، «سفری با عطاهای فراموش نشدنی»، گفت‌وگوی محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهر سبز، شماره ۲۳۷، نوزدهم شهریور ۱۳۹۲، ص ۱.

۲. مصاحبه نگارنده با رقیه خاتون بوشهری، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. رهام انصاری و صالح دیانت‌جو، «نقل شفاهی از فعالیت‌های انقلابی در بخش رستم ممسنی»، پژوهش‌های علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۲، ص۱۷۹.

٤. نک: علیرضا مرادی‌زردک، تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ممسنی در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷ه. ش)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه یاسوج، شهریور ۱۳۹٦، ص ۸۰.

۵. ناصر حیدری، «همه مسجدها بسته بودند»، گفت‌وگو از محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهر سبز (ویژه‌نامه دهه فجر انقلاب اسلامی)، هفدهم بهمن ۱۳۸۹.

حضور آیت‌الله مدنی بر روحانیون منطقه هم تأثیر گذاشت و نیروهای مذهبی به گرد ایشان جمع شدند.[۱] به هر روی، با وجود اختناق سیاسی حاکم بر منطقه، آیت‌الله مدنی با حضورشان در نورآباد و ارتباط با انقلابیون استان فارس به‌خصوص کازرون و شیراز، رهبری معنوی مبارزات سیاسی را برعهده گرفتند. در این ارتباط، حاج علی اسدزاده اشاره می‌کند: «آقای مدنی عملاً به یک رهبر معنوی و اندیشه‌ای به‌ویژه برای ما جوانان مسلمان و مبارز بدل شده بود.»[۲] در کتاب «سیمای ممسنی، سرزمین سلحشوران» آمده است که اقدامات شهید مدنی در نورآباد، مردم را بیدار کرده و یک شور و هیجانی در آنها ایجاد شده بود.[۳]

ایشان به شدت تحت نظر ساواک و نیروهای امنیتی بودند و روزانه برای اعلام حضور به ژاندارمری نورآباد می‌رفتند و دفتر حضور و غیاب را امضا می‌کردند. همین حضور ایشان در ژاندارمری و رفت‌وآمدهای روزانه منجر به حساسیت مردم نسبت به ایشان می‌شد.[۴] سردار جعفر اسدی پیرامون این مسئله اشاره می‌کند: «زمانی که نورآباد بودیم، ایشان هر روز می‌بایست مسافتی را می‌رفت و دفتر ژاندارمری را امضا می‌کرد. با وجود زانو درد و مشکل ریوی که داشت، هر روز این کار را می‌کرد. عموماً ساعت یازده، یازده و پنج دقیقه راه می‌افتاد و می‌رفت به سمت ژاندارمری. در بین راه، هر از گاهی به ستون برق تکیه می‌داد و لحظاتی توقّف می‌کرد. چندبار به او اصرار کردم که اجازه بدهد با ماشین به ژاندارمری برسانمش. قبول نمی‌کرد. یک‌بار سماجت زیادی به خرج دادم، گفت: «من به عمد این ساعت را انتخاب کرده‌ام و پیاده می‌روم. در مسیری که به ژاندارمری می‌روم، چند تا مدرسه هست که موقع رفتن من، آن‌ها تعطیل می‌شوند. کم‌کم برای دانش‌آموزان و جوانان سؤال می‌شود که این پیرمرد کیست که هر روز این مسیر را طی می‌کند. بعد از مدتی، آن‌ها از این‌ور و آن‌ور متوجه می‌شوند که مرا تبعید کرده‌اند. برایشان سؤال پیش می‌آید که چرا من تبعید شده‌ام؛ به این ترتیب، این جوانان توجیه شده، از این مسائل آگاه می‌شوند. ما باید این جوانان را بیدار و آگاه کنیم. همان‌طور که وقتی دزدی به خانه می‌آید، از من پیرمرد و آن پیرزن نمی‌ترسد. از کودک توی گهواره هم نمی‌ترسد. او همه حواسش به جوان‌های درون خانه است و ما باید این جوانان را آگاه کنیم.»[۵]

«از جمله خدمات آیت‌الله مدنی در نورآباد می‌توان به راه‌اندازی اولین حمام عمومی در نورآباد، تقویت حوزه علمیه و... اشاره کرد. ایشان برنامه راه‌اندازی قرض الحسنه را در ممسنی داشت. همچنین شاگردان زیادی در شهرستان ممسنی، کازرون، شیراز و... تربیت می‌کنند که بسیاری از شخصیت‌ها به انقلابیون پیوستند و برخی نیز به مقام والای شهادت رسیدند. حضور این روحانی شهید موجب گردید بسترهای لازم برای تبلیغ دین مهیا شود و توجهات مردم

---

۱. رهام انصاری و صالح دیانت‌جو، «نقل شفاهی از فعالیت‌های انقلابی در بخش رستم ممسنی»، پیشین، صص ۱۷۹-۱۷۸.

۲. علی اسدزاده، «سلام من را به مردم کازرون برسانید»، گفت‌وگو از محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهر سبز، شهریور ۱۳۹۸.

۳. محمد زارعی نورآبادی، سیمای ممسنی سرزمین سلحشوران، قم، انتشارات نهاوندی، ۱۳۷٤، ص ۷۲.

٤. مصاحبه نگارنده با رقیه خاتون بوشهری، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۵. زهرا حیدری، گزارش سفر: روایتی داستانی از زندگی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۵۷-۵٦؛ روزنامه کیهان، «باید جوان‌ها را آگاه کنیم»، شماره ۲۱۲۷٦، نوزدهم بهمن ۱۳۹٤، ص ۳.

به احکام اسلامی و انقلاب گسترده شود و مقدمات راه‌اندازی مجدد حوزه علمیه نورآباد ممسنی فراهم شود؛ این در حالی بود که سال‌ها از تعطیلی و تخریب این حوزه علمیه می‌گذشت.»[۱]

شهید مدنی در دوران حضور در نورآباد، انتقادهای فراوانی نسبت به حکومت انجام دادند و در جلساتی که با گروه‌های کازرون و نورآباد داشتند نسبت به عملکرد پهلوی اشکالات زیادی داشتند.[۲] در عین حال، در سخنرانی، جلسات عمومی و حلقه جوانان پیرامون خود به تبیین ویژگی‌های امام خمینی(ره) می‌پرداخت. حکیمه منفرد توضیح می‌دهند که ایشان حتی خصایص نظام سیاسی و اجتماعی نظیر دوری از ظلم، عدالت اجتماعی، مطرود بودن نظام خان‌ها، لزوم رعایت پوشش اسلامی در جامعه دینی و... را برای جوانان مطرح می‌کردند.[۳]

سید یحیی صفوی[۴] در خصوص تبلیغ امام خمینی(ره)، ترویج معارف انقلاب اسلامی و رونق اندیشه‌های اخلاقی در نورآباد ممسنی توسط شهید مدنی نقل می‌کند: «زمانی که ما در شیراز در حال گذراندن خدمت افسر وظیفه بودیم، آگاه شدیم که آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی در تبعید به سر می‌برد. من به اتفاق آقای فضائلی بعضی از روزهای پنج‌شنبه که از پادگان مرخص می‌شدیم، با همان ماشین ژیان که اسمش را شیر گذاشته بودیم، به نورآباد ممسنی می‌رفتیم و خدمت ایشان می‌رسیدیم. منزل ایشان در کنار یک مسجد بود. وی ما را به گرمی می‌پذیرفت و شام را مهمان او بودیم و تا نیمه‌های شب از معارف ایشان استفاده می‌کردیم؛ در باب تفسیر قرآن سؤالاتی از او می‌پرسیدیم و ایشان از آن دریای علم و اخلاق و معرفت خودش، ما را بهره‌مند می‌کرد و در هنگام صحبت آن‌چنان با متانت و وقار سخن می‌گفت که انسان جذب کلام ایشان می‌شد. سیمای آیت‌الله مدنی نورانیت خاصی داشت؛ حالت‌های چشم ایشان شبیه حالت چشم امام(ره) بود. اخلاق و روحیات شهید مدنی تأثیر عجیبی در من گذارده بود. همواره در هنگام سخن‌گفتن سرشان پایین بود و با آن لهجه آذری، ما را مجذوب خودشان کرده بودند. شهید مدنی از شخصیت امام خمینی(ره) برای ما سخن می‌گفت. در آن دوران خدمت سربازی رژیم و در آن ظلمات ارتش شاهنشاهی، سخت شیفته شخصیت امام شده بودیم. ما امام خمینی(ره) را ندیده بودیم، اما مقلد ایشان بودیم و به خاطر عشقی که از وجود امام در قلب ما ایجاد شده بود، مجذوب کلمات آیت‌الله شهید مدنی شده بودیم. شهید مدنی شاگرد امام(ره) بود و از اخلاقیات و روحیات امام برای ما می‌گفت و محبت امام را عمیقاً در دل ما جا

---

۱. خاطره از حجت‌الاسلام حسین شاکری‌فر.

۲. مصاحبه نگارنده با معصومه بوشهری، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با خانم حکیمه منفرد، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. سید یحیی صفوی در برنامه تلویزیونی دست‌خط بیان داشتند: «برای ما با وضعیت سال‌های ٥٦-٥٤ خوب بود و با همین ژیان دیدن آیت‌الله مدنی می‌رفتیم. ایشان در نورآباد شیراز تبعید بودند. ریه ایشان چرک کرده بود و می‌گفتیم به بیمارستان برویم. می‌گفتند هر روز باید ژاندارمری بروم و امضا کنم که از شهر خارج نشدم. عشق و محبت امام (ره) را این بزرگوار در دل ما انداخت. با آذری هم با ایشان صحبت می‌کردم. ایشان آذری بودند و می‌گفتند مگر ترک هستید. ما هم می‌گفتیم تنه ما به تنه ترک‌ها خورده است. واقعاً انسان عارف بالله بودند و چشمان پرنفوذ داشتند. باورتان می‌شود ایشان غذا در دهان می‌گذاشتند؟ آیت‌الله و مجتهد بودند، اما خودشان چای می‌ریختند. اخلاق و تربیت ایشان تأثیرگذار بود. امام(ره) را ندیده بودیم و مقلد امام (ره) بودیم اما آیت‌الله مدنی عشق و محبت امام (ره) را و معارف اسلام را در دل ما و دکتر فضائلی نهادینه کرد.» ر.ک: مصاحبه سردار رحیم صفوی در برنامه تلویزیونی دست‌خط در شبکه پنج سیما، مورخ اول مهر ۱۳۹۵.

می‌انداخت. بعضی وقت‌ها با ایشان ترکی صحبت می‌کردم و آقای مدنی خیلی خوششان می‌آمد و می‌گفت: مگر شما آذری هستید؟ من در جواب ایشان می‌گفتم خیر بنده اصفهانی هستم، اما چون چهار سال در دانشگاه تبریز درس خواندم و با مردم و بچه‌های تبریز رفت‌وآمد داشتم، ترکی را فرا گرفتم. ایشان خوشحال می‌شد، چون آنجا هیچ‌کس غیر از خانواده ایشان با وی ترکی صحبت نمی‌کرد. در طول این مدت که به دیدن آقای مدنی به نورآباد می‌رفتیم، مدتی ریه‌های آقا عفونت کرده بود و سرفه‌های ناجوری می‌کرد؛ ما چندبار (حتی با اصرار) به ایشان می‌گفتیم که حاج‌آقا بیایید برویم شیراز و تحت درمان قرار بگیرید و بهبودی حاصل کنید. اما ایشان می‌گفت: من هر روز صبح باید به ژاندارمری بروم و خود را معرفی کنم. با آن حال مریض و ناراحتی که داشتند و با آن سن زیاد هر روز مجبور بودند که به پاسگاه ژاندارمری بروند و دفتر را امضا کند. خلاصه آنکه در آن اوضاع و احوال، روحیه فوق‌العاده و معنویت و اخلاق و رفتار ایشان در ما تأثیر عجیبی گذارده بود و هرگز در کنار ایشان احساس خستگی نمی‌کردیم.»[۱]

شهید مدنی ضمن اینکه در نماز جماعت نورآباد شرکت می‌کردند، سخنرانی‌های اخلاقی انجام می‌دادند حتی در برخی از جلسات، مباحثی از قرآن و تفسیر را بیان می‌کردند. البته گروه‌های مختلفی به منزل ایشان می‌رفتند و آیت‌الله مدنی توصیه‌های اخلاقی و نکات قرآنی را به آنها گوشزد می‌کرد.[۲] در مسجد برای آموزش نوجوانان و افراد کم سن‌وسال، قرائت قرآن هم می‌کردند.[۳]

ایشان از ماه دوم حضورشان در نورآباد، جلسات قرآن و تفسیر برگزار کردند که به‌تدریج جمعیت حاضرین افزایش یافت.[۴] در بخشی از کتاب «هدایت سوم» آمده است: «از ماه دوم حضورش-آیت‌الله مدنی- در نورآباد کلاس تفسیر قرآن[۵] برگزار کرد. کلاس‌ها سه شب در هفته بود و بعد از نماز عشا در خانه اجاره‌ای خودش کنار مسجد امام سجاد(ع) برگزار می‌شد. جلسات اول پنج شش نفر بودیم و قرار شد هر کداممان برای جلسه بعد دو نفر ببریم. از هفته دوم تقریباً دیگر در اتاق جا نبود. نظم و مقررات حاکم بر کلاس‌ها بی‌نظیر بود. هر کسی یک دقیقه هم دیر می‌آمد به کلاس نمی‌رسید؛ چون با شروع درس در بسته می‌شد. جلسه سوم یا چهارم که به تفسیر سوره حمد اختصاص داشت. جوان پرشوری از بومی‌های آنجا گفت: «آقای مدنی خندید که خیلی جنگجو به نظر می‌رسی جوان! عجله نکن! قرآن کتاب چگونه زیستن است. اگر کسی زندگی را خوب یاد گرفت همه لحظاتش جهاد در

---

۱. محمد زارعپور، شکوه بیست‌ونهم بهمن، پیشین، جلد ۲، صص ۲٦۷-۲٦٦.

۲. مصاحبه نگارنده با معصومه بوشهری، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با یدالله مختاری، کازرون، ۳ تیر ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با سردار محمدجعفر اسدی، تهران، جلسه اول، ۷ تیر ۱۳۹۹.

۵. در برخی از خاطرات آمده است که برخی از افراد حاضر در جلسات قرآن آیت‌الله مدنی در نورآباد مورد تعقیب و آزار نیروهای امنیتی رژیم قرار می‌گرفتند: «آیت‌الله مدنی را رژیم شاهنشاهی به نورآباد ممسنی تبعید کرده بود و این برای جوانان انقلابی هدیه‌ای الهی بود؛ زیرا موجب شد تا جوانان با بینش وسیع و اطلاعات مذهبی، دیگران را از اهداف انقلاب آگاه کنند...پس از مدتی معلوم شد که کلاس‌های مخفی آیت‌الله مدنی از دید جاسوسان پنهان نمانده؛ چرا که ژاندارمری وقت به سراغ شرکت‌کنندگان در آن کلاس‌ها رفت و آنان را مورد تعقیب و ضرب‌وشتم قرارداد.» ماهنامه نوریاران، «مسافران آسمانی: شهید ضرغام امیری»، شماره ۳۷، سی اردیبهشت ۱۳۹۳، ص ۳.

راه خدا می‌شود. مثال‌های کلاسش هنوز به یادم می‌آید. یک شب به لامپ آویزان از سقف اشاره کرد و گفت اگر کسی از برق اطلاعی نداشته باشد فکر می‌کند این لامپ از خودش نور دارد. در صورتی که نور لامپ از مولد برق است آن‌گونه که اگر ارتباط این لامپ سر سوزنی با مولد قطع شود دیگر به اندازه یک شمع هم نور ندارد. رابطه انسان هم اگر با خدا قطع شود دیگر نوری نخواهد داشت. بعد از تأثیر دعا برای گرفتن نور گفت و از شبی که خدیجه کبری(س) می‌بیند پیامبر(ص) در بستر نیست و به بیرون می‌رود و می‌بیند خودش را انداخته روی خاک و ضجه می‌زند. خدایا مرا به اندازه یک چشم بر هم زدن هم به خودم وامگذار. آیت‌الله مدنی می‌گفت پیامبر در جایگاه بهترین بنده خدا می‌داند که فاصله انسان با خدا مثل همان فاصله لامپ با مولد برق است و بشر همه نور خود را از خدا می‌گیرد. کلاس‌های تفسیر قرآن اگرچه خیلی زود از سوی حکومت تعطیل شد، تأثیر خودش را در جوان‌ها گذاشته بود و مهر و محبت آیت‌الله مدنی در دل خیلی‌ها جا باز کرده بود. برای همین هم دائم از سوی مردم متدین به اینجا و آنجا دعوت می‌شد. عادت نداشت خیلی در زندگی شخصی دعوت‌کننده تجسس کند. همین که می‌دانست اهل مسجد و دین و خداست اعتماد می‌کرد و پاسخ مثبت می‌داد. همیشه اصرار داشت سر وقت خودش را برساند محل مهمانی. بعضی شب‌های ماه رمضان که افطاری دعوت بود می‌گفت یا نماز را در خانه میزبان می‌خوانیم یا اگر در مسجد خواندیم تعقیبات را نمی‌خوانیم تا میزبان معطل نماند. دامنه ارتباطات آیت‌الله مدنی با مردم زیاد شده بود و محبتش در دل مردم روزبه‌روز بیشتر می‌شد و این برای حکومت که او را برای تنگ‌تر کردن عرصه تأثیرش تبعید کرده بود، خطرناک به نظر می‌رسید.»[۱]

در خاطرات حاج علی اسدزاده درخصوص فعالیت قرآنی شهید مدنی در نورآباد و حضور انقلابیون شهرهای دیگر در این جلسات هفتگی آمده است:

«آقای مدنی به‌صورت هفتگی در مسجد ممسنی کلاس‌های آشنایی با قرآن داشت. هرچند بنده به دلیل محل کارم که فاصله زیادی داشت نتوانستم بهره زیادی از کلاس‌ها ببرم اما از دوستان می‌شنیدم که می‌گفتند از کازرون، شیراز و شهرهای اطراف برای دیدار و زیارت آقای مدنی به ممسنی می‌آمدند.»[۲]

البته با وجود فشار ساواک و تعطیلی کلاس قرآن شهید مدنی، ایشان کلاس‌های قرآن، تفسیر و اخلاق را در منزل ادامه دادند و اقدامات فرهنگی ایشان باعث بیداری مردم و شور انقلابی در منطقه شد. همین مسئله باعث شد از کازرون، شیراز و شهرهای اطراف به‌طور مرتب به منزل ایشان رفت‌وآمد کنند.[۳] افرادی که شبهات اعتقادی و سیاسی داشتند از کازرون خدمت ایشان می‌رسیدند و سؤالات خود را می‌پرسیدند؛[۴] شهید مدنی نیز با صبر و

---

۱. سید حمید سجادی‌منش، هدایت سوم: خاطرات سردار محمدجعفر اسدی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۲، صص ۶۳-۶۲.

۲. علی اسدزاده، «سلام من را به مردم کازرون برسانید»، پیشین.

۳. رهام انصاری و صالح دیانت‌جو، «نقل شفاهی از فعالیت‌های انقلابی در بخش رستم ممسنی»، پیشین، ص ۱۷۹.

٤. مصاحبه نگارنده با مصطفی بخرد، شیراز، ۳ تیر ۱۳۹۹.

بردباری، پاسخگوی آنان بودند. حجت‌الاسلام امرالله مختاری در این زمینه بیان می‌کند: «از صحه صبر ایشان این است که در مقابلش چقدر مثلاً شبهات تند مطرح می‌شد و ایشان با منطق و با برهان و توأم با عطوفت و مهربانی جواب می‌داد.»[۱]

یکی از اقدامات شهید آیت‌الله مدنی در نورآباد، مقابله با انجمن حجتیه و محمود حلبی بود.[۲] ایشان به جوانان توصیه می‌کردند که ارتباط خود را با این گروه قطع کنند.[۳] در خاطرات آمده است: «شهید آیت‌الله مدنی با همه خوب بود. ولی یک ناراحتی بچه‌های انجمن برایش به وجود آوردند که خیلی ناراحت شد و آن هم آمدن یک نفر به نام شیخ محمود حلبی مسئول انجمن حجتیه به کازرون بود. ما هم دعوت بودیم که رفتیم اما ما روی خوش نشان ندادیم. صحبت‌هایی هم رد و بدل شد و ما اعتراض کردیم. عده‌ای هم از انجمن امور دینی نورآباد آمده بودند. شب خبر رسید به شهید مدنی که آقای حلبی آمده کازرون و دوستان انجمن امور دینی رفتند دیدن ایشان و از ایشان استقبال کردند. شهید مدنی به شدت ناراحت شدند و به دوستان گفتند بروید نمازتان را اگر کسر خوانده‌اید کامل قضا کنید زیرا سفر، سفر معصیت بوده است و در سفر معصیت نماز کسر نمی‌شود. بعد فرمودند من قطع دارم که ایشان در دو جا به امام توهین کرده است. من هم گفتم من هم یکی دارم و تعریف کردم برایشان. ایشان گفتند این هم یکی دیگر. قضیه این بود که من شنیدم که آقای حلبی گفته بود که از ثلث سهم امام برای انجمن خرج کنید. رفتم قم درب خانه ایشان. به ایشان گفتم شما چنین گفته‌اید. گفت بله. گفتم از مراجع اجازه دارید. گفت مثلاً؟ گفتم آقای خمینی. گفت این‌ها نوکر امام زمان هستند من عارم می‌شود کارم را به نوکر حواله دهم و بعد شروع به توهین به امام کرد که نهیب زدم بهش و این را به همه دوستان گفتم. در برگشت رفتیم خانه شهید ربانی شیرازی و قضیه را گفتیم. ایشان هم فرمود ایشان چه خودش بداند و چه خودش نداند مأمور انگلیس است و لازم نیست خودش بداند. این را که گفتم آقای مدنی فرمود این هم مورد سوم.»[۴]

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین امرالله مختاری، شیراز، ۳ تیر ۱۳۹۹.

۲. حضور آیت‌الله مدنی در نورآباد مانع ترویج افکار انحرافی و توسعه جریانات غیراصیل اسلامی در منطقه می‌شد و روشنگری ایشان عاملی در راستای افشای ماهیت انجمن حجتیه بود. حاج علی اسدزاده از فرهنگیان مبارز منطقه اشاره می‌کند: «شیخ محمود حلبی، پایه‌گذار انجمن حجتیه که ما در آن روزگار به‌عنوان انجمن ضد بهاییت می‌شناختیم، برای دیدار جوانان به‌ویژه اعضای انجمن امور دینی کازرون و ممسنی که فعالیت‌های مذهبی و انقلابی مستقلی داشتند، به کازرون آمده بود و در منزل مرحوم حاج محمد معنویان، مهمان شد. جمعی از اعضای این انجمن در کازرون و ممسنی برای دیدار در نشستی با حلبی دعوت شدند. نشست نیز در منزل مرحوم معنویان برگزار شد. یکی از دوستان می‌گفت که در این باره از آیت‌الله مدنی کسب تکلیف شد و ایشان فرمودند کسانی که برای این دیدار و جلسه می‌روند نمازشان را تمام بخوانند. این جمله هم موضع آقای سید اسدالله مدنی را درباره انجمن حجتیه و هم تکلیف سایرین را مشخص کرد. این نکته را باید بدانیم که در آن دوران بسیاری از مسائل روشن نبود و وجود این‌گونه علمای بزرگوار سلیم‌النفس در کنار مردم باعث عدم انحراف می‌شد.» نک: علی اسدزاده، «سلام من را به مردم کازرون برسانید»، پیشین.

۳. مصاحبه نگارنده با ناصر دارنگی، کازرون، ۳ تیر ۱۳۹۹.

٤. حسین مختاری، «عامل به علم: خاطراتی از تبعید شهید مدنی در نورآباد ممسنی»، پیشین.

در خاطرات علی‌اصغر دریاب نیز آمده است که شهید مدنی سفر افراد برای دیدار با محمود حلبی را معصیت می‌دانستند.[۱] ایشان نقل می‌کند: «در اوایل دهه ۵۰ که آتش انقلاب در اغلب نقاط کشور زبانه می‌کشید، رژیم برای دور کردن شخصیت‌های مؤثر از کانون انقلاب عده‌ای از آنها را به نقاط دوردست تبعید کرد که از آن جمله تبعید حضرت آیت‌الله مدنی (شهید مدنی) به نورآباد ممسنی بود. این روحانی مبارز و شجاع بلافاصله مورد استقبال برادران کازرونی ساکن نورآباد قرار گرفت و در منزلی کنار مسجد اسکان داده شد. از آن پس همهٔ انقلابیون منطقه به دیدار ایشان شتافته و مرتباً با او در ارتباط بودند و برادران کازرونی به طریق اولی تماس بیشتری با او داشتند که البته همین تماس‌ها باعث شد مجدداً او را به کنگان منتقل کنند. در یکی از روزها که بنده به اتفاق جمعی از دوستان خدمت ایشان بودیم، تعدادی از برادران بزرگ‌تر و پیشکسوتان انجمن که برای استقبال از رئیس انجمن حجتیه (یک نفر روحانی به نام حلَبی) به شیراز رفته بودند وارد مجلس شده و با خوشحالی موضوع مسافرت خود را بیان کردند، و انتظار داشتند که مورد تفقّد و محبت آیت‌الله مدنی قرار گیرند اما ایشان بلافاصله چهره درهم کشید و با عصبانیت به آن‌ها خطاب کرد و فرمود فلانی که شما به استقبال او رفته‌اید از مخالفین حضرت امام(ره) و نهضت مردم و از عوامل سرسپرده رژیم است، بنابراین سفر شما، سفر معصیت است و باید نمازهای خود را اعاده کنید.»[۲]

به دلیل شرایط اقتصادی مناطق اطراف نورآباد، برخی از اهالی جذب حزب توده شده بودند حتی در بخش‌هایی از ممسنی، برخی از فرهنگیان آثار کمونیستی و اندیشه‌های شخصیت‌های توده‌ای را تبلیغ می‌کردند.[۳]

به همین دلیل، شهید مدنی در دوران اقامت در نورآباد ممسنی، بر منابع مطالعاتی نیروهای انقلابی نظارت داشت. با توجه به رشد افکار مارکسیستی و تفسیرهای سلیقه‌ای از آیات و روایات توسط گروه‌های مختلف سیاسی، ایشان آثار مناسب دینی را به جوانان برای مطالعه معرفی می‌کردند. فعالیت برخی کتاب‌فروشی‌ها در توزیع کتاب‌های غیراسلامی باعث شد تا ایشان نسبت به سیر مطالعات جوانان و اهمیت نظارت بر وضعیت کتاب‌فروشی‌ها اهتمام ویژه‌ای داشته باشند. حاج مصطفی بخرد در این خصوص اشاره می‌کند: «در سال ۵۴ که مشی مبارزاتی امام نفی مبارزه مسلحانه و نقد سازمان مجاهدین خلق به دلیل گرایشات کمونیستی اعضا کادر اعلام شد، نیروهای مسلمان مشی تبلیغات دینی را انتخاب کردند. حزب توده از سال‌های قبل برای نشر افکار خود، اقدام به ترجمه و نشر کتاب‌های کمونیستی می‌کرد. در کازرون هم حسن حاتمی دبیر دبیرستان‌های شهر، اقدام به تأسیس کتاب‌فروشی در این راستا نموده بود. من آمادگی خود را برای راه‌اندازی کتاب‌فروشی در جهت نشر اندیشه‌های دینی اعلام نمودم. تعدادی از دوستان که دارای دغدغه به‌خصوص در تقابل با کتاب‌فروشی کمونیست‌ها را داشتند، قبول کردند که هر یک مبلغی برای سرمایه‌گذاری کمک کنند که مبلغ ۱۶۵۰۰ تومان جمع شد. قرارداد مشارکتی نوشته شد و مغازه‌ای رهن و اجاره گردید و کار را شروع کردم. به مرور این کتاب‌فروشی در رقابت و انجام رسالت نشر اندیشه

---

۱. علی‌اصغر دریاب، خاطراتی ناب از علی‌اصغر دریاب، خاطراتی ناب از انقلاب در چهارمین قیام، پیشین، ص ۱۰۹.

۲. علی‌اصغر دریاب، «مروری کوتاه بر شکل‌گیری انقلاب در کازرون»، هفته‌نامه سلمان، شماره ٤٤٨، ص ۲.

۳. علیرضا مرادی زردک، تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ممسنی در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷ه. ش)، پیشین، ص ۸۰.

دینی توانست جای خود را در نشر فرهنگ دینی باز کند. ولی به مرور به دلیل اینکه همه گروه‌ها از همین ابزار استفاده می‌کردند این مسئله مشکلی ایجاد کرده بود که تشخیص اندیشه صحیح اسلامی از اندیشه التقاطی سخت بود. در همین ایام ساواک حضرت آیت‌الله مدنی را به نورآباد ممسنی تبعید کرد. در برنامه‌ای که برای تبلیغ به نورآباد و روستاهای آنجا می‌رفتیم زمینه ملاقات و آشنایی با ایشان فراهم گردید. این حضور پربرکت فرصت مناسبی برای رفع شبهات کتاب‌های مشکوک را فراهم نمود. همچنین با توجه به اینکه در این عرصه در دبیرستان‌های شهر تدریس می‌کردم فرصتی فراهم شده بود که وقت ملاقات هفتگی از ایشان بگیرم تا هم شبهات درسی را رفع کرده و هم کتاب‌های مشکوک را به ایشان عرضه نمایم. با توجه به شخصیت علمی، معنوی و اخلاقی که داشتند، مرجعی برای ارجاع افراد مسئله‌دار و رفع شبهه و حل مسئله بودند. در همین دوره آقای عمرانیان که به آموزش و پرورش نورآباد منتقل شده بود، آمادگی خود را برای راه‌اندازی شعبه دیگر کتاب‌فروشی اعلام کردند و من هم متعهد به تأمین کتاب‌های آنجا نیز شدم. حمایت معنوی آیت‌الله مدنی پشتوانه مناسبی برای بسط فعالیت‌های مذهبی در منطقه شده بود.»[1]

علی اسدزاده در این خصوص توضیح می‌دهد؛ «در آن دوران جریان مارکسیستی توسط یکی از معلمان وقت با پاتوق کردن کتاب‌فروشی خود، شکل گرفته بود. این جریان با ارائه کتب مارکسیستی تلاش می‌کرد تا ذهن جوانان و نوجوانان کازرون را از دین برگرداند. برای مقابله با این تلاش‌ها برخی از دوستان مذهبی و انقلابی گردهم آمدند و «کتاب‌فروشی خِرد» را با محور قرار دادن مبارزه‌های دینی، مذهبی و انقلابی خط امام پایه گذاشتند؛ که مسئولیت آن را حاج مصطفی بخرد از نیروهای انقلابی و مذهبی کازرون برعهده داشت. آگاهی از داستان سازمان منافقین و اندیشه‌های انحرافی آن‌ها و شهادت صمدیه لباف و شریف واقفی، و نفاق آن‌ها دوستان را بر آن داشت تا کتاب‌هایی که در این کتاب‌فروشی می‌خواهد عرضه شود، کتاب‌های درست و صحیحی مطابق با مبانی اسلام ناب و پاکیزه از اندیشه‌های التقاطی و نفاق باشد. در همین دوران کتاب‌هایی در زمینه تفسیر به نام فرقان که سپس روشن شد که مربوط به همان گروه التقاطی و انحرافی فرقان است، تکثیر و توزیع می‌شد. این کتاب‌ها چاپ رسمی و معمولی نداشت. به همین دلیل با دید شک و تردید به صحت آن نگاه می‌کردم و به نظرم رسید که برای رفع شک یکی از این کتاب‌ها را برای نمونه خدمت آیت‌الله مدنی ببریم. کتاب تفسیر سوره مؤمن را در سفری خدمت آقا دادم که دیدگاهشان را بیان کنند. یک هفته پس از آن آقا فرمودند این کتاب‌ها توزیع نشود و تأیید کردند و قرار شد که دیگر به هیچ‌وجه عرضه نشود. کتاب‌های دیگر هم به همین صورت بود.»[2] به هر صورت، آیت‌الله مدنی از عملکرد کتاب‌فروشی بخرد آگاهی داشته و با اعضای آن ارتباط داشتند.[3]

---

۱. مصطفی بخرد، «روند مبارزه از باقری‌نژاد تا شهید مدنی در گفت‌وگو با حاج مصطفی بخرد»، گفت‌وگو از محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهر سبز، سال سیزدهم، شماره ۳۳٦، بیست‌وچهارم شهریور ۱۳۹٤، ص ۱.

۲. علی اسدزاده، «سلام من را به مردم کازرون برسانید»، پیشین.

۳. مصاحبه نگارنده با ناصر حیدری، ٤ تیر ۱۳۹۹.

شهید مدنی در نورآباد هم به فکر ضعفا و مستمندان بودند و کمک‌های مالی انجام می‌دادند؛ برخی از حمایت‌های مادی ایشان توسط خادم مسجد انجام می‌شد.[۱] در عین حال مؤسسه مالی برای رفع مشکلات مالی شهروندان و افراد کم‌بضاعت ایجاد کردند.[۲]

حضور شهید مدنی در نورآباد، بر شهرهای اطراف هم تأثیر داشت. در این راستا باید بیان کرد تبعید شهید محراب آیت‌الله مدنی به نورآباد ممسنی که از حوزه‌های فعالیتی مبارزان کازرونی به‌شمار می‌رفت، حال‌وهوای جدیدی به انقلابیون مسلمان این شهر داد و حضور و جلسات مداوم با آن شهید در طول کم‌تر از یک سال تبعید آیت‌الله مدنی، شور و هیجان و نشاط دیگری در جوانان انقلابی کازرون و شهرهای اطراف و حتی شیراز به‌وجود آورد.[۳] پایان تبعید شهید مدنی از ممسنی، سال‌های منتهی به انقلاب بود. جوانانی که در طول یک سال، از منبع روحانی و معنوی شهید مدنی تغذیه شده بودند، حالا بر سرعت حرکت‌های انقلابی خود می‌افزودند.[۴]

مطالب فوق نشان می‌دهد که اقدامات و عملکرد تبلیغی-ارشادی، سیاسی و فرهنگی شهید مدنی در نورآباد اتفاقات زیر را رقم زد:

الف. بیداری سیاسی مردم،

ب. حضور انقلابیون در جلسات و محافل شهید مدنی،

پ. ایجاد انگیزه و شور انقلابی در منطقه،

ت. ایجاد تحول و حرکت در مردم،

ث. افزایش سطح مراودات ایشان با انقلابیون شهرهای اطراف،

ج. افزایش سطح اطلاع‌رسانی نهضت امام خمینی(ره) در مناطق اطراف نورآباد،

چ. مقابله با افکار و اندیشه‌های مادی‌گرایانه، مارکسیستی و حزب توده،

ح. اصلاح سیر مطالعاتی نیروهای انقلابی و مسلمان،

خ. توسعه فرهنگ اسلامی با تأکید بر قرآن کریم در جوانان،

د. آبادسازی مساجد و اهتمام به رونق پایگاه دینی مسجد،

ذ. ترویج فرهنگ کمک‌رسانی با تأکید بر قرض الحسنه،

ر. مقابله با اقدامات جریان‌های مارکسیستی در توزیع کتب ضاله و انحرافی.

---

۱. مصاحبه نگارنده با خانم حکیمه منفرد، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با آقای بوشهری، نورآباد ممسنی، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. محمدمهدی اسدزاده، «نقش کازرون در تکمیل پازل انقلاب اسلامی ۵۷»، هفته‌نامه شهر سبز، بهمن ۱۳۹٤، ص ۵.

٤. گروه خبر شیراز نوین، «کازرون در انقلاب ۵۷»، روزنامه شیراز نوین، سال دوم، شماره ۳۵۷، بیست‌ویکم بهمن ۱۳۹٦، ص ۱۱.

۲-۳. گنبد کاووس

اهالی گنبد کاووس[۱] غالباً ترکمن و از نظر مذهبی، اهل سنت هستند. همین ویژگی‌ها باعث شده که از همان آغاز تبعید روحانیون مبارز در موج اول، مورد توجه دستگاه امنیتی قرار گیرد و به کرات روحانیون مبارز طی یک دهه‌ونیم نهضت، به این شهر تبعید گردند. آیت‌الله محمدعلی گرامی، از نخستین تبعیدی‌های نهضت، در همان ماه‌های نخست بعد از تبعید امام، به اتفاق جمعی از روحانیون مبارز دستگیر و به اتهام اعتراض به تبعید امام، به تبعید در گنبد محکوم گردیدند. تبعید آیت‌الله مدنی به گنبد در پی افزایش دامنهٔ فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی ایشان در نورآباد ممسنی (تبعیدگاه نخست) صورت گرفت.[۲]

در این خصوص باید توضیح داده شود که ثابتی- رئیس اداره کل سوم ساواک کشور- طی نامه‌ای به ساواک لرستان در تاریخ ۱۲ تیرماه سال ۵۶ نوشت: «در بررسی‌هایی که به عمل آمد، مشخص گردید که اقامت نامبرده بالا در آن منطقه با توجه به اقداماتی که اخیراً در زمینه تشویق مردم به جمع‌آوری وجوه جهت تأسیس بانک اسلامی و همچنین ناراحتی‌هایی که در اثر راهنمایی‌های او برای خانواده‌های بهایی مقیم نورآباد ممسنی فراهم گردید، و نتیجتاً اَعمال وی در آینده موجب به‌هم خوردن نظم و آسایش ساکنین آن منطقه خواهد گردید، به مصلحت نمی‌باشد، خواهشمند است دستور فرمایید وضعیت یاد شده مجدداً در کمیسیون امنیت اجتماعی مطرح و محل اقامت اجباری او از نورآباد ممسنی به شهر گنبد کاووس تغییر داده شود.»[۳] ازاین‌رو، روز ۲۹ تیرماه سال ۵۶، کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد در محل فرمانداری تشکیل و تغییر محل تبعید شهید مدنی از نورآباد ممسنی به گنبد کاووس را تصویب کرد و به دنبال آن در تاریخ ۱۷ مرداد به تبعیدگاه جدید اعزام گردید و روز ۲۲ مرداد سال ۵۶ وارد گنبد شد. این تبعید نزدیک به یازده ماه به طول انجامید.

سردار جعفر اسدی که شهید محراب را از نورآباد تا گنبد کاووس همراهی کردند، این جریان را این‌چنین توضیح می‌دهند: «دستور از بالا آمده بود که او را دوباره تبعید کنند. این بار به گنبد کاووس. این خبر برای ما که چون پروانه

---

۱. گنبد کاووس، نام شهرستان و شهری در مرکز جغرافیایی استان گلستان، واقع در ضلع شرقی دریای خزر است. البته در زمان تبعید آیت‌الله مدنی، گنبد بخشی از استان مازندران بود. شهرستان گنبد کاووس برابر آخرین تغییرات در تقسیمات کشوری، در ۱۳۸٤ش، دارای دو شهر، دو بخش و شش دهستان است و در همسایگی شهرستان‌های بندر ترکمن در غرب، آق قلا و آزادشهر در جنوب، مینودشت و کلاله در غرب و کشور ترکمنستان در شمال قرار دارد. شهرستان گنبدکاووس در فاصلهٔ ٤۷۰ کیلومتری تهران و ۹۰ کیلومتری مرکز استان (گرگان) و ۹۰ کیلومتری شهر مرزی «اینچه برون»، در دشتی واقع شده که آب و هوای آن در تابستان گرم و در زمستان معتدل است. رود گرگان از این شهر می‌گذرد و به دریای خزر می‌ریزد. نام این شهر از نام قابوس بن وشمگیر زیاری گرفته شده است که آرامگاه او با نام «میل‌گنبد» به عنوان یکی از آثار مهم و تاریخی شهر وبرجای مانده از قرن چهارم، در مرکز شهر قرار دارد. شهر کنونی گنبد کاووس در ۱۳۱٦ش با طراحی کارشناسان آلمانی و برابر با اصول شهرسازی، با خیابان‌هایی پهن و شطرنجی ساخته شده است. (به نقل از دانشنامه ایران زمین)

۲. رحیم روح‌بخش، مختصری پیرامون تبعیدگاه‌های آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۲٦-۲۵.

۳. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱، جلد۳، ص۵۱؛ غلامرضا خارکوهی، «شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گنبد کاووس»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، صص ۳۰-۲۹.

دور شمعِ وجودش می‌گشتیم، خبر خوبی نبود. ژاندارمری می‌گفت باید به او دستبند بزنیم و دو تا مأمور او را با اتوبوس به گنبد کاووس ببرند. تصورش هم برای ما سخت بود. به کمک حاج موسی ماشین لندروری جور کردیم و به فرمانده ژاندارمری می‌گفتیم اگر اجازه بدهید با این ماشین آقا را ببریم. فرمانده گفت به شرطی که خرج و مخارج سفر و مأمورهای ما هم با شما باشد، قبول کردیم. اگرچه بعدها فهمیدیم بودجه‌ای برای تبعید آقا آمده بود و فرمانده بالا کشیده. من بودم و حاج موسی و آقا و دو مأمور. صبح راه افتادیم. ظهر برای نماز و ناهار در شیراز ایستادیم. آقا به نماز ایستاد و ما هم پشت سرش. قبل از تکبیر برگشت و رو کرد به من و رضازاده که شما دو نفر چون سفر ثواب می‌کنید، نمازتان کامل است و نمی‌توانید شکسته بخوانید. مأمورها منظور آقا را نفهمیدند و نماز شکسته را کامل خواندند. نزدیک گنبد کاووس به مأمورها اصرار کردیم حالا که تا اینجا آمده‌ایم اجازه بدهید به پابوس امام رضا(ع) هم برویم. قبول نمی‌کردند. می‌گفتند مشهد خارج از حوزه مأموریت ماست اگر اتفاقی بیفتد ما محکوم و زندانی می‌شویم و هیچ‌چیز هم دست خانواده‌مان را نمی‌گیرد. موسی از ثواب اخروی‌اش گفت و احتیاط زیادی ما و قول‌های مردانه و رگ غیرت تا بالاخره راضی شدند و رفتیم مشهد. شب مهمان آیت‌الله مروارید بودیم و فردایش به گنبد کاووس رفتیم. موسی برای کارهای اسکان آنجا ماند و من با چشم گریان از آقا جدا شدم. در واقع ما می‌توانستیم در برگشت به مشهد برویم اما می‌خواستیم در معیت آقا به زیارت رفته باشیم. در نورآباد جای خالی آقا به خوبی حس می‌شد. هر کسی به نوعی سعی می‌کرد در راه مبارزه نمود یک وجه از وجوه آقا باشد. در عین حال از وضعیت آقا هم بی‌خبر نبودیم. ارتباط‌مان را اگر شده با تلفن، پیک، قاصد، نامه و... با آقا حفظ می‌کردیم و کم‌وبیش از حالش مطلع بودیم.»[۱]

حاج محمد نوروزی یکی از انقلابیون گنبد در مورد تبعید آیت‌الله مدنی می‌گوید: «قبل از رسیدن آقای مدنی به گنبد، آیت‌الله صدرالدین حائری شیرازی- برادر بزرگ آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی- به من تلگراف زد که آقای نوروزی! پیغمبری بر شما نازل می‌شود. و چهل و هشت ساعت بعد دیدیم که آیت‌الله مدنی به گنبد رسید. ما هم منزل آقای امان‌الله صالحی را برایشان اجاره کردیم و با او ارتباطات نزدیکی برقرار و از محضر او استفاده کردیم.» آقای عمید- رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان مازندران- طی نامه‌ای به شماره ۲/۱۴۸۸هـ۱ مورخ ۳۶/۶/۱ [۵۶] خطاب به رئیس ساواک گنبد کاووس ضمن اعلام خبر این تبعید نوشت: «درباره: سید اسدالله مدنی دهخوارقانی فرزند میرعلی. نامبرده بالا یکی از روحانیون افراطی[۲] و طرفدار خمینی استان لرستان می‌باشد که در سال ۲۵۳۴ [۱۳۵۴ شمسی] به علت تحریک مردم به ایجاد بلوا و آشوب و برهم زدن نظم عمومی و جانبداری از خمینی طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی به سه سال اقامت اجباری در نورآباد ممسنی استان فارس محکوم گردیده است. یادشده پس از اعزام به محل اقامت اجباری کماکان ارتباط خود را با عناصر ناراحت و متعصب مذهبی ادامه داده تا اینکه بنا بر رأی کمیسیون

---

۱. سید حمید سجادی‌منش، هدایت سوم: خاطرات سردار محمدجعفر اسدی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۲، صص ٦٤-٦٣.

۲. نک: حسن دهقان، «مجاهد نستوه و فقیه ولایتمدار»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد۱۳۸۹، ص ۱۱۲.

امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد یاد شده می‌بایست بقیه محکومیت اقامت اجباری خود را که حدود پانزده ماه می‌شود، در گنبد کاووس طی نماید. لذا دستور فرمایید چنانچه مشارالیه به آن منطقه وارد گردید از وی دقیقاً مراقبت [شود] و با توجه به اینکه شخص موصوف به مرض سِل مبتلا می‌باشد، تسهیلاتی از جهت مراجعه وی به پزشک فراهم و هرگونه تماس نامبرده با عناصر افراطی و ناراحت، کنترل و نتیجه به موقع به این سازمان اعلام [گردد.]».[۱]

آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس به شدت تحت مراقبت بودند[۲] حتی افرادی که با ایشان ارتباط داشتند با رعایت مسائل امنیتی با ایشان ملاقات می‌کردند تا ساواک به آنها مشکوک نشود. ازاین‌رو، برخی از انقلابیون شهرستان در ساعات پایانی شب به منزل ایشان می‌رفتند.[۳] مکبر ایشان در گنبد کاووس نقل می‌کند: «یادم هست که در آن زمان بعد از اتمام نماز افرادی ایشان را تا منزل تعقیب می‌کردند و در جلسات سخنرانی نیز افراد ناشناس از سخنان ایشان گزارشاتی را تهیه می‌کردند که بعدها مشخص شد اعضای ساواک بودند.»[۴]

در خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین هادی غفاری از ملاقات شهید مدنی در گنبد کاووس نقل شده است که نظارت ساواک از ایشان بسیار سخت بود و رفت‌وآمد با ایشان می‌توانست منجر به دستگیری و برخورد سخت ساواک شود. ایشان نقل کرده است که حتی برگزاری نماز جماعت و سخنرانی مذهبی توسط ایشان و دوستانشان که به دیدار ایشان می‌آمدند بسیار سخت و دارای هزینه سیاسی بود: «به طرف گنبد رفتم. وارد شهر گنبد شدم. مرحوم شهید بزرگوار آیت‌الله مدنی در آن موقع در گنبد تبعید بودند. ابتدا به منزل یکی از آشنایان به نام محمد نوروزی رفتم. او از مریدان آیت‌الله مدنی بود. چند روزی در منزل آقای نوروزی بودم که گفتم می‌خواهم به دیدن آقای مدنی بروم. ایشان گفت آقای غفاری رفتن به منزل آقای مدنی سخت است. هرکس به آنجا برود دستگیر می‌شود. گفتم مهم نیست من می‌خواهم به آنجا بروم. نزدیک ظهر بود که به منزل ایشان رفتم. مرحوم مدنی با تنها نوه‌اش، نماز جماعت می‌خواند. با آقای مدنی سلام و احوال‌پرسی کردم. ایشان گفت: در شهر گنبد بمان و منبر برو. گفتم من فراری هستم. گفتند شما مکلف هستید در این شهر به منبر بروید»[۵]

با وجود همه سختی‌ها و نظارت‌های ساواک، مردم گنبد با ایشان روابط دوستانه و مناسبی داشتند و همان‌طور که آیت‌الله مسعودی خمینی در کتاب خاطرات خود اشاره می‌کند: «مردم گنبد در ایام تبعید شدن آقای مدنی، بسیار به ایشان علاقه‌مند بودند.»[۶] خانه شهید مدنی نیز پایگاهی مردمی و مرکزی جهت انتشار افکار انقلابی بود. مردم و جوانان انقلابی از شهرهای مختلف ایران مخصوصاً گرگان و شهرهای اطراف آن به دیدن ایشان می‌آمدند و از آموزه‌های

---

۱. غلامرضا خارکوهی، شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گنبد کاووس، پیشین، صص ۳۱-۳۰.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام سید حسین حسینی، مینودشت، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با حاج محمد صفایی، گرگان، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. خاطره از علی‌اصغر عباسی.

۵. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین هادی غفاری، تهران، انتشارات سوره مهر، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷٤، ص ۱۷۰.

٦. جواد امامی، خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۳٦۰.

اخلاقی و سیاسی وی بهره می‌بُردند.[۱] آیت‌الله مدنی طی فعالیت‌های سیاسی خود در گنبد کاووس، ضمن انتقاد از عملکرد استبدادی و ظالمانه پهلوی، مترصد تبیین نظام سیاسی جایگزین بر اساس الگوی حکومت علوی بود.[۲]

در این باب باید اشاره شود که یکی از فرازهای خیلی مهم تاریخ انقلاب اسلامی در استان گلستان، حضور شهید محراب آیت‌الله مدنی در شهرستان گنبد کاووس است.[۳] به‌عبارتی دیگر، در گنبدکاووس به دلیل تبعید مبارزان سیاسی همچون آیت‌الله مدنی، جوانان و نوجوانان در جریان وقایع و حوادث سیاسی قرار می‌گرفتند. البته حضور مأموران ساواک در سراسر شهر و ایجاد فضای خفقان، اجازه حضور راحت مردم در مساجد و اقامه نماز جماعت را نمی‌داد، چه برسد به اینکه سخنرانی هم در مساجد برگزار شود. با این وجود بزرگانی همچون آیت‌الله مدنی در زمان تبعید خود در این شهر با ایراد سخنرانی و شفاف‌سازی جریان حاکم بر کشور، باعث آگاهی‌بخشی جوانان از وضعیت جامعه می‌شدند. با وجود کنترل شدید نیروهای امنیتی رژیم شاهنشاهی، جوانان انقلابی اقدام به برپایی نماز جماعت و راهپیمایی‌های ضد حکومتی در گنبد کاووس می‌کردند و خیلی از آنان مورد ضرب‌وشتم قرار گرفته و دستگیر می‌شدند.[۴]

گزارش مورخ ۳۶/۵/۲۳ [۵۶] ساواک در مورد نظرات طلاب حوزه علمیه خرم‌آباد در خصوص خطراتی که شهید مدنی را در گنبد تهدید می‌کند، چنین است: «ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز ۳۶/۵/۱۵ عده‌ای از طلاب حوزه علمیه خرم‌آباد در حیاط حوزه جمع و ضمن صحبت درباره افراد تبعیدی، سخن از تبعیدی میراسدالله دهخوارقانی به میان آمده، امان‌الله زاهدی می‌گوید، محل تبعیدی مدنی را از نورآباد ممسنی فارس عوض کرده‌اند؛ و اضافه کرده می‌خواهند این‌گونه افراد را از بین ببرند یا اختلال حواس پیدا نمایند. بعد در دنباله سخنان زاهدی، سید محمدصالح طاهری اظهار می‌دارد، دولت افراد تبعیدی را در یک اطاق دربسته و خالی نگهداری و با تزریق آمپول آنان را به اختلال حواس دچار می‌نماید و یا به امراض گوناگون مبتلا می‌گرداند. [او] اشاره به فوت دکتر شریعتی نموده و می‌گوید در کالبد شکافی که [به] وسیله مجاهدین انجام گرفته تشخیص داده‌اند [به] وسیله تزریق، مغز شریعتی تکان خورده و ایشان را به این وسیله کشته‌اند، و کسی جرئت اعتراض به دولت را نداشته و اضافه کرده، افراد بی‌گناه را به این نحو از بین می‌برند.» گزارش مورخ ۵۶/۱۱/۲ ساواک در مورد ارتباط تلفنی آقای باقر باقرنژادیان از کازرون با شهید مدنی در گنبد کاووس حاکی است که، این مکالمه به خاطر آنکه خبرچین‌های ساواک نتوانند از جزئیات مکالمه آگاه شوند به صورت عربی انجام شده است: «هفته قبل باقر باقرنژادیان که آموزگار در شهرستان کازرون می‌باشد، به ممسنی

---

۱. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱، جلد۳، ص۵۱؛ غلامرضا خارکوهی، «شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گنبد کاووس»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، صص ۳۰-۲۹.

۲. مصاحبه نگارنده با کاظم علاءالدین، گرگان، ٦ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با غلامرضا خارکوهی، گرگان، ٤ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. خاطره از عبدالکریم بابارضا.

آمده و تلفنی از ممسنی با شیخ سید اسدالله مدنی به‌صورت مکالمات عربی در مورد حادثه اخیر [قیام ۱۹دی] قم صحبت می‌نموده است ...یادشده مدتی به شهرستان تبعید شده بود که اخیراً در گنبد کاووس بسر می‌برد.»[۱]

ساواک در گزارش دیگری به تاریخ ۵۶/۱۱/۲۹ در مورد حاج رحمت نجار- یکی از اهالی انقلابی گنبد کاووس و از طرفداران امام خمینی(ره) و ارتباطش با آیت‌الله مدنی می‌نویسد: «نامبرده بالا که محل سکونت وی خیابان گلشن غربی، چهارراه فردوسی، دست راست کوچه اول، داخل کوچه، دست راست، در سوم می‌باشد، یکی از طرفداران متعصب خمینی می‌باشد که بعضی از شب‌ها از ساعت ۲۳:۰۰ به بعد جلساتی دارد و افراد ناشناخته به منزل وی تردد می‌نمایند. گفته می‌شود یکی از کسانی که بعضاً به منزل او می‌رود، مدنی دهخوارقانی می‌باشد. نظریه شنبه: تحقیقات ادامه دارد. چند سال پیش مشارالیه واعظی را به مسجد سجادیّه آورده بود که از خمینی طرفداری می‌کرد. نظریه دوشنبه: شنبه توجیه شد. به‌طور غیرمحسوس مراقبت را ادامه داده و نتیجه تحقیقات خود را گزارش نماید. بدیهی است هرگونه اخبار مکتسبه به‌موقع به عرض می‌رسد.»

با وجود مراقبت‌های گسترده‌ای که مأموران امنیتی رژیم از آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس به‌عمل می‌آوردند تا مانع هرگونه تماس مردم بومی و غیربومی با او شوند، یکی از انقلابیون با ارسال نامه تهدیدآمیزی به شهربانی گنبد در تاریخ ۲۲ بهمن سال ۵۶ آنان را به وحشت انداخت: «روز ۲۵۳۶/۱۱/۲۲ به مناسبت کنترلی که [به] وسیله شهربانی گنبد کاووس درباره میراسدالله مدنی دهخوارقانی فرزند میرعلی که محکوم به اقامت اجباری در شهرستان مذکور گردیده و مدت محکومیت را طی می‌نماید، اجرا می‌شود. نامه تهدیدآمیزی به شهربانی آن شهرستان رسیده که فتوکپی آن به پیوست ایفا می‌گردد. ملاحظات: خواهشمند است دستور فرمایند: اول، نتیجه اقدامات معموله در مورد نامه پیروی فوق را اعلام دارند. دوم، بنحو مقتضی با توجیه منابع و همکاران نسبت به شناسایی فرستنده نامه مورد بحث اقدام و نتایج حاصله را اعلام دارند.» گزارش مورخ ۳۶/۱۱/۲۸ ساواک در مورد شایعه فوت آیت‌الله مدنی در تبعیدگاه گنبد کاووس چنین است: «سید تاج‌الدین طاهری در حوزه علمیه اظهار داشته که شایع است آقای سید اسدالله مدنی دهخوارقانی فوت نموده است. در صورتی که دروغ بوده، چون این شایعات را دولت انتشار می‌دهد. در ثانی، دیشب آقای شیخ عباسعلی صادقی تلفنی با آقای مدنی تماس گرفته و با وی صحبت نموده و خیلی سرحال بوده و اضافه نموده پنجشنبه گذشته من شخصاً در گنبد کاووس پیش آقای مدنی بودم و به‌طوری که صحبت می‌کرد قرار است پس از خاتمه تبعید به دستور خمینی به خرم‌آباد بازگردد. نظریه شنبه: خبر صحت دارد. نظریه یکشنبه: عنوان چنین مطالبی با توجه به صداقت شنبه از ناحیه سید تاج‌الدین طاهری بعید به نظر نمی‌رسد. مراقبت از مشارالیه ادامه دارد. ضمناً سید اسدالله مدنی به مدت سه سال از خرم‌آباد به گنبد کاووس تبعید گردیده است که سوابق امر در آن قسمت موجود است.» یکی از دوستان انقلابی آیت‌الله مدنی در تاریخ ۵۷/۱/۱۷ با ارسال نامه‌ای از قم به گنبد کاووس، اخبار سیاسی جدیدی از حوزه علمیه قم به اطلاع او رساند. در اینجا ابتدا گزارش ساواک و در ادامه متن نامه را می‌آوریم:

---

۱. غلامرضا خارکوهی، شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گنبد کاووس، پیشین، صص ۳۲-۳۱.

«بدین وسیله یک فقره نامه که مشکوک به نظر می‌رسد، به پیوست تقدیم می‌گردد. با تقدیم یک برگ فتوکپی نامه و لاشه پاکت آن، نویسنده که از نام و شهرت خویش خودداری کرده و از آدرس واسطه (قم: کتاب‌فروشی بصیرتی) استفاده نموده، برای گیرنده نوشته است، روز پنجشنبه صبح و عصر مجلس بسیار باشکوهی در قم، مسجد اعظم برگزار شد، بهره‌برداری خوبی گردید، دیروز هم در تشییع جنازه آقای شیخ ابوالفضل زاهدی که با تظاهرات وسیعی با تعطیل عمومی تمام شد، توأم بود. از فرصت استفاده کرده، جوان‌های بیدار و دلیر قم [درب مدرسه] فیضیه را باز کرده، جنازه را داخل برده، از آب حوض روی جنازه ریختند و مدرسه تا غروب باز بود، فاتحه و نماز برقرار، ولی از طرف آیات امر به تخلیه شد تا خودشان رسماً تحویل بگیرند. در بین اشغالگران و طلاب حوزه علمیه قم، شایع است که در چند روز آینده [مدرسه] فیضیه و دارالشفاء را تحویل خواهند گرفت. خیالی بس واهی. عین نامه جهت گیرنده ارسال، لازم است از طریق سازمان مربوطه اَعمال و رفتار آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس (گیرنده نامه) تحت مراقبت قرار گیرد: محضر مقدس حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله مدنی دام ظله‌العالی. از قم-کتاب‌فروشی بصیرتی». «بسمه تعالی. السلام علی المولی الوفی الجلیل و رحمه الله و برکاته. تقبلت یدیکم الکریمتین تحیه و احتراماً و دعاءً و سلاماً، ان‌شاءالله مزاج مبارک قرین صحّت و عافیت بوده، پیوسته به تأییدات و توفیقات ربوبی مؤید و موفق گردید. بیش از پیش مورد الطاف و عنایات خاصه حضرت بقیه‌الله عجل فرجه قرار بگیرید. چنانچه جویای حال باشید، بحمدالله سلامتی حاصل است. روز پنجشنبه صبح و عصر مجلس بسیار باشکوهی در قم- مسجد اعظم- برگزار شد، بهره‌برداری خوبی گردید، دیروز هم در تشییع جنازه آقای شیخ ابوالفضل زاهدی که با تظاهرات وسیعی با تعطیل عمومی تمام شهر توأم بود، از فرصت استفاده کرده جوان‌های بیدار و دلیر قم، فیضیه را باز کرده، جنازه را داخل برده از آب حوض روی جنازه ریختند و بعد بیرون آورده، دفن کردند. مدرسه تا غروب باز بود فاتحه و نماز برقرار، ولی از طرف آیات امر به تخلیه شد تا خودشان تحویل بگیرند و ظاهراً اقدامی هم شده است. خداوند تمام درهای بسته را با نصرت و لطفش به روی مسلمین بگشاید که روزبه‌روز بر بیداری و همبستگی ملت ما بیفزاید. در خاتمه خدمت مخدره محترمه معظمه اهل بیت مکرمه و سایر متعلقین سلام برسانید. خانواده خدمت حضرتعالی و والده ماجده و همشیره مکرمه سلام فراوان دارند. بچه‌ها محمد و محسن و معصومه و حوریه دست حضرتعالی و متعلقین را می‌بوسند. از قدیم گفته‌اند هر که به امید همسایه بماند، شب بی‌شام می‌خوابد. به امید اخوی ماندیم که از مسافرت شیراز برگشته به اتفاق ابوی شرفیاب شویم ولی طول کشید. وقتی به قم بازگشتند که وقت آنها و ما تنگ شده بود، از فیض حضور آن جناب محروم ماندیم. تا خداوند چه بخواهد. امید است که از برکات ادعیه آن جناب محروم نباشیم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. از اظهار لطف و مراحم پی‌درپی آن جناب کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم و هیچ‌گونه راضی به زحمات نبودم.»[1]

---

۱. پیشین، صص ۳٤-۳۲.

در گزارش ساواک درباره ملاقات مکرر اقشار مختلف با آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس و احساس خطر از ادامه حضور وی در این شهر آمده است: «روز ۳۷/۲/۳۱ اتومبیل فیات آبی رنگ به شماره ۱۴۸۲۵ مشهد به سرنشینی چهار نفر، و روز ۳۷/۳/۱ اتومبیل پیکان شیری رنگ به شماره ۳۹۸۸۲ مشهد به سرنشینی چهار نفر، و اتومبیل داتسون قهوه‌ای رنگ به شماره ۵۹۶۴۶ مشهد به سرنشینی سه نفر که اکثراً معمم بوده‌اند در منزل شخصی میراسدالله دهخوارقانی با وی ملاقات نموده‌اند. ملاحظات: مراتب جهت شناسایی دارندگان اتومبیل به‌عرض می‌رسد. ضمناً شهربانی گنبد طی نامه‌ای که به این سازمان ارسال داشته، عنوان نموده از تاریخی که مشارالیه به این شهرستان تبعید گردیده، مرتباً با روحانیونی که به این منطقه تردد می‌نمایند و طلاب مدرسه علمیه منتظریه در تماس می‌باشد که ادامه اقامت وی در این شهرستان به هیچ‌وجه به مصلحت نمی‌باشد. مقرر فرمایید نظریه عالی را در مورد درخواست شهربانی گنبد امر به ابلاغ فرمایند.»[۱]

در آن زمان علاوه‌بر اقشار مختلف استان گلستان به‌ویژه جوانان انقلابی از شهرهای منطقه به دیدار آقای مدنی می‌رفتند و ضمن عیادت از ایشان، از رهنمودهای سازنده و روشنگرانه‌شان هم بهره‌مند می‌شدند.[۲] کاظم علاءالدین یکی از اهالی انقلابی گرگان می‌گوید: «ما جمعی به تعداد ۵-۴ نفر از جوانان گرگان با هماهنگی آقای رحمان غضنفری (فرش فروش) بعدازظهر یکی از روزهای سال ۵۶ خدمت آقای آیت‌الله مدنی در گنبد رفتیم. پس از صرف چای ایشان شروع به صحبت کرد که خیلی هم آرام سخن می‌گفت. ابتدا از شرایط سخت محل تبعیدگاه قبلی خود (نورآباد ممسنی) صحبت کرد و گفت: خانه ما طوری بود که پاسگاه ژاندارمری به خانه ما اشراف داشت و من و همسرم شدیداً تحت کنترل و اذیّت بودیم. او سپس در مورد حکومت عدل علی سخنانی مطرح کرد که برای ما جوانان خیلی جالب بود و تازگی داشت. شاید ۲۰ دقیقه یا بیشتر در مورد این موضوع صحبت کرد که حکومت عدل علی چیست و در ابعاد مختلف چه ویژگی‌هایی دارد؟ بعد وقتی اذان مغرب فرا رسید. نماز جماعت را به امامت ایشان در همان اطاق اقامه کردیم که من هیچ‌وقت در طول عمرم نماز جماعتی باوقارتر از ایشان ندیدم.» حاج محمد نوروزی، از اهالی انقلابی گنبد نیز در خاطرات خود می‌گوید: «زمانی که آقای آیت‌الله مدنی در گنبد تبعید بود، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین نحوی اردبیلی (پدر همسرم) با ایشان ارتباط صمیمانه و آشنایی قدیمی داشت تا اینکه ایشان یک‌بار دوستانه خطاب به آقای مدنی گفت: من متأسفم که بعد از سی و چند سال مفارقت، حالا شما را در این حال [منظور ناراحتی و تبعید] می‌بینم. بلافاصله شهید آیت‌الله مدنی در پاسخ به مرحوم نحوی اردبیلی جواب داد: ولی من بسیار خوشحال هستم، بسیار خوشحال هستم و بسیار خوشحال هستم که بعد از سی و چند سال مفارقت و دوری از دوستی مثل شما، شما را در حالی می‌بینم که مشغول عبادت حضرت حق هستم. (یعنی شهید مدنی تبعید و محنت را

---

۱. پیشین، صص ۳۵-۳۲.

۲. به‌عنوان نمونه، در اردیبهشت سال ۵۷ سید عیسی جزایری و سید فخرالدین رحیمی برای دیدار با آیت‌الله مدنی به گنبد کاووس سفر کردند. روحانیون خرم‌آباد، در پی آن بودند که با پایان یافتن دوره تبعید آیت‌الله مدنی، ایشان را به خرم‌آباد بازگردانند. در این سفرها بود که اندیشه‌های آیت‌الله مدنی به وسیله همین افراد به خرم‌آباد انتقال داده می‌شد. زهرا احمدپور، زندگی و مبارزات سیاسی حجت‌الاسلام والمسلمین سید فخرالدین رحیمی، پیشین، ص ۷۸.

برای خود عبادت خداوند می‌دانست.) سپس شهید مدنی ادامه داد: بدا به حال من! بدا به حال من! که اگر دوستی، بعد از سی و چند سال مفارقت، مرا در حال معصیت [شرمندگی] می‌دید.»[۱]

محمدعلی ایزانلو، یکی از فرهنگیان مبارز گنبد نیز می‌گوید: «شخصیت شهید مدنی در ما جوانان خیلی تأثیر گذاشت، خصوصاً نوجوانانی که در آن زمان همراه ما جوانان به خدمت آیت‌الله شهید مدنی مشرف می‌شدند. ایشان در مسجد نماز مغرب و عشا را برگزار می‌کردند و بعد از نماز نیز چند جمله‌ای سخنرانی می‌کردند. البته نه بر بالای منبر، بلکه در همان جایی که نشسته بود. بعد از نماز سؤالاتی هم که داشتیم، پاسخ می‌دادند. البته اکثراً جوان و نوجوان بودیم که خدمت ایشان می‌رفتیم و از محضرشان بهره می‌بردیم. از نظر بعد مسافت محل سکونت ایشان تا مسجد محل نماز جماعت فاصله زیادی بود، ولی ما به‌خاطر علاقه‌ای که نسبت به ایشان داشتیم، به محضر ایشان می‌رفتیم و گاهاً ما نیز در بیت ایشان حضور پیدا می‌کردیم و سؤالات خود را بیان و پاسخ می‌گرفتیم. یک‌بار هم وقتی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به گالیکش آمده بودند، خدمت حضرت آیت‌الله شهید مدنی آمدند و ملاقاتی داشتند که ما نیز با جمعی از دوستان در آن ملاقات حضور داشتیم. چون مسجدی نبود که حضرت آیت‌الله شهید مدنی در آنجا نماز جماعت بگذارد، لذا ایشان به مسئول حوزه علمیه گنبد فرمودند که در آنجا بروند و نماز برگزار کنند. ولی ایشان از این مسئله امتناع کردند. در این زمان امام جماعت مسجد صاحب‌الزمان (تُرک‌آباد) به‌نام حاج آقا صدیقی (خداوند رحمتش کند) که از آخوندها و روحانیان وارسته بود، به آقای شهید مدنی فرمودند: بیایید در مسجد من نماز برگزار نمایید. لذا حاج‌آقا مدنی چند جلسه‌ای در این مسجد [نماز] برگزار کرد و سپس به مسجد کاظمیه که در آن زمان در حاشیه شهر قرار داشت، رفتند و نماز را برپا نمودند. علت سخت‌گیری رژیم نسبت به شهید مدنی این بود که به خاطر دوری مسجد، جمعیت زیادی نتوانند در نماز جماعت او شرکت نمایند. صحنه جالب وقتی بود که حاج‌آقا رضوانی در بالای منبر مسجد جامع در سخنرانی خود فرمودند: آیا شهربانی خجالت نمی‌کشد که این پیرمرد [شهید مدنی] را هر روز به شهربانی می‌بَرد تا دفتر را امضا و حضور خود را در محل تبعید اعلام نماید؟ صحنه بهتر از آن وقتی بود که رژیم فهمید هر روز به طرفداران حضرت آیت‌الله مدنی افزوده و نمازش شلوغ‌تر می‌شود. لذا به خاطر همین گونه مسائل بود که رژیم تصمیم گرفت ایشان را به کنگان تبعید نماید.» مرحوم حجت‌الاسلام محمدحسین سبحانی – امام جمعه سابق گنبد– که یکی از روحانیون مبارز منطقه و جزء حلقهٔ دوستان آیت‌الله خامنه‌ای در شهر مشهد بوده، در خاطرات خود تصریح می‌کند؛ «زمانی که شهید مدنی در گنبد تبعید بود، آقای خامنه‌ای به بنده گفتند شما چون اهل آن منطقه هستید یک برنامه‌ای ترتیب بدهید که به زیارت آقای مدنی برویم. من عرض کردم فاصله گالیکش ما تا گنبد زیاد نیست – ۲۰ کیلومتری می‌شود– این بود که بنده حاج سید باقر موسوی را بُردم خدمت آقای خامنه‌ای و ایشان هم خیلی به آقای موسوی احترام کرد. سپس به اتفاق چند نفر دیگر با ماشین یکی از بازاری‌ها از گالیکش به گنبد برای دیدار با شهید مدنی رفتیم. در آن زمان آیت‌الله مدنی در کوچه دادگاه انقلاب گنبد تبعید بود. حدود یک ساعت خدمت

---

۱. پیشین، صص ۳۵-۳۲؛ غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، پیشین، جلد۳، صص۵۹-۵۸.

ایشان بودیم. در این سفر شهید حجت‌الاسلام کامیاب و چند نفر دیگر نیز همراه ما بودند. سپس برگشتیم به گالیکش و شب را اینجا ماندند.» حجت‌الاسلام سید باقر موسوی می‌گوید: «یکی از خاطرات خوب اینجانب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سه مرحله سفر مقام رهبری بود که دو مرحله [از اینجا] سفر به تهران داشتند و یک مرحله دیدار با حضرت آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی در گنبد بود که شب در گالیکش در منزل اینجانب در خدمتشان بودیم و صبح جمعیت زیادی به‌صورت کاروانی عازم گنبد همراه مقام معظم رهبری به دیدار حضرت آیت‌الله شهید مدنی رفتیم.»[۱]

در بخشی از خاطرات آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در خصوص ملاقات با شهید مدنی در تبعیدگاه گنبد کاووس آمده است: «[شهید آیت‌الله مدنی] عالمی بود که اهل مبارزه و دید سیاسی و بینش سیاسی بود...، از وقتی ایشان حدود سال ۵۰ وارد ایران شدند، تا پیروزی انقلاب، تقریباً در غالب اوقات ایشان در تبعید بود. من خودم در گنبد کاووس به دیدن ایشان رفتم. از مشهد یک جماعتی را برداشتیم، رفتیم به دیدن ایشان در گنبد کاووس. اول رفتم به یکی از شهرهای نزدیک گنبد کاووس و شب را آنجا بودیم، روز [بعد] من گفتم که دارم می‌روم به دیدن آقای مدنی؛ [بعد] دیدیم مردم همین‌طور آمدند که ما هم می‌آییم، ما هم می‌آییم! من در راه که می‌رفتیم، به جادّه که نگاه کردم، دیدم یک زنجیره طولانی از ماشین پشتِ سر ما همین‌طور دارند می‌آیند [برای] دیدن ایشان! [در حالی که] ایشان تازه هم به گنبد کاووس رفته بودند. یعنی در آن‌چنان جایی که هیچ‌کس ایشان را در آنجا نمی‌شناخت؛ در این محیط نامأنوس من دیدم آن‌چنان مردم همین‌طور با شوق و علاقه [می‌آیند]. یک جماعتی بودیم که به منزل ایشان رفتیم؛ ایشان با آن چهرهٔ نورانی آمدند نشستند و چند کلمه‌ای صحبت کردند. یعنی دید سیاسی [داشتند] و نسبت به مسائل کشور آگاه و اهل عمل و اقدام بودند. مطلقاً دچار وحشت بشود؛ نه، مرد شجاع، صریح، آمادهٔ خطرپذیری.»[۲]

از زمان ورود آیت‌الله مدنی به شهرستان گنبد کاووس، روحانیت منطقه جذب شخصیت ایشان شدند. هرکس در محضر ایشان حاضر می‌شد، قطعاً مجذوب چهره متبسم و لهجه ترکی ایشان می‌شد. از جمله روحانیونی که مجذوب شهید مدنی شدند، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی‌اکبر ابراهیمی بودند. ایشان ارادت خاصی به شهید مدنی داشتند و به همین خاطر، این شخصیت مبارز، انقلابی و در عین حال علمی را دعوت به حوزه علمیه منتظریه کردند. ایشان علاقه زیادی به حوزه داشتند و به دلیل اینکه تبعید شده بودند و در این شهر غریب بودند، فضای حوزه را برای فعالیت مناسب دیدند. در همین راستا، حوزه منتظریه تبدیل به پایگاه مبارزاتی آیت‌الله مدنی شد. ایشان با اینکه از نظر علمی در سطح بالایی بودند اما ادبیات تدریس می‌کردند و طلاب هم از محضر ایشان استفاده می‌کردند. در عین حال جوانان و روحانیون به محضر ایشان می‌رسیدند. شهید مدنی هم از موقعیت استفاده کرده و نسبت به جنایت‌های رژیم پهلوی آگاهی می‌بخشیدند. ساواک متوجه شده بود آیت‌الله مدنی به هرکجا بروند، آن منطقه را نسبت به مسائل

---

۱. غلامرضا خارکوهی، شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گنبد کاووس، پیشین، صص ۳۷-۳۵؛ غلامرضا خارکوهی، قیام دوازدهم دی گنبد و گالیکش در سال ۱۳۵۷، کاشمر، انتشارات طاهری، چاپ اول، ۱۳۹۸، صص۴۲-۴۱.

۲. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با اعضای کنگره بزرگداشت شهید آیت‌الله مدنی در تاریخ ۱۳۸۰/۰۶/۱۲.

مختلف جامعه و سیاست نیز هوشیار می‌نماید و بصیرت مردم را ارتقا می‌بخشند. با توجه به این مسئله، ساواک هم به نیروها توصیه کرده بود تا رفت‌وآمدهای شهید مدنی را تحت نظر بگیرند و ایشان را به شدت محدود کنند. اما ایشان تأثیر خودشان را روی مردم می‌گذاشتند. کافی بود تا شخصی در محضر ایشان حاضر بشود، شهید مدنی از فرصت استفاده می‌کردند و حرف‌های خودشان را بیان می‌کردند و ثمره این رفتار، پخش شدن افکار و اندیشه‌های انقلابی ایشان در بین مردم بود که مؤثر واقع می‌شد. به همین دلیل، ساواک اجازه نمی‌داد جلسات ایشان با حضور گسترده مردم باشد و رفت‌وآمدها به‌صورت مخفیانه و با اشخاص خاصی صورت می‌گرفت. ایشان نشان دادند اگر در محاصره نیروهای امنیتی نباشند مردم شهر را کاملاً علیه شاه حرکت و سازماندهی می‌کنند.[۱]

به خاطر روابط گسترده و مؤثر روحانیت انقلابی، جوانان مبارز و مردم کوچه و بازار با آیت‌الله مدنی بود که مأموران اطلاعاتی شهربانی گنبد تازه پس از چند ماه متوجه شدند، علی‌رغم همه حصارها و کنترل‌های امنیتی، ایشان از بدو ورود خود اکثر روحانیون این شهرستان را تحت نفوذ خود قرار داده است، طوری که تغییرات محسوسی در وضعیت رفتار و سخنرانی واعظین شهرستان به‌عمل آمده است. این موضوع وقتی بیشتر رژیم را به احساس خطر واداشت که یکی از روحانیون مبارز به نام شیخ علی بهاءالدینی با سخنرانی خود علیه رژیم پهلوی و ستایش از آیت‌الله مدنی موجب قیام جوانان انقلابی گنبد و شور و هیجان تازه‌ای در میان مردم این شهر شد. به همین علت سرگرد خوشکار رئیس شهربانی گنبد کاووس طی نامه‌ای در تاریخ سوم خرداد سال ۱۳۵۷، خطاب به فرماندار نوشت: «نامبرده بالا [میر اسدالله مدنی دهخوارقانی، فرزند میرعلی] که طبق تصمیم مورخه ۲۵۳۶/۴/۲۹ کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی آن شهرستان، از نظر مسائل امنیتی بقیه اقامت اجباری‌اش به شهرستان گنبد کاووس تغییر داده شده و مورخه ۲۵۳۶/۵/۲۲ به این شهرستان معرفی گردیده است و خاتمه مدت محکومیت وی ۲۵۳۷/۷/۲۸ می‌باشد. [او] از بدو ورود اکثر روحانیون این شهرستان را تحت نفوذ خود قرار داده و در تاریخ ۲۵۳۶/۱۱/۱۶ شیخ علی بهاءالدینی که گویا در خرم‌آباد همدیگر را می‌شناخته‌اند، در مسجد جامع [گنبد کاووس] در مدح وی داد سخن داده و صورت او را به صورت خمینی تشبیه کرده است، که سخنرانی شیخ بهاءالدینی منجر به اخلال نظم در مسجد و خیابان و دستگیری عده‌ای ماجراجو شد. شیخ مدنی روزانه (حداقل یک‌بار) ظاهراً به‌عنوان نماز در مدرسه علمیه منتظریه که قریب ۶۰ نفر جوان طلبه و انعطاف‌پذیر در آن به فراگرفتن علوم دینی مشغول هستند، تردد دارد. طلبه‌های مذکور نیز هفته‌ای چند نوبت به‌صورت گروه‌های دو سه نفری به منزل وی می‌روند و گویا درسی به‌عنوان صمدیه از وی فرا می‌گیرند. علی‌هذا چون از بدو ورود شیخ مدنی به این شهرستان تغییرات محسوسی در وضعیت رفتار و سخنرانی واعظین این شهرستان به عمل آمده، ادامه تبعید وی در این شهرستان با توجه به مرزی بودن منطقه به هیچ‌وجه به مصلحت نمی‌باشد. خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به انتقال وی از این شهرستان اقدام مقتضی معمول و نتیجه را اعلام دارند.» در نتیجه، کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد در ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۲۷ خرداد سال ۵۷، در دفتر فرماندار تشکیل

---

۱. با تلخیص: خاطره از حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالهادی ابراهیمی.

و علی‌رغم آنکه قرار بود آیت‌الله مدنی ۱۵ ماه در گنبد اقامت نمایند، ولی پس از ده ماه، به‌خاطر احساس خطر از روند رو به رشد تحرکات مخالفان رژیم، محل تبعید وی را از گنبد به کنگان- از توابع استان بوشهر- تغییر دادند. به دنبال آن فرماندار بوشهر طی نامه‌ای به شماره ۲۲۸۶۵ مورخ ۳۷/۴/۱۵ خطاب به فرمانده هنگ ژاندارمری بوشهر نوشت: «بدین وسیله آقای شیخ اسدالله مدنی دهخوارقانی که به تصمیم کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد محکوم به اقامت اجباری در بندر کنگان از توابع بوشهر شده است، معرفی می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایند نامبرده را تحویل گرفته و به محل مربوطه اعزام، و به گروهبان ژاندارمری مربوطه دستورات لازم درباره مراقبت از وی صادر و نتیجه را به فرمانداری اعلام دارند. فرمانداری گنبد کاووس جهت اطلاع، مضافاً نظر به اینکه رأی صادره کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد برخلاف مفاد تصویب‌نامه شماره ۶۵۵۰-۳۵/۷/۲۳ هیئت وزیران می‌باشد، دستور فرمایید نسبت به تجدید در رأی صادره اقدام و نتیجه را اعلام دارند. فرمانداری گنبد کاووس عطف به نامه شماره ۳۹۹/م-۳۷/۴/۷ جهت اطلاع.»[۱]

آیت‌الله مدنی در همین تاریخ (۵۷/۴/۱۵) از گنبد کاووس به بندر کنگان منتقل شد: «بر حسب نامه شماره ۳۷/۳/۵۵-۳/۲۲/۷۲۳۰۷ شهربانی گنبد کاووس صادره به فرمانداری خرم‌آباد، [حضور] اسدالله مدنی دهخوارقانی در گنبد کاووس- محل تبعید- تحریکات سویی گردیده و ادامه تحریکات وی منجر به سخنرانی سوء یکی از روحانیون محل مزبور [شده] و به دنبال آن ایجاد تظاهرات در مسجد و خیابان و دستگیری چند نفر گردیده، و شهربانی مزبور وجود نامبرده را از جهات مسائل ضد امنیتی در گنبد کاووس به مصلحت ندانسته و تقاضای تغییر محل [او را] نموده است. به همین علت روز جاری در خرم‌آباد کمیسیون امنیت اجتماعی تشکیل [شد] و اعضای کمیسیون به اتفاق، رأی دادند یاد شده از گنبد کاووس به بندر کنگان از توابع استان بوشهر نقل مکان داده شود. رأی کمیسیون از طریق فرمانداری به شهربانی گنبد کاووس ابلاغ خواهد شد.» محمدعلی ایزانلو یکی از فرهنگیان مبارز گنبد نیز می‌گوید: «روز خداحافظی یادم نمی‌رود که قرار بود آقای مدنی با سرویس ایران‌پیما در ساعت ۲ یا ۲/۵ بعدازظهر از گنبد عزیمت نمایند. ما حدود ۴۰-۳۰ نفر از جوانان و نوجوانان در گاراژ ایران‌پیما حضور پیدا کردیم. آن روز هوا هم خیلی گرم بود و ایشان از شدت گرما -چون دارای سن زیادی هم بود- یقه پیراهنش را کمی باز کرده بود و به وسیله تکه کاغذ خود را باد می‌زد و ما هم صلوات می‌فرستادیم. تا نظر مردم را نسبت به او جلب کنیم، که مأموران ناراحت شدند و به ما اعلام کردند چرا صلوات می‌فرستید؟ این چه کار است که می‌کنید؟ حضرت آیت‌الله فرمودند: مردم روحانیون را دوست دارند، علمایشان را دوست دارند. بالاخره حضرت آیت‌الله مدنی سوار بر اتوبوس شد که لحظه خداحافظی، لحظه سختی برای ما بود و با مشایعت جوانان و نوجوانان ایشان را از گنبد بُردند.»[۲]

---

۱. غلامرضا خارکوهی، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در گنبد کاووس، پیشین، صص ۳۸-۳٤.

۲. پیشین، صص ۳۸-۳٤.

۳-۳. بندر کنگان

حضور آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس چنان تأثیر عمیقی بر رفتار روحانیون و جوانان انقلابی منطقهٔ گذاشت که ساواک به وحشت افتاد و او را به منطقه‌ای سخت‌تر به‌نام بندر کنگان در بوشهر انتقال داد.[۱] تبعید آیت‌الله مدنی به بندر کنگان که در تابستان (تیر ماه) سال ۱۳۵۷ انجام شد، کمتر از یک ماه به طول انجامید، اما با وجود مدت زمان اندک حضور شهید مدنی در این منطقه، اما ایشان منشأ آثار و برکات زیادی بودند.[۲]

شهرستان کنگان از توابع استان بوشهر با مساحت ۴۶۵ کیلومتر مربع در فاصله ۲۱۰ کیلومتری جنوب شرقی مرکز استان بوشهر واقع شده است و ۶/۲ درصد از مساحت استان را در بر می‌گیرد. این شهرستان در محدوده مختصات جغرافیایی ۵۱ درجه و ۵۹ دقیقه تا ۵۲ درجه و ۵۷ دقیقه طول شرقی جغرافیایی و در فاصله ۲۷ درجه و ۱۸ دقیقه تا ۲۷ درجه و ۵۶ دقیقه عرض شمالی جغرافیایی قرار گرفته است. ارتفاع اراضی منطقه از سطح دریا به‌طور متوسط پنج متر بوده و شیب عمومی زمین از سمت شرق رشته کوه‌های زاگرس و به سمت غرب سواحل نیلگون خلیج فارس است. شهرستان کنگان از سمت شمال به شهرستان‌های دیر و جم، از سمت شرق به شهرستان جم و استان فارس، از سمت جنوب به شهرستان عسلویه و سواحل نیلگون خلیج فارس و از سمت غرب به سواحل نیلگون خلیج فارس و شهرستان دیر منتهی می‌گردد.[۳] مردم این بندر به مشاغلی نظیر تجارت، دریانوردی، ماهیگری و صیادی، کوزه‌گری، سفال‌سازی، حصیربافی و فعالیت‌هایی از این دست مشغول هستند.[۴]

از منظر سیاسی نیز، در دهه پنجاه این شهر با اقداماتی نظیر توزیع اعلامیه‌های ضد حکومتی، اعتراضات و پخش اعلامیه‌ها در مدارس و بازار مواجه بوده است.[۵] یکی از روحانیون مبارز این شهرستان، شیخ عباس عاشوری نام دارد

---

۱. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱، جلد۳، ص۵۱؛ غلامرضا خارکوهی، «شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گنبد کاووس»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، صص ۳۰-۲۹.

۲. نگارنده کتاب در نوشتارهایی موجز و کوتاه علمی-پژوهشی که براساس اسناد منتشر نشده و خاطرات شفاهی انجام شده است به بررسی عملکرد، اقدامات و خاطرات ایشان در بندر کنگان پرداخته است که برای مطالعه بیشتر به آنها رجوع شود: سید محمدجواد قربی، «مروری بر مبارزات آیت‌الله مدنی در دوران تبعید در بندر کنگان»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ٦٠١٥، پنجم مرداد ۱۳۹۹؛ سید محمدجواد قربی، «اولین تظاهرات گسترده علیه رژیم پهلوی در بندر دیّر»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ٦٠٧٠، بیست‌وهفت مرداد ۱۳۹۹؛ سید محمدجواد قربی، «مروری بر مبارزات شیخ عباس عاشوری در دوران پهلوی»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ۵۹۸۹، بیست‌وهشتم تیر ۱۳۹۹؛ و سید محمدجواد قربی، «فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹. در این مقالات نیز به برخی از اقدامات شهید مدنی در استان بوشهر پرداخته شده است که هر کدام از آنها از یک زاویه به فعالیت‌های ایشان در استان بوشهر و شهر کنگان پرداخته‌اند.

۳. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان بوشهر، سالنامه آماری استان بوشهر، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه کشور، چاپ اول، ۱۳۹۸، ص ۵۵.

٤. محمود ابراهیمی و حسن عبداللهی، همزاد با دریا: نگاهی جامع به تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، اجتماع و اقتصاد شهرستان کنگان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۵، صص ۳۹۰-۳۰۳.

۵. محمود ابراهیمی و حسن عبداللهی، کنگان در مسیر تاریخ: اسناد تاریخی شهرستان کنگان، تهران، نشر نخستین، چاپ اول، ۱۳۹۹، صص ۳۷۰-۳۵۵.

که نقش مؤثری در تحولات سیاسی و انقلابی شهر داشت.[۱] این روحانی انقلابی ارتباط نزدیکی با شهید محراب آیت‌الله مدنی در دوران تبعید داشتند.[۲]

عظیم عظیم‌پناه در باب ارتباط شیخ عباس عاشوری با شهیدِ محراب آیت‌الله مدنی اشاره می‌کند: «شیخ عباس عاشوری که از مبارزان شهر کنگان بود، بعد از تبعید شهید مدنی به کنگان، در پاسگاه ژاندارمری حضور می‌یابند و خواستند که شهید مدنی را به ایشان تحویل دهند و بعد ایشان را در حوزه علمیه بندرکنگان مستقر می‌کنند و به ایشان جا و مکان می‌دهند.» محل اقامت، زمینه‌های اقامه نماز جماعت و ملاقات‌های شهید مدنی توسط شیخ عباس عاشوری مهیا شد و ایشان تلاش زیادی برای رفع مشکلات شهید مدنی در بندر کنگان انجام دادند. شیخ عباس عاشوری به‌صورت صادقانه تلاش داشتند از یارِ امام خمینی(ره) حراست و حمایت کنند و به دلیل قدرت و نفوذی که در منطقه داشتند، مانع خیلی از مشکلات و کارشکنی‌های ساواک علیه شهید مدنی می‌شدند. برادر شیخ عباس عاشوری اشاره می‌کند؛ «کارهای شهید مدنی برعهدهٔ شیخ عباس بود. میزبانی، برنامه‌ها و جلسات ایشان، پذیرایی از مهمانان و کل خدمات برعهدهٔ اخوی بود. تمامی برنامه‌های ایشان در مسجد کوزه‌گری و مراسم برعهده شیخ عباس بود و حتی تا زمانی که از بندر کنگان هم خارج شدند، اخوی همراه ایشان بود.» با توجه به همین خدمات بود که انقلابیون کنگان و دیّر اشاره می‌کنند، «حاج شیخ عباس عاشوری هم خیلی مواظب آیت‌الله مدنی بود، هم خیلی به ایشان محبت می‌کرد.» اکبر اندایشگر در خصوص خدمت صادقانه شیخ عباس عاشوری نسبت به شهید مدنی در خاطرات خود اشاره می‌کند؛ «مرحوم حاج شیخ عباس عاشوری پدر شهید محمد عاشوری از شهدای جنگ تحمیلی که خود مدیر حوزه علمیه کنگان بود نیز همراه با عموزاده‌اش شهید عاشوری خادمی بسیار صادق برای ایشان بود. در چهار هفته‌ای که شهید مدنی در شهر کنگان تبعید بود، منطقه کانون مبارزات مردم علیه رژیم ستمشاهی بود.» در یکی از نامه‌های منتشر نشده آمده است؛ «وقتی که شهید محراب آیت‌الله مدنی قدس‌سره در کنگان تبعید شده بودند، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای شیخ عباس عاشوری با تمام قوا در خدمت انقلاب و معظم له بودند.»[۳]

زمان حضور آیت‌الله مدنی در بندر کنگان، مردم از ایشان استقبال کردند.[۴] شهید مدنی با توجه به حضور حداکثری اهل سنت در بندر کنگان، همواره رویکرد تقریبی داشته و تلاششان حفظ وحدت بین فرق اسلامی بوده است.[۵]همین رویکرد ایشان باعث شد تا اهل سنت هم در جلسات ایشان شرکت داشته باشند. به نقل یکی از انقلابیون منطقه، «رژیم پهلوی خیال می‌کرد با تبعید شهید مدنی به منطقهٔ گرم و سنّی مذهب کسی از ایشان استقبال نخواهد

---

۱. پیشین، ص ۳۵۸.

۲. مصاحبه نگارنده با عبدالرسول صفایی، بندر کنگان، ٦ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. سید محمدجواد قربی، فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر، پیشین، صص ٤٩-٤٨؛ مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام غلامحسین عاشوری، بوشهر، ٦ تیر ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با حاج عظیم عظیم‌پناه، بندر کنگان، ٦ اردیبهشت ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با حاج ابراهیم بحرانی، بندر دیر، ۱ خرداد ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با حاج ابراهیم بحرانی، بندر دیر، ۱ خرداد ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با حاج اکبر اندایشگر، بندر کنگان، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با علی موذنی، بوشهر، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با احمد بردستانی، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

کرد. اما حضور ایشان در منطقه تحولات اساسی به وجود آورد. و برادران اهل سنت نیز حضور داشتند.»[۱] بر اساس گفته‌های مبارزین انقلابی بندر کنگان و دیر، شهید مدنی «تأکید داشتند و می‌گفتند باهم متحد باشید و هدف همهٔ شما مبارزه با رژیم باشد. همین‌طور هم بود، همهٔ مردم برای مبارزه یکدست بودند.»[۲]

زندگی ایشان در این شهر بسیار معمولی و پایین‌تر از سطح زندگی مردم عادی بود و به تعبیر یکی از افرادی که برای برق‌کشی منزل ایشان در کنگان به خدمت ایشان رسیده بود، «زندگی ایشان فقیرانه‌وار بود. همان‌جوری که مردم فقیر زندگی می‌کردند، ایشان هم همان‌جوری زندگی می‌کردند.»[۳] البته به دلیل شرایط آب و هوایی، ایشان شرایط سختی داشتند و گرمای هوا در کنگان منجر شده بود که شرایط برای ایشان سخت شود.[۴]

فرزند ایشان سید مهدی مدنی در این زمینه توضیح می‌دهد: «ایشان به شهرهای مختلفی تبعید شد، بعد از گنبد کاووس مرحله بعد تبعید او بندر کنگان بود، کنگان یک منطقه گرم و خشک بود که با روحیه و ذات او همخوانی نداشت، زیرا او متولد آذربایجان بود و زندگی در بندر کنگان برای او دشوار بود. به همین دلیل با اداره اطلاعات امنیت هماهنگ شد و در رابطه با کهولت سن و بیماری ریوی آیت‌الله مدنی نامه‌نگاری‌هایی صورت گرفت و ظرف سه هفته ساواک اجازه تغییر محل تبعید او را به مهاباد داد ولی در برخی منابع گفته شده که ساواک از ترس تجمع و اعتراض مردم انقلابی او را به مهاباد منتقل کرده است، در صورتی که پدرم به دلیل نامساعد بودن آب‌وهوای کنگان نتوانست آنجا بماند، ساواک هم این درخواست را قبول کرد و او را به مهاباد منتقل کرد، حتی زمانی که آیت‌الله مدنی در نجف بود، به دلیل بیماری مجبور شد به ایران برگردد...، به دلیل بیماری ریوی باید در شهری با آب‌وهوای مساعد زندگی می‌کرد به همین دلیل شهر همدان را انتخاب کرد، بیماری ریوی پدر در ابتدا آسم بود و سپس به سل تبدیل شد.»[۵]

شهید مدنی در دوران تبعید در بندر کنگان، پیرامون اهداف نهضت امام خمینی(ره) و مسائل انقلاب صحبت می‌کردند و همین امر منجر به آشنایی اقشار مختلف با هر سنی نسبت به نهضت اسلامی گردید.[۶] بنابراین، اطلاع‌رسانی اخبار نهضت اسلامی و فرامین امام خمینی(ره) یکی از اقدامات آیت‌الله مدنی بود. در این زمینه باید توضیح داده شود که شهید مدنی طی مبارزات انقلابی خود همواره از ولی فقیه تبعیت داشتند و به دلیل رشد معارف انقلاب اسلامی، در هر شرایطی بسترهای نشر و پخش پیام‌های امام خمینی(ره) را فراهم می‌کردند تا مردم مناطق مختلف کشور با اندیشه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی آشنا شوند. در کتاب «لاله‌های سرخ بندر» در این خصوص ذکر شده است؛ «در دیداری که در بندر کنگان با آیت‌الله مدنی داشتیم ایشان تأکید داشتند که برای توزیع و پخش

---

۱. مصاحبه نگارنده با حاج اکبر اندایشگر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲ . مصاحبه نگارنده با حاج ابراهیم بحرانی، ۱خرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با موسی ادیبی، بندر کنگان، ۲۸ اردیبهشت۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با رضا بردستانی، بندر دیر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۵. خاطرات سید مهدی مدنی، پیشین.

٦. مصاحبه نگارنده با موسی محسنی، بندر دیّر، ٦ اردیبهشت ۱۳۹۹.

اطلاعیه‌های امام خمینی(ره) چند نفر کمک‌های مردمی را جمع‌آوری کنیم تا در اسرع وقت اقدام نماییم. ایشان توصیه می‌کردند سعی کنید اطلاعیه‌ها را در سطح وسیعی توزیع کنید تا افراد بیشتری در جریان انقلاب و پیام‌های امام قرار گیرند.»[۱]

جواد عباسی در این زمینه اشاره می‌کند؛ «اهالی دیر جمع می‌شدند و می‌رفتند خدمت آقا و آقای مدنی ارشاد و راهنمایی می‌فرمودند و اخباری از وضعیت رهبری که امام (ره) بودند به ما ارائه می‌دادند و ما هم گزارش‌هایی از وضعیت منطقه خودمان به ایشان ارائه می‌دادیم. ایشان هم هر دفعه راهنمایی می‌فرمودند که شما برای ادامهٔ مسیرتون چیکار باید بکنید.»[۲]

علاوه‌بر این، شهید مدنی نسبت به عملکرد رژیم پهلوی انتقادهای تندی انجام می‌دادند و در آگاهی سیاسی مردم نقش مؤثری داشتند؛[۳] ثمره این آگاهی سیاسی، ارتقا روحیه انقلابی‌گری در منطقه بود.[۴] در این خصوص اشاره شده است؛ «این عالم مجاهد به هرجا قدم می‌گذاشت، روح انقلاب و مبارزه را به همراه خود به آنجا وارد می‌کرد. او مجسمهٔ تقوا، منادی انقلاب، پیام‌آور بیداری و جنبش و مبلغ اسلام راستین بود. بر این اساس، حضور هرچند کوتاه وی در بندر کنگان تأثیر خوبی بر مردم این شهر گذاشت.» جواد عباسی از انقلابیون منطقه اشاره می‌کند؛ «مردم، مخصوصاً از شهرستان دیر بیشتر از کنگان می‌رفتند سراغ شهید مدنی. رژیم پهلوی متوجه شد که اینجا هم یک نقطه آغازی شده و روشنگری‌های آقا باعث شده که مردم روشنگری‌ها رو متوجه شدند و حلقه‌های ضد رژیم گسترده‌تر می‌شود و جمعیت بیشتر نزدیک ایشان می‌شد.» یکی دیگر از انقلابیون اشاره می‌کند؛ «آقای مدنی اون موقع با روشنگری‌هایی که داشت نسبت به انقلاب، نسبت به مردم، نسبت به حضرت امام(ره) کارش را به هر حال انجام می‌داد.»[۵] حاج ابراهیم بحرانی اشاره می‌کند که شهید مدنی؛ «باعث شد که مردم منطقه بیدار بشوند و آگاه شوند و حتی کسانی هم که در شک و شبهه بودند برایشان روشن شد که این رژیم خائن و ستمکار است که حتی به مجتهدین ما هم رحم نمی‌کند. باعث بیداری مردم منطقه جنوب خصوصاً دیر و کنگان شد.»[۶]

از دیگر اقدامات آیت‌الله مدنی هدایت و رهبری مبارزات سیاسی مردم منطقه بود. ایشان با بینش و درایت سیاسی خود، جوانان را هدایت می‌کردند و مسیر صحیح فعالیت‌های سیاسی را به آنها می‌آموختند. زمانی که انقلابیون به دیدار شهید مدنی می‌آمدند، از راهنمایی‌های ایشان در نحوهٔ مبارزه سیاسی علیه رژیم بهره می‌بردند. اکبر اندایشگر از فعالان انقلابی منطقه در این خصوص اشاره می‌کند؛ «حضور شهید مدنی در استان بوشهر و شهر کنگان تحول

---

۱. عبدالحسین بحرینی‌نژاد، احمد و سمنبر لاله‌های سرخ بندر؛ نگاهی به رخدادهای انقلاب اسلامی در بندر دیر، قم، نشر موعود اسلام، ۱۳۹۲، ص۱۵۵.

۲. سید محمدجواد قربی، فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر، پیشین، صص ۴۲-۴۱؛ مصاحبه نگارنده با جواد عباسی، ٦ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با رضا بردستانی، بندر دیر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با دکتر عسکر جلالیان، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با حسین احمدی، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٦. سیدمحمدجواد قربی، فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر، پیشین، ص ٤۳.

اساسی در مبارزات مردم استان بوشهر به‌ویژه شهرهای دیر، کنگان و روستاهای اطراف به وجود آورد، مبارزان مرکز استان بوشهر در کنگان حضور پیدا می‌کردند. شهر کنگان و محل اقامت شهید مدنی (مدرسه علمیه کنگان) یک حال و هوای دیگری به خود گرفت. با حضور شهید مدنی، روحانیون منطقه به یک تلاطم ویژه افتادند و ایشان نقش اساسی خود را در هدایت و رهبری مردم منطقه ایفا کردند.»[۱]

یکی دیگر از کارهای شهید مدنی، تزریق روحیه ایثار، شهادت و شجاعت انقلابی در منطقهٔ کنگان و دیر بود. بر اساس خاطرات انقلابیون این منطقه، رفتار مردم نسبت به رژیم پهلوی شجاعانه‌تر شده بود. دکتر عسکر جلالیان اشاره می‌کند؛ «من یادم هست وقتی که حضور حضرت آیت‌الله مدنی رو در آنجا داشتیم، دیگه بعد از اون شهامت و جرئت بیشتری در مردم ایجاد شده بود و مردم احساس می‌کردند که یک لطف خدا و امداد الهی شامل حالشون شده و می‌توانند با جرئت و شهامت بیشتری بیایند در خیابان‌ها و کوچه‌ها و محله‌ها حرف بزنند و ارتباط بگیرند و شعار بدهند. خب من این‌ها رو اثرات معنوی و اثرات روحی و عرفانی این حضور می‌بینم و همین اثر رو در بندر دیّر شاهدش هستیم.» یکی از افراد مرتبط با شهید مدنی در بندر کنگان پیرامون دعوت به مبارزه و قیام علیه رژیم پهلوی اشاره می‌کند؛ «شهید مدنی می‌گفت سعی کنید راحت‌طلب نباشید، هرچه دارید مبارزه کنید، راحت می‌گفت که مبارزه کنید با رژیم.»[۲] درواقع، اقدامات شهید مدنی و شیخ عباس عاشوری در بندر کنگان به «دعوت عمومی به قیام علیه رژیم پهلوی» منجر گردید.[۳]

شهید مدنی ضمن فعالیت‌های سیاسی، به مسائل فرهنگی و دینی مردم منطقه توجه ویژه داشتند و زمانی که جوانان به حضور ایشان می‌رسیدند، آنها را به خواندن قرآن و نماز تشویق می‌کردند. ایشان در نشست‌های دوستانه با جوانان بندر کنگان و دیّر، بر ایمان تأکید داشتند.[۴]

آیت‌الله مدنی قبل از اینکه از بندر کنگان خارج شوند، برای خداحافظی به بندر دیر رفتند، این دیدار به یک راهپیمایی علیه رژیم پهلوی منجر شد.[۵] در این روز، حتی نوجوانان و جوانان هم به استقبال شهید مدنی آمدند و تجمعی از مردم در مدرسه علمیه دیّر ایجاد شد.[۶]

در خصوص تأثیر آیت‌الله مدنی بر روند مبارزات انقلابی در بندر دیّر باید اشاره شود شهید مدنی زمانی که در کنگان بودند، اهالی دیّر هر روز به دیدار ایشان می‌رفتند و از نصایح و رهنمودهای ایشان بهره می‌گرفتند. مدیریت شهید مدنی در این زمینه عامل تغییر و تحول روحی و معنوی در جوانان دیر شد تا جایی که اولین اعتراضات گسترده ضد رژیم پهلوی در این شهرستان انجام شد و مردم این شهر در حمایت از شهید مدنی و نهضت امام خمینی(ره)

---

۱. پیشین، ص ٤٢.

۲. پیشین، ص ٤٤.

۳. سید محمدجواد قربی، فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر، پیشین، ص ٤٣.

٤. مصاحبه نگارنده با حسین دوراهکی، بندر دیّر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با ابوالقاسم فخرایی، بندر دیر، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٦. مصاحبه نگارنده با دکتر عبدالعزیز بحرانی، بندر دیر، ۱ خرداد ۱۳۹۹.

شعارهای ضد پهلوی سر می‌دادند. در هنگام بدرقه شهید مدنی از کنگان و دیر، مردم دیر راهپیمایی و تظاهرات گسترده‌ای علیه رژیم طاغوتی پهلوی به راه انداختند. از جمله شعارهای انقلابی مردم کنگان و دیر در بدرقه شهید مدنی به این قرار بود؛ «مرگ بر شاه، درود بر خمینی، نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی. الله اکبر، خمینی رهبر. استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی یا حکومت اسلامی. از این شعارها زیاد بود.» در ادامه به بررسی این رویداد مهم در تاریخ انقلاب اسلامی در بوشهر خواهیم پرداخت.

یکی از اولین تظاهرات گسترده ضدّ حکومتی استان بوشهر، تظاهرات مردم انقلابی دیّر به تاریخ ۹ مرداد ۱۳۵۷ است؛ علی‌رغم اهمیت این اقدام سیاسی در نهضت انقلاب اسلامی، کم‌تر به آن پرداخته شده است. این راهپیمایی از حیث حجم افراد مشارکت کننده در یک شهرستان دور از مرکز، شعارهای انقلابی، طرح مباحثی همچون حکومت اسلامی، بدرقه آیت‌الله مدنی در زمان تبعید و... حائز اهمیت است. حضور همیشگی مردم دیّر برای ملاقات با شهید محراب در بندر کنگان منجر به علاقه شهید مدنی به مردم این منطقه شده بود تا جایی که ایشان در زمان تبعید از شهر کنگان، به دلیل محبت‌های مردم انقلابی این منطقه، برای خداحافظی به این بندر رفته و با مردم آنجا ملاقات داشتند و همین مسئله، منشأ تحولات عظیمی در بندر دیّر گردید. در خاطرات عبدالحسین بحرینی‌نژاد آمده است؛ «روز دوشنبه نهم مرداد ۱۳۵۷، از روز گذشته خبری در محل پخش شده است مبنی بر اینکه حضرت آیت‌الله مدنی قصد حضور در بندر دیّر را دارند. مدرسه علمیّه دیّر و کوچه‌ها و خیابان اطراف آن مملو از جمعیت است. مأموران ژاندارمری سراسیمه در بین جمعیت رفت‌وآمد می‌کنند. ساعت ۸ صبح است. ماشین حمل آقا که از بندر کنگان آمده، جلوی مدرسه علمیه توقف می‌کند. هجوم جمعیت به اندازه‌ای است که ایشان را با زحمت وارد مدرسه می‌کنند. نفس مسیحایی آیت‌الله و قدوم مبارکش، کار خویش را کرده است. شهر انقلابی دیّر یکپارچه می‌شود. مردم احساس می‌کنند که امام خمینی(ره) به بندر آمده است. آنها بوی امام را از این وجود گرانقدر استشمام می‌کنند. چهرهٔ نورانی آقا در محلی که قبلاً مهیا شده بود، جلوی دیدگان صدها پیر و جوان و زن و مرد و کودک قرار می‌گیرد. حدود ۱۰ دقیقه به صحبت‌های آقا گوش می‌دهند. او سفیر انقلاب شکوهمند اسلامی است که تا چند ماه دیگر طومار ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را درهم می‌پیچد.» جواد عباسی از دیگر حاضرین این حماسه تاریخی در بندر دیّر اشاره می‌کند؛ «بالاخره همه جمعیت شهر دیر پشتِ سر آقا به نوعی ایشان را بدرقه کردند که گاهاً در جاهایی ماشین آقا شاید به اندازهٔ ۲۰-۳۰ سانت از سطح زمین بلند می‌شد، آن‌قدر ازدحام زیاد بود که بعضی افراد مصدوم شدند. اولین راهپیمایی که در استان بوشهر اتفاق افتاد، در شهرستان دیر بود؛ در دیر آن زمان بود که حتی خود مرکز استان هم این نوع تظاهرات ضد رژیم در هیچ کجای استان بوشهر اتفاق نیفتاد، اولین جرقه توسط ایشان زده شد، آن هم در مراسم وداعی که مردم دیر از ایشان داشتند، این مراسم انگیزه‌ای شد برای تظاهرات و راهپیمایی‌های بعد از حضور ایشان.» این بدرقهٔ تاریخی، بر تجمعات اعتراضی ضدّ رژیم پهلوی منطقه تأثیرگذار بود. به‌عبارتی، بدرقه تاریخی سفیر انقلاب اسلامی، آیت‌الله مدنی به شکل‌گیری تجمعات، راهپیمایی‌ها و اقدامات گسترده ضدّ رژیم

پهلوی منجر گردید که تا قبل از آن سابقه نداشت. تجربه تظاهرات ۹ مرداد ۵۷ باعث گردید تا مردم انقلابی دیّر اقدامات سیاسی خود را با شهامت بیشتری انجام دهند و در روند نهضت انقلاب اسلامی، نقش مهمی در استان بوشهر ایفا کنند. در خاطرات اکبر اندایشگر آمده است؛ «عصری غم‌انگیز بود که شهید مدنی از دیّر به سمت مهاباد رفت اما حضورش در شهر دیّر باعث شد که انقلاب در این منطقه تثبیت شود و مردم در تجمعات مختلف مخالفت خود را با نظام اعلام دارند.» با این اوصاف، تظاهرات نهم مرداد در بندر دیّر، به اقدامات دومینویی و سلسله‌وار در جنوب استان بوشهر منجر شد که بعد از آن تجمعات اعتراضی و مخالفت‌های زیادی با رژیم در قالب تظاهرات، سخنرانی‌ها و ... انجام گردید. این مسئله نشان‌دهنده بیداری سیاسی مردم به‌واسطه حضور نماینده حضرت امام در منطقه بود و این بصیرت، هوشیاری و بیداری سیاسی در اعتراض و راهپیمایی نهم مرداد خود را نشان داد.[۱]

یکی از ویژگی‌های بارز و شاخص اعتراض سیاسی مردم دیّر در نهم مرداد ۱۳۵۷، حضور همه‌جانبه مردم اعم از کودک و نوجوان، پیر و جوان و حتی زنان است. به‌عبارتی دیگر، از اولین تظاهرات گسترده در جنوب استان بود که از همهٔ اقشار، گروه‌ها، سنین مختلف و حتی بانوان انقلابی در آن حضور داشتند. همچنین مردم انقلابی شهرهای اطراف نظیر کنگان، بردستان، دوراهک، آبدان، برک، جم و بردخون هم به دلیل اطلاع‌رسانی دهان‌به‌دهان خود را به این بدرقهٔ تاریخی و اعتراض گسترده رسانده بودند. این امر باعث گردید این تظاهرات در تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی تثبیت شود. طرح شعارهای سیاسی جدید در راستای نهضت امام خمینی(ره) از دیگر ویژگی‌های واقعه تاریخی وداع مردم انقلابی دیّر با شهید محراب است. در اعتراضات ۹ بهمن ۱۳۵۷، شعارهای جدید و تند سیاسی مطرح شد که تا قبل از آن در جنوب بوشهر به‌صورت گسترده انجام نشده بود. مضمون همهٔ شعارها که توسط انبوه مردم دیر اعلام می‌شد، مخالفت با رژیم شاه بود. حاج ابراهیم اسماعیلی در این خصوص اشاره می‌کند؛ «بندر دیّر کانون تبلیغات و فعالیت‌های ضد رژیم بود و حکومت نسبت به این شهر حساسیت زیادی نشان می‌داد و بیشترین فشار را روی مردم دیر گذاشته بود. مأمورین رژیم درصدد بودند که به هر طریق، تحرکات مردم را کنترل کنند. اولین شعارها در دیرّ در بدرقه شهید محراب، آیت‌الله مدنی سر داده شد، شعارهایی مانند الله‌اکبر، خمینی رهبر و مرگ بر شاه. استقبال و بدرقه آیت‌الله مدنی و استفاده از بیانات و نصایح آن بزرگوار تأثیر بسزایی در روحیات مردم دیّر داشت و موجب شد تا دیّر به کانون مبارزات ضدّ رژیم تبدیل شود.»[۲]

یکی از انقلابیون نقل می‌کند؛ «مردم شهر دیّر و روستای بردستان که مردمانی انقلابی بودند در اطراف حوزه علمیه تجمع کردند. دژخیمان نظام ستمشاهی تحمل نکردند، چون جمعیت خوبی اطراف حوزه جمع شده بودند. لذا آیت‌الله مدنی را از مدرسه علمیه به سمت فرودگاه دیّر حرکت دادند. مردم که قریب هزار نفر بودند، پشتِ سر ماشین‌هایی که آقا را انتقال می‌دادند، قرار گرفته و شعار الله‌اکبر، خمینی رهبر، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی

---

۱. سید محمدجواد قربی، فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر، پیشین، صص ٤٦-٤٤.

۲. سیدمحمدجواد قربی، فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر، پیشین، صص ٤٧-٤٥؛ عبدالحسین بحرینی‌نژاد، نگاهی به رخدادهای انقلاب اسلامی در بندر دیّر (احمد و سمنبر لاله‌های سرخ)، قم، نشر موعود اسلام، ۱۳۹۲، صص ۱٦۱-۱٦۰.

می‌دادند. حتی دقیقاً یادم هست که مردم شعار مرگ بر دیکتاتور را خیلی تند و واضح می‌گفتند.» بعد از این راهپیمایی، یک تحول اساسی در شعارهای سیاسی منطقهٔ بندّر دیر و کنگان ایجاد شد و مردم در تجمعات سیاسی ضدّ رژیم ستمشاهی از شعارهای بسیار تند سیاسی که مستقیماً شخص شاه را مورد خطاب قرار می‌دادند و خواستار حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) بودند، استفاده می‌کردند. عبدالحسین بحرینی‌نژاد در کتاب «نگاهی به رخدادهای انقلاب اسلامی در بندر دیّر» اشاره می‌کند که مردم انقلابی دیّر در راستای ابراز مخالفت‌های خود با رژیم پهلوی و حمایت از نهضت امام خمینی(ره) در راهپیمایی‌ها از شعارهایی که صبغه دینی و سیاسی داشت، بهره می‌گرفتند؛ برخی از آنها عبارت‌اند از: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ مرگ بر شاه؛ اسلام پیروز است، شرق و غرب نابود است؛ این است شعار ملت: ایمان، جهاد، شهادت؛ ای‌خمینی تویی رهنمای ما/رهبر زنده و با وفای ما؛ این شاه آمریکایی در پیشگاه ملت، اعدام باید گردد؛ تا خون در رگ ماست/ خمینی رهبر ماست؛ رهبری خمینی اساس وحدت ماست؛ درود بر خمینی بت‌شکن؛ مرگ بر این سلطنت پهلوی؛ ما همه سرباز توایم خمینی/گوش به فرمان توایم خمینی؛ زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی/زیر و رو می‌کنیم سلسله پهلوی؛ حزب ما حزب خدا/ رهبر ما روح خدا و ... .» هم‌زمان با بدرقه شهید مدنی، تأکید بر تبعیت از امام خمینی(ره) در تظاهرات عمومی مردم دیّر به وفور مشاهده گردید. در تظاهرات نهم مرداد مردم دیّر، علاوه‌بر طرح شعارهایی در حمایت از امام(ره)، آیت‌الله مدنی مردم منطقهٔ دیّر، کنگان، بردستان، دوراهک و... را به تبعیت از امام خمینی(ره) دعوت کردند و تأکید داشتند که مردم انقلابی باید به فرامین حضرت امام خمینی(ره) گوش فرا دهند و این رهنمود راه تحقق سعادت و پیروزی علیه رژیم باطل پهلوی است. مردم در شعارهای روز نهم مرداد ۱۳۵۷، بر رهبری امام خمینی(ره) تأکید داشتند و اهتمام خود به فرامین امام(ره) را بیان می‌داشتند.[۱]

یکی دیگر از ویژگی‌های این راهپیمایی، حضور جمعیت باشکوهی نزدیک به هزار نفر است. البته در مصاحبه با افراد حاضر در این رویداد، جمعیت‌ها به‌صورت تقریبی از ۵۰۰ نفر تا ۱۸۰۰ نفر تخمین زده‌اند حتی در خاطرات آمده است که «مردم دیّر آمدند دیدار آیت‌الله مدنی و استقبال از ایشان، خانواده‌هایشان همه آمدند و کارهایشان را تعطیل کردند.» در این راهپیمایی، کسبه و بازاریان مغازه‌های خود را تعطیل کرده و به دیدار نماینده امام خمینی(ره) رفتند. ابراهیم بحرانی نقل می‌کند؛ «بالاخره آیت‌الله مدنی آمد دیر. یک جایی بود، یک مدرسه علمیه بود. تا مردم شنیدند که مجتهدی آمده دیدنشان، مردم کسب‌وکار را (معلم، دانش‌آموزان، صیاد، ملوان، ناخدا، بازاری‌ها هم آمده بودند به مدرسه علمیه) دسته‌دسته تعطیل می‌کردند، هجوم آوردند به مدرسه علمیه برای دیدار مدنی. مدنی در مدرسه برای مردم صحبت کرد. مدنی می‌گفت که ان‌شاءالله به زودی شما پیروز می‌شوید، بیشتر بر این امر تأکید داشت که مبارزه کنید، تلاش کنید.»[۲] این بدرقه تاریخی چیزی نزدیک به دو کیلومتر انجام شد؛ در خاطرات شیخ

---

۱. پیشین، صص ٤٧-٤٦.

۲. پیشین، صص ٤٨-٤٧.

عباس عاشوری آمده است؛ «هزاران نفر، مرد و زن و پیر و جوان، پیاده و سواره، مردم حزب‌الله بندر دیّر با مشت‌های گره کرده به شعار توفنده و فریاد مرگ بر شاه، فریاد الله‌اکبر و خمینی رهبر، مزدور آمریکایی اخراج باید گردد، تا چند کیلومتر خارج از شهر آقا را بدرقه کردند که منجر به دستگیری چند نفر و شکنجه آنان گردید.»[۱]

بعد از بدرقه تاریخی شهید مدنی توسط مردم انقلابی دیر، کنگان، بردستان، دوراهک و...، شیخ عباس عاشوری در همان روز ۹ مرداد ۱۳۵۷، شهید مدنی را تا محل تبعیدگاه جدیدشان مشایعت می‌کنند. در بیوگرافی شیخ عباس عاشوری به این مسئله اشاره شده است که ایشان یک سخنرانی علیه رژیم به علت تبعید شهید مدنی از بندر کنگان انجام داده‌اند: «یک سخنرانی تند در مسجد چغادک با حضور برادران در زمان انتقال شهید محراب آیت‌الله مدنی به مهاباد و همراهی شهید محراب»[۲] اشاره شده است.

بنابراین، حضور شهید محراب آیت‌الله مدنی در شهرستان بندر کنگان و دیّر آثار و برکات فراوانی داشت. فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و آموزشی ایشان منجر به گسترش معارف انقلاب اسلامی در جنوب استان بوشهر گردید و جوانان انقلابی منطقه با افکار و اندیشه‌های امام خمینی(ره) آشنایی بیشتری پیدا کردند. مباحث اخلاقی و سیاسی که توسط ایشان در مسجد کوزه‌گری یا منزل ارائه می‌شد، جوانان را به نهضت اسلامی جذب می‌کرد. می‌توان عملکرد ایشان را پرورش نیروی انسانی متعهد و انقلابی توصیف کرد. فرامین و رهنمودهای ایشان به شبکه‌سازی انقلابی در منطقه کمک کرد. همچنین جوانان دیگر پذیرای ظلم‌وستم پهلوی نبودند و به جایگزینی یک نظام سیاسی اسلامی به جای نظام طاغوتی فکر می‌کردند. تلاش آیت‌الله مدنی روحانیت منطقه را به تکاپو سیاسی انداخت. پاسخگویی ایشان به شبهات سیاسی و عقیدتی، افکار عمومی را نسبت به عملکرد پهلوی در حوزه مذهب و سیاست آگاه کرد. در نهایت اینکه، ارتقا بصیرت و رشد آگاهی سیاسی مردم از مهم‌ترین دستاوردهای شهید مدنی در استان بوشهر است؛ این در حالی بود که کم‌تر از یک ماه در کنگان حضور داشت اما ثمره و آثار آن بسیار فراوان بود.[۳]

٤-۳. مهاباد

اقدامات شهید مدنی در بندر کنگان باعث هراس مقامات دولتی شد و آنان که حضور وی در این منطقه را خطرناک می‌دانستند واداشت تا به تبعید وی از آن شهر مبادرت ورزند. ظاهراً دلیل مقامات دولتی از تبعید زودهنگام وی از بندر کنگان، مغایرت تصمیم کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد با قانون بود؛ چرا که بر اساس مصوبه هیئت وزیران، بندر کنگان جزء مناطق تبعید محسوب نمی‌شد ولی به سختی می‌توان آن را باور کرد؛ چرا که بعید است مقامات خرم‌آباد پی به این موضوع نبرده باشند. علاوه‌بر آن اقدامات شهید مدنی در بندر کنگان به قدری خطرناک بود که نمی‌توانست برای مدت زیادی تحمل شود. کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد که در سال ۱۳۵۴ وی را به سه سال

---

۱. عباس عاشوری، اجمالی از خاطره انقلاب و قیام پربار و خونین امت حزب‌الله بندر کنگان و بندر دیر در سال ۱۳۵۷، بی‌جا، ۱۳٦۳، ص۳.

۲. عباس عاشوری، بیوگرافی فعالیت‌های قبل از انقلاب سال‌های ۱۳٤۳ الی ۱۳۵۷، بی‌جا، ۱۳٦۳، ص۱.

۳. سیدمحمدجواد قربی، فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر، پیشین، صص ۵۰-٤۹.

تبعید محکوم کرده بود و تغییر مکان تبعید وی بایستی با تصمیم آن کمیسیون انجام می‌شد، در تاریخ ۵۷/۰۴/۲۱ تشکیل و رأی به این مضمون صادر شد که مکان اقامت اجباری و تبعید سید اسدالله مدنی از بندر کنگان به شهرستان مهاباد در استان آذربایجان غربی تغییر پیدا کند. پس از صدور این رأی شهید مدنی توسط مأموران دولتی تحت الحفظ در تاریخ ۵۷/۰۵/۰۳ بوشهر را به سمت مهاباد ترک کرد. بر اساس تصمیم ساواک بوشهر قرار بود شهید مدنی از مسیر خرم‌آباد، بروجرد، همدان، کرمانشاه، سنندج به مهاباد برده شود ولی رژیم با توجه به محبوبیت وی در آن منطقه دستور داد تا مسیر حرکت وی از مسیرهای فوق به مسیر پل‌دختر، ایلام، کرمانشاه تغییر یابد. این دستور زمانی صادر شد که شهید مدنی حرکت داده شده بودند. بنابراین فرصتی بود تا بتواند در مدتِ کوتاهِ توقف خود در خرم‌آباد و همدان دیداری با مبارزان آن شهرها داشته باشد. وقتی وی به خرم‌آباد رسید شب را در منزل شیخ محمد قاضی به سر برد ولی وقتی می‌خواست از طریق بروجرد به همدان برود، مسیرش تغییر داده شد و وی نتوانست به همدان برود و ناگزیر از طریق پل‌دختر، ایلام و کرمانشاه به مهاباد برده شد.[۱]

شهید مدنی در دوران تبعید قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در هر شهری که بودند، مسجد ساختند، حوزه احیاء کردند، ستاد تشکیل دادند و مریدانی پیدا کردند. ولی آخرین بار که به مهاباد تبعید شدند، در آنجا این اتفاق نیفتاد و ایشان همواره در حالت غربت بودند.[۲] در تبیین علت این مسئله باید اشاره شود که آیت‌الله مدنی در مهاباد به شدت زیر نظر نیروهای امنیتی بودند و این نظارت و کنترل رژیم به میزانی بود که حتی مشخصات مهمانان ایشان ثبت و ضبط می‌شد. در بخشی از خاطرات حاج کریم ارسلانی از انقلابی‌های تبریز که در کتاب «سرای انقلاب: نقش بازار تبریز در پیروزی انقلاب اسلامی» ذکر شده، آمده است که ژاندارمری حتی شماره پلاک‌های ماشین‌هایی که به دیدار آقای مدنی می‌روند را یادداشت می‌کنند تا سوابق آنها را بررسی نمایند. در بخشی از خاطرات ایشان آمده است: «داغ‌ترین روزهای مبارزه سال ۱۳۵۷ بود. انقلاب هنوز پیروز نشده بود. آقای قاضی نامه‌ای به ما دادند که به مهاباد محل تبعید آقای مدنی برویم و ایشان را به تبریز دعوت نماییم. آقای مدنی فردی بزرگوار و دانشمند و از فقهای عظیم‌الشأن انقلاب بود که با آقای قاضی همسنگر و همفکر بودند و وطن اصلی‌شان هم آذرشهر بود. فلذا تعدادی از انقلابیون آقای مدنی را رصد می‌کردند و می‌اندیشیدند اگر ایشان به تبریز بیاید می‌توانند کمک خیلی خوبی برای آقای قاضی باشند و انقلاب هم با شکوه بیشتری جریان پیدا می‌کند. نامه را از آقای قاضی گرفتیم و با چهارده نفر از جمله آقایان: میرزا مجید، میرزا حمید، میرزا جواد، میرزا مصطفی بنابی، حاج حسن حسین‌نژاد، جعفر رضایی، حاج حسین نوبری و بنده سوار سه دستگاه ماشین شخصی شدیم و به سمت مهاباد رفتیم. من سوار بنز ۱۹۰ حاج حسن حسین‌نژاد بودم. روزهای آخر تبعید آقای مدنی در مهاباد بود. وقتی به شهر رسیدیم به سمت کوچه‌ای در مرکز شهر رفتیم که خانه‌ای را برای ایشان آماده کرده بودند. با توجه به وضعیت آن زمان برای افراد تبعیدی،

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۱۹-۱۱۸.

۲. علی احمدی فراهانی، ناگفته‌هایی از منش سیاسی و اجتماعی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گفت و شنود با حسین انزابی، پیشین، ص ۹.

مخصوصاً اگر روحانی بودند، سخت می‌گرفتند. بعد از اقامه صلاتین وقت ظهر بود که بنده و آقای حاج حسن حسین‌نژاد به همراه آقای مدنی بیرون رفتیم تا آقا برای ما ناهار بخرد. بچه‌هایی که توی کوچه بازی می‌کردند وقتی ما را دیدند، گفتند: شهربانی آمد شماره ماشین‌هایتان را نوشت و رفت. آقا خیلی ناراحت شد. سوار ماشین شدیم و به امر ایشان مستقیم به جلوی شهربانی مهاباد رفتیم. گفتند: ماشین را نگه دارید. ماشین را حاج حسن‌آقا نگه داشت. ایشان پیاده شدند و به داخل ساختمان شهربانی رفتند. وقتی برگشتند فرمودند: با رئیس شهربانی برخورد شدیداللحنی کردم که از تبریز برای من مهمان آمده است شما به چه حقی شماره ماشین آنها را نوشته‌اید؟ خلاصه بعد از اینکه به منزل‌شان برگشتیم و ناهار مختصری خوردیم. نامه را تقدیم ایشان کردیم و آقای مدنی هم دعوت مردم تبریز را پذیرفتند و حدود یکی دو ماه مانده به پیروزی انقلاب به تبریز آمدند.»[۱]

آیت‌الله مدنی به یکی از محافظین خود در تبریز پیرامون وضعیت مهاباد توضیح دادند که به شدت ساواک مانع فعالیت اجتماعی و سیاسی ایشان می‌شد و حتی بعد از حضور در برخی از مراسم‌های عبادی، مانع حضور ایشان در مساجد شدند. با این وجود، ایشان در برخی از مناطق دور از شهر به سخنرانی مشغول می‌شدند تا جوانان را با اهداف انقلاب اسلامی آشنا نمایند. در نهایت، ساواک صرفاً اجازه خروج از منزل را به یک دلیل برای ایشان آزاد اعلام کرد. قرار شد ایشان روزانه ساعت هشت صبح برای گزارش به شهربانی بروند و در باقی ساعات شبانه‌روز نیز اجازه خروج از تبعیدگاه خود را ندارند. محافظ ایشان در تبریز نقل کرده است: «می‌فرمودند موقعی که در کردستان تبعید بودم، آقای خلخالی هم آنجا بود. او روزها می‌رفت سر کوه و برای مردم سخنرانی می‌کرد! وقتی می‌گفتند: این چه کاری است؟ می‌گفت: در شهر که نمی‌گذارند حرف بزنم، به همین دلیل به کوه و صحرا می‌روم و با مردم حرف می‌زنم. آقای مدنی می‌فرمودند: خود من هم در آنجا ساکت نبودم، چند روزی رفتم مسجد و به امام جماعت آنجا اقتدا کردم. بعد جوان‌ها دیدند که من می‌خواهم بعضی از حرف‌ها را بزنم و دورم را گرفتند. چند روزی در آن مسجد حرف زدم و ساواک آمد و آنجا را بست. به مسجد دیگری رفتم و باز جوان‌ها دورم را گرفتند. مأموران ساواک دیدند حریف من نمی‌شوند، آمدند و گفتند: «حق نداری از خانه‌ات بیرون بیایی، فقط ساعت هشت باید بیایی شهربانی و امضا کنی و برگردی به خانه‌ات!» چند روز آخر اقامت آقای مدنی در کردستان این‌طور شد. بعد مردم آن‌قدر فشار آوردند که این‌ها خسته شدند و گفتند: بروید! ما هم رفتیم آذرشهر و آقای قاضی دعوت کردند و به تبریز رفتیم.»[۲]

---

۱. معصومه جعفرزاده، سرای انقلاب: نقش بازار تبریز در پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹۷، صص۱۴۱-۱۴۲.

۲. احمدرضا صدری، «جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود»، پیشین، ص ۱۰.

به هرحال، شهید مدنی در مهاباد نیز مبارزات سیاسی و روشنگری خود را با وجود محافظت‌های شدید ادامه دادند[۱] و به همین دلیل بود که مردم کوچه و بازار مهاباد ایشان را «مخالف شاه» توصیف می‌کردند و افرادی را که برای دیدار ایشان می‌رفتند از مخالفین شاه و رژیم می‌پنداشتند.[۲]

از جمله اقدامات شهید مدنی در این تبعیدگاه، توجه به مسئله وحدت مذاهب بود. ایشان تلاش داشت بین شیعه و سنی وحدت ایجاد نماید. ایشان در مهاباد، شعار وحدت شیعه و سنی را سر می‌دادند و آن را بهترین راه مبارزه با رژیم پهلوی می‌دانست و بر آن تأکید می‌کرد و به این وسیله جوانان مبارز مهاباد را در خط مبارزه با رژیم پهلوی قرار می‌داد. بعد از آن نیز به مقابله با روحانیت وابسته به رژیم پرداختند و با روشنگری خویش، جوانان مهابادی را علیه عزالدین حسینی بسیج کردند. حضور شهید مدنی در مهاباد که از لحاظ جغرافیایی نزدیک به زادگاه خود– آذرشهر و تبریز– بود باعث شد تا مبارزان مذهبی از تبریز به خدمت ایشان بشتابند و از شهید محراب راهنمایی بگیرند و درخواست نمایند تا پس از پایان تبعید به آن شهر مراجعت کند. مجموع این اقدامات باعث شد تا ساواک مهاباد خواستار تغییر محل اقامت اجباری ایشان و تبعید وی از مهاباد شود. رئیس ساواک خرم‌آباد در نامه‌ای به فرمانداری خرم‌آباد در این زمینه نوشت: «مصلحت منطقه‌ای ایجاب می‌نماید که محل تبعید وی (اسدالله مدنی دهخوارقانی) از مهاباد تغییر یابد. علی‌هذا به منظور انجام اقدامات قانونی در این مورد خواهشمند است دستور فرمایید روز جاری در زمینه تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد اقدامات لازم معمول و نتیجه را اعلام دارند.» بلافاصله پس از وصول این نامه، کمیسیون امنیت اجتماعی تشکیل جلسه داد و بعد از تأکید بر این نکته که ادامه حضور وی در مهاباد به مصلحت نمی‌باشد، رأی صادر کرد که محل اقامت اجباری که مدت ۲۰ روز از آن باقی مانده است، به تهران تغییر یابد. این در حالی بود که بر اساس رأی ساواک خرم‌آباد، مدت تبعید شهید مدنی تمام شده بود. بنابراین آیت‌الله مدنی با اشاره به این موضوع از قبول این حکم خودداری کرد و یادآوری نمود که مدت تبعیدش خاتمه یافته و یک روز نیز از مدت تعیین شده گذشته است. ساواک آذربایجان غربی در نامه‌ای که به مرکز ارسال کرد، خواستار روشن شدن این موضوع شد و ساواک مرکز یک روز بعد طی دستوری اعلام کرد که: اسدالله مدنی دهخوارقانی آزاد است و به هر نقطه‌ای که مایل باشد می‌تواند برود؛ و بدین ترتیب سه سال دوران تبعید وی پایان یافت.[۳]

---

۱. مریم محمدزاده‌هروی، شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۱۰۵.

۲. مصاحبه نگارنده با احمد منبع‌جود، تبریز، ۲۵ تیر ۱۳۹۹.

۳. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۲۱–۱۲۰.

۵. پیامدهای تبعید آیت‌الله مدنی

در پایان باید ذکر شود که حضور آیت‌الله مدنی در تبعیدگاه‌های مختلف از شمال گرفته تا مناطق جنوبی کشور، آثار و برکات زیادی برای نهضت انقلاب اسلامی و مردمان هر ناحیه داشت. این آثار و دستاوردها، بر اساس شواهد تاریخی، اسناد ساواک و یاران شهید محراب در تبعیدگاه‌ها عبارت‌اند از:

۱-۵. توسعه معارف اسلامی

یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران، مبارزات روحانیون در قالب یک شبکه غیرسازمانی در گستره قلمرو کشور است. اعضای این شبکه در هر شهر طی چند سال مبارزه، از قیام پانزدهم خرداد به بعد عناصر فعال خود را شناسایی و در فضایی سرشار از اعتماد و اطمینان‌خاطر متقابل برای تداوم مبارزه فعالیت می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که صرف نظر از رأس این شبکه (امام خمینی(ره) و مراجع قم و مشهد)، از نقش‌آفرینی آیات و علمای مبارزی چون شهید مدنی در شهرهای مختلف می‌توان سخن گفت.[۱] شهید آیت‌الله مدنی، به هر شهر و دیاری که تبعید می‌شد، مردم را برای مبارزه با مظاهر فساد همچون بساط شراب[۲] و قمار تحریک می‌کرد و خود نیز در برابر این مفاسد، واکنش نشان می‌داد. این اقدامات ایشان در زمانی بود که خود حکومت پهلوی، از عوامل اصلی ترویج فساد و عقاید خلاف معارف اسلامی در جامعه بود.[۳] همان‌طور که در خاطرات شیخ مهدی روشن در کتاب «روزهای روشن» تأکید شده است: «شهید مدنی با تربیت علی‌گونهٔ خودش، انقلابی فرهنگی را در بین تمام اقشار به وجود آورد.»[۴]

از جمله اقدامات اساسی آیت‌الله مدنی در شهرستان‌هایی که تبعید بودند، رونق مجالس معارف اسلامی و توسعه فرهنگ اسلامی بود. ایشان از هر مجلس و محفلی برای گسترش سطح بینش مردم و تقویت معارف اسلامی بهره می‌گرفتند. شهید مدنی ضمن حضور در جلسات مذهبی مساجد و تشویق جوانان به توسعه مجالس اعتقادی و فرهنگی

---

۱. رحیم روح‌بخش الهآباد، آیت‌الله العظمی سید عبدالله شیرازی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸٦، صص۱۵۵-۱۵٦.

۲. سعید فائقی در خصوص ناراحتی آیت‌الله مدنی در مورد شراب‌خواری خاطره‌ای که مربوط به بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده و دارای ارزش تربیتی است، نقل می‌کند: «اول دی‌ماه سال ۱۳۵۸ به توصیه آیت‌الله احمدی میانجی درخصوص رفع و رجوع برخی مشکلات شهرستان میانه به همراه تعدادی از دست‌اندرکاران شهر خدمت حضرت آیت‌الله مدنی رسیده بودیم. فردی که به دلیل شرب خمر تعزیز شده بود، خدمتشان رسیدند و پیراهن خود را بالازدند و به حالت اعتراض خطاب به حضرت آیت‌الله مدنی گفت که ببینید چه به روز من آورده‌اند. حضرت آیت‌الله از مشاهده وضع و حال پشت شلاق خورده این فرد بسیار متأثر شدند. عمیق‌ترین و زیباترین گریه انسان را آن روز مشاهده کردم. حضرت آیت‌الله چنان از عمق جان گریه می‌کردند که تقریباً همه حضار به گریه افتادند. پس از چند دقیقه‌ای که آرام شدند خطاب به شاکی فرمودند: پسرم چرا با خود و با سلول‌های بدن خود چنین ظالمانه برخورد می‌کنی؟ مگر آن زهرماری چیست که حاضری هم خود و هم سلول‌های خود را به اذیت و زحمت بیندازی؟ جواب آنها را چگونه خواهی داد و حال من در برابر حکم خدا چه می‌توانم بکنم؟ قاضی هم به حکم خدا عمل کرده، من کاری نمی‌توانم بکنم. هم خود را به زحمت انداختی، هم مرا و هم این حضار را. تنها کاری که می‌توانم بکنم این است که از شما خواهش کنم دیگر این زهرماری را نخوری و سلول‌های بدنت را مدیون خود نگردانی. حضرت آیت‌الله این جملات را گفتند و به گریه ادامه دادند. مرد شاکی که خود او هم به گریه افتاده بود به دست و پای حضرت آیت‌الله مدنی افتاد و طلب بخشش کرد و قول داد که هیچ‌گاه مرتکب شراب‌خواری نخواهد شد.» سعید فائقی، «به‌جز راستی کس نجوید زدین»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳٤۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹٤، ص ۷.

۳. زینب یوسفی، «جلوه اخلاص: شهادت آیت‌الله مدنی»، مجله گلبرگ، شماره ٤۲، شهریور ۱۳۸۲، صص ۱٦۷-۱۵۹.

٤. رمضان تیموری، روزهای روشن: زندگی‌نامه و خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی روشن، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹٤، ص ٦٦.

مبتنی بر اسلام ناب محمدی(ص) در اماکن مذهبی، خودشان گسترش دهنده اندیشه‌های ناب اسلامی بودند. یکی از شاگردان ایشان در خصوص روحیه شهید مدنی در توسعه معارف اسلامی و ترویج دین بیان می‌کند: «آنچه که از ایشان بروز و ظهور می‌کرد، درواقع همه سکنات و حرکات ایشان ترویج دین بود. کسی که با این شهید محراب معاشرت داشت، به دین رو می‌آورد و با تمام وجود می‌گفت من تابع آن دینی می‌شوم که چنین آدمی را پرورش می‌دهد. محدودیت‌های سنی در این سید بزرگوار هیچ تغییری به وجود نیاورد، چرا که برای ترویج دینِ خدا مثل یک جوان، همیشه قبراق، آماده به کار، در تحرک و حرکت و پذیرش خطر و مشکلات بود. به دلیل اینکه مرگ را نزدیک می‌دید، هر کاری که برای ایشان پیش می‌آمد، سریع اقدام می‌کرد و وظیفه را به انجام می‌رساند. هرگاه سؤال می‌شد که قدری استراحتی و فرصتی؛ پاسخ ایشان معلوم بود: «چه کسی تضمین می‌کند که من چند دقیقه بعد زنده باشم، اگر این وظیفه را الآن انجام ندهم و مرگ من برسد، پاسخ‌گو نیستم»... مرحوم آیت‌الله مدنی آثار ارزنده‌ای در عمق‌بخشی به معارف دینی و شاکله معنوی استان همدان و منطقه داشت.» [۱]

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، شهید آیت‌الله مدنی به امر تبلیغ دین خدا اهتمام داشت و حتی در ایام تبعید نیز هیچ‌وقت دست از تبلیغ نکشید. ایشان در جایی فرمودند؛ «مساجد و حوزه‌های علمیه را حفظ کنید، مجتهد تربیت کنید، اسلحهٔ شما تبلیغ است، در مقابل ظلم و ستمگر، تبلیغ از بمب اتم هم مؤثرتر است.» [۲] ایشان در سال‌های ۱۳۳۷ الی ۱۳۴۱ به فعالیت‌های تبلیغی و ترویج معارف اسلامی در شهرهای دانسفهان، بوئین زهرا و شال پرداختند. طی همین فعالیت‌ها، اقدام به برپایی دو مدرسه اسلامی در منطقه شال و دانسفهان کردند. در مدت حضور خود در خرم‌آباد، همواره به بحث تبلیغ و نشر دین توجه داشتند و علاوه‌بر آموزش طلاب حوزه علمیه کمالیه، به ترویج معارف اسلامی در مسجد جوادالائمه، فاطمیه و حتی در منزل می‌پرداختند. ایشان به آموزش دینی بانوان نیز توجه می‌کردند و افرادی را برای آموزش مسائل شرعی بانوان در فاطمیه خرم‌آباد قرار داده بودند. شهید مدنی در زمان حضور در بندر کنگان، با وجود شرایط بد آب‌وهوایی و بیماری، امر تبلیغ و ترویج اسلام را رها نکردند و ضمن پاسخگویی به شبهات عقیدتی و مذهبی، جلساتی را در مدرسه علمیه کوزه‌گری [۳] برپا می‌کردند. ایشان در مدت تبعید در گنبد کاووس، در حوزه علمیه منتظریه به ترویج علوم اسلامی و تبلیغ اسلام پرداختند. افرادی هم که به ایشان مراجعه می‌کردند، با محبت ایشان مواجه می‌شدند و می‌توانستند سؤالات دینی و شرعی خود را از ایشان بپرسند. [۴]

از دیگر اقدامات آیت‌الله مدنی، تشویق جوانان و نوجوانان به حفظ و قرائت قرآن بود. به‌عنوان نمونه، زمانی که در نورآباد ممسنی بودند برای توسعه فرهنگ قرآنی، به نونهالان هدایایی را تقدیم می‌کردند. همچنین در برخی از جلسات

---

۱. خاطرات سید علی‌اکبر فامیل روحانی.

۲. سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ٦٩؛ حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی(ره)، همدان، نشر روزاندیش، ١٣٩٤، ص ٥٢.

۳. البته این مکان چندان پیشرفته یا مشابه حوزه‌های علمیه مرسوم نبود بلکه یک بنای ساختمانی با چند اتاق بود که بعد از حضور آیت‌الله مدنی در آنجا، رونق زیادی گرفت و افراد برای نماز و جلسات در آن حضور می‌یافتند. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام موسی بحرانی‌کنگانی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۷۰-٦٩.

در منزلشان، نکته‌های تفسیری قرآن را بیان می‌کردند.[۱]

۲-۵. ترویج ارزش‌های سیاسی انقلاب اسلامی

سیاست تبعید شهید مدنی نه‌تنها موفقیت‌آمیز نبود بلکه به گسترش آموزه‌های انقلاب اسلامی کمک شایانی کرد.[۲] ایشان در جلساتی که مبارزین مناطق مختلف به خدمت ایشان می‌رسیدند یا در محافل تفسیر و اخلاق خویش، ضمن پرداختن به مفاهیم اسلامی، ارزش‌های سیاسی انقلاب نظیر عدالت‌خواهی، حکومت عدل علوی، مقابله با ظلم در سیره معصومین(ره) و مسائلی از این دست را مطرح می‌کردند.[۳]

ایشان در زمان تبعید در نورآباد ممسنی، پیام‌ها و فرمایشات امام خمینی(ره) در خصوص نهضت اسلامی را به مردم منتقل می‌کردند.[۴] با توجه به این مسائل نقش آیت‌الله مدنی در بیداری سیاسی مردم بسیار برجسته بود.[۵]

در جلسات تفسیر قرآن و اخلاق خود مباحثی را مطرح می‌کردند تا ذهن افراد شرکت‌کننده در جلسات برای مقایسه و تطبیق شرایط زمان رژیم پهلوی با آموزه‌های اسلامی و حکومت عدل علوی به‌عنوان الگوی مطلوب زیست سیاسی در جامعه اسلامی آماده شود. ازاین‌رو، از تفسیر قرآن برای ترسیم وضعیت مطلوب حکومت اسلامی و نقد حکومت‌های ظالم و ستمگر بهره می‌بردند.[۶] سابقه شهید مدنی در شهرهایی مانند خرم‌آباد، نورآباد ممسنی، گنبد کاووس، مهاباد، بندر کنگان و ... شاهدی بر این مدعاست.

۳-۵. معرفی جامع و کامل امام خمینی(ره) به مردم

آیت‌الله مدنی از روحانیون مجاهد و پیشگام در نهضت اسلامی و از یاران وفادار امام خمینی(ره) به‌شمار می‌آید.[۷] قبل از اینکه تبعید شهید مدنی در دهه ۵۰ از خرم‌آباد شروع شود، ایشان مروج مرجعیت و رهبری حضرت امام خمینی(ره) بودند. در این خصوص در کتاب «روزهای روشن» آمده است: «شهید مدنی در آن زمان، به جز امام راحل، شخص دیگری را شایسته رهبری و مرجعیت نمی‌دانست. به همین جهت به کسانی که برای موضوع تقلید نزدش می‌آمدند، آقای خمینی را معرفی می‌کرد. بارها پیش آمده بود که به وسیله تلفن هم این موضوع را به سؤال‌کنندگان می‌گفت. من از این همه صراحت در تعجب بودم. به او گفتم که حرف زدن با این همه صراحت کار خطرناکی است. ممکن است بعضی از

---

۱. مصاحبه نگارنده با معصومه بوشهری، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. رحیم روح‌بخش، «نقش تبعیدی‌ها در گسترش آموزه‌های انقلاب، بررسی موردی آیت‌الله مدنی»، در یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهیه و تنظیم ماشاءالله امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، انتشارات امیرکبیر خرم‌آباد، چاپ اول، ۱۳۸٤، صص ۲۲٤-۱۸۸.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم مقدس، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید رضا فاضلیان، همدان، ۲٦ خرداد ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با حاج یحیی نوروزی، گنبد کاووس، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٦. سیدمحمدجواد قربی، فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر، پیشین، ص ٤۲.

۷. صفاءالدین تبرائیان، احیاگر حوزه نجف؛ زندگینامه آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، پاییز۱۳۸۷، ص ۲۳۱.

تماس‌ها از سوی ساواک باشد. در جوابم می‌فرمود: به وظیفه‌ام عمل می‌کنم، ولو بلغ ما بلغ.»[۱]

در همین زمینه، در کتاب هدایت سوم از نترسیدن آیت‌الله مدنی از تبلیغ مرجعیت و رساله امام خمینی(ره) در خرم‌آباد آمده است: «حضور ایشان به‌گونه‌ای بوده که ساواک از همان ابتدا روی او پرونده ویژه‌ای باز می‌کند. در خرم‌آباد، رئیس ساواک، شخصاً به خانه‌اش تلفن می‌کند. آیت‌الله مدنی عادت داشت جواب تلفن‌ها را خودش بدهد. رئیس ساواک، خودش را معرفی نمی‌کند و به‌عنوان یک فرد اداری می‌گوید می‌خواستم بپرسم من از چه مرجعی باید تقلید کنم. آیت‌الله مدنی، دلایل شرعی و عقلی می‌آورد که عدول از دیگر مراجع امری جایز است و امروز تقلید از آیت‌الله خمینی واجب است. رئیس ساواک می‌گوید که من نان‌خور دولتم و رژیم هم با آقای خمینی خوب نیست! آیت‌الله مدنی می‌گوید مگر من می‌گویم رساله‌اش را ببر اداره؟ لازم نیست به کسی بگویی مقلد چه کسی هستی. مسئله تقلید بین خودت و خدا و مرجع تقلیدت است. رئیس ساواک به یکی از بازاری‌های خرم‌آباد می‌گوید این آقا عجب سر نترسی دارد. آن بازاری هم حرف رئیس ساواک را به گوش آیت‌الله مدنی می‌رساند که می‌گوید به این آقا بگویید من به همه همین را می‌گویم، همین چیزی که تکلیف دارم.»[۲]

در دوران تبعید، شهید مدنی همواره مروج افکار، اندیشه و مرجعیت امام خمینی(ره) بودند و از هر فرصتی برای تبلیغ و انتقال پیام الهی مکتب امام خمینی(ره) بهره می‌گرفتند. به‌عنوان نمونه، در خاطرات مربوط به ایشان در بندر کنگان آمده است: «در سخنان آقای مدنی در جمع حضار همیشه از امام خمینی(ره) سفارش داشتند. سجایای اخلاقی امام(ره) را گوشزد می‌کردند. هوش و ذکاوت امام، انقلابی‌بودن امام، نحوهٔ اعتراضات امام(ره) به شاه و درکل تاریخ ۱۵ خرداد ۴۲ را به شکلی بیان می‌کردند. در سفارشات به تابعیت از مراجع تقلید اما نظر ویژه به مرجعیت امام داشتند. حتی از طریق انقلابیون فارس رسالهٔ عملیه امام(ره) که به‌صورت محرمانه خدمت آقای مدنی می‌آوردند، ایشان به افراد خاصی نیز هدیه می‌دادند. بعضی از مواقع عکس امام(ره) نیز به‌صورت کوچک و قابی توزیع می‌گردید. چون شاگرد امام(ره) بود، از امام خوب می‌گفت، مردم انقلابی نیز خوب می‌گرفتند.»[۳]

به‌عبارتی دیگر، شهید مدنی در کنگان، ضمن توصیف شخصیت امام خمینی(ره)، رساله‌ها و پیام‌های ایشان را توزیع می‌کردند.[۴] در کتاب «لاله‌های سرخ بندر» در این زمینه آمده است؛ «در دیداری که در بندر کنگان با آیت‌الله مدنی داشتیم، ایشان تأکید داشتند که برای توزیع و پخش اطلاعیه‌های امام خمینی(ره) چند نفر کمک‌های مردمی را جمع‌آوری کنیم تا در اسرع وقت اقدام نماییم. ایشان توصیه می‌کردند سعی کنید اطلاعیه‌ها را در سطح وسیعی توزیع

---

۱. رمضان تیموری، روزهای روشن: زندگینامه و خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی روشن، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹٤، ص ٦٦.

۲. سید حمید سجادی‌منش، هدایت سوم: خاطرات سردار محمدجعفر اسدی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، پیشین، ص ٦٠.

۳. خاطرات مکتوب اکبر اندایشگر برای نگارنده، ۲۸ مرداد ۱۳۹۹، صص ۷-٦؛ اکبر اندایشگر، سفیر انقلاب در بندر کنگان، پیشین، ص ۹۹.

٤. سید محمدجواد قربی، «فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر»، در مهاجر فی سبیل الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ٤١.

کنید تا افراد بیشتری در جریان انقلاب و پیام‌های امام قرار گیرند.»[۱]

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین آقاعلیخانی در خصوص نقش شهید محراب در تبلیغ مرجعیت امام خمینی(ره) بعد از فوت آیت‌الله حکیم در عراق اشاره می‌کند: «آیت‌الله مدنی به‌عنوان استاد حوزه و استاد اخلاق در حوزه نجف، شاخص و از شاگردان مبرز آیت‌الله خویی بود و در حدی مورد اطمینان و اعتماد ایشان قرار داشت که روزهایی را که آیت‌الله خویی به نماز نمی‌رفتند، حتماً آیت‌الله مدنی باید در مسجد ایشان اقامه نماز جماعت می‌کرد. در ملاقاتی که در سال ۱۳۴۹ در همدان در معیت جمعی از بزرگان حوزه قزوین با ایشان داشتیم، نظر ایشان را درباره تقلید جویا شدیم. فرمود فردای فوت آیت‌الله حکیم که من از خانه بیرون آمدم، چند نفر از طلبه‌ها نظر مرا در مورد تقلید جویا شدند. عرض کردم من به خانواده گفته‌ام که از آیت‌الله حاج‌آقا روح‌الله خمینی(ره) تقلید کنند. خودشان چون مجتهد بودند نیازی به تقلید نداشتند. نظریه این عالم ربانی و وارسته که از مقرب‌ترین اشخاص به آیت‌الله خویی بود، مثل بمب در حوزه نجف صدا کرد.»[۲]

٤-٥. افشای جنایت‌های رژیم پهلوی در مجالس مذهبی

مبارزات سیاسی شهید مدنی در دوران تبعید به‌صورت مستمر ادامه داشت.[۳] یکی از وجوه مبارزاتی ایشان، افشای جنایت‌های رژیم در مراسم‌های مذهبی و مجالس اخلاق و تفسیر بود. به اعتقاد آیت‌الله هادی ملکوتی، شهید مدنی فردی بود که با تمام توان در راستای مبارزه با ظلم، تلاش می‌کرد. رژیم منحوس پهلوی نیز که نمی‌توانست حرکت‌های مثبت و الهی ایشان را تحمل کند لذا این عالم بزرگوار را تبعید می‌کرد.[۴]

علی آقامحمدی از شاگردان و افراد نزدیک به آیت‌الله مدنی در خصوص روحیه شهید مدنی در افشای جنایت‌های رژیم و اهمیت دشمن‌شناسی در سیره عملی این شهید بزرگوار بیان می‌کند که آیت‌الله مدنی از هر فرصتی برای افشای دشمنی پهلوی با دین اسلام و آموزه‌های دینی بهره می‌گرفت و در راستای تبیین دشمنی آنها با مضامین اسلامی، از مجالس مذهبی و مراسم دعا برای روشنگری مردم استفاده می‌کرد: «اعتقاد به ظهور موعود باعث شده بود ایشان به دعای ندبه و حضور در این مجالس اهمیت ویژه‌ای دهند؛ زیرا معتقد بودند همین حضور مقدمه‌ای بر استکبارستیزی است. حضور در مجالس مذهبی و دعوت مردم برای حضور در این نوع محافل به‌خصوص دعای ندبه، مردم را با دشمنان اصلی امام زمان(عج) و دوستان آن حضرت آشنا می‌کرد؛ همین آشنایی مسیر حرکت را

---

۱. عبدالحسین بحرینی‌نژاد، احمد و سمنبر لاله‌های سرخ بندر؛ نگاهی به رخدادهای انقلاب اسلامی در بندر دیر، قم، نشر موعود اسلام، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص۱۵۵؛ سید محمدجواد قربی، «فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر، پیشین، صص ٤٢-٤١.

۲. حسین آقاعلیخانی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلیمن حسین آقاعلیخانی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰، صص ۵۱-۵۰.

۳. فتانه حسنوند، «شهید آیت‌الله مدنی، مبارزات سیاسی و تبعیدها»، در یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهیه و تنظیم ماشاءالله امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، انتشارات امیرکبیر خرم‌آباد، چاپ اول، ١٣٨٤، صص ٤٢-٣٥.

٤. هادی ملکوتی، «خاطرات حضرت آیت‌الله هادی ملکوتی»، ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی، تبریز، امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۱۳۹۹، ص ۷.

برای آنان مشخص می‌کرد. شهید مدنی به موضوع دشمن‌شناسی به‌عنوان مسئله‌ای حاشیه‌ای و یا فرعی نگاه نمی‌کرد بلکه با تمام توان خود با دشمن اصلی به مبارزه عملی می‌پرداختند و همیشه در مبارزات خودشان پیش‌قدم و جلوتر از مردم بودند و با خطر مواجه می‌شدند. شهید مدنی به خوبی دریافته بود که رژیم فاسد شاهنشاهی دشمن اصلی امام زمان(عج) و دین مبین اسلام است، به همین دلیل مردم را نسبت به مواضع خصمانه حکومت ستمشاهی آشنا می‌کرد و کار روشنگری و بصیرت‌افزایی را همواره در دستور کار خود داشتند. شهید مدنی در راستای حمایت از نهضت انقلابی امام خمینی(ره) از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. برگزاری مراسم دعای ندبه آن‌هم در اوج خفقان سیاسی زمان طاغوت تنها گوشه کوچکی از اقدامات ایشان برای مقابله با استکبار بود.»[1] در همین راستا، آیت‌الله آل‌هاشم بیان می‌کند:

«شهید مدنی تمام عمر گرانقدر خودشان را در راه ترویج اسلام و مبارزه با رژیم فاسد طاغوت گذراندند، ایشان با زبان فصیح و گویای خودشان، آگاهی و باور دینی را برای مردم به ارمغان آوردند. ایشان با مسافرت‌های تبلیغی در داخل کشور و نیز در کشورهای دیگر، چهره منفور طاغوت و طاغوتیان را برای همه آشکار ساختند و برای احیای دین مقدس اسلام از شهادت هیچ‌گونه هراس و واهمه‌ای نداشتند... ایشان با تحمل رنج‌های بسیار تبعید و زندان ضربه سهمگینی بر پیکره پوسیده طاغوت زدند و با نثار جان خویش درخت تنومند اسلام و انقلاب اسلامی را آبیاری کردند.»[2]

۵-۵. پرورش شاگردان مکتبی و نیروهای سازنده انقلاب اسلامی

علی آقامحمدی در باب قدرت شهید مدنی در پرورش نیروهای انقلابی و مکتبی بیان می‌کند؛ «نیروهای انقلابی منطقه ما پرورش‌یافتگان شهید مدنی هستند. آنچه از انقلاب، از امام، از این راه در آن منطقه یافت شده، توسط آن مرد بزرگ و آن رجل برجسته الهی است که از سالیانی قبل مرتباً تابستان‌ها را از نجف اشرف به همدان تشریف می‌آوردند و کانون گرمی را که ایشان از اوائل نهضت ۴۲ تشکیل دادند، آنجا کانون محوری خط امام را شکل دادند و انقلابیون مسلمانی را به وجود آوردند که جز خدمت، هدفی را نداشتند و ایشان از محبوب‌ترین چهره‌هایی هستند که امروز مورد توجه همه هستند و نیروهای پرورش یافتهٔ ایشان. بنابراین تقویت نیروهای انقلابی یکی از ضرورت‌هایی است که باید به آن توجه جدی بشود.»[3]

سردار حاج حسین مختاری که در نورآباد ممسنی با آیت‌الله مدنی ارتباط داشتند، معتقدند الگوی پرورش نیروهای مکتبی، انقلابی و مجاهد در سیره عملی آیت‌الله مدنی مبتنی بر «آگاهی‌بخشی سیاسی» به جوانان و ایجاد «تحول روحی

---

۱. علی آقامحمدی، «شهید مدنی حضور در مجلس دعا را مقدمه‌ای بر استکبارستیزی می‌دانستند»، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹٤، ص ۱۸.

۲. مصاحبه با آیت‌الله سید محمدعلی آل‌هاشم (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹.

۳. اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره سوم، تهران، مجلس شورای اسلامی، اداره تدوین مذاکرات، خرداد ۱۳۷۱، ص ۹۸۹۳.

در افراد» بود. به تعبیر دیگر، شهید مدنی با دگرگونی و انقلاب درونی در درون افرادی که در جلسات عمومی و خصوصی ایشان شرکت می‌کردند، آنها را پرورش می‌دادند:

«وقتی در نورآباد بودند، درخشش ایشان مثل خورشید بود. بعد از یک مدتی نورش تمام چشم‌ها را خیره کرده بود و تأثیر مستقیم روی افکار مردم داشت . آمدن و دیدن شهید مدنی یعنی مبارزه با شاه. آمدن مسجد امام سجاد و نماز خواندن پشتِ سر ایشان یعنی مبارزه با شاه. ساواک هم حساس شده بود و بعضاً جلوگیری هم می‌کردند ولی نمی‌توانستند. سخنانش و بحث‌هایش گریزی به مسائل سیاسی و مبارزه و آوردن نام امام بود. اما شیوه مبارزاتی ایشان به شیوه چهره‌به‌چهره و دگرگونی و انقلاب درونی در افراد بود. این ممکن بود به شکل جلسات عمومی یا خصوصی شکل بگیرد.»[۱]

آیت‌الله مدنی به هر شهری که مراجعت داشتند و یا بعد از تبعیدهای مکرر در دهه پنجاه شمسی، همواره با اخلاق و رفتار خود جوانان را جذب می‌کردند. جوانان ازجمله اقشار نزدیک به ایشان بودند و همواره در جلسات عمومی و خصوصی ایشان شرکت می‌کردند. آیت‌الله صادقی که ارتباط نزدیکی با شهیدِ محراب در خرم‌آباد داشتند، بیان می‌کند که جلسات عمومی و خصوصی شهید مدنی با جوانان به تربیت، پرورش و ساخت نیروهای انقلابی و مکتبی منجر گشت:

«آیت‌الله مدنی در فاطمیه خرم‌آباد منبر می‌رفتند و من نیز در مسجد جوادالائمه نماز می‌خواندم. بعد از مدتی نماز مغرب را به آیت‌الله مدنی سپردم. مردم کم‌کم با شخصیت والای این شهید آشنا شدند. اسدالله مدنی نمی‌توانست آرام بگیرد. برای افشای رژیم طاغوتی ایران مبارزه می‌کرد. جوانان را در جلسات شبانه دور خود جمع می‌کرد و برای افشای چهره پلید رژیم مزدور پهلوی تلاش می‌کرد. مردم هم انصافاً مناسبت‌های مختلف، برای شنیدن سخنان او گرد هم می‌آمدند. سخنرانی‌های انقلابی و افشاگرانه را در فاطمیه خرم‌آباد ایراد می‌کرد. فراموش‌نشدنی بود...فعالیت اسلامی خود را ادامه می‌داد. در جلساتش، جوان‌ها داشتند ساخته می‌شدند. جلسات هرروز پررونق‌تر می‌شد. روزبه‌روز فعالیت‌ها و مبارزات خود را گسترده و علنی می‌کرد.»[۲]

در این راستا، حجت‌الاسلام والمسلمین بروجردی، داماد شهید مدنی نقل می‌کند: «ایشان مدت بیست و دو ماه در نورآباد ممسنی تبعید بود و چون رژیم طاغوت احساس خطر نمود، محل تبعید ایشان را عوض کرد و وی را به گنبد کاووس (از جنوب به شمال) منتقل کردند. در آنجا هم پس از یازده ماه مطالب گذشته تکرار گردید. رژیم ناچار شد ایشان را به یکی از بنادر دورافتاده جنوب (بندر کنگان) که هوای گرم و آلوده‌ای داشت، منتقل نماید. بیش از هیجده روز طول نکشید که سیل جوانان بیدار و خونگرم بنادر جنوب روانه آنجا شد. از طرفی، نامساعد بودن هوای آنجا با مزاج آیت‌الله مدنی و به مخاطره افتادن سلامت ایشان، این بار رژیم شاه را بر آن داشت تا برای مرتبه چهارم، محل تبعید ایشان را عوض کند و تبعیدگاه ایشان را به مهاباد (کردستان) انتقال دهد. وی تا پایان مدت سه سال تبعید، در کردستان به سر

---

۱. حسین مختاری، «عامل به علم: خاطراتی از تبعید شهید مدنی در نورآباد ممسنی»، گفت‌وگو از محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهرسبز، شماره ۱۹۲، بیستم شهریور ۱۳۹۱.

۲. عباسعلی صادقی، می‌خواهم به زور شما رو به بهشت ببرم، پیشین، ص ۲۳.

بردند. در آنجا نیز مردم ایشان را تنها نگذاشتند؛ از شیعه و سنی با ایشان تماس داشتند و مطالب لازم ردّ و بدل می‌شد. گاهی دیده می‌شد تا نیمه‌های شب و بلکه یکی دو ساعت هم از نیمه شب گذشته، ساعت‌ها با جوانانی که برای ملاقات آمده بودند، صحبت می‌کردند و مشکلات آنها را جواب می‌گفت و آن‌ها را برای مبارزه با رژیم طاغوت دلگرم می‌کرد. حتی یکی از برادران پرسنل ژاندارمری که مأمور بدرقه ایشان از بندر کنگان به مهاباد بود، آن‌چنان شیفته اخلاق ایشان شده بود که در بین راه (در خرم‌آباد) رهایش کرد و خودش به بروجرد رفت و به ایشان گفت: فردا خودتان بیایید و از آنجا با هم برویم.»[۱]

اکثر جلسات اخلاق و تفسیر شهید مدنی به تربیت صحیح جوانان منجر شد و بر همین اساس، حلقه نزدیک به آیت‌الله مدنی، افرادی شدند که خصلت و روحیه مکتبی پیدا کردند. به‌عنوان نمونه، بخش عمده‌ای از جوانان مرتبط با ایشان در خرم‌آباد که پرورش یافته ایشان در مسجد جوادالائمه بودند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در دفاع از کیان نظام اسلامی به میدان جنگ رفتند و به شهادت رسیدند.[۲] سید محمدرضا طاهری اشاره داشتند:

«ایشان برنامهٔ اصلی‌شان کارهای مبارزاتی، انقلابی و مبارز پروری و انقلابی‌پروری بود؛ چه در حوزه و چه در بیرون حوزه، کار اولشان همین بود. یعنی همان انصارالحجه که برای فقرا بود، این در حاشیه قرار می‌گرفت، اصل و پشت صحنه اینکه حرف اول را می‌زد همان تربیت نیروهای انقلاب بود. می‌خواستند این‌ها را تربیت کنند؛ مثلاً با احادیثی که از امام علی(ع) می‌آوردند-تلاش داشتند بیان کنند- الان زمانه ما این مسئله، مشابه مسائل آن زمان است.»[۳]

نقش آیت‌الله مدنی در پرورش برادران رحیمی که به مقام رفیع شهادت دست یافتند، نمونه‌ای از عملکرد شهید مدنی در پرورش نیروهای مکتبی و جهادی است. رمضان تیموری در کتاب «فخر نور» اشاره می‌کند: «برادران رحیمی همواره با نمایندهٔ امام خمینی(ره)، آیت‌الله مدنی در ارتباط بودند و از سلوک سیاسی و معنوی ایشان پیروی می‌نمودند. این ارتباط حتی بعد از تبعید آیت‌الله مدنی نیز قطع نگردید. سید فخرالدین رحیمی[۴] به سبب ارتباط و آموزش در محضر آیت‌الله کمالوند و آیت‌الله مدنی به درجه‌ای از وارستگی اخلاقی دست یافته بود که نمود آن را می‌توان در زندگی شخصی، سیاسی و اجتماعی وی به وضوح مشاهده کرد.»[۵]

آیت‌الله مدنی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، جلسات مخفی در آذربایجان برگزار می‌کردند؛ در این جلسات، نیروهای جوان انقلابی و مؤمن شرکت می‌کردند. این اقدامات ایشان در راستای پرورش و سازماندهی نیروهای انقلابی و مکتبی بود. به‌عنوان نمونه می‌توان به خاطرات شهید کسایی از مرند اشاره کرد: «شهید محمدحسن کسایی سال ۱۳۳۰ در شهرستان مرند چشم به جهان گشود. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۰ در رشته زبان و ادبیات فارسی

---

۱. بروجردی، «حیات طیبه»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲، ص ۳۸.

۲. مصاحبه با دکتر سید سیامک موسوی اسدزاده، خرم‌آباد، تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با سید محمدرضا طاهری، خرم‌آباد، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.

٤. شهید حجت‌الاسلام سید فخرالدین رحیمی نماینده مردم خرم‌آباد در دوره اول مجلس شورای اسلامی و از شهدای انفجار دفتر حزب جمهوری است. شهید رحیمی از مبارزین فعال نهضت امام خمینی در لرستان بود که چندین بار دستگیرو تبعید شد. ایشان ارتباط نزدیکی با شهید مدنی در خرم‌آباد داشتند.

۵. رمضان تیموری، فخر نور: زندگینامه و خاطراتی از شهیدان رحیمی، قم، انتشارات آیین احمد(ص)، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۲۸.

دانشگاه تبریز پذیرفته شد. وی هم‌زمان با تحصیل وارد فعالیت‌های سیاسی گردید و به همراه تعدادی از دانشجویان مسلمان اقدام به تشکیل یک گروه مبارزاتی نمود که فعالیت‌های سیاسی دانشجویان را در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی سازماندهی می‌نمود. ایشان پس از پایان خدمت سربازی در نیروی دریایی به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در کسوت معلمی به تعلیم و تربیت آینده‌سازان جامعه پرداخت. در این زمان نیز به فعالیت مبارزاتی خود ادامه می‌داد و در جلسات مخفی مخالفان شاه که با حضور شهیدان محراب آیت‌الله قاضی طباطبایی و آیت‌الله مدنی تشکیل می‌یافت به نمایندگی از طرف معلمان آذرشهر شرکت می‌نمود.»[۱]

دکتر سید محمدکاظم حجازی، مدیر مؤسسه آیت‌الله مدنی در همدان اعتقاد دارد اقدامات آیت‌الله مدنی علیه رژیم پهلوی در دهه پنجاه به شکل‌گیری «هسته‌های سیاسی خودجوش» منجر شد که نقش مهمی در مبارزه علیه پهلوی داشتند و مشی مبارزاتی، افکار و اندیشه‌های آنها با سیره نظری و عملی آیت‌الله مدنی مطابق بود. به تعبیر ایشان؛

«سخنرانی‌هایی که در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی برای بیداری مردم نسبت به فرهنگ طاغوت و تهییج مردم برای همراهی با نهضت حضرت امام خمینی(ره) داشتند، هسته‌های سیاسی خودجوشی را در مسیری که ترسیم کرده بودند، به وجود آورد. مجاهدینی که در دهه‌های بعد به‌عنوان محوری‌ترین نیروهای مبارز در مقابله با رژیم پهلوی بودند همه به طریقی مشی مبارزه را در خدمت آیت‌الله مدنی فرا گرفتند.»[۲]

همین مسئله در استان بوشهر هم وجود داشت. ایشان بر جوانان بندر دیّر و کنگان تأثیر زیادی داشتند به‌گونه‌ای که مریدان[۳] ایشان بعد از رهنمودها و توصیه‌های آموزنده شهید مدنی، در صحنه‌های مبارزاتی فعالیت مؤثرتر و بیشتری داشتند.[۴] حتی برخی از مریدان ایشان در جریان اوج نهضت اسلامی ملت ایران به شهادت رسیدند یا در جریان دفاع مقدس برای حفظ نظام جمهوری اسلامی جان خویش را فدا کردند.[۵]

یکی از راه‌های پرورش نیروهای مکتبی و شهیدپرور توسط علما دینی به‌خصوص شهید مدنی، برگزاری مراسم دینی بود. در تبیین این مسئله باید اشاره کرد یکی از مسائل عبادی بسیار مهم نزد مسلمانان اعم از شیعه و سنی، برگزاری مراسم‌های عزاداری و جشن‌های پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت آن حضرت است. این مراسم‌ها که قدمت آن به پس از دوران حادثه کربلا و شهادت حضرت امام حسین(ع) بازمی‌گردد، در دوران صفویه رونق بسیار گرفت، چرا که در آن دوران شاه اسماعیل صفوی خود شیعه بود و برای اهل بیت پیامبر احترام ویژه‌ای قائل بود. این مراسم‌ها که همواره با

---

۱. تحریریه روزنامه کیهان، «دانشگاه در جبهه: دانشجوی شهید محمدحسن کسایی»، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۵۱۱، بیست‌وچهارم آذر ۱۳۹۵، ص ۸.

۲. سید محمدکاظم حجازی، «شهادت در محراب نماز جمعه، پاداش جهاد و فقاهت آیت‌الله مدنی بود»، عصر همدان، بیستم شهریور ۱۳۹۸.

۳. در این خصوص نقل شده است: «شهید آیت‌الله مدنی از چهره‌های درخشان، انقلابی، بسیار غیور، جسور و دلاور بودند. بسیار مردمدار، مدیر و خوش‌اخلاق بودند و مردم علاقه زیادی به ایشان داشتند. یادم است مریدان فراوانی داشتند. ایشان مطیع محض امام، مجتهد و مورد علاقه و وثوق شدید حزب‌الله و حقیقتاً از یاران مخلص امام بودند. مجتهد، عالم و از مشایخ ما و فوق‌العاده بزرگوار بودند. ابداً اهل تشریفات نبودند و فوق‌العاده ساده‌زیست بودند.» محمدرضا کائینی، «شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در قامت یک عارف مبارز در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم، پیشین، ص ۱۰.

٤. عبدالحسین بحرینی‌نژاد، «مثِ آغی خمینی»، در مهاجر فی سبیل الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۹۸.

۵. مصاحبه نگارنده با عبدالحسین بحرینی‌نژاد، بندر دیر، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۹.

آداب خاصی همراه بوده، به‌طور معمول در دوران معاصر و حتی در همان دوران با سخنرانی‌های مذهبی که جنبه معرفتی داشت و سپس با سینه‌زنی و زنجیرزنی همراه بود باعث تحولات بسیار زیادی در عرصه‌های سیاسی اجتماعی می‌شد به نحوی که هرگاه مردم می‌خواستند یزید زمانه خود را بشناسند با الگوگیری از وقایع کربلا و سیره اهل بیت آن را می‌شناختند؛ یکی از بارزترین این تحولات، عاشورای پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ بود که شروع حرکت به سمت انقلاب اسلامی ایران شد. در دوران معاصر یکی از این اتفاقات که سبب تحولی شگرف در سطح منطقه و حتی جهان شد انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) بود که این انقلاب با الگوگیری از تاسوعا و عاشورای حسینی به ظهور نشست چراکه قبل از انقلاب مبارزان مسلمان در پایگاه‌های مذهبی همچون مساجد از وعاظ و روحانیون، بهره‌های عاشورایی برده و از این جنبه‌ها در مبارزه علیه طاغوت بهره می‌جستند، فلذا به خاطر فضای پیش از انقلاب مراسم‌های مذهبی رنگ و بوی سیاسی و عبادی داشت. واضح است اگر قرار بر این باشد که اسلام دین به روزی باشد و بخواهد در تمام زمینه‌ها صاحب‌نظر باشد و مفاهیمی چون حق و باطل، ظالم و مظلوم، انصاف و عدل معنای حقیقی و روشنی داشته باشد، باید از مبانی اصیل دین و سیره معصومین استفاده کرد. قبل از انقلاب روحانیونی همچون آیت‌الله مدنی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله اشرفی اصفهانی و... در مراسم‌های مذهبی و شب‌های جمعه علاوه‌بر مسائل معرفتی از مباحث عاشورا می‌گفتند طوری که بسیاری از جوانان و مردم گناهکار از کارهای خود نادم شده و راه خود را پیدا می‌کردند که بسیاری از آنها در دوران انقلاب و دفاع مقدس به شهادت رسیدند. این مسائل نشانگر این بود که شهدا، مصداق‌های اعتقادی و سیاسی عصر خود را از طریق علمای زمان شناختند. شهدای محراب به‌خصوص آیت‌الله مدنی بر اساس شرایط روز، مبانی معرفتی را به مخاطب عرضه کرده و جوانان را با مسائل سیاسی روز آشنا می‌کردند.[۱]

٦-۵. رونق مساجد و مراکز علمی

از جمله اقدامات اساسی شهید مدنی در دوران تبعید، رسیدگی به وضعیت حوزه‌های علمیه و مساجد بود. حضور ایشان باعث رونق و گسترش فعالیت مساجد شد. دکتر انزابی اشاره می‌کند: «کلاً شهید آیت‌الله مدنی این تعدد شهرهایی که تبعید می‌شدند رمز قضیه این‌طور بود که تا آیت‌الله مدنی به جایی می‌رسیدند اول دنبال یک مسجد و محرابی بودند، بعداً نماز و صحبت و منبر و این‌ها.»[۲]

فعالیت شهید مدنی در زمینه مساجد و مراکز حوزوی به میزانی مفید و مؤثر بود که ایشان از سوی امام(ره) و با پیشنهاد روحانیت خرم‌آباد، مأمور رسیدگی به حوزه علمیه کمالیه شد. آیت‌الله ساکی خرم‌آبادی در این زمینه نقل می‌کند: «به دستور امام(ره) در نجف اشرف، شهید محراب آیت‌الله مدنی به سرپرستی حوزه علمیه کمالیه منصوب و امور دینی مردم آن دیار را به ایشان واگذار نمودند.»[۳] شهید مدنی ضمن فعالیت در مدرسه علمیه خرم‌آباد، مساجد

---

۱. نعیم کیانی انبوهی، «هیئت‌های بصیر، هیئت‌های سکولار»، روزنامه جوان، آذر ۱۳۹۳.

۲. مصاحبه نگارنده با دکتر احمدحسین انزابی، جلسه اول، تبریز، ۱ مرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله حجت‌الله ساکی، خرم‌آباد، ۵ تیر ۱۳۹۹.

این شهرستان را هم رونق بخشیدند. حضور ایشان برای اقامه نماز جماعت در مسجد جوادالائمه، تعداد نمازگزاران را افزایش داد[۱] و جوانان زیادی برای فعالیت در امور مسجد جذب شدند. ایشان علاوه‌بر مسجد جوادالائمه، به سایر مساجد خرم‌آباد نیز سرکشی می‌کردند.[۲]

شهید مدنی در زمان تبعید در نورآباد ممسنی برای تأسیس مساجد در مناطق مختلف شهرستان تلاش زیادی کردند حتی در مراسم کلنگ‌زنی مساجد حاضر می‌شدند.[۳] ایشان تأکید داشتند مساجد باید به بهترین شکل برای اقامه نماز آماده شوند تا مشکلی به وجود نیاید. سردار فیروزی یکی از یاران و نزدیکان شهید مدنی در دوران تبعید ایشان در نورآباد بیان داشتند: «در رابطه با مسائلی مثل مسجدسازی و کلنگ‌زنی و این‌ها، ایشان اصرار داشتند که بالاخره به هر شکلی باید شعائر انجام بشود مثل مسجد و تأکید زیادی داشتند مساجدی که ساخته می‌شوند قبلهٔ درستی داشته باشد چون معمولاً مسجد ساخته می‌شد در شهر و روستاها، بعداً قبله تعیین می‌کردند و معمولاً کج می‌شد. همین الان هم خیلی‌ها این‌طور هستند. ایشان اصرار داشت که خودش دقیقاً با علمی که داشت، قبله را مشخص کند و دقیقاً بنا رو به سوی قبله باشد. کلنگ‌زنی می‌کردند، صحبت می‌کرد و مسجد فعال می‌شد و معمولاً مساجد پر برکتی بعداً می‌شدند، من همین الان هم که به آنجا سفر می‌کنم می‌بینم در آن مسجدی که یادم هست ایشان کلنگ‌زنی کردند، مسجد پر رونقی هست. ایشان در کلنگ‌زنی سه مسجد در دوراهی و توتستان و قلعه‌کانه شرکت داشتند.»[۴] شهید مدنی در نورآباد، علاوه‌بر کلنگ‌زنی و افتتاح مسجد، مترصد آبادانی مساجد بودند؛ حتی جلساتی را برای مردم در مسجد تدارک می‌دیدند.[۵]

حضور شهید مدنی در گنبد کاووس نیز افراد شرکت‌کننده در فریضه نماز جماعت را افزایش داد. براساس خاطرات افرادی که در جلسات نماز شهید مدنی شرکت می‌کردند، نقش ایشان در توسعه فرهنگ نماز جماعت بسیار مؤثر بود. محمدعلی ایزانلو یکی از فرهنگیان مبارز این شهرستان در این زمینه توضیح می‌دهد که با وجود مشکلاتی که ساواک برای شهید مدنی به وجود آورده بود، اما نماز جماعت ایشان روزبه‌روز پرشورتر برگزار می‌شد.[۶] فعالیت و تبلیغ مذهبی آیت‌الله مدنی در مسجد کاظمیه گنبد کاووس تأثیرات مثبتی در منطقه داشت.[۷]

در گنبد کاووس تعدادی از طلبه‌های انقلابی از شهید مدنی خواستند که نماز جماعت برگزار کنند؛ شهید مدنی با وجود مشکلات زیاد، نماز را اقامه می‌کردند و در حد توان، مسائلی را برای جمعیت حاضر در مسجد بیان می‌کردند:

---

۱. مصاحبه با دکتر سید سیامک موسوی اسدزاده، خرم‌آباد، تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با خانم حکیمه منفرد، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با سردار محمود فیروزی، شیراز، ٦ تیر ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با سردار محمدجعفر اسدی، تهران، جلسه اول، ۷ تیر ۱۳۹۹.

٦. مصاحبه نگارنده با محمدعلی ایزانلو، گنبد کاووس، سوم اردیبهشت ۱۳۹۹.

۷. میربنی عزیززاده، تاریخ دشت مغان، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ چهارم، ۱۳۹٦، ص٤۹۹.

«ایشان سه جا نماز جماعت برگزار کردند. یکی منزل خودشان که گاهی اوقات به دیدن وی می‌رفتند تعدادی از انقلابیون و مردم اگر به وقت اذان می‌شد در همان منزل نماز جماعت را گاهی اوقات همان‌جا برگزار می‌کرد. گاهی اوقات هم ایشان یک مدتی در مسجد صاحب‌الزمان گنبد که معروف به مسجد ترک‌آباد هست و از کانون‌های انقلاب است، آنجا ایشان نماز جماعت برگزار می‌کرد. و بعد از مدتی با فشار ساواک و سخت‌گیری‌های ساواک، چون آن مسجد در داخل شهر بود و ساواک نمی‌خواست ایشان در کانون انقلاب و در کانون شهر قرار بگیرد. با سخت‌گیری‌هایی که کردند نگذاشتند ایشان نماز جماعت را ادامه بدهد. از آنجا باز ایشان به مسجد کاظمیه رفت که در حاشیه شهر گنبد بود. آن موقع شهر گنبد یک شهر محرومی بود، از طرفی هم مثل الان امکانات، وسیله ایاب و ذهاب و تاکسی و آژانس نبود. خب این پیرمرد با آن سختی و با آن مشقت ساواک ایشان را به زحمت می‌انداختند تا ایشان در مرکز توجه مردم قرار نگیرد. برای همین جوان‌های انقلابی ایشان را به آن مسجد بردند و در آنجا ایشان نماز جماعت می‌خواند. آنجا هم اغلب افرادی که بالاخره در رفتن و آمدن مشکلی نداشتند، جوان‌ها و نوجوان‌ها می‌رفتند، ایشان بعد از نماز چون ممنوع‌المنبر بود، بعد از نماز در همان جای نماز خود می‌نشست و برای جوان‌ها شروع به صحبت کردن و سخنرانی و پاسخ دادن به سؤالاتشان می‌کرد. و خیلی هم تأثیرگذار بود. طوری که همین افرادی که با ایشان ارتباط برقرار کرده بودند، تبدیل به تشکل اجتماعی شدند.»[1]

شهید مدنی در بندر کنگان، در مسجد کوزه‌گری فعالیت داشتند.[2] فعالیت‌های عبادی و اخلاقی ایشان در این حوزه و مسجد عامل رونق آن شد تا جایی که افراد بازاری هم در جلسات نماز و سخنرانی‌های ایشان شرکت می‌کردند. البته به دلیل محدودیت‌های ایجاد شده برای ایشان، کم‌تر می‌توانستند فعالیت مذهبی داشته باشند.[3]

آیت‌الله مدنی علاوه‌بر آبادسازی مراکز دینی در دوران تبعید، در صورت لزوم از این اماکن برای مقابله فرهنگی و سیاسی در برابر فساد رژیم پهلوی از طریق مبارزه منفی بهره می‌گرفتند. به‌عنوان مثال، «روش مبارزه منفی نیز از طریق مساجد علیه دستگاه حکومتی شاه و به‌صورت عدم برگزاری مراسم نماز جماعت و مراسم دینی انجام می‌شد. به‌عنوان نمونه، آیت‌الله شهید مدنی در دوران تبعید خود در خرم‌آباد، از برگزاری نماز جماعت در مسجد جامع این شهر ممانعت و از این طریق با سایر مبارزین ابراز همبستگی و همدردی می‌کرد.»[4]

۷-۵. مقابله با جریان‌های انحرافی و اعتقادی در مناطق دارای اقلیت‌های دینی

بدیهی است برای برنامه‌ریزی، تعیین و تدوین سیاست دفاعی در جهت صیانت از کیان نظام اسلامی، شناسایی دشمن و تهدیدهایی که از ناحیه او موجودیت ملّی و دینی نظام سیاسی اسلامی را تهدید می‌کند، امری واجب است. در همین راستا، سیاست‌های دفاعی در حوزه‌های فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی که آیت‌الله مدنی در برابر دشمنان

---

۱. مصاحبه نگارنده با غلامرضا خارکوهی، گرگان، ٤ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین عاشوری، شیراز، جلسه اول ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹ و جلسه دوم ٦ تیر ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با حاج محمد اسیری، بندر کنگان، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. مجید نجف‌پور، تاریخ شفاهی جامعه روحانیت مبارز تهران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان۱۳۸۷، ص۵۲.

برمی‌گزید را می‌توان با عنوان «پاک‌سازی جامعه اسلامی از مصادیق کفر و ناامنی فرهنگی و سیاسی» توصیف کرد. ایشان با سخنرانی‌های خویش، نقشه دشمنان را برملا می‌کرد. در عرصه عمل نیز با مظاهر فساد فرهنگی و اعتقادی نظیر محافل فساد، کارخانه‌های مشروب‌سازی و... مقابله می‌کرد؛ زیرا می‌دانست که دشمنان داخلی و خارجی درصدد تخریب چهره اسلام و تضعیف جامعه ایرانی هستند. ازاین‌رو، همواره در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داشتند. آیت‌الله مدنی در راستای فعالیت‌ها و اقدامات انقلابی خویش صرفاً به مباحث علمی و حوزوی محدود نشدند بلکه علیه ظلم و استکبار به پا خواستند و سعی نمودند در راستای منویات امام خمینی(ره) به مقابله با تعدی ظالمان بپردازند. ایشان چه در زمان انقلاب اسلامی و چه قبل از آن علیه ظلم به پا خواستند و ضمن محکوم کردن تعدی‌های رژیم پهلوی به مقابله با اسلام‌نماها، متحجرها، فرقه‌های ضاله و انحرافی نظیر بهاییت، حزب خلق مسلمان و ... پرداختند.[۱]

یکی از انقلابیون کازرون بیان می‌کند که شهید مدنی در زمان تبعید در نورآباد ممسنی جهت رفع شبهات سیاسی و عقیدتی فعال بودند و در برخورد با جریان‌های انحرافی قاطعیت داشتند: «آیت‌الله مدنی مردی خوش‌اخلاق، مهربان و مردمی بود اما در مواقع حساس و در صورت لزوم بسیار قاطع و بدون گذشت عمل می‌کرد و در بیان احکام دینی و مسائل مهم سیاسی با هیچ‌کس تعارف نداشت و مسائل را شجاعانه بیان می‌کرد که یک نمونه آن را شخصاً مشاهده کردم. در انجمن امور دینی کازرون دو طرز تفکر وجود داشت که اغلب با هم درگیر بودند و گاه و بی‌گاه با هم کلنجار می‌رفتند. یک طرز تفکر روشنفکرانه و انقلابی و مبارزه‌جویانه برگرفته از خوی و خصلت انقلابی حضرت امام خمینی(ره) که حامیان آن اغلب جوانان بودند و یک طرز تفکر خوش‌بینانه، ساکت، آرام و به تعبیری محافظه‌کارانه که افراد مسن‌تر و ظاهراً باتجربه‌تر بودند. طیف خوش‌بینان و محافظه‌کاران که به رئیس انجمن حجتیه[۲] که فردی سازشکار و وابسته به رژیم بود، و با توجه به داشتن لباس روحانی و یدک کشیدن واژه آیت‌الله به ایشان تمسک می‌جستند. چون این روش هم بی‌ضرر و بی‌خطر بود و هم تبلیغات محسوب می‌شد و رفع تکلیفی بود برای عوام. در همان روزهایی که آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی بودند یک‌بار آن شخص از قم به شیراز مسافرت کردند و جمعی از هوادارانش به استقبال ایشان در فرودگاه شیراز رفتند که چند نفر از استقبال‌کنندگان ایشان، همان دوستان مسن ما در انجمن کازرون بودند. فردای آن روز، قبل از مغرب جلسه‌ای با حضور جمعی از مهمانان در خدمت آیت‌الله مدنی بودیم که همان چند نفر مستقبلین با تأخیر به جلسه وارد شدند و یکی از آنها که فکر می‌کرد کار بسیار خوبی انجام داده با حالت شعف و شادی، در حالی که هنوز ایستاده بود خدمت آقا عرض کرد که ما الان از

---

۱. ملیحه نیکروش، «شهید مدنی و قیام عملی علیه ظلم مستکبرین»، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹٤، ص ١٤-١٥.

۲. اشاره به شیخ محمود حلبی دارد که آیت‌الله مدنی با ایشان مخالفت جدی داشتند و با انحراف فکری وی، مبارزه فکری و فرهنگی می‌کردند. آیت‌الله مدنی نیز در ضرورت جدایی نیروهای انقلابی از اعضای انجمن حجتیه یک‌بار گفتند که؛ «حق ندارید اگر هم کارها بخوابد، نباید دست به طرف آنها دراز کنیم، این‌ها جریان خطرناکی‌اند» و در سفر شیخ محمود حلبی به کازرون نیز استقبال از او را حرام اعلام کرد. رضا خجسته رحیمی، «داستان زندگی شیخ محمود حلبی و انجمن حجتیه‌ای که او برساخت»، شهروند، شماره ۲۰، مهر ۱۳۸٦.

سفر شیراز بر می‌گردیم و با جمعی از مؤمنین در فرودگاه شیراز به دیدار آیت‌الله فلانی رفتیم و انتظار داشت که مورد تفقد و استقبال آقای مدنی قرار گیرد اما حضرت آقای مدنی با شنیدن این جملات چهره درهم کشید و از حالت عادی خارج شد و در حالی که عصبانی به نظر می‌رسید فرمودند: شما مرتکب خلاف بزرگی شدید، این شخصی که از او نام می‌برید از مخالفان حرکت انقلابی حضرت امام خمینی(ره) است و تعبیرهای تند دیگری به کار بردند...»[۱] شهید مدنی با همراهی علما و نیروهای مذهبی شهر به مقابله با بهائیت در مناطق اطراف نورآباد پرداختند.[۲]

۸-۵. افزایش آگاهی سیاسی مردم

اقدامات فرهنگی و سیاسی شهید مدنی در تبعیدگاه‌هایی که عموماً از نظر اطلاعات و آگاهی سیاسی در سطح پایینی قرار داشتند؛ به رشد بصیرت و آگاهی سیاسی منجر می‌شد. براساس خاطرات نزدیکان شهید محراب در نورآباد ممسنی، ایشان در توسعه سطح فرهنگ دینی و آگاهی مردم نسبت به مسائل حکومت و سیاست بسیار مؤثر بودند.[۳] در خاطرات انقلابیون این منطقه آمده است که ایشان اعلامیه‌های امام(ره) را به نیروهای انقلابی می‌دادند و از این طریق قصد بیداری سیاسی و افزایش سطح آگاهی مردم از اهداف سیاسی امام خمینی(ره) را داشتند.[۴]

حضور ایشان در بندر کنگان که بخش عمده جمعیت آن از اهل سنت بودند، افکار و اندیشه‌های انقلابی را گسترش داد و به دلیل بیانات و روشنگری‌های ایشان، بخش عمده‌ای از مردم شهرستان دیر و کنگان به فعالیت‌های انقلابی روی آورند.[۵] در عین حال، پرورش افکار سیاسی در این منطقه، اولین اعتراضات رسمی و گسترده ضد رژیم پهلوی در جنوب استان بوشهر را شکل داد.[۶] همین رویکرد در زمان حضور ایشان در گنبد کاووس وجود داشت و اقدامات شهید مدنی به توسعه تفکرات انقلابی و ارتقا سطح بینش سیاسی مردم منجر شد.[۷]

آیت‌الله حسین راستی‌کاشانی اعتقاد دارد مبارزات شهید مدنی قبل از انقلاب اسلامی، نقش مهمی در بیداری سیاسی مردم و آگاهی آنها نسبت به حکومت پهلوی داشت و عملکرد ایشان به هوشیاری مردم و شکل‌گیری جریان‌های عمومی علیه رژیم کمک کرد؛ این رویکرد براساس آگاهی، بصیرت و اطلاعاتی بود که توسط شهید مدنی به آنها منتقل شده بود: «پیش از انقلاب، ایشان از همان اوایل تحصیلات، در سفرهای تبلیغی که به بلاد مختلف

---

۱. خاطرات مکتوب علی‌اصغر دریاب برای نگارنده، اول شهریور ۱۳۹۹، ص ۵.

۲. رهام انصاری و صالح دیانت‌جو، «نقل شفاهی از فعالیت‌های انقلابی در بخش رستم ممسنی»، پیشین، ص ۱۸۰.

۳. مصاحبه نگارنده با محمود فیروزی، شیراز، ٦ تیر ۱۳۹۹.

٤. علیرضا مرادی زردک، تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ممسنی در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷ه. ش)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه یاسوج، شهریور ۱۳۹٦، ص ۸۰.

۵. مصاحبه نگارنده با اکبر اندایشگر، بردستان، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٦. مصاحبه نگارنده با عبدالحسین بحرینی‌نژاد، بندر دیر، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۷. مصاحبه نگارنده با حاج محمد نوروزی، گنبد کاووس، جلسه اول و دوم، سوم اردیبهشت ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

می‌رفتند، مردم را نسبت به مفاسد رژیم گذشته آشنا می‌کردند و به مردم هشیاری می‌دادند و شاید بتوان گفت که ایشان ازجمله کسانی است که در به ثمر رساندن انقلاب و بیدار کردن و حرکت مردم با رهبری‌های امامت امت(ره) نقش مهمی داشتند. گاهی خود ایشان تعبیر می‌کردند: «در بسیاری از شهرستان‌ها که رفت‌وآمد داشتیم، افرادی را ساخته‌ایم، بسیار محکم، آماده و مهیا برای مبارزه با منکرات و مفاسد و مبارزه با رژیم.» ایشان قضایایی در همدان و آذرشهر داشتند و در خرم‌آباد که مردم آنجا تقاضا نموده و ایشان را برای اداره امور به آنجا برده بودند، مبارزات مهمی انجام دادند که منجر به تبعید ایشان شد. آیت‌الله شهید مدنی به جاهای مختلفی تبعید شدند و در ایامی که در نورآباد ممسنی تبعید بودند، ما به زیارتشان رفتیم. همان‌جا هم جلساتی داشتند و مردم را بیدار می‌کردند و یک شور و هیجان در آن منطقه ایجاد شده بود. به‌طوری که از کازرون و شیراز و... مرتب جمعیت‌های زیادی رفت‌وآمد می‌نمودند و از رهنمودهای ایشان استفاده می‌کردند و یک حرکت و تحولی در مردم آنجا به وجود آورده بود که دستگاه می‌خواست زمینه آزادی ایشان را فراهم آورد، ولی سعی می‌کرد که این بزرگوار تقاضای آزادی کرده و یا کسی برای ایشان تقاضای آزادی کند، ولی ایشان گفته بودند که من رژیم را به رسمیت نمی‌شناسم تا تقاضای آزادی کنم و راضی نیستم که کسی برای من تقاضای آزادی کند.»[۱]

ایشان شاگردانی پرورش می‌دادند که با توزیع نوارهای سخنرانی حضرت امام(ره)، پخش اعلامیه‌های ایشان و تشکیل کانون‌های انقلابی به رشد آگاهی سیاسی جوانان کمک می‌کردند. به‌عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد: «شهید هاشم ساجدی که فرزند خانواده‌ای محروم ولی مذهبی بود، در برابر ظلم و ستم دستگاه دست‌نشانده حاکم نمی‌توانست ساکت بماند. بنابراین اقداماتش در جهت براندازی رژیم ستم‌شاهی آغاز شد که در این راه، از هیچ تلاشی باز نایستاد. این مبارزات، با هماهنگی شهید محراب، آیت‌الله مدنی که آن زمان در گنبد تبعید بودند، به‌صورت های مختلفی، مانند پخش اعلامیه و نوارهای کاست از حضرت امام و روحانیان مبارز و همچنین تشکیل کانون‌هایی برای رشد و آگاهی جوانان و فراهم کردن لوازم برای مبارزه با رژیم انجام می‌گرفت.»[۲]

۹-۵. پاسخ به نیازهای مخاطبان جوان و راهنمایی آنها

آیت‌الله مدنی به جوانان عشق می‌ورزید و توجه خاصی به این قشر پُر انرژیِ جامعه داشتند. ایشان در ایام تبعیدْ به هر شهری که منتقل می‌شدند، وقت معیّنی از روز را به جوانان اختصاص می‌دادند و ساعت‌ها به سؤالات گوناگون آن‌ها پاسخ می‌دادند. ایشان با وجود تفاوت سنّی بسیاری که با نوجوانان و جوانان داشتند، همیشه مورد محبت و اعتماد آنان قرار می‌گرفتند و جوانانْ ایشان را دوستی صمیمی که مسائلشان را درک می‌کند، می‌یافتند و با ایشان درد دل می‌کردند.[۳] به‌عنوان نمونه، یکی از جوانان انقلابی کازرون نقل می‌کند که در زمان تبعید آیت‌الله مدنی در نورآباد،

---

۱. آیت‌الله حسین راستی کاشانی، انسان‌ساز حوزه‌ها، پیشین، صص ۵-۳.

۲.وزارت جهاد کشاورزی، جهاد سازندگی در دفاع مقدس، تهران، ستاد راهیان نور کشور، بی‌تا، ص ۲۱-۲۰.

۳. زینب یوسفی، «جلوه اخلاص: شهادت آیت‌الله مدنی»، مجله گلبرگ، شماره ۴۲، شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۶۰.

سؤالات و دغدغه‌های فکری خویش را از ایشان می‌پرسیدم و ایشان با ظرافت و بیان مناسب مطالب را برای بنده تشریح و تبیین می‌کرد. در خاطرات ایشان آمده است:

«از زمان نوجوانی پرسشی در مسئله جبر و اختیار ذهنم را مشغول کرده بود و چون در کتاب‌ها نتوانستم پاسخم را بیابم از هر آن‌کس که گمان می‌کردم، می‌پرسیدم؛ اما پاسخی که مرا اقناع کند، نیافتم. در دوران تبعید شهید مدنی به ممسنی، تصمیم گرفتم این پرسش را از ایشان بپرسم. به محضر ایشان رسیدم. مرا پاسخی داد که آرام شدم.»[۱]

فامیل روحانی در این زمینه اشاره می‌کند: «ایشان با وجود اینکه از نظر علمی، جایگاه بسیار رفیعی داشت، اما همانند یک منبری معمولی، در هر نقطه‌ای و با هر تعداد جمعیت، وقتی که احساس می‌کرد جماعت به راهنمایی نیاز دارد، حتماً سخنانی ارائه می‌کرد، و مردم را در جریان معارف و احکام اسلامی قرار می‌داد. در اندیشه آن نبود که آیا در شأن ایشان هست که منبر برود، آیا جمعیت مناسب ایشان است؟ آیا این راه دور است یا نزدیک؟ هیچ‌کدام از آنها برایش ملاک نبود، به‌ویژه اگر مراجعه‌ای صورت می‌گرفت، ایشان این وظیفه را بر خود بار می‌کرد و آن را انجام می‌داد. این را در تمامی مناطق از ایشان شاهد بودیم. در هر محیطی که بود نجف اشرف، همدان، تبریز، لرستان و در جاهایی که تبعید بودند مانند نورآباد ممسنی، گنبد کاووس، مهاباد و کنگان. نسبت به جوانان بیش از حد حساس بودند. وقتی که جوانی پیش ایشان می‌رفت، تمام قد بلند می‌شد و او را در آغوش می‌گرفت و به او محبت و توجه می‌کرد. آن‌چنان دوستانه و با مهربانی برخورد می‌کرد که جوانان جذب او می‌شدند. اگر سؤالی می‌پرسید با تمام وجود و با حوصله و با ذکر انواع مثال‌ها و با ساده‌ترین بیان ممکن، تلاش می‌کرد تا مسئله را برای او تفهیم کند. درواقع میدانی را فراهم می‌نمود که افراد بتوانند به وی مراجعه کنند.»[۲]

۱۰-۵. تشویق مردم به مقاومت علیه استبداد پهلوی

به اعتقاد شیخ عباس عاشوری، اقدامات متنوع شهید مدنی در دوران تبعیدشان در کنگان به قیام عمومی علیه رژیم پهلوی کمک کرد.[۳] یکی از نمودهای بارز چنین مسئله‌ای، راهپیمایی گستردهٔ مردم کنگان و دیر در بدرقه شهید مدنی بود که برای اولین‌بار، شعارهای ضد حکومت پهلوی به‌صورت مستقیم و گسترده توسط مردم این منطقه به‌کار گرفته‌شد.[۴] عسکر جلالیان در این زمینه توضیح می‌دهد که حضور شهید مدنی به شهامت و بی‌باکی مردم منطقه منجر شده بود و در فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی با جسارت بیشتری حضور می‌یافتند.[۵]

---

۱. علی اسدزاده، «سلام من را به مردم کازرون برسانید»، پیشین.

۲. خاطرات سید علی‌اکبر فامیل روحانی.

۳. عباس عاشوری، بیوگرافی فعالیت‌های قبل از انقلاب ا سال ۱۳۴۳ الی ۱۳۵۷، بی‌جا، ۱۳۶۳، ص ۱.

٤. عبدالحسین بحرینی‌نژاد، دیّر فرزند ناشناس خلیج فارس، قم، انتشارات موعود اسلام، چاپ اول، ۱۳۹٤، ص ۲۰۹.

۵. مصاحبه نگارنده با دکتر عسکر جلالیان، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

شهید مدنی در سخنرانی‌ها، جلسات مذهبی، محافل دوستانه و کلاس‌های تفسیر و قرآن خود در ایام تبعید در شهرهای مهاباد، نورآباد، کنگان و گنبد کاووس، بر لزوم مقاومت عمومی در برابر ظلم و استبداد تأکید داشتند و باورشان این بود که استراتژی صبر و مقاومت عامل پیروزی نهضت اسلامی ملت ایران علیه رژیم پهلوی است. یکی از افرادی که در ایام تبعید به خدمت شهید مدنی رسیده بود، نقل می‌کند: «آیت‌الله مدنی گفته بود، شما اگر مقاومت کنید، پیروز هستید.»[۱]

۱۱-۵. تلاش برای تقریب مذاهب در دوران تبعید

ساواک برای مقابله با نفوذ و مبارزات علمای مذهبی، تبعید آنان به مناطق سنی‌نشین نظیر گنبدکاووس را در برنامه‌های خود قرار داده بود؛ چرا که فکر می‌کرد با تبعید آنان به شهرهایی که عقاید مذهبی مغایر با رهبران مذهبی وجود دارد، هم از نفوذ و کارایی آنان می‌کاهد و هم با دامن زدن به اختلافات مذهبی در آن منطقه منزوی خواهند شد؛ به دلیل همین پندار بود که رژیم به تبعید روحانیون مبارز به مناطق سنی‌نشین مبادرت می‌ورزید. غافل از اینکه هم سنی و هم شیعه هر دو فارغ از تفاوت مذهب در مبارزه با رژیم پهلوی راه مشترکی را در پیش گرفته بودند و تبلیغات و ترفندهای رژیم در زمینه رودررو قرار دادن آنها کارگر نبود. شهید مدنی نیز در زمینه این پندار و سیاست رژیم پهلوی به شهر گنبد کاووس تبعید شد. وقتی رژیم نتوانست مانع فعالیت‌های سیاسی و مذهبی شهید مدنی در شهرهای شیعه‌نشین شود، با تبعید وی به گنبد کاووس به‌زعم خود تلاش می‌کرد تا وی را منزوی کند، ولی شهید مدنی نه فقط از اقدامات خود نکاست بلکه به آن شتابی بیشتر بخشید. وی بلافاصله بعد از ورود به گنبد به برگزاری جلسات گفت‌وگو و دیدار با روحانیون اهل تسنن و تشیع گنبد پرداخت و توانست آنان را تحت تأثیر رفتار و سلوک خود قرار داده و در مبارزه با رژیم پهلوی با خود هم رأی گرداند. وی سپس به مدرسه علمیه منتظریه، از حوزه‌های علمیه آن شهر رفت و آنجا را به‌عنوان پایگاه مبارزاتی خود قرار داد و سپس به اقامه نماز در مسجد جامع شهر پرداخت.[۲] این مسئله در تبعیدگاه بندرکنگان هم وجود داشت.

آیت‌الله مدنی در زمان تبعید در بندر کنگان نیز از هر فرصتی برای وحدت بین شیعه و سنی استفاده می‌کردند. شهید مدنی با توجه به حضور حداکثری اهل سنت در بندر کنگان، همواره رویکرد تقریبی داشته و تلاششان حفظ وحدت بین فرق اسلامی بود. همین رویکرد ایشان باعث شد تا اهل سنت هم در جلسات ایشان شرکت داشته باشند. به نقل یکی از انقلابیون منطقه، «رژیم پهلوی خیال می‌کرد با تبعید شهید مدنی به منطقهٔ گرم و سنّی مذهب کسی از ایشان استقبال نخواهد کرد. اما حضور ایشان در منطقه تحولات اساسی به وجود آورد و برادران اهل سنت نیز حضور

---

۱. خاطرات مکتوب عبدالحسین بحرینی‌نژاد برای نگارنده، ۲۶ مرداد ۱۳۹۹، ص ٤.

۲. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۱٤-۱۱۳.

داشتند.»[۱] بر اساس گفته‌های مبارزین انقلابی بندر کنگان و دیر، شهید مدنی «تأکید داشتند و می‌گفتند با هم متحد باشید و هدف همهٔ شما مبارزه با رژیم باشد. همین‌طور هم بود، همهٔ مردم برای مبارزه یکدست بودند.»[۲]

مهاباد نیز از شهرهای سنی‌نشین کشور بود و به‌طور قطع تبعید شهید مدنی به آن شهر در زمینه همان سیاست تبعید روحانیون مبارز به مناطق نامتجانس از لحاظ مذهبی بود. ولی شهید مدنی به هرجا که قدم می‌گذاشتند همان سلوک همیشگی خود را داشت و بر نکات اشتراک تأکید می‌ورزید و نکات افتراق را نادیده می‌گرفت. بنابراین وقتی به مهاباد وارد شد بر همان جنبه مبارزه با رژیم پهلوی تأکید کردند و سعی در بسیج مردم در این زمینه داشتند. وی در یکی از سخنرانی‌های خود اظهار کرد: «شما به ابوبکر، عمر، علی و عثمان چه کار دارید؟ بروید تحقیق کنید که پول نفت کجا می‌رود.» و بدین‌گونه اذهان مردم را از اختلافات مذهبی به نکات حساس منعطف کرد.[۳]

ایشان در زمان حضورشان در مهاباد، تلاش داشتند با ارتباط صمیمی با جوانان اهل سنت، آنها را به ارزش‌های انقلاب اسلامی نزدیک نمایند. در این زمینه باید اشاره کرد آیت‌الله مدنی از بدو ورود به این منطقه پایگاه جدیدی برای مبارزات خود پی‌ریزی می‌کند و با شعار وحدت برادران اهل سنت و تشیع، آنان را بیدار کرده و به قیام در صفی واحد فرا می‌خواند. مبارزه ایشان در افشای سیاست‌های رژیم و وابستگان آنان، از قبیل عزالدین حسینی که رسماً از طرف رژیم گمارده شده بود، باعث گشت که تعدادی از جوانان مهاباد به خانه عزالدین رفته ضمن ابراز انزجار و تنفر، شیشه‌های منزل او را به‌عنوان اعتراض بشکنند.[۴]

۱۲-۵. پیاده‌روی سیاسی برای آگاه‌سازی مردم

یکی از امور اجباری برای شهید مدنی در دوران تبعید، امضا دفتر ژاندارمری و یا ساواک به‌صورت روزانه بود و این مسئله از شرایط تبعیدی‌ها محسوب می‌شد. ایشان از این مشکل برای تبلیغ سیاسی علیه رژیم استفاده می‌کردند و با انتخاب ساعت‌های شلوغ برای انجام این کار، اذهان عمومی را نسبت به این اقدام تحریک می‌کردند و تلاش داشتند ماهیت رژیم پهلوی را به مردم نشان دهند.

در خاطرات مربوط به نورآباد ممسنی آمده است: «سال ۵۴ زمانی که آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی تبعید بودند، همراه جمعی از دوستان به زیارتشان رفتیم. ایشان هر روز جهت امضا دفتر تبعیدی‌ها پیاده به ژاندارمری می‌رفت و برمی‌گشتند. خدمتشان عرض کردم: جهت امضا نروید که اگر امضا الزامی است، خودشان دفتر را به

---

۱. سیدمحمدجواد قربی، فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر، پیشین، ص ۴۳؛ مصاحبه نگارنده با اکبر اندایشگر، بردستان، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. پیشین، ص ٤٤؛ مصاحبه نگارنده با حاج ابراهیم بحرانی، بندر دیر، ۱خرداد ۱۳۹۹.

۳. پیشین، صص۱۲۰-۱۱۹.

٤. داود رضایی چراتی، یار امام، معلم اخلاق: مروری بر زندگی و مبارزات شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، ص ۱۲۹؛ رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۰ (بخش مقدمه).

حضور شما بیاورند! فرمودند: می‌شود این کار را کرد ولی هر روز پیاده رفتن به ژاندارمری و برگشتن من، خود یک نوع تبلیغ علیه حکومت است. اگر در هفته یک روز بروم یا دفتر را بیاورند، مردم نمی‌توانند بفهمند یک نفر روحانی در دیارشان تبعید و مجبور به امضا است.»[۱]

در خاطرات سردار جعفر اسدی آمده است که از شهید مدنی دلیل پیاده‌روی ایشان به سمت ژاندارمری را پیگیر شدم تا اینکه متوجه شدم که ایشان قصد دارد از این طریق به آگاهی جوانان منطقه و بیداری مردم دست یابد. در کتاب هدایت سوم آمده است: «در نورآباد در شهر حضور دارد. هر روز بین ساعت‌های یازده تا دوازده ظهر از خانه به طرف ژاندارمری پیاده می‌رفت و می‌آمد. یکی دوبار گفتم آقا هوا گرمه، سنی از شما گذشته، اجازه بدهید با ماشین شما را برسانم. اصرار داشت که باید این مسیر را پیاده برود. می‌گفتم لااقل صبح‌های زود بروید که هوا بهتر است. ابروها را بالا می‌برد که نه همین ساعت خیلی هم خوب است. اوایل نمی‌دانستم چرا اصرار دارد این ساعت از این مسیر پیاده برود و بیاید. یکی دو بار دنبالش کردم. دیدم در برگشت از ژاندارمری می‌آید روبه‌روی دبیرستانی که آن نزدیکی‌ها بود و تکیه می‌دهد به یکی از ستون‌های برق تا نفسی تازه می‌گرفت، دبیرستان تعطیل می‌شد و بچه‌ها می‌آمدند بیرون و چند نفری حلقه می‌زدند دورش. از او علت این کار را پرسیدم. گفت: این‌ها جوان هستند، دل‌های پاکی دارند همین که از خودشان بپرسند این سید برای چی هر روز باید بره ژاندارمری امضا کنه کافیه که متوجه ظلم‌های این رژیم بشوند. با جوانان آن دبیرستان بیشتر حرف‌های بامزه می‌زد و شوخی می‌کرد تا نصیحت و احکام دینی و این چیزها. اعتقاد داشت ناخودآگاه جوان قوی است خودش متوجه حقایق می‌شود.»[۲]

این مسئله در خرم‌آباد هم وجود داشت. ایشان از طریق پیاده‌روی و امضای دفتر حضور و غیاب ژاندارمری، تلاش داشتند تبلیغ منفی علیه رژیم پهلوی انجام دهند و مردم را نسبت به مسائل سیاسی به‌خصوص تبعید روحانیت آگاه سازند. در این زمینه در خاطرات آمده است: «خانه‌شان خیابان شاه‌آباد یا شهید مطهری فعلی یا ساواک آن زمان، آن زمان هم ساواک می‌گفتند، چون ساختمان ساواک در آن خیابان بود. شهید مدنی مقید بود از منزل تا میدانی که نزدیک آنجا است، این مسیر را پیاده می‌آمدند تا به تاکسی برسند و به حوزه بیایند؛ یعنی حالت تکلیفی برای خودشان می‌دانستند نه اینکه بگویند برای چی این کار را می‌کردند...فرمودند که من پیاده می‌روم به ژاندارمری، خودم روزانه می‌روم و امضا می‌کنم. علت را پرسیدم و گفتم آقا چه اشکالی داره شما هم مثل سایر تبعیدی‌ها بگویید که دفتر را بیاورند شما در منزل امضا کنید. گفتند نه، رفت‌وآمد من سبب تبلیغ علیه دستگاه می‌شود لذا من می‌خواهم این تبلیغ رو انجام بدهم در این رفت‌وآمد.»[۳]

---

۱. رمضان تیموری، خاطرات روشن: خاطراتی از حجت‌الاسلام والمسلمین روشن پیرامون انقلاب، شهدا، علما و حج، پیشین، ص ٤٦؛ محمدمهدی روشن، سید العلماء الاعلام در خرم‌آباد، ص ۱۱۳.

۲. سیدحمید سجادی‌منش، هدایت سوم: خاطرات سردار محمدجعفر اسدی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، پیشین، ص ٦۱.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

نکته مهم در این زمینه این است که راه رفتن شهید مدنی در شهرهایی که حضور داشتند، عامل جذب مردم بود. حسن بهرامی از انقلابیون خرم‌آباد نقل می‌کند: «آقای مدنی همان راه رفتنش درس بود حقیقتاً، یعنی در خیابان که راه می‌رفت، مردم دین می‌آوردند. خدا شاهد است اصلاً نگاهشان می‌کردند مردم، خلاصه دین می‌آمد در ذهن‌شان. خودشان را جمع‌وجور می‌کردند، مغازه‌ها و مردم.»[1]

۱. مصاحبه نگارنده با حسن بهرامی، خرم‌آباد، ۹ تیر ۱۳۹۹.

فصل هشتم

مبارزات و عملکرد انقلابی آیت‌الله مدنی

فصل هشتم: مبارزات و عملکرد انقلابی آیت‌الله مدنی

۱. مقدمه

آیت‌الله مدنی در تمامی شهرهایی که حضور داشتند، چه به‌صورت اختیاری و چه به‌صورت اجباری-تبعید و فشار سیاسی رژیم پهلوی- همواره اقدامات مختلفی در راستای تبلیغ، ارائه خدمات اجتماعی و اصلاح شرایط سیاسی و فرهنگی انجام دادند و از دهه سی تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در شهرهای مختلف از زادگاه خویش در آذرشهر تا نجف اشرف در کشور عراق منشأ فعالیت‌ها و اقدامات انقلابی بودند. ازاین‌رو، در این فصل اقدامات ایشان در استان‌های آذربایجان، قزوین و همدان و فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی ایشان در عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در زادگاه (آذرشهر)

اولین اسناد مبارزاتی شهید مدنی، مربوط به سال‌های ۱۳۳۱ است که آیت‌الله مدنی از نجف اشرف به ایران آمده و در آذرشهر، زادگاه خود به دنبال تغییر و تحول است.[۱] برخی از اصلاحات و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی شهید مدنی در آذرشهر به قرار زیر است:

الف. تأسیس مدرسه اسلامی،

ب. نفی کلاه پهلوی،

پ. تکیه بر زندگی و ظواهر اسلامی،

ت. طرد روش‌های غیراسلامی و ضد اسلامی دوران رضاخان،

ث. تعطیلی کارخانه شراب‌سازی در آذرشهر.

به دلیل این اقدامات اصلاحی و فعالیت‌های سیاسی، استانداری و رکن دو ارتش با اقدامات ایشان مخالفت کرد، تا آنجا که به استانداری تبریز احضار و ورودش به آذرشهر ممنوع می‌گردد. علی‌رغم تلاش آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، ایشان مجبور به ترک ایران و بازگشت به نجف می‌شوند.[۲] هرچند ایشان از مبارزه ناامید نمی‌شوند و فعالیت‌های خود را برای اصلاح سیاسی و فرهنگی در آذرشهر پیگیری می‌کنند.

---

۱. خاطرات مکتوب قاسم تبریزی برای نگارنده، بیست‌وچهارم مرداد ۱۳۹۹، ص ۲.

۲. قاسم تبریزی، «حیات فردی و سیاسی آیت‌الله سید اسدالله مدنی»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۹.

اولین اقدام شهید مدنی در شهر آذرشهر برگزاری نماز جماعت در مسجد حاجی‌کاظم- از بزرگ‌ترین مساجد شهر آذرشهر- بود. ایشان در سخنرانی و نطق‌های خود در مسجد حاجی کاظم به روشنگری مردم پرداخت و ضمن انتقاد از مظاهر و جلوه‌های فساد و بی‌دینی، مبارزه با آن را هدف همهٔ مؤمنین ارزیابی کرد.

یکی از عمده‌ترین دل‌مشغولی‌های وی بعد از ورود به آذرشهر تبلیغات دامنه‌دار و نفوذ محسوس عوامل بهایی در آن شهر بود. فرقه ضالّه بهایی که در دستگاه حاکمه آن روز ایران نفوذی وافر داشت، دست به تبلیغ گسترده آیین ضالّه خود زده و پیروانی را در بعضی مناطق ایران به‌دست آورده بود؛ یکی از آن مناطق آذرشهر بود. آنان با توجه به تمکن مالی اغلب مراکز حساس شهر را در دست داشتند و به‌خصوص بر کارخانه‌های تولید برق مسلط بودند. آیت‌الله مدنی که سابقه مبارزه با آنان را در دوران تحصیل در قم قبل از شهریور ۱۳۲۰ داشت، این بار به‌صورت گسترده به مبارزه با آنان همت گماشت و در سخنرانی‌های مهیج و کوبنده خود ضمن تهییج مردم به تحریم آنان بر ضاله بودن اعتقادات آنان تأکید می‌کرد.[۱]

در یکی از اسناد ساواک درخصوص مجموع فعالیت‌های فرهنگی، تربیتی، سیاسی و اقتصادی آیت‌الله مدنی در آذرشهر طی سال‌های ابتدایی دهه سی آمده است: «در سال ۱۳۳۱ اول ماه محرم‌الحرام در بین استقبال اهالی به آذرشهر وارد، در منزل برادرش میرغفور ساکن شده سپس مدنی در مسجد حاجی کاظم نماز جماعت می‌خوانده است. نامبرده اولین روزی که بالای منبر رفته وعظ نموده گفته بود ای اهالی آذرشهر در موقع آمدن به ایران در کرمانشاه بعضی‌ها از من پرسیدند که اهل کجا هستی گفتم آذرشهر. آنها گفتند که آذرشهر شراب خوبی دارد که در تمام ایران مشهور است و سپس اضافه کرده وجود کارخانه مشروب‌سازی در شهرستان چه معنی دارد اگر از روز اول شما به آنها جنس نمی‌فروختید، آنها می‌رفتند، در جلسات بعدی ضمن وعظ خود راجع‌به دبستان دخترانه اظهار نمود که اسم خود را مسلمان گذاشته‌اید دختران شما در دبستان درس بی‌عفتی می‌آموزند باید به این جریانات خاتمه داد، و در یک جلسه وعظ دیگر موضوع کلاه پهلوی و لباس متحدالشکل را به میان آورده و اظهار داشته است من سفارش کرده‌ام از تبریز کلاه‌های پوستی بیاورند هرکس از آن کلاه‌ها نگذارد دیگر برای نماز جماعت به مسجد نیاید ضمناً به مقامات دولتی منجمله بخشداری، شهربانی و فرهنگ تکلیف شاق می‌نمود که در ظرف ۱۵ روز باید کارخانه مشروب‌سازی و دبستان دخترانه را ببندند و گفته بود هرگاه اقدام نکردند مجبورم به جوانان مسلمان دستور دهم جبراً اقدام به بستن آنها بنمایند. ضمناً به تحریک نامبرده از طرف مریدانش نسبت به کسانی که از گذاردن کلاه پوستی خودداری می‌نمود علناً از هیچ‌گونه تهدید خودداری نمی‌نمودند. آقای مدنی همه روزه با وعظ و خطابه موجبات تشنج را فراهم می‌کرده اینکه در روز عید فطر کلیه اهالی را برای ادای فرضیه نماز جماعت به بالای تپه کنار شهر برده و پس از گذاردن نماز و سخنرانی به‌طور دسته‌جمعی به طرف کارخانه شراب‌سازی آذرشهر حمله نموده، قصد تخریب و آتش زدن آن را داشتند که از طرف مأمورین شهربانی با اطلاع قبلی و اخذ تدبیر لازم و

۱.رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۵۲-۵۱.

تهدید به استعمال اسلحه جلوگیری به عمل آمده. مراتب مکرراً به عرض تیمسار ریاست وقت شهربانی‌های آذربایجان رسیده و دستورات لازم در این خصوص صادر شده که در پرونده امر موجود است. چون آقای مدنی دائماً با حرف‌های تحریک‌آمیز اهالی را نسبت به مأمورین دولت و مخالفین خود عصبانی نموده و درصدد اغتشاش بوده، هیئت مخصوصی مرکب از آقایان دادستان تبریز و سرکار سرهنگ مقدّم و چند نفر دیگر به آذرشهر اعزام حضوراً مراتب را مشاهده پس از نصایح لازم گزارش خود را به مقامات مافوق تسلیم نموده‌اند. آقای مدنی نیز پس از مذاکره با آقای دادستان در وعظ خود به اهالی تذکر داده که شما فعلاً در مورد کارخانه شراب‌سازی و دبستان دخترانه اقدام نکنید زیرا آقای دادستان قول داده‌اند تا ۱۵ روز دیگر شخصاً اقدام نمایند، هرگاه اقدامی نشد آن موقع خودمان اقدام خواهیم کرد. سپس آقای مدنی به تبریز احضار جناب آقای استاندار آذربایجان به او دستور داده بودند که من‌بعد نباید در آذرشهر بماند لذا آقای مدنی به آذرشهر آمده عائله خود را برداشته به نجف اشرف مراجعت نموده است با اینکه پس از رفتن آقای مدنی و بازداشت شدن عده‌ای از اطرافیان متعصب او تا اندازه‌ای در رفتار و کردار مریدان او تغییراتی حاصل شده است ولی تا سال قبل هنوز عده زیادی کلاه پوستی سیاه رنگ بر سر گذاشته و خود را از اتباع نامبرده به‌شمار می‌آوردند که برای ختم غائله با صلاحدید بخشداری از طرف شهربانی دستور تعویض کلاه‌های پوستی صادر و اجرا گردید. معهذا در حال حاضر یک کارخانه قالی‌بافی و یک مغازه خواربارفروشی به نام حقیقت و یک دبستان ملّی به نام (مدرسه دینی) از طرف مریدان او تأسیس ولی اکنون نگهداری می‌شود. ضمناً متجاوز از ۸۰ صندوق تعاون برای جمع‌آوری وجوه در دکاکین بازار نصب نموده‌اند که معلوم نیست درآمد آنها و سایر تأسیسات مذکوره فوق در چه محلی خرج می‌شود شخص مورد اعتماد آقای مدنی و مریدان او در آذرشهر تا حال حاضر آقای حاجی میرزاحسین رسولی گاوگانی واعظ است که مورد توجه اهالی است و با اینکه بعضاً در وعظ خود مطالبی خارج از موضوع وعظ و منبر گفته است با تذکرات و تهدیدات شهربانی فعلاً آرام بوده است و جلسات تفسیر قرآن دائر نموده است. در مورد مدرسه دینی نیز با اینکه دستور بستن آن از طرف وزارت فرهنگ صادر شده بود به علت کمبود مدارس دولتی فعلاً دائر بوده ولی معلمین آن همگی با کلاه‌های نخی و ریش و رفتاری که تظاهر شدید به دیانت نموده و محصلین را به استعمال همین وضع و قیافه ترغیب می‌نمایند بدیهی است مأمورین و متصدیان ادارات مخصوصاً بخشداری و شهربانی و فرهنگ باید با هوشیاری و مداقه کامل اعمال و رفتار این اشخاص را تحت نظر گرفته و از کوچک‌ترین عمل بی‌رویه و بی‌احتیاطی که جنبه مبارزه علنی با این دسته را داشته باشد، خودداری نمایند تا از بروز هرگونه بی‌نظمی و اغتشاش احتمالی جلوگیری به عمل آید.»[1] در ادامه به بررسی این وضعیت خواهیم پرداخت.

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۱۰-۷.

۱-۲. مبارزه با عناصر ضدّ دینی و فرقه‌های ضاله

بذر بدفرجام بهائیت در کشورهای اسلامی که به وسیله استعمار انگلیس پاشیده شد و نهال آن در دامن کج‌اندیشان به‌اصطلاح روشنفکر پرورش یافته بود با مخالفت علما و روحانیت در ایران مواجه بود. در اندک مدّتی توسط دست های پنهان در ممالک اسلامی به‌ویژه شیعه‌نشین افکار بهائی ترویج یافته و با ورود فرهنگ بیگانه و بازگشت روشنفکران غرب‌زده از پرورشگاه خود، این کیش ضد مذهب به اوج خود رسید. رضاخان و عاملان دیگر غرب در ایران برای کوبیدن اسلام خصوصاً مکتب حیات‌بخش تشیّع به ترویج‌کنندگان مرام بهائی‌گری میدان داده بودند و این تفکر ضد دینی در سراسر ایران به‌ویژه در آذربایجان بدون موانع در حال گسترش بود.[۱] باید توجه داشت فرقه سیاسی بهائیت در اقصی نقاط ایران فعالیت داشت لیکن فعالیت آنها در آذربایجان با توجه به تنوع اقوام ایرانی و موقعیت جغرافیایی و مذهبی اهمیت ویژه‌ای داشت.[۲] بهائیت در این منطقه ضمن ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با بیگانگان، نقش و تأثیر مهمی در سیاست‌های ضدّ اسلامی همچون کشف حجاب، تأثیر اقتصادی بر ارکان جامعه، تسلط عوامل بهایی در تشکیلات اداری، سیاسی و نظامی داشتند.[۳] به همین دلیل، آیت‌الله مدنی به مبارزات مستقیم و علنی با این فرقه انحرافی و ضدّ دین پرداخت؛ عملکرد ایشان در آذرشهر گواهی بر این مدعا است. دکتر احمدحسین انزابی در خصوص مبارزه فرهنگی شهید مدنی با افکار بهائیت در آذرشهر تشریح می‌کند:

«شهید آیت‌الله مدنی(ره) آن‌گاه که در قم بود و یا در نجف اشرف، از رویدادها و بحران‌ها و طرح‌های اسلام-ستیز در منطقه، غافل نمی‌ماند بلکه وارد صحنه‌های مبارزه و اصلاح و دفعِ شر می‌شد. وی پیش از ۱۳۴۱، یعنی آغاز نهضت روحانیون و مراجع بزرگوار قم علیه استبداد و طرح‌های استعماری، فعال بود. به‌طوری که در دوران تبلیغاتِ گستردهٔ فرقهٔ بهائیت (و بهائیان پیرو میرزا حسنعلی نوری در قرون ۱۳-۱۴ شمسی در دورهٔ پهلوی اول و دوم با نفوذ در دستگاه‌های اقتصادی، دربار و سیاست و نخست‌وزیری عباس هویدا و پرویز ثابتی مدیرکل اداره کل سوم ساواک) عازم زادگاهش (دهخوارقان-آذرشهر) می‌گردد.با سخنرانی روشنگرانه، مردم را علیه طرفداران و تبلیغ‌کنندگان این فرقهٔ گمراه، بسیج می‌کند، پیش‌تر از آن در جبههٔ فراهم‌آمده توسّط مرحوم آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، هم وارد شده بود.»[۴]

بنابراین، مبارزات فرهنگی و سیاسی آیت‌الله مدنی به دوران پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی مربوط می‌شود. آیت‌الله مدنی پیش از نهضت سال ۱۳۴۲ در ایران با فرقه‌های گمراه در ستیز بود. آیت‌الله مدنی بهائیان را مزدوران

---

۱. سعید عباس‌زاده، «جلوه اخلاص: شهید آیت‌الله مدنی»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزاجواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳، جلد۲، ص ۵۶۳.

۲. اصغر حیدری، بهائیت در آذربایجان (۱۳۲۰-۱۳۶۰)، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۹.

۳. رحیم نیکبخت، «فعالیت بهاییان در آذربایجان به روایت اسناد»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۸٦، ص ۲۱٤.

٤. خاطرات مکتوب دکتر احمدحسین انزابی برای نگارنده، هشتم شهریور ۱۳۹۹، صص ٦-۵.

استعمار و ایادی رژیم می‌دانست. بر اساس مبارزات وی، بهائیان که پست‌های کلیدی زادگاهش (آذرشهر) را در دست داشتند، ناگزیر شدند که آن شهر را ترک گویند.[۱]

در زمینه مبارزات شهید مدنی با بهائیت در آذرشهر نقل شده است: «ایشان احساس می‌کند که زادگاه اصلی‌شان (آذرشهر) در خطر محاصره اقتصادی فرقه ضاله بهائیت این مسلک و مرام استعماری-صهیونیستی قرار گرفته، مراکز حساس شهر مانند کارخانه تولید برق[۲] و ... به دست آنهاست. با بیانات آتشین خود مردم را علیه آنان بسیج می‌کند، تا آنجا که مصرف برق آنها را تحریم می‌کند، و مردم از چراغ‌های نفتی استفاده می‌کنند. از این بالاتر، آذرشهر که نزدیک به تبریز واقع شده و در آن زمان مقدار زیادی از نان تبریز را تأمین می‌کرد، به دستور آن بزرگوار، مردم از فروش نان و مایحتاج زندگی به این فرقه گمراه خودداری می‌کنند و آنان مجبور می‌شوند از این شهر مذهبی و اسلامی کوچ کنند و بدین ترتیب، تب مبارزات ضد بهایی بالا گرفته و کم‌کم به مبارزه‌ای خونین تبدیل می‌شود. تمام این حوادث از طرف شهربانی وقت پیگیری شده و شهید مدنی تنها عامل همهٔ تحریکات ضدّ بهایی شناخته می‌شود. در نتیجه او را به همدان تبعید می‌کنند. ولی قیام معظم‌له به ثمر می‌رسد، مردم دست از ادامه مبارزه برنداشته و بالاخره این شهر مذهبی را از وجود فرقه استعماری صهیونیستی نجات می‌دهند.»[۳]

آیت‌الله مدنی با سخنرانی‌های روشنگرانه مردم را علیه طرفداران و تبلیغ‌کنندگان بهائیت بسیج کردند تا سرانجام شهر مذهبی آذرشهر، از وجود این فرقه استعماری پاک گردید. شهربانی منطقه، شهید مدنی را به بهانه تحریک مردم بر ضد بهائیان به همدان تبعید کرد. او پس از مدتی به آذرشهر بازگشت، ولی باز هم به دلیل مخالفت با کارخانه‌داران شراب‌سازی این شهر، تبعید گردید.[۴]

۲-۲. مقابله با انحرافات فرهنگی و سیاسی رژیم پهلوی

هنگامی که انسان در تاریخ می‌اندیشد، در می‌یابد که همه علما و بزرگان دین برای تشکیل حکومت دینی از هیچ فعّالیتی دریغ نکردند. مبارز نستوه آیت‌الله مدنی تمام عمر خویش را در راه ترویج اسلام و مبارزه با رژیم فاسد طاغوت گذراند. او با زبان گویای خود، آگاهی و باور دینی را برای مردم منطقه به ارمغان می‌آورد. شهید محراب

---

۱. محمدحسن رجبی، علمای مجاهد، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، پاییز۱۳۸۲، ص٤٦١؛ کریم جوانشیر، نامداران راحل: زندگینامه چهل تن از مشاهیر شیعه، تبریز، نشر اختر، ۱۳۷۹، صص۳۲۱-۳۰۷.

۲. شهید آیت‌الله مدنی از مجاهدان غیوری است که نخستین فعّالیّت سیاسی و اجتماعی خود را ستیز با فرقه گمراه بهائیت قرار داد. به روایت تاریخ، رضاخان و عوامل داخلی استعمار برای سرکوب اسلام، مخصوصاً مکتب شیعه، زمینه فعّالیّت بهائیت و دیگر فرقه‌های ساختگی را فراهم نمودند؛ تا آنجا که در زمانی کوتاه، سرمایه‌داران بهایی در آذربایجان و به‌ویژه اطراف تبریز، بعضی از کارخانه‌های برق را در دست گرفتند. آیت‌الله مدنی پس از آگاهی از وضع موجود، با سخنرانی‌های افشاگرانه و تحریم برق تولیدی آن کارخانه‌ها و منع خرید و فروش با این فرقه گمراه، سرانجام شهر مذهبی آذرشهر را از لوث وجود استعمارگران پاک نمود. جعفر اسلامی، «شهید آیت‌الله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۱۹، شهریور ۱۳۸۰، ص ٦۳.

۳. تحریریه پاسدار اسلام، «سجاده خونین»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲٦۱، شهریور ۱۳۸۲، ص ۳۲؛ حسن اردشیری، «رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه مبلغان، شماره ۷۰، شهریور و مهر ۱۳۸٤، صص۳۳-۳۲.

٤. فاطمه سادات باقی‌پور، «یار خورشید شهادت آیت‌الله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۷۸، شهریور ۱۳۸۵، ص ۹۵.

با مسافرت‌های تبلیغی در داخل و خارج از کشور، چهره منفور طاغوت را بر همگان آشکار می‌ساخت و برای احیای دین مقدّس اسلام از شهادت هراسی نداشت.[۱] شهید مدنی ضمن اینکه اسوه تقوا و پرهیزگاری برای مردم بود، تا آخر عمر در راه گسترش احکام الهی تلاش و مبارزه کرد.[۲] این منش و سیره سیاسی ایشان در آذرشهر به خوبی نمایان است.

در خصوص مبارزات سیاسی و فرهنگی شهید مدنی در آذرشهر طی دهه ۳۰ باید اشاره کرد که در همان روزهای اولیه ورود آیت‌الله مدنی از عراق به ایران، ایشان وضع کشور را بسیار نابسامان و ارزش‌های اسلامی را در حال نابودی می‌بیند. چند روز در تبریز اقامت می‌کند و سپس به زادگاه کوچک و مذهبی خود آذرشهر وارد می‌شود. از بدو ورود به آذرشهر، مظاهر نفوذ فرهنگ منحط طاغوت و ستم‌شاهی را مشاهده می‌کند. این عالم متقی و شجاع که به مراتب والایی از علم و فقاهت دست یافته بود، با اتکال به خداوند، عَلَم مبارزه با طاغوت را بر دوش می‌گیرد. در آن سال‌های سیاه خفقان و ظلم که طاغوت در اوج قدرت بود و کسی را یارای مبارزه علنی با رژیم تا بن دندان مسلح نبود، این سید جلیل‌القدر به مصداق آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَ فُرَادَى» به‌تنهایی قیام می‌کند، قیامی متهورانه برای از بین بردن ریشه‌های فساد، بی‌دینی و در نتیجه مبارزه‌ای سرسختانه با طاغوت که بانی و مروج هرگونه فساد در کشور بود. اما در این راه، بیداری افکار عمومی و پشتیبانی مردمی نیز لازم و ضروری بود که شهید مدنی یک تنه و با کوله‌باری از مشکلات به این امر نیز اهتمام ورزید و برای جلب حمایت مردم و توجیه آنها سخنرانی‌های مفصل و تکان‌دهنده‌ای ایراد کرد که بخش‌هایی از آن در لابه‌لای برخی اسناد وجود دارد.[۳]

علی‌اصغر شعردوست در خصوص مبارزات آیت‌الله مدنی در آذرشهر بیان می‌کند: «شهید آیت‌الله مدنی در ایام اقامت در آذرشهر، علاوه‌بر اینکه حلقه‌های دروس تفسیر و اخلاق داشتند، ضمناً به منبر می‌رفتند و در منبر هم با مظاهر طاغوت و انحراف مردم مبارزه می‌کردند. در همان ایام، به‌عنوان یک اقدام جدی برچیده شدن کارخانه مشروب‌سازی را که نمودی از جلوه‌های طاغوت در آذربایجان بود، خواستار می‌شوند. در ایام تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۳۱ هجری شمسی، منبر رفتند و مردم را به اعتراض در برابر مفاسد رژیم شاهنشاهی فراخواندند و متعاقب این سخنرانی، مدارس شهر تعطیل می‌شود. به دنبال این مبارزات بود که در آذرماه سال ۱۳۳۱، دستور دستگیری آن بزرگوار صادر می‌شود اما ایشان با کیاست خاصی چند روز قبل از دستگیری، آذربایجان را به قصد تهران ترک نمود و در تهران با آیت‌الله کاشانی ملاقات کردند و آیت‌الله کاشانی هم علاوه‌بر ترغیب ایشان به ادامه این مبارزه طی تلگرافی از آیت‌الله انگجی که از علمای بزرگ تبریز بودند می‌خواهند که وقتی آقای مدنی به تبریز وارد

---

۱. جعفر اسلامی، شهید آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ٦٤.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۷۸٦۸، بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۸۵، ص ٤.

۳. علی‌اصغر شعردوست، «ندای پرطنین حق‌طلبی: نیم‌نگاهی به مبارزات شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در دهه ۳۰»، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۱۰۵؛ علی‌اصغر شعردوست، یادنامه شهید محراب آیت‌الله حاج سید اسدالله مدنی، تهران، بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی،۱۳۸۱، صص ۲۷-۲۸.

می‌شوند، از ایشان تجلیل و تکریم بشود. شهربانی اقدام‌های گسترده‌ای را جهت تبعید ایشان و ممانعت از ورودشان به تبریز توسط مقام‌های امنیتی به عمل می‌آورد اما با وجود تمام اقدامات شهربانی و استانداری وقت، شهید مدنی در شبانگاه بیستم آذرماه سال ۱۳۳۱ به آذرشهر با استقبال مردم وارد می‌شوند و روز بعد در یک سخنرانی پرشور مردم را به هوشیاری و مقاومت دعوت می‌کند. به مظاهر طاغوت دوباره حمله بردند و در آن سخنرانی چندتا موضوع مهم را مطرح کردند که شهربانی این‌ها را گزارش داد ازجمله تحریم گوش دادن به رادیوی طاغوت بود و مقاومت در برابر فساد اداری و مبارزه با مظاهر ستم‌شاهی بود... به نفوذ کمونیست‌ها در مدارس اشاره کردند و مردم را به هوشیاری هرچه بیشتر فراخواندند.»[۱]

این اقدامات آیت‌الله مدنی در آذرشهر را می‌توان مصداق غیرت دینی ایشان و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در سیره عملی ایشان در نظر گرفت. سید هادی خسروشاهی در خاطرات خویش مربوط به شهدای محراب ذکر کرده است:

«آیت‌الله شهید مدنی از آغاز زندگی اجتماعی خود، همیشه در راه ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر پیشگام بود. مثلاً در آذرشهر یا همان دهخوارقان، پس از نخستین سفر که از نجف اشرف برگشت، طی یک سخنرانی در مسجد اخطار کرد که اگر تا پانزده روز دیگر، بساط کارخانه مشروب‌سازی در این شهر برچیده نشود، خود مردم آن را با خاک یکسان خواهند نمود. هنوز این ضرب‌الاجل به پایان نرسیده بود که در مورد ضرورت جلوگیری از گسترش بدحجابی و یا بی‌حجابی در شهر هشدار داد و از همین‌جا بود که رئیس شهربانی آذربایجان، طی گزارشی به مرکز، درباره اخلال‌گری‌های حاج سید اسدالله مدنی کسب تکلیف نمود و دستگیری و تبعید وی را خواستار شد.»[۲]

۳-۲. تلاش برای برچیده‌شدن کارخانه مشروب‌سازی

ستایش و ترویج الگوهای انحرافی فرهنگ غربی به‌خصوص عیاشی و خوش‌گذرانی از ویژگی‌های حکومت پهلوی بود.[۳] درواقع، گسترش و رواج انواع فساد (اداری، مالی و اخلاقی) در ارکان دولت و جامعه از مشخصات جامعه ایران در عصر پهلوی بود که در نتیجه آن ثروت ملت توسط دولت و دربار سلطنتی حیف‌ومیل می‌شد و یا به جیب یغماگران خارجی می‌رفت. رواج فساد در ابعاد وسیع آن، از اساسی‌ترین ویژگی‌های حکومت به‌شمار می‌رفت و روحیه دولتمردان نیز غالباً و عامداً در جهت ترویج فساد و شکستن قبح آن بود. از مستخدم اداره گرفته تا وزیر و وکیل و... در این گردونه غرق شده و به آن تظاهر می‌کردند، دروغ و دورنگی مد روز شده و رشوه گرفتن علامت عرضه و لیاقت به‌شمار می‌رفت. آمار و ارقام مربوط به اماکن فساد و فحشا، مراکز فروش مشروبات الکلی، قمارخانه‌ها، کاباره‌ها، تعداد معتادان مواد مخدر، میزان رشوه‌ها و پرونده‌های جرایم مختلف، نمونه‌ای از فساد اخلاقی

---

۱. مصاحبه نگارنده با علی‌اصغر شعردوست، ۷ تیر ۱۳۹۹.

۲. سید هادی خسروشاهی، «مرد حرب و محراب بود...»، مجله بعثت، سال سی‌ویکم، شماره ۱۱، نیمه دوم شهریور ۱۳۸۹، ص ۸.

۳. نک: محمدرضا پهلوی، به سوی تمدن بزرگ، تهران، کتابخانه پهلوی، ۱۳۵۶، ص ۳۱۲.

در جامعه بود. در این دوره فساد و فحشا به‌صورت‌های مختلف، جامعه را فرا گرفته و توسعه یافت و حکومت هم علاوه‌بر اینکه ممانعتی ایجاد نمی‌کرد، با وسایل مختلف به آن دامن می‌زد، قمارخانه‌های مجهز و وابسته به دولت، دایر بود و پول‌های هنگفت به‌دست آمده از نفت در آنها صرف می‌شد و در نهایت به مجامع معتبرتری از همین نوع در خارج منتقل می‌شد.[۱] روحانیت و مردم نسبت به این جریان اعتراض داشتند.

در سیره شهید مدنی نیز، همواره اعتراض و نارضایتی از وضعیت اسفناک فرهنگی و اجتماعی ناشی از سیاست‌های ضدّ دینی پهلوی وجود داشت. یکی از نمودهای عینی این اعتراضات، مخالفت ایشان با فعالیت کارخانه‌های مشروب‌سازی بود. آیت‌الله مدنی بارها در منابر مساجد و سخنرانی‌های عمومی برای مردم نیز بر محکومیت فعالیت مشروب‌فروشی‌ها تأکید کردند؛ حتی با مغازه مشروب‌فروشی یک شخص ارمنی که در نزدیکی کارخانه مشروب‌سازی آذرشهر بود، مخالفت جدی کردند و به دلیل هشدارهای ایشان، چندبار این مغازه تعطیل شد.[۲]

شهید مدنی با درک صحیح از اوضاع دوره و زمانه خویش، از احساسات مذهبی مردم برای مقابله با طاغوت بهره می‌جوید و در اولین برخورد علنی و مستقیم با مظاهر فساد، مردم را به مقابله با تولید و فروش محصولات کارخانه بزرگ مشروب‌سازی آذرشهر تشویق می‌کند. محصولات کارخانه مشروب‌سازی آذرشهر در آن سال‌ها علاوه‌بر آذربایجان در دیگر شهرها نیز توزیع و باعث فساد می‌گردید. آیت‌الله مدنی طی خطابه‌های پرشوری که در مساجد آذرشهر ایراد کردند، مردم را به بیداری هرچه بیشتر و مبارزه با مظاهر بی‌دینی و طاغوت دعوت نمود. معظم‌له وجود کارخانه مشروب‌سازی را خلاف شرع دانسته و مدت پانزده روز به دولت وقت مهلت داد که به برچیدن آن اقدام کنند و به صراحت اعلام کرد که اگر طی پانزده روز نسبت به تعطیلی کارخانه مزبور اقدام نکنند با حمله مردم مسلمان روبه‌رو خواهند شد. تصور این حادثه در آن سال‌های سیاه که هیچ فریادی از کسی بلند نمی‌شد و هیچ ندایی برای دفاع از اسلام و مسلمین برنمی‌خاست و تعیین ضرب الاجلی پانزده روزه از کسی جز آیت‌الله مدنی در آذرشهر ساخته نبود و صد البته خود رژیم هم می‌دانست که کارخانه مشروب‌سازی بهانه‌ای بیش نیست و هدف اصلی نظام شاهنشاهی و رسوا ساختن طاغوت و تحریک مردم علیه آن است. این موضوع به اندازه‌ای جدی مطرح شد که ریاست شهربانی آذرشهر در گزارشی مراتب را به اطلاع رئیس شهربانی و استاندار آذربایجان رساند و اعزام نیروهای امدادی را تقاضا کرد. بخش‌هایی از متن گزارش که بیانگر عمق تعلیمات آیت‌الله مدنی است و وحشت ایادی ستم‌شاهی از ایشان، بدین‌گونه است: «محترماً پیرو گزارش معروضه شماره ۲۷۷-۱۳۳۱/۰۷/۰۵ به عرض می‌رساند. برابر گزارش مأمور آگاهی آقای میراسدالله مدنی مجدداً روز ۹ ماه جاری مطابق با ۱۱ ماه محرم در مسجد حاجی کاظم در موقع وعظ و خطابه اظهار داشته که عده‌ای از جوانان باشهامت آذرشهر مکرر به اینجانب

---

۱. محمد شفیعی‌فر، مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم، انتشارات تهذیب، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۱۷۲-۱۷۱.

۲. نک: مصاحبه نگارنده با عبدالحسین ابوالحسنی، آذرشهر، ۱٤ مرداد ۱۳۹۹.

مراجعه و اظهار داشته‌اند که ما حاضر و آماده هستیم کارخانه مشروب‌سازی را از آذرشهر برچیده و به کلی از بین برداریم، ولی من معتقدم که معتمدین محل قبلاً با رؤسای دوایر دولتی به این عمل اقدام و کارخانه مذکور را از آذرشهر بردارند، و الا از این تاریخ تا ۱۵ روز دیگر مهلت داده می‌شود اگر کارخانه مشروب‌سازی از آذرشهر تخلیه نشود، اینجانب مقدور هستم که کارخانه مزبور را به کلی از بین برده و به وجود کارخانه خاتمه دهم و هرکس در این راه کشته شود، شهید محسوب می‌شود... نظر به اینکه آقای مدنی نفوذ زیادی در آذرشهر پیدا کرده و ممکن است در سر موعد ۱۵ روز نامبرده غفلتاً در موقع وعظ و خطابه در مساجد حرف‌های تحریک‌آمیز اظهار نموده و اهالی را وادار به غارت کارخانه مشروب‌سازی نماید.» مسئله قابل توجه در این گزارش طرح موضوعات متعالی و مهجور فرهنگ اسلام از قبیل جهاد و شهادت در راه برچیدن این کارخانه است که حاکی از توجه دقیق آیت‌الله مدنی به ارزش‌های والای مکتب تشیع است. همچنین میزان نفوذ ایشان در بین مردم نیز در این گزارش منعکس شده است. رئیس شهربانی آذرشهر در گزارش بعدی که با شماره ۹۶۲۱ در روز ۱۳۳۱/۰۷/۱۵ به رئیس شهربانی آذربایجان ارسال داشته، خاطرنشان کرده است: «از وعظ و خطابه‌های مدنی کاملاً استنباط می‌شود درصدد است امنیت شهر را برهم زده، اغتشاش برپا کند که باعث قتل عده کثیری می‌شود و جسارتاً عرض می‌شود اگر تا ۱۵ روز دیگر اقدامات عاجل از طرف اولیای امور به عمل نیاید، ظن قوی می‌رود آقای مدنی کارخانه مشروب‌سازی را بهانه قرار داده، غفلتاً در موقعی که تمام اهالی در مسجد جمع شده و در موقع وعظ اهالی ساده‌لوح را وادار نماید که اغتشاش برپا کرده و باعث قتل و غارت عده‌ای بی‌گناه باشد...»[1] سخنان پرشور آیت‌الله مدنی و تحریض مردم به مبارزه و مجاهده و اعلام اینکه هرکس در راه مقابله با طاغوت کشته شود، شهید محسوب می‌شود، آن هم در مقطع زمانی قریب نیم قرن پیش از انقلاب اسلامی و احیای ارزش‌های دینی و انقلابی، عوامل رژیم را به حدی وحشت‌زده کرده بود که علاوه‌بر نیروهای انتظامی و شهربانی برای مقابله با هر حرکتی، عده‌ای نظامی نیز از لشکر سوم به آذرشهر اعزام می‌شوند. هدف آیت‌الله مدنی تنها کارخانه مشروب‌سازی نبود، بلکه آن را به‌عنوان نمودی از مظاهر طاغوت مورد تهاجم قرار داده بود و هنوز مدت ۱۵ روز مهلت تعیین‌شده برای برچیده شدن کارخانه مذکور به اتمام نرسیده بود که وی مخالفت خود را با دیگر مظاهر طاغوت آغاز می‌کند.[2]

بعد از گزارش‌های فوق و با توجه به پایان گرفتن مهلت داده شده از سوی آیت‌الله مدنی، مقامات استان به بخشدار دستور می‌دهند که پنج روز دیگر از آیت‌الله مدنی مهلت بگیرند و چون بخشدار خود جرئت حضور در مجلس آیت‌الله مدنی را نداشته است، با اعزام واسطه این تقاضا را به ایشان می‌رساند. این همه بیانگر میزان نفوذ روحانی آگاهی بود که به مبارزه‌ای پیگیر با رژیم جبار و مستکبر برخاسته بود. بالاخره تقاضای مهلت مجدد پنج روز از سوی آیت‌الله مدنی قبول نشده و وی بعدازظهر همان روز در مسجد موضوع را به اطلاع مردم می‌رساند. جملات آیت‌الله

---

۱. علی‌اصغر شعردوست، ندای پرطنین حق‌طلبی: نیم‌نگاهی به مبارزات شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در دهه ۳۰، پیشین، ص ۱۰۵.
۲. پیشین، ص ۱۰۵.

مدنی در آن مجلس بدین‌گونه است: «تا روز چهارشنبه آینده در این خصوص اقدام نمایید وگرنه در روز پنجشنبه اول کسی که در این راه پیش‌مرگ است، شخصاً خودم خواهم شد.» در دنباله گزارش آمده است: «در آن موقع اهالی مسجد که تقریباً دو هزار نفر بودند، عموماً قیام نموده، پاسخ دادند که اینجانبان با مال و جان به هرگونه فداکاری حاضر هستیم.» سپس سیاهه دو فقره تلگراف که یکی خطاب به آیت‌الله کاشانی و دیگری خطاب به استاندار آذربایجان به این مضمون قرائت نمودند: «ما اهالی آذرشهر از وجود کارخانه مشروب‌سازی آذرشهر که مایه سرافکندگی است، تنفر می‌نماییم و تقاضای صدور دستور برچیدن کارخانه مزبور را می‌نماییم وگرنه در صورت بروز هرگونه اشکال، اولیای امور مسئول خواهند بود.» رژیم با توجه به نفوذ کلام آیت‌الله مدنی در منطقه و با دانستن اینکه قبول این درخواستِ آیت‌الله مدنی مسلماً اعتراض‌های بعدی را به دنبال خواهد داشت، درصدد بود که با وعده‌های پوچ قضیه را به تعویق انداخته و در این فاصله به دستگیری یا تبعید آیت‌الله مدنی اقدام کند. در این خصوص، رئیس شهربانی آذربایجان شرقی طی نامه شماره ۱۰۲۹/ب مورخ ۱۳۳۱/۰۷/۲۸ خطاب به استاندار آذربایجان شرقی می‌نویسد: «به‌طوری که طی شماره ۱۰۲۵۱/ب-۱۳۳۱/۰۷/۲۷ و شماره ۱۰۱۶۵/ ب-۱۳۳۱/۰۷/۲۶ به عرض رسیده آقای سید اسدالله مدنی و چند نفر دیگر مخرب شناخته شده، مستدعی است در صورت تصویب امر مقرر فرمایید آقای سید اسدالله مدنی را که محرک اصلی می‌باشد به تبریز احضار و بقیه محرکین از طرف شهربانی محل تحت تعقیب قرار گیرند که تشنجات فعلی برطرف گردد.» به دنبال آن رئیس شهربانی آذربایجان نامه‌ای به شرح زیر به شهربانی کل کشور نوشته و تقاضای مداخله ارتش در مقابله با اعتراضات مردم را کرده است. هم‌چنانکه ملاحظه می‌شود، مبارزات عالم عامل آیت‌الله مدنی طی مدت کوتاهی توانسته بود تمامی آذربایجان را به مقابله با رژیم ستم‌شاهی وادار سازد. گزیده‌هایی از متن آن نامه در ادامه می‌آید: «تا حال راجع به سید اسدالله مدنی اقدامی نشده و هنوز به تحریکات خود ادامه می‌دهد و چند نفر را وادار نموده مردم را تحریک می‌نمایند. از طرف اداره ژاندارمری عده‌ای ژاندارم به آذرشهر کمک فرستاده شده و روزبه‌روز تشنجات آنجا زیادتر می‌شود و ممکن است از طرف ماجراجویان در تخریب و غارت کارخانه مشروب‌سازی آذرشهر اقدامی نمایند، لذا مقرر فرمایید به وسیله وزارت کشور به وزارت دفاع ملی شرحی نوشته شود که در موقع از طریق لشکر ۳ به آذرشهر سرباز اعزام گردد.»

بدین‌گونه ملاحظه می‌شود که استمرار مجاهدت‌های شهید مدنی در منطقه‌ای دورافتاده از مملکت، ایادی رژیم را چنان به وحشت می‌اندازد که مقابله با حرکت را به وسیله شهربانی و ژاندارمری ممکن ندانسته و تقاضای اعزام نیروهای ارتشی برای سرکوب مردم می‌کنند، مردمی که با ایمان به خدا و برای مقابله با ارزش‌های طاغوتی گرد وجود عالمی وارسته حلقه زده‌اند. در ایام پر تب‌وتاب روزهای پاییز سال ۱۳۳۱ که آیت‌الله مدنی استوار و مصمم، پرچم مبارزه با طاغوت و مظاهر فساد را بر دوش گرفته و با الهام از تعالیم عالیه مکتب مظاهر فرهنگ منحط رژیم ستم‌شاهی را هدف قرار داده بود، ایادی رژیم، عاجز از مهار کردن امواج توفنده خشم الهی آیت‌الله مدنی و مریدانش تصمیم می‌گیرند تا وی را از آذرشهر خارج سازند. استاندار وقت با دستوری که از وزارت کشور می‌گیرد، مأمور

می‌گردد تا آیت‌الله مدنی را به تبریز احضار و از تبریز نسبت به تبعید ایشان اقدام کنند. به دلیل ترس از عواقب این احضار، دادستان کل دادسرای تبریز در تاریخ ۱۳۳۱/۰۷/۲۹ شخصاً به آذرشهر اعزام و از آیت‌الله مدنی خواهش می‌کند که برای مذاکره حضوری با استاندار به تبریز برود، اما عالم هشیار و آگاه اعلام می‌کند تا جریان کارخانه مشروب‌سازی حل نشود، من از آذرشهر بیرون نخواهم رفت و در همین ایام به جمع‌آوری نیرو پرداخت و اعلام می‌دارد که: «من فقط یک صد نفر فداکار و کفن‌پوش می‌خواهم، از همان فداکارانی که در میدان کربلا فداکاری نموده‌اند و باید کسی که داوطلب به فداکاری است، امضا بدهد.»[1]

در جواب این درخواست شهید مدنی، تمام اهالی آذرشهر اعلام آمادگی می‌کنند و فهرست مفصلی به‌صورت علنی تنظیم می‌گردد که در آن عموم مردم از تمام اقشار، ثبت نام می‌کنند. به عنوان نمونه، بخشی از یکی از فهرست‌ها که به نام «صورت اسامی فداییان آقای مدنی» حاوی اسامی تعداد کثیری داوطلب است، از جهت تنوع مشاغل و بیان نفوذ آیت‌الله مدنی در میان اقشار مردم مختلف، ذکر می‌شود: «مشهدی اکبر سبزچی: نوحه‌خوان، مشهدی میرزا: بقال، مشهدی عباسعلی پاشازاده: نجار، کربلایی اصغر: شاطر، مشهدی حسن: کتاب‌فروش، مشهدی ابوافضل: قهوه‌چی، اسماعیل شیخ نجفی: پارچه‌باف، مشهدی نصرالله شوفر، علی دولت‌یاری: دادوستدچی، حسن شیخ نجفی: بنزین‌فروش، ابوافضل پتکچی: پارچه‌باف و...» با امضا طومار، تمام اقشار مردم از صنوف مختلف آماده جانبازی و فدا شدن در رکاب آیت‌الله مدنی شدند. وحشت رژیم وقتی به اوج خود می‌رسد که سایر روحانیون منطقه نیز به آیت‌الله مدنی اقتدا کرده و به دنبال آن، کارمندان دولت نیز به حمایت از ایشان برمی‌خیزند که در فهرست تنظیمی از سوی کارمندان دولت جهت فداکاری در راه آرمان‌های اسلامی و تحقق خواسته‌های آیت‌الله مدنی اسامی کارمندانِ اداره فرهنگ (آموزش و پرورش)، اداره دارایی، اداره دخانیات و اداره شوسه به چشم می‌خورد. رژیم در مخمصه عجیبی گرفتار بود. از طرفی بنا به دستور مقامات عالیه کشور نمی‌خواست نسبت به تحقق خواسته‌های آیت‌الله مدنی اقدام کند، از طرفی امکان مهار قیام مردم مسلمان وجود نداشت و دعوت حضوری نماینده استاندار از آیت‌الله مدنی با عنوان مذاکره و درواقع جهت تبعید آیت‌الله مدنی رد و موکول به قبول خواسته‌های وی شده بود. در این ایام رئیس شهربانی آذرشهر طی نامه شماره ۱۰۵۸۰/ب- ۱۳۳۱/۰۸/۰۵ به رئیس کل شهربانی آذربایجان گزارش می‌دهد: «طبق اطلاع واصله به وسیله آقای مدنی مقدار قابل توجهی پول تهیه شده تقریباً دویست نفر جان‌فدا درست کرده که در موقع لزوم با قمه و چوب و خنجر و یا کفن به کارخانه مشروب‌سازی حمله و تهاجم نمایند و هرکس مانع آنها شد به هر نحو دفاع نمایند.» در این هنگام که وزارت کشور تأکید به آوردن آیت‌الله مدنی به تبریز داشته و اعزام دادستان کل تبریز جهت دعوت از وی به تبریز با شکست مواجه شده بود، برای بار دوم دادستان تبریز به همراه نامه‌ای مبنی بر قبول برچیده شدن کارخانه مشروب‌سازی به آذرشهر اعزام می‌شود و این شکست فضاحت‌بار و بزرگی برای رژیم محسوب می‌شد که بعد از مقاومت‌های فراوان بالاخره در مقابل اراده مردم

---

۱. علی‌اصغر شعردوست، ندای پرطنین حق‌طلبی: نیم‌نگاهی به مبارزات شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در دهه ۳۰، پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۵.

به زانو درآمده و مجبور به پذیرش برچیده شدن کارخانه مشروب‌سازی گردید. آیت‌الله مدنی پس از دریافت نامه و طرح این نکته که کارخانه مشروب‌سازی تبدیل به دارالاتیام بشود، بر منبر رفته، ضمن تشکر از آحاد مردم آذرشهر، متن نامه استاندار را این‌گونه قرائت کردند: «اهالی آذرشهر بنا به تصمیم شما که درصدد هستید کارخانه مشروب‌سازی را به قیمت عادلانه خریداری کرده و تبدیل به یک باب دارالایتام نمایید، از احساسات خیرخواهانه شما فوق‌العاده ممنون و تشکر می‌نمایم.»[۱]

بدین ترتیب اراده مردمی مقاوم، مسلمان و اتحادشان در اجرای اوامر روحانی مبارز و مدیر همچون آیت‌الله مدنی به ثمر می‌نشیند و رژیم مجبور به عقب‌نشینی می‌گردد. در این خصوص آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی طی تلگرافی به آیت‌الله سیداسدالله مدنی این اقدام را می‌ستاید. متن تلگراف آیت‌الله کاشانی بدین شرح است: «جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاج میراسدالله مدنی دامت برکاته، از اقدامات خداپسندانه اخیر شما در خصوص برچیدن ریشه فساد از آذرشهر کمال تشکر داریم و امیدواریم در پیروی حضرت ختمی مرتبت در اجرای شرع مقدس مقضی المرام باشید. سیدابوالقاسم کاشانی». سایر علما و اقشار مختلف مردم نیز پشتیبانی و مراتب تشکر خود را از مبارزات پیگیر و به ثمر رسیده آیت‌الله مدنی اعلام می‌دارند.[۲]

٤-۲. ترویج حجاب و پوشش اسلامی و ایرانی

شهید مدنی به پوشش اسلامی اهمیت می‌دادند؛ در زمان حضورشان در استان آذربایجان، بارها امر به معروف و نهی از منکر در باب مسئله حجاب و پوشش نامناسب داشتند.[۳] بحث حجاب و پوشش در آذرشهر و اصلاحات فرهنگی شهید مدنی در چند بخش قابل مشاهده است؛

الف. مقابله آیت‌الله مدنی با بدحجابی زنان،

ب. مخالفت با مدارس مختلط دختران و پسران بدون توجه به مسائل شرعی و پوشش صحیح اسلامی،

پ. انتقاد و مقابله آیت‌الله مدنی با قانون متحدالشکل کردن البسه توسط رژیم پهلوی،

ت. تأکید بر کلاه‌های پوستینی سنتی به جای استفاده از کلاه‌های غربی به‌عنوان یکی از سیاست‌های فرهنگی پهلوی،

ث. ارشاد جامعه فرهنگی در خصوص رعایت ظاهر اسلامی.

در ایران، هم‌زمان با شکل گرفتن سلطنت پهلوی، رسماً اندیشهٔ تغییر لباس سنتی مردان و زنان در برنامهٔ کار قرار گرفت. مجلس شورای ملی در ششم دی‌ماه ۱۳۰۷، لایحهٔ دولت رضاشاه دربارهٔ یکسان‌سازی پوشش مردان با عنوان قانون متحدالشکل نمودن البسهٔ اتباع ایران در داخلهٔ مملکت را تصویب کرد و در دهم دی ۱۳۰۷ به توشیح رسید. این قانون در چهار ماده تنظیم، و زمان اجرای آن اول فروردین‌ماه ۱۳۰۸ تعیین شد. در مادهٔ دوم این قانون، هشت

---

۱. پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۵.

۲. علی‌اصغر شعردوست، ندای پرطنین حق‌طلبی: نیم‌نگاهی به مبارزات شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در دهه ۳۰، پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۵؛ علی‌اصغر شعردوست، یادنامه شهید محراب آیت‌الله حاج سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ٤۰-۲۸.

۳. مصاحبه نگارنده با عبدالحسین ابوالحسنی، آذرشهر، ١٤ مرداد ۱۳۹۹.

گروه از قشرهای مختلف مردم از تبعیت از آن مستثنا شده بودند. دولت نیز نظام‌نامهٔ متحدالشکل کردن البسه را برای مردم شهر و قصبات در سه فصل و ۲۰ ماده در هشتم بهمن‌ماه ۱۳۰۷، به تصویب رساند. بنا بر مصوبهٔ قانونی یاد شده تمام کارکنان دولت از قضایی و اداری مکلف شده بودند تا در غیرهنگام اشتغال به کار دولتی لباس متحدالشکل بپوشند. نظام‌نامه قانون را در ۷ ماده تعریف کرده بود که خلاصهٔ آن چنین است: لباس متحدالشکل همان لباس پهلوی و شامل کلاه پهلوی، اقسام لباس کوتاه مانند نیم‌تنه (یقهٔ عربی یا یقه برگردان)، پیراهن و جز آن، شلوار بلند یا کوتاه یا مچ پیچ‌دار، بدون بستن شال بر کمر، بالاپوش که اقسام پالتو و دیگر بالاپوش‌ها را برای حفظ سرما در برمی‌گیرد، کلاه پهلوی بی‌علامت ممیزه و رنگ‌های زننده، آزادی در استفاده از کلاه مخصوص برای برخی شغل‌ها، مانند شوفرها، مکانیسین‌ها، آهنگران و شکارچیان به هنگام اشتغال، و آزادی پوشیدن پیراهن بلند و آویختن پیش‌بند برای کارگران. طبقات هشت‌گانهٔ مستثنا از قانون با قید برخی شرایط عبارت بودند از مجتهدان، مراجع امور شرعیهٔ دهات و قصبات، مفتیان اهل سنت و جماعت، پیش‌نمازان مساجد، محدثان، طلاب علوم فقه و اصول، مدرسان فقه، اصول و حکمت الاهی و روحانیان ایرانیان غیرمسلمان. بنا بر امریهٔ رضاشاه همهٔ مقامات دولتی موظف شدند لباس‌هایی بپوشند که از پارچه‌های محلی ایرانی‌بافت دوخته شده باشد. رضاشاه پس از دیدار رسمی از ترکیه در ۱۳۱۳ش و تأثیرپذیری از برنامه‌های نوسازی آتاتورک، به تغییر لباس سنتی ایرانی بیش‌ازپیش علاقه‌مند شد. ازاین‌رو، بنا بر فرمانی در تیر ۱۳۱۴ به سرگذاشتن کلاه لبه‌دار به اسلوب اروپایی به جای کلاه پهلوی که شبیه کلاه کپی فرانسوی بود و خود او قبلاً آن را باب کرده بود، برای تمام مردان اجباری گردید. وی در همین سال دستور کشف حجاب از زنان را صادر کرد و زنان آموزگار و دختران مدرسه از رفتن به مدرسه با چادر منع شدند.[۱]

بنابراین، اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه در عصر پهلوی، عملاً با رفع حجاب همراه شد که تعارض عمیق با بنیان های دینی و اعتقادی مردم ایران داشت.[۲] روحانیون بیشتر از دیگر طبقات با این سیاست فرهنگی مخالفت کردند و در عین حال، از این قانون متضرر شدند. روحانیت شیعه که همواره در طول تاریخ نیرویی مستقل از دولت به‌شمار می‌رفت، با این قانون به‌صورت طبقه‌ای وابسته به دولت درمی‌آمد؛ چه آنان باید برای پوشیدن لباس مذهبی جواز رسمی از حکومت دریافت می‌داشتند و در امتحانات تدارک دیده‌شده توسط حکومت شرکت می‌کردند و برای اقامه نماز جماعت و دیگر فرامین دینی و نیز ارشاد مردم، از دولت اجازه رسمی می‌گرفتند. در قانون اتحاد لباس و نیز نظامنامه آن، استثناهایی در مورد پوشش لباس روحانی وجود داشت اما این استثناها تعداد اندکی از روحانیون را شامل می‌شد و اکثریت آنان باید طبق قانون و نظامنامه فوق، ملبس به لباس متحدالشکل می‌شدند و آنانی که جواز پوشش لباس روحانی را دریافت می‌کردند، باید به‌نوعی به حکومت وابسته می‌شدند. این عوامل باعث شد تا روحانیون به این قانون اعتراض کنند. حرکت روحانیون در آذربایجان، نسبت به دیگر نقاط کشور شدیدتر بود.[۳]

---

۱. علی بلوکباشی، «پوشاک»، در دانشنامه بزرگ اسلامی، تهران، انتشارات مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸٦، جلد ١٤.

۲. مهدی صلاح، کشف حجاب: زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، بهار ۱۳۸٤، صص ۱۰٤-۸۷.

۳. داود قاسم‌پور، «غائله متحدالشکل کردن لباس»، ماهنامه زمانه، شماره ٤٠، دی ۱۳۸٤، ص ٥٢.

یکی از روحانیون معترض به این سیاست، آیت‌الله مدنی بود. شهید آیت‌الله مدنی که با تمام وجود در اسلام ذوب شده بود و در راه اعتلای کلمه الله و پیاده شدن قوانین شرع مقدس اسلام از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد، بلافاصله بعد از طرح لزوم برچیده شدن کارخانه مشروب‌سازی، موضوع کشف حجاب، لباس و کلاه پهلوی را مطرح کرد. ایشان علاوه‌بر منع مردم از استفاده این‌گونه وسایل، خاطیان را تهدید و وادار به رعایت حجاب می‌کند. بخشدار آذرشهر نیز مورخ ۱۳۳۱/۰۷/۱۷ در نامه شماره ۴۹، مراتب را به استاندار آذربایجان شرقی گزارش می‌دهد و درخواست راه‌حل می‌کند. به دنبال این گزارش‌ها از آنجایی که مبارزات آیت‌الله مدنی هم‌چنان ادامه می‌یابد، شهربانی آذربایجان وجود ایشان را غیرقابل تحمل دانسته و تبعید او را خواستار می‌شود. رئیس شهربانی آذربایجان شرقی در قسمتی از نامه‌ای که به شماره ۱۹۱۵۹ در تاریخ ۱۳۳۱/۰۷/۲۶ به استاندار فرستاده، چنین نوشته است: «معروض می‌دارد که تا بودن آقای مدنی در آذرشهر اهالی متشنج و اخلالگران نیز سوءاستفاده خواهند نمود...» استاندار آذربایجان شرقی برای تحقیق هرچه بیشتر در خصوص قیام مردم آذرشهر هیئتی را به سرپرستی رئیس اطلاعات شهربانی به آن منطقه اعزام می‌دارد که گزارش تحقیقات آنان حاوی مسائل مهمی درباره میزان تأثیر آیت‌الله مدنی است؛ نظر به اهمیت آن از جهت تاریخی مواردی از آن را در این بخش می‌آوریم: «آقای میراسدالله مدنی اهل آذرشهر که مدتی در نجف الاشرف تحصیل می‌کرده، به تازگی به آذرشهر وارد و خود را مجتهد و تحصیل‌کرده نجف الاشرف و یکی از علمای برجسته معرفی، مردم را دور خود جمع و راجع‌به حجاب و لباس و کلاه متحدالشکل. همچنین خطر کارخانه مشروب‌سازی در آذرشهر... را به مردم تفهیم می‌کند. به‌طوری که روز ۲۵ ماه جاری باز در مسجد اجتماع بوده و میراسدالله اظهار داشته که دولت راجع‌به بستن کارخانه مشروب‌سازی ۱۵ روز مهلت گرفته بود که کارخانه را به کلی بسته و در آذرشهر مشروب نباشد. چون امروز مهلت دولت مقتضی شده در صورتی که تا فردا ۲۶ ماه جاری بستن کارخانه عملی نشود، من اجازه می‌دهم که اهالی خودشان اقدام و هرکس جلوگیری و اذیت کند، از کشته شدن نترسیده و مضایقه ننمایند...با اغتشاشاتی که فعلاً در آذرشهر برپا شده سه چیز را می‌توان پیش‌بینی نمود که اغتشاش برطرف گردد: اول اینکه اگر آقای میراسدالله فوراً از آذرشهر خارج شود، تشنجات به‌کلی برطرف و در غیاب مشارالیه هرکس بخواهد تشنجاتی نماید، مأمورین فعلی می‌توانند جلوگیری نمایند. البته در صورتی که وجود میراسدالله در آذرشهر نباشد. دوم اینکه آقای میراسدالله تقاضاهایی را که می‌نماید به موقع اجرا گذارده شود که تشنجات برطرف گردد، ولی این موضوع آنها را جری نموده و هر روز چیزی را که منافی مقررات است، تقاضا خواهند کرد و مدام مأمورین در زحمت خواهند بود. سوم اینکه اگر عده‌ای مکفی از قبیل سرباز، ژاندارم و پاسبان به آذرشهر اعزام شود و دستور صریح صادر گردد که هر کدام از اهالی و یا خود آقای میراسدالله بخواهد برخلاف مقررات عملی نماید و اظهاراتی بکند، بدون هیچ اغماض مرتکب جلب و تحت تعقیب قرار بگیرند. و ضمناً اینجانب که به آذرشهر وارد شدم، یک نفر ژاندارم از مأمورین کمکی شهربانی که مشروب صرف و در خارج تظاهرات می‌کرده، اهالی، ژاندارم مذکور را کتک زیادی می‌زنند که مریض می‌باشد. در خاتمه

معروض می‌دارد که اگر راجع‌به آقای میراسدالله اقدامی نشود، هر روز از این اتفاقات رخ خواهد داد و ممکن است همین امروز و فردا در موضوع کارخانه از طرف اهالی بنا به دستور میراسدالله اقدامی نمایند و مأمورین در زحمت باشند.»[۱]

در سند ساواک با شماره ۲۵۵۵/ن/۱۰۷۹۲/م که مربوط به آذر ۱۳۳۱ است، اداره انتظامات وزارت کشور در خصوص اقدام فرهنگی شهید مدنی در خصوص اصلاح وضعیت پوشش ظاهری و حجاب گزارش داده است که ایشان تحت عنوان «تبلیغ اسلامی» مترصد مخالفت با سیاست‌های فرهنگی پهلوی در حوزه‌های مختلف است. در این سند ذکر شده است: «به‌طوری که از استانداری آذربایجان و شهربانی کل کشور گزارش داده‌اند آقای میراسدالله مدنی که اخیراً از نجف به آذرشهر آمده به‌عنوان تبلیغ اسلامی اهالی را وادار به گذاشتن ریش و حجاب می‌نماید و ضمناً فتوا داده است که کارخانه مشروب‌سازی آذرشهر باید از محل خارج گردد. چون قوای انتظامی شهرستان مزبور برای حفظ انتظامات محتاج به تقویت است، تقاضا نموده‌اند به لشکر ۳ آذربایجان دستور داده شود که با اعزام سرباز در حفظ نظم محل با مأمورین انتظامی تشریک مساعی نمایند. خواهشمند است مقرر فرمایید از دستوری که در این مورد صادر خواهند فرمود وزارت کشور را مستحضر سازند.»[۲]

مبارزه با کلاه پهلوی و لباس متحدالشکل ازجمله اقدامات آیت‌الله مدنی در حوزه دفاع فرهنگی از آموزه‌های فرهنگی اسلام در برابر سیاست‌های ضدّ دینی بود. به‌عبارتی، آیت‌الله مدنی مردم را به دلیل استفاده از این نوع لباس و نیز کلاه پهلوی مورد انتقاد قرار داده بودند و خواستار تعویض کلاه‌ها شدند. در این زمینه دستور دادند تا دو هزار کلاه قدیمی–نمدی– تهیه و مورد استفاده اهالی قرار گیرد که این موضوع مورد استقبال مردم قرار گرفت.[۳] بر اساس گزارش‌های موجود از نهادهای انتظامی آذرشهر، در راستای مقابله شهید مدنی با تغییر کلاه توسط رژیم پهلوی، ایشان تأکید بر کلاه‌های قدیمی داشتند و بر اساس سند شماره ۴۳۸۳ ساواک مورخ ۱۳۳۱/۰۷/۱۵، ایشان خواستار تأمین کلاه‌های قدیمی برای شهروندان آذرشهری شدند: «گزارش تلگرافی لشکر ۳ شماره ۴۳۸۲ـ ۳۱/۰۷/۱۵ بر آن است که حاجی میرزا اسدالله مدنی اهل آذرشهر در اول محرم پس از ده سال تحصیل در نجف به آذرشهر وارد و با حاجی میرزا حسین واعظ در آذرشهر ملاقات و مذاکره نمودند که اهالی شهر مزبور باید کلاه‌های قدیم سر بگذارند و سفارش دو هزار کلاه قدیمی را داده‌اند.»[۴]

---

۱. علی‌اصغر شعردوست، ندای پرطنین حق‌طلبی: نیم‌نگاهی به مبارزات شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در دهه ۳۰، پیشین، ص ۱۰۶.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ٦.

۳. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ٥٤–٥٣.

٤. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۲.

۵-۲. نظارت‌های شدید رژیم نسبت به عملکرد آیت‌الله مدنی در آذرشهر

رژیم پهلوی در دوران فعالیت آیت‌الله مدنی در آذرشهر، ایشان را همواره تحت نظر و مراقبت داشت. در یکی از اسناد ساواک مورخ ۱۳۳۱/۰۸/۲۵ آمده است: «محترماً معروض می‌دارد موضوع همان است که به‌عرض مبارک رسیده است ضمناً به هنگ ژاندارمری نوشته شده دسته آذرشهر را تقویت نمایند. جناب آقای استاندار نیز میراسدالله مدنی را احضار و تذکّرات لازم به نامبرده داده است.»[۱] این مراقبت‌ها و پیگیری عملکرد آیت‌الله مدنی توسط ژاندارمری و ارتش در دهه سی بسیار گسترده بود. در سندی محرمانه به شماره ۴/۱۲۵۹۷ مورخ بیست‌وپنجم آذر ۱۳۳۱، آمده است باید نسبت به اقدامات اسدالله مدنی هوشیار بوده و امنیت شهر را نسبت به اقدامات تحریک‌آمیز ایشان از طریق قوای انتظامی ارتقا بخشید. وزیر دفاع ملی سرلشکر مهنا در این خصوص فرمانی صادر کرد: «اسدالله مدنی که از نجف اخیراً به آذرشهر رفته اشعار می‌دارد. لشکر ۳ تبریز قبلاً گزارش مفصلی در این باره داده بود که مراتب طی شماره ۱۱۳۶/۷۴۹۶ـ۳۱/۷/۱۷ به عرض جناب آقای نخست‌وزیر رسیده و طی شماره ۱۳۳۱/۷/۱۸/۷۵۷۰ و ۳۱/۸/۱۵/۱۱۸۱۱ دستورات لازم به لشکر ۳ تبریز داده شد که مراقبت‌های لازم در امنیت آذرشهر بنمایند و قوای انتظامی را تقویت کنند. گزارش اخیر لشکر حاکی است که میر اسدالله مدنی را آقای استاندار احضار و تذکرات لازم را داده‌اند و به ژاندارمری هم از طرف لشکر و استانداری نوشته شده که دسته آذرشهر را تقویت نمایند.»[۲]

این سند نشان می‌دهد که رژیم پهلوی شدیداً نسبت به اقدامات روشنگرانه و فعالیت‌های مبارزاتی شهید مدنی هراس داشت تا جایی که برای ممانعت از ثمربخشی اقدامات ایشان، نیروهای انتظامی شهر را برای مقابله سخت و فیزیکی با ایشان تقویت کردند.

نظارت شدید بر عملکرد و رفتار شهید مدنی به‌گونه‌ای بود که در یکی از اسناد سرلشکر بهارمست، رئیس ستاد ارتش عنوان کرده است که اقدامات ایشان به «زیان» منطقه آذرشهر است. ایشان در سال ۱۳۳۱ طی پیامی (پنهانی یکسره) به فرماندهی لشکر تبریز، رکن۲ تبریز، حضور آیت‌الله مدنی و عملکرد ایشان را به زیان آن سرزمین دانسته لذا دستور داد تا کارها و اعمال و رفتارش را، بررسی و شهربانی آذرشهر را تقویت نمایند.[۳] در دوران مصدق نیز از ورود آیت‌الله مدنی به آذرشهر ممانعت به عمل آمد.[۴]

با وجود همهٔ نظارت‌ها، کارشکنی‌ها، تهدیدها و فشارهای استانداری به همراه مشکلاتی که رژیم برای آیت‌الله مدنی در آذرشهر به وجود آورد، اقدامات اصلاحی ایشان در حوزه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باعث تغییر چهرهٔ عمومی شهر و کاهش فزاینده مظاهر فساد شد. مردم با کارخانه مشروب‌سازی و وجود آن در شهر اعتراض کردند. از تحصیل دختران

---

۱. پیشین، ص ٤.

۲. پیشین، ص ۵.

۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی، جمال امامی به روایت اسناد ساواک، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص۳۲۱.

٤. مرکز بررسی اسناد تاریخی، زبان گویای اسلام: حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۵.

در مدارس مختلط جلوگیری کردند و کلاه پهلوی را کنار گذاشتند. کلاه قدیمی نمدی را استعمال کردند و حتی صورت ظاهری خود را تغییر دادند؛ به این صورت که رعایت حجاب اسلامی در میان بانوان فزونی یافت و مردانی که با ظاهر دینی در جامعه ظاهر می‌شدند، نمود بیشتری یافتند. این امر باعث شد تا استانداری آذربایجان احساس خطر کند. درواقع، حضور کوتاه‌مدت آیت‌الله مدنی، تأثیر زیادی بر فضای عمومی آذرشهر گذاشت و علی‌رغم اینکه ادامه فعالیت‌های مذهبی ممکن نشد ولی یاران و مریدان وی، تحت راهنمایی‌های ایشان به تداوم روند مبارزات ایشان مبادرت کردند. به‌عنوان نمونه، در مدرسه دینی حقیقت، همه معلمین مدرسه با کلاه‌های قدیمی و به قول رئیس شهربانی آذرشهر «تظاهر شدید به دیانت» در کلاس‌های درس حاضر می‌شدند و محصلین را نیز به رعایت همین ظاهر ترغیب می‌کردند.[۱]

شهید مدنی در سال ۵۷، با وجود همهٔ نظارت‌ها و فشارهای ساواک در راستای ترویج نهضت امام خمینی(ره) با انقلابیون شهرهای مختلف به‌خصوص تبریز ملاقات‌هایی داشتند و در این دیدارها مروج افکار و اندیشه امام بودند. در خاطرات یکی از انقلابیون تبریزی آمده است که بعد از اتمام دوره تبعید ایشان در مهاباد، ایشان سفری به آذرشهر داشتند و عکس‌های امام خمینی(ره) را بین جوانان انقلابی توزیع کردند. در این زمینه منبع‌جود نقل کرده است: «ایشان داشت در مسجد بزرگی سخنرانی می‌کرد. ما هم رفتیم پای منبر نشستیم تا حرف ایشان تمام شد. بعد همراه ایشان به منزلشان رفتیم و دیدیم چند تن دیگر از بزرگان هم در آنجا هستند. شهید مدنی کمی صحبت کردند و بعد رو به من کردند و از من پرسیدند: تحفه برای ما چه آورده‌اید؟ من بیست تا عکس امام را در لباسم جاسازی کرده و از تبریز آورده بودم. آن روزها حتی بردن نام امام هم خطرناک بود، چه رسد به اینکه عکس امام را داشته باشید، آن هم نه یکی که بیست تا. اگر ساواک وسط راه مرا می‌گرفت، کارم ساخته بود. با غرور، عکس‌ها را از پیراهنم بیرون آوردم و گفتم: «بله آقا! این‌ها را آورده‌ام». شهید مدنی با دیدن عکس‌ها فوق‌العاده خوشحال شدند. عکس امام را بوسیدند و بسیار تشکر کردند. همه ریختند که عکس امام را از ایشان بگیرند و ایشان فرمودند: «به شرطی عکس به شما می‌دهم که فردا پشت شیشه مغازه‌تان بزنید! اگر جرئتش را ندارید، بیهوده عکس نبرید. همه قول دادند که این کار را خواهند کرد و آقا هم عکس‌ها را بین آنها پخش کردند.»[۲]

۶-۲. حمایت معنوی آیت‌الله مدنی از شهدای نهم آبان ۱۳۵۷ قاضی‌جهان

قاضی‌جهان یکی از چهار دهستان بزرگ آذرشهر بوده و متشکل از قاضی‌جهان و چهار روستای اخی‌جهان، خانمیر، دیزج آقاحسن و غله‌زار است. دهستان قاضی‌جهان با ارتفاع ۱۳۳۰ متر از سطح دریا در غرب استان آذربایجان‌شرقی قرار دارد. این دهستان در ۵۴ کیلومتری جنوب‌غربی تبریز، ۱۵ کیلومتری جنوب‌شرقی دریاچه ارومیه، سه کیلومتری بخش گوگان و دو کیلومتری آذرشهر واقع گردیده و پل ارتباطی مهمی بین سه بخش مهم آذرشهر، گوگان و ممقان است. از نظر موقعیت ارتباطی قاضی‌جهان در مسیر ارتباطی روستاهای بخش گوگان و شهرستان آذرشهر قرار گرفته، از شمال

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۵۵-۵۴.

۲. احمدرضا صدری، «جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود»، پیشین، ص ۱۰.

به روستاهای اخی‌جهان و فیروزسالار، از شرق به شهرستان آذرشهر، از غرب به گوگان و از جنوب به کوه قزل داغی و رودخانه نوشین چای محدود می‌شود. قاضی‌جهان یکی از روستاهای فرهنگی و مذهبی شهرستان آذرشهر است. در این روستا سه مسجد و یک حسینیه وجود دارد؛ مساجد این روستا حتی قبل از مساجد شهرستان آذرشهر تأسیس شده‌اند. شصت درصد مردم روستای قاضی‌جهان مشغول کشاورزی و حدود پانزده درصد فرهنگی هستند و بی‌سوادی در روستای قاضی‌جهان وجود ندارد. کارگاه‌های بسته‌بندی محصولات باغی روستا مانند گردو، برگه، آلوچه و قیسی، کارگاه‌های حوله‌بافی، رنگرزی، فرش بافی، صنایع دستی و... ازجمله کارگاه‌هایی است که در این روستا فعالیت دارند. دامداری نیز یکی دیگر از مشاغل این روستا است. آذرشهر و توابع آن در قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز، سهم داشته و گروهی از مردم قاضی‌جهان نیز همدوش مردم تبریز در این قیام شرکت کرده و سپس پیام این قیام را به مردم آذرشهر و قاضی‌جهان انتقال دادند.[۱]

از دیگر اقدامات درخور توجه مردم قاضی‌جهان و به‌خصوص دانش‌آموزان و جوانان که برای کسب علم و تحصیل به آذرشهر رفت‌وآمد می‌کردند، هدایت، رهبری و شرکت در تخریب می‌خانه و مشروب‌سازی آذرشهر هم‌زمان با پاییز سال ۵۷ بود که این حرکت انقلابی نقش بسزایی در شروع تظاهرات و تداوم راهپیمایی‌ها علیه رژیم شاه در آذرشهر داشت. روزنامه رستاخیز، ارگان حزب رستاخیز در روز چهارم آبان ۱۳۵۷ نوشت: «روز ۵۷/۰۸/۰۴ در آذرشهر از توابع آذربایجان شرقی تظاهرات وسیعی صورت گرفت. یک گروه ده‌هزار نفری در حالی که پرچم‌های سبز رنگی را با عکس‌هایی از حضرت آیت‌الله العظمی خمینی با خود حمل می‌کردند در خیابان‌های شهر دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان در مسیر خود به ساختمان شهربانی آذرشهر حمله بردند و مأموران انتظامی تیراندازی کردند و شخصی به نام اصغر، ۳۵ ساله، شغل راننده مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح شد. در این تظاهرات شیشه تعدادی از بانک‌ها شکست و دفتر نمایندگی روزنامه رستاخیز آتش گرفت. مردم قاضی‌جهان در نهم آبان سال ۱۳۵۷ همگام با مردم آذرشهر دست به راهپیمایی و تظاهرات اعتراض‌آمیز زدند و در این روز مأموران ویژه و کماندوهای شهربانی مردم را به رگبار گلوله بستند و چهار نفر به اسامی: تقی حقیقی، عبدالله علافی (علاف بوالحسن)، ابوالفضل خوشبخت و حسین سلمانی به شهادت رسیدند. در مجلس ترحیم و بزرگداشت این شهیدان که جمع کثیری از مردم آذرشهر و به‌خصوص قاضی‌جهان شرکت کرده بودند، تعداد ۲۰۰ نفر از اهالی مهاباد که با لباس کردی در مجلس بزرگداشت حضور یافته بودند، به آیت‌الله مدنی تسلیت گفته و اظهار نمودند: ما همگی مسلح هستیم لذا اگر اجازه دهید با مأمورین دولتی به جنگ بپردازیم و اضافه نمودند: هر چقدر اسلحه می‌خواهید در اختیارتان بگذاریم. ولی آیت‌الله مدنی با پیشنهاد ایشان

---

۱. در راستای فعالیت‌های انقلابی این منطقه باید اشاره شود در تاسوعای سال ۱۳۵۸ عده کثیری از اهالی قاضی‌جهان با پوشیدن کفن و دادن شعار «بیزاولمگه حاضیروخ خمینی سربازیوخ» حمایت خود را از انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی(ره) اعلام داشتند. در این راهپیمایی که از ابتدای باغ گلستان تا دانشگاه تبریز برگزار شده بود شهید آیت‌الله مدنی و مرحوم شیخ علی شیخ‌علیزاده قاضی‌جهانی به ایراد سخنرانی پرداخته و شهید مدنی از مردم انقلابی قاضی‌جهان که با اعلام نثار جانشان از جمهوری اسلامی حمایت کرده بودند، تشکر نمودند.

مخالفت می‌نمایند.»[۱]

شهید ابوالفضل خوشبخت قاضی‌جهانی فرزند حاج احمد در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی در قاضی‌جهان در خانواده‌ای مذهبی و انقلابی دیده به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی وارد کسب و کار گردیده و ابتدا مدتی در کنار پدرش به امر کشاورزی پرداخت و سپس به قالیبافی روی آورده و پس از به‌کار انداختن کارگاه قالیبافی در سال ۱۳۵۲ در آذرشهر به تجارت قالی پرداخت. شهید خوشبخت از عاشقان و شیفتگان اهل بیت عصمت و طهارت(ع) بود لذا به مداحی و مرثیه‌سرایی چهارده معصوم(ع) می‌پرداخت و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد؛ چنانکه در سال ۱۳۴۸ به پیشنهاد وی هیئت اکبریه قاضی‌جهان تأسیس و راه‌اندازی گردید و توانست در جهت بسط و توسعه معارف اسلامی خدمات در خور توجهی ارائه نماید. وی در امر پخش اعلامیه‌ها و نوارهای امام راحل و نیز آگاهی مردم انقلابی قاضی‌جهان از طریق این هیئت به موفقیت‌های روزافزونی دست یافت. شهید خوشبخت پس از شهید آیت‌الله شیخ حسین غفاری که در ۴ دی ماه ۱۳۵۳ در زندان به وسیله عوامل ساواک به درجه شهادت رسیده بود، اولین شهید منطقه آذرشهر است که در درگیری‌های خیابانی با عوامل رژیم به شهادت رسید. شایان ذکر است پدر آن شهید، مرحوم حاج احمد خوشبخت با آیت‌الله شهید مدنی به جهت همسفری در زیارت خانه خدا، دوستی و رفاقت دیرینه داشت و پس از شهادت شهید خوشبخت، شهید مدنی با حضور در منزل این شهید نسبت به مقام شامخ این شهید ادای احترام نمود و نسبت به انسجام حرکت‌های انقلابی مردم قاضی‌جهان توصیه‌ها و رهنمودهای لازم را ارائه فرمودند. شهید عبدالله علافی(علاف) بوالحسن در خرداد ۱۳۳۴ در شهر آذرشهر در خانواده‌ای متدین متولد گردید. بعد از گذراندن دوران طفولیت در سن ۶ سالگی وارد دبستان علوی گردید و شش سال ابتدایی را پشتِ‌سر گذاشت و سه سال در مغازه پدرش مشغول کار بود. او علاقه زیادی به مجالس مذهبی داشت و همیشه در عزاداری سالار شهیدان حسین بن علی(ع) شرکت می‌کرد و از نوحه‌خوانان بنامِ هیئت بود. در ۱۸ سالگی در هنرستان حرفه‌ای تبریز به یادگیری اتومکانیک مشغول می‌شود و متعاقب آن در کارخانه درمن دیزل تبریز استخدام می‌گردد. از بدو شروع انقلاب شکوهمند اسلامی به اعتصاب سراسری کارگران پیوست و همگام با مردم به مبارزه با دژخیمان پهلوی می‌پردازد. در چهارم آبان ۵۷ که در آذرشهر بین مردم و دست‌نشاندگان شاه درگیری روی داد، او به اتفاق چند تن از برادران به خانه پیشاهنگی هجوم می‌آورند و عکس طاغوت را شکستند. سرانجام در تظاهرات روز نهم آبان ۵۷، در حین درگیری با دژخیمان شاه گلوله‌ای به سرِ عبدالله علافی اصابت می‌کند و این جوان سلحشور را در خون خود می‌غلطاند. در این روز برادر بزرگ شهید نیز بر اثر اصابت گلوله زخمی می‌گردد. به دلیل حکومت نظامی امکان تشییع جنازه مقدور نمی‌شود و جنازه‌ها را به خانه‌های اطراف می‌کشانند. پدر شهید به اتفاق چند نفر از نزدیکانش وی را غسل می‌دهند و بر او نماز می‌گذارند و سپس به خاک می‌سپارند. شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی پس از اطلاع از نحوه شهادت و تشییع جنازه شهید علافی، از مظلومیت این شهید والامقام بسیار

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، «یادکردی از چهار شهید گرانقدر آذرشهر و دهستان قاضی‌جهان به روایت اسناد ساواک»، سی‌ام شهریور ۱۳۹۸.

اندوهگین شده و بر او اشک می‌ریزد.[۱]

شهید حسین سلمانی دیزجی در سال ۱۳۰۵، در خانواده‌ای مذهبی چشم به عالم هستی گشود. او از همان ابتدای طفولیت تحت مراقبت والدین آگاه خود قرار گرفت. پس از پشت‌سر گذاشتن دوران پُر جنب‌وجوش کودکی و نوجوانی با خانواده‌ای پاک و متدین وصلت نمود. حاصل این وصلت سه دختر و یک پسر بود. شهید سلمانی پس از حادثه جنایت رژیم پهلوی در مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲، نسبت به رژیم موضع‌گیری نمود و تا جوشش انقلابی در سال ۱۳۵۶، همواره منتظر مبارزه آشکار با رژیم پهلوی بود. پس از شروع مبارزات علنی مردم و اعلامیه‌های روح‌بخش امام، بر شدت فعالیت خود افزود و در پخش اعلامیه‌ها در میان افراد انقلابی سعی و کوشش فراوانی به خرج داد و با استخراج آیه‌هایی درباره جهاد و شهادت مردم را برای مبارزه ترغیب می‌نمود. وی حقیقتاً از جان و مال خود گذشته و خود را وقف انقلاب و مبارزه کرد و رهبری راهپیمایی و تظاهرات شهر را به عهده گرفته و با بیانات آتشین خود تیشه به ریشه رژیم طاغوتی می‌زد. در سحرگاه نهم آبان ۵۷، به تظاهرات پیوست و هدایت جمعیت را به عهده گرفت. در نزدیکی‌های ظهر با گارد طاغوت درگیری رخ داده و در همان لحظات اولیه درگیری با گلوله جلادان به زمین می‌افتد و خون پاکش آسفالت خیابان را رنگین می‌نماید. به دلیل تهاجم وحشیانه گاردی‌ها جنازه‌های شهدا به وسیله مردم به خانه‌های اطراف منتقل می‌شود و امکان تشییع جنازه میسر نمی‌گردد. پیکر پاک این شهید به اتفاق جنازه شهید عبدالله علافی در کنار شهر با حضور عده معدودی پس از غسل به خاک سپرده شد. شهید سلمانی، انسانی متقی و با ایمان بود و همیشه یار مظلومان و دشمن ظالمان بود. شهید والامقام از یاران بسیار نزدیک شهید محراب حضرت آیت‌الله سیداسدالله مدنی بود.[۲]

۳. فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در استان قزوین

۱-۳. ارتباط با آیت‌الله موسوی شالی

یکی از دلایل حضور آیت‌الله مدنی در استان قزوین، ارتباط ایشان با آیت‌الله موسوی شالی بود.[۳] براساس خاطرات داماد شهید محراب حجت‌الاسلام بهاءالدینی، آیت‌الله مدنی و آیت‌الله موسوی شالی برای یکدیگر احترام زیادی قائل بودند.[۴]

آیت‌الله اسلامی در باب این ارتباط اشاره می‌کند: «آیت‌الله سید حسین موسوی شالی و مرحوم آیت‌الله سید اسدالله مدنی شهید محراب؛ این دو بزرگوار در نجف اشرف در درس‌ها با هم بودند. رفیق بودند. خیلی نزدیک هم بودند.»[۵] بنابراین، این ارتباطِ صمیمی در نجف اشرف به وجود آمده بود و همین مراوده علمی و اخلاقی باعث شد تا در زمان فعالیت‌های آیت‌الله موسوی در منطقه شال، از آیت‌الله مدنی برای کمک‌رسانی به ایشان در حوزه تعلیم و تربیت دعوت

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یادکردی از چهار شهید گرانقدر آذرشهر و دهستان قاضی‌جهان به روایت اسناد ساواک، پیشین.

۲. پیشین.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسین قدرت‌الله علیخانی، قزوین، ۱۱ مرداد ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم مقدس، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم مقدس، ۲٤ تیر ۱۳۹۹.

به عمل بیاورد. حضور شهید مدنی در این منطقه به تأسیس مدرسه اسلامی منجر شد.[۱]

۲-۳. مشارکت در برپایی و مدیریت مدرسه اسلامی

یکی از وجوه دین مبین اسلام، تعلیم و تعلم است؛ ارج و اهمیت آن به اندازه‌ای است که می‌توان اسلام را دین تعلیم و تربیت و علم دانست. این حقیقت را از آیات و روایات دینی می‌توان دریافت و آن را در شیوه و سیرهٔ عملی معصومین علیهم‌السلام دید. دینی که اسیران جنگی را در ازای سوادآموزی به مسلمانان آزاد کند جای تردیدی در اهمیت تعلیم و تعلم باقی نمی‌گذارد. اما استعمار برای سلطه بر کشورهای جهان و از جمله کشورهای مسلمان ناگزیر می‌بایست نظام آموزش و پرورش دینی و ملی آنها را براندازد و براساس فرهنگ استعماری خود آن را تأسیس و تقویت کند. به همین دلیل، رجال آزاده و مسئول در گوشه و کنار جهان اسلام برای تأسیس، حفظ و تقویت مدارس غیروابسته به رژیم‌های دست‌نشاندهٔ استعمار، اهتمام بلیغی نمودند و از جمله در ایران اسلامی این‌گونه مجاهدت‌ها و کوشش‌های ارزشمند تاریخی، کاملاً محسوس بود. تأسیس مدارس و مراکز تعلیمات دینی و دخالت و اهتمام در تهیه متون دینی مدارس یکی از فعالیت‌های بنیادی و ریشه‌ای مسلمانان غیرتمند در عصر حاکمیت سلطه و استعمار بر ایران است. این‌گونه مراکز بعضاً مورد حمایت مستقیم یا غیرمستقیم مراجع تقلید و بازاریان متّدین قرار گرفته و توسعه چشمگیری می‌یافتند.[۲] با توجه به اهمیت مسئله فوق، از جمله اقدامات آیت‌الله مدنی در راستای فرهنگ آموزشی و ترویج علوم اسلامی در منطقه شال و دانسفهان، تأسیس و کمک به راه‌اندازی مدرسه‌ای با سبک اسلامی بود.[۳]

آیت‌الله علی اسلامی که یکی از شاگردان مدرسه اسلامی شال بودند، شرح می‌دهند: «در سال ۳۷ مدرسه‌ای در شال تأسیس شد. جزء مدارس جامعه تعلیمات اسلامی تهران بود. این مدرسه توسط دو بزرگوار تأسیس شد؛ مرحوم آیت‌الله آقا سید حسین موسوی شالی و مرحوم آیت‌الله سید اسدالله مدنی...آیت‌الله موسوی شالی وقتی که از نجف اشرف به زادگاهشان، شال برمی‌گردد و در منطقه، یکسری اقداماتی را انجام می‌دهد، دست به اصلاحات می‌زند، عمران و آبادانی و بهداشت و این مسائل. برای تأسیس مدرسه زمینه را برای تنها خودش که خودش این کارها را بکند، نمی‌بیند. لذا از آیت‌الله مدنی می‌خواهد که ایشان وارد شال بشود و مدرسه اسلامی را تا ششم ابتدایی تأسیس کند. این بود که مدرسه تأسیس شد و یکی از مدارس تأثیرگذار آن منطقه بلکه جزء مدارس نمونه حتی در کشور می‌توان نام برد. بنده آن موقع بچه‌ای بودم با سن کم، وقتی که مدرسه رفتم، مدرسه اسلامی بود، مدرسه‌ای بود که مرحوم شهید مدنی و مرحوم موسوی شالی تأسیس کرده بودند.»[۴]

در این مدرسه، کتب دینی نظیر تاریخ اسلام تدریس می‌شد.[۵] سبک آموزشی این مدرسه برخلاف آموزه‌های مورد

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم مقدس، ۲٤ تیر ۱۳۹۹.

۲. حمید کرمی‌پور، «جامعه تعلیمات اسلامی، گوشه‌ای از فعالیت فرهنگی نیروهای مذهبی در عصر پهلوی»، ماهنامه زمانه، شماره ۲۰، خرداد ۱۳۸۳.

۳. مصاحبه نگارنده با یدالله درزی رامندی، دانسفهان، ۲۱ تیر ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم مقدس، ۲٤ تیر ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسینعلی رامندی، قزوین، ۲۳ تیر ۱۳۹۹.

تأکید پهلوی بود. شهید مدنی در این مدارس برای ترویج فرهنگ اسلامی و قرآنی در نونهالان، از هدایای مختلفی استفاده می‌کرد تا بچه‌های مدرسه به حفظ قرآن تشویق شوند؛ حتی برای خوشحالی کودکان، جشن‌هایی را برای آنها تدارک می‌دید.[۱]

۳-۳. ترویج فرهنگ قرآنی در نوجوانان

یکی از اقدامات آیت‌الله مدنی در منطقه دانسفهان، ترویج فرهنگ و معارف قرآنی بود. ایشان نوجوانان و نونهالان را به حفظ و قرائت قرآن تشویق می‌کردند. ایشان مبلغ اسلام و اندیشه‌های دینی بودند؛[۲] و رفتارهای ایشان مشوق بچه‌های مدرسه برای قرائت و حفظ قرآن کریم بود.[۳] حجت‌الاسلام درزی رامندی در این زمینه نقل می‌کند: «اگر کسی حمد و سوره را حفظ کند از بچه‌ها و نوجوان‌ها، چه جایزه‌ای می‌دهند. اگر کسی چهارتا سوره اذا وقعه، یاسین، الرحمن و تبارک را حفظ کند، چه جایزه‌ای می‌دهد. همین‌طور رتبه‌بندی کرده بودند و بسیار عالی جایزه می‌دادند. مثلاً می‌گفت یک کسی پنج تن آل‌عبا را اسمش را حفظ کند بیاید بالای پله منبر و در جمعیت بگوید و در این جشن فلان جایزه را من به او می‌دهم. مثلاً مداد می‌دهیم با تراش، دفتر نقاشی می‌دهیم، صد برگ می‌دهیم، دویست برگ می‌دهیم. به تناسب رتبه‌بندی کرده بودند.»[۴]

٤-۳. اصلاحات فرهنگی- اجتماعی

ازجمله فعالیت‌های اجتماعی شهید مدنی در دانسفهان، مدیریت اختلافات قومی و طایفه‌ای بود. از آنجایی که در نیمه دوم دهۀ ۳۰ در مناطق بوئین زهرا برخی مشکلات طایفه‌ای وجود داشت، ایشان تلاش کردند تا در منطقه آرامش و صلح ایجاد کنند و با رهنمودهای خود، بسترهای تعامل بین طوایف را به وجود آورند. دستاورد اقدامات ایشان در این زمینه، گسترش سطح دوستی، همدلی و همراهی طوایف در دانسفهان و مناطق اطراف نظیر روستای شال بود. حجت‌الاسلام ابوالقاسم درزی رامندی در این زمینه توضیح می‌دهند: «چون ایشان-آیت‌الله مدنی- آمدند، آن موقع محل ما طایفه طایفه، عشیره عشیره بود، اختلافات خیلی زیاد بود، درگیری و نزاع فامیلی و قومی در روستای ما، شاید دویست خانوار بودند، زیاد بوده. به خاطر همین به فکر افتادند به یکی از روحانیون متوسل بشوند که بلکه مشکلشان حل شود. ایشان- آیت‌الله مدنی- تشریف آوردند روستای ما، دانسفهان، از طرف دیگر یک حاج حسن موسوی شالی هم از نجف تشریف آوردند. آن وقت این دو نفر که اینجا مستقر شدند، خیلی منطقه را عوض کردند. آیت‌الله مدنی که تشریف آوردند، تقریباً دیگر اختلافات، نزاع‌های محلی و خانوادگی نمانده بود.»[۵]

---

۱. مصاحبه نگارنده با یدالله درزی رامندی، دانسفهان، ۲۱ تیر ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسین قدرت‌الله علیخانی، قزوین، ۱۱ مرداد ۱۳۹۹.

۳. شعبانعلی لامعی، حکایات برگزیده، بی‌جا، نشر مؤلف (طلوع: نمایشگاه دائمی و نشر کتاب)، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰، جلد۲، ص ٤۰٤.

٤. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام ابوالقاسم درزی رامندی، دانسفهان، ۲۳ تیر ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام ابوالقاسم درزی رامندی، دانسفهان، ۲۳ تیر ۱۳۹۹.

یکی دیگر از اقدامات شهید مدنی در منطقه دانسفهان، اصلاح فرهنگ ازدواج بود.[۱] ایشان بر ازدواج آسان برای تسهیل در پیوند زناشویی جوانان تأکید داشتند. برخی از رسومات اشتباه و تأکید بر مسائل مادی و هزینه‌های بالای مراسم ازدواج، سن ازدواج در منطقه را افزایش داده بود. علاوه‌بر این، مفاسدی را نیز در جامعه به وجود آورد اما آیت‌الله مدنی ضمن گفت‌وگو با مردم و نقد آداب‌ورسوم اشتباه در این زمینه، فرهنگ ازدواج آسان و دوری از تجملات را ترویج کردند. اقدامات ایشان به افزایش آمار ازدواج در منطقه منجر شد و از انحرافاتی که در بین مردم وجود داشت، کاسته شد.[۲]

همچنین شهید مدنی در دانسفهان به افراد نیازمند و مستحق کمک می‌کردند.[۳] در راستای خدمات اجتماعی نیز، مسجد مرکزی دانسفهان که به بازسازی و تعمیر نیاز داشت، شهید مدنی در محل مسجد مرکزی، با حمایت مردم بنای جدیدی تأسیس کردند.[۴]

۵-۳. کمک به زلزله‌زدگان بوئین‌زهرا

شهید مدنی در امر کمک به افرادی که دچار سانحه طبیعی و بلایای مختلف شده‌اند، کوشا بودند. به‌عنوان مثال، ایشان در خصوص زلزله بوئین‌زهرا خیلی فعالیت انجام دادند. سید حسن حسینی نقل می‌کند؛ «ایشان در مسائل خدماتی خیلی سریع تصمیم می‌گرفتند. زلزله بوئین‌زهرا که اتفاق افتاد، ایشان را در مسجد جامع دیدیم که به جمع‌آوری کمک پرداخته‌اند و همراه چند تن دیگر تصمیم دارند به بوئین‌زهرا بروند. در بوئین‌زهرا از محل کمک-های مردم همدان ایشان هجده دستگاه خانه ساختند.»[۵] شهید مدنی زمانی که در مناطق زلزله‌زده حاضر شدند، خیلی ناراحت بودند و سعی در دلداری مردم و آرام کردن آنها داشتند. در عین حال، کمک‌های مردمی را به مردم آسیب‌دیده منطقه می‌رساندند.[۶]

در کتاب «مفاخر آذربایجان»، خاطره‌ای از رسیدگی آیت‌الله مدنی به وضعیت مردم زلزله‌زده قزوین آمده است که ایشان حتی در هنگام شب نیز به فکر کمک‌رسانی به مردم نیازمند بودند و با تقسیم آذوقه و کمک به آنها، سعی در شادمانی آنها داشتند: «در حادثه زلزله قزوین، تلاش مستمر و کمک‌های فراوانی به برادران زلزله‌زده قزوینی کردند حتی خود آیت‌الله مدنی با آن کسالتی که داشتند علی‌رغم کمبود وسیله نقلیه برای کمک به محل حادثه شتافتند.» در این باره یکی از دوستان نزدیک ایشان چنین می‌گوید: «در نیمه شبی دیدم که آقا به آرامی بلند شده و

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسین قدرت‌الله علیخانی، قزوین، ۱۱ مرداد ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمد رامندی، تهران، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام ابوالقاسم درزی رامندی، دانسفهان، ۲۳ تیر ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمد رامندی، تهران، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.

٤. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمد رامندی، تهران، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.

۵. علی‌رضا اسماعیلی، «دیدار و گفت‌وگو با چند تن از یاران شهید آیت‌الله مدنی(ره)»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص۱۹.

٦. مصاحبه نگارنده با یدالله درزی رامندی، دانسفهان، ۲۱ تیر ۱۳۹۹.

اتاق را ترک کرد. جویای حال شدم، فرمودند صدایی می‌آید. وقتی رفتیم منظره دلخراشی را دیدیم. مادری با بچه‌های گرسنه‌اش که خانه‌شان خراب شده بود از گرسنگی ناله می‌کرد با آقا رفتیم و نان آوردیم و بین آنان تقسیم نمودیم و باعث خوشحالی آنان شدیم.»[1]

آقای محمد حیدری دلگرم نقل می‌کند: «سال ۱۳۴۱ با وقوع زلزله در بوئین‌زهرا همه‌جا به‌هم ریخته بود. هرکسی که توانسته بود از زیر آوار خارج شود، غرقِ به خون بود. کسی نبود که فکر آینده‌اش باشد. نجات اقوام و خویشان و همسایگان واجب‌تر از هر چیزی بود. عمق فاجعه بسیار زیاد بود. آن روز شاه برای اینکه نشان دهد در منطقه حضور دارد، با تشریفات خاصی وارد منطقه شد، یال و کوپال شاهی بود، قبلاً مسیر عبور شاه را مشخص کرده بودند، تا چادرهایی که در مسیر شاه قرارگرفته، با نظم خاصی چیده شده باشد و در مسیر گذر شاه، کمبودی نشان داده نشود. عده‌ای برای اظهار فقر و بیچارگی خود به دیدار شاه آمدند. چادرهای اطراف خالی شده بود. اما آن دورترها کسانی بودند که بی‌توجه به حضور شاه مشغول فعالیت بودند و به زلزله‌زدگان کمک می‌کردند. تعدادی از آنان مردمی بودند که در جمع‌آوری کمک‌ها از شهر همدان اقدام کرده و کمک‌های خود را به خاطر نزدیکی به بوئین زهرا سریع‌تر رسانده بودند. چند روزی بود که آنجا فعالیت می‌کردند و بین مردم زلزله‌زده جایگاهی یافته بودند. در میان آنان سیدی نورانی و معمم بود. از آنجا که قلبش محکم و لرزش و لغزشی نداشت، یکی‌یکی بچه‌هایی که پدر و یا مادرشان را از دست داده بودند، با تفقدشان از زیر آوارها خارج و در چادرها اسکان می‌داد. جوان‌های متدینی گرد این سید جمع شده بودند، یعنی با تمام تلاش سعی در نجات زلزله‌زدگان داشتند. لحظه‌ای احساس کردند تنها شده‌اند؛ چراکه عده کثیری از مردم برای دیدن شاه به سمت او رفته بودند. این‌ها در روستایی به مردم کمک می‌کردند که به خاطر موقعیت آن روستا، کاروان عبور شاه از دور دیده می‌شد. جوانی خام که هوس رفتن با جمعیت را داشت، گفت: ای کاش ما هم رفته بودیم. در اینجا بود که آن سید جلیل‌القدر و خودساخته، شروع کرد به خواندن شعر اشک یتیم پروین اعتصامی؛ روزی گذشت پادشهی از گذرگهی فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست/ پرسید زان میانه یکی کودکی یتیم: کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست؟/ آن یک جواب داد: چه دانیم ما که چیست؟ دانیم آن‌قدر، که متاعی گرانبهاست/نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت: این اشک دیده من و خون شماست/ ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست. و پس از زمزمه شعر، به جوان گفت: رفتن تو را چه سود؟ پسرم! اگر رضای خدا را می‌طلبی و برای خاطر الله آمده‌ای، ترا چه نیاز به شاه؟ اگر برای خودنمایی آمده‌ای، با او هماهنگ شو؛ چون او برای خودنمایی اربابانش آمده تا مقامش را باز نستانند. شب شد. با اینکه همه از آمدن شاه سخن می‌گفتند، آقای مدنی موقعیت را مناسب دید. شروع به صحبت کرده و فرمودند: زلزال از زلّ گرفته‌شده و به معنای سر خوردن است. دو دفعه آمده تا سرخوردن سریع را نشان دهد. روز قیامت که شود، زلزله از کوه بزرگ‌تر است. مواظب باشیم سر نخوریم، دل ما نلغزد. آن‌گاه از مکاید بزرگ شیطان و نفس خطرناک

---

۱. عقیقی بخشایشی، مفاخر آذربایجان (شهیدان و نیکوکاران)، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۸، جلد ٤، صص ۲۱۲۷-۲۱۲٦.

انسان سخن به میان آورد و گفت: مبادا در جوانی رفع حجب نکنید و قفل دل را نشکنید و با دیدن این امتحانات الهی، سرچشمه نور را گم کنید. زلزله، نشانه قیامت است. این مرد اگر راست می‌گوید، برود کارخانه‌های عرق و شراب را جمع کند، تا خشم خدا نصیب مملکت ما نشود. برود این بی‌غیرتی زنان را جمع کند که امتحانات و سرمنشأ این بلایا، همین بی‌غیرتی هاست. چقدر خوب است مردم دست از این جهالت بردارند. منشأ ظلم به پیامبران و اوصیا، جهل مردم بود. خدایا ما را از جهالت برهان.»[1]

٤. فعالیت‌های دینی و سیاسی در عراق

٤-١. پشتیبانی از امام(ره) در برابر سیاست منزوی‌کردن پهلوی

٤-١-١. حمایت از امام(ره) با رعایت احترام به سایر مراجع عظام

بعد از ماجرای سال ۱۳۴۲ و ورود امام خمینی(ره) به نجف اشرف، آیت‌الله مدنی به حمایت[2] و تبلیغ از امام(ره) پرداختند البته در انجام این کار، حواسشان به سایر مراجع بود و تلاش داشتند تا به سایر اساتید و بزرگان حوزه علمیه نجف بی‌احترامی نشود.[3] این کار ایشان حتی مورد حمایت آیت‌الله خویی بود. در خاطرات آیت‌الله شاه‌آبادی در این خصوص آمده است: «در سال ۴۲، آقای مدنی حرکت ارزشمندی داشت؛ جمعی از طلبه‌ها با ایشان بودند و ایشان را همراهی می‌کردند. به منزل آیت‌الله خویی و آیت‌الله شاهرودی، حکیم و... رفتند و بالاخره نتایجی گرفته شد. وقتی حضرت امام(ره) به نجف مشرف شدند، ایشان از افرادی بود که در گروه استقبال حاضر بود. با آن روحیه‌ای که مرحوم حاج‌آقا اسدالله مدنی داشت و آن هیجانی که در او بود، با حرکت امام خمینی(ره) همراه بود و لذا احتیاج نداشت کسی به وی بگوید که آقای مدنی باید از آقای خمینی(ره) طرفداری کنید؛ چون خودش هم این را می‌خواست

---

۱. صادق گل‌زاده: شهید اخلاق و فضیلت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص۳۹۹-۳۹۵.

۲. حمایت آیت‌الله مدنی از حضرت امام خمینی(ره) در تمامی جهات بود و ایشان به تمامی زوایای حیات فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی و علمی دقت نظر داشتند. برای تفهیم این مطلب، خاطره زیر از حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد سجادی اصفهانی پیرامون توجه شهید مدنی به مسائل جزئی امام(ره) مناسب و جالب است: «در نجف هوا گرم بود. به امام گفتند که لازم است برای اینجا پنکه بخریم. امام فرمودند: نه. گفتند چون هوا گرم است، این‌ها که می‌آیند نماز بخوانند گرمشان می‌شود. امام فرمودند: بروند یک جای دیگر نماز بخوانند تا اینکه مرحوم شهید آیت‌الله مدنی که ملازم ایشان و از دوستان و یاران بسیار قدرتمند و با تقوای امام در نجف اشرف بودند، پنکه‌ای از خانه‌شان آوردند که در نماز امام از آن استفاده می‌کردند. بعد امام دیگر اجازه دادند که یک پنکه بخرند.» اصغر میرشکاری و حمید بصیرت‌منش، آینهٔ حُسن: خاطراتی از ویژگی‌های ممتاز امام خمینی در امور فردی و اجتماعی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ هفتم، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰.

۳. به‌عنوان مثال، حجت‌الاسلام والمسلمین فردوسی‌پور اشاره می‌نمایند: «از شهید محراب آیت‌الله مدنی پرسیدیم که آقا شما نظرتان چیست؟ ایشان طبق آن عادتی که داشت چشمش را بست و گفت به نظر من خمینی و حکیم اهمیت دارند. ما یک اشکال کردیم راجع به رویکرد سیاسی آقای حکیم، اما شهید محراب گفت: من این اشکال سیاسی را قبول ندارم، روش آقای حکیم از نظر سیاسی کاملاً روشن است و اشکالی ندارد. این سؤال و پاسخ بعد از درس آقای خویی بود، ما هم آنجا نشسته بودیم و هنوز درس آقای خویی می‌رفتیم. یعنی سه سال اولی که ما به نجف مشرف شدیم، درس تمام شده بود و ما نشسته بودیم خود آقای خویی هم بعد از درس نشسته بود. من به شهید محراب آیت‌الله مدنی گفتم که آقای خویی به نظر شما چطور است؟ ایشان بدون اینکه جواب این سؤال را بدهد، چشمش را دوباره بست و گفت به نظر من خمینی و حکیم. و اسم آقای خویی را نبرد.» فرامرز شعاع حسینی و رحیم روح‌بخش، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی‌پور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ ونشر عروج، چاپ دوم، ۱۳۹۰، صص ۹۸-۹۷.

و می‌دانست که به تنهایی نمی‌تواند کاری کند. اما وقتی چنین فردی با عنوان مرجعیت قیام کرده، این کار پیشرفت خواهد داشت. البته، معمولاً این‌طور هستیم که اگر مثلاً به مرجعی علاقه‌مند باشیم، ممکن است در ضمن ترویج آن مرجع، تخریب دیگران هم تحقق پیدا کند. ولی شهید مدنی این‌طور نبود، ایشان ضمن احترام به همه، نتیجه‌گیری‌اش نسبت به امام خمینی(ره) بود که باید ایشان تقویت شود. حتی به یاد دارم که مرحوم آیت‌الله خویی این کار آقای مدنی را بسیار پسندیده می‌دانستند و فرمود: واقعاً انسان اگر بخواهد پیش ببرد، باید بر یک نقطه انگشت بگذارد و به دنبال آن نقطه برود، لذا من یاد دارم که ایام حج بود و امام هنوز به عراق نیامده بود. آقای خویی شخصی را به دنبال من فرستادند، ساعت تقریباً ده-یازده شب بود. ایشان فرمود: حاجیان می‌خواهند به مکه بروند، دلم می‌خواهد گزارشی از حرکت امام از مدرسه فیضیه تا تبعید ایشان نوشته شود و همین امشب برای من ارسال گردد تا چاپ کنم و حاجیان به همراه خود ببرند. من با اخوی نشستیم و جزوه‌ای تدوین کردیم و یک ساعت مانده به اذان صبح، به منزل آیت‌الله خویی برگشتیم که دیدیم ایشان منتظر است و خواندیم. ایشان هم خوششان آمد، اصرار ایشان هم این بود که آقای خمینی(ره) را محور قرار دهید و در تمامی این برنامه‌ها ایشان محور باشد. بالاخره صبح فردا دستور دادند که به زبان‌های اردو، عربی و انگلیسی ترجمه شود و با تیراژ بسیار بالا چاپ کردند و با ماشین‌ها به مکه فرستادند. منظورم این بود که مرحوم آقای خویی از این پیشنهاد آقای مدنی بسیار خوشحال شدند که ما هم اگر بخواهیم به هدف برسیم، باید واقعاً این‌گونه باشیم و یک محور را دنبال کنیم. حاج‌آقا اسدالله نیز با احترام به تمام مراجع این برنامه را دنبال می‌کردند بعضی بودند که مثلاً وقتی می‌خواستند تعریف از بنده کنند، به آقای دیگر فحش می‌دادند از آقا تعریف کنند، به بنده فحش می‌دادند. اما ایشان واقعاً مشی بسیار سنگینی داشت که همه قبول داشتند و از آن خوششان می‌آمد. تعطیلی درس‌ها و نمازهای جماعت در نجف در قیام سال ۴۲ از جمله کارهای حوزه نجف بود که مرحوم حاج‌آقا اسدالله مدنی و مرحوم شاهرودی در این رابطه بسیار تلاش کردند.»[۱]

به‌عبارتی، فعالیت آیت‌الله مدنی نسبت به مراجع عظام در نجف اشرف را می‌توان مبتنی بر الگوی دفاع از حق و حقانیت دانست. یعنی هرگاه ایشان احساس می‌کردند که حق مراجع در حال ضایع شدن است و باید از حقوق آنها حراست کنند، به دفاع از آنها همت می‌گماشت. سیره شهید مدنی نسبت به امام(ره)، آیت‌الله خویی، آیت‌الله حکیم و سایر مراجع نشان می‌دهد که ایشان تابع جریان حق در مقابل جریان باطل بود. در این زمینه حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی باقری بنابی از شاگردان شهید مدنی در نجف اشرف اشاره می‌کند: «ایشان- شهید مدنی- از هر جهت جامع بودند، از هر جهت مرد عمل بودند، از هر جهت مجاهد بودند، در عراق هم مجاهد بودند، در مسجد کوفه نماز می‌خواندند آن وقت، تقریباً جهاد می‌کرد، هر جایی که حقی بود ایشان از آن حق دفاع می‌کردند، در زمان

۱. نصرالله شاه‌آبادی، «هنر دینداری و مردم‌داری در رفتار سیاسی و اجتماعی شهید مدنی»، پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، صص ۷-۶.

مرحوم آقای حکیم، آقای خویی و بعد هم که امام به نجف آمده، علی کل حال از انصار راستین امام شدند. حق‌گرا بودند، حق‌طلب بودند، حق‌جو بودند، از هر جهت متخلف به اخلاق حسنه بودند.»[۱]

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی رحمانی[۲] نقل می‌کند که آیت‌الله خویی به حضرت امام خمینی(ره) ارادت داشتند و در حمایت و حراست از ایشان نامه‌هایی را تدوین و به مقامات و مسئولان نهادهای بین‌المللی و رؤسای جمهور کشورها ارسال می‌کردند. در زمان حضور آیت‌الله مدنی، این وظیفه توسط آیت‌الله خویی به ایشان واگذار شد. در این باب آمده است: «آیت‌الله العظمی خویی وقتی اسم امام خمینی(ره) را می‌آوردند به پهنای صورت اشک می‌ریختند اما طرفدارها و نماینده‌های ایشان در ایران برای اینکه می‌خواستند مشکل پیدا نکنند و با آن‌ها برخورد نشود، می‌گفتند که آیت‌الله خویی با این مسائل کاری ندارد که اصلاً این‌طوری نبود. حضرت آیت‌الله خویی به آقای مدنی به زبان ترکی می‌گفت که «شما اعلامیه بنویسید، من امضا کنم». تلگراف‌های ایشان هم وجود دارد که به اوتانت دبیرکل وقت سازمان ملل تلگراف می‌زد، به سازمان‌های حقوق بشری، به سازمان کنفرانس اسلامی، رؤسای جمهور اثرگذار، نهادهای اثرگذار، به جمال عبدالناصر نامه می‌زد یا به رئیس جمهور ترکیه تلگراف می‌زد که "از حوزه ما مرد بزرگی مهمان شما است و ما همه‌جا فریاد می‌زنیم که از جانب جباران ایران به ایشان اهانتی نشود."»[۳]

برخی از افراد در نجف اشرف در ماجرای توهین به عکس امام(ره) سعی داشتند در حوزه علمیه مشکلاتی به وجود آوردند و به بهانه توهین برخی از طرفداران حضرت امام(ره) به شخص آیت‌الله حکیم، تصویر امام(ره) را از دیوار حوزه علمیه پایین کشیدند. همین مسئله در حال تبدیل شدن به تفرقه و چنددستگی بین طلبه‌ها بود که با درایت شهید مدنی، این قضیه مدیریت شد؛[۴] ایشان مانع درگیری بین افراد شدند و با توضیح مطالب، فضای حوزه را آرام کردند و از شأن مرجعیت دفاع کردند.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد رئیسی‌گرگانی اشاره می‌کند که آیت‌الله مدنی بعد از تبعید امام خمینی(ره) تلاش زیادی در نجف انجام دادند تا علما و مراجع را نسبت به اقدام رژیم در تبعید شهید مدنی بسیج نمایند: «آیت‌الله مدنی و آقای دکتر محمد صادقی‌تهرانی هرچند وقت یک‌بار، جنب‌وجوشی را در نجف ایجاد و علما را به واکنش در قبال تبعید امام وادار می‌کردند تا مبادا نام امام از خاطرها برود. یکی از بازاریان متدین تهران به نام حاج‌رضا گاسچی هرچند وقت یک‌بار نزد مراجع تقلید می‌رفت و با گریه و زاری از آن‌ها می‌خواست فکری به حال امام بکنند! او هر سال به حج عمره یا زیارت عتبات در عراق می‌رفت و در آنجا قبای کوتاهی-که تا زانو می‌رسید- می‌پوشید و یک

---

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی باقری‌بنابی، بناب، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.

۲. ایشان از شاگردان برجسته امام خمینی(ره) بود که در زمان حضورشان در حوزه علمیه نجف، با آیت‌الله مدنی دیدار و در برخی جلسات ایشان شرکت می‌کردند. ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت‌های مختلفی را به‌عهده داشتند که به قرار زیر است: عضویت در دفتر حضرت امام(ره)، رسیدگی به مشکلات شهرستان قوچان از طرف امام، فرماندهی بسیج مستضعفین در دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی، مسئولیت ستاد جذب و هدایت کمک‌های مردمی به جبهه‌ها، رئیس سازمان عقیدتی- سیاسی نیروی انتظامی و... .

۳. خاطره از حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی رحمانی.

٤. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین ابراهیم امینی، قم مقدس، ۱۲ مرداد ۱۳۹۹.

شال کوچک سفید شبیه عمامه را بر سر می‌بست. بعضی از علما و فضلای نجف می‌گفتند که او پایش را از گلیمش درازتر می‌کند، ولی او به هیچ‌وجه قصد عقب‌نشینی نداشت و با اینکه به او بی‌اعتنایی می‌کردند، دست از حمایت از امام و التماس به مراجع درجه اول و اگر نشد درجه دوم و سوم برنمی‌داشت. شایع شده بود امام را عمداً به تبعید فرستاده‌اند تا آنجا ایشان را به قتل برسانند و بگویند کار اشرار و مافیا بوده و خودسرانه این کار را کرده‌اند! این شایعه به شدت علاقه‌مندان به امام را نگران کرده بود. شهید آیت‌الله مدنی و دکتر صادقی، یک‌بار این دو، طلبه‌های جوان را جمع کردند و به اتفاق حاج رضا گاسچی به منزل آیت‌الله خویی رفتند که گرایشات انقلابی داشت و به افراد طرفدار انقلاب، امکان ابراز عقیده بیشتری می‌داد. البته ایشان در آن مقطع، در ردیف سوم مراجع و بزرگان نجف بود و آیت‌الله حکیم و آیت‌الله شاهرودی بر ایشان مقدم بودند. در آنجا دکتر صادقی به آیت‌الله خویی گفت: این طلبه‌ها آمده‌اند تا درباره پدرشان، آیت‌الله خمینی از شما استدعا کنند اقدامی کنید! سخنان دکتر صادقی به قدری پرشور بود که علاوه‌بر طلاب، خود آیت‌الله خویی هم به گریه افتاد و گفت: نزد دیگر آقایان بروید، هر تصمیمی بگیرند، من تبعیت خواهم کرد! به این ترتیب طلبه‌ها همراه با دکتر صادقی به بیت آیت‌الله شاهرودی رفتند. ایشان گفت آیت‌الله حکیم در رأس امور است و از هر تصمیمی که ایشان بگیرد، تبعیت خواهد کرد. فردای آن روز این گروه به بیت آقای حکیم رفتند و شهید مدنی و دکتر صادقی درباره وضعیت امام صحبت کردند. آقای حکیم پرسید: چه کسی به شما گفته که جان آقای خمینی در ترکیه در خطر است؟ دکتر صادقی گفت: این را از آقای سید محمدعلی شیرازی (فرزند سیدعبدالله شیرازی) به نقل از آیت‌الله شریعتمداری در قم شنیده‌ایم! آقای حکیم گفت: اگر جان یک مرجع در خطر باشد، آیا معقول است که آقای شریعتمداری، خودش با ما مکاتبه نکند و حرف به این مهمی را به سیدمحمدعلی شیرازی بگوید؟ اگر وضع تا این حد خطرناک بود، حتماً ایشان مرا در جریان قرار می‌داد. شما هم درس و بحث را تعطیل نکنید و طلبه‌ها را دنبال خودتان این‌طرف و آن‌طرف نبرید، به فکر آینده باشید، ما به طلبه‌های خبره و اهل فضل نیاز داریم.»[1]

۲-۱-٤. اقدام جهادی برای طرح مرجعیت امام در حوزه نجف

رژیم پهلوی سعی داشت تا با تبعید امام خمینی(ره) به نجف، ایشان را منفعل کند و با توجه به شرایط حوزه نجف، ایشان در انزوای دینی و سیاسی قرار بگیرد اما شهید مدنی با اقدامات سنجیده و فکورانه، نه‌تنها مانع انزوای امام(ره) شدند بلکه منجر به تبلیغ ایشان در بین طلاب حوزه علمیه و نشان دادن مقام شامخ علمی ایشان به فعالان حوزوی شدند.[2] در خاطرات آیت‌الله سجادی در این خصوص آمده است: «در سال‌های بعد از تبعید حضرت امام(ره)، ما هم

---

۱. محمدرضا کائینی، خاطراتی از دوران تبعید امام خمینی به عراق در گفت‌وشنود با زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد رئیسی گرگانی، پیشین، ص ۹.

۲. در خاطرات آیت‌الله مؤمن قمی آمده است: «در آن موقع درس مرحوم آیت‌الله خویی بر سر زبان‌ها بود. مرحوم آیت‌الله حکیم هم با اینکه مرجع اعلی بودند، ولی چون بیمار بودند، درسشان تعطیل شده بود، لذا فقط درس آقای خویی بر سر زبان‌ها بود. حضرت امام که به نجف رفتند، با وجود طلبه‌هایی که از ایران رفته بودند، زمینه برای تدریس ایشان فراهم شد و علمای برجسته‌ای در درس ایشان شرکت می‌کردند. از جمله شهید آیت‌الله مدنی که خود عالم برجسته‌ای بود. همین‌طور مرحوم آقای راستی کاشانی که از فضلای بنام نجف بود. چهره‌هایی مانند آقای خاتم یزدی و فضلای پایین‌تر از این‌ها که امام را از قبل

به اجبار به نجف اشرف هجرت کردیم. طرحی که از طرف رژیم شاه علیه حضرت امام طرح‌ریزی شد این بود که امام را در نجف منزوی کنند. افرادی را هم برای این کار بسیج کرده بودند. نقش شهید مدنی(ره) در این جهت بسیار مؤثر بود. شخصیت ایشان، هم از جهت علمی و هم از جهت تقوایی مورد قبول همه علمای نجف بود، تا جایی که هر وقت مرحوم آیت‌الله العظمی خویی نبودند، شهید مدنی در مسجد الخضری به جای ایشان نماز می‌خواند؛ یعنی این قدر مورد توجه بودند. در حوزه نجف جانشینی مرجعی مانند آیت‌الله خویی که استاد حوزه و مورد وفاق همه طلاب و فضلا بودند، بسیار مهم بود. ایشان مورد احترام کل حوزه علمیه بود، هم از جهت علمی و هم از جهت تقوایی و شاگردان زیادی هم داشتند. ما هم چند سال مقداری از سطح از جمله رسائل را در خدمت ایشان می‌خواندیم. ایشان واقعاً اخلاق، حلم، علم و تقوا را باهم جمع کرده بودند و از علمای ربانی زبانزد شهر نجف اشرف بود. به نظر من جهاد شهید مدنی در نجف، به مراتب سخت‌تر و سنگین‌تر از دوره انقلاب بود. در آنجا نقشه‌های پلیدی بود، اما شهید مدنی مقید بود که همیشه در نماز امام(ره) حاضر شود و در صف اول هم می‌ایستاد. در درس‌هایشان هم معمولاً اگر می‌خواستند جایزه‌ای بدهند، کتاب تحریرالوسیله بود. پس از اینکه آیت‌الله حکیم از دنیا رفتند، ایشان طلبه‌ها را به امام ارجاع می‌داد، لذا سخت تحت فشار قرار گرفته بود. آن ایادی مرموزی که برای رژیم شاه فعالیت می‌کردند، فشار می‌آوردند که باید تکلیف روشن شود؛ اگر می‌خواهید جای آقای خویی نماز بخوانید، با این مسیر که می‌پیمایی، نمی‌شود. ایشان گفتند: نمی‌خواهم دینم را برای مسجدالخضری بفروشم! ایشان را در انواع و اقسام فشارهای اجتماعی و سیاسی قرار دادند که ایشان روش خود را عوض کند و موضعش را تغییر دهد، ولی هیچ‌گونه تزلزلی در ایشان به‌وجود نیامد و روزبه‌روز فعال‌تر بود. به نظر من، جهاد اکبری بود که ایشان در آن شرکت داشتند، چون هواداران امام، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی و... مورد تهاجم بودند. هدف این بود که آن‌ها را منزوی کنند و با اتهامات و اهانت‌ها و اذیت و آزارها مواجه بودند. اما ایشان با شخصیت بزرگی که در نجف اشرف داشت و مورد توجه بود، تمام مسائل آخوندی را که متداول بود، و چه‌بسا عده‌ای دنبال این‌گونه درس خواندن هم بودند، گذاشت و گذشت و خود را فدای راه امام و خط امام کرد؛ واقعاً جهاد بزرگی بود. ایشان در سطحی بود که اگر درس خارج خود را شروع می‌کرد، در نجف پنجاه یا شصت شاگرد داشت، ولی برای حمایت از راه امام و خط امام، در صف اول نماز و درس ایشان در نجف حضور داشت و مبارزه می‌کرد. طلاب جوان را به حضرت امام سوق می‌داد و در کلماتشان می‌گفت که اگر یک صف از صف نماز امام کم شود، من ناراحت می‌شوم. یعنی در مدرسه بروجردی که امام خمینی(ره) در آن نماز می‌خواند، نباید یک جای خالی باشد. نماز و درس امام را مثل جبهه جنگ می‌دانست. تمام

می‌شناختند، در معرفی مراتب علمی ایشان به طلاب نقش برجسته‌ای داشتند.» احمدرضا صدری، «آزادفکر، خوش‌فهم و تسلیم‌ناپذیر بود: نظری بر کارکرد اجتماعی و مبارزاتی آیت‌الله سیدمرتضی پسندیده در غیاب امام خمینی در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمد مؤمن‌قمی»، روزنامه جوان، شماره ۵۲۳۵، بیست‌ویکم آبان ۱۳۹۶، ص ۹.

آن مزایای دنیوی‌ای که آنها به او می‌دادند را طرد کرد. واقعاً جهاد اکبر[1] در عالم روحانیت بود. رابطه ایشان با امام رابطه‌ای ایمانی بود که بر اساس ایمان و عشق به خدا و پیامبر شکل گرفت. ایشان خالصانه به امام خدمت می‌کرد و هیچ توقعی هم نداشت؛ فقط به دلیل تشخیص خود که ایشان [امام] مرد حق است، چون واقعاً هیچ نیازی به امام نداشت. در آن زمان امام در غربت بود و شهید مدنی در مرجعیت امام در ایران و عراق نقش بسیار مهمی داشت. به‌راستی در نجف در هواداری از امام، نمی‌شد برای ایشان دومی پیدا کرد. البته هواداران امام زیاد بودند، ولی در این موقعیت نبودند. طلاب و روحانیون مبارز زیادی بودند که بسیار فداکاری می‌کردند، ولی جوان بودند و از جهت حوزه به درجه و موقعیت بالا نرسیده بودند. در نجف یکی ایشان بود و دیگری آیت‌الله راستی، این دو در مرجعیت و حفظ حیثیت امام نقش بسیار مؤثری داشتند.»[2]

۲-٤. مشاورت آیت‌الله حکیم در مسائل اجتماعی نجف

خاندان حکیم از خاندان‌های علمی و سیاسی شیعی معروف در عراق معاصر هستند. شاخص‌ترین فرد این خاندان، مرجع بزرگ تقلید شیعیان، سیدمحسن حکیم است. وی، در مقام مرجع تقلید شیعیان، به سیاست توجه ویژه‌ای داشت و معتقد بودند اگر سیاست را به معنای اصلاح امور بندگان خدا و تلاش برای ارتقای سطح زندگی آنها در نظر بگیریم، رجال دین باید با تمام توان در این زمینه فعالیت نمایند. بر این اساس، وی در بسیاری از مسائل سیاسی روزگار خویش دخالت می‌کرد و فتوا می‌داد. فرزندان و نوادگان وی نیز به تبعیت از پدر، به‌ویژه با توجه به اوضاع سیاسی عراق، در صحنه سیاسی این کشور اثرگذار بوده‌اند.[3] از آنجایی که این فقیه مبارز مخالف جدایی دین از سیاست و اجتماع بودند،[4] در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت فعالانه و دلسوزانه داشتند. در این مسیر، ایشان از مشورت بزرگان حوزه بهره می‌گرفتند و با توجه به فعالیت‌های اجتماعی مختلف شهید مدنی در حوزه‌های مختلف درمانی، بهداشتی، آموزشی، اجتماعی، مالی و ... که در ایران داشتند، یکی از افرادی که مورد مشورت ایشان بود، آیت‌الله مدنی بودند.[5]

---

۱. آیت‌الله سجادی در برنامه تلویزیونی شبکه پنج سیما با عنوان «دست‌خط» مورخ هجدهم بهمن ۱۳۹۸ در این خصوص توضیحات مشابهی دادند: «شهید مدنی در مسجد الخضراء به جای آیت‌الله خویی نماز می‌خواندند. امام که به نجف آمدند، توطئه بزرگی بود که کسی به نماز امام نرود و درس ایشان هم کسی حضور نداشته باشد. سنگین است. این شوخی نبود و کاملاً جدی بود. در این میان آیت‌الله راستی کاشانی(ره) مردانه در درس امام آمدند و حرف مهمی زدند؛ ایشان فرموده بودند تا امام نیامده بودند، فکر کردیم فارغ‌التحصیل هستیم و بعد فهمیدیم هنوز باید درس بخوانیم. شهید مدنی هم پشتِ سر امام برای نماز می‌ایستادند و عقیده داشت. جایزه ایشان هم همیشه تحریرالوسیله بود و بعد آقای حکیم هر کسی را به امام خمینی ارجاع می‌دادند. ایشان هم تهدید شد. گفتند نمی‌شود! یا باید اینجا باشید و یا باید آنجا باشید. گفتند آنجا برای خودتان باشد، من نماز خواندن با امام را ترجیح می‌دهم، به هر چیزی که در ذهن خود دارید. لذا ایشان را هم در نجف بسیار آزار دادند. آن زمان نماز امام و درس امام جهاد اکبر بود.»

۲. آیت‌الله سیدمحمد سجادی، «جهاد اکبر در عالم روحانیت: سوابق علمی و مبارزاتی شهید آیت‌الله مدنی در گفت‌وگو با آیت الله سجادی»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۰.

۳. اسماعیل اسعدی، «خاندان حکیم»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، جلد ۱۳، ص ۸۰۳.

٤. نک: صفاءالدین تبرائیان، احیاگر حوزه نجف: زندگی و زمانه آیت‌الله العظمی حکیم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۵. حمایت شهید مدنی از شخصیت آیت‌الله حکیم در برابر اقدامات رژیم کمونیستی عراق در بخش دفاع از مرجعیت در فصل پنجم بررسی شده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی در این خصوص نقل می‌کند: «ایشان در مسائل اجتماعی مشاور مرحوم آیت‌الله حکیم بودند. نجف هم فقط مسائل حوزوی نبود، حوزه بود و اجتماع. مرحوم آیت‌الله حکیم یک نگاه اجتماعی هم داشت؛ یعنی آقای حکیم یک مرجعی نبود که تنها به دادن فتوا اکتفا کند. مرحوم آیت‌الله حکیم کتابخانه‌ها ساخت، درمانگاه‌ها ساخت و تقریباً این فقه مدفون در نجف را ایشان به صحنه جامعه می‌آورد. آقای حکیم لذا چون چنین تفکری داشتند، نیاز بود که دربارهٔ مسائل اجتماعی عراق و نجف هم مشورت کنند، تعامل با دولت یا استقامت در مقابل دولت. مرحوم مدنی در این مسائل تقریباً مورد مشورت، نه تقریباً بلکه تحقیقاً مورد مشورت آقای حکیم بودند.»[1]

همین مشاوره‌ها، حمایت‌ها و دفاع شهید مدنی از خاندان حکیم و ارتباط چندوجهی بین آیت‌الله حکیم و آیت‌الله مدنی باعث گردید که ارتباط بین شهید محراب با خاندان حکیم به حدی خوب باشد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی خانواده آیت‌الله حکیم برای ورود به ایران و حضور نزد امام خمینی(ره)، ابتدای امر چند روزی را در تبریز نزد شهید مدنی اقامت داشته باشند و بعد از آماده شدن شرایط، به تهران برای ملاقات با امام(ره) رفتند.[2]

۳-٤. حمایت از نواب صفوی و فداییان اسلام

سال ۱۳۲۰ یک غوغاسالاری عجیبی در ایران به‌وجود آمد؛ چون از یک‌طرف رضاخان از ایران رفته بود و فضای باز سیاسی به‌وجود آمد و از طرف دیگر ایران از سوی سه کشور اشغال شده بود، این اشغال باعث شد افکار متفاوت وارد عرصه سیاسی و اجتماعی مردم شود.[3] درست در شرایطی که جامعه نیاز به وحدت دارد و وحدت جامعه از زمانی که تشیع در ایران رشد کرده، بنیان‌هایش با شیعه است، حمله به تشیع خوراک روزمره شبه روشنفکرانی شد که احساس

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم مقدس، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۲. حکیم منذر، قبسات من حیاة و سیرة شهید المحراب آیةالله المجاهد السید محمدباقر الحکیم، تهران، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، المعاونیة الثقافیة، ١٤٢٥، ص ۱۹.

۳. جمعیت فداییان اسلام پس از شهریور ۱۳۲۰ و در بستر مبارزه با تبلیغات ضد دینی احمد کسروی شکل گرفت. این جریان گذشته از احکام شرعی مراجع وقت، از آن روی به حذف کسروی پرداخت که او با تبلیغات ضد دینی خویش در دوران اشغال ایران توسط سه قدرت خارجی، وحدت عمومی را در چنین دوره خطیری برهم می‌زد. روس‌ها توسط حزب توده، افکار ماتریالیستی و الحادی را منتشر و منافع اتحاد جماهیر شوروی را تقویت می‌کنند. امریکایی‌ها هم با اشاعه فساد و فحشا و ایجاد احزاب کوچک و بزرگ طرفدار امریکا در کنار انگلیس و شوروی به تخریب مبانی دینی می‌پردازند. در این شرایط کسروی و امثال او فعالند و هرچه علمای نجف به این وضعیت اعتراض می‌کنند، کسی توجه نمی‌کند! شهید نواب صفوی در نجف مشغول تحصیل است که اخبار فعالیت‌های ضد دینی کسروی به گوشش می‌رسد و جزواتی را که او علیه تشیع و امام زمان (عج) منتشر کرده، می‌بینند. در آنجا یکی از علما فریاد می‌زند: یعنی در ایران یک مرد پیدا نمی‌شود که این خبیث را خفه کند؟... شهید نواب تصمیم می‌گیرد به ایران بیاید. عده‌ای از علما، از جمله مرحوم علامه امینی صاحب الغدیر، خرج سفر او را تأمین می‌کنند و شهید آیت‌الله مدنی، پول تهیه اسلحه را در اختیارش قرار می‌دهد. شهید نواب صفوی به این ترتیب به ایران می‌آید و ابتدا سعی می‌کند با بحث و مناظره با کسروی، او را از راهی که می‌رود برگرداند، اما او زیر بار نمی‌رود. از این جهت تصمیم می‌گیرد او را از بین ببرد که موفق نمی‌شود و بعدها شهید سیدحسین امامی در اسفند ١٣٢٤ او را اعدام انقلابی می‌کند. اعدام انقلابی کسروی، بسیار مورد اقبال جامعه قرار گرفت. شهید نواب صفوی تصمیم می‌گیرد جوانان پرشور، مؤمن، انقلابی و بااخلاص را جمع کند و فداییان اسلام را تشکیل دهد. او با نفوذ کلام و شخصیت کاریزماتیکی که داشت، توانست عده‌ای از بازاری‌ها و بسیاری از متدینین و مخصوصاً طلبه‌های جوان را با خود همراه کند. محمدرضا کائینی، «تکاپوی بی‌امان برای حاکمیت اسلام»، روزنامه جوان، شماره ٦١٣٠، پنجم بهمن ۱۳۹۹، ص ۹.

می‌کردند ضربه اصلی را از شیعه خورده‌اند و به نظر می‌رسد دست خارجی در کار بود؛ چون بعد از جریان تنباکو و مشخص شدن قدرت روحانیت، تضعیف روحانیت در دستور کار سیاستمداران خارجی قرار گرفت. به همین دلیل می‌گویند وقتی ناسیونالیسم با دیکتاتوری رضاخان با الهام از آتاتورک شکل گرفت، موجب شد تشیع را تضعیف کنند. در این راستا، زمانی که تشیع تضعیف شد، بسیاری از شبه‌روشنفکرانی که به غرب تمایل داشتند، ظهور کردند تا علیه شیعه کتاب بنویسند؛ ازجمله آنها کسروی و حکمی‌زاده بودند. فضای داخلی کشور را این افراد از نظر فرهنگی مورد هجمه قرار دادند. کسروی نیز «بامداد آزادگان» و «پرچم» را ایجاد کرد. حکمی‌زاده در کاشان علیه شیعه کتاب نوشت و قرارداد اجتماعی روسو بعد از شهریور ۲۰ چاپ شد. نوشته‌های تقی ارانی از جمله ماتریالیسم دیالکتیک بعد از شهریور ۲۰ پخش شد و جدایی دین از سیاست را می‌خواستند در ایران اجرایی کنند و روزنامه‌های متفاوتی در این زمینه فعال بودند. در این شرایط کسروی و دیگران حمله به شیعه را آغاز کردند و آنچه به نام خرافات بود را به نام واقعیت جلوه دادند تا تشیع و روحانیت را تضعیف کنند. احمد کسروی «شیعه‌گری و صوفی‌گری» را می‌نویسد و تمام این کتاب‌ها علیه شیعه بود. حزب توده در تعلیماتش نظرات مارکس را تدریس می‌کرد و دکتر تقی ارانی کتاب‌های ماتریالیستی می‌نویسد که در دانشگاه‌ها بین دانشجویان می‌چرخید، نوشته‌های صادق هدایت با آن شرایطی که داشت در جامعه رشد پیدا می‌کند و یک هجمه عظیم فرهنگی به تشیع وارد می‌شود تا وحدت شیعه را از بین ببرد. در آن زمان نواب صفوی به ایران می‌آید و با اجازه مراجع بزرگ شروع به فعالیت می‌کند.[۱] یکی از افرادی که بر روی افکار و عملکرد نواب صفوی تأثیر داشت، آیت‌الله مدنی بود و بخشی از هزینه سفر نواب توسط ایشان تأمین شد.[۲]

در خصوص این تأثیر و ارتباط بین جمعیت فداییان و شهید مدنی در کتاب «حدیث نصر» خاطرات فقید مجاهد مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا نصرالله شاه‌آبادی این‌چنین توضیح داده شده است:

«حرکت فداییان از نجف شروع شد. نواب طلبه جوان بود و سرِ پرشوری داشت. آیت‌الله سیداسدالله مدنی نیز از همان کسانی بود که سر پرشوری داشت هرچند اصلاً به قیافه‌اش نمی‌خورد. وی در ظاهر مرد زاهدِ عابدی بود ولی در سرش شور انقلاب و کارهای بزرگ بود. در ملاقاتی که این دو بزرگوار داشتند، آقای مدنی، نواب را برای

۱.محمد عبدخدایی، «نواب و شاه در سال ۱۳۲۵ دیدار کردند: گفتگو با محمد عبدخدایی درباره حیات سیاسی نواب صفوی: انگلیس در ترور شاه نقش داشت»، گفتگو از امیرحسین جعفری، روزنامه شرق، شماره ۳۹۱۸، بیست‌ونهم دی ۱۳۹۹، ص ۲.

۲. در خصوص تأمین این هزینه استاد خسروشاهی توضیح می‌دهند: «هزینه سفر هنگامی که نواب صفوی عازم ایران شد، یکی از فضلاء پرهیزگار و پاکدامن نجف داوطلب شد که هزینه سفر ایشان را بپردازد و به همین منظور سیزده دینار حواله داد که در کربلا از آقای «حاج میرزاعباس رزاز تبریزی» –جنب صحن مطهر حضرت ابوالفضل– دریافت دارند. بعدها معلوم شد که آن شخص این سیزده دینار را برای تهیه مقدمات ازدواج خود فراهم نموده بود. ایشان دانشمند محترم جناب آقای حاج سیداسدالله مدنی بودند که در نجف اشرف به‌سر می‌برد. البته باید یادآور شد که دو دینار هم آیت‌الله حاج سیدابوالقاسم خویی و پنجاه تومان هم یکی دیگر از علما عالیقدر نجف، برای خرج سفر ایشان پرداخت نمودند. برخی از مورخان این مسئله را به‌صورت اشتباه ذکر کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، دکتر مصطفی الموتی، در جلد پنجم کتاب «ایران در عصر پهلوی» چاپ لندن –۱۹۹۰میلادی– می‌نویسد که «نواب صفوی وقتی از نجف آمد، مبلغ ۲۵۰ هزار تومان در جیب خود داشت که برای ترور کسروی آورده بود!» و با توجه به اینکه خرج سفر او را مرحوم آیت‌الله مدنی و آیت‌الله امینی آن هم جمعاً حدود ۲۰ دینار عراقی پرداخته بودند، این ادعا اشتباه است. نک: سیدهادی خسروشاهی، فداییان اسلام: تاریخ، عملکرد، اندیشه، پیشین، ص ۳۷ و ص ۱۳.

اقدام علیه کسروی تحریک کرد و به تهران فرستاد. وی همچنین به محض رسیدن به تهران، گروه فداییان اسلام را به راه انداخت.»[۱]

استاد سید هادی خسروشاهی[۲] در خاطرات خود اشاره می‌کند زمانی که به دیدار شهید مدنی در همدان رفتم و جویای مسئله نواب صفوی شدم،ایشان در پاسخ سؤالات من پیرامون فداییان اسلام، علت، بسترها و نحوه اقدام نواب صفوی مسائلی را مطرح کردند. در این زمینه آمده است: «در آن جلسه، من سؤالاتی را مطرح کردم و ایشان پاسخ‌های مفصلی را بیان کردند. مثلاً من شنیده بودم که شهید نواب صفوی برای سفر به ایران و مباحثه با احمد کسروی هزینه سفر نداشته و آیت‌الله مدنی با فروش بعضی از کتاب‌های خود خرجی راه ایشان را تأمین کرده و مبلغی هم برای تهیه سلاح برای استفاده در صورت لزوم به ایشان پرداخت نموده که البته کل آن مبلغ چیزی بالغ بر چند ده دینار هم نمی‌شده است. به گفته آیت‌الله شهید مدنی، شهید نواب صفوی پس از مطالعه کتاب‌های کسروی در رد تشیع و پایه‌گذاری آیین جدیدی مانند بهایی‌گری به نام آیین پاک‌دینی! تصمیم می‌گیرد که به ایران سفر کند و برای ارشاد کسروی رودررو با او به مباحثه بپردازد و همین هدف را با آیت‌الله مدنی که از معاریف حوزه علمیه نجف بود و در شدت غیرت و حمیت اسلامی در دفاع از حریم دین مشهور عام و خاص به‌شمار می‌رفت، در میان می‌گذارد. آیت‌الله مدنی ضمن تشویق و ترغیب شهید نواب صفوی، هزینه سفر او را هم تأمین می‌کند و ایشان عازم ایران می‌شود که بعضی‌ها اضافه کرده‌اند که مرحوم آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی و مرحوم آیت‌الله سیدمحمود شاهرودی از مراجع عظام هم در این امر نقش و سهمی داشته‌اند.»[۳]

٤-٤. ارتباط با طلاب ایرانی و رسیدگی به مشکلات آنها

در زمان فعالیت‌های علمی و سیاسی آیت‌الله مدنی در کشور عراق، ایشان ارتباط ویژه‌ای با طلاب داشتند و ضمن تعلیم و تربیت آنها، ارتباطی دوستانه و بامحبت نسبت به طلبه‌ها داشتند. آیت‌الله سجادی که در زمان حضور شهید مدنی در نجف اشرف با ایشان همراه بودند، در این زمینه اشاره می‌کند: «از نظر اخلاق، از نظر مردم‌داری واقعاً نمونه بود، آیت‌الله مدنی(ره) دارای خلق نبوی بود. در نجف اشرف طلاب ایرانی زیاد بودند؛ شهید مدنی پناهگاه روحانیون جوان ایرانی بود. وی خوش خلق، باصفا و بامحبت بود. روزهای شهادت ائمه روضه داشت، طلاب جوان حاضر

---

۱. سید حسن کشفی، حدیث نصر خاطرات فقید مجاهد مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا نصرالله شاه‌آبادی، قم، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، چاپ اول، بهار۱۳۹۷، ص۳۳۳.

۲. سید هادی خسروشاهی از فعالان سیاسی و فرهنگی ایران معاصر بودند که علاوه بر فعالیت‌های مطبوعاتی و فرهنگی، آثار فراوانی در حوزه تقریب مذاهب، فرهنگ، اندیشه، تاریخ اسلام، فعالیت سیاسی روحانیت و غیره منتشر کردند و بخش عمده‌ای از اقدامات ایشان در حوزه تقریب مذاهب بود و با تاسیس مراکز اسلامی این هدف را پیگیری کردند. در این زمینه، «مرکز بررسی‌های اسلامی قم» و «مرکز فرهنگی اسلامی اروپا» را دایر کردند و در محافل و کنفرانس‌های اسلامی در کشورهای اروپایی و اسلامی شرکت فعال داشتند. ایشان در نهضت انقلاب اسلامی فعالیت مستمری داشتند و با روحانیون مبارز و مراجع عظام ارتباط فراوانی داشته و به همین دلیل، مکرراً دستگیر، زندانی و تبعید گردیدند.

۳. محمدرضا کائینی، «ناگفته‌ها و خاطره‌هایی از منش اجتماعی و سیاسی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در گفت‌وشنود با آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی: مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی همیشه در غربت و تبعید بود»، روزنامه جوان، شماره ۵۷٤۷، بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۹۸، ص ۱۰.

می‌شدند و خود ایشان به منبر می‌رفتند. ایشان طلاب را چنان در بغل می‌گرفت که مثل اینکه فرزندش سال‌ها نبوده و حالا آمده است. خیلی بامحبت، عشق و علاقه طلاب را پرورش می‌داد و این شاید در نجف بی‌نظیر بود. در این جهت شاید بتوان گفت که استثنایی بود، محور جوان‌های طلبه بود و با آن‌ها عشق می‌کرد. کاروانی داشت که سالی چند مرتبه به طرف کربلا می‌رفتند؛ یک جمع پنجاه- شصت نفری از طلاب جوان همراه ایشان، پیاده از نجف به کربلا می‌رفتند. ایشان در این مسیر برنامه‌های تربیتی بسیار خوبی داشتند. در پیاده‌روی کارها را تقسیم می‌کردند و اگر کسی اشتباه می‌کرد، گوشزد می‌کردند. خلاصه اینکه در عین حال که استاد و فقیه بود، برای همه یک دوست هم بودند و اگر کسی مشکل و گرفتاری‌ای داشت، برطرف می‌کردند و اگر هم نمی‌توانست او را راضی می‌کرد. در نجف از این جهت واقعاً بی‌نظیر بود. هیچ‌کس دیگری نبود که حال این امور و خلق این کارها را داشته باشد و این تحمل را داشته باشد که بتواند تمام جوان‌های طلاب را این‌گونه جمع و جور کند و دست به سرشان بکشد و در کارهای زندگی، اگر گرفتاری‌ای دارند، مشکلاتشان را برطرف کند. واقعاً شخصیت استثنایی‌ای بود.»[۱]

حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی‌گرگانی نیز یادآوری می‌کند که آیت‌الله مدنی در مسجد شیخ انصاری منبر می‌رفتند و مجالس ایشان با شور خاصی همراه بود.[۲]

٥-٤. مخالفت با جشن‌های سلطنتی در ایران

جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی که در سال ۱۳۵۰ برگزار شد، عظیم‌ترین برنامه تبلیغی و کاربردی دستگاه سلطنت پهلوی بود. اعطا اصالت تاریخی به حکومت شاهنشاهی در ایران، احیای ارزش‌های باستانی آریایی، کنار زدن فرهنگ اسلامی و کسب اعتبار و وجهه بین‌المللی از انگیزه‌ها و اهداف عمدهٔ برگزاری این جشن‌ها بود.[۳]

از آنجایی که یکی از اهداف برگزاری این جشن‌ها، کسب وجهه بین‌المللی برای حکومت پهلوی جهت رسیدن به‌عنوان ژاندارمی منطقه بود کمیته‌های بین‌المللی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، در بسیاری از کشورهای دنیا به تبلیغات گسترده در باب این جشن‌ها پرداختند. در بعد خارجی، بازتاب جشن‌ها دو روی متفاوت داشت؛ از یک‌طرف، برخی جراید و سران و رهبران کشورها به تعریف و تمجید از جشن‌ها پرداختند؛ و از طرفی، برخی جراید و سران کشورها به انتقاد از آن دست زدند. دانشجویان خارج از کشور نیز از طریق کنفدراسیون جهانی محصلان و دانشجویان

۱.آیت‌الله سید محمد سجادی، «جهاد اکبر در عالم روحانیت: سوابق علمی و مبارزاتی شهید آیت‌الله مدنی در گفتگو با آیت‌الله سجادی»، پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۱.

۲. محمدرضا کائینی، «خاطراتی از دوران تبعید امام خمینی به عراق در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد رئیسی گرگانی: شایع بود که می‌خواهند امام را در ترکیه به قتل برسانند!»، روزنامه جوان، شماره ۵۸٦۸، بیست‌وهفت بهمن ۱۳۹۸، ص ۹.

۳. فؤاد پورآرین و هادی دل‌آشوب، «انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی»، فصلنامه ژرفاپژوه، سال دوم، شماره ٤ و ٥، تابستان و پاییز ۱۳۹٤، ص ۷.

ایرانی به مبارزات عدیده‌ای با جشن‌ها پرداختند.[۱] یکی از گروه‌های ناراضی و معترض به این سیاست فرهنگی پهلوی، روحانیت بود.

از جمله موضع‌گیری‌های شهید مدنی نسبت به حکومت پهلوی، اعتراض و انتقاد شدید ایشان به جشن‌های پرهزینه شاهنشاهی بود. ایشان با اینکه در زمان این جشن‌ها در کشور عراق حضور داشتند اما مواضعی قاطعانه و صریح نسبت به این رویداد بین‌المللی اتخاذ کردند. آیت‌الله سید محمدجواد رکنی حسینی[۲] در خصوص واکنش شهید مدنی به این ماجرا در نجف اشرف اشاره می‌کند: «ایشان در آن ماجرای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در مدرسه آیت‌الله بروجردی فریاد کشیدند و حتی قرآن را از بغل خودشان بیرون آورد و خطاب به شاه کرد و گفتند: قرآن چاپ کردن چه فایده دارد وقتی که عمل به قرآن نکنید. خیلی ایشان شدید بود و مبارز به تمام معنا بودند.»[۳]

۵. فعالیت‌های علمی، سیاسی و اقتصادی در خرم‌آباد

اوایل دهه پنجاه بسیاری از علما و روحانیون خرم‌آباد که بعد از وفات مرحوم آیت‌الله روح‌الله کمالوند[۴] نیاز شدیدی به وجود یک عالم زعیم حس می‌کردند، از آیت‌الله سیداسدالله مدنی دعوت به عمل آوردند. وی نیز با پذیرفتن این دعوت به خرم‌آباد رفت و فصل جدیدی از زندگی خود را در آن خطه آغاز کرد. آیت‌الله مدنی پس از ورود به خرم‌آباد در حوزه علمیه آیت‌الله کمالوند شروع به تدریس دروس خارج نمود و چندی بعد از جانب امام طی حکمی مدیریت و سرپرستی این حوزه به ایشان سپرده شد. نیاز منطقه و مقبولیت عامه و همچنین شناختی که امام از وی در طی سال‌های متمادی داشتند موجب شد که از سوی امام به‌عنوان وکیل تام‌الاختیار و نماینده ایشان در خرم‌آباد معرفی گردد. شهید مدنی با دریافت وجوه شرعیه و کمک به افراد محروم، پرداخت شهریه به طلاب و تأسیس مراکز عام‌المنفعه کمک بسیاری به اصلاح امور و رفاه مردم خرم‌آباد کرد. با وجود اختیار نیابت امام در این شهر و اینکه امانتدار اموال مردم بود همواره ساده و بدون تکلف زندگی می‌کرد. ساده‌زیستی و زهد او همیشه زبانزد عامه مردم خرم‌آباد بود و در حد فقیرترین افراد جامعه روزگار می‌گذرانید و اسراف و تبذیر در زندگی ایشان جایی نداشت. هرگاه به مهمانی دعوت می‌شد شرط می‌کرد که سفره نباید رنگین باشد. شخصیت شناخته شده و خصوصیات اخلاقی و رفتاری وی باعث شد که حتی بعد از تبعید هم مردم با ایشان ارتباط خود را حفظ کنند. پس از تبعید به

---

۱. حسن زندیه و علی قنواتی، «بازتاب و پیامدهای خارجی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی»، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۹۳، بهار ۱۳۹۳، ص۲۲.

۲. سیدم حمدجواد رکنی حسینی از شاگردان آیت الله مدنی در نجف اشرف می‌باشند که در سخنرانی‌ها، کلاس اخلاق و دروس سطح حوزه در خدمت شهید مدنی بودند و طی فعالیت‌های تحصیلی خود، شاهد فعالیت های مبارزاتی و سیاسی شهید مدنی بودند و با ایشان در درس ولایت فقیه امام خمینی(ره)، منزل آیت الله حکیم، مراسم ماه مبارک رمضان، سخنرانی‌های مدرسه بروجردی و... حضور داشتند.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید محمدجواد رکنی حسینی، بندر لنگه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

٤. یکی از روحانیون برجسته خرم‌آباد می‌باشند که در نهضت انقلاب اسلامی فعالیت مستمری داشتند و مدرسه علمیه کمالیه خرم‌آباد را مدیریت می‌کردند. در حوزه تعلیم و تربیت، شاگردان فراوانی را به جامعه تقدیم کردند. آیت‌الله کمالوند ارتباط نزدیکی با امام خمینی(ره) داشتند و در قبال اقدامات پهلوی علیه ایشان و نظام ارزشی، اقدامات و واکنش‌های زیادی انجام دادند.

نورآباد ممسنی در دیداری که مردم خرم‌آباد با وی داشتند، ایشان سفارش کردند که مساجد و حوزه علمیه را حفظ کنید.[۱]

اداره کل سوم ساواک فعالیت‌های شهید مدنی را در همدان زیر نظر داشت و از وجود وی در خرم‌آباد احساس خطر کرد و درصدد کنترل اقدامات شهید مدنی در آن شهر برآمد. در نامه‌ای که اداره کل سوم به ریاست ساواک به فرمانداری کل استان لرستان ارسال کرد قید شده بود: «خواهشمند است دستور فرمایید از اعمال و رفتار مشارالیه به وسیلهٔ منابع و امکانات موجود مراقبت و از فعل و انفعالاتی که تحت رهبری و یا کمک او در آن منطقه صورت می‌گیرد آگاهی حاصل و نتیجه را ضمن اعلام مشخصات بیشتر نامبرده به این ادارهٔ کل منعکس نمایید.» ساواک خرم‌آباد با دریافت این دستور، با گماشتن افرادی در پیرامون محل اقامت ایشان، تمام اعمال و اقدامات شهید مدنی را به مرکز گزارش می‌کرد. این مراقبت‌ها به اندازه‌ای بود که گاهی در یک روز چندین گزارش به مرکز ارسال می‌شد. به‌عنوان مثال، در روز ۱۳۵۲/۰۳/۲۰ بالغ بر چهار گزارش از اقدامات و سخنرانی‌های شهید مدنی به ادارهٔ کل سوم ارسال شده بود. شهید مدنی علی‌رغم این سخت‌گیری‌های ساواک، به همان‌سان که در همدان فعالیت‌های سیاسی خود را پی می‌گرفت در خرم‌آباد نیز به فعالیت پرداخت به این صورت‌که ابتدا تحت پوشش اقدامات عام‌المنفعه و احداث صندوق‌های قرض‌الحسنه و برگزاری جلسات سخنرانی و دعا به ارشاد مردم پرداخت و آنان را از نهضت امام آگاه کرد. وی در این زمینه صندوق قرض الحسنه رضوی را احداث کرد که به شدت توسط ساواک زیر نظر قرار گرفت. برگزاری جلسات سخنرانی در مساجد خرم‌آباد به‌خصوص حسینیه فاطمیه، دیگر فعالیت سیاسی- مذهبی شهید مدنی بود که در آن جلسات به تشریح اوضاع سیاسی جامعه می‌پرداخت و از رژیم پهلوی با عناوینی چون فرعون و فرعونیان، منافقین و... یاد می‌کرد. دیگر اقدامِ شهید مدنی در خرم‌آباد پخش رساله‌های علمیه امام(ره) بود. رساله‌های علمیه امام(ره) توسط پیروان وی به خرم‌آباد آورده می‌شد و توسط شهید مدنی توزیع می‌شد. برای اینکه حساسیت بیشتر رژیم و مقامات دولتی خرم‌آباد برانگیخته نشود بیشتر این رساله‌ها را با عنوان مراجع دیگر توزیع می‌کردند. در خبری که ساواک خرم‌آباد به ادارهٔ کل سوم ارسال کرده بود، قید شده بود: «شیخ علی رحمتی که از دوستان نزدیک آیت‌الله مدنی می‌باشند رساله توضیح المسائل امام خمینی را به فردی داده است که روی آن اسم آیت‌الله خویی ذکر شده است. شیخ علی رحمتی به آن فرد گفته که ناراحت نباش این همان رساله امام خمینی است.» گزارش چنین اخباری به مرکز باعث هراس بیشتر مسئولین حکومتی مرکز شد. اداره کل سوم در نامه‌ای که به ساواک خرم‌آباد ارسال کرد خواستار تحت کنترل قرار گرفتن رفتار و عملکرد وی شد. در این دستور قید شده بود که: «کماکان از اعمال و رفتار نامبرده- اسدالله مدنی دهخوارقانی- مراقبت به عمل آورده از فعالیت‌های

---

۱. مهناز عابدینی، «ماه محراب: به مناسبت سالگرد شهادت شهید آیت‌الله مدنی دومین شهید محراب»، روزنامه رسالت، شماره ٦٢٤١، بیستم شهریور ١٣٨٦، ص ۵.

مشارالیه به نفع خمینی آگاهی حاصل کرده، تماس‌های یاد شده را با افراد مشکوک و متعصبین مذهبی تحت کنترل قرار داده و نتیجه را اعلام نمایید.»[۱]

با وجود حساسیت مقامات حکومتی خرم‌آباد به فعالیت‌های شهید مدنی، ایشان اقدامات خود را گسترش داد و روزبه‌روز بر دامنهٔ فعالیت‌های خود افزود. به این صورت که جلسات مذهبی کماکان برگزار می‌شد و قرض‌الحسنه رضوی هم با انتخاباتی که جهت مدیریت بهینه آن صورت گرفت، فعالیت‌های خود را توسعه داد. این‌گونه اقدامات شهید مدنی که در ایجاد همبستگی و اتحاد بین مبارزان سیاسی و مذهبی نقش زیادی داشت، جوانان مذهبی را گردِ ایشان جمع کرد و روحانیت متعهد نیز با محوریت وی متحد شدند و مدرسه علمیه کمالیه، حسینیه فاطمیه و مسجد شاه‌آباد خرم‌آباد به پایگاه مبارزاتی بدل گردید. شهید مدنی علاوه‌بر فعالیت‌های سیاسی در خرم‌آباد هیچ‌گاه از امور همدان غافل نشد؛ با توجه به اینکه در همدان به‌عنوان رهبری بی‌باک شناخته می‌شد، علی‌رغم تمام سخت‌گیری‌هایی که اعمال می‌شد به‌صورت متناوب به آن شهر سفر می‌کرد و با ایراد سخنرانی‌های افشاگرانه به ارشاد و هدایت مردم می‌پرداخت و به این وسیله ساواک را در رسیدن به هدفش که همان دور نگه داشتن آیت‌الله مدنی از همدان بود، ناکام گذاشت. وی که هم‌زمان در همدان و خرم‌آباد فعالیت می‌کرد، هراس بیش از پیش مقامات حکومتی را بر می‌انگیخت. شهید مدنی در سخنرانی‌های خود ضمن تبلیغ نهضت حضرت امام(ره) از سیاست‌های رژیم انتقاد می‌کرد؛ علاوه‌بر این مسائل جهان اسلام را بیان کرده و از رژیم اشغالگر قدس که آن روزها روابط حسنه‌ای با رژیم پهلوی داشت و اقدامات آمریکا در منطقه انتقاد می‌کرد و به آگاه کردن مردم در این زمینه‌ها می‌پرداخت. این مقوله‌ها از جمله خطوط قرمزی بود که رژیم پهلوی ترسیم کرده بود و هرگونه انتقاد از اسرائیل و آمریکا را بر نمی‌تابید و حضور روحانی بی‌باکی که شجاعانه و با اشراف کامل بر اوضاع سیاسی جهان به افشاگری می‌پرداخت را برای مدت مدیدی بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند.[۲] در ادامه به برخی از اقدامات ایشان در خرم‌آباد پرداخته می‌شود.

۱-۵. مدیریت حوزه علمیه کمالیه

مجموعه اثر مذهبی مسجد جامع و مدرسه علمیه خرم‌آباد که در روزگار اتابکان لر بنا شده بود، دست‌مایه خوبی برای تشکیل حوزه علمیه بود. ازاین‌رو در همان نخستین سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ کار بازسازی آن آغاز شد. آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی می‌گوید: در دوران پهلوی در خرم‌آباد مدرسه‌ای مخروبه وجود داشت که اداره دارایی وقت آن را انبار غله خود قرار داده بود. پدرم با همکاری سایر آقایان علما در تخلیه آن مدرسه کوشیدند و آقایان علما هر روز در مدرسه اجتماع می‌نمودند و با گرفتن کمک از مردم بالاخره موفق شدند این مدرسه را بازسازی نمایند. پدرم سهم زیادی در ساختن این مدرسه داشتند و هم‌اکنون صورت اوراق و دفاتر به جای مانده از ایشان وجود دارد. ساختمان این مدرسه پس از ارتحال ایشان تکمیل شد و پس از گذشت چند سال توسط مرحوم آقای

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۹۴-۹۰.

۲. پیشین، صص ۹۴-۹۰.

کمالوند مرکز حوزه علمیه و به نام حوزه کمالیه معروف شد. بر این اساس، علی‌رغم مشکلات سیاسی و اقتصادی روزگار جنگ جهانی دوم و پس از آن، تا سال‌های پایانی دهه ۲۰ ساختمان مسجد و مدرسه علمیه پایان یافت و تا سال ۱۳۲۹ همین بنای نیمه‌ساخته و گاه ویران، نقش مهمی در وحدت نیروهای مذهبی داشت و بیش‌تر گردهمایی آنان در این مکان برپا می‌شد. از این‌رو، اقدامات روحانیون سیاسی لرستان در دهۀ ۲۰ به فراهم‌سازی زمینه‌های ایجاد حوزه و بازسازی بنای آن محدود شد که با توجه به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن سال‌ها، گامی بلند در سازماندهی نیروهای مذهبی منطقه به‌شمار می‌آید.[۱]

گروه فداییان اسلام به‌عنوان یک تشکل سیاسی و مبارزاتی در دو دهه بیست و سی به ضرورت‌های مختلف با روحانیون لرستان رابطه پیدا کردند و تأثیر زیادی در رشد و پرورش حوزه علمیه خرم‌آباد داشتند. ترور نافرجام شاه در بهمن ۱۳۲۷ و اعزام آیت‌الله کاشانی به زندان فلک‌الافلاک خرم‌آباد، هم‌چنین تبعید افرادی از اعضای فداییان اسلام به لرستان سرآغاز این پیوند بود. آقای قاضی می‌گوید: «فداییان اسلام را هشت دفعه تبعید کردند به خرم‌آباد... دوتای آن‌ها در منزل ما بود و من از آن‌ها پذیرایی می‌کردم. اتفاقاً مرحوم نواب هم نامه‌ای به من نوشته بود و تشکر کرده بود. در اثر اینکه با آن‌ها مرتبط بودیم و آن‌ها هم با آیت‌الله کاشانی اوایل خیلی ارتباط داشتند یعنی جزء دست‌پرورده‌های مرحوم آقای کاشانی بودند، روی این زمینه ما کشیده شدیم به طرف مرحوم آقای کاشانی.» حضور این گروه در خرم‌آباد تا نیمه نخست دهه ۳۰ نیز ادامه پیدا کرد و در دهه ۲۰ که آزادی‌های سیاسی وضعیت مطلوب‌تری داشت، فعالیت تبعیدیان گروه فداییان اسلام در خرم‌آباد نقش مؤثری هم در سازماندهی نیروهای سیاسی- مذهبی این منطقه برجای نهاد و هم پیوند آن‌ها را با آیت‌الله کاشانی و هواداران او در مرکز مستحکم نمود. در یکی از گزارش‌های محرمانه شهربانی خرم‌آباد که به تاریخ اول مهر ۱۳۳۰ به فرمانداری این شهرستان فرستاده شده است، فعالیت و نقش گروه یادشده به خوبی آمده است: «به عرض می‌رساند، هفت تن از تبعیدی‌های فداییان اسلام که در شهر تحت‌نظر می‌باشند باعث تبلیغ کاشانی در این شهر شده‌اند و قبل از این حضور مردم در مسجد برای نماز جماعت کم بوده که با حضور این گروه شلوغ شده. امروز ساعت هفده به قصد نماز جماعت به مسجد جامع عزیمت و در آنجا با طلاب مدرسه علمیه و آقای شیخ علی‌اصغر مروارید تماس حاصل و پس از ختم نماز مغرب و عشاء آقای مروارید به منبر رفته و در اطراف ذکر مصیبت و تبلیغات دینی صحبت و در پایان اظهار داشته: برادران دینی که در اینجا حضور دارند به دوستان و آشنایان خود تبلیغ و آن‌ها را وادار به نماز و پیروی از دین اسلام نموده و فرداشب که مطالب گفتنی دارم برای استماع آن حضور به هم رسانند. پس از ختم گفته‌های وی، آقای مهدی حق‌پناه از فداییان اسلام همین‌طور که در صف جمعیت نشسته بود شروع به صحبت و ذکر مصیبت کرده، پس از پایان مجلس هفت نفر منظور به اتفاق شیخ علی‌اصغر مروارید به منزل حاج‌آقا روح‌الله کمالوند رفته و بعد از صرف شام در ساعت ۲۱ برای استراحت و بیتوته به مسجد جامع مراجعت و در حوزه علمیه (مدرسه طلاب) بیتوته،

---

۱. حمیدرضا دالوند، انقلاب اسلامی در لرستان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۱، صص ۳۶۰-۳۴۹ و جلد ۲، صص ۹۳-۷۴.

مأمور مربوطه همراه آنان بود. مراتب را جهت استحضار معروض داشت.» در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۶ که به‌تدریج چهره‌های برجسته روحانیون خرم‌آباد چون آیت‌الله سید حیدر طاهری خرم‌آبادی و سید علی‌اکبر رحیمی و نیز مرحوم آیت‌الله آسید ابوتراب جزایری از دنیا رفتند و از سویی هم، ساختمان حوزه علمیه آماده شده بود، مذهبیون منطقه به ضرورت خلأ پیش‌آمده بر آن شدند تا آیت‌الله کمالوند را به خرم‌آباد بازگردانند، به همین سبب دست به دامن آیت‌الله بروجردی شدند. ایشان نیز علی‌رغم نیازی که به حضور آیت‌الله کمالوند در قم داشت، وی را مأمور تشکیل حوزه علمیه خرم‌آباد نمود. سرانجام آیت‌الله کمالوند در سال ۱۳۲۹ حوزه کمالیه خرم‌آباد را برپا ساخت. چگونگی تأمین هزینه‌های ایجاد حوزه یکی از عوامل مهم در خصوص شناخت آن و ماهیت واقعی حرکت سیاسی- مذهبی یاد شده است. حاج شیخ مهدی قاضی[1] می‌گوید: «ما تا جایی که می‌توانستیم، بستگان، فامیل کمک می‌کردیم و هرکس را که می‌دیدیم اهل وجوهات است پیش او می‌رفتیم. تا آن موقع که آیت‌الله کمالوند حوزه را تشکیل داد اصلاً مردم لرستان اهل وجوه نبودند. روی این زمینه ایشان هم اوایل حوزه را به زحمت تشکیل داد، خیلی به زحمت. خودش هم کمک می‌کرد. وضع مالیش خوب بود. آن موقع که البته طلبه‌ها خیلی حالت زاهدانه داشتند. مثلاً موقعی که مرحوم کمالوند فوت کردند، طلبه‌ها حقوقشان کلاً ماهی صدوپنجاه تومان بود. شهریه‌شان را ده، بیست، سی نفر تعهد داده بودند که ماهی صد تومان تا صدوپنجاه تومان به حوزه بدهند. مرحوم آقای بروجردی هم ماهی دو هزار تومان می‌داد نتیجتاً حوزه با همین پول‌ها روبه‌راه شد. ولی بعد که ایشان نفوذ پیدا کرد، طلبه‌ها رفتند در بخش‌های مختلف تبلیغ کردند و مسائل را برای افراد گفتند. دیگر مشکل مالی آن‌چنان نداشتند یعنی کاملاً وجوهات می‌رسید و حوزه هم از نظر مالی تأمین می‌شد.» از نظر پایگاه اجتماعی، نخستین طلبه‌های حوزه کمالیه که تعدادشان به هشتاد نفر می‌رسید از میان خانواده‌های سادات، مذهبیون روستانشینان محروم و علاقه‌مند برخاسته بودند. از این‌رو نزدیکی و اشتراک پایگاه اجتماعی آنان سبب وحدت و هم‌بستگی در میان این گروه شد که خود عامل مهمی در پیروزی نهضت در این منطقه به‌شمار می‌آید. تشکیل حوزه کمالیه بزرگ‌ترین نمود عینی و ملموس از سازماندهی نیروهای سیاسی مذهبی در خرم‌آباد است و حاصل یک دهه فعالیت نسل دوم روحانیون سیاسی لرستان است که به دست آیت‌الله کمالوند به ثمر رسید. افزون‌بر این، تشکیل آن سبب شد تا طلبه‌های لرستانی مقیم قم به وطن خویش بازگردند و در فعالیت‌های سیاسی نقش داشته باشند. توجه به جوانان روستایی و گردآوری آنان در کانون عملی مذهبی یادشده در رشد آگاهی‌های سیاسی و دینی توده‌های محروم نقش فراوانی داشت و سبب شد تا اسلام عامیانه و سنتی مناطق روستایی و عشایری جای خود را به گونه متشرعه و مبتنی بر فقه و شریعت بدهد؛ زیرا همین طلبه‌ها آنچه را آموخته بودند طی سفرهای تبلیغی هفتگی به دهکده‌های خویش، به زبانی ساده برای مردم بیان می‌کردند. این تبلیغات سرانجام سبب شد تا نیروهای سیاسی و مذهبی شهری در رقابت با گروهی دیگر از جمله

---

۱. ایشان از جمله روحانیون سرشناس خرم‌آباد بودند که پس از آیت‌الله کمالوند نیز سرپرستی حوزه علمیه خرم‌آباد را برعهده گرفتند و منشأ خدمات فرهنگی، دینی، علمی و اجتماعی فراوانی در این شهر شدند. ایشان علاوه بر خدمات اجتماعی و کمک به ساخت مراکز عام‌المنفعه، در امور قضائی نیز فعالیت موثری داشتند.

توده‌ای‌ها، ملیون و دولتخواهان پایگاه و هواداران بیش‌تر و مطمئن‌تری به‌دست آورند. گشایش حوزه کمالیه پای مذهبیون دیگر شهرهای ایران چون اصفهان، بروجرد، همدان و... را به خرم‌آباد گشود. این افراد که به‌عنوان استاد و طلبه به خرم‌آباد می‌آمدند، تأثیری همانند قشر دولتی که از ۱۳۰۳ به این سوی پدید آمد، بر جای نهادند. با این تفاوت که برخلاف دولتیان، هدف اینان ترویج فرهنگ مذهبی و دینی مبتنی بر فقه و اصول شرعی و حوزوی بود. همچنین چشمگیرترین دستاورد حوزه کمالیه تکمیل نسل سوم روحانیون سیاسی لرستان بود. در این حوزه کسانی چون آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی، شهیدان سید نورالدین و سید فخرالدین رحیمی، شیخ فرج‌الله عباسی، شیخ محمدرضا عباسی‌فرد، شیخ محمدرضا آدینه‌وند و... درس خواندند که در سال‌های بعد نقش برجسته‌ای در روند نهضت و پیروزی و تثبیت انقلاب داشتند.[۱]

بعد از فوت آیت‌الله کمالوند و ایجاد رخوت در پیشبرد اهداف تدریسی و آموزشی حوزه، روحانیت خرم‌آباد به فکر چاره افتادند و مترصد شدند تا شخصی قابل و دارای مقام بالای علمی را به مدرسه علمیه خرم‌آباد بیاورند. به تعبیر آیت‌الله صادقی قهاره، «خلأ حضور یک عالم مجاهد و متعهد در حوزه خرم‌آباد احساس می‌شد. آن دوران زعامت روحانیت و سرپرستی همه شئون مذهبی، اجتماعی و سیاسی لرستان سال‌های سال با مرحوم آیت‌الله روح‌الله کمالوند بود. بعد از رحلت ایشان جایگاه رفیع آیت‌الله کمالوند همچنان خالی بود. مشرف شدم خدمت امام(ره) و موضوع را اطلاع دادم. گفتم که امور درسی را اداره می‌کنیم اما اگر صلاح بدانید شیخ مهدی قاضی را اگر مورد تأیید جنابعالی قرار بگیرد، مسئول امور مالی کنیم. امام هم همان‌جا کاغذ بزرگی را شروع کردند و نوشتند. گفتند شیخ مهدی قاضی از طرف من مجاز هستند وجوه شرعیه را دریافت و شهریه طلاب و کمک به محرومین را بپردازند. ما هنوز خلأ حضور یک عالم مجاهد و متعهد که بتواند مرجع مذهبی و سیاسی مردم باشد و زعامت روحانیت متعهد و انقلابی منطقه را بر عهده بگیرد را احساس می‌کردیم و وقتی شنیدیم آیت‌الله سید اسدالله مدنی در همدان هستند به همراه عده‌ای از روحانیون خرم‌آباد، راهی همدان شدیم. آنجا خدمت مرحوم مدنی ناهاری را خوردیم و از آیت‌الله مدنی دعوت کردیم که فعالیت خود را از همدان به خرم‌آباد منتقل کند. ایشان هم قول دادند و با استجابت دعوتمان تشریف آوردند خرم‌آباد... منزلی در خیابان مطهری خرم‌آباد تهیه کردیم و ایشان فعالیت‌های خود را آغاز کردند. آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد و در حوزه علمیه کمالوند، فعالیت خود را با تدریس درس خارج آغاز کرد و بعد از مدتی با حکم حضرت امام قدس سره، سرپرستی این حوزه را نیز بر عهده گرفت.»[۲]

آیت‌الله مدنی برای تعمیر حوزه علمیه خرم‌آباد اقدام کردند و زمانی که مردم مترصد تعمیر بخش‌های مختلف «کمالیه» بودند، ایشان هم شخصاً در فرایند بازسازی حوزه فعالیت بدنی داشتند.[۳] در یکی از اسناد ساواک به شماره:

---

۱. حمیدرضا دالوند، انقلاب اسلامی در لرستان، پیشین، جلد ۱، صص ۳۶۰-۳۴۹ و جلد ۲، صص ۹۳-۷۴.

۲. عباسعلی صادقی، «می‌خواهم به زور شما رو به بهشت ببرم»، گفتگو از ایمان سپهوند، ویژه‌نامه قانلی محراب، ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد شهادت دومین شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تبریز، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ص ۲۳.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید مجتبی طاهری خرم‌آبادی، قم مقدس، اول تیر ۱۳۹۹.

۲۱/۴۲۴۱ مورخ ۷/۱۲ /۵۴ در خصوص اقدامات و توانایی شهید مدنی در پیشبرد امور مدرسه و قدرت ایشان در حوزه کمالیه آمده است: «...که در خرم‌آباد بودم به منزل آقای حاج احمد طاهری که از علمای محترم خرم‌آباد است، مراجعه نمودم. وی اظهار داشت که شما در قم خدمت آیت‌الله گلپایگانی عرض کنید که مقلدین شما در اینجا بلاتکلیف هستند. وقتی به من مراجعه می‌کنند و قصد پرداخت وجوه دارند چون من نمایندگی از شما ندارم وجوه را دست گردان می‌کنند. موقعی که از منزل من خارج می‌شوند طلاب مدرسه کمالوند که سرپرستی آن را سیداسدالله مدنی دارد و نماینده خمینی است، مراجعه‌کننده را سرزنش کرده و بعضاً تهدید می‌کنند و او را نزد آقای مدنی برده و خمس و سهم امام را به او می‌دهند و با این کیفیت وجوه شرعی در خرم‌آباد تمام به نفع خمینی جمع‌آوری می‌شود و حوزه علمیه هم کلاً در اختیار طرفداران خمینی قرار دارد. لذا شما کتباً اجازه جمع‌آوری سهم امام برای من ارسال دارید تا مقلدین شما هم از بلاتکلیفی خارج شوند. روز ۵۴/۷/۱۳ به مدرسه کمالوند مراجعه نمودم، یک قسمت مدرسه را خراب کرده و مشغول نوسازی آن بودند و عده‌ای از طلاب در آنجا جمع شده و مشغول تماشا بودند از طلاب سؤال کردم که حوزه علمیه خرم‌آباد تحت نظر کدام یک از آیات قم اداره می‌شود. متفقاً اظهار داشتند حوزه علمیه خرم‌آباد مربوط به هیچ‌یک از آیات قم نیست و از طرف حضرت آیت‌الله العظمی خمینی اداره می‌شود. گفتم ایشان که در نجف است. حوزه را به وسیله چه کسی اداره می‌کند؟ اظهار داشتند حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی زیرا ایشان نماینده تام‌الاختیار آقای خمینی هستند و تجار و اصناف که مقلد خمینی می‌باشند، وجوهات را به آقای مدنی می‌پردازند و ایشان هم نفری سیصد تومان شهریه به طلاب می‌دهد و در ایام عید هم عیدی قابل ملاحظه‌ای می‌پردازند. لذا طلاب خرم‌آباد از نظر مادی تأمین هستند و احتیاجی به آیات قم و تهران ندارند. سؤال کردم مدرسه را چرا خراب کردند؟ سید جوانی اظهار داشت با اجازه آقای خمینی، آقای مدنی خراب کرده و در نظر دارند به طرز جدید ساختمان کنند و در خاتمه اضافه کرد زنده باد خمینی. روز ۵۴/۷/۳۰ ساعت پنج بعدازظهر در بازار قم به سید علی‌اکبر ابوترابی برخورد نمودم. وی با ناراحتی و ضمن اظهار تأسف و نگرانی اظهار داشت اخیراً دولت سید اسدالله مدنی را که نماینده تام‌الاختیار خمینی بوده از خرم‌آباد تبعید کرده و از من سؤال کرد که شما نمی‌دانید مدنی به کجا تبعید شده است.»[۱]

شهید مدنی در راستای سروسامان دادن به حوزه علمیه بر مسئله تهذیب نفس و اخلاق طلبه‌ها و جوانان تأکید داشتند.[۲] ایشان به نظم و انضباط در تحصیل علوم دینی و اشتغالات طلبه‌ها در حوزه کمالیه اهمیت می‌دادند. در همین راستا، ضمن توجه به امتحانات طلاب، با جدیت آن را پیگیری می‌کردند.[۳]

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، حجت‌الاسلام حاج سید علی‌اکبر ابوترابی به روایت اسناد ساواک، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ص ۲۳۷.

۲. مصاحبه نگارنده با سید محمدرضا طاهری، خرم‌آباد، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید مجتبی طاهری خرم‌آبادی، قم مقدس، اول تیر ۱۳۹۹.

شهید مدنی در زمان فعالیت علمی در کمالیه، درس خارج را به خوبی برگزار می‌کردند. همان‌طور که داماد ایشان حجت‌الاسلام بروجردی توضیح می‌دهند، درس خارج ایشان با استقبال زیادی مواجه شده بود: «در سال ۱۳۵۱ به امر مبارک حضرت امام خمینی(ره) شهید بزرگوار مأمور سرپرستی حوزه علمیه خرم‌آباد لرستان و سکونت در آن شهرستان می‌شود و در آنجا حوزه گرمی تشکیل داده و به تدریس دروس سطح عالیه و درس خارج اشتغال داشت وقتی یکی از فضلای محترم جامعه مدرسین فعلی قم به خرم‌آباد رفته و درس خارج ایشان را از نزدیک دیده بود خیلی مجذوب گردیده و اظهار می‌داشت ما تصمیم گرفته‌ایم هر وقت ایشان نخواهند در شهرستان خرم‌آباد بمانند، ایشان را به قم آورده و از ایشان در قم استفاده خواهیم کرد.»[۱]

۲-۵. پایگاه‌های تبلیغاتی و مبارزاتی آیت‌الله مدنی

در بحث گونه‌شناسی مبارزات انقلابی مردم خرم‌آباد، جریان اصیل روحانیت مبارز هدایت و رهبری مردم را برعهده داشت و با الهام از آموزه‌های دینی، بیانات و رهنمودهای رهبری انقلاب به آگاهی بخشی به مردم و پیش بردن مبارزات ضد رژیم ستم‌شاهی، مشغول بود. این جریان اصیل مبارزاتی در پنج گروه یا دسته قابل بررسی است:

گروه اول، کانون و پایگاه محوری مسجد جامع و حوزه کمالیه بود که توسط شخصیت‌های محوری مبارزاتی همواره فعال و پویا باقی ماند. شخصیت‌هایی چون آیت‌الله کمالوند، آیت‌الله مدنی، سید نورالدین رحیمی و... در آنجا فعال بودند. درواقع محل تجمع و هماهنگ نمودن مبارزات و کانون هدایت و رهبری شهر خرم‌آباد، مسجد جامع بود. سایر پایگاه‌ها حول این محور فعالیت داشتند و عناصر تأثیرگذار آنان، در حوزه کمالیه نیز فعالیت داشتند و خط‌مشی کلی مبارزات را از این پایگاه می‌گرفتند.

گروه دوم، جریان مبارزاتی رهبران جوان به مرکزیت مسجد علوی و رهبری روحانی جسور و شجاع آن سید فخرالدین رحیمی بود که تندترین انتقادات را به حکومت پهلوی وارد می‌کرد، و در راه به ثمر نشستن نهضت فعالیت‌های ماندگاری را انجام داد. این پایگاه از حیث منطقه جغرافیایی در جنوب شهر واقع شده بود، و همواره شروع و یا پایانِ حرکت‌های انقلابی شهر از اینجا اتفاق می‌افتاد. فخرالدین رحیمی با شهیدِ محراب آیت‌الله مدنی ارتباط نزدیکی داشت.[۲]

گروه سوم، مسجد شاه‌آباد یا جوادالائمه(ع) در شمال شرقی شهر، که مرکز تجمع مبارزان انقلابی مهاجر به رهبری آیت‌الله مدنی بود. درواقع ایشان ضمن مشارکت، رهبری و هدایت کانون اصلی مبارزات یعنی مسجد جامع شهر و حوزه کمالیه، در این پایگاه به سخنرانی و روشنگری پرداخته و با همیاری جوانانی چون نعمت‌الله سعیدی و مهدی زین‌الدین به فعالیت اشتغال داشتند.[۳]

---

۱. بروجردی، «حیات طیبه»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲، ص ۳۶.

۲. اردشیر ویسکرمی، نقش مساجد تأثیرگذار خرم‌آباد به‌عنوان پایگاه نیروهای مبارز در نهضت امام خمینی (ره)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، آذر ۱۳۹۲، صص ۶۳-۶۲.

۳. پیشین، صص ٦٤-٦٢.

گروه چهارم، مسجد صاحب‌الزمان(عج) در شمال غربی شهر قرار داشت، که به واسطه رهبرانی چون آیت‌الله یدالله صدری می‌توان آن را جریان سنتی قلمداد نمود. پایگاه و کانونی که محور دعوت و سخنرانی شخصیت‌های طراز اولی مانند فلسفی، مطهری و... بود، و در نقطه مقابل مسجد علوی در دو سوی خط سیر تجمع‌های اعتراض‌آمیز و راهپیمایی‌ها واقع گردیده بود.[۱]

گروه پنجم، سایر نقاط و مساجد شهر که رهبران آنها ضمن حضور در مسجد جامع و حوزه کمالیه، سعی در زنده نگه داشتن نهضت و روحیه ظلم‌ستیزی مردم داشتند. از جمله مسجد امام حسین(ع) در خیابان نوبنیاد (انقلاب امروزی) با حضور روحانی مبارز مجید سیف‌السادات که بارها دستگیر و تبعید گردید. ایشان هم با آیت‌الله مدنی ارتباط داشتند. اما بدون شک مهم‌ترین پایگاه از این دست، مؤسسه مذهبی فاطمیه بود که محل سخنرانی و فعالیت مقطعی رهبران سرشناسی چون آیت‌الله مدنی نیز بود. این مکان به دلیل موقعیت جغرافیایی و حضور عالمان و خطبا در دوران اولیه انقلاب، جایگاه و منزلت ویژه‌ای در میان جامعه پیدا کرد. این مؤسسه مذهبی در پایان دهه ۱۳۴۰ از محل موقوفات یکی از اهالی خیر خرم‌آباد توسط نیروهای مذهبی این شهر با هدف تربیت زنان در زمینه علوم دینی ساخته شد. از اهم فعالیت‌های فاطمیه حضور آیت‌الله مدنی در سال‌های ۵۳ و ۵۲ در آن بود که به‌طور معمول ساعت‌های ۲۲ تا ۲۱ دست‌کم هفته‌ای یک شب به تفسیر قرآن و ایراد سخنرانی می‌پرداخت. بر پایه گزارش‌های ساواک، شرکت‌کنندگان این جلسات میان ۳۵۰ تا ۲۰۰ نفر گزارش شده‌اند. موقعیت این مؤسسه مذهبی که در وسط شهر قرار دارد، اهمیت آن را دوچندان کرده است. از دیگر ویژگی‌های آن حضور آیت‌الله مدنی در برهه‌های حساس انقلاب در آنجا است. همان‌طور که قبلاً بیان شد آیت‌الله مدنی در راستای تربیت نفوس انقلابی دایره فعالیت‌های خود را به حوزه علمیه کمالیه منحصر نکرد بلکه ایشان در سه نقطه مهم شهر خرم‌آباد دست به فعالیت انقلابی مشخص زد؛ حوزه کمالیه، مسجد جوادالائمه(ع) و فاطمیه که از حیث ارتباط با حوزه علمیه و مسجد جوادالائمه وسط آن دو مکان انقلابی قرار دارد. جدا از این جریان‌های اصیل انقلابی، گروه‌های کوچکی نیز حضور داشتند که فعالیت آنها چشمگیر نبود، آیت‌الله عباسعلی صادقی در این باره چنین می‌گوید: «در خرم‌آباد سایر جریان‌ها کم‌تر حضور داشتند، و گاهاً در تظاهرات و در کنار مردم به شکل جمعیت مستقل خود شعارهایی سر می‌دادند که بیشتر هم اسلامی بود. ولی در مجموع به‌صورت روشن فعالیتی نداشتند.» شیخ محمدمهدی روشن از فعالان انقلابی نیز می‌گوید: «در جریان اصیل روحانیت و مسیر انقلاب، تحرکاتی نیز توسط توده‌ای‌ها، مارکسیست‌ها و فداییان شکل گرفت اما با وجود حرکت‌های ضعیفی که این گروه‌ها در خرم‌آباد داشتند، هرگز قادر به عرض اندام و سخنرانی آن‌چنانی نشدند از جمله حرکات کوچک این گروه‌ها نیز راهپیمایی کوچکی در میدان سعدی (شهدا) بود که با کوبیدن پا به زمین و سردادن شعار نان، کار و مسکن انجام شد و خیلی زود محو گردید.»[۲]

---

۱. پیشین، صص ٦٤-٦٢.

۲. اردشیر ویسکرمی، نقش مساجد تأثیرگذار خرم‌آباد به‌عنوان پایگاه نیروهای مبارز در نهضت امام خمینی (ره)، پیشین، صص ٦٤-٦٢.

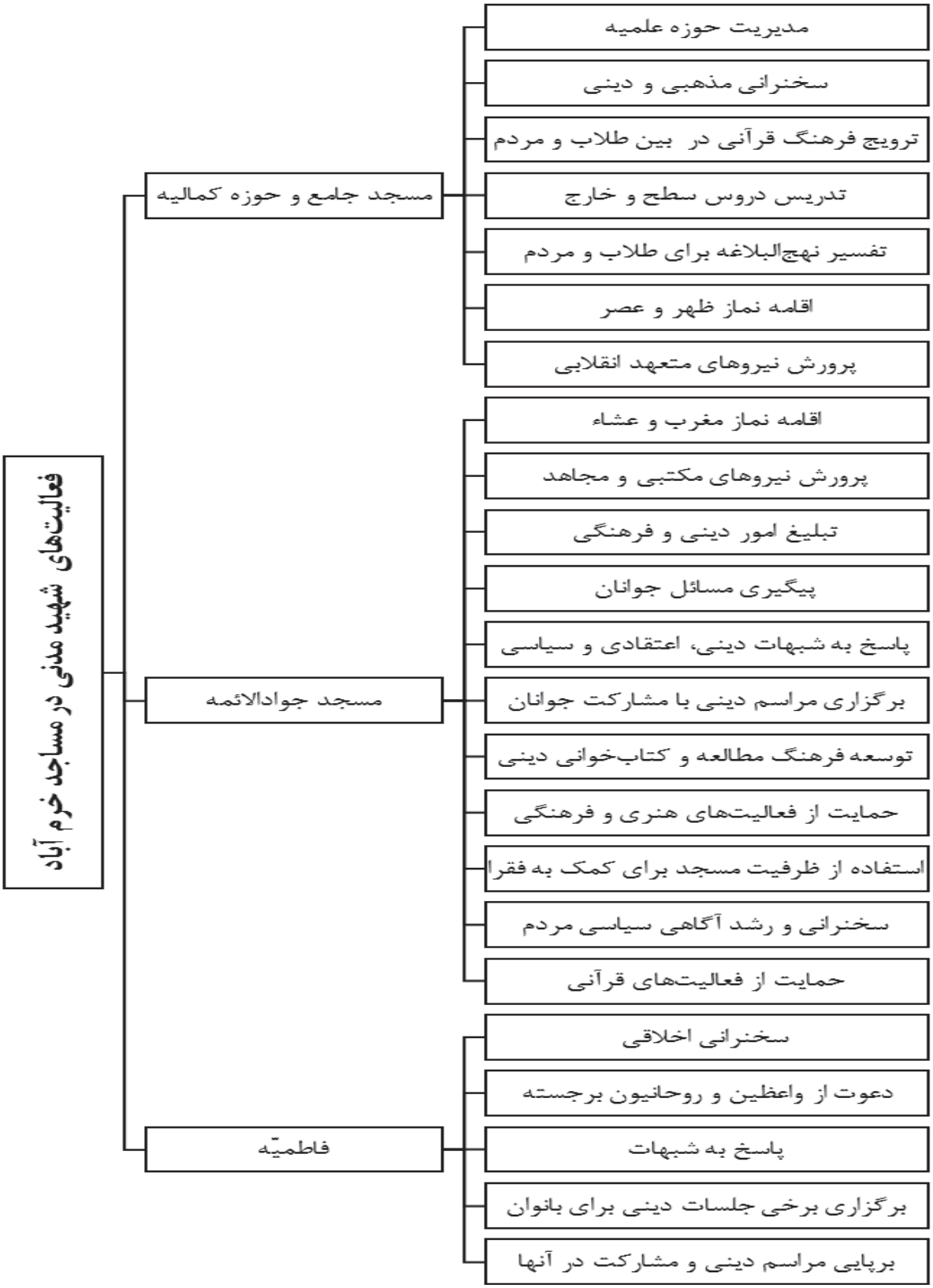
فعالیت‌های شهید مدنی در مساجد خرم آباد
مسجد جامع و حوزه کمالیه
مدیریت حوزه علمیه
سخنرانی مذهبی و دینی
ترویج فرهنگ قرآنی در بین طلاب و مردم
تدریس دروس سطح و خارج
تفسیر نهج‌البلاغه برای طلاب و مردم
اقامه نماز ظهر و عصر
پرورش نیروهای متعهد انقلابی
مسجد جوادالائمه
اقامه نماز مغرب و عشاء
پرورش نیروهای مکتبی و مجاهد
تبلیغ امور دینی و فرهنگی
پیگیری مسائل جوانان
پاسخ به شبهات دینی، اعتقادی و سیاسی
برگزاری مراسم دینی با مشارکت جوانان
توسعه فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی دینی
حمایت از فعالیت‌های هنری و فرهنگی
استفاده از ظرفیت مسجد برای کمک به فقرا
سخنرانی و رشد آگاهی سیاسی مردم
حمایت از فعالیت‌های قرآنی
فاطمیّه
سخنرانی اخلاقی
دعوت از واعظین و روحانیون برجسته
پاسخ به شبهات
برگزاری برخی جلسات دینی برای بانوان
برپایی مراسم دینی و مشارکت در آنها

۳-۵. اقدامات در سالروز قیام پانزده خرداد

به فاصله روزهای پانزده تا نوزدهم خرداد ۱۳۵۴ به مناسبت سالروز قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تنش‌هایی میان طلبه‌های قم و نیروهای نظامی روی داد که بازتاب گسترده‌ای در سراسر کشور داشت. در خرم‌آباد نیز این خبر در میان مردم، به‌ویژه نیروهای مذهبی پخش شد و دهان به دهان می‌گشت و تفسیر و تحلیل می‌شد. در این هنگام علمای خرم‌آباد برای واکنش به رخدادهای یادشده شب نوزدهم خرداد به مشورت نشستند. سرانجام تصمیم گرفتند یک نفر را برای کسب تکلیف به قم بفرستند. به همین سبب صبح روز بیستم خرداد طاهری خرم‌آبادی روانه قم گردید. شب بیستم نیز برخی از مدرسین و طلاب از جمله حاج شیخ عباسعلی صادقی[۱] سید نورالدین رحیمی[۲] شیخ رجبعلی داوری، شیخ علی رحمتی، سید علی‌حسین موسوی، سید امان‌الله زاهدی و شیخ رضا امیدیان در منزل آیت‌الله مدنی اجتماع نمودند و دربارهٔ وقایع قم و وظایف و برنامه‌های علمای خرم‌آباد در این خصوص به صحبت نشستند. در همین زمان سید احمد طاهری خرم‌آبادی در کم‌تر از بیست ساعت به خرم‌آباد بازگشت. وی در جمع علما و روحانیون خرم‌آباد که در مسجد بزرگ حوزه کمالیه گرد آمده بودند، اظهار داشت: علما و روحانیون قم مدارس را تعطیل نموده‌اند و حتی نماز جماعت هم بجا نمی‌آورند. شما روحانیون خرم‌آباد هم تا خبر بعدی باید نماز جماعت بجا نیاورید. آیت‌الله مدنی نیز دستور داد که تا اطلاع ثانوی نماز جماعت تعطیل شود. بدین ترتیب نیروهای مذهبی خرم‌آباد با تعطیلی نماز به‌طور علنی اعتراض خود را به رخدادهای قم اعلام کردند. در پایان ماه رمضان همین سال، همبستگی نیروهای مذهبی خرم‌آباد به اوج خود رسید و برخی شبهات و کدورت‌ها که در اثر نامه‌های مستعار ساواک که در میان آنان مطرح شده بود، ناگهان به دست فراموشی سپرده شد. به‌عبارت دیگر، طرح ساواک برای بدنام ساختن شخصیت آیت‌الله

---

۱. شیخ عباسعلی صادقی قهاره –از روحانیون فعال قبل از انقلاب اسلامی– مدرس حوزه کمالیه خرم آباد و پس از ارتحال آیت‌الله حاج شیخ روح‌اللّه کمالوند در اداره حوزه با حجت‌الاسلام حاج شیخ مهدی قاضی همکاری نزدیک داشت. آیت‌الله صادقی به دلیل فعالیت‌های سیاسی توسط ساواک دستگیر وتحت نظر بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئول حوزه علمیه کمالوند خرم آباد گردید و مسئولیت امام جمعه موقت خرم آباد هم را نیز بر عهده داشت. ایشان در زمان حضور شهید مدنی در خرم‌آباد با ایشان در حوزه‌های مختلف اجتماعی، علمی و حوزوی ارتباط داشتند. نک: سامان سپهوند، میان لشکر هجران: خاطرات آیت‌الله عباسعلی صادقی قهاره، قم، نشر معارف، ۱۳۹۶.

۲. حجت‌الاسلام سید نورالدین رحیمی از علمای لرستان بود که در سال ۱۳۲۱ در شهر خرم‌آباد در یک خانواده اصیل و روحانی دیده به جهان گشود. پدر وی حجت‌الاسلام سید علی‌اکبر رحیمی از روحانیون و علمای مشهور لرستان بود. تدریس در حوزه کمالیه، تأسیس کتابخانه، دعوت از شهید محراب آیت‌الله مدنی برای حضور در خرم‌آباد و ادامه مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی و حل مشکلات مردم از فعالیت‌های شهید نورالدین رحیمی است. وی در زمان انقلاب با تمام توان به مبارزه ادامه داد. آیت‌الله کمالوند درباره شخصیت این شهید بزرگوار می‌فرماید: «نورالدین سیدی مظلوم، طلبه‌ای درس‌خوان و جوانی پرهیزکار است.» شهید رحیمی با اصرار و تقاضای مکرر مردم پل‌دختر که خواستار نامزدی او برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی شده بودند دو بار به مجلس شورای اسلامی راه یافت و سرانجام در اول اسفندماه سال ۱۳٦٤ هواپیمای ایشان که از تهران عازم اهواز بود در نزدیکی اهواز مورد اصابت جنگنده‌های رژیم عراق قرار گرفت و همراه حجت‌الاسلام محلاتی و جمعی از خدمتگذاران به اسلام که برای دیدار از رزمندگان به جبهه‌های جنگ عازم بودند به درجه رفیع شهادت نایل آمد. نک: روح‌الدین دریکوند، بر بال ملائک، قم، انتشارات فقه، ۱۳۸٤.

مدنی و نیز رنجش وی از مردم خرم‌آباد یا دلسرد ساختن ایشان از آنان، با شکست مواجه شد. ازاین‌رو، مقامات امنیتی به راه حل دیگری یعنی دستگیری و تبعید شهید مدنی روی آوردند.[۱]

٤-٥. پرورش جوانان انقلابی

با ورود آیت‌الله مدنی به حوزه کمالیه خرم‌آباد در سال‌های پس از ۱۳۵۱، جوانان و نیروهای مذهبی با هدایت، راهنمایی و کمک‌های این شخصیت برجسته مذهبی از انسجام و قوت بیشتری برای تداوم مبارزات برخوردار گردیدند.[۲] آیت‌الله مدنی علاوه‌بر حوزه کمالیه، جلساتی را برای جوانان در منزل خود تدارک می‌دیدند که به نوعی تربیت اخلاقی، دینی و سیاسی را مدنظر قرار می‌دادند تا جوانان خرم‌آباد به راه صحیح اسلامی هدایت شوند.[۳] البته هر موقع که جوانان به خدمت ایشان در منزل می‌رسیدند، مباحث اخلاقی و دینی را مطرح می‌کردند و از فرصت موجود برای توسعه اندیشه و معارف اخلاقی و دینی بهره می‌گرفتند.

یکی از دلایل جذب جوانان خرم‌آباد به شهید مدنی، کلام شیوا و جذاب ایشان بود که برای هر سنی قابل فهم بود. همان‌طور که مصطفی یادگاری نقل کرده است: «همه جذب ایشان بودند و هیچ بچه‌ای و فردی از کلاس ایشان رمیده نمی‌شد. توضیح درس‌هایی که داشتند طوری بود که هم از جوانان و هم از مسن و هم از متوسط جذب می‌شد.»[۴] ایشان حتی در برخی از محافل خویش، قرآن و احکام را در فاطمیه خرم‌آباد بیان می‌کردند که دختران خرم‌آبادی هم حضور داشتند؛ شهید مدنی با راهنمایی‌های خود، آنها را به مسیر صحیح هدایت می‌کردند.[۵]

شهید مدنی در طی اقامت خود در لرستان، به فعالیت‌های انقلابی و ایراد سخنرانی بر منابر مساجد می‌پرداخت. در این مسیر نیز از نیروهای جوان مؤمن و متعهد بهره می‌گرفت و آنها نیز به واسطه روحیّات شهید محراب به امور سیاسی، انقلابی، خدمات اجتماعی همت می‌گماردند؛ شهید علیرضا حیدریان یکی از این جوانان انقلابی بود. در خاطرات مربوط به این شهید آمده است؛ «علیرضا با اینکه کارهای شورای هفت نفره مسجد را دنبال می‌کرد؛ درگیر فعالیت‌های انقلابی و منبر آیت‌الله مدنی بود و هم گاهی کدخدا می‌شد و کارهای خیر و خواستگاری برای دوستان انجام می‌داد.»[۶]

شهید مدنی برای جلوگیری از انحراف جوانانِ خرم‌آباد به دلیل ماهیت برنامه‌های تلویزیونی رژیم پهلوی، به جوانان توصیه می‌کردند خود را اسیر این برنامه‌های مخالفِ فرهنگ اسلامی ننمایند. بر اساس توصیه و رهنمودهای ایشان نیز

---

۱. زهرا احمدپور، زندگی و مبارزات سیاسی حجت‌الاسلام والمسلمین سید فخرالدین رحیمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، شهریور ۱۳۹٦، صص ۷۰-٦۹.

۲. پیشین، ص ۵۷.

۳. سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، پیشین، ص ۲۳؛ سامان سپهوند، میان لشکر هجران: خاطرات آیت‌الله عباسعلی صادقی قهاره، قم، نشر معارف، ۱۳۹٦، ص۱۳۹.

٤. مصاحبه نگارنده با مصطفی یادگاری، تهران، ٤ تیر ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با مرضیه اسماعیلی، خرم‌آباد، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.

٦. محمدتقی عزیزیان، راسته مسجدی‌ها: خاطراتی از زندگی شهید حیدریان سرابی، تهران، انتشارات فاتحان، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص٤۹.

خیلی از جوانان انقلابی خرم‌آباد، به سمت تلویزیون نرفتند و آن را تحریم کردند.[۱] ایشان تلویزیون عصر پهلوی را «پرچم کفر» توصیف می‌کردند.[۲]

علاوه‌بر این، در زمان پهلوی کالاهایی از آمریکا یا اسرائیل وارد کشور می‌شد که شهید مدنی به جوانان توصیه می‌کرد از محصولات داخلی استفاه کنند و از مصرف کالاهای وارداتی غیرضروری مانند نوشابه‌های خارجی بپرهیزند.[۳] ایشان در خرم‌آباد برای نونهالان نیز برنامه‌های قرآنی تدارک می‌دید و برای توسعه فرهنگ دینی، به نونهالان و نوجوانانی که به امر قرآن (قرائت یا حفظ) مشغول بودند، هدایایی اختصاص می‌دادند.[۴] به وسیله اخلاق نیکو و هدایای نقدی، بچه‌ها را به‌گونه‌ای پرورش می‌دادند که در مسیر قرآن و اسلام قرار بگیرند.[۵]

۵-۵. تلاش ساواک برای اختلاف بین علما و تخریب چهره آیت‌الله مدنی

ساواک به خوبی به نقش آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد پی برده بود و نیز از پیشینه مبارزاتی و افکار انقلابی ایشان آگاهی کامل داشت، بنابراین همواره بر آن بودند تا به هر شیوه ممکن شهید مدنی را در تنگنا قرار داده و یا مجبور به ترک خرم‌آباد کنند. در تیر ۱۳۵۴ ساواک لرستان سه پیشنهاد برای خاتمه دادن به فعالیت‌های آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد ارائه کرد: تشدید اختلافات روحانیون با انتشار نامه‌های مستعار، بدنام کردن ایشان در افکار عمومی از طریق تماس عناصر ساواک با ایشان، و دستگیری و تبعید ایشان. ابتدا ساواک با توجه به مسائل منطقه و وجود جناح‌های مختلف در میان روحانیت خرم‌آباد، مسئله انتشار نامه‌های مستعار را پیش کشید. در یکی از این نامه‌ها که به وسیله پست شهری و از سوی فردی ناشناس به دست آیت‌الله مدنی رسیده بود، ایشان را به توهین به مردم خرم‌آباد متهم ساخته بود. در این زمان، ساواک تلاش داشت تا مبارزات در خرم‌آباد را قطبی نماید؛ مثلاً بین آیت‌الله مدنی و دیگری سید فخرالدین رحیمی اختلاف ایجاد کند. همین امر باعث شده بود تا ساواک از فرصت پیش آمده استفاده کند و درصدد اختلاف افکندن میان آنها برآید. غافل از اینکه هر دوی آنها از درایت و هوشیاری خاصی برخوردار بودند و فتنه‌های ساواک را به‌موقع خنثی کردند. یکی از ناشی‌گری‌های ساواک در زمینه دامن زدن به اختلافات میان آیت‌الله مدنی و رحیمی، این بود که شایع کند دستگیری و بازداشت شهید رحیمی در سال ۵۱ به توصیه شهید مدنی بود. غافل از آنکه در سال و زمانی که شهید رحیمی توسط ساواک دستگیر شد، آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد حضور نداشت. شهید رحیمی که در جریان امر قرار داشت و خود دارای تیزهوشی خاصی بود، به تناوب در محضر درس و نماز آیت‌الله مدنی حاضر می‌شد تا هرگونه شائبه در این زمینه را از بین ببرد. در این زمان و در راستای خنثی کردن توطئه ساواک در اختلاف انداختن بین روحانیون، رحیمی یک میلیون تومان پول جهت تجدید بنای مدرسه سلطانی به آیت‌الله مدنی داد. انتشار

---

۱. مصاحبه نگارنده با نعمت‌الله پورمند، قم مقدس، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با منصور یزدانی، خرم‌آباد، ۲۷ تیر ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با منصور یزدانی، خرم‌آباد، ۲۷ تیر ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با دکتر حسن شمشادی، تهران، ۱۲ تیر ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با دکتر جهانبخش فرجی، ۱۷ تیر ۱۳۹۹.

این نامه‌ها سبب شد تا آیت‌الله مدنی خود تصمیم به ترک خرم‌آباد بگیرد. این امر هواداران ایشان را نگران ساخت و به واکنش واداشت. آنان کوشیدند تا آیت‌الله مدنی را از این کار بازدارند و حتی طومارهایی نیز به طرفداری از ایشان تهیه کردند. هم‌زمان با این رویدادها و نیز پایان یافتن ماه رمضان، فعالیت آیت‌الله مدنی نیز بالا گرفت و به صورت علنی در سخنرانی‌های خویش نام امام خمینی(ره) را می‌بردند و برای وی دعا می‌کردند.[۱]

تصویر شهید محراب آیت‌الله مدنی و شهید فخرالدین رحیمی در خرم‌آباد

نامه‌ها و اتهاماتی که برخی گروه‌های وابسته به رژیم به آیت‌الله مدنی نسبت می‌دادند، گاهاً بسیار رکیک و تهمت‌های خیلی زشت بود.[۲] در خاطرات صادقی قهاره آمده است:

«از طرف ساواک نامه‌های اهانت‌آمیزی برای آیت‌الله مدنی می‌آمد. رفته‌رفته ساواک برای خدشه‌دار کردن محبوبیت آیت‌الله مدنی، دست‌به‌کار شد. آن‌ها با نامه‌پراکنی و اهانت به ایشان می‌خواستند پایگاه مردمی او را از بین ببرند. مرحوم قاضی هم بیشتر نامه‌ها را نمی‌گذاشت به دست آیت‌الله مدنی برسد. اقدامات وقیحانه‌ای را عوامل ساواک انجام می‌دادند. دیگر ساواک هم خسته شده بود. مرحوم مدنی گاهی که نامه‌ها به دستشان می‌رسید برای ما می‌گفت که اهانت‌هایی را در نامه‌ها به ایشان می‌کنند اما با این حال دست‌بردار نبود. فعالیت‌های اسلامی خود را ادامه می‌داد. در جلساتش، جوان‌ها داشتند ساخته می‌شدند، جلسات هرروز پررونق‌تر می‌شد. روزبه‌روز فعالیت‌ها و مبارزات خود را گسترده‌تر و علنی می‌کرد. ساواک گزارش‌های مستمرش را در خصوص برنامه‌ها و فعالیت‌های آیت‌الله مدنی به

---

۱. زهرا احمدپور، زندگی و مبارزات سیاسی حجت‌الاسلام والمسلمین سید فخرالدین رحیمی، پیشین، صص ۶۲-۶۳.

۲. مصاحبه نگارنده با منصور خاوری، قم مقدس، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.

تهران ارسال می‌کرد، هراسناک بودند. به‌طور مرتب در استانداری رؤسای ساواک جلسه می‌گذاشتند و برای مقابله با وی و خنثی‌سازی برنامه‌های ایشان به چاره‌اندیشی افتادند.»[۱]

هدف اصلی ساواک از این نامه‌ها، اختلاف‌انداختن میان علمای خرم‌آباد بود. به این صورت که با شایعه انداختن در این باره که این نامه‌ها توسط برخی از روحانیون خرم‌آباد نوشته و منتشر شده، میان صفوف روحانیون مبارز خرم‌آباد شقاق و نفاق اندازند. مأموران ساواک در حد گسترده اولاً به انتشار نامه‌ها و ارسال آنها به شخص شهید مدنی و اطرافیان وی مبادرت می‌کردند و در ثانی با حضور در مجامع مذهبی و مراکز دینی از جمله حوزه علمیه کمالیه و مسجد شاه‌آباد سعی می‌کردند با اسم بردن از برخی روحانیون خرم‌آباد انتشار این نامه‌ها را به آنها منسوب کنند و با دامن زدن به آن به هدف خودشان در اختلاف انداختن میان روحانیون و مبارزان خرم‌آباد نایل آیند. مضمون بیشتر این نامه‌ها یکسان بود و در تمام آنها موضوعاتی چون استفاده شخصی شهید مدنی از وجوه شرعی و نیز ارتباط وی با ساواک مطرح می‌شد و در اغلب آنها وی را تهدید می‌کردند که خرم‌آباد را ترک کند و به زادگاه خود برگردد. در یکی از این نامه‌ها قید شده بود: «تناقضات گفتار و کردار شما را در سطح وسیعی با دلیل فاش می‌کنیم و با نشان دادن دو رنگی‌هایتان شما را مکافات خواهیم کرد.» و در پایان آورده شده بود که راه درّه مرادبیگ باز است و به طور صریح و روشن از وی خواسته بودند که خرم‌آباد را ترک کند. شهید مدنی در سخنرانی‌ای که در اسفند ۱۳۵۲ در مسجد فاطمیه ایراد کرد، ضمن ذکر مضمون نامه‌هایی که به ایشان از طرق مختلف ارسال می‌شد، بیان کرد: «چندی پیش نامه‌هایی به من ارسال شده که در آنها به من بی‌احترامی شده و گفته شده که به شهر خود بازگردم. اگر آن شخص نزد من بیاید به او خواهم گفت: من به خواهش جمعی به این شهر آمدم و چند مرتبه خواستم بروم نگذاشتند؛ ضمناً مسئولیت دینی به گردنم انداخته‌اند. من حوزه علمیه را با دو سال قبل فرق گذاشته‌ام. به مردم درس می‌دهم و به هزاران نفرکمک مالی کرده‌ام.» بعد از ایراد این بیانات یکی از یاران شهید مدنی به نام محسنی که کارمند ادارهٔ فرهنگ بود از میان جمعیت بلند شد و با صدای بلند گفت: «آقا هرکس یا هر مقام بخواهد شما را ناراحت بکند با جان ما بازی کرده است.» بعد از این اظهار نظر محسنی بقیه جماعت حاضر حمایت خود را از شهید مدنی اعلام کردند و نسبت به ارسال این نامه‌های موهن به وی اظهار ناراحتی کردند. در نامه دیگر که به آیت‌الله مدنی ارسال شده و فرستنده آن خود را با نام مستعار شیخ منصور معرفی کرده بود، مطالبی موهن به شهید مدنی نوشته و نسبت داده بود. در این نامه نوشته شده بود: «فیلمی بازی کردی، شایعهٔ قهر کردن به قم یا همدان. بعداً گروه ایران نوینی بیاید و عروس را وارد کند. مثل اینکه خیال کرده‌ای هدف ما رفتن شما است. چه اشتباه! ما می‌دانیم شما را سیاست به این شهر تحمیل کرده و تا خاتمه مأموریت نگه می‌دارد. اگرچه تمام مردم از شما متنفر باشند کما اینکه در سنقر، همدان، آذرشهر، نجف برای مدت مأموریت حفظ کرد و مسلم است که اگر شما را کتک هم بزنند نمی‌روید؛ زیرا اختیار با سیاست است و دوستان و نگهدارندگان حتماً اقوی، دلیل بر این حقیقت است- المرء علی دین خلیقه و قرینه- پس هدف ما

---

۱. عباسعلی صادقی، «می‌خواهم به زور شما رو به بهشت ببرم»، پیشین، ص ۲۳.

رفتن شما نیست. اصلاح شما هم نیست زیرا مأموری و معذور؛ بلکه هدف ما معرفی شما است. آن‌طور که هستید نه آن‌چنان که می‌نمایی و موفق هم هستیم و بدانید اگر حزب... ماندن شما را محکم کند اما نمی‌تواند وجههٔ تقلبی و روحانیت دروغین شما را حفظ کند. زیرا دم خروس‌های زیادی بیرون است و ان‌شاءالله خرم‌آباد گور این ارزش ریاکارانه است.» در این نامه نویسنده ساواک مرموزانه قصد داشت تا شهید مدنی را به رفتن از خرم‌آباد تحریک کند؛ به این صورت که تأکید کرده بود «هدف ما رفتن شما نیست» و متعاقب آن زیرکانه تهدید کرده بود «هدف ما افشای چهرهٔ غیردینی شماست.» ساواک ابتدا به هدف خود در اختلاف‌انداختن میان صفوف روحانیون نائل آمد؛ به این صورت که برخی طلاب طرفدار شهید مدنی شایعات ساواک و انتشار نامه توسط برخی از روحانیون را باور کردند و میان برخی از طلاب درگیری‌هایی به وجود آمد. ولی هوشیاری شهید مدنی و دیگر روحانیون این شگرد ساواک را خنثی کرد. شواهد و مدارک متعددی نشان داد که نه فقط این اقدامات عملکرد خود ساواک است، بلکه در درازمدت نشان داد که مردم خرم‌آباد و روحانیون مبارز، باهوش‌تر از آن بودند که به دام ساواک بیفتند. یکی از روحانیون مظنون به نگارش این نامه‌ها فردی به نام «سید حسین جزایری» بود. جزایری که از روحانیون برجستهٔ خرم‌آباد بود، دارای منبر و محراب در این شهر بود و منتسب کردن این قضیه به وی با توجه به اینکه ایشان فردی بومی و شهید مدنی غیربومی بود، تا حدودی در بادی امر قابل باور می‌نمود، ولی هوشیاری شهید مدنی در رد هرگونه اتهامی به فردی مشخص و نیز هوشیاری آقای جزایری در رسیدن به محضر آیت‌الله مدنی و تکذیب هرگونه عملی در این زمینه باعث شد ذهنیت‌ها دربارهٔ ایشان پاک شود. حسین جزایری در مجلسی که در مسجد آراسته خرم‌آباد تشکیل شد به شهید مدنی اظهار کرد: «برای من هم تعدادی نامه شهری که در آنها فحاشی نموده‌اند می‌رسد؛ ولی من نگذاشته‌ام که در روحیه من اثر بگذارد. آنها را به خدا می‌سپارم و شما حضرت آقا نایب امام هستید. اگر چنانچه نامه‌ای برای شما آمد مانند من سعی کنید در روحیهٔ آنان (مردم همدان) اثر نگذارد. تأکید سید حسین جزایری بر اینکه «آقا شما نایب امام هستید» نشان از ارتباط معنوی وی با شهید مدنی و انکار هرگونه دخالت وی در این زمینه است. شهید فخرالدین رحیمی، یکی دیگر از روحانیون مظنون به نگارش چنین نامه‌هایی بود. این شهید از روحانیون برجسته خرم‌آباد بود و سابقهٔ مبارزاتی زیادی علیه رژیم پهلوی داشت و بارها در این زمینه احضار و بازداشت شده بود. با توجه به سابقه مبارزاتی خوب شهید رحیمی، متوجه‌کردن اذهان به وی طبیعی می‌نمود، ولی ایشان نیز با رسیدن به محضر آیت‌الله مدنی هرگونه اقدامی را از طرف خود در این زمینه تکذیب کرد.[1]

٦-٥. حزب رستاخیز

در کتاب خاطرات آیت‌الله شاهرخی، از انقلابیون خرم‌آباد پیرامون حزب رستاخیز آمده است: «حزب رستاخیز در کل کشور به‌طور یکپارچه به عضوگیری اقدام کرد. بعد از آن هرجا که می‌رفتیم، عنوان می‌شد که فلانی عضو حزب رستاخیز هست یا خیر؟... بیشتر افراد، به‌طور ناخواسته به عضویت این حزب درمی‌آمدند. از جمله بچه‌های مدارس،

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، پیشین، صص ۹۴-۹۹.

دبیرستان‌ها و حتی دبستان‌ها. همه دبستانی‌ها و دبیرستانی‌ها در حزب پرونده عضویت داشتند و مشخصاتشان درج شده بود. با این وصف طبیعی بود که تعداد اعضا زیاد بود؛ ولی بحمدالله این حزب چون برخلاف میل مردم بود کارآیی نداشت. نوعاً مردم مسلمان و معتقد، از حزب رستاخیز تنفر داشتند. خود رژیم نیز در این خصوص، حالت شرمندگی داشت. فقط هدف شاه این بود که از این طریق، قدرتی به‌دست بیاورد... رژیم از حزب مزبور برای تبلیغات و به نفع خود سود می‌برد. به کمک این تشکیلات، جلسات و کنفرانس‌هایی ترتیب می‌یافت... در خرم‌آباد هم حزب رستاخیز شعبه داشت و طبق معمول، مردم چندان به آن تمایل نشان ندادند.»[۱]

در زمان طرح بحث حزب رستاخیز، آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد بودند که به شدت به انتقاد از آن پرداختند.[۲] انتقاد و تحریم حزب رستاخیز توسط آیت‌الله مدنی باعث گردید برخی از جوانان و دانش‌آموزان مدارس در برابر عضویت در آن حزب فرمایشی مقاومت کنند؛ این امر ناراحتی نیروهای امنیتی و دستگیری برخی از دانش‌آموزان را در پی داشت. اصغر دولتشاه[۳] تشریح کرده‌اند: «زمانی که حزب رستاخیز آمده بود، مرحوم آیت‌الله مدنی وارد شدن بر این حزب را تحریم کرد و حکم تحریم داده بود و لذا خیلی از جوان‌ها، و در دبیرستان پهلوی خرم‌آباد رشته ریاضی و زبان و... در دبیرستان، امضا نکردند و باعث زندانی‌شدن دانش‌آموزان شد. چند نفر را گرفتند و دستگیر کردند.»[۴] داماد شهید مدنی اشاره می‌کند:

«با روی کار آمدن زمزمه حزب فرمایشی رسواخیز (رستاخیز) شهید گرانقدرِ ما موضع صریح و بسیار سرسختانه در مقابل آن گرفت و در جلسات عمومی و خصوصی علناً اظهار می‌فرمود که هرکس در این حزب ننگین ثبت‌نام کند، مانند آن است که در لشکر عمربن‌سعد نام‌نویسی کرده و هرکس مردم را برای ثبت‌نام تحریک و تشویق کند و در این راه تلاش و فعالیت کند مانند فرماندهان لشکر عمربن‌سعد است لذا شورای تأمین استان وقت تصمیم گرفت معظم‌له را به نورآباد ممسنی از توابع شیراز تبعید کند.»[۵]

شهید مدنی اشاره می‌کردند که ایده حزب رستاخیز یک نوع بازی سیاسی رژیم علیه مردم است و آنها از این طریق به دنبال سلطه بیشتر بر مردم هستند.[۶] محمدرضا طاهری از انقلابیون خرم‌آباد در خاطرات خویش اشاره کرده است که «در فاطمیه ایشان انتقاد می‌کردند که این حزب، حزب شیطان است،... ایشان منع کردند و بیان داشتند مردم باید از این

---

۱. رضا شیخ محمدی، خاطرات آیت‌الله سید محمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، صص ۱۴۰-۱۳۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم مقدس، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۳. ایشان از فعالان انقلابی خرم آباد می‌باشند و ارتباط نزدیکی با آیت‌الله مدنی در این شهر داشتند و طی تبعیدهای آیت‌الله مدنی به شهرهای مختلف با ایشان دیدارهایی داشتند و با وجود سن کم در آن دوران، جزء افرادی بودند که در فعالیت‌های مختلف با آیت‌الله مدنی همکاری داشتند. ایشان بعد از انقلاب اسلامی در سمت‌های مختلف و نهادهای انقلابی فعالیت داشتند.

٤. مصاحبه نگارنده با اصغر دولتشاه، خرم‌آباد، ۳۱ خرداد ۱۳۹۹.

۵. بروجردی، حیات طیبه، پیشین، ص ۳۸.

٦. مصاحبه نگارنده با امیدعلی پاپی، خرم‌آباد، ۷ تیر ۱۳۹۹.

حزب کناره‌گیری کنند و این حزب، حزب شیطان است و هرکس با این حزب باشد، ما با آنها نیستیم.»[۱]

دوری نمودن اقشار مختلف مردم از حزب رستاخیز، این تشکیلات فرمایشی را با بحران جدی روبه‌رو کرده بود و در طول سال‌های فعالیت حزب، تحت تأثیر نظریات مرجعیت شیعه و در رأس آن حضرت امام خمینی(ره) به‌صورت جبهه واحدی برای مقاومت درآمدند. قائد کبیر انقلاب اسلامی، در تاریخ ۱۳۵۳/۱۲/۲۱ در پاسخ به سؤالات شرعی جمعی از مسلمانان ایران، ضمن تحریم عضویت و همکاری با حزب رستاخیز به روشنگری در این مورد پرداخته و فرمودند: «نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن برای عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است.» از سوی دیگر قسمت مهمی از گروه‌های سیاسی و متفکرانی که به تغییر رفتار حاکمیت در طول زمان معتقد بودند، با تأسیس حزب رستاخیز، چهره حقیقی دیکتاتوری پهلوی را به چشم دیدند. همچنین نوع رفتار متکبرانه شاه، ضمن جریحه‌دار کردن غرور ملتی شجاع، زمینه فعالیت دسته‌ای از سیاسیون را فراهم می‌آورد که به دلیل سوءاستفاده‌های فراوان و رفتارهای ناشایست و نیز ناهماهنگی بین گفتار و رفتار، به بی‌اعتمادی بین حکومت و ملت دامن می‌زدند. پهلوی دوم که هیچ‌گاه نتوانست در جهت مطالبات مردم به شناخت لایه‌های متوسط و پایین اجتماع نائل آید، نمی‌توانست نوع ارتباط دیرینه و عمیق مردم با روحانیون را درک کند و در مشاوره با رایزنان خویش به روش‌هایی دست می‌یازید که امتحان آنها باعث شدیدتر شدن فاصله‌اش با ملت و روحانیون و یا حداکثر جلب عناصری دون‌مایه می‌گردید. در چنین شرایطی بود که سیاستمداران با مشاهده صراحت و مجاهدت حضرت امام(ره) و موجی که این حرکت در میان مردم می‌افکند، پای به عرصه مبارزه گذاشتند و بدین ترتیب اول مراجع و مجتهدین و در پی آنها طلاب و وعاظ و روحانیون محلات و مناطق به روشنگری و تحریم پرداختند. چنانکه گفته شده، آیت‌الله سید اسدالله مدنی در تاریخ ۵۴/۰۱/۳۰ طی سخنانی در مسجد شاه‌آباد، حزب رستاخیز را حزب بنی‌عباس خواند و از قول یکی از نوادگان امام سجاد(ع) ذکر کرد: «لعنت خدا بر کسی که در حزب بنی‌عباس ثبت‌نام کند، چون کسی که در حزب بنی‌عباس ثبت‌نام کرد، نه دین دارد و نه ایمان و خدا او را به عذاب گرفتار خواهد کرد.» مسلم این است که پیوند بین مردم و روحانیون اثرات تکاملی بر حرکات مخالف با حزب رستاخیز داشته است و رشد تصاعدی این تنافر در مجاورت شعله‌های انقلاب مردمی چنان عظمت یافت که هیچ‌کدام از شیطنت‌ها در مراحل مختلف، اعم از تلاش برای جذب، سعی در توجیه، طراحی‌های مبتنی بر گمراه‌سازی و... کارساز نشد.[۲]

در یکی از اسناد ساواک به شماره ۱۵/۴۸۳ه در خصوص سخنرانی شهید مدنی پیرامون حزب رستاخیز آمده است: «در تاریخ ۵۴/۱/۳۰ اسدالله مدنی در مسجد شاه‌آباد به منبر رفته و اظهار داشته هرکس از خدا بترسد خداوند همه‌کس و همه چیز را از او می‌ترساند و هرکس ترسی از خداوند نداشته باشد، خدا او را از همه‌چیز می‌ترساند، به طوری که از کسانی که دین خود را برای دو یا سه ریال فروخته‌اند، می‌ترسد و کسی که از این‌گونه اشخاص بترسد از او هم کم‌تر و

---

۱. مصاحبه نگارنده با سید محمدرضا طاهری، خرم‌آباد، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.

۲. مصطفی روزبهانی، «حزب رستاخیز از آغاز تا فرجام»، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۵۰٤، دهم اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۸.

پست‌تر است. کسانی که از خداوند هم می‌ترسند، همه‌کس حتی آن جنایتکاران گردن کلفت نیز از آنها واهمه دارند، برای مثال روزی یکی از آن جنایتکاران قاجار قصد شکار داشت و همین که خواست به دروازه شهر نزدیک شود به اطرافیانش گفت برگردیم. نزدیکان علت انصراف وی را از شکار پرسیدند، جواب داد می‌ترسم که از شهر بیرون بروم و ملاعلی کنی (از روحانیون وقت) دستور دهد که دروازه‌های شهر را ببندید آن‌وقت من چطور به مقر حکومت خود برگردم، در حالی که ملاعلی کنی نه قشون داشت و نه سلاح داشت جز یک ردا از کرباس و یک عبای مندرس. و یا جناب عیسی نوه امام زین‌العابدین که مهدی خلیفه عباسی از او می‌ترسیده و وقتی خبر وفات وی را شنیده خوشحال شده گفت من از امروز خلیفه هستم. ولی عیسی فوت نکرده بود و زندگی مخفیانه داشت زیرا اگر بین مردم می‌بود او را تنها می‌گذاشتند و در این صورت مجبور بود برود و در حزب بنی‌عباس ثبت‌نام کند و اضافه نموده لعنت خدا بر کسی که در حزب بنی‌عباس ثبت‌نام کند چون کسی که در حزب بنی‌عباس ثبت‌نام کرد نه دین دارد و نه ایمان و خدا او را به عذاب گرفتار خواهد کرد.»[۱]

شهید مدنی طرح استعماری حزب رستاخیز را «علیه قرآن و آیین مقدس اسلام»[۲] می‌دانست. بنابراین، واکنش ایشان به حزب رستاخیز را می‌توان نوعی صدور حکم شرعی در نظر گرفت؛ زیرا ایشان همراهی، همکاری و عضویت در حزب را معادل شراکت با رژیم پهلوی در جنایت‌ها تصور می‌کردند و در سخنرانی‌های خود در خرم‌آباد به مردم گوشزد می‌کردند که نباید در این حزب ثبت نام کنند: «صحبت حزب رستاخیز پیش آمد و ایشان یک سخنرانی کردند و اعلام کردند که هرکسی امضا کند این حزب را و ثبت‌نام کند در این حزب، در همه جنایاتی که توسط آن رژیم انجام می‌دهد، شریک خواهد بود.»[۳]

در یکی از گزارش‌های خبری ساواک با شماره ۱۵/۵۳۴۳ مورخ ۵۴/۰۲/۱۶ آمده است: «محمد بهرامی اهل هرسین دفتر حزب رستاخیز را امضا و موضوع را با مدنی در میان گذارده و مدنی به وی اظهار داشته است بی‌جهت آن را امضا کرده‌ای زیرا با آن امضا در همهٔ جنایات و تجاوزاتی که در این مملکت می‌شود، شریک خواهی شد.»[۴]

براساس گفتهٔ خانم زینت اسلام‌دوست[۵] توصیه‌های شهید مدنی باعث شد که خیلی از محصلین در مدارس، حاضر به امضای دفترِ حمایت از حزب رستاخیز نشوند و نسبت به آن مقاومت نشان دهند.[۶] به‌عنوان نمونه، شهید زین‌الدین

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۳۱۰-۳۰۹.

۲. پیشین، ص ۳۱۷.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید مجتبی طاهری خرم‌آبادی، قم مقدس، اول تیر ۱۳۹۹.

٤. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص ۳۱۵.

۵. زینت اسلام‌دوست مادر شهیدان زین‌الدین هستند و روابط خانوادگی نزدیک با شهید مدنی در خرم‌آباد داشتند و همسر ایشان حاج عبدالرزاق زین‌الدین ارتباط سیاسی عمیقی با شهید مدنی داشتند و به همین دلیل، زینت اسلام‌دوست در خصوص فعالیت‌های شهید مدنی در حوزه‌های سیاسی و عبادی اطلاعات فراوانی دارند.

٦. مصاحبه نگارنده با خانم زینت اسلام‌دوست، قم مقدس، ۷ تیر ۱۳۹۹.

تحت تأثیر سخنرانی و روشنگری‌های شهید مدنی با این حزب مخالفت کرد. مهدی زین‌الدین[۱] در دوران تحصیلات متوسطه به لحاظ زمینه‌هایی که داشت با مسائل سیاسی و مذهبی آشنا بود و از نصایح آیت‌الله مدنی بهره می‌برد. به همین دلیل از حضرت آیت‌الله مدنی بسیار یاد می‌کرد و رشد مذهبی خود را مدیون ایشان می‌دانست. در ادامه مبارزات سیاسی دوران دبیرستان، کینه عمیقی نسبت به رژیم پهلوی پیدا کرد و زمانی که حزب رستاخیز شروع به عضوگیری اجباری کرد، شهید مهدی زین‌الدین به عضویت این حزب درنیامد و با سوابقی که از او داشتند از دبیرستان اخراجش کردند؛ به ناچار برای ادامه تحصیل، با تغییر رشته موفق به اخذ دیپلم گردید.[۲]

۷-۵. نماز عید فطر سال ۱۳۵٤

شهید مدنی در خرم‌آباد در هر فرصتی به تبلیغ دین اسلام می‌پرداخت و از مرجعیت امام خمینی(ره) دفاع می‌کرد. رژیم پهلوی که از جانب شهید مدنی احساس ناامنی می‌کرد به هر طریقی سعی داشت شخصیت ایشان را خدشه‌دار کرده و حضور و جلوه او را در میان مردم کم‌رنگ نماید. اما شهید محراب همیشه در مقابل خدعه‌هایی که حکومت به‌کار می‌بست تا بتواند اهداف خود را عملی کند، به عنوان عاملی ثابت جهت خنثی‌کردن تمام این اهداف حضور داشت. ایشان در عید سعید فطر سال ۱۳۵۴، در مسجد شاه‌آباد خرم‌آباد ضمن برپایی نماز به سخنرانی پرداخت و در حین سخنرانی فتوایی از امام درباره زکات فطره خواند و برای امام دعا کرد.[۳] صحبت‌های ایشان بر روی مردم تأثیر گذاشت. ایشان ضمن اشک ریختن در سخنرانی، جماعت را منقلب کردند.[۴] بعد از اتمام مراسم، مبلغ یک میلیون تومان از کمک‌های مردمی جهت تجدید بنای مسجد سلطان جمع‌آوری شد. پس از رسیدن این اخبار، ساواک پی به خطر وجود ایشان و موقعیتش در خرم‌آباد می‌برد؛ ساواک مرکز نیز سریعاً دستور تبعید او را به مدت حداکثر سه سال به نورآباد ممسنی در استان فارس صادر می‌کند.[۵]

---

۱. سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در خانواده‌ای مذهبی و متدین در تهران دیده به جهان گشود. مادرش که بانویی مانوس با قرآن و آشنای با دین و مذهب بود برای تربیت فرزندش کوشش فراوانی نمود و مسائل اسلامی را به وی تعلیم می‌داد. پس از ورود به دبستان در اوقات بیکاری به پدرش که کتابفروشی داشت، کمک می‌کرد. وی در دوران پهلوی فعالیت سیاسی داشت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جزو اولین کسانی بود که جذب نهاد جهادسازندگی شد و با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قم، برای انجام وظیفه شرعی و اجتماعی خود به این نهاد پیوست. ابتدا در قسمت پذیرش و پس از آن به عنوان مسئول واحد اطلاعات سپاه قم انجام وظیفه کرد. شهید زین‌الدین در زمان مسئولیت خود در واحد اطلاعات با ابراز نقش فعال خود و با برخورداری از بینش عمیق سیاسی، در خنثی کردن حرکت‌های انحرافی و ضدانقلابی گروهک‌های آمریکایی نقش بسزایی داشت. با آغاز تهاجم دشمن بعثی به مرزهای میهن اسلامی، شهید زین‌الدین بی‌درنگ پس از گذراندن آموزش کوتاه مدت نظامی، به همراه یک گروه صدنفره خود را به جبهه رساند و به نبرد علیه کفار بعثی پرداخت.

۲. هفته‌نامه پژواک قم، «زندگینامه و وصیت‌نامه سردار شهید اسلام مهدی زین‌الدین»، سال پنجم، شماره ۱۳٦، ششم مهر ۱۳۹۱، ص ٤.

۳. روزنامه رسالت، «اسوه علم و عرفان و عمل»، شماره ۵۹۵۹، بیستم شهریور ۱۳۸۵، ص ۱۹.

٤. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسن ایمانی‌نسب، خرم‌آباد، ۱ خرداد ۱۳۹۹.

۵. روزنامه رسالت، «اسوه علم و عرفان و عمل»، شماره ۵۹۵۹، بیستم شهریور ۱۳۸۵، ص ۱۹.

تصویر نماز عید فطر سال ۱۳۵۴ در خرم‌آباد

در کتاب «انقلاب اسلامی در لرستان» درخصوص واقعه نماز عید فطر شهید مدنی در رمضان سال ۱۳۵۴ توضیح داده شده است که در رمضان سال ۱۳۵۴، هم‌زمان با بهانه‌جویی‌های ساواک برای دستگیری آیت‌الله مدنی و پخش گسترده نامه‌های مستعار جهت ایجاد اختلاف در میان نیروهای مذهبی و دلسرد کردن مردم و آیت‌الله سیداسدالله مدنی از یکدیگر، شهید مدنی کنایه‌گویی را کنار نهاد و بی‌پرده نام امام خمینی را در سخنان خویش بر زبان می‌آورد و بر منبر به جان او دعا می‌کرد. هرچه ماه رمضان به پایان خود نزدیک‌تر می‌شد این مسئله بیشتر اوج می‌گرفت؛ تا اینکه به پرپایی نماز روز عید فطر و مسائل مربوط به آن انجامید. به تاریخ ۱۳۵۴/۰۷/۱۴ گزارش‌های ساواک از تصمیمات و برنامه‌های شهید مدنی در روز عید فطر حکایت دارند. در یکی از این گزارش‌ها آمده است: «میر اسدالله مدنی و طرفدارانش قصد دارند روز ۱۳۵۴/۷/۱۵ (عید فطر) نماز جماعت را برگزار نمایند. منبع نفوذی و سایر منابع کاملاً توجیه شده‌اند، نتیجه متعاقباً به استحضار می‌رسد.» در روز یاد شده، آیت‌الله مدنی در جلسه تفسیر مسجد شاه‌آباد به‌طور علنی نام امام را یاد کرد و حاضران برای سلامتی ایشان صلوات فرستادند. منابع خبری ساواک جلسه مذکور را چنین گزارش کرده‌اند: «مدنی جهت گروه کثیری از مردم شاه‌آباد سخنرانی می‌کرد، گفت: بنا به دستور حضرت آیت‌الله خمینی که خدا طول عمر به او عطا کند و دشمنانش نابود شوند، فطریه سید باید به سید برسد و عام نمی‌توانند فطریه به سید بدهند که در همین موقع دو مرتبه به سلامتی (امام) خمینی صلوات گفته شد.» در پایان این گزارش به گرایش گروه‌های مختلف به آیت‌الله مدنی اشاره شده و از مقامات مرکز خواستار تصمیم در این باره شده‌اند. روز عید فطر ۵۴، بیش از هرچیز میدانی برای نمایش همبستگی نیروهای مبارز بود. بر پایه گزارش‌های ساواک ساعت شش صبح

مراسم نماز عید فطر با شرکت بیش از دو هزار نفر از طبقات مختلف مردم خرم‌آباد به امامت آیت‌الله مدنی در محوطه مسجد جامع حوزه کمالیه برگزارشد. ساعت ۷:۳۰ نیز ایشان به منبر رفته و درباره حضرت علی(ع)، بی‌حجابی و مسئله اسرائیل سخنانی ایراد کرد. در این منبر ضمن نقل مسئله از امام خمینی، از مردم خواست تا برای سلامتی ایشان دعا کنند. همچنین تبعید ایشان را عملی ضدّ دینی برشمرد. حضور گسترده مردم و سخنان پرشور آیت‌الله مدنی، شکوه مراسم را چند برابر ساخته بود. او در پایان سخنانش از محبت‌های مردم تشکر کرد و نمازگزاران برگرد او حلقه زده و دست ایشان را می‌بوسیدند. در پایان بیش از پانصد تن از شرکت‌کنندگان او را تا منزلش همراهی کردند که نوعی تظاهرات سیاسی آرام نیز به‌شمار می‌آمد.[۱] نمایش سیاسی یاد شده، زمانی کامل شد که کمی بعد در ساعت ۹ نیز سید فخرالدین رحیمی به همراه اعضا و هواداران پایگاه جنوبی مذهبیان خرم‌آباد– مسجد علوی– از خیابان ششم بهمن یا علوی تا شاه‌آباد (مطهری) راهپیمایی کردند و به منظور تبریک و احترام و پشت‌گرمی آیت‌الله مدنی جهت اسکان در خرم‌آباد، با سلام و صلوات به منزل ایشان رفتند.[۲] همایش سیاسی آن روز در ساماندهی و اتحاد نیروهای مذهبی خرم‌آباد بسیار تأثیرگذار بود و باعث شد این مبارزات تا سال ۱۳۵۷ ساماندهی شود.

٦. فعالیت‌های انقلابی شهید مدنی در همدان

از آنجایی که دعوت‌کننده شهید مدنی به همدان مرحوم آیت‌الله ملاعلی معصومی همدانی[۳] بود که افکار سیاسی و مشی مبارزاتی‌اش برگفته از امام خمینی(ره) بود،[۴] زمینه‌های تعامل با مبارزین رژیم شاه در همدان برای شهید مدنی

---

۱. حمیدرضا دالوند، انقلاب اسلامی در لرستان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار۱۳۸۵، جلد دوم، صص ۱۲۸–۱۰۱.

۲. پیشین، صص ۱۲٦–۱۲۲؛ زهرا احمدپور، زندگی و مبارزات سیاسی حجت‌الاسلام والمسلمین سید فخرالدین رحیمی، پیشین، ص ۷۱.

۳. مُلّاعلی مَعصومی همدانی معروف به آخوند ملاعلی همدانی (۱۲۷٤ش–۱۳۵۷ش) فقیه، عالم اصولی و رجالی قرن چهاردهم قمری می‌باشد. ملاعلی در علوم مختلفی چون فقه، اصول، فلسفه و ریاضیات تحصیل کرده و خود به تربیت شاگردان متعددی چون سیدرضا بهاءالدینی، سید محمود طالقانی، محمد مفتح و حسین نوری همدانی پرداخت. بازسازی مدرسه آخوند همدان، انتشار نشریه پیک اسلام و تأسیس کتابخانه عمومی غرب از جمله اقدامات فرهنگی و اجتماعی ملاعلی بود. ملاعلی تألیفات متعددی داشت که برخی از آنها عبارتند از: رساله در اجتهاد و تقلید، قاعده لاضرر و لاضرار، پژوهشی در علم رجال و اسرار الصلوة.

٤. به محض اعلام خبر رحلت آیت‌الله حکیم، در تمام شهرهای ایران مجالس عزا و ترحیم برگزار شد؛ از جمله در همدان، تمام اصناف به‌طور جداگانه در مسجد جامع، مجلس عزا و ترحیم برگزار کردند و روحانیون و وعاظ نیز در این مجالس به سخنرانی راجع‌به وی و اسلام و مرجعیت اقدام کردند. آنها از این فرصت استفاده کردند و مسائل روز را مطرح می‌نمودند. همچنین در همه این مراسمات، در تمام شهرهای ایران، روحانیون، وعاظ و انقلابیون، به تبلیغ مرجعیت امام خمینی اقدام کردند. در همدان نیز این موضوع توسط روحانیون در منابر، مجالس و سخنرانی‌ها مطرح می‌شد؛ آنان در پایان هر سخنرانی برای بازگشت مرجع تقلید خود، یعنی امام خمینی دعا می‌کردند و مردم نیز آمین می‌گفتند و بدین وسیله جامعه و مردم، آمادگی لازم را برای پذیرش مرجعیت ایشان پیدا کرده بودند. آیت‌الله سیداسدالله مدنی در این زمینه فعالیت بسیاری داشت که این موضوع در گزارش‌های متعدد ساواک منعکس می‌شد. چنانکه ساواک همدان در گزارشی در تاریخ ۱۹ تیرماه ۱۳٤۷، راجع‌به فعالیت سیاسی آیت‌الله مدنی نوشت: «هنگامی که عده‌ای از بازاری‌ها جهت ملاقات وی رفته بودند، مشارالیه ضمن صحبت از شجاعت و شهامت آقای خمینی اضافه نمود که اخیراً برای طلاب، حقوق تعیین کرده است، ولی آقای خمینی در اثر ناراحتی‌هایی که از طرف دولت ایران به عمل آمده، خیلی ضعیف شده‌اند.» از طرف دیگر آیت‌الله مدنی رابط میان روحانیون همدان و امام بود و نامه‌های آنان را به همدیگر می‌رساند. براساس گزارش ساواک همدان: «اسدالله مدنی در همدان به نفع [امام] خمینی فعالیت و بیشتر اهالی همدان را مقلد [امام] خمینی کرده است و در هر محفل و مجلسی از [امام] خمینی تمجید می‌کند و وی را اعلم مجتهد [مجتهد اعلم] قلمداد می‌نماید.» ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان: از اوج‌گیری نهضت تا تثبیت انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۲، صص ٦۸۳–٦۸۱.

فراهم بود. در ابتدا روستای دره مرادبیگ همدان سپس در مسجد جامع و مهدیه همدان مخصوصاً فعالیت در مسجد مهدیه به نحوی بود که منشأ بسیاری از خدمات به محرومین و مردم نیازمند بود. در عین حال، عمده خاطره از آیت‌الله شهید مدنی در ارتباط با ملایر مربوط به زمانی است که مردم مؤمن همدان برای استقبال از ایشان پس از صدور حکم امام خمینی(ره) جهت استقرار در همدان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، از ورودی شهر ملایر حدود بیست کیلومتر به سمت جاده اراک- قم حضور پیدا کرده بودند.[۱] از دهۀ چهل آیت‌الله مدنی به‌طور فصلی در همدان حضور فعال داشته‌اند البته هنگام غیبت ایشان فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی وی بین افراد به‌طور تفکیک شده پیگیری می‌شد؛ درواقع فعالیت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی توسط ایشان و یارانش آمیخته و متصل به هم انجام می‌گرفت. مرحوم آیت‌الله شهید مدنی بنا به حکم امام خمینی(ره) و درخواست مردم انقلابی همدان در سال ۱۳۵۷جهت هدایت انقلاب به استان همدان مراجعت کردند.[۲]

تصویر آیت‌الله ملاعلی معصومی همدانی و شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی

۱. نقل است که در راه برگشت از محل استقبال که از داخل شهر ملایر می‌گذشت قصابی که به‌عنوان شاه‌دوست و شاه‌پرست مشهور بود به همراه ساطور و چاقوی قصابی به اتومبیل حامل مرحوم شهید مدنی حمله‌ور شد که این فرد به‌عنوان یکی از عناصر مفسد فی‌الارض توسط گروهی از انقلابیون همدان در همان شب به جزای اعمال خود رسید.

۲. مهدی اسکندری، همدان یاد تبعیدی غریبی را به یادگار دارد، پیشین، ص ۱۹.

با توجه به توضیح مختصر فوق، در حقیقت اگر کسی مدعی شود شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی شخصیت بی‌بدیلی در استان همدان برای تحقق اهداف ناب حضرت امام خمینی(ره) بود، ادعای گزافی نکرده است.[۱] آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص ارادت آیت‌الله مدنی به مردم استان همدان و بالعکس بیان داشتند: «در دوران انقلاب، شهدای نامداری از این خطه برخاسته‌اند؛ شهید مفتح، شهید قدوسی، شهید حیدری، شهید مدنی- که ایشان اگرچه همدانی نبود، اما همدانی‌ها او را از خود می‌دانند و او هم خود را به یک معنا همدانی به حساب می‌آورد.»[۲]

آیت‌الله مدنی نسبت به مردم شهر همدان بسیار مهربان بودند و نسبت به مستضعفین شهر احساس وظیفه می‌کردند. ازاین‌رو، اگر قصوری در انجام وظایف مسئولان استان همدان انجام می‌شد، ایشان ناراحت شده و با افراد خطاکار برخورد می‌کردند.[۳] همین روحیه ایشان باعث شد تا با دیدن مشکلات مردم همدان در حوزه‌های درمانی- بهداشتی، مالی- اقتصادی و سایر مسائل اجتماعی به فکر تأسیس مراکز و نهادهایی برای مرتفع‌کردن نیازهای مردم باشند.[۴] با توجه به اینکه آیت‌الله مدنی در همدان اقدامات زیادی انجام داده‌اند، در این بخش به بررسی عملکرد ایشان در این استان خواهیم پرداخت.

۱-٦. از حضور در درّه مرادبیگ تا آغاز فعالیت‌ها در همدان

بر اساس دعوت مرحوم آیت‌الله ملاعلی همدانی معصومی در هنگام عیادت از مرحوم آیت‌الله مدنی در نجف اشرف به شهر همدان، نهایتاً استقرار شهید مدنی در روستای دره مرادبیگ که با شهر فاصله بسیار کمی- حدود پنج الی هفت کیلومتر- دارد حدود دههٔ چهل انجام گرفته است. در واقع نقطه شروع فعالیت و ارتباط اجتماعی و مذهبی آیت‌الله مدنی با اهالی همدان در روستای دره مرادبیگ بود.[۵] دکتر حسین مسچی،[٦] پزشک معالج شهید آیت‌الله مدنی در همدان، در خصوص علت حضور ایشان در درّه مرادبیگ اشاره می‌کند: «آیت‌الله مدنی که آمدند پیش من، بیماری ریوی داشتند، به ایشان عرض کردم شما باید در یک جاهایی که آب‌وهوای خوبی دارد سکونت کنید، برای ریه‌های شما این کار بهتر است. ایشان چندتا پاسدار داشتند که برای ایشان نگهبانی می‌دادند. یکی از این افراد،

---

۱. حسین صادقیان، «شهید مدنی روح استکبارستیزی را در کالبد همدانی‌ها دمید»، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹٤، ص ۹.

۲. محمد فردی، سیدمحمد طباطبایی و امیرمحمد حکمتیان، حقیقت درخشان؛ تبیین نقش سپاه و بسیج در دفاع مقدس از منظر فرمانده کل قوا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ٦٦٦؛ بیانات مقام معظم رهبری در ۱۳۸۳/۰٤/۱۵.

۳. مصاحبه نگارنده با دکتر حسین مسچی، همدان، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

٤. حسین مسچی، «رویش مهدیه‌های همدان»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، صص ۱۱۹-۱۱۷.

۵. مهدی اسکندری، همدان یاد تبعیدی غریبی را به یادگار دارد، پیشین، ص ۱۹.

٦. دکتر حسین مسچی از یاران نزدیک شهید مدنی در همدان بودند که معالجه شهید مدنی را برعهده داشتند. ایشان ضمن توجه به امر پزشکی شهید محراب، از مشاوران نزدیک آیت‌الله مدنی در انجام امور خیریه بخصوص مسئله مهدیه‌های همدان بودند.

اهل درّه مرادبیگ بود و به آقا عرض کرده بود که من درّه مرادبیگی هستم. آنجا هم یک باغی داریم، این باغ را به شما می‌سپاریم تا تشریف ببرید آنجا بمانید. آقا همین کار را کردند و به آن باغ تشریف بردند.»[۱]

سردار حاج حسین همدانی[۲] که ارتباط نزدیکی با آیت‌الله مدنی داشتند، در خصوص حضور آیت‌الله مدنی در درّه مرادبیگ و نقش ایشان در رشد افکار انقلابی و آگاهی سیاسی منطقه در کتاب «مهتاب خیّن» اشاره می‌کند: «آیت‌الله مدنی اصالتاً اهل آذرشهر آذربایجان بود که چندین بار توسط ساواک دستگیر و تبعید شد. در جریان همین تبعیدها بود که به بیماری سل ریوی مبتلا شد. ساواک به این نتیجه رسید که آقای مدنی از این بیماری جان به در نخواهد برد. مقامات ساواک گفته بودند به جای اینکه این روحانی دم مرگ را در تبعید نگه داریم و با این کار به خصومت مذهبی‌ها علیه خودمان دامن بزنیم، بهتر است او را به همدان بفرستیم. خانه‌ای برایش در یکی از روستاهای اطراف همدان می‌گیریم و می‌گذاریم همانجا بماند تا بمیرد. حوالی سال ۱۳۵۱ مأمورین ساواک آقای مدنی را به همدان آوردند. آن ایام بالای شهر همدان روستای خوش آب‌وهوایی قرار داشت به اسم دره مرادبیگ. آقای مدنی را تحت‌الحفظ آوردند به این روستا و آنجا خانه‌ای برای اقامت ایشان در نظر گرفتند و در همان خانه تحت نظر بود. ظرف مدت کوتاهی اهالی روستا که مردمان فوق‌العاده مذهبی بودند، دور آقای مدنی جمع شدند. به تدریج آقای مدنی در منطقه مطرح شد و آوازه ایشان به همدان هم رسید. ابتدا به ساکن، ساواک چندان پاپیچ ایشان نمی‌شد، می‌گفتند مدنی در معرض مرگ است و به مصلحت نیست با ایجاد مزاحمت برای او، خودمان را در بین مردم بدنام‌تر از آنچه هستیم، بکنیم. با مطرح شدن ایشان و مشخص‌شدن اینکه آقای مدنی از بیماری سل شفا یافته، ساواکی‌ها بدجوری احساس خطر کردند؛ لذا دوباره آقای مدنی را تبعید کردند. منتها مردم استان همدان مدام به محل تبعید ایشان می‌رفتند و حتی مخفیانه آقای مدنی را برای سخنرانی به همدان می‌آوردند. رفت‌وآمدهای آقای مدنی به همدان تا آستانه انقلاب ادامه داشت.»[۳]

بنابراین، آیت‌الله مدنی، حرکت تبلیغی خود را از همدان و از روستای دره مرادبیگ آغاز کرد. شهید مدنی زمانی که به این منطقه وارد شدند با بی‌حجابی، مصرف مشروبات الکلی و مفاسد مقابله کردند.[۴] او از ورود به روستا بدون

---

۱. مصاحبه نگارنده با دکتر حسین مسچی، همدان، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

۲. حسین همدانی در همان ابتدای جوانی در صف مبارزان انقلابی درآمد و با حضور در محضر آیت‌الله شهید مدنی در همدان به مبارزه به رژیم شاهنشاهی پرداخت. وی در همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال فرمان حضرت امام خمینی(ره) در جبهه مبارزه با اشرار و گروهک داخلی تن به مجاهدت داد و در سال ۱۳۵۹ به همراه خانم مرضیه دباغ از پایه‌گذاران سپاه استان همدان و بعدها کردستان بود. حسین همدانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی پایه‌گذاری و تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان همدان را آغاز و خود نیز به‌عنوان یکی از ارکان اصلی شورای عالی فرماندهی سپاه استان همدان، فعالیتش را آغاز کرد و با کمک هم‌رزمان و پاسداران آن خطه، به پاک‌سازی عناصر طاغوت و عوامل فساد و نفاق برآمده و از آنجایی‌که چندین بار به دست ساواک دستگیر شده و مورد تعقیب بود، عوامل طاغوت را به‌خوبی می‌شناخت. با آغاز جنگ تحمیلی، لحظه‌ای درنگ نکرده و راه کردستان را در پیش گرفت و از آنجا که پیش از جنگ نیز به کمک مردم محروم کردستان شتافت. وی بعد از جنگ تحمیلی، به آموزش و انتقال تجارب نظامی و دفاعی خویش پرداخت و در میادین نبرد رزمندگان اسلام با جریان کفر جهانی از هیچ تلاشی دریغ نورزید.

۳. حسین بهزاد، مهتاب خین: روایت فرمانده بسیجی حسین همدانی از انقلاب، کردستان و دفاع مقدس، پیشین، صص ۲۸-۲۷.

٤. مصاحبه نگارنده با سیده ربابه مدنی دختر گرامی شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۰ تیر ۱۳۹۹.

حجاب اسلامی جلوگیری و فروختن و خوردن مشروبات را نیز ممنوع کرد. این اقدامات باعث علاقه مردم متدین همدان به ایشان شد. مردم همدان پس از اینکه شهید مدنی را شناختند، گرد او جمع شدند و از وی دعوت کردند تا به همدان بیاید. آیت‌الله مدنی با انتقال به همدان، فعالیت‌های خود را گسترش داد. ایشان در همدان، پیوسته ارتباط خود را با رهبری مبارزات اسلامی حفظ کرد و در مراحل مختلف نهضت، نقش حساسی ایفا نمود. همچنین مردم را با نقشه‌های شوم رژیم طاغوتی آشنا ساخت و در سخنرانی‌های خود، آنان را به بیداری و قیام دعوت کرد. سال ۱۳۴۱، زمانی که رژیم شاه با تبلیغات گسترده قصد اجرای رفراندم به اصطلاح انقلاب سفید[1] را داشت، آیت‌الله مدنی در نهم آذر در مسجد جامع همدان، سخنرانی تندی علیه آن ایراد و مردم را نسبت به عواقب شوم آن آگاه کرد. این اقدام موجب شد که ساواک منطقه در تاریخ ۱۳۴۱/۰۹/۰۸ طی نامه‌ای از ریاست ساواک درخواست کند که بعد از مراجعت وی به نجف، از ورود دوباره او به ایران جلوگیری شود. ساواک مرکز به خاطر نداشتن مجوزی برای جلوگیری از ورود ایشان، با این پیشنهاد موافقت نکرد، اما دستور داد تا اعمال و رفتار وی در همدان تحت مراقبت قرار گیرد. به دنبال این دستور، مراقبت از آیت‌الله مدنی توسط ایادی ساواک شدیدتر شد؛ به‌گونه‌ای که تاریخ تردد وی میان عراق و ایران، مسافرت به شهرهای مختلف، سخنرانی‌ها و ملاقات‌ها، طریقه و وسیله مسافرت و مرز خروجی، همه و همه دقیقاً توسط عوامل ساواک به مرکز گزارش می‌شد. بعد از قیام پانزدهم خرداد و تبعید امام خمینی، آیت‌الله مدنی به مبارزات خود شدت بخشید و با وجود پیگیری‌های مجدانه ساواک برای جلوگیری از فعالیت‌های او، در فرصت‌های مختلف با طرح مرجعیت امام خمینی (ره) و ایراد سخنرانی‌های انقلابی و افشاگرانه، مردم را به هوشیاری فرا می‌خواند. ایشان با هماهنگی روحانیون سرشناس همدان به منظور رفع توقیف روحانیون بازداشتی اقداماتی به عمل آورد. آیت‌الله مدنی در تیرماه ۱۳۴۳ در مدرسه آخوند ساکن شد. مردم و روحانیت به دیدار او می‌رفتند. در پاییز همین سال نیز چندبار به ملایر سفر کرد که با استقبال گرم مردم آن منطقه مواجه شد. او در ملایر، مردم را برای انجام خدمات مذهبی از جمله تأسیس دبیرستان ملی دینی تشویق کرد. پس از آن در آذر ۱۳۴۳ به عراق بازگشت، اما پس از اقامت کوتاهی در این کشور به همدان برگشت. ساواک همدان که فعالیت‌های ایشان را تحت نظر داشت در گزارش‌های خود عنوان می‌کند که نامبرده در منابر، اظهارات تحریک‌آمیز و خلاف

---

۱. شهید مدنی نیز با انتقال به همدان، فعالیت‌های خود را گسترش داد. به نحوی که در نهم آذر ۱۳٤۱، در مسجد جامع همدان، سخنرانی تندی علیه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایراد کرده و مردم را نسبت به عواقب کار هشدار داد: «مردم شما چقدر بی‌حس هستید! اگر این انتخابات ملغی نشود، در روز قیامت شما مسئول می‌باشید، باید با علمای قم همکاری کنید و از آقایان پشتیبانی نمایید.» آیت‌الله مدنی به اتفاق دیگر روحانیون همدان تلگرافی به اسدالله علم، نخست‌وزیر وقت، درباره تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ارسال کرد. در آن آمده است؛ «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. جناب آقای اسدالله علم نخست-وزیر؛ با اهدای تحیات، همان‌طوری که در تلگراف اول مشروحاً این حقیقت را روشن ساختیم، تصویب‌نامه اخیر دولت راجع‌به انجمن‌های ایالتی و ولایتی با اصول و دستورالعمل‌های متین دین مقدس اسلام و با قوانین موضوعه مملکتی مخالف و مباینت داشته و مضمون آن در کشور و مملکتی که افراد آن پیرو دین مقدس و طریقه حقه جعفری است، غیرقابل‌اجراست، جای بسی تأسف است با تذکرات مکرره جامعه روحانیت و علمای اعلام، به الغای آن توجهی مبذول نمی‌دارد. شایسته است جنابعالی در الغای تصویب‌نامه رفع نگرانی عمومی بفرمایید.» ابوالفتح مؤمن، «مبارزات مردم همدان با رهبری آیت‌الله مدنی در دی‌ماه ۱۳۵۷»، در مهاجر فی سبیل الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۵۲.

نظم و مصالح عمومی ایراد می‌کند. به همین دلیل از اداره سوم ساواک درخواست می‌کند از صدور پروانه خروج برای ایشان خودداری کند. در همین دوران، به دنبال ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت و بازداشت آیت‌الله محی‌الدین انواری و اعضای هیئت مؤتلفه اسلامی توسط رژیم، آیت‌الله مدنی به همراه عده‌ای از علمای همدان طی تلگرافی به آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی در تهران، خواستار اقدام مقتضی جهت آزادی او می‌شوند.[۱]

آیت‌الله مدنی بی‌توجه به سختگیری‌های ساواک به رفت‌وآمد خود به نجف و عراق ادامه می‌دهد. تیر ۱۳۴۵ پس از سفر به نجف، مجدد به همدان بازمی‌گردد. به محض ورود به همدان، ساواک و شهربانی، جریان را به مرکز گزارش می‌دهند. او پس از یک هفته، از همدان عازم تهران می‌شود. طولی نمی‌کشد که دوباره راهی نجف می‌شود. ۱۵ فروردین ۱۳۴۶ ساواک در کمیته اطلاعاتی تشکیل جلسه داد و عده‌ای از روحانیان منطقه ازجمله آیت‌الله مدنی را ممنوع‌المنبر اعلام کرد. در این جلسه جهت جلوگیری از هرگونه اقدام روحانیان علیه رژیم ستم‌شاهی در ماه محرم و صفر آن سال، تدابیری اتخاذ شد و تصمیم گرفته شد تا در صورت منبر رفتن روحانیان مذکور از جمله آیت‌الله مدنی بلافاصله آنان دستگیر و به ساواک منتقل شوند. همچنین دستور مراقبت از روحانیانی که قصد تبلیغ دارند، صادر شد تا از هرگونه اظهار مطالب مخالف رژیم جلوگیری شود. نیز مقرر شد که روحانیانی که از خارج همدان جهت تبلیغ وارد این شهر می‌شوند، شناسایی شوند و از آنان تعهد گرفته شود. در همین اوضاع آیت‌الله مدنی تیرماه از نجف اشرف وارد همدان شد و مردم دسته‌دسته به دیدار ایشان رفتند. وی در این دیدارها مردم را در جریان اوضاع نجف قرار داد و ضمن مطرح کردن موقعیت امام در فرصت‌های مختلف، علیه رژیم پهلوی افشاگری کرد. وی در این سفر اعلامیه امام خمینی(ره) علیه اسرائیل را به همراه خود از نجف آورد و در همدان منتشر کرد و خود نیز در محافل گوناگون علیه اسرائیل صحبت کرد. سه ماه بعد مجدداً همدان را به مقصد نجف ترک کرد. رژیم پهلوی که با گسترش نفوذ آیت‌الله مدنی در میان اقشار مختلف مردم، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین و سرسخت‌ترین طرفداران امام خمینی(ره) روبه‌رو بود، در آستانه ماه رمضان از طریق مقدم رئیس اداره سوم ساواک، ممنوع‌المنبر بودن آیت‌الله مدنی را به ریاست ساواک همدان اعلام کرد. تیر ۱۳۴۷ آیت‌الله مدنی پس از مدتی اقامت در نجف وارد همدان شد و بلافاصله ساواک ورود او را گزارش کرد و وی را تحت تعقیب قرار داد. با این حال وی کماکان به طرح شخصیت رهبر تبعیدی امت در میان مردم پرداخت. شهید مدنی در دوران حضور در همدان، علاوه‌بر فعالیت‌های مبارزاتی، خدمات ارزنده‌ای انجام داد. تأسیس مدرسه‌ای ملی تحت عنوان مدرسه دینی در روستای دره مرادبیگ، تأسیس مدرسه علمیه در همدان، مؤسسه مهدیه و صندوق تعاون امور اجتماعی از جمله این اقدامات بود. آذر ۱۳۴۷ دوباره به سمت عراق حرکت کرد و در پی آن ساواک در عراق دستور داد که اعمال و رفتار وی تحت کنترل قرار گیرد و قبل از مراجعت او به ایران مراتب اعلام شود. سال بعد در مرداد ۱۳۴۸ مجدداً از نجف راهی همدان شد و در اولین جلسات خود با مردم اوضاع عراق و نجف و برنامه‌های استعمار را بیان کرد و از اهداف شوم

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، پیشین، صص بخش مقدمه ۱۷-۱۴.

مشترک استعمار در ایران و عراق علیه روحانیت پرده برداشت. شهریورماه مقدم رئیس اداره کل سوم دستور مراقبت از او را صادر کرد. آیت‌الله مدنی در همین دوران مسافرتی به تهران داشت و پس از آن به نجف مراجعت کرد.[۱]

۲-٦. ارتباط صمیمی آیت‌الله مدنی با مردم همدان

زندگی شهید آیت‌الله مدنی در همدان بسیار معمولی و همسطح مردم عادی بود. ایشان در منزلی پشت مسجد آخوند زندگی می‌کردند حتی گاهی اوقات از اتاق‌های منزل برای اجتماعات استفاده می‌کردند.[۲] سید حمید طهائی[۳] نقل کرده است شهید محراب آیت‌الله مدنی در همدان زندگی ساده داشتند و از تجملات دوری می‌کردند. هر یک از شهروندان همدانی که با ایشان کاری داشتند، به راحتی می‌توانستند با ایشان ملاقات نماید و درِ منزل ایشان به روی همگان باز بود.[۴]

رفتار شهید مدنی با مردم همدان به‌گونه‌ای بود که همگان جذب ایشان می‌شدند و به‌مثابه الگوی رفتاری برای آنها محسوب می‌شدند. حاج محمدصالح مدرسه‌ای در این زمینه اشاره می‌کند: «همین که جذبش می‌شدند، دورش جمع می‌شدند، اسمش را بزارید تربیت. همین که علاقه‌مند می‌شدند به نگاهش، به حرفش، به حرکتش، به موضع-گیری‌هایش، به همین کارهای مهم و اساسی اجتماعی‌اش، دیگران هم یاد می‌گرفتند و کسانی که اطرافش بودند به این راه تشویق می‌شدند.»[۵]

آیت‌الله مدنی در همدان ارتباط مناسبی با مردم داشت؛ در این میان، ارتباط تنگاتنگی نیز با مرحوم صادق حجازی داشتند. صادق حجازی با ورود آیت‌الله مدنی به همدان در سال ۱۳۴۱، همواره و در همه‌جا و در تمام صحنه‌های مبارزه در کنار وی بود و درواقع نقش میزبانی ایشان در همدان را برعهده داشتند. در اسناد ساواک گزارش‌های متعددی مبنی بر مبارزات صادق حجازی علیه رژیم پهلوی و رابطه تنگاتنگ او با آیت‌الله مدنی وجود دارد. در بخشی از خاطرات ایشان آمده است: «نحوه ورود به فعالیت‌های سیاسی ما با آمدن آیت‌الله مدنی به همدان که ما در خدمت وی بودیم، شروع شد و ما به پیروی از منویات مقدس ایشان به مبارزه با رژیم پهلوی پرداختیم. در عین حال مبارزات ما مورد توجه ساواک قرار گرفته بود. مبارزات ما به رهبری آیت‌الله مدنی در همدان شروع شد، زمانی که ایشان با انجمن‌های ایالتی و ولایتی به مخالفت پرداخت، ما نیز با وی همراه و پیرو او بودیم، به همین سبب، مورد

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، پیشین، بخش مقدمه صص ۱۸-۱۵؛ نک: رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۸۸-۵۷.

۲. مصاحبه نگارنده با کاظم اکرمی، تهران، ١٦ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. سیدحمید طهائی متولد شهر همدان است. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در همدان گذراند و دو سال بعد از اخذ دیپلم به دانشسرای راهنمایی تحصیلی همدان رفت و در رشته ریاضی فوق دیپلم گرفت. سپس در دانشگاه تهران در رشته علوم تربیتی با گرایش اقتصاد مدرک کارشناسی خود را گرفت. ایشان با پیشنهاد آیت‌الله مدنی به فعالیت در استانداری همدان پرداختند و بعد از آن، استاندار استان‌های مرکزی، سمنان، اردبیل، قم و البرز شدند. طهائی در زمان حضور آیت‌الله مدنی در همدان، با ایشان همکاری داشتند.

٤. مصاحبه نگارنده با سید حمید طهائی، تهران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۵. مصاحبه نگارنده با محمدصالح مدرسه‌ای، قم مقدس، ٦ خرداد ۱۳۹۹.

توجه ساواک قرار گرفتیم و آن‌ها ما را خواستند و تهدید کردند و پرونده تشکیل دادند...منزل ما محلی برای گردهمایی انقلابیون و روحانیون بود. آقایان علما که به خانه ما می‌آمدند، غالباً از مبارزان بودند؛ آقای ربانی شیرازی[۱] آقای مدنی که همیشه منزل ما بودند، دوستان ایشان که از مبارزان با طاغوت بودند، همیشه در منزل ما بودند... ایشان در جلسه‌هایی که در منزل ما و دیگر مبارزان تشکیل می‌شد، تمام مطالب رژیم طاغوت، پدر و پسر پهلوی را این‌ها به اسم معاویه و یزید، قشنگ توجیه می‌کردند و توضیح می‌دادند. ما هم همیشه دنبال ایشان بودیم. دیگر قهراً اگر خودمان هم مستقیم کاری نمی‌توانستیم انجام بدهیم، چون دنبال ایشان بودیم، در ساواک همیشه می‌گفتند افرادی که به دنبال مبارزه با شاه و تشکیلات آن هستند، همیشه در منزل ایشان بودند؛ یعنی منزل ما. یکی از جرم‌های ما از نظر آن‌ها همین بود که ما به افرادی که جنبه مبارز داشتند، بیشتر محبت می‌کردیم و نزدیک بودیم و این موجب حساسیت ساواک می‌شد.»[۲]

۳-٦. رسیدگی به مشکلات مردم

آیت‌الله مدنی بر تمام ادارات و سازمان‌ها حتی بر شهربانی همدان کنترل کامل داشت. درواقع با آمدن وی راه پیروزی انقلاب اسلامی در همدان به‌طور کامل هموار گردید، به نحوی که دیگر کاری از ساواک هم بر نمی‌آمد. آیت‌الله مدنی علاوه‌بر کنترل بر ادارات و شهربانی همدان، سعی کرد مسائل مادی و رفاهی مردم شهر را برآورده و منظم نماید و مانع هرگونه اجحاف و فشار بر مردم گردد. یکی از مشکلات مردم همدان کمبود مواد سوختی بود که با توجه به اعتصاب کارگران شرکت نفت و سرمای شدید این شهر، رفع این معضل از اهمیت خاصی برخوردار بود، به همین دلیل سخنگوی جامعه روحانیت همدان اعلام داشت: «جامعه روحانیت همدان کنترل مواد سوختی این شهر را در دست گرفته است.» وی در این مصاحبه مردم را در مسیر جنبش به آرامش دعوت کرد و اظهار داشت جامعه روحانیت همدان به کرات مردم را در راهپیمایی‌های خود رهنمون بوده و آنان را از هرگونه آتش‌سوزی و تخریب برحذر داشته است. او همچنین یادآور شد جامعه روحانیت خواهان استقلال و امنیت کشور است و امید برچیدن بساط ظلم و برقراری عدل در همهٔ کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران را دارد...برای تحویل منظم بنزین و نفت میان مردم ازسوی جامعه روحانیت اقداماتی شد که حقوق کسی در این زمینه پایمال نشود و هرکس به اندازه نیاز خود مواد سوختی

---

۱. شیخ عبدالرحیم ربّانی شیرازی در ۱۳۰۱ در شیراز به دنیا آمد. پس از اتمام دوره‌ی ابتدایی نزد پدر به کسب‌وکار پرداخت؛ ولی شوق به تحصیل علوم دینی باعث شد تا در بیست سالگی به تحصیل دروس دینی بپردازد. مقدمات علوم دینی را در مدرسه آقاباباخان شیراز گذراند و سپس در ۱۳۲۷ به قم رفت. در قم، به محضر آیت‌الله العظمی بروجردی رسید و در درس خارج فقه و اصول معظم‌له شرکت کرد. تلاش و جدیت وی در فراگیری دروس به حدّی بود که مورد عنایت خاص آیت‌الله العظمی بروجردی قرار گرفت و از طرف ایشان به چند شهر و استان سفر کرد. همچنین به عضویت مجمع فقه الحدیث درآمد و جز اعضای فعال آن شد. با آغاز نهضت اسلامی حضرت امام(ره) فعالانه در صحنه بود و بخصوص در سال‌های دهه ۱۳۵۰، گروه ابوذر با راهنمایی‌های وی شکل گرفت. به خاطر فعالیت‌های آن گروه، بارها دستگیر و زندانی شد. در زمان اوج حرکت‌های انقلابی به شدت فعال بود. در ۱۳۵۸، از طرف حضرت امام به عضویت شورای نگهبان قانون اساسی منصوب شد تا اینکه در ۱۷ اسفند ۱۳٦۰ در اثر حادثه‌ی رانندگی درگذشت و پیکرش در حرم حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

۲. مصاحبه آرشیوی سید صادق حجازی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹٦.

دریافت دارد. ایشان در پایان برای به ثمر رسیدن نهضت همکاری و یکپارچگی مردم را مورد تأکید قرار داده و به‌ویژه از پیشه‌وران خواست رعایت عدل و انصاف را بکنند و از هرگونه اجحاف خودداری ورزند. بدین ترتیب جامعه روحانیت همدان به ریاست آیت‌الله مدنی، عملاً برای حل معضل مردم وارد عرصه شد. به همین خاطر برای توزیع عادلانه مواد سوختی بین خانواده‌های همدانی کمیته‌ای زیر نظر آیت‌الله مدنی و عالمی دامغانی تشکیل شد. این کمیته به هر خانواده ۱۰ کوپن ۲۰ لیتری نفت می‌داد که با ارائه آن از فروشندگی مواد نفتی محل خود، نفت دریافت می‌کردند. کوپن‌ها برای مصرف یک ماه هر خانواده بود که هزینهٔ تهیه آن را کمیته مذکور پرداخت می‌کرد و پول نفت را مردم به فروشنده می‌دادند. در مورد قیمت گوشت و نان نیز تدابیری اتخاذ گردید و کمک‌های دارویی و مالی نیز در اختیار نیازمندان قرار گرفت و حتی به شهرهای دیگر نیز کمک‌هایی ارسال گردید. به دنبال نشستی که در این خصوص انجام شد، قیمت گوشت از کیلویی ۳۸۰ ریال به ۲۵۰ ریال کاهش یافت و برای پایین آوردن قیمت گوشت گاو نیز بررسی‌هایی صورت گرفت، کاهش قیمت گوشت در همدان به دنبال نشستی که قصابان و سهامداران شرکت گوشت این شهر با آیت‌الله مدنی داشتند، اعلام شد. همچنین با تشویق جامعه روحانیت همدان مبنی بر اینکه فروشندگان به سود کم‌تر قانع باشند، قیمت نان خانگی که از سوی روستاییان در شهر عرضه می‌شد از ۴۵ ریال به ۳۰ ریال کاهش یافت و میزان پخت آن نیز افزایش یافت و از سوی جامعه روحانیت همدان نیز کمک‌های دارویی، پزشکی و کادر مورد نیاز درمان و آمبولانس، آذوقهٔ کمک‌های نقدی برای مردم نهاوند ارسال و کمک‌هایی نیز به قزوین اهدا شد.[1]

از سوی مردم کمک مالی و اجناس زیادی در اختیار آیت‌الله مدنی جهت کمک به نیازمندان قرار گرفت. چنانکه یکی از ساکنین علی‌آباد همدان، یک وانت نان و مبلغ ۱۶۰۰ تومان بدین منظور به آیت‌الله مدنی تقدیم کرد. از سوی دیگر شهید مدنی برای جلوگیری از هرگونه اختلاس و اخاذی اعلام کرد که مردم مواظب باشند و فقط به افراد تعیین‌شده از سوی جامعه روحانیت همدان اعانه و کمک پرداخت نمایند. وی همچنین از صاحب‌خانه‌ها خواست که با مستأجران همکاری کرده و از نظر مالی آنان را تحت فشار قرار ندهند، «چرا که بازار در حال تعطیلی است و کارمندان دولت نیز در اعتصاب به سر می‌برند به همین علت آنها درآمدی ندارند.» بدین ترتیب شهر عملاً در اختیار آیت‌الله مدنی و انقلابیون قرار گرفت و مردم نیز در این زمینه نهایت همکاری را داشتند.[2]

٤-٦. اعتصاب همافران پایگاه هوایی شاهرخی و آیت‌الله مدنی

پایگاه هوایی شاهرخی (شهید نوژه) همدان، به‌عنوان سومین پایگاه شکاری نیروی هوایی ایران، از اهمیت خاصی برخوردار بود. این پایگاه در جوار بخش کبودراهنگ- همدان واقع شده بود و با شهر همدان فاصله چندانی نداشت. بعضی نظامیان این پایگاه، با انقلابیون شهر همدان و آیت‌الله مدنی همکاری و رابطه صمیمانه‌ای داشته و جزء نیروهای

---

۱. ابوالفتح مؤمن، مبارزات مردم همدان با رهبری آیت‌الله مدنی در دی‌ماه ۱۳۵۷، پیشین، صص ۵۹-۵۸.

۲. پیشین، ص ۵۹.

انقلابی محسوب می‌شدند و اخبار و اطلاعات را در اختیار محافل انقلابی قرار می‌دادند.[۱] نخستین حرکت انقلابی در پایگاه مذکور، با به آتش کشیدن پرچم دبیرستان پایگاه در ۱۵ مهر ۱۳۵۷ آغاز شد. نظامیان طرفدار نهضت با محافل انقلابی شهر همدان در ارتباط بودند. حاج محمود دادفرما در این باره می‌گوید: «آنها از ما کتاب مذهبی می‌گرفتند و در جلسات دینی شرکت کرده حتی اعلامیه‌های امام و مراجع را در پایگاه توزیع می‌کردند؛ البته با یک احتیاط شدید چراکه کنترل بر افراد نیروی هوایی از سوی رژیم خیلی شدید بود.» با اوج‌گیری انقلاب، فعالیت هواداران انقلاب، آشکارتر شد و نمود عینی‌تری پیدا کرد به‌ویژه بعد از آذر ۱۳۵۷ که تظاهرات دانش‌آموزی به شکل فراگیری گسترش یافت. به همین منظور، نظامیان پایگاه شاهرخی در نیمه دوم دی‌ماه دست به اعتصاب زدند و اعلام داشتند که سران نیروی هوایی پس از خروج شاه از کشور قصد بمباران مردم را دارند. این اعتصاب پس از خروج شاه از کشور به شکل گسترده‌ای ادامه یافت به‌طوری که ۲۸۰۰ نفر از همافران و افسران و درجه‌داران پایگاه، به اعتصابیون پیوستند. عده‌ای از آنها در اثر فشار پلیس پایگاه، متفرق شدند. روزِ بعد، خانواده‌های نظامیان پایگاه نیز در حمایت از انقلاب اسلامی و اعتصابیون، تظاهرات کردند که در نتیجه عده‌ای از زنان و مردان دستگیر و بازداشت شدند. روزنامه کیهان در یکم بهمن‌ماه ۱۳۵۷ در این باره نوشت: «به دنبال یک هفته اعتصاب غذای ۲۸۰۰ همافر در پایگاه شاهرخی، عده‌ای افسر و درجه‌دار نیروی هوایی نیز به آنها پیوستند. این عده صبحِ روز جمعه با خانواده‌هایشان، در اجابت به دعوت امام خمینی، در محوطه پایگاه نیروی هوایی دست به راهپیمایی و تظاهرات گسترده‌ای زدند که با مقاومت شدید پلیس امنیت پایگاه مواجه شدند و در نتیجه، یازده نفر از زنان پایگاه بازداشت شدند. بعدازظهر نیز تظاهرکنندگان به راهپیمایی پرداختند و خواستار آزادی یازده نفر دستگیر شده شدند و سرانجام، چون از تلاش‌های خود نتیجه‌ای نگرفتند، متفرق شدند اما ساعت ده شب جمعه، برای سومین‌بار، کلیه اعتصابیون و خانواده‌های آنها به خیابان‌های پایگاه ریختند و به تظاهرات باشکوهی پرداختند و همبستگی خود را با نهضت و جنبش ملت ایران اعلام داشتند. سپس تظاهرکنندگان در مقابل بازداشتگاه پایگاه شروع به دادن شعارهای مذهبی- ملی کردند و خواستار آزادی دوستان خود شدند. سرانجام فرمانده پایگاه شاهرخی، تسلیم نظر آنها شد و بازداشت‌شدگان را آزاد کرد و در حال حاضر رفت‌وآمد برای نظامیان پایگاه غیرممکن است.»[۲] روحانیون همدان ازجمله آیت‌الله مدنی در ۳۰ دی‌ماه با صدور اعلامیه‌ای از مردم خواست که به یاری و کمک نیروهای پایگاه شاهرخی همدان بشتابند: «از طرف جامعه روحانیت همدان؛ اخیراً که پرسنل پایگاه شاهرخی به برادران مسلمان خود پیوسته و در اعتصابات، هم‌صف مبارزان ضد رژیم استبداد قیام کرده‌اند، وظیفه هر انسان است که از حضرات، تقدیر و با آغوش باز، آنها را بپذیرند. چنانچه هر کدام از برادران ارتشی با مأموران انتظامی که از طاغوت دست برداشته و با مسلمین همکاری و هم‌گامی کنند، با کمال گرمی پذیرایی شده، از همه حیث برادروار با آنها رفتار خواهد شد.» اعتصاب غذای همافران،

---

۱. برای تدوین این بخش از کتاب «انقلاب اسلامی در همدان: از اوج‌گیری نهضت تا تثبیت انقلاب اسلامی» بهره گرفته شده است.

۲. ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان: از اوج‌گیری نهضت تا تثبیت انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۲، صص ۲۲۰-۲۱۴.

درجه‌داران و افسران پایگاه شاهرخی و تظاهرات خانواده‌های آنها علیه رژیم پهلوی انعکاس گسترده‌ای در شهرستان‌های دیگر داشت و از سوی مردم و سایر همافران و درجه‌داران دیگر مورد حمایت قرار گرفت؛ از جمله در شهرهای بندرعباس، مشهد و شاهرود. در بندرعباس حدود ۱۰۰۰ نفر از افسران، درجه‌داران و همافران پایگاه هوایی این شهر در یک راهپیمایی در سی‌ام دی، همبستگی خود را با نهضت و جنبش ملت ایران و همچنین با همافران پایگاه شاهرخی و وحدتی دزفول که از یک هفته پیش دست به اعتصاب غذا زده بودند، اعلام و قطعنامه هفت ماده‌ای را صادر کردند که در ماده یک آن آمده بود: «همافران و درجه‌داران پایگاه هوایی بندرعباس با ملت ایران و پایگاه شاهرخی همدان و پرسنل پایگاه وحدتی که در اعتصاب غذا هستند، اعلام همبستگی می‌کنند.»[1]

در شاهرود نیز به منظور پشتیبانی از اعتصاب همافران و خلبانان پایگاه شاهرخی همدان، جامعه فرهنگیان شاهرود تظاهرات و راهپیمایی بزرگی را ترتیب دادند. در این راهپیمایی، هزاران نفر از مردم این شهر و روستاهای اطراف شرکت داشتند که شعارهای ضد حکومتی سر می‌دادند و در پایان، قطعنامه هفت ماده‌ای را که در آن به برقراری نظام جمهوری اسلامی اشاره شده بود، صادر کردند. در روز ششم بهمن‌ماه عده‌ای از سربازان، درجه‌داران و افسران لشکر ۷۷ خراسان با صدور اعلامیه‌ای به شرح ذیل، ضمن حمایت از همافران و افسران پایگاه شاهرخی، به مدت ۴۸ ساعت دست به اعتصاب غذا زدند: «...ما برادران ارتشی شما، هرگز اوامر فرماندهان خودمان را که بر روی مردم تیراندازی کنیم، اجرا نخواهیم کرد و همبستگی خود را بدین وسیله اعلام می‌داریم و برای محاصره هم قطاران ما از عده‌ای از نیروی هوایی پایگاه‌های همدان و دزفول و بندرعباس که به‌عنوان همبستگی دست به راهپیمایی و اعتصاب غذا زده‌اند، ما نیز به مدت ۴۸ ساعت اعتصاب غذا خواهیم کرد.» پس از خروج شاه از کشور و تشکیل دولت بختیار، این احتمال قوت گرفت که برای سرکوبی مردم و تشکیل دولت نظامی، کودتایی در ایران به یاری نظامیان صورت بگیرد. به همین علت در ۷ بهمن ۱۳۵۷ همافران پایگاه شاهرخی همدان در این باره اعلامیه‌ای را بدین مضمون خطاب به مردم صادر کردند: «...پرسنل پایگاه باخبر شده‌اند که در پایگاه به زودی کودتا خواهد شد و اظهار داشته‌اند که سعی خواهیم کرد قبل از اجرای کودتا، جلوی آن را بگیریم و تمام مسئولان امر را در هر مقامی که باشند، تیرباران می‌کنیم.» پس از صدور اعلامیه مذکور همافران پایگاه شاهرخی در نهم بهمن‌ماه، دست به راهپیمایی علیه رژیم زدند و از امام خمینی (ره) حمایت کردند. به دنبال آن، ۱۷۲ نفر از همافران پایگاه مذکور، از جمله مهدی هاشمیان، غلام غلامپور، ظلی و دهقان، دستگیر و به تهران منتقل شدند. از سوی دیگر به خانواده‌های آنها اخطار شد که ظرف ۴۸ ساعت منازل سازمانی پایگاه را تخلیه کنند. آقای آرتیمانی در این باره می‌گوید: «انقلابیون در پایگاه شاهرخی به شهید آیت‌الله مدنی خیلی علاقه‌مند بودند و به منزل ایشان رفت‌وآمد داشتند. هر کاری می‌خواستند انجام دهند، با آیت‌الله مدنی مشورت می‌کردند و وقتی که خانواده‌های آنها از منازل سازمانی اخراج شدند، شهید مدنی از مردم شهر همدان خواست که خانه در اختیار آنها قرار دهند.» با وجود فشار رژیم بر همافران، افسران و درجه‌داران پایگاه

---

۱. پیشین، جلد ۲، صص ۲۲۰-۲۱۴.

شاهرخی، آنها در اعلامیه دیگری که به امضای عده زیادی از آنها رسیده بود، اعلام داشتند: «...ما درجه‌داران پایگاه شاهرخی همدان، همبستگی خود را با انقلاب ملت ایران اعلام کرده و دستوراتی که علیه مردم شریف و مسلمان ایران باشد، عمل نکرده و هرگز با فرماندهان خود برای ایجاد زمینه کودتا همکاری نخواهیم کرد.»[۱]

اعلامیه همافران، به‌طور رسمی و آشکارا به دولت و رژیم اعلام داشت که آنها نه‌تنها مخالف رژیم هستند، بلکه علیه مردم هیچ‌گونه همکاری با رژیم و دولت نخواهند کرد. این حرکت، زمینه وحدت ارتش و مردم و همچنین مقدمات بازگشت امام خمینی از فرانسه به ایران را مهیا کرد. پس از دستگیری همافران و درجه‌داران، مردم همدان و کبودراهنگ و روستاهای اطراف، با برگزاری یک راهپیمایی چهل‌وپنج هزار نفری، به طرفداری از همافران پرداختند و خواستار آزادی دستگیرشدگان پایگاه شاهرخی شدند. در این راهپیمایی روحانیون نیز حضور داشتند و اسم کبودراهنگ را به آزادشهر تغییر دادند. با وجود حمایت روحانیون و مردم از همافران، افسران و درجه‌داران پایگاه شاهرخی روز ۱۴ بهمن‌ماه، ۴۵۰ نفر از آنها که در حال اعتصاب بودند، دستگیر و به وسیله هواپیما به پایگاه هوایی تبریز منتقل و زندانی شدند. مردم و روحانیون، با برپایی تظاهرات بیست هزار نفری، ضمن حمایت از امام خمینی(ره)، خواستار آزادی همافرانِ و درجه‌داران دستگیر شده پایگاه شاهرخی و دیگر پایگاه‌ها شدند. در تهران نیز ۲۰۰۰ نفر از خانواده‌های همافران در برابر کاخ دادگستری اجتماع کردند و خواهان آزادی همافران شدند. آنها با سردادن شعارهای «همافر مجاهد آزاد باید گردد»، «همافر مبارز تو نور چشم مایی» و «نظامی مبارز آزاد باید گردد» خواستار آزادی آنها شدند. در این اجتماع جمعیت حقوقدانان ایران و جمعیت آزادی و دفاع از حقوق بشر شرکت داشتند. روحانیون نیز به بازداشت همافران و کادر نیروی هوایی اعتراض کرده و خواستار آزادی آنها شدند. آنها در نامه‌ای به کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر نوشتند: «در شرایطی که مردم ایران در موقعیتی خطیر و حساس به سر می‌برند، دولت در مقابل یکپارچگی ملت، به اقدامات غیرقانونی دست‌زده و در حال حاضر لبه نیزه حملات خود را متوجه کادرهای ارتش و دیگر قشرهایی که به صفوف ملت پیوسته‌اند، ساخته است. عده زیادی از همافران را به زندان افکنده و عده‌ای را نیز محکوم و خانواده‌های آنها را مجبور به ترک خانه‌های سازمانی‌شان کرده‌اند... بر حسب وظیفه انسانی و الهی خود و برای رهایی از بیدادگری‌های دولت، دست یاری و کمک به‌سوی همهٔ مردم دراز می‌کنیم و از همه آنها می‌خواهیم تا برای آزادی هرچه سریع‌تر این جوانان مبارز میهن اقدام کنند.» روحانیون متحصن در دانشگاه تهران که به علت بستن فرودگاه‌ها و جلوگیری از ورود امام در دانشگاه متحصن شده بودند، طی بیانیه‌ای در یازدهم بهمن‌ماه، از همافران اعلام حمایت کردند: «از قرار گزارش‌های تأیید نشده، رژیم جبار، عده‌ای از همافران دلیر و فداکار پادگان‌های تهران، اصفهان، همدان و بوشهر را به جرم پیوستن به ملت و سرباز زدن از برادرکشی و خیانت، دستگیر کرده و جان این جوانان عزیز که نخواستند آلت دست تجاوزگران قرار گیرند، در معرض خطر

---

۱. پیشین، جلد ۲، صص ۲۱۸-۲۱۶.

جدی قرار گرفته است.[۱] اینکه خانواده‌های این دلیران آگاه و همه مبارزان متعهد، سخت نگران وضع این همرزمان بیدارند و بی‌رحمانه‌تر آنکه در این شرایط سخت روحی، خانواده‌های این سلحشوران را مجبور به تخلیه منازل سازمانی کرده‌اند. ما به مقامات مسئول اخطار می‌کنیم که این رزمندگان با وجدان را هرچه زودتر آزاد کنند و خانواده‌های آنها را از نگرانی درآورند؛ وگرنه با عکس‌العمل شدید و قهرآمیز ملت مبارز ما روبه‌رو خواهند شد و هر حادثه‌ای به وجود آید، مسئولیت آن مستقیماً متوجه رژیم ضد مردمی جبار خواهد بود. رژیم که همافران را به اتهام توزیع اعلامیه و نوار سخنرانی‌های امام خمینی(ره) و شرکت در مجالس دینی و سیاسی زندانی کرده بود، درصدد برآمد که عده‌ای از آنان را با ۱۰ تا ۱۱ سال خدمت، بازخرید و بازنشسته کند اما هیچ‌یک از این تلاش‌ها نتیجه‌ای نداد و بالاخره با فشار مردم و حمایت گسترده آنها از همافران و پیروزی انقلاب اسلامی، آنها آزاد شدند. امام خمینی(ره) بعد از پیروزی انقلاب از آنها تشکر کرد و راجع‌به آنها به مردم گفتند: «راجع‌به همافران به همه شما سفارش می‌کنم که این‌ها جوانانی بودند که در موقع بسیار حساس به ما کمک کردند. در موقع حساس زحمت کشیدند و به ملت بستگی پیدا کردند. باید مردم از آنها هواداری کنند. آنها برادران رشید ما هستند و همین‌طور نیروهای دیگری که به ما پیوسته‌اند، همه را باید حفظ کنیم.» بدین ترتیب همافران هم‌دوش مردم در تمام صحنه‌های مبارزه حاضر بودند و بعد از پیروزی نیز با مردم و روحانیون و به‌ویژه آیت‌الله مدنی، همکاری صمیمانه‌ای داشتند.[۲]

۵-٦. نابودی مجسمه شاه با مدیریت آیت‌الله مدنی

در دوران پهلوی اول و دوم به دلیل برگزاری جشن‌های سالانه در برابر مجسمه‌های رضاشاه و محمدرضا، مجسمه توانست نقش مهمی در خاطره‌سازی تشریفاتی ایفا کند. این اتفاق نشان از ظرفیت مجسمهٔ میدان به‌مثابه هنر شهری در ارتقای کیفیت فضای شهر داشت؛ اما زبان مجسمه میادین در این دوران به دلیل فراوانی حداکثری موضوعات مربوط به خاندان حکومتی و باستان‌گرایی ایدئولوژیک، اقتدارگرا بوده که به‌مثابه عنصری در خدمت حاکمیت و ایدئولوژی آن بود و با زندگی روزمره و خواسته‌های شهروندان تناسبی نداشت.[۳] به همین دلیل، بعد از فرار محمدرضا پهلوی از کشور، در همهٔ استان‌های کشور اتفاقات بزرگی رخ داد که پایین کشیدن مجسمه شاه در میدان‌های شهرهای مختلف از مهم‌ترینِ این وقایع بود. ماجرای پایین کشیدن و سرنگون کردن مجسمه‌های محمدرضا پهلوی از بیست‌وششم دی‌ماه آغاز شد و تا بیست‌ودوم بهمن‌ماه ۱۳۵۷ که اوج ماجرای انقلاب اسلامی بود، به تدریج ادامه یافت و مجسمه‌های شاه یکی پس از دیگری در شهرهای مختلف فرو ریخت.[۴]

---

۱. پیشین، جلد ۲، صص ۲۲۰-۲۱٦.

۲. پیشین، جلد ۲، صص ۲۲۰-۲۱٦.

۳. پدیده عادلوند و همکاران، «مجسمه میادین تهران از اقتدارگرایی پیکره‌ای تا فردگرایی انتزاعی»، نشریه علمی منظر، دوره هفتم، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۹٤، ص ۱٦.

٤. پیمان طالبی، «پایان مجسمه؛ روایتی از پایین کشیدن مجسمه‌های شاه که در آتش خشم مردم از حکومت پهلوی نابود شدند»، جام‌جم، شماره ۵۸٦۷، دوازدهم بهمن ۱۳۹۹، ص ۹.

بیست‌وششم دی که شاه با بالگردش از کاخ نیاوران به فرودگاه مهرآباد رفت تا از کشور خارج شود و بعد به مصر برود، خبر خروج شاه در اخبار ساعت چهارده اعلام شد و به دنبال آن شادی و نشاط عمومی سراسر کشور را فراگرفت. پس از این اتفاق و اعلام خبر آن در اخبار رسمی کشور، مردم به خیابان‌ها آمدند و شور انقلاب سراسر کشور را فراگرفت؛ همین امر سبب شد که مجسمه‌های شاه در سرتاسر کشور ایران سرنگون شوند. تعداد مجسمه‌های سرنگون شدهٔ شخص شاه بسیار زیاد بوده و روایت‌های مختلفی نیز از سرنگونی این مجسمه‌ها در جای‌جای سرزمین ایران وجود دارد. مردم همدان نیز پس از شنیدن اخبار فرار شاه، به دنبال آن بودند تا هر آنچه نشانه‌ای از شاه و خاندانش است را در همدان از بین ببرند. ازاین‌رو تصمیم به پایین کشیدن مجسمه شاه[1] در میدان پهلوی داشتند که گفته می‌شود به دلیل نبود وسایل و ورود نیروهای رژیم شاه، این اقدام را به صبح روز بعد موکول کردند. اما شب بیست‌وهفتم دی‌ماه کم‌کم که هوا رو به تاریکی رفت و در نیمه‌های شب مأموران شاهنشاهی از ترس آنکه مبادا روز بعد در گیرودار فرایند پایین کشیدن مجسمه شاه درگیری به وجود آید، با گذشتن نیمی از شب و حوالی ساعت یک نیمه شب، مأموران انتظامی و ارتش خودشان اقدام به این کار کردند.[2]

حجت‌الاسلام فخر روحانی در این زمینه توضیح می‌دهند: «پس از فرار شاه، من در یکی از سخنرانی‌های خود در مریانج همدان اشاره کرده بودم که در مرداد ماه سال ۱۳۳۲ پس از فرار شاه، آمریکائی‌ها زمینه بازگشت او را فراهم کرده بودند. کاش مردم ما همت کنند مجسمه شاه در میدان همدان برداشته شود تا معلوم گردد مردم ایران تمایلی به بازگرداندن او ندارند. روز بعد به من خبر دادند جمعیت انبوهی برای کندن مجسمه شاه به شهر رفتند. احساس وظیفه کردم، سریعاً خود را به آن اجتماع که یقیناً کشته‌ها می‌داشت، برسانم. به محض ورودم، یکی از

---

۱. جواد بیات در خصوص شرایط مجسمه شاه در میدان مرکزی همدان توضیح می‌دهد: «در یکی از روزهای انقلاب، قبل از فرار شاه، مردم همدان تصمیم گرفتند مجسمه شاه سوار بر اسب واقع در میدان مرکزی شهر را پایین بیاورند، برای حفاظت از این مجسمه که در ارتفاع حدود سه متری در وسط حوض پر از آب قرار داشت، سیم‌های حلقوی نیز از سوی مأموران ارتش که به کمک نیروهای شهربانی آمده بودند قرار داده شده بود، یک تانک نیز برای ایجاد رعب و وحشت و ایجاد امنیت مستقر شده بود. خبر تجمع مردم برای پایین‌آوردن مجسمه به گوش آیت‌الله مدنی رسید، منزل ایشان در کنار حوزه علمیه بود و حدود پنج الی شش دقیقه با میدان فاصله داشت ایشان از منزل خود که در خیابان شاپور قدیم یا شورین یا خیابان شهدای کنونی قرار داشت، با چهره‌ای نورانی و ابهتی خاص در بین مردم حاضر شد، مردم با عصبانیت به دور تانک و مأموران جمع بودند. آیت‌الله مدنی خطاب به مردم گفت «بروید، این‌ها برادران ما هستند، خودشان مجسمه را پایین خواهند آورد»، از آنجا که آیت‌الله مدنی بسیار مردم‌دار بود مردم نیز احترام ایشان را نگه داشتند و اطاعت کردند. مردمی که برافروخته بوده و برای پایین آوردن مجسمه مُصر بودند، سرها را پایین انداخته و کنار رفتند و در این حال فاصله‌ای بین مردم و ارتشی‌ها ایجاد شد. عده‌ای از مردم به دنبال این صحبت آیت‌الله به مأموران ارتش گل هدیه دادند و این حرکت موجب تبسم برخی از این مأموران شد. مردم نیز میدان را تخلیه کردند. ارتشی‌ها با نگاهی عمیق آیت‌الله مدنی و مردم را بدرقه کردند، صحنه عجیبی بود غروب آذرماه و هوای سرد پاییز و فروکش‌کردن خشم مردم به دنبال یک جمله آیت‌الله. صبح علی‌الطلوع فردای این ماجرا به میدان رفتم، متوجه شدیم مجسمه شاه دیگر وجود ندارد و خود ارتشی‌ها این مجسمه را شبانه پایین آورده و به محل پادگان قهرمان منتقل کرده بودند. آیت‌الله مدنی در کنار هدایت‌های امام خمینی(ره) نقش برجسته‌ای داشت که اگر این عالم در همدان مردم را رهبری نمی‌کرد و مدیریت ایشان نبود ممکن بود در همدان به دنبال این ماجراها سیل خون راه بیفتد و افراد زیادی به شهادت برسند اما نقش تأثیرگذار این شهید محراب و به برکت وجودش مردم همدان بیشترین آسیب را به رژیم زدند اما کم‌ترین ضربه را دریافت کردند، این مدیریت یکی از افتخارات همدان در دوران انقلاب اسلامی بود. خاطره جواد بیات (آرشیو خبرگزاری بین‌المللی قرآن)، ۲۱ بهمن ۱۳۹۸.

۲. پیمان طالبی، پایان مجسمه، پیشین، ص ۹.

معتمدین آیت‌الله مدنی خود را به من رساند و گفت: پیامی از آقای مدنی برای شما دارم. عرض کردم: بفرمائید. فرمودند: "شما را به جان اسدالله (اسم کوچک آیت‌الله مدنی) امروز جمعیت را متفرق کن و نگذار دست به کاری بزنند. فردا در میدان شهر مجسمه شاه را نخواهی دید." گفتم: این مردم با پشنهاد من آمدند، چگونه آنها را برگردانم؟ گفت: نگاهی به پشت‌بام‌های اطراف میدان کن، ببین چقدر تیربار برای کشتن این مردمِ دین‌باور آورده‌اند، اگر همین برداشتن مجسمه بدون خون‌ریزی و شهادت مومنین برداشته شود، بهتر نیست؟ گفتم: پذیرفتم. فوراً اعلام کردم: عزیزان من، امروز به امر حضرت آیت‌الله مدنی متفرق می‌شویم تا خدا چه خواهد. صبح روز بعد که به دیدار آیت‌الله مدنی می‌رفتم، مجسمه‌ای در میدان شهر نبود.»[1]

حسین همدانی در این ارتباط توضیح می‌دهد: «مردم تصمیم گرفته بودند به هر قیمت مجسمه شاه را از میدان اصلی شهر پایین بکشند. مقامات سیاسی امنیتی رژیم در استان هم خیلی نسبت به این مسئله حساس شده بودند، آیت‌الله مدنی برای رفع غائله ابتکار هوشمندانه‌ای به خرج داد. به استاندار و اعضای شهربانی و ارتش هشدار داد و به آن‌ها گفت: مردم شهر قصد دارند مجسمه را پایین بکشند و احدی توان جلوگیری ندارد اگر به این خاطر در شهر خونریزی شود، اتمام حجت می‌کنم که مقصر شما خواهید بود. به ایشان گفتند: خوب می‌فرمایید چه کنیم؟ آیت‌الله مدنی گفت: خودتان همین شبانه بروید و بی‌سروصدا آن مجسمه را از میدان بردارید. به این ترتیب با تدبیر آیت‌الله مدنی، مجسمه شاه از میدان اصلی شهر همدان بدون خونریزی توسط خود عوامل رژیم شبانه به‌زیر کشیده شد.»[2]

تصویر تجمع مردم انقلابی همدان برای سرنگونی مجسمه شاه

---

۱. خاطرات مکتوب حجت‌الاسلام فخر روحانی، قم، شهریور ۱٤۰۰، ص ٤.

۲. حسین بهزاد، مهتاب خین: روایت فرمانده بسیجی حسین همدانی از انقلاب، کردستان و دفاع مقدس، پیشین، صص ۳۱-۳۰.

اقدام آیت‌الله مدنی برای جلوگیری از التهاب در فضای شهری همدان بسیار هوشیارانه بود.[۱] این اقدام مانع نزاع بین مردم و نیروهای شهربانی شد. درواقع با مدیریت صحیح شهید مدنی با کم‌ترین هزینه، خواسته‌های مردم انقلابی تأمین شد.[۲]

تصویر حضور شهیدمدنی در تجمع انقلابیون همدان

براساس خاطرات شاهدان عینی، «شهربانی و ارتش با همکاری آیت‌الله مدنی و به‌منظور جلوگیری از درگیری مردم با مأموران، شبانه مجسمه‌های محمدرضاشاه را پایین کشیده و به پادگان همدان منتقل کردند.»[۳] همچنین در خاطرات جواد بیات آمده است: «میدان مرکزی همدان که اکنون نماد انقلاب است و نقش برجسته چهرهٔ امام راحل در آن نصب شده، قبل از فرارسیدن انقلاب اسلامی و تظاهرات مردمی مجسمه شاه در آن نصب بود. میدان مرکزی همدان تاکنون شاهد حماسه‌های مختلفی در طول انقلاب بوده که نمونه آن پایین کشیدن مجسمه شاه توسط نیروهای نظامی بود که با درایت شهید آیت‌الله مدنی اتفاق افتاد. دی‌ماه ۵۷ قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مجسمه شاه هنوز در میدان مرکزی همدان بر روی سکو نصب بود و تعدادی از نیروهای نظامی و امنیتی از آن محافظت می‌کردند و سیم‌هایی را اطراف آن کشیده بودند که مردم نتوانند به آن دست بزنند. مردم برای به زیر کشیدن مجسمه شاه به میدان آمدند و مأموران از آن ممانعت می‌کردند که پیغام را به آیت‌الله مدنی رساندند و ایشان از منزل با پای پیاده و با صلابت به جمع مردم پیوستند و از مردم خواستند تا کنار بروند و به آنها گفتند که مأموران خود این کار را انجام می‌دهند.

---

۱. مصاحبه با سردار حسین همدانی (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۲. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۲۳، نهم بهمن ۱۳۵۷، ص۳.

۳. ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان: از اوج‌گیری نهضت تا تثبیت انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۲، صص ۲۳۱-۲۲۸.

آیت‌الله مدنی از سوی دیگر از مأموران درخواست کردند تا خود مجسمه شاه را به پایین بکشند و رفتند روز بعد که مردم به میدان آمدند با جای خالی مجسمه شاه مواجه شدند؛ چراکه نظامیان شب هنگام مجسمه را برده بودند. آیت‌الله مدنی آن روز از ارتشیان و مأمورانی که از خود مردم بودند با درایت تقاضا کردند و آنها نیز اجابت کردند و به این سبب از خونریزی در میدان شهر جلوگیری کردند. امروز نیز اگر می‌خواهیم به مملکت آسیبی نرسد باید بصیرت داشته و دشمن‌شناس و استکبارستیز باشیم.»[1]

٦-٦. جلوگیری از حرکت تانک‌های ارتش سوم کرمانشاه به سمت تهران

حضور آیت‌الله مدنی در همدان هم‌زمان با مسئله حرکت تانک‌ها به سمت تهران، یک لطف الهی بود.[2] همان‌طور که محافظ ایشان حمید منبع‌جود بیان می‌کند: «خواست خدا بود که آیت‌الله مدنی به همدان رفتند. البته مأموران ساواک ایشان را بردند زنجان و رها کردند. برادرم ایشان را برد به قم که خانواده‌شان در آنجا بودند. بعد آقا تصمیم گرفتند بروند همدان و این درست مقارن زمانی بود که رژیم لشکر کرمانشاه را به تهران احضار کرد. از تهران به شهید مدنی تلفن زدند که جریان از این قرار است که بناست لشکر کرمانشاه به تهران بیاید که اگر این‌طور شود، تهران را با خاک یکسان می‌کند! شهید مدنی فرمودند: خیالتان راحت که لشکر نمی‌تواند از اینجا عبور کند. بعد هم به مردم تعلیم دادند که من این‌ها را کم‌کم آرام می‌کنم و شما سوار تانک‌ها بشوید. البته چندتا افسر خیلی خبیث بودند و هرچه آقا به آنها گفتند: دست بردارید، این‌ها برادرهای شما هستند، گوش ندادند! آقا با بقیه‌شان حرف زدند و آنها را قانع کردند که دست از برادرکشی بردارند. مردم هم سوار تانک‌ها شدند و ساعت سه در تهران اعلام شد که لشکر زرهی کرمانشاه به ملت ملحق شده است. خداخواهی بود که وضعیت به این شکل درآمد که شهید مدنی به همدان بروند که اگر نمی‌رفتند و لشکر کرمانشاه به تهران می‌رسید، کار تمام بود. آقا می‌گفتند: من در آن شب

---

۱. خاطره از جواد بیات (آرشیو خبرگزاری تسنیم)، ۱۲ بهمن ۱۳۹۵.

۲. جواد بیات اشاره کرده است: «مردم در بیست‌ویکم بهمن‌ماه سال ۵۷ از بازار حرکت کرده و به سمت بیت آیت‌الله مدنی در خیابان شهدا، جنب حوزه علمیه آخوند حرکت کردند، زمانی که به در خانه ایشان رسیدند، یک صدا شعار دادند «رهبران، رهبران، ما را مسلح کنید»، در آن هنگام آیت‌الله مدنی از خانه خارج شده و به مردم گفت «بندگان خدا، ما چه داریم به شما بدهیم، از خدا می‌خواهم و دعا می‌کنم که شما را یاری کند.» آیت‌الله مدنی در آن زمان، فرماندهی انقلاب در استان همدان و غرب کشور را برعهده داشت و مردم گوش به فرمان ایشان بودند، آن زمان که ایشان در جریان حرکت ستون نظامی شاه به سمت تهران بودند خطاب به مردم گفتند: «شما بروید جلوی آنها را بگیرید اما هیچ یک اجازه ندارید به آنها (ارتشی‌ها) تعرض کنید آنها از خود ما هستند، من هم خواهم آمد. در ادامه مردم به فرمان آیت‌الله مدنی از منزل ایشان به سمت پادگان قهرمان جایی که تانک‌های شاه از کرمانشاه به تهران می‌رفت، حرکت کردند در این میان هر یک از مردم اقدامی انجام می‌داد، یکی تنه درخت را جلوی تانک می‌انداخت، دیگری اسقاطی‌های ماشین‌ها را که در آن نزدیکی بود در مسیر راه تانک‌ها قرار می‌داد، یکی بالای تانک‌ها رفته و قصد ممانعت حرکت ارتشیان را داشت، یکی دیگر پیراهن خود را درآورده و به رانندگان تانک می‌داد تا لباس نظامی خود را تعویض کنند و شناخته نشوند. در ادامه خود ارتش شاه با مردم همراه شدند و عقب‌نشینی کرده و سلاح‌های خود را به آنها تحویل دادند که در آن قضیه، سلاح‌های بسیاری جمع و به خانه آیت‌الله مدنی برده و به ایشان تحویل داده شد که مدتی بعد پس از سقوط رژیم شاه، از این سلاح‌های نظامی جهت ایجاد امنیت در شهر استفاده شد.» خاطره از جواد بیات (آرشیو خبرگزاری بین‌المللی قرآن)، ۲۱ بهمن ۱۳۹۸.

دست خدا را به عینه دیدم که چطور همه‌چیز را به نفع اسلام و انقلاب هدایت فرمود. آن شب مردم آن چند افسر خبیث را دستگیر کردند. بعد هم که نیروی هوایی و ارتش به مردم پیوستند.»[۱]

تصویر جهاد مردم همدان در جلوگیری از حرکت تانک‌ها به سمت تهران

در تبیین این مسئله باید اشاره شود مردم همدان با وجود فشار رژیم پهلوی و برقراری حکومت نظامی، مرتب در راهپیمایی‌ها و تظاهرات علیه رژیم طاغوتی شرکت داشتند و برای پیروزی نهایی لحظه‌شماری می‌کردند. آنها به رهبری آیت‌الله مدنی، کنترل شهر را در دست گرفته و در ستادی که آیت‌الله مدنی تشکیل داده بود، بر همه اوضاع نظارت داشتند. آن روزها هرگونه خبری از تهران، مردم را به هیجان می‌آورد؛ به‌طوری که مردم همدان به محض شنیدن خبر اعلام برقراری حکومت نظامی در تهران و خبر حمله افراد گارد شاهنشاهی به همافران و هنرآموزان نیروی هوایی در پادگان فرح‌آباد، در شهر همدان تظاهرات عظیم و توفنده‌ای شروع شد که به‌صورت پراکنده تا بامداد روز ۲۲ بهمن به طول انجامید. این تظاهرات پس از چند ساعت، از ساعت ۹ صبح دوباره آغاز شد و مردم با سردادن شعارهایی همچون: «برادر شهیدم شهادتت مبارک»، «نصر من الله و فتح قریب»، «الله‌اکبر لااله‌الاالله»، «گلوله، مسلسل، جواب ضد خلق است»، «تنها راه سعادت، ایمان، جهاد، شهادت»، «مزدور آمریکایی اخراج باید گردد»، «اتحاد، اتحاد، ضرورت انقلاب»، «حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله»، «تا دفع هر ستمگر، نهضت ادامه دارد، حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد»، «ما پیرو قرآنیم سلطنت نمی‌خواهیم»، «این است شعار ملی، خدا، قرآن، خمینی»، تا ساعت ده به تظاهرات خود ادامه دادند. علاوه‌بر این، مردم همدان از حرکت تیپ سه همدان که قصد حرکت به سوی تهران را داشت، جلوگیری کردند. در گزارشی که در دفتر وقایع روزانهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ثبت شده، در این باره چنین آمده است: «پرسنلی از تیپ سه همدان جهت جلوگیری از اغتشاشات به شهر تهران اعزام شده بودند. در اثر اصابت

۱. احمدرضا صدری، «جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود»، پیشین، ص ۱۰.

گلولهٔ اخلالگران، تعداد زیادی از پرسنل زخمی و یک نفر درجه‌دار کشته شده است، ولی از عده دقیق زخمی و کشته‌ها اطلاعی در دست نیست.» در همان روز، ارتش سوم کرمانشاه به منظور سرکوب مردم تهران به سوی این شهر حرکت کرد که در طول مسیر، از اسدآباد تا همدان، با مقاومت مردم روبه‌رو شد، به‌طوری که مردم در مسیر جادهٔ اسدآباد-کرمانشاه، موانع ایجاد کردند و تانک‌های مذکور با مقاومت مردم در نهایت در همدان متوقف شدند. در آن روز، مردم بنا به دستور آیت‌الله مدنی به جاده کرمانشاه - تهران هجوم بردند و ضمن مسدود کردن جاده، افراد مسلح در تانک‌ها را خلع سلاح کرده، اسلحه‌های آنان را جمع‌آوری و به محل تعیین‌شده منتقل کردند. حجت‌الاسلام غلامحسن بهرامی که در متن این واقعه قرار داشت، در این باره می‌گوید: «شب بیست‌ویکم بهمن‌ماه، یک نفر مخابراتی با حالت متشنج و گریه‌کنان آمد و گفت: از کرمانشاه تانک‌ها به سوی تهران به راه افتاده‌اند و قصد دارند پادگان «جی» که در محاصرهٔ مردم است را از محاصره خارج کنند. شب ما و آیت‌الله مدنی و عالمی دامغانی تشکیل جلسه دادیم و با هم مشورت کردیم و قرار شد که جادهٔ آب‌گرم قزوین که باریک بود، مسدود شود تا جلوی پیشروی تانک‌ها را بگیرد و بنا به مشورت جلسهٔ مذکور به مردم اعلام شود که فقط جلوی تانک‌ها را بگیرند و جلو نروند؛ چرا که ممکن بود آنها شهر را به خاک و خون بکشند. قرار ما در جلسهٔ شب این بود. فردا ما تظاهرات راه انداختیم و من شروع به سخنرانی کردم و مردم جمع شدند و تانک‌ها هم نزدیک مریانج رسیده بودند. ما جلو رفتیم. جوان‌ها گفتند که باید بریزیم تانک‌ها را خلع سلاح کنیم. مردم به سوی تانک‌ها یورش بردند و یک نفر نیز شهید شد. آنها تانک‌ها را خلع سلاح کردند. خود بنده با ماشین رفت‌وآمد می‌کردم و اسلحه‌ها را به منزل آیت‌الله مدنی منتقل کردیم.»[1]

حجت‌الاسلام سید ابوالقاسم حسینی‌پناه[2] در خصوص نحوهٔ جمع‌آوری و نگهداری سلاح و مهمات در حملهٔ مردم همدان به تانک‌ها و نقش آیت‌الله مدنی در این زمینه بیان می‌کند: «به اتفاق مرحوم آیت‌الله مدنی به محلی که مردم تانک‌ها را متوقف کرده بودند، رفتیم. وقتی که آنجا رسیدیم، مرحوم آیت‌الله مدنی فرمودند که حسینی‌پناه شما به منزل برگردید. اسلحه‌هایی که می‌آورند را در منزل نگهداری و جا دهید. بنده به منزل برگشتم. یادم می‌آید که وسیله نقلیه و ماشین پیدا نکردم و با موتور برگشتم منزل آیت‌الله مدنی و اسلحه‌هایی که می‌آوردند، آنجا ذخیره می‌کردم. وقتی که شهید مدنی به منزل برگشتند، من بیم آن داشتم که نکند حادثه‌ای رخ دهد؛ چرا که منزل وی از مهمات و اسلحه پر بود. به ایشان عرض کردم که شما صلاح است در یک خانهٔ امن منزل کنید تا ببینم چه‌جور می‌شود.»[3]

---

۱. ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان: از اوج‌گیری نهضت تا تثبیت انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، جلد ۲، صص ۲۳۱-۲۲۸.

۲. حجت‌الاسلام سید ابوالقاسم حسینی‌پناه از شاگردان ممتاز مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند ملاعلی معصومی همدانی بوده و در دوران طاغوت به دلیل مبارزاتی که انجام می‌دادند، از سوی ساواک دستگیر، زندانی و شکنجه شده بود. این عالم وارسته پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با آغاز دوران دفاع مقدس عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شده و و در این مسیری نیز ردارای پرافتخار جانبازی را به تن کردند.

۳. ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان: از اوج‌گیری نهضت تا تثبیت انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۲، صص ۲۳۴-۲۳۰.

دکتر محمدعلی کی‌نژاد[۱] نیز در مورد جمع‌آوری تجهیزاتی که مردم از تانک‌ها گرفته بودند، نقل می‌کند: «عده‌ای آمدند گفتند که حاج‌آقا (آیت‌الله مدنی) تانک‌هایی از کرمانشاه حرکت کرده و به سمت تهران می‌روند. این بحث مطرح شد که برویم مثلاً یک لودری گیر بیاریم، جاده را ببندیم. در این فاصله‌ای که حالا چیکار کنیم، یک‌دفعه دیدیم آیت‌الله مدنی آمادهٔ رفتن است. اصلاً دیگر فرصت اینکه فکر بکنیم چه باید بکنیم در کار نبود. ایشان راه افتادند و همگی رفتیم در جاده کرمانشاه، در آن وقت، پادگان همدان آنجا بود و تقریباً از پادگان رد شده بودند. تانک‌ها به نزدیکی‌های همدان رسیده بودند که مردم ریختند هر تجهیزاتی این تانک‌ها داشتند از دوربینش گرفته، اسلحه‌ای که داشته، خشابی که داشته تا این لاستیک‌های نفربرها هم گرفتند و پاره کردند. بعد این تانک‌ها همان‌جا زمین‌گیر شدند و نتوانستند به راه خود ادامه بدهند. این تجهیزاتی، این وسایلی که از این تانک‌ها برداشته می‌شد به درد چیزی هم نمی‌خورد و در آن لحظه باید آن‌ها برداشته می‌شد ولی بعد این‌ها باید به فکرش می‌بودیم که آنها را یک جایی جمع بکنیم. یک اطلاعیه‌هایی دادیم در مساجد نظیر مسجد حاج تقی، و خود من در واقع نامه‌ای از آقای مدنی در صدا و سیما هم اعلام کردم که مردم تجهیزات را در اختیار ما قرار دهند. مردم وسایل تانک‌ها رو می‌آوردند، رسید می‌دادیم و این‌ها رو جمع می‌کردیم.»[۲]

حسن مشتاق[۳] نیز در این باره می‌گوید: «وقتی که خبر دادند که یک عده تانک دارند از طرف کرمانشاه به سوی تهران می‌روند، مردم همه بسیج شدند و رفتند در مسیر تانک‌ها مانع ایجاد کرده و آنها را متوقف کردند. دو سه‌تا از رانندگان تانک‌ها را برادر خانم من گرفتند و این‌ها را آوردند و با آقای مدنی مشورت کردیم که این‌ها را چه بکنیم. گفتند این‌ها گناهی ندارند، این‌ها را مأمور کردند و گفتند بروید. گفتیم حالا چه بکنیم، گفتند حالا از آنها پذیرایی کنید. یک شب آمدند در منزل پدر خانم بنده بودند و صبح هم آنها را بردیم دفتر آقای مدنی تحویل دادیم و آقای مدنی هم آنها را به تهران فرستاد. ولی تانک‌ها نرسیده به شهر همدان، در جاده کرمانشاه متوقف شدند.» آقای رستمی، از شرکت‌کنندگان در این حماسهٔ جاودانه، درباره حمله به تانک‌ها اظهار می‌دارد: «ما صبح روز ۲۲ بهمن به‌سوی منزل شهید آیت‌الله مدنی رفتیم و جلوی درب منزل ایشان اجتماع کردیم و او برای ما سخنرانی کرد. پس از وی، یکی دیگر از حاضرین صحبت کرد و شهید مدنی گفتند که تانک‌ها از کرمانشاه آمدند و می‌خواهند به تهران بروند و به هر قیمتی که شده، باید جلوی این تانک‌ها را بگیریم. مردم، الله‌اکبر گویان، به‌صورت گروه‌های دو سه نفری به‌سرعت از خیابان شورین (شهدا) به خیابان اکباتان رفتند و از آنجا به سوی جاده کرمانشاه به راه افتادند. همهٔ مردم می‌گفتند که چه خبر است، چرا شما می‌دوید؛ می‌گفتیم که دیگر کار تمام شده بیایید. همهٔ مردم می‌آمدند.

---

۱. ایشان از همراهان شهید مدنی در همدان بودند و بعد از انقلاب اسلامی، استاندار همدان به مدت یک سال و نه ماه بودند و با آیت‌الله مدنی همکاری و مراوداتی داشتند. ایشان عضوء شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده و در دانشگاه‌های مختلف به امر تدریس پرداختند.

۲. مصاحبه نگارنده با دکتر محمدعلی کی‌نژاد، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. حسن مشتاق متولد همدان بوده و فعالیت‌های سیاسی ضدّ رژیم پهلوی داشته و به همین دلیل از سوی ساواک دستگیر و زندانی شدند. ایشان قبل و بعد از انقلاب اسلامی به امر تعلیم و تربیت مشغول بودند.

آخر خیابان رسیدیم. گفتیم چه خبر است، گفت که باید جلوی تانک‌ها را بگیرید. دیدیم مردم چوب‌های چوب‌فروشی جلوی کاروانسرا را بغل می‌کردند، می‌آوردند جلوی جاده می‌گذاشتند. گفتم آقا جان چرا خودتان را زحمت می‌دهید، این همه ماشین که هست. عوض اینکه می‌خواهید دو نفر یک چوب بیاورید، همه را میان این تاکسی بارها بگذارید و مردم همین کار را کردند. ما خیال می‌کردیم که اولین نفر هستیم. وقتی رفتیم، دیدیم مردم مسلمان، تانک‌ها را تصرف کردند و الله‌اکبر گویان در بالای تانک‌ها مستقر بودند و البته افراد ارتشی مستقر در تانک‌ها نمی‌خواستند با مردم درگیر شوند؛ چرا که فرمانده آنها به آیت‌الله مدنی تلگراف زده و جریان مأموریت را برای او گفته و آقای مدنی نیز با ایشان صحبت کرده و آنها را از هرگونه درگیری برحذر داشته بود.»[1] بدین ترتیب، مردم همدان، مانع از حرکت تانک‌ها به سوی تهران شدند. این اتفاق به خوبی نمایانگر نفوذ آیت‌الله مدنی در بین ارتشی‌ها و نظامیان منطقه غربِ کشور بود. روز بیست‌ودوم بهمن، انقلاب اسلامی پیروز شد و صدای انقلابیون از طریق رادیو و تلویزیون به گوش تمام مردم ایران رسید. مردم همدان نیز با شنیدن این خبر، غرق در شادی و سرور شدند و به همدیگر تبریک گفتند و شیرینی توزیع می‌کردند. فردای آن روز، مردم، هنگ ژاندارمری واقع در خیابان میرزاده عشقی و شهربانی را تصرف کردند و سی‌وچهار دستگاه تانک توسط آنان ضبط شد.[2]

سردار حسین همدانی از مبارزان فعال همدان در کتاب مهتاب خیّن در این زمینه اشاره کرد: «به محض آنکه خبر حرکت تیپ زرهی بیستون لشکر ۸۱ از کرمانشاه به همدان رسید، شهر یکپارچه جوش و خروش شد. مردم برای کسب تکلیف در اطراف اقامتگاه آقای مدنی جمع شدند. ایشان بلافاصله ابتکار عمل را به دست گرفت، جوان‌های مبارز شهر را سازماندهی کرد و برای جلوگیری از عبور تانک‌های تیپ موصوف از همدان به سمت تهران، خودش به میدان آمد. وقتی کاروان تانک‌ها وارد شهر شدند، مردم بلافاصله به آن‌ها هجوم بردند و انواع سنگرهای خیابانی و موانع بازدارنده را بر سر راه تانک‌ها احداث کردند. زنان خانه‌دار و بچه‌ها کوکتل مولوتف درست کردند حتی عده‌ای از مردم زدند به صف تانک‌ها و شیلنگ هیدرولیک آن‌ها را با قیچی آهن‌بُر بریدند. با بریده شدن شیلنگ‌ها، تانک‌های رژیم دیگر قدرت جابه‌جایی نداشتند و زمین‌گیر شدند. البته تیربارهای این تانک‌ها فعال بودند و آتش پرحجمی روی مردم باز کردند و شماری از آن‌ها را زخمی کردند و یا به شهادت رساندند. در شهر غوغایی به‌پا شد. محمدعلی کی‌نژاد از اساتید وقت دانشگاه همدان که ارتباط نزدیکی با آیت‌الله مدنی داشت، مسئول تجهیز و تسلیح نیروهای مردمی شد. او چند قبضه کلت کمری فراهم کرد و به تیم‌های مردمی داد تا به جنگ تانک‌های ارتش بروند. عده‌ای از مردم نیز با شمشیر، قمه و چاقوهای بزرگ سلاخی به مصاف تانک‌های ارتش رفتند. اهالی روستاهای اطراف همدان نیز به محض دریافت خبر حرکت تانک‌ها با بیل و کلنگ جاده آسفالت مواصلاتی همدان به تهران را در چندین نقطه خراب کردند تا تانک‌ها نتوانند از جاده عبور کنند. همچنین در برخی نقاط از جاده با

---

۱. ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان: از اوج‌گیری نهضت تا تثبیت انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۲، صص ۲۳٤-۲۳۰.

۲. پیشین.

کمپرسی بر روی آن خاک ریختند، تا سدی در برابر تانک‌ها ایجاد شود. عکس‌ها و خبرهای درگیری مردم همدان با تانک‌های ارتش شاهنشاهی در همدان، فردای روز حادثه در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات منتشر شد.»[۱]

خاطرات نشان می‌دهد شهید مدنی بعد از مطلع شدن از حرکت تانک‌ها، خودشان مستقیماً وارد عمل شدند و تلاش داشتند در پیشتازی مردم، بسیج عمومی برای ایستادگی در برابر تانک‌ها ایجاد نمایند و با تجهیزات ساده، مانع عبور تانک‌ها شوند؛ بر اساس خاطرات یکی از افرادی که در بیت ایشان بودند، وی برای مقابله با تانک‌ها، چاقوی آشپرخانه را زیر لباس خود گذاشتند تا از آن برای دفاع در برابر تانک‌ها استفاده نمایند.[۲] در این قضیه، آیت‌الله مدنی از تمامی ظرفیت‌های موجود برای مدیریت این جریان بهره گرفت. به‌عنوان نمونه، ایشان از استادان و دانشجویان دانشگاه بوعلی‌سینا به‌خصوص دکتر محمدعلی کی‌نژاد که رابطه نزدیکی نیز با ایشان داشتند، استفاده کرده و به ساماندهی نیروهای مردمی برای مقابله با تانک‌ها پرداختند.[۳]

۷-٦. مدیریت استان همدان و تأمین امنیت شهری

۱-۷-٦. کمیته انقلاب

کمیته انقلاب اسلامی یکی از اولین نهادهای مهم انقلابی بود که به صورت خودجوش توسط توده‌های عظیم مردم در درون مساجد محله‌های کشور تشکیل شد. مأموریت اصلی این کمیته‌ها مراقبت از امنیت شهرها، روستاها و مبارزه با عناصر رژیم پیشین و ضد انقلاب بود. طی فرمان تاریخی حضرت امام خمینی(ره)، این نهاد از ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ تأسیس و تا پایان سال ۱۳۶۹ در صحنه امنیتی، سیاسی و اجتماعی کشور نقش فعالی داشت. ضرورت تشکیل این نهاد در آن برهه از زمان، فقدان آمادگی لازم از سوی نیروهای رسمی پلیس یعنی شهربانی و ژاندارمری، به دلیل وقوع انقلاب و اهمیت حفظ انقلاب اسلامی بود. اقشار مختلف مردم مانند روحانیون متعهد، اساتید دانشگاه، دانشجویان، کارگران، کارمندان، برخی از زندانیان سیاسی آزاد شده و همهٔ افرادِ دلسوزِ انقلاب اسلامی در تشکیل و حیات این نهادِ مردمی تأثیرگذار بودند. مهم‌ترین اقدامات این نهاد انقلابی و مردمی عبارت‌اند از: کشف و دستگیری گروهک التقاطی فرقان، مقابله با توطئه گروه‌های لیبرال، ایجاد گشت خیابانی در سطح شهرها، اجرای طرح‌های حفاظت از انتخابات، حفاظت از شخصیت‌های انقلابی، شرکت در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل و غیره.[۴]

این مسئله در حالی بود که در همدان پس از خروج محمدرضا پهلوی و غیرقانونی دانستن دولت بختیار عملاً اداره شهر از دستان مأموران رژیم پهلوی خارج شد و رتق و فتق امور به‌دست مردم صورت می‌گرفت. در روز دوم

---

۱. حسین بهزاد، مهتاب خین: روایت فرمانده بسیجی حسین همدانی از انقلاب، کردستان و دفاع مقدس، تهران، نشر فاتحان، دفتر حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ سوم، ۱۳۸۹، صص ۳۳-۳۲.

۲. مصاحبه نگارنده با سید حمید طهائی، تهران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مژگان گلی‌فراس، بررسی فعالیت‌های سیاسی دانشجویان و استادان دانشگاه بوعلی سینا همدان در روند پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، پیشین، ص ٦۷.

٤. یوسف ترابی و سیداحسان رحمانی، «کمیته انقلاب اسلامی، تجربه‌ای مهم در سپهر پلیس جامعه‌گرا و مردمی»، دانش انتظامی، دوره نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸٦، ص ۱۱۲.

بهمن، مردم همدان، نام مراکز دولتی را تغییر داده و محل برخی از آن‌ها را برای فعالیت گروه‌های انقلابی در اختیار گرفتند؛ چنانکه خانه جوانان به انجمن اسلامی جوانان و ساختمان حزب رستاخیز، به دبیرستان اختصاص یافت. در پی قوت گرفتن شایعه اغتشاشات چماقداران، جوانان همدان آمادگی خود را برای حفاظت از شهر اعلام کردند. در روز ۴ بهمن ۱۳۵۷ عده‌ای از چماق به دستان رژیم در مسیر جاده ملایر- همدان اجتماع کردند تا به شهر همدان حمله کنند. پس از اعلام و پخش این خبر، جوانان همدان به اتفاق دیگر طبقات مردم، با چوب‌دستی و بیل و کلنگ در خیابان شورین جمع شدند و به سوی محل اجتماع چماقداران به راه افتادند. چماق به دستان با دیدن سیل جمعیت، پا به فرار گذاشتند. جوانان و مردم همدان پس از تسلط بر شهر، با برپایی یک راهپیمایی گسترده در هوای سرد همدان، خواستار برقراری جمهوری اسلامی شدند. آن‌ها همچنین مسئولیت توزیع و رساندن نفت به منازل مردم را برعهده گرفتند. مردم همدان به رهبری آیت‌الله مدنی کنترل شهر را در دست گرفته و با ستادی که ایشان تشکیل داده بود، بر همهٔ اوضاع نظارت داشتند. از سوی آیت‌الله مدنی، گروهی مأمور شدند که افراد بازاری که به دلیل تعطیلی بازار و همچنین مردم دیگری که در تنگنای مالی بودند، شناسایی و به آن‌ها کمک کنند.[۱]

از آنجایی که شهید مدنی برای پیشبرد امور شهری مترصد ساختارسازی بودند، از ستاد عملیاتی انقلاب اسلامی همدان در هتل بوعلی حمایت کردند.[۲] علی آقامحمدی[۳] در خصوص کمیته انقلاب به رهبری آیت‌الله مدنی اشاره می‌کند: «کمیته انقلاب اسلامی وقتی تشکیل شد تمام کارها را انجام می‌داد. به‌خصوص در همدان که آیت‌الله مدنی بود، ما در استان همدان یک شورای انقلاب استان همدان را داشتیم که این در کلِ ایران بی‌نظیر بود و رئیس آن شورا آیت‌الله مدنی بود که من هم عضو آن شورا بودم. ما در شورای انقلاب تصویب کردیم که یک چیزی به نام شورای هماهنگی کمیته‌های انقلاب اسلامی استان همدان داشته باشیم. در حقیقت این قبل از این بود که اصلاً کمیته انقلاب اسلامی در تهران تشکیل شود و ما قبل از آن در حقیقت با حکم آیت‌الله مدنی فرماندهٔ آن کمیتهٔ انقلاب اسلامی شدیم که به کل استان اشراف داشت و فقط مربوط به همدان هم این نمی‌شد. ابتدا هم که ما هیچ امکاناتی را نداشتیم و ما در حقیقت ساده دور هم جمع می‌شدیم و نهایتاً در موقعی که چماقدارها حملاتی را به همدان انجام دادند، ما هم در همین حدود امکانات معمولی‌ای را داشتیم ولی بعد بیست‌ودوم بهمن پیش آمد و جلوگیری از ورود ارتش به سمت تهران را در بیست‌ویکم بهمن در همدان انجام دادیم، در حقیقت دیگر بحث سلاح و امکانات هم فراهم شد. البته ما ساختمان حزب رستاخیز را قبل از پیروزی انقلاب گرفتیم و محل استقرارمان را در آن ساختمان قرار دادیم. یعنی در خیابان خواجه رشید ما کار را انجام دادیم و به عهده گرفتیم. این در حقیقت کاری بود که در

---

۱. ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان: از اوج‌گیری نهضت تا تثبیت انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۲، صص ۲۸۲-۲۷۲.

۲. مصاحبه نگارنده با دکتر محمدعلی کی‌نژاد، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. علی آقامحمدی متولد همدان و از فعالان سیاسی قبل از انقلاب می‌باشند که از شاگردان برجسته آیت‌الله مدنی محسوب شده و ارتباط نزدیکی با شهید محراب داشتند. ایشان بعد از انقلاب اسلامی سه دوره نماینده مردم همدان در مجلس شورای اسلامی بودند و علاوه بر آن، مسئولیت‌های زیر را برعهده داشتند: عضو هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس، نماینده منتخب مجلس در شورای بازسازی اقتصادی کشور، مشاور وزیر آموزش و پرورش، رییس کمیته اقتصاد شورای عالی امنیت ملی، معاون سیاسی رئیس سازمان صدا و سیما، قائم مقام رئیس سازمان صدا و سیما، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و غیره.

کمیته سامان پیدا کرده بود. بنابراین در کمیته ما از مقامات قضایی گرفته تا مقامات اجرایی و استانداری و حتی مقامات مربوط به هر حوزهٔ دیگری را منصوب می‌کردیم. نظارت هم می‌کردیم. من یادم است وقتی من رفتم دادگستری، برخی از قضات که متدین هم بودند و سابقه انقلابی داشتند ما می‌شناختیم، گلایه می‌کردند که چطور شما قوهٔ قضاییه را هم جزء این کار قرار می‌دهید. ما گفتیم بالاخره انقلاب شده، دیگر آن ساختار قبلی نیست و تا حکومت مستقر شود در حقیقت وظیفهٔ ما این است که همه‌چیز را استقرار کنیم. یکی از آنها طبیعتاً هماهنگی قیمت‌ها بود که مثلاً در یک مقطعی گوشت گران شده بود، آیت‌الله مدنی هم دستور دادند که مردم گوشت مصرف نکنند، هم اینکه دستور دادند بازار کنترل شود و در بقیه موارد قیمت‌ها هم این کنترل بود که از این جهت در حقیقت بچه‌هایی که در کمیته کار می‌کردند یکی از کارهایشان در حقیقت نظارت بر بازار بود.»[۱]

یکی از مسائلی که در همدان وجود داشت، تشکیل دو کمیته در سطح شهر بود که با یکدیگر اختلافاتی داشتند. سردار همدانی در این خصوص توضیح می‌دهد: «از فردای پیروزی، دو کمیته در همدان تأسیس شد. کمیته اول را آقای عالمی دامغانی و طرفداران او درست کردند و کمیته دوم که عمدتاً هواداران حضرت آیت‌الله مدنی را پوشش می‌دادند به فرماندهی علی آقامحمدی تأسیس شد. این دو تشکل موازی، با هم مشکل داشتند به‌عنوان مثال احکام صادره از آقای عالمی دامغانی را کمیته طرفدار آقای مدنی قبول نداشت و احکام کمیته آیت‌الله مدنی را هم کمیته آن‌ها به رسمیت نمی‌شناخت. سرانجام در اوایل پاییز سال ۱۳۵۸ که آیت‌الله اشراقی[۲] داماد حضرت امام(ره) به همدان آمدند چند تحول عمده صورت گرفت. در وهلهٔ اول آقای عالمی دامغانی از امامت جمعه شهر برکنار شد و به حکم حضرت امام(ره) امامت جمعه شهر را آیت‌الله مدنی به عهده گرفت. آن کمیته متعلق به طرفداران آقای عالمی دامغانی هم رسماً منحل شد.»[۳]

در کتاب مهتاب خیّن پیرامون تقابل آیت‌الله مدنی و عالمی دامغانی آمده است: «بعد از اعلام بستن فرودگاه مهرآباد تهران توسط دولت شاپور بختیار برای جلوگیری از مراجعت امام(ره) به ایران، علمای شهرهای مختلف در اعتراض به این اقدام رژیم تحصن کردند. در همدان هم اعلام تحصن شد، ولی عملاً نوعی حالت جبهه‌گیری بین حامیان آقای عالمی دامغانی که بیشتر هوادار مجاهدین خلق بودند با طرفداران آقای مدنی وجود داشت. خود آیت‌الله مدنی هم با آقای عالمی دامغانی خیلی مشکل داشت. آقای مدنی به صراحت علیه مبانی عقیدتی مجاهدین خلق و گرایش‌های افراطی مارکسیستی این سازمان موضع می‌گرفت و از طرف دیگر آقای عالمی دامغانی مدام آن‌ها را

---

۱. علی آقامحمدی، «گفتگوی اختصاصی نشریه پل با دکتر علی آقامحمدی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام»، نشریه فرهنگی خبری پل (اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی)، سال سوم، شماره ۳۲، مرداد ۱۳۹۹، ص ۲۵.

۲. آیت‌الله حاج شیخ شهاب‌الدین اشراقی در بهمن ۱۳۰٤ در محله سیدان قم، دیده به جهان گشود. پیشینیان ایشان غالباً در زمره علماء و صاحبان اندیشه بودند و هر یک وزنه ای در علوم دینی شیعه محسوب می شدند. آیت‌الله اشراقی داماد حضرت امام خمینی(ره)، از فعالان مورد وثوق ایشان در دوران نهضت و انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. ایشان در آستانه آغاز مبارزات مردم ایران و با گرم شدن مبارزات مردمی، به یکی از حلقه های وصل نجف و ایران تبدیل شدند و خصوصاً پس از به دست گرفتن دوباره اداره دفتر امام در قم، وظیفه سنگین‌تر حمایت از خانواده زندانیان سیاسی را نیز برعهده گرفتند.

۳. حسین بهزاد، مهتاب خین: روایت فرمانده بسیجی حسین همدانی از انقلاب، کردستان و دفاع مقدس، پیشین، ص ۳٤.

تأیید می‌کرد. روابط بسیار خوبی با سران مجاهدین خلق داشت چه اینکه دوتا پسرش سازمانی بودند. در مسجد جامع همدان نمازهای آیت‌الله مدنی با حضور مردم اقامه می‌شد عمدتاً اقشار بازاری، فرهنگی، کارمند دور آقای مدنی حلقه زده بودند. ما هم به آقای مدنی گرایش و ارادت داشتیم. البته به دلیل اینکه خط‌کشی درست و دقیقی بین نیروهای نهضت وجود نداشت طبعاً با بچه‌های مسجد پیغمبر(ص) که عموماً طرفدار آقای عالمی دامغانی و مجاهدین خلق بودند هم نوعی رفاقت همراه با انتقاد داشتیم. در آن برهه کسانی که به عمق انحراف عقیدتی و انحطاط فکری سازمان واقف باشند، خیلی کم بودند. از طرف دیگر گفتمان غالب بر محیط همدان نفس مبارزه با رژیم بود؛ لذا دیگر جایی برای یقه‌گیری بین طرفداران آقای مدنی و آقای عالمی دامغانی باقی نمی‌ماند.»[1]

۲-۷-٦. امنیت شهری و مدیریت مشکلات

از اقدامات و عملکردهای آیت‌الله مدنی، مدیریت اغتشاشات و تأمین امنیت بود. اقدامات ایشان باعث شد تا نهادهای تصمیم‌گیرنده فعال شوند و مدیریت شهری را به‌دست بگیرند. در کتاب «پرواز با نور»، خاطرات مرضیه دباغ، اشاره شده است: «سپاه، نقش غیرقابل انکاری در ایجاد امنیت و تشنج‌زدایی داشت؛ مثلاً در ابتدا دیگر نیروهای نظامی در موضعی انفعالی بودند. در آنجا تنها نهاد تصمیم‌گیرنده، شهید مدنی و سپاه پاسداران بودند. در ابتدای انقلاب، استان همدان حالتی راکد داشت و استانداری نمی‌دانست چه کار کند. در آن زمان شهید مدنی ابتکار عمل را در دست گرفتند و این از درایت ایشان بود.»[2]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تمامی اداره‌ها و ساختمان‌های دولتی به تصرف مردم درآمد؛ ازجمله باشگاه مدرن شهرداری همدان که محل اقامت استانداران و هتل بوعلی که متعلق به شاه بود. آیت‌الله مدنی به منظور کنترل شهر و انتخاب مسئولین لشکری و کشوری در هتل بوعلی، ستاد انقلاب را همراه روحانیونی چون آیت‌الله محمدتقی عالمی دامغانی و انقلابی‌هایی همانند حاج جواد نوریان، سید محمد حسینی، دکتر فدایی، دکتر کی‌نژاد، علی آقامحمدی، نصرت‌الله توکلی و... تشکیل داد. شهید مدنی بعد از تشکیل ستاد انقلاب از تمام دانش‌آموزان، بازاریان، کارمندان و... خواست تا برحسب دستور امام به اعتصاب پایان دهند و به محل کار خود برگردند.[3] امام خمینی(ره) راجع‌به پایان دادن به اعتصابات در جمع بازرگانان، اصناف و پیشه‌وران اعتصابی در بیست‌وششم بهمن اعلام کردند: «اعتصابات از روز شنبه باید شکسته شوند؛ حکم است. بعضی از شلوغ‌کارها می‌خواهند بعضی اعتصابات را حفظ کنند که نهضت را به زمین بزنند. تا الان اعتصابات در خدمت نهضت بوده از حالا به بعد شکست اعتصابات در خدمت ملت است. اگر کسی وسوسه کرد و گفت که اعتصابات فلان باید باقی باشد، خائن است. تودهنی باید بخورد. از روز شنبه تمام اعتصابات سرتاسر کشور باید شکسته بشود. مردم بروند مشغول کارشان بشوند. ولی هوشیار

---

۱. حسین بهزاد، مهتاب خین: روایت فرمانده بسیجی حسین همدانی از انقلاب، کردستان و دفاع مقدس، پیشین، صص ۳۰-۲۹.

۲. عالیه شفیعی، پرواز با نور: دو روایت از زندگی خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج،، چاپ دوم، ۱۳۸٦، ص ۳۱۸.

۳. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۱٦۸-۱٦٦.

باشند. در عین حال که هرکس سرکار خودش است، هوشیار باشد که شلوغ‌کارها، چپاول‌چی‌ها که الان افتاده‌اند و اشراری که الان در بین شهر شما و سایر شهرستان‌های ایران آمده‌اند و چپاول می‌کنند، از آنها جداً جلوگیری کنید. من ثانیاً سفارش قوای انتظامی را تکرار می‌کنم: قوای شهربانی باید برگردند به محل خودشان. آنها که در این انقلاب رفته‌اند برگردند به محل خودشان، در امان هستند. و کسی حق ندارد به آنها تعرض کند. قوای نیروی هوایی، همافرها، همهٔ این‌ها تمام ارتش و قوای انتظامی، ژاندارمری، همه برگردند به محل خودشان. مردم پشتیبان آنها باشند. چنانچه آنها هم از مردم هستند و نظم را هم شما و هم قوای انتظامی با هم برادرانه باید حفظ کنید...»[1]

به دنبال پیام امام و درخواست ستاد انقلاب همدان، همهٔ کارکنان واحدهای مختلف در روز بیست‌وهشتم بهمن در محل کار خود حاضر شده و فعالیت‌های عادی را شروع کردند. دانش‌آموزان نیز به کلاس‌های درس رفتند. مدرسه عالی کشاورزی همدان نیز طی اعلامیه‌ای از دانشجویان خواست که پانزدهم اسفندماه، در کلاس‌های خود حاضر شوند. از سوی دیگر کارمندان کارخانه خوش‌نوش، شیشه وکیوان که ریاست آنها با حسن مشتاق و دبستانی بود، فعالیت خود را آغاز کردند و فقط در مواردی که آیت‌الله مدنی دستور می‌داد، اعتصاب و تظاهرات برگزار می‌کردند و از هرگونه آشوب و خودسری به شدت جلوگیری می‌شد. بعد از پایان دادن به اعتصابات ستاد انقلاب، همه تلاش خود را به انتخاب مسئولین شهر و استان و کنترل و برقراری امنیت در شهر و منطقه معطوف کردند.[2] حجت‌الاسلام سیدابوالقاسم حسینی‌پناه می‌گوید: «بعد از پیروزی انقلاب ستادی در همدان تشکیل شد به نام ستاد انقلاب که مرحوم آیت‌الله مدنی در رأس این ستاد قرار داشت... تقریباً می‌شود گفت که در آن موقع امورات شهر را این ستاد اداره می‌کرد و حتی کارهای روستا به این ستاد ارجاع می‌شد، از آقایان بازاری هم بودند و با هماهنگی کار می‌کردند. رفته‌رفته مسئولین رده بالای شهری انتخاب می‌شدند و کارها به آنها واگذار می‌گردید.» آقای حسن مشتاق راجع‌به این ستاد می‌گوید: «محل ستاد در هتل بوعلی و فضای پشت آن بود که الان دادگاه انقلاب شده، آقای مدنی آنجا تشریف داشتند و ما نیز به آنجا رفت‌وآمد داشتیم و برای رئیس هر اداره‌ای دو سه نفر بودند که این‌ها معمولاً معتمد شهر بودند. یکی مرحوم گوهربنان بود که شخصیت بسیار برجسته‌ای بود؛ ایشان قاضی دادگستری بود. یکی آقای حسین دادگر بود. آقای حسینی بود و چند نفر از بازاری‌ها. آقای کی‌نژاد که همزبان و همشهری آقای مدنی و بسیار مورد اعتماد ایشان بودند نیز حضور داشت. برای انتخاب مسئولین ادارات اولاً با شاخصین هر اداره‌ای و با افرادی که نام بردم، مشورت می‌شد.» قبل از انتخاب استاندار، کارکنان استانداری همدان هفت نفر را به‌عنوان نمایندگان کمیته اسلامی انتخاب کردند. کمیته اسلامی تا انتخاب استاندار جدید وظایف وی را تحت نظارت ستاد انقلاب انجام می‌داد. اولین مسئولی که انتخاب شد، استاندار بود. دکتر کی‌نژاد از سوی ستاد انقلاب به این سمت انتخاب شد. آقای حاج جواد نوریان در این زمینه می‌گوید: «در ایام پیروزی انقلاب، استاندار

---

۱. صحیفه امام، جلد ٦، ص١٤٥.

۲. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ١٦٩-١٦٧.

همدان عوض شد و قرار شد که فرد دیگری از تهران فرستاده شود. (البته مدتی کمیته هفت نفره استانداری را اداره می‌کرد) آقای مدنی یک عده از انقلابیون بنام و خاص را که با وی بودند، جمع کرد و در خیابان سنگ شیر در یک بالاخانه‌ای جلسه‌ای با حضور آقایان: فاضلیان، فدایی، کی‌نژاد، علی آقامحمدی، آقای حسینی و چند نفر دیگر تشکیل داد. ایشان فرمودند که چرا استاندار ما از تهران بیاید؟ آقایان یکی از شما قبول کنید و ما به تهران معرفی می‌کنیم که استاندار از خود ما باشد و درد ما را بداند و با خودمان بجوشد. در این بین به دکتر پروین پیشنهاد شد که ایشان گفت: من توان آن را ندارم. سپس آیت‌الله مدنی به دکتر کی‌نژاد پیشنهاد کرد. ایشان هم خواست امتناع کند که آقای مدنی فرمود خیر، تو قبول کن و ایشان هم قبول کردند و آقای مدنی ایشان را به تهران معرفی کرد. این اولین استانداری بود که از طرف آقای مدنی پیشنهاد شد.»[1]

در استانداری مشکلاتی در شهر همدان مطرح بود؛ از جمله آنها اجتماع عده‌ای از دیپلمه‌ها، لیسانسه‌ها و کارگران بیکار همدان در جلوی استانداری که با نصب پرده‌ای بر سر در استانداری نوشتند: «ما ضد انقلاب نیستیم، ما کار می‌خواهیم.» پس از دکتر کی‌نژاد در خرداد ۱۳۵۸، آقای تمدن استاندار همدان شد. در زمان وی، داریوش فروهر- وزیر کار و امور اجتماعی دولت موقت- روز جمعه چهارم خرداد به منظور بررسی امور اجتماعی و وضعیت اشتغال وارد همدان شد و در راهپیمایی مردم همدان که به منظور ابراز انزجار از دخالت‌های ناروای آمریکا در امور داخلی ایران برپا شده بود به همراه مسئولین استان و روحانیون شرکت نمود و دخالت‌های آمریکا را در امور داخلی محکوم نمود. پس از انتخاب استاندار، کار انتخاب شوراهای ادارات دولتی همدان زیر نظر ستاد انقلاب آغاز شد. در انتخاب شورای اداری استانداری، اعلام شد که اعضای شوراهای اداری از بین کارکنان ادارات بدون توجه به شغل و سمت آنها انتخاب می‌شوند و پس از پایان انتخابات در تمامی ادارات از هر اداره و مؤسسه دولتی یک نماینده از طرف شورا برای شرکت در جلسات شورای اصلی که در کمیته یا ستاد عملیاتی انقلاب اسلامی مستقر می‌شد، معرفی شده و تصمیمات اتخاذ شده در شوراها به اطلاع شورای کل می‌رسید و این شورا ستادی بود که دربارهٔ رد یا تصویب تصمیمات و پیشنهادات نظر می‌داد. در همین زمینه شورای انقلاب اسلامی استانداری در یکی از جلسات خود تصمیم گرفت فعالیت‌های خود را در سطح استان گسترش دهد. اعضای این شورا اعلام کردند که از روحانیون دعوت خواهد شد که در اتخاذ تصمیمات و ارشاد آنها شرکت کنند و قرار بود در ادارات دیگر نیز شوراهای مشابهی تشکیل شود. در این جلسه که با شرکت تمامی کارکنان استانداری، دفتر فنی و فرماندار همدان تشکیل شد پیشنهاداتی مبنی بر تجدیدنظر در وضع استخدامی کارکنان و تصفیه آن و استخدام افراد متعهد تسلیم شورا شد و تلفن «اف-ایکس» اتاق استاندار همدان نیز از سوی شورا در اختیار آیت‌الله مدنی قرار داده شد تا مورد استفاده قرار گیرد. دادگاه انقلاب اسلامی همدان نیز در روز پنج‌شنبه ۱۷ اسفندماه ۱۳۵۷، با حضور یکصد نفر از طبقات مختلف مردم شهر، حضرات آیات عظام: حاج اسدالله مدنی، شیخ محمدتقی عالمی دامغانی و دو نفر از قضات، در سالن

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۷۰-۱۶۶.

پذیرایی شهرداری تشکیل گردید. این دادگاه در اولین جلسه خود به محاکمه ستوان یکم بهادری-افسر سابق شهربانی- که علیه مردم در دوران انقلاب اقدام کرده بود، پرداخت.[۱]

۸-٦. بسیج مردم برای استقبال از امام خمینی(ره)

فضای سیاسی جامعهٔ ایران و حوادثی مانند ایجاد فضای باز سیاسی، درگذشت آیت‌الله مصطفی خمینی، مقاله روزنامه اطلاعات، حادثه سینما رکس آبادان، حادثه هفدهم شهریور ۱۳۵۷ و در نهایت خروج شاه از ایران، زمینه را برای بازگشت امام و پیروزی انقلاب اسلامی مهیا کرد. با خروج شاه، امام(ره) که قصد بازگشت به میهن را داشت، در تصمیم خود جدی‌تر شده و اعلام کردند در اولین فرصت به کشور بازخواهند گشت. مبارزان انقلابی که زمینهٔ ورود امام به کشور را مهیا نمی‌دیدند، ابتدا درصدد مخالفت برآمدند ولی چون تصمیم امام قطعی بود لازم دیدند تا با تشکیل کمیته‌ای، ضمن مهیا کردن زمینهٔ ورود امام خمینی(ره) حفاظت از جان ایشان را هم عهده‌دار شوند. این کمیته در سوم بهمن ۱۳۵۷ با ترکیبی از گروه‌های مختلف سیاسی تشکیل شد و در اولین تصمیم خود، مدرسهٔ رفاه را به‌عنوان مرکز استقرار خود انتخاب و اقدام به جذب نیرو کرد. جذب نیرو که به دلیل امنیتی فقط با معرفی اعضای اصلی کمیته صورت می‌گرفت، روند منظم و ثابتی داشت؛ طوری که در مدت زمان کوتاهی نزدیک به صدهزار نفر جذب کمیتهٔ استقبال شدند. همان‌طور که گفته شد هدف اصلی کمیته استقبال، آماده‌کردن زمینه برای ورود امام خمینی(ره) به ایران و تأمین امنیت ایشان بود. به همین منظور به سرعت واحدهایی چون واحد انتظامات، واحد تدارکات مالی، واحد برنامه‌ریزی و تشریفات، واحد برنامه‌ریزی داخلی، واحد تبلیغات، واحد خبرنگاران داخلی و خارجی، واحد روابط شهرستان‌ها و روابط عمومی تشکیل شد. این کمیته با برنامه‌ریزی دقیق موفق شد ضمن آماده‌کردن و تأمین امنیت فرودگاه، بهشت زهرا، مسیر انتقال امام و مدارس رفاه و علوی و همچنین با برگزاری تظاهرات و تحصن در زمانی که بختیار اقدام به بستن فرودگاه کرده بود، زمینه را برای ورود امام مهیا کند. با فراهم‌شدن این مقدمات امام خمینی(ره) در روز دوازدهم بهمن در میان تدارکات گسترده و استقبال مردم وارد ایران شد.[۲]

قبل از پرداختن به نقش آیت‌الله مدنی در بسیج مردم برای استقبال از امام خمینی(ره) باید اشاره کرد بعد از خروج شاه از کشور و اعلام آمادگی امام برای ورود به کشور، صحبت از اعلام بستن فرودگاه مهرآباد و جلوگیری از ورود امام خمینی(ره) به ایران توسط دولت بختیار به میان آمد که تحصن بسیاری از روحانیون در سراسر کشور منجمله همدان اتفاق افتاد. آیت‌الله مدنی و بسیاری از علما و روحانیون دیگر در مسجد جامع شهر تحصن کردند و خواستار

---

۱. پیشین، صص ۱۷۳-۱٦۹.

۲. معصومه آقاجانپور و اکبر قاسملو، تاریخ شفاهی کمیته استقبال از امام خمینی(ره)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۳، صص ۱۲-۱۱.

باز شدن فرودگاه مهرآباد شدند. آنها اعلام کردند که تا تحقق نیافتن این امر تحصن را پایان نمی‌دهند.[1] بعد از تحصن برای حمایت از ورود امام(ره) به ایران، شهید مدنی مردم را برای استقبال از ایشان آماده کردند.

علاوه‌بر فعالیت‌های ستاد استقبال از امام در مرکز کشور، یاران امام خمینی(ره) در شهرستان‌های مختلف تلاش کردند تا به استقبال ایشان بروند و فضای عمومی شهرها را برای استقبال از امام(ره) آماده سازند. در این میان، آیت‌الله مدنی نیز در مسجد جامع همدان به بسیج مردم برای استقبال از امام خمینی(ره) پرداختند:

«در زمان انقلاب، مسجد جامع همدان محلی برای ارشاد و روشنگری مردم بود که آیت‌الله مدنی در آنجا بسیار به منبر می‌رفتند. وقتی که خبر از آمدن امام(ره) به ایران بود، آیت‌الله مدنی در همین مسجد جامع نیز مردم همدان را بسیج کرد تا برای استقبال از ایشان به تهران بروند که مردم همدان به برکت رهنمودها و رهبری‌های عالمانه شهید آیت‌الله مدنی جزء اولین استان‌هایی بودند که در دوازدهم بهمن‌ماه به استقبال امام در تهران رفتند. همچنین استان همدان جزء اولین استان‌هایی بود که توانست به واسطه ماهواره اسدآباد تصویر امام خمینی(ره) و حضور و ورود ایشان به ایران را از گیرنده‌های خود دریافت کند.»[2]

در کتاب «انقلاب اسلامی در همدان»، پیرامون حضور گسترده مردم انقلابی همدان در مراسم استقبال از امام خمینی(ره) و نقش راهبری آیت‌الله مدنی اشاره شده است: «با اعلام خبر ورود امام خمینی در روز دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ به ایران، مردم همدان آماده حرکت به سوی تهران و استقبال از امام خمینی(ره) شدند.» در خاطره‌ای دیگر آمده است: «وقتی امام(ره) می‌خواستند تشریف بیاورند، ما اصلاً می‌خواستیم از شوق و شادی پرواز کنیم. مردم زیادی در جلوی مسجد جامع همدان تا امامزاده عبدالله جمع شدند و آیت‌الله مدنی آنان را رهبری می‌کرد. ما با شصت‌وشش دستگاه مینی‌بوس و اتوبوس و تعداد بی‌شماری سواری به سوی تهران حرکت کردیم که ساعت سه بامداد دوازدهم بهمن به میدان آزادی رسیدیم. از میدان آزادی، اول صبح آفتاب، به سوی دانشگاه تهران حرکت کردیم. در دو سوی خیابان، مستقبلین و انتظامات ایستاده بودند که نوار سبز رنگ به بازوان خود بسته بودند و وقتی که این جمعیت انبوه از همدانی‌ها را دیدند، گفتند آیا در همدان کسی باقی مانده است. ما به همراه مردم به سوی بهشت زهرا حرکت کردیم و در آنجا بعد از پانزده سال، از نزدیک به سخنرانی امام خمینی(ره) گوش فرا دادیم.» در گزارشی که در روزنامه ندای میهن منتشر شده، آمده است: «به مجرد دریافت خبر میمنت اثر تشریف‌فرمایی حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی به ایران، مردم همدان به تکاپو افتادند و با ذوق و شوق هرچه تمام‌تر، در میادین و خیابان‌ها، جویای واقعیت خبر و تازه‌های آن شدند و اظهار سرور و شادمانی می‌کردند. ضمناً برای ابراز همبستگی و احساسات، هر طبقه و صنف، به نصب پرده‌های مطول در عرض خیابان‌ها پرداختند. متون آنها حاکی از احساسات درونی و علاقه مردم همدان است. متجاوز از صد دستگاه اتوبوس و مینی‌بوس عازم تهران شدند و مردم دسته‌دسته

---

۱. مژگان گلی‌فراس، بررسی فعالیت‌های سیاسی دانشجویان و استادان دانشگاه بوعلی‌سینا همدان در روند پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته تاریخ گرایش انقلاب اسلامی، قزوین، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی قزوین، تیر ۱۳۹۷، ص ۶۷.

۲. خاطره از جواد بیات (آرشیو خبرگزاری بین‌المللی قرآن)، ۲۱ بهمن ۱۳۹۸.

به پای ماشین‌ها می‌آمدند و پس از تکمیل هر دستگاه، بلافاصله راهی تهران می‌شدند.» آن تعداد از مردم همدان که به دلایلی نتوانسته بودند به تهران مسافرت کنند، مراسم ورود امام و استقبال از وی را از طریق پخش مستقیم تلویزیون مشاهده کردند. مردم این شهر، برخلاف ساکنان نقاط دیگر کشور، جریان کامل تشریف‌فرمایی حضرت امام خمینی را از تلویزیون تماشا کردند. این برنامه که از طریق ماهواره اسدآباد برای تلویزیون ای.سی.سی آمریکا مخابره می‌شد، توسط کارکنان مایکرویو برای مردم استان همدان نیز پخش شد. به این ترتیب، مردم استان همدان، تنها ایرانیانی بودند که توانستند پخش مستقیم مراسم را از فرودگاه تا بهشت زهرا به‌طور کامل تماشا کنند. در اسدآباد نیز هزاران نفر از اهالی، به محض شنیدن خبر ورود امام خمینی(ره)، به خیابان‌های شهر ریختند و به شادی پرداختند. همه اتومبیل‌ها چراغ‌های خود را روشن و با زدن بوق ممتد ابراز شادمانی می‌کردند. این مراسم از صبح تا ساعت پنج بعدازظهر ادامه یافت. از طرف دیگر، دویست نفر از جوانان، حفاظت شهر را به عهده گرفتند. علاوه‌بر مردم همدان و اسدآباد، اهالی روستاهای همدان نیز از طریق تلویزیون، شاهد ورود امام(ره) و مراسم استقبال از ایشان بودند. پس از ورود امام خمینی(ره) به ایران، در شهر همدان، ده هزار نفر از اهالی با سردادن شعار «فرماندهٔ کل قوا، خمینی» در خیابان‌های شهر تظاهرات کردند. از سوی دیگر، کارکنان اداره‌ها و اصناف مختلف همدان به محض شنیدن خبر ورود امام خمینی(ره)، با انتشار اعلامیه و نصب پلاکارد، ضمن خیرمقدم‌گویی با مردم و انقلاب نیز اعلام همبستگی کردند.[1]

۹-۶. رفراندوم جمهوری اسلامی ایران

امام خمینی (ره) طی پیامی از مردم ایران خواست که با شرکت در رفراندوم دهم فروردین ۱۳۵۸، نظام حکومتی کشور را مشخص سازند:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم.

خدمت عموم ملت مبارز و شجاع ایران ایدهم تعالی

در این موقع بسیار حساس که سرنوشت کشور و اسلام عزیز تعیین می‌گردد، هموطنان عزیز ما با شوری بیشتر از گذشته در رفراندوم شرکت نمایند. امروز اهمال در شرکت در رفراندوم و سردی و سستی در این امر حیاتی، موجب هدر رفتن خون شهیدان و به تباهی کشیدن کشور و اسلام عزیز است. دوستان آگاه من! روز رفراندوم موقع نتیجهٔ زحمات چندین ساله است. آنچه لازم است تذکر دهم، شرکت زنان مبارز و شجاع سراسر ایران در رفراندوم است. زنانی که در کنار مردان بلکه جلوتر از آنان در پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشته‌اند، توجه داشته باشند که با شرکت فعالانه خود پیروزی ملت ایران را هرچه بیشتر تضمین کنند. شرکت در این امر برای مرد و زن از وظایف ملی و اسلامی است. شما همه آزادانه به هرچه می‌خواهید رأی بدهید. من خود به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم و تقاضای برادرانه از شما دارم که به من در این امر اسلامی کمک کنید. جوانان

---

۱. ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان: از اوج‌گیری نهضت تا تثبیت انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۲، صص ۲۲۷-۲۲۱.

غیور از توطئه و خیانت در آرای مردم جلوگیری کنند، از صندوق‌های آرا با امانت حفاظت کنند. از خداوند تعالی پیروزی اسلام و صیانت کشور اسلامی را خواستارم.»

پس از اعلام پیام امام خمینی(ره) و پیشنهاد نظام جمهوری اسلامی برای اداره کشور از سوی وی، مردم و روحانیون خود را آماده برگزاری و شرکت در رفراندوم مذکور کردند. در شهر همدان نیز اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی مردم از این قاعده مستثنا نبود؛ چرا که آنها خود را پیرو رهبر انقلاب می‌دانستند و آماده اجرای فرامین او بودند. شهید آیت‌الله مدنی که نماینده امام خمینی(ره) در همدان بود، همراه با شیخ محمدتقی عالمی هدایت مردم را برعهده داشتند. آنها ضمن صدور اعلامیه‌ای از مردم خواستند که در رفراندوم شرکت کنند و آن را یک وظیفه اسلامی و ملی بدانند و به جمهوری اسلامی رأی بدهند تا خون شهدا به هدر نرود: «برای اینکه بتوانیم در این بهار آزادی نهال مقدس جمهوری اسلامی را تقویت کنیم همه و همه زن و مرد، روز دهم فروردین به پای صندوق رأی می‌رویم و برگ سبز آری را در صندوق انداخته و طراوت و رشد این نهال را تضمین می‌کنیم.»

مردم همدان در تاریخ مقرر با عشق و علاقه در صفوف منظم به پای صندوق‌های رأی رفته و آرای خود را به نام جمهوری اسلامی به صندوق ریختند. آیت‌الله مدنی و عالمی دامغانی نیز در جمع آنان حضور یافته و ضمن بازدید از حوزه‌های رأی‌گیری به جمهوری اسلامی رأی دادند. پس از برگزاری رفراندوم مردم همدان با ۴۹۵۱۰۸ رأی با قاطعیت، موافقت خود را با نظام جمهوری اسلامی اعلام کردند و فقط ۸۸۵ رأی منفی در صندوق‌ها دیده شد.[۱]

شهید آیت‌الله مدنی در زمان رفراندوم جمهوری اسلامی، در میدان مرکزی شهر که بعد از انقلاب به میدان امام معروف شده بود، برای مردم صحبت کردند.[۲] ایشان برای امنیت مراسم رفراندوم تلاش زیادی انجام دادند. علی آقامحمدی در خصوص تلاش شهید مدنی برای امنیت رفراندوم جمهوری اسلامی بیان کردند که ایشان دستور داده بودند تا برای اعضای اداری و امنیتی برگزارکننده رفراندوم، کارت‌های شناسایی خاصی طراحی شود: «برای رفراندوم جمهوری اسلامی که باز یک نمونه‌اش را خود من دیدم که در آن وقت آیت‌الله مدنی دستور داده بودند کارت بدهید به این‌ها که بروند رفراندوم جمهوری اسلامی را برگزار کنند.»[۳]

این مسئله نشان می‌دهد که شهید مدنی نگران مسائل امنیتی و اغتشاش‌های احتمالی بودند و قصد داشتند تا کادر برگزاری مراسم رفراندوم در کمال سلامت و امنیت کار خود را انجام دهند و افراد نفوذی نتوانند به کارهای خلاف اقدام نمایند.

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۷۵-۱۷٤.

۲. مصاحبه نگارنده با دکتر حسین مسچی، همدان، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

۳. اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره اول، تهران، مجلس شورای اسلامی، اداره تدوین مذاکرات، بهمن ۱۳٦۰، ص ٤۹۰۰.

۱۰-٦. خبرگان قانون اساسی

قوانین اساسی کشورها همانند شالوده‌های یک ساختمان هستند که همه‌چیز بر آنها بنا می‌شود و استحکام و درستی آن شرط اول هرگونه ساخت‌وساز سیاسی و اجتماعی است. تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به خاطر همین اهمیت شالوده‌ای و اساسی، فرازونشیب‌های گوناگونی داشت، اما حضور نورانی رهبر و معمار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) در صحنه سیاسی کشور سبب شد مجلس خبرگان قانون اساسی با قوت و استحکام لازم این قانون را تدوین کند و به تصویب قاطبه ملت ایران رساند.[۱]

به منظور تدوین قانون اساسی در مرداد ۱۳۵۸، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد. در همدان نیز افراد متعددی که دارای سابقهٔ مبارزاتی با رژیم پهلوی بودند از سوی گروه‌های مختلف به مردم معرفی شدند. ده گروه مؤتلفه آیت‌الله مدنی و سید کاظم اکرمی[۲] را نامزد خود معرفی کردند. انتخابات مذکور در موعد مقرر با حضور هفت کاندید برگزار گردید که از کل آرای مأخوذه (۳۶۰۳۶۰) در استان همدان آیت‌الله سید اسدالله مدنی با ۳۳۹۵۷۰ رأی و سید کاظم اکرمی با ۲۸۳۰۳۱ رأی حائز اکثریت آرا شدند و به‌عنوان نمایندگان استان همدان راهی مجلس خبرگان قانون اساسی شدند. آیت‌الله مدنی در چندین جلسه مجلس خبرگان قانون اساسی حاضر نبود ولی پس از حضور در جلسات بر نظم و رعایت حرمت مجلس تأکید کرده و حتی در چندین نوبت خواستار برگزاری جلسات در روزهای جمعه شده بود. در جلساتی که آیت‌الله مدنی شرکت می‌کرد با تذکرات و رهنمودها به تصویب قانون اساسی کمک می‌کرد. از جمله اصل‌هایی از قانون اساسی که وی در آن زمینه اظهار نظر و ارائه طریق کرد می‌توان به اصول ۱۱۰ و ۱۰۷ و ۱۰۴ و ۶۵ و ۳۲ و ۳۰ و ۱۹ اشاره کرد.[۳]

---

۱. سید جلال‌الدین مدنی، «اولین خشت نظام (مروری بر تاریخچه تهیه و تصویب قانون اساسی)»، ماهنامه زمانه، شماره ۷۷، بهمن ۱۳۸۷، ص ۱۹.

۲. سید کاظم اکرمی در همدان متولد گردید. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در آن شهر آغاز و سپس در تهران و از دبیرستان دارالفنون فارغ‌التحصل و موفق به اخذ دیپلم ادبی گردید. پس از آن در دانشسرای عالی تهران در رشته روانشناسی موفق به اخذ درجه لیسانس شد و دوره فوق لیسانس خود را در رشته مشاوره به پایان رساند. سیدکاظم اکرمی در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۹ مدیر کل آموزش و پرورش استان همدان بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل خبرگان به عنوان نماینده مردم همدان به این مجلس راه یافت. اکرمی در کابینه مهندس موسوی به عنوان وزیر آموزش و پرورش منصوب شد. وی نماینده همدان در مجلس خبرگان قانون اساسی و نماینده دور اول مجلس بودند.

۳. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، تهران، پیشین، صص ۱۷۷-۱۷٦.

میراسدالله مدنی دهخوارقانی

نـــــام : میراسدالله
نام خانوادگی : مدنی دهخوارقانی
نام وشغل پدر : میرعلی - بزاز
تاریخ ومحل تولد : ۱۲۹۳ - آذرشهر تبریز

حوزه انتخابیه : استان همدان
درصد آراء $\frac{\text{تعداد رأی}}{\text{کل آراء}}$: ٪۹۴/۲ $\frac{۳۳۹۵۷۰}{۳۶۰۳۶۰}$
عضوگروه : حقوق ملت، نظارت عمومی(گروسوم)
میزان‌تحصیلات $\frac{\text{قدیم}}{\text{جدید}}$: $\frac{\text{اجتهاد}}{—}$
آشنائی یا تسلط به زبانهای خارجی : عربی
مشاغل قبل‌ازانقلاب : تدریس، تبلیغ ونماینده حضرت امام
مشاغل بعداز انقلاب : نماینده حضرت امام و امام جمعه همدان
تحصیلات خارج ازکشور : —
تألیف وترجمه : جزواتی درفقه واصول

تصویر مشخصات اعضای خبرگان قانون اساسی مربوط به آیت‌الله مدنی

در زمان نمایندگی شهید آیت‌الله مدنی در خبرگان قانون اساسی، برخی مخالف حضور ایشان در مجلس بودند و کارشکنی‌هایی انجام می‌دادند و با اقداماتی علیه ایشان، تلاش داشتند تا از ورود ایشان در امر تدوین قانون اساسی جلوگیری به عمل آورند. سید محمدکاظم دانش[1] در اولین دوره مجلس شورای اسلامی در خصوص کارشکنی‌ها برای ممانعت از ورود آیت‌الله مدنی به خبرگان قانون اساسی توضیح می‌دهد: «در زمان انتخابات مجلس خبرگان که جناب آیت‌الله مدنی شهید محراب از ناحیهٔ مردم منتخب بودند که در انتخابات خبرگان شرکت کنند، نامه‌ای اینجا

۱. محمد کاظم دانش (زاده ۱۳۱۸ دزفول–درگذشته ۷ تیر ۱۳۶۰ تهران) سیاست‌مدار ایرانی بود، که در دوره اول مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نماینده حوزه انتخابیه شوش و اندیمشک، از استان خوزستان در مجلس شورای اسلامی حضور داشت. وی از جمله ۷۵ نفری بود، که در بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی کشته شد.

آمده که جناب آقای کیایی[۱] در مقام مخالفت با ایشان بودند و یا یک شخصی به نام آقای رادمنش که من او را نمی‌شناسم ولی از او طرفداری می‌کردند و مخالفت با انتخاب شدن مرحوم آیت‌الله مدنی،...برای اینکه یک جو ضد روحانیت و ناسیونالیستی در بین اداری‌ها و بعضی از بازاری‌های شهر حاکم است که در موقع هر انتخابات بسیج می‌شدند و یک نفر معلوم‌الحال را در برابر روحانیت علم می‌کردند و عضویت صندوق‌ها را به‌عهده می‌گرفتند و چه تخلف‌ها که نمی‌کردند، مثلاً در انتخابات مجلس خبرگان بنده اطلاع کامل دارم با همین آقای کیایی طی تشکیل یک انجمن برای پیروزی آقای رادمنش که ماهیتش برای همه افشا شد، در برابر شهید محراب آیت‌الله مدنی قرار دادند و چقدر فعالیت کردند.»[۲]

تصویر شهید مدنی در مجلس خبرگان قانون اساسی

شهید آیت‌الله مدنی در مجلس خبرگان قانون اساسی در کمیسیون «بررسی حقوق ملت» حضور داشت؛[۳] در این زمینه فعالیت زیادی هم داشتند. شهید مدنی با افرادی که جایگاه و ارزش خبرگان قانون اساسی، متن قانون اساسی و عملکرد اعضای خبرگان تدوین‌کننده قانون را مورد خدشه قرار می‌دادند، برخورد قاطع می‌کردند و تأکید داشتند اگر شبهه‌ای در این موارد مطرح می‌شود، حتماً پاسخ داده شود و از صدا و سیما برای پخش پاسخ‌های اعضای خبرگان قانون اساسی توقع داشتند و در این موارد اصلاً تعارفی با اشخاص نداشته و به فکر حمایت از تصویب قانون اساسی با

---

۱. سیدمصطفی کیائی پزشک و نماینده مردم تویسرکان در اولین دوره مجلس شورای اسلامی بود. او در انتخابات میاندوره‌ای سال ۱۳۶۰ به مجلس راه یافت. پس از پایان دوران نمایندگی‌اش در مجلس، مشاغل بعدی او معاونت وزارت آموزش و پرورش، معاون دانشگاه شاهد و معاونت بنیاد شهید بوده است.

۲. اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره اول، تهران، مجلس شورای اسلامی، اداره تدوین مذاکرات، دی ۱۳۶۰، صص ٤٦٤١-٤٦٤٢.

۳. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، زمستان۱۳۸۷، ص۲۳۶.

توجه به ظرفیت‌های موجود بودند. به‌عنوان نمونه، پاسخ شهید بهشتی به شبهات مطرح‌شده برخی از افراد نظیر بازرگان نسبت به عملکرد و مواضع خبرگان قانون اساسی از رسانه ملی پخش نشد که با اعتراض شهید مدنی مواجه شد و ایشان به شدت پیگیر این مسئله شدند تا جایی که پاسخ منطقی شهید بهشتی از رادیو و تلویزیون پخش شد.[1] بخشی از پاسخ شهید بهشتی که با همت و قاطعیت شهید مدنی از رسانه‌ها منتشر شد و مورد تأکید و عنایت ویژه شهید محراب بود، به قرار زیر است:

«...بر طبق مبانی اسلامی، در عصر ما حکومت، زمامدار، حاکم صرفاً باید سِمَت و قدرت خویش را از آراء مردم بگیرد. کسی حق دارد زمامدار مردم باشد که برگزیدهٔ مردم یا لااقل پذیرفتهٔ مردم و مورد حمایت مردم باشد. هیچ‌کس حق ندارد بر طبق مبانی اسلام که ولایت، قدرت، زمامداری خودش را بر مردم تحمیل کند؛ برخلاف رضایت آنها و برخلاف پذیرش و حمایت آنها و برخلاف انتخاب آنها. چرا؟ برای اینکه اگر کسی آمد برخلاف رأی مردم، برخلاف انتخاب و پذیرش و خواست مردم، به آن‌ها گفت من آقا بالاسر شما هستم، من حاکم بر شما هستم، می‌خواهید بخواهید، می‌خواهید نخواهید، این آدم یک آدمی است که با زور و با تحمیل و از روی انگیزهٔ تفوق‌طلبی آمده است سِمَتی را برای خودش ادعا کرده و تفوق‌طلبی و امتیازطلبی و برتری‌طلبی در منطق قرآن و بر طبق اندیشهٔ اسلامی و ایدئولوژی اسلامی مردود، مطرود و مایهٔ فساد و مایهٔ تیره‌بختی در دنیا و آخرت است. می‌بینیم که قرآن در آیات مختلف از مستکبرین، از آنها که خودشان را بزرگ می‌شمرند، بزرگی‌شان را بر دیگران تحمیل می‌کنند، به زشتی یاد می‌کند و استکبار و بزرگی‌جویی و بزرگی‌طلبی را عامل انحراف می‌داند... ملاحظه می‌کنید که مبانی عالی اسلام به‌طور کلی تفوق‌طلبی و امتیازطلبی را محکوم می‌کند. می‌گوید هیچ‌کس نمی‌تواند رابطه‌اش را با دیگران بر مبنای تفوق‌طلبی و امتیازطلبی قرار بدهد. خوب سلطنت چیست؟ سلطنت این بود که یک شخص می‌گفت من فرمانروای شمایم؛ چرا؟ چون زور دارم، یا نه، چرا؟ چون پدر من زور داشته و من وارث این مقام از او هستم. و موقعی که پدر می‌خواست او را به‌عنوان ولی‌عهد و جانشینی خود بر مردم تحمیل کند، لابد مدعی بود که ولی‌عهد، آن هم پسر بزرگ‌تر من، دارای امتیازات و ویژگی‌های خاص است که حتماً بهتر از دیگران می‌تواند ملت و کشور را اداره کند. طبیعی است که این نوع تفوق‌طلبی، چه برای فرد و چه برای گروه، مطرود است. خوب چه می‌ماند؟ فقط یک چیز و آن نوع حکومتی است که زمامداری‌اش را بر مردم تحمیل نکند. خوب اگر بخواهد تحمیل نکند، باید از چه راه به‌دست بیاورد؟ از راه حمایت مردم، پذیرش مردم و انتخاب مردم. می‌دانید که در تاریخ شیعه به‌خصوص، همواره رهبران مذهبی‌مان را مردم خودشان می‌پذیرفتند؛ یا با انتخاب مستقیم یا با انتخاب غیرمستقیم. یا خودشان شناسایی داشتند که این فرد به عنوان عالم دینی و رهبر دینی روستا، رهبر دینی محل، رهبر دینی در مسجد محله، رهبر دینی در شهر، یا رهبر دینی در کشور، یا رهبر دینی در جامعهٔ بزرگ اسلامی شایستهٔ آن است که مورد قبول قرار بگیرد و وقتی اکثریت مردم کسی را به این عنوان قبول می‌کردند، این می‌شد رهبر بزرگ، رهبر درجهٔ اول، مرجع اعلا. و

---

۱. مصاحبه نگارنده با احد منبع‌جود، تبریز، ۲۵ تیر ۱۳۹۹.

هیچ‌گاه هیچ مرجعی به‌عنوان وراثت، به‌عنوان اینکه پدر من مرجع بوده، به‌عنوان تحمیل که من مرجع شما هستم، بخواهید یا نخواهید، مرجعیتش را، رهبریش را بر مردم تحمیل نکرده است. حالا که باید در جامعهٔ ما بر این اساس حکومتی سر کار آید، این حکومت باید شکلی داشته باشد که در آن شکل عامل تحمیل، عامل اینکه این سمت را من بر شما تحمیل می‌کنم، وجود نداشته باشد. این شکل بر طبق تعریف‌هایی که ما از انواع سه‌گانهٔ حکومت کردیم، چه شکلی می‌تواند باشد؟ جمهوری. بنا بر این، یک پایه از جمهوری اسلامی این است: جمهوری اسلامی نوع حکومتی است که با پذیرش و انتخاب آزادانهٔ اکثریت ملت به قدرت می‌رسد. این یکی از اساسی‌ترین پایه‌های جمهوری اسلامی است...»[۱]

ازجمله اقدامات شهید مدنی، حمایت از اصل ولایت فقیه بود. قبل از ورود به عملکرد شهید مدنی، باید توضیح داده شود که اصلِ ولایت فقیه از اصول بنیادین و محوری قانون اساسی است. می‌توان گفت ولایت فقیه روح قانون اساسی و بسان خونی است که قلب نظام اسلامی را به تکاپو وامی‌دارد. در این برهه، شبهه‌هایی در این‌خصوص در جامعه مطرح شدند اما اشخاصی نظیر آیت‌الله مدنی و سایر مراجع پیرو خط امام (ره) در گفتگوهای فنی، عالمانه و دقیق به بررسی نهایی قانون اساسی و حمایت از اصل ولایت فقیه پرداختند. قبل از بررسی نقش شهید مدنی در تصویب این اصل باید اشاره کرد، با ثبات نسبی جمهوری اسلامی در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸، زمینه‌های عملی حاکمیت اسلام فراهم آمد. تدوین قانون بر اساس اسلام ضرورت یافت تا بر مدار آن نیز بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... شکل بگیرد. با پیگیری و اصرار امام خمینی (ره) پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شد. در چهاردهم تیرماه ۵۸، شورای انقلاب نیز قانون انتخابات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را تصویب کرد. در تاریخ ۵۸/۰۵/۱۲ خبرگان بررسی قانون اساسی از سوی مردم برگزیده شدند. در این بین نیز گروه‌ها، نویسندگان، حقوقدانان، روشنفکران با آزادی کامل، بحث‌های علمی و فنی بسیاری درباره اصول پیشنهادی قانون اساسی مطرح کردند. نوشته‌ها و مقاله‌های بسیاری در رسانه‌های نوشتاری انتشار یافت، رادیو وقت ویژه‌ای برای اظهارنظر ویژه کاربران و اهل نظر اختصاص داد.[۲]

حجم زیادی طرح اصلاحی و تکمیلی برای استفاده در کمیسیون‌های مجلس خبرگان گرد آمد. مجلس خبرگان با پیام سرنوشت‌ساز امام خمینی (ره) که بیانگر خط‌مشی کلی خبرگان در تدوین و تصویب اصول و قوانین بود، افتتاح شد. دولت و شورای انقلاب، آیین‌نامه‌ای جهت بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی و تصویب قانون‌ها تهیه کرد که در آن ذکر شده بود: تخلف از چهارچوب اصول پیش‌نویس، بسته به اجازه شورای انقلاب است. مجلس خبرگان، این آیین‌نامه را نپذیرفت؛ زیرا خود را نهادی مستقل می‌دانست. ازاین‌رو، آیین‌نامه کارآمدتری برای بررسی اصول،

---

۱. سید محمد حسینی بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، انتشارات روزنه،۱۳۹۰، صص ۱۹-۱۵؛ احمدرضا شاه‌علی و احسان موحدیان، تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۷، ص ۵۰.

۲. سید عباس میری، «گزارشی از تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی»، مجله حوزه، شماره ۸۵ و ۸۶، خرداد و تیر ۱۳۷۷، صص ۳۷۵-۳۶۸.

تدوین و تصویب کرد. در این آیین‌نامه مجلس موظف شده بود کاستی‌های موجود در پیش‌نویس را جبران و اصول غیرلازم را بردارد. لاجرم، مجلس خبرگان گستره وظیفه خود را محدود به رسیدگی اصول پیش‌نویس ندانست. اصولی که از دید تهیه‌کنندگان پیش‌نویس پنهان مانده بود نیز در حوزه کار آنان قرار گرفت. در بررسی اصول، نخستین کاستی مهمّی که خبرگان با آن روبه‌رو شدند، اصل اساسی ولایت فقیه بود؛ اصلی که اساس انقلاب بود و حرکت مردم به مدار آن می‌چرخید و مشروعیت نهضت اسلامی به آن بستگی داشت. مجلس خبرگان، بحث و بررسی اصل ولایت فقیه را در دستورکار خود قرار داد. بحث‌های گسترده در کمیسیون‌های گوناگون، به‌طور مشترک انجام گرفت. در جلسه علنی مخالف و موافق نیز به نقد و بررسی طرح پیشنهادی پرداختند. در نتیجه، روز چهارشنبه بیست‌ویکم شهریور ۱۳۵۸، اصل ولایت فقیه (اصل پنجم قانون اساسی) به تصویب خبرگان رسید.[۱]

از همان اول که اصل ولایت فقیه به گفتگو گذاشته شد، در برابر این اصل گروه‌های سیاسی واکنش‌های گوناگونی از خود نشان دادند. این واکنش‌ها هم در حوزه برخی طرفداران انقلاب بود و هم در حوزه غرب‌گرایان. برخی از نیروهای انقلابی، اصل ولایت فقیه را پذیرفته بودند و بیشتر در نوع نگرش و برداشت از اصل ولایت اختلاف‌نظر داشتند. ولی دیگراندیشان، بیشتر با اصل ولایت فقیه سر ناسازگاری داشتند و ناسازگاری خود را به گونه‌های مختلف ابراز می‌داشتند. ابتدا طرح پیش‌نویس قانون اساسی برای نظام اسلامی را زودرس خواندند، آن‌گاه که دیدند امام(ره) بر تهیه پیش‌نویس قانون اساسی و تشکیل مجلس خبرگان پای‌فشاری دارند، از آنجا که می‌دانستند قانونی که خبرگان تدوین کند به سود آنان نخواهد بود، تلاش کردند مجلس خبرگان شکل نگیرد. در محفل‌ها و نشست‌های رسمی و غیررسمی، در مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و اطلاعیه‌ها خواستار مجلس مؤسسان شدند. این گروه بر آن بودند با تشکیل چنین مجلسی، شمار بسیاری از نیروها و وابستگان خود را به درون آن مجلس وارد کنند و با در دست‌گرفتن چنین اهرمی، به هر سوی که بخواهند مجلس را بکشانند و قانون‌های دلخواه خود را از مجلس بگذرانند. این بود که تبلیغ کردند مجلس مؤسسان بسیار اهمیت دارد و اگر چنین مجلسی تشکیل نشود، هیچ قانونی اعتبار ندارد.[۲] در پاسخ به این گروه که وامدار فرهنگ غرب بودند، امام خمینی(ره) اعلام داشت: «آن مجلس مؤسسان عریض و طویلی که ۶۰۰ –۷۰۰ نفر باید جمع بشوند که اگر بخواهد اصلش تحقق پیدا بکند، یک شش ماهی لازم است...بعد هم افراد مختلف، افراد مغرض نمی‌گذارند که این قانون درست تحقق پیدا کند نظرشان به این است که طول بکشد... آنها توطئه‌ها را بکنند.»[۳] وقتی مجلس مؤسسان را نتوانستند جا بیندازند و بر مردم بپذیرانند، به مبارزه منفی روی آوردند؛ اعلام کردند در انتخابات خبرگان برای قانون اساسی شرکت نمی‌جویند. با این کار مترصد بودند مجلس خبرگان را کم اعتبار جلوه دهند. از آنجا که شمار این افراد اندک بود رأی دادن یا ندادن آنها تأثیر چندانی در انتخابات نداشت. به هر حال، هنگامی که از طرح پیشنهادی اصل ولایت فقیه در مجلس سخن به میان آمد، شماری طرح این اصل را در

---

۱. پیشین.

۲. پیشین، صص ۳۹۲–۳۶۸.

۳. پیشین.

مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی شایسته ندانستند و شماری در پوشش اسلام‌خواهی، آن را قدرتمند شدن روحانیت دانستند و از قدرتمندی روحانیت به‌عنوان خطر برای اسلام و معنویت یاد کردند. گروهک‌های سیاسی‌ای که وابسته به غرب و شرق بودند، مردم را از استبداد دینی ترساندند و گروهی، اصل ولایت فقیه را با جمهوری اسلامی ناسازگار دیدند. هجوم همه‌جانبه نیروهای استکبار و گروهک‌هایی که مخالفِ اسلامی شدن قانون اساسی جمهوری اسلامی بودند، کوچک‌ترین تردیدی در عزم راسخ فقیهانِ بیدار و زمان‌شناس پدید نیاورد. این گروه که شهید محراب آیت‌الله مدنی هم جزئی از آنها بود، با استدلال و منطق نیرومند، اصل ولایت فقیه را تشریح کردند و با ارائه تفسیر و قرائت روشن از ولایت فقیه، نه‌تنها آن را با دیگر اصول و جمهوریت نظام ناسازگار ندیدند، بلکه آن را تضمین‌کننده حاکمیت مردم شناختند.[۱]

شهید مدنی در دوران فعالیت در خبرگان قانون اساسی، بیش از هر اصلی، در مورد مسئله ولایت فقیه به صحبت پرداختند.[۲] به‌عبارتی دیگر، با وجود دیدگاه‌های مخالف همچون نهضت آزادی و افکار متنوع اعضا خبرگان قانون اساسی، افرادی همچون آیت‌الله مدنی با ادله فقهی و توضیحات خود اعضای خبرگان را به این مسئله رهنمون کردند که باید اصل ولایت فقیه در قانون گنجانده شود و گروه‌های مخالف هم توانِ مقابله با استدلال‌های ایشان را نداشتند.[۳]

شهید محراب آیت‌الله مدنی در حمایت و تبیین اصل ۱۱۰ قانون اساسی بیان کردند: «ولایت فقیه نه اینکه ماده ۱۱۰ قانون اساسی است، بلکه قانون اساسی حکومت راستین اسلامی است که خداوند آن را برترین چیزها دانسته است. روزی که مرحوم میرزای شیرازی تنباکو را تحریم کرد، آن روز ولایت فقیه وجود داشت و روزی که امام در بیست-ودوم بهمن دستور داد مردم در خانه ننشینند و بیرون بیایند، آن ولایت فقیه بود و همان ولایت فقیه است که مستضعفین سراسر جهان را علیه مستکبرین شورانده است.»[۴]

در دوران نمایندگی خبرگان قانون اساسی، مشکلات، ناامنی و اختلافاتی در همدان به وجود آمد که امام خمینی(ره) آیت‌الله مدنی را مأمور رسیدگی به شرایط موجود کردند. در متن نامه امام(ره) از شخص شهید مدنی به‌عنوان «سید العلماء الاعلام» یاد می‌شود و ایشان را موظف به رسیدگی آشفتگی‌های سطح شهر همدان، اختلافات و گروه‌های انحرافی می‌کند. در این نامه که مورخ بیست‌ویکم مهر ۱۳۵۸ خطاب به شهید آیت‌الله مدنی صادر شده، آمده است که ایشان اقامه نماز جمعه همدان را برعهده بگیرند:

«بسمه‌تعالی

خدمت جناب مستطاب سید العلماء الاعلام و حجت‌الاسلام آقای حاج سید اسدالله مدنی-دامت افاضاته-

---

۱. پیشین، صص ۳۹۲-۳۶۸.

۲. مصاحبه با کاظم اکرمی، تهران، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با دکتر احمدحسین انزابی، جلسه اول، تبریز، ۱ مرداد ۱۳۹۹.

۴. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از محراب تا ملکوت، تبریز، روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص۴۹ و سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، پیشین، ص۵۱-۵۲.

به قرار گزارشاتی که از شهرستان همدان می‌رسد آشفتگی‌هایی در سطح شهر موجود و بیم آن می‌رود که گروه های منحرف اسلامی (ایجاد) اختلافات و انحرافاتی نمایند که با نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی مخالف باشد، لهذا جنابعالی با آنکه در مجلس خبرگان نماینده هستید، عجالتاً به مدت ده روز تا دو هفته به همدان تشریف ببرید و اوضاع منطقه را بررسی نمایید و احوال و فعالیت‌های منحرفین را از نزدیک تحت مراقبت قرار دهید و ان‌شاءالله تعالی پس از برگزاری مجلس خبرگان مدتی طولانی برای بازرسی اوضاع و سامان دادن به اوضاع آشفته به همدان تشریف برده و به مسائل مربوطه و امور شرعیه و گرفتاری شهر و منطقهٔ مربوطه به آن رسیدگی و اصلاح فرمایید. جنابعالی که به شایستگی علمی و عملی موصوف هستید، منصوب به امامت جمعه در شهر همدان می‌باشید و چون امامت جمعه از مناصب مربوط به ولیّ امر است، کسی بدون نصب نمی‌تواند تصدی کند. و نیز جنابعالی مجازید در تعیین قاضی شرع برای دادگاه‌های شهر و حومه. اهالی محترم و مؤمن به انقلاب موظف‌اند از معظم له پشتیبانی قاطع نموده و وجود ایشان را غنیمت شمارند. جناب ایشان وکیل اینجانب در اخذ وجوه شرعیه و صرف در موارد مقرّره هستند. اهالی محترم وجوه شرعیّه خود را به ایشان بدهند که مورد قبول است. والسلام علی عبادالله الصالحین- ورحمةالله و برکاته. روح‌الله الموسوی الخمینی. ۲۱ ذیقعدهٔ الحرام ۹۹»[1]

شهید مدنی در نماز جمعه، بر حفظ روحیه وحدت و همبستگی بین نیروهای انقلاب تأکید داشتند و از پراکندگی و اختلاف نهی می‌کردند. ایشان در نماز جمعه همدان به مشکلات شهری، مسائل سیاسی و رهنمودهای امام خمینی(ه) اشاره می‌کردند.

۱. صحیفه امام، جلد۱۰، صص ۲۸۱-۲۸۰.

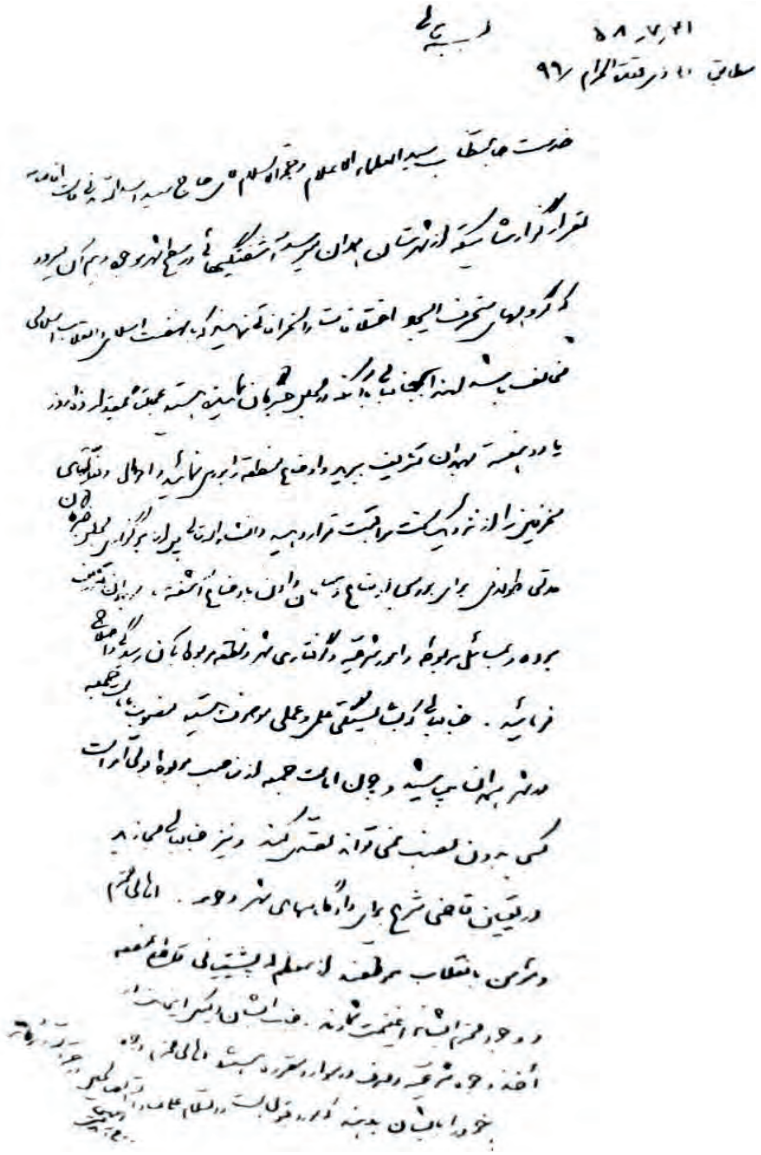

تصویر دست‌خط امام خمینی(ره) برای مأموریت شهید مدنی در همدان

۷. فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی در تبریز

۷-۱. زندگی ساده و به دور از تجملات

وضعیت زندگی آیت‌الله مدنی در تبریز بسیار ساده، محقرانه و به دور از تجملات بود.[۱] یکی از بانوان انقلابی و رزمنده تبریز[۲] در خاطرات خود اشاره می‌کند: «خانه‌ای محقر بود، حیاط بسیار کوچک تا نصف دیوارهاش نمدار بود. یک باغچه کوچک و یک پشتی و یک تخت چوبی با یک گلیم در حیاط داشتند که اکثراً اگر هوا مناسب بود، از مهمان‌ها

۱.نک: هدی مهدیزاد، دختر تبریز: خاطرات صدیقه صارمی رزمنده، مربی نهضت سوادآموزی و مربی پرورشی دهه ۶۰ تبریز، تهیه واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات راه یار، چاپ چهارم، ۱۳۹۹، ص ۶۳.

۲. سرکار خانم صدیقه صارمی.

هم در همین جا پذیرایی می‌کردند. ولی شما باید می‌دیدید عاشقانش چگونه در این حیاطِ کوچک به دور ایشان حلقه می‌زدند. یادم است یک روز با بچه‌های جهاد به روستا رفته بودم، عصری برگشتم به خانه، آقا(شهید مدنی) را دیدم که غذا می‌خوردند، سلام کردم. آقا فرمودند، صارمی گشنته؟ گفتم آقا بله. دیدم غذای داخل کاسه را که آبگوشت بود، مقداری را روی نان گذاشتند و کاسه را به من دادند. گفتم آقا این برای من زیاده. فرمودند: خسته‌ای، بیشتر از من به این غذا نیاز دارید. باور کنید هنوز مزهٔ آن را به یاد دارم.»[1]

آیت‌الله هاشم‌زاده[2]تأکید دارد سبک زندگی آیت‌الله مدنی صرفاً با واژه ساده‌زیستی قابل توصیف نیست زیرا نحوهٔ زندگی ایشان در تبریز از هر نظر در ساده‌ترین حالت ممکن و به دور از تجمل قرار داشت؛ حتی فاقد وسایل راحت و مورد نیاز برای استراحت بود. لباس‌های ایشان نیز از ارزان‌ترین اجناس بود.[3]

در تبریز خواستند خانه‌ای برای شهید مدنی خریداری کنند که ایشان مانع این امر شدند زیرا اعتقاد داشتند که اگر خانه‌ای تدارک دیده می‌شود نباید به اسم ایشان باشد و لازم است در راه اسلام هزینه شود. ازاین‌رو، درخواست کردند که منزل برای امام جماعت مسجد باشد و بعد از ایشان افرادی که به‌عنوان خطیب یا امام جماعت در منطقه حاضر می‌شوند از آن استفاده کنند. در خاطرات حمید منبع‌جود ذکر شده است: «آیت‌الله مدنی روزها در مسجد آیت‌الله مرتضی خسروشاهی و شب‌ها در مسجد قزللی (شهید مدنی فعلی) نماز می‌خواندند. ایشان موقعی که به تبریز آمدند، مرحوم آقای بحرینی منزلش را به ایشان داد. مرحوم آیت‌الله مشکینی که به تبریز آمدند و آن خانه را دیدند که هم خانه است و هم دفتر و محل رجوع مردم، گفتند: «این چه وضعی است؟ ایشان که جوان نیست، یک پیرمرد هفتاد هشتاد ساله است. اگر قرار باشد که هیچ استراحتی نداشته باشد، از پا درمی‌آید. یک جایی برای زندگی ایشان پیدا کنید و ایشان یکی دو ساعت در روز بیاید اینجا و کارهایش را انجام بدهد و برگردد به خانه‌اش». ما این را به شهید مدنی گفتیم، ولی قبول نکردند. آقایان رفتند پیش آیت‌الله گلپایگانی که: آقا شما چیزی بفرمایید. ایشان فرمودند: «زودتر برای ایشان جایی را بخرید، من اجاره می‌دهم. بعد هم به من امر کردند که چون محل را می‌شناسم، سریع جایی را برای شهید مدنی پیدا کنم. من رفتم سراغ حاج‌آقا محمد صادقی و گفتم: حاج‌آقا! حیاطت را به ما می‌دهی؟ ایشان گفت: با کمال میل. عصر رفتم به مسجد و گفتم: «آقا! آیت‌الله گلپایگانی امر کردند و ما هم جایی را پیدا کردیم،

---

۱. صدیقه صارمی، «شهید محراب به روایت دختر تبریز»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، گردآورنده سیدمحمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۹۳.

۲. آیت الله هاشم هاشمی هریسی عضوء خبرگان رهبری هستند و با شهید محراب آیت‌الله مدنی در زمان حضور ایشان در تبریز ارتباط داشتند. ازجمله مسئولیت‌های ایشان در جمهوری اسلامی ایران می‌توان به؛ عضویّت در هیئت نظارت بر اجرای فرمان خمینی(ره)، مسئولیّت پیگیری و ارزیابی مسائل آذربایجان شرقی و غربی از سوی دفتر پیگیری و ارزشیابی شورای انقلاب، مسئولیّت سازمان تبلیغات اسلامی استان آذربایجان شرقی، نمایندگی امام خمینی(ره) در سپاه پنجم عاشورا، سپاه یکم ثارالله و سپاه نیروی مقاومت کشوری، نمایندگی ولی فقیه در بسیج دانشجویی دانشگاه‌های کشور، نمایندگی دوره سوم و پنجم مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تبریز، عضویّت در کمیسیون فرهنگ عمومی کشور، نمایندگی قوّه مقنّنه در هیئت نظارت بر مطبوعات کشور، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری، عضویّت در هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی و غیره اشاره کرد.

۳.مصاحبه نگارنده با آیت‌الله هاشم هاشم‌زاده هریسی، جلسه اول، تهران، ۱۳ مرداد ۱۳۹۹.

تشریف بیاورید ببینید. آقا آمدند و خانه را دیدند و گفتند که برای خانواده خیلی خوب است. خانه را خریدیم و قباله را گرفتیم و به آقا عرض کردم شناسنامه‌تان را بدهید که من بروم و خانه را محضری کنم. ایشان فرمودند: شب بیا به خانه. هم شناسنامه را بگیر، هم یادداشتی دارم. بردار ببر به محضردار بده. اطاعت امر کردم و شناسنامه را گرفتم و همراه نامه در بسته بردم به محضردار دادم. او نامه را خواند و گفت، آقا نوشته‌اند: خانه را به اسم مسجد بزنید، نمی‌شود. چون آقایان گفته‌اند که خانه را به اسم آقای مدنی بزنیم. من برگشتم و خدمت شهید مدنی عرض کردم که: آقا! می‌گویند نمی‌شود. ایشان فرمودند: «پسرم، من دیگر پیر شده‌ام و چند روزی بیشتر مهمان شما نیستم، این بیت‌المال است،... من روز قیامت جوابی ندارم که بدهم» عرض کردم: محضردار می‌گوید نمی‌شود. فرمودند: برو بپرس چطور بنویسم که بشود؟ می‌خواهم طوری بنویسم که از حالا به بعد، امام جماعت مسجد در این خانه بنشیند. خلاصه قباله خانه به‌صورتی که ایشان می‌خواستند نوشته شد. بعد هم آن خانه را تبدیل به کتابخانه کردند. ایشان اینطور بود. یعنی حرفی را نمی‌زد مگر اینکه به آن عمل کند.»[۱]

سیدحسین موسوی‌تبریزی[۲] در زمینه محل سکونت شهید محراب در تبریز، بیان می‌کند: «ویژگی دیگر آیت‌الله مدنی، زهد و تقوای ایشان بود. زمانی که ایشان به تبریز تشریف بردند ابتدا بازاری‌ها برای ایشان منزلی در یکی از محله‌های خوب در نظر گرفته بودند که خالی و قدیمی بود و یک مقدار خرابی نیز داشت. ایشان آنجا را اجاره کردند و بعد از آن هرچه اصرار شد که ایشان را به مکان بهتر و مناسب‌تری جابه‌جا کنند یا جایی برای امام جمعه بسازند یا حداقل به مکانی که سپاه بعدها برای ائمه جمعه در نظر گرفته بود و آنها آنجا می‌نشستند، نقل مکان کنند، نپذیرفتند. آیت‌الله مدنی چنین زهدی داشت، حتی خانواده ایشان قم بودند، ایشان در تبریز تنها زندگی می‌کرد و عمده علاقه ایشان این بود که با مردم مستضعف و به‌خصوص با جوانان بنشیند. وقتی می‌دید که افراد مستضعفی هستند که واقعاً نیازمند هستند، مضطرب می‌شد و به حالت گریه می‌افتاد. آیت‌الله مدنی با مشکلات مردم همیشه مأنوس بود و در مراسم ختم مردم تا جایی که اطلاع داشت شرکت می‌کرد و خطبه عقد جوانان را می‌خواندند. به همین دلیل جوانان علاقه خاصی به ایشان پیدا کرده بودند.»[۳]

شهید آیت‌الله مدنی در تبریز، نماز جماعت را در مسجد شکلی واقع در خیابان دارایی به‌جا می‌آوردند. بعد از شهادت آیت‌الله مدنی این مسجد به نام مسجد شهید مدنی معروف شد.[۴] نماز جمعه نیز توسط آیت‌الله مدنی اقامه می‌شد؛ محل اقامه نماز جمعه میدان راه‌آهن تبریز بود.[۵]

---

۱. احمدرضا صدری، «جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود»، پیشین، ص ۱۰.

۲. سیدحسین موسوی تبریزی در سال ۱۳۲۶ در تبریز متولد شد. ایشان استاد سطوح عالی حوزه و دبیر مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم هستند. وی همچنین نماینده مجلس و دادستان کل انقلاب اسلامی بوده است. ایشان در سمت رئیس کل دادگاه‌های انقلاب اسلامی در آذربایجان با شهید مدنی ارتباط داشتند.

۳. سیدحسین موسوی تبریزی، اسوه صبر و مقاومت، پیشین، ص ۷.

٤.حامد شب‌خیز قراملکی، مرغ سحر: زندگینامه و خاطرات مجاهد جبهه مقاومت اسلامی و مدافع حرم شهید صادق عدالت اکبری (کمیل)، تبریز، انتشارات حکیم نظامی گنجه‌ای، چاپ دوم، ۱۳۹۷، ص ۷۸.

۵. حامد شب‌خیز، شرح زندگی و حماسه شهدای گرانقدر شهرک امام خمینی(ره) تبریز، تبریز، انتشارات حکیم نظامی گنجه‌ای، چاپ اول، ۱۳۹٦، ص ۱۷۵.

۲-۷. کمک‌رسانی به محرومان در اوج فعالیت‌های اجرایی

کمک به مستضعفان، یاری‌رساندن به محرومین و مردم حاشیه شهرها، تلاش برای ریشه‌کنی فقر، ایجاد مؤسسات خیریه برای کمک‌رسانی به نیازمندان، توجه ویژه به دغدغه‌های اقشار ضعیف جامعه و هشدار به مسئولان برای رفع مشکلات اقتصادی آنها، حمایت از فعالیت‌های عام المنفعه برای توانمندسازی مردم آسیب‌پذیر، تأسیس نهادهای مختلف بهداشتی، اقتصادی و آموزشی برای تسهیل خدمت‌رسانی صادقانه و متعهدانه به مردم، تشویق ثروتمندان به انفاق اموال در راه کمک به مردم، ارتباط با بازاریان و تجّار مؤمن شهرها برای تأمین منابع مالی در راستای رفع مشکلات مردم، کمک‌رسانی شبانه به مناطق محروم و... همگی در سیره شهید مدنی به وفور در شهرهای مختلف قابل مشاهده است. این مسائل از دهه سی شروع شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. بعد از انقلاب اسلامی و مسئولیت‌های مختلفی که از سوی امام خمینی(ره) به ایشان محول شد و ماجراهای سیاسی مختلفی که ایشان در آن حضور داشتند، همچنان کمک‌رسانی به مردم نیازمند و مستمندان ادامه داشت.

مسائل مختلف تبریز نظیر فتنه خلق مسلمان، اقدامات منافقین، جنگ تحمیلی، وضعیت نابسامان زندان و مراجع قضایی، فعالیت‌های سیاسی ضدّ انقلاب و... باعث نشد شهید مدنی از محرومین غافل شود بلکه علی‌وار به خدمت مردم مستضعف و نیازمند توجه داشتند و ضمن ارشاد نزدیکان به خدمت به فقرا، در نماز جمعه تبریز نیز مردم را به انفاق، وقف و صدقه‌دادن دعوت می‌کردند. علاوه‌بر اقدامات فوق، شهید مدنی شخصاً به وضعیت برخی از فقرا رسیدگی می‌کردند البته سعی داشتند اطرافیان متوجه نشوند و به‌صورت پنهانی به افراد نیازمند کمک کنند. ایشان به افرادی که برای دریافت کمک به دفتر ایشان می‌آمدند بدون جلب توجه، مبالغی نقدینگی پرداخت می‌کردند.[۱]

شهید مدنی در طول برخی از ایام هفته، شبانه به برخی از محرومین سرکشی می‌کردند. حسین آقابالایی یکی از محافظین ایشان در تبریز پیرامون کمک شبانه آیت‌الله مدنی به فقرا خاطره‌ای با این مضمون نقل می‌کند: «یکی دو مورد شب‌ها، یک پیکان آسمانی رنگ داشتیم آن موقع. آقای مدنی خودشان لباس‌شان را درمی‌آوردند، این را به عینه خودم شاهد هستم، خودم می‌گویم. آقا می‌گفت اسلحه برندارید. ما کفایت می‌کردیم به یک کلت... با لباس شخصی می‌رفتیم اطراف تبریز. یک جاهایی هست که حاشیه‌های تبریز است. می‌گفتند بروید اینجا برای این‌ها جنس بدهید. غذا می‌آورد؛ یعنی به ما آن موقع برنج می‌دادند و می‌گفتند به آن خانه برنج بدهید.... می‌گفتند در را بزنید، بدهید، سوار شوید برویم. خود حضرت آیت‌الله مدنی در ماشین بود.»[۲]

به اعتقاد کاظم اکرمی آیت‌الله مدنی در تبریز و همدان به مشکلات مستضعفین رسیدگی می‌کردند و بر اساس مشاهداتی که از عملکرد شهید مدنی در تبریز داشتند، بیان کردند: «آدمی که دوستدار مردم مستضعف و به فکر نجات آن‌ها بود و در عین حال بعد از انقلاب اسلامی هم دستگاهی مقتدرانه داشت... با اعتبار، با اندیشه و با آرامش کار

---

۱. مصاحبه نگارنده با جعفر رضایی، تبریز، ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با محمدحسین آقابالایی، تبریز، ۲۳ مرداد ۱۳۹۹.

می‌کرد.»[۱]

بر اساس خاطرات نزدیکان آیت‌الله مدنی در تبریز، ایشان برای کمک به افراد ارزش زیادی قائل بود و افرادی که برای دریافت کمک خدمت ایشان می‌رسیدند، مورد حمایت قرار می‌گرفتند.[۲] احد منبع‌جود از نزدیکان و همراهان شهید مدنی در تبریز اشاره می‌کند:

«اهتمام شهید مدنی در کمک به دیگران استثنا بود، من خودم تا به حال ندیدم، من خود عضو بنیاد خیرین هستم، همچین کسی را ندیده بودم که این‌طور دست و دلباز باشد. واقعیت این است؛ خیلی دست و دلباز بود. از دستش هر چیزی می‌آمد به مستضعفین می‌رسید.»[۳]

۳-۷. پیگیری خط‌مشی امام خمینی(ره) در تبریز

شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی یک الگوی تمام‌عیار و یک روحانی عالم، انقلابی، هم‌فکر و هم‌خط امام خمینی(ره) بود.[۴] به تعبیر آیت‌الله محسن مجتهد شبستری، «آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی در مبارزات خود، خط سیاسی امام خمینی(ره) را در منطقه پیگیری می‌کرد.»[۵]

به‌عبارتی دیگر، آیت‌الله مدنی کلیه فرامین و توصیه‌های حضرت امام(ره) در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی را مورد توجه قرار می‌داد و فعالیت‌های خویش را در راستای انجام خط‌مشی امام(ره) تنظیم می‌کرد.[۶] شهید مدنی در خطبه‌های نماز جمعه، سخنرانی‌های مساجد شهر و در مراسم‌های مختلف سیاسی و دینی، دیدگاه‌های امام خمینی(ره) را مطرح می‌کردند. در یکی از عکس‌نوشته‌های مربوط به آیت‌الله مدنی در سال ۱۳۶۰ به مسئله تأکید ایشان بر راه امام و معصومین(ع) اشاره شده است.[۷]

---

۱. مصاحبه با کاظم اکرمی، تهران، ۱٦ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با ابراهیم مخبر، تبریز، ۱۲ مرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با احد منبع‌جود، تبریز، ۲۵ تیر ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با سید شکرالله طاهری، خرم‌آباد، ٤ تیر ۱۳۹۹.

۵. محمد زارعپور، شکوه بیست‌ونهم بهمن، تبریز، انتشارات آیدین- مؤسسه فرهنگی هنری مهر طاها، چاپ اول، ۱۳۹۱، جلد ۲، ص ۲٤٤.

٦. مهدی اسکندری، همدان یاد تبعیدی غریبی را به یادگار دارد، پیشین، ص ۱۹.

۷. تصویر آرشیوی آیت‌الله مدنی، کتابخانه ملی ایران، ۱۳٦۰.

زمانی که امام خمینی(ره) در ماجرای خلق مسلمان و حوادث تبریز به صبر و بردباری دعوت کردند، شهید مدنی ضمن تبیین اندیشه امام خمینی(ره) در باب صبر و بردباری، خود همواره نسبت به ناملایمات صبوری داشته و نزدیکان و محافظین خود را به تحمل مصائب دعوت می‌کردند تا فضا و زمان مناسب برای اقدام و مدیریت شرایط به وجود آید.

٤-٧. فتنه خلق مسلمان

حزب جمهوری خلق مسلمان ایران در اسفند ۱۳۵۷ توسط ده شخصیت مورد اعتماد آیت‌الله شریعتمداری تأسیس شد. مؤسسین از طرفداران شریعتمداری بودند که در مدرسه دارالتبلیغ اسلامی وابسته به وی فعالیت می‌کردند، ارتباط میان آیت‌الله شریعتمداری و این عده بسیار نزدیک بود. حسن فرزند شریعتمداری یکی از رهبران این حزب بود. شریعتمداری و حزب در مخالفت با ولایت فقیه اتفاق‌نظر داشتند، اما حزب از شریعتمداری دستور نمی‌گرفت و وی نیز در پی رهبری حزب نبود. با توجه به شیوه‌ای که شریعتمداری از ابتدای انقلاب در مخالفت با امام خمینی(ره) در پیش گرفته بود، از همان ابتدای تشکیل حزب خلق مسلمان تصور بر این بود که این حزب در مقابل حزب جمهوری اسلامی تشکیل شده است. حزب خلق مسلمان نیز چنان تبلیغ می‌کرد که درصدد شکستن انحصار حزب جمهوری اسلامی است. با وجود این، مرامنامه حزب در راستای اهداف انقلاب اسلامی تنظیم شده بود و حتی به منظور ایجاد وحدت بین گروه‌ها و احزاب، موافقت شریعتمداری را برای ائتلاف با حزب جمهوری اسلامی به دست آورده بود، اما به دلیل برخی مشکلات ساختاری و اعتقادی، استعداد بالایی برای مقابله با جمهوری اسلامی داشت. ازاین‌رو، از

همان بدو تأسیس برخی از افراد انقلابی نسبت به آینده حزب اظهار نگرانی کردند. نقاط ضعف حزب که آن را به یک جریان ضد انقلاب تبدیل کرد، اغلب به طرز فکر مؤسسان و هواداران آن مربوط می‌شد. گرچه حزب همه گروه‌های قومی در ایران را به عضویت تشویق می‌کرد، اما اعضای آن اغلب مردم استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و بازاریان آذربایجانی مقیم تهران بودند که به واسطه خوشنامی مؤسسین حزب جذب آن شده بودند؛ هرچند عضویت آن‌ها الزاماً تعهدی ایجاد نمی‌کرد و صرفاً ثبت‌نام بود. روزنامه رسمی حزب به زبان فارسی منتشر می‌شد، با این حال به‌صورت نامتناسبی به موضوعات مربوط به آذربایجان می‌پرداخت. حزب خلق مسلمان بیشتر در استان‌های آذربایجان فعال بود و در تمام شهرها و روستاهای آن شعبه داشت.[1] کانون فعالیت حزب شهر تبریز بود. با گسترش حزب در آذربایجان، بنیان‌گزاران موجه آن که کنترل و نظارت خود را در حزب از دست داده بودند، در مقابل انحراف آن موضع‌گیری کرده و دسته‌جمعی استعفا دادند. با خروج مؤسسین و بنیان‌گزاران اولیه، حزب به دست رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای افتاد و آماده توطئه‌ای علیه نظام جمهوری اسلامی شد. در تابستان ۱۳۵۸، در حالی‌که انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در پیش بود، افراد حزب دست به شورش زده، به ارتش و پاسگاه‌های ژاندارمری حمله کرده، آنها را خلع سلاح کردند. این وضعیت بحرانی و کشمکش‌های محلی همراه با کنترل محدود دولت موقت در آذربایجان تا چند ماه ادامه داشت. شرکت در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی نقطه اختلاف میان آیت‌الله شریعتمداری و حزب بود. شریعتمداری اساساً با پیش‌نویس قانون اساسی توسط یک کمیته مخالف بود و به تحریم انتخابات اعتقاد داشت. اما شاخه حزب در آذربایجان معتقد بود که علی‌رغم محدودیت‌ها، شرکت در انتخابات بررسی پیش‌نویس قانون اساسی برای تضمین حقوق اقوام بسیار مهم است، به همین دلیل تصمیم گرفت در انتخابات مجلس خبرگان نامزد معرفی کند. حزب خلق مسلمان که در آستانه خروج از خط امام و نظام قرار داشت، به فعالیت‌های تفرقه‌افکنانه در نیروهای انقلابی تبریز روی آورد که به ایجاد اختلاف میان آن‌ها انجامید. تسلط اعضای اصلی حزب بر برخی از نیروهای کمیته‌های انقلاب اسلامی تبریز باعث بروز درگیری میان کمیته‌های طرفدار امام، نظام و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با کمیته‌های طرفدار حزب شد که در پاییز ۱۳۵۸ به اوج رسید. در آن دوره آیت‌الله قاضی طباطبایی نماینده امام و امام جمعه تبریز بود و رهبری نیروهای طرفدار امام در تبریز را بر عهده داشت. قدرت روزافزون طرفداران حزب خلق مسلمان و تسلط آن‌ها بر مراکز حساس قدرت لزوم تقویت طرفداران امام را ایجاب می‌کرد. در نتیجه به خواست جمعی از متدینین تبریز و به صلاحدید امام، آیت‌الله سید اسدالله مدنی که در آن ایام امام جمعه همدان بود به تبریز عزیمت کرد. خلق مسلمان همچنین به نمازجمعه و نمازگزاران حمله کرده و عده‌ای را به شهادت رساندند و با هجوم به اماکن عمومی با سلاح سرد، بعضی از خیابان‌ها را مسدود کرده، شهر را به آشوب کشیدند. در مقابل مردم هم به مقر حزب حمله کردند و درگیری‌ها در سطح شهر گسترش یافت. در این غائله ۱۰ تن کشته و صدها تن مجروح شدند. دانشگاه تبریز اما وارد عمل شده، دانشجویان مسلمان با

---

۱. زهرا رنجبر کرمانی، حزب جمهوری خلق مسلمان ایران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، بیست‌ونهم بهمن ۱۳۹۹.

راه‌اندازی یک راهپیمایی و شرکت در نماز جمعه جو ارعاب را شکستند و با حرکت به سمت ساختمان رادیو و تلویزیون شهر که روی بام‌های آن تیربار نصب شده بود، آن را تصرف کردند. در روزهای بعد همکاری اهالی حزب‌اللهی آذربایجان با نهادهای انقلابی و نیروهای امنیتی نظام از جمله کمیته‌های انقلاب اسلامی ادامه یافت و این اتحاد و هوشیاری سدی در برابر فعالیت‌های ضد انقلاب از جمله حزب خلق مسلمان در شمال غرب ایران شد. تأسیس شعبه‌هایی برای نیروهای انقلاب اسلامی در شهرهای آذربایجان موجب تمرکز فعالیت‌های جوانان متدین و انقلابی در پایگاه‌های انقلابی گردید، مبارزه علیه جریان‌های ضد انقلابی و ضد مردمی توسط این نهادها با همکاری گسترده مردم در شهرها و روستاها پیگیری شد. نظام و نهادهای قضایی و انتظامی این‌بار و در حالی که راه‌های سیاسی و مسالمت‌جویانه به نتیجه نرسیده بود، تمام قوای خود را برای رفع فتنه به‌کار گرفتند. سپاه و نیروهای کمیته‌های انقلاب اسلامی با حمله به محل‌های تجمع و مقرهای حزب خلق مسلمان بسیاری از نیروهای آنان را نابود و جمعی از سران آنها را دستگیر کردند و عده‌ای از عوامل حوادث تبریز تیرباران شدند. علاوه‌بر آن عوامل پشت‌پرده و تأمین‌کنندگان منابع مالی و توطئه‌گرانی که برخی جزء سرمایه‌داران و افراد متنفذ شهر بودند یکی پس از دیگری دستگیر شده، به مجازات رسیدند و بدین‌ترتیب به حیات حزب جمهوری خلق مسلمان ایران خاتمه داده شد.[۱]

همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، در نسبت بین آیت‌الله مدنی و حزب خلق مسلمان باید اشاره شود که به پیشنهاد یاران انقلاب به محضر امام خمینی(ره)، ایشان طی حکمی آیت‌الله مدنی را روانه تبریز کردند. ایشان در تبریز با معضل بزرگ حزب خلق مسلمان که جریان‌های مختلف تحت پوشش آن به مبارزه با انقلاب پرداخته بودند، مواجه می‌شود. سخت‌ترین روزهای آیت‌الله مدنی را می‌توان ایامی دانست که ایشان در میان آشوب حزب خلق مسلمان قرار گرفتند.[۲]

با روش و رفتاری که شهید مدنی داشتند، تقریباً می‌توان گفت که ضد انقلاب، به‌خصوص حزب خلق مسلمان، دیگر نمی‌توانست نقش بارزی داشته باشد. ایشان به واسطه برنامه و فعالیت‌هایی که در آنجا انجام دادند و بیداری‌ای که به مردم آن سامان دادند و مسائلی را که در خطبه‌های نماز جمعه مطرح کردند، در حقیقت وضع آذربایجان را دگرگون کردند؛ به‌گونه‌ای که دیگر جایی برای رشد ضد انقلاب باقی نماند. درواقع، باید گفت که مرحوم شهید آیت‌الله مدنی نقش بسیار مهمی در تثبیت انقلاب و حکومت اسلامی در آذربایجان داشتند.[۳]

گروه خلق مسلمان اهانت‌های زیادی به آیت‌الله مدنی کردند. در یکی از اقدامات، شهید مدنی را محاصره کردند و قصد آسیب زدن به ایشان را داشتند.[۴] با سلاح سرد مثل قمه به مسجد شکلی-محلی که آیت‌الله مدنی در آنجا

---

۱. پیشین.

۲. روزنامه اعتماد، «مروری بر زندگی سیاسی آیت‌الله سید اسدالله مدنی»، شماره ۳۳٤۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹٤، ص ۷.

۳. آیت‌الله حسین راستی کاشانی، انسان‌ساز حوزه‌ها، پیشین، صص ۵-۳.

٤. مصاحبه نگارنده با ابراهیم مخبر، تبریز، ۱۲ مرداد ۱۳۹۹.

نماز جماعت برگزار می‌کرد- می‌رفتند و ضمن توهین به ایشان، تهدید می‌کردند و با بچه‌های همراه ایشان برخوردهای بدی می‌کردند و حتی سعی در درگیری داشتند.[۱]

سردار شهید حاج احمد محرمی علّافی در کتاب «اخراجی‌ها» نقل کرده‌اند: «از هر سو بحران بود که بر سر شهر می‌بارید و خلق مسلمان قوی‌تر هم شده بود و اکثر ساختمان‌های اداری و کلیدی حتی ساختمان رادیو و تلویزیون[۲] را در اختیار داشتند و نفس کشیدن برای انقلابی‌ها مشکل شده بود. شاهدش هم اینکه رئیس دادگاه انقلاب محل کارش را رها کرده بود و به همراه خانواده‌اش پناهنده سپاه بود...یک روز حزب‌اللهی‌ها در محل تالار اجتماعات دانشگاه جمع شده بودند و تریبون موقتی هم درست کرده بودند تا آقای مدنی بیاید و سخنرانی بکند. ایشان دیر کرد و وقتی هم که آمد وضع و حال نزاری داشت و سخنرانی نکرد و از شدت ناراحتی فقط گریه کرد. تحت تأثیر این حالات، موجی در جمعیت ایجاد شد و هجوم بردند تا رادیو-تلویزیون را از اشغال خلق مسلمان در بیاورند؛ اما فقط خارج شدنشان از دانشگاه را فهمیدند و آن بیرون عاشورا به‌پا شد. غیرمسلح‌های حزب با مشت و لگد و چاقو افتادند به جان مردمِ بیرون آمده از محوطه دانشگاه و مسلح‌هایشان با رگبارهای ممتد چنان جو وحشتی ایجاد کردند که مردم به ناچار از تصمیم هجوم به طرف رادیو منصرف شدند و گریختند به سمت رودخانه (میدان چایی) در پشت کلانتری یک و ریختند آن پایین تا در گرگ‌ومیش عصر راه گریزی بیابند و افراد مسلح حزب داخل رودخانه را گرفته بودند به زیر رگبار گلوله...»[۳] ساختمان تلویزیون با تمام امکاناتش در اختیار حزب خلق مسلمان بود و دائم برنامه‌های خودشان را پخش می‌کردند. رادیو را هم به همین نحو اداره می‌کردند.[۴] از روزی که تلویزیون و رادیو به دست حزبی‌ها افتاده بود برنامه‌های ساز و آواز عاشقی‌ها بی‌وقفه پخش می‌شد و چیز مهمی هم نبود اما مادرم می‌گفت: منبر را برداشته‌اند، جایش تنبک گذاشته‌اند.»[۵] در جایی دیگر حاج احمد محرمی علّافی اشاره می‌کند:

«(خلق مسلمانی‌ها) در اوج نفهمی و کینه‌توزی‌شان به مرد بزرگی همچون آیت‌الله مدنی که بعد از شهادت آیت‌الله قاضی طباطبایی، نماینده امام در تبریز و آذربایجان بود، اهانت‌ها کرده و دلش را شکسته بودند. این داستان غم‌انگیز مربوط به آن روزی است که قرار بود ایشان به دانشگاه برای سخنرانی بیایند که آمدند. تأخیر حدود یک ساعت بود. بعد شنیدیم که در طول همان یک ساعت، اول اهانت‌های رکیک بوده است و بعدش هم انتقال

---

۱. نک: رضا قلی‌زاده علیار، با تو می‌مانم: خاطرات سردار جمشید نظمی، انتشارات صریر، چاپ اول، ۱۳۹۳.

۲. در خاطرات آمده است: «سپاه آماده‌باش بود و به کمک مردمی که هوادار انقلاب بودند شبانه به محل رادیو-تلویزیون حمله‌ای انجام شد و آنجاها برای همیشه از کنترل حزب خلق مسلمان خارج گشت. البته بعد از تصرف رادیو- تلویزیون کار حفاظتش به ارتش محول شد و چند روز بیشتر طول نکشید که طی خیانتی، دوباره ساختمان‌ها به اشغال حزبی‌ها درآمد اما همین هم زیاد پایدار نماند و سپاه مجدداً وارد عمل شد و این بار حفاظت به عهده خود سپاه بود و نیروهای مستقر در ساختمان‌های یاد شده به سپاه تلویزیون مشهور شد.» غلامرضا قلی‌زاده، اخراجی‌ها: خاطرات سردار شهید حاج احمد محرمی علّافی (دایی)، پیشین، ص ٤٠.

۳. غلامرضا قلی‌زاده، اخراجی‌ها: خاطرات سردار شهید حاج احمد محرمی علّافی (دایی)، به کوشش موسی غیور، تبریز، نشر شرکت تعاونی مسکن جماران تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۳، صص ۳۳-۳۲.

٤. پیشین، ص۳۷.

۵. پیشین، ص ۳۹.

ایشان به محل اتاق بازرگانی در نزدیکی میدان ساعت – یکی از مقرهای حزب خلق مسلمان در تبریز– و آنجا بازداشتش کرده بودند و گویا در همان حوالی از طرف بچه حزب‌اللهی‌ها شایع می‌شود که قرار است به اتاق بازرگانی حمله شود و آن‌گاه ولش کرده بودند. ایشان آمدند و با حالتی نزار به سخنرانی ایستادند، گریستند. از لابه‌لای هق‌هق غمگینانه‌شان این ناله‌ها شنیده می‌شد: «خدایا شاهد باش که چگونه در دست مسلمان‌های عوام گیر افتاده‌ایم؛ برادرانمان به جانمان افتاده‌اند...»[1]

محمد علی‌نژاد ساریخانی[2] در باب جسارت حزب خلق مسلمان به آیت‌الله مدنی در تبریز و حبس‌کردن ایشان در کیوسک بیان می‌کند: «بعد از اینکه استاندار فرار کرد و شهر به دست خلق مسلمانی‌ها افتاد و از صدا و سیما برنامه‌های مارکسیستی پخش کردند، روز جمعه شد. آیت‌الله مدنی نماز جمعه را در میدان راه‌آهن برگزار کرد. استاندار، دکتر نیشابوری معاون عمرانی استانداری را فرستاد تا برود و ببیند وضعیت نماز جمعه چگونه است؟ او رفت و برگشت و گزارش داد با اینکه مردم از این اوضاع خیلی ناراحت هستند و خلق مسلمانی‌ها وسط راه نیز آن‌ها را کتک می‌زنند، اما تعداد زیادی به نماز جمعه رفته‌اند. استاندار گفت: حالا که فضا این‌گونه است، من هم مخفی نمی‌مانم و بیرون می‌آیم. مشورت کردیم و قرار شد آن شب همگی دسته‌جمعی به مسجد آیت‌الله مدنی برویم. مسجد از جمعیت لبریز بود، طوری که حتی مردم بیرون از مسجد هم جمع شده بودند. آن‌ها به محض اینکه چشمشان به مهندس غروی افتاد، شروع کردند به سر دادن شعارهای انقلابی. ایشان داخل مسجد رفت، ولی ما نتوانستیم برویم. آن شب جواد حسین‌خان رفت و سیم فرستنده رادیو را قطع کرد و خلق مسلمانی‌ها نمی‌دانستند سیم از کجا قطع شده است! فردای آن روز قرار گذاشتیم که برای ایجاد وحدت، در مسجد قزللی جمع شویم و بعد برای برگزاری نماز وحدت به دانشگاه برویم. بعد هم مردم بروند و صدا و سیما را نجات بدهند. نزدیک ظهر همراه مردم به طرف دانشگاه راه افتادیم. در تقاطع خیابان تربیت، یک کیوسک پلیس راهنمایی بود. خلق مسلمانی‌ها آقای مدنی را گرفته و در آنجا حبس کرده بودند. ما و استاندار از موضوع خبر نداشتیم و وقتی دیدیم ایشان نیامد به درِ خانه‌اش رفتیم. خبرنگارها هجوم آوردند که با استاندار مصاحبه کنند. عده‌ای هم از آذرشهر آمده بودند که: اگر شما قادر نیستید از آقای مدنی مراقبت و محافظت کنید، ما ایشان را به شهر خودمان می‌بریم! آقای غروی به تهران و آیت‌الله مهدوی کنی که وزیر کشور بود، زنگ زد و جریان را تعریف کرد و اطلاع داد: خلق مسلمانی‌ها آقای مدنی را در کیوسک پلیس زندانی کرده‌اند. آیت‌الله مهدوی‌کنی

---

۱. غلامرضا قلی‌زاده، اخراجی‌ها: خاطرات سردار شهید حاج احمد محرمی علّافی (دایی)، پیشین، ص ۴۸.

۲. محمدعلی نژادساریخانی در سال ۱۳۱۷ به دنیا آمد بعد از طی مراحل تحصیلات عمومی به دانشگاه تبریز وارد و در رشته تخصص جراحی عمومی فارغ‌التحصیل شد. با آغاز مبارزات انقلاب به صف مبارزین با حکومت پهلوی پیوست. او در سال ۱۳۵۳ توسط نیروهای ساواک بازداشت گردید و به مدت چهار سال در کمیته مشترک و زندان اوین زندانی بود. بعد از پیروزی انقلاب به تبریز بازگشت و در مسئولیت‌های متعددی انجام وظیفه نمود. ایشان با شروع جنگ تحمیلی به عنوان پزشک در مناطق جنگی انجام وظیفه کرد. در حال حاضر ایشان به تدریس در دانشگاه مشغول می‌باشد. سوابق سیاسی ایشان به قرار زیر است: استاندار استان آذربایجان شرقی، نماینده دور اول و چهارم مجلس شورای اسلامی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، عضو مؤسس و رئیس دانشگاه غیرانتفاعی الغدیر.

به آیت‌الله شربیانی تلفن زد و به وسیله ایشان، آقای مدنی را از دست خلق مسلمانی‌ها نجات داد. بعد مردم به صدا و سیما ریختند و آنجا را از چنگ خلق مسلمانی‌ها بیرون آوردند. از آنجا که احتمال حمله دوباره آن‌ها می‌رفت، مردم در جریان قرار گرفتند. اتفاقاً این اتفاق هم افتاد و آن‌ها ساعت یک شب حمله کردند که با کمک مردم وادار به عقب‌نشینی شدند. در یک کلمه این جماعت، در درون خود آدم‌های شروری داشتند که اگر نظام موفق به مهار آن‌ها نمی‌شد، مشکلات زیادی را موجب می‌شدند.»[۱]

استراتژی اولیه شهید آیت‌الله مدنی در برابر تهدید خلق مسلمان، صبر و بردباری برای برقراری آرامش در شهر بود. ایشان با استقامت توأم با تحمل اقدامات جریانات انحرافی، مترصد بهبود وضعیت و آرامش فضای سیاسی بود.[۲] سردار جمشید نظمی در این خصوص اشاره می‌کند: «خیلی تحمل می‌کرد. تحمل می‌کرد یعنی حتی آب دهان به صورتش انداختند در میدان ساعت در کیوسک، باز هم تحمل کرد. باز هم صبر کرد. این چیزی که گفته بود- صبر کنید- واقعاً عمل کرده بود.»[۳]

همان‌طور که صدیقه صارمی-یکی از بانوان عضو ستاد نماز جمعه تبریز- در زمان آیت‌الله مدنی بیان می‌کند: «شهریور ۵۹، جنگ شروع شد و هم‌چنان در خدمت آقا (شهید مدنی) بودیم و من یادمه روزهای تعطیل در بیمارستان بودم، چون فعالیتم در نهضت سوادآموزی ادامه داشت. بعد از پیروزی انقلاب (اوایل سال ۶۰) یک حرکت ضد انقلابی در تبریز به نام خلق مسلمان که از طرفداران و مقلدان آیت‌الله شریعتمداری بودند، اتفاق افتاد. آنها حتی چند روز صدا و سیمای تبریز را اشغال کردند و از رادیو پیام می‌دادند که آقا مردم را به صبر دعوت می‌کردند و می‌فرمودند بالاخره خسته می‌شوند. در یک راهپیمایی چند هزار نفری که اکثراً مردم را با پول از دهات آورده بودند، به خدا قسم دست آنها بیل، شنه و کلنگ بود. آقا باز هم با مهربانی و با چشمانی اشک‌بار با آنها صحبت کردند و راهپیمایی بعد از چند ساعت خاتمه پیدا کرد. در همان جریانات نماز جمعه در راه‌آهن تبریز اقامه می‌شد، رفتیم دیدیم محراب را آتش زدند و حتی آقا اجازه ندادند بنرها و بقیه چیزها را که سوخته بودند، مرتب کنند. بعد از این جریان، نماز را به خیابان جمهوری اسلامی که همان بازار تبریز است، منتقل کردند که بی در و پیکر از چندین نقطه پاساژ و راسته بود و ورود و خروج را نمی‌شد کنترل کرد که خدا شاهده هیچ‌گونه امنیتی نداشتند.»[۴]

۵-۷. نماز جمعه تبریز

در پایان تبعید شهید مدنی در مهاباد، ایشان به درخواست مردم و علمای تبریز به این شهر عزیمت کرد تا همانند دیگر نقاط ایران وظیفه شرعی و ملی خود را به انجام برساند. البته حکومت، رفتن ایشان به تبریز را به هیچ‌وجه صلاح نمی‌دانست

---

۱. نیما احمدپور، «شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی و مدیریت شرایط پس از انقلاب در تبریز در گفت‌وشنود با محمد علی‌نژاد سارخانی»، روزنامه جوان، شماره ۵۵۰۶، دهم آبان ۱۳۹۷، ص۹.

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله هاشم نیازی، جلسه اول، قم مقدس، ۸ تیر ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با سردار جمشید نظمی، تبریز، ۱۲ مرداد ۱۳۹۹.

٤. صدیقه صارمی، شهید محراب به روایت دختر تبریز، صص ۹۵-۹٤.

ولی آیت‌الله مدنی قبل از هرگونه اقدام رژیم وارد تبریز شد و در کنار آیت‌الله قاضی طباطبایی و دیگر مبارزین به ادامه راه و اعتلای پرچم اسلام همت گمارد.

البته باید در نظر داشت شهید محراب در اوایل زمستان ۱۳۵۷ در میان استقبال عظیم مردم وارد همدان می‌شود. با توجه به اینکه آیت‌الله مدنی حدود یک دهه از عمرش را در همدان بسر برده بود و همگان با او آشنایی داشتند و نیز مشتاق بودند که وی هرچه زودتر رهبری مردم همدان را برعهده گیرد، هنگام ورود از ساعت‌های قبل جمع شده بودند تا ورودش را به همدان تبریک گویند و از وجود پُر برکتش استفاده نمایند. آشنایی مردم همدان با ایشان و درگذشت آخوند ملاعلی همدانی که منجر به فقدان رهبری در آن منطقه شده بود، موجب گردید تا وجود آیت‌الله مدنی به‌مثابه جریان یافتن خونی دوباره در رگ‌های شهر همدان باشد. حضرت آیت‌الله مدنی با ایمان قوی و دوراندیشی‌ای که داشت با یاری مردم باعث شد همدان در انقلاب بسیار پرشور و مؤثر ظاهر گردد. در ماه‌های اول ورود مجددش به آنجا بود که انقلاب اسلامی پیروز شد و او نیز فصلی بسیار سخت و پر مخاطره را در دوران زندگیش آغاز کرد. شهید در اولین دوره انتخابات مجلس خبرگان از طرف مردم همدان به نمایندگی انتخاب شد و امام خمینی(ر) طی حکمی ایشان را به سمت نماینده تام‌الاختیار خود و همچنین امام جمعه این شهر منصوب کرد. این معلم اخلاق و اسوه تقوا در بحبوحه انقلاب به اصلاح شهر همدان همت گمارد که در این هنگام اوضاع آشفته شهر تبریز به علت نفوذ گروهی منافق در کمیته‌های انقلاب و همچنین کارشکنی‌هایی که در این شهر هم مرز با کردستان انجام می‌شد، امام را بر آن داشت که ایشان را طی حکمی جهت جلوگیری از انحراف انقلاب و آرام کردن اوضاع متشنج تبریز به این شهر روانه کند. شهید مدنی پس از آرام کردن اوضاع نسبی تبریز به همدان بازگشت که پس از چند روز با شهادت حضرت آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی دوباره اوضاع آن شهر دگرگون شد. این بار امام خمینی(ره) طی حکمی ایشان را به نمایندگی خود در تبریز و امامت جمعه این شهر منصوب کرد. در دوران نیابت امام، همیشه در خطبه‌های نماز جمعه مسائل مهم کشور را مطرح می‌کرد از جمله مسائل مربوط به وضعیت مردم، امنیت و آسایش در جامعه، مسائل جنگ و... که برای همهٔ این مسائل و بهبود شرایط تلاش مضاعف می‌کرد. شهید مدنی همیشه با حضور خود در میان رزمندگان دفاع مقدس روحیه‌ای تازه به آنان می‌داد. تواضع و خضوعی که در منش، اخلاق و رفتار ایشان نسبت به جامعه علی‌الخصوص رزمندگان وجود داشت، مثال‌زدنی بود. ایشان در مراسم‌های مختلف بارها به دست‌های رزمندگان اسلام که در عملیاتی پیروز شده بودند، بوسه می‌زد، این عمل نشان از اخلاص و کمال واقعی در وجود ایشان بود. آیت‌الله مدنی نماز جمعه را یکی از ارکان مهم نظام اسلامی در دوران جنگ تحمیلی می‌دانست و همیشه از این موضوع جهت تثبیت نظام جمهوری اسلامی و خدمت به مردم استفاده می‌کرد.[1]

در حکم امام خمینی(ره) که مورخ ۱۳۵۸/۰۸/۱۲؛ ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۹۹ برای انتصاب آیت‌الله مدنی به‌عنوان امام جمعه تبریز صادر شد، از ایشان خواسته شد تا مشکلات تبریز نظیر کمیته‌های انقلاب و دادگاه انقلاب را برطرف نمایند. متن

---

۱. روزنامه رسالت، «اسوه علم و عرفان و عمل»، شماره ۵۹۵۹، بیستم شهریور ۱۳۸۵، ص ۱۹.

حکم امام(ره) به قرار زیر است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

خدمت جناب مستطاب سید العلماء الاعلام و حجت‌الاسلام آقای حاج سید اسدالله مدنی دامت افاضاته

با اینکه شهرستان همدان به وجود جنابعالی احتیاج داشت، مع‌ذلک با احتیاج مبرمی که شهر تبریز بلکه آذربایجان به جنابعالی دارد و از طرف جمعی تقاضا شده است، مقتضی است جنابعالی در تبریز، مدتی اقامت فرمایید و به مسائل و مشکلات آنجا رسیدگی فرموده و نظارت در کمیته‌های انقلاب و همین‌طور دادگاه‌های انقلاب فرموده و آنان را ارشاد فرمایید. جنابعالی منصوب برای اقامه نماز جمعه- این فریضه بزرگ اسلامی، سیاسی و اجتماعی- می‌باشید. امید است مردم عزیز غیرتمند تبریز و آذربایجان در پشتیبانی شما که به نفع اسلام و مسلمین است، کوشا باشند. از خداوند تعالی عظمت اسلام را خواستار، و جبران فقدان فرزند عزیز اسلام و سلالهٔ طیبه رسول اکرم، مرحوم شهید طباطبایی معظم را امیدوار است.»[۱]

مسئله‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که نماز جمعه تبریز در سال‌های ۵۹ و ۶۰ با مسائل مختلفی مواجه بود که کار شهید مدنی را بسیار سخت می‌کرد. به‌عبارتی، «شهید مدنی، هنگام بر عهده داشتن امامت جمعه تبریز، سخت‌ترین روزهای زندگی‌اش را می‌گذراند؛ زیرا جریان‌های منحرفْ سعی در تفرقه‌افکنی داشته و در این راه، وجود ایشان را سد راه خویش می‌دیدند.» ازاین‌رو، یک روز عناصر فریب‌خورده گروهک منافق «خلق مسلمان» به نام هیئت قمه‌زنی، به خانه ایشان می‌ریختند و روزی دیگر، محراب عبادت ایشان را به آتش می‌کشیدند و روزی قصد جانش می‌کردند و نیز یک‌بار، در یکی از خیابان‌های تبریز، اقدام به بی‌احترامی و هتک حرمت ایشان کردند. یکی از نزدیکان شهید مدنی، درباره ناامنی و خطر منافقان در روزهایی که ایشان در تبریز بودند، می‌گوید: «شبی به طرف منزل ایشان تیراندازی می‌شد. نزدیک اذان صبح به ایشان عرض کردم: حاج‌آقا، این‌ها برای کشتن شما آمده‌اند. دوستان هم دائماً تلفن می‌زنند که نگذارید حاج‌آقا به مسجد برود. آیت‌الله مدنی در جوابم فرمودند: اگر من به مسجد نروم، تضعیف روحیه مسلمانان کرده‌ام. چه جوابی به خدای خودم بدهم و پس از آن به مسجد رفتند. یک‌بار هم که عده‌ای از عناصر منافق با دسته قمه‌زنی به منزلشان هجوم آوردند، ایشان ضمن منع محافظان خود از دخالتْ در حالی که اشک در چشم داشتند، جلو رفتند و گفتند: برادران، خدای ما و پیامبر ما یکی است. ما همگی یک کتاب داریم. بگویید که چه می‌خواهید؟ در این هنگام سرها به پایین انداخته شد و پس از اندک زمانی، آنان که قصد جانش کرده بودند، او را به آغوش کشیدند.»[۲]

---

۱. صحیفه امام خمینی(ره)، جلد ۱۰، ص ٤٥٠.

۲. زینب یوسفی، «جلوه اخلاص: شهادت آیت‌الله مدنی»، مجله گلبرگ، شماره ٤٢، شهریور ۱۳۸۲، صص ١٦٦-١٦٣.

در واقع، شهید آیت‌الله مدنی از فریضه نماز جمعه به‌عنوان یکی از سنگرهای حفظ انقلاب اسلامی بهره برد. در دوران دفاع مقدس نیز، امام خمینی(ره) بر حضور شهید آیت‌الله مدنی در نماز جمعه تبریز تأکید داشتند.[۱] ویژگی‌های نماز جمعه تبریز در زمان شهید آیت‌الله مدنی عبارت‌اند از: توجه به مردم، سادگی و صراحت بیانات، بازتاب مشکلات مردم، پیگیری کمبودها و نقص‌ها در بخش‌های مختلف اداری و ... . در باب این ویژگی‌ها تشریح شده است:

«آنها که مستمع خطبه‌هایش بوده‌اند، گواهی می‌دهند که او، برای اسقاط تکلیف، خطبه نمی‌خواند. خطبه‌هایش، بخشنامه‌ای هم نبود. آنچه می‌گفت، همانی بود که فهمیده و ادراک کرده بود؛ چه آنجا که از تقوا سخن می‌گفت و چه آن‌گاه که مسائل روزمره مردم را به تحلیل می‌نشست. سادگی، صراحت و صداقت و البته مردمداری از کلامش می‌بارید. بی‌دلیل نیست که هنوز هم بسیاری از مردم تبریز، نوارهای صوتی خطبه‌های نماز جمعهٔ آن دوره را نگه داشته‌اند. وقتی نمایندهٔ امام و امام جمعه شهری مانند تبریز، در خطبه‌هایش از برخورد ناشایست کارکنان فلان اداره با مراجعین انتقاد کرده و هشدار شدیداللحن می‌دهد به آنها که حال مردم را رعایت کنند، طبیعی است که مردم هم با امام جمعه‌شان همراه و همدل شوند. اصولاً در خطبه‌های او، مردم نقش اول را دارند. نه اینکه شعار مردمداری بدهد برای بازارگرمی و مریدپروری؛ باورش بود که مردم ولی‌نعمتان انقلابند. با مردم چنان سخن نمی‌گفت که درنیابند حرفش را. سادگی ادبیات و کلامش، درست همانند مرادش، امام، بود. او با آنها زندگی می‌کرد؛ می‌رفت در مجمع‌شان، می‌فهمید و ادراک می‌کرد مردم را و سپس آنها را بازتاب می‌داد از محراب نماز جمعه.»[۲]

در همین ارتباط، دکتر احمدحسین انزابی[۳] تأکید دارد، ستاد نماز جمعه تبریز پل ارتباطی شهید مدنی با مردم بود. شهید مدنی از این طریق ضمن رسیدگی به مشکلات عمومی، سعی می‌کرد مسائل اقتصادی مردم و کمک به خانواده‌های نیازمند در دستور کار باشد. در این ستاد، افراد متدین و برخی از بازاریان عضو بودند که ارتباط خوبی با روحانیون داشتند.[۴]

آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم[۵] در خصوص انتخاب شهید مدنی برای اقامه نماز جمعه تبریز بعد از شهادت قاضی طباطبایی بیان می‌کند: «وقتی آیت‌الله قاضی طباطبایی شهید شدند، آیت‌الله مدنی از طرف امام خمینی(ره) به امامت

---

۱. جلال سبحانی‌فرد، بررسی زندگی و اندیشه سیاسی مبارزاتی شهدای محراب آذربایجان شهید محمدعلی قاضی طباطبایی و شهید سیداسدالله مدنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، بهار ۱۳۹۵، ص ۷۵.

۲. روح‌الله رشیدی، «او امامِ "جمعه" نبود!»، قانلی محراب: ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد شهادت دومین شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تبریز، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ص ٤.

۳. ایشان فرزند آیت‌الله محمدحسین انزابی از افراد نزدیک به شهید مدنی در تبریز می‌باشند. آقای احمدحسین انزابی با شهید مدنی قبل از انقلاب آشنا شدند و بعد از انقلاب نیز ملاقات‌هایی با ایشان داشته و در خصوص ایشان تحقیق و پژوهش‌هایی انجام دادند. ایشان به واسطه فعالیت‌های پدر در نهضت انقلاب اسلامی، با عملکرد شهید مدنی در تبریز آگاهی کافی داشته‌اند و در پاسداشت شهید محراب، ویژه‌نامه «آیت حق» را منتشر کردند.

٤. مصاحبه نگارنده با دکتر احمدحسین انزابی، جلسه اول، تبریز، ۱ مرداد ۱۳۹۹.

۵. آیت‌الله سید محمدتقی آل هاشم در خانواده‌ای اهل علم و تقوا در نزدیکی تبریز دیده به جهان گشود. از سنین کودکی، قرآن و علوم دینی را از محضر بزرگان شهر فراگرفت و سپس به طور رسمی وارد حوزه علمیه تبریز شد و مشغول تحصیل علوم دینی گردید. وی پس از ۱۰ سال تحصیل در تبریز، راهی

جمعه شهر تبریز منصوب شدند. بعد از شهادت آیت‌الله قاضی، علما و حزب‌الله و گروه‌های خرم‌آباد به تبریز آمدند و در مسجد جامع جمع شدند. من هم در آنجا بودم. به قدری از آیت‌الله مدنی تعریف می‌کردند که ایشان را بعد از امام خمینی(ره) شخص دوم می‌دانستند. ایشان مطیع محض امام، مجتهد و مورد وثوق و علاقه شدید حزب‌الله و واقعاً از یاران مخلص حضرت امام بود. وقتی به امامت جمعه تبریز منصوب شدند، بسیار با جرئت و قدرت رفتار می‌کردند. حتی می‌فرمودند: «من این‌ها را به جهنم می‌فرستم.» منظورشان ضد انقلاب، منافقین و هواداران شاه بود. ایشان بسیار شجاع بود. یادم هست که وقتی شهید مدنی راه‌آهن تبریز نماز می‌خواندند، در آن زمان دو امام جمعه بودند. یکی مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تبریزی سلطان‌القرا و دیگری هم آیت‌الله مدنی. وقتی آیت‌الله مدنی در آنجا نماز می‌خواندند، مرحوم میرزا جوادآقا هم در مسجد حاج صفرعلی نماز جمعه می‌خواندند. ایشان قبل از انقلاب حدود ۴۰، ۵۰ سال نماز جمعه می‌خواند و مجتهد بود. چون راه شهید آیت‌الله مدنی دور بود و مردم نمی‌توانستند به آنجا بروند، ایشان انصراف دادند. آیت‌الله مدنی در این باره نامه‌ای هم نوشته بودند. من آن نامه را دیده‌ام. نوشته بودند: «من پیر شده‌ام و نمی‌توانم نماز جمعه بخوانم شما بیایید و وسط شهر نماز بخوانید.» یعنی شهید مدنی که در راه‌آهن نماز جمعه می‌خواندند برای رعایت فاصله شرعی بود. ایشان که نمی‌گفتند نخوانید، چون مجتهد، عالم و از مشایخ ما بودند. بسیار بزرگوار بودند. یادم می‌آید یک روز هوا مثل امروز خیلی سرد، برف و بارانی بود. مردم روی زمین می‌نشستند. آنجا مسقف نبود. فرمودند: «امروز خطبه‌ها را خیلی مختصر می‌خوانم. چون هوا سرد است و برف می‌بارد و مردم روی زمین نشسته‌اند.» مستحب است در شرایط نامساعد، نماز جمعه را مختصر بخوانند تا مراعات حال مردم بشود. بعضی مهمان دارند، تعزیه دارند، کارهای ضروری دارند. مستحب است خطبه‌ها چندان طول نکشد.»[1]

منبع‌جود از محافظان و همراهان شهید مدنی در نماز جمعه تبریز در باب ویژگی‌های ایشان در زمان اقامه نماز جمعه بیان داشت: «برای حضور در نماز جمعه آداب خاصی داشتند؛ غسل می‌کردند و عطر می‌زدند. قبل از آن هم مطالعه زیادی می‌کردند. روزهای جمعه تا قبل از اینکه خطبه‌ها و نماز را بخوانند، با هیچ‌کسی حتی یک کلمه هم حرف نمی‌زدند و حالت مخصوصی داشتند. در خطبه اول از تقوا و احکام می‌گفتند و در خطبه دوم از مسائل روز حرف می‌زدند. در افشای خیانتکاران ترسی نداشتند و برایشان هم فرق نمی‌کرد که آشنا باشد یا بیگانه، برادر باشد یا غریبه. هرکسی را که علیه انقلاب کاری می‌کرد، افشا می‌کردند. معتقد بودند هر مسئولی را که خطا می‌کند، باید بلافاصله

حوزه علمیه نجف‌اشرف شد و پس از یک سال اقامت و بهره‌مندی از علمای آن سامان، به ایران بازگشت و در قم اقامت گزید و از محضر آیات عظام آن دیار نیز استفاده کرد. مدتی در مشهد مقدس به تکمیل دروس حوزوی پرداخت و سرانجام به زادگاه خویش مراجعت نموده و به کارهای دینی مشغول گردید. از کارهای مهم ایشان می‌توان به مبارزه علیه رژیم شاه، مسئولیت اعزام نیروی استان به جبهه، تدریس علوم دینی، تألیف آثار متعدد و بازسازی و تجدید بنای مساجد از جمله مسجد سیدحمزه و مسجد سیدمصطفی خمینی(ره) اشاره کرد. از آثار مکتوب آیت‌الله آل‌هاشم می‌توان موارد زیر را برشمرد: اقامه نماز در اسلام، احکام جمعه در اسلام، اسلام و شیعه از دیدگاه قرآن و اهل بیت(ع)، جنگ و شهادت، خلاصه الانساب فی معرفت الاحزاب، انفاق در اسلام، آثار الاسلام، روضه الجنه، جنات الفردوس، باقیات الصالحات، کشف الاخبار، تاریخ الائمه الاطهار، خاندان آل‌هاشم، آثار علما و رجال آذربایجان، انیس محدثین، و فریادرس دادرس.

۱. محمدتقی آل‌هاشم، «شهید مدنی از نجف تا تبریز در آینه خاطرات: اختلاف‌افکنان توفیقی نداشتند»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۲۲.

برکنار کرد وگرنه مردم به اصل انقلاب بدبین می‌شوند. بعدازظهرهای جمعه هم اگر شهید می‌آوردند یا مجلس ختمی برای شهیدی می‌گذاشتند، حتماً شرکت می‌کردند. نماز تمام شهدا را هم خودشان می‌خواندند. قبل از اینکه به فاجعه شهادت ایشان برسیم، یک شب ایشان داشتند نماز می‌خواندند، من اجازه خواستم صدایشان را ضبط کنم. فرمودند: «چه خبر است؟ شهادت نزدیک شده؟» حاضر نبودند که من صدایشان را ضبط کنم تا بالاخره اصرار من نتیجه داد و این کار را کردم. حتی مراقب کوچک‌ترین نکات هم بودند. موقعی که به نماز جمعه می‌رفتیم، از خیلی قبل پیاده می‌شدند. راننده می‌گفت: «آقا! هنوز خیلی راه مانده.» می‌فرمودند: «این مردم برای شنیدن حرف‌های من آمده‌اند، آن وقت من با ماشین از جلویشان رد شوم؟ باید پیاده بروم و آنها را ببینم.» در روز شهادت، ایشان نماز جمعه را خواندند و چون در این باره نظر فقهی خاصی داشتند، نماز را اعاده کردند. موقعی که قنوت می‌خواندند، دیدم که یک نفر نامه به دست آمد. آقا گفته بودند: اگر کسی خواست به من نامه بدهد یا مرا ببوسد، حق ندارید او را عقب بزنید. هرچه می‌گفتم: آقا! بعضی‌ها سوءقصد دارند، می‌فرمودند: «این‌طور نیست، کاری به مردم نداشته باشید.» آن روز وقتی آن جوان را دیدم، خواستم او را کنار بزنم که یک مرتبه بمب منفجر شد و آقا روی زمین افتادند! حتماً حکمتی در کار بود که خدا مرا زنده نگه داشت، وگرنه من هم باید آن روز شهید می‌شدم. یادم هست یک‌بار آقا را به خانه خودمان بردم. مادرم خیلی نگران ما سه برادر بود. آقا فرمودند: «مطمئن باشید همان‌طور که آنها را سالم تحویل گرفته‌ام، سالم هم تحویل شما می‌دهم.» روزی که این حادثه روی داد، مادرم گفته بود: «من به حرف آقای مدنی ایمان دارم و مطمئن هستم که پسرم زنده می‌ماند. واقعاً هم زنده ماندن من معجزه بود.»[1]

یک نکتهٔ مهم در باب نماز جمعه تبریز این است که با وجود فشارهای حزب خلق مسلمان و تهدید اقامه‌کنندگان نماز در تبریز، برپایی نماز جمعه در دوران ناامنی گروهک‌های مخالف نظام در این شهر، صرفاً با رشادت و استقامت آیت‌الله مدنی و همراهی پاسداران انقلاب اسلامی صورت گرفت.[2]

اقدامات و عملکرد آیت‌الله مدنی در مقام امامت نماز جمعه تبریز را به شرح زیر می‌توان تبیین کرد؛

الف. ارتباط با مردم،

ب. رسیدگی به مشکلات شهری و اداری،

پ. بیان مشکلات اجتماعی در خطبه‌های نماز جمعه،

ت. هشدار به مسئولان در خصوص کم‌کاری و بی‌توجهی به نابسامانی و ناامنی‌ها،

ث. پیگیری مسائل و مشکلات جنگ تحمیلی،

ج. ارائه گزارش از وضعیت سیاسی داخلی و خارجی در خطبه دوم نماز جمعه،

---

۱. احمدرضا صدری، «جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود: خلق مسلمانی‌ها حیاط خانه آقا را سنگباران کردند»، پیشین، ص ۱۰.

۲. احمد قهرمانی هوراند، نقش آذربایجان در انقلاب اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، بهمن ۱۳۸۷، ص ۱۵۳.

چ. مواضع صریح و انقلابی نسبت به جریان‌های معاند و گروه‌های منافق،
ح. تلاش برای ارتقا آگاهی سیاسی و بصیرت مردم.

٦-٧. کمیته‌های انقلاب اسلامی در تبریز

با پیروزی انقلاب اسلامی، از جمله اولویت‌های نیروهای انقلابی تشکیل سازمان‌ها و نهادهایی بود که وظیفهٔ حراست از انقلاب را برعهده داشتند. این شورا وظیفه داشت تا ضمن ساماندهی به شرایط عادی زندگی مردم، با کمک نهادهای حکومتی ازجمله کمیته‌ها، شهربانی و ژاندارمری توطئه‌های بازماندگان رژیم پهلوی و گروهک‌های مزدور را درهم شکنند. لازم به توضیح است که دخالت‌های آقای شریعتمداری در انتصاب مسئولین برخی از کمیته‌ها، باعث به وجود آمدن مدیریت دوگانه در آذربایجان شد؛ حجت‌الاسلام والمسلمین انزابی می‌کوشید تا این شکاف را با ایجاد هماهنگی و ارتباط میان کمیته‌های انقلابی با آیت‌الله قاضی و آیت‌الله مدنی از بین ببرد.[1]

در خاطرات آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی[2] در مورد نقش کمیته‌های انقلابی در بحران‌ها آمده است: «درباره بحران‌هایی که در انقلاب به‌وجود آمد، مثل بحرانِ حزب خلق مسلمان تبریز، کردستان، ترکمن صحرا و بلوچستان و درگیری‌هایی که کمیته‌ها با این‌ها داشتند، باید عرض کنم در ترکمن‌صحرا و گنبد و اطراف آنجا درگیری‌های زیادی به وقوع پیوست. همچنین در کردستان و تبریز هم نقش کمیته‌ها بسیار عظیم بود؛ یعنی بچه‌های مخلص کمیته خیلی زحمت کشیدند و شهدای زیادی تقدیم کردند. کسانی که در ترکمن‌صحرا شورش به راه انداختند، اهل این منطقه نبودند. آنها از فداییان خلق و دیگران بودند که به آنجا رفته و مردم محلی را به شورش وادار می‌کردند. در ترکمن‌صحرا درگیری‌های مفصّلی شد و بالاخره بچه‌های کمیته آنجا را فتح کردند. نمی‌خواهم بگویم دیگران سهمی نداشتند، ولی بچه‌های کمیته واقعاً خیلی آنجا کار کردند و از تهران هم خیلی کمک شد. در تمام شورش‌هایی که در آن زمان رخ داد، نقش بچه‌های کمیته قابل توجه بود. در تبریز هم در حادثه خلق مسلمان، بچه‌های کمیته از خودگذشتگی نشان دادند. در آنجا حزب خلق مسلمان در برابر حزب جمهوری اسلامی، تشکیل شد. مرکز فعالیت‌شان هم در تبریز زیر پوشش آقای شریعتمداری بود و آنها خودشان را به ایشان منتسب می‌کردند؛ ایشان هم به حسب ظاهر حداقل این‌ها را نفی نمی‌کرد. اگر نگوییم تأیید می‌کردند حداقل نفی نمی‌کردند. کمیته‌هایی هم در آنجا تشکیل شد که بخشی از آن توسط حزب خلق مسلمان و هواداران آنها تشکیل شده بود و کمیته‌های غیرخلق مسلمانی هم از نیروهای انقلابی داشتیم که با نظارت و هدایت مرحوم شهید قاضی و مرحوم شهید مدنی کار می‌کردند. من وقتی به تبریز رفتم در حقیقت کمیته‌ها دو دسته بودند: کمیته‌هایی که با خلق مسلمانی‌ها همکاری

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین انزابی، تهران، انتشارات مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۹۳، بخش مقدمه ص بیست‌وهفت (۲۷).

۲. آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی (۱۳۱۰-۱۳۹۳ ش)، از روحانیون مجاهد شیعه در دوران انقلاب اسلامی و از شاگردان امام خمینی(ره) بود. عضویت در شورای انقلاب، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ریاست دانشگاه امام صادق(ع) از جمله فعالیت‌های سیاسی و اجرائی ایشان است.

می‌کردند و کمیته‌هایی که با کمیته مرکزی تهران همکاری داشتند، آنها تحت هدایت و رهبری مرحوم شهید مدنی بودند که با آنهایی که مخالف آقای مدنی بودند، درگیری داشتند. خلق مسلمانی‌ها تا آنجا در تبریز نفوذ پیدا کرده بودند که یک روز آیت‌الله مدنی را در حین تظاهراتی در کیوسکی محاصره کردند و می‌خواستند ایشان را شهید کنند. در آن روز نسبت به ایشان خیلی توهین کرده بودند.»[1]

همچنین، در خاطرات ذکر شده است: «حزب خلق مسلمان فعالیت‌هایش به حدی شدید بود که حتی سازمان رادیو- تلویزیون را تصرف کرده، آنجا سخنرانی و اعلام موجودیت کردند، بیانیه صادر کردند و...کارهای آنها شبیه این بود که یک کشور دیگری در برابر جمهوری اسلامی تشکیل شده، واقعاً اگر نیروهای انقلاب نمی‌رسیدند شاید چنین چیزی اتفاق می‌افتاد. به دنبال تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی در ۱۳۵۸/۰۸/۲۴ و تأیید ۹۹/۵ درصدی آن در همه‌پرسی صورت گرفته، حزب خلق مسلمان به موضع‌گیری علیه قانون اساسی و ایجاد اغتشاش و ضرب‌وشتم مردم بی‌گناه و تخریب سازمان‌ها و ادارات دولتی پرداخت که تصرف صدا و سیمای مرکز آذربایجان شرقی، آتش زدن جایگاه نماز جمعه تبریز، تحصن خشونت‌آمیز مقابل استانداری، راهپیمایی و تظاهرات علیه انقلاب اسلامی و حمله به خانه شهید آیت‌الله مدنی از جمله آنها است.»[2]

۷-۷. انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی

یکی از مهم‌ترین اقدامات شهید مدنی در تثبیت اوضاع تبریز، مقابله با فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق[3] و بنی‌صدر و خنثی کردن توطئه‌های آنان بود.[4] آیت‌الله مدنی به دلیل شناختی که از بنی‌صدر داشت، با وی مخالف بود و زمانی

---

۱. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی‌کنی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، صص ۲۴۴-۲۴۳.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین انزابی، پیشین، بخش مقدمه، ص بیست‌وهشت (۲۸)؛ و نک: مهدی نعلبندی، اعدامم کنید: خاطرات محمدحسن عبدیزدانی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۴۵۲.

۳. این سازمان پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ش و ناامیدی جناح مذهبی نهضت آزادی از مشی سیاسی و عملکرد نهضت آزادی و جبههٔ ملی تشکیل شد. هستهٔ اولیهٔ سازمان در ۱۳۴۴ش توسط سه دانشجو، محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی‌اصغر بدیع‌زادگان گذارده شد. آنها در گام نخست به تدوین ایدئولوژی دینی و سیاسی خود پرداختند. پس از آشنایی رهبران سازمان با آثار مارکسیستی اولین گرایش‌ها به پذیرش مارکسیسم در ۱۳۴۸ش نمایان شد. سپس در ۱۳۵۴ش سران سازمان علناً اعلام کردند مارکسیست هستند و ایدئولوژی اسلامی را قبول ندارند که این امر موجب بروز اختلاف و جدایی بین مجاهدین گردید و سازمان به دو شاخهٔ مجاهدین مسلمان و مجاهدین مارکسیست تقسیم شد. مجاهدین مارکسیست در جریان انقلاب با گروه‌های مائوئیست ادغام شد و سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر را تشکیل داد. سازمان عملیات نظامی خود را با هدف مبارزه با امپریالیسم، سرمایه‌داری و روحانیت محافظه‌کار از ۱۳۵۰ش آغاز و نشریهٔ مخفی جنگل را منتشر کرد. در اواخر ۱۳۵۵ش به دلیل متحمل شدن تلفات سنگین هر دو جناح سازمان به تجدید نظر در تاکتیک‌های خود پرداختند. جناح مجاهدین اسلامی به انتشار آثار خود و دکتر شریعتی و فعالیت در دانشگاه‌ها پرداخت و جناح مجاهدین مارکسیست به فعالیت‌های کارگری خود شدت بخشید و در جریان انقلاب با انبار کردن سلاح و جذب اعضای جدید و انتشار بیانیه تشکیلات زیرزمینی خود را حفظ کردند. پس از پیروزی انقلاب اختلاف موجود میان روحانیت و سران سازمان به رویارویی و تقابل آنها انجامید؛ زیرا ادعای مسلمانی سران سازمان مانع از جبهه‌گیری علنی آنها در برابر اسلام بود و از سوی دیگر انقلاب مانعی در تحقق اهداف سازمان بود. سازمان به رهبری مسعود رجوی برای تحصیل مقاصد سیاسی خود -رسیدن به قدرت- در ۱۳۶۰ش جنگ مسلحانهٔ خود را با نظام جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. (به نقل از دانشنامه ایران زمین)

۴. فتح‌الله نادعلی، «بازشناسی و تبیین تاریخ انقلاب اسلامی: رخدادهای دهه شصت»، نشریه فرهنگی خبری پُل (اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی)، سال سوم، شماره ۳۳، شهریور ۱۳۹۹، ص ۳۹.

که از ایشان پیرامون انتخابات سؤال می‌شد، از دکتر حسن حبیبی[۱] حمایت کردند حتی دست‌خطی هم برای تأیید ایشان صادر کردند.[۲] البته به خاطر درخواست‌های مکرر مردم برای اعلام نظر شهید مدنی، ایشان در نماز جمعه تبریز بیان کردند که رأی ایشان در انتخابات، آقای حبیبی خواهد بود.[۳] حمید منبع‌جود[۴] نقل می‌کند:

«در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، مردم مدام می‌آمدند و از آقای مدنی می‌پرسیدند: شما به چه کسی رأی می‌دهید؟ آقا هم در نماز جمعه فرمودند: «من به آقای حبیبی رأی می‌دهم.» بعد از نماز عده‌ای آمدند و گفتند: «آقا! شما چرا اسم بردید؟» آقا فرمودند: «تکلیف بود، من حرفی راجع به خوب بودن دکتر حبیبی و بد بودن بنی‌صدر نزدم، فقط گفتم به دکتر حبیبی رأی می‌دهم، شما هم اگر علاقه دارید بروید به بنی‌صدر رأی بدهید، من بنی‌صدر را می‌شناسم و شما نمی‌شناسید. من در همدان هم که بودم، پدرش می‌گفت: «این کارهایی می‌کند که نمی‌دانم عاقبتش چه خواهد شد؟» آیت‌الله بنی‌صدر با پسرش مخالف بود و حتی خطبه عقد پسرش را هم نخواند و از آقای مدنی خواسته بود خطبه را بخوانند.»[۵]

در تبیین عملکرد شهید مدنی در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی آمده است که اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در بهمن ۱۳۵۸، برگزار شد و یکی دیگر از نهادهای انقلاب اسلامی با این انتخابات مستقر شد. این انتخابات که ده نفر از افراد نامزد این سمت بودند، با حضور گسترده مردم شکل گرفت و در نهایت ابوالحسن بنی‌صدر[۶] به ریاست جمهوری برگزیده شد. ولی آیت‌الله مدنی که به موازات جامعه مدرسین حوزه قم[۷] حرکت می‌کرد، از دکتر حبیبی نامزد حزب جمهوری اسلامی ایران حمایت کرد. در نامه‌ای که عده‌ای

---

۱. دکتر حسن حبیبی در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند اما مورد انتخاب کردن مواقع نشدند. ازجمله فعالیت‌های ایشان در نظام جمهوری اسلامی می‌توان به؛ عضو کمیته تدوین پیش‌نویس قانون اساسی، نماینده مجلس شورای اسلامی، وزیر دادگستری، عضو و سخنگوی شورای انقلاب، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، عضو شورای بازنگری قانون اساسی، معاون اول رئیس جمهور، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، رئیس هیات امناء فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران، عضو هیات نمایندگی ایران در کنفرانس عمومی یونسکو، مؤسس و رئیس بنیاد ایران‌شناسی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و عضو دیوان دائمی داوری (لاهه) اشاره کرد.

۲. مصاحبه نگارنده با دکتر محمدعلی کی‌نژاد، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با اصغر آسایش‌جاوید، تبریز، ۱۵ مرداد ۱۳۹۹.

٤. از همراهان شهید مدنی در تبریز که در منزل، ستاد نماز جمعه و فعالیت‌های شهید مدنی با ایشان همراه بودند و در مسجد نیز اذان و مکبری شهید مدنی را برعهده داشتند.

۵.احمدرضا صدری، «جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود»، ص ۱۰.

٦. سید ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور تاریخ جمهوری اسلامی ایران بود. وی ریاست شورای انقلاب را نیز برعهده داشت. بنی‌صدر با تثبیت قدرت روحانیون حزب جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی زیر نظر آنان مخالف بود و دوران ریاست جمهوری او با تنش‌های بسیار و رویدادهایی چون انقلاب فرهنگی و حمله عراق به ایران همراه شد، تا اینکه در ۳۱ خرداد همان سال، با رأی مجلس استیضاح شد و در روز اول تیر به‌طور رسمی از مقام خود عزل گردید.

۷. جامعه مدرسین را جمعی از علماء و اساتید بزرگ حوزه علمیه قم، در سال ۱۳٤۰ و با اهداف زیر پایه گذاری کردند: اصلاح و تکمیل برنامه‌های درسی حوزه‌های علوم اسلامی و پرورش طلاب، تحقیق در علوم و معارف اسلامی، تبلیغ و گسترش اسلام در داخل ایران و کشورهای خارج، سعی در اجرای احکام و قوانین سیاسی، اجتماعی، قضائی، اقتصادی و فرهنگی اسلام، دفاع از اسلام و قرآن، مبارزه با طاغوت و ستمگران و دفاع از حقوق محرومین و مستضعفین. جامعه مدرسین از آغاز یک تشکیلات کاملاً مخفی بود و به صورت پنهانی کار می‌کرد. در سال ۱۳٤۲ که مبارزات اسلامی ملت مسلمان ایران، به رهبری

از جوانان تبریز به محضر آیت‌الله مدنی و برخی دیگر از روحانیون تبریز ارسال کرده بودند، این‌گونه کسب رأی و نظر کردند: «پس از عرض مراسم دعاگویی، روزهای سرنوشت‌ساز انتخابات نزدیک است. با آگاهی از اینکه شخص ریاست جمهوری اسلامی ایران باید شخصیت مسلمان، آگاه، متعهد و مبارز باشد تا بتواند اسلام و مسلمین را یاری کرده و حافظ اهداف مقدس هزاران شهید راستین ایران و مجری احکام مقدس قرآن باشد، از محضر آیات تقاضا داریم که ما را راهنمایی فرموده و شخصیت موردنظر خود را اعلام فرمایند»[1] آیت‌الله مدنی و جمعی از روحانیون این‌گونه پاسخ فرمودند: «جناب آقای دکتر حسن حبیبی در میان افراد کاندیدای ریاست جمهوری اسلامی صلاحیت بیشتری داشته و مورد اعتماد است. لذا بر علاقه‌مندان به جمهوری اسلامی است که ایشان را انتخاب نمایند.» این نامه مهمور به مهر و امضای آیات: محمدحسین انزابی چهرگانی، عبدالحسین غروی، سید محمدعلی انگجی، سید حسن انگجی، علی‌اکبر محمد محدث، علی قزلجه، عبدالحمید بنایی و آیت‌الله سیداسدالله مدنی بود. انتخابات اولین مجلس شورای اسلامی هم که در اسفند ۱۳۵۸ برگزار شد یکی دیگر از مقاطع سرنوشت‌ساز انقلاب اسلامی ایران بود. در آن انتخابات مردم به تثبیت قوه مقننه رأی می‌دادند و نمایندگان خود را در مجلس شورای اسلامی انتخاب می‌کردند. در آذربایجان شرقی و به‌خصوص تبریز اوضاع متشنج بود. حزب جمهوری خلق مسلمان ایران که اسماً منحل شده بود، به شدت فعال بود. سازمان مجاهدین خلق که موسی خیابانی یکی از رهبران اصلی آن نیز از تبریز نامزد شده بود، از دیگر گروه‌های فعال در تبریز بودند. دیگر گروه‌ها هم از چپ‌گرایان تا حزب توده در تبریز فعال بودند. حزب جمهوری اسلامی ایران نیز نامزدهایی را معرفی کرده بود ولی بیشتر از همه، مجاهدین خلق و موسی خیابانی فعال بودند و سعی می‌کردند به هر نحوکه شده به مجلس شورای اسلامی راه یابند. وقتی انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد در دورهٔ اول، حجت‌الاسلام موسوی تبریزی به مجلس راه یافت و گزینش بقیه افراد به دور دوم موکول شد. در این دوره که سازمان مجاهدین خلق نتوانسته بود رأی لازم را کسب کند سعی کرد با هوچی‌گری نتایج انتخابات را زیر سؤال ببرد. آنان در این زمینه به فرمانداری تبریز حمله و سعی کردند تا انتخابات تبریز را مخدوش سازند. آنان با مقالاتی که در هفته‌نامه مجاهد انتشار دادند در این زمینه شروع به تبلیغات کردند که حزب جمهوری اسلامی با تهدید اسلحه و مصدوم کردن افراد، آنان را به رأی دادن به نامزدهای حزب جمهوری اسلامی وادار کرد؛ ولی این‌ها اتهاماتی بیش نبود. شهید آیت‌الله مدنی در مصاحبه‌ای مطبوعاتی به این اتهامات پاسخ داد. وی در جریان جو انتخابات تبریز گفتند: «در این انتخابات اشخاص می‌خواستند سودجویی بکنند...آنان می‌خواستند که اگر بتوانند اشخاصی که موردنظر خودشان بود ولی هیچ‌وقت مورد اعتماد مسلمانان نبود، انتخاب شوند. حتی

قاطعانه امام خمینی(ره) و همکاری علماء و طلاب علوم دینیه و سایر اقشار مردم آغاز شد، جامعه مدرسین که یک تشکیلات روحانی بود دعوت امام خمینی(ره) را لبیک گفت و تمام توان خود را در تأیید و ادامه مبارزات به کار گرفت. همگام با سایر مجاهدین، در چاپ و تکثیر و پخش اطلاعیه‌های امام خمینی و سایر علماء، در ارسال اطلاعیه‌ها به شهرستانها، در ارسال طلاب به مراکز مختلف برای سخنرانی در مجامع عمومی و به ویژه در صدور اعلامیه‌های زیاد مبنی بر تأیید امام(ره)، و به طور کلی در انجام هر کاری که به مبارزات کمک می‌کرد، فعالیت داشت.

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۹۷-۱۹۵.

حاضر بودند هرج‌ومرج راه بیندازند بلکه انتخابات به‌هم بخورد. ولی به مسلمانان سفارش کردیم که در انتخابات حاضر شوند. آنها مکرر می‌آمدند و می‌گفتند فحش می‌دهند، بد می‌گویند و می‌زنند. ما گفتیم: هدف آنها این است که هرج‌ومرج ایجاد شود و انتخابات به‌هم بخورد. شما صبر انقلابی داشته باشید. اعتنایی نکنید و متانتتان را از دست ندهید» و سپس به تشریح حمله به فرمانداری تبریز پرداختند و شرح حادثه را این‌گونه بیان کردند: «اما قصد آقای مهدوی که به‌عنوان بازرس از وزارت کشور آمده بود، یک وقت دیدیم کارت‌هایی تهیه شده برای افرادی از گروه‌های چپ، علی‌رغم تذکراتی که دادیم، بها داده نشد و افرادی به‌عنوان اعضای هیئت نظارت انتخاب شدند که غالباً از آن گروه‌ها بودند. آنها به فرمانداری حمله کردند و اغلب کارت‌ها را برداشتند و این نقشه‌ای حساب شده بود. چون پاسداری هم در فرمانداری نبود و برای اینکه قضیه حالت حمله به خود بگیرد چند تیر هوایی هم شلیک کردند. در حالی‌که حمله کننده و شلیک‌کننده هر دو خودشان بودند و می‌خواستند این‌گونه وانمود بکنند که اعضای حزب جمهوری اسلامی یا افرادی منتسب بر آن حزب کارت‌ها را برداشته و تقلب کرده‌اند.» شهید آیت‌الله مدنی در جواب هفته‌نامه مجاهد که نوشته بود حزب جمهوری اسلامی افرادی را که به کاندیدهای اصلی آن حزب رأی نداده‌اند، مجروح کرده است، گفتند: «بهتر است که یکی از آن مجروح‌ها را نشان بدهد، ببینیم آنها را به کدام بیمارستان برده‌اند. همهٔ این‌ها خلاف قانون است و ما کاری با حزب جمهوری اسلامی نداریم...» بالاخره علی‌رغم هوچی‌گری‌های سازمان مجاهدین خلق و شخص موسی خیابانی انتخابات تبریز در کمال آرامش برگزار شد و آقایان محمدعلی سبحان‌اللهی، محمد علی‌نژاد ساریخانی، محمدحسین چهرگانی انزابی، عباس دوزدوزانی، سید محمدحسین میلانی به مرحلهٔ دوم انتخابات مجلس شورای اسلامی راه یافتند.[۱]

با عزل ابوالحسن بنی‌صدر از مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران، شورایی مرکب از ریاست مجلس شورای اسلامی، ریاست دیوان عالی کشور و نخست‌وزیر عهده‌دار سمت ریاست جمهوری شد تا در کوتاه‌ترین فرصت انتخابات ریاست جمهوری برگزار شود. چندین نفر برای ریاست جمهوری کاندید شدند، شهید محمدعلی رجایی[۲] نیز از آن جمله بود. شهید آیت‌الله مدنی در سفری که بیستم تیرماه ۱۳۶۰ به شهر میانه داشتند در یک سخنرانی ضمن تأکید بر وجوب حضور در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کردند: «من فقط یک رأی دارم و آن را به آقای رجایی می‌دهم.» آیت‌الله مدنی در خطبه‌های نماز جمعه در هفته آخر تیرماه در تبریز بر وجوب شرکت در انتخابات ریاست جمهوری تأکید کردند و فرمودند: «انتخابات رئیس جمهور فعلاً از چند جهت حساس‌ترین موقع و در حقیقت مبارزهٔ تمام کفر با تمام اسلام است. یعنی در صحنه بودن مردم و شرکت فعالشان در انتخابات ریاست جمهوری مشت محکمی به دهان دشمنان کافر بوده و پوزه‌شان به خاک مالیده می‌شود. آنچه از مراجعات مکرر مردم استنباط می‌کنم این است که بحمدالله آگاهی در مردم و مردم با کمال شوق و بی‌صبری لحظه‌شماری می‌کنند که درآن روز –

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۹۸–۱۹۵.

۲. محمدعلی رجایی دومین رئیس جمهور ایران بود که در شهریور ماه سال ۱۳۶۰ در بمب‌گذاری دفتر نخست وزیری به شهادت رسید.

انتخابات- با صف‌های فشرده در انتخاب رئیس جمهورشان شرکت کنند. آنچه ما در اینجا به مردم ایران پیام دادیم این است که مبادا یک دسته از وظیفه غفلت کرده و با سکوتشان میدان را به دشمن بسپارند. به جهت اینکه خدا نکند اگر ما کوتاهی کنیم. شرق‌زده‌ها وغرب‌زده‌ها و مسلمانان با اعتبار اینکه «الکفر ملة واحده» دست به دست هم داده و شخصی را انتخاب کنند که زیر بار شرق و غرب و محمدرضا رفته، مملکت را شش دانگ به اجانب بگذارند. چون مقام ریاست جمهوری، مقام مهمی است. اگر نااهل این مقام را اشغال کند، قانون‌شکنی کرده است. بنابراین بر هر مسلمان و علاقه‌مند به اسلام واجب است، واجب شرعی است که برای احقاق حق این ملت یک رئیس جمهور مکتبی و طرفدار مستضعفین انتخاب کرده و مجالی به فرصت‌طلبان ندهند و نیز لازم است که در انتخاب فرد هم دقتی کرده و گول ظاهر را نخورند. چرا که «ای بسا ابلیس آدم رو که هست» بلکه دقت کنند و اطمینان پیدا کنند آن شخص را که با رأی خودشان پشت میز ریاست جمهوری می‌نشانند، فرد صددرصد مکتبی و پیرو خط امام بوده و در مقابل خط امام خطی نداشته و ایمان عمیق به ولایت فقیه داشته و از وضع روز کاملاً مطلع و به سیاست وقت آشنا و طرفدار مستضعفان باشند و با انتخاب همچو فردی دِین خود را به اسلام عزیز و میهن ادا کرده است.»[1]

تصویر شهید محراب آیت‌الله مدنی در کنار شهید رجایی

۱. پیشین، صص ۲۰۸-۲۰۷.

۸-۷. حمایت از قانون اساسی و رفراندوم در برابر حزب خلق مسلمان

در تبریز مخالفت‌هایی با قانون اساسی شد و عده‌ای مترصد آسیب رساندن به نظام جمهوری اسلامی به بهانه مخالفت با اصول قانون اساسی بودند که با ایستادگی و اقدام قاطعانه شهید مدنی در تبریز مواجه شدند.[۱] در تبیین این رویداد باید اشاره کرد؛ سرانجام پس از دو ماه، مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی با حضور اکثریت نمایندگان و سفرای کشورهای اسلامی، در روز ۲۴ آبان ۱۳۵۸ به کار خود پایان داد و آیت‌الله منتظری رئیس مجلس در نطق خود ضمن تجلیل از شهدای انقلاب از مردم خواست که این قانون را عمیقاً بررسی و پس از مطالعه تصویب کنند. رفراندوم قانون اساسی نیز در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ با حضور میلیونی مردم سراسر کشور و در اکثر نقاط با امنیت و آرامش برگزار شد، ولی در سنندج و دیگر شهرستان‌های استان کردستان، به جز قروه و بیجار، با دخالت عناصر مسلح حزب دموکرات کردستان، مردم نتوانستند در رفراندوم شرکت کنند. حزب دموکرات کردستان و حزب کومله و سازمان چریک‌های فدایی خلق قبلاً اعلام کرده بودند که در همه‌پرسی قانون اساسی شرکت نخواهند کرد. حزب اتحادالمسلمین زاهدان نیز با صدور اعلامیه از مردم خواست در رفراندوم شرکت نکنند. بعد از انتشار این اعلامیه‌ها نزدیک به سیصد تن پس از محاصره فرمانداری ایرانشهر صندوق‌های اخذ رأی و اوراق و اسناد مربوطه را معدوم کردند و از بین بردند و فرماندار را به گروگان گرفتند. در سطح شهر تهران نیز عده‌ای با پخش شایعاتی مبنی بر بمب گذاری در محل‌های اخذ رأی به‌خصوص مساجد تلاش داشتند تا مردم را متفرق کنند. در این میان، مهم‌ترین سنگ‌اندازی بر سر راه رفراندوم قانون اساسی از سوی هواداران آیت‌الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان صورت گرفت و غائله خلق مسلمان به یکی از بحران‌های انقلاب بدل شد.[۲]

در مورد حزب خلق مسلمان ارائه توضیحاتی لازم است. بعد از همه‌پرسی جمهوری اسلامی در فروردین‌ماه ۱۳۵۸، برای تدوین قانون اساسی مجلس خبرگان قانون اساسی از نمایندگان منتخب مردم تشکیل شد و به تدوین قانون اساسی پرداخت تا بعد از مقبولیت مردمی به اجرا گذاشته شود. احزاب و گروه‌های سیاسی هرکدام به ارائه لیست کاندیداهای خود پرداختند و حزب خلق مسلمان نیز کاندیداهای خود را معرفی کرد. در جریان برگزاری انتخابات سه تن از نامزدهای مورد تأیید حزب خلق مسلمان به نام‌های محمدعلی انگجی، جعفر اشراقی و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای از حوزه استان آذربایجان شرقی به جمع خبرگان راه یافتند، اما غیر از این استان، نامزدهای حزب جمهوری خلق مسلمان در هیچ‌یک از حوزه‌های کشور توفیقی را به‌دست نیاوردند. به دنبال این شکست سهمگین، نشریه خلق مسلمان با تیتر بزرگ «انتخابات رسوا»، خواستار ابطال سراسری انتخابات شد. از سوی دیگر آیت‌الله شریعتمداری نیز در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی شرکت نکرد و این در حالی بود که علمای آگاه و در رأس آنان امام خمینی(ره)، همه را به شرکت فعال در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی دعوت کرده بودند.

---

۱. علی کردی، تاریخ تحولات جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۶، صص ۱۸۹-۱۸۸.

۲. سیدروح‌الله امین‌آبادی، «بی‌پرده با تاریخ: اسناد لانه جاسوسی فتنه‌گران را رسوا می‌کند»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۳۸۳، آبان ۱۳۹۲، صص ٦٤-٦٢.

بعد از انتخابات نیز امام امت با تأیید انتخابات مجلس خبرگان، خط بطلانی بر اعتراضات بی‌دلیل و مدرک شکست‌خوردگان انتخابات کشیدند. پیش از این و به دنبال مخالفت حزب مذکور با مجلس خبرگان، این حزب پا را از این نیز فراتر گذاشت و با قانون اساسی تدوین شده از سوی منتخبان ملت مخالفت کرد. این مخالفت‌ها زمانی که مسئله ولایت فقیه مطرح شد، به اوج خود رسید.[۱] مخالفت حزب در این امر نیز با هماهنگی آیت‌الله شریعتمداری آغاز شد که خود شخصاً به مخالفت با اصل مترقی ولایت فقیه برخاسته بود. آیت‌الله شریعتمداری در این دوره ابتدا در مصاحبه با خبرنگار یونایتدپرس و نیز در مصاحبه با خبرنگار رادیو دانمارک در زمینهٔ موافقت با قانون اساسی رژیم سابق گفت: «صحبت ما از اول این بود که به قانون اساسی ۱۲۵۸شمسی/۱۹۰۶ میلادی عمل شود. با برپایی جمهوری اسلامی می‌شد عجالتاً به جای قانون اساسی جدید همان قانون اساسی گذشته منهای قوانین مربوط به سلطنت را حفظ کرد و دردسری هم وجود نداشت.» حزب خلق مسلمان نیز در تشریح نظرات آیت‌الله شریعتمداری، قانون اساسی رژیم گذشته را مترقی‌تر از قانون اساسی جدید دانست. با عبور از دو مرحله مخالفت با مجلس خبرگان قانون اساسی و قانون اساسی تدوین شده توسط این مجلس، آیت‌الله شریعتمداری و حزب تحت‌الحمایه‌اش چون نتوانستند نتیجه‌ای بگیرند، اعتراض و تلاش خود را مصروف مخالفت با اصل مترقی ولایت فقیه کردند. به دنبال تدوین قانون اساسی توسط مجلس خبرگان، قرار شد مردم در روزهای یازدهم و دوازدهم آذر با حضور در پای صندوق‌های رأی نظر خود را نسبت به مفاد قانون اساسی اعلام کنند.[۲]

آیت‌الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان بار دیگر به میدان آمدند و تأکید کردند تا زمانی که قانون اساسی، به‌خصوص اصل مربوط به ولایت فقیه اصلاح نشود، در انتخابات شرکت نخواهند کرد. امام خمینی(ره) به مقابله با موج تبلیغات سازماندهی شدهٔ رسانه‌های غربی و خارجی علیه مجلس خبرگان و قانون اساسی برخاستند و در سی‌ام مهر ۱۳۵۸ به حزب خلق مسلمان و اقدامات آن شدیداً اعتراض کردند و فرمودند: «به صورت‌های مختلف با اسلام مخالفت می‌کنند. در مجلس خبرگان به مجرد اینکه صحبت از ولایت فقیه شد، شروع کردند به مخالفت. حتی اخیراً، در همین دو سه روز پیش، در یکی از مجالسشان [اشاره به جلسات روز جمعه حزب خلق مسلمان] این منحرفین، این‌هایی که از اسلام هیچ اطلاعی ندارند، این‌هایی که مخالف با اسلام هستند، گفتند که مجلس خبرگان باید منحل بشود و دیگران هم برای آنها دست زدند یا تظاهرات کردند. این‌ها از مجلس خبرگان می‌ترسند، برای اینکه مجلس خبرگان می‌خواهد ولایت فقیه را اثبات کند. مجلس خبرگان می‌خواهد تصویب کند آن چیزی را که خدای تبارک و تعالی فرموده است و این‌ها از او می‌ترسند. این‌ها خیال می‌کنند که اگر چنانچه ولایت فقیه پیش بیاید، قضیه قُلدری و دیکتاتوری پیش می‌آید. در صورتی که در اسلام این حرف‌ها نیست.»[۳]

---

۱. سیدروح‌الله امین‌آبادی، بی‌پرده با تاریخ، پیشین، صص ٦٤-٦٢.

۲. پیشین، صص ٦٤-٦٣.

۳. صحیفه امام، جلد ۱۰: ص۳۰۸.

شرکت اکثریت ملت ایران در انتخابات قانون اساسی در آذر ۱۳۵۸ و رأی مثبت و قاطع آنان ضربه بزرگی به مخالفان قانون اساسی از جمله آیت‌الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان وارد آورد. این حزب در نشریه مورخ ۴ آذر ۱۳۵۸ خود با تیتر بزرگ نوشت: «شرکت در رفراندوم مشروط به تجدیدنظر در قانون اساسی است» و آن‌گاه که از نتایج رفراندوم آگاه شد در شماره ۱۳ آذر ۱۳۵۸ خود باز با تیتر بزرگ «ابطال رفراندوم در آذربایجان» را خواستار شد. حزب و رهبر آن از این همه مخالف‌خوانی‌ها طرفی نبستند و لذا درصدد برآمدند با به رخ کشیدن قدرت خود امتیازاتی بگیرند. این‌گونه بود که تعداد زیادی از اعضا و هواداران حزب همراه با برخی از جریانات سیاسی، ظاهراً به منظور پشتیبانی از آیت‌الله شریعتمداری با اتوبوس‌هایی عازم شهر قم شدند. در روز چهارشنبه ۱۴ آذرماه سال ۱۳۵۸ از طرف جریانی موسوم به «جوانان آذربایجانی مقیم قم» طی اطلاعیه‌ای از مردم دعوت شد که به پشتیبانی از آیت‌الله شریعتمداری برخیزند. این سازمان، مردم قم را به راهپیمایی در روز پنج‌شنبه ۱۵ آذر در راستای تأیید نظرات آیت‌الله شریعتمداری پیرامون مخالفت با قانون اساسی دعوت کرد. چهارشنبه شب بنا به گزارش روزنامه‌های کیهان و اطلاعات به دنبال بحث و گفت‌وگو پیرامون قانون اساسی بین طرفداران آیت‌الله شریعتمداری و گروه دیگری مشاجره لفظی و زدوخورد روی داد و با کشیده شدن این درگیری به اطراف منزل آیت‌الله شریعتمداری، یکی از محافظین وی که روی پشت‌بام مشغول نگهبانی بود، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. به دنبال کشته شدن این سرباز و در حالی که هنوز مشخص نشده بود که از سوی چه کسی مورد اصابت گلوله قرار گرفته است، غائله‌ای بزرگ در قم و آذربایجان برپا شد. امام خمینی(ره) که از عمق کینه دشمنان به نظام نوپای اسلامی آگاه بودند در دو پیام جداگانه هشدار دادند که هرگونه اختلاف‌افکنی حرام است و حتی اگر کسی عکس امام را هم پاره کند و به ایشان فحش هم دهد و حتی سوءقصد کند، احدی حق ندارد واکنش نشان دهد و باعث ایجاد اختلاف شود. حمله به صدا و سیمای تبریز از دیگر نقشه‌هایی بود که به‌صورت حساب شده پی گرفته شد. حزب خلق مسلمان در روز ۱۵ آذر با اعزام عده‌ای مسلح به سرکردگی یک روحانی‌نما، رادیو و تلویزیون این شهر را اشغال کردند.[1] در این شرایط، شهید مدنی به شدت مورد توهین آنها قرار گرفته و حتی ایشان را مدت زمان اندکی در روبه‌روی صدا و سیما محاصره کردند.

اصغر آسایش جاوید اشاره می‌کند در راهپیمایی‌ها اصل ۱۱۰ قانون اساسی(ولایت فقیه) توسط حزب خلق مسلمان نقد می‌شد: «این‌ها آمدند آن موقعی که قانون اساسی ما نوشته شد، به رأی گذاشتند. دقیقاً یادم است در خیابان گروه این‌ها آمدند، چون ماده ۱۱۰ قانون اساسی به‌عنوان ولایت فقیه بود، این‌ها شعار دادند گفتند که ماده ۱۱۰ قانون اساسی باید حذف گردد. ببینید اصلاً ولایت فقیه را قبول نداشتند. از آن موقع‌ها که شدت گرفت و یک عده‌ای هم که آن موقع از کنار شهرنشین‌ها آمده بودند، از روستاها هم آمده بودند نشسته بودند معمولاً مقلد هم

۱. سید روح‌الله امین‌آبادی، بی‌پرده با تاریخ: اسناد لانه جاسوسی فتنه‌گران را رسوا می‌کند، پیشین، صص ۶۵-۶۳.

بودند، و یک عده‌ای از افراد هم بودند که تابع در حقیقت ایشان بودند و زیاد هم بودند و تبعیت می‌کردند. منتها از آن موقع متأسفانه این‌ها خط‌شان را از خط انقلاب جدا کردند.»[۱]

بنابراین، حزب خلق مسلمان به تبعیت از شریعتمداری به مخالفت با قانون اساسی و به‌خصوص اصل ولایت فقیه برخاست و تمام توان تبلیغاتی و اجرایی خود را در جهت قرار نگرفتن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی به‌کار گرفت. اما شهید مدنی، امام جمعه وقت تبریز، در سخنرانی روشنگرانه خود در روز تاسوعای ۱۳۵۸ ضمن حمایت از قانون اساسی تدوین‌شده توسط خبرگان قانون اساسی حامیان شریعتمداری را به دلیل زیر پا گذاشتن قانون و نادیده گرفتن دیدگاه اکثریت مردم نکوهش کرد. متعاقب آن نماز جمعه روز عاشورا به امامت آیت‌الله مدنی به بهانه توهین به آیت‌الله شریعتمداری توسط اعضای حزب خلق مسلمان به آشوب کشیده شد. در ادامه حزب خلق مسلمان شرکت در همه‌پرسی قانون اساسی را مشروط به تجدیدنظر در قانون اساسی و تغییر در اصل ولایت فقیه عنوان کرد. با افزایش هجمه‌های تبلیغاتی حزب خلق مسلمان، امام خمینی(ره) در پاسخ به این تحرکات طی سخنرانی بر برگزاری رفراندوم قانون اساسی و اصل ولایت فقیه تأکید کردند. مردم ایران نیز با مشارکت گسترده در همه‌پرسی قانون اساسی به ندای رهبرشان لبیک گفتند و خط بطلانی بر همهٔ این ادعاها کشیدند. پس از برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی و حضور گسترده مردم به‌ویژه در شهرهای آذربایجان هواداران حزب خلق مسلمان به ایجاد آشوب و اغتشاش دست زدند.[۲]

احد منبع‌جود از حساسیت شهید آیت‌الله مدنی نسبت به خبرگان قانون اساسی اشاره می‌کند: «خاطرم هست در آن دوره، روزی آقای بازرگان سخنرانی داشتند و در آن سخنرانی راجع‌به مجلس خبرگان و افراد قانونگذار آن اظهار نگرانی کرده بود و سخنرانی او از صدا و سیما پخش شد. شهید آیت‌الله بهشتی در آن روزها به سخنان آقای بازرگان جواب داده بودند، اما صدا و سیما سخنان بازرگان را پخش کرده بود، اما سخنان دکتر بهشتی را که در پاسخ سخنان او بود پخش نکرد. صبح روز بعد که با آقا وارد مجلس خبرگان شدیم، آیت‌الله مدنی از آیت‌الله بهشتی پرسیدند: آقای بهشتی این چه وضعی است؟ چرا صحبت‌های شما را از رادیو تلویزیون پخش نکردند؟ آیت‌الله بهشتی گفتند: من که نمی‌توانم از سخنرانی خودم دفاع کنم، شما باید اقدام کنید. آن وقت آیت‌الله مدنی، آیت‌الله صدوقی را صدا زدند و به اتفاق به اتاقی تشریف آوردند. بعد آیت‌الله مدنی به بنده فرمودند: زود صدا و سیما را بگیر. من صدا و سیما را گرفتم. آقا فرمودند: گوشی را به آیت‌الله صدوقی بده. گوشی را به آیت‌الله صدوقی دادم. آقا از آیت‌الله صدوقی خواستند که به قطب‌زاده (مدیرعامل وقت سازمان صدا و سیما) بفرمایید که سخنان آیت‌الله دکتر بهشتی را نیز پخش کنند. آیت‌الله صدوقی خیلی با ملایمت و مهربانی از او خواستند که به پخش سخنان آیت‌الله دکتر بهشتی اقدام کنید. حین گفت‌وگوی تلفنی آیت‌الله صدوقی با قطب‌زاده از نحوه درخواست و سخنان آیت‌الله

---

۱. مصاحبه نگارنده با اصغر آسایش جاوید، تبریز، ۱۵ مرداد ۱۳۹۹.

۲.علی احمدی فراهانی، «مروری بر زمینه‌ها وپیامدهای سه غائله چپ‌ها در تاریخ انقلاب اسلامی: آغازین نغمه‌های ناسازگاری»، روزنامه جوان، اسفند ۱۳۹۲.

صدوقی چنین برمی‌آمد که قطب‌زاده قبول نمی‌کند تا سخنان آیت‌الله بهشتی را از صدا و سیما پخش کند. آقا گوشی را از آیت‌الله صدوقی گرفتند و خطاب به قطب‌زاده فرمودند: آقای بازرگان سخنرانی کرده‌اند و شما پخش کرده‌اید و ایشان (آیت‌الله بهشتی) هم جواب داده‌اند باید پخش بکنید. آقا به قطب‌زاده گفتند: اگر امروز تا ساعت دو جواب آیت‌الله بهشتی را پخش نکنید، من مدنی نیستم اگر اجازه بدهم تو در آنجا بمانی. وقتی از مجلس به منزل برگشتیم، درست ساعت دو بعدازظهر بود. تلفن زنگ زد. بلافاصله از آن سوی تلفن گفت: من قطب‌زاده هستم. گوشی را به آیت‌الله مدنی بدهید. گوشی را به آقا دادم. آقا با اشاره فرمودند: رادیو را باز کن. رادیو را باز کردم، دیدم سخنرانی آیت‌الله بهشتی را پخش می‌کند. مثل اینکه قطب‌زاده در تلفن از آقا پرسید: آقا راضی شدید؟ آقا در جواب فرمودند: من زمانی راضی می‌شوم که الان در اخبار نیمروزی ساعت دو پخش کنی. همان‌گونه که سخنان آقای بازرگان را شب در تلویزیون پخش کرده‌ای به همان صورت امشب سخنان و جواب آیت‌الله دکتر بهشتی را پخش می‌کنی. همچنین در خبر ساعت ۱۲ شب و خبر ساعت ۸ بامداد فردا باید پخش کنی که به همان ترتیب نیز سخنان آیت‌الله بهشتی پخش شد.»[۱]

۹-۷. حمایت از تولیدات صنعتی در تبریز

تولید داخلی از مسائل مهم حکومت و نظام اسلامی است که شهید مدنی برای آن ارزش و احترام زیادی قائل بودند. ایشان زمانی که در تبریز حضور داشتند از کارخانه‌ها و صنایع داخلی حمایت می‌کردند و به شدت مخالف کارشکنی برخی از مسئولان بودند. شهید مدنی برای آبادانی، توسعه و رونق کارخانه‌های صنعتی تبریز کوشش فراوانی کردند.

صادق خلخالی در خصوص اهمیت نقش شهید آیت‌الله مدنی در ارتقا درآمد کارخانجات صنعتی تبریز و سطح تولید آنها اشاره می‌کند:

«بالا بردن تولید کارخانجات داخلی از قبیل ماشین‌سازی و تراکتورسازی، واگن‌سازی و... سرلوحه برنامه دولت قرار دارد... راجع‌به تراکتورسازی و ماشین‌سازی تبریز است که باید صحبت بکنیم....کارشکنی‌هایی در این دو کارخانه وجود داشته است، مدیران مسئول لیبرالیست، طرفداران جبهه ملی، مدارکش موجود است... کارشکنی می‌کردند. نمی‌گذاشتند تولید این کارخانه‌ها بالا برود. و الحمدالله با کوششی که شهید محراب آقای آیت‌الله مدنی در تبریز کردند، و با کوشش‌هایی که برادران مسئول، انجمن اسلامی اراک، آیت‌الله خوانساری نماینده امام و سایر مدیران مربوطه کردند (درآمد و تولید را افزایش داده‌اند) و این یک موقعیت چشمگیری است.»[۲]

---

۱. شاهد توحیدی، «گفتگوی جوان با احد منبع جود: ناگفته‌های زندگی آیت‌الله مدنی»، روزنامه جوان، شماره ۳۷۷۸، بیستم شهریور ۱۳۹۱، ص ۷.

۲. اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره اول، تهران، مجلس شورای اسلامی، اداره تدوین مذاکرات، ص ٤٦٤٢. (هجدهم اسفند ۱۳٦۰)

۱۰-۷. حمایت‌های مادی و معنوی آیت‌الله مدنی در دفاع مقدس

شهید آیت‌الله مدنی در زمان حیات مبارکشان نقش فعال و مؤثری در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران داشتند. ایشان از آغاز جنگ تا زمان شهادتشان در شهریور ۱۳۶۰، عملکردهای متنوعی نسبت به دفاع مقدس داشتند. در ادامه به برخی از اقدامات ایشان در دوران حضور یک ساله در جنگ تحمیلی اشاره می‌شود.

آیت‌الله مدنی بعد از وقوع جنگ تحمیلی، مسئله دفاع و جنگ را در اولویت قرار داده بود.[۱] ایشان سعی داشتند فرهنگ ایثار و شهادت را در جوانان و سطح جامعه درونی‌سازی کنند.[۲]

شهید محراب از پاسداران انقلاب اسلامی و رزمندگان جبهه با اخلاق نیکو برخورد کرده و آنها را در منزل خویش مهمان می‌کردند.[۳] همچنین اگر مشکلاتی در زندگی شخصی رزمندگان وجود داشت، سعی در برطرف کردن آنها داشتند و در این زمینه فعالیت‌های زیادی می‌کردند.[۴] از دیگر اقدامات قابل توجه آیت‌الله مدنی در دوران جنگ، پیگیری امر ازدواج رزمندگان بود.[۵]

شهید آیت‌الله مدنی تلاش داشتند از طریق پشتیبانی مردمی، منابع مالی جبهه‌ها را تأمین کنند.[۶] ایشان اقدامات فراوانی برای تأمین احتیاجات رزمندگان از طریق ظرفیت‌های مردمی انجام دادند.[۷] ایشان برای حمایت از جبهه‌های جنگ، «ستاد پشتیبانی مردمی جنگ» در تبریز را راه‌اندازی کردند.[۸] برخی از نیازهای سپاه و رزمندگان اسلام نظیر ادوات و ماشین را برای آنها تهیه کردند.[۹]

شهید آیت‌الله مدنی به دلیل کمبودهای ناشی از جنگ تحمیلی، با احتکار کالا مبارزه کردند و برای تأمین مایحتاج مردم تلاش‌های فراوانی داشتند.[۱۰] در همین زمینه، به دلیل کمبود منابع انرژی در دوران جنگ، فرهنگ‌سازی

---

۱. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله هاشم نیازی، جلسه اول، قم مقدس، ۸ تیر ۱۳۹۹.

۲. الیاس حضرتی، «عالمی با عمل»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳٤۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹٤، ص ۷.

۳. احد پنجه‌شکار، «حامی مخلص سپاه؛ شهید مدنی و تعامل با سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی در گفتگو با احد پنجه‌شکار»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۹۵؛ عقیقی بخشایشی، مفاخر آذربایجان (شهیدان و نیکوکاران)، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۸، جلد ٤، ص ۲۱۲۸.

٤. احد پنجه‌شکار، حامی مخلص سپاه، پیشین، ص ۹۵.

۵. غفار رستمی، نجات سوسنگرد، رهین همت شهید مدنی(ره)، پیشین، ص ۱۰۱.

٦. مصاحبه نگارنده با حمید منبع‌جود، تبریز، ۲۱ تیر ۱۳۹۹.

۷. مصاحبه نگارنده با ناصر یاری، تبریز، ۱۲ مرداد ۱۳۹۹.

۸. صمد شیرپز، شهید محراب از زبان یاران محراب، پیشین، ص ۱۰؛ محمدحسن عبدیزدانی، «شهید محراب از زبان یاران محراب»، از محراب تا ملکوت (ویژه‌نامه یادواره گرامیداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی)، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، دبیرخانه هیئت هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد آذربایجان شرقی، ۱۳۸۰، ص ۱۰.

۹. غلامرضا قلی‌زاده، اخراجی‌ها: خاطرات سردار شهید حاج احمد محرمی علّافی، پیشین، ص ۳۱.

۱۰. بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره)، جلوه معرفت؛ مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره) پیشین، ص ۱۲٦.

مدیریت مصرف را در تبریز شروع کردند و در خطبه‌های نماز جمعه مردم را به مصرف بهینه تشویق می‌کردند؛ خودشان نیز نسبت به نحوهٔ مصرف فراورده‌های نفتی بسیار حساس بودند.[۱]

شهید مدنی تلاش داشتند عشایرِ ساکن در مناطق مرزی را بسیج کنند و از ظرفیت‌های آنها برای تأمین امنیت سرزمینی و دفاع مقدس استفاده نمایند.[۲] ایشان در ایام جنگ به عشایر مناطق مرزی لرستان بیان کردند: «صحبت امروز و دیروز نیست، ما سوابقشان (عشایر لرستان) را داریم، این‌ها پدرانشان با دودمان کثیف پهلوی مبارزه کردند و این‌ها هم امروز فرزندان همان پدران هستند و از جانفشانی در راه اسلام کوتاهی نخواهند کرد.»[۳]

زمان اعزام نیروهای بسیجی و سپاه، شهید مدنی به بدرقه آنها می‌رفتند و در مراسم اعزام رزمندگان اسلام حاضر می‌شدند.[۴] ایشان رزمندگان و نیروهایی که در جبهه‌ها حضور داشتند را با عبارت‌های نیکو و الفاظ دلنشین یاد می‌کردند و از لفظی همچون پسرم برای خطاب به رزمندگان بهره می‌جستند.[۵]

شهید مدنی برای تقویت روحیه رزمندگان و حمایت از آنان، لباس سپاه می‌پوشیدند[۶] و حضور مستمر در میادین جنگی داشتند و از طریق گفت‌وگو با رزمندگان دفاع مقدس و برپایی مراسم دعا، روحیه رزمندگان را ارتقا می‌بخشیدند.[۷] با وجود مشغله‌های فراوان، به مسئلهٔ درمان رزمندگان توجه داشتند و از مجروحین جنگ عیادت می‌کردند.[۸] همچنین در صورت امکان در مراسم ختم شهدا نیز حاضر می‌شدند.[۹]

---

۱. حسن اردشیری، «رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه مبلغان، شماره۷۰، شهریور و مهر ۱۳۸٤، ص٤۲؛ شاهد توحیدی، «گفتگوی جوان با احد منبع جود: ناگفته‌های زندگی آیت‌الله مدنی»، روزنامه جوان، شماره ۳۷۷۸، بیستم شهریور ۱۳۹۱، ص ۷.

۲. مصاحبه نگارنده با سردار محمدباقر نیکخواه بهرامی، تهران، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.

۳. صادق گلزاده، جواد خالقی و ابوالفضل طریقه‌دار، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۵۵.

٤. احد پنجه‌شکار، حامی مخلص سپاه، پیشین، ص ۹۵؛ عقیقی بخشایشی، مفاخر آذربایجان (شهیدان و نیکوکاران)، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۸، جلد ٤، ص ۲۱۲۸؛ روزنامه رسالت، «اسوه علم و عرفان و عمل»، شماره ۵۹۵۹، بیستم شهریور ۱۳۸۵، ص ۱۹.

۵. مصاحبه نگارنده با عبدالحسین ابوالحسنی، آذرشهر، ١٤ مرداد ۱۳۹۹؛ نک: عبدالحسین ابوالحسنی، لحظه‌های ناب: خاطرات حاج عبدالحسین ابوالحسنی، تبریز، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه عاشورا، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ٦۷.

٦. حسین اردستانی، تاریخ شفاهی دفاع مقدس روایتِ سید یحیی صفوی: از سنندج تا خرمشهر، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۷، جلد ۱، ص ۵۸۵؛ محمدعلی حیدری، «طلایه‌دار محراب»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد۱۳۸۹، ص۱۲۰؛ محمدرضا کائینی، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در قامت یک عارف مبارز در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم، پیشین، ص ۱۰.

۷. امید درویشی، سربازان خورشید، قم، بنیاد فرهنگی بنیاد حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۳، ص۷٤؛ جواد مکاری یوردشاهی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین رسول منتجب‌نیا، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، ص۱۹۵؛ غلامرضا فدایی‌عراقی، انسان، علم و عمل و مردان قوی، پیشین، ص ۷۵.

۸. مصاحبه نگارنده با خانم صدیقه صارمی، تبریز، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹؛ صدیقه صارمی، شهید محراب به روایت دختر تبریز، پیشین، ص ۹٤.

۹. رضا قلی‌زاده علیار، پابه‌پای یاران: خاطرات مداح و رزمنده حاج بیوک آسایش، تبریز، سپاه پاسداران آذربایجان شرقی، مرکز حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و بسیج سپاه عاشورا، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ٦۰؛ احد پنجه‌شکار، حامی مخلص سپاه، پیشین، ص ۹۵.

آیت‌الله مدنی در سخنرانی‌های خویش ماهیت رژیم بعثی عراق را برای مردم تشریح می‌کردند.[۱] حمایت از اقدامات و عملکرد سپاه و رزمندگان در خطبه‌های نماز جمعه نیز از دیگر اقدامات شهید آیت‌الله مدنی بود.[۲] علاوه‌بر این، در راستای پیشبرد مسائل جنگ، در جلسات مشورتی با ائمه جمعه حضور می‌یافتند.[۳]

ازجمله اقدامات شهید آیت‌الله مدنی در دوران جنگ تحمیلی، مسئلهٔ آزادسازی سوسنگرد است.[۴] می‌توان ادعا کرد از دلایل اصلی رهایی سوسنگرد از محاصره سربازان رژیم بعثی عراق، اقدامات و پیگیری آیت‌الله مدنی بود.[۵] سردار احمد غلامپور در این زمینه بیان می‌کند: «شاید بتوان گفت بخش زیادی از این حرکت-آزادسازی سوسنگرد از محاصره- مدیون تلاش‌های آیت‌الله مدنی بود که وقتی دید بچه‌های تبریز در محاصره‌اند، شروع به پیگیری موضوع کرد[۶]... بچه‌های تبریز به‌خصوص نیروهای تجلایی در حفظ شهر نقش مهمی داشتند. نیروهای در محاصره، به آیت‌الله مدنی پیامی رساندند. به ایشان پیام رساندند که ما در محاصره‌ایم و تنهاییم و کسی به فکر ما نیست. آیت‌الله مدنی هم از تبریز به تهران آمد و خدمت امام خمینی رفت و گله کرد که بچه‌های تبریز و بقیه بچه‌ها در محاصره‌اند و کسی به فریاد آنها نمی‌رسد. حاج احمدآقا هم به دستور امام، به اهواز زنگ زد و گفت فکری بکنید. در نهایت، یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی ارتش، نیروهای چمران و نیروهای سپاه و بسیج توانستند محاصره را بشکنند و از سقوط سوسنگرد جلوگیری کنند.»[۷]

ناصر ربیعه- عضو شورای فرماندهی وقت سپاه سوسنگرد- در خصوص نحوه اقدام آیت‌الله مدنی بعد از گزارش علی تجلایی اشاره می‌کند: «از طریق تلفن توسط برادر شهید تجلایی اطلاعات کامل به آیت‌الله مدنی که نماینده ولی فقیه در تبریز بود، گزارش شد. شهید آیت‌الله مدنی همان شب ساعت ۱۱ بود که به دفتر حضرت امام(ره) زنگ زدند. آقای اشراقی از دفتر حضرت امام به ایشان گفتند که امام فرمودند به تهران بیایید. شهید مدنی همان شب به تهران راه افتاد و روز بعد ساعت ۴ خدمت امام خمینی(ره) رسیدند و یک ساعت با هم صحبت کردند... در اینجا نقش شهید مدنی خیلی مهم بود.»[۸]

---

۱. صادق گلزاده، جواد خالقی و ابوالفضل طریقه‌دار، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۳۵.

۲. سید جلال میرنورایی، «جلوه‌هایی از سلوک تربیتی شهید مدنی(ره)»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۹۱.

۳. صمد شیرپز، شهید محراب از زبان یاران محراب، پیشین، ص ۱۰؛ غلامحسین بهبودی، «بوسه شهید مدنی بر دست یک رزمنده»، روزنامه جوان، شماره ۵۵۳۳، پانزدهم آذر ۱۳۹۷، ص ۷.

٤. اسماعیل علوی، «سوسنگرد نماد غیرت و شجاعت؛ به مناسبت سالگرد آزادسازی سوسنگرد»، روزنامه ایران، شماره ٦٦٤٤، بیست‌وچهارم آبان ١٣٩٦، ص ١٤.

۵. حسن عبدالله‌زاده، «در محاصره دشمن: یادمان به مناسبت سالگرد آزادی سوسنگرد»، روزنامه ایران، شماره ۵۷۹٦، بیست‌وهشتم آبان ۱۳۹۳، ص۱۸.

٦. مجید مختاری، تاریخ شفاهی دفاع مقدس روایت احمد غلامپور؛ جوانان اهواز زنده‌اند، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۸، جلد ۱، صص ١٥٦-١٥٤.

۷. مجید مختاری، تاریخ شفاهی دفاع مقدس روایت احمد غلامپور؛ جوانان اهواز زنده‌اند، پیشین، جلد ۱، صص ۱۷۹-۱۷۸.

۸. ناصر ربیعه، «بازخوانی یک عملیات با یاد روزهای خون و آتش در سوسنگرد»، در رازهای سوسنگرد (ویژه‌نامه خراسان به مناسبت سی‌امین سالگشت آزادسازی سوسنگرد)، بیست‌وششم آبان ۱۳۸۹، ص ٥٤.

سردار حسین علایی در همین ارتباط اشاره می‌کند: «علی تجلایی که فرمانده این نیروها بود، در تماسی با شهید آیت‌الله مدنی، ضمن توضیح وضعیت وخیم سوسنگرد و شرایط خطرناک رزمندگان شهر، از ایشان استمداد طلبید. آیت‌الله مدنی بلافاصله پس از تماس با دفتر امام خمینی(ره) در جماران به تهران آمد و در دیداری با امام خمینی(ره)، ایشان را در جریان محاصره سوسنگرد و اوضاع سخت رزمندگان گذاشت. امام نیز فوراً دستورهای لازم را صادر کردند و دامادشان، حجت‌الاسلام شهاب‌الدین اشراقی را برای ابلاغ این دستورها به نزد رئیس جمهور بنی‌صدر فرستادند. نیروهای عراقی در ۲۵ آبان ۱۳۵۹، به منظور اشغال مجدد سوسنگرد به این شهر حمله کردند. در پی دستور امام خمینی(ره) که «تا فردا باید سوسنگرد آزاد شود» و با پیگیری‌هایی که شد، یک گروه رزمی به استعداد چند اسکورپین و تعدادی نفربر در بامداد روز ۲۶ آبان از سمت تپه‌های فولی‌آباد اهواز به کمک محاصره‌شدگان شتافتند. نیروهای گروه جنگ‌های نامنظم دکتر چمران هم که حدود ۲۰ نفر بودند، به فرماندهی شخص دکتر چمران، به کمک آمدند. حمله از بیرون و مقاومت از درون شهر مؤثر واقع شد.»[1]

۱. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، تهران، نشر مرز و بوم وابسته به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، چاپ اول، ۱۳۹۳، جلد۱، صص۲۱۰-۲۰۶؛ گروه سیاست روزنامه شرق، «روایتی از شکست محاصره سوسنگرد: نبرد در خانه»، روزنامه شرق، شماره۳۰۱٤، بیست‌وهفتم آبان ۱۳۹٦، ص٦.

فصل نهم

بحران‌های زمانه و نهادسازی آیت‌الله مدنی

فصل نهم: بحران‌های زمانه و نهادسازی آیت‌الله مدنی

۱. مقدمه

آیت‌الله سیداسدالله مدنی به‌عنوان یکی از یاران وفادار امام خمینی(ره) در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی و ارائه خدمات اجتماعی به مردم ایران سال‌ها تلاش کرده است؛ سیره ایشان بر مبارزه مستمر در راستای منافع و مصالح اسلام و انقلاب گواهی می‌دهد.[۱] یکی از خصوصیات بارز شهید مدنی، مردمداری[۲] است. براساس این ویژگی ایشان همواره با درایت و بهره‌گیری از احکام اسلام به فکر رفع مشکلات مردم بود. آیت‌الله سید هاشم حسینی بوشهری در زمینه خصلت شهید مدنی در خدمت به مردم و تلاش برای رفع مشکلات نیازمندان جامعه اشاره می‌کند:

«شهید آیت‌الله مدنی، جلوه وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری و تکلیف‌مداری بود. در بعد خدمات اجتماعی علاوه‌بر حرف، عمل داشت. نسبت به رسیدگی مشکلات مردم سنگ تمام می‌گذاشت. اگر متوجه فقیری در جایی از محله‌های تبریز، همدان و... می‌شد، آرام و قرار نداشت و باید به او خدمت می‌کرد. در طول حیات طیبه خویش اقدامات بزرگی همچون راه‌اندازی صندوق قرض الحسنه، ساخت حسینیه، مسجد، حمام و درمانگاه انجام داده بود.»[۳]

همان‌طور که در قسمت‌های قبل گفته شد به دلیل فعالیت‌های شهید محراب، رژیم پهلوی ایشان را به نقاط مختلف کشور از جمله نورآباد ممسنی، بندر کنگان، مهاباد و گنبد کاووس تبعید کرده بود.[۴] ایشان نیز در زمان تبعید در شهرهای مختلف از کار و فعالیت‌های سیاسی – اجتماعی دور نشده؛[۵] و همواره خدمت به مردم و محرومان را سرلوحه فعالیت‌های اجتماعی خود قرار دادند. شهید محراب خود را وقف خدمت به مردم و جامعه کرده بود و از هیچ خدمتی در این راه دریغ نمی‌کرد. آقای بهاءالدینی (داماد ایشان) می‌گوید؛ «یادم هست یک موقع پیرمردی رسید و ما به جهتی او را به خانه راه ندادیم تا اینکه از فرصتی استفاده کرد و دوید و خودش را به آقا رساند و نیازش را به ایشان گفت. ایشان بر سر ما فریاد زد که آقا من جواب خدا را چه بدهم، این مرد کار داشت و شما راهش نمی‌دادید؟» آیت‌الله مدنی در همدان مؤسسه‌ای برای کمک به محرومان داشت که هرکس هرچه می‌توانست، وسایل مورد نیاز خانواده‌های مستمند را

---

۱. ناصر یاری، رؤیای صادقانه؛ روایتی از سلوک عارفانه شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تبریز، نشر یاس نبی، ۱۳۹۰.

۲. مریم محمدزاده‌هروی، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهران، نشر آینور، صص۵۷-۵۶.

۳. مصاحبه با آیت‌الله سید هاشم حسینی بوشهری (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹؛ نک: سید هاشم حسینی بوشهری، «خاطرات آیت‌الله سید هاشم حسینی بوشهری»، ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی، تبریز، امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۱۳۹۹، صص ۹-۸.

٤. علی‌اصغر شعردوست، یادنامه شهید محراب آیت‌الله حاج سید اسدالله مدنی، تهران، بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی، ۱۳۸۱، ص۷۵.

۵. نرگس کاملی، «شهادت آیت‌الله سیداسدالله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره۹۰، شهریور ۱۳۸٦، صص۹۹-۹۵.

می‌آورد؛ شب‌ها نیز آن وسایل را با همکاری برخی افراد نیکوکار تحویل خانواده‌های بی‌سرپرست می‌دادند و از آنها دلجویی می‌کردند. علاوه‌بر این در همدان، مهدیه، بیمارستان، صندوق قرض‌الحسنه، مسجد، حسینیه و مؤسسه‌های تعاونی امور مستمندان بنا کرد. صندوق قرض‌الحسنه به کسانی که برای ادامه تحصیل به پول نیاز داشتند یا وسایل خیاطی، گل‌دوزی و دیگر ابزار هنرهای دستی را درخواست می‌کردند، کمک می‌کرد. همچنین در فراهم کردن جهیزیه برای نوعروسان نیز فعال بود.[1]

به‌عبارتی دیگر،تلاش شهید مدنی آگاهی مردم و برطرف کردن مشکلات اجتماعی از طریق رشد نهادهای خیریه، عام‌المنفعه و همگانی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود بود.[2] ایشان در شهرهای مختلفی که حضور داشتند بعد از مشاهده مشکلات مردم، اقدامات فراوانی انجام دادند که ثمرات و برکات خیلی از آنها همچنان باقی است. با توجه به اهمیت این مسئله، در ادامه بعد از بررسی بحران‌های چندوجهی در عصر شهید مدنی، عملکرد ایشان در حوزه مدنی و خدمتگذاری اجتماعی در شهرهای مختلف مورد بررسی و مداقه قرار می‌گیرد.

۲. شهید مدنی و مشاهده بی‌نظمی سیاسی-اجتماعی

در زمان حیات شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، شرایط اجتماعی مردم ایران بسیار ضعیف بود و خیلی از خدمات رفاهی و اجتماعی به مردم ارائه نمی‌شد. هر مقدار که از پایتخت کشور دور می‌شدیم، مردم از امنیت و رفاهیت اجتماعی نیز دورتر می‌شدند و از کوچک‌ترین خدمات بهداشتی و درمانی، مسکن، تعلیم و تربیت و ...محروم بودند. از مهم‌ترین مسائل این دوره، وجود بی‌نظمی‌هایی در سطح اجتماع به دلیل ناکارآمدی سیاسی رژیم پهلوی بود و شهید مدنی به شدت با این مسئله برخورد کردند.

بررسی مجموعه اسناد ساواک، سخنرانی‌های برجای‌مانده از آیت‌الله مدنی و خاطرات همراهان این شهید بزرگوار نشان می‌دهد که ایشان عامل اصلی بی‌نظمی و نابسامانی اجتماعی در ایران را، فساد سیاسی و ناکارآمدی رژیم پهلوی می‌دانستند و همواره در بیانات خود به شدت از نظام سیاسی حاکم انتقاد می‌کردند و معتقد بودند یگانه عاملی که مردم را از رفاه، امنیت، سلامت، پرورش صحیح و اجتماع متوازن محروم کرده‌است، رژیم پهلوی و فساد مأموران این رژیم است.

شهید مدنی جامعه مطلوب را جامعه‌ای می‌دانستند که مردم از نیاز و هراس به دور باشند و به‌راحتی بتوانند حداقلیات زندگی خود را در حوزه‌های مختلف تأمین کنند و در این مسیر، عزت و کرامت مردم حفظ شود و هیچ‌گونه تعدی و ظلمی به مردم اعمال نشود. ازاین‌رو، جامعه مطلوب و ترسیم‌شده شهید مدنی که در سیره نظری و

---

۱. سید حسین اسحاقی و همکاران، شهیدان محراب، قم، دفتر عقل و مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص۲۱-۲۰.

۲. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، صص۱۸۳-۱۶۷.

عملی ایشان نمایان است، برآمده از سنت، آیات و روایات است. این جامعه نظم‌یافته را می‌توان جامعه‌ای عادلانه ترسیم کرد که در آن فساد، ظلم، تبعیض، استبداد، ریا و دروغ، تزویر، حرام و... جایگاهی ندارد.

در عرصهٔ معضلات و چالش‌های اجتماعی تجویز اصلی آیت‌الله مدنی، ساخت و تأمین نیازهای اساسی اجتماع از طریق استفاده از ظرفیت‌های مردم بر اساس احکام اسلامی است. به‌عبارتی دیگر، مردم و علمای دین باید بر اساس دستورات دین مبین اسلام، به فکر دغدغه و نیاز مردم باشند و در این مسیر تمام سعی و تلاش خود را نمایند تا در پیوند با مردم، نهادها و ساختار مورد نیاز جامعه را تأسیس کنند. سیره شهید مدنی نشان می‌دهد که همدلی و هم‌زبانی مردم هر منطقه با رهبری یک روحانیت بیدار می‌تواند به برون‌رفت مردم آن منطقه از محرومیت کمک کند. لاجرم، اقدام و پشتکار، توجه به تجویزهای نهاد روحانیت، همراهی مردم با علمای دینی هر منطقه، انفاق، دوری از اسراف و تبذیر، اصلاح سبک زندگی، مقابله با عوامل استبداد و... ازجمله امور تجویزی شهید مدنی برای برون‌رفت از چالش‌ها است. ازآنجایی‌که شهید مدنی خیرخواه مردم بودند، راهبردها، تجویزها و کنش‌های ایشان در عرصهٔ خدمات اجتماعی و رفاهی با رضایت قلبی و تأیید مردم همراه بود.

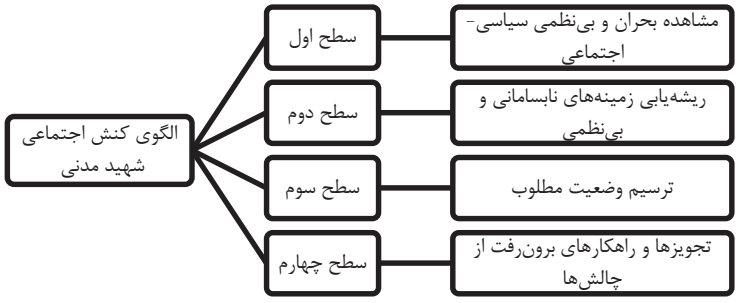

شکل الگوی کنش اجتماعی شهید محراب آیت‌الله مدنی (یافته‌های نگارنده)

۳. شهید مدنی به‌مثابه اصلاح‌گر اجتماعی

شهید محراب سید اسدالله مدنی را می‌توان یک متفکر و اصلاحگر اجتماعی به معنای تام کلمه دانست. ایشان در هر منطقه‌ای که وارد می‌شدند، تلاش داشتند تا آسیب‌ها را شناسایی کنند و با کمک و همیاری مردم به مرتفع ساختن کمبودهای اجتماعی همت گمارند. آیت‌الله مدنی در همهٔ شهرها همچون همدان، تبریز، خرم‌آباد و... منشأ خدمات اجتماعی فراوانی بودند و با تأسیس نهادهای مالی، بهداشتی- درمانی و تربیتی به برون‌رفت مردم منطقه از مشکلات کمک شایانی می‌کردند. همچنین مقابله با فرهنگ‌های غلط که می‌توانست جامعه را به انحطاط ببرد، از دیگر اقدامات شهید مدنی بود. به‌عنوان نمونه، مقابله با مصرف مشروبات الکلی، موسیقی مبتذل و مغایر با فرهنگ و اصالت

دینی در جامعه ایرانی، مبارزه علیه ربا و بانکداری ربوی و... ازجمله فعالیت‌های شهید مدنی برای اصلاح جامعه ایرانی بود.[1]

اصلاحگری شهید مدنی در حوزهٔ رفتار و عقیده مردم بود؛ به این معنا که، علاوه‌بر ترمیم و بازسازی نهادهای اجتماعی، سیاسی و مالی در جامعه ایران، با سخنرانی‌ها و منابر خود تلاش داشتند تا سطح فکر و عقیده مردم را نسبت به زندگی تغییر دهند و الگوی مطلوب زندگی که برآمده از سیره معصومین(ع) است را در جامعه ترویج دهند. ازاین‌رو، ایشان ضمن ساخت نهادهای مورد نیاز جامعه و اصلاح رفتارهای نامعقول در بین مردم و کارگزاران حکومتی، به اصلاح طرز فکر و عقاید غلط هم می‌پرداختند.

٤. آیت‌الله مدنی و امر نهادسازی

شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی دارای اندیشه‌های منسجمی بود؛ در سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه و منبرهای مناسبتی، بر ساختار نوینی تأکید داشتند که برطرف‌کننده مشکلات جامعه باشد. این اندیشمند اسلامی بر آن بود که از سطح حرف و خطابه عبور کند و اندیشه‌های متعالی و برآمده از آموزه‌های دینی را در جامعه عملیاتی سازد. ازاین‌رو، اندیشه‌ها و تفکرات ایشان با تلاش به نهاد و مرکزی عینی تبدیل شد که برای عامه مردم تبعات ایجابی بسیاری داشت.

باید توجه داشت که برخی از علما و متفکران دارای تقریرات فراوانی هستند و اندیشه‌های منسجمی به جامعه ارائه می‌دهند ولی در سطح نظریه باقی می‌مانند و خیلی از دیدگاه‌های آن‌ها به منصه ظهور نمی‌رسد. در مقابل این طیف از متفکران، آیت‌الله مدنی ضمن اینکه اندیشه‌های ناب خود را به مردم در موقعیت‌های مختلف ارائه می‌دادند، تلاش داشتند تا خودشان این اندیشه‌ها را به عمل تبدیل کنند و شخصاً مشکلات را مرتفع سازند و به حرف‌های خود جامه عمل بپوشانند. در این زمینه، آیت‌الله شاه‌آبادی در کتاب شذرات المعارف به این مسئله اشاره می‌کند که علمای دین باید علاوه‌بر سخنرانی، به فکر نیازهای ملت و تلاش برای رفع آن‌ها باشند؛ «مشاهده می‌شود که جمعی از متدینین در محافل و مجالس، اظهار دردمندی و تأسف بر اسلام می‌نمایند ولی غافل از اینکه باید درد را معالجه نمود و مذاکره مرض و تعداد آن، معالجه درد نخواهد بود و چون راه علاج، به دانستن سبب مرض است، پس اگر نظر عمیقانه بفرمایی، می‌یابی که عمده اسباب مرض چند چیز است.»[2]

شهید مدنی نیز به این منش و روش اعتقاد داشت و صرفاً به بیان مشکلات نمی‌پرداخت، بلکه بعد از آگاه‌سازی افکار عمومی نسبت به مشکلات و بررسی ریشه‌های آسیب‌ها، به برون‌رفت از آن‌ها از طریق کنش اجتماعی مناسب

---

۱. برگرفته از مصاحبه‌های نگارنده در شهرهای مختلفی که شهید مدنی در آنجا حضور داشتند.

۲. محمدعلی شاه‌آبادی، شذرات المعارف، تهران، بنیاد علوم و اسلامی دانش‌پژوهان، ۱۳۸۰، ص۳.

اقدام می‌کرد. ازاین‌رو، ایشان صرفاً به بحث و تدریس مشغول نبود، بلکه اندیشهٔ نهادی ایشان به کنش اجتماعی و مدنی تبدیل می‌شد که دستاورد آن، رهایی جامعه از تهدیدات چندوجهی اجتماعی بود.[۱]

۱-٤. ساخت نهادهای تربیتی

شهید مدنی به بُعد تربیتی و آموزشی مردم توجه ویژه‌ای داشت و علاوه‌بر تدریس در حوزهٔ علمیه، جلسات مختلفی را برای پرورش فکر و اندیشهٔ عمومی تشکیل می‌داد؛ ازجمله مهم‌ترین این جلسات، سخنرانی‌های ایشان در مساجد بود.

ایشان برای رشد علم و دانش در سطح جامعه، نهادهای تربیتی نیز بنا نهاد. تأسیس مدرسه و کتابخانه در دورهٔ اقامت ایشان در دره مرادبیگ همدان[۲] و مدیریت حوزه علمیه کمالوند خرم‌آباد[۳] از جمله فعالیت‌های شهید آیت‌الله مدنی در حوزهٔ تعلیم و تربیت بود. علاوه‌بر ساختار تربیتی، ایشان مروج علم و دین در بین طلاب و شاگردان خود بود و از این طریق، اندیشه‌های نهادی خود را در حوزهٔ علم و دانش بین آن‌ها ترویج می‌کرد.

باید در نظر داشت که عملکرد نهادی شهید مدنی صرفاً منحصر به ساخت نهادهای تربیتی نبود، بلکه ایشان شاگردان و نیروهای انقلابی فراوانی را پرورش دادند که به مناصب حکومتی و مدارج بالای علمی دست یافتند و هرکدام از آن‌ها منشأ خدمات تربیتی و علمی زیادی در جامعه شدند. درواقع، ایشان در حوزهٔ اندیشه و عملکرد تربیتی، ضمن ساخت نهادهای علمی و تربیتی، به پرورش شخصیت‌هایی همت گماشتند که در راستای رفع نیازهای جامعه گام بردارند که از این طریق، وسعت بیشتری به فعالیت‌های نهادی خود ببخشند.

حاج سید جواد حجازی[۴] در خصوص اهمیت نهادهای تربیتی در اندیشهٔ شهید مدنی اشاره می‌کند؛ «شهید مدنی به تربیت نسل جوان و تأسیس مدارس علاقه زیادی داشت و به هر شهری که می‌رفت، آثاری از خود برجای می‌گذاشت.»[۵]

---

۱. در بخش بعدی، به‌صورت کامل و مبسوط‌تر به نهادسازی شهید مدنی اشاره خواهد شد.

۲. داود رضایی چراتی، «یار امام، معلم اخلاق (مروری بر زندگی و مبارزات شهید سید اسدالله مدنی)»، فصلنامه حضور، شماره۸۲، پاییز۸۲، ص۱۲٤.

۳. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی،۱۳۷۳، ص۵۹.

٤ . سیدجواد حجازی از مبارزین انقلابی در استان همدان است. ایشان رئیس ستاد اجرایی فرمان امام(ره) و مدیرعامل مؤسسه خیریه دارالایتام همدان بودند. ایشان ارتباط نزدیکی با شهید محراب آیت‌الله مدنی داشتند و در راستای مسائل اجتماعی، فرهنگی و خیریه تلاش مضاعفی داشتند و برخی نهادهای عام‌المنفعه را پایه‌گذاری کرده‌اند.

۵. سیدجواد حجازی، «خاطراتی از شهید محراب آیت‌الله مدنی»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص۷۳.

۲-٤. ساخت مراکز بهداشتی و رفاهی

شهید آیت‌الله مدنی به امور بهداشتی و درمانی مردم نیز توجه داشتند و در شرایطی که توسط رژیم پهلوی به نقاط مختلف کشور تبعید می‌شدند، به بهبود وضعیت بهداشتی و درمانی مردم کمک می‌کردند. به‌عنوان نمونه، ایشان درمانگاهی در شهر همدان تأسیس کردند. در ایام حضور در دره مرادبیگ نیز، یک حمام عمومی احداث کردند.

شهید آیت‌الله مدنی در راستای رفاه جامعه و رشد اجتماعی در شهرهای مختلف، تلاش داشت تا در حدِّ توان و با استعانت از ظرفیت‌های عمومی، مشکلات رفاهی مردم را برطرف کند. در همین راستا، ایشان با استفاده از پول‌هایی که از اهالی همدان به‌دست آورند، هجده دستگاه خانه در یکی از روستاهای بوئین‌زهرا احداث کردند.[۱]

۳-٤. ساخت نهادهای مالی و اقتصادی

یکی از نیازهای جامعه ایران در زمان حیات شهید آیت‌الله مدنی، نهادهای مالی اسلامی بود. ایشان با توجه به اینکه قرض تنزیلی و سیستم بانکداری ربوی نمی‌توانست مشکلات مردم را برطرف کند، با زنده کردن احکام مالیه اسلامی و رونق دادن به مقوله قرض الحسنه، نهادهای مالی و اقتصادی اسلامی تأسیس کردند؛ ازجمله این نهادها می‌توان به صندوق قرض‌الحسنه در قصر شیرین، صندوق قرض‌الحسنه در دره مرادبیگ و صندوق قرض‌الحسنه در همدان اشاره کرد. ایشان با رونق دادن به سنت نیکوی قرض‌الحسنه در شهرهای مختلف تلاش داشتند تا از آفت‌های ربا در جامعه ایرانی بکاهند و سیستم اقتصادی موجود را از پلیدی‌های اقتصادی غرب بزدایند.[۲]

٤-٤. ساخت مراکز مذهبی و دینی

توجه به این نکته ضروری است که؛ «آیت‌الله سیداسدالله مدنی، در شمار عالمانی است که از عمر شریف خود در راه احیای معارف اسلامی و نشر فرهنگ اهل‌بیت علیه‌السلام بهره برد و در سنگرهای گوناگون، به ستیز با جهل و تباهی و ستم پرداخت. وی از جوانی قدم در راه مبارزه با طاغوت نهاد و در این مسیر، دستگیری‌ها و تبعیدهای مداوم را به جان خرید. شهید مدنی حکیمی ژرف‌اندیش بود که با موعظه‌ها و نگاه اندیشمندانه خود در صحنه‌های مختلف همراه جوانان بود و در عرصه‌های مختلف اجتماعی موجب تهییج و تشویق آن‌ها گشته و آنان را با نگاهی ژرف و جامع به پاسداری از دین فراخواند.»[۳]

آیت‌الله سید اسدالله مدنی برای ترویج دین اسلام و رونق دادن به فرهنگ دینی در جامعه، همواره به برپایی مراکز دینی تأکید داشتند. در این خصوص تلاش‌های زیادی کردند تا بتوانند در برابر رسوخ فرهنگی غرب در زمان رژیم پهلوی و سیاست‌های ضد اسلامی خاندان پهلوی، جامعه را ایمن سازند و با تقویت گفتمان اسلامی در برابر

---

۱. نک: علی‌رضا اسماعیلی، دیدار و گفت‌وگو با چند تن از یاران شهید آیت‌الله مدنی، پیشین، ص۱۹.

۲. برگرفته از مصاحبه‌های نگارنده در نورآباد ممسنی، خرم‌آباد، همدان و سایر شهرها.

۳. احمد گلدار، «تعامل با جوانان در سیره رفتاری شهید مدنی»، ویژه‌نامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، دانشگاه خوارزمی، مهر ۱۳۹٤، ص٤۲.

رژیم استبدادی حاکم، از دین حراست به عمل آورند. احداث مسجد و حسینیه در دره مرادبیگ ازجمله اقدامات آیت‌الله مدنی محسوب می‌شود.[۱]

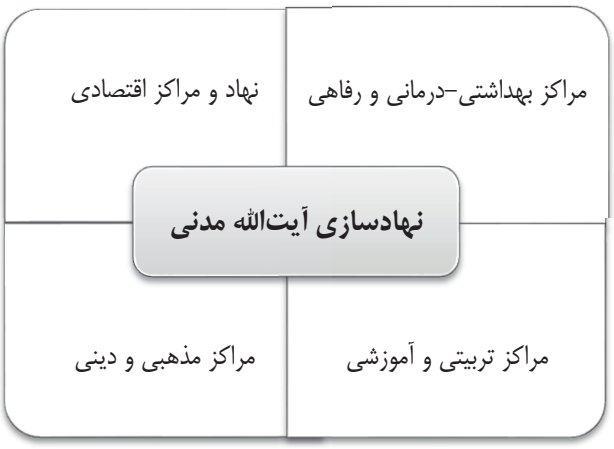

شکل الگوی نهادسازی آیت‌الله مدنی مبتنی بر نیازهای جامعه (یافته‌های نگارنده)

یکی از مهم‌ترین بسترها و زمینه‌های تأثیرگذار بر اندیشه و عمل علمای دین، شرایط و مقتضیات زمانه است؛ به‌عبارتی دیگر، سیرهٔ نظری و عملی متفکران و شخصیت‌های مهم تحت تأثیر محیط اجتماعی و سیاسی آن‌ها قرار دارد. شهید بهشتی در خصوص ضرورت شناخت محیط و شرایط زمانی و مکانی یک اندیشه، مکتب یا حتی شناسایی افراد تأکید می‌کند؛ «حقاً شناسایی محیط پیدایش هر چیزی، در بهتر شناختن خود آن چیز خیلی اثر دارد. ممکن است ما از بعضی چیزها، شناسایی سطحی داشته باشیم بدون اینکه بدانیم متعلق به کجاست و در چه شرایطی به وجود آمده است ولی شناسایی عمقی یک موجود یا پدیده بستگی تام به شناسایی محیط پیدایش آن موجود و پدیده دارد. حتی درباره شناسایی افراد، یا شناسایی پدیده‌های صنعتی یا هنری یا اجتماعی، این حکم تقریباً کلی است.»[۲]

آیت‌الله مدنی در زمانی زیست که سیاست کشور با بحران مشروعیت و کارآمدی مواجه بود و مناطق مختلف کشور به دلیل تبعیض و فساد دستگاه حاکم مشکلات فراوانی داشتند و حتی مردم استان‌های دوردست از ابتدایی‌ترین حوائج روزانه محروم بودند. این فضا و بستر یکی از عوامل تأثیرگذار بر روحیهٔ نهادسازانه شهید مدنی است. به همین منظور، در این بخش تلاش می‌شود تا بسترها و شرایط زمانه شهید مدنی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. نک: مهری احمدی، زیست‌نامه آیت‌الله سید اسدالله مدنی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۰، پیشین، صص ٤٦–٤٥.

۲. سید محمد حسینی بهشتی، محیط پیدایش اسلام، تهران، انتشارات بقعه، ۱۳۸۷، ص۳۹.

۵. شرایط زمانه و نیازهای عصر شهید مدنی

۵-۱. نظام سیاسی استبدادی

با جنبش مشروطه، برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس شورای ملی، گفتمان سیاسی مسلط در ایران قرن نوزده که از آن به پاتریمونیالیسم سنتی قاجاری تعبیر می‌شود، دگرگون شد و با جنبش مشروطه به‌عنوان گفتمان مقاومت با گرایش‌های دموکراتیک دوران گذار به دموکراسی در ایران آغاز شد. با نافرجامی مشروطه زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان مسلط «دولت استبدادی شبه مدرن» با ویژگی‌هایی از قبیل تجدد آمرانه، باستان‌گرایی، اقتدارگرایی، مدرنیسم و سکولاریسم به وجود آمد و از آن هنگام تا پیروزی انقلاب اسلامی در سایه تعامل نظام سیاسی با نظام انتخاباتی خرده گفتمان‌های گوناگون از قبیل دولت خودکامه، دولت اقتدارگرای بوروکراتیک و دولت اقتدارگرای رانتیر در پهنه سیاست و حکومت ایران ظاهر شد، به‌گونه‌ای که فرایند گذار به دموکراسی به جای فرایند تکاملی با فراز و نشیب‌های بسیار مواجه شد. ازاین‌رو، ماهیت اقتدارگرایانه دولت در الگوهای مذکور زمینه را برای گذار به دموکراسی آماده نکرد، بلکه ساختار قدرت سیاسی خود مانع مهم در روند این گذار بود.[۱] لاجرم، از ویژگی‌های بارز حکومت و دولت‌های تأسیس‌شده در زمان پهلوی خودکامگی و یکه‌تازی است.[۲]

غلامعلی حق‌گویان در خصوص فضای سیاسی حیات شهید مدنی اشاره می‌کند؛ «شهید مدنی (ره) مصداق واقعی این آیه شریفه بودند که می‌فرماید «رحماء بینهم و اشداء علی الکفار.» ایشان با دوستان و یاران خود بسیار رئوف و مهربان و با دشمنان دین خدا بسیار سرسخت بودند، از همین رو طاغوت حضور ایشان را در هیچ موقعیتی بر نمی‌تابید و مدام ایشان را تبعید می‌کرد، زیرا ایشان اساس حکومت طاغوت را فاسد می‌دانست و در مبارزه با فساد سرسختانه جهاد می‌کرد.»[۳]

ازاین‌رو، در زمانه سید اسدالله مدنی، نظام سیاسی و ساختارهای وابسته به آن وضعیت مطلوبی نداشتند و ماهیت سیاست کشور، استبداد بوده است؛ همین قضیه بر وضعیت سیاسی و اجتماعی مردم تأثیر بسزایی داشته است. امام خمینی(ره) در خصوص ماهیت رژیم پهلوی اشاره می‌کنند که این رژیم در ضدیت با منافع مردم قرار دارد.[۴] در یکی از بیانات ایشان آمده است؛

«مردم در این پنجاه سال آزادی نداشتند. نه یک وکیل و نه یک مجلس و نه یک دولت، هیچی مربوط به ملت نبود؛ همه‌چیز متکی به خارج بود. یک آدم فاسد را وقتی آوردند گذاشتند سر مملکتی، تحمیل کردند بر مملکتی، به آنجا رسید که همه‌چیز مملکت ما را از دست داد و دائماً ثناخوانی خودش کرد و وادار کرد که رادیوها هم بگویند و وادار

---

۱. سید محمد موسوی، «ماهیت سیاسی دولت پهلوی»، فصلنامه سیاست، دوره ٤١، شماره ١، بهار ١٣٩٠، ص٣٣٤-٣٣٣.

۲. حمیدرضا رحمانی‌زاده دهکردی و محمدمهدی زنجانی، «دولت مدرن و خودکامگی (بررسی موردی دولت رضاشاه)»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال دوم، شماره٦، تابستان ١٣٩٥، ص١٧٥.

۳. مصاحبه آرشیوی با غلامعلی حق‌گویان.

٤. امام سید روح‌الله خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٣٧٩، جلد٦، ص٤٦.

کرد که مطبوعات هم بگویند، همه را الزام کرد که باید بگویید، همه ثناخوانی باید بکنید!»[۱]

با توجه به همین ماهیت بود که آیت‌الله مدنی به مبارزه علنی با رژیم پهلوی پرداخت. زمانی که در سال ۴۲ حرکت مردم ایران جهت سرنگونی رژیم طاغوت شکل گرفت، آیت‌الله مدنی نخستین کسی بود که در نجف به ندای امام خمینی(ره) پاسخ داد. وی با تعطیل کردن کلاس‌های خود در نجف و تشکیل مجالس سخنرانی، در جهت افشای چهرهٔ رژیم پهلوی گام برداشت. وی در این باره گفته بود: «من، علما را در مسجد هندی جمع کردم. مرحوم آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله خویی و دیگران آمدند. صحبت کردم که به داد اسلام برسید. از آقایان علما تقاضا کردم. من در آنجا گریه کردم و علما هم گریه کردند.» وی در جای دیگری از دیدار خود با آیت‌الله حکیم سخن می‌گوید. شهید مدنی آیت‌الله را مجاب می‌کند تا به حمایت از امام خمینی(ره) بپردازد: «شنیدم که امام را گرفته‌اند. رفتم با یک عده از طلاب برای دیدن مرحوم آیت‌الله حکیم. ایشان در نجف نبودند. رفتم کربلا خدمت ایشان. دستشان را بوسیدم و گفتم: آقا امروز آقای خمینی(ره) مظهر اسلام است. گفتند باشد، هرچه بگویی می‌کنم. گفتم: اقدام کنید. ایشان بلافاصله تلگراف زدند به شاه.»[۲]

آیت‌الله مدنی معتقد بودند که شخصیت مستکبر با مردم برخوردی شایسته ندارد و در یکی از سخنرانی‌های خود اشاره می‌کند؛ «شخص مستکبر، می‌شود که با مردم برخورد نیک داشته باشد؟ او اگر برخوردی با مردم داشته باشد با کمال درشتی و استعلا و خودخواهی است. مردم از این اخلاق نفرت و انزجار دارند.»[۳]ایشان به خوبی سخنرانی می‌کردند و این نیز برای رژیم خیلی خطرناک بود به‌خصوص شجاعت و شهامتی که داشت و در آن سال‌های خفقان شاهنشاهی خیلی راحت و با شجاعت خاص از امام خمینی(ره) حمایت می‌کردند.[۴]

وجود خاطراتی ازاین‌دست نشان می‌دهد که شهید مدنی مخالف سرسخت رژیم حاکم بوده و خیل عظیم مشکلات را ناشی از وجود این رژیم می‌دانست؛ زیرا اگر نظام سیاسی سلامت باشد، مردم آن در رفاه و آزادی خواهند بود و کم‌تر با مشکلات اجتماعی مواجه هستند. در یکی از خاطرات نقل شده است: «مبارزه با مفاسد اجتماعی و مظاهر طاغوت، یکی از کارهای اصلی آن شهید بود. به هر دیار که سفر می‌کرد یا تبعید می‌شد، این مبارزه سرلوحه فعالیت‌ها، حرکت‌ها و برنامه‌های وی بود.»[۵]در همین راستا، حاج محمد سرمد همدانی که از محافظان شهید مدنی بود، اشاره می‌کند؛

«با شجاعتی که داشت، در تمام طول عمر خود در مجالس به شخص شاه، جزء مردک چیزی نمی‌گفت. در طول تبعید در خرم‌آباد و نورآباد ممسنی و گنبد و منطقه غرب کشور نیز به فعالیت می‌پرداخت و همواره از مبارزان با رژیم

---

۱. امام سید روح‌الله خمینی، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲، صص۲۰۲-۲۰۱.

۲. تحریریه مباحثات، «سلوک مبارزاتی آیت‌الله مدنی»، مباحثات (مجله فکری- تحلیلی حوزه و روحانیت)، مجله مباحثات، شماره اول، شهریور ۱۳۹٤، ص۲۰.

۳. سخنرانی شهید مدنی در مورد سیره نبوی.

٤. محمد فیروزی، «سفری با عطاهای فراموش نشدنی؛ به مناسبت سی‌ودومین سالگرد شهادت آیت‌الله مدنی»، هفته‌نامه شهر سبز، سال یازدهم، شماره۲۲۷، ۱۹ شهریور۱۳۹۲.

۵. حسن دهقان ده‌جمالی، «مبارزات شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی»، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۸۱، ص۱۷۸.

پهلوی بود. در خرم‌آباد، در خطبه نماز عید فطر صراحتاً فرمود؛ این مردک پلید، همه‌چیز ایران را فروخته و در اختیار آمریکا گذاشته است.»[۱]

حجت‌الاسلام رضا حق‌طلب اشاره می‌کند؛ «پیش از انقلاب ایشان از همان اوایل تحصیلات، در سفرهای تبلیغی که به بلاد مختلف می‌رفتند، مردم را نسبت به مفاسد رژیم گذشته آشنا می‌کردند و به مردم هشیاری می‌دادند و شاید بتوان گفت که ایشان ازجمله کسانی است که در به ثمر رساندن انقلاب و بیدار کردن و حرکت مردم با رهبری‌های امامت امت (ره) نقش مهمی داشتند.»[۲]

توصیفات فوق‌الذکر گواهی از مبارزهٔ مستمر شهید مدنی با پدیده استعمار و استکبار دارد و ایشان در راستای سعادتمندی افراد جامعه، دائماً در تقابل با رژیم پهلوی قرار می‌گرفتند و ستیز با جهل و تباهی سیاسی را رسالت راستین خود می‌دانستند؛ در این راه نیز، زحمات و سختی‌های فراوانی را تحمل کردند.[۳]

۲-۵. بوروکراسی فاسد

ماهیت سنتی ساختار دیوانسالاری شاه به‌گونه‌ای بوده است که بر وفاداری شخصی به‌جای احساس وظیفه و استانداردهای حرفه‌ای به‌عنوان مهم‌ترین معیار گزینش افراد، تأکید بیشتری داشته است و این مسئله یکی از مختصات اصلی دستگاه دیوانسالاری پهلوی بود.[۴]

یکی دیگر از جنبه‌های ناکارآمدی بوروکراسی در زمان پهلوی، تمرکز بوروکراسی و سیستم‌های اداری در مرکز بود؛ به این معنا که از قدرت دادن به سازمان‌های محلی مانند انجمن‌های شهر و ده پرهیز می‌شد. به علت کارشکنی‌های گروه‌های متنفذ و اعمال نفوذ دولت و پیدایش درگیری میان گروه‌های مختلف و بحران سیاسی، مراکز و ادارات محلی با هدف مشارکت مردم در اداره امور خود تشکیل نشد و یا اینکه وضعیتی نابسامان داشتند. با وجود تصویب تمرکززدایی از سوی دولت در دهه ۴۰، ولی این انجمن‌ها و نهادها نتوانستند در زمینه مشارکت مردم در اداره امور محلی تأثیرگذار باشند.[۵] همین مسائل باعث شد فساد فزاینده‌ای در ادارات مرکزی به وجود آید و مناطق دورافتاده از مرکز، وضعیت خوبی نداشته باشند.

در باب فساد اداری در دوره پهلوی اول و دوم باید اشاره شود که با ایجاد دگرگونی‌های اساسی در ساختار جامعه و دولت در زمان پهلوی اول، همراه با گسترش روابط سرمایه‌داری و ایجاد ارتش مدرن، برای نخستین‌بار

---

۱. مرضیه فیلابی، «شهید مدنی از زبان یکی از هم‌رزمان و محافظان ایشان»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص۷۵.

۲. مصاحبه آرشیوی با حجت‌الاسلام رضا حق‌طلب.

۳. سید محمدجواد قربی، «استکبارستیزی آیت‌الله مدنی در پرتو پیروی از ولایت امام خمینی (ره)»، سخن شهروند، سال چهارم، شماره۲۳، شهریور ۱۳۹٤، ص۱۰.

٤. امیر آغایلی و مرتضی دهقان‌نژاد، «بررسی و تحلیل ماهیت و نقش سیاسی وزارت دربار در عصر پهلوی دوم»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دوره ششم، شماره۳، پاییز ۱۳۹۳، ص۷.

۵. منوچهر صبوری، جامعه‌شناسی سازمان‌ها: بوروکراسی مدرن ایران، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۰، صص۲۱۰-۲۰۹.

بوروکراسی مدرن و دولت مدرن در جامعه ایران در این دوره استقرار یافت که جامعه ایران را در مقایسه با جامعه سنتی و عقب‌مانده اواخر دوره قاجار به‌کلی دگرگون ساخت. در دوره رضاشاه در مقایسه با دوره قاجار فساد اداری تا حدی محدود گردید. اغلب پژوهشگران محدود بودن فساد اداری در این دوره را ناشی از سه عامل مهم دانسته‌اند: ۱. فقیر بودن جامعه ایران به علت نبود درآمدهای خاص ازجمله عدم وجود درآمدهای نفتی؛ ۲. ایجاد دولت مدرن؛ زیرا دولت در آن دوره بر اساس الگوی مدرن اروپایی بازسازی‌شده بود و کم‌تر پذیرای فساد و نارسایی‌های موجود بود؛ ۳. نگرش شخص رضاخان نسبت به فساد اداری؛ زیرا وی برخلاف پسرش، در زمینه فساد اداری بسیار سخت‌گیر بود و کم‌تر فساد اداری را تحمل می‌کرد. با وجود این، فساد اداری به‌کلی از میان نرفت و در سلسله‌مراتب پایین بوروکراسی اداری و نظامی وجود داشت و رضاخان پس از کناره‌گیری متهم شد که ثروت بسیاری به‌دست آورده و بسیاری از مالکان را با وسایل گوناگون مجبور کرده که زمین‌های مرغوب کشاورزی را به او واگذار کنند. در دوره دوم پهلوی فساد اداری به‌ویژه در شکل‌های اختلاس و رشوه‌خواری افزایش یافت. بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ افزایش درآمدهای نفتی، کمک‌های خارجی و رشد دیکتاتوری، فساد اداری را گسترده‌تر و شدیدتر کرد. در این دوران بنیاد پهلوی زیر پوشش امور خیریه رسماً فساد اداری را در سطح گسترده‌ای رواج داد و به یک مجرای مطمئن و نهادینه برای افزایش ثروت خاندان پهلوی مبدل گردید. سوءاستفاده‌های مالی، رشوه‌خواری و فساد مالی در معاملات داخلی و خارجی فراوان بود، به‌گونه‌ای که در طول تاریخ ۲۵۰۰ ساله پادشاهی سابقه نداشت. این مسئله تنها مشکل موجود نبود، بلکه اعضای خانواده سلطنتی که از این راه‌ها ثروت کلانی به‌دست آورده بودند، به فساد اخلاقی مبتلا شدند، قماربازی، عیاشی و قاچاق مواد مخدّر از کارهای معمول آن‌ها بود. نمونه‌های بسیاری از ارتکاب اعمال فاسد توسط خاندان پهلوی وجود دارد. بنابراین، وقتی شاه و خاندان پهلوی در فساد مالی غوطه‌ور هستند، می‌توان وضع دولت‌های وابسته را در آن دوران حدس زد و اگر تلاشی برای مبارزه با فساد صورت گرفته، به یقین ادعایی دروغ بوده که راه به جایی نمی‌برد. درکل، می‌توان گفت که اهدف و انگیزه‌های دولت‌ها نیز درواقع برداشت درآمدها و ثروت‌های جامعه بود نه انجام خدمات عمومی یا توسعه اقتصادی. عوامل شکل‌گیری فساد اداری در این دوران دلایل گوناگونی دارد؛ فقر اقتصادی و نابسامانی‌های درآمدی کارکنان سازمان‌ها، فقر فرهنگی و عدم باورهای استوار اخلاقی و نبود مقرّرات و قوانین بازدارنده و نظام‌های کنترلی مؤثر از زمره دلایل اصلی بروز فساد اداری بوده است. از منظر عوامل اداری تأثیرگذار بر فساد باید اشاره شود که تشکیلات و ساختار اداری غیرکارآمد، حجیم و نامتناسب با اهداف و وظایف، پیچیدگی قوانین و مقرّرات، تعدد بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اداری، مدیران غیرمؤثر و ناکارآمد، فقدان نظام شایسته‌سالاری، تبعیض در زمینهٔ استخدام، انتصاب و ارتقای افراد، نارسایی در نظام حقوق و دستمزد، نظام پاداش و تنبیه و به‌ویژه نظام نظارت و ارزشیابی، ترجیح اهداف گروهی به اهداف سازمان و مانند آن، از عوامل اداری تسهیل‌کننده تخلفات هستند.[۱]

---

۱. مهدی قادری، «فساد اداری در ایران؛ تحلیلی جامعه‌شناختی»، ماهنامه معرفت، شماره ۱۳۸، خرداد ۱۳۸۸، صص ۱۱۱-۱۰۹.

این در حالی بود که شهید مدنی اعتقاد داشت نهادها در جامعه باید به فکر خدمت به مردم باشند و نیت آن‌ها کسب رضایت الهی باشد. به اعتقاد ایشان نهاد و نظام‌های موجود در رژیم پهلوی به فکر منافع خود بودند و کمک به مردم و نظام خدایی برای آنها اهمیت و جایگاهی نداشت.[۱] از دیدگاه ایشان، مملکت باید بر اساس عقل و منطق اداره شود ولی حکومت طاغوتی به دور از انصاف و مبتنی بر هوی و هوس اقدام می‌کند؛ همین امر منجر به دوری جامعه از تقوا و مسیر الهی می‌شود. ازاین‌رو، نابودی طاغوت لازمه برون‌رفت از مشکلات است.[۲]

در نهایت اینکه فساد اداری موجود در عصر شهید آیت‌الله مدنی عاملی شد تا خیلی از مردم در شهرستان‌های مختلف کشور با مشکلات عدیده‌ای مواجه باشند و نهادمندی لازم برای برون‌رفت از نیاز عامه مردم وجود نداشته باشد. ازاین‌رو، اقدامات از پایین برای تأمین نهادهای ضروری و لازم مردم در دستور کار شهید مدنی قرار گرفت. نهادهایی که بدون توجه به بوروکراسی رسمی و وابستگی به دستگاه دیوان‌سالاری متمرکز به فعالیت عمومی و عام‌المنفعه خود ادامه دادند.

آیت‌الله مدنی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به مسئله فساد توجه ویژه‌ای داشتند و بر این باور بودند که برای داشتن جامعه‌ای سالم و فاقد مشکلات اجتماعی، باید فساد را مهار کرد. به‌عنوان نمونه، صمد مغانی در خصوص قاطعیت شهید مدنی در مبارزه با فساد اشاره می‌کند؛ «روزی در مورد شخصی که قصد ایجاد فساد در جامعه را داشت، به ایشان شکایت کردیم. به محض شنیدن و یقین به صحت موضوع، سریعاً تلفنی به فرمانده کمیته دستور پیگیری داد و نتیجه اقدامات را خواست. برخورد قاطع ایشان باعث شد تا این معضل اجتماعی حل و شخص خلافکار از عمل خود دست بردارد.»[۳]

۳-۵. محرومیت روستاها و مناطق دوردست

روستاها تا اواسط دهه ۱۹۷۰اصولاً تحول چندانی پیدا نکرده بودند.[۴] وضع بسیار نامطلوب اقتصاد روستایی از یک‌طرف و جاذبه‌های روزافزون شهرهای بزرگ و مرکزی به سبب رونق فعالیت‌های اقتصادی و خدماتی، موجب تسریع مهاجرت نیروهای روستایی به شهرها گردید. در مورد علت مهاجرت روستاییان به شهرها در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ باید بیشتر بر مسئله توسعه‌نیافتگی روستاها و شهرهای کوچک و در مقابل، توسعه و رونق مرکز و تهران و عواملی همچون بیکاری دائم، دستمزد کم فعالیت‌های زراعی، ناعادلانه بودن توزیع درآمدها، غیراقتصادی بودن کشاورزی و تحقیر اجتماعی روستاییان توجه کرد. بدین ترتیب تمرکز امکانات بهداشتی، اقتصادی و آموزشی در

---

۱. علی شیرازی، یادواره شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم، نشر روح، ۱۳۶۳، ص۱۲۷.

۲. علی‌اصغر شعردوست، یادنامه شهید محراب آیت‌الله حاج سیداسدالله مدنی، تهران، بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی، ۱۳۸۱، ص۱۱۷.

۳. صمد مغانی، «ناگفته‌هایی از شهید محراب آیت‌الله مدنی»، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱.

٤. اریک هوگلند، «انقلاب اسلامی و روستاهای ایران»، ایدئولوژی رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی، تهران، چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵، جلد۲، ص۵۰۳.

شهرهای بزرگ، تأثیر عمیقی بر مهاجرت روستاییان به شهرها گذاشت؛ بر اساس سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۵۵، شمار مهاجران از مناطق روستایی سالانه به ۳۸۰ هزار نفر می‌رسید که ۹۷ درصد از آنان وارد شهرهای بزرگ و توسعه‌یافته می‌شدند. در میان این شهرهای بزرگ تهران و حومه با پذیرش ۵۰ درصد کل مهاجران، مقام اول را به‌دست آورد. در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ حدود ۶۵ درصد کل مهاجرت به نقاط شهری به دو شهر تهران و مشهد انجام شد که علت اصلی آن جذب در مشاغل خدماتی است. افزایش فوق‌العاده جمعیت شهر تهران به‌خوبی نشان‌دهنده تبعیت این شهر از قانون تقدم و تسلط تک شهری در نظام شهری رژیم شاه است. علاوه‌بر این تمرکز جمعیت و استفاده از امکانات وسیع و همه‌جانبه فرهنگی، اقتصادی و صنعتی شهر تهران به هیچ وجه با آهنگ کلی توسعه کشور و رشد صنعتی همخوانی نداشت و تهران در جریان توسعه خود به سوی کلان‌شهر ازخودبیگانه و فاقد هویت ره سپرده بود و به‌عنوان ایستگاه اصلی انتقال ثروت کشور به خارج عمل می‌کرد. در خصوص وضعیت امکاناتی و طبقاتی بین تهران و شهرستان‌ها در رژیم پهلوی باید اشاره شود که یکی دیگر از نمادهای توسعه نامتوازن رژیم شاه، فاصله طبقاتی و امکاناتی بین تهران و سایر نقاط کشور و فاصله بین شهرهای بزرگ و روستاها بوده است. شاه بیشتر درآمد کشور را در تهران و بعد از آن در چند شهر بزرگ به مصرف می‌رساند و سایر شهرهای کوچک خصوصاً روستاها در نهایتِ فقر و تنگدستی اقتصادی و امکانات اولیه زندگی می‌کردند. بر اساس آماری که رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۳ ارائه داده، از هر صد روستا فقط یک روستا آب لوله‌کشی داشته و از هر بیست‌وپنج دهکده تنها یک دهکده از برق بهره‌مند بوده است. اسدالله علم وزیر دربار رژیم، در خاطرات خود این آمار را خیلی نگران‌کننده می‌داند و آن را رقم مسخره‌ای با توجه به توسعه ملی می‌خواند. این در حالی بود که اکثر قریب به اتفاق روستاها فاقد تلفن، راه آسفالت، بهداشت و درمان و آموزش بالاتر از ابتدایی بودند، اما در شهرهای بزرگی همچون تهران اوضاع به‌گونه‌ای دیگر بود.[۱]

آیت‌الله مدنی در کنار مبارزات سیاسی خود، به اقدامات رفاهی و مساعدت به اقشار مختلف مردم و محرومین توجه داشتند. ایشان معتقد بودند باید به وضعیت مردمِ محروم در نقاط دوردست و روستاها رسیدگی کرد. در راستای چنین بینش و روحیه‌ای، ایشان به ساخت منازل مسکونی برای فقرا همت گماشتند؛ همچنین ساختن دارالایتام را نیز در رأس برنامه‌های خدماتی خود قرار دادند.[۲]

شهید مدنی در طول اقامت در دره مرادبیگ، برای زدودن چهره محرومیت از روستا و دهات اطراف، به ساخت‌وسازهای رفاهی و جمع‌آوری کمک برای نیازمندان روی آوردند و در طول اقامتشان در این روستا، خدمات رفاهی زیادی برای محرومین انجام دادند. خدمات عام‌المنفعه و رفاهی شهید مدنی در دره مرادبیگ منجر به ساخت و احداث حمام عمومی برای مردم شد. همچنین ساختمانی را برای اسکان طلاب در این روستا ساختند تا وضعیت

---

۱. وحید بهرامی، «نگاهی به شکاف شهر و روستا در ایران عصر پهلوی؛ علت مهاجرت روستاییان در دو دهه پایانی عصر پهلوی»، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پنجم فروردین ۱۳۹۸.

۲. علی‌اصغر شعردوست، یادنامه شهید محراب آیت‌الله حاج سید اسدالله مدنی، تهران، بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی، ۱۳۸۱، ص۸۱.

آن‌ها را بهبود بخشند.[۱] علاوه‌بر این، به وضعیت کوچه‌های روستا رسیدگی کردند؛ حتی وضعیت بهداشتی این شهر را که نابسامان بود، برطرف کردند.[۲]

آیت‌الله مدنی با مدیریت قرض‌الحسنه و پول‌هایی که برای امور خیر در نظر گرفته می‌شد، مبالغی را برای فعالیت‌های عمرانی در جهت برون‌رفت از مشکلات معیشتی، رفاهی و محرومیت‌زدایی روستا اختصاص می‌دادند.[۳]

وضعیت روستاها و دهستان‌ها به حدی وخیم بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، زمان زیادی برای ترمیم آن‌ها لازم بود. محمدعلی حیدری ذکر می‌کند، در یکی از جلسات که در حضور آیت‌الله مدنی بودند، اشاره می‌کنند که عموم افراد تأکید داشتند که «وضعیت روستاها واقعاً فلاکت‌بار بود.»[۴] در یکی از دست‌نوشته‌های شهید مدنی آمده است؛

«در این موقع که فقر و تنگدستی، بیشتر طبقات را فراگرفته و گرفتاری‌های بسیاری از هر سو به مردم روی‌آور شده و افراد زیادی از برادران شما در نهایت تنگدستی به سر می‌برند،... بهترین وسیله برای رفع بحران‌های اقتصادی، کمک مساعد به زیردستان است.»[۵]

٤-٥. ربا و بانکداری غربی

یکی از مشکلات مالی در زمان رژیم پهلوی، کمبود وام‌های قرض الحسنه بود. در مراکز دورتر از تهران، با اینکه دامنه بانک‌ها کم‌تر می‌شد، اما وام‌های بهره‌دار باعث شده بود تا جامعه ایرانی به سمت‌وسوی ربا گام بردارد. بهره‌های سنگین بانک‌ها نمی‌گذاشت جامعه از مشکلات اقتصادی رهایی یابد. دور شدن از احکام الهی در حوزهٔ اقتصاد و بانکداری باعث شده بود تا سرمایه‌های مالی مردم نتواند به خوبی در جامعه جریان پیدا کند و شریان اقتصادی کشور، اسیر قوانین مالی غربی شده بود. قرض‌های تنزیلی زمینهٔ تخریب فرهنگ اسلامی در جامعه را فراهم می‌کرد و طبقه‌ای جدید را در جامعه به وجود می‌آورد که با جامعه ایرانی همخوانی نداشت.

در زمان شهید مدنی، فعالیت‌های بانکی رواج یافته بود و نرخ بهره‌های بانکی به شدت زیاد بود. ایشان همواره مخالف این مسئله بودند و در تقابل با جریان بانکداری غربی، تأکید فراوانی بر رشد و توسعه قرض‌الحسنه و نهادهای مالی اسلامی داشتند تا مشکلات مردم به راحتی برطرف شود.[۶] یکی از شخصیت‌های انقلابی همدان اشاره می‌کند؛

«معمولاً در شهرها عده‌ای رباخوار با چنگ انداختن به سرمایه مردم از راه نزول، افراد محروم را بیچاره می‌کنند. در شهر همدان هم از این عده یافت می‌شدند. برای مبارزه با این افراد در بازار پیچید که یک بانک قرض‌الحسنه

---

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص۵۹.

۲. زهرا حیدری، گزارش سفر: روایتی داستانی از زندگی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، ۱۳۹۰، ص۳۳.

۳. مهدی قیصری، شقایق در محراب (حیات و سیره دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص٤۹.

٤. محمدعلی حیدری، «طلایه‌دار محراب»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص۱۲۰.

۵. زهرا حیدری، گزارش سفر: روایتی داستانی از زندگی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهران، ۱۳۹۰، صص۳۹-۳۸.

٦. مؤسسه شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشوای انقلابی؛ عوامل تکوین و تثبیت انقلاب اسلامی براساس خاطراتی از شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، مؤسسه شهید محراب، ۱۳۹۷، ص۱۲.

در حال احداث است. از مؤمنین درخواست شد هرکس می‌خواهد به دیگران قرض بدهد مبالغی را در این بانک بگذارد. بدین وسیله اولاً از محرومان حمایت می‌شد که با کمی سرمایه می‌توانستند کم‌کم امکان تهیه معیشت خود را فراهم کنند، ثانیاً دست رباخواران کوتاه می‌شد، ثالثاً با جمع‌آوری وجوه مردم، دولت نمی‌توانست با تشکیل بانک‌های خارجی، سود سرمایه‌ها را در اختیار بیگانگان بگذارد؛ خصوصاً اسرائیل که بیشترین سرمایه‌گذاری را در آن زمان در ایران و توسط دربار انجام می‌داد. طراح این مؤسسه در همدان کسی جز شهید آیت‌الله مدنی نبودند. این مؤسسه مردمی همچنان به کار خویش ادامه می‌دهد. اکنون هم از مستضعفان حمایت می‌کند.» [۱]

۵-۵. بی‌سوادی و کمبود نهادهای آموزشی

در خصوص آموزش و پرورش در اواخر دوره پهلوی باید اذعان داشت که با توجه به درآمدهای هنگفت نفتی، اقدامات انجام‌گرفته برای بهبود آموزش و پرورش در بودجه عمومی دولت، نسبت به درآمد ملی در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان‌دهنده عدم توجه به امر آموزش و پرورش است. فقط ۱/۳ درصد بودجه به آموزش و پرورش مربوط می‌شد و با توجه به نیاز روستاییان به امکانات آموزشی به‌خصوص کادر آموزشی، در سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۳۵۷ تعدادشان در مناطق روستایی نسبت به سال قبل از آن حدود یازده درصد کاهش یافت. در برنامه عمرانی پنجم نیز سرمایه‌گذاری ثابت مربوط به آموزش و پرورش از ۴۳ میلیون و ۷۴۸ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ به ۲۴ میلیون و ۸۱۴ هزار ریال در سال ۱۳۵۷ کاهش یافت. به هر حال، تخصیص منابع مالی برای آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۷ با توجه به افزایش شدید قیمت‌ها و نیاز به سرمایه‌گذاری بیشتر، نسبت به سال قبل ۳/۴۳ درصد کاهش یافت. وضعیت آموزش عشایر و روستاها هم به مراتب بدتر از شهرها بود و به‌عبارتی دیگر، عدالت آموزشی اصلاً رعایت نمی‌شد. هر مقدار سطح آموزش نازل‌تر می‌شود به‌تبع آن، از سطح معیشت و رفاه جامعه کاسته می‌شود. مردم روستایی نیز به همین دلیل، مجبور می‌شدند به کارهای یدی روی آورند و بسیاری از استعدادها و نخبگان سرکوب می‌شدند.[۲] درواقع اگرچه از نظر کمّی و تا حدودی کیفی نظام آموزش و پرورش دوره پهلوی دوم نسبت به دوره رضاشاه، پیشرفت اندکی قابل ملاحظه است، ولی در رسیدن به اهداف نهایی که همان پیشرفت علمی و صنعتی ایران است، توفیقات چندانی صورت نگرفته است.[۳]

---

۱ . محمدعلی حیدری، «طلایه‌دار محراب»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد۱۳۸۹، ص۱۱۸.

۲. سید محمدجواد قربی، «بررسی درآمدهای نفتی و وضعیت معیشت و رفاه مردم در رژیم پهلوی»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بیستم شهریور ۱۳۹۵.

۳. نعمت‌الله احمدی‌نسب، سیر تحولات آموزش و پرورش ایران در دوره پهلوی دوم، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۹۰، ص۱.

شهید آیت‌الله مدنی برای آموزش و پرورش صحیح و دینی اهمیت زیادی قائل بودند. بر اساس گزارش‌های ساواک، ایشان مردم همدان را به ساخت دبیرستان علمیه تشویق می‌کردند.[۱] در عین حال، تجهیز کتابخانه‌ها، رونق بخشیدن به حوزه‌های علمیه، ترویج مدارس دینی و... از الگوهای رفتاری شهید مدنی در حوزه تعلیم و تربیت است.

٦-٥. وضعیت وخیم سلامت و بهداشت مردم

یکی از جنبه‌های اصلی تاریخ اجتماعی، بررسی سطح بهداشت و درمان جامعه است. صفحات تاریخی سند محکمی است دال بر این موضوع که گاه بروز یک بیماری شدید در میان یک قوم باعث نابودی و هلاکت آن‌ها شده و اکثر جمعیت مولد و نیروی کار یک شهر یا یک منطقه را از میان برده است. به دنبال آن بروز قحطی و ضعف‌های ناشی از این رکود باعث ایجاد اقتصادی ضعیف و حتی حاکمیت و استیلای قومی بر قوم دیگر گشته است.[۲] درواقع اگر تأمین نیروی انسانی کارآمد از مهم‌ترین مسائل مدیریت در سطح کلان باشد، نگهداری نیروی انسانی نیز از مهم‌ترین برنامه‌های مدیریتی است و رسیدگی به امور رفاهی و بهداشتی- درمانی مردم از پایه‌های مهم در مدیریت منابع انسانی به‌شمار می‌رود.[۳]

بهداشت و سلامتِ کشور ایران طی قرن نوزده تا اوایل قرن بیستم، از وضعیت خوبی برخوردار نبود و مردم با مشکلاتی عدیده در زمینهٔ بهداشت، سلامت، معیشت و درمان روبه‌رو بودند. در این میان، وضعیت روستاها و شهرهای حاشیه‌ای به‌مراتب وخیم‌تر از مناطق اصلی شهری بود. سطح سواد و میزان درآمد مردم بر روند وضعیت نامطلوب سلامت جامعهٔ ایرانی، تأثیری مضاعف داشت و همین موضوع، زمینه‌های تشکیل سپاه بهداشت را فراهم آورد؛ البته در این میان نباید از اهداف سیاسی تأسیس این نهاد نیز غافل ماند. بعد از تأسیس سپاه بهداشت و فعالیت نیروهای مربوطه در مناطق مختلف، وضعیت تا حدودی بهتر شد و مردم نقاط دوردست نیز توانستند از امکانات و خدمات بهداشتی استفاده کنند، ولی این نهاد بعد از مدتی تلاش و فعالیت، کارکرد اصلی خود را از دست داد و به جریانی تبلیغاتی مبدل گردید.[۴] ازاین‌رو، امور درمانی و رسیدگی به بیماران نیازمند که دولت پهلوی بعضاً به آن‌ها

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک: شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۹، ص۱۷.

۲. آزاده لمبشکن، بررسی وضعیت بهداشت و درمان شهراصفهان در دوره پهلوی دوم، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان،۱۳۸۹، ص۱.

۳. الهام ملک‌زاده، مؤسسات خیریه رفاهی- بهداشتی ایران در دوران پهلوی دوم(۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ شمسی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،۱۳۹۷، صص۲٤-۱۹.

٤. فرهاد سهامی و سمانه کرمیان، «سپاه بهداشت و گسترش بهداشت در ایران؛ مطالعهٔ موردی سال‌های۱۳٤٥تا ۱۳۵۰ش»، تاریخنامه انقلاب، سال سوم، شماره۸ و ۹، تابستان و پاییز۱۳۹۵، ص۱۰۷.

توجهی نمی‌کرد، توسط انجمن‌های خیریه و امور عام‌المنفعه و شخصیت‌های مختلف مردمی پیگیری می‌شد. تأسیس بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های خیریه و وقفی ازجمله مسائلی بود که به نیازهای مردم در این دوران رسیدگی می‌کرد.[۱]

البته در خصوص بهداشت عمومی در رژیم پهلوی باید اذعان داشت که هرچند برخی تجهیزات و بناهای پزشکی با درآمدهای نفتی در کشور احداث شد ولی کشور با فقدان پزشک ماهر و کافی در روستاها و شهرهای خارج از تهران روبه‌رو بود و میزان بیمارستان‌ها نسبت به پراکندگی جمعیت اندک و ناچیز بود.[۲]

با توجه به وضعیت وخیم بهداشت و سلامت در شهرستان‌های دورافتاده، شهید آیت‌الله مدنی بر ساخت مراکز درمانی و خدمات بهداشتی رایگان برای مردم تأکید داشتند. پیگیری تأسیس درمانگاه خیریه مهدیه در شهرستان همدان نمونه‌ای از این اقدامات بود.[۳] علاوه‌بر این، به دلیل وضعیت بهداشتی نامناسب در نورآباد، ایشان حمامی را در آنجا احداث کردند.[۴]

۷-۵. ترویج انحرافات فرهنگی و غرب‌گرایی

فرایند نوسازی به شیوهٔ غربی که در عصر رضاشاه توسعه یافته و در برخی زمینه‌ها آغاز شده بود، در دورهٔ محمدرضا شاه ادامه یافت و دگرگونی‌های عمده‌ای در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه بر جای گذاشت. با گسترش نوسازی و صنعتی شدن کشور، ساختار جمعیتی متحول شد و به‌تبع آن تحولاتی فرهنگی پدید آمد. طبقات سنتی رو به افول نهادند و قشرهای جدید اجتماعی با تکیه بر جنبه‌های مختلف تجدّد وارد صحنه شدند. زندگی سیاسی و فرهنگی بر پایه دیدگاه‌های غیرسنّتی بنیان گذاشته شد و روند اصلی زندگی فرهنگی این قشرها متمایل به تجدّدخواهیِ سکولار گردید تا آنجا که واکنش پیکرهٔ اصلی جامعه را برانگیخت؛ بومی‌گرایی، به‌ویژه با تأکید بر ارزش‌های دینی، بارزترین وجههٔ این واکنش بود.[۵]

در همین راستا، رژیم پهلوی با اقدامات فرهنگی خود در راستای ایجاد تحول در ارزش‌ها و هویت جامعه به سمت‌وسوی فرهنگ غربی گام برداشت و با ترویج ارزش‌هایی همچون ترویج روابط جنسی آزادتر تحت عنوان آزادی زنان، ترویج پوشاک به سبک غربی و ارجحیت دادن به موسیقی و هنر غربی، تغییر در الگوی مصرف و ترویج مظاهری که از دید جامعه سنتی فساد فرهنگی نامیده می‌شد؛ به گسترش ارزش‌های غربی در جامعه و تضعیف ارزش‌های سنتی و مذهبی پرداخت. این اقدامات به‌تدریج پدیده شکاف فزاینده فرهنگی و نگرش میان ارزش‌ها و

---

۱. منصوره اتحادیه و الهام ملک‌زاده، «بهداشت و اقدامات خیریهٔ بهداشتی در دوره رضاشاه»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، دوره ۱۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص۱۸.

۲. علی‌رضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸٤، ص٤۱.

۳. حسین مسچی، «شهید مدنی و مشارکت در خدمات اجتماعی»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص۱۰۳.

٤. مؤسسه شهید محراب، جامعیتی چون شهید مدنی، همدان، نشر نازلی،۱۳۹۲، ص۱۰٦.

۵. گروهی از پژوهشگران، پهلوی‌ها، تهران، کتاب مرجع، ۱۳۹۰.

عادت‌های اجتماعی بخش نوین و سنتی جامعه را به وجود آورد و باعث بیگانگی و تضاد بین دو نیروی اجتماعی بخش نوین و سنتی جامعه گردید.[۱]

برنامه‌های رژیم پهلوی برای غلبه فرهنگ غیراخلاقی و بی‌بندوباری غربی در تمامی بخش‌های هنری کشور اعم از سینما، تئاتر، تلویزیون و ... قابل مشاهده بود.[۲]پهلوی تلاش کرد تا با هویت‌سازی جدید، زمینه را برای تغییر در فرهنگ ایجاد کند و برای همین، آنچه را با الگوی غربی توسعه همسان نبود، به کناری نهاد و با استفاده از هویتی جدید، مقدمات مشروعیت‌بخشی به خود و زمینهٔ اجرای الگوهای تحمیلی توسعه فرهنگی را فراهم آورد. پهلویسم، اسلام و فرهنگ مذهبی موجود را به‌عنوان مهم‌ترین رقیب خود قلمداد کرد و کوشید آن را به حاشیه رانده یا تحت کنترل درآورد و ستیز با مذهب را در سه شکل مبارزه با روحانیت به‌عنوان مهم‌ترین نهاد دینی، مبارزه با باورهای مذهبی و مبارزه با نهادها و شعائر مذهبی در پیش گرفت. با اعمال این سیاست برای نوسازی کشور، علمای دین و روحانیت با نقد ترتیبات فرهنگی و اجتماعی موجود از قبیل سلطهٔ فرهنگی، عیاشی، اسراف و تجمل، بی‌لیاقتی، عدم صلاحیت مسئولان فرهنگی، قوانین و سیاست‌های ضد اسلامی و ... علیه حکومت موضع گرفتند.[۳]

آیت‌الله مدنی نیز همواره به سیاست‌های ضد مذهبی و رویکرد فرهنگی رژیم پهلوی انتقاد داشتند. ایشان علاوه‌بر سخنرانی‌های تند علیه این سیاست‌های فرهنگی، اقداماتی عملی در راستای پاکسازی جامعه از مظاهر فرهنگ غربی و امور انحرافی انجام می‌دادند.[۴]مقابله با مشروب‌خواری و کارخانه ساخت مشروبات الکلی و مقابله با پدیده بی‌حجابی ازجمله فعالیت‌های شهید مدنی بود. هادی خسروشاهی در این خصوص اشاره می‌کند؛

«در آذرشهر یا همان دهخوارقان، پس از نخستین سفر که از نجف اشرف برگشت، طی یک سخنرانی در مسجد اخطار کرد که اگر تا ۱۵ روز دیگر، بساط کارخانه مشروب‌سازی در این شهر برچیده نشود، خود مردم آن را با خاک یکسان خواهند نمود. هنوز این ضرب‌الاجل به پایان نرسیده بود که در مورد ضرورت جلوگیری از گسترش بدحجابی و یا بی‌حجابی در شهر هشدار داد. از همین جا بود که رئیس شهربانی آذربایجان، طی گزارشی به مرکز، درباره اخلالگری‌های سید اسدالله مدنی کسب تکلیف نمود و دستگیری و تبعید وی را خواستار شد.»[۵]

علاوه‌بر این، آیت‌الله مدنی گروه‌های ایجاد فساد را که وسیله اغفال اقشار مختلف مردم را فراهم می‌آوردند، مورد حمله قرار داده و در اثر ارشادات ایشان عده کثیری از آن‌ها توبه کرده و با سرمایه‌ای که به وسیله آیت‌الله مدنی از مردم جمع‌آوری و در اختیارشان گذاشته شد، به کارهای آبرومندانه‌ای مشغول شدند. در این بحبوحه آیت‌الله مدنی با درک هدف‌های شوم استعماری که تحت عنوان فرهنگ و بسط آموزش در مدارس دخترانه

---

۱. ابراهیم برزگر و سمیه حمیدی، «تأثیر رابطه ساختار-کارگزار بر دو قطبی شدن جامعه در انقلاب اسلامی»، سال اول، شماره٤، پاییز۱۳۹۱، ص٤٣.

۲. عبدالکاظم مجتبی‌زاده، فساد در رژیم پهلوی دوم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، بخش سوم.

۳. محمدعلی سوری و ایرج سوری، «روند نوسازی، تعارضات فرهنگی- مذهبی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم»، فصلنامه ژرفاه پژوه، سال سوم، شماره ٦ و ۷، بهار ۱۳۹۵، ص ۵۹.

٤. سید هادی خسروشاهی، خاطرات مستند درباره شهدای حرب و محراب، قم، نشر کلیه شروق، ۱۳۹٦، صص۱۸۸-۱۵۳.

۵. سید هادی خسروشاهی، «شهید مدنی، مرد حرب و محراب بود»، ماهنامه شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص۲٦.

به‌واسطه حضور معلمان مرد که فساد آشکار و تبلیغات سوء علیه مذهب داشتند، مردم را از فرستادن دخترانشان به مدارسی این‌چنینی که فرهنگ بی‌دینی و فساد را ترویج می‌کردند، منع می‌کند و از آنجایی که معلمی را شغل بسیار شریف و متعلق به انبیاء می‌داند، حضور معلمان فاسد و شارب الخمر را در شهر ممنوع اعلام و فروختن نان و گوشت و سایر مایحتاج زندگی را به آنان همانند جنگ با امام زمان(عج) دانسته و بدین ترتیب آنان را از شهر اخراج و توطئه دیگری را نیز خنثی می‌سازد.

همچنین با درک میزان مفسده انگیزی رادیوی طاغوت که علاوه‌بر ایجاد فساد اخلاقی، به تبلیغات سوء سیاسی و فرهنگی اقدام کرده، به تحریم آن پرداخته و گوش دادن، خریدوفروش و حتی حضور در قهوه‌خانه‌هایی که رادیو دارند را حرام اعلام می‌کند. مردم متدین شهر نیز با استقبال از این امر و تعطیل قهوه‌خانه‌های دارای رادیو عملاً از این دام خطرناک رهایی می‌یابند. آیت‌الله مدنی همچنین گذاشتن کلاه پهلوی و مهم‌تر از همه خریدن اجناس آمریکایی را تحریم کرده و بدین‌وسیله در نیم قرن پیش با شعور عمیق سیاسی تمام راه‌های نفوذ فرهنگ طاغوت و غرب را تشخیص داده و به مبارزه با آن پرداخت و الحق که با پشتیبانی قاطع مردم از این مبارزه، سرافرازانه و پیروزمندانه بیرون آمد.[1]

در یک جمع‌بندی از وضعیت اسفناک فرهنگی و برنامه‌های حکومت در عصر پهلوی باید اشاره شود که «شخصیت آیت‌الله مدنی از جهات گوناگون قابل بررسی است. مهم‌ترین‌آن این است در زمانه‌ای که مذهب و دین در نهایت محدودیت و مهجوریت به سر می‌برد و از هر طرف فشار وحشتناکی را تحمل می‌کرد: هم از طرف رژیم استبدادی شاه و هم از طرف جریان غرب و در رأس آن امریکا که پشتوانه رژیم مستبد شاه بود و هم از طرف جریان بلوک شرق و گروه‌های وابسته تحت جریان مارکسیسم در داخل (که دین را به‌عنوان افیون ملت‌ها مطرح می‌کرد)، جریان نشر کتاب‌های وسیع، تلویزیون، سینما و تئاتر و همچنین تبلیغات داخلی و خارجی به‌گونه‌ای بود که در صحنه بین‌الملل هم حتی بین جریان‌های مخالف امریکا، تنها راه‌حل نجات جریان مارکسیسم بود. مذهب و مذهبی‌ها از هر جهت در عسر و حرج بودند. علاوه‌بر این جریان‌های تحجرگرایی هم در داخل میدان را در دست داشتند و هیچ اعتقادی به اصل مبارزه، به فرهنگ مبارزه در اسلام و الفبای مبارزه متخذ شده از اسلام، اصلاح امور اجتماعی و به اینکه می‌شود ایده، سوژه، برنامه و طرحی به نام حکومت اسلامی تشکیل داد، نداشتند. لذا جریان غالب داخل حوزه‌ها تحت سیطره فضای متحجر و خشکه مقدس بود که از درون آن گروه‌هایی مثل انجمن حجتیه روییده و رشد کرده بود. در این میان کسانی که به پرچمداری شخصیتی مانند امام خمینی(ره) باور داشتند، تعداد زیادی نبودند. به‌خصوص در حوزه‌ها و علمای سطح بالا، شخصیت‌های علمی و در بین مجتهدین. کسانی هم که بودند در اقلیت قرار داشتند. در چنین فضایی کسانی که عالم مجتهد بودند و اعتقاد و باور به علمداری و پرچمداری امام(ره)

---

۱. علی‌اصغر شعردوست، «ندای پرطنین حق‌طلبی: نیم نگاهی به مبارزات شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در دهه ۳۰»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص۱۱۰.

داشتند به دنبال ایشان حرکت کردند. یکی از این تعداد انگشت‌شمار، آیت‌الله مدنی بود. ایشان صاحب درس بودند و شاگردان خیلی زیادی در پای درس خود داشتند. شخصیت علمی و فقهی جا افتاده‌ای بود و همچنان به‌عنوان یک شاگرد، مرید و یک سردار در کنار امام قرار گرفت. چه زمانی که در همدان بود و چه زمانی که در تبریز با درایت و فراست خود توانست غائله تبریز را حل و فصل کند.»[1]

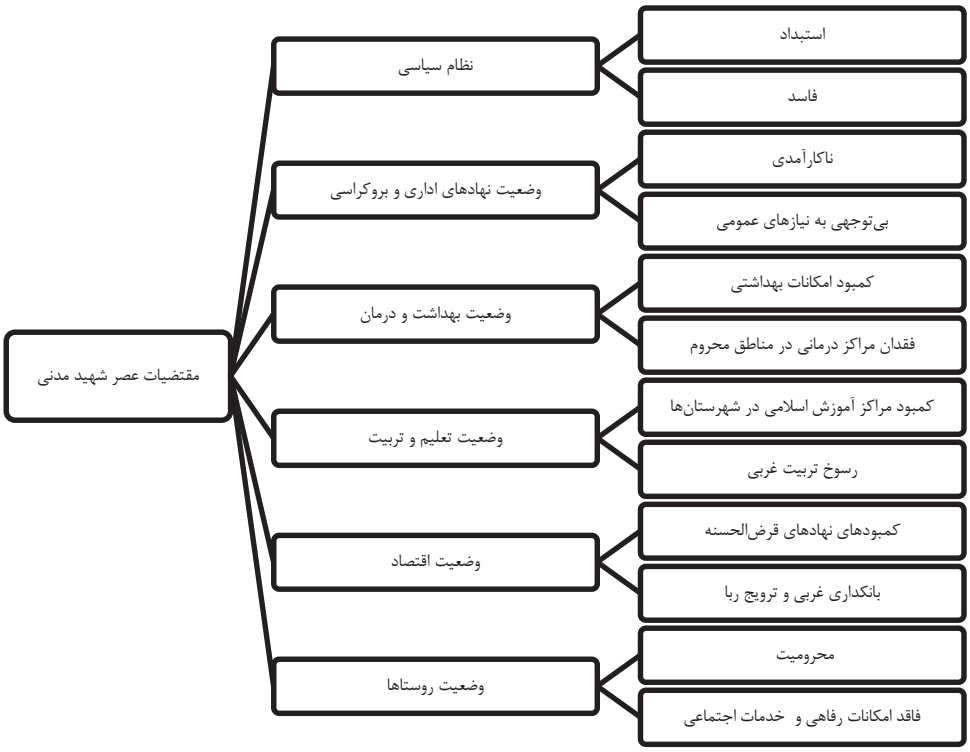

نمودار مقتضیات عصر شهید مدنی (یافته‌های نگارنده)

بعد از بررسی شرایط زمانه و مقتضیات عصر شهید آیت‌الله مدنی مشخص می‌شود که مجموعه‌ای از کمبودها و نابسامانی‌ها در حوزهٔ اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، درمانی و مذهبی باعث می‌گردد تا شهید مدنی به فکر نهادسازی بیفتد و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های عمومی جامعه، مراکز و نهادهای لازم را تأسیس و احداث نماید تا مردم از شرایط نامناسب خارج شوند و رفاه حداقلی را تجربه کنند و در بستر رشد خدمات اجتماعی، وضعیت خانواده‌های ایرانی در نقاط مختلف کشور بهبود یابد.

۱. الیاس حضرتی، «عالمی با عمل»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳٤۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹٤، ص ۷.

٦. آیت‌الله مدنی و ساخت نهادها و مراکز عام‌المنفعه

آیت‌الله مدنی از هیچ تلاشی برای برطرف کردن نیازهای فردی و اجتماعی نیازمندان و تشویق و ترغیب نیکوکاران برای کمک به همنوعان فروگذاری نکرد و خدمات ارزنده‌ای در عرصه اجتماع از خود به یادگار نهادند؛[1] که می‌توان به مهدیه‌ای باشکوه در همدان، صندوق قرض‌الحسنه و درمانگاه مهدیه همدان، حسینیه و ساخت پانزده اتاق برای طلبه‌ها در دره مرادبیگ، احداث حمام، مدرسه و کتابخانه در دره مرادبیگ، صندوق قرض‌الحسنه در قصر شیرین، احداث هجده خانه در بوئین‌زهرا، احداث مسجدی بزرگ در نورآباد ممسنی و... اشاره کرد.[2] با توجه به اهمیت وجوه نهادسازانه شهید مدنی، در این بخش به بررسی نقش و فعالیت ایشان در حوزه فعالیت‌های عام‌المنفعه و ساخت مراکز خدماتی و اجتماعی خواهیم پرداخت.

٦-١. فعالیت‌های عام‌المنفعه شهید مدنی در همدان

شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی در طول حضور در استان همدان، از تمامی ظرفیت‌های موجود برای آبادانی، توسعه اجتماعی و فرهنگی و تعالی شهروندان بهره گرفتند. در این بخش به مهم‌ترین اقدامات ایشان اشاره می‌شود:

٦-١-١. تأسیس مسجد مهدیه همدان

از منظر تبارشناسی تاریخی باید اشاره شود که سید اسدالله مدنی در همدان علاوه‌بر فعالیت‌های سیاسی- مذهبی، کارهای عام‌المنفعه نیز انجام داد. وی در خصوص آبادانی مساجد و احداث مسجد در شهرهای مختلف اقدامات زیادی انجام داد و در این میان، مسجد مهدیه به نحوی بود که منشأ بسیاری از خدمات به محرومین و مردم نیازمند در زمان خفقان شاه منفور تلقی می‌شد.[3] طبق گزارش ساواک در تاریخ ۲۵/ ۴۳/۰۵ جلسه‌ای در منزل یکی از بازاری‌های همدان در کوچه سید حاجی دباغ برپا می‌شود که شهید مدنی در آن خانه ساکن بود و پولی جمع می‌کنند تا مسجدی در بالای خیابان عباس‌آباد بسازند.[4]

حاج سیدجواد حجازی در خاطرات خود اشاره می‌کند؛ «روزی به همراه چند تن از دوستان در خیابان مهدیه حرکت می‌کردیم که شهید مدنی فرمودند: «آیا در اینجا زمین مناسبی برای ساخت مسجد وجود دارد؟» یکی از دوستان که الان نام آن‌ها در خاطرم نیست، گفتند: «بله، ما اینجا دو هزار متر زمین داریم که هزار متر آن متعلق به

---

۱. مؤسسه شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشوای انقلابی؛ عوامل تکوین و تثبیت انقلاب اسلامی بر اساس خاطراتی از شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، مؤسسه شهید محراب، ۱۳۹۷، ص۱۲.

۲. سید شهاب‌الدین حسنی، «گفتاری از شهید آیت‌الله مدنی: جوان‌باوری»، ویژه‌نامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، دانشگاه خوارزمی، مهر ۱۳۹٤، ص۸

۳. مهدی اسکندری، «همدان، یاد تبعیدی غریبی را به یادگار دارد»، ویژه‌نامه قانلی محراب، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰، ص۱۹.

٤. مهری احمدی، زیست‌نامه آیت‌الله سیداسدالله مدنی از سال ۱۳٤۲ تا ۱۳٦۰، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی(ره)، ۱۳۹٦، صص ٤٦-٤٥.

من و برادرم و هزار متر دیگر آن به دو خواهرم تعلق دارد. ما می‌توانیم این زمین را برای ساخت مسجد به شما هدیه کنیم.» و این‌گونه زمین مسجد مهدیه فعلی فراهم شد. بعد از این شهید مدنی فرمودند: «چه خوب است در این مکان درمانگاهی نیز ساخته شود». در همان زمان یکی از دوستان گفتند: «ما هم زمینی برای این کار در همین منطقه داریم که برای ساخت درمانگاه هدیه می‌کنیم.» شهید مدنی بار دیگر فرمودند: «اگر جایی بود که می‌توانستیم به مردم قرض دهیم، خیلی خوب می‌شد». آن زمان یک آقای کفاش در جمعمان بود. ایشان نیز قبول کردند زمینی که در خیابان باباطاهر داشتند را برای ساخت قرض‌الحسنه مهدیه اهدا کنند. این‌گونه شد که با حضور چنین سید بزرگواری این اقدامات ارزشمند صورت گرفت.»[1]

سید محسن قشمی[2] در این زمینه اشاره می‌کند؛ «قرار شد در منطقه مهدیه که بهایی‌نشین بود مسجدی توسط جمعی از معتمدین ساخته شود. محل موردنظر که معین شد، صاحب زمین پیدا شد و او از این ایده استقبال کرد و قبول کرد زمین را برای ساخت مسجد بفروشد. زمین یک باغ بود با ساختمانی ویلایی که دور و اطراف آن خالی بود. مقرر شد مسجدی موقتی ساخته شود که به ساختمان اصلی تکیه داشته باشد و به سمت خیابان باشد که این ساختمان از همان سال‌های ۴۶ تا سال‌های ۵۷ مورد استفاده بود و بعد مسجد فعلی با همت شهید مدنی و بانی شدن حاج قاسم همدانی و یاری معتمدین همدان ساخته شد.»[3]

غلامعلی شعبانلو در خصوص نحوهٔ ساخت مسجد مهدیه توضیح می‌دهد؛ «مسجد مهدیه در خیابانی که تقریباً منتهی می‌شد به باغ‌های همدان قرار داشت و برخی از مشروب‌فروشی‌ها در این خیابان بودند؛ شهید مدنی تصمیم گرفتند با ساخت این مسجد از فعالیت آن‌ها جلوگیری کنند لذا زمینی خریداری شد و حاج قاسم همدانی، البته اگر این نام درست به یادم مانده باشد چراکه سنم پایین بود و این‌گونه به خاطر دارم که حاج قاسم در تهران زندگی می‌کرد و به همدان آمد و دید که زمین کوچکی را برای ساخت مسجد در نظر گرفته شده، همان‌جایی که هم‌اکنون درمانگاه مهدیه قرار دارد، لذا زمین روبه‌روی آن را خریداری کردند و مسجدی از خشت و گل در آنجا ساخته شد البته هم‌اکنون به یک مسجد آجری زیبا تبدیل شده است. هر جمعه صبح برای قرائت دعای ندبه به مسجد مهدیه می‌رفتیم که گاهی آیت‌الله مدنی بعد از قرائت دعای ندبه به ایراد سخنرانی در مسجد مهدیه می‌پرداخت که همواره در پایان هر منبر امام خمینی(ره) را دعا می‌کرد. این در حالی بود که در آن زمان هیچ فردی جرئت سخن گفتن از امام خمینی(ره) را نداشت. در ساخت مجموعه مهدیه و کارهای عام‌المنفعه پیش‌قدم شدند. در خیابان باباطاهر پشت

---

۱. مصاحبه آرشیوی با سید جواد حجازی.

۲. سید محسن قشمی متولد همدان می‌باشند. ایشان فعالیت‌های سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی داشتند و در دوران دفاع مقدس به عنوان نیروهای مردمی به مناطق جنگی اعزام شدند و مدتی در اسارت بودند.

۳. مصاحبه آرشیوی با سید محسن قشمی.

مسجد میرزا داود مؤسسه قرض‌الحسنه را راه‌اندازی کردند که در ابتدا ساختمان کوچکی بود، اما به دلیل نیت خالص ایشان این مؤسسه توسعه یافت و سالیان طولانی است که مردم همدان از این مؤسسه بهره‌مند می‌شوند.»[۱]

۲-۱-٦. تعمیر مسجد جامع همدان

در همدان از آیت‌الله مدنی خواسته شد که امامت جماعت مسجدی را قبول کنند، ایشان نیز شرط کرد مسجدی باشد که امام جماعت نداشته باشد. ازاین‌رو، مسجد بهبهانی را که مسجد کوچکی بود، انتخاب کرد. شهید مدنی به مساجد اهمیت فراوان می‌دادند و به رونق آنها می‌اندیشیدند. ازجمله اقدامات شهید مدنی در زمینهٔ آبادانی مساجد، تعمیر مسجد جامع همدان بود: «چند شبی که گذشت متوجه شد که شبستان بزرگ مسجد جامع نیمه‌کاره مانده است. نگران شدند و به گریه افتاد و فرمود: من در آذرشهر دو دانگ ملک دارم. می‌گویم آنجا را بفروشند و پولش را خرج این شبستان می‌کنم. این صحبت احساسات حاضران را تحریک کرد و همان شب شش هزار تومان جمع شد و دو هفته بعد ترمیم شبستان شروع شد. امروز به همین خاطر آنجا را شبستان آیت‌الله مدنی می‌گویند.»[۲]

۳-۱-٦. تأسیس دارالایتام مهدیه

ایدهٔ اولیه ایجاد مؤسسه دارالایتام مهدیه همدان[۳] در سال ۱۳۴۹ و در پی دیدار آقای حاج سید جواد حجازی از انجمن انصارالحجه شهر مشهد و با هدف حمایت و سرپرستی ایتام محروم و مستمند شهر همدان شکل گرفت. این مؤسسه با همراهی تعدادی از متدینین و معتمدین شهر همدان در سال ۱۳۵۱ تأسیس و در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۱۹ تحت شماره ۲۹ و به نام مؤسسه انجمن انصارالحجه همدان به ثبت رسید. وجود پربرکت شهید محراب حضرت آیت‌الله مدنی در زمره یکی از اعضا هیئت مؤسس و هدایت‌های فکری، معنوی و دعای خیر ایشان قداست مؤسسه و توان خدمتگذاری به ایتام را چند برابر ساخت.[۴]

---

۱. مصاحبه آرشیوی با غلامعلی شعبانلو.

۲. تحریریه سخن شهروند، «ثمرات حضور شهید مدنی در همدان»، ماهنامه سخن شهروند، سال سوم، شماره۱۵، نوزدهم شهریور ۱۳۹۳، ص۲.

۳. موسسه به عنوان یک نهاد غیر انتفاعی و با انگیزه کمک و یاری به خانواده‌های ایتام مستمند و بی‌بضاعت شهر همدان از بدو تاسیس فعالیت خود را آغاز نموده است. با بهره‌گیری از اهتمام و تلاش‌های پیگیر دست‌اندرکاران آن و اعضای هیئت مدیره بویژه مدیر عامل و کمک‌ها و حمایت‌های مردم خیر و نیکوکار از موسسات خیریه موفق در سطح کشور و به عنوان یک الگو برای دیگر مراکز خیریه مبدل گردیده است. موسسسه از ابتدای تاسیس تا سال ۱۳۹۹ حدود ۷۲۰۰ خانواده ایتام را تحت پوشش داشته که با خودکفائی خانواده و بلوغ فرزندان، خانواده‌های قدیمی از تحت پوشش خارج و خانواده‌های جدید جایگزین شده‌اند. از افتخارات موسسه دارالایتام مهدیه راه‌اندازی مراکز تشخیصی درمانی و شرکت‌های تولیدی و خدماتی با هدف پوشش هزینه‌های خانواده‌های در اختیار و ایجاد اشتغال و کار برای آنان بوده است که مراکز فوق منشاء خدمات و برکات فراوان برای استان همدان و استان‌های همجوار حتی مرکز کشور گردیده است. این مراکز شامل بخش‌های؛ ام.آر.آی، رادیوتراپی، شیمی درمانی، ماموگرافی، آندوسونوگرافی، مرکز آنژیوگرافی قلب و شرکت توداک (تولیدی، دامپروری و کشاورزی) و توتیا دارو و کارگاه الوند پوش (تولید البسه یکبار مصرف بیمارستانی) و مجتمع فرهنگی آموزشی ولیعصر(عج)، کانون فرهنگی شهیدان بهادر بیگی و پایگاه بسیج کوثر می‌باشد.

٤. وب‌سایت مؤسسه دارالایتام مهدیه همدان.

٤-١-٦. تأسیس قرض‌الحسنه مهدیه

صندوق قرض‌الحسنه مهدیه همدان سال ۱۳۵۰ با همکاری و حمایت بزرگانی همچون آیت‌الله آخوند ملاعلی همدانی و شهید محراب آیت‌الله مدنی با سرمایه‌گذاری قبض‌های ۱۰ ریالی بنیان نهاده، ثبت و تأسیس گردید. این صندوق ابتدا در خیابان شهدای کنونی شروع به فعالیت کرد؛ که پس از مدتی به خیابان باباطاهر، جنب مسجد میرزا داود منتقل گردید. سپس در سال ۱۳۵۹ در زمینی واقع در خیابان باباطاهر که وقف این صندوق کرده بودند، شعبه اصلی آن (شعبه باباطاهر کنونی) بنا نهاده شد که تاکنون به‌عنوان شعبه مرکزی به فعالیت خود ادامه می‌دهد.[۱] در خاطرات آمده است: «شهید مدنی بنیان‌گذار صندوق قرض‌الحسنه مهدیه است که وقتی هیئت‌امنای صندوق تصمیم به راه‌اندازی آن می‌گیرند مقدمات را فراهم می‌کند و پولی کنار می‌گذارد و آقای حسینی را نزد مرحوم آیت‌الله آخوند(ره) می‌فرستند که نظر ایشان را جویا شود که آیت‌الله آخوند(ره) هم، این اقدام را تأیید می‌کنند و خودشان هم مبلغی برای صندوق می‌دهند.» [۲]

سید محسن قشمی نیز اشاره می‌کند: «...صندوق مهدیه از خدمات دیگر شهید مدنی در همدان بود که ایده‌اش از همین مسجد مهدیه شروع شد. در روزهای دعای ندبه با حضور این شهید بزرگوار دسته‌چک‌هایی ۲۵ برگی به دستور ایشان تهیه شده بود و در بین شرکت‌کنندگان توزیع می‌شد و هر دریافت‌کننده ملزم می‌شد تا هفته آینده این برگه‌ها را در بین افرادی که با آن‌ها در ارتباط بود، پخش کرده و به ازای هر برگه یک (۱) تومان دریافت کنند و هفته بعد این ۲۵ تومان را با خود به مسجد آورده و تحویل دهد؛ این‌گونه صندوقی شکل گرفت که با توسعه فعالیت‌های آن مغازه‌ای جنب مسجد میرزا داود واقع در خیابان باباطاهر به آن اختصاص داده شد و به مرور صندوق قرض‌الحسنه مهدیه تأسیس شد که خوشبختانه هنوز هم خدمات بسیار زیادی را به مردم همدان ارائه می‌کند.» [۳]

محمد صالح[۴] اشاره می‌کند که شهید مدنی به دلیل عشق به مردم و روحیه کارگزاری که داشتند، همواره به دنبال احداث نهادهایی عام‌المنفعه در راستای نیازهای مردم بودند و این رویکرد ایشان بر اساس علم و دانش بود و صرفاً پدیده‌ای احساسی و زودگذر نبوده است؛ بلکه ایشان در طول حیات پرثمر خویش دائماً به امور رفاهی و آبادانی مردم توجه داشتند؛ «شهید مدنی با همه دانشی که داشت اما دانش و علم، برای او بت نشده بود، مدتی که در روستا بود، مردم روستا عشق و علاقه عجیبی به ایشان داشتند، به خاطر تواضع و فروتنی. شهید مدنی خیلی مهربان بود، ازاین‌رو کارهایی که در همدان کردند، سابقه نداشت. کارهایی مثل ساخت کلینیک و درمانگاه، احداث صندوق قرض‌الحسنه یا ساختن مسجد و مهدیه از کارهای او بود. و گویا در ساختن آن مسجد و مهدیه نقش داشت. قرض‌الحسنه اولین‌بار یک مغازه کوچک بود و یک میزی بود و حالا الان خیلی گسترش و وسعت پیدا کرد. آن

---

۱. به نقل از وب‌سایت مؤسسه قرض‌الحسنه مهدیه همدان.

۲. مصاحبه آرشیوی با آیت‌الله طاهری.

۳. مصاحبه آرشیوی با سید محسن قشمی.

٤. ایشان استاندار اسبق همدان و از همراهان شهید محراب آیت‌الله مدنی بودند.

نفر اول که اسم نوشت، آقای حاج محمد حسینی بود و یک تومان داد و صندوق قرض‌الحسنه تشکیل دادند و بعدها گسترش پیدا کرد. همه از فعالیت‌های شهید مدنی بود.»[۱] در همین راستا، نقل شده است؛ «یک روز شهید مدنی که علاقه فراوانی به مرحوم آقای آخوند داشت، پیشنهاد کرد تعدادی قبض ده ریالی در اختیار ایشان قرار گیرد و ما در راستای اجابت این توصیه آقا، ده بسته یا ده جلد ۲۵ برگی از این قبوض را تقدیم مرحوم آیت‌الله آخوند ملاعلی کردیم. چند روزی از این ماجرا نگذشته بود که مبلغ ۲۵۰ تومان (به ارزش تمام قبوض داده شده) از طرف مرحوم آیت‌الله آخوند به صندوق رسید و شهید مدنی بسیار خوشحال شدند و فرمودند: پول آقا امام زمان(ع) برکت دارد و این صندوق با این پول هرگز دچار مشکل نخواهد شد. علاوه‌بر خود بنده و مرحوم پدرم که در کسوت روحانیت به شغل دباغی و فعالیت‌های تجاری در بازار همدان اشتغال داشتیم، افرادی ازجمله: حاج عین‌الله فتحی، حاج اسدالله فتحی، حاج محمود دادفرما (کتاب‌فروش) و از عناصر فرهنگی، حاج سید هادی سیدی و حاج محمدابراهیم درفشی، آقای محمدجواد قائمی، حاج سید محمد حسینی، مرحوم حاج محمدجواد سپهر زرگر، حاج علی‌اصغر یزدی، حاج سید جواد برقعی، حاج خلیل سپهر (زرگر)، حاج تقی سراچی، مرحوم حاج رضا سراچیان، حاج جواد نوریان، حاج علی اصغر صادقیان، حاج کاظم خلیلیان و حاج حسن حسینی و اخوان حجازی درواقع از بنیان‌گذاران و مؤسسان اولیه صندوق قرض الحسنه مهدیه هستند.»[۲]

قال الامام جعفر بن محمد علیهما السلام
من یسّر علی مؤمن وهو معسر یسّر الله له حوائجه لدنیاه وآخرته
هرکه از مؤمن تنگدستی کار گشائی نماید خدای تو ناحوائج دنیا و آخرتش را برآورد
شماره
تاریخ

تصویر قبض ده ریالی جهت تأمین سرمایه و تأسیس صندوق قرض‌الحسنه مهدیه

---

۱. محمد صالح، «گفتگو با جناب آقای محمد صالح استاندار اسبق همدان و از دوستداران شهید محراب آیت‌الله مدنی»، ویژه‌نامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، دانشگاه خوارزمی، مهر۱۳۹٤، ص ١٦.

۲. مصاحبه آرشیوی با سید محمد حسینی.

بسم الله الرحمن الرحیم

من ذالذی یقرض الله قرضاً حسنا فیضاعفه له اضعافاً کثیرا والله یقبض ویبسط والیه ترجعون

میزبانان عزیزم در این موقع که فقر و تنگدستی اکثر از طبقات را فراگرفته و گرفتاری های بسیاری از هرسو بمردم روی آور شده و افراد زیادی از برادران شما در نهایت تنگدستی بسر میبرند لازم میداند با کمال مسرت و خوشوقتی باطلاع برساند که در اثر احساسات و عواطف دینی و اقدام خداپسندانه شما برادران عزیز که بوسیله خریداری قبوض ده ریالی (صندوق تعاون اموراجتماعی) تجلی پیدانموده تا کنون ۶۲ نفر ازسرپرستان خانواده ها بکسب و کار مشغول گردیده و آبروی آنان محفوظ مانده است مسلما بدانید که دعای کلیه افراد خانواده های آنان سبب خیر و برکت در کسب و کار شما شده و این عمل خیراندوخته بسیارخوبی برای آخرت شما خواهد بود و نتایج دنیوی آنرا نیز بزودی مشاهده خواهید فرمود زیرا بهترین وسیله برای رفع بحرانهای اقتصادی کمک ومساعدت بزیردستان است

اکنون با عرض تشکر از نوعپروری و مهمان نوازی فوق العاده اهالی محترم بیلان صندوق تعاون اموراجتماعی را بعرض میرساند.

۱ ـ تا تاریخ ۲۰ اردیبهشت ٤٤ تعداد ۱٤٤۰۰ برگ قبض توزیع ومبلغ ۹۰۹۰۰ ریال آن دریافت و بقیه قبوض در نزد اشخاص بلاوصول موجود است.

۲ ـ مبلغ فوق بین ۶۲ خانواده آبرومند با ضمانت اشخاص مورد اطمینان بعنوان وام تقسیم گردیده که اکنون اکثر آنان بکسب و کار مشغول میباشند

۳ ـ مبلغ ۱۵۲۷۰ ریال تا کنون از وام گیرندگان بتدریج دریافت و باشخاص دیگر پرداخت شده است.

در خاتمه از اهالی محترم استدعا دارد هر نوع تذکر اصلاحی یا انتقادی نسبت باین اقدام و این مؤسسه دارند مستقیما به اینجانب مراجعه فرمایند.

الاحقر سید اسدالله مدنی

«(شرکت چاپ میهن)»

تصویر دعوت‌نامه اولیه جهت تشکیل صندوق قرض‌الحسنه مهدیه

۵-۱-۶. تأسیس درمانگاه مهدیه

سید جواد حجازی اشاره می‌کند؛ «درمانگاه مهدیه هم در آغاز در منزل خود شهید مدنی پایه‌گذاری شد.»[1] دکتر حسین مسچی در خصوص ساخت درمانگاه مهدیه اشاره می‌کند؛ «ایشان از تعدادی از همکاران مؤمن و مسلمان ما از جمله آقای دکتر معز، آقای دکتر حوائجی، آقای دکتر ترابی و همچنین از مردم متدین و شریف و محترم و مؤمن شهر ازجمله آقای حاج سید جواد حجازی، حاج صادق حجازی، حاج‌آقا فتحی و آقایان اخوان حسینی خواستند که

۱. علیرضا اسماعیلی، «دیدار و گفتگو با چند تن از یاران شهید آیت‌الله مدنی(ره)»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، صص۲۹-۲۸.

جلسات محرمانه‌ای در همدان داشته باشیم، چون ایشان در همدان تبعید بودند. ایشان را از تبریز به همدان تبعید کرده بودند و ممنوع المنبر هم بودند و نمی‌توانستند به‌طور علنی در مجالس یا در منبر و مساجد صحبت کنند. از ما خواستند و آقایان هم محبت کردند و همکاری کردند و محرمانه اطلاع می‌دادند و هر ده روز یا پانزده روز یک‌بار در منزلی جمع می‌شدیم و ایشان تشریف می‌آوردند و صحبت و ما را راهنمایی می‌کردند و آقایان را در جریان سیاست روز که آن زمان شدیداً کنترل می‌شد، قرار می‌دادند. این جلسات غالباً شب‌ها تشکیل می‌شد، چون اغلب روزها همه کار داشتند. یادم هست که در آن شب‌ها قرآن تلاوت می‌شد و بعد ایشان بحث و گفت‌وگو می‌کردند. در یکی از آن شب‌ها، مخاطبشان ما پزشکان بودیم که آقا! مردم بیچاره‌اند، دستشان تنگ است و به درمان و دکتر نمی‌رسد. بیایید و کمک کنید. آقای دکتر معز جواب دادند: «حاج‌آقا! چه کمکی بکنیم؟» ایشان گفتند: «یک درمانگاه درست کنید به نام درمانگاه مهدیه.» دکتر معز گفتند: «حاج‌آقا! درمانگاه جا می‌خواهد، پزشک می‌خواهد، دارو می‌خواهد، وسیله می‌خواهد و کلاً هزینه‌بردار است. فرمودند: «چقدر پول می‌خواهید، به شما بدهم.» آقای دکتر معز به مزاح توی گوش ما گفتند: «عجب آقای پولداری!» شهید مدنی ادامه دادند و گفتند: «به این بسنده نکنید که دارید در بیمارستان یا مطب خود کاری را انجام می‌دهید. کسی را در نظر بگیرید که بیمار است و پولی ندارد. او یا باید بمیرد و زن و بچه‌اش بی‌سرپرست بمانند و یا باید به بیمارستان‌ها برود و التماس کند که او را بپذیرند. از این گذشته کسی که فوت می‌کند، باید زن و فرزندانش تحت سرپرستی قرار بگیرند. بنابراین باید دارالایتام هم درست کنید و اسمش را بگذارید دارالایتام مهدیه.»[1] قبل از انقلاب کمیته امداد و بهزیستی و این چیزها که نبود که به مردم کمک کند. ایشان فرمودند: «من یک پیشنهاد دیگر هم دارم. شما که می‌خواهید این کارهای خیر را بکنید، یک بانک مهدیه هم درست کنید. اگر کسی خواست دخترش را شوهر بدهد و پول ندارد جهیزیه تهیه کند، می‌خواهد پسرش را زن بدهد و پول ندارد، زنش مریض است و می‌خواهد او را برای معالجه ببرد تهران و به پول احتیاج دارد. پول‌هایی را که دارید، از بهره‌اش صرف‌نظر کنید و این را بگذارید در بانک مهدیه و به مردم مستمند شهرتان کمک کنید. ایشان این پایه را گذاشتند و اما آمدیم بعد از شاید کمتر از یک ماه، مهدیه فعلی را که مسجد بزرگی بود که یک ساختمان آجری قدیمی و حیاط بزرگی داشت، به صورت پیغام از عده‌ای از تجار و بازرگانان و مردم متدین شهر دعوت شد و آمدند و حیاط مسجد پر شد و شهید مدنی فرمودند: «آقا! قرار است این کارها را بکنیم.» فی‌المجلس ۵۰۰ هزار تومان جمع شد. شهید مدنی به آقای دکتر معز گفتند بیایید که فعلاً ۵۰۰ هزار تومان از هزینه لازم برای درمانگاه مهدیه فراهم شده است. عده‌ای هم تعهد کردند که مبالغی را ماه به ماه بپردازند که شاید الان هم می‌پردازند. بالای همان مسجد دو سه تا اتاق را گرفتیم و درمانگاه را در همان‌جا راه انداختیم. مردم را می‌پذیرفتیم و تعدادشان آن‌قدر زیاد بود که قادر نبودیم کنترل کنیم. بعد هم مردم همکاری و همیاری کردند و این درمانگاه ساخته شد. زمین این درمانگاه را مرحوم آیت‌الله جلالی دادند. ایشان ما را خواستند و گفتند آن‌طرف خیابان مسجدی را درست کنید و این مسجد را تبدیل به درمانگاه کنید.

---

۱. حسین مسچی، «شهید مدنی و مشارکت در خدمات اجتماعی»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص۱۰۳.

مردم کمک کردند و درمانگاه ساخته شد و بحمدالله روزبه‌روز هم گسترش پیدا کرد. درمانگاه شماره ۲ را پایین شهر بنا کردیم و درمانگاه مهدیه چشم در آنجا بنا شد و نیت این است که درمان یا رایگان و یا در حداقل هزینه باشد.»[۱]

البته این روحیه شهید مدنی در تمامی شهرها هم صادق بود و ضمن توجه به تأسیس نهادهای بهداشتی و درمانی، به مسئلهٔ نظارت بر این نهادها و مؤسسات هم توجه داشتند. در کتاب ذریه طیبه اشاره شده است؛ آیت‌الله مدنی علاوه‌بر آنکه به ساخت نهادهای درمانی توجه داشتند، نسبت رسیدگی به امور بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها هم همت داشتند. ایشان با وجود مشغله‌های فراوان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به امور درمانی رسیدگی می‌کردند و نظارت بر مراکز درمانی را انجام می‌دادند.[۲]

٦-١-٦. تلاش مجدانه در راستای تأسیس مدارس

در خاطرات انقلابیون همدان مشاهده می‌شود که آیت‌الله مدنی چندین بار قصد تأسیس مدرسه در این شهر را داشته‌اند، اما رژیم پهلوی برای ایشان مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد. در یکی از خاطرات آمده است؛ «ایشان در همدان به مسائل فرهنگی و آموزشی نیز عنایتی خاص داشتند و در سه برهه زمانی برای ساخت دبیرستان اقدام جدی کردند. بنده شخصاً شاهد خرید دو دستگاه خانه برای احداث دبیرستان بودم که البته ساواک با ترفندهایی مانع اقدامات ایشان می‌شد. در این اواخر که نزدیک اوج‌گیری انقلاب اسلامی بود، ایشان فرمودند که: «به هر ترتیبی شده باید یک مجتمع آموزشی بسازیم». زمینی به مساحت شانزده هزار متر مربع به‌دست آوردیم اما برای ساختن به مشکلاتی برخوردیم و به یک شرکت ساختمانی در تهران مراجعه کردیم اما با اوج‌گیری انقلاب و حوادث آن، این برنامه عملی نشد.»[۳]

٧-١-٦. تأسیس کتابخانه مهدیه

آیت‌الله مدنی به کتابخانه و مطالعه اهمیت می‌دادند و در راستای همین تاکید، شهید مدنی در برپایی کتابخانه مهدیه موثر بودند. ایشان بستر تهیه منابع برای کتابخانه را فراهم می‌کردند. ایشان مردم را تشویق می‌کردند که مردم برای رونق کتابخانه، کتاب خریداری کرده و به محل کتابخانه اهدا نمایند. مطالبه شهید مدنی از مردم برای تهیه کتاب‌های مورد نیاز سبب گردید به سرعت تعداد زیادی کتاب فراهم بیاید و همین مسئله، آغاز فعالیت کتابخانه مهدیه بود. ایشان حتی با افرادی در تهران هماهنگی انجام می‌دادند تا منابع مطالعاتی را به افراد مورد تائید ایشان امانت دهند تا در فضای کتابخانه از آنها استفاده شود.[۴]

---

۱. حسین مسچی، شهید مدنی و مشارکت در خدمات اجتماعی، پیشین، ص۱۰۳.

۲. بنیاد شهید و امور ایثارگران، ذریه طیبه، تبریز، بنیاد شهید و امور ایثارگران و شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷، ص ۱۸.

۳. علی‌رضا اسماعیلی، «دیدار و گفتگو با چند تن از یاران شهید آیت‌الله مدنی(ره)»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص۱۹.

٤. مصاحبه آرشیوی با سید کاظم برقعی.

۸-۱-٦. فعالیت در جهاد سازندگی

محمدعلی حیدری‌دلگرم[۱] از بنیان‌گذاران جهاد سازندگی در استان همدان اشاره می‌کند؛ «تفاوت جهاد سازندگی همدان با سراسر کشور در سابقه تشکیل آن است؛ قبل از اعلام شکل‌گیری جهاد سازندگی توسط امام راحل، شهید آیت‌الله مدنی که از حیث تقوا و انقلابی‌گری بسیار به امام(ره) نزدیک بود، جهاد سازندگی را در همدان بنا کرد. ابتدای کار ما در جهاد سازندگی همدان پاکسازی شعارنویسی روی دیوارها بود که آیت‌الله طالقانی اعلام کرد دیوارها را پاک کنید؛ اردیبهشت‌ماه سال ۵۸ روز بهداشت اعلام شده بود که جوانان جهادی همدان در میدان امام (ره) جمع شده و مینی‌بوس‌ها این جوانان را گروه‌گروه برای پاک کردن دیوارها می‌بردند. تعداد جوانان داوطلب نسبت به تعداد خیابان‌ها برای این کار زیاد بود که شهید مدنی با دیدن این صحنه یکی از مینی‌بوس‌ها را با عنوان عمران و آبادی به سمت روستایی حرکت دادند؛ آیت‌الله مدنی هم به روستا آمد، بیل را برداشته و شروع به زدودن لجن کرد؛ ما هم یاد گرفتیم و این نخستین کارمان بود.»[۲] ایشان در مصاحبه‌ای اشاره می‌کند؛

«هنوز حضرت امام فرمان جهاد سازندگی را صادر نکرده بودند. عصرها جوانان جمع می‌شدند و کنار شهید مدنی سخن از ساختن خرابی‌ها بود. این وضعیت پس از اعلام پاک کردن دیوارها شروع شده بود. یک روز امر کردند که جوانان جمع شوند و به روستاها بروند. صبح جمع شدیم و به یک روستا رفتیم که نامش یادم نیست. تازه از ماشین پیاده شده بودیم و تکلیف خود را نمی‌دانستیم که دیدیم شهید مدنی تشریف آوردند، عبا را کنار گذاشتند، بیلی را برداشتند و شروع کردند به پاک کردن لجن‌های یک جوی. ما نیز با گرفتن بیل از روستاییان کار را شروع کردیم و اولین روز جهاد عملاً در همدان شروع شد. بعدها که حکم جهاد سازندگی داده شد و ما هم عضو شدیم، بیشترین انگیزه‌مان یاد آن روز بود که ایشان با چه اخلاصی کار کردند.»[۳]

۹-۱-٦. کانون اسلامی خواهران همدان

از دیگر آثار ماندگار شهید مدنی راه‌اندازی کانون اسلامی خواهران است. خانم فاطمه رضویان[۴] اشاره می‌کند؛ «از زمانی که این کانون را با مدیریت خانم حسینی[۵] در اختیار بانوان گذاشتند به‌عنوان یک پایگاه قوی برای انقلاب شروع به کار کرد. با شروع جنگ نیز این مکان یک پایگاه بسیار تأثیرگذار برای حمایت از جبهه‌ها (دفاع) بود.

---

۱. ایشان از پیشکسوتان جهاد سازندگی استان همدان است.

۲. محمدعلی حیدری‌دلگرم، «نیروهای جهاد سازندگی قبل از صدور فرمان تکلیف خود را می‌دانستند»، روزنامه سپهر غرب، سال یازدهم، شماره۱٤۹۰، بیست‌وهفتم خرداد ۱۳۹۸، ص٦.

۳. محمدعلی حیدری، «طلایه‌دار محراب»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد۱۳۸۹، ص۱۲۰.

٤. ایشان از معلمین و مربیان قرآنی در همدان است.

۵. غدیره‌سادات رضویان همسر حاج محمد حسینی یکی از مبارزان نستوه دوران ستم‌شاهی در همدان بود که فعالیت‌های بی‌نظیری را برای انقلاب و اسلام انجام دادند. کانون اسلامی خواهران که در خیابان مهدیه همدان مستقر و فعال است به همت این بانوی مبارز تاسیس و اداره می‌شد.

وقتی در کانون اعلام می‌شد می‌خواهند برای جبهه ترشی درست کنند، خانم‌ها با علاقه می‌آمدند و فعالیت می‌کردند. می‌گفتند «مؤسس این مکان آیت‌الله مدنی است» یعنی با این روش از شخصیت ایشان یاد می‌شد.»[۱]

این مجموعه فرهنگی-مذهبی خواهران با هدف ساماندهی، جهت‌دهی و متمرکز کردن فعالیت‌های خودجوش متنوع و خلاقانه بانوان در سال ۱۳۵۸ به دستور مستقیم شهید مدنی تأسیس شد و تاکنون نیز فعال است. کانون اسلامی خواهران از آن زمان، فعالیت‌های خود را در حوزه‌های مختلف آغاز کرد که از این میان می‌توان به خدمات اجتماعی این کانون در راستای تشکیل صندوق قرض‌الحسنه، اعطای وام، تهیه لوازم منزل برای خانواده‌های نیازمند، تهیه جهیزیه برای نوعروسان و... اشاره کرد.[۲]

در دوران جنگ تحمیلی نیز پشتیبانی از جبهه‌های مقاومت، آموزش و یادگیری فنون نظامی و بافت لباس گرم، شست‌وشو و اتوکشی لباس‌های رزمندگان توسط خواهران این کانون انجام می‌شد. همچنین در همان دوران کلاس‌های نهضت سوادآموزی، کلاس‌های قرآنی، عقیدتی- سیاسی و هنری در قالب سیصد جلسه کلاس‌های مذهبی، بیش از ۷۰۰ جلسه کلاس هنری در قالب ۸۰ دوره و حدود ۵۰ برنامه فرهنگی نیز در کانون برگزار می‌شد.[۳]

۲-٦. خدمات رفاهی شهید مدنی در دره مرادبیگ همدان

شهید آیت‌الله مدنی در مدت اقامت در دره مرادبیگ، خدمات ارزنده‌ای در حوزه‌های مالی، رفاهی، بهداشتی و... انجام دادند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱-۲-٦. تأسیس صندوق قرض‌الحسنه

برپایی صندوق قرض‌الحسنه و دوری جستن از سیستم بانکداری ربوی یکی از اموری بود که شهید مدنی در هر شهرستان و استانی که هجرت می‌کردند و یا به آن تبعید می‌شدند، رعایت می‌کردند. ایشان در روستای دره مرادبیگ، از اقدامات عمرانی برای مردم محروم غافل نبودند؛ هزینه فعالیت‌های عمرانی توسط مردم روستا پرداخت می‌شد. بدین جهت، صندوق قرض‌الحسنه دره مرادبیگ با عضویت تمام اهالی و با اختصاص مبلغی از درآمد محصولاتشان راه‌اندازی شد.[۴]

۲-۲-٦. برپایی کارگاه قالیبافی برای بانوان

شهید آیت‌الله مدنی به فکر بانوان و دختران روستایی بودند و در برنامه‌ریزی‌های خود تلاش می‌کردند تا شرایط را برای فعالیت سازنده آن‌ها فراهم کنند. ایشان طی اقامت در دره مرادبیگ، فضا را برای فعالیت زنان در حوزهٔ هنر و صنایع‌دستی مناسب دیدند و به همین دلیل، شرایط احداث کارگاهی کوچک را فراهم کردند. آقای محمدعلی

---

۱. مصاحبه آرشیوی با فاطمه رضویان.

۲. گفتگوی ساره میری با خبرگزاری بین‌المللی قرآن، هفتم اسفند ۱۳۹۵.

۳. پیشین.

٤. مهدی قیصری، شقایق در محراب (حیات و سیره دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص٤۹.

همایونی اشاره می‌کند؛ «شهید مدنی در روستای دره مرادبیگ، یک کارگاه قالیبافی هم ایجاد کرد که زنان و دختران در آن مشغول قالیبافی می‌شدند و به این وسیله به امرار معاش مردم هم کمک می‌کرد و حتی در این خصوص، یک استاد قالیبافی را از کاشان به روستای دره مرادبیگ آورده بود تا به زنان روستا، بافتن قالی اصیل کاشان را بیاموزد.»[۱]

شهید آیت‌الله مدنی اعتقاد داشتند که دختران باید هنر خیاطی و گلدوزی و سایر هنرهای دستی را یاد بگیرند و در این زمینه باید به آن‌ها کمک شود و شرایط لازم را فراهم کرد.[۲]

۳-۲-٦. احداث حسینیه، مدرسه و محل اسکان طلاب علوم دینی

از خدمات عام‌المنفعه شهید مدنی در دره مرادبیگ می‌توان به احداث حسینیه و ساختمانی در کنار حسینیه جهت اسکان طلاب اشاره کرد.[۳] در خاطرات حسن دهقان آمده است:

«شهید آیت‌الله مدنی در دوران حضور در همدان، علاوه‌بر فعالیت‌های مبارزاتی، خدمات ارزنده‌ای نیز داشت و آثار ماندگاری را از خود به یادگار گذاشت که از آن جمله می‌توان مدرسه‌ای ملی تحت عنوان مدرسه دینی در روستای دره مرادبیگ و مدرسه علمیه در همدان و...نام برد.»[۴]

در کتاب «شهید مدنی جلوه اخلاص» در خصوص این‌گونه از فعالیت‌های شهید مدنی آمده است؛ «آیت‌الله مدنی در روزهای سخت زندگی خود که در تبعید به سر می‌برد همچنان در خدمت مردم بود. او به هر شهر و روستا که می‌رفت به رفع نیازهای فردی و اجتماعی مردم اقدام می‌کرد و افراد نیکوکار را در این مسیر هدایت می‌کرد. ازجمله خدمات ایشان در این راستا می‌توان به احداث مدرسه دره مرادبیگ اشاره کرد که در آن به بچه‌ها قرآن، عربی و دروس دیگری آموزش داده می‌شد. تشکیل و تجهیز کتابخانه دره مرادبیگ، اداره حوزه علمیه کمالیه خرم‌آباد اشاره کرد.»[۵]

شهید مدنی برای رونق ادبیات دینی در روستای دره مرادبیگ، مدرسه‌ای تأسیس کرد که در آن، قرآن، عربی و دروس دیگری آموزش می‌دادند؛[٦] البته این آموزش‌ها در مسجد هم توسط خود ایشان انجام می‌شد.

---

۱. مؤسسه شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشوای انقلابی؛ عوامل تکوین و تثبیت انقلاب اسلامی بر اساس خاطراتی از شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، مؤسسه شهید محراب، ۱۳۹۷، ص۵.

۲. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، یادنامه دومین شهید محراب حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص۲٤۳.

۳. مهری احمدی، زیست‌نامه آیت‌الله سید اسدالله مدنی از سال ۱۳٤۲ تا ۱۳٦۰، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی(ره)، ۱۳۹٦، صص ٤٦-٤٥.

٤. حسن دهقان، «مجاهد نستوه و فقیه ولایتمدار»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد۱۳۸۹، ص۱۱٤.

۵. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی،۱۳۷۳، صص۵۹-۵۸.

٦. پیشین، ص۵۹.

٤-٢-٦. احداث یک باب حمام

شهید مدنی همواه سفارش می‌کردند به افرادی که دستشان تنگ است، کمک کنید و نیازهای درمانی آن‌ها را مرتفع سازید.[1] در همین راستا، ازجمله خدمات رفاهی و بهداشتی آیت‌الله مدنی در دره مرادبیگ، احداث یک باب حمام عمومی در این روستا بود.[2]

٣-٦. هدایت معنوی تأسیس مراکز تربیتی و اقتصادی در آذرشهر

در کتاب «بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران» اشاره شده است که تحول نظام مکتب‌خانه‌ای که از ابتدا دروس دینی و قرآن را می‌آموخت، به نظام نوین که یکسره قرآن و شرعیات را به کناری نهاد، از همان ابتدا علما و نیروهای مذهبی را به فکر تعدیل انداخت. جدایی نظام نوین آموزش از دین در زمان رژیم پهلوی، نیروهای مذهبی را به تلاش بیشتری برای تربیت نیروهای فنی مسلمان واداشت. ازاین‌رو، بعد از شهریور ۱۳۲۰، شاهد یک تکاپوی علمی-مذهبی هستیم. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تجدید دیکتاتوری و دین‌ستیزی پهلوی دوم و محدودیت در مبارزات سیاسی، گرایش جدیدی نیروهای مذهبی را به‌سوی کارهای فرهنگی خصوصاً آموزش سوق داد که مجموعه این تلاش‌ها به تربیت دانش‌آموختگان دانش نوین با ایمان اسلامی منجر گردید. این آموزشگاه‌ها که به نام مدارس ملی یعنی غیردولتی معروف شدند، نقش مؤثری را در مذهبی کردن نسل جوان بازی کردند. اصرار رژیم پهلوی به تربیت غیردینی در مدارس دولتی به جایی رسید که در شهرهای کوچک و دورافتاده نیز علما و مردم متدین را بر شرکت در این جهاد مقدس واداشت. طبق یکی از اسناد ساواک، مریدان آیت‌الله سید اسدالله مدنی در حدود ۱۳۳۰ در دهخوارقان دبستانی به نام «مدرسه دینی» تأسیس کرده‌اند که معلمین آن همگی با کلاه‌های نخی و ریش و رفتاری که تظاهر شدید به دیانت کرده و محصلین را به استعمال همین وضع و قیافه ترغیب می‌کنند. این مدارس مورد استقبال مرجعیت شیعه قرار گرفت تا جایی‌که آیت‌الله بروجردی برای ساختن این مدارس اجازه دادند از وجوهات شرعی استفاده شود.[3]

درواقع، حضور کوتاه‌مدت شهید مدنی بر فضای عمومی آذرشهر تأثیر زیادی گذاشت. علی‌رغم اینکه تداوم فعالیت‌های مذهبی شهید مدنی ممکن نشد، ولی یاران و مریدان وی، تحت ارشادات ایشان به تداوم روندی مبادرت کردند که شروع شده بود؛ به این صورت که آنان مدرسه‌ای دینی با نام «حقیقت» تأسیس کردند و کارخانهٔ قالی‌بافی نیز به همان نام راه‌اندازی کردند. همچنین با نصب حدود هشتاد صندوق تعاون در بازار آذرشهر وجوهات شرعیهٔ بازاریان را جمع می‌کردند. در این میان، تأثیر مدرسهٔ دینی حقیقت بیشتر بود.[4]

---

۱. حامد حامدی خسروشاهی، «چند صحنه از یک زندگی: داستان‌واره زندگی شهید آیت الله مدنی»، ویژه‌نامه قائلی محراب، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰، ص۷.

۲. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص۵۹.

۳. روح‌الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳٤۰)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، پاییز۱۳۸۱، صص٤٣٤-٤٣٣.

٤. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص۵۵.

٤-٦. خرم‌آباد

١-٤-٦. تأسیس صندوق قرض‌الحسنه رضوی

کارکرد شهید آیت‌الله مدنی و گروه روحانیون خرم‌آباد در فاصله سال‌هایی که ایشان در لرستان بودند، افزون‌بر تکلیف‌های دینی و هدف‌ها و برنامه‌های حوزه چون گسترش مذهب و تبلیغ نهضت در مناطق روستایی و عشایری، بر روی فعالیت‌های عام‌المنفعه متمرکز شد. آنان کوشیدند تا با برآورده ساختن نیازهای مادی توده‌ها و نیز گسترش نهضت در میان طبقه متوسط به پایین جامعه را فراهم سازند.

آیت‌الله صادقی در خصوص فعالیت‌های عام‌المنفعه شهید مدنی در خرم‌آباد اشاره می‌کند؛ «مرحوم مدنی در خرم‌آباد با تأسیس مراکز عام‌المنفعه، گام‌های مهمی در اصلاح امور برمی‌داشت. یک شب ایشان این آقایان خیر و ثروتمند را دعوت کرد به خانه‌شان. می‌گفت: «آقایان من می‌خواهم به زور شما را به بهشت ببرم به‌وسیله همان ثروتی که خدا به شما داده است و کمک شما به محرومین و تنگدستان. می‌خواهم شما عاقبت‌به‌خیر شوید.»[1]

شهید آیت‌الله مدنی در این زمینه صندوق قرض‌الحسنهٔ رضوی را احداث کرد تا از این طریق ضمن مساعدت به مستضعفین، در تأمین مالی نهضت امام نیز اقدامی بکند. ساواک مرکز که از این‌گونه اقدامات وی در همدان اطلاع داشت با حساسیت ویژه‌ای خواستار تحقیق در این زمینه شده بود. میرسپاسی- رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خرم‌آباد- در نامه‌ای که به ساواک مرکز ارسال می‌کند، تأکید می‌دارد که این صندوق- رضوی- جهت کمک به افراد و کسبه‌ای که نیاز مالی مبرم دارند، تأسیس شده است و در پایان نامه خودش تأکید می‌کند: «مراقبت و تحقیق جهت شناسایی هدف اصلی آنان برقرار و در صورت مشاهدهٔ عمل خلافی نتیجه به‌موقع به عرض خواهد رسید.» ساواک خرم‌آباد بعد از ارسال این گزارش، فعالیت‌های قرض‌الحسنه رضوی را به شدت، تحت نظر قرار داد و جلسات آن و نیز بحث‌های صورت‌گرفته در آن جلسات به ساواک مرکز گزارش می‌شد.[2]

صندوق قرض‌الحسنه رضوی تا دی‌ماه ۱۳۵۲ تشکیلات منسجمی نداشت و همواره مسئله جمع‌آوری پول و تشویق افراد و خیرین در کمک به این صندوق ازجمله مسائل مطرح‌شده ازسوی شهید مدنی بود. ساواک در تاریخ ۱۳۵۴/۴/۵ موجودی صندوق قرض‌الحسنه رضوی را رقم ۲۰۰ هزار تومان اعلام می‌کند و خاطرنشان می‌سازد مبلغ واقعی آن با توجه به کمک ثروتمندان شهر به آن، بیش از مبلغ یاد شده باشد.[3]

درواقع صندوق قرض‌الحسنه رضوی، بانک مذهبیون خرم‌آباد بود که از سویی آنان را از ربا دور نگه می‌داشت و از دیگر سو پشتوانه‌ای برای امور خیریه ازجمله برنامه‌های انجمن انصارالحجه بود.[4]

---

۱. ایمان سپهوند، «می‌خواهم به زور شما را به بهشت ببرم! گفتگو با آیت‌الله صادقی»، ویژه‌نامه قانلی محراب، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰، ص۲۳.

۲. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صص۹۲-۹۱.

۳. مهری احمدی، زیست‌نامه آیت‌الله سید اسدالله مدنی از سال ۱۳٤۲ تا ۱۳٦۰، پیشین، صص٦۰-٥۹.

٤. حمیدرضا دالوند، انقلاب اسلامی در لرستان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار۱۳۸٥، جلد دوم، ص۱۰۸.

۲-٤-٦. انجمن انصارالحجه و کمک‌رسانی به نیازمندان

شهید مدنی زمانی که در خرم‌آباد حضور داشتند، برطرف کردن مشکلات فقرا همواره در دستور کار ایشان قرار داشت[۱] و به‌صورت تشکیلاتی مترصد کمک به مناطق فقیرنشین بودند.[۲] شهید مدنی برخی از جوانان خرم‌آباد را بسیج کرده تا افراد بی‌سرپرست و بی‌بضاعت را شناسایی کنند تا برای تأمین مایحتاج آنها اقدام شود.[۳]بسته‌های حمایتی توسط وسایل نقلیه نزدیکان شهید مدنی به مناطق حاشیه‌ای شهر برده می‌شد و در اختیار افراد مستحق قرار می‌گرفت.[۴] در راستای سازماندهی و مدیریت کمک‌ها به نیازمندان، آیت‌الله مدنی انجمن انصارالحجه را پایه‌ریزی کرد.[۵]

نعمت‌الله پورمند[۶] در مورد انجمن انصارالحجه خرم‌آباد و اقدامات آن توضیح می‌دهد: «شنبه‌ها جلسه‌ای بود به نام انصارالحجه، ما می‌رفتیم شناسایی می‌کردیم خانواده‌هایی که یتیم و بی‌سرپرست بودند. این‌ها را ماهانه آذوقه‌هایی مثل قند و چای و گاهی اوقات هم بعضی مناسبت‌ها گوسفند می‌کشتند و برنج و روغن این‌ها را می‌بردیم.»[۷]درواقع، انجمن تلاش داشت نیازهای فقرا نظیر برنج، روغن و سایر مایحتاج آنها را به کمک خیرین خرم‌آباد برطرف کند.[۸] در این مسیر، شهید مدنی علاوه‌بر خیّرین بزرگسال شهر، از نوجوانان هم برای ارسال محصولات غذایی بسته‌بندی شده استفاده می‌کردند؛[۹]این اقدام ایشان به توسعه فرهنگ کمک به فقرا در نوجوانان و جوانان و نهادینه‌سازی این فرهنگ در جامعه کمک می‌کرد.

شهید مدنی به نظم برگزاری جلسات انصارالحجه در راستای کمک به مردم نیازمند اهمیت زیادی می‌دادند و عدم برگزاری جلسه در موعد مقرر منجر به ناراحتی ایشان از اعضا می‌شد.[۱۰]در خاطرات آیت‌الله صادقی قهاره آمده است: «در مدتی که آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد حضور داشت، چند کار خیر پایه‌گذاری کرد. یکی قضیه انصارالحجه بود.

---

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حسن مختاری، خرم‌آباد، ۹ تیر ۱۳۹۹.

۳. نک: رضا خدابخشی، انقلاب اسلامی و لرستان، قم، انتشارات دارالنشر اسلام، چاپ اول، ۱۳۷٤، صص ۱۵۲-۱۵۱.

٤. مصاحبه نگارنده با احمد صفری، خرم‌آباد، ١٦ تیر ۱۳۹۹.

۵. انجمن انصارالحجه در مرداد ۱۳۵۲ صورت رسمی پیدا کرد و اعضای آن از مذهبیان خیّر و تا اندازه‌ای متمول بودند که ضمن برآورده کردن نیازهای خویش می‌توانستند به نیازمندان نیز کمک کنند. آنها بیشتر کسبه اهل بازار و کارمندان دولت بودند. کمک‌های خود را طی سازمان منظم که به‌طور معمول هر دوشنبه یک‌بار جلسات آن در منزل یکی از اعضا برگزار می‌شد، جمع‌آوری می‌نمودند و طبق برنامه‌ای مشخص میان افراد واجد شرایط و نیازمند تقسیم می‌کردند. زنان بی‌سرپرست، کودکان یتیم، خانواده‌های زندانیان، معلولین و دیگر نیازمندان، دریافت کنندگان کمک‌ها بودند که به‌صورت نقدی و اجناس به آنها داده می‌شد. هیئت انصارالحجه پس از تبعید شهید مدنی تا ۱۳۵۸ نیز ادامه داشت و طی این مدت توانست نزدیک به ۹۰ خانوار را تحت پوشش خویش قرار دهد. سامان سپهوند، میان لشکر هجران: خاطرات آیت‌الله عباسعلی صادقی قهاره، پیشین، ص ۱۹۸؛ حمیدرضا دالوند، انقلاب اسلامی در لرستان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۵، جلد دوم، صص ۱۰۹-۱۰۸.

٦. نعمت‌الله پورمند فرهنگی بازنشسته خرم‌آبادی هستند. ایشان از انقلابیون خرم آباد می‌باشند که ارتباط فراوانی با شهید مدنی داشتند و حتی در زمان تبعید ایشان در نورآباد ممسنی و گنبد کاووس هم به دیدار ایشان می‌رفتند.

۷. مصاحبه نگارنده با نعمت‌الله پورمند، قم مقدس، ٢٦ خرداد ۱۳۹۹.

۸. مصاحبه نگارنده با محمود صفری، خرم‌آباد، ۳۱ خرداد ۱۳۹۹.

۹. مصاحبه نگارنده با ابوالقاسم صفری، خرم‌آباد، ١٦ تیر ۱۳۹۹.

۱۰. سید فرید قاسمی، خرم‌آباد شناسی، خرم‌آباد، انتشارات افلاک، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۷۱.

ایشان شب‌ها عده‌ای از ثروتمندان را دعوت می‌کردند و از آنها پول می‌گرفت. به وسیله عده‌ای برنج، روغن، گوشت و مواد غذایی را می‌فرستادند در خانهٔ محرومین. فقرا را طبق برنامه به وسیلهٔ اشخاص شناسایی کرده بودند و به خانوارهایی که بی‌بضاعت و بی‌سرپرست بودند، پول می‌دادند. اسم این فعالیت را گذاشتند: انصار الحجه، یاران حضرت ولی‌عصر یا امام. در جلساتی که آیت‌الله مدنی تشکیل می‌داد، خیلی کم شرکت می‌کردم. شبی که من هم در خدمتش بودم، از متمکنین دعوت کرده بود و موعظه‌شان می‌کرد که بیشتر پول بدهند و به فقرا کمک کنند... شخصیت شهید مدنی خیلی جذاب بود. پولدارها را یک طور جذب می‌کرد، جوان‌ها را یک طور دیگر.»[1]

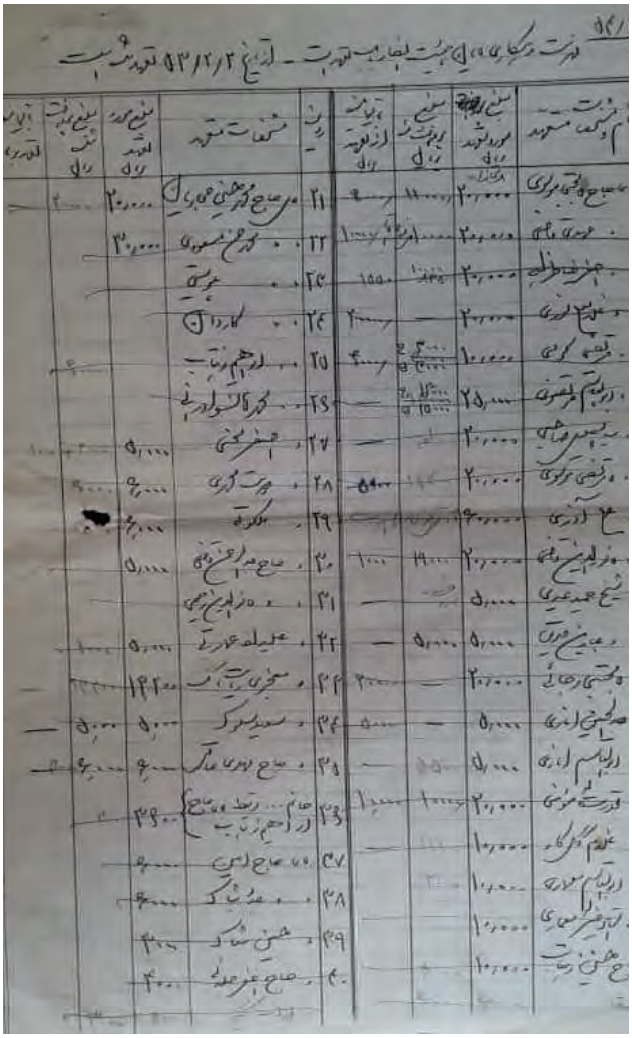

تصویر منتشر نشده دفتر اندیکاتور پرداختی‌های انجمن انصارالحجه خرم‌آباد ۱۳۵۳

۵-۶. تلاش برای تأسیس بانک اسلامی در نورآباد

آیت‌الله مدنی در دوران تبعید در نورآباد ممسنی سعی در راه‌اندازی بانک اسلامی داشتند. در یکی از اسناد مربوط به ناحیه ژاندارمری فارس (گروهان ۷) به شماره: ۴۰۱/۵۰/۱۱۸/۳۱ آمده است: «مقام عالی را آگاه می‌سازم گزارش

۱. سامان سپهوند، میان لشکر هجران: خاطرات آیت‌الله عباسعلی صادقی قهاره، قم، نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۱۳۹.

هنگ ژاندارمری کازرون حاکیست: تعدادی از اهالی کازرون مقیم شهرستان نورآباد ممسنی بنامان: میرزا هاشمی، حاج پایان، محمدحسن پاکدلان، فیروزی خیاط، غلامرضا خسروی، حاج کرامت صادقی، احمد رضازاده، حاج محمد پیوندی با تبعیدی فوق-آیت‌الله مدنی معاشرت دائم نموده که از طریق پاسگاه نورآباد در مورد رفتار و معاشرت آنان مذاکره و لیکن نامبردگان ترتیب اثری نداده و همچنان به رفت و آمد خود ادامه می‌دهند. اخیراً اشخاص فوق‌الذکر با طرح برنامه قبلی بساط نماز را در منزل وی برپا نموده و تصمیم دارند با راهنمایی اشخاص مذکور بانک اسلامی برای کمک به افراد بی‌بضاعت منطقه تشکیل داده و هم‌اکنون نیز مبلغ سی هزار تومان برای این منظور جمع‌آوری نموده‌اند.»[1]

٦-٦. تأسیس حوزه علمیه در کشور ترکیه

شهید آیت‌الله مدنی در هر مکان و زمانی به فکر سازندگی و ساخت نهادهای مفید برای جامعه و دین اسلام بودند. ایشان در طول اقامت کوتاه در ترکیه، اقدام به تأسیس مدرسه علمیه کردند. در یکی از خاطرات آمده است؛ «حاج‌آقا مدتی هم در ترکیه بودند و در منطقه شیعه‌نشین ترکیه حوزه‌ای تأسیس کردند که بعدها ما در قم خیلی از این طلبه‌ها را که از ترکیه می‌آمدند، دیدیم. به‌هرحال، ایشان فراملی و فرامنطقه‌ای عمل می‌کردند.»[2]

با وجود گذشت زمان زیاد این مسجد همچنان در مرکز ترکیه وجود دارد و به مناره مدنی مشهور است. البته شهید مدنی با سفارش آیت‌الله حکیم برای تبلیغ مذهبی وارد ترکیه شدند و در آن زمان، سیاست‌های حکومت ترکیه چندان با فعالیت‌های مذهبی همخوانی نداشت و همین امر منجر به تعقیب شهید مدنی و فرار ایشان از ترکیه شد.[3]

۷. ویژگی‌های شهید مدنی در نهادسازی‌های عام‌المنفعه

شهید مدنی عرفان را در زندگی اجتماعی خود پیاده کرده بود؛ اگر عرفان به معنای بیداری است پس بیداری در ساحت زندگی اجتماعی معنادار است. بیداری در ساحت اجتماعی به معنای موضع خویش را در عالم شناختن، بیدار سرنوشت خود و امت خود بودن، جامعه الهی ساختن و در صحنه‌های اجتماعی حضور داشتن است. شهید مدنی عرفان را از سطح روابط فردی به سطح جامعه و سیاست آورد. به‌عبارتی دیگر، شهید مدنی با بهره‌گیری از معنویت وارد صحنه اجتماع شد. او همانند برخی از عالمان نبود که دینداری را در فاصله گرفتن از سیاست و بی‌اعتنایی در برابر سرنوشت انسان‌ها و جامعه می‌جویند، بلکه به فعالیت اجتماعی می‌پرداخت. او مردم را صاحبان اصلی انقلاب می‌دانست

---

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین.

۲.میرهاشم میری، «گفت و شنودی با حجت‌الاسلام والمسلمین حسینعلی بنکدار»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص ۵۸.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل بهاءالدینی، قم مقدس، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

و خدمت به مردم و بندگان خدا را عبادت می‌شمرد. تأسیس مؤسسات برای کمک به محرومان و صندوق‌های قرض‌الحسنه بخشی از فعالیت‌های اجتماعی ایشان بود.[۱]

با توجه به این توضیحات، در این بخش الگوی شهید مدنی در ساخت نهادهای عام‌المنفعه و تلاش‌های رفاهی، عمرانی و توسعه‌ای بررسی می‌شود.

۱-۷. وقف کردن خود برای مردم

شهید مدنی خود را وقف مردم و جامعه می‌دانست و از هیچ خدمتی در این راه دریغ نمی‌کرد. در اماکن تبعیدشان و یا محل‌هایی که به‌طور موقت رفته بودند، آثاری از خود باقی گذاشتند. به‌عنوان نمونه، در همدان مسجد و بیمارستان مهدیه و صندوق قرض‌الحسنه، مؤسسات تعاونی امور مستمندان و... بنا گذاشتند. ایشان می‌فرمودند: «ما هر جا که مؤسسه تعاونی خیریه تأسیس کردیم، سعی داشتیم که صرفاً کمک مالی نباشد. درواقع نمی‌خواهیم گداپروری شده باشد. منظور این است که اشخاص و یا خانواده‌هایی که از نظر مادی سقوط کرده یا در تنگنای مادی قرارگرفته‌اند، زیر بغل آن‌ها گرفته شود و ضمن رفع مشکل مالی آن‌ها، احتیاجات دیگر آن‌ها نیز برطرف شود. مثلاً اگر فرزندانی دارند که قدرت کار ندارند، باید به مدرسه و دبیرستان فرستاده شوند و حتی اگر نیاز به ادامه تحصیل در دانشگاه و بالاتر است، باید اسباب تحصیل آن‌ها فراهم گردد و یا اگر دختر و دخترانی در خانه دارند که باید هنر خیاطی و گلدوزی و سایر هنرهای دستی را فراگیرند، به آن‌ها نیز در این زمینه کمک شود و برای نمونه فرمودند: اوایل تأسیس صندوق قرض‌الحسنه همدان یک کاسب آبرومند و محترم را رفقا معرفی کردند که به او کمک بلاعوض مختصری بشود. من[۲] گفتم مناسب است که یک وام طویل‌المدت به او بدهیم، به‌طوری که تا یکی دو سال اصلاً قسطی ندهد و بعد از آن اقساط کمی بپردازد که هم آبرویش خریده شود و هم او را به تحرک و فعالیت بیشتر وادار کنیم. دوستان همدانی پذیرفتند و وام مناسبی در اختیار او قرار دادند. پس از چند سال یک‌بار سراغ همان شخص کاسب را گرفتم. رفقا گفتند: بحمدالله وضعش خوب شده است. وامی را که دریافت کرده، سرمایه خود قرار داده و در این فاصله ۴-۵ دختر خود را شوهر داده و اقساط خود را نیز تا حدودی پرداخته است و خیلی هم خوش‌حسابی می‌کند. من به دوستان گفتم: اگر در طول خدمات خود فقط همین یک مورد را می‌داشتید، کافی بود تا اثرات عینی خدمت خود را مشاهده کنید.»[۳]

در خاطراتی که از فعالیت‌های اجتماعی شهید مدنی آمده است، به این نکته اشاره شده است که؛

---

۱. سید شهاب‌الدین حسنی، «تجلی عرفان در متن زندگی با تأکید بر اندیشه‌های شهید مدنی»، ویژه‌نامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، دانشگاه خوارزمی، مهر ۱۳۹٤، صص۳۱-۳۰.

۲. اشاره به حجت‌الاسلام بروجردی داماد شهید مدنی دارند.

۳. صادق گل‌زاده، «حیات طیبه شهید فضیلت: برگرفته از خاطرات حجت‌الاسلام بروجردی»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص٤٤.

«آقا احترام خاصی به مردم قائل بودند. ایشان تمام‌وقت در اختیار مردم بودند فقط زمانی که برای مراسم می‌رفتند، درب منزل ایشان بسته می‌شد و یا وقتی‌که ناهار صرف می‌کردند، ما درب منزل را می‌بستیم. ایشان توصیه می‌فرمودند: در حین غذا خوردن اگر کسی در زد و کاری داشت او را برنگردانید و به داخل دفتر راهنمایی کنید. ایشان به تمام مشکلات مردم نظیر مسکن، مالی و زندگی و حتی معضلات آن‌ها شخصاً با دل و جان گوش می‌دادند و رسیدگی می‌کردند. ایشان آن‌قدر زندگی خود را صرف و وقف رسیدگی به امور مردم می‌کردند که روزی آیت‌الله مشکینی که به منزل ایشان آمده بودند و این همه فعالیت ایشان را دیدند، از ما خواستند که نگذاریم آیت‌الله مدنی خودشان را به خاطر مسائل کوچک و مشکلات جزئی مردم این‌قدر خسته کنند. وقتی کسی از اطرافیان ایشان در رسیدگی به کارهای مردم سستی از خود نشان می‌داد، ایشان فوق‌العاده ناراحت می‌شدند و متذکر می‌شدند که باید به کارهای مردم که مراجعه کرده‌اند، تا آنجا که امکان دارد رسیدگی کرد و به خاطر همین مردم هم علاقه خاص و بسیار شدیدی به این شهید گران‌قدر داشتند که شرکت عظیم و سیل‌آسای مردم در مراسم تشییع پیکر پاک این شهید بیانگر اوج علاقه مردم به معظم‌له بود.»[1]

شهید مدنی در ارتباط با مردم رحم و عطوفت داشت و برای رفاه حال مردم، تلاش زیادی می‌کرد؛ «یک عامل در شهید مدنی دوست داشتن مردم است، شما فرزندتان را دوست دارید، و تلاش می‌کنید، برای رفاه حال او همه کار بکنید. اگر این محبت نسبت به خلق خدا باشد، همین راه را تعقیب می‌کنید. بنابراین عامل اولی که سبب می‌شود، انسان نسبت به مردم نرمی نشان دهد و خدمت کند، محبت به آن‌هاست. اما عامل دیگر مفاد آیه شریفه است: ان کان آباءکم و ابناءکم....، طرف دیگر خدا و دین خداست، هرچه من بچه‌ام را دوست داشته باشم، دینم را باید بیشتر از آن دوست داشته باشم. این دو عامل وقتی در شخصی جمع شد، هم نسبت به مردم محبت می‌کند و هم نسبت به دشمن دین عداوت می‌کند. این دو عامل محبت به مردم و محبت به دین، وقتی محقق شود، برنامه‌های الهی قابل تحقق است. انبیا، پیامبر اسلام و مولا امیر مؤمنان این راه را پیمودند.»[2]

وقف زندگی برای مردم، مصداق مردمداری شهید آیت‌الله مدنی است. همان‌طور که ذکر شد؛ «آیت‌الله مدنی(ره) بسیار مردمدار بودند و همان‌طور که پیشتر عرض کردم بیشترین وقت خود را صرف رفع مشکلات توده مردم می‌کردند و هرکس در هر موقعیتی می‌توانست برای مشکل و حاجتش به خود ایشان مراجعه کرده و مشکلش را درمیان گذارد. درمانگاه مهدیه همدان، مؤسسه قرض‌الحسنه مهدیه، دارالایتام و....ازجمله نمودهای مردمداری شهید در همدان است و حتی در زمان حضور در دره مرادبیگ هم ساخت یک مسجد، کتابخانه و... را مورد پیگیری قرار دادند و این روند در هر شهر و استان حضور ایشان تداوم داشت و آثار بسیاری از این عملکرد ایشان برجا مانده است.»[3]

---

۱. بنیاد شهید و امور ایثارگران، ذریه طیبه، تبریز، بنیاد شهید و امور ایثارگران و شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷، ص۳۰.

۲. مصاحبه آرشیوی با حسین شریفی.

۳. مصاحبه آرشیوی با حجت‌الاسلام سید محمدحسن موسوی.

۲-۷. توجه به رضایت الهی در خدمات اجتماعی

شهید مدنی انسانی کامل و مجموعه‌ای از تعهد و التزام بود. او تکلیف‌گرا بوده و در انجام هر وظیفه‌ای چه جزئی و چه کلی به یکسان برخورد می‌کرد و به خاطر تعهد و التزامی که داشت دیگر هیچ مسئله‌ای برایش مشکل نبود و چون مجاهدی جان‌برکف تمام مرزها را می‌شکست و تمام رسومات و تشخصات را زیر پا می‌گذاشت و در حالتی قرار می‌گرفت که جز خدا و طاعت او و وفاداری به تعهدات خویش چیزی نمی‌دید و حس نمی‌کرد. در زندگی او، خستگی در خدمت به خلق مفهومی نداشت.[۱]

لاجرم، شهید مدنی در عمل اخلاص داشت و رابطه خالصانه‌ای با مردم داشتند.[۲] حاج سیدجواد حجازی اشاره می‌کند؛ «شهید مدنی در رفع مشکلات مردم خیلی کوشا بود. هیچ‌وقت از کار احساس خستگی نمی‌کرد، زیرا هدفش رضای خداوند بود.»[۳] محمدعلی ساریخانی در زمینه خلوص نیت شهید مدنی در امور اجتماعی اشاره می‌کند؛

> «مردم ایشان را به‌عنوان آقای مدنی و یک انقلابی و بسیار خداترس و پرهیزگار می‌شناختند. آقای مدنی خلوص و حسن نیت داشت. مغرض نبود. غل‌وغشی نداشت. مردم هم ایشان را بسیار دوست داشتند.»[۴]

ایشان در کارهای خیر همواره کرامت و عزت طرف مقابل را حفظ می‌کردند و کارها را برای رضایت خدا انجام می‌داد؛ «وقتی کسی به ایشان مراجعه می‌کرد به حدی مخلص بود که سعی‌اش بر این بود که کار خیر را پنهانی انجام دهد. چون منظورش فقط خدا بود و با پیروزی انقلاب برای خودش مرتبه خاصی قائل نبود و هر چه را که داشت را برای خدا می‌دانست.» [۵]

پشتکار و حمیت دینی آیت‌الله مدنی ناشی از نگرش الهی و توحیدی ایشان بود. باور به زندگی پس از مرگ، عاملی بود که ایشان از تمام توان خود برای خدمت بهره بگیرد و از هر فرصتی برای خدمت به خلق‌الله استفاده کند. در بخشی از خاطرات علی آقامحمدی آمده است: «همیشه منتظر مرگ بود و مرگ را مهمانی می‌دانست که ناخواسته سر می‌رسد. او منتظر ورود این مهمان به خانه خود بود. این انتظار، انتظاری واقعی بود. گاهی ایشان آن‌قدر خسته می‌شد، که دست خود را زیر سر می‌گذاشت و به همان شکل به خواب می‌رفت، یک‌مرتبه کسی وارد می‌شد، ظرف

---

۱. صادق گل‌زاده، آینه اخلاق و عرفان، یادنامه دومین شهید محراب حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص۳۲٤.

۲. محمدحسین سلیمانیان، «مثل کوه استوار، مثل آب زلال»، ویژه‌نامه قانلی محراب، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی،۱۳۹۰، ص۵.

۳. سیدجواد حجازی، «خاطراتی از شهید محراب آیت‌الله مدنی»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص۷٤.

٤. محمدعلی ساریخانی، «شهید مدنی و مدیریت بحران‌ها»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص۷٦.

۵. مصاحبه آرشیوی با محمدعلی پرزاد.

چند دقیقه که هنوز به خواب عمیقی نرفته بود، بیدار می‌شد، کار و وظیفه‌اش را انجام می‌داد و مسائل او را دنبال می‌کرد. با وجود اینکه سن ایشان سن قابل اعتنایی بود و نمی‌شد این‌گونه توقع داشت، اما ایشان این‌گونه بود.»[۱]

۳-۷. ابتکار و خلاقیت در امور عمرانی و رفاهی مردم

مرحوم شهید مدنی سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در همدان تشریف داشتند. ایشان کارهای خیر زیادی در این استان انجام دادند که خیلی از طرح‌های اجرا شده از ابتکارات ایشان است؛[۲]ساخت مسجد مهدیه، درمانگاه مهدیه و دارالایتام نمونه‌هایی از این طرح‌ها است. ایشان در زمینه‌های مختلف سعی می‌کردند با خلاقیت و ابتکارات خود نظیر بهره‌گیری از سرمایه‌های مردم برای تأسیس قرض‌الحسنه، جمع‌آوری کتاب برای احداث کتابخانه، ساخت مسکن برای طلاب، احداث درمانگاه با استعانت از نیروهای مذهبی و متخصص و... به مردم کمک نمایند و در این مسیر، حلقه واسط بین نیروهای توانمند و عامه مردم بودند تا از این طریق، مشکلات اجتماعی را برطرف کنند.

٤-۷. هدف کارگشایی در تأسیس نهادها و مراکز رفاهی/ عمرانی

شهید مدنی همواره در اجتماع و در کنار مردم بود. به یک معنا، «ایشان با جوان‌ها، جوان بود، با مجتهد، مجتهد بود. اجتماعی بود و با مردم زندگی می‌کرد و در بین مردم حضور داشت. گوشه‌نشین نبود.»[۳] هدف اصلی شهید آیت‌الله مدنی از فعالیت‌های خیرخواهانه و عام‌المنفعه در عرصهٔ اجتماع، بهبود وضعیت مردم بود.[۴] حاج سید جواد حجازی اشاره می‌کند؛ «شهید مدنی به کارگشایی افراد توجه بسیار داشت و با تأسیس درمانگاه و مؤسسات قرض‌الحسنه نظرات خود را همگانی می‌کرد.»[۵]

برای برون‌رفت از مشکلات اجتماعی و کارگشایی از وضعیت نابسامان در امور مختلف، شهید مدنی همواره در صحنه بودند و از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند: «شهید مدنی هرجا که احساس می‌کردند باید شخصاً وارد کار شوند، این کار را انجام می‌دادند و پیش‌قراول بودند. این‌گونه نبود که بنشینند و دستور بدهند که مردم وارد صحنه شوند. خودشان اولین کسی بودند که وارد صحنه می‌شدند. این ویژگی شخصیتی ایشان بود.»[۶]

جلال دوروزی[۷] نیز ذکر می‌کند؛ «احداث درمانگاه مهدیه، دارالایتام مهدیه، صندوق قرض‌الحسنه مهدیه و... همه ازجمله آثار مردمی است که آیت‌الله مدنی برای کسب رضای خدا و رفاه حال عموم مردم به‌ویژه قشر مستضعف

---

۱. علی آقامحمدی، «خداباوری و ولایت‌محوری در شخصیت شهید مدنی»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، ص ۸.

۲. مصاحبه آرشیوی با احمد خوش خاضع.

۳. مصاحبه آرشیوی با آیت‌الله سید رضا فاضلیان.

٤. علی اکبری مزدآبادی، سیداسدالله: خاطراتی از شهید مدنی، تهران، نشر یازهراء، ۱۳۹۳، ص ۱۸۷.

۵. سیدجواد حجازی، «خاطراتی از شهید محراب آیت‌الله مدنی»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص۷۳.

٦. مصاحبه با توقع همدانی.

۷. جلال دوروزی معروف به عرب‌زاده، فرزند شهید محمدحسین عرب‌زاده هستند.

ایجاد کرده بودند. عنایت خداوند بود که مردی در این سن‌وسال هم مبارزه با طاغوت و هم رسیدگی به حال مردم و هم تهذیب نفس و...را هم‌زمان مدیریت می‌کردند.»[۱]

۵-۷. عمل کردن به دانسته‌ها و اندیشه‌ها

شهید آیت‌الله مدنی به هر شهری که تبعید می‌شد، پایگاه مردمی عجیبی پیدا می‌کرد به نحوی که ساواک مجبور می‌شد او را به شهری دیگر تبعید کند. صداقت و ساده‌زیستی ایشان مردم را جذب می‌کرد و مردم او را افزون‌بر اهل علم و اهل ذکر، اهل عمل هم می‌دانستند.[۲] اهل عمل بودن شهید مدنی به این معنا است که صرفاً سخنرانی نمی‌کرد یا شعار رفع محرومیت و توسعه‌یافتگی نمی‌داد، بلکه به شعارها و حرف‌های خود عمل می‌کرد؛ همین امر باعث می‌شد تا ایشان از منظر مردم، چهره‌ای محبوب باشد و مردم با وی در کارهای عمرانی همراهی کنند و این همبستگی و همدلی بین شهید مدنی و عامه مردم، به خاطر عالمِ عامل بودن ایشان بود. اگر آیت‌الله مدنی حرف می‌زدند و به حرف‌های خود عمل نمی‌کردند، هرگز مردم وی را در ساخت نهادهای عام‌المنفعه حمایت مادی و معنوی نمی‌کردند. احمد خوش‌خاضع اشاره می‌کند که شهید مدنی همواره در کارها صداقت داشت و اگر چیزی بر روی زبان می‌آورد به آن‌ها عمل می‌کرد؛

«شهید آیت‌الله مدنی عالم عامل بود یعنی به تمام چیزهایی که می‌گفت عمل می‌کرد و بسیار خوش‌اخلاق و شوخ‌طبع بود اما در عین حال بسیار عارف بود. شهید ابعاد زیادی داشتند؛ هوای نفس نداشت، هرچه می‌گفت صداقت بود و به دنیا بی‌اعتنا بود، برای دنیا کار نمی‌کرد و تمام غصه‌اش این بود که اسلام به‌خصوص تشیع در تمام دنیا گسترش پیدا کند.»[۳]

از آنجایی که شهید مدنی به حرف‌های خود عمل می‌کرد، دامنه نفوذ کلامش بسیار زیاد بود؛ «اگر فرد گرسنه و فقیری به ایشان مراجعه می‌کرد به او کمک می‌کرد و حتی غذای خودش را به او می‌داد. حرف‌های ایشان بر روی همه تأثیر می‌گذاشت، چون خودش عامل به آن‌ها بود. بسیار باتقوا بود.»[۴]

۶-۷. توجه به قشر مستضعف و محرومان جامعه

توجه به نیازهای معیشتی قشر محروم جامعه و تشویق و ترغیب ثروتمندان به رفع نیازهای آنان از دیگر موضوعاتی بود که سبب شد شهید مدنی نسبت به راه‌اندازی صندوق قرض‌الحسنه مهدیه و مؤسسه دارالایتام اقدام کند.[۵]

---

۱. مصاحبه آرشیوی با جلال دوروزی.

۲. ابوالقاسم یعقوبی، «شهید مدنی مرید امام و مراد مردم»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص۶۱.

۳. مصاحبه آرشیوی با احمد خوش‌خاضع.

٤. مصاحبه آرشیوی با علی ویسی.

۵. سید محمد کاظم حجازی، «آیت‌الله مدنی را باید شناخت تا بتوان به جامعه شناساند»، روزنامه همدان پیام، شهریور۱۳۹۷، ص۳.

آیت‌الله نصرالله شاه‌آبادی معتقد بود که شهید مدنی دارای هنر مردمداری و دینداری بود.[۱] در همین راستا، آیت‌الله مدنی ضمن تقابل با مرفهان بی‌درد و اقشاری که صرفاً به فکر پول و مادیات هستند، حامی مستضعفان و محرومان جامعه بود.[۲]

احد منبع‌جود،[۳] یکی از همراهان شهید مدنی در آذربایجان، اشاره می‌کند؛

«اصل فکر و ذکرش(شهید مدنی) مستضعفین بود. آن موقع هیئت مستضعفان و کمیته امداد هم بود اما ایشان مخصوص خودش برنامه‌هایی داشت. آدرس‌هایی می‌آوردند و گروه تحقیقی بود که می‌رفت بررسی می‌کرد و کمک می‌کردیم.»[۴]

میزان علاقه‌مندی شهید مدنی به برطرف کردن نیاز عامه مردم به‌گونه‌ای بود که تقاضاهای زیادی برای حضور ایشان در شهرستان‌های مختلف می‌شد. شهید مدنی برای برون‌رفت از شرایط نابسامان اجتماعی و وضعیت محرومیت در طبقات اجتماعی پایین، نیروهای انسانی ماهر و متعهدی را پرورش دادند. حجت‌الاسلام رضا حق‌طلب[۵] اشاره می‌کند:

«گاهی خود ایشان تعبیر می‌کردند: در بسیاری از شهرستان‌ها که رفت‌وآمد داشتیم، افرادی را ساخته‌ایم، بسیار محکم آماده و مهیا برای مبارزه با منکرات و مفاسد و مبارزه با رژیم گذشته. ایشان قضایایی در همدان و آذرشهر داشتند و در خرم‌آباد که مردم آنجا تقاضا کرده و ایشان را برای اداره امور به آنجا برده بودند.»[۶]

آیت‌الله مدنی ضمن اینکه در سخنرانی‌ها، خطابه و توصیه‌های خود به حمایت از قشر مستضعف و مقابله با مستکبران و مستبدان داخلی و خارجی تأکید داشتند، در سیره عملی خود نیز تلاش می‌کردند تا هم‌سطح با افراد محروم جامعه زندگی کنند و هیچ‌گاه سبک زندگی خود را تغییر ندادند. به‌عبارتی دیگر، ایشان همواره به سبک افراد طبقه متوسط رو به پایین زندگی می‌کرد و خوردوخوراکش، مطابق سطح معیشتی مردم عادی بود و دائماً در فضای شخصی و عمومی به این مسائل توجه داشتند. در بخشی از خاطرات شفاهی مربوط به شهید مدنی آمده است؛ «ایشان با مردم ابراز همدردی کاملی داشت و همانند آنان، بلکه در سطح پایین‌تر از نظر مادی، زندگی می‌کرد. در اوایل جنگ وقتی دید مردم با کمبود نفت مواجه گردیده‌اند از آن استفاده نکرد و در سرمای سوزان تبریز با پوستین در برکردن، زندگی‌اش را گذراند. زمانی که همه نمی‌توانستند گوشت بخرند، او هرگز گوشت نمی‌خورد. شهید مدنی خانه‌اش قبله آمال محرومان و کعبه نیاز نیازمندان بود. او همانند پدری مهربان، سرانگشت لطف و عنایتش گره‌گشای مشکلات زندگی محرومان و تسلی‌بخش دردهای آنان بود.» آقای بهاءالدینی می‌گوید: «چیزهایی که ما در زندگی ایشان دیدیم فقط می‌توان در زندگی امیرالمؤمنین (ع) دید.» آیت‌الله مدنی در همدان مؤسسه‌ای برای کمک به محرومان داشتند. هرکس هرچه

---

۱. مریم محمدزاده هروی، شهدای محراب: شهید آیت‌الله مدنی، تهران، انتشارات آینور، ۱۳۹۳، صص ۷۴-۵۶.

۲. ملیحه نیکروش، «شهید مدنی و قیام عملی علیه ظلم مستکبرین»، سخن شهروند، سال چهارم، شماره۲۳، شهریور۱۳۹٤، ص۱۵.

۳. ایشان از همراهان همیشگی شهید مدنی در تبریز بودند و کارهای دفتری ایشان را انجام می‌دادند.

٤. به نقل از احد منبع‌جود، «درس‌هایی از زندگی شهید مدنی»، ماهنامه شاهد جوان، شماره٥٠٤، مهر۱۳۹۷، ص۳۵.

۵. ایشان از شاگردان آیت‌الله انصاری همدانی و از همراهان شهید محراب آیت‌الله مدنی بودند.

٦. مصاحبه آرشیوی حجت‌الاسلام رضا حق‌طلب.

می‌توانست از وسایلی که موردنیاز خانواده‌های مستمندان بود، می‌آورد و شب‌ها آن وسایل را با همکاری افراد می‌بردند و به خانواده‌های بی‌سرپرست تحویل می‌دادند و از آن‌ها دلجویی می‌کردند.»[۱]

در راستای همین مسئله، جایی دیگر به ساده‌زیستی شهید مدنی اشاره شده است که ایشان هرگز به سمت اسراف و زندگی تجملاتی گام برنداشتند؛

«شهید مدنی، انسان وارسته‌ای بود که هیچ‌گاه ساده‌زیستی را فراموش نکرد. زندگی بدون تشریفات، از ویژگی‌های بارز ایشان به‌شمار می‌آمد. شهید مدنی همچون فقیرترین مردم زندگی خود را می‌گذراند. این در حالی بود که امانتدار اموال مردم بود و از شهرهای بزرگ ایران، وجوهات شرعی می‌پذیرفت، ولی هیچ‌گاه از این وجوهات برای خود استفاده نکرد. زمانی که علت آن را پرسیدند، گفت: «خدا را شاهد می‌گیرم که تاکنون استفاده نکرده‌ام و استفاده نخواهم کرد». ایشان صرفه‌جویی را اساس کار خود ساخته بود و به مردم توجه خاصی داشت. هنگامی‌که مردم در مورد نفت دچار محدودیت بودند، از آن استفاده نمی‌کرد و با پوشیدن پوستین خود را گرم می‌کرد و زمانی که می‌دید مردم توان خرید گوشت ندارند، هرگز گوشت نمی‌خورد.»[۲]

۷-۷. تلاش مستمر و بی‌وقفه جهت رفع حوائج شهروندان

از نقاط قوت اخلاق اسلامی توجه به انسان‌ها، حس همکاری، نیکوکاری و تلاش برای خدمت‌رسانی به مردم- به‌ویژه خدمت به مؤمنان و صالحان- است. نگاهی اجمالی به آیات، روایات و سیره انبیا و اولیا به خوبی این امر را ثابت می‌کند که بعد از انجام واجبات، هیچ امری مانند نیکی و خدمت به بندگان خداوند باعث تقرب انسان به درگاه الهی نمی‌شود. بدین سبب است که انبیا و اولیای الهی، همواره در خدمت مردم بوده‌اند.[۳]

مفهوم خدمت‌رسانی در متون دینی را می‌توان در لابه‌لای مفاهیمی از قبیل: برآوردن نیازهای مؤمنان، ایجاد سرور در قلوب آنان، احسان، اهتمام به امور مسلمانان، اعانت مسلمین، یاری رساندن به گرفتاران، گشودن گرفتاری مؤمنان و مانند آن جست‌وجو کرد. این مفهوم گسترده شامل سودرسانی افراد نسبت به یکدیگر و یا همنوعان می‌شود و به‌صورت وام دادن، سیر کردن، پوشاندن، رفع گرفتاری از یکدیگر و نیز همکاری زن و شوهر در محیط خانه و خدمات عام‌المنفعه از قبیل مدرسه‌سازی، تأسیس دانشگاه، ساختن خوابگاه‌های دانشجویی، وقف کردن اموال برای محرومان و اقشار آسیب‌پذیر و... بروز می‌کند، چنانکه خدمت‌گزاری به مردم در نظام دینی به‌صورت نهادینه شده نیز نوعی دیگر از مصادیق خدمت‌رسانی است. به یک معنا، فلسفه وجودی حکومت دینی و حاکمیّت اسلامی، برقراری عدالت و خدمت گزاری به مردم، به‌ویژه محرومان و پابرهنگان است، تا اینکه تحت حمایت این حاکمیت، زندگی سالمی داشته، در آسایش و امنیت به سر برند؛ ستمی بر آنان روا نشود؛ حقی از آنها ضایع نگردد و به عزت و اقتدار اسلامی برسند.

---

۱. نعمت‌الله یوسفیان، «اسوه‌ها: فرزندم تو شهید می‌شوی! نگاهی به سیره عملی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی»، ماهنامه مربیان، سال اول، شماره۳، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۱۵.

۲. مصاحبه آرشیوی حجت‌الاسلام رضا حق‌طلب.

۳. سیدجواد حسینی، «خدمت به مردم»، بخش اول، مجله مبلغان، شماره ۱۱۳، فروردین ۱۳۸۸، ص ۲۳.

واگذاری و پذیرش مسئولیت‌ها نیز در اسلام، در راستای استقرار و گسترش عدالت اجتماعی و خدمت‌رسانی به همنوعان در همه عرصه‌های اجتماعی است و مسئولیت در نگرش اسلامی بار امانتی سنگین بر گرده افراد است که اگر نتوانند به شکل شایسته به مقصدش برسانند و حقش را ادا کنند، سخت مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. بنابراین، از نظر ارزشی و حسن فعلی کم‌تر عملی به پای خدمت به مردم می‌رسد. از نظر حسن فاعلی نیز هرکس برای اجتماع و مردم سودمندتر باشد، از بهترین مردم به حساب می‌آید. از رسول خدا(ص) پرسیدند: خدا چه کسی را بیشتر دوست دارد؟ فرمود: کسی که برای دیگران سودمندتر باشد.[۱]

آیت‌الله مدنی به مسئله خدمت به مردم توجه ویژه‌ای داشت و در مقام عمل، خادم ملت بودن را بر مقام دنیوی ترجیح می‌دادند. آیت‌الله العظمی سبحانی در این خصوص بیان می‌کند: «بررسی ابعاد زندگانی این عالم پارسا و تبیین ویژگی‌های برجسته اخلاقی ایشان، گام مهمی در ترویج ارزش‌های الهی به‌شمار می‌رود، آیت‌الله مدنی(ره) عمر شریفش را در راه اسلام صرف نموده و در مبارزه با طاغوت و انحرافات فروگذار نبود. همواره خدمت را بر مقام ترجیح می‌داد.»[۲]

شهید مدنی تأکید داشتند، نهادهای حکومتی باید رفتاری داشته باشند که «به درد مردم و نظام بخورد.»[۳] ایشان در خطاب به مسئولین می‌فرمایند؛ «باید به وظایف اسلامی خود عمل نمایند و با این همه تشریفات، مردم را معطل ننمایند و ما را مجبور نکنند که دست به اقدام جهاد بزنیم. افتخار ادارات به این است که به خلق خدمت کنند. از بیت‌المال مسلمین می‌خورند، باید به مسلمان‌ها خدمت کنند. تشریفات نکنند و مردم را معطل نکنند.»[۴]

در دورانی که مجلس خبرگان قانون اساسی دایر بود در یکی از جلسات بحثی به میان می‌آید مبنی بر اینکه به نمایندگان حقوق و حق‌الزحمه پرداخت شود. وقتی آیت‌الله مدنی این جمله را می‌شنوند با عصبانیتی خاص فریاد می‌زنند که مگر خدمت به مردم هم حقوق و مزایا می‌خواهد و به حالت اعتراض جلسه را ترک می‌کنند. این خصوصیات آیت‌الله مدنی باعث شد تا امام بهترین تعبیرها را درباره ایشان به کار ببرند و کار و فعالیت ایشان را برای نظام جمهوری اسلامی لازم بدانند.[۵]

شهید آیت‌الله مدنی را می‌توان شیفته خدمت دانست؛ زیرا برای خدمت به خلق خدا، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد و همواره ساعت‌های متوالی به رفع مشکلات مردم در شهرستان‌های مختلف می‌پرداخت. ایشان مشکلات مردم را با دلسوزی تمام پیگیری می‌کرد؛ «شهید مدنی (ره) همواره پیگیر امور زندگی مردم بودند و هرجا که حضور می‌یافتند منشأ برکت بودند چراکه مشکلات توده مردم را با دلسوزی پیگیری و رفع می‌کردند که مؤسسات قرض‌الحسنه، درمانگاه‌های خیریه، حسینیه، مسجد و... از آثار همین مردم‌دوستی ایشان است. در همدان با همین روند، افراد بسیاری مرید مخلص

---

۱. نعمت‌الله یوسفیان، «خدمت‌رسانی از منظر اخلاق اسلامی»، مجله حصون، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۳.

۲. پیام حضرت آیت‌الله سبحانی به همایش بزرگداشت آیت‌الله مدنی در آذربایجان، مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۹۹.

۳. نرجس اسکندریان و دیگران، آقا سیداسدالله، همدان: نشر اقلیم دانش، ۱۳۹۵، ص۵۰.

٤. سخنرانی شهید آیت‌الله مدنی در خطبه آخرین نماز جمعه در ۲۰ شهریور ۱۳٦۰؛ سید محمدجواد قربی، بایسته‌های حکومت اسلامی در افکار و بیانات شهید مدنی، پیشین، صص ۲۱-۲۰.

۵. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ٤٤-٤۳.

شهید شده بودند.»[۱]

در خصوص تلاش مستمر و بی‌وقفه شهید مدنی برای برطرف کردن مشکلات شهروندان نقل شده است؛ «آن شهید بزرگوار شیفته خدمت به بندگان خدا بود و در این راه هیچ‌گاه احساس خستگی نمی‌کرد و همواره به آن سفارش کرده، می‌فرمود: ما را که دوباره به دنیا نمی‌آورند، همین یک دفعه است که باید کمال استفاده را از آن ببریم. ازاین‌رو، پس از اینکه از جانب امام (ره) مأمور رسیدگی به امور تبریز و چند شهر دیگر شد، خانواده‌اش را با خود نمی‌برد. او می‌گفت: من اگر این‌ها را به تبریز بیاورم باید روزی یکی دو ساعت وقتم را صرف این‌ها کنم، درحالی‌که این دو ساعت را می‌توانم به مردم خدمت کنم! یکی از دوستان شهید مدنی می‌گوید: به خدمت امام (ره) عرض کردم که آقای مدنی در شبانه‌روز سه ساعت استراحت می‌کند. امام فرمود: اگر ماها و مدنی استراحت کنیم چه کسی کارها را انجام دهد؟ مدنی دست راست من است.»[۲]

جلیل بوجار[۳] در خصوص تلاش مداوم و خستگی‌ناپذیر شهید مدنی اشاره می‌کند؛ «شهید آیت‌الله مدنی حامی ضعفا و فقرا بود که تشکیل مجموعه مهدیه در این راستا بود. مجاهد خستگی‌ناپذیر و مقاوم بودند که همواره در راه اسلام حرکت می‌کردند و بر گردن همهٔ مردم همدان حق دارند.»[۴] در خاطره‌ای دیگر آمده است؛

«شهید آیت‌الله مدنی بی‌وقفه مشغول کار بود و هر ساعتی که فرد نیازمند و گرفتار برای کمک به در منزل ایشان می‌آمد وقت یا بی‌وقت، به مشکل او رسیدگی می‌کرد. حتی اگر سر سفره بود سراسیمه می‌آمد و به کار تک‌تک افراد رسیدگی می‌کرد. جان و وجود انسان‌ها برایش بسیار ارزشمند بود.»[۵]

۸-۷. ترغیب مردم به فعالیت‌های عام‌المنفعه

شهید آیت‌الله مدنی در امور اجتماعی مشارکت بسیاری داشت و گره‌های متعددی را به دست، سخن و کلام نافذش می‌گشود.[۶] سید اسدالله مدنی همواره از تمامی فرصت‌ها نظیر سخنرانی‌های مذهبی در مسجد برای ترغیب مردم به فعالیت‌های عمرانی بهره می‌گرفت و تلاش می‌کرد تا با روشن‌سازی افکار مردم نسبت به صدقه، انفاق، خیریه و... سطح فعالیت‌های عمرانی و عام‌المنفعه را گسترش دهد. ازاین‌رو، «شهید مدنی در درجه نخست انسان مطیع پروردگار بود و آنچه خداوند مقرر کرده بود، مصلحت انسان می‌دانست و اطاعت از خدا را اساس زندگی خود قرار داده بود. هیچ‌گاه در انجام تکلیف احساس تردید نمی‌کرد و در انجام وظیفه هیچ مانعی را به رسمیت نمی‌شناخت و همه موانع

---

۱. مصاحبه آرشیوی با حجت‌الاسلام سید محمدحسن موسوی.

۲. نعمت‌الله یوسفیان، «اسوه‌ها: فرزندم تو شهید می‌شوی! نگاهی به سیره عملی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی»، ماهنامه مربیان، سال اول، شماره۳، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۱۵؛ غلامعلی رجائی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (س)، تهران، عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۹۲، جلد٤، ص ۱۸.

۳. از چهره‌های سیاسی و انقلابی استان همدان هستند که در دوران اقامت شهید مدنی در همدان، در همسایگی ایشان بوده و در امور سیاسی از ایشان تبعیت می‌کردند.

٤. مصاحبه آرشیوی جلیل بوجار.

۵. مصاحبه آرشیوی سید رضا موسوی.

٦. مصاحبه آرشیوی علی‌اکبر نظری.

را در مسیر آن قابل‌رفع می‌دانست، در این زمینه نتیجه هم برای او مهم نبود، نمونه‌های بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد. آیت‌الله مدنی هر وقت که احساس می‌کرد، مردم در مشکلات هستند؛ چه این مشکلات فقر و معیشت و مسائل مادی بود و چه این مشکلات مسائل روحی و فکری و اندیشه‌ای، با همه آنچه در توان داشت، بدون توجه به کم‌وزیاد بودن یا در شأن وی بودن یا نبودن اقدام می‌کرد. ایشان در همدان صندوق قرض‌الحسنه راه‌اندازی کردند که مؤسسه مهدیه همدان نام دارد و هنوز هم فعالیت می‌کند. ایشان با چاپ قبض‌های یک تومانی و فروش آن‌ها کار را آغاز کردند. کار شخصیتی مانند آیت‌الله مدنی این بود که هر روز و شب به منبر برود و مردم را تشویق کند که این قبض‌ها فروخته شود که حتی بعضی از اوقات موجب هتک ایشان می‌شد، ولی واقعاً این مسائل برای ایشان هیچ اهمیتی نداشت، بلکه آنچه مهم بود این بود که بتواند این صندوق را دایر کند، یا در زمینه ایجاد مراکزی برای نگهداری یتیمان، در همه‌جا اقدام کردند؛ دارالایتام جایی است که ایشان بنا گذاشت و شکل داد و به وجود آورد، یا در زمینه کمک به خانواده مستضعفین پرتلاش بود و خانه‌های ارزان قیمت از ابتکارات ایشان بود که دایر کرد و می‌ساخت و به افرادی که محتاج بودند، واگذار می‌کرد.»[1]

استفاده از ظرفیت مردم برای تأمین مالی نهادهای خیریه یکی از ابتکارات شهید مدنی بود و با این کار، خیلی از مشکلات را بدون توجه به شرایط دولت حاکم برطرف می‌کرد؛ «در همان جلسه اول که شهید مدنی درباره این سه موضوع-ساخت دارالایتام، مسجد و درمانگاه مهدیه- صحبت کردند دکتر معز در گوش من گفتند؛ «این آقا خیال می‌کند ما با صلوات می‌توانیم درمانگاه و زمین آن را تهیه کنیم و یا دکتر بیاوریم و دوا بخریم. با صلوات که نمی‌شود، پول می‌خواهد.» ایشان به شهید مدنی گفتند: «آقاجان این‌ها که گفتید پول می‌خواهد. حاج‌آقا هم فرمودند: «برای شش ماه چقدر احتیاج دارید.» دکتر معز با من مشورت کرد و گفتیم: ۳۰۰ هزار تومان. البته این مقدار پول برای سال ۴۰ خیلی زیاد بود. شهید مدنی گفتند: «من این پول را می‌دهم.» جلسه که تمام شد شهید مدنی گفتند: «مردم را خبر کنید تا روز جمعه در حیاط مسجد مهدیه جمع شوند. من کارشان دارم». ما هم یک عده زیادی از مردم را خبردار کردیم. ایشان به مردم فرمودند: «می‌خواهیم درمانگاه خیریه به نفع مردم درست کنیم، برای مردم بیچاره‌ای که جایی برای درمان خود و خانواده‌شان ندارد. هرکس می‌تواند نقداً کمک کند، هرکس ندارد تعهد داده بعداً پرداخت کند.» همان جلسه نقداً ۵۰۰ هزار تومان جمع‌آوری شد. ایشان ۳۰۰ هزار تومانش را به ما دادند. بعد از این من و دکتر معز گفتیم چطور با این پول زمین بخریم و برای باقی مخارج چه کاری کنیم؟ مردم جمع شده و زمین فعلی درمانگاه مهدیه را خریدند و سندش را نیز به اسم آیت‌الله جلالی زده بودند. ایشان ما را صدا زدند و گفتند: «آن‌طرف خیابان مسجد هست من هم این‌طرف مسجد بسازم؟ نه. اینجا را به اسم درمانگاه می‌کنم تا شما درمانگاه بسازید» و همین کار را کردند. با محبت ایشان ما توانستیم زمین درمانگاه را رایگان به‌دست بیاوریم. از نظر مصالح و ساختن هم مردم کمک کردند. حاج سید علی موسوی معمار ما بود و تمام‌کارها را خودش می‌کرد. مصالح

---

۱. مصاحبه آرشیوی حجت‌الاسلام رضا حق‌طلب.

را هم ایشان می‌خریدند. ایشان این‌قدر آنجا کار کردند که در آخر ما رفتیم و به او گفتیم: «تو از کار و زندگی‌ات بازمانده‌ای. اجازه دهید ما چکی در وجه شما بنویسیم.» گفت: «باشد بنویسید». ما هم چکی به مبلغ صد هزار تومان در وجه ایشان نوشتیم. او چک را گرفته و پشتش نوشت به صندوق درمانگاه واریز شود. ما در ایشان مردانگی و گذشت بسیاری دیدیم.»[۱]

۹-۷. قاطعیت شهید مدنی در مدیریت مسائل اجتماعی

شهید مدنی بسیار قاطع و پیگیر کار بود و چیزی را که می‌خواستند حتماً انجام می‌شد.[۲] ایشان به‌خوبی شرایط مردم را درک می‌کرد و برای برون‌رفت جامعه از تباهی و فساد اجتماعی، قاطعیت داشتند و با کسی تعارف نمی‌کردند. توقع همدانی اشاره می‌کند؛ «در بحبوحه انقلاب که مردم از نظر معیشتی در تنگنا بودند برخی از گروه‌ها که متوجه این موضوع شدند، تلاش کردند برخی گروه‌های اجتماعی مانند پزشکان را متقاعد کنند تا حق ویزیتشان را پایین بیاورند. خاطرم هست در دفتر شهید مدنی بودیم که دیدیم از بیرون سروصدایی می‌آید و یکی معترضانه مسائلش را مطرح می‌کند. همان‌طور که صدا نزدیک‌تر می‌شد، (فردی) خدمت شهید مدنی گفتند: که ایشان پزشک خوبی هستند. گویا ایشان روان‌پزشک بودند. وقتی به ایشان اجازه دادند وارد اتاق شود خیلی عصبانی بود. به شهید مدنی گفت: «حاج‌آقا اینجا نمی‌شود زندگی کرد، مشکل هست و ما را تهدید می‌کنند، ما نمی‌توانیم اینجا باشیم.» شهید مدنی با لحن بسیار زیبا اما در عین حال با تندی به دکتر گفتند: «آقای دکتر من از شما انتظار نداشتم این‌گونه برخورد کنید، شما فرزند مرا درمان کردید اما حالا خودتان نیاز به پزشک دارید. من از این نحوه برخورد شما تعجب می‌کنم.» انگار که آب سردی روی سر این پزشک ریختند، کاملاً سکوت را رعایت کرد. بعداً شهید مدنی توضیحاتی به ایشان دادند و گفتند: «مردم در سختی و تنگنا هستند، شما باید وضع مردم را درک کنید و با مردم باشید.» این ماجرا نشان‌دهنده مردمی بودن و قاطعیت شهید مدنی بود.»[۳]

توضیحات فوق نشان می‌دهد که «اخلاص و نیت پاک مهم‌ترین خصوصیت شهید مدنی بود. دومین ویژگی ایشان که باید الگوی همه مردم و مسئولین قرار گیرد، جدیت وی بود؛ چراکه از زمان آغاز هر کاری برای اتمام آن با جدیت تلاش می‌کرد. راه‌اندازی مجموعه مهدیه همدان کار سنگینی بود که برخی تحقق آن را محال می‌دانستند، اما با جدیت تمام پای کار ایستاد تا کار به اتمام رساند.»[۴]

---

۱. مصاحبه آرشیوی دکتر حسین مسچی.

۲. مصاحبه آرشیوی محمد جوادی.

۳. مصاحبه آرشیوی با توقع همدانی.

٤. مصاحبه آرشیوی با آیت‌الله عندلیب‌زاده.

۱۰-۷. ارتباط نزدیک و هم‌نشینی با مردم (نفوذ اجتماعی)

آیت‌الله مدنی ضمن سیر و سلوک معنوی با اجتماع نیز ارتباط خوب و زیبایی برقرار می‌کرد به‌گونه‌ای که با تمام افراد در ارتباط بود زیرا باور داشت که این اصل باعث نزدیکی دل‌ها و انتقال بهتر مفاهیم دینی می‌شود. این شهید بزرگوار بسیار به مسائل اجتماعی توجه داشت؛ ایجاد صندوق قرض‌الحسنه مهدیه، دارالایتام مهدیه و درمانگاه مهدیه و... از برکات وجود اجتماعی این شهید برای رفع مشکلات مالی و سلامتی مردم و نیازمندان بود. جایگاه این شهید والامقام به‌اندازه‌ای بالا بود که مردم بدون استثنا فرمایشات ایشان را قبول می‌کردند و به تعبیر محمدعلی پرزاد؛ «یادم هست زمانی در همدان گوشت گران شد، شهید مدنی از مردم خواست گوشت نخرند و با این اتفاق قیمت گوشت به قبل برگشت. شهید مدنی نفوذ اجتماعی و معنوی عجیبی داشت.»[۱]

یکی از زمینه‌های گسترش نفوذ اجتماعی شهید مدنی در بین مردم، ساده‌زیستی و هماهنگی سطح زندگی ایشان با سایر مردم بود. ساده‌زیستی، همراهی با مردم، مسئولیت‌پذیری و دغدغه‌مندی برای مردم باعث شد تا ایشان سطح قابل قبولی از اثرگذاری اجتماعی داشته باشند و از این سرمایه اجتماعی به خوبی در جهت پیشبرد منافع ملی و امور خیرخواهانه بهره بگیرند. در این زمینه اشاره شده است؛ «شهید مدنی ساده‌زیست بود و دغدغه مردم را داشت، او کسی بود که خود را در سطح مردم قرار می‌داد. آیت‌الله مدنی به آنچه می‌گفت خود در درجه اول عامل بود، لذا مسئولان نیز باید برای اثرگذاری ساده‌زیست و عارف باشند و سعی کنند با افراد نیازمند و مستضعف جامعه مراوده داشته باشند چراکه این موضوع می‌تواند اثر اجتماعی خود را بگذارد.»[۲]

آیت‌الله طاهری اشاره می‌کند؛ «دلیل دیگر محبوبیت ایشان خلوص او و انجام کار برای خدا بود. شهید مدنی در مدتی که در همدان بود موضوع مؤسسات مهدیه را پیشنهاد دادند که همچنان نیز هم فعال است و از نظر کم و کیف هم روزبه‌روز ارتقا می‌یابد. البته این هم یک قاعده است چراکه خداوند متعال ابدی است، هرکس که کارش را برای خدا انجام دهد نیز بقا پیدا می‌کند. غیرخدا فانی است، هر کاری که برای غیرخدا باشد بقا و ادامه ندارد.»[۳]

در نهایت باید گفت، شهید آیت‌الله مدنی ازجمله روحانیون انقلابی بودند که برای به ثمر نشستن انقلاب اسلامی مجاهدت‌های فراوانی انجام دادند و با توجه به فعالیت‌های مستمر و فراوان سیاسی، از شرایط مردم عادی غافل نشدند. ایشان در طول حیات پرثمر خویش، دائماً به فعالیت‌های خدماتی و عمرانی پرداختند و تلاش داشتند تا نیازهای مردم را برطرف نمایند.

بررسی عصر و مقتضیات زمانه شهید مدنی نشان می‌دهد که وی در عصری می‌زیست که جامعه ایرانی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، بهداشت و درمان، رفاهیات و خدمات اجتماعی با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود. در همین راستا شهید مدنی ضمن توجه به نابسامانی‌ها و کاستی‌های موجود در جامعه، به فکر ساخت و تأسیس نهادهایی

---

۱. مصاحبه آرشیوی با محمدعلی پرزاد.

۲. مصاحبه با محمدعلی پرزاد.

۳. مصاحبه با آیت‌الله طاهری.

افتاد تا از این طریق بتواند مشکلات مردم را برطرف نماید. ایشان از ظرفیت‌های بومی و محلی هر منطقه برای پر کردن شکاف‌های موجود بهره می‌گرفتند. ازجمله اقدامات عام‌المنفعه و خدمات اجتماعی شهید مدنی می‌توان به ساخت مسجد مهدیه، صندوق قرض‌الحسنه مهدیه، کتابخانه، دارالایتام مهدیه، همکاری در تأسیس جهاد سازندگی و... در همدان، تأسیس صندوق قرض‌الحسنه، کارگاه قالیبافی، احداث حمام، احداث حسینیه، مدرسه و محل اسکان طلاب و...در دره مرادبیگ، هدایت معنوی تأسیس نهادهای اقتصادی و تربیتی در آذرشهر، احداث صندوق قرض‌الحسنه رضوی در خرم‌آباد، کمک به زلزله‌زدگان بوئین‌زهرا، تأسیس کانون اسلامی خواهران همدان، برپایی حوزه علمیه در کشور ترکیه، تأسیس بانک اسلامی در نورآباد و... اشاره کرد. برخی از خصلت‌ها و ویژگی‌های ایشان در راستای برپایی نهادهای عام‌المنفعه به قرار زیر است؛ مردمداری، توجه به نیازهای مردم، هم‌نشینی با فقرا و توجه به نیاز مستمندان، تلاش برای رفع موانع تولید بانوان، کارگشایی و خدمت صادقانه و خالصانه به مردم، اهمیت دادن به خلوص نیت در نهادسازی، وقف کردن خود برای امور خیریه، ابتکار و خلاقیت در امور رفاهی و آبادانی، عمل کردن به حرف‌ها و سخنرانی‌ها، تلاش مستمر و بی‌وقفه برای خدمت به خلق خدا، ترغیب مردم به فعالیت‌های خداپسندانه، قاطعیت در برنامه‌های اجرایی و... . آیت‌الله مدنی از سرمایه اجتماعی خویش برای بهبود وضعیت مردم بهره برد و در این مسیر، از هیچ تلاشی کوتاهی نکرد.

فصل دهم

نسبت اندیشه شهید مدنی با استحکام جمهوری اسلامی

فصل دهم: نسبت اندیشه آیت‌الله مدنی با استحکام جمهوری اسلامی

۱. مقدمه

آیت‌الله مدنی یکی از شخصیت‌های برجسته انقلاب اسلامی است که در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی، ممارست زیادی برای سقوط نظام طاغوتی پهلوی و استقرار نظام اسلامی در ایران انجام داد و به دلیل فعالیت‌های سیاسی گسترده علیه ظلم و استبداد، همواره در تبعید و هجرت بوده است. ایشان از دهه ۲۰ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی با انواع مفاسد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مبارزه کردند و امر به معروف و نهی از منکر نیز سرلوحه تلاش‌های ایشان بوده است. یکی از مصادیق نهی از منکر در سیره ایشان، مقابله با ظلم، فساد و تباهی رژیم پهلوی است و از مصادیق امر به معروف توسط شهید مدنی، دعوت مردم مسلمان ایران به تأسیس نظام اسلامی است. ازاین‌رو، نفی نظام فاسد و تبلیغ جامعه و حکومت دینی را می‌توان یکی از اهداف مبارزات سیاسی شهید محراب آیت‌الله مدنی در نظر گرفت. از آنجایی که استحکام بخشی به نظام اسلامی عامل تقویت ساختارهای مختلف نظام و شکل‌گیری یک مجموعه منسجم و مقتدر می‌شود، دیدگاه و افکار شهید مدنی در باب استحکام نظام جمهوری اسلامی را می‌توان در قالب «بنیان مرصوص»[1] تشریح کرد؛ یعنی نظامی که دولت و ملت در آن به صورت متحد و منسجم در مسیر اهداف و آرمان ایستادگی دارند و در برابر دشمنان داخلی و خارجی نیز متحد و همدست هستند. این رویکرد در سیره نظری و عملی شهید محراب آیت‌الله مدنی وجود دارد.

۲. معنا و مفهوم نظام اسلامی

هر متفکر یا نیروی انقلابی‌ای، مترصد استقرار نظامی عادل و صالح به جای نظام سیاسی پیشین است؛ آیت‌الله مدنی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. ایشان از همان دوران جوانی مترصد مبارزه با نظام سیاسی طاغوتی بود و در سخنرانی‌ها و بیانات خود همواره بر حکومت عدل علوی و نظام دینی تأکید داشتند.[2] با توجه به این مسئله، در این بخش تلاش بر این است تا نظام اسلامی و الگوی مطلوب آن در اندیشه سیاسی شهید محراب آیت‌الله مدنی مورد بررسی قرار گیرد. قبل از پرداختن به مبحث نظام سیاسی مطلوب در آراء و افکار شهید مدنی، در ابتدای امر به بررسی نظام اسلامی از دیدگاه متفکران مسلمان می‌پردازیم.

---

۱. در سوره مبارکه صف، آیه چهارم اشاره کرده است: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ*کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ*إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفّاً کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ: الا ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی به زبان می‌گویید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید؟ این عمل که سخن بگویید و خلاف آن کنید بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می‌آورد. خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران، مانند بنیان و سدّی آهنین همدست و پایدارند، بسیار دوست می‌دارد.»

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم مقدس، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

فهم معنوی زندگی و تربیت اخلاقی، در رسالت اسلامی دو عامل همدوش برای درمان ریشه عمیق گرفتاری انسانیت به‌شمار می‌روند. از فهم زندگی دنیا به‌مثابه مقدمه حیات ابدی، به «فهم معنوی زندگی» تعبیر می‌شود و احساسات برآمده از تربیت اخلاقی نیز «احساس اخلاقی از زندگی» است. فهم معنوی زندگی و احساس اخلاقی از آن، دو پایه‌ای هستند که معیار اخلاقی تازه اسلام برای انسانیت، بر پایه آن‌ها استوار است؛ آن معیار رضای خداوند بزرگ است. رضای خداوند که اسلام آن را معیار عام زندگی می‌شمرد، کشتی بشریت را به ساحل حق و خیر و عدالت رهنمون می‌گردد. پس امتیاز بنیادین نظام اسلامی در این جلوه می‌کند که فهم معنوی زندگی و احساس اخلاقی از آن را اساس نظام خود ساخته است. محور این نظام عبارت است از: ارزش هماهنگ فرد و جامعه و تأمین زندگی فردی و اجتماعی به‌صورت متوازن. اسلام عقیده‌ای است معنوی و اخلاقی که نظام کامل انسانیت از آن سر بر می‌زند و راه روشن و مشخص آن را برایش ترسیم می‌کند و در این مسیر، هدف برترش را نمودار می‌سازد و دستاوردهایش از آن را به او می‌شناساند. اما اینکه فهم معنوی از زندگی سرکوب گردد و انسان از احساس اخلاقی حیات تهی شود و مفاهیم اخلاقی صرفاً پندارهای محض ناشی از منافع مادی تلقی گردد و عامل اقتصادی آفریننده همه ارزش‌ها و معنویات شمرده شود و با این حال، به سعادت انسان و سامان‌مندی اجتماعی او امید بسته شود، امیدی است که تنها وقتی تحقق می‌یابد که بشر به دستگاهی مکانیکی تبدیل گردد که گروهی از مهندسان فنی آن را تنظیم نمایند. تربیت انسان بر بنیان این فهم معنوی از زندگی و احساس اخلاقی از آن، کاری سخت و دشوار نیست. ادیان در تاریخ بشر به ایفای رسالت بزرگ خود در همین زمینه پرداخته‌اند. در ریشه‌یابی همه مفاهیم معنوی و احساس‌های اخلاقی و آگاهی‌ها و عواطف والا که در جهان امروز گردآمده، به نتیجه‌ای روشن‌تر و منطقی‌تر از این نمی‌رسیم که پایه‌ها و بنیان‌های آن‌ها بر اساس تلاش‌های فراوان ادیان برای تهذیب انسانیت و انگیزه‌های طبیعی انسان و بایسته‌های زندگی و عمل او استوار شده است.[1] ازاین‌رو، مردم با برنامه حکومت اسلامی و نظام اسلامی، فرمان به کار نیک می‌دهند و از کار بد منع می‌نمایند و ایمانی زنده و مسئولانه به خداوند دارند.[2]

امام علی(ع) می‌فرماید: «أما و الذی فلق الحبّهٔ و برأ النّسمهٔ، لو اقتبستم العلم من معدنه، و ادّخرتم الخیر من موضعه، و أخذتم الطّریق من وضحه؛ و سلکتم الحقّ من نهجه، لابتهجت بکم السّبل، و بدت لکم الأعلام، و اضاء لکم الإسلام، و ما عال فیکم عائل، و لا ظلم منکم مسلم و لا معاهد؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، اگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید، و خیر را از جایگاه آن جویا شده بودید، و از میان راه به رفتن پرداخته بودید، و راه حق را از طریق روشن آن پیموده بودید، راه‌ها برای شما روشن می‌گشت، و نشانه‌های هدایت آشکار می‌گردید، و فروغ اسلام شما را فرا می‌گرفت؛ در آن صورت، دیگر هیچ‌کس سنگینی بار زندگی و هزینه عائله را حس نمی‌کرد، و هیچ مسلمان یا فردی که در پیمان مسلمانان است، گرفتار ستمی نمی‌گشت.» این سخن امام علی(ع)

---

۱. سیدمحمدباقر صدر، فلسفه ما، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی(ژرفا)، قم، نشر پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (انتشارات دارالصدر)، ۱۳۹۳، صص۶۳-۶۱.

۲. سیدمحمدباقر صدر، سرچشمه‌های قدرت در حکومت اسلامی، تهران، نشر روزبه، بی‌تا، ص ۲۹.

اشاره است به آرمان‌های مردمی و اجتماعی دین، یعنی پیروی صحیح از دین و شناخت صحیح آن راهگشای یک زندگی برخوردار و سالم و آگاهانه است که در آن عدالت اجتماعی و اقتصادی حاکم است؛ و نه محرومیتی است و نه ستمی-نه به مسلمان و نه غیرمسلمان- و این است مقصد اعلاء و آرمان والای رسالت انبیا و امامت اوصیا، و حکومت حقّه قرآنی و نظام اسلامی.[۱] ازاین‌رو، نظام اسلامی، نظامی مردمی و به دور از استبداد است.[۲] نظام اسلامی به دلایل زیر نیاز ضروری مسلمانان است:

یک. ایجاد انسجام بین قانون‌گذاری و اعتقاد؛ زیرا نظام اسلامی در احکام شریعت اسلامی ریشه دارد؛ احکامی که مسلمانان به حکم اعتقادشان و ایمان به اینکه اسلام دینی است که از آسمان بر خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، به تقدس، احترام و وجوب اجرای آن‌ها معتقدند برخلاف دیگر نظام‌ها و قانون‌ها که از دیدگاه مسلمانان و بنا به عقایدشان تقدس، احترام و پشتوانه شرعی ندارند. شکی نیست که یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت قوانینی که برای سازماندهی زندگی اجتماعی به کار گرفته می‌شود، احترام مردم نسبت به آن قوانین، همراهی عاطفی و روحی با اهداف آن قانون‌ها و ایمان به آن‌ها در مرحله عمل و اجرا است؛ و این حالت برای مسلمانان فقط نسبت به احکام شریعت اسلام و نظام اسلامی وجود دارد.

دو. برای ایجاد سازگاری میان جنبه معنوی و جنبه اجتماعی زندگی انسان مسلمان؛ زیرا نظام‌های اجتماعی دیگر غیر از اسلام، تنها به جنبه روابط اجتماعی زندگی بشر می‌پردازند و غالباً جنبه معنوی را که شامل رابطه انسان با خدا و رشد دادن اراده، اخلاق و آرمان‌های انسان است، رها می‌کنند. بنابراین، اگر قانون‌گذاری‌ها برای زندگی و نظام اجتماعی را به جای اسلام از منابع بشری بگیریم، از نظام دیگر یعنی نظامی برای جنبه معنوی زندگی بی‌نیاز نمی‌شویم و از سویی هیچ منبع شایسته‌ای برای سازمان دادن زندگی معنوی ما غیر از اسلام وجود ندارد. ازاین‌رو، بین روش نظم بخشیدن به زندگی معنوی‌مان که از اسلام دریافت شده است با روش تنظیم قوانین قراردادی در زندگی اجتماعی، تضاد ایجاد می‌شود؛ زیرا بنیادها و مبانی این دو نظام مختلف و متضاد است، در حالی که زندگی معنوی با زندگی اجتماعی ارتباط و تعامل متقابل دارند. نتیجه این حالت این است که سردرگمی حاکم شده و فرد مسلمان بین جریان معنوی و جریان اجتماعی زندگی دچار نوسان و بلاتکلیفی می‌شود و در حالت تضاد میان منابع الهام‌بخش او در تنظیم زندگی معنوی و منابع تنظیم‌کننده زندگی اجتماعی، به‌سر خواهد برد. اما اگر اسلام را به‌عنوان پایه سازماندهی و قانون‌گذاری در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و معنوی انتخاب کنیم، در واقع همه زندگی را به جای دو پایه متضاد و ناهماهنگ، بر یک بنیان یگانه که همانا اسلام است، پایه‌گذاری کرده‌ایم.[۳]

سیاست مقبول اسلام، سیاست سرپرستی و توجه به امت و منافع و شئون آن است و اینکه اسلام این فهم را از همه مسلمانان می‌خواهد؛ چراکه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «همه شما سرپرست هستید و همگی نسبت به

---

۱. محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱٤۳۲ق، جلد۲، ص ۵۹.

۲. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳، جلد۱، ص۲٦۲.

۳. سید محمدباقر صدر، بارقه‌ها، پیشین، صص۱۱۵-۱۱٤.

رعیتتان مسئولید.» رسالتی که این فهم بر آن تأکید دارد در این خلاصه می‌شود که نظام اسلامی، عهده‌دار حفظ منافع امت و سرپرستی شئون دنیوی و اخروی آن است. بهترین گواه بر این ادعا، سخنی است که نبی مکرم اسلام خطاب به نزدیکان خود فرمود: «به خدا سوگند من در تمام عرب جوانی را نمی‌شناسم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قوم خود آورده باشد؛ چراکه من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام.»[۱]

نظام اسلامی را به عناصر زیر می‌توانیم تجزیه کنیم:

۱- محتوای قانونی نظام اسلامی: عبارت است از احکام شریعت اسلامی که به سازماندهی زندگی بشر پرداخته است.

۲- بنیانگذار نظام: که خداوند متعال است؛ زیرا ما مسلمانان معتقدیم که همه محتوای قانونیِ برگرفته از قرآن کریم و سنت، از طریق وحی بر خاتم پیامبران نازل شده است.

۳- هدف نظام اسلامی: که تربیت فراگیر انسان‌ها در همهٔ عرصه‌های فعالیت و جوانب زندگی اوست.

۴- ساختار قانونی نظام اسلامی: این ساختار فرایندی است که مسئولیت آن را فقه اسلامی به عهده دارد و فقهای اسلام با استنباط احکام شریعت از قرآن کریم و سنت، عهده‌دار به‌دست آوردن آن هستند. درواقع محتوای قانونی هر نظام، هدف و بنیانگذار آن، عناصر سه‌گانه به‌هم‌پیوسته‌ای هستند؛ زیرا چگونگی محتوای قانونی و بنیانگذار، هدف را تعیین می‌کند.[۲]

بنابراین، جهت‌گیری سیاست‌های توسعه در نظام اسلامی به سمت اهداف خاصی است که این اهداف در راستای مقاصد نظام اسلام و در مجموع تأمین‌کنندهٔ هدف اصلی خلقت انسان است. این اهداف عبارت‌اند از: فزونی تقوا و ایمان، برقراری امنیت و سلامتی، گسترش علم و عقل، رفاه با رعایت شرایط همگانی بودن، رعایت حدود الهی و پرهیز از دنیازدگی. در الگوی توسعه اسلامی، حرکت به‌سمت اهداف ذکرشده، باید در چارچوب اصولی که از جهان‌بینی این مکتب به‌دست می‌آید، تحقق یابد؛ برای مثال رسیدن به رفاه عمومی (هدف) از راه‌های مختلفی ممکن است ولی در این نظام، فقط باید راهی را پیمود که با مبانی دین سازگاری داشته باشد. بخشی از مبانی عبارت‌اند از: آخرت‌طلبی، حاکمیت دین، عدالت اجتماعی و اخوت و برادری.[۳]در عین حال باید توجه داشت که لازم است نعمت‌ها و لوازم معیشت در میان توده‌ها براساس عدل و احسان توزیع شود، برای آنکه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ؛ خدا به عدل و احسان فرمان داده است»- به نصّ قرآن- و «لیس للّه فی عباده أمر إلّا العدل و الإحسان؛ خدا را برای بندگانش امر و فرمانی جز عدل و احسان نیست»- بنا بر تعبیر امام صادق(ع)، واجب است که مردم همه، از مسکن و لباس و خوراک و کار و بهداشت و آموزش و پرورش و رفاه و آسایش و سفرهای زیارتی و سفرهای سیاحتی و

---

۱. سید محمدباقر صدر، بارقه‌ها، ترجمه امید مؤذنی، قم، انتشارات پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر(دارالصدر)، ۱۳۹۳، ص ۳۴۲.

۲. سید محمدباقر صدر، بارقه‌ها، پیشین، ص ۱۱۹.

۳.بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، مجموعه مقالات قرآن و طب، مشهد، مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، جلد۳، ص۴۹.

استراحتی به شکلی عادلانه که خدا و رسول(ص) آن را بپسندند و اولیای دین بپذیرند، برخوردار باشند. پس بر علما و دستگاه‌های مسئول در نظام اسلامی واجب است که تمام تلاش و کوشش خویش را به کار دارند تا این مقصود بزرگ الهی، از همه راه‌های آماده شده برای آن- با بذل جهد و منتهای تلاش- و قرار دادن برنامه آن در دست متخصصان متعهّد عملی شود و راهی به تحقّق یافتن پیدا کند.[۱]

۳. نظام اسلامی در بیانات شهید محراب آیت‌الله مدنی

شهید مدنی به مسئله نظام‌سازی و تشکیل حکومت منبعث از اسلام تأکید ویژه‌ای داشت. بررسی سیره سیاسی ایشان نشان می‌دهد که در راستای استقرار نظام سیاسی اسلام تلاش زیادی انجام دادند و این مسئله در کلام، مواضع سیاسی و افکار ایشان مشهود است. نظام اسلامی در کلام و اندیشه شهید محراب، نظامی است که اسلام در تمامی اجزاء، ساختارها و نهادها حاکمیت دارد و قانون ملی برآمده از شریعت است. حاکم نظام نیز نماینده خداوند و نائب امام زمان(عج) است و تمامی تصمیمات براساس مصالح اسلام گرفته می‌شود. ازاین‌رو، نظام سیاسی اسلامی در اندیشه شهید محراب آیت‌الله مدنی به لحاظ محتوای قانونی نظام اسلامی پایبند شریعت الهی بوده و از منظر بنیانگذاری نظام، خداوند عامل حقیقی نظام اسلامی است و هدف نظام اسلامی، تربیت انسانی و اسلامی امت اسلامی است. از حیث ساختار قانونی نظام اسلامی، ولی فقیه حاکم نظام اسلامی است. از دیدگاه شهید محراب، نظام و حکومت اسلامی یک ضرورت است؛ زیرا با حکومتی طاغوتی و غیردینی نمی‌توان به اهداف و آرمان‌های اسلامی دست یافت و تحقق نظام و حکومت اسلامی برای جامعهٔ دین‌مدار، لازم و ضروری است. از منظر شهید مدنی، اسلام دین زندگی است و همان‌گونه که برای زندگی معنوی بشر دستورهایی دارد، برای اداره امور معاش دنیایی مردم نیز قانون و برنامه دارد و در این میان، حاکمیت فقیه به‌عنوان رهبری عادل و آگاه به قوانین الهی در نظام اسلامی، ضامن اجرای صحیح این دستورات است. آیت‌الله مدنی به این امر مهم اسلامی، با توجه خاصی می‌نگریست و نسبت بدان اهتمام فراوانی داشت. او با زبان ساده و بی‌پیرایه، به تبیین این اصل اساسی اسلام پرداخت. در یکی از بیانات شهید مدنی آمده است؛

«با یک حساب روشن و به‌طور صریح و آشکار می‌گویم؛ معلوم است که حکومتی برای ما لازم است، اما باید از خود پرسید که آیا حکومت را طاغوت اداره کند یا یک شخص اسلامی!»[۲]

منشأ و ماهیت نظام اسلامی، خداوند است و تمامی قوانین و سیاست‌ها باید برآمده از قوانین الهی باشد. شهید مدنی اعتقاد دارد، تحقق پیروزی نهایی برای نظام و انقلاب اسلامی نیازمند «عمل به تعالیم حیات‌بخش اسلام»[۳]است.

---

۱. محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی، الحیاة، پیشین، جلد٦، ص٧١٦.

۲. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، قم، انتشارات نورالسجاد، ۱۳۸۰، ص۵۱.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۰۹/۱۹.

بنا بر باور ایشان امت اسلامی در نظام دینی به نیروی ایمان و سلاح قرآن نیاز دارد[۱] و همین ایمان راستین است که شاهکله و ماهیت نظام سیاسی را شکل می‌دهد. در رأس این نظام، حاکم اسلامی (ولی فقیه) قرار دارد.[۲]

نظام اسلامی از دیدگاه شهید مدنی باید مترصد دستیابی به اهداف متعالی باشد. در بُعد اول، تربیت صحیح انسانی و دینی باید توسط کارگزاران حکومتی مدنظر باشد.[۳] در بعد اجتماعی و سیاسی، تأمین عدالت از اهداف حکومت خواهد بود؛ همان‌طور که شهید مدنی به آن اشاره می‌کند، نظام اسلامی یک نظام عادلانه بوده و عدل علوی سرلوحه حکومت و نظام اسلامی است.[۴]

٤. نظام سیاسی ولایی از منظر شهید مدنی

الگوی مطلوب برای جامعه ایرانی از منظر شهید آیت‌الله مدنی، نظام ولایتمدار است؛ یعنی نظامی که ولی فقیه در رأس نظام بوده و مردم فرهنگ ولایت‌پذیری دارند. ارتباط وثیق بین امام و امت، استحکام نظام را به همراه خواهد داشت.

معلم اخلاق در باب مبانی ولایت فقیه اشاره می‌کند؛ «ولایت، اولاً و بالذات مال خداست «الله ولی الذین آمنوا» (چون) آفریدگار و خالق ماست. پس کسی که ما را آفریده و خلق کرده همه‌گونه اختیاری را هم درباره ما دارد. اختیار تامه‌ای را که خداوند متعال نسبت به بشر دارد و نسبت به عبادتش تفویض شده است به پیغمبرش: «انبی اولی بالمؤمنین من انفسهم»، «و ما کان لمؤمن و لا مومنهٔ اذا قضی الله و رسوله امراً ان یکون لهم الخیرهٔ من امرهم و من یعص الله و رسوله فقط ظل ظلالاً مبینا» و «فلا و ربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیما» در برابر پیامبر، تمام امت باید تسلیم باشد و این ولایت را خدای متعال داده است به پیامبرش، حتی اگر به فردی بگوید از مالت خارج شو، از زن و بچه‌ات جدا شو، وظیفه‌اش این است که جدا شود، هر دستوری که پیامبر بدهد باید عمل بکنند!! این جنگ‌ها که می‌شد به وسیله رسول خدا بود، به امر رسول خدا بود. غزوه، سَریه که برای رسول خدا پیدا شد. (و) پیغمبر با کفار و قریش می‌جنگید، با ولایتی بود که خدا به او داده بود، ولایتش را اعمال می‌کرد، بعداً هم این ولایت را داده به جانشینانش به علی(ع) و...تا رسیده به زمان حضرت مهدی، حضرت مهدی هم وقتی غیبت کبری شروع شده به وسیله توقیع شریفش، که به آخرین نماینده‌اش فرمود دیگر جانشین برای خود معین نکن و فرمود: «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواهٔ حدیثنا

---

۱. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران: برگرفته از سلسله درس‌های اخلاق اساتید حوزه علمیه ویژه مدیران و کارگزاران نظام اسلامی به ضمیمه زندگینامه و دیدگاه‌های اخلاق آیت‌الله شهید مدنی، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۸۲، ص٢٤.

۲. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص۳۰۳.

۳. سخنرانی شهید مدنی با موضوع سیره نبوی.

٤. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص٥٤.

فأنهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیکم» پس ولایت فقیه از جانب ولی عصر است، ولی عصر هم از جانب پیغمبر است و پیغمبر از جانب خداست، پس این ولایت را خدا داده به فقیه.»[۱]

ایشان در ادامه بیان می‌کند: «منتها در دوران قدرت طواغیت و شاهنشاهی نمی‌گذاشتند که همه این قدرت اعمال بشود. سد راه این قدرت بودند و جلوی این قدرت را می‌گرفتند، ولی باز هم تمام کارهای مسلمین به وسیله فقها، به وسیله مراجع بزرگ بود که انجام می‌گرفت. نصب قیم برای صغیر می‌کردند، اجازات دیگری می‌دادند به اشخاصی که صلاحیت داشتند. اجازه امور حسبیه می‌دادند، برای غُیّاب و قُصّر نصب قیم دستور می‌دادند، این‌ها را داشتند، منتها کارهای کلی را دولت‌های وقت به واسطه قدرت‌هایی که در دست داشتند، نمی‌گذاشتند که فقیه اجرا کند. ولی حالا که دیگر قدرت در دست مردم مسلمان است، فقیه هم در رأس است به امر امام زمان، امام زمان هم به امر پیامبر و پیامبر هم به امر خداست. پس ولایت فقیه یک امری نیست که مردم به فقیه داده باشند! این یک امری است الهی که خدا به او داده، و اگر هم مسلمان، مسلمان باشد بدون ولایت فقیه اصل کارش درست نیست. تمام امور در دست فقیه جامع‌الشرایط است: «بحاری الامور بیدالعلیاء» همین حدیثی که خواندم و حدیث «ینظر ان من کان منکم بمن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فیرضوا به حکماًفانی قد جعلته علیکم حاکماً فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علینا راد علی الله و هو علی حد الشرک بالله» امام عصر می‌فرماید که او حجت است از جانب من به شما، (آنکه عارف به حق ماست، من هم حجت بر او هستم). کسی که نسبت به فقیه جامع‌الشرایط رد کند مثل اینکه ما را رد کرده است و کسی که ما را رد کند، شرک به خداست. پس یک امر به اصطلاح فعلی نیست که نشسته باشند در مجلسین یا در قانون اساسی تفویض کرده باشند به فقیه، امری است که خدایی است، او را تقریرش کرده‌اند، و تثبیتش کرده‌اند. و اگر هم کسی زیر بار ولایت فقیه نباشد، زیر بار اسلام هم نیست، نمی‌شود گفت مسلمان نمی‌شود گفت مؤمن، هر مقامی می‌خواهد باشد، اگر ولایت فقیه را قبول ندارد، ما در اسلامش شک داریم و در ایمانش به خدا، نه شک، بلکه می‌گوییم مؤمن نیست، مسلمان نیست.»[۲]

ایشان در سخنرانی دیگری اشاره می‌کند؛ «بعد از غیبت کبری حضرت مهدی ارواحنا له الفداء، تمام امور به دست روحانیت متعهد بوده و هست. می‌دانید که حضرت بقیه الله دو غیبت داشتند، یکی غیبت صغری و یک غیبت کبری. در غیبت صغری، اشخاصی از آن حضرت نیابت خاصه داشتند و با مردم در تماس بودند و وقتی که غیبت کبریا شروع شد، آن حضرت به نایب آخری نوشتند که دیگر بعد از این نایب برای خود معین نکن و زمان غیبت کبری فرا رسیده، و مردم را هم حیران و سرگردان نخواهیم گذاشت. «من کان منکم بمن قدروی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و غرف احکامنا فلیروضوا به حکما فانی جعلته علیکم حاکماً، فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما

---

۱. سیدمحمدجواد قربی، «بایسته‌های حکومت اسلامی در افکار و بیانات شهید مدنی»، در مهاجر فی سبیل الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۱۸.

۲. سخنرانی شهید مدنی با موضوع ولایت فقیه.

استخفف بحکم الله و علینا رد، والراد علینا الراد علی الله و هور علی حدالشرک بالله» شیعیان باید نظر کنند و ببینند چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه کرده و صاحب نظر شده، و احکام و قوانین ما را شناخته است. پس باید او را به‌عنوان حاکم(شرع) بپذیرند؛ زیرا که من(امام معصوم و حجت الهی) او را بر شما حاکم قرار داده‌ام.» پس هنگامی که این شخص به حکم ما، حکمی کرد، چنانچه از او نپذیرند، جز این نیست که حکم خدا را کوچک شمرده‌اند، و رد بر ما نموده‌اند، که ردکننده ما، ردکننده خداست، و این در حد شرک به خداست. این را می‌گویند نیابت عامه. حالا این شخص می‌خواهد سیاه باشد یا سفید، شرقی باشد یا غربی(منظورم این نیست که وابسته به شرق یا غرب، یعنی اینکه اهل مشرق باشد یا مغرب) یزدی باشد، یا شیرازی، اصفهانی باشد یا دزفولی و...، کما اینکه همینطور هم بوده. برای مثال، شیخ انصاری اهل دزفول و میرزای شیرازی هم اهل شیراز است. و بعد مرحوم سید محمدکاظم یزدی اهل یزد و آقای حکیم عرب بوده، و آقای خمینی که اهل خمین است. کسی که واجد آن صفات و شرایطی باشد که امام زمان بیان فرمودند، او می‌شود نایب امام زمان و مرجع تقلید و بعد از غیبت کبری، تمام کارهای شرعی مردم باید به دست توانای مجتهد جامع‌الشرایط و مرجع تقلید، انجام بگیرد.»[1]

مطالب فوق نشان می‌دهد شهید آیت‌الله مدنی اهمیت جایگاه رهبری در جامعه اسلامی را به خوبی درک کرده بودند. ایشان از همان آغاز دوران طلبگی، وجود یک مرکز دینی و سیاسی را برای جهان اسلام لازم می‌دانست و بر این اعتقاد بود؛ «هرکس با پیشوایان و رهبران دینی مخالفت ورزد، به عذاب‌های دنیوی و اخروی گرفتار می‌شود،... رهبران راستین به طرف خودشان دعوت نمی‌کنند، نمی‌خواهند به مقام و ثروت‌های شخصی خود بیفزایند، فقط می‌خواهند آشنایی خلق با خدا کامل باشد و راه نشان دهند، به آن حد که انسان‌ها بتوانند رابطه‌شان را با خداوند تبارک و تعالی محکم سازند.»[2] با توجه به ویژگی‌هایی که شهید مدنی برای رهبری اشاره می‌کند؛

«ولایت فقیه حافظ دین ماست...ما تمام دنیا را با یک انگشت رهبر عوض نمی‌کنیم.»[3]

---

۱. سخنرانی شهید مدنی با عنوان نقش روحانیت قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی.

۲. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، پیشین، ص۵۳.

۳. میرهاشم میری، جامعیتی چون اولین شهید محراب شهید مدنی، همدان، نشر نازلی، ۱۳۹۲، ص۱۱۱.

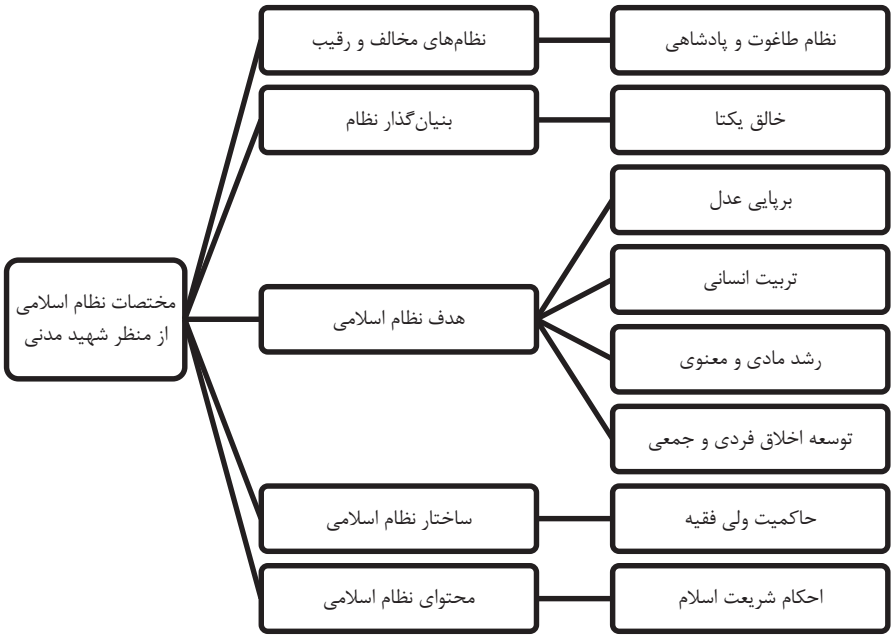

نمودار مختصات نظام اسلامی از منظر شهید مدنی (یافته‌های نگارنده)

۵. جمهوری اسلامی، نظام سیاسی مطلوب

نظام سیاسی مطلوب در اندیشه شهید مدنی، نظام اسلامی است. به بیان آیت‌الله مدنی، خداوند انسان‌ها را از طاغوت و دشمنان به‌واسطه ایمان نجات می‌دهد.[۱] ایشان تأکید دارند که نظام سیاسی طاغوتی در برابر نظام سیاسی الهی و اسلامی قرار دارد. به همین دلیل در مواضع صریح خود اعلام می‌کند؛

«باید از خود پرسید که آیا حکومت را طاغوت اداره کند یا یک شخص اسلامی! حکومت الله یا حکومت طاغوت کدام باشد! حکومت نمرود بهتر است یا حکومت ابراهیم (ع)! حکومت فرعون یا حکومت موسی (ع)! حکومت یزید یا حکومت امام حسین (ع)! حکومت طاغوتیان یا امام زمان (ع)؟ بلاشک، حکومت الله که فقیهان نمایندگان الله هستند.»[۲]

در نقطه مقابل نظام طاغوتی، جمهوری اسلامی قرار دارد که مخالف طاغوت، ستم، بی‌عدالتی و تعرض به حقوق ملت است. جمهوری اسلامی برای تعالی نیازمند دو اصل راهبردی استقلال و آزادی است. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) مترصد دستیابی به سه اصل استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بوده. به فرمایش شهید محراب آیت‌الله مدنی؛

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۰۶/۱۸.

۲. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، پیشین، ص۵۱.

«انقلاب ما روی سه اصل آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی بنیان گرفته است و شهدای انقلاب به‌خاطر آن جان داده‌اند.»[۱]

شهید مدنی تأکید می‌کند در نظام طاغوتی و مبتنی بر سیستم شاهی، افراد مترصد کسب اهداف شخصی خویش هستند ولی در نظام جمهوری اسلامی، تأمین مصالح جمعی مدِّنظر است و هدف امت اسلامی، تأمین رضایت الهی است و در کارها، خداوند مدِّنظر کارگزاران و مردم است و جمهوری اسلامی یک نظام مبتنی بر خدمت عمومی به شهروندان است. به‌عبارتی دیگر، از آنجایی که خدمت به خلق خدا مترادف خدمت به خالق یکتا در نظر گرفته می‌شود، مقوله خدمت امری راهبردی و تأثیرگذار در سرنوشت جمهوری اسلامی است و این نظام را می‌توان یک نظام خادم و الهی در نظر گرفت. همین رویکرد منجر به ارائه خدمات فزاینده در نظام می‌شود و نظام‌های پادشاهی از چنین نعمتی محروم هستند. در بیانات شهید مدنی آمده است؛

«در نظام شاهنشاهی هرکس به فکر خود بود، علتش هم این بود که چون نظام خدایی حاکم نبود، ولی امروز در جمهوری اسلامی، افراد به فکر خدا هستند و به انسان‌ها خدمت کردن یعنی به خدا خدمت کردن. در این مدت کم جمهوری اسلامی، با این همه گرفتاری که داشتیم، نهادهای انقلابی کارهای بس بزرگی و چندین برابر سال‌های نظام قدیم را انجام داده‌اند، در نظام گذشته کارهای کوچک را به اندازه صدها برابر، به‌وسیله رسانه‌های گروهی متعلق به خودشان تبلیغ می‌کردند؛ هرکس با این جمهوری اسلامی مخالت کند با مشت‌های گره کرده مواجه خواهد شد.»[۲]

شهید مدنی به مناسبت‌های مختلف در خطبه‌های نماز جمعه و سخنرانی‌های خود، جمهوری اسلامی را مورد تأیید قرار داده و زوایای مختلف جمهوری اسلامی نظیر آزادی، استقلال، حاکمیت فقیه، عدالت، امنیت، خدمات عمومی و... را بیان کرده‌اند.

٦. قرائت‌ها از استحکام نظام اسلامی در اندیشه شهید مدنی

شهید مدنی همواره در سخنرانی‌ها، مواضع و خطبه‌های خویش به مشکلات، تهدیدات و چالش‌های پیشِ‌روی نظام جمهوری اسلامی اشاره داشتند و برای برون‌رفت از مشکلات، راهبردهایی ارائه می‌دادند که نتیجه عمل به این راهبردها، استحکام ساخت درونی نظام اسلامی بود. هرچند در اندیشه و بیانات ایشان از عبارت استحکام ساخت درونی نظام، استفاده نشد ولی توصیه‌های راهبردی ایشان در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به استحکام‌بخشی نظام در برابر تهدیدات بیرونی و چالش‌های درونی کمک می‌کرد و توجه به آنها می‌تواند جمهوری اسلامی را در برابر تکانه‌های خارجی و آسیب‌های درونی نظام ایمن کند؛ یعنی به جای یک نظام شکننده، نظامی

---

۱. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سالیاد شهادت شهید محراب، قم، انتشارات بوستان کتاب،۱۳۸۲، ص۲۸۸.

۲. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص۵۲.

مرصوص را شکل‌دهی کند. ایشان خطاب به کارگزاران و مردم، همواره با تبیین شرایط موجود و ظرفیت‌ها، راهکارهایی را ارائه می‌دادند که می‌توانست نظام را در برابر عوامل تهدیدزا مستحکم کند.[۱]

به‌عنوان نمونه، بعد از انقلاب به دلیل تحریم‌ها و جنگ تحمیلی ایران تحت فشار اقتصادی قرار داشت، در این شرایط شهید مدنی بر مدیریت مصرف تأکید کردند و یا در برابر چالش‌های سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در شهرهایی نظیر تبریز و همدان، بر استراتژی «صبر انقلابی» تأکید داشتند تا با بردباری و صبر عمومی جامعه، بسترهای روشن شدن زوایای فتنه‌هایی نظیر ماجرای حزب خلق مسلمان، کارشکنی‌های دولت موقت، فعالیت‌های سیاسی منافقین و... فراهم شود. ایشان در برابر عواملی که فرهنگ اسلامی را سست و لرزان می‌ساختند بر مسئله امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک راهبرد اساسی توجه داشتند که اگر نظام اسلامی به سمت زدودن جامعه از فساد و تربیت صحیح انسانی گام بردارد، نظام فرهنگی نیز مستحکم می‌شود.

راهبرد کلان شهید مدنی برای تقویت جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام اسلامی، تبعیت از فرامین ولی فقیه است. ایشان تأکید داشتند که حمایت از رهبر دینی و اجرای فرامین ولی فقیه می‌تواند بسترهای نظامی مستحکم را فراهم آورد که در برابر دشمنان استوار است و تهدیداتی همچون تفرقه و شکاف‌های سیاسی در آن جایگاهی ندارد. تمامی مؤلفه‌های فوق‌الذکر در اندیشه شهید مدنی بازتاب داشته‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۷. استحکام سیاسی نظام اسلامی از منظر آیت‌الله مدنی

نظام اسلامی ساختارهای چندگانه‌ای دارد که یکی از آنها، ساختار سیاسی است. این ساختار نقش مهمی در تعالی و پایداری نظام دارد. نظام اسلامی برای اینکه بتواند بنیان مرصوصی داشته باشد، لازم است تا در عرصه‌های سیاسی نیز مستحکم و پایدار باشد. شهید مدنی برای استحکام ساختار سیاسی بر مؤلفه‌هایی نظیر حاکمیت ولی فقیه، مقابله با منافقان، استقلال، جهاد، دوری از تفرقه، اجرای احکام اسلامی و... تأکید می‌کنند که توجه به این مسائل می‌تواند پویایی جمهوری اسلامی و ارتقا سطح امنیت نظام سیاسی را به همراه داشته باشد. در این بخش، راهبردهای شهید مدنی در راستای استحکام ساخت سیاسی نظام اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۷-۱. حاکمیت ولی فقیه و لزوم تبعیت از رهبر دینی

دین اسلام به همهٔ نیازها و ضرورت‌های انسان پاسخ مثبت داده و برای آن قانون وضع کرده است تا آنجا که برای مسائل غیرضروری و پیش‌پاافتاده نیز احکامی تشریع کرده است. نتیجه آنکه باید در زمان غیبت امام علیه‌السلام نیز پیش‌بینی لازم را برای ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین مسئله جامعه که همان حکومت است، کرده باشد و نمی‌توان گفت

---

۱. نگارنده نظریه استحکام نظام اسلامی در اندیشه و افکار آیت‌الله مدنی را در کتاب زیر منتشر ساخته است: سید محمدجواد قربی، بنیان مرصوص؛ استحکام ساخت درونی نظام اسلامی از منظر شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، نشر اقلیم دانش، چاپ اول، ۱۳۹۹.

اسلام برای این مقطع از زمان که ممکن است طولانی هم باشد، هیچ تدبیری نیاندیشیده است؛ زیرا فرض اینکه در جامعه‌ای حکومت اسلامی نباشد، مساوی است با اینکه اسلام نباشد. زیرا قوانین اجتماعی و سیاسی دین اسلام از قبیل مسائل اقتصادی، حدود، دیات، قصاص، قضاوت و ... همگی با نبود حکومت تعطیل و تنها مسائل اخلاقی و عبادی اسلامی باقی می‌ماند که آن هم در یک حکومت طاغوتی و غیراسلامی به‌طور صحیح و کامل پیاده نخواهد شد. در نتیجه هیچ یک از احکام و مسائل اسلامی بدون حکومت و نظام اسلامی به‌طور کامل اجرا نمی‌گردد. اسلام برای همهٔ زمان‌ها و همهٔ انسان‌ها است و محدود به زمان پیامبر و ائمه علیهم‌السلام نیست.[۱] بنابراین برای حفظ نظام و پیاده‌سازی احکام دین اسلام که قطعاً مطلوب و مورد خواست خداوند است، باید در رأس حکومت، فقیه عادل، مدیر و آگاه به زمان قرار گیرد تا حکومت اسلامی شکل بگیرد. به فرمایش امام خمینی (ره)، ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیقشان می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به مبحث ولایت فقیه برسد و آن را تصور کند، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد دانست. جامعه برای ادامه حیات به حکومت نیاز دارد و اسلام برای اداره جامعه و نظام حکومتی قانون قرار داده است و می‌دانیم هرکس که عهده‌دار امور جامعه شود، باید امر و نهی کند و دستور دهد و مردم دستورات او را اجرا کنند. به‌عبارت دیگر، باید دارای ولایت بر مردم باشد تا بتواند فرمان بدهد و دیگران نیز اطاعت کنند و گفتیم که تنها ربّ و مالک انسان دارای یک چنین حقی است و هیچ‌کس در هر درجه‌ای از مقام مادی یا معنوی باشد، از این حق برخوردار نیست و نمی‌تواند به دیگران فرمان دهد و اطاعت او نیز بر مردم، واجب نیست و مردم موظف بر انجام دستورات آنها نیستند. بنابراین، رئیس حکومت در جامعه اسلامی نیز کسی است که حق حکومت خود را از خدا گرفته باشد و خدا به او اجازه داده باشد که بین مردم حکم کند و خدا به پیامبران خود چنین اجازه‌ای داده است.[۲] بنابراین، در نظام اسلامی، رهبری محور است و تمام مردم باید مطیع او باشند.[۳]

ولایتمداری یکی از وجوه بارز شخصیت شهید مدنی(ره) است و ایشان ذوب در ولایت ائمه(ع) و به‌تبع آن امام خمینی(ره) بودند. ایشان می‌فرماید؛ «من نه از تبعید هراس دارم نه از اعدام. سرم را از تنم جدا کنید از رهبری امام دست بر نمی‌دارم، از ولایت فقیه دست بر نمی‌دارم، از این انقلاب اسلامی دست بر نمی‌دارم.»[۴] این مواضع سیاسی نشان می‌دهد که موفقیت نظام سیاسی از دیدگاه شهید آیت‌الله مدنی، در گرو تبعیت از ولی فقیه است.[۵]

---

۱. جمعی از نویسندگان، ولایت در قرآن، قم، زمزم هدایت، بی‌تا، صص۲۰۲-۲۰۱.

۲. پیشین، صص۲۰۲-۲۰۱.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳، جلد۹، ص ۵۹٤.

٤. حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی(ره) بر اساس چهل محور از روایت معصومین(ع)، همدان، نشر روزاندیش، ۱۳۹٤، ص۲۲؛ محسن مجتهد شبستری، «سخنرانی آیت‌الله مجتهد شبستری»، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۸۱، ص ۳۱.

۵. سید محمدجواد قربی، «استکبارستیزی آیت الله مدنی در پرتو پیروی از ولایت امام خمینی(ره)»، سخن شهروند، نوزدهم شهریور ۱۳۹٤، ص۱۰.

شهید آیت‌الله مدنی معتقدند در حکومت الهی، فقیه در جامعه حکومت می‌کند و ماهیت حکومت مطلوب اسلامی، ولایت فقیه است که در رأس نظام اسلامی قرار دارد. به فرمایش ایشان؛ «لاشک حکومت الله که فقیهان نمایندگان الله هستند، مجتمع را اصلاح می‌کنند. حکومت الله و حکومت امام زمان (عج) در حقیقت، همان ولایت فقیه است که تبلور این آیه است که خدای تبارک و تعالی تشکیل حکومت اسلامی را به منزلهٔ روح نسبت به تبلیغات رسول اکرم (ص) قرار می‌دهد: ای پیامبر! باید حکومت اسلامی را نصب کنی و الا دین تو در معرض زوال و خطر است...روزی که امام در بیست‌ودوم بهمن دستور داد مردم در خانه ننشینند و بیرون بیایند، آن ولایت فقیه بود و همان ولایت فقیه است که مستضعفین سراسر جهان را علیه مستکبرین شورانده است.»[۱]

ایشان در خصوص تبعیت از ولایت فقیه اشاره می‌کنند؛

«هرکس در هر مقامی، اگر در خط امام نباشد، مسلمانان صبر نخواهند کرد و به حساب‌های آنها خواهند رسید؛ هرکس با پیشوایان و رهبران دینی مخالفت ورزد، به عذاب‌های دنیوی و اخروی گرفتار می‌شود؛ اگر یک قدم، تنها یک قدم برخلاف دستورهای امام حرکت کنید، همان‌گونه که رژیم پوشالی را از بین بردیم، با مشت و الله اکبر، شما را نیز از بین می‌بریم؛ ما به امام اعتقاد داریم، چون در خط و راه امامان و پیامبران است.»[۲]

به‌طور خلاصه، اندیشه شهید مدنی در حوزه نظام سیاسی نشان می‌دهد، رستگاری نظام اسلامی در گرو تبعیت از فقیه عادل است و اگر امت اسلامی به فرامین ولی فقیه عمل کند، دشمنان نمی‌توانند به مقابله با این نظام بپردازند. ازاین‌رو، رمز پویایی، صلابت، استواری و شکل‌گیری بنیان مرصوص در نظام اسلامی، حمایت، همراهی و تبعیت مردم از ولی فقیه زمان است و به میزانی که مردم به ولی فقیه نزدیک‌تر شوند، نظام مستحکم‌تر خواهد شد و در نقطه مقابل، دوری ملت از فرمان و تصمیمات رهبر دینی، شکنندگی و سستی نظام دینی را به همراه خواهد داشت.

۲-۷. مقابله با منافقان

از آیات شریفه قرآن کریم این نکته دریافت می‌شود که نمی‌توان به منافقان اعتماد کرد. بنابراین طرفداران نظام اسلامی و پیروان مکتب قرآن نباید فریب منافقان را بخورند، زیرا آنها تکیه‌گاه‌های مناسبی نیستند و به هنگام خطر، جامعه خود را تنها می‌گذارند؛ اگر دشمن نیز قوی‌تر باشد با او همدست می‌شوند. منافقان همواره برای اسلام و مسلمین خطر جدی بودند. ازاین‌رو، باید بسیار مواظب منافقان بود.[۳] جایگاه اجتماعی منافقان در نظام اسلامی و جامعه ایمانی، همانند جایگاه کافران است.[۴]

---

۱. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از محراب تا ملکوت، تبریز، روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۴۹ و سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، پیشین، ص۵۱-۵۲.

۲.گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب: ویژه‌نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸، صص ٤٦-٤٥.

۳. ناصر مکارم شیرازی، مثال‌های زیبای قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۲، جلد۲، ص ۲۵۸.

٤. اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸٦، جلد ۱۹، ص ١٤٤.

شهید مدنی در بیست‌ودوم خرداد ۱۳۶۰، طی یک سخنرانی در خصوص منافقان اشاره داشتند که جامعه اسلامی علاوه‌بر دشمن خارجی، باید در مقابله با دشمن داخلی یعنی منافقین نیز آمادگی داشته باشد و جامعه دینی نباید خود را در برابر این دشمنان نظام اسلامی ضعیف تصور کند بلکه با شهامت باید در برابر منافقان ایستادگی کرد؛

«ای برادران و خواهران مواظب آنهایی که منافقانه به انقلاب و ملّت مسلمان ضربه می‌زنند، باشید چون دشمن ما دوگونه است؛ یکی دشمن خارجی و دیگری دشمن داخلی، پس بنابراین ما باید در مقابل هر دوی آنها ایستادگی کنیم و همان‌طوری که امام فرمودند، باید یک ارتش بیست میلیونی داشته باشیم، مسلمان‌ها اگر شما دشمن را قوی‌تر از خود دیدید، باید بدانید که نقص از خود ماست.»[1]

منافق می‌تواند بنیان‌های نظام اسلامی را سست کند و بسترهای بی‌اعتمادی و بی‌توجهی به نظام را فراهم آورد و در عین حال با دشمنان نظام اسلامی همراه شود. ازاین‌رو، مقابله با منافق یکی از لوازم استحکام سیاسی نظام دینی خواهد بود. به همین دلیل، شهید مدنی همواره نسبت به جریان نفاق حساسیت زیادی داشتند و مواضع صریحی نسبت به آنها می‌گرفتند. بنا به اعتقاد شهید مدنی استراتژی ملت در برابر منافقان، «حضور در صحنه» است، زیرا منافقان از اتحاد و همدلی ملت هراس داشته و توانایی مقابله با اراده ملی را ندارند. ایشان می‌فرمایند؛

«یکی از صفات منافقین، ترس است و اگر شما در صحنه باشید آنها جرئت نشان دادن خود را ندارند.»[2]

بنابراین، قاطعیت، ایستادگی، حضور در صحنه و عدم سازش با منافقین می‌تواند ساختار نظام سیاسی را مستحکم و غیرقابل نفوذ کند. البته برخی از نهادها نظیر شورای نگهبان و سایر نهادهای نظارتی باید نسبت به منافقین هوشیار بوده و اقدامات لازم را انجام دهند. همان‌طوری که شهید مدنی توصیه می‌کنند، شورای نگهبان باید در گزینش‌های خود، نسبت به منافقین حساسیت داشته باشد. برخی از مواضع شهید مدنی نسبت به منافقین به قرار زیر است؛

«از تمام مخالفین و منافقین می‌خواهم که از موضع‌گیری در مقابل اسلام دست بردارند؛ شورای نگهبان باید با قاطعیت بر سینه تمام سازشکاران و منافقان زده و آنها را از انتخابات کنار بگذارند؛ در این روزها اسلام تمام، در مقابل نفاق تمام ایستاده است و مبارزه می‌کند؛ البته در هر انقلابی اشخاصی فرصت طلب و مربوط به بیگانگان پیدا شده‌اند که سروصدایی ایجاد کرده‌اند و به اصطلاح چوب را لای چرخ انقلاب کرده‌اند.»[3]

۳-۷. بهره‌گیری از الگوی صدر اسلام در مقابله با مشکلات چندوجهی

شهید مدنی در جایی دیگر تأکید می‌ورزند که تبعیت و پیروی از سیره رسول گرامی اسلام، لازمه تعالی نظام اسلامی است، زیرا ایشان اسوه حسنه و الگوی رفتاری برای جامعه اسلامی محسوب می‌شوند؛

---

۱. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص۶۱.

۲. پیشین، ص۶۱.

۳. پیشین، ص۶۱ و صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، پیشین، ص ۳۰۶.

«از هر جهت ما باید پیروی کنیم از رسول گرامی خود، حضرت خاتم النبیین برای اینکه از اول خلقت تا پایان خلقت کسی در هیچ مرتبه‌ای و رتبه‌ای بالاتر و برتر از رسول اکرم (ص) نیست.»[۱]

باور و افکار شهید محراب نشان می‌دهد که برای مقابله با تهدیدات پیش‌روی نظام اسلامی و رهایی از چالش‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتی نظامی لازم است، از الگوی صدر اسلام بهره گرفته شود و سیره معصومین(ع) الگوی مناسبی برای عمل در نظام اسلامی است. با توجه به ارزش و اهمیت الگوی اسلامی در مواجهه با مشکلات سیاسی، آیت‌الله مدنی توصیه می‌کنند که در زمینهٔ عملکرد نظام اسلامی نسبت به دوستان و دشمنان داخلی و خارجی از نحوهٔ مدیریت و رفتار صدر اسلام بهره گرفته شود. در بیاناتی از ایشان آمده است؛

«باید روش صدر اسلام را داشته باشیم در اقتصادمان، در مبارزاتمان، در جهادمان در رفتارمان با دوست و با دشمن.»[۲]

٤-۷. دوری از ملی‌گرایی

گرایش به امّت واحده پایه‌گذاری شده بر اساس عقیده اسلامی و برادری ایمانی یکی از ملزومات تأسیس نظام اسلامی است؛ امّتی که همه مسلمانان را هر کجا که باشند، در آغوش خویش بگیرد، ویژگی‌های هیچ‌یک از ملّت‌ها را نفی نمی‌کند؛ ویژگی‌هایی که آن ملّت‌ها به آن افتخار می‌کنند و از آن محافظت می‌کنند و حریم حرمت آن را نگاه می‌دارند. اما ملّی‌گرایی افراطی مبتنی بر تعصبات نژادی و انگیزه‌های خودبرتربینی و جدایی‌طلبانه که وحدت نظام اسلامی را به خطر بیندازد، در نظام اسلامی جایگاهی ندارد.[۳] شهید مدنی همواره در شرایط بحرانی نظیر جنگ تحمیلی، بر «کنار گذاشتن ملی‌گراها و سازشکاران» تأکید داشتند.[۴]

مواضع شهید مدنی نسبت به ملی‌گرایان نشان می‌دهد که این گروه مترصد رفتاری هستند که مخالف روحیه اسلامی و مصالح نظام دینی است. شهید مدنی دربارهٔ ملی‌گراها می‌فرمایند؛

«ای مردم مسلمان بدانید اولین ملی‌گرا در اسلام معاویه بود و اعتقاد داشت که قریش از تمام اعراب برتر است، در حالی که اسلام با این کار مخالف است؛...ملی‌گراهای امروز امثال معاویه صفت‌ها، محکوم به فنا و بنا به حکم الله رفتنی هستند؛... این ملی‌گراها گاهی امام را می‌خواستند با شاه به سازش بکشانند و گاهی با صدام!!»[۵]

بنابراین، ملی‌گرایی افراطی می‌تواند پایه‌های استحکام نظام سیاسی را سست کند. در راستای تقویت ساختار سیاسی نظام اسلامی باید همواره محور وحدت، ارزش‌ها و اصول اسلامی باشد. اگر چنین رویه‌ای در نظام اسلامی

---

۱. سخنرانی شهید مدنی با موضوع اسوه حسنه.

۲. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سالیاد شهادت شهید محراب، پیشین، ص۲۷۰.

۳. یوسف قرضاوی، قرآن منشور زندگی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۲، ص۱۹٤.

٤. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سالیاد شهادت شهید محراب، پیشین، ص۲۷۰.

۵. مجموعه نویسندگان، جلوه معرفت، تهران، بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره)، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص۱۱۷-۱۱٦.

به وجود آید، استحکام سیاسی نظام حفظ شده و ارتباط بین نظام اسلامی با سایر واحدهای سیاسی بین‌المللی به خوبی تنظیم خواهد شد.

۵-۷. اخوت و برادری (اتحاد عمومی)

شهید آیت‌الله مدنی به مسئلهٔ وحدت جامعه اهتمام جدی داشتند و حساسیت این موضوع را به‌خصوص در آن شرایط به خوبی حس می‌کرد. او اعتقاد داشت: «آنچه دشمن از آن واهمه دارد، اتحاد و همبستگی است» و ازاین‌رو، «مسلمانان باید اختلاف‌های خود را از بین ببرند.»[۱]

شهید مدنی در اعلامیه‌ای که در ۱۸ اسفند ۱۳۵۸برای جلوگیری از اغتشاش و ناامنی صادر کردند، بر حفظ وحدت به‌عنوان یکی از لوازم مانایی نظام اسلامی تأکید ورزیدند:

«شما که با همبستگی خود در این انقلاب عظیم اسلامی سهم بزرگی داشته و با کمک‌های مالی، قدم‌های بزرگی در پیشبرد این نهضت مقدس برداشته‌اید، تا این انقلاب شما بحمدالله به ثمر رسید، اکنون از شما انتظار دارم به نکته زیر که به‌عنوان وظیفه شرعی به عموم تأکید و توصیه می‌نمایم، توجه فرمایید؛ افرادی که می‌خواهند به عناوین مختلف بین شما ایجاد تفرقه و دودستگی نمایند، دوستان شما نیستند. اینان دشمنانی هستند که با لباس دوستی می‌خواهند وضع را به‌وضع سابق برگردانند. اینان دشمنان دین و مخالف نهضت مقدس انقلاب می‌باشند، به حرف‌های پوچ آنان گوش ندهید و رشد فکری خود را با همکاری با روحانیت متعهد و مبارزات اثبات کنید.»[۲]

از منظر شهید محراب، یک نظام اسلامی به تعاون، آگاهی و بیداری مسلمانان نیاز دارد و «مسلمانان که در صدر اسلام به پیروزی می‌رسیدند، جهاتی داشتند؛ یکی از آن جهات احساس همدردی و تعاون بود.»[۳]

ایشان همواره به مناسبت‌های مختلف همگان را به وحدت، برادری و یکپارچگی دعوت می‌کردند و عامل تعالی ملت ایران در برابر نظام طاغوتی را وحدت می‌دانند. ازاین‌رو، راهبرد ایشان در برابر دشمنان داخلی و خارجی، حضور در صحنه و حفظ وحدت عمومی و فراگیر است. در یکی از بیانات ایشان آمده است؛ «آنچه که باعث پیروزی ما بر طاغوت شد، وحدت و یکپارچگی بود، همان وحدتی که امام در اکثر سخنرانی‌ها به آن اشاره کرده و فرمودند که باید وحدت کلمه را حفظ کنید...در حکومت اسلامی ضعفا و مستمندان را در نظر بگیرید تا وحدت کامل بین اقشار به وجود آید؛...شما باید در داخل وحدت خودتان را حفظ کنید و به دشمنان بگویید که شهادت آرزوی نهایی مسلمانان است، آنها باید بدانند که ما همیشه بعد از نماز اعلام می‌کنیم که ای حسین بن علی علیه‌السلام کاش ما هم در کربلا بودیم و با تو شهید می‌شدیم!! و باید بدانند، ما تا زمانی که استعمار را از تمام بلاد اسلامی ریشه‌کن نکنیم مبارزه می‌کنیم؛...ما اگر از همدیگر جدا شویم، آن وقت جواب دشمنان را چه کسی می‌دهد؟ جواب

---

۱. سید محمدجواد قربی، بایسته‌های حکومت اسلامی در افکار و بیانات شهید مدنی، پیشین، ص ۱۹.

۲. سید محمدجواد قربی، مروری بر دیدگاه‌های آیت‌الله شهید مدنی، پیشین، صص ۳-۱؛ مهدی قیصری، شقابق در محراب (حیات و سیره دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،۱۳۹۰، ص ۱۳۹.

۳. صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص۵۹.

کارتر و ایادی داخلی و خارجی‌اش را چه کسی می‌دهد؟!! اگر خدای نکرده منافقان ما را از همدیگر جدا کنند، ما چه خواهیم کرد؛...باید همه با همدیگر مثل برادر رفتار کنیم و آنچه که دشمن از آن می‌ترسد، اتحاد و همبستگی شما مسلمین است، برای همین است که دشمن می‌خواهد در صفوف به هم فشرده شما تفرقه اندازد. نگذارید در این موقعیّت حساس، دشمن با ایجاد صف‌های مصنوعی به هدف پلید خود دست یابد.»[۱]

٦-۷. جهاد و دفاع

نظام اسلامی، نظامی مردمی است؛ ازاین‌رو همه مسلمانان خود را ملزم و موظف به حمایت از آن می‌دانند و در امور مهمی که پیش می‌آید با یکدلی و صمیمیت به میدان شتافته و از نظام الهی، حمایت می‌کنند. از جمله این حوادث، جنگ و جهاد است. در مواقعی که جنگی میان مسلمانان و دشمنان آنان پدید می‌آید، گروهی به‌طور مستقیم در میدان نبرد حضور می‌یابند. مسلمانان دیگری نیز که در پشت جبهه قرار دارند، بنا بر تکلیف خود، به حمایت از رزمندگان خواهند پرداخت.[۲] در کتاب «تقوی و اخلاق قرآنی» آمده است؛ «بر همه مسلمانان است که از همه افراد مسلمان دفاع و دفع شر کنند، این وظیفه در تمام زمینه‌ها (تجاوز مالی، جانی، آبرو و...) است. البته وجوب دفاع فقط مسئله فردی نیست، بلکه همان‌طور که فرد نباید بی‌تفاوت باشد، جامعه مسلمان و حکومت اسلامی هم حق ندارد ظلم کند، و حق ندارد در مورد مسلمانان مظلوم جهان هم بی‌تفاوت باشد. جامعه و حکومت اسلامی حق ندارد در برابر متجاوزین و متعدیان و ستمگران بر مسلمانان بی‌تفاوت باشد، و باید در حد توانش این مهم را بازگو کند و دشمن را رسوا کند و هم در عمل اقدام کند. این تکلیف حکومت اسلامی است، به وجوب شرعی که از مسلمانان و جامعه اسلامی مظلوم دفاع کند و به یاری جامعه اسلامی بشتابد و شر دشمنان را از سر مسلمانان مظلوم برطرف کند.»[۳]

از دیدگاه شهید محراب، «نهادهای انقلابی بازوان پر توان اسلام هستند.»[۴] این نهادها تأمین‌کننده امنیت و دفاع‌کننده از تمامیت نظام اسلامی در برابر دشمنان هستند. آیت‌الله مدنی تأکید می‌کنند که نهادهای انقلابی نقش مهمی در تأمین امنیت و حفظ نظام دارند و به خوبی در زمان جنگ تحمیلی توانستند وظیفه دفاع و جهاد را انجام دهند. ایشان در این خصوص می‌فرمایند؛

«این جمله‌ای را که امام فرمود: اگر سپاه نبود، کشور هم نبود، حرف گزافی نبود. به جهت اینکه بعد از انقلاب، وضع ما به قدری بد بود که اگر سپاه از این انقلاب حمایت نمی‌کرد، دشمن کار خودش را کرده بود، و فداکاری این جمعیت باعث شد که بحمدالله دشمن نتواند رخنه پیدا کند. دشمنی آقای بازرگان هم نسبت به سپاه، به منظور این بود که می‌دید این‌ها یک جمعیتی خدایی و متعهد و صددرصد اسلامی هستند، و نخواهند گذاشت که جناب

---

۱. مجموعه نویسندگان، جلوه معرفت، پیشین، صص۱۱۸-۱۱۷ و صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، پیشین، صص۵۲-۵۱.

۲. مرکز تحقیقات سپاه، جهاد در قرآن، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی معاونت متون آموزشی و کمک آموزشی مرکز تحقیقات سپاه، بی تا، ص۱۲۵.

۳. سید محسن موسوی تبریزی، تقوی و اخلاق قرآنی، قم، انتشارات نور علی نور، ۱۳۸۸، صص ۳۸۹-۳۸۸.

٤. صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص۵۳.

بازرگان، مقصود خودش را که بستگی به آمریکا و جاهای دیگر بود، انجام بدهد،... سپاه پاسداران، جمعیتی است که از اول متعهد بوده و هست و خواهد بود، و باید هم باشد، و در مجلس خبرگان هم گفتم که ما از این جمعیت، دست‌بردار نیستیم. یکی از نمایندگان گفت-در مجلس خبرگان- بعد از آنکه شهربانی و ژاندارمری و ارتش را مرتب و منظم کنیم، دیگر نیازی به این‌ها - سپاه پاسداران- نداریم... ما از این جمعیت، جز خوبی و صلاح مملکت و جز رنج و زحمت برایشان ندیدیم، و تمام فتوحاتی که در جبهه‌های جنوب و غرب شده، صدی نود آنها را مرهون زحمات و خدمات آقایان سپاهیان می‌دانیم. و اگر در این جبهه‌ها نبودند و حضور نداشتند، شکست خورده و از بین رفته بودیم.»[1]

در بیانات آیت‌الله مدنی آمده است که ارتش در نظام اسلامی یک «ارتش اسلامی» است و همهٔ مردم باید با ارتش و نیروهای مسلح برای حفظ نظام همراه باشند؛ این مسئله می‌تواند استحکام سیاسی و نظامی را به همراه داشته باشد. به‌عنوان نمونه، ایشان بر اساس رهنمودهای امام خمینی(ره)، بر ارتش بیست میلیونی برای تأمین امنیت ملی، دفاع از مرزها و جهاد تأکید می‌کنند و در این خصوص می‌فرمایند؛

«چنانچه رهبر عظیم‌الشأن، امام بزرگ فرموده‌اند: باید همه مردم ارتشی باشند، باید یک ارتش بیست میلیونی داشته باشیم و تمام مردم و تمام پاسداران و مجاهدان باید به ارتشی‌ها مثل برادر خود نگاه کنند،زیرا که ارتش ما، ارتش اسلامی است.»[2]

۷-۷. قانون‌گرایی

اصل وجود نظم و قانون در جامعه، امری ضروری است و هیچ عاقلی نمی‌تواند بپذیرد که جامعهٔ انسانی، بدون نظم و قانون باشد. وجود قانون، اگرچه سبب محدود گشتن انسان و کم‌شدن آزادی او گردد، ضرورت دارد و انسان اگرچه بر اساس فطرتش موحد است و عبودیت ذات اقدس الهی را می‌پذیرد، ولی بر اساس طبیعتش، استخدام‌گر و بهره‌جو است و اگر او را بر اساس طبیعتش رها کنند، بر مبنای استخدام دیگران حرکت می‌کند و از آنجا که نیازهای فراوان دارد و به‌تنهایی قادر نیست خواسته‌های خود را تأمین کند، از هر چیز و از هر شخصی بهره می‌جوید و آنها را به خدمت خود درمی‌آورد. بدیهی است جامعه‌ای متشکل از انسان‌هایی این‌چنین، اگر دارای نظم و قانونی نباشد، تزاحم و درگیری و هرج‌ومرج و فساد، آن را نابود خواهد ساخت.[3]

بنابراین، باید نظمی حاکم باشد تا هیچ‌کس خود را بر دیگری تحمیل نکند و تنها در سایهٔ این نظم عادلانه است که جامعه شکل می‌گیرد و حیثیت اجتماعی افراد انسان، ظهور می‌کند و حیات اجتماعی آنان تحقق می‌یابد و از زندگی حیوانی و نباتی ممتاز می‌گردد. بدون نظم، هرج‌ومرج بر جامعهٔ بشری حاکم می‌گردد و سعادت انسان بر باد

---

۱. سخنرانی شهید مدنی با موضوع نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۲. صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۵۵.

۳. علی مجتبی‌زاده، «نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت از منظر آیت‌الله جوادی آملی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره۵۵، بهار ۱۳۸۹، صص۴۱-۳۱.

می‌رود. البته نوع نگاه به انسان و جهان هستی، در نوع قانون مورد نیاز انسان و جهان، بسیار تأثیرگذار است. نیاز به قانون در نظام‌های غیردینی که بر پایهٔ انسان‌شناسی و جهان‌بینی مادی استوار است با نظام‌های دینی که بر پایهٔ انسان‌شناسی و جهان‌بینی الهی و توحیدی مبتنی هستند، متفاوت است. در نظام‌های غیردینی که تفسیری مادی از انسان و جهان ارائه می‌دهند، نیاز به قانون به منظور حفظ نظم و ادارهٔ امور جامعه و پرهیز از هرج‌ومرج بوده و از جامعه ناشی می‌شود. ولی در نظام‌های دینی که بر پایهٔ جهان‌بینی الهی شکل گرفته‌اند، ضرورت وجود قانون از جامعه ناشی نمی‌شود؛ بلکه انسان برای رسیدن به سعادت مادی و معنوی و کمال خویش نیازمند قانون است. لاجرم، در نظام الهی و اسلامی، قانون بر جامعه مقدم است؛ در حالی که در نظام‌های غیرالهی، نیاز جامعه، قانون را می‌سازد. بر این اساس، در نظام اسلامی، فرد و جامعه محتاج قانون است لیکن چون ظهور و تجلی زندگی قانونی در میان جمع است، نیاز به نبوت و قانون و مانند آن در جامعهٔ انسانی مطرح می‌شود؛ وگرنه یک انسان در همهٔ ابعاد زندگی، نیازمند قانون و آورنده آن از طرف پروردگار است؛ یعنی همان‌طور که جامعه به قانون نیاز دارد، فرد هم نیازمند قانون است. با روشن‌شدن ضرورت وجود نظم و قانون در جامعه، ضرورت وجود قانون الهی و دین در جامعه برای هدایت و سعادت مادی و معنوی افراد آشکار می‌گردد؛ زیرا روشن است که نظم، بدون قانون تحقق نمی‌یابد و قانون صحیح، قانونی است که همهٔ جنبه‌های هستی انسان در آن ملحوظ گشته و برای شکوفایی استعدادهای انسان، برنامه‌ریزی درستی در آن شده باشد؛ چون بشر، گذشته از بدن مادی، دارای روح الهی و فطرت توحیدی و نفس ملهمه به فجور و تقوا است، بی‌شک علاوه‌بر کارهای غریزی، دارای ابعاد اخلاقی است و برتر از آن، واجد جنبه‌های اعتقادی است. اگر قانونی فقط جنبه‌های طبیعی و عملی او را رعایت کند و ابعاد اخلاقی و یا اعتقادی او را نادیده گیرد، چنین قانونی، شایستهٔ جامعهٔ انسانی نیست و نمی‌تواند انسان‌ها را به سعادت نهایی برساند.[۱]

قانون اساسی در نظام اسلامی امری حساس و مهم است و به تعبیر شهید مدنی، قانون اساسی یکی از برترین و راهبردی‌ترین مسائل در نظام اسلامی است؛

«قانون اساسی حکومت راستین اسلامی است که خداوند آن را برترین چیزها دانسته است.»[۲]

آیت‌الله مدنی ضمن اینکه خود بر رعایت قانون و الزام عملی به عدم تخلف تأکید داشت،[۳] همواره بر قانون‌گرایی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ثبات اجتماعی و سیاسی توجه می‌کردند. وی معتقد بود غرب‌زده‌ها می‌توانند در فرایند تدوین قانون اساسی انحراف ایجاد کنند. ازاین‌رو تأکید می‌کرد:

«در اجرای مفاد قانون اساسی دقت کنید و افراد غرب‌زده را از خود طرد نمایید.»[۴]

---

۱. پیشین، صص ۴۱-۳۱.

۲. صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۵۱.

۳. صمد مغانی، ناگفته‌هایی از شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ۱۹۹.

۴. سیدمحمدجواد قربی، «مروری بر دیدگاه‌های آیت‌الله شهید مدنی»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۳۰ مرداد ۱۳۹۹.

پایبندی به قانون اساسی، نظام اسلامی را از هرج‌ومرج دور می‌سازد و بسترهای نظم سیاسی، حقوقی و اجتماعی را فراهم می‌کند و مانع تزلزل در پایه‌ها و ساختار سیاسی نظام می‌شود.[۱]

۸-۷. استقلال سیاسی

استقلال، یعنی ضابط امر خویش بودن، صاحب اختیاری و آزادی کامل یک کشور (دولت و ملّت) در امور سیاسی و اقتصادی بدون اعمال نفوذ خارجیان.[۲]در نظام سیاسی اسلام، قاعده نفی سبیل نقش تعیین‌کننده‌ای در استقلال سیاسی داشته و مسلمانان و کشورشان را از سقوط در دامن استعمار نجات می‌دهد.[۳] بر اساس رهنمودهای قرآن کریم نظیر آیه «ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلّینَ عَضُداً»، آنان که در راه و خط خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند.[۴] شهید مدنی به کرات در سخنرانی و مواضع خود بر استقلال و لزوم رهایی از وابستگی تأکید داشتند و در این خصوص اشاره می‌کنند؛

«این ننگ است که وابسته به شرق و یا غرب شویم.»[۵]

از دیدگاه شهید مدنی یکی از اصول انقلاب اسلامی، استقلال است؛ شهدای انقلاب برای تأمین استقلال نظام اسلامی، جانشان را فدا کردند.[۶]استقلال سیاسی به میزانی مهم است که شهید مدنی تأکید دارند از وابستگی اقتصادی که ممکن است زمینه‌های وابستگی سیاسی به دشمنان را فراهم آورد، باید جلوگیری شود تا از این طریق، روزنه‌های نفوذ بسته و استقلال کشور حفظ شود؛ در این راستا بر صرفه‌جویی، خودکفایی و...تأکید می‌کنند.[۷]

---

۱. سیدمحمدجواد قربی، بایسته‌های حکومت اسلامی در افکار و بیانات شهید مدنی، صص ۲۲-۲۱.

۲. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳، جلد۳، ص۲۰۷.

۳. جعفر وفا، تولی و تبری در قرآن، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بی‌تا، ص۷۳.

٤.محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳، جلد۵، ص ۱۸۵.

۵. مجموعه نویسندگان، جلوه معرفت، پیشین، ص۱۲۵.

٦. صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص٥٦.

۷. در این زمینه نگریسته شود: صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۵۸.

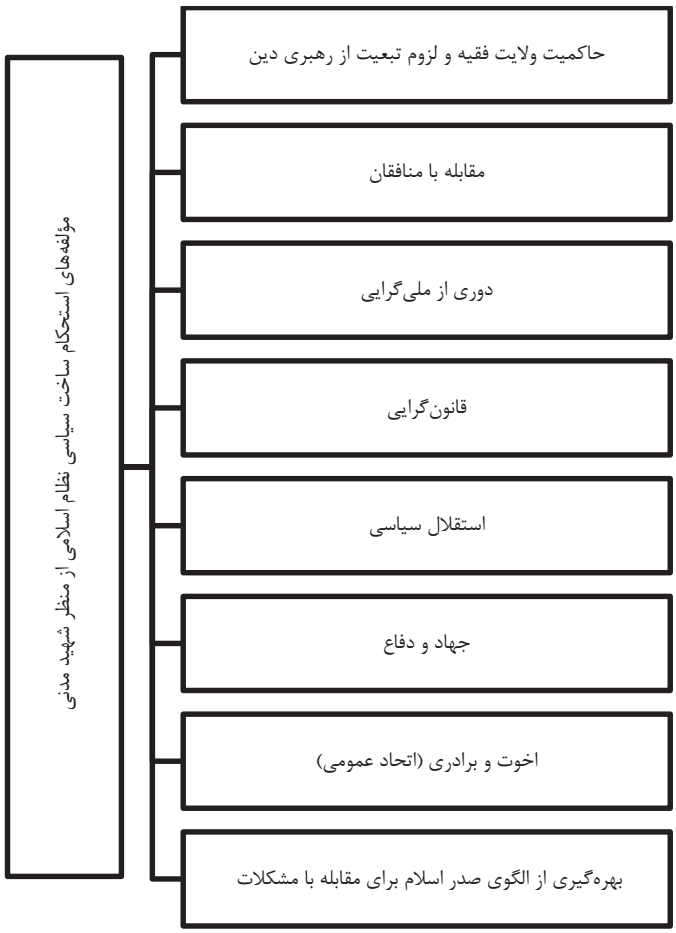

شکل مؤلفه‌های استحکام ساخت سیاسی نظام اسلامی از منظر شهید مدنی (یافته‌های نگارنده)

۸. استحکام فرهنگی نظام اسلامی از منظر آیت‌الله مدنی

به دلیل ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، بی‌توجهی به استحکام ساختار فرهنگی می‌تواند تهدیداتی را برای نظام به وجود آورد و منجر به سستی و رخوت در عملکرد فرهنگی حکومت شود. شهید آیت‌الله مدنی با توجه به درک اهمیت فرهنگ برای نظام اسلامی، راهبردهایی را برای استحکام ساختار و پایه‌های فرهنگی نظام اسلامی ارائه می‌دهند تا از این طریق بتوانند نظام را در برابر چالش‌های فرهنگی داخلی و تهدیدات چندلایه فرهنگی بیرونی ایمن سازند. در ادامه به برخی از راهبردهای استحکام ساخت فرهنگی نظام اسلامی از منظر شهید مدنی اشاره خواهیم کرد.

۸-۱. اصلاح نفس، لازمه تعالی انقلاب اسلامی

مواد قانون دینی که یا معارف اصولی است، یا احکام اخلاقی و یا دستورات عملی، هرچه باشد با نفس انسان سروکار دارد، چون غرض از تشریع این قوانین اصلاح نفس بشر است، می‌خواهد با تمرین روزانه ملکات فاضله را در نفس رسوخ دهد. علوم و ملکات به نفس انسانی صورتی می‌دهد که یا هم سنخ با سعادت او است و یا مایه شقاوت او. تعیین راه سعادت و شقاوت انسان، و قرب و بعدش از خدای سبحان به عهده همین صورت‌ها است؛ زیرا انسان به

واسطه اعمال صالحه، عقاید حقه و صادقه برای نفس خود کمالاتی کسب می‌کند، که تنها می‌تواند با قرب به خدا و رضوان و بهشت او ارتباط داشته باشد، و نیز به واسطه اعمال زشت و عقاید خرافی و باطل برای نفس خود صورت‌هایی درست می‌کند که جز با دنیای فانی و زخارف ناپایدار آن ارتباطی ندارد.[۱]

بنابراین، چیزی که در مورد آن تردید وجود ندارد این است که اصلاح ملّت‌ها و جامعه‌ها مشروط به اصلاح افراد آن است، و اصلاح افراد در گرو اصلاح نفس و شخصیت انسان‌ها و به تعبیر دیگر تزکیه نفس آنان است، تا در نتیجه نفس امّاره ایشان به نفس لوّامه و سپس به نفس مطمئنّه تبدیل شود. تحقق این هدف مشروط به جهاد و کوشش فراوان است؛ اما این جهاد بی‌حاصل و بی‌نتیجه نخواهد بود.[۲]

شهید آیت‌الله مدنی عمری را در تهذیب نفس، خدمت به اسلام، تربیت مسلمانان و مجاهده در راه حق علیه باطل گذراند.[۳] ایشان نه تنها در عالم عمل به تهذیب نفس توجه داشت بلکه در سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه و مواضع خویش بر اصلاح نفس و مهار هواهای نفسانی تأکید داشتند. آیت‌الله مدنی، اصلاح نفس را مقدمه مبارزه با طاغوت می‌دانستند و بر این باور بودند که برای تعالی سیاسی باید «اول نفس خود را اصلاح کرده باشیم.»[۴] ایشان طاغوت نفس و هواهای نفسانی را برای فرد مسلمان خطرناک دانسته و بر رهایی از نفسانیت تأکید داشتند.[۵]

شهید آیت‌الله مدنی در موقعیت‌های مختلف، هرگز ساده‌زیستی و زهد را فراموش نکرد و همیشه با زندگی اشرافی، علنی و عملی مبارزه کرد. ایشان به تهذیب نفس و تقوی بسیار اهمیت می‌داد و بر این باور بود که پیروزی بر دشمنان و طاغوتیان زمان در گرو اصلاح نفس[۶] و خودسازی است. ازاین‌رو، خودسازی لازمه جامعه‌سازی دینی است.

در یکی از سخنرانی‌های شهید مدنی در خصوص سیره نبوی آمده است که نفسانیت و خودخواهی از عوامل تباهی و هلاکت فرد و جامعه خواهد بود؛

«اگر علو و استکبار در شخص بود که بدترین چیزها همین علو و خودخواهی است، یکی از موبقات و مهلکات است که شخص را به هلاکت می‌رساند و این را هم عرض کنم که هلاکت به معنی مرگ نیست، هلاکت به

---

۱. سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷٤ جلد۲، ص۲۲۱.

۲. یوسف قرضاوی، قرآن منشور زندگی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۲، صص۱٦۳-۱٦۲.

۳. امام خمینی(ره)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، جلد۱۵، ص۲۲٦.

٤. حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی (ره) براساس چهل محور از روایت معصومین (ع)، همدان، نشر روزاندیش، ۱۳۹٤، ص۲۰.

۵. سیداسدالله مدنی، اخلاق اسلامی، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳٦۰.

٦. سید محمدعلی آل‌هاشم در این خصوص نقل می‌کند: «هنگامی که آیت‌الله مدنی از قیامت سخن می‌گفت، چنان می‌گریست که گویی صدای محشر و عظمت آن را می‌بیند، او خودساخته‌ای بود که جامعه‌سازی کرد و به تهذیب نفس و تقوا بسیار اهمیت می‌داد و معتقد بود پیروزی بر دشمنان و طاغوتیان زمان در گرو اصلاح نفس و خودسازی است. وی متذکر شد اگر نفسمان اصلاح نشود، پیروزی به هر حدی که برسد، چاره‌ی دردهای ما را نخواهد کرد.» خاطره از سید محمدعلی آل‌هاشم.

معنی عذاب و عقاب است، وقتی که می‌گوییم که اگر فلان شده بود، هلاک شده بود یعنی به عذاب الیم گرفتار شده بود از هلاکت عذاب دردناک اراده می‌شود پس هلاکت مردن و نفله شدن نیست. «ثلاثة من الموبقات» سه چیز است که از مهلکات است و شخص را به عذاب می‌نشاند که یکی از آنها «اعجاب المرء بنفسه» است، این است که آدمیزاد از خودش، خوشش بیاید. اگر از خودش خوشش آمد پیداست که سراغ هر وزر و وبالی می‌رود، برای آنکه خودش را اول شخص عالم و اول مرد خوب در بین مردم به‌حساب می‌آورد. دیدید گاهی بعضی از آدم‌ها وقتی می‌خواهند کسی را به عمل زشتی که کرده، توبیخ کنند، می‌گویند که ای کاش همه مردم مثل ما بودند، شما این خرده‌گیری‌ها را نکنید. کسی که این اخلاقش باشد که وقتی یک اخلاق زشتی از او دیدند خود را باز برتر از همه بداند و بگوید ای کاش همه مردم مثل ما بودند.»[۱]

اصلاح نفس به تقوای درونی نیاز دارد و همان‌طور که شهید مدنی اشاره می‌کند، هجرت معنوی لازمه اصلاح نفس و رشد ابعاد تقوا در فرد است؛

«این تقوا است که آزادی و روشن‌بینی می‌آورد و حق را الهام می‌بخشد، پس لازم است مسلمین از ظلمات نفس و هوای نفس خود را رها کرده و به طرف معنویت هجرت کنند.»[۲]

شهید مدنی دلایل تفرقه‌افکنی میان مردم و روحانیت را چنین بیان فرموده‌اند: «روحانیت از اول نقشه خائنانه استعمار را درهم کوبید. میرزا محمدتقی شیرازی بود که انگلیس را از عراق بیرون راند و مرحوم مدرس بود که به واسطه یک پیمان، وثوق‌الدوله را از کابینه‌اش بیرون انداخت؛ لذا دست به تضعیف روحانیت زده‌اند. اما امروز جامعه از نعمت بزرگی برخوردار است؛ آگاهی مردم و رهبری بی‌نظیر. پس باید در سایه رهبری و اطاعت از ایشان انقلاب را حفظ کنیم.»[۳]

۲-۸. تعلیم و تربیت انسانی و اسلامی

آیت‌الله مدنی بر این باور بودند برای اینکه موازین و احکام اسلامی در نظام سیاسی طنین‌انداز شود، نهادهای تربیتی و حوزه‌های علمیه باید ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی را ترویج و نهادینه‌سازی کنند؛

«نقش روحانیت، نقش حوزه‌های علمیه، حفظ احکام و اصول عقاید و مبانی اسلام است؛ که این احکامی که از طرف پیامبر خدا و ائمه هدی به‌دست مردم رسیده، دست به دست برساند تا زمان ظهور حضرت بقیه‌الله، این وظیفه حوزه‌های علمیه بوده و هست.»[۴]

مهم‌ترین کار و بزرگ‌ترین مسئولیت انسان، اصلاح نفس و خودسازی است. تا انسان خود را تربیت نکرده باشد، نمی‌تواند دیگران را تربیت کند. سیره تربیتی اسلام نیز چنین است که «مصلحان» باید خود را ساخته باشند و به همین

---

۱. سخنرانی شهید مدنی با موضوع سیره نبوی.

۲. صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص۴۲.

۳. جعفر اسلامی، «شهید آیت‌الله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۱۹، شهریور ۱۳۸۰، ص ۶۶.

۴. سخنرانی شهید مدنی با عنوان نقش روحانیت قبل و بعد از پیروزی انقلاب.

دلیل نخست خودسازی و سپس «اهل‌سازی» را مطرح کرده است. دقت در روش تبلیغی پیامبر اکرم(ص) نیز ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که باید ابتدا اصلاح را از خود شروع کرده و سپس به اصلاح خانواده و پس از آن اقوام و عشیره و آنگاه جامعه همّت گمارد.[۱]

شهید مدنی در یکی از سخنرانی‌های خود در جمع مسئولان و مقامات تربیتی، بر مسئله خودسازی و تزکیه نفس تأکید کرده و این مسئله را لازمهٔ مدیران تربیتی می‌دانند؛ تا از این طریق بتوانند در جامعه اسلامی نوعی تربیت انسانی و اسلامی به وجود آورند؛

«کلام امیرالمؤمنین(ع) است، دستور هم برای کسانی که منصوب می‌کنند خود را برای تعلیم و تربیت مردم و حدیث در بحار از امیرالمؤمنین(ع) و خیلی هم مختصر است. فرمایش حضرت این است که: «من نصب نفسه للناس اماماً فعلیه ان یبدأ بتعلیم نفسه قبل غیره» کسی که خودش را پیشوای قوم و جمعیتی می‌داند. معلم یا مدیر می‌داند یا رئیس مؤسسه، محل یا خانواری می‌داند و خودش را منصوب کرده که سمت مدیریت خانه، شهر، محله، کشور را داشته باشد، کسی که خودش را به این سمت معرفی می‌کند که من معلم مردم، معلم نونهلان و تربیت‌کننده فرزندان اسلام هستم، پیش از آنکه خودش شروع کند به تعلیم و تربیت مردم و یاد دادن دیگران، اول خود را تعلیم دهد که فاقد شیء معطی شیء[۲]نشود. کسی که چیزی ندارد، نمی‌تواند به غیری اعطا کند. مثالی است معروف که می‌گویند کف دستی که مو ندارد، نمی‌شود از آن مو کند، امیرالمؤمنین(ع) مقصودش این است که باید خودش دارای تعلیم انسانی و اسلامی باشد. تأدیب به اصطلاح از جهات اخلاق داشته باشد تا بتواند دیگری را تعلیم یا دیگری را تربیت کند.»[۳]

تربیت صحیح انسانی و اسلامی عامل درونی‌سازی ارزش‌ها در جامعه دینی و بسترساز رشد انسان‌ها است. همین امر می‌تواند پایه‌های فرهنگی نظام اسلامی را مستحکم سازد زیرا استحکام فرهنگی به نیروی انسانی متخصص و متعهد نیاز دارد و این مسئله بدون تربیت صحیح به وجود نمی‌آید. در همین راستا شهید محراب در دوران حیات پر برکت خویش، همواره برپاکننده مدارس مختلف اسلامی در شهرهای مختلف بودند و به رونق حوزه‌های علمیه پرداختند.

---

۱. مجموعه نویسندگان، معارف قرآن، تهران، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، جلد۶، ص۱۰۱.

۲. قاعدهٔ «فاقد شیء معطی شیء نمی‌شود» قاعده‌ای است فلسفی و استثناناپذیر و طبق این قاعده هر علتی باید واجد همان معلول باشد که ایجادش نموده است و چنانکه در مبحث «جعل» مقرر شده، اثری که علت در معلول می‌گذارد در وجود است فقط و ماهیت معلول ارتباطی با علت ندارد. بنابراین، علت کمالی را که به معلول می‌دهد، کمال وجودی است و اما ماهیت، نه علت واجد آن است و نه اثر علت مربوط به آن است.

۳. سخنرانی شهید مدنی با موضوع سیره نبوی.

۳-۸. ایمان محکم به فرامین الهی در قرآن کریم

ایمان محکم به آیات قرآن از لوازم نظام اسلامی است، بدون ایمان و توجه عملی به اسلام حکومت اسلامی برقرار نمی‌شود.[۱] شهید مدنی بر این باور بودند که پایبندی به آموزه‌های قرآن کریم و معصومین(ع) یعنی اجرایی کردن دستورات آنها در نظام اسلامی، ساختار فرهنگی و سیاسی نظام اسلامی را استوار و محکم خواهد کرد. به یک معنا، نجات نظام اسلامی از تهدیدات سیاسی در گرو پایبندی به خط قرآن، خط پیغمبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) است.[۲] در فرازی از بیانات شهید مدنی اشاره شده است؛

«ما خط امام را غیر از خط قرآن و خط پیغمبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) چیز دیگری نمی‌بینیم و اینکه این را اختیار کرده‌ایم و نجات را در آن می‌بینیم به جهت آنکه همان راه پیغمبر اکرم(ص) است و راه تازه‌ای نیست و امام در حقیقت اسلام راستین را می‌خواهد پیاده کند، بنابراین خط امام ویژگی‌هایش همان ویژگی‌های قرآن و پیامبر اکرم است.»[۳]

طبق نظر شهید مدنی بی‌توجهی به فرامین الهی و آموزه‌های قرآن منجر به بیچارگی انسان و دوری او از کمال می‌شود. ایشان پیرو این مسئله می‌فرمایند؛ «خداوند تبارک و تعالی را اطاعت کردن و همچنین ترک معصیت، انسان را به یک حدی می‌رساند که ان‌شاءالله بیان می‌شود؛ چنانکه خدای نکرده از مساکن طاعت دور شدن و به معصیت الله تبارک و تعالی مرتکب شدن، انسان را بیچاره می‌کند.»[۴]

٤-۸.اجرای احکام اسلامی(تبعیت از اسلام ناب محمدی)

انقلاب اسلامی که بر اساس نماز، زکات، حج، روزه و ولایت بنا شده، وظیفهٔ آن اجرای احکام اسلام است.[۵] اجرا و پیاده‌سازی احکام اسلامی از منظر آیت‌الله مدنی امری ضروری است و بسترهای جهانی شدن و فراگیری نظام اسلامی را فراهم می‌آورد. همان‌طور که ایشان اشاره می‌کنند؛

«اگر تدریجاً ما احکام اسلامی را پیاده کنیم، حتماً اسلام عالم‌گیر خواهد شد.»[۶]

اگر احکام اسلامی به خوبی در جامعه اجرا نشود منجر به بدبینی، بی‌اعتمادی و ناراحتی مردم نسبت به کارگزاران نظام دینی می‌شود. شهید مدنی با توجه به اهمیت این مسئله متذکر شده‌اند:

---

۱. سیدمحسن موسوی تبریزی، تقوی و اخلاق قرآنی، قم، انتشارات نور علی نور، ۱۳۸۸، ص ۳٦۸.

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۱۲/۲۵.

۳. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سالیاد شهادت شهید محراب، قم، انتشارات بوستان کتاب،۱۳۸۲، ص۲٦۸.

٤. صادق گلزاده، جلوه اخلاق و فضیلت، قم، بوستان کتاب،۱۳۸۲، ص ١٦٤.

۵.محمدحسین حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن، ١٤٢٧ق، جلد۳، ص٤٢١.

٦. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، ص۲۸٦.

«برادران اداری، برادرانی که شغلی از طرف حکومت اسلامی را به دست دارید، مواظب باشید، گناهی مرتکب نشوید؛ زیرا این گناه، گناهیست غیرقابل عفو، بدین جهت باید توجه داشت این‌گونه گناهان قلب رهبر را جریحه‌دار می‌کند و دشمنان را جسورتر می‌نماید.»[۱]

بنابراین، وظیفهٔ دولتمردان در نظام اسلامی، رعایت احکام اسلامی و دستورات رهبر نظام اسلامی است؛ عملی نکردن فرامین اسلامی و سیاست‌های ترسیم شده توسط رهبر دینی، زمینه‌های انحراف نظام را فراهم می‌کند. ازاین‌رو، شهید مدنی نسبت به این تهدید هشدار می‌دهند و تأکید می‌کنند که استواری نظام اسلامی به تبعیت از احکام اسلامی، پیاده‌سازی فرامین رهبر دینی و اجرایی کردن آرمان‌های اسلامی است. به فرمایش شهید محراب؛

«آن‌کس که اهل دعوت است، آن‌کس رسول اکرم صلی‌الله علیه‌وآله را نیز به پیامبری قبول می‌کند، لیکن اعمالش برخلاف گفته پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌وآله است، آن کس رهبر را نیز قبول دارد، ولی در عمل ضد گفته‌های رهبر عمل می‌کند، به فرض این ادارات دولتی که در حقیقت ادارات دولت جمهوری اسلامی هستند، گفته‌های رهبر انقلاب را قبول دارند، اما با اعمال و رفتارشان باعث می‌شوند مردم نسبت به انقلاب بدبین شوند، در این صورت است که اگر خدای نکرده من و یا یک نهاد انقلابی منحرف باشیم، هیچ‌کس نمی‌گوید فلانی منحرف بود، می‌گویند الگوهای انقلاب منحرف بودند.»[۲]

بنا به فرمودهٔ آیت‌الله مدنی اسلام ناب محمدی(ص) یا اسلام راستین عامل ترقی و رشد مادی و معنوی انسان است یعنی تبعیت از اسلام، عامل رسیدن به معنویت و در عین حال، تعالی مادی خواهد بود؛

«واقعاً اسلام راستین را بگیریم تا به واسطه آن اسلام راستین هم در دنیا به پیروزی نهایی رسیده و هم در آخرت اهل نجات باشیم. باید همان راه اسلام را برویم.»[۳]

برای اجرای احکام اسلامی نیازمند اصل امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی هستیم. در این خصوص باید اشاره کرد؛ پیوند با خدا، جهت‌گیری اساسی نظام اسلامی خواهد بود. ازاین‌رو، اگر اثری از فساد در جامعه دیده شود، باید به آن هجوم آورد و ریشه‌های فساد و تباهی را از بیخ و بن برکَند؛ زیرا «الَّذینَ انْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْارْضِ...امَروُا بِالْمَعْروُفِ وَ نَهَواْ عَنِ الْمُنْکَرِ» حکومت اسلامی مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را دارد. ما به‌طور معمول از امر به معروف و نهی از منکر، دستور دادن با زبان (امر) به نیکی‌ها و بازداشتن با زبان (نهی) از منکرات را می‌فهمیم. البته اگر امر به معروف و نهی از منکر این‌گونه تفسیر شود، حکومت اسلامی در این باره وظیفه چندان سنگینی ندارد، چراکه تنها وظیفه او «گفتن» خواهد بود، در حالی که این تفسیر از فریضه امر به معروف و نهی از منکر، درست نبوده، مسئولیت دولت نیز فراتر از آن است. فقیه نامور، صاحب جواهر می‌گوید: «ظاهر کلمه امر و نهی، قول و گفتار است، ولی بر کسی که نسبت به نصوص روایات و آیات احاطه داشته باشد، مخفی و پوشیده

---

۱. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، پیشین، ص۲۸۵.

۲. پیشین، ص۲۸۵.

۳. پیشین، ص۲۷۱.

نیست که مراد از امر به معروف و نهی از منکر، این است که بدین وسیله معروف تحقق یابد و منکر رخت بربندد، نه اینکه تنها با زبان امر و نهی شود.» علامه مجاهد، شیخ جواد بلاغی نیز در این باره می‌نویسد: «از نظر لغت، امر و نهی همان دستور زبانی است ولی از قرآن می‌فهمیم که امر به معروف و نهی از منکر، محدود به آن نیست، بلکه مقصود، هر چیزی است که به تحقق معروف کمک و از منکر جلوگیری می‌کند، چه سخن و قول باشد، چه کار و فعل، و چه به‌کارگیری وسایلی که به این هدف جامه عمل می‌پوشاند. پس وظیفه دولت اسلامی را در امر به معروف و نهی از منکر، فراتر از امر و نهی با زبان به وسیله «بخشنامه» باید دانست، بلکه مسئولیت در حد به‌کارگیری تمام امکانات و وسایل برای تحقق معروف و جلوگیری از منکر است، مسئولیتی که حضرت علی(ع) در دیباچه عهدنامه مالک‌اشتر از آن به «استصلاح اهل مصر» تعبیر می‌کند و می‌فرماید: ولایت مصر را به تو سپردم تا به اصلاح حال مردم بپردازی. همان مسئولیتی که آن حضرت در مورد دیگری با این جملات از آن یاد می‌کند: «بار خدایا تو آگاهی که آنچه انجام داده‌ام، نه به جهت میل و رغبت در حکومت، و نه برای به‌دست آوردن چیزی از کالای دنیا بوده است، بلکه برای این است که می‌خواستم آثار دین تو را که تغییر یافته، دوباره بازگردانم و در شهرهایت اصلاح پدید آورم، تا بندگان ستمدیده‌ات آسایش و امنیت یابند، و احکام و حدود فراموش شده‌ات، حاکم گردد.»[1]

توضیحات فوق نشان می‌دهد حکومت‌ها، در رواج معروف یا منکر، نقش بسیار مهمی دارند. بدین جهت، عامل اصلی مفاسد اجتماعی در جوامع فاسد را، حکومت‌های نالایق و تبهکار آنها باید دانست، چه اینکه برای ریشه‌کن کردن مفاسد، باید به اصلاح ساختار حکومتی جامعه پرداخت. از دیدگاه قرآن، فلسفه تشکیل حکومت اسلامی، حاکمیت ارزش‌های الهی است؛ ارزش‌هایی که باید به وسیله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رواج یابد.

ازاین‌رو، دولتمردان جامعه اسلامی، نقش مهمی به عهده دارند. آنان نه فقط با گفتار، بلکه با تمام امکانات خود، باید برای «تحقق معروف» و «ریشه‌کن کردن منکر» اقدام کرده و ابزارهای مختلف، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و قضایی را به‌کار گیرند. به‌علاوه، دولت اسلامی باید گروه‌های ویژه‌ای را برای امر به معروف و نهی از منکر تربیت کند، و با ارشاد و هدایت آنها، جریان صحیح امر به معروف و نهی از منکر را به‌دست گیرد. در تاریخ اسلام، از این افراد به‌عنوان محتسب یاد می‌شود. این افراد چون از سوی حاکم اسلامی، نصب می‌شوند، با توجه به حکم مأموریت خود، می‌توانند حق تفحص یا تعزیر داشته باشند.[2]

بر اساس افکار و اندیشه‌های شهید محراب آیت‌الله مدنی، «پیروی کردن از امر به معروف و نهی از منکر برای همه واجب است.»[3] وجوب اوامر و نواهی در نظام اسلامی باعث می‌شود، ناامنی فرهنگی در جامعه رخت ببندد و احکام اسلامی به خوبی در فرد و جامعه نهادینه شود. همان‌طور که شهید مدنی اشاره کردند، لازم است همگان به این فریضه مهم توجه داشته باشند.

---

۱. محمد سروش، امر به معروف و نهی از منکر در قرآن، تهران، اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۷، صص۱۷۲-۱۷۰.

۲. محمد سروش، امر به معروف و نهی از منکر در قرآن، پیشین، ص۱۷۸.

۳. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص٥٤.

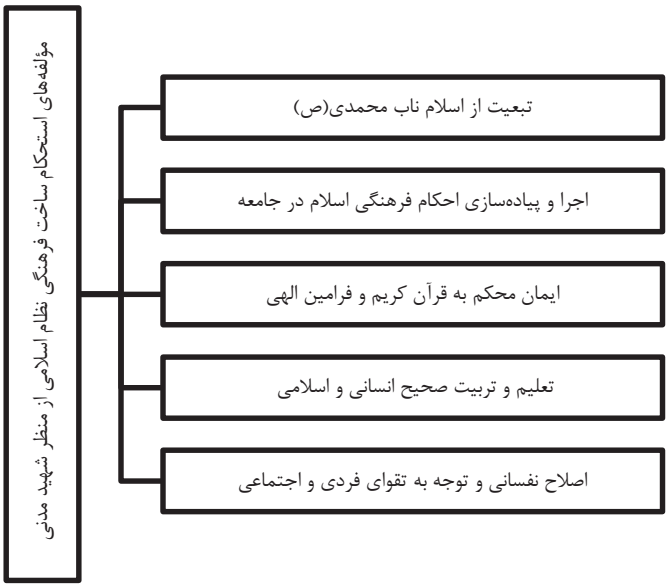

شکل مؤلفه‌های استحکام ساخت فرهنگی نظام اسلامی از منظر شهید مدنی (یافته‌های نگارنده)

۹. استحکام اقتصادی نظام اسلامی از منظر آیت‌الله مدنی

علاوه‌بر ارتباط اجزای اقتصاد اسلامی، ارتباط موضوعات درون اقتصاد اسلامی با دیگر سیستم‌های نظام اسلامی نیز انفکاک‌ناپذیر است.[1] ازاین‌رو، توجه به پایه‌های اقتصادی نظام اسلامی می‌تواند به تقویت سیستم سیاسی کمک شایانی کند. با توجه به درایت شهید آیت‌الله مدنی، ایشان تقویت اقتصاد اسلامی را لازمه تعالی نظام سیاسی می‌دانستند و برای جلوگیری از اضمحلال استقلال و آزادی نظام اسلامی، بر رشد ساختار اقتصادی و تقویت آن تأکید داشتند. در این بخش، راهبردهای استحکام اقتصادی نظام اسلامی از منظر شهید مدنی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۹-۱. برطرف کردن نیازهای جامعه در شرایط بحرانی

محیط اجتماع، تابع یک مجموعه ضوابط است که سیستم سیاسی و حکومتی جامعه، آن اصول را جاری می‌کند. نهادهای اجتماعی هر جامعه از حکومت آن جامعه تأثیر می‌پذیرند؛ سازمان‌ها، به‌عنوان یکی از نهادهای اجتماعی نیز تحت تأثیر حکومت هستند. به‌عنوان مثال، وقتی حکومت یک کشور، اسلامی است و نظام خود را اسلامی تعریف می‌کند، باید ویژگی‌ها و خصوصیات و اهداف نظام اسلامی را تبیین کند و تمام سازمان‌ها و مجموعه‌هایی که در این نظام وجود دارند، باید به این خصوصیات و اهداف حکومت اسلامی توجه کنند. اهداف یک سازمان در نظام اسلامی باید در طول اهداف نظام باشد. بر این اساس مدیران سازمان‌ها و مجموعه‌ها در حکومت اسلامی باید اهداف

---

۱. محمدعلی رضایی اصفهانی، قرآن و علم، قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی، بی‌تا، جلد٤، ص٦١.

مرحله‌ای خود را در طول اهداف نظام اسلامی تعریف کنند؛ به‌گونه‌ای که علاوه‌بر دستیابی به اهداف سازمانی، نیاز و مشکلی را از جامعه برطرف و نظام را برای رسیدن به اهدافش یاری کنند.[۱]

از منظر حقوق متقابل دولت و ملت می‌توان بیان داشت؛ حق حکومت اسلامی بر مردم این است که از آن حمایت کنند و در مشکلات و حوادث سخت به یاری‌اش بشتابند؛ در لحظاتی که باید به صحنه بیایند و در صحنه حضور یابند. همچنین، حق مردم بر حکومت آن است که جان، مال، ناموس و آبروی آنها را حفظ کند، و امنیتشان را تأمین نماید، وسایل رفاه و آسایش آنها را فراهم کند، و مقدمات تحصیل، کار و مسکن جوانان را مهیّا سازد. برای مردم جاده، بیمارستان، خیابان، پارک و دیگر لوازم و اشیای مورد نیازشان را آماده سازد.[۲]

از دیدگاه شهید آیت‌الله مدنی، رسالت انقلاب اسلامی نیز تنظیم مقرراتی است که تأمین‌کننده دنیا و آخرت بشری است.[۳] بنابراین، نظام اسلامی باید نیازهای جامعه در ابعاد مادی و معنوی را برطرف نماید و اگر چنین اتفاقی بیفتد، یک نظام اقتصادی پویا شکل گرفته و تحرک اقتصادی و اجتماعی به وجود می‌آید.

شهید مدنی برای رفع نیازهای جامعه ایران در زمان جنگ تحمیلی، بر جهاد سازندگی تأکید داشتند، زیرا از طریق نیروهای جهادی می‌توانستند در تأمین نیازهایی نظیر گندم و... اقدام کنند.[۴] ایشان در یکی از مصاحبه‌ها در خصوص نقش جهاد سازندگی در تأمین نیازهای جامعه اشاره می‌کنند؛

«جهاد سازندگی هم فعالیت خیلی عمیقی دارد و وقتی ملاحظه می‌کنید چه راه‌سازی آنها چه تعمیرات دیگرشان، تعمیرات مدارس، حمام، درمانگاه، لوله‌کشی، علاوه‌بر این‌ها مخصوصاً... در جهات عمرانی مسلماً کارهایی کرده‌اند که در عرض ده سال هم حکومت طاغوتی این کار را نمی‌کرد، البته خود اعضای جهاد این کارها را کوچک می‌دانند و می‌گویند ما هدفمان این‌ها نیست، ما هدفمان حقیقت انقلاب اسلامی به توده‌های مردم است. بنابراین جوان‌های جهاد سازندگی در یک دهی که مثلاً خانه می‌سازند به این خانه‌سازی اکتفا نمی‌کنند، بلکه اهل آن روستا را کاملاً آگاه‌کرده و با انقلاب آشنا می‌کنند. بنابراین، سپاه پاسداران و جهاد سازندگی مورد تقدیر هستند و سزاوار است که همه ما قدر آنها را بدانیم.»[۵]

همچنین برای اینکه جامعه در شرایط جنگ دچار بحران نشود و نیازهای جامعه را برطرف کنند، ستاد پشتیبانی مردمی را تدارک دیدند و علاوه‌بر نیازهای شهر تبریز، نیازهای شهرهای جنگ‌زده را از طریق مشارکت مردمی تأمین می‌کردند.[۶]

---

۱. محمدعلی رضایی اصفهانی، قرآن و علم، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی، بی‌تا، جلد٤، ص١٤٧.

۲. ناصر مکارم شیرازی، سوگندهای پربار قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب(ع)، ١٣٨٦، ص٥٤٩.

۳. علی شیرازی، یادواره شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم، نشر روح، ١٣٦٣، ص١٥٩.

٤. مصاحبه نگارنده با محمدحسین آقابالایی، تبریز، ۲۳ مرداد ۱۳۹۹.

٥. روزنامه کیهان، ١٣٥٩/١٢/٢٥.

٦. مصاحبه نگارنده با ناصر برپور، تبریز، ۲۲ مرداد ۱۳۹۹.

بنابراین، شهید آیت‌الله مدنی در تأمین نیازهای جامعه در شرایط بحرانی، بر بسیج عمومی و مشارکت همگانی تأکید داشتند. درواقع، مشارکت همگانی در تأمین نیازهای اساسی در شرایط بحرانی، عامل رهایی از وابستگی و تحریم است؛ همچنین زمینه‌ساز استحکام ساخت درونی نظام اسلامی است.

۲-۹. استقلال اقتصادی

از دیدگاه شهید مدنی، قناعت و صرفه‌جویی در امور اقتصادی از اوصاف پسندیده اسلامی است. ایشان به صرفه‌جویی به‌عنوان عامل اصلی استقلال اقتصادی تأکید می‌کنند و اعتقاد دارند نظام اسلامی باید در عرصهٔ اقتصادی خودکفا باشد و از وابستگی به دشمنان بکاهد.[۱]

ایشان برای دستیابی به استقلال اقتصادی، بر عدم وابستگی به تولیدات خارجی و تقویت تولید ملی تأکید می‌کنند؛ «ما دست نیاز به سوی کالاهای خارجی دراز نمی‌کنیم و کلیه کالاهای آمریکایی باید تحریم شود.»[۲]

شهید مدنی ضمن تحریم کالاهای خارجی بر تأمین کالاهای ضروری از تولیدات داخلی تأکید داشتند. علی‌اصغر شعردوست در این زمینه اشاره می‌کند که شهید مدنی در سخنرانی‌های خود در آذرشهر، «مردم را از خرید جنس‌های آمریکایی بر حذر داشتند و خرید جنس آمریکایی را حرام شمردند و مردم را به هوشیاری هرچه بیشتر فراخواندند.»[۳]

به‌عنوان نمونه، شهید مدنی نسبت به تأمین و تولید کالاهای مورد نیاز جامعه در عرصه‌های دفاعی و نظامی در داخل کشور بسیار حساس بودند؛ زمانی که کارمندان نیروی هوایی کشور به خدمت ایشان رسیدند و اشاره کردند که یک قطعه نظامی مربوط به هواپیما را در کشور تولید کردند، به شدت مورد تشویق و حمایت شهید مدنی قرار گرفتند.[۴]

۳-۹. مصرف بهینه و مقتصدانه

با مصرف مقتصدانه تولید داخلی افزایش می‌یابد. در همین راستا، پیرامون مصرف در آموزه‌های اسلامی آمده است که باید به اندازه معین باشد.[۵] با توجه به این مسئله، از مسئولیت‌های حکومت دینی و شایسته تقویت کشاورزی و نجات ملت از مصرف‌گرایی، اصلاح و تربیت نفوس انسانی است.[۶] بر اساس آیات قرآن کریم، دستور به انجام اموری چون عمل صالح، شکرگزاری، رعایت پارسایی و تقوا و ادای حقوق مالی، در کنار امر به خوردن و مصرف کردن، بیانگر ارتباط بین مصرف و این اعمال است و نشان می‌دهد که «مصرف گراییِ صِرف» هدف نهایی اقتصاد

---

۱. سیدمحمدجواد قربی، «مروری بر دیدگاه‌های آیت‌الله شهید مدنی»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۳۰ مرداد ۱۳۹۹.

۲. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، پیشین، ص۳۱٤.

۳. مصاحبه نگارنده با علی‌اصغر شعردوست، ۷ تیر ۱۳۹۹.

٤. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابوالفضل بهاءالدینی، قم مقدس، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۵. سیدمحمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار،۱۳٦۲، جلد۱، ص۵۹.

٦. حسین انصاریان، تفسیر حکیم، قم، نشر دارالعرفان، بی‌تا، جلد٦، ص۱۱۰.

اسلامی نیست، بلکه هدف از فعالیت‌های اقتصادی، افزون‌بر تأمین نیازهای فرد و جامعه و رسیدن به زندگانی شرافتمندانهٔ دنیوی، دستیابی به رحمت بی‌پایان خداوند در آخرت است.[۱]

شهید آیت‌الله مدنی از مصرف بهینه و مقتصدانه به‌عنوان یک عمل صالح در نظام اسلامی برای رشد اقتصادی و استحکام سیستم اقتصادی یاد می‌کنند. مدیریت مصرف، عامل کاهش صدمات اقتصادی از دشمنان است و اقتصاد را تقویت می‌کند.[۲] در یکی از فرمایشات ایشان آمده است: «کم‌تر کردن مصرف در درجه اول از اهمیت است به‌خصوص چیزهای غیرضروری، می‌دانیم که ما صدمه اقتصادی از مصرف زیاد دیدیم و دشمن ما را مصرف‌کننده بار آورده به وسیله ایادی خودش، باید به خاطر بیاوریم در گذشته مسلمان‌ها این همه مصرف زیادی نداشتند. در زمان طاغوت چون مأموریت داشت از جانب ارباب‌هایش مصارف را زیاد کردند، فعلاً مسلمان‌ها برای اینکه مقابله کنند با دشمنانشان اولاً باید مصارف زیادی را که در زندگی دخیل نیست به‌طورکلی کنار بگذارند... زیادی مصرف خواسته دشمن است، این دشمن است که می‌خواهد ما مصرف را بیشتر کنیم تا محتاج شویم، در صورتی که دستور اسلام است که ما باید مصرفمان را آن‌قدر کنیم که به بیگانه اصلاً محتاج نشویم...، علاوه‌بر این‌ها به نحو کلی برای همیشه مصرف را کم‌تر کنند چون از دستورات اسلام است که حتی آنکه دارد آن هم باید میانه‌رو شود و خرج زیاد نکند. پس به‌طور کلی باید تا می‌توانیم مصرف را به کم‌ترین حد برسانیم، چنانچه صدر اسلام این کار را کردند باید روش صدر اسلام را داشته باشیم در اقتصادمان، در اسلام این کار را کردند، باید روش صدر اسلام را داشته باشیم در اقتصادمان، در اسلام این کار را کردند،... صدر اسلام مصرفشان خیلی کم و زندگیشان خیلی ساده بود. بنابراین، ما هم به‌تبع فرمایش حضرت صادق (ع) در هر جهت باید متابعت از آنها بکنیم تا بتوانیم مصرف را کم‌تر کنیم و صدر اسلام بسیار غذایشان ساده بود،[۳] نان با سرکه، نان با روغن زیتون، نان با سبزی، نان با شیر، اول کسی که تنوع در طعام را آورد، یکی از طواغیت بود به اسم معاویه که انواع طعام را مصرف کرد، اقسام را زیاد کرد و مردم هم تبعیت کردند ولی امروزه که به واسطه رهبری امام ما می‌توانیم...مصرف را کم کنیم.»[۴]

ایشان در جایی دیگر پیرامون صرفه‌جویی در مصرف انرژی اشاره می‌کنند؛ «از ملت مسلمان تقاضا داریم که در مصرف آب و برق قناعت کرده، تا دچار کمبود نشویم.»[۵]

---

۱. محمدعلی رضایی اصفهانی، قرآن و علم، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی، بی‌تا، جلد۲، ص ۱۳۸.

۲. سیدمحمدجواد قربی، بایسته‌های حکومت اسلامی در افکار و بیانات شهید مدنی، پیشین، ص ۲۲.

۳. آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم نقل می‌کند که ایشان در حوزه عمل هم به این مسئله توجه داشتند: «آقای مدنی بسیار ساده‌زیست بود و ساده‌زیست عمر کرد. ساده هم غذا می‌خوردند و می‌گفتند من یک نوع غذا می‌خورم.» مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید محمدتقی آل هاشم، تبریز، ۱۱ مرداد ۱۳۹۹.

٤. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سالیاد شهادت شهید محراب، پیشین، صص۲۷۱-۲٦۹.

۵. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، پیشین، ص۲۹۲.

٤-۹. مقابله با گران‌فروشی و احتکار

بر اساس قوانین اقتصادی اسلام، گردش مال، ثروت و نقل و انتقال آن باید از هر نوع بیهودگی پاک باشد، معاملات جاهلانه نیز باطل و ممنوع است؛ یعنی ربا، گران‌فروشی، رشوه و احتکار حرام است و به همین دلیل، باید از ظلم و تعدی و تجاوز به حقوق افراد جامعه جلوگیری شود.[۱] بر اساس اقدامات فاسدین اقتصادی نظیر افرادی که احتکار می‌کنند، به جای اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی، امر ثروت‌اندوزی و احتکار و تکاثر رواج می‌یابد و بر اثر عملکرد آنان، در جامعه دو طبقه عمده پدید می‌آید: نخست طبقه‌ای محروم که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، گروهی که در محرومیت و فقر رنج می‌برند، در ضروری‌ترین نیازهای خود وامانده و قادر به کسب قوت روزانه خود نیستند. دوم طبقه‌ای مُرفه، خوشگذران و مترف که با حاتم‌بخشی، بیت‌المال را تصاحب کرده و از این راه، ثروت انبوه و بی‌حسابی به‌دست می‌آورند.[۲]

به اعتقاد شهید آیت‌الله مدنی گرانفروشان و احتکارکنندگان کالاهای ضروری مردم، ضد انقلاب هستند و مدیران نظام اسلامی باید با آنها برخورد کنند. گران‌فروشی و احتکار پایه‌های اقتصادی نظام اسلامی را سست می‌کنند. همان‌طور که شهید مدنی اشاره می‌کنند این جریان باعث تقویت دشمنان می‌شود؛

«آنهایی که به ظاهر اللّه‌اکبر، خمینی رهبر می‌گویند ولی با گران‌فروشی و احتکار این ملت مسلمان را ناراحت و قلب رهبر را جریحه‌دار می‌سازند، خود گناه بزرگی مرتکب شده و دشمن را نیز جسور می‌کنند.»[۳]

ایشان در جایی دیگر در خصوص محتکرین و افرادی که کالاهای اساسی را با قیمت گران‌تر می‌فروشند، اشاره می‌کنند؛

«چیزهایی که این خلق احتیاج دارند، چه کسانی هستند که احتکار می‌کنند؟ پروردگارا شاهد باش که من مکرراً در مورد گران‌فروشی و احتکار توضیح داده‌ام و این بار از درگاهت می‌خواهم که اگر این‌ها قابل هدایت هستند، هدایتشان کن و اگر نیستند، به عذاب دردناک خود گرفتارشان کن! محتکران جنایتکار که هزاران متر زمین در اختیار خود گرفته و نه در آنجا محصول می‌کارید و نه در اختیار مسلمانان قرار می‌دهید، این را بدانید که حکومت اسلامی زمین‌ها را که از راه غیر شرعی به‌دست آورده‌اید، مصادره خواهدکرد و در آخرت نیز با حسرت به جهنم داخل خواهیدشد... گران‌فروش ضد انقلاب است.»[۴]

---

۱. محمد سروش، استکبار و استضعاف در قرآن، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه، بی‌تا، ص۱٤۷.

۲. جعفر وفا، ثروت از دیدگاه قرآن، قم، مرکز تحقیقات سپاه، بی‌تا، ص ۱۲٦.

۳. مجموعه نویسندگان، جلوه معرفت، تهران، بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی (ره)، ۱۳۸۱، ص۱۱۸.

٤. مجموعه نویسندگان، جلوه معرفت، پیشین، ص۱۱۸.

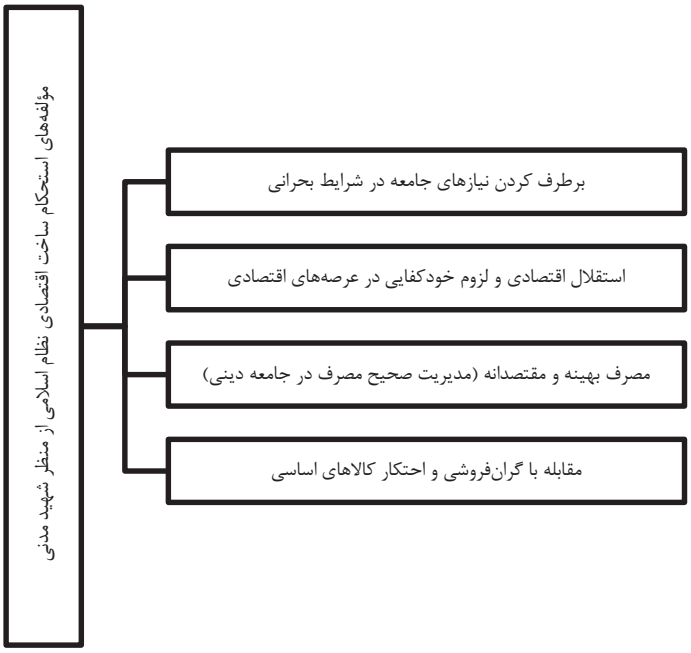

شکل مؤلفه‌های استحکام ساخت اقتصادی نظام اسلامی از منظر شهید مدنی (یافته‌های نگارنده)

بعد از بررسی وجوه سه‌گانه استحکام نظام اسلامی در اندیشه و بیانات شهید آیت‌الله مدنی، باید در باب این مسئله استراتژیک و حساس این جمع‌بندی را ارائه کرد که شهید آیت‌الله مدنی به‌عنوان یکی از انقلابیون سرشناس، در نهضت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) نقش اساسی ایفا کرده است و در زمان طاغوت با روشنگری‌ها و سخنرانی‌های خود، مردم را با ماهیت نظام سیاسی طاغوتی و استبداد رژیم پهلوی آشنا ساخت. ایشان طی فعالیت‌های سیاسی خود، الگوی حکومت عدل علوی و نظام کارآمد اسلامی را در درس‌های اخلاق، جلسات خصوصی نزد دوستان انقلابی، کلاس‌های درس حوزوی و جلسات پرسش و پاسخ در مساجد مختلف طی دوران تبعید سیاسی مطرح ساختند و از همین طریق ضمن پرورش نیروی انسانی متعهد و انقلابی، افکار انقلابی را در آنها نهادینه ساختند. شهید مدنی بر اساس مبانی اسلامی، آموزه‌های قرآن کریم و سیره معصومین(ع) نظامی که توسط شخص اسلامی هدایت نشود را مردود اعلام کردند و بر نظام اسلامی تأکید داشتند.

نظام اسلامی در افکار، بیانات و مواضع سیاسی شهید آیت‌الله مدنی نظامی است که دین اسلام بن‌مایه نظام سیاسی بوده و تمامی دستورات، فرامین و سیاستگذاری‌ها بر اساس اسلام و آموزه‌های وحیانی صادر شود و امت اسلامی مکلف به رعایت دستورات نظام اسلامی در پیشبرد اهداف ملی و فراملی است. در رأس نظام اسلامی، حاکم اسلامی قرار دارد که بر اساس اندیشهٔ سیاسی اسلام و افکار شهید مدنی، ولی فقیه نام دارد. ولایت فقیه براساس بیانات منتشر شده از شهید مدنی در خطبه‌ها و مصاحبه‌ها با مطبوعات، یک اصل مهم در نظام اسلامی است. ولی فقیه بعد از غیبت معصوم(ع)، جانشین وی برای پیشبرد امور حکومت اسلامی و نماینده خداوند در بین امت اسلامی است.ازاین‌رو، ولی فقیه را باید خلیفه‌الله دانست که وظیفه هدایت و راهبری نظام اسلامی را برعهده دارد. پیروی و تبعیت از ولی

فقیه عاملی است که سکوی تعالی و پیشرفت نظام اسلامی خواهد بود و به میزانی که جامعه از پیروی ولی فقیه دوری نمایند، این جامعه دچار بحران، سستی و اضمحلال خواهد شد زیرا همان‌طور که شهید مدنی در سیره عملی و نظری خود نشان دادند، نظام اسلامی بدون ولایت فقیه معنا ندارد. همین تأکید بر حاکم اسلامی در سیره شهید مدنی در تبعیت از امام خمینی(ره) مشهود است و ایشان در بیاناتی اظهار داشتند که حاضر هستند، جانشان را در مسیر امام خمینی(ره) اهدا کنند و بر اساس شواهد عینی، ایشان ذوب در ولایت بودند. در نهایت اینکه، نظام سیاسی ولایی، الگوی شهید مدنی برای جامعه ایرانی بود و ایشان ولایتمداری را رمز تعالی نظام امام-امت در نظر می‌گرفتند و مدل جمهوری اسلامی را برای ایرانِ اسلامی مورد تأیید قرار می‌دهند؛ زیرا بر اساس توجه به دو اصل اسلام و مردم سازماندهی شده است و تعالی مردم از طریق آموزه‌های اسلامی در نظام جمهوری اسلامی تحقق می‌یابد.

اهمیت نظام اسلامی برای شهید مدنی به میزانی بود که ایشان ضمن آسیب‌شناسی و بررسی چالش‌های درونی و بیرونی نظام، به راهبردهای برون‌رفت از چالش‌ها و تهدیدات توجه داشتند تا از این طریق بتوانند ساخت درونی نظام اسلامی را تقویت کنند. ایشان به ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی توجه داشتند و در حوزه‌های مختلف، راهبردهایی در راستای استحکام‌بخشی نظام ارائه دادند.

در بعد استحکام سیاسی نظام اسلامی باید اشاره شود که شهید مدنی به مؤلفه‌های راهبردی فراوانی اشاره می‌کنند که توجه به آنها، نظام اسلامی را در برابر دشمنان ایمن و استوار می‌سازد و بسترهای نفوذ و مداخله سیاسی را از بین می‌برد. همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، ایشان تبعیت از ولی فقیه را اولین گام در استحکام نظام سیاسی می‌دانند و در ذیل نظام ولایی، بر مقابله با منافقان تأکید می‌کنند. شهید مدنی علاوه‌بر اینکه با منافقان مبارزات جدی داشته و هیچ‌گونه کوتاهی و سازشی با آنها نداشتند، به امت اسلامی توصیه می‌کنند که هرگز با جریان نفاق همکاری نکنند؛ زیرا عملکرد منافق باعث سستی پایه‌های سیاسی نظام اسلامی می‌شود. ایشان نسبت به منافق چند توصیه دارند؛ عدم سازش و مصالحه با آنها، دور کردن آنها از پست‌های حکومتی، اقدام قاطع قوه قضاییه نسبت به آنها و لزوم هوشیاری ملت نسبت به رفتار و گفتار آنها.

راهبرد بعدی شهید آیت‌الله مدنی برای استحکام نظام اسلامی، بهره‌گیری از الگوهای صدر اسلام در مقابله با مشکلات چندوجهی سیاسی است. به‌عبارتی دیگر، امت اسلامی برای گام نهادن در مسیر تعالی سیاسی به اسوه حسنه و الگوی مطلوب نیاز دارد و به اعتقاد شهید مدنی این الگوی حقیقی، سیره معصومین(ع) است. ایشان در سخنرانی‌های مختلف، از سیره پیامبر به‌عنوان الگوی پیشِ‌روی امت اسلامی یاد می‌کنند تا در شرایط بحرانی نیز بتوانند از رفتار و الگوی ایشان تبعیت کنند.

آمادگی دفاعی و جهاد، یکی دیگر از لوازم استحکام نظام سیاسی در اندیشه شهید مدنی است. آمادگی در عرصه‌های جهاد و دفاع، عامل مقاومت، استواری و صلابت در برابر دشمنان انقلاب اسلامی و نظام دینی است و اگر کشور در حوزهٔ دفاع و جهاد ضعیف عمل کند، دچار ناامنی خواهد شد. در این زمینه، شهید مدنی به الگوی

نهادهای انقلابی نظیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوران هشت سال جنگ تحمیلی اشاره می‌کنند که به وسیله تعهد، استقامت و جهاد آنها، کشور در برابر تجاوز بیگانگان و ایادی قدرت‌های استکباری به پیروزی دست یافت. در راستای همین مسئله، شهید آیت‌الله مدنی بر حفظ استقلال سیاسی و رهایی از وابستگی به قدرت‌های جهانی تأکید می‌کنند و اعتقاد دارند یک نظام مطلوب سیاسی نیازمند استقلال همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی است و برای اینکه دچار اضمحلال پایه‌های سیاسی نشود، باید همواره به سمت استقلال سیاسی گام نهد و موانع پیش‌روی استقلال را با مدیریت برطرف کند.

یکی دیگر از مؤلفه‌های استحکام نظام سیاسی در منظومه فکری شهید مدنی، قانون‌گرایی است؛ یعنی تمامی کارگزاران و شهروندان باید تابع قانون باشند. اما سؤالی که مهم بوده، این است که کدام قانون؟ شهید مدنی بر قانون اسلامی تأکید دارند؛ زیرا قانون اسلامی مانع فساد، ظلم و تعدی به حقوق دیگران می‌شود. بنابراین، همگان در برابر قانون باید مساوی باشند و حاکمیت قانون در نظام اسلامی به امری نهادینه تبدیل شود. علاوه‌بر آن، پایبندی به قانون اساسی، عامل نظم سیاسی و اجتماعی در درون مرزهای سیاسی کشور اسلامی است و از اغتشاش و ناامنی سیاسی جلوگیری می‌کند.

از منظر استحکام فرهنگی ساخت درونی نظام اسلامی، شهید محراب آیت‌الله مدنی به مؤلفه‌های مختلفی اشاره می‌کنند که در قدم اول، اصلاح نفس قرار دارد. ایشان اعتقاد دارند قبل از اصلاح جامعه، کارگزاران و ملت باید خود را اصلاح کنند و زمانی که نفسانیت و هواهای نفسانی مدیریت شود، جامعه می‌تواند براساس تقوای فردی و اجتماعی به سمت تعالی گام بردارد.

یکی دیگر از لوازم استحکام ساختار فرهنگی، توجه به اصل تعلیم و تربیت است. البته هر تعلیم و تربیتی در نظام اسلامی مطلوب نیست بلکه تربیت صحیح انسانی و اسلامی مدنظر است؛ تربیتی که ارزش‌های اسلامی را در افراد نهادینه کند و الگوهای رفتاری و سیره معصومین (ع) را در آنها پرورش دهد و توجه آنها را به جای امور شخصی، به مصالح دینی جلب کند.

در ذیل تربیت صحیح اسلامی، حکومت باید ایمان به فرامین الهی و آموزه‌های قرآن کریم را در افراد نهادینه سازد و حاکمیت قرآن کریم در جای‌جای نظام اسلامی مشاهده شود. به میزانی که تعالیم قرآن در رفتار و گفتار شهروندان و کارگزاران نهادینه شود، ساختارهای فرهنگی از استحکام بیشتری برخوردار می‌شوند. همهٔ این مسائل نشان می‌دهد که اجرای احکام اسلامی و تبعیت از اسلام ناب محمدی(ص) یک راهبرد کلیدی در استحکام نظام دینی است؛ شهید مدنی به کرات در سخنرانی‌ها به این مسئله اشاره داشته‌اند.

در بعد استحکام اقتصادی نظام اسلامی، شهید محراب آیت‌الله مدنی بر تقویت پایه‌های اقتصاد در برابر دشمنان اشاره می‌کنند؛ یعنی نظام اسلامی باید به مرحله‌ای از استقلال و خودکفایی در عرصهٔ تولید نیازهای داخلی دست یابد که دشمن نتواند از نیاز نظام اسلامی برای آسیب رساندن به نظام بهره بگیرد. شهید مدنی آیت‌الله در راستای

استحکام اقتصادی، به کارگزاران نظام توصیه می‌کنند تا نیازهای مردم را برطرف کرده و در عین حال با برنامه‌ریزی صحیح، منطقی و مدبّرانه، بسترهای استقلال اقتصادی را فراهم کنند. در زمینهٔ مقابله با تهدیدات درونی اقتصاد ملی، ایشان بر مدیریت صحیح مصرف تأکید می‌کنند. شهید مدنی معتقدند جامعه باید از فرهنگ مصرف‌زدگی خارج شود و نحوهٔ مصرف در خانواده‌ها بر اساس الگوی بهینه و مقتصدانه باشد.

در نهایت اینکه، شهید مدنی با رذیلت‌های اقتصادی نظیر احتکار، گران‌فروشی و ربا مخالفت شدید داشتند، زیرا این امور اقتصاد اسلامی را به نابودی می‌کشانند و مانع توزیع صحیح ثروت و گردش سرمایه و کالاهای اساسی در نظام اقتصادی می‌شوند. از این‌رو، وظیفهٔ دولت اسلامی است که با این گناهان اقتصادی مقابله کند. برون‌رفت از این چالش‌های اقتصادی، استحکام اقتصادی را به همراه خواهد داشت.

همچنین، شهید مدنی برای اینکه نظام جمهوری اسلامی پابرجا بماند، راهکارهای فراوانی ارائه می‌دهند که خیلی از آنها را در زمان فعالیت خود در همدان و تبریز اجرایی کردند؛ تبعیت جامعه امروز ایران از این توصیه‌ها و رهنمودهای مستخرج از آموزه‌های وحیانی اسلام، عامل تعالی و ثبات نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

فصل یازدهم
بیانات و جملات آیت‌الله مدنی

فصل یازدهم: بیانات و جملات آیت‌الله مدنی

۱. مقدمه

از آنجایی که آثار مکتوبی از آیت‌الله مدنی برجای نمانده است، برای شناخت افکار و اندیشه ایشان باید به سخنرانی‌ها، جملات قصار و مصاحبه‌های ایشان رجوع کرد.در همین راستا، مجموعه‌ای از جملات قصار آیت‌الله مدنی که نشان‌دهنده نوع فکر و اندیشه ایشان است، در ادامه آورده می‌شود.[۱]

۲. ایمان و اتکا به خداوند

- ❖ پیروزی از آن کسانی است که ایمان داشته و به خداوند متکی هستند.
- ❖ تقوا و ایمان به خدا است که انسان را از گزند پیشامدهای سوء نجات می‌دهد و در رابطه با حمله نظامی آمریکا به خاک ایران نیز اثر آن را به خوبی مشاهده کردیم که چگونه دشمن در خاک کشور اسلامی به دست خود، گورش را کند.
- ❖ ما بر حسب وعده خدای بزرگ پیروز خواهیم شد، چون همیشه ایمان، هجرت و جهاد کامیاب است.
- ❖ کسانی که ایمان به خدا دارند در خط نه شرقی و نه غربی حرکت می‌کنند.
- ❖ ملت قهرمان ایران تنها با اتکا به نیروی ایمان و سلاح قرآن جلوی توپ و تانک تجاوزگران می‌روند و شهید می‌شوند.
- ❖ باید در حفظ این سلاح خدایی (ایمان) بکوشیم.
- ❖ برای اینکه از رنج وجدان آسوده‌خاطر باشیم، راز و نیاز و تقویت ایمانمان را با خدا استوار سازیم.
- ❖ ان‌شاءالله مسلمین با همان قوت ایمان، پیروی از امام را ترک نکنند تا به پیروزی نهایی نائل شوند.
- ❖ مسلمانان باید اختلافات خود را از بین ببرند، دروغ منشأ اختلاف‌ها است که باید با پرهیزگاری از آن اجتناب کرد.
- ❖ همه، همان تقویت ایمان و پیروی از امام را ترک نکنند تا به پیروزی نهایی نائل شوند، ان‌شاءالله.

---

۱. جملات قصار شهید مدنی از منابع زیر اقتباس شده است: صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سالیاد شهادت شهید محراب، پیشین، صص ۳۱۰-۲۵۷؛ صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران: برگرفته از سلسله درس‌های اخلاق اساتید حوزه علمیه ویژه مدیران و کارگزاران نظام اسلامی به ضمیمه زندگینامه و دیدگاه‌های اخلاق آیت‌الله شهید مدنی، پیشین، صص ٦٤-٤١؛ صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ٣١٦-٣٠٣.

۳. تقوای الهی

- ❖ تقوا مهم‌ترین مسئله برای هر مسلمان است، انسان باید همیشه تقوای الهی را پیشه سازد.
- ❖ شرط تقوا، همکاری‌کردن با ستمدیدگان و مبارزه کردن با ظالم و وحدت بین خداپرستان است.
- ❖ روز جمعه، روزی است که باید دردهایمان را دوا کنیم. مسلماً اولین درد برای انسان، درد خود اوست و اینکه همگی ما باید صاحب تقوا بوده و متوجه صحبت‌ها و اعمال خودمان باشیم و بدانیم که تمامی اعمال ما در نزد خداوند متعال ثبت می‌شود.
- ❖ این تقوا است که آزادی و روشن‌بینی می‌آورد و حق را الهام می‌بخشد، پس لازم است مسلمین از ظلمات نفس و هوای نفس خود را رها کرده و به طرف معنویت هجرت کنند.
- ❖ ما ملت مسلمان و متعهد با تکیه بر الله، طاغوت را از کشور مسلمان بیرون کردیم و امروز بحمدالله به آزادی رسیدیم و فقط خیلی کم از ریشه‌های پوسیده طاغوت به نام ستون پنجم به‌جا مانده است.
- ❖ به فضل خدا آنها را نیز بیرون خواهیم راند، اما نباید غافل بود چون به این همه نعمت دست یافته‌ایم دیگر خطری متوجه ما نیست و یا گرفتاری نداریم، نه این‌طور نیست، خطرها همیشه هست، پس راه نجات چیست؟ از حضرت امام صادق علیه‌السلام که از جدّ بزرگوارش حضرت محمد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه-وآله می‌فرمایند: هر کس و یا هر گروه به وسیله تقوا به خدا روی آورد و خود را به خدا بسپارند، مسلماً خداوند باری تعالی نیز محافظ آنها خواهد بود چون خداوند متعال می‌فرماید: کلید تمام گرفتاری‌ها در دست من است. بنابراین برای رهایی از خطرها باید به سوی خدا روی آورد.
- ❖ تقوا این است که معصیت خدا را کنار بگذاریم و رابطه‌مان را با خدا محکم کنیم به‌خاطر اینکه تقوا جلوی بی بندوباری را می‌گیرد.
- ❖ اثر اوّلی که تقوا در وجود انسان می‌گذارد این است که مادیات در وجود انسان ضعیف شده و صفات رذیله به کلی از وجود انسان پاک می‌شود؛ خودبینی‌ها، غرورها و تکبرها همه این‌ها ازبین‌رفته و فقط انسان، خداوند تبارک و تعالی را می‌بیند.
- ❖ اگر دل انسان با نور تقوا نورانی شود، عوض خودبینی و عوض به خود بالیدن اصلاً خودش را غیر قابل می‌بیند و از اصل وجودش خجالت می‌کشد و اشک خجالت می‌ریزد.

٤. اخلاق و پرهیزگاری

- ❖ اخلاق اسلامی این است، در عین حالی که عظمت اسلام را حفظ می‌کند، در میان مسلمانان متواضع است.
- ❖ ارزش عمل به‌واسطه نیت است، اگر نیّت برای غیر الهی باشد به چه درد می‌خورد؟!
- ❖ اسلام را پیغمبراکرم صلی‌الله علیه وآله با تواضع و اخلاق حسنه پی‌ریزی کرد.
- ❖ مسلمان باید از افعال دیگران عبرت بگیرد.

- بسا افرادی به‌واسطه ما و شما با خدا آشنا شده‌اند، امّا باید این حساب را کنیم، ببینیم ما خودمان آشناییمان چقدر است.
- اگر کسی در مقابل غیرخدا سر فرود آورد، کافر است.
- در این دنیا حساب‌ها را با مردم صاف کنید. چرا؟!! برای اینکه اگر نخواستی در این دنیا حساب صاف کنی، ممکن است بدهکار بشوی. آن وقت در آن عالم نداری که جواب دهی و پس دهی. بگذار طلبکار باشی! تا در آن عالم برایت گرفتاری پیش نیاید و اگر آدم خوبی باشی، در آن دنیا گذشت خواهی کرد.

۵. معصیت و طاغوت نفس

- معصیت، انسان را به حدی می‌رساند که نصایح پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و رهبر انقلاب هم در او اثر نمی‌کند.
- اگر هوی و هوس را از بین ببریم و عقل را در وجودمان حاکم سازیم و اگر خدای نکرده رابطه ما با خداوند باری‌تعالی درست و اصولی نباشد و تقوا را پیشه خود نسازیم حتی کشته شدن در دست دشمن نیز سعادت نخواهد بود و کشته شدن در دست دشمن وقتی سعادت خواهد بود که در سلوک و در طریقه الله باشد. به‌عبارت دیگر، شخص ملی‌گرا با عقیده ملی‌گرایی اگر در جنگ اسلام با کفر کشته شود هرگز شهید نیست.
- خداوند آن بدی‌هایی که ما خیال می‌کنیم گرفتار طاغوت و دشمن بودیم از آن نجاتمان داده است اما اگر خدای ناکرده گرفتار طاغوت نفس بودیم گرفتار طاغوت هوی بودیم، باید فکر کنیم ببینیم از این طاغوت چطور نجات پیدا کردیم یا نه؟
- برادران شما را و خودم را سفارش می‌کنم به تقوای خدا که راه نجاتی جز تقوا نداریم.
- اگر کسی خدای نکرده از راهش منحرف شد، آن وقت هرچه زحمت بکشد، نتیجه‌ای نخواهد داشت، به‌طور مثال طاغوت قرآن چاپ کرد، هر چند وقت به مشهد می‌رفت و حتی عکس در حال احرام داشت، برای اینکه مردم را گول بزند، ولی هم‌چنانکه دیدیم، چنین نشد و نتیجه نداد.
- خدا بر خودش واجب نموده، هرکس هر معصیتی کرد، علاوه‌بر عذاب آخرت در دنیا هم به بلای نظیر آن معصیت مبتلا سازد.

۶. تقوا در گفتار

- انسان گاهی دانسته و یا ندانسته با یک جمله و یک کلمه در قتل هزاران نفر شریک می‌شود.
- هر کلمه‌ای که از زبان انسان درآید، نوشته خواهد شد، فردا باید حسابش را بدهیم.

❖ در قیامت، یک لیوان خون روی کسی می‌پاشند و می‌گویند: این سهم توست که از خون فلان کسی بنا حق ریخته شده! می‌گوید، خدایا من که در قتل شرکت نکردم، می‌گویند: تو یک کلمه حرف زدی، آن حرف بزرگ شد و شاخ و برگ پیدا کرد، در نتیجه موجب شد در ریختن خون مسلمان سهیم باشی.

۷. دعوت با عمل و پیشتازی

❖ وقتی من مردم را به کار یا تظاهرات دعوت می‌کنم باید اول خودم اقدام کنم و در پیشاپیش مردم باشم، تا اگر صدمه‌ای وارد شود ابتدا متوجه خودم باشد.

۸. نماز جماعت

❖ چرا در هنگام نماز ظهر تعطیل نمی‌کنید تا برپایی صف‌های استوار، از مساجد سنگر محکم در برابر دشمن بسازیم.

۹. نفس و سرنوشت انسان

❖ مادامی که آن بت نفس در وجود انسان حاکم است، یعنی آن حکم می‌کند و انسان بدان عمل می‌کند، رسیدن به خداوند تبارک و تعالی محال است، به خاطر اینکه این ظلمات برای انسان حجاب شده‌اند.

❖ وقتی انسان با کمک الله تبارک و تعالی نفس اماره را از بین ببرد، در نتیجه در این شخص یک حالاتی پیدا می‌شود؛ زیرا نفس اماره جلوی دید انسان را گرفته و دید انسان را تاریک می‌کند.

❖ حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به بالای کتف حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و بت بزرگ را سرنگون کرد و من نتیجه می‌گیرم هرکس بت نفس را زیر پا گذاشت به کعبه الله می‌رسد.

❖ مادامی که بت بزرگ نفس سرنگون نشده، رسیدن به خدا ممکن نیست و هر ماده‌ای‌که انسان را از خدا محروم می‌کند، حجاب است. می‌توانم مثال بزنم مانند، هوی و هوس، گران‌فروشی، علایق به شهوات نفسانی. پس لازم است سعی کنیم.

۱۰. خودبینی

❖ اگر انسان به این حد برسد که حتی انسانیت خود را زیر پا گذارده و بعد از یقین به آیات الهی، باز انکار کند، منشأش همان خودبینی است.

۱۱. هجرت

❖ هجرت دو نوع است: یکی اینکه اگر گروهی از مسلمانان دیدند که دیگر نمی‌توانند با تمام سعی و کوشش و قدرت خود در محلی بمانند و افراد ناصالح را هدایت کنند و این افراد مانع اعمال واجبات آنان می‌شوند، لازم است که محل را ترک کنند و به محل دیگر هجرت کنند.

❖ اما هجرت دوم مهاجرت به‌سوی معنویت و روشنی است، انسان باتقوا در این هجرت می‌تواند به حدی برسد که تمام موانع را از بین ببرد.

۱۲. اطمینان به خداوند

❖ به خدا فکر کنیم و عبادت صرفاً به خاطر باری تعالی بکنیم.

❖ هر نوع پیروزی بدون رابطه با خدا ارزشی ندارد.

❖ چون ما وعده خدایی و اطمینان به خدای خود داریم، پیروزی از آن ما است.

❖ اگر ما به وظیفه خود که همانا نصرت بخشیدن به دین اسلام است ادامه دهیم، خدا نیز به پشتیبانی از ما ادامه خواهد داد.

۱۳. صبر و پیروزی

❖ پیروزی انقلاب ما به یکپارچگی و وحدت مردم بستگی داشت که با همت و اتحاد، طاغوت را برانداختیم و در دیگر کارها نیز باید همت خود را حفظ کنیم.

❖ از هیچ ایثاری کوتاهی نکنید که پیروزی نهایی نزدیک است.

❖ نابودی کفر و صدام یزید نزدیک شده، صبر داشته باشید پیروزی از آن مسلمین و ملتی که در مکتب الله و قرآن است خواهد بود، زیرا همیشه حق بر باطل غلبه کرده است.

❖ ای فرزندان راستین اسلام، صبر کنید. وعده خدا به شما نصرت نهایی خواهد بود.

۱۴. اسلام، دین محبت

❖ لوای اسلام، لوای مهر و محبت و برابری است.

۱۵. امام، ولی و رهبری

❖ هرکس با پیشوایان و رهبران دین مخالفت ورزد، به گرفتاری‌هایی دچار می‌شود.

❖ ولایت فقیه حافظ دین ما و ضامن به اهتزاز درآوردن پرچم الله در سراسر کشور است.

❖ ولایت فقیه، حافظ دین ماست.

❖ ما خط امام را غیر از خط قرآن و خط پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام چیزی دیگر نمی‌بینیم و اینکه این را اختیار کرده‌ایم و نجات را در آن می‌بینیم به جهت آنکه همان راه پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله است و راه تازه‌ای نیست و امام در حقیقت اسلام راستین را می‌خواهد پیاده کند، بنابراین خط امام ویژگی هایش همان ویژگی‌های قرآن و پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله است.

❖ مسلمان‌ها دو چیز دارند که قبلاً نداشتند امروز بحمدالله در اقشار مسلمین آگاهی خوبی پیدا شده که قبلاً این آگاهی نبوده و دوم خدا توانایی که امروز به مسلمانان و رهبری مرحمت فرموده که در قرون سابق

مسلماً نظیر نداشته، بنابراین بحمدالله چنانچه می‌بینید به‌واسطه آگاهی که مسلمان‌ها داشتند و تبعیت از رهبر که می‌کنند، دشمن به هدف پلید خود نخواهد رسید.

- ❖ رهبر عظیم‌الشأن انقلاب، نماینده آمریکا را قبول نمی‌کند، قبلاً خط می‌دهد که اصلاً به ایران وارد نشود، من قبول نمی‌کنم اما در عین حال می‌فرمایند: به من خدمتگذار بگویید بهتر است که رهبر بگویید.
- ❖ ما به امام اعتقاد داریم، چون در خط و راه امامان و پیامبران است.
- ❖ هرکس در هر مقامی، اگر در خط امام نباشد، مسلمانان صبر نخواهند کرد و به حساب‌های آنها خواهند رسید.
- ❖ فرمانده همیشگی و قلبی تمام رزمندگان امام خمینی است و هرکس که مخالفت با امام کند، باید رهسپار جهنم شود.
- ❖ ما تمام دنیا را با یک انگشت رهبر عوض نمی‌کنیم.
- ❖ هرکس با پیشوایان و رهبران دینی مخالفت ورزد به عذاب‌های دنیوی و اخروی گرفتار می‌شود.
- ❖ اگر یک قدم، تنها یک قدم برخلاف دستورات امام بردارید همان‌طوری که رژیم پوشالی را از بین بردیم، با مشت و الله اکبر شما را نیز از بین می‌بریم.
- ❖ مرجعی چون حضرت آیت‌الله العظمی خمینی روحی له‌الفداء وجود دارد و ما باید همه مروج چنین مرجعی باشیم.
- ❖ خدا بلا نازل کند بر کسانی که قلب امام را به درد آوردند و باعث شدند که امام تا یک هفته ملاقات‌های خود را لغو کند.
- ❖ آنهایی‌که حقیقتاً مؤمن به انقلاب هستند و در راه انقلاب به رهبری امام خمینی رحمه‌الله شرکت می‌کنند، به لطف خداوند آنها آگاه‌تر هستند.
- ❖ ولایت فقیه نه اینکه ماده ۱۱۰ قانون اساسی است؛ بلکه قانون اساسی حکومت راستین اسلامی است که خداوند آن را برترین چیزها دانسته است.
- ❖ روزی که مرحوم میرزای شیرازی تنباکو را تحریم کرد آن روز ولایت فقیه وجود داشت و روزی که امام در ۲۲ بهمن دستور داد مردم در خانه بنشینند و بیرون نیایند آن ولایت فقیه بود، و همان ولایت فقیه است که مستضعفین سراسر جهان را علیه مستکبران شورانده است.
- ❖ کسانی که به یاران امام توهین می‌کنند، بدانند که دل این ملت از آنها آکنده از عقده است.

۱۶. وجوب حکومت دینی

- ❖ با یک حساب روشن و به‌طور صریح و آشکار می‌گوییم: معلوم است که حکومتی برای ما لازم است.
- ❖ اما باید از خود پرسید که آیا حکومت را طاغوت اداره کند یا یک شخص اسلامی، حکومت الله یا حکومت طاغوت، کدام باشد؟
- ❖ حکومت نمرود بهتر است یا حکومت ابراهیم علیه‌السلام، حکومت فرعون یا حکومت موسی علیه‌السلام، حکومت یزید یا حکومت امام حسین علیه‌السلام، حکومت طاغوتیان یا امام زمان (عج)؟ بلاشک حکومت الله که این‌ها (فقها) نمایندگان الله هستند، مجتمع را اصلاح می‌کند.
- ❖ حکومت الله و حکومت امام زمان (عج) در حقیقت همان ولایت فقیه است که تبلور این آیه است که خدای تبارک و تعالی تشکیل حکومت اسلامی را به منزله روح نسبت به تبلیغات رسول اکرم صلی‌الله علیه‌وآله قرار می‌دهد.
- ❖ ای پیامبر باید حکومت اسلامی را نصب کنی و الا دین تو در معرض زوال و خطر است.
- ❖ آری حاکمیت ولی فقیه به‌عنوان رهبری انسانی عادل و آگاه به قوانین الهی ضامن اجرای صحیح این دستورات است.

۱۷. قانون اساسی

- ❖ در اجرای مفاد قانون اساسی دقت کنید و افراد غرب‌زده را از خود طرد نمایید.

۱۸. وحدت و اتحاد

- ❖ آنچه که باعث پیروزی ما بر طاغوت شد، یکپارچگی و وحدت بود، همان وحدتی که امام در اکثر سخنرانی‌ها به آن اشاره کرده و فرمودند که: باید وحدت کلمه را حفظ کنید.
- ❖ در حکومت اسلامی ضعفا و مستمندان را در نظر بگیرید تا وحدت کامل بین اقشار به وجود آید.
- ❖ شما باید در داخل وحدت خودتان را حفظ کنید و به دشمنان بگویید که شهادت آرزوی نهایی مسلمانان است، آنها باید بدانند که ما همیشه بعد از نماز اعلام می‌کنیم که ای حسین بن علی علیه‌السلام کاش ما هم در کربلا بودیم و با تو شهید می‌شدیم!! و باید بدانند، ما تا زمانی که استعمار را از تمام بلاد اسلامی ریشه‌کن نکنیم، مبارزه می‌کنیم.
- ❖ ما اگر از همدیگر جدا شویم، آن وقت جواب دشمنان را چه کسی می‌دهد؟ جواب کارتر و ایادی داخلی و خارجی‌اش را چه کسی می‌دهد؟! اگر خدای نکرده منافقان ما را از همدیگر جدا کنند، ما چه خواهیم کرد؟!
- ❖ باید همه با همدیگر مثل برادر رفتار کنیم و آنچه که دشمن از آن می‌ترسد، اتحاد و همبستگی شما مسلمین است، برای همین است که دشمن می‌خواهد در صفوف به‌هم فشرده شما تفرقه اندازد.

- ❖ نگذارید در این موقعیت حساس، دشمنان با ایجاد صف های مصنوعی به هدف پلید خود دست یابد.
- ❖ مسلمان‌ها میدان را خالی نخواهند گذاشت تا معاویه صفتان بازیگر این میدان گردند.
- ❖ همیشه در صحنه باشید.

۱۹. جمهوری اسلامی

- ❖ در نظام شاهنشاهی هرکس به فکر خود بود. علتش هم این بود که چون نظام خدایی حاکم نبود، ولی امروز در جمهوری اسلامی، افراد به فکر خدا هستند و به انسان‌ها خدمت کردن یعنی به خدا خدمت کردن.
- ❖ در این مدت کم جمهوری اسلامی، با این همه گرفتاری که داشتیم، نهادهای انقلابی کارهای بس بزرگی و چندین برابر سال‌های نظام قدیم را انجام داده‌اند، در نظام گذشته کارهای کوچک را به اندازه صدها برابر، به‌وسیله رسانه‌های گروهی متعلق به خودشان تبلیغ می‌کردند.
- ❖ هرکس با این جمهوری اسلامی مخالت کند با مشت‌های گره کرده مواجه خواهد شد.
- ❖ این حکومت، حکومت مهدی علیه‌السلام است، هر مسلمانی وظیفه دارد که هر حرکت مرموزی را به مقامات مسئول گزارش دهد و الحمدلله این از بیداری ملت مسلمان است که دو کودتای اخیر سرنگون گشته، من اینجا هشدار می‌دهم که ای کودتاچیان آن خدایی که دودمان فرعون و محمدرضا را سرنگون کرد، همیشه توطئه شما، نقش برآب خواهد کرد.
- ❖ نهادهای انقلابی بازوان پر توان اسلام هستند.
- ❖ در این مدت کم، با این همه گرفتاری، نهادهای انقلابی کارهای بس بزرگی، چندین برابر نظامی قدیم، انجام داده‌اند.
- ❖ این‌ها که پیوند نحس و شوم بسته‌اند، نمی‌دانند که با یک حکومت اسلامی و قرآنی طرف هستند و جز شکست و شرمساری چیزی عایدشان نخواهد شد.

۲۰. وظیفه دولتمردان

- ❖ آن کس که اهل دعوت است، آن کس رسول اکرم (ص) را نیز به پیامبری قبول می‌کند، لیکن اعمالش برخلاف گفته پیامبر است، آن کس رهبر را نیز قبول دارد، ولی در عمل بر ضد گفته‌های رهبر عمل می‌کند، به فرض این ادارات دولتی که در حقیقت ادارات دولت جمهوری اسلامی هستند، گفته‌های رهبر انقلاب را قبول دارند، اما با اعمال و رفتارشان باعث می‌شوند مردم نسبت به انقلاب بدبین شوند، دراین‌صورت است که اگر خدای نکرده من و یا یک نهاد انقلابی منحرف باشیم، هیچ‌کس نمی‌گوید: فلانی منحرف بود، می‌گویند الگوهای انقلاب منحرف بودند.

❖ برادران اداری، برادرانی که شغلی از طرف حکومت اسلامی را به دست دارید، مواظب باشید، گناهی مرتکب نشوید زیرا این گناه، گناهی است غیر قابل عفو، بدین جهت باید توجه داشت این‌گونه گناهتان قلب رهبر را جریحه‌دار می‌کند و دشمنان را جسورتر می‌نماید.

۲۱. احکام الهی

❖ اگر تدریجاً ما احکام اسلامی را پیاده کنیم، حتماً اسلام عالم‌گیر خواهد شد.

۲۲. عدل علوی

❖ قدرتمندان، فئودال‌ها و ثروتمندان فکر می‌کردند که در حکومت ظاهری علی علیه‌السلام می‌توانند شریک شوند، ولی وقتی عدالت آن بزرگوار را دیدند بیعت شکستند و جنگ جمل را برپا کردند.

۲۳. اختلاف طبقاتی

❖ با ایجاد اختلاف طبقاتی بین زندگی‌ها فاصله می‌افتد و به نفع گروهی، باعث ضرر گروه دیگر می‌شود و در نتیجه بین مردم نزاع و اختلاف بروز می‌کند و ابهت بشر از بین می‌رود و دشمن در چنین شرایطی بر ما غلبه می‌کند.

۲۴. امر به معروف و نهی از منکر

❖ پیروی کردن از امر به معروف و نهی از منکر برای همه واجب است.

۲۵. دفاع مقدس و نیروهای مسلح

❖ اگر این هیئت به اصطلاح حسن‌نیت راست می‌گوید، چرا نمی‌رود اهواز و دزفول و خانه‌های ویران شده و گورستان‌های پر شده را ببیند؟ چرا به جای دیدن مناطق بمباران شده و خانواده‌های داغدار به تهران و بغداد سفر می‌کند؟ و به خیال خود می‌خواهد ما را به صلح بکشاند. روحیه خود را در مقابل جنگ از دست ندهید.

❖ بعد از کنار گذاشتن ملی‌گراها و سازشکاران، رزمندگان ما یکی‌یکی تمام مناطق را آزاد می‌سازند.

❖ وقتی ملایمت مؤثر نبود، چنانچه اخیراً متوجه شده‌اند مؤثر نیست، جواب موشک را با موشک خواهند داد.

❖ چنانچه رهبر عظیم‌الشأن، امام بزرگ فرموده‌اند: باید همه مردم ارتشی باشند، باید یک ارتش ۲۰ میلیونی داشته باشیم و تمام مردم و تمام پاسداران و مجاهدان باید به ارتشی‌ها مثل برادر خود نگاه کنند، زیرا که ارتش ما، ارتش اسلامی است.

❖ صحبت امروز و دیروز نیست، ما سوابقشان(عشایر لرستان)را داریم، این‌ها پدرانشان با دودمان کثیف پهلوی مبارزه کردند و این‌ها هم امروز فرزندان همان پدران هستند و از جانفشانی در راه اسلام کوتاهی نخواهند کرد.

۲۶. استقلال

❖ این ننگ است که وابسته به شرق و یا غرب شویم.

۲۷. آزادی

❖ آنهایی که در مدارس فکر دانش‌آموزان را مسموم می‌کنند، باید بدانند که این آزادی نیست، بلکه سوء استفاده از آزادی است و انقلاب ما روی سه اصل: آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی بنیان گرفته است و شهدای انقلاب به خاطر آن جان داده‌اند.

۲۸. مطبوعات

❖ همان‌طور که در نماز جمعه گفتم، امیدواریم روزنامه‌ها آگاهی پیدا کنند، این‌ها شغلشان خیلی شریف است، عهده‌دار رکن مهمی از آزادی اسلامی هستند، شرافت شغلشان را حفظ کنند و گول نخورند و به امام و امت خیانت نکنند و ما امیدواریم به‌واسطه آگاهی‌هایی که از طرف امام و علما به این‌ها داده می‌شود دست از این حرکت منحرفشان بردارند، خدای نکرده اگر دست برنداشتند، وظیفه مردم را بیان می‌کنم.

❖ در مورد روزنامه‌ها باید بگویم، روزنامه باید عین حقایق را بنویسد و خدای نکرده روزنامه جعل حقایق نباید بکند؛ مثلاً آن روزنامه‌ای که روز یکشنبه، با آنکه بازار تبریز از صبح بسته بود، نوشته بازار تا ۱۰ صبح باز بود و سپس عده‌ای بازار را تعطیل کردند. این‌جور روزنامه نباید جعل حقایق بکند.

❖ نباید روزنامه‌ها افترا ببندند، روزنامه‌ای خوب است که حقایق را بنویسد.

❖ از دادستانی محترم می‌خواهم که ورق‌پاره‌هایی که اسم خود را روزنامه گذاشته‌اند و برخلاف دستور امام هر روز به یکی از شخصیّت‌های کشور، خصوصاً به اشخاصی‌که مورد علاقه امام و امت هستند توهین می‌کنند، آنها را سر جای خود بنشانند، ما می‌توانیم با چند تن از علمای دیگر بیانیه‌ای، امضا کنیم و آن روزنامه‌ها را تحریم کنیم ولی ما به‌خاطر احترام به امام این کار را نمی‌کنیم، ولی دادستانی باید بداند که این ننگی است برای ایران که چنین روزنامه‌هایی در این مملکت انتشار یابد و باید این روزنامه‌ها تعطیل گردد.

۲۹. روحانیت و علمای دین

❖ این را هم دشمنان می‌دانند و هم دوستان که روحانیّت است که از روز اول در مقابل دشمنان قد علم کرده‌اند.

- ❖ مرحوم میرزای بزرگ بود که نقشه خائنانه استعمار را درهم کوبید.
- ❖ میرزامحمدتقی شیرازی بود که انگلیس را از عراق بیرون کرد.
- ❖ مرحوم سید حسن مدرس بود که توسط یک پیمان، آن وثوق‌الدوله را از کابینه‌اش بیرون انداخت.
- ❖ به هرحال هرچه نگاه به تاریخ می‌کنیم، می‌بینیم که علمای آگاه بودند که دشمنان را در جای خود نشاندند و از غارت اموال مسلمین و از استعمار فکری مسلمان‌ها جلوگیری کردند.
- ❖ روحانیّت باید نسل انقلاب باشند و با تمام قوا با نهادهای انقلابی همکاری نمایند.
- ❖ گروه‌هایی علی‌حده که تابع روحانیّت نبودند و به نرخ روز نان می‌خوردند و گاهی مخالفت می‌کردند، گاهی آشتی می‌کردند اما اینکه قرص ایستاده به حکم قرآن و به حکم الله، روحانیّت بود.
- ❖ چه شده علما با مطالعه کتاب‌های علمی و تاریخی که نتیجه کار هزاران سال است و رابطه قلبی با خدا که قلب را نورانی می‌کند، این‌ها تخصص برای علماء نیاوردند ولی چند سال رابطه با آمریکا و اروپا تخصص آورده است.

۳۰. تربیت فرزندان

- ❖ در برابر تبلیغات افراد فرصت‌طلب، مراقب فرزندان خود باشید.

۳۱. صرفه‌جویی عامل استقلال

- ❖ از ملت مسلمان تقاضا داریم که در مصرف آب و برق قناعت کرده تا دچار کمبود نشویم.
- ❖ کم‌تر کردن مصرف، در درجه اوّل اهمیّت است، به خصوص چیزهای غیرضروری، ما از مصرف زیاد صدمه اقتصادی دیدیم و دشمن ما را به کمک ایادی خود، مصرف‌کننده بار آورد.
- ❖ باید به خاطر بیاوریم که در گذشته مسلمان‌ها این همه مصرف نداشتند.
- ❖ در زمان طاغوت، او چون از جانب ارباب‌هایش مأموریت داشت مصارف را زیاد کرد، فعلاً مسلمانان برای مقابله با دشمنان، باید مصارف زیادی را که در زندگی دخیل نیست به‌طور کلی کنار بگذارند، مصرف زیادی خواسته دشمن است، دشمن است که می‌خواهد، مصرف را بیشتر کنیم تا محتاج شویم.
- ❖ درصورتی‌که دستور اسلام است که ما باید مصرفمان را آن قدر کم کنیم که به بیگانه اصلاً محتاج نشویم.
- ❖ ما دست نیاز به سوی کالاهای خارجی دراز نمی‌کنیم و کلیه کالاهای آمریکایی باید تحریم شود.

۳۲. همیاری مسلمانان

- ❖ مسلمانان که در صدر اسلام به پیروزی می‌رسیدند، جهاتی داشتند؛ یکی از آن جهات احساس همدردی و تعاون بود.
- ❖ باید مسلمان‌ها آگاه باشند و به شایعات ترتیب اثر ندهند.

۳۳. مبارزه علیه استکبار و جریان نفاق

- ملت مسلمان مبارز، همه شما می‌دانید که پیروزی نهایی کسب نشده و ان‌شاءالله در سایه فداکاری‌های شما و مبارزات گسترده نیروهای اسلامی به این پیروزی نیز دست خواهیم یافت، همان‌طور که محمد صلی‌الله علیه وآله فرموده: جان خود را در راه خدا و اسلام بگذاریم و هدف هر مسلمان فی سبیل‌الله می‌باشد، این شهیدانی که وقتی گلوله می‌خوردند، دستشان را بالا می‌بردند و می‌گفتند درود بر خمینی، جهاد فی سبیل‌الله می‌کردند.
- این مبارزه بدان حد باید ادامه پیدا کند که آنان (آمریکا و عوامل او) از این سرزمین دست طمع بردارند، سینه‌های ما سپر گلوله آنان است و ما شهادت را در مبارزه با دشمنانمان می‌پذیریم.
- امام و مسلمان‌های پشتِ‌سر او تا رهایی تمام مستضعفان جهان از دست استعمارگران به مبارزه ادامه خواهند داد و قرآن راه سازشکاری را بسته و سازشکار را دور از خدا می‌داند.

۳٤. ضعف و ذلت ابرقدرت‌ها

- ابرقدرت‌ها فقط نامشان ابرقدرت است، الحمدلله هرجا که دستشان را دراز کردند، ذلیل شدند و بعد از این نیز خواهند شد.

۳۵. انقلاب و ضد انقلاب

- انقلاب ما قائم به شخص نیست.
- برای رسیدن به اهداف انقلاب، ثابت قدم باشید.
- ضد انقلاب از هر سو ناامید شده است، با شایعه‌پراکنی قصد دارد امت رزمنده اسلام را از هر راهی که در آن گام نهاده است، باز دارد.

۳٦. صدور انقلاب اسلامی

- انقلاب اسلامی بر طبق فطرت انسان‌ها صورت گرفته و دارای مجموعه مقرراتی است که دنیا و آخرت بشر را تأمین می‌کند. بنابراین انقلاب ما چون برای اسلام و به اسم اسلام بوده، باید به کشورهای دیگر نیز معرفی شود.
- در بین گرایش مردم و اسلام فاصله‌ای نیست.
- بنابراین باید اسلام را شناساند و به قول مرحوم سید جمال‌الدین: اسلام به‌واسطه مسلمان‌ها محکوم (محصور) بوده، حقیقت اسلام را دنیا نشناخته‌اند. صدور انقلاب یعنی حقیقت اسلام را به دنیا شناساندن.

۳۷. جریان نفاق و فرصت‌طلبان

- اگر میدان را برای فرصت‌طلبان خالی کنیم، در خون بهشتی و بهشتی‌ها، سهیم هستیم.

- ای منافقان اگر اهل منطق بودید، این همه دعوت برای بحث آزاد را قبول می‌کردید، همان‌طوری که خود می‌دانید، ما نیز می‌دانیم که شما از کجا سرچشمه می‌گیرید، این است که می‌گوییم، ساکت بنشینید، شما همیشه با اسم قرآن به قرآن و اسلام خیانت کرده‌اید.
- ریاست‌طلبان و فرصت‌طلبان و منافقان دانستند که در قلب امام تنها حکومت الله است.
- ای برادران و خواهران مواظب آنهایی که منافقانه به انقلاب و ملّت مسلمان ضربه می‌زنند، باشید چون دشمن ما دوگونه است، یکی دشمن خارجی و دیگری دشمن داخلی. پس بنابراین ما باید در مقابل هردوی آنها ایستادگی کنیم و همان‌طوری که امام فرمودند، باید یک ارتش بیست میلیونی داشته باشیم، مسلمان‌ها اگر شما دشمن را قوی‌تر از خود دیدید، باید بدانید که نقص از خود ماست.
- از تمام مخالفین و منافقین می‌خواهم که از موضع‌گیری در مقابل اسلام دست بردارند.
- شورای نگهبان باید با قاطعیت بر سینه تمام سازشکاران و منافقان زده و آنها را از انتخابات کنار بگذارند.
- در این روزها اسلام تمام در مقابل نفاق تمام ایستاده است و مبارزه می‌کند.
- منافقین خلق همان نواده‌ها و تفاله‌های خوارج زمان حضرت علی علیه‌السلام هستند.
- منافقین ثابت کردند که از عمر سعدها هم، دل سنگ‌تر هستند.
- یکی از صفات منافقین، ترس است و اگر شما در صحنه باشید آنها جرئت نشان دادن خود را ندارند.
- این مردم که توپ و تانک طاغوت را با دست خالی گرفته‌اند از چند تا ترقه شما (منافقین) نمی‌ترسند.
- اگر منافقین زمان جلوی چرخ پیشرفت اسلام سنگ نمی‌انداختند، حالا تمام جهان مسلمان بودند.
- این منحرفین که مربوط به شرق و یا به غرب هستند معلوم است که این قبیل اشخاص که تا این تاریخ با نهضت سازش کردند، سیاست وقت بوده. آنها به این نهضت و به این انقلاب ایمان نداشتند.
- البته در هر انقلابی اشخاصی فرصت‌طلب و مربوط به بیگانگان پیدا شده‌اند که سروصدایی ایجاد کرده‌اند و به اصطلاح چوب را لای چرخ انقلاب کرده‌اند.
- لکن چون این انقلاب حقیقتاً یک انقلاب آسمانی و خدایی است، تدریجاً خیانت‌های این‌ها روشن شده و به کنار گذاشته خواهد شد. چنانکه وضع بعضی‌ها روشن شده و به کنار گذاشته شده‌اند.
- اگر اختلاف عقیده هست، راه‌حل آن ترور نیست... در نتیجه ترور، استعمار مسلط می‌شود.

۳۸. ملی‌گرایی

- ای مردم مسلمان بدانید اولین ملی‌گرا در اسلام معاویه بود و اعتقاد داشت که قریش از تمام اعراب برتر است، در حالی‌که اسلام با این کار مخالف است.
- ملی‌گراهای امروز امثال معاویه صفت‌ها، محکوم به فنا و بنا به حکم الله رفتنی هستند.

❖ این ملی‌گراها گاهی امام را می‌خواستند با شاه به سازش بکشانند و گاهی با صدام! بعد از کنار گذاشتن ملی‌گراها و سازش‌کاران، رزمندگان ما یکی‌یکی تمام مناطق را آزاد می‌سازند.

۳۹. احتکار و گران‌فروشی

❖ آنهایی که به ظاهر الله اکبر خمینی رهبر می‌گویند ولی با گران‌فروشی و احتکار این ملت مسلمان را ناراحت و قلب رهبر را جریحه‌دار می‌سازند، خود گناه بزرگی مرتکب شده و دشمن را نیز جسور می‌کنند.

❖ چیزهایی که این خلق احتیاج دارند چه کسانی هستند که احتکار می‌کنند؟ پروردگارا شاهد باش که من مکرراً در مورد گران‌فروشی و احتکار توضیح داده‌ام و این بار از درگاهت می‌خواهم که اگر این‌ها قابل هدایت هستند، هدایتشان کن و اگر نیستند، به عذاب دردناک خود گرفتارشان کن!

❖ ای محتکران جنایتکار که هزاران متر زمین در اختیار خود گرفته و نه در آنجا محصول می‌کاری و نه در اختیار مسلمانان قرار می‌دهید، این را بدانید که حکومت اسلامی زمین‌ها را که از راه غیرشرعی به‌دست آورده‌اید، مصادره خواهد کرد و در آخرت نیز با حسرت به جهنم داخل خواهید شد. گران‌فروش ضد انقلاب است.

فهرست منابع

فهرست منابع

الف. کتب و مقالات

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

ابراهیم برزگر و سمیه حمیدی، «تأثیر رابطه ساختار-کارگزار بر دو قطبی شدن جامعه در انقلاب اسلامی»، سال اول، شماره۴، پاییز ۱۳۹۱.

ابوالفتح مؤمن، «مبارزات مردم همدان با رهبری آیت‌الله مدنی در دی ماه ۱۳۵۷»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان: از اوج‌گیری نهضت تا تثبیت انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

ابوالفضل هادی‌منش، «سومین مسافر محراب (یادی از شهید دستغیب)»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۵۷، آذر ۱۳۸۳.

ابوالقاسم یعقوبی، «شهید مدنی مرید امام و مراد مردم»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱.

احد پنجه‌شکار، «حامی مخلص سپاه؛ شهید مدنی و تعامل با سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی در گفتگو با احد پنجه-شکار»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

احد دلاور، خلاصه مفید از آثار شهید دستغیب (توحید، استعاذه، عدل)، جلد اول، قم، نشر فلاح، چاپ اول، ۱۳۹۷.

احد منبع‌جود، «درس‌هایی از زندگی شهید مدنی»، ماهنامه شاهد جوان، شماره۵۰۴، مهر۱۳۹۷.

احمد طهماسبی، شیوه‌های رفتار با جوانان از منظر ولایت، قم، نشر یاقوت، چاپ دهم، ۱۳۹۱.

احمد قهرمانی هوراند، نقش آذربایجان در انقلاب اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، بهمن ۱۳۸۷.

احمد گلدار، «تعامل با جوانان در سیره رفتاری آیت‌الله شهید مدنی»، ویژه‌نامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، دانشگاه خوارزمی، مهر۱۳۹۴.

احمد لطفی، در محضر حضرت علی(ع)، بی‌جا، بی‌نا، هفدهم مرداد ۱۳۹۹.

احمدرضا شاه‌علی و احسان موحدیان، تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۷.

احمدرضا صدری، «جلوه‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی چهارمین شهید محراب در گفت‌وشنود با حمید منبع‌جود: خلق مسلمانی‌ها حیاط خانه آقا را سنگباران کردند»، روزنامه جوان، شماره ۴۳۴۱، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۹۳.

احمدرضا صدری، «خوانش تحلیلی خاطرات رهبر معظم انقلاب از سیره اخلاقی و سیاسی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی: او برای رفع غائله خلق مسلمان جانش را به خطر انداخت»، روزنامه جوان، شماره ۶۰۲۲، بیست و دوم شهریور ۱۳۹۹.

احمدرضا صدری، «آزادفکر، خوش‌فهم و تسلیم‌ناپذیر بود: نظری بر کارکرد اجتماعی و مبارزاتی آیت‌الله سید مرتضی پسندیده در غیاب امام خمینی در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمد مؤمن‌قمی»، روزنامه جوان، شماره ۵۲۳۵، بیست‌ویکم آبان ۱۳۹۶.

اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره اول، تهران، مجلس شورای اسلامی، اداره تدوین مذاکرات، آذر ۱۳۶۱.

اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره سوم، تهران، مجلس شورای اسلامی، اداره تدوین مذاکرات، خرداد ۱۳۷۱.

اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره اول، تهران، مجلس شورای اسلامی، اداره تدوین مذاکرات، بهمن ۱۳۶۰.

اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره اول، تهران، مجلس شورای اسلامی، اداره تدوین مذاکرات، دی ۱۳۶۰.

اردشیر ویسکرمی، نقش مساجد تأثیرگذار خرم‌آباد به‌عنوان پایگاه نیروهای مبارز در نهضت امام خمینی (ره)، پایان نامه کارشناسی‌ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، آذر ۱۳۹۲.

اریک هوگلند، «انقلاب اسلامی و روستاهای ایران»، ایدئولوژی رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی، جلد دوم، تهران، چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره))، ۱۳۸۵.

اسماعیل اسعدی، «خاندان حکیم»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۳، تهران، بنیاد دایرۀ المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸.

اسماعیل علوی، «سوسنگرد نماد غیرت و شجاعت؛ به مناسبت سالگرد آزادسازی سوسنگرد»، روزنامه ایران، شماره ۶۶۴۴، بیست‌وچهارم آبان ۱۳۹۶.

اصغر حیدری، بهائیت در آذربایجان (۱۳۲۰-۱۳۶۰)، تهران، چاپ اول، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹.

اصغر میرشکاری و حمید بصیرت‌منش، آئینۀ حُسن: خاطراتی از ویژگی‌های ممتاز امام خمینی(ره) در امور فردی و اجتماعی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.

اعظم فولادی‌پناه و مهشید کبیری، نهضت عاشورا و تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن بر جامعهٔ ایرانی، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸.

اکبر اندایشگر، «سفیر انقلاب در بندر کنگان»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶.

امام سید روح‌الله خمینی(ره)، صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۹.

امام سید روح‌الله خمینی، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.

امید درویشی، سربازان خورشید، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۳.

امیر آغایلی و مرتضی دهقان‌نژاد، «بررسی و تحلیل ماهیت و نقش سیاسی وزارت دربار در عصر پهلوی دوم»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دوره ششم، شماره۳، پاییز۱۳۹۳.

ایرج نظافتی، «نقش منافقین در شهادت مردم و مسئولان جمهوری اسلامی: ترور و ارعاب کارنامه منافقین تروریست»، روزنامه کیهان، شماره ۲۲۵۵۹، بیستم شهریور ۱۳۹۹.

ایمان سپهوند، «می‌خواهم به زور شما را به بهشت ببرم! گفتگو با آیت‌الله صادقی»، ویژه‌نامه قانلی محراب، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰.

آزاده لمبشکن، بررسی وضعیت بهداشت و درمان شهر اصفهان در دوره پهلوی دوم، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹.

آیت‌الله حسین راستی کاشانی، «انسان‌ساز حوزه‌ها»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲.

آیت‌الله حسین نوری‌همدانی، «مسئولان فرهنگی جایگاه اصلی مساجد را احیا کنند»، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۰۶۰، بیست‌وهشتم اردیبهشت ۱۳۹۴.

آیت‌الله سیدمحمد سجادی، «جهاد اکبر در عالم روحانیت: سوابق علمی و مبارزاتی شهید آیت‌الله مدنی در گفتگو با آیت‌الله سجادی»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲.

آیت‌الله مجتهد شبستری، «گرامیداشت شهید آیت‌الله مدنی در تبریز»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۷۲۶، بیست‌وسوم شهریور ۱۳۸۵.

بروجردی، «حیات طیبه»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲.

بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، مجموعه مقالات قرآن و طب، جلد سوم، مشهد، مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

بنیاد شهید و امور ایثارگران، ذریه طیبه، تبریز، بنیاد شهید و امور ایثارگران و شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷.

بهجت یزدخواستی و حسن موحدیان، «تأثیر انقلاب عاشورا بر انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه متین، دوره دوازدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۹۷.

وحید بهرامی، «نگاهی به شکاف شهر و روستا در ایران عصر پهلوی؛ علت مهاجرت روستاییان در دو دهه پایانی عصر پهلوی»، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پنجم فروردین ۱۳۹۸.

بهزاد پروین‌قدس، «آن روز شهر حالت عاشورایی داشت»، تنظیم مهدی خرمی، ویژه‌نامه قانلی محراب، ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد شهادت دومین شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تبریز، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰.

بهزاد قاسمی، «ارزیابی تأثیر فرهنگ شهادت‌طلبی انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۷.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با اعضای کنگره بزرگداشت شهید آیت‌الله مدنی در ۱۳۸۰/۰۶/۱۲.

پدیده عادلوند و همکاران، «مجسمه میادین تهران از اقتدارگرایی پیکره‌ای تا فردگرایی انتزاعی»، نشریه علمی منظر، دوره هفتم، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۹۴.

پیام حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی به همایش بزرگداشت آیت‌الله مدنی در آذربایجان، ۲۱ شهریور ۱۳۹۹.

پیمان زنگنه و سمیه حمیدی، «بازکاوی اثرات گفتمان اصلاح دینی بر گفتمان انقلاب اسلامی؛ تداوم یا تکامل»، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۶.

پیمان طالبی، «پایان مجسمه؛ روایتی از پایین کشیدن مجسمه‌های شاه که در آتش خشم مردم از حکومت پهلوی نابود شدند»، جام‌جم، شماره ۵۸۶۷، دوازدهم بهمن ۱۳۹۹.

تحریریه پاسدار اسلام، «اصول اخلاق سیاسی حضرت آیت‌الله مدنی»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲.

تحریریه پاسدار اسلام، «سجاده خونین»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست‌ودوم، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲.

تحریریه روزنامه رسالت، «آیت‌الله قاضی طباطبایی، اولین شهید محراب»، روزنامه رسالت، شماره ۶۲۸۲، دهم آبان ۱۳۸۶.

تحریریه روزنامه کیهان، «دانشگاه در جبهه: دانشجو شهید محمدحسن کسایی»، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۵۱۱، بیست-وچهارم آذر ۱۳۹۵.

تحریریه سخن شهروند، «ثمرات حضور شهید مدنی در همدان»، ماهنامه سخن شهروند، سال سوم، شماره۱۵، نوزدهم شهریور۱۳۹۳.

تحریریه مباحثات، «سلوک مبارزاتی آیت‌الله مدنی»، مجله مباحثات (مجله فکری تحلیلی حوزه و روحانیت)، شماره اول، شهریور ۱۳۹۴.

ثریا قدوسی، «آذرشهر، دومین شهر آذربایجان در دوران پس از اسلام»، روزنامه رسالت، شماره ۶۰۸۷، بیست‌ونهم بهمن ۱۳۸۵.

جعفر اسلامی، «شهید آیت‌الله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۱۹، شهریور ۱۳۸۰.

جعفر وفا، تولی و تبری در قرآن، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بی‌تا.

جعفر وفا، ثروت از دیدگاه قرآن، قم، مرکز تحقیقات سپاه، بی‌تا.

جلال سبحانی‌فرد، بررسی زندگی و اندیشه سیاسی مبارزاتی شهدای محراب آذربایجان شهید محمدعلی قاضی طباطبایی و شهید اسدالله مدنی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، بهار ۱۳۹۵.

جلال‌الدین فارسی، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴.

جلیل کربلایی، الامام علی علیه‌السلام من الکعبهٔ الی المحراب، انتشارات المکتبه الحیدریه، الطبعه الاولی، ۱۴۲۳.

جمشید مرتجی، «الگو و اسوه‌های شهادت در انقلاب اسلامی»، در چکیده مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی(س) و فرهنگ عاشورا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۵.

جمعی از نویسندگان، «چشمه ایثار: شهیدآیت‌الله اشرفی اصفهانی»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزاجواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳.

جمعی از نویسندگان، دانشنامه دفاع مقدس و انقلاب اسلامی، پایگاه تخصصی عاشورا، ۱۳۹۵.

جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزاجواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، جلد دوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳.

جمعی از نویسندگان، ولایت در قرآن، قم، زمزم هدایت، بی‌تا.

جمعی از نویسندگان، هدایت در قرآن، قم، معاونت متون آموزشی و کمک آموزشی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (نمایندگی ولی فقیه و مرکز تحقیقات اسلامی)، بی‌تا.

جواد امامی، خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

جواد مکاری یوردشاهی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین رسول منتجب‌نیا، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.

حامد حامدی خسروشاهی، «چند صحنه از یک زندگی: داستان‌واره زندگی شهید آیت‌الله مدنی»، ویژه‌نامه قانلی محراب، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰.

حامد شب‌خیز قراملکی، مرغ سحر: زندگینامه و خاطرات مجاهد جبهه مقاومت اسلامی و مدافع حرم شهید صادق عدالت اکبری (کمیل)، تبریز، انتشارات حکیم نظامی گنج‌های، چاپ دوم، ۱۳۹۷.

حامد شب‌خیز، شرح زندگی و حماسه شهدای گرانقدر شهرک امام خمینی(ره) تبریز، تبریز، انتشارات حکیم نظامی گنج‌های، چاپ اول، ۱۳۹۶.

حسن ابراهیم‌زاده و محمد عابدی، پیکار با منکر در سیره ابرار، جلد اول، قم، نشر معروف، ۱۳۷۷.

حسن اردشیری، «رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه مبلغان، شماره ۷۰، شهریور و مهر ۱۳۸۴.

حسن ایدرم، «آیت‌الله العظمی سیدمحمدتقی خوانساری»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزا جواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، جلد دوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳.

حسن دهقان ده‌جمالی، «مبارزات شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی»، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۸۱.

حسن دهقان، «مجاهد نستوه و فقیه ولایتمدار»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

حسن زندیه و علی قنواتی، «بازتاب و پیامدهای خارجی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی»، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۹۳، بهار ۱۳۹۳.

حسن عبدالله‌زاده، «در محاصره دشمن: یادمان به مناسبت سالگرد آزادی سوسنگرد»، روزنامه ایران، شماره ۵۷۹۶، بیست‌وهشتم آبان ۱۳۹۳.

حسن ملکی، «جایگاه شهادت در تعالیم امام خمینی(ره)»، در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی(س) و فرهنگ عاشورا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسهٔ چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۵.

حسین ابرقویی، محمدجواد کوچک‌یزدی و احمد طحانی، خدمتگزار متعهد: نگاهی به زندگی سومین شهید محراب آیت‌الله صدوقی و فرزند گرامی‌اش مرحوم شیخ محمدعلی صدوقی، یزد، نشر نونهالان، چاپ اول، ۱۳۹۵.

حسین اردستانی، تاریخ شفاهی دفاع مقدس روایتِ سیدیحیی صفوی: از سنندج تا خرمشهر، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۷.

حسین انزابی، «شهید مدنی و غائله خلق مسلمان: فتنه‌گران از مقاومت شهید بهت‌زده شدند»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

حسین آقاعلیخانی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلیمن حسین آقا علیخانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.

حسین بهزاد، مهتاب خین: روایت فرمانده بسیجی حسین همدانی از انقلاب، کردستان و دفاع مقدس، تهران، نشر فاتحان، دفتر حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ سوم، ۱۳۸۹.

حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی(ره) بر اساس چهل محور از روایت معصومین(ع)، همدان، نشر روزاندیش، ۱۳۹۴.

حسین صادقیان، «شهید مدنی روح استکبارستیزی را در کالبد همدانی‌ها دمید»، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹۴.

حسین صدیقی، آذربایجان بیدار؛ اسلام و ایران‌خواهی مردم آذربایجان، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول، ۱۳۹۳.

حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، تهران، نشر مرزوبوم وابسته به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، چاپ اول، ۱۳۹۳.

حسین قافی، «الرسائل یا فرائد الاصول»، دانشنامه جهان اسلام، جلد نوزدهم، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۳.

حسین مختاری، «عامل به علم: خاطراتی از تبعید شهید مدنی در نورآباد ممسنی»، گفتگو از محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهر سبز، شماره ۱۹۲، بیستم شهریور ۱۳۹۱.

حسین مسچی، «رویش مهدیه‌های همدان»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

حسین مسچی، «شهید مدنی و مشارکت در خدمات اجتماعی»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

حسین موسوی تبریزی، خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

حسین انصاریان، تفسیر حکیم، قم، نشر دارالعرفان، بی‌تا.

حسین زروندی رحمانی، سحرخیزی، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۴.

حکیم منذر، قبسات من حیاة و سیرة شهید المحراب آیةالله المجاهد السید محمدباقر الحکیم، تهران، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، المعاونیة الثقافیة، ۱۴۲۵ق.

حمید سفیدگر شهانقی و محمد چغایی اراکی، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید عبدالحسین دستغیب به روایت اسناد و خاطرات، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲.

حمید صبری، آذربایجان‌شناسی: آذرشهر (دهخوارقان)، تبریز، نشر هماذر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

حمید کرمی‌پور، «جامعه تعلیمات اسلامی گوشه‌ای از فعالیت فرهنگی نیروهای مذهبی در عصر پهلوی»، ماهنامه زمانه، شماره ۲۰، خرداد ۱۳۸۳.

حمید ملکی، ویژه‌برنامه شب‌های همدلی در شبکه قرآن سیما، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

حمیدرضا دالوند، انقلاب اسلامی در لرستان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۵.

حمیدرضا رحمانی‌زاده دهکردی و محمدمهدی زنجانی، «دولت مدرن و خودکامگی (بررسی موردی دولت رضاشاه)»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال دوم، شماره۶، تابستان ۱۳۹۵.

خاطرات سید علی‌اکبر فامیل روحانی، خبرگزاری حوزه، بیستم شهریور ۱۳۹۹.

خاطرات سید مهدی مدنی، خبرگزاری حیات، بیستم شهریور ۱۳۹۵.

خاطرات مکتوب اکبر اندایشگر برای نگارنده، ۲۸ مرداد ۱۳۹۹.

خلیل اسفندیاری، «سرداران ولایتمدار»، رسالت، شماره ۵۹۶۱، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۵.

داود رضایی چراتی، «چشمه ایثار: نگاهی به زندگی و خاطرات آیت‌الله اشرفی اصفهانی»، فصلنامه حضور، شماره ۸۵، تابستان ۱۳۹۲.

داود رضایی چراتی، «یار امام، معلم اخلاق (مروری بر زندگی و مبارزات شهید مدنی)»، فصلنامه حضور، شماره۸۲، پاییز۸۲.

داود قاسم‌پور، «نامه‌های بی‌نشان به ترفند ساواک در اختلاف انداختن بین شهید مدنی و دیگر روحانیون خرم-آباد(۱۳۵۲-۱۳۵۴)»، در یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهیه و تنظیم ماشاءالله امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، انتشارات امیرکبیر خرم‌آباد، چاپ اول، ۱۳۸۴.

داود قاسم‌پور، «غائله متحدالشکل کردن لباس»، ماهنامه زمانه، شماره ۴۰، دی ۱۳۸۴.

دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین هادی غفاری، تهران، سوره مهر، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴.

دفتر اندیکاتور انجمن انصار خرم‌آباد، منتشر نشده، ۱۳۵۳.

رحیم روح‌بخش الله‌آباد، شبکه پیام‌رسانی در نهضت امام خمینی(ره)، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

رحیم روح‌بخش الله‌آباد، آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان۱۳۸۶.

رحیم روح‌بخش، «تبعیدی‌های نهضت روحانیت: بررسی علل و پیامدهای تبعید روحانیون مبارز»، فصلنامه حضور، شماره ۵۲، بهار ۱۳۸۴.

رحیم روح‌بخش، «مختصری پیرامون تبعیدگاه‌های آیت‌الله سیداسدالله مدنی»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

رحیم روح‌بخش، «نقش تبعیدی‌ها در گسترش آموزه‌های انقلاب بررسی موردی آیت‌الله مدنی»، در یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهیه و تنظیم ماشاءالله امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، انتشارات امیرکبیر خرم‌آباد، چاپ اول، ۱۳۸۴.

رحیم نیکبخت، «از وسعت آزادگان؛ نگاهی به زندگی و مبارزات سید اسدالله مدنی»، ماهنامه زمانه، شماره ۱۳، مهر ۱۳۸۲.

رحیم نیکبخت، «فعالیت بهاییان در آذربایجان به روایت اسناد»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۸۶.

رحیم نیک‌بخت، حمید کرمی‌پور و محمدرضا دهقانی‌اشکذری، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل‌زاده، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی. تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

رسول جعفریان، «تجربه‌ای از زندگی طلبگی در نجف میان سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۵۳ش»، فصلنامه مقالات و رسالات تاریخی، شماره ۵، فروردین ۱۳۹۷.

رسول جعفریان، «جامعۀ النجف؛ حرکتی نو در اصلاح نظام آموزشی حوزه نجف»، فصلنامه مقالات و رسالات تاریخی، شماره ۲، بهار ۱۳۹۳.

رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

رضا حاجی‌آبادی و سیدمصطفی علوی، فریاد محراب: شهیدان نماز و نماز شهیدان، تهران، نشر سفیر اردهال، چاپ دوم ۱۳۸۹.

رضا خجسته رحیمی، «داستان زندگی شیخ محمود حلبی و انجمن حجتیه‌ای که او برساخت»، شهروند، شماره ۲۰، مهر ۱۳۸۶.

رضا خدابخشی، انقلاب اسلامی و لرستان، قم، انتشارات دارالنشر اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۴.

رضا رسولی، شهید قاضی طباطبایی، تهران، شورای کارشناسی دفتر انتشارات کمک آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چاپ پنجم، ۱۳۹۱.

رضا سلیمانی و همکاران، تروریسم در ایران معاصر (مطالعه موردی پس از انقلاب اسلامی)، به کوشش حمیدرضا اسماعیلی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۹۰.

رضا شیخ‌محمدی، خاطرات آیت‌الله سید محمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

رضا قلی‌زاده علیار، با تو می‌مانم: خاطرات سردار جمشید نظمی، انتشارات صریر، چاپ اول، ۱۳۹۳.

رضا قلیزاده علیار، پابه‌پای یاران: خاطرات مداح و رزمنده حاج بیوک آسایش، تبریز، سپاه پاسداران آذربایجان شرقی، مرکز حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و بسیج سپاه عاشورا، چاپ اول، ۱۳۸۸.

رضا مختاری، «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة»، در دانشنامه جهان اسلام، جلد بیستم، تهران، بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۴.

رمضان تیموری، خاطرات روشن: خاطراتی از حجت‌الاسلام و المسلمین روشن پیرامون انقلاب، شهدا، علما و حج، قم، آیین احمد، چاپ اول، ۱۳۹۴.

رمضان تیموری، روزهای روشن: زندگی‌نامه حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی روشن، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹۴.

رمضان تیموری، فخر نور: زندگی‌نامه و خاطراتی از شهیدان رحیمی، قم، انتشارات آیین احمد، چاپ اول، ۱۳۹۳.

روح‌الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱.

روح‌الله رشیدی، «او امامِ "جمعه" نبود!»، قانلی محراب: ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد شهادت دومین شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تبریز، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰.

روح‌الله رشیدی، آپاراتچی: خاطرات شفاهی جلیل اسدی طائفی، تهران، انتشارات راهیار، ۱۳۹۹.

روزنامه ابتکار، «سیداسدالله مدنی؛ از تبریز تا تبریز»، شماره ۳۸۰۲، بیستم شهریور ۱۳۹۶.

روزنامه اطلاعات، «دومین شهید محراب»، سال نود و سوم، شماره ۲۷۰۹، بیستم شهریور ۱۳۹۷.

روزنامه اطلاعات، «یادواره دومین شهید محراب»، شماره ۲۳۷۲۴، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۸۵.

روزنامه اعتماد، «مروری بر زندگی سیاسی آیت‌الله سیداسدالله مدنی»، شماره ۳۳۴۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹۴.

روزنامه جمهوری اسلامی، «یادواره شهید قاضی طباطبایی»، آبان ۱۳۶۱.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۰۴/۱۱.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۰۶/۱۸.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۰۹/۱۹.

روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۷۸۶۸، بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۸۵.

روزنامه راه مجاهد، شماره ۱۰، اول شهریور ۱۳۶۱.

روزنامه رسالت، «اسوه علم و عرفان و عمل»، شماره ۵۹۵۹، بیستم شهریور ۱۳۸۵.

روزنامه رسالت، «فرزند روحانی و جسمانی امیرالمؤمنین(ع)»، شماره ۹۳۱۱، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۹۷.
روزنامه کیهان، «باید جوان‌ها را آگاه کنیم»، شماره ۲۱۲۷۶، نوزدهم بهمن ۱۳۹۴.
روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۱۲/۲۵.
روزنامه کیهان، بیستم شهریور ۱۳۶۸.
روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۲۳، نهم بهمن ۱۳۵۷.
روزنامه کیهان، شماره ۲۰۰۲۲، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۹۰.
روزنامه کیهان، شماره ۲۰۸۶۵، شانزدهم شهریور ۱۳۹۳.
روزنامه کیهان، شماره ۲۱۷۱۹، بیستم شهریور ۱۳۹۶.
روزنامه همدان پیام، شماره ۳۹۲۱، بیستم آذر ۱۳۹۹.
رهام انصاری و صالح دیانت‌جو، «نقل شفاهی از فعالیت‌های انقلابی در بخش رستم ممسنی»، پژوهش‌های علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۲.
زهرا احمدپور، زندگی و مبارزات سیاسی حجت‌الاسلام والمسلمین سید فخرالدین رحیمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، شهریور ۱۳۹۶.
زهرا بیات، «بررسی نقش تربیت اخلاقی از دیدگاه پیامبر اعظم(ص) در جهت تحقق وظایف فردی و اجتماعی»، فصلنامه معرفت اخلاقی، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹.
زهرا حیدری، گزارش سفر: روایتی داستانی از زندگی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
زهرا رنجبر کرمانی، حزب جمهوری خلق مسلمان ایران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، بیست‌و نهم بهمن ۱۳۹۹.
زهرا مولایی، رویای صادقه: روایتی از سلوک عارفانه شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تبریز، نشر یاس نبی، ۱۳۸۹.
زینب یوسفی، «جلوه اخلاص: شهادت آیت‌الله مدنی»، مجله گلبرگ، شماره ۴۲، شهریور ۱۳۸۲.
سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان بوشهر، سالنامه آماری استان بوشهر، تهران، نشر سازمان برنامه و بودجه کشور، چاپ اول، ۱۳۹۸.
ساسان طهماسبی کهیانی، نقش زنان در نهضت امام خمینی(ره)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵.
سامان سپهوند، میان لشکر هجران: خاطرات آیت‌الله عباسعلی صادقی قهاره، قم، نشر معارف، ۱۳۹۶.
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از محراب تا ملکوت، تبریز، روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
سعید شریعتی فرانی، «حکیم، سیدمحسن»، در دانشنامه جهان اسلام، جلد سیزدهم، تهران، انتشارات بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸.

سعید عباس‌زاده، «جلوه اخلاص: شهید آیت‌الله مدنی»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزا جواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، جلد دوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳.

سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی و جلوه اخلاص، قم، انتشارت نورالسجاد، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

سعید فائقی، «به جز راستی کس نجوید ز دین»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳۴۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹۴.

سعید امیرکاوه، گلبرگ معرفت، شماره ۳۴، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱.

سیامک موسوی، نمایش در لرستان (از آیین تا سال ۱۳۷۰)، خرم‌آباد، انتشارات پیغام، چاپ نخست، ۱۳۷۹.

سید ابراهیم رئیسی، «خون شهید آیت‌الله مدنی پرده از چهره نفاق برانداخت»، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۵۹۲، بیست-وپنجم شهریور ۱۳۹۲.

سید احمد خاتمی، «گرامیداشت شهید آیت‌الله مدنی در تبریز»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۷۲۶، بیست‌وسوم شهریور ۱۳۸۵.

سیداسدالله مدنی، «دو خطابه اخلاقی: سخنرانی شهید در جمع ائمه جمعه کشور»، پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲.

سید اسدالله مدنی، درسهایی از: پدر اخلاق عالم عامل مجاهد شهید اسدالله مدنی (صفات اولیاء الله)، قم: انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶.

سیداسدالله مدنی، «گفتاری از شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی؛ ارزش پیروزی به اصلاح نفس است»، کیهان فرهنگی، شماره ۴۰۰، خرداد ۱۳۹۹.

سید اسدالله مدنی، اخلاق اسلامی، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰.

سید جلال‌الدین مدنی، «اولین خشت نظام (مروری بر تاریخچه تهیه و تصویب قانون اساسی)»، ماهنامه زمانه، شماره ۷۷، بهمن ۱۳۸۷.

سید جواد حجازی، «خاطراتی از شهید محراب آیت‌الله مدنی»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱.

سید جواد حسینی، «خدمت به مردم»، مجله مبلغان، شماره ۱۱۳، فروردین ۱۳۸۸.

سید حسن کشفی، حدیث نصر خاطرات فقید مجاهد مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا نصرالله شاه‌آبادی، قم، مؤسسه کتاب-شناسی شیعه، چاپ اول، بهار ۱۳۹۷.

سید حسین اسحاقی و همکاران، شهیدان محراب، قم، نشر دفتر عقل و مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸.

سید حسین موسوی تبریزی، «اسوه صبر و مقاومت»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳۴۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹۴.

سید حمید سجادی‌منش، هدایت سوم: خاطرات سردار محمدجعفر اسدی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۲.

سید روح‌الله امین‌آبادی، «بی‌پرده با تاریخ: اسناد لانه جاسوسی فتنه‌گران را رسوا می‌کند»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۳۸۳، آبان ۱۳۹۲.

سید روح‌الله امین‌آبادی، «در رثای اولین شهید محراب: شهید آیت‌الله مدنی فرزند روحانی و جسمانی امیرالمؤمنین(ع)»، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۹۹۹، بیستم شهریور ۱۳۹۷.

سید سعید زاهدزاهدانی، بهائیت در ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.

سید شهاب‌الدین حسنی، «تجلی عرفان در متن زندگی با تأکید بر اندیشه‌های شهید مدنی»، ویژه‌نامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، دانشگاه خوارزمی، مهر۱۳۹۴.

سید شهاب‌الدین حسنی، «گفتاری از شهید مدنی: جوان‌باوری»، ویژه‌نامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، دانشگاه خوارزمی، مهر۱۳۹۴.

سید علی آل‌داود، «آذر شهر»، در دایرۀ المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، تهران، انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳.

سید علی خامنه‌ای، «صاحب‌دلی پاک و روحی نورانی: شهید آیت‌الله مدنی در آئینه توصیف رهبر معظم انقلاب»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

سید علی خامنه‌ای، الشهید و الشهاده، بیروت-لبنان، مرکز الامام الخمینی الثقافی، ۱۴۲۴.

سید فرید قاسمی، خرم‌آبادشناسی، خرم‌آباد، انتشارات افلاک، چاپ اول، ۱۳۷۸.

سید محسن موسوی تبریزی، تقوی و اخلاق قرآنی، قم، انتشارات نور علی نور، ۱۳۸۸.

سید محمد حسینی بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۹۰.

سیدمحمد حسینی‌بهشتی، محیط پیدایش اسلام، تهران، انتشارات بقعه، ۱۳۸۷.

سید محمد سجادی، «جهاد اکبر در عالم روحانیت: سوابق علمی و مبارزاتی شهید آیت‌الله مدنی در گفتگو با آیت‌الله سجادی»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲.

سیدمحمد صادق‌موسوی، «فقیه عارف مبارز»، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹۴.

سید محمد موسوی، «ماهیت سیاسی دولت پهلوی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰.

سید محمدباقر صدر، بارقه‌ها، ترجمه امید مؤذنی، قم، انتشارات پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (دارالصدر)، ۱۳۹۳.

سید محمدباقر صدر، سرچشمه‌های قدرت در حکومت اسلامی، تهران، نشر روزبه، بی‌تا.

سیدمحمدباقر صدر، فلسفه ما، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی(ژرفا)، قم، نشر پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (انتشارات دارالصدر)، ۱۳۹۳.

سید محمدجواد قربی، «استکبارستیزی آیت‌الله مدنی در پرتو پیروی از ولایت امام خمینی(ره)»، سخن شهروند، سال چهارم، شماره۲۳، شهریور ۱۳۹۴.

سید محمدجواد قربی، «اولین تظاهرات گسترده علیه رژیم پهلوی در بندر دیّر»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ۶۰۷۰، بیست و هفت مرداد ۱۳۹۹.

سید محمدجواد قربی، «بایسته‌های حکومت اسلامی در افکار و بیانات شهید مدنی»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

سید محمدجواد قربی، «بررسی درآمدهای نفتی و وضعیت معیشت و رفاه مردم در رژیم پهلوی»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بیستم شهریور ۱۳۹۵.

سید محمدجواد قربی، «روایت‌هایی از کاروان مشایه آیت‌الله مدنی در ایام اربعین»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بیست‌وسوم مهر ۱۳۹۸.

سید محمدجواد قربی، «فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

سید محمدجواد قربی، «مروری بر دیدگاه‌های آیت‌الله شهید مدنی»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۳۰ مرداد ۱۳۹۹.

سید محمدجواد قربی، «مروری بر مبارزات آیت‌الله مدنی در دوران تبعید در بندر کنگان»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ۶۰۱۵، پنجم مرداد ۱۳۹۹.

سید محمدجواد قربی، «مروری بر مبارزات شیخ عباس عاشوری در دوران پهلوی»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ۵۹۸۹، بیست‌وهشتم تیر ۱۳۹۹.

سید محمدجواد قربی، «معلم اخلاق در مسیر کربلا»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

سید محمدجواد قربی، اندیشه و جلوه‌های اخلاقی شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات فرهیختگان، ۱۳۹۹.

سید محمدجواد قربی، بنیان مرصوص؛ استحکام ساخت درونی نظام اسلامی از منظر شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، نشر اقلیم دانش، چاپ اول، ۱۳۹۹.

سید محمدرضا حسینی، «نگاهی گذرا به زندگی شهید مدنی»، معارف اسلامی، سال بیست‌ودوم، شهریور ۱۳۸۲.

سید محمدرضا میرتاج‌الدینی، «جامعه روحانیت، مرزبانان راستین»، در آیت حق؛ یادمان ربع قرن شهادت آیت‌الله مدنی، تبریز، ستاد بزرگداشت آیت‌الله مدنی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

سید محمدعلی آل‌هاشم، شمیم اخلاق و تربیت در جامعه اسلامی، تبریز، نشر مهد آزادی، چاپ اول، ۱۳۹۹.

سید محمدکاظم حجازی، «استکبارستیزی نه یک واقعه و اتفاق بلکه یک رفتار و حرکت است»، گفتگو از الهام شهابی، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹۴.

سید محمدکاظم حجازی، «آیت‌الله مدنی را باید شناخت تا بتوان به جامعه شناساند»، روزنامه همدان پیام، شهریور۱۳۹۷.

سید محمدکاظم حجازی، «شهادت در محراب نماز جمعه پاداش جهاد و فقاهت آیت‌الله مدنی بود»، عصر همدان، بیستم شهریور ۱۳۹۸.

سید محمود سادات بیدگلی، «بررسی ویژگی‌ها، ملاک انتخاب و تغییر تبعیدگاه‌های دورهٔ پهلوی دوم»، فصلنامه مطالعات تاریخ نظامی، دوره هفتم، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۹۹.

سید محمود سادات، «تحلیل مجازات تبعید در دورهٔ پهلوی اول»، فصلنامه گنجینه اسناد، دوره بیست‌وهفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶.

سید مهدی سلطانی‌رنانی، «مشورت در سیره نبوی(ص)»، فرهنگ کوثر، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۸۸.

سید هادی خسروشاهی، «شهید مدنی، مرد حرب و محراب بود»، ماهنامه شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

سید هادی خسروشاهی، خاطرات مستند استاد خسروشاهی درباره: شهدای حرب و محراب، قم، نشر کلبه شروق، چاپ اول، ۱۳۹۷.

سید هادی خسروشاهی، خاطرات مستند درباره شهدای حرب و محراب، قم، نشر کلیه شروق، ۱۳۹۶.

سید هادی خسروشاهی، فداییان اسلام: تاریخ، عملکرد، اندیشه، تهران، نشر اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۹۳.

سیدهاشم حسینی‌بوشهری، «خاطرات آیت‌الله هاشم حسینی بوشهری»، ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی، تبریز، امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۱۳۹۹.

سید عباس میری، «گزارشی از تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی»، مجله حوزه، شماره ۸۵ و ۸۶، خرداد و تیر ۱۳۷۷.

سید عبدالحسین دستغیب، حکومت اسلامی: برگزیده خطبه‌های جمعه شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، تهران، نشر ناس، چاپ اول، ۱۳۶۴.

سید عبدالحسین دستغیب، سرای دیگر: بیانات شهید محراب آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هجدهم، ۱۳۹۷.

سیده ربابه مدنی، «اخلاق حسنه رئیس منزل»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

سید جلال میرنورایی، «جلوه‌هایی از سلوک تربیتی شهید مدنی(ره)»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

سید محمد حسنی، «شهید مدنی و روحانیت همدان»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، جلد۱، ۱۳۶۲.

شاهد توحیدی، «جلوه‌هایی از منش فرهنگی و سیاسی آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحمید باقری بنابی: مبارزات آیت‌الله حکیم کمونیسم را در عراق زمین‌گیر کرد»، روزنامه جوان، خرداد ۱۳۹۳.

شاهد توحیدی، «گفتگوی جوان با احد منبع جود: ناگفته‌های زندگی آیت‌الله مدنی»، روزنامه جوان، شماره ۳۷۷۸، بیستم شهریور ۱۳۹۱.

شاهد توحیدی، «منش فرهنگی شهید آیت‌الله مدنی در گفتگوی جوان با محمدعلی دلگرم (حیدری): آگاهی را شرط اصلی مبارزه می‌دانست»، روزنامه جوان، بیستم شهریور ۱۳۹۰.

شعبانعلی لامعی، حکایات برگزیده، بی‌جا، نشر مؤلف (طلوع: نمایشگاه دائمی و نشر کتاب)، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰.

شکرالله اسدی‌مبرهن، زندگی سیاسی و اجتماعی آیت‌الله‌العظمی حاج سید محمدتقی خوانساری، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۹۱.

شهلا بختیاری، شهید صدوقی: عملکرد، مبارزات، دیدگاه‌ها، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران: برگرفته از سلسله درس‌های اخلاق اساتید حوزه علمیه ویژه مدیران و کارگزاران نظام اسلامی به ضمیمه زندگی‌نامه و دیدگاه‌های اخلاق آیت‌الله شهید مدنی، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۸۲.

صادق گل‌زاده، «حیات طیبه شهید فضیلت: برگرفته از خاطرات حجت‌الاسلام بروجردی»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱.

صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، قم، بوستان کتاب،۱۳۸۱.

صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سالیاد شهادت شهید محراب، قم، انتشارات بوستان کتاب،۱۳۸۲.

صدیقه صارمی، «شهید محراب به روایت دختر تبریز»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

صفاءالدین تبرائیان، احیاگر حوزه نجف: زندگی و زمانه آیت‌الله العظمی حکیم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

صمد شیرپز، «شهید محراب از زبان یاران محراب»، از محراب تا ملکوت (ویژه‌نامه یادواره گرامیداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی)، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، دبیرخانه هیئت هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد آذربایجان شرقی، ۱۳۸۰.

صمد مغانی، «ناگفته‌هایی از شهید محراب آیت‌الله مدنی»، جلوه معرفت؛ مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره) (تبریز-۱۳۸۰)، به اهتمام بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره)، تهران، مؤسسه انتشارات الهدی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

ضیاءالدین صبوری، «پارتیزان‌های زیرزمینی می‌آیند»، مجله پگاه حوزه، شماره ۷۲، چهارم آبان ۱۳۸۱.

طاهره احمدی، «شهادتش عامل وحدت شد»، گفتگو از حسین رضایی‌نیا، ویژه‌نامه قانلی محراب، ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد شهادت دومین شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تبریز، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰.

عالیه شفیعی، پرواز با نور: دو روایت از زندگی خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

عباس اشرفی و محدثه عباس‌پور، «بکاء ممدوح از منظر قرآن و روایات»، فصلنامه سراج منیر، دوره ۵، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۳.

عباس خامه‌یار، «شهید اندیشه و جهاد»، شاهد یاران، شماره ۵۱، بهمن ۱۳۸۸.

عباس خامه‌یار، «معلم اخلاق»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

عباس عاشوری، اجمالی از خاطره انقلاب و قیام پربار و خونین امت حزب‌الله بندر کنگان و بندر دیر در سال ۱۳۵۷، بندر کنگان، بی‌نا، ۱۳۶۳.

عباس عاشوری، بیوگرافی فعالیت‌های قبل از انقلاب از سال ۱۳۴۳ الی ۱۳۵۷، بی‌جا، ۱۳۶۳.

عباس همایون‌بخت و مهناز عابدینی، «ماه محراب: به مناسبت شهادت اولین شهید محراب انقلاب اسلامی آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی»، روزنامه رسالت، شماره ۵۹۹۹، دهم آبان ۱۳۵۸.

عباسعلی صادقی، «می‌خواهم به زور شما رو به بهشت ببرم»، گفتگو از ایمان سپهوند، ویژه‌نامه قانلی محراب، ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد شهادت دومین شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تبریز، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰.

عبدالحسین ابوالحسنی، لحظه‌های ناب: خاطرات حاج عبدالحسین ابوالحسنی، تبریز، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه عاشورا، چاپ اول، ۱۳۹۲.

عبدالحسین بحرینی‌نژاد، «مثِ آغی خمینی»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

عبدالحسین بحرینی‌نژاد، احمد و سمنبر لاله‌های سرخ بندر؛ نگاهی به رخدادهای انقلاب اسلامی در بندر دیر، قم، نشر موعود اسلام، ۱۳۹۲.

عبدالحسین بحرینی‌نژاد، دیّر فرزند ناشناس خلیج فارس، قم، انتشارات موعود اسلام، چاپ اول، ۱۳۹۴.

عبدالرحمن حسنی‌فر، «آیت‌الله مدنی مسلمانی سیاسی»، در یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهیه و تنظیم ماشاءالله امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، انتشارات امیرکبیر خرم‌آباد، چاپ اول، ۱۳۸۴.

عبدالرحیم عقیقی‌بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

عبدالرحیم اباذری، خاطرات آیت‌الله شیخ مرتضی بنی‌فضل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶.

عبدالرحیم اباذری، «پیاده‌روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان»، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۱۹ و ۲۰، زمستان۱۳۹۲.

عبدالکاظم مجتبی‌زاده، فساد در رژیم پهلوی دوم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

عبدالکریم پاک‌نیا، «آفتاب فقاهت: آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل، جلد سوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

عبداللطیف نظری، «شهادت آیت‌الله مدنی»، مجله گلبرگ، شماره ۳۳، شهریور ۱۳۸۱.

عبدالنبی نمازی، «از پوشیدن کفن برای حمایت از آیت‌الله حکیم تا پیاده‌روی کربلا»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

عبدالنبی نمازی، تفسیر هدی: جزء سی قرآن کریم، کاشان، نشر محتشم، چاپ اول، ۱۳۹۰.

عطاءالله اشرفی‌اصفهانی، غروب خورشید در محراب باختران، تهران، انتشارات مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲.

عقیقی بخشایشی، مفاخر آذربایجان (شهیدان و نیکوکاران)، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۸.

علی احمدی فراهانی، «ناگفته‌هایی از منش سیاسی و اجتماعی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در گفت و شنود با حسین انزابی: او با اخلاق خود، بارها هتاکان خلق مسلمانی را شرمنده کرد»، روزنامه جوان، شماره ۵۴۶۷، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۹۷.

علی اسدزاده، «سلام من را به مردم کازرون برسانید»، گفتگو از محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهر سبز، شهریور ۱۳۹۸.

علی اکبری مزدآبادی، سید اسدالله: خاطراتی از شهید سید اسدالله مدنی، تهران، نشر یازهرا(س)، ۱۳۹۳.

علی آقامحمدی، «امیر انقلابی بود و اخلاص بی‌نظیری داشت: گفتگوی اختصاصی نشریه پل با دکتر علی آقامحمدی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام»، نشریه فرهنگی خبری پل (اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی)، سال سوم، شماره ۳۲، مرداد ۱۳۹۹.

علی آقامحمدی، «خداباوری و ولایت‌محوری در شخصیت شهید مدنی»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲.

علی آقامحمدی، «شمه‌ای از خاطرات آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه معارف اسلامی، سال بیست و دوم، شهریور ۱۳۸۲.

علی آقامحمدی، «شهید مدنی حضور در مجلس دعا را مقدمه‌ای بر استکبارستیزی می‌دانستند»، ماهنامه سخن شهروند، سال چهارم، شماره ۲۳، نوزدهم شهریور ۱۳۹۴.

علی بلوکباشی، «پوشاک»، در دانشنامه بزرگ اسلامی، جلد چهاردهم، تهران، انتشارات مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶.

علی بیاد، آشنایی با فرهنگ و ادبیات شهرستان کنگان، شیراز، نشر ایلاف، چاپ اول، ۱۳۸۴.

علی شاملو، «مصاحبه با حجت‌الاسلام محمد اشرفی اصفهانی»، روزنامه شرق، شماره ۳۸۴۱، بیست‌وسوم مهر ۱۳۹۹.

علی شیرازی، یادواره شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم، نشر روح، ۱۳۶۳.

علی غلامی، «سید عبدالهادی شیرازی»، در گلشن ابرار، جلد چهارم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، چاپ اول، ۱۳۸۴.

علی قاسمیان و امیر سالاروند، کارنامه سیاه: گذری بر حوادث تروریستی دهه ۶۰ به انضمام صد سند معتبر از جنایات منافقین، تهران، انتشارات کلام ماندگار، چاپ اول، ۱۳۹۶.

علی کردی، تاریخ تحولات جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۶.

علی مجتبی‌زاده، «نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت از منظر آیت‌الله جوادی آملی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره۵۵، بهار ۱۳۸۹.

علی مختاری، «گفتگو با حجت‌الاسلام قربانی قوچانی»، در ویژه‌نامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، دانشگاه خوارزمی، مهر ۱۳۹۴.

علی‌اصغر دریاب، خاطراتی ناب از انقلاب در چهارمین قیام؛ به انضمام تحلیلی بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی حوادث سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۳، شیراز، انتشارات بین‌المللی نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۹۶.

علی‌اصغر شعردوست، «شهید آیت‌الله مدنی جلوه‌ای از جمال کبریایی: به مناسبت سالگرد شهادت در یکصدمین سال تولد»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳۴۰، بیست‌ویکم شهریور ۱۳۹۴.

علی‌اصغر شعردوست، «ندای پرطنین حق‌طلبی: نیم‌نگاهی به مبارزات شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در دهه ۳۰»، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

علی‌اصغر شعردوست، یادنامه شهید محراب آیت‌الله حاج سید اسدالله مدنی، تهران، بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی، ۱۳۸۱.

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه‌ها و جمعه‌ها، تهران، انتشارات حزب جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۰.

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

علی‌رضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران(۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.

علی‌رضا اسماعیلی، «دیدار و گفتگو با چند تن از یاران شهید آیت‌الله مدنی(ره)»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱.

علی‌رضا مرادی زردک، تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ممسنی در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷ه. ش)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه یاسوج، شهریور ۱۳۹۶.

علی‌محمد بشارتی، همگام با انقلاب اسلامی؛ نگاهی به وقوع انقلاب اسلامی و حوادث سال اول آن، جلد اول، تهران، نشر مجتمع فرهنگی عاشورا، چاپ اول، ۱۳۹۷.

علی احمدی‌فراهانی، «مروری بر زمینه‌ها وپیامدهای سه غائله چپ‌ها در تاریخ انقلاب اسلامی: آغازین نغمه‌های ناسازگاری»، روزنامه جوان، اسفند ۱۳۹۲.

علی‌اصغر دریاب، «مروری کوتاه بر شکل‌گیری انقلاب در کازرون»، هفته‌نامه سلمان، شماره ۴۴۸.

علی‌اصغر شعردوست، «ندای پرطنین حق‌طلبی: نیم نگاهی به مبارزات شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در دهه ۳۰»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد۱۳۸۹.

علی‌محمد میرجلیلی و سمیه یوسفی، «اولویت‌های تولید از دیدگاه اسلام»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، دوره بیستم، شماره ۱۰۱، تابستان ۱۳۹۳.

غفار رستمی، «نجات سوسنگرد، رهین همت شهید مدنی(ره): شهید مدنی و تعامل با سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی در گفتگو با غفار رستمی»، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

غلامحسین بهبودی، «بوسه شهید مدنی بر دست یک رزمنده»، روزنامه جوان، شماره ۵۵۳۳، پانزدهم آذر ۱۳۹۷.

غلامرضا خارکوهی، «شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گنبد کاووس»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

غلامرضا خارکوهی، قیام دوازدهم دی گنبد و گالیکش در سال ۱۳۵۷، کاشمر، انتشارات طاهری، چاپ اول، ۱۳۹۸.

غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱.
غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی‌کنی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
غلامرضا فدایی‌عراقی، «انسان، علم و عمل و مردان قوی»، جلوه معرفت؛ مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره) (تبریز-۱۳۸۰)، به اهتمام بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره)، تهران، مؤسسه انتشارات الهدی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
غلامرضا قلی‌زاده، اخراجی‌ها: خاطرات سردار شهید حاج احمد محرمی علّافی (دایی)، به کوشش موسی غیور، تبریز، نشر شرکت تعاونی مسکن جماران تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۳.
غلامرضا گلی‌زواره، زندگی‌نامه شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی(ره)، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما و نشر دفتر عقل چاپ اول، ۱۳۸۸.
غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی(س)، تهران، چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره))، ۱۳۹۲.
غلامعلی حق‌گویان، «برای جوانان همانند پدر بود: شهید مدنی و نقش‌آفرینی در مبارزات انقلاب»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.
فاطمه بیضایی، «یادکردی از سردار ایمان و اخلاص شهیدحسن شفیع‌زاده از زبان خانواده و هم‌رزمانش»، روزنامه جوان، اردیبهشت ۱۳۹۷.
فاطمه سادات باقی‌پور، «یار خورشید شهادت آیت‌الله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۷۸، شهریور ۱۳۸۵.
فاطمه علایی‌رحمانی و زینب سالاری، «تأثیر خانواده، محیط و اراده در شکل‌گیری شخصیت انسان از منظر امام علی(ع)»، پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره دوم، شماره ۵، بهار ۱۳۹۳.
فتانه حسنوند، «شهید آیت‌الله مدنی، مبارزات سیاسی و تبعیدها»، در یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهیه و تنظیم ماشاءالله امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، نشر امیرکبیر خرم‌آباد، چاپ اول، ۱۳۸۴.
فتح‌الله نادعلی، «بازشناسی و تبیین تاریخ انقلاب اسلامی: رخدادهای دهه شصت»، نشریه فرهنگی خبری پُل (اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی)، سال سوم، شماره ۳۳، شهریور ۱۳۹۹.
فرامرز شعاع حسینی، دهه پنجاه: خاطرات حسن حسن‌زاده کاشمری، علی خاتمی، محمدکاظم شکری، تهران، مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ ونشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۷.
فرامرز شعاع‌حسینی و رحیم روح‌بخش، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی‌پور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ ونشر عروج، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
فرهاد سهامی و سمانه کرمیان، «سپاه بهداشت و گسترش بهداشت در ایران؛ مطالعهٔ موردی سال‌های ۱۳۴۵تا ۱۳۵۰ش»، تاریخنامه انقلاب، سال سوم، شماره۸ و ۹، تابستان و پاییز ۱۳۹۵.

فؤاد پورآرین و هادی دل‌آشوب، «انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی»، فصلنامه ژرفاپژوه، سال دوم، شماره ۴ و ۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۴.

قاسم تبریزی، «حیات فردی و سیاسی آیت‌الله سید اسدالله مدنی»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گرداورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

قاسم تبریزی، «سرآمد اندیشه و جهاد: مروری بر حیات علمی و عملی عالم مجاهد شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی»، شاهد یاران، شماره ۵۱، بهمن ۱۳۸۸.

کاظم صدیقی، «شهید مدنی احیاکننده دل‌ها بود»، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۰۲۲، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۹۰.

کریم جوانشیر، نامداران راحل: زندگی‌نامه چهل تن از مشاهیر شیعه، تبریز، نشر اختر، ۱۳۷۹.

کیوان امجدیان، قهرمانان انقلاب، مسافر تنها: روایتی داستانی از زندگی شهید آیت‌الله عطاالله اشرفی‌اصفهانی، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۸.

کریم جوانشیر، نامداران راحل: زندگی‌نامهٔ چهل تن از مشاهیر شیعه، تهران، نشر سالار، ۱۳۷۵.

گروه خبر شیراز نوین، «کازرون در انقلاب ۵۷»، روزنامه شیراز نوین، سال دوم، شماره ۳۵۷، بیست‌ویکم بهمن ۱۳۹۶.

گروه سیاست روزنامه شرق، «روایتی از شکست محاصره سوسنگرد: نبرد در خانه»، روزنامه شرق، شماره۳۰۱۴، بیست‌وهفتم آبان ۱۳۹۶.

گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، بیا مشهد: زندگی‌نامه و خاطرات روحانی شهید علی سیفی‌نصب، تهران، انتشارات شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۵.

گروهی از پژوهشگران، پهلوی‌ها، تهران، کتاب مرجع، ۱۳۹۰.

لطیف راشدی، داستان‌های اخلاقی، قرآنی: حکایت‌های شنیدنی و درس‌هایی از زندگانی پیامبر(ص)، امام علی(ع) و معصومین(ع) در آثار و تفاسیر شهید محراب آیت‌الله دستغیب(ره)، جلد اول، قم، نشر دار الکتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

م. بی شتاب، سیمرغ و صیاد (در پاسخ به براهین رضا براهنی)، بی‌جا، انتشارات شرکت کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۹.

تحریریه نورباران، «مسافران آسمانی: شهید ضرغام امیری»، پگاه حوزه شماره ۳۷، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۳.

تحریریه پگاه حوزه، «نوروزاژه‌های تبعید: قسمتی از وصیت‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی در ایام تبعید»، مجله پگاه حوزه شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲.

مجموعه نویسندگان، «عاشورا و انقلاب اسلامی»، مجله ارمغان، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۵.

مجموعه نویسندگان، خمینی آذربایجان؛ ویژه‌نامه شهادت آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، نشریه فرهنگی اجتماعی مشکات، شماره ۱۶، آبان ۱۳۹۹.

مجموعه نویسندگان، مسافر ملکوت: زندگی‌نامه و خاطرات طلبه و دانشجو شهید علی‌عباس حسن‌پور، تهران، انتشارات شهید ابراهیم هادی، چاپ اول، ۱۳۹۴.

مجموعه نویسندگان، معارف قرآن، تهران، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
مجید مختاری، تاریخ شفاهی دفاع مقدس روایت احمد غلامپور؛ جوانان اهواز زنده‌اند، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۸.
مجید نجف‌پور، تاریخ شفاهی جامعه روحانیت مبارز تهران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان۱۳۸۷.
محسن طهماسبی، «آیت‌الله سجادی: حاج‌آقا مصطفی مجموعه‌ای از زیبایی‌ها بود»، مباحثات، اول آبان ۱۳۹۸.
محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
محسن کاظمی، سال‌های بی‌قرار؛ خاطرات جواد منصوری، تهران، انتشارات سوره مهر، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱.
محسن مجتهد شبستری، «سخنرانی آیت‌الله مجتهد شبستری»، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۸۱.
محسن مجتهد شبستری، «فقیه مسلّم: جایگاه علمی شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی در گفتگو با آیت‌الله محسن مجتهد شبستری»، شاهد یاران، شماره ۵۱، بهمن ۱۳۸۸.
محمد ابراهیم‌نژاد، قاضی طباطبایی: قله شجاعت و ایثار، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۳.
محمد اخوان‌فرد، شهید صدوقی(ره) و انقلاب اسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۸۱.
محمد امینی گلستانی، خاطرات زندگی یا سرگذشت تلخ و شیرین من، بی‌نا، بی‌جا.
محمدتقی عزیزیان، راسته مسجدی‌ها: خاطراتی از زندگی شهید حیدریان سرابی، تهران، انتشارات فاتحان، چاپ اول، ۱۳۹۳.
محمد رسول دریایی، «شهادت و ایثار در حوزه فرهنگ دینی»، در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی(س) و فرهنگ عاشورا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۵.
محمد رئیس‌زاده، «ابوالقاسم خویی»، در دانشنامه جهان اسلام، جلد شانزدهم، تهران، انتشارات بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
محمد رئیس‌زاده، «آخوند ملامحمدکاظم خراسانی»، در دانشنامه جهان اسلام، جلد پانزدهم، تهران، بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹.
محمد زارعپور، شکوه بیست‌ونهم بهمن، تبریز، انتشارات آیدین- موسسه فرهنگی هنری مهر طاها، چاپ اول، ۱۳۹۱.
محمد زارعی نورآبادی، سیمای ممسنی سرزمین سلحشوران، قم، انتشارات نهاوندی، ۱۳۷۴.

محمد سروش، امر به معروف و نهی از منکر در قرآن، تهران، اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۷.

محمد شفیعی‌فر، مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم، انتشارات تهذیب، چاپ اول، ۱۳۷۸.

محمد صالح، «گفتگو با جناب آقای محمد صالح استاندار اسبق همدان و از دوستداران شهید محراب آیت‌الله مدنی»، ویژه‌نامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، دانشگاه خوارزمی، مهر۱۳۹۴.

محمد عابدی، «حافظان غیرت دینی در عصر پهلوی»، بخش اول، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۷۶.

محمد عبدخدایی، «نواب و شاه در سال ۱۳۲۵ دیدار کردند: گفتگو با محمد عبدخدایی درباره حیات سیاسی نواب صفوی: انگلیس در ترور شاه نقش داشت»، روزنامه شرق، شماره ۳۹۱۸، بیست‌ونهم دی ۱۳۹۹.

محمد فردی، سید محمد طباطبایی و امیرمحمد حکمتیان، حقیقت درخشان؛ تبیین نقش سپاه و بسیج در دفاع مقدس از منظر فرمانده کل قوا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۷.

محمدمهدی روشن، «سید العلماء الاعلام در خرم‌آباد»، در مهاجر فی سبیل‌الله: ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، گردآورنده سید محمدجواد قربی، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹.

محمدمهدی مهتدی، «جاذبه و دافعه علوی»، مجله پرسمان (ویژه‌نامه امیر راز)، مهر ۱۳۹۳.

محمدباقر شریعتی سبزواری، «فقیه وارسته و عارف ناشناخته»، معارف اسلامی، سال بیست‌ودوم، شهریور ۱۳۸۲.

محمدباقر شریعت سبزواری، «عارفی دلسوخته»، معارف اسلامی، سال بیست‌ودوم، شهریور ۱۳۸۲.

محمدتقی آقامالی، «محبوب قلوب: جلوه‌هایی از سلوک مردمی شهید مدنی در گفتگو با محمدتقی آقامالی»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

محمدتقی آل‌هاشم، «شهید آیت‌الله مدنی از نجف تا تبریز در آینه خاطرات: اختلاف‌افکنان توفیقی نداشتند»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

محمدجواد باهنر، انسان و خودسازی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

محمدجواد نورمحمدی، «شهید سید عبدالحسین دستغیب»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزاجواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، جلد دوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳.

محمدجواد نورمحمدی، شهید دستغیب لاله محراب، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ سوم، ۱۳۹۲.

محمدحسن رجبی، علمای مجاهد، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، پاییز۱۳۸۲.

محمدحسن عبدیزدانی، «شهید محراب از زبان یاران محراب»، از محراب تا ملکوت (ویژه‌نامه یادواره گرامیداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی)، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، دبیرخانه هیئت هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد آذربایجان شرقی، ۱۳۸۰.

محمدحسین جمشیدی، زندگانی سیاسی شهید سید محمدباقر صدر با تکیه بر تأثیرگذاری بر انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.

محمدحسین سلیمانیان، «مثل کوه استوار، مثل آب زلال»، ویژه‌نامه قانلی محراب، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰.

محمدحسین عرفانی، «میرزای قمی»، گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل، جلد اول، قم، نشر معروف، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

محمدحسین حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۷ق.

محمدرضا احمدی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد فاضل استرآبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷.

محمدرضا پهلوی، به‌سوی تمدن بزرگ، تهران، کتابخانه پهلوی، ۱۳۵۶.

محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۳۲ق.

محمدرضا طاهری، مرگ تاجرانه: شهید و شهادت در کلام رهبر معظّم انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۹.

محمدرضا کائینی، «تکاپوی بی‌امان برای حاکمیت اسلام»، روزنامه جوان، شماره ۶۱۳۰، پنجم بهمن ۱۳۹۹.

محمدرضا کائینی، «شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در قامت یک عارف مبارز در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمدتقی آل‌هاشم»، روزنامه جوان، شماره ۴۹۰۷، بیستم شهریور ۱۳۹۵.

محمدرضا کائینی، «خاطراتی از دوران تبعید امام خمینی(ره) به عراق در گفت‌وشنود با زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد رئیسی گرگانی: شایع بود که می‌خواهند امام را در ترکیه به قتل برسانند!»، روزنامه جوان، شماره ۵۸۶۸، بیست‌وهفت بهمن ۱۳۹۸.

محمدرضا کائینی، «ناگفته‌ها و خاطره‌هایی از منش اجتماعی و سیاسی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در گفت‌وشنود با آیت‌الله سید هادی خسروشاهی: مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی همیشه در غربت و تبعید بود»، روزنامه جوان، شماره ۵۷۴۷، بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۹۸.

محمدرضا کلانتری‌سرچشمه، شهید صدوقی و شهادت، تهران، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، معاونت پژوهش و تبلیغات، نشر شاهد، ۱۳۸۳.

محمدرضا کائینی، «وقتی از نجف رفت با اندیشه امام رفت: جلوه‌هایی از منش مروج مکتب امام خمینی(ره) در پاکستان در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین سید رضا برقعی مدرس»، روزنامه جوان، شماره ۴۵۵۲، بیست‌ویکم مرداد ۱۳۹۵.

محمدصادق کوشکی، تبار ترور؛ مروری بر تاریخچه و کارنامه تروریستی سازمان مجاهدین خلق، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۷.

محمدعلی آقا میرزایی، شهید مدنی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۶.

محمدعلی حیدری، «طلایه‌دار محراب»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

محمدعلی حیدری دلگرم، «نیروهای جهاد سازندگی قبل از صدور فرمان تکلیف خود را می‌دانستند»، روزنامه سپهر غرب، سال یازدهم، شماره ۱۴۹۰، بیست‌وهفتم خرداد۱۳۹۸.

محمدعلی ذبیحیان، «قاطعیت او عامل رفع بحران‌ها بود (شهید مدنی و تعامل با سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی)»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

محمدعلی سوری و ایرج سوری، «روند نوسازی، تعارضات فرهنگی-مذهبی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم»، فصلنامه ژرفاپژوه، سال سوم، شماره ۶ و ۷، بهار ۱۳۹۵.

محمدعلی شاه‌آبادی، شذرات المعارف، تهران، انتشارات بنیاد علوم و اسلامی دانش پژوهان، ۱۳۸۰.

محمدعلی قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء(ع)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم، ۱۳۹۰.

محمدعلی رضایی اصفهانی، قرآن و علم، قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی، بی‌تا.

محمدعلی دلگرم، «نماد معنویت و اخلاص: جلوه‌هایی از سلوک تربیتی شهید مدنی در گفتگو با محمدعلی دلگرم، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

محمدعلی ساریخانی، «شهید مدنی و مدیریت بحران‌ها»، شاهد یاران، شماره۵۷، مرداد۱۳۸۹.

محمدکاظم مدرسی مصلی، مفاخر یزد (ویژه عالمان دینی)، یزد، بنیاد فرهنگی و پژوهشی ریحانه الرسول(س)، چاپ اول، ۱۳۸۲.

محمدکاظم رحمان‌ستایش، «نماز جمعه»، در دانشنامه جهان اسلام، تهران، انتشارات دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۹.

محمدمهدی اسدزاده، «نقش کازرون در تکمیل پازل انقلاب اسلامی ۵۷»، هفته‌نامه شهر سبز، بهمن ۱۳۹۴.

محمدهانی ملازاده، «بهاءالدین عاملی، محمد بن عزالدین حسین»، دانشنامه جهان اسلام، جلد چهارم، تهران، بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

محمود ابراهیمی و حسن عبداللهی، کنگان در مسیر تاریخ: اسناد تاریخی شهرستان کنگان، تهران، نشر نخستین، چاپ اول، ۱۳۹۹.

محمود ابراهیمی و حسن عبداللهی، همزاد با دریا: نگاهی جامع به تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، اجتماع و اقتصاد شهرستان کنگان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۵.

محمود خسروی و محمدجواد نورمحمدی، «مهاب کویر: شهید صدوقی»، در گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از میرزاجواد آقاملکی تبریزی تا مقام معظم رهبری، جلد دوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۳.

محمود رهبران و محمد کاظمینی، دانشنامه مشاهیر یزد، جلد دوم، یزد، بنیاد فرهنگی و پژوهشی ریحانه الرسول، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

محمود فیروزی، «سفری با عطاهای فراموش‌نشدنی»، گفتگوی محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهرسبز، شماره ۲۳۷، نوزدهم شهریور ۱۳۹۲.

محی هلال السرحان و احمد حسونی جاسم، الشهید فی الاسلام، بی‌جا، منظمه الموتمر الاسلامی، بی‌تا.

مرتضی بنی‌فضل، «مبارزترین عالم آذربایجان: جستارهایی در حیات سیاسی و مبارزاتی آیت‌الله قاضی»، شاهد یاران، شماره ۵۱، بهمن ۱۳۸۸.

مرضیه فیلابی، «شهید مدنی از زبان یکی از هم‌رزمان و محافظان ایشان»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، «یادکردی از چهار شهید گرانقدر آذرشهر و دهستان قاضی‌جهان به روایت اسناد ساواک»، سی‌ام شهریور ۱۳۹۸.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، جلوه محراب: شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، جمال امامی به روایت اسناد ساواک، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۸.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، حجت‌الاسلام حاج سیدعلی‌اکبر ابوترابی به روایت اسناد ساواک، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، زبان گویای اسلام: حجت‌الاسلام محمد تقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، نفس مطمئنه: یاران امام به روایت اسناد ساواک: شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک: حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین انزابی، تهران، انتشارات مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۹۳.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک: شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷.

مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۹.

مرکز تحقیقات سپاه، جهاد در قرآن، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی معاونت متون آموزشی و کمک آموزشی مرکز تحقیقات سپاه، بی‌تا.

مریم محمدزاده هروی، شهدای محراب: شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات آینور، ۱۳۹۳.

مریم محمدزاده‌هروی، شهید آیت‌الله محمد صدوقی، تهران، نشر آینور، چاپ اول، ۱۳۹۳.

مژگان گلی‌فراس، بررسی فعالیت‌های سیاسی دانشجویان و استادان دانشگاه بوعلی سینا همدان در روند پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته تاریخ گرایش انقلاب اسلامی، قزوین، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی قزوین، تیر ۱۳۹۷.

مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۴۲۳، بیست‌وهفتم اردیبهشت ۱۳۹۵.

مصطفی بخرد، «روند مبارزه از باقری‌نژاد تا شهید مدنی در گفتگو با حاج مصطفی بخرد»، گفتگو از محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهرسبز، سال سیزدهم، شماره ۳۳۶، بیست‌وچهارم شهریور ۱۳۹۴.

مصطفی روزبهانی، «حزب رستاخیز از آغاز تا فرجام»، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۵۰۴، دهم اردیبهشت ۱۳۸۵.

معصومه آقاجانپور و اکبر قاسملو، تاریخ شفاهی کمیته استقبال از امام خمینی(ره)، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۳.

معصومه جعفرزاده، سرای انقلاب: نقش بازار تبریز در پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹۷.

ملیحه نیکروش، «شهید مدنی و قیام عملی علیه ظلم مستکبرین»، سخن شهروند، سال چهارم، شماره۲۳، شهریور۱۳۹۴.

منصور میراحمدی، «خویی در یک کتاب»، مجله شهروند، شماره ۶۸، مهر ۱۳۸۷.

منصوره اتحادیه و الهام ملک‌زاده، «بهداشت و اقدامات خیریهٔ بهداشتی در دوره رضاشاه»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، دوره ۱۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸.

منوچهر صبوری، جامعه‌شناسی سازمان‌ها: بوروکراسی مدرن ایران، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۰.

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، دست‌های شیطانی: بررسی عملکرد فرقه ضاله بهائیت در ایران، تهران، انتشارات قدر ولایت، ۱۳۸۷.

مهدی اسکندری، «همدان، یاد تبعیدی غریبی را به یادگار دارد»، گفتگو از مهدی خرمی، ویژه‌نامه قانلی محراب، ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد شهادت دومین شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تبریز، دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰.

مهدی بهرامی و عزیزه کریمی، «نقش شهدای محراب در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در دفاع مقدس»، فصلنامه نگین ایران، سال چهاردهم، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۹۴.

مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس: طرح پژوهشی پیرامون حضور و نقش شهدای محراب در جریان دفاع مقدس، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس چاپ اول، ۱۳۹۷.

مهدی روشن، «اسوه اخلاق شهید محراب آیت‌الله مدنی»، در یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تهیه و تنظیم ماشاءالله امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد، انتشارات امیرکبیر خرم‌آباد، چاپ اول، ۱۳۸۴.

مهدی قادری، «فساد اداری در ایران؛ تحلیلی جامعه‌شناختی»، ماهنامه معرفت، شماره۱۳۸، خرداد ۱۳۸۸.

مهدی قیصری، شقایق در محراب (حیات و سیره دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

مهدی محقق، «باب حادی عشر»، دانشنامه جهان اسلام، جلد اول، تهران، بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

مهدی نعلبندی، اعدامم کنید: خاطرات محمدحسن عبد یزدانی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸.

مهدی صلاح، کشف حجاب: زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.

مهری احمدی، زیست‌نامه آیت‌الله سیداسدالله مدنی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۰، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشکده امام خمینی(ره)، ۱۳۹۶.

مهناز عابدینی، «ماه محراب: به مناسبت سالگرد شهادت شهید آیت‌الله مدنی دومین شهید محراب»، روزنامه رسالت، شماره ۶۲۴۱، بیستم شهریور ۱۳۸۶.

مهناز عابدینی، شهدای محراب، تهران، انتشارات نظری، چاپ اول، ۱۳۹۳.

مهناز میزبانی، خاطرات شهید سید محمد واحدی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

مهین نیکبخت، خمینی آذربایجان، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، خاطرات سال‌های نجف، جلد دوم، تهران، چاپ و نشر عروج، چاپ دوم، ۱۳۹۲.

مؤسسه شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشوای انقلابی؛ عوامل تکوین و تثبیت انقلاب اسلامی بر اساس خاطراتی از شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، مؤسسه شهید محراب، ۱۳۹۷.

میرصادق سیدنژاد، «شهادت آیت‌الله دستغیب»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۳۶، آذر ۱۳۸۱.

میرنبی عزیززاده، تاریخ دشت مغان، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ چهارم، ۱۳۹۶.

میرهاشم میری، «گفت‌وشنودی با حجت‌الاسلام والمسلمین حسینعلی بنکدار»، یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱.

میرهاشم میری، جامعیتی چون اولین شهید محراب شهید مدنی، همدان، نشر نازلی، ۱۳۹۲.

میرزا نجف آقازاده، «مکانت علمی و سلوک سیاسی شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی»، شاهد یاران، شماره ۵۱، بهمن ۱۳۸۸.

میرصادق سیدنژاد، «شهادت آیت‌الله دستغیب»، گلبرگ معرفت (ماهنامه مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران)، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۱.

ناصر باقری بیدهندی، «نجوم امت: زندگی مرحوم آیت‌الله حکیم»، مجله نور علم، شماره ۴، دی ۱۳۶۶.

ناصر برپور، «رأفت عامل موفقیت ایشان بود: شهید مدنی و مدیریت بحران‌ها در گفت‌وشنود با ناصر برپور»، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

ناصر حسینی‌پور، پایی که جا ماند: یادداشت‌های روزانه سید ناصر حسینی‌پور از زندان‌های مخفی عراق، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱.

ناصر حیدری، «همه مسجدها بسته بودند»، گفتگو از محمدمهدی اسدزاده، هفته‌نامه شهرسبز (ویژه‌نامه دهه فجر انقلاب اسلامی)، هفدهم بهمن ۱۳۸۹.

ناصر ربیعه، «بازخوانی یک عملیات با یاد روزهای خون و آتش در سوسنگرد»، در رازهای سوسنگرد (ویژه‌نامه خراسان به مناسبت سی‌امین سالگشت آزادسازی سوسنگرد)، بیست‌وششم آبان ۱۳۸۹.

ناصر مکارم شیرازی، سوگندهای پربار قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۳۸۶.

ناصر مکارم شیرازی، مثال‌های زیبای قرآن، قم، نسل جوان،۱۳۸۲.

ناصر یاری، رویای صادقانه؛ روایتی از سلوک عارفانه شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، تبریز، نشر یاس نبی،۱۳۹۰.

ناصرالدین انصاری، «درگذشتگان: عبدالخلیل رفاهی»، آئینه پژوهش، سال سی‌ام، شماره ۱۷۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸.

نجم‌الدین طبسی، «پیاده‌روی اربعین بزرگ‌ترین راهپیمایی در طول تاریخ»، ماهنامه خیمه، شماره ۱۱۰، آذر ۱۳۹۳.

نرجس اسکندریان و دیگران، آقا سیداسدالله، همدان: نشر اقلیم دانش، ۱۳۹۵.
نرگس کاملی، «شهادت آیت‌الله سید اسدالله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۹۰، شهریور۱۳۸۶.
نرم‌افزار چند رسانه‌ای شاهد، دومین شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، شماره پنجاه و پنج تهران، نشر الکترونیک شاهد، ۱۳۸۹.
نشریه مجاهد، «گرامی‌باد خاطره تابناک شهید مقدس مجاهد قهرمان مجید نیکو»، شماره ۲۰۶، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۷۷.
نصرالله حکمت، «جامعه السعادت»، در دانشنامه جهان اسلام، جلد نهم، تهران، بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
نصرالله شاه‌آبادی، «هنر دینداری و مردمداری در رفتار سیاسی و اجتماعی شهید مدنی»، پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲.
نعمت‌الله احمدی‌نسب، سیر تحولات آموزش و پرورش ایران در دوره پهلوی دوم، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۹۰.
نعمت‌الله ایران‌زاده و افسانه رحیمیان، «شهید و شهادت در رستاخیز ذهن و زبان شاعران روزگار انقلاب اسلامی»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، زمستان، ۱۳۹۲.
نعمت‌الله یوسفیان، «اسوه‌ها: فرزندم تو شهید می‌شوی! نگاهی به سیره عملی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی»، ماهنامه مربیان، سال اول، شماره۳، پاییز ۱۳۸۰.
نعمت‌الله یوسفیان، «خدمت‌رسانی از منظر اخلاق اسلامی»، مجله حصون، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۳.
نعیم کیانی انبوهی، «هیئت‌های بصیر، هیئت‌های سکولار»، روزنامه جوان، آذر ۱۳۹۳.
نفیسه محمدی، «اسطوره عشق و ایمان در بیست‌ویکمین سال شهادت شهید محراب آیت‌الله مدنی: گفتگویی با خانم سیده زهره مدنی و خانم سیده بتول مدنی»، مجله پیام زن، شماره ۱۳۹، مهر ۱۳۸۲.
نیما احمدپور، «شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی و مدیریت شرایط پس از انقلاب در تبریز در گفت‌وشنود با محمد علی‌نژاد سارخانی»، روزنامه جوان، شماره ۵۵۰۶، دهم آبان ۱۳۹۷.
وزارت جهاد کشاورزی، جهاد سازندگی در دفاع مقدس، تهران، ستاد راهیان نور کشور، بی‌تا.
هادی ملکوتی، «خاطرات حضرت آیت‌الله هادی ملکوتی»، ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی، تبریز، امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۱۳۹۹.
الهام ملک‌زاده، مؤسسات خیریه رفاهی- بهداشتی ایران در دوران پهلوی دوم(۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ شمسی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۷.

هدایت‌الله بهبودی، تبریز در انقلاب، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۳.

هدایت‌الله بهبودی، شهید صدوقی، تهران، شورای کارشناسی دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (نشر مدرسه)، چاپ ششم، ۱۳۹۱.

هدی مهدیزاد، دختر تبریز: خاطرات صدیقه صارمی رزمنده، مربی نهضت سوادآموزی و مربی پرورشی دهه ۶۰ تبریز، تهیه واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات راه یار، چاپ چهارم، ۱۳۹۹.

هفته‌نامه پژواک قم، «زندگی‌نامه و وصیت‌نامه سردار شهید اسلام مهدی زین‌الدین»، سال پنجم، شماره ۱۳۶، ششم مهر ۱۳۹۱.

هلیا شکیب، «گزارشی مستند از جنایت تروریست‌های مورد حمایت آمریکا و غرب علیه ایران؛ گلوله‌ها به سوی اولین‌ها»، شهر قانون، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۲.

الیاس حضرتی، «عالمی با عمل»، روزنامه اعتماد، شماره ۳۳۴۰، بیست و یکم شهریور ۱۳۹۴.

یاسر هاشمی، عبور از بحران: کارنامه و خاطرات ۱۳۶۰ هاشمی رفسنجانی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۷۸.

یعقوب نعمتی، «بررسی پدیده ترور و نفی و محکومیت آن از منظر امام خمینی(ره)»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، دوره دوم، شماره ۷، بهار ۱۳۹۵.

یوسف ترابی و سید احسان رحمانی، «کمیته انقلاب اسلامی تجربه‌ای مهم در سپهر پلیس جامعه‌گرا و مردمی»، دانش انتظامی، دوره نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۶.

یوسف قرضاوی، قرآن منشور زندگی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۲.

ب. مصاحبه‌های نگارنده

مصاحبه نگارنده با ابراهیم مخبر، تبریز، ۱۲ مرداد ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با ابوالقاسم فخرایی، بندر دیر، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با ابوالقاسم صفری، خرم‌آباد، ۱۶ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با احد منبع‌جود، تبریز، ۲۵ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با احمد بردستانی، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با احمد شیخی، بندر کنگان، هفتم اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با احمد صفری، خرم‌آباد، ۱۶ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با اصغر آسایش‌جاوید، تبریز، ۱۵ مرداد ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با اصغر حیدری، تبریز، ۱۶ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با اصغر دولتشاه، خرم‌آباد، ۳۱ خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با اصغر مکارم، کازرون، ۳ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با امیدعلی پاپی، خرم‌آباد، ۷ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آقای بوشهری، نورآباد، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله حجت‌الله ساکی، خرم‌آباد، ۵ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید مجتبی طاهری خرم‌آبادی، قم، اول تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید محمدتقی آل‌هاشم، تبریز، ۱۱ مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید رضا فاضلیان، همدان، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سید محمدجواد رکنی حسینی، بندر لنگه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله شیخ محمدرضا ناصری یزدی، یزد، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عباسعلی صادقی قهاره، خرم‌آباد، ۳ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالنبی نمازی، کاشان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله علی اسلامی، قم، ۲۴ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله محمدتقی پورمحمدی، مراغه، ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله نجم‌الدین طبسی، قم، ۵ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله هاشم نیازی، قم، ۸ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با آیت‌الله هاشم هاشم‌زاده هریسی، تهران، ۱۳ مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با جعفر رضایی، تبریز، ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با جواد عباسی، بندر دیّر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با جواد غفاری، تبریز، ۲۱ مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حاج ابراهیم بحرانی، بندر دیّر، ۱ خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حاج اکبر اندایشگر، بندر کنگان، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حاج عابدین دباغ، خرم‌آباد، ۴ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حاج عظیم عظیم‌پناه، بندر کنگان، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حاج محمد اسیری، بندر کنگان، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حاج محمد صفایی، گرگان، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حاج محمد نوروزی، گنبد کاووس، اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با حاج یحیی نوروزی، گنبد کاووس، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام سید حسین حسینی، مینودشت، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسینعلی رامندی، قزوین، ۲۳ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام غلامحسین عاشوری، بوشهر، ۶ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمد رامندی، تهران، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام ابوالقاسم درزی رامندی، دانسفهان، ۲۳ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسن ایمانی‌نسب، خرم‌آباد، اول خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسین قدرت‌الله علیخانی، قزوین، ۱۱ مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام سید تاج‌الدین طاهری، خرم‌آباد، سوم تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام سید یوسف جابری، بناب، ۱۶ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمد صالحی‌منش، قم مقدس، ۱۵ خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام محمود محمودی، بندر کنگان، اول خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام موسی بحرانی کنگانی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین ابراهیم امینی، قم مقدس، ۱۲ مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین امرالله مختاری، شیراز، سوم تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین ایوب حسن‌زاده، تهران، ۲۴ مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابوالفضل بهاءالدینی، قم، ۱۹ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی باقری‌بنابی، بناب، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حسن بهرامی، خرم‌آباد، ۹ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حسن مختاری، خرم‌آباد، ۹ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حسین احمدی، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حسین جباری‌پور، تبریز، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حسین دوراهکی، بندر دیّر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با حمید منبع‌جود، تبریز، ۲۱ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با خانم حکیمه منفرد، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با خانم زینت اسلام‌دوست، قم مقدس، ۷ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با خانم صدیقه صارمی، تبریز، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با خانم مرضیه اسماعیلی، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با دکتر احمدحسین انزابی، جلسه اول، تبریز، اول مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با دکتر جهانبخش فرجی، ۱۷ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با دکتر حسن شمشادی، تهران، ۱۲ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با دکتر حسین مسچی، همدان، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با دکتر سید سیامک موسوی اسدزاده، خرم‌آباد، تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با دکتر عبدالعزیر بحرانی، بندر دیّر، ۱ خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با دکتر عسکر جلالیان، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با دکتر محمدجواد منصوری، تهران، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با دکتر محمدعلی کی‌نژاد، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با ذوالفقار نوروزی، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با رضا بردستانی، بندر دیّر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با رقیه‌خاتون بوشهری، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سردار جمشید نظمی، تبریز، ۱۲ مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سردار محمدباقر نیکخواه بهرامی، تهران، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سردار محمدجعفر اسدی، تهران، جلسه اول، ۷ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سردار محمود فیروزی، شیراز، ۶ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سید حبیب‌الله الیاسی، خرم‌آباد، ۵ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سید حجت‌الله کلانتری، خرم‌آباد، ۴ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سید شکرالله طاهری، خرم‌آباد، ۴ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سیدمحمدرضا طاهری، خرم‌آباد، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سیدحمید طهائی، تهران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سیده بتول مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۷ تیر ماه ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با سیده ربابه مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۰ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با صادق علی‌پناه، تهران، ۱۰ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با عبدالحسین ابوالحسنی، آذرشهر، ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با عبدالحسین بحرینی‌نژاد، بندر دیّر، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با عبدالرسول صفایی، بندر کنگان، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با علی‌اصغر دریاب، کازرون، سوم تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با علی موذنی، بوشهر، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با علی‌اصغر شعردوست، ۷ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با غلامرضا خارکوهی، گرگان، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با قاسم تبریزی، تهران، ۱۲ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با کاظم اکرمی، تهران، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با کاظم علاءالدین، گرگان، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با مجید آقابالایی، تبریز، ۲۳ مرداد ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با محمدحسین آقابالایی، تبریز، ۲۳ مرداد ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با محمدحسین حجاریان، خرم‌آباد، ۴ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با محمدصالح مدرسه‌ای، قم مقدس، ۶ خرداد ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با محمدعلی ایزانلو، گنبد کاووس، سوم اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با محمود صفری، خرم‌آباد، ۳۱ خرداد ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با مرضیه اسماعیلی، خرم‌آباد، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با مصطفی بخرد، شیراز، ۳ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با مصطفی یادگاری، تهران، ۴ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با معصومه بوشهری، نورآباد ممسنی، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با منصور خاوری، قم مقدس، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با منصور یزدانی، خرم‌آباد، ۲۷ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با منصور یزدانی، خرم‌آباد، ۲۷ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با موسی ادیبی، بندر کنگان، ۲۸ اردیبهشت۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با موسی محسنی، بندر دیّر، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با مهدی بنکدار، قم مقدس، ۱۱ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با ناصر برپور، تبریز، ۲۲ مرداد ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با ناصر حیدری، ۴ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با ناصر دارنگی، کازرون، ۳ تیر ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با ناصر یاری، تبریز، ۱۲ مرداد ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با نعمت‌الله پورمند، قم مقدس، ۲۶ خرداد ۱۳۹۹.

مصاحبه نگارنده با یدالله درزی رامندی، دانسفهان، ۲۱ تیر ۱۳۹۹.
مصاحبه نگارنده با یدالله مختاری، کازرون، ۳ تیر ۱۳۹۹.

پ. مصاحبه آرشیوی مراکز

مصاحبه آرشیوی سید محمد حسینی.
مصاحبه آرشیوی سید صادق حجازی (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶).
مصاحبه آرشیوی با جلیل بوجار.
مصاحبه آرشیوی احمد خوش‌خاضع.
مصاحبه آرشیوی آیت‌الله سیدرضا فاضلیان.
مصاحبه آرشیوی آیت‌الله عندلیب‌زاده.
مصاحبه آرشیوی توقع همدانی.
مصاحبه آرشیوی با جلال دوروزی.
مصاحبه آرشیوی حجت‌الاسلام رضا حق‌طلب.
مصاحبه آرشیوی با حجت‌الاسلام سید محمدحسن موسوی.
مصاحبه آرشیوی با حسین شریفی.
مصاحبه آرشیوی حسین مسچی.
مصاحبه آرشیوی سید جواد حجازی.
مصاحبه آرشیوی سید محسن قشمی.
مصاحبه آرشیوی سید رضا موسوی.
مصاحبه آرشیوی سیدکاظم برقعی.
مصاحبه آرشیوی علی ویسی.
مصاحبه آرشیوی علی‌اکبر نظری.
مصاحبه آرشیوی غلامعلی حق‌گویان.
مصاحبه آرشیوی غلامعلی شعبانلو.
مصاحبه آرشیوی فاطمه رضویان.
مصاحبه آرشیوی محمد جوادی.
مصاحبه آرشیوی محمدعلی پرزاد.
مصاحبه آیت‌الله سید محمدعلی آل‌هاشم (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹.
مصاحبه حمید چیت‌چیان (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹.

مصاحبه سردار حسین همدانی (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی).
مصاحبه با علی آقامحمدی (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹.
مصاحبه محمد علی‌نژاد سارخانی (آرشیو دانشگاه هنر اسلامی تبریز)، شهریور ۱۳۹۹.

ت. خاطرات مکتوب برای نگارنده

خاطرات مکتوب حجت‌الاسلام والمسلمین فخر روحانی، قم، شهریور ۱۴۰۰.
خاطرات مکتوب خانم صدیقه صارمی برای نگارنده، تبریز، ۲۶ مرداد ۱۳۹۹.
خاطرات مکتوب دکتر احمدحسین انزابی برای نگارنده، هشتم شهریور ۱۳۹۹.
خاطرات مکتوب شیخ عباس عاشوری (دست‌نوشته‌های منتشر نشده)، ۱۳۶۳.
خاطرات مکتوب آقای صادق علی‌پناه برای نگارنده، ۱۳ تیر ۱۳۹۹.
خاطرات مکتوب آقای عبدالحسین بحرینی‌نژاد برای نگارنده، ۲۶ مرداد ۱۳۹۹.
خاطرات مکتوب آقای علی‌اصغر دریاب برای نگارنده، اول شهریور ۱۳۹۹.
خاطرات مکتوب آقای قاسم تبریزی برای نگارنده، بیست‌وچهارم مرداد ۱۳۹۹.

ث. سخنرانی‌های شهید مدنی

سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی در باب آثار مهم تقوا در زندگی ما.
سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی در باب سیره نبوی.
سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی در باب اخلاق حسنه و سیئه.
سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی در باب اسوه حسنه.
سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی در باب تزکیه نفسانی.
سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی در باب روحانیت.
سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی در باب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
سخنرانی شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی در باب ولایت فقیه.

اسناد
مجاهدت و خدمت

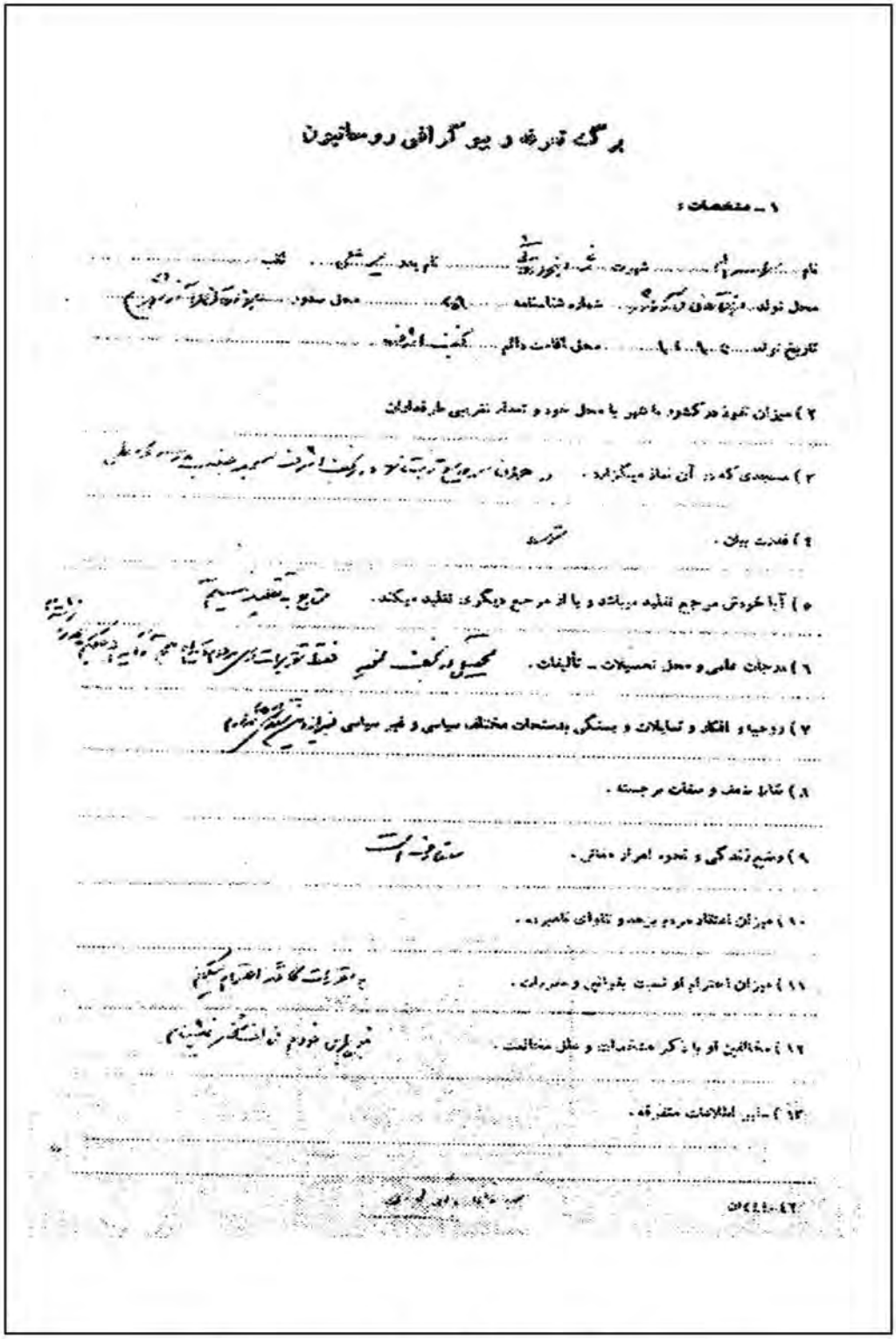

برگ تعرفه و بیوگرافی روحانیون

۱ ـ مشخصات :

نام ... شهرت ... نام پدر ... لقب ...

محل تولد ... شماره شناسنامه ... محل سکونت ...

تاریخ تولد ... محل اقامت دائم ...

۲) میزان نفوذ در کشور ، شهر یا محل خود و تعداد تقریبی طرفداران

۳) مسجدی که در آن نماز میگزارد .

۴) قدرت بیان .

۵) آیا خودش مرجع تقلید میباشد و یا از مرجع دیگری تقلید میکند .

۶) درجات علمی و محل تحصیلات ـ تالیفات .

۷) روحیه و افکار و تمایلات و بستگی بدستجات مختلف سیاسی و غیر سیاسی

۸) شاگرد ممتاز و صفات مرجعیت .

۹) وضع زندگی و نحوه امرار معاش .

۱۰) میزان اعتقاد مردم بزهد و تقوای او

۱۱) میزان احترام او نسبت بقوانین و مقررات

۱۲) مخالفین او با ذکر مستندات و علل مخالفت .

۱۳) سایر اطلاعات متفرقه .

سند شماره ۱. برگه تعرفه و بیوگرافی آیت‌الله مدنی در ساواک

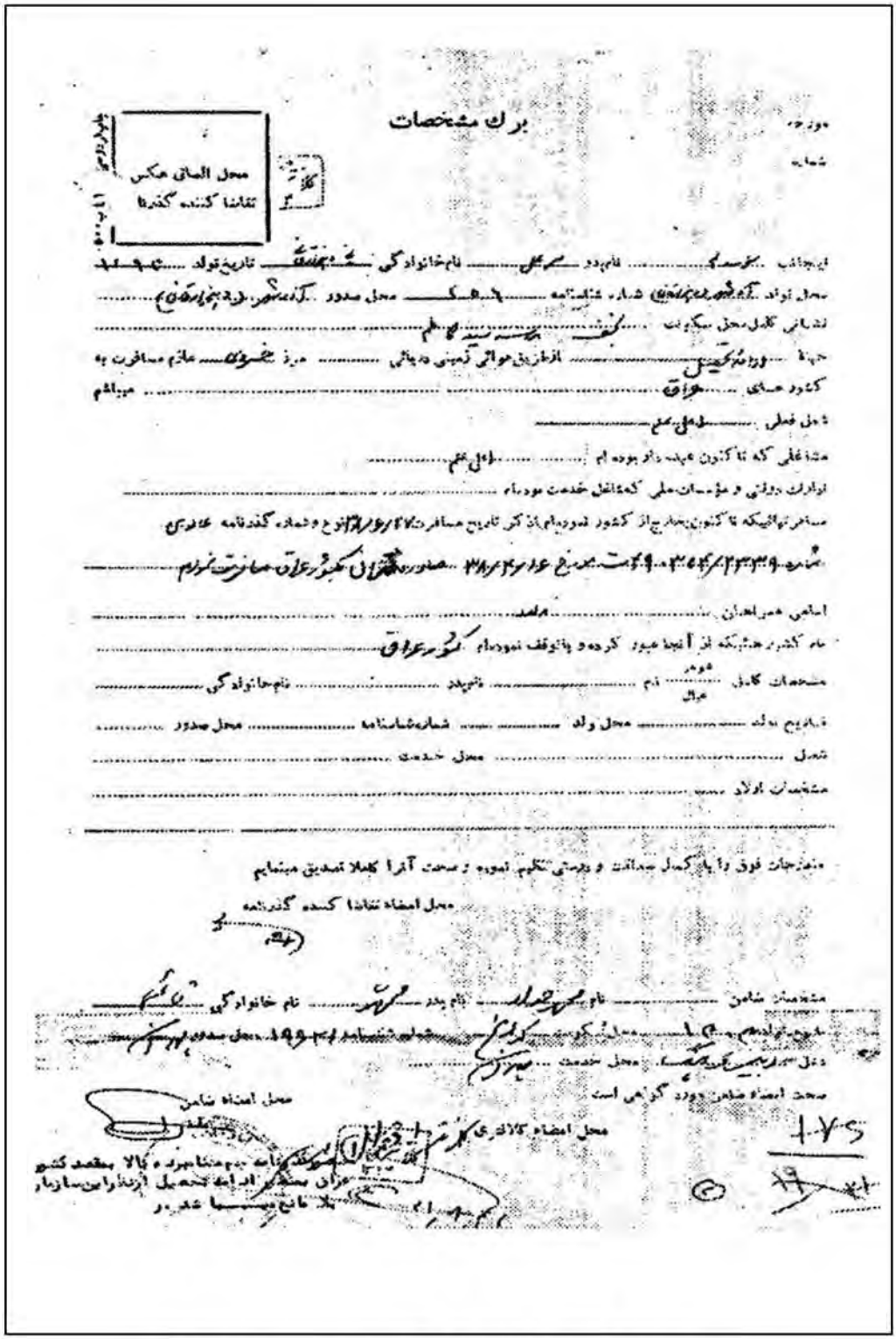

برگ مشخصات

محل الصاق عکس تقاضا کننده گذرنامه

سند شماره ۲. برگه خودنگاشت آیت‌الله مدنی برای پرونده ساواک

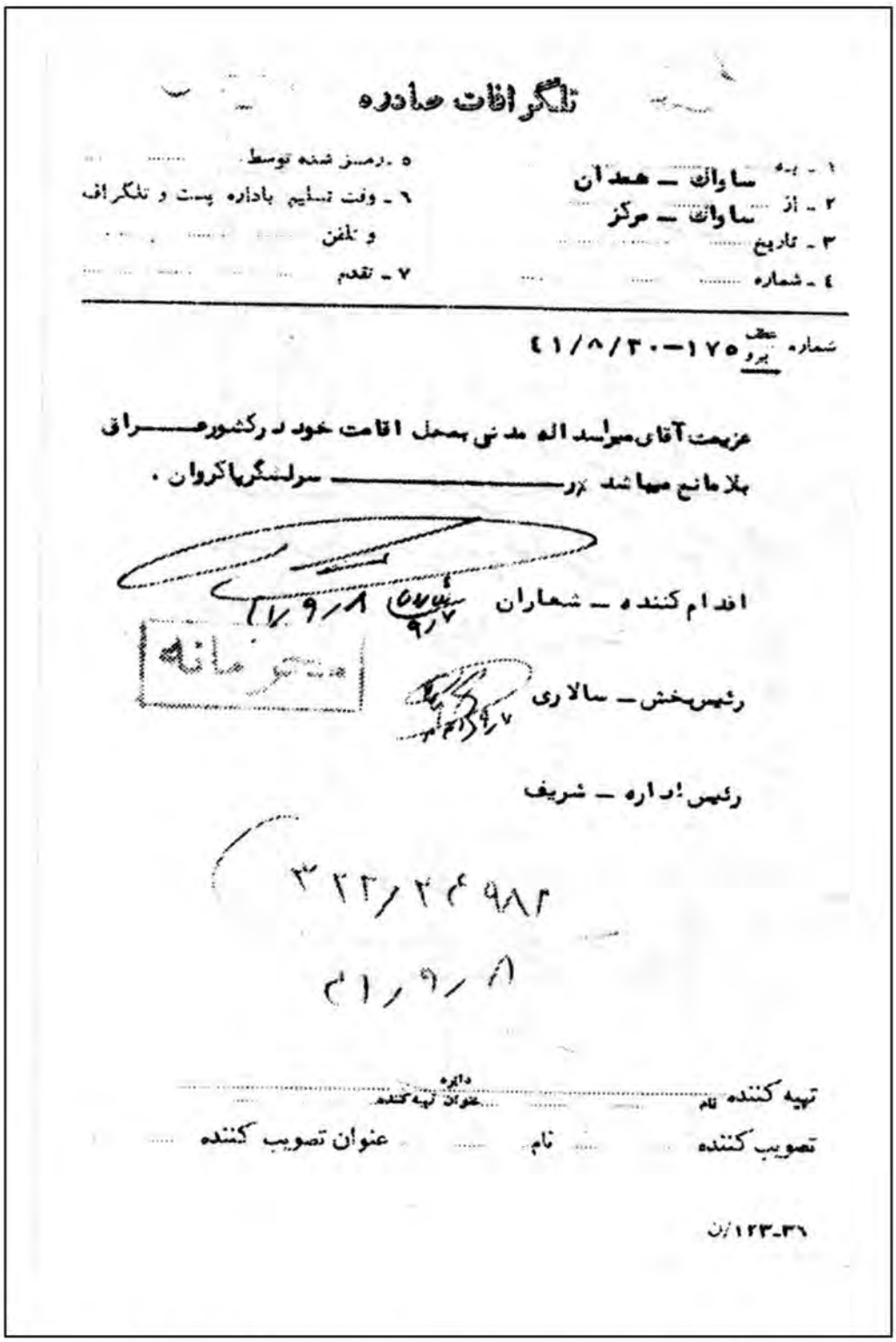

تلگرافات صادره

۱ - به ساواک ـ همدان
۲ - از ساواک ـ مرکز
۳ - تاریخ
۴ - شماره
۵ - رمز شده توسط
۶ - وقت تسلیم باداره پست و تلگراف و تلفن
۷ - تقدم

شماره عطف برو ۱۷۵ـ۴۱/۸/۳۰

عزیمت آقای سیداسدالله مدنی بمحل اقامت خود در کشور عراق بلامانع میباشد برـــــــــــ سرلشگر پاکروان .

اقدام کننده ـ شعاران ۴۱/۹/۸

رئیس بخش ـ سالاری

رئیس اداره ـ شریف

۳۲۲/۲۴۹۸۲
۴۱/۹/۸

تهیه کننده نام عنوان تهیه کننده
تصویب کننده نام عنوان تصویب کننده

۱۲۳ـ۳۶/ن

سند شماره ۳. موافقت با خروج شهید مدنی از ایران و عزیمت به عراق در سال ۱۳۴۱

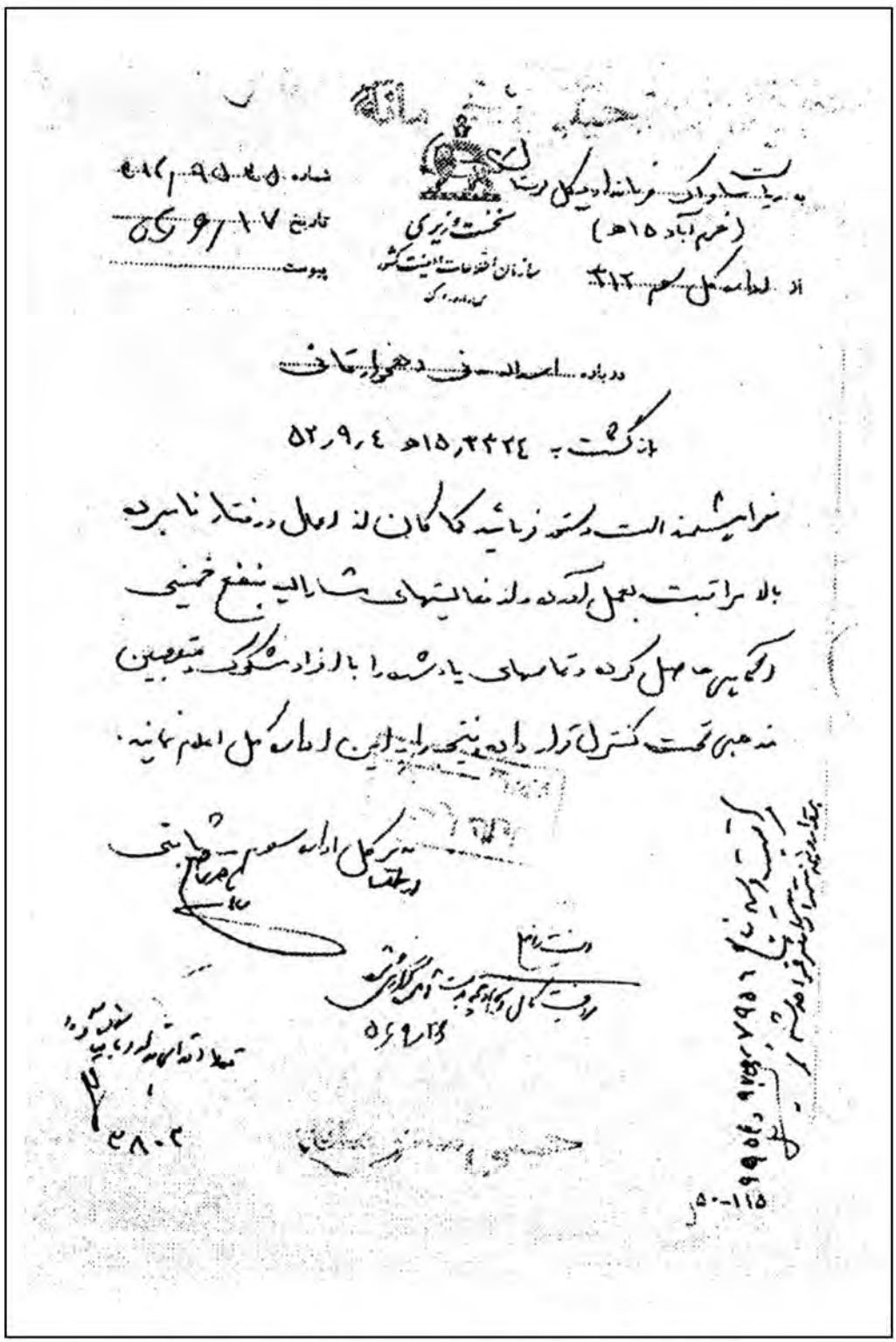

سند شماره ۴. گزارش از فعالیت شهید مدنی در خرم آباد در سال ۱۳۵۲

متن اعلامیه اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم در باره خلع محمد رضا خان ازمقام سلطنت
۱۹ محرم‌الحرام ۱۳۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

بیش از یکسال است که ملت مسلمان ایران، بپاخاسته و مخالفت خود را با شاه صریحا اعلام داشته است، و این اظهار مخالفت بصورت تعطیلات سراسری و تشکیل اجتماعات و راهپیمائی و دادن شعارهای ضدشاه و تصویب قطعنامه‌ها و اعتصابات در کارگاهها و ادارات و مؤسسات دولتی و خصوصی و گونه‌های دیگر انجام گرفته است، درهمه‌ی‌شهرستانها این ملت بپا خاسته، با آتش اسلحه گرم دولت‌شاه مواجه و هزاران شهید و بمراتب بیش از آن مجروح و مصدوم داده‌است.

باتمام این مصائب ملت‌ستوه و آگاه ایران داوطلبانه و شجاعانه در دوروز تاسوعا و عاشورای سال جاری (۱۹و ۲۰ آذر ۱۳۵۷) راه پیمائی عظیم و بی‌سابقه ئی را در سراسر کشور ترتیب داد و با صراحت هرچه تمامتر در غالب‌شعار پلاکارد و قطعنامه مخالفت خود را با شخص شاه و رژیم شاهنشاهی بیان‌داشت و خواستار تشکیل حکومت جمهوری اسلامی برهبری نائب‌الامام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی‌دام‌ظله‌شد. ملت ایران در این رفراندم صد درصد آزاد که مورد تصدیق مراجع عالیقدر بوده و خبرگزاریهای بزرگ دنیا هم گزارش آن را داده اندرای‌صریح خود را داد.

ما امضاء کنندگان ذیل با در نظر گرفتن رفراندم مذکور وظیفه ی مذهبی و ملی خود میدانیم که رسما بشخص شاه و دولت و ارتش و مقامات وزارت کشور و همچنین بدولتهائیکه با کشور ما رابطه‌ئی در حد تبادل سفیر دارند از طریق سفارتخانه ها ابلاغ نمائیم‌که :

۱ ــ شاه و رژیم شاهنشاهی بهیچ وجه پایگاهی در میان ملت ندارد، و مردم حتی در زیر فشار سرنیزه و مسلسل هم آنرا تحمل نمی‌کنندو قهرا شاه از مقام خودمخلوع و سلطنت‌اوغیرقانونی‌است‌وفورابایدکناره‌گیری‌خودرااعلام‌دارد. و بساط شاهنشاهی برای همیشه باید از این مملکت بر چیده شود.

۲ ــ هرچه زودتر میبایست حکومت جمهوری اسلامی زیر نظر نائب‌الامام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی‌دام‌ظله تشکیل گردد.

۳ ــ دولت نظامی ارهاری و هر دولت دیگری بهر نحو شکل بگیرد غیر قانونی است.

۴ ــ امرای ارتش و افسران و درجه داران و سربازان که ارتش‌ملت اند لازم است بملت بپیوندندو بهیچ وجه‌ازشاه مخلوع و رژیم مردود اطاعت و جانبداری نکنندو تمام نیروی‌خود را برای بر آوردن خواستهای ملت بسیج نمایند.

۵ ــ کلیه‌ی استانداران و فرمانداران و بخشداران و روسای دوائر که خدمتگذاران ملت اندلازم است بملت‌پیوسته، از دولت غیر قانونی اطاعت نکنند.

۶ ــ دولتهای خارجی توجه داشته باشند که شاه و دولت او از نظر ملت ایران غیر قانونی و غاصب میباشند و هرگونه همکاری و پشتیبانی از شاه نقض حقوق بشر و دشمنی با ملت ایران است‌و هرنوع قرارداد سیاسی‌ــ نظامی و اقتصادی و فرهنگی و غیر آن، با دولت او از نظر ملت ایران ارزش و اعتبار قانونی نخواهد داشت.

مسلم ملکوتی ــ حسین نوری ــ محمد شاه آبادی ــ مهدی حسینی ــ روحانی ــ حسینعلی منتظری ــ ابوالفضل‌النجفی الخونساری ــ سید اسدالله مدنی ــ مصلحی اراکی ــ علی احمدی میانجی ــ هاشم تقدیری ــ محمدحسین مسجد جامعی ــ حسین راستی کاشانی ــ محمد محمدی گیلانی ــ ابوطالب تجلیل ــ محسن دوز دوزانی ــ محمد مهدی ربانی ــ عباس محفوظی ــ محمد مؤمن ــ مرتضی بنی‌فضل ــ رضا استادی ــ سید ابوالفضل موسوی ــ سید حسین برقعی ــ حسن تهرانی ــ احمد آذری قمی ــ سید حسن طاهری خرم‌آبادی ــ محمد فاضل ــ محمد یزدی ــ محسن حرم پناهی ــ محمد علی شرعی ــ علی مشکینی ــ احمد جنتی ــ سید یوسف مدنی تبریزی ــ رضا بهاءالدینی ــ سید محمد ابطحی‌کاشانی ــ رضا توسلی ــ سید محمدتقی شاهرخی ــ ابوالقاسم خزعلی ــ صادق‌خلخالی.

پاریس ــ تاریخ انتشار: جمعه ۲۹ محرم ۱۳۹۹ برابر با ۹ دیماه ۱۳۵۷ مطابق ۳۰ دسامبر ۱۹۷۸.

سند شماره ۵. اعلامیه جمع از علما به همراه شهید مدنی پیرامون خلع محمدرضا پهلوی در نهم دی ماه ۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیرا والله یقبض ویبسط والیه ترجعون

میزبانان عزیزم در این موقع که فقر و تنگدستی اکثر از طبقات را فراگرفته و گرفتاری های بسیاری از هرسو بمردم روی آور شده و افراد زیادی از برادران شما در نهایت تنگدستی بسر میبرند لازم میداند با کمال مسرت و خوشوقتی باطلاع برساند که در اثر احساسات و عواطف دینی و اقدام خداپسندانه شما برادران عزیز که بوسیله خریداری قبوض ده ریالی (صندوق تعاون اموراجتماعی) تجلی پیدانموده تا کنون ۶۲ نفر ازسرپرستان خانواده ها بکسب و کار مشغول گردیده و آبروی آنان محفوظ مانده است مسلما بدانید که دعای کلیه افراد خانواده های آنان سبب خیر و برکت در کسب و کار شما شده و این عمل خیراندوخته بسیارخوبی برای آخرت شما خواهد بود و نتایج دنیوی آنرا نیز بزودی مشاهده خواهید فرمود زیرا بهترین وسیله برای رفع بحرانهای اقتصادی کمک ومساعدت بزیردستان است

اکنون با عرض تشکر از نوعپروری و مهمان نوازی فوق العاده اهالی محترم بیلان صندوق تعاون اموراجتماعی را بعرض میرساند.

۱ ـ تا تاریخ ۲۰ اردیبهشت ٤٤ تعداد ۱٤٤۰۰ برگ قبض توزیع ومبلغ ۹۰۹۰۰ ریال آن دریافت و بقیه قبوض در نزد اشخاص بلاوصول موجود است.

۲ ـ مبلغ فوق بین ۶۲ خانواده آبرومند باضمانت اشخاص مورد اطمینان بعنوان وام تقسیم گردیده که اکنون اکثر آنان بکسب و کار مشغول میباشند

۳ ـ مبلغ ۱۵۲۷۰ ریال تا کنون ازوام گیرندگان بتدریج دریافت و باشخاص دیگر پرداخت شده است.

در خاتمه از اهالی محترم استدعا دارد هر نوع تذکر اصلاحی یا انتقاد حتی نسبت باین اقدام و این مؤسسه دارند مستقیما به اینجانب مراجعه فرمایند.

الاحقر سید اسدالله مدنی

«(شرکت چاپ میهن)»

سند شماره ۶. دعوت نامه اولیه تشکیل صندوق قرض الحسنه مهدیه همدان توسط شهید مدنی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۴۴

۰۱۰۰۹۰۳۴

سند شماره ۱

سند شماره ۸

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

خدمت جناب مستطاب «سید العُلماء الاعلام» و حجةالاسلام آقای حاج سیّد اسداله مدنی دامت افاضاته.

با اینکه شهرستان همدان به وجود جناب‌عالی احتیاج داشت مع‌ذلک به خاطر احتیاج مبرمی که شهر تبریز بلکه آذربایجان به جناب‌عالی دارد و از طرف جمعی تقاضا شده است، مقتضی است جناب‌عالی در تبریز مدّتی اقامت فرمائید و به مسائل و مشکلات آنجا رسیدگی فرمود، و نظارت در کمیته‌ها انقلاب و همینطور دادگاههای انقلاب داشته باشید و آنها را ارشاد فرمایید.

جنابعالی منصوب برای اقامه نماز جمعه، این فریضه بزرگ اسلامی، سیاسی و اجتماعی نیز می‌باشید؛ امید است مردم عزیز غیرتمند تبریز و آذربایجان در پشتیبانی از شما که به نفع اسلام و مسلمین است کوشا باشند اینجانب از خداوند تعالی عظمت اسلام را خواستار و جبران فقدان غریز اسلام و سلالهٔ طیبهٔ رسول اکرم مرحوم شهید قاضی طباطبائی را امیدوار است[1].

روح‌اله الموسوی الخمینی

۱۲ ذی‌الحجة ۱۳۹۹

۱ - یادوراه شهید آیت‌اله مدنی، ص ۵۹.

آرشیو اسناد و مدارک شماره ۳۴

سند شماره ۷. پیام امام خمینی(ره) به شهید مدنی برای رسیدگی به وضعیت تبریز در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸

۰۱۰۰۹۰۰۳

پیشگفتار

روحانیت شیعه از دیرباز ، مرزبانان راستین اسلام بوده‌اند که مردم با ایمان به دور- آنان گرد می آمدند و در پرتو نورافشانی های آن مشعلداران راه حقیقت از انوار روحبخش مکتب اسلام برخوردار می شدند ، تاریخ پرافتخارروحانیت خصوصا " درسده اخیر ، در- آگاهی دادن و بصیرت مردم چهره های درخشان و بی نظیری بخود دیده است که دراین مقدمه کوتاه نمی توان بدان اشاره کرد.

علمای اسلام این تکسواران پهنه اثار با همه سادگی وبی پیرایگی که در زندگـــی روز مره دارند بهنگام لزوم و روز مقابله با نقشههای ضد انسانی دشمنان اسلام،شمشیر بیان برسر بیدادگران و رهزنان راه حقیقت فرود می آورند. واگر ضرورتی باشد تاپای جان می ایستندوبا خون وضو می گیرند و خضاب می بندند تا با خون خویش نهال عشق و ایمانی که در دل همگان سرزده آبیاری نموده ببار نشانند.

عارف متقی شهید بزرگوار آیة الله مدنی از خیل این قافله سالاران بود که با اخلاص درراه حق گام میزد وسرانجام همه چیز خود رافدای دوست کرد ولقاءالله را برگزید. مگر جزاین است که نهایت عشق قربان کردن خویش است .

وزارت اطلاعات اخیرا " اقدام به تدوین کتابی تحت عنوان " **مبارزات آیةالله شهید مدنی بروایت اسناد ساواک** " نموده و در آن ، مجموعه اسناد مربوط به آن شهید بـــه تفصیل آورده شده ودر آینده منتشر خواهد شد.

واینک در آستانه چهاردهمین سالگرد شهادت آن عزیز سفر کرده ، کنهٔ فصل اول این کتاب را که مروری کوتاه بر زندگی آن شهید دارد بعنوان ویژه نامه شهید محراب آیة... مدنی منتشر می نماید، براین اساس این رساله را در فرصت کوتاه آماده وآنرا به روح پاک آن عالم ربانی و همه علاقه مندان و رهـــروان راه آن شهید بزرگ تقدیم می دارد.

آرشیو اسناد و مدارک شماره ۳

سند شماره ۸ بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص الف.

۰۱۰۰۹۰۰۴

[redacted]

در خاتمه مناسب است به این موضوع اشاره نمایم که در این ویژه‌نامه با نگرشی تازه و از زاویه اسناد به تاریخ مبارزاتی آن شهید نگاه شده است و نکات تازه‌ای از زندگی سراسر جهاد و مبارزه آیة‌الله مدنی روشن گشته است که برای اولین بار منتشر می‌شود و تفصیل آن بهمراه اسناد مربوطه در کتابی که بدان اشاره رفت، جمع‌آوری و تنظیم شده است.

«ب»

سند شماره ۹. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ب.

۰۱۰۰۹۰۰۵

نگاهی کوتاه به زندگینامه شهید آیةالله مدنی

* تولد و دوران تحصیل

شهید آیةالله سید اسدالله مدنی در سال ۱۲۹۳ هـ ش (۱۳۲۳ هـ ق) در دهخوارقان (آذرشهر) دیده بجهان گشود. پدر ایشان مرحوم آقا میرعلی در بازارچه بزازان آذرشهر شغل بزازی داشت.

شهید مدنی در چهارسالگی مادر و در ۱۶ سالگی پدر خود را از دست داد و دوران کودکی خود را با رنج و زحمت و سختی بپایان رساند.

وی پس از درگذشت پدر در عنفوان جوانی بقصد کسب علم و کمال به شهر مقدس قم عزیمت نموده و علیرغم مشکلات فراوان شخصی - ناشی از درگذشت پدر - و اجتماعی - ناشی از عصر استبداد رضاخانی [1] - با پشتکاری وافر به تحصیل علوم دینی مشغول شد.

در حوزه علمیه قم پس از گذراندن مراحل مقدماتی از محضر اساتید بزرگ فقه و اصول و فلسفه بهره‌مند گردید، مدتی پای درس مرحوم آیةالله حجت کوه کمری (ره) و آیةالله سید محمدتقی خوانساری (ره) حاضر شده و مدت چهارسال نیز در محضر امام خمینی قدس‌سره حضور یافته و از درسهای فلسفه و عرفان و اخلاق ایشان بهره‌مند شد.

سید اسدالله مدنی پس از مدتی به نجف اشرف هجرت کرد، و در حوزه علمیه نجف‌اشرف درکنار تکمیل تحصیلات عالیه خویش تدریس در سطوح مختلف را شروع کرده و بدستور مرحوم آیةالله حکیم (ره) کرسی تدریس لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه را بعهده گرفت. و در اندک زمان، در زمرهٔ - اساتید معروف حوزه علمیه نجف‌اشرف قرارگرفت.

---

۱ - وقتی دوستانش به او می‌گویند: زمانه مساعد با طلبه شدن نیست و رضاخان مانع فعالیت روحانیت می‌باشد آن شهید در جواب می‌گوید: «حداقل برای خودم که ملاّ و واعظ می‌شوم» یادواره شهید محراب ص ۲۰ به نقل شهید مدنی جلوه اخلاص.

از مجموعه اسناد و مدارک شماره ۵

سند شماره ۱۰. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱.

۰۱۰۰۹۰۰۶

[redacted]

شهید محراب در نجف‌اشرف در درس خارج مرحوم آیةالله سید عبدالهادی شیرازی (ره) و مرحوم آیةالله حکیم (ره) و مرحوم آیةالله خوئی (ره) شرکت نموده و از مراجع بزرگ از جمله آیةالله حکیم در نجف و آیةالله حجت کوه کمری و آیةالله خوانساری در قم اجازه اجتهاد دریافت کرد.

* آغاز مبارزات

شهید بزرگوار آیةالله مدنی مبارزهٔ اجتماعی و سیاسی خود را از دوران تحصیل در شهر قیام و شهادت، قم آغاز نمود ایشان در اولین فعالیتهای خود به ستیز با بهائیت در منطقه آذرشهر قیام کرد.

چنانکه تاریخ شهادت می‌دهد رضاخان و عوامل داخلی استعمار در ایران برای کوبیدن اسلام خصوصاً مکتب حیاتبخش تشیع زمینه را برای فعالیت بهائیت فراهم نمودند بطوریکه در زمانی کوتاه، سرمایه‌داران بهائی در آذربایجان بویژه مناطق اطراف تبریز بر بعضی از صنایع از جمله کارخانجات برق مسلط شدند.

آیةالله مدنی در این ایام در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل بود بعد از اطلاع وآگاهی از وضع آشفته و بحرانی منطقه و احساس خطر برای مردم مسلمان، بی‌درنگ به زادگاه خود برگشته و مبارزه‌اش را برعلیه فرقه ضاله بهائیت آغاز می‌کند.

وی با سخنرانی‌های روشنگرانه مردم را علیه طرفداران و تبلیغ‌کنندگان مرام بهائیت بسیج نموده و مصرف برق آنان و خرید و فروش با این فرقه گمراه را تحریم می‌کند و بدین ترتیب جوّ مبارزات ضد بهائی را شدیدتر کرده و بالاخره این شهر مذهبی را از لوث این فرقه استعماری نجات می‌دهد.

همه حوادث از طرف شهربانی وقت پیگیری شده و آن بزرگوار تنها عامل تحریکات ضد بهائی شناخته می‌شود. در نتیجه او را به همدان تبعید می‌کنند[1].

---

۱ - شهید مدنی جلوه اخلاص ص ۹۳ به نقل از خاطرات بروجردی.

ارشیو اسناد و مدارک شماره ۶

سند شماره ۱۱. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۲.

۰۱۰۰۹۰۰۷

* قیام علیه مفاسد اجتماعی در سال ۱۳۳۱ هـ ش در آذرشهر

مجاهد نستوه شهید مدنی در محرم سال ۱۳۳۱ از نجف‌اشرف در میان استقبال اهالی آذرشهر وارد زادگاه خود شده و سپس در مسجد حاجی کاظم نماز جماعت برگزار می‌نماید.

وی در اولین خطابهٔ خود به مردم آذرشهر اظهار می‌دارد: «ای مردم آذرشهر در موقع آمدن من به ایران، در کرمانشاه بعضی‌ها از من پرسیدند «اهل کجا هستی؟» گفتم: «آذرشهر»، آنها گفتند: «آذر شهر شراب خوبی دارد که در تمام ایران مشهور است». سپس اضافه کرد: «وجود کارخانه مشروب‌سازی چه معنی دارد؟ اگر از اول برای آنها جنس نمی‌فروختید آنها می‌رفتند.»

و در جلسه سخنرانی دیگری موضوع کلاه پهلوی و لباس متحدالشکل را بمیان می‌آورد و می‌گوید: «سفارش کرده‌ام از تبریز کلاههای پوستی بیاورند، هرکس باز هم کلاه پهلوی بگذارد دیگر برای نماز جماعت به مسجد نیاید» و بدین ترتیب مبارزه خود را با مظاهر طاغوت آغاز می‌نماید.

در عید فطر همان سال نماز باشکوه عیدفطر در بالای تپه کنار شهر برگزار می‌شود در بازگشت از نماز، نمازگزاران راه‌پیمائی اعتراض‌آمیزی نموده و بطرف کارخانه شرابسازی حرکت می‌کنند که مأمورین دولتی به مقابله با آنها برخاسته و تهدید به تیراندازی می‌نمایند، پس از این حادثه دادستان تبریز در محل حاضر و ضمن مذاکره با آقای مدنی قول می‌دهد ظرف ۱۵ روز کارخانه برچیده شود. لیکن بدنبال حوادث مذکور شهید مدنی به تبریز احضار و از سوی استاندار به وی تکلیف می‌شود که در آذرشهر نماند.

بدین ترتیب آیةالله مدنی زادگاه خود را ترک و بهمراه عائله خود به نجف‌اشرف مراجعت می‌کند معهذا و با وجود بازداشت عده‌ای از طرفداران ایشان، یک دبستان ملی بنام «مدرسه دینی» از سوی پیروان وی تأسیس و علیرغم مخالفت عوامل رژیم به آموزش مذهبی و علمی نوباوگان مبادرت می‌نماید.

سازمان اسناد و مدارک شماره ۷

سند شماره ۱۲. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۳.

۰۱۰۰۹۰۰۸

* شهید مدنی همگام با آیة‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی

مرحوم آیة‌الله مدنی از اوان جوانی وارد مبارزات سیاسی و اجتماعی شده و در زمان آیة‌الله کاشانی با ایشان ارتباط داشته است و این رابطه بحدی بود که وقتی شهید مدنی می‌خواهد به تبریز مسافرت نماید، مرحوم آیة‌الله کاشانی طی تلگرافی به مرحوم آیة‌الله سیدمهدی انگجی خبر می‌دهد که هنگام ورود ایشان به تبریز از وی تجلیل بعمل آید[1].

هنگامی که شهید مجتبی نواب صفوی در نجف‌اشرف به فکر مبارزه با افکار پوچ و استعماری کسروی افتاد و تصمیم گرفت که این عنصر فاسد و مرتد را که ارزشهای اسلامی را به باد تمسخر گرفته و به هتّاکی به مبانی تشیع دست یازیده بود، از میان بردارد، در آن زمان سید اسداله مدنی از اساتید حوزه علمیه نجف بود. وقتی مطلع می‌شود که نواب صفوی هزینهٔ این مبارزه را ندارد کتابهای خود را می‌فروشد و پولش را در اختیار مرحوم نواب می‌گذارد به گونه‌ای که دوستانش می‌گویند: «اسلحه‌ای که نواب تهیه کرده بود با پول کتابهایی بود که شهید آیة‌الله مدنی فروخته بود[2]».

* مبارزات شهید مدنی در نجف‌اشرف

مرحوم آیة‌الله مدنی در حوزه علمیه نجف در کنار فعالیتهای علمی لحظه‌ای از فعالیتهای سیاسی غافل نبود و همواره در مسائل سیاسی و مبارزات علیه طاغوت پیشگام و پیشناز بود.

در زمان زمامداری جمال عبدالناصر در رأس هیئتی از علما و فضلای نجف، برای افشای رژیم طاغوتی ایران، عازم مصر شدند[3].

می‌گویند وقتی آل سعود بر عربستان مسلط شد، طلاب را جمع کرده و می‌گوید: «باید از نجف حرکت کنیم و برویم با آل سعود مبارزه کنیم.» آیة‌الله مدنی در این فکر بود که در حجاز باید

۱ - سند شمارهٔ ۳

۲ - روزنامه جمهوری اسلامی ۶۱/۶/۱۸ - و بزرگداشت آیة‌الله مدنی عروة‌الوثقی ش ۸۲.

۳ - مجله سروش ۶۱/۱/۴ ش ۱۱۴.

سند شماره ۱۳. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۴.

۰۱۰۰۹۰۰۹

مبارزه چریکی انجام بگیرد ولکن به‌علّت کار و فعالیت زیاد به خونریزی گلو و سینه مبتلا می‌شود و در بستر می‌افتد و موفق نمی‌شود[۱].

در زمان عبدالکریم قاسم حاکم وقت عراق کفن می‌پوشد و میان مردم می‌رود. سرّ کفن پوشیدن این است معتقد است اگر من نتوانم کاظمین، بغداد و نجف را حرکت بدهم پس با پوشیدن لباس مرگ می‌میرم تا علت یک حرکت بشوم. این هم ورقی دیگر از کتاب مبارزات آن شهید بزرگ و یک حرکت جسورانه و عاشقانه بسوی حق بوده‌است[۲].

در سال ۴۲ که در ایران حرکت عظیم مردم مسلمان به رهبری حضرت امام در جهت سرنگونی رژیم طاغوت آغاز گردیده بود، شهید مدنی نخستین کسی بود که در نجف به ندای هل من ناصر ینصرنی امام لبیک گفته و با تعطیل نمودن کلاسهای خود در نجف و تشکیل مجالس سخنرانی در جهت افشای چهره پلید رژیم مزدور پهلوی گام برمی‌دارد. در این زمان در نجف، ایشان سردمدار جریان دفاع و پشتیبانی از انقلاب امام می‌شود چنانکه دامادشان از زبان وی چنین نقل می‌کند: «من علماء را در مسجد هندی جمع کردم، مرحوم آیةالله حکیم، مرحوم آیةالله شاهرودی و آیةالله خوئی، دیگران آمدند صحبت کردم که بداد برسید از آقایان علماء تقاضا کردم من در آنجا گریه کردم و علماء هم گریه کردند.» در بخش دیگر می‌فرماید: «شنیدم که امام را گرفتند با یک عده از طلاب رفتم برای دیدن مرحوم آیةالله حکیم رضوان علیه، ایشان در نجف نبودند، رفتم کربلا خدمت ایشان، دستشان را بوسیدم گفتم: آقا امروز آقای خمینی مظهر اسلام است، گفتند: باشد هرچه تو بگوئی می‌کنم، گفتم: اقدام کنید، ایشان بلافاصله تلگراف زدند به شاه»[۲]

از زمان تبعید حضرت امام به نجف، آیةالله مدنی همواره یار و یاور امام بودند و در کنار مرادِ خود به مبارزه علیه ظلم و ستم ادامه دادند، معروف است که هر موقع حضرت امام به علتی نمی‌توانستند برای اقامه نماز جماعت حاضر شوند آیةالله مدنی بجای امام به اقامه نماز جماعت

---

۱ و ۲ و ۳ - نقل از مصاحبه آقای بهاءالدینی **داماد** شهید مدنی تاریخ ۶۱/۶/۲۷.

۲ - همان منبع.

سند شماره ۱۴. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۵.

۰۱۰۰۹۰۱۰

می‌پرداخت و یا اگر لازم می‌شد که بنابه دلایلی حضرت امام مقامات عراقی راکه خواستار دیدار و ملاقات با ایشان بودند به حضور پذیرد، شهید مدنی یکی ازکسانی بود که بعنوان شاهد در این جلسات شرکت می‌نمودند.

* سفرهای تبلیغی شهید مدنی

آیةالله مدنی در دوران نجف‌اشرف در ایام تعطیلی حوزه و در تابستانها بطور مرتب به ایران سفر می‌کند و در شهرهای مختلف به امر خطیر تبلیغ و روشنگری مشغول می‌شود مبارزه با مفاسد اجتماعی و مظاهر طاغوت یکی از کارهای اصلی آن شهید است که به هر جایی گام می‌گذارد و یا به هر منطقه‌ای تبعید می‌شود، در سرلوحهٔ فعالیتها و حرکتها و برنامه‌های ایشان قرار دارد.

شهید مدنی بعد از سال ۴۱ بطور مرتب در تابستانها به ایران سفر می‌کند و در همدان، ملایر خرم‌آباد و همچنین در تبعیدگاهها، رسالت عظیم تبلیغ را بر دوش کشیده و مردم را بسوی اسلام و به بیداری و آگاهی فرامی‌خواند و آنان را با اهداف نهضت عظیم امام‌خمینی آشنا می‌سازد.

* همدان سالهای ۴۱ تا ۵۱

شهید مدنی حرکت تبلیغی خود را در همدان ابتدا از یک ده شروع می‌کند. روستای «دره مراد بیک» را بعنوان محل تبلیغ و پیاده نمودن برنامه‌های اصلاحی انتخاب می‌کنند چنانکه خودشان فرمودند: «من دیدم باید همدان را حرکت بدهم، از یک ده کار را شروع کردم تا مردم شهر ببینند بعد گرایش پیدا کنند» و ایشان دستور داد کسی حق ندارد بدون حجاب اسلامی وارد بشود، فروختن و خوردن مشروبات را ممنوع کرد و آن ده یک ده نمونه شد[1].

این عمل ایشان باعث علاقه مردم مندین دوران به او شد و وقتی که او را شناختند گرد او جمع شدند و از وی دعوت به‌عمل آوردند که به همدان منتقل شود، و ایشان با انتقال به همدان

۱ - پیشین.

«۶۵»

اسناد و مدارک شماره ۱

سند شماره ۱۵. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص۶.

۰۱۰۰۹۰۱۱

فعالیتهای خود را گسترش داد.

مرحوم آیةالله مدنی در سفرهای تبلیغی خود به همدان، پیوسته ارتباط خود را با رهبری مبارزات اسلامی حفظ نموده و در مراحل مختلف انقلاب، نقش حساس خود را ایفاء می‌کند، مردم را با نقشه‌های شوم رژیم طاغوتی آگاه ساخته و در سخنرانی‌های خود آنان را به بیداری و قیام دعوت می‌کند.

در سال ۱۳۴۱، زمانی که رژیم ستمشاهی با تبلیغات گسترده خود می‌خواهد رفراندوم باصطلاح انقلاب سفید را برگزار نماید، شهید مدنی در ۹ آذر ۴۱ در مسجد جامع همدان سخنرانی تندی علیه انتخابات نموده و مردم را نسبت به عواقب شوم آن هشدار می‌دهد[1].

همچنین در سال ۴۱ عده‌ای در حدود ۵۰۰ نفر از مردم مسلمان همدان را برای شرکت در تظاهرات قم بسیج می‌نماید که در اسناد ساواک منعکس می‌باشد.

اقدامات روشنگرانه آیةالله مدنی در همدان موجب می‌شود که ساواک منطقه در تاریخ ۴۱/۹/۸ طی نامه‌ای از ریاست ساواک مرکز درخواست نماید که بعد از مراجعت ایشان به نجف از ورود مجدد وی به ایران جلوگیری شود، ساواک مرکز بخاطر نداشتن مجوزی برای جلوگیری از ورود ایشان، با این پیشنهاد موافقت نکرده ولکن دستور می‌دهد اعمال و رفتار وی تحت مراقبت قرار گیرد.

بدنبال آن مراقبت از شهید مدنی توسط ایادی ساواک شدیدتر می شود بگونه‌ای که تاریخ تردد ایشان به عراق و ایران، زمان ورود و مراجعت، مسافرتهایی که به شهرهای مختلف دارد، سخنرانی‌ها و ملاقاتها طریق و وسیله مسافرت و مرز خروجی، همه و همه دقیقاً توسط عوامل مزدور ساواک به مرکز گزارش می‌شود.

شهید مدنی در تردد خود بین نجف و همدان، همواره پیام‌ها و اعلامیه‌های حضرت امام را

---

[1] آیةالله مدنی در این سخنرانی می‌گوید: «مردم شما چقدر بی‌حس هستید اگر این انتخابات ملغی نشود در روز قیامت شما مسئول می‌باشید باید با علمای قم همکاری کنید و از آقایان پشتیبانی نمائید.»

اسناد و مدارک شماره ۱۱

سند شماره ۱۶. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۷.

۰۱۰۰۹۰۱۲

به مردم مسلمان همدان می‌رساند. بعد از قیام ۱۵ خرداد و تبعید امام شهید مدنی به مبارزات خود شدت بخشیده و در فرصت‌های مختلف با طرح مرجعیت حضرت امام و با ایراد سخنرانی‌های انقلابی و افشاگرانه مردم را به هوشیاری فرا می‌خوانند. وی با هماهنگی عده‌ای از روحانیون سرشناس همدان اقداماتی نیز به منظور رفع توقیف روحانیون بازداشتی بعمل می‌آورد.

رژیم ستمشاهی که از بیداری مردم در هراس بود و از سوی دیگر با گسترش نفوذ شهید مدنی در میان مردم بعنوان یکی از سرسخت‌ترین طرفداران امام خمینی روبرو بود، در سال ۴۶ عده‌ای از روحانیون منطقه از جمله شهید مدنی را ممنوع‌المنبر می‌نماید.

در دوران تبعید امام خمینی (ره) علیرغم خفقان شدید و جو پلیسی که مزدوران ساواک علیه طرفداران امام راحل قدس‌سره حاکم کرده بودند و با هرگونه تبلیغات بنفع امام خمینی شدیداً مقابله می‌کردند بطوریکه بردن نام امام و داشتن عکس یا رساله امام یک جرم نابخشودنی بود، در چنین جوی آیةالله مدنی با شهامت و شجاعت مرجعیت امام را مطرح نموده و بنفع ایشان تبلیغ می‌نماید تا حدی که ساواک طی گزارش در تاریخ ۴۹/۵/۳۱ اعلام می‌دارد: «نامبرده (آیةالله مدنی) در همدان بنفع [امام] خمینی فعالیت بیش از ۱/۳ اهالی همدان را مقلد [امام] خمینی کرده است و در هر محفل و مجلسی از [امام] خمینی تمجید می‌کند و ویرا مجتهد اعلم قلمداد می‌نماید[1]».

آیةالله مدنی در ادامه سفرهای تبلیغی خود در سال ۵۱ تصمیم می‌گیرد که به زادگاه خود آذرشهر رفته و سخنرانی روشنگرانه داشته باشد که ساواک موضوع را فهمیده و بسرعت از مرکز به ساواک تبریز دستور داده می‌شود؛ ضمن مراقبت از اعمال وی از منبر رفتن ایشان جلوگیری بعمل آید[2].

مرحوم آیةالله مدنی در دوران حضور در همدان علاوه بر فعالیتهای مبارزاتی خدمات

۱ - سند شماره ۲ ۲ - سند شماره ۴

۱۳

«۸»

سند شماره ۱۷. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۸

۰۱۰۰۹۰۱۳

ارزنده‌ای داشته و آثار ماندگاری از خود بیادگار می‌گذارد از آن جمله، تأسیس مدرسه ملی تحت عنوان مدرسه دینی در روستای دره مراد بیک، مدرسه علمیه در همدان، مؤسسه مهدیه، تأسیس صندوق تعاون امور اجتماعی و غیر آن، می‌توان نام برد .

* خرم‌آباد لرستان سالهای ۵۱ تا ۵۴

در اوایل دهه پنجاه در شهر خرم‌آباد خلاء وجود یک عالم مجاهد و متعهد که بتواند مرجع مذهبی و سیاسی مردم بوده و زعامت روحانیت متعهد و انقلابی منطقه را بعهده بگیرد بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شد. مدتی بود که مرحوم آیت‌الله روح‌الله کمالوند که سالها زعامت روحانیت منطقه را بعهده گرفته و همه شئون مذهبی، اجتماعی و سیاسی لرستان را در دست داشت، به دار بقاء شتافته و جایگاه رفیع ایشان همچنان خالی بود، بر این اساس عده‌ای از روحانیون سرشناس و متعهد خرم‌آباد آیةالله مدنی را کاندیدای این مسئولیت خطیر نموده و از ایشان دعوت بعمل می‌آورند که فعالیت خود را از همدان به خرم‌آباد منتقل نماید و معظم‌له با عزیمت به خرم‌آباد فصل دیگری از زندگی پرفراز و نشیب و سراسر مبارزه خود را آغاز می‌کند.

شهید مدنی در خرم‌آباد فعالیت خود را با تدریس درس خارج از حوزه علمیه کمالیه آغاز می‌کند و بعد از مدتی با اشاره امام قدس‌سره سرپرستی این حوزه را نیز بعهده می‌گیرد .

دیری نمی‌گذرد از سوی امام راحل (ره) بعنوان وکیل تام‌الاختیار و نماینده ایشان به روحانیون و مردم خرم‌آباد معرفی می‌گردند، و آیةالله مدنی با دریافت وجوه شرعیه و پرداخت شهریه به طلاب و کمک به افراد محروم و بی‌سرپرست و با تأسیس مراکز عام‌المنفعه گامهای مهمی برای اصلاح امور برمی‌دارند .

مجاهد نستوه شهید مدنی کماکان مبارزات خود را در خرم‌آباد پی می‌گیرد و با تبلیغ مرجعیت امام خمینی (ره) تألیفات معظم‌له را در معرض استفاده مردم قرار می‌دهد، دیری

آرشیو اسناد و مدارک شماره ۱۳

سند شماره ۱۸. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۹.

۰۱۰۰۹۰۱۴

نمی‌باید که نیروها و جوانهای مذهبی و انقلابی گرد او جمع می‌شوند و روحانیون متعهد با محوریت وی متحد می‌شوند. مدرسه علمیه کمالیه، حسینیه فاطمه و مسجد شاه‌آباد به پایگاه مبارزاتی شهید مدنی تبدیل می‌گردد که در مناسبتهای مختلف مردم مذهبی و انقلابی از اقشار جامعه برای شنیدن سخنان وی در این مراکز گرد هم می‌آیند. سخنرانی‌های انقلابی و افشاگرانه وی در فاطمیه، و مسجد شاه‌آباد هرگز از ذهن مردم متعهد خرم‌آباد بیرون نمی‌رود.

گزارشات مستمر ایادی ساواک پیرامون برنامه‌ها و فعالیتهای شهید مدنی و ارسال آن به اربابان خود در تهران، مزدوران رژیم را هراسناک نموده در نتیجه از سوی رؤسای مزدور ساواک بطور مرتب دستور مراقبت و کنترل فعالیتهای آن شهید بزرگ صادر می‌گردد .

در سالهای ۵۳ و ۵۴، ایادی رژیم ستمشاهی به منظور خنثی کردن فعالیتها و خدشه‌دار نمودن اعتبار و محبوبیت آیةالله مدنی، دست به یکسری اقدامات و تبلیغات سوء وقیحانه‌ای می‌زنند تا به هر شکل ممکن شخصیت وی را در میان مردم ترور نموده و پایگاه مردمی وی را از بین ببرند. البته به این نکته باید اشاره کرد تا تاریخ زندگی این رادمرد الهی در همه ابعاد روشن و آشکار شود و آن اینکه عوامل مزدور ساواک زمانی به این اقدامات دست می‌زنند که زمینهٔ آن توسط مخالفین آیةالله مدنی که با نیعیت از هوای نفس، آب به آسیاب دشمن می‌ریختند، آماده بود. آنها با نامه‌پراکنی و اهانت به آن عزیز می‌خواستند وی را وادار به ترک خرم‌آبا نمایند که قسمتی از آنها را در بخش اسناد خواهیم آورد.

از مجموعه اسناد موجود در پرونده شهید مدنی چنین استفاده می‌شود که ساواک سعی می‌کرد برای رسیدن به اهداف خویش به طرق زیر عمل نماید:

الف: نامه‌های تهدیدآمیزی برای اطرافیان نزدیک ایشان بنویسد تا با ارعاب، آنها را از اطراف آیةالله مدنی پراکنده سازد.

ب: نامه‌هایی حاوی مطالب موهن علیه آیةالله مدنی تهیه و در میان مردم منتشر سازند. البته مستفاد از اسناد این است که شروع این نامه‌ها ابتدا از طرف مخالفین وی بوده است و ساواک دز

سند شماره ۱۹. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱۰.

۰۱۰۰۹۰۱۵

دامن زدن به آن و ادامه آن کوشش می‌کند.

ج: برخی پرسنل شناخته شدهٔ ساواک در خرم‌آباد را با برنامه حساب شده، به نزد آیةالله مدنی فرستاده و همزمان بوسیله ایادی ساواک شایع **حکمتی**که معظم‌له با دستگاه جهنمی ساواک مرتبط می‌باشد.

د: ایجاد اختلاف میان روحانیون منطقه و تشدید اختلافات موجود و تقویت موقعیت بعضی از روحانی‌نماهاکه با آمدن شهید مدنی به خرم‌آباد، موقعیت آنان متزلزل شده بود.

ه: اگر موارد فوق نتیجه نداد، نامبرده را رسماً جلب و از منطقه طرد و تبعید نمایند.

در اجرای بند ب نامه‌های متعددی که آکنده از مطالب اهانت‌آمیز و علیه آیةالله مدنی بود، تهیه و در میان مردم و افراد سرشناس پخش می‌نماید که نمونه‌هایی از آنها را در بخش اسناد ذکر خواهیم کرد. در بعضی از این شبنامه‌ها صریحاً از آیةالله مدنی درخواست شده بود که خرم‌آباد را ترک نماید. این نامه‌ها روح لطیف و قلب پاک آن شهید عزیز را بسختی می‌آزرد، بحدی که آن مرحوم تصمیم می‌گیرد که خرم‌آبا را ترک کند، امّا با مخالفت روحانیون متعهد و مردم انقلابی مواجه شده، و با حمایت و پشتیبانی که از ایشان بعمل می‌آید، از تصمیم خود منصرف می‌گردد.

در یکی از جلسات مسجد فاطمیه شهید مدنی در حین صحبتهایش به این مسئله اشاره کرده و بخشی از خدمات دوساله خود را ذکر می‌کند و می‌گوید من بخواهش جمعی از مردم آمده‌ام و چند مرتبه خواستم بروم نگذاشتند... در این حال یکی از حضّار بلند شده و می‌گوید: «آقا، هرکس یا هر مقامی بخواهد شما را ناراحت کند با جان ما بازی کرده است، و بقیه حاضرین سخت ناراحت می‌شوند.»

علیرغم جوسازی‌های مخالفین آیةالله مدنی و عوامل مزدور ساواک، وی کماکان به مبارزات خود تداوم می‌بخشد و بتدریج، فعالیتهای خود را گسترده و علنی‌تر می‌سازد و در سخنرانی‌های خود ضمن انتقاد شدید از دستگاه، مردم را به قیام و جنبش دعوت می‌نماید

«۱۱»

۱۵

سند شماره ۲۰. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱۱.

۰۱۰۰۹۰۱۶

* تبعید به نورآباد ممسنی ۱۳۵۴

مزدوران طاغوت و ایادی ساواک جهنمی از اقدامات خود برای مقابله با شهید مدنی طرفی نبستند و بلکه فعالیت و موقعیت وی روز بروز گسترده‌تر شد بگونه‌ای که در خرداد سال ۵۴ به منظور همدردی و هماهنگی با مبارزات علمای قم که در اعتراض به رژیم طاغوتی، دروس خود را تعطیل نموده و در نماز جماعت حاضر نمی‌شدند، شهید مدنی نیز به علمای خرم‌آباد پیام می‌دهد که تا اطلاع ثانوی نماز جماعت را تعطیل نمایند .

اقدامات انقلابی دیگر برای عوامل رژیم قابل تحمل نبود فلذا تصمیم گرفتند بند آخر طرح مقابله یعنی تبعید را به مرحله اجرا بگذارند .

در عید فطر سال ۵۴ آیة‌الله مدنی، نماز را با حضور عده کثیری از مردم خرم‌آباد برگزار و طی خطبه‌ای برای سلامتی امام خمینی و خواری و مذلت دشمنان معظم‌له دعا می‌کنند، ساواک محل که از این موضع احساس خطر می‌کند از ساواک مرکز کسب تکلیف می‌نماید که پرویز ثابتی مهرهٔ کثیف ساواک دستور می‌دهد تا کمیسیون امنیت اجتماعی تشکیل و وضعیت او در کمیسیون مطرح و سه سال به نورآباد ممسنی تبعید شود[1].

پیرو آن کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی لرستان در تاریخ ۵۴/۷/۲۷ ساعت ۱۸ تشکیل جلسه داده و آیة‌الله مدنی را به سه سال اقامت اجباری در نورآباد ممسنی استان فارس محکوم می‌نمایند. در این جلسه تدابیر لازم را برای جلوگیری از اقدامات طرفداران وی اتخاذ نموده و تصمیم می‌گیرند که پنج نفر از روحانیون و افراد سرشناس منطقه را جلب و عواقب سخت هرگونه اقدام به نفع آیة‌الله مدنی را به آنان گوشزد نمایند .

و فردای آنروز در ساعت ۶ صبح ۵۴/۷/۲۸ شهید مدنی در منزل خود بوسیله مأمورین شهربانی بازداشت و توسط مأمورین ژاندارمری با مراقبت کامل به نورآباد اعزام می‌کنند.

در همان روز تعدادی از روحانیون و افراد سرشناس شهر، که از نزدیکان ایشان بودند به

۱ ـ سند شمارهٔ ۵

«۱۲»

آرشیو اسناد و مدارک شماره ۱۶

سند شماره ۲۱. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱۲.

۰۱۰۰۹۰۱۷

ساواک احضار و شدیدا" تهدید می‌شوند که از برگزاری هر نوع تظاهرات اعتراض و هر اقدام دیگر، خودداری کنند و در غیر اینصورت منتظر عواقب وخیم آن باشند .

* نورآباد ممسنی سالهای ۵۴ تا ۵۶

روحانی مجاهد و خستگی‌ناپذیر در تبعید نیز مبارزات خود را دوام می‌دهد و با حفظ ارتباط با نیروهای انقلابی خرم‌آباد آنان را به ادامه مبارزه فرا می‌خواند. وی در دیدارهای مختلف با کسانی که از خرم‌آباد برای ملاقات با ایشان می‌آمدند توصیه می‌کردند: «مساجد و حوزه علمیه را حفظ کنید، مجاهد تربیت کنید، اسلحه شما تبلیغ است، در مقابل ظالم و ستمگر، تبلیغ از بمب اتم هم مؤثرتر است .»

شهید مدنی در اواخر سال ۵۴ ممنوع‌الخروج ازکشور می‌شود، ثابتی چهره معروف ساواک طی نامه‌ای اسامی ۶۱ نفر از روحانیون ممنوع‌الخروج را که یکی از آنان شهید مدنی بود، اعلام می‌کند[۳].

آیةالله مدنی نورآباد را به‌پایگاه مبارزه برعلیه رژیم تبدیل می‌کند بنحویکه مردم از شیراز و کازرون و شهرهای دیگر استان فارس و لرستان از نقاط دور و نزدیک به حضور ایشان می‌رسند و پیام انقلاب و مبارزه را از ایشان دریافت می‌دارند.

عوامل مزدور ساواک از موقعیت جدید شهید مدنی در نورآباد به هراس افتاده و دستور می‌دهند در محل تبعید نیز از ملاقات مردم با وی ممانعت بعمل آید اما از این تصمیم هم طرفی نمی‌بندند لذا در پایان سال دوم تبعید، محل تبعید ایشان را به گنبد کاووس تغییر می‌دهند .

ثابتی مهره سرسپرده رژیم طاغوتی و مدیرکل اداره سوم ساواک در تاریخ ۵۶/۴/۱۱ به ریاست ساواک لرستان دستور می‌دهد با توجه باقدامات اخیر آیت‌الله مدنی در زمینه تشویق

سازمان اسناد ملی ایران
شماره ۱۷

سند شماره ۲۲. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱۳.

۰۱۰۰۹۰۱۸

[redacted]

مردم به جمع‌آوری وجوه جهت تأسیس بانک اسلامی و همچنین ناراحتیهائی که در اثر راهنمائی‌های او برای خانواده‌های بهائی فراهم گردیده ... محل اقامت اجباری او به گنبد کاووس تغییر داده شود.

پیرو آن کمیسیون امنیت اجتماعی لرستان در تاریخ ۳۶/۴/۲۹ تشکیل جلسه و محل تبعید شهید مدنی را از نورآباد ممسنی به شهرستان گنبد کاووس تغییر می‌دهند. پس از آن، ایشان را در تاریخ ۵۶/۵/۱۷ بوسیله مأمورین تحت‌الحفظ به گنبد کاووس اعزام می‌نمایند.

بدنبال آن ثابتی طی نامه‌ای به رئیس ساواک مازندران می‌نویسد: «نامبرده بالا یکی از روحانیون افراطی و طرفدار [امام] خمینی استان لرستان می‌باشد. پس ضمن گزارشی از سوابق وی، از ساواک مازندران درخواست می‌نماید چنانچه مشارالیه بآن منطقه وارد گردید از وی دقیقاً مراقبت گردد.

۱۴۰

۱۸

سند شماره ۲۳. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱۴.

۰۱۰۰۹۰۱۹

* گنبدکاووس سال ۱۳۵۶

به محض ورود آیةالله مدنی به شهرستان گنبد کاووس نامه‌ای از ریاست ساواک استان مازندران به ساواک گنبد کاووس ارسال می‌گردد و در آن ضمن معرفی شهید مدنی بعنوان یکی از روحانیون افراطی دستور می‌دهد که از وی دقیقاً" مراقبت بعمل آید .

آیةالله مدنی از بدو ورود به این شهرستان، روحانیون منطقه را تحت تأثیر قرار داده و مدرسه علمیه منتظریه و مسجد جامع این شهر را پایگاه مبارزاتی خود قرار می‌دهد. دیری نمی‌گذرد که ایادی رژیم در گنبد کاووس نیز از حضور شهید مدنی احساس خطر نموده و ادامه حضور و تبعید وی در این شهر را با توجه به مرزی بودن منطقه به هیچ وجه به مصلحت ندانسته و از اربابان خود درخواست می‌نمایند نسبت به تغییر محل تبعید وی اقدام لازم را بنمایند .

بدنبال آن باردیگر کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد در تاریخ ۵۷/۳/۲۸ تشکیل جلسه داده و محل تبعید نامبرده را از گنبد کاووس به بندرکنگان تغییر می‌دهند .

* بندرکنگان سال ۱۳۵۷

مدت اقامت شهید مدنی در بندرکنگان سه هفته بیشتر طول نمی‌کشد ولکن این عالم مجاهد و عارف به هرکجا قدم می‌گذارد روح انقلاب و مبارزه را بهمراه خود به آنجا وارد می‌کند او مجسمه تقوا، منادی انقلاب، پیام‌آور بیداری و جنبش و مبلغ اسلام راستین است بر این اساس حضور هرچند کوتاه وی در بندرکنگان نیز تأثیر خوبی در میان مردم این شهر دارد .

آیت‌الله مدنی از بدو ورود به بندرکنگان، روزها در مدرسه علمیه به تدریس قرآن مشغول می‌شود و ظهرها در مسجد جامع و شبها در مسجد کوزه‌گری این شهر نماز جماعت اقامه می‌نماید .

در این مدت کوتاه عده‌ای از اهالی شیراز و کازرون بدیدن وی می‌آیند، و اهالی منطقهٔ دیّر از

«۱۵»

۱۹

سند شماره ۲۴. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱۵.

۰۱۰۰۹۰۲۰

ایشان دعوت بعمل آورده و با عشق و علاقه و اصرار او را به شهر خود می‌برند، و بهنگام ورود ایشان به دیّر، استقبال گرمی از وی بعمل می‌آورند، مغازه‌ها را تعطیل و در مدرسه علمیه این شهر اجتماع می‌کنند و با ورود شهید مدنی به این مجلس باشکوه، اشعاری در مدح امام روح‌الله خوانده می‌شود .

نظر به اینکه بندرکنگان جزو مناطق تبعید محسوب نمی‌شود و با توجه به بیماری آیةالله مدنی که مشکوک به بیماری سل بوده است، مجدداً "کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد تشکیل جلسه داده و محل تبعید وی را از تاریخ ۵۷/۵/۳ به شهرستان مهاباد تغییر می‌دهد .

* مهاباد مرداد سال ۱۳۵۷

بعد از تغییر محل تبعید شهید مدنی به مهاباد، ایشان را بهمراه مأمور بدرقهٔ ژاندارمری بوشهر از طریق خرم‌آباد، بروجرد، همدان، کرمانشاه، سنندج به مهاباد اعزام می‌نمایند.

آیةالله مدنی در بین راه با برخورد حسنه‌ای که با مأمور همراه داشته است اعتماد وی را جلب کرده و سبب می‌شود تا مأمور ایشان را در بین راه ترک نموده و شهید مدنی به خرم‌آباد برود و با روحانیون منطقه ارتباط برقرار کند .

در ادامه راه، ساواک متوجه می‌شود که مردم مذهبی و انقلابی تصمیم گرفته‌اند در شهرهای بین راه از جمله خرم‌آباد و همدان از شهید مدنی تجلیل و احتمالاً" تظاهراتی براه اندازند. خصوصاً" در شهر همدان که ورود شهید مدنی مقارن با تشییع جنازه مرحوم ملا علی همدانی می‌شد. بر این اساس سریعاً" دستور می‌دهند که مسیر حرکت ایشان را تغییر داده و از طریق پل‌دختر و کرمانشاه و سنندج به مهاباد اعزام نمایند[1].

شهید مدنی، این فقیه مجاهد و نستوه که کوله‌بار جهاد و مبارزه را از دوران جوانی بدوش گرفته و از نجف و بغداد و کربلا تا آذرشهر، همدان، خرم‌آباد و نورآباد، و... هرکجا که رفت با

۱ - سند شمارهٔ ۷

اسناد و مدارک شماره ۶۰

سند شماره ۲۵. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱۶.

۰۱۰۰۹۰۲۱

شهامت و شجاعت و اخلاص بی‌نظیرش برعلیه طاغوتیان قیام کرده و با فریادش سکوت مرگبار ناشی از استبداد ستمشاهی را شکسته، و زبان کوبنده و برنده‌اش را چون شمشیر از نیام برکشیده و در هر فرصت مناسبی بر سر بیدادگران فرود آورده است. او هر کجا قدم گذاشته، فریاد بیداری ملتی را سر داده و بذر انقلاب پاشیده است. و پیام رهبر انقلاب را بگوش همگان رسانده و آنان را به جنبش و قیام فرا خوانده است. و اینک در آستانه انقلاب شکوهمند اسلامی به سرزمین تازه‌ای قدم گذاشته است منطقه‌ای که در آتش ظلم و بیداد مضاعف رژیم طاغوتی و ایادی و عوامل مزدور محلی چون عزالدین حسینی می‌سوخت.

آیة‌الله مدنی از بدو ورود به مهاباد پایگاه جدیدی برای مبارزات خود پی‌ریزی می‌نماید و این‌بار با شعار «وحدت»، برادران اهل سنت و تشیع را متحد نموده و آنان به بیداری و قیام در صف واحد فرا می‌خواند.

مبارزه ایشان در افشای سیاستهای رژیم و وابستگان آن از قبیل عزالدین حسینی که رسماً از طرف رژیم گمارده شده بود، باعث گشت که تعدادی از جوانان مهاباد بر خانه عزالدین رفته و ضمن ابراز انزجار و تنفر شیشه‌های منزل او را به عنوان اعتراض بشکنند[1].

علیرغم اینکه مدت تبعید آن شهید طبق گفتهٔ خودش در ۵۷/۷/۶ بپایان می‌رسید، لیکن عوامل رژیم آنرا نپذیرفته و ایشان تا ۵۷/۷/۱۴ در مهاباد باقی می‌مانند.

مبارزات و افشاگری‌های شهید مدنی علیه رژیم طاغوتی در مهاباد باردیگر مزدوران رژیم را به هراس انداخته و آنان را دگربار به چاره‌اندیشی وامی‌دارد و بالاخره مهرهٔ مزدور رژیم شاه، ثابتی در تاریخ ۵۷/۷/۸ به ساواک خرم‌آباد دستور می‌دهد که بقیهٔ مدت تبعید، ایشان را به تهران منتقل نمایند.

نوکران حلقه بگوش ساواک در خرم‌آباد، بلافاصله کمیسیون اجتماعی را تشکیل داده و طبق دستور ثابتی رأی مذکور را صادر می‌کنند، امّا قبل از اجرای فرمان ثابتی بوسیله عوامل ساواک،

۱- پیام انقلاب شماره ۹۲ تاریخ ۶۲/۶/۱۲.

سند شماره ۲۶. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱۷.

۰۱۰۰۹۰۲۲

[redacted]

شهید مدنی در حالیکه کمتر از دو هفته از مدت تبعیدش باقی بود مهاباد را بسوی قم ترک می‌نماید .

سرانجام شهید مدنی در پایان مدت تبعید پدرخواست علمای مبارز تبریز به این شهر عزیمت می‌کند تا همپای ملت مسلمان ایران مبارزهٔ بی‌امان خود را برعلیه رژیم منفور و ستمگر شاهنشاهی پهلوی پی‌گیرد.

تبریز: پائیز ۱۳۵۷

در ایام تبعید آیة الله مدنی در مهاباد عده‌ای از علمای مبارز تبریز از جمله شهید قاضی طباطبائی تصمیم می‌گیرند که ایشان را به تبریز دعوت نمایند، **ساواک** تبریز از این مسئله مطلع شده و سریعاً موضوع را به ساواک تهران گزارش و ابراز خطر می‌نماید، در گزارش ساواک تبریز اینچنین آمده است:

شهید مدنی قبل از آنکه ایادی ساواک بتوانند اقدامی بنمایند، وارد تبریز می‌شود و در کنار اولین شهید محراب، آیت‌ا... قاضی طباطبائی و روحانیون مبارز تبریز، به مبارزات خود علیه رژیم ستمشاهی ادامه می‌دهد، مسجد شهیدی و بیت ایشان به پایگاه انقلابیون مسلمان تبریز تبدیل می‌شود چنانکه در گزارش ساواک آمده است، «وی در اولین جلسه در منزل خود درس مبارزه با

۲۲ «۱۸»

سند شماره ۲۷. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱۸.

۰۱۰۰۹۰۲۳

دشمن یعنی استقامت را عنوان می‌نماید.»

آیت‌ا... مدنی در همین ایام، در مدرسه ولیعصر (عج) تبریز حاضر شده و در اجتماع طلاب و مسئولین این مدرسه سخنرانی نموده و می‌گوید باید اسلحه تهیه نمائیم و با دشمن بجنگیم.

آیت ا... مدنی سفری نیز به آذرشهر زادگاه خود نموده، و در مجلس ترحیم شهدای روز نهم آبانماه آذرشهر شرکت می‌نماید دراین مجلس عده‌ای از انقلابیون مهاباد جهت اظهار همدردی بحضور ایشان می‌رسند.

فعالیت انقلابی آیت الله مدنی روزبروز علنی‌تر می‌گردد، از ساواک مرکز به تبریز تلگراف می‌شود، «چنانچه نامبرده در تبریز بماند، بمحض انجام اولین تحریک دستگیر شود».

بالاخره ساواک وجود ایشان را در تبریز تحمل ننموده و بعد از یک سخنرانی آتشین و نندی که شهید مدنی بر علیه رژیم می‌نماید، شبانه وی را دستگیر و از تبریز تبعید می‌کنند

***مراجعت به همدان ۱۳۵۷**

آیت‌الله مدنی در ۵۷/۱۰/۱ در میان استقبال باشکوه مردم وارد همدان می‌شود معظم‌له با دعوت روحانیون و مردم همدان و جانشینی مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی و به منظور رهبری مبارزات مردم همدان و منسجم کردن فعالیت روحانیون متعهد به این منطقه عزیمت می‌نماید. نظر به سابقه درخشان آیت الله مدنی که از سال ۴۱ تا سال ۵۰ در همدان داشتند و با توجه به اوج‌گیری مبارزات حق طلبانه مردم ایران، هجرتش به این شهر از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و طبقات مختلف مردم از ساعتها قبل در مقابل مسجد جامع اجتماع و سپس جهت استقبال از وی بطرف دروازهٔ ملایر حرکت می‌نمایند

شهید مدنی از بدو ورود به همدان هدایت مبارزات مردمی را بعهده می‌گیرد، با افشار گوناگون جامعه ارتباط برقرارکرده و رهبری تظاهرات خیابانی، هدایت کنترل حوادث گوناگون که

اسناد و مدارک شماره ۲۳

سند شماره ۲۸. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۱۹.

۰۱۰۰۹۰۲۴

درآستانه پیروزی انقلاب بسرعت در حال وقوع بود، همه را عهده‌دار می‌شود. لحظه به لحظه این وقایع درگزارشات ساواک تا زمان از هم پاشیدن و انحلال آن، موجود است.

نقش ایشان در هدایت و جهت دادن به مبارزات مردم همدان به حدی بود که وقتی در جریان ۲۲ بهمن لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه برای سرکوب مردم به سمت تهران حرکت کرد به دستور ایشان مردم همدان برای سدنمودن حرکت تانکها با دست خالی و کفن‌پوشان به مقابله با تانکها برخاستند. خود شهید بزرگوار در جلو همه تظاهرکنندگان در حرکت بود و موفق شدند با دادن تعدادی اندک شهید و مجروح، تانکها را از حرکت بازدارند [1]

*** پس از پیروزی انقلاب اسلامی**

پس از به ثمررسیدن قیام خونین ملت ایران به رهبری ابرمرد تاریخ، امام خمینی‌قدس سره، این یار دیرینهٔ امام و سرباز خستگی‌ناپذیر انقلاب که پرچم مبارزه را لحظه‌ای بر زمین نگذاشته بود واز تبعیدگاهی به تبعیدگاه دیگر واز سنگری به سنگر دیگر و همیشه در صف مقدم مبارزه حرکت نموده و در پیروزی انقلاب اسلامی تلاش بی‌وقفه‌ای داشته است، فصل دیگری از مبارزات خود را برای حفظ و حراست و پاسداری از انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز می‌نماید.

اینک انقلاب پیروز شده و پاسداری از انقلاب سخت‌تر از خود قیام است، توطئه‌های استکبار جهانی برای نابودی انقلاب یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوندد، یاران امام و فخرآفرینان انقلاب، تلاش و مبارزه بی‌امان دیگری برای حفظ انقلاب اسلامی و برقراری حکومت اسلامی باید آغاز کنند. شهید مدنی در زمرهٔ چنین افرادی قرار دارد که در صف مقدم مبارزه با ایادی استکبار و عناصر سرسپرده آنان قرارمی‌گیرد و همچون سربازی آماده و افسری فداکار در هر سنگری که به وجود و فداکاری ایشان نیاز می‌شود با اشاره امام بدانسو می‌شتابد.

آیت الله مدنی در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، از طرف مردم همدان به نمایندگی در این مجلس انتخاب گردیده و سپس درکوران مشکلات و آشفتگی اوضاع همدان از

۱ - مجله پیام انقلاب شماره ۹۲ تاریخ ۶۲/۶/۱۲

سند شماره ۲۹. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۲۰.

۰۱۰۰۹۰۲۵

سوی امام با اختیارات تامه به امامت جمعه همدان منصوب و روانه این شهر می‌شود.

در انقلاب سوم که عناصر فرصت‌طلب ملی‌گرا و منافقین کمر به نابودی و انحراف انقلاب بسته بودند و هر روز به ایجاد توطئه‌ای قلب امت اسلام و امام عزیز را بدرد می‌آورند، آیت‌الله مدنی در مبارزه با آنان در افشای ماهیت لیبرالها و منافقین تلاشی مضاعف داشت. اعلامیه مشترک شهید مدنی و دیگر یاران امام (شهید صدوقی، شهید اشرفی، شهید دستغیب و آیت الله طاهری امام جمعه اصفهان)، و موضع صریح و قاطع آنان در برابر این حرکت خزنده، نقش بسزائی در افشای این جریان مرموز و فریبنده و خطرناک داشت.

*** شهید مدنی در کنار شهید قاضی طباطبائی و در سنگر نماز جمعه تبریز**

تبریز این شهر قیام و مبارزه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دستخوش جریانات مهم و حساسی قرار گرفت، دشمنان انقلاب با شعله‌ور نمودن آتش تفرقه و اختلاف و آشفته کردن اوضاع عمومی شهر به ویژه کمیته‌های انقلاب که اکثر آنها در دست ضدانقلابیون حزب خلق مسلمان بود، امید داشتند که به اهداف شوم خود برسند. یاران انقلاب تصمیم گرفتند با آوردن آیت الله مدنی به تبریز، موقعیت جناح انقلاب و خط امام را تقویت نمایند، آنان این پیشنهاد را به حضور امام رساندند و امام امت طی حکمی آیت الله مدنی را روانه تبریز نمودند. حساسیت منطقه و اهمیت این حرکت را از حکم امام به شهید بزرگوار می‌توان دریافت:[۱]

آیت الله مدنی بعد از حکم امام به یاری یاران انقلاب در تبریز شتافت، و در کنار آیت الله قاضی طباطبائی در سروسامان دادن به اوضاع سیاسی و اجتماعی تبریز تلاش مخلصانه‌ای نمود و آنگاه برای ادامهٔ خدمت به شهر همدان بازگشت، ولی هنوز چند روزی از مراجعت وی نگذشته بود که حادثه دلخراش و غمبار شهادت اولین شهید محراب آیت الله قاضی طباطبائی به دست دشمنان انقلاب و روحانیت، اوضاع شهر تبریز را دگرگون ساخت که بار دیگر امام عزیز طی

۱ - سند شمارهٔ ۷

سند شماره ۳۰. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۲۱.

۰۱۰۰۹۰۲۶

حکم[1] دیگری ایشان را به نمایندگی خود و امامت جمعه شهر تبریز منصوب می‌نماید، و پرچمی که از سردار رشید اسلام و مجاهد نستوه خطّه آذربایجان شهید قاضی طباطبائی به زمین افتاده بود، دوباره به دست توانمند سردار دیگر اسلام، آیت الله مدنی برافراشته می‌شود تا صفحات دیگری از تاریخ پرحادثه این دیار شهیدپرور رقم بخورد.

*** غائله حزب خلق مسلمان**

شهید مدنی پس از منصوب شدن به سمت امامت جمعه شهر تبریز، با معضل بزرگ «حزب خلق مسلمان» که جریانهای مختلف تحت پوشش آن به مبارزه با انقلاب پرداخته بودند، مواجه گردید. توطئه مذکور به یمن آگاهی و هوشیاری مردم آذربایجان و شخصیت و مقبولیت ایشان و همچنین فعالیت شبانه‌روزی و هوشیاری آن شهید منجربه شکست شد.

سخت‌ترین روزهای شهید مدنی را می‌توان روزهایی خواند که او در میان آشوب حزب خلق مسلمان قرار گرفت. در جریان این غائله خطرناک، شهید مدنی از جانب همین گروه ضدانقلابی بارهامورد تهدید قرارگرفت و آنگاه که وی را تهدیدکرده بودند جایگاه نماز جمعه را به آتش می‌کشند و از برگزاری نماز جلوگیری می‌کنند، در روز جمعه کفن‌پوشیده و پیشاپیش جمعیت حرکت نمود و گفت: «تا من زنده‌ام، در این شهر نماینده امام هستم، نماز جمعه را برگزار می‌کنم.»[2]

وقتی خلق مسلمانی‌ها کمیته بازرسی را گرفته بودند، بطرف خانه ایشان هم تیراندازی می‌شد. نزدیک اذان، بچه‌ها رفتند و به ایشان گفتند: «نروید مسجد»، انفاقاً زودتر رفتند. من رفتم جلو و عرض کردم: «حاج آقا نروید، تیراندازی است. اینهاآمده‌اند برای کشتن شما از این طرف و آن طرف هم تلفن می‌زنند که حاج آقا را نگذارید بروند بیرون»، ایشان به من گفتند: «از تو توقع نداشتم اگر من به مسجد نروم، تضعیف روحیهٔ مسلمانان کرده‌ام و من پیش خدا جواب ندارم، چه جوابی به خدای خود بدهم که اگر به مسجد نرفتم به خاطر جانم بود، می‌گویند اسلام و انقلاب از

۱ - سند شمارهٔ ۸

۲ - پیام انقلاب شماره ۹۳ - ۶۲/۶/۱۲

«۲۲»

آرشیو اسناد و مدارک شماره ۶

سند شماره ۳۱. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۲۲.

۰۱۰۰۹۰۲۷

[redacted]

تو عزیزتر بود» وایشان به مسجد رفتند و نماز جماعت را اقامه کردند.[۱]

*** شهید مدنی و جبهه‌های نبرد**

شهید مدنی در تقویت روحیه رزمندگان اسلام نقش بسزائی داشتند و با شرکت خود در جبهه‌های نبرد و حضور در کنار سپاهیان اسلام و شرکت در مجالس دعا و نیایش آنان مشوقی بودند برای رزمندگان اسلام که جنگ مقدس خود را با استکبار جهانی تا پیروزی نهائی ادامه دهند. آنگاه که بر دستان برادری ارتشی که با مسلسل سنگین هواپیمای متجاوز دشمن را در فضای تبریز سرنگون ساخته بود بعنوان نماینده امام بوسه می‌زد کمال تواضع خود را که از عرفان به رب و اخلاق الهی‌ش برمی‌خواست در مقابل مجاهدان فی سبیل‌الله نشان می‌داد و این رزمندگان بودند که در مقابل چنین تواضعی احساس کوچکی می‌کردند.

در اینجا مناسب است خاطره‌ای از داماد ایشان آقای بهاءالدین در این زمینه نقل کنیم:

«عده‌ای می‌خواستند بروند جبهه، بچه‌ها که رفتند دیدیم حاج آقا آمدند خانه و سخت ناراحت شده اشک در چشمانش حلقه زده‌بود گفتیم: «حاج آقا چرا ناراحتید؟» گفتند: «تلفن بزنید به دفتر امام واجازه بگیرید از امام که من هم با این بچه‌ها به جبهه بروم» پرسیدم، چرا حاج آقا؟، گفتند: «آخر من نمی‌توانم ببینم این بچه‌ها می‌روند جبهه، آنجا می‌جنگند و من نروم بجنگم، خوب من پیر شدم، اگر من گذشت این بچه‌ها را نداشته باشم، ایثار این بچه‌ها را نداشته باشم، وای بر حال من»، و به شدت گریه می‌کردند، اما خوب معلوم بود که حضرت امام هیچوقت اجازه نمی‌دهند، ایشان سنگر تبریز را رها کنند و به جبهه بروند البته این حرکت ایشان هم، عشق ایشان بود به شهادت وانقطاع ایشان بود از دنیا»

*** آیت الله مدنی رادمرد زهد و ساده‌زیستی**

آیت الله مدنی انسان وارسته و زاهدی بود که هرگز در موقعیت‌ها و پست‌ها، ساده‌زیستی

۱ - به نقل از آقای بهاءالدینی، (دامادایشان) روزنامه جمهوری اسلامی ۶۱/۶/۱۸ شماره ۹۲۹

سند شماره ۳۲. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۲۳.

۰۱۰۰۹۰۲۸

و زهد را فراموش نکرد، زندگی بدون تکلّف و تشریفات از ویژگی‌های بارز آن عالم ربانی بود. اگر به میهمانی دعوت می‌شد، ابتدا شرط می‌کرد که بایستی سفره رنگین نباشد واگر بیش از یک خورشت سر سفره می‌آوردند، اعتراض می‌نمود. خود نیز با غذای ساده‌ای که خودش می‌خورد از میهمانانش پذیرائی می‌نمود.

ساده‌زیستی و پارسایی او زبانزد عام و خاص بود و از خصلتهای زیبای وی بشمار می‌رفت «معمولاً به نان و ماست و گاهی خورشت بدون گوشت قناعت می‌کرد و همچون فقیرترین مردم زندگی خود را می‌گذرانید و این در حالی بود که امانتدار اموال مردم بود و از شهرهای بزرگ ایران وجوهات شرعی قبول می‌کرد، اما هیچ‌گاه از وجوهات استفاده نمی‌کرد. وقتی دوستانش به اوتوصیه می‌کردند که آقا شما استحقاق استفاده از وجوهات را دارید، پس چرا استفاده نمی‌کنید، در جوابشان می‌گفت: «خدا را شاهد می‌گیرم که تاکنون استفاده نکرده‌ام و استفاده نخواهم کرد، مگر زمانی که در حالت اضطراری قرار بگیرم.»[1]

ایشان صرفه‌جویی را در همهٔ ابعاد زندگی خود جاری می‌ساخت و در این جهت به مردم پیرامون خود توجه خاصی داشت. در اوایل جنگ وقتی دید، مردم با کمبود نفت مواجه گردیده‌اند از آن استفاده نکرد. و در سرمای سوزان تبریز با پوستین دربرکردن، زندگیش راگذراند، زمانی که همه نمی‌توانستند گوشت بخرند او هرگز گوشت نمی‌خورد[2]

شهید مدنی مرد تقوا و عرفان

ساکنان حرم سرّ عقاب ملکوت　　با من خاک نشین باده مستانه زدند

قلم از توصیف فضایل و کرامات شهید بزرگواری که حضرت امام راحل (ره) سیّدالعلماءاش نامید، عاجز است. قلمی چون قلم فصیح حضرت امام می‌بایست تا شخصیت ایشان را به تصویر کشد: «این چهرهٔ نورانی اسلامی عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام وتربیت مسلمانان و مجاهده در راه حق علیه باطل گذراند و از چهره‌های کم‌نظیری بود که بحد وافر از علم و عمل و

۱ - شهید مدنی جلوه اخلاص ص ۳۲ و ۴۰　　۲ - پیشین

«۲۴»

۲۸

سند شماره ۳۳. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۲۴.

۰۱۰۰۹۰۲۹

تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود.»

شهید مدنی را درعرفان چنان مقام و منزلتی حاصل آمده بود که وقتی سخن می‌گفت و می‌نالید و زاری می‌کرد واشک از چشمانش جاری می‌شد چه معنویتی فضاء را می‌گرفت و چگونه عشق و دوستی به خدا چونان عاشقان و محرمان راز حق، باهمه وجود، در عمق وجدان و جانهای پاکشان رسوخ کرده بود. هنوز هق هق گریه‌اش با آن روحیه لطیف و احساس ظریفش بگوش می‌رسد.

مدنی عارفی بود که قبل از آنکه جامعه به او روی آورد و عنان و اختیار را از کفش برباید، خود را ساخته بود و قبل از هرچیز، عرفان به نفس و عرفان به رب پیدا کرده بود و به انسانیت انسان دست یازیده بود کسانی که ناله‌هایش را در دل شب شنبده و سیمای نورانی و باصفایش را به هنگام مناجات‌های نیمه شبش نظاره‌گر بوده‌اند، چنین اقرار می‌کنند که ما وقتی حالات ایشان را به هنگام راز و نیاز می‌دیدیم به خیالمان می‌رسید که روحی در قالبش نیست.[۱]

دختر آن شهید در مورد دعاهای نیمه شب این عارف و عاشق چنین می‌گوید:

«معمولاً انسان هر وقت بخواهد فردی را بیازماید که از نظر معرفتی سیر و سلوک چگونه است، بهتر است او را از روی انجام فرائض دینی و عبادی‌اش بشناسد. این که چه دعاهایی را در نیمه شب، بعد از نماز انتخاب می‌کند و آیا به آنها عمل می‌کند یا خیر؟ پدرم در انتخاب دعا بسیار دقیق بود. دعاهایی را انتخاب می‌کرد که در آن ذکر دنیا کمتر بود، ذکر بهشت کمتر بود، او دعایی را می‌خواند که در آنها قرب به حق و رضایتحق بود و بدانها سخت پایبند بود و عمل می‌کرد و هم اینها او را بجایی رسانده بودند که دیگر نه بخل، نه کینه، نه حسد در او وجود نداشت.»[۲]

*** شهادت**

آیت الله مدنی عارف مجاهدی که به عشق شهادت می‌زیست و در همه حال چشم به

۱ - اقتباس از مجله شاهد شمارهٔ ۱۱ ـ ۶۰/۷/۱۵

۲ - دختر شهید مدنی در مصاحبه با مجله زن روز ۸۸۳ / ۶۱/۶/۲۷

اسناد و مدارک شماره ۲۵

سند شماره ۳۴. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۲۵.

۰۱۰۰۹۰۳۰

درگاه ربوبی داشت و آرزوی شهادت در راه اسلام را طلب می‌نمود بهنگامی که در دوران نجف، سخت بیمار می‌شود بحدی که اطرافیانش همه دست از ایشان شسته بودند و آثار مرگ در صورت ایشان ظاهر شده بود. می‌بینند دست به طرف آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا من این‌طور در بستر مردن را از تو اراده نکرده‌بودم واین آن چیزی نیست که من آرزو می‌کردم»[1]

این عالم متقی و معلم شهادت در آتش عشق شهادت در راه معشوق می‌سوخت. در چند دقیقه قبل از شهادت در خطبه‌های انسان‌ساز نماز جمعه تبریز چه عاشقانه از شهادت‌طلبی دم می‌زند و می‌گوید: «مردم مسلمان ایران که در ۱۷ شهریور هزاران شهید دادند با مشت محکم و دست خالی تانکها را از بین بردند هیچ‌وقت درمقابل پنج تا دزد خضوع نخواهند کرد.» طنین صدایش بر دلها می‌نشیند تا صحبتی باشد که او نیز تا دم آخر از شهادت نهراسید و راه شهادت را آگاهانه و عارفانه انتخاب کرد و پیمود که این سنت راست قامتان با ایمان تاریخ است.

«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی فحبه و منهم من‌ینتظر و ما بدّلوا تبدیلا»

آری سرانجام این انسان وارسته و دلباخته حق، در محراب عشق و عبادت، در جایگاه قافله سالار شهدای محراب امیرالمؤمنین علیه السلام در ۲۰ شهریور سال ۱۳۶۰ در روز جمعه بین دو نماز شربت شهادت نوشید و به لقاء حق پیوست.

و امام شهیدان در رثاء او چنین فرمود:

«خط سرخ شهادت، خط آل محمد (ص) وعلی (ع) است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریهٔ طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. درود خداوند و سلام امت اسلامی بر این خط سرخ شهادت و رحمت بی‌پایان حق تعالی بر شهیدان این خط در طول تاریخ و افتخار و سرافرازی بر فرزندان پرتوان پیروزی آفرین اسلام و شهدای راه آن و ننگ و نفرت و لعنت ابدی بر وابستگان و پیروان شیاطین شرق و غرب خصوصاً شیطان بزرگ آمریکای جنایتکار ...»

---

۱ - به نقل از دختر آن شهید در گفتگو با مجله زن روز ۸۸۳/۶۱/۶/۲۷

«۲۶»

سند شماره ۳۵. بیوگرافی شهید مدنی مربوط به پرونده وزارت اطلاعات سال -۱۳۷۶ ص ۲۶.

از .....
شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....
به ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

در باره : سید میر اسد الله مدنی دهخوار قانی

بازگشت بشماره ۱۹۸۰ – ۲۸ – ۸۵۷ – ۴۴/۱/۱۲

صدور پروانه خروج جهت مراجعت نامبرده مبالا به کشور عراق بمصلحت نمیباشد . س

ازطرف رئیس سازمان اطلاعات وامنیت کشور . سپهبد نصیری

گیرندگان
مدیریت کل اداره سوم عطف بنامه شماره ۳۲۶/۱۲۴۱۳ – ۴۴/۳/۱۸ جهت اطلاع

رئیس اداره سیاسی
اقدام کننده شیخ الاسلام

۴۴/۴/۲۴

محرمانه

۹۱۱/C۱۸۷
۴۴/۳/۲۵

سند شماره ۳۶. نامه منع خروج شهید مدنی از ایران در خرداد ماه ۱۳۴۴

وزارت کشور

اداره انتظامات

محرمانه فوری

صورت ۲۸۵۵۵ ر ن ۱۰۷۹۲ م

ضمیمه

وزارت دادگستری

بطوریکه از مسافرتهای آذربایجان و شهربانی کل گزارش داده اند آقای سیداسدالله مدنی که اخیراً از نجف به آذرشهر آمده بعنوان تبلیغ اسلامی اهالی را وادار به گذاشتن ریش و حجاب نموده و بدستور و فتوی داده است که کارخانه مشروب سازی آذرشهر باید از محل خارج گردد. چون قوای انتظامی شهرستان مربور برای حفظ انتظامات بحدی به تقویت میباشد اقدام نموده اند به لشگر ۲ آذربایجان دستور داده شود که با اعزام سرباز در حفظ نظم محل با مأمورین انتظامی تشریک مساعی نمایند.

خواهشمند است مقرر فرمائید از دستوریکه در اینخصوص صادر خواهند فرمود وزارت کشور را مستحضر سازند.

وزیر کشور

۱۳۳۱/۹/۱۰

سند شماره ۳۷. گزارش ساواک از فعالیت شهید مدنی در آذرشهر به تاریخ آذر ۱۳۳۱

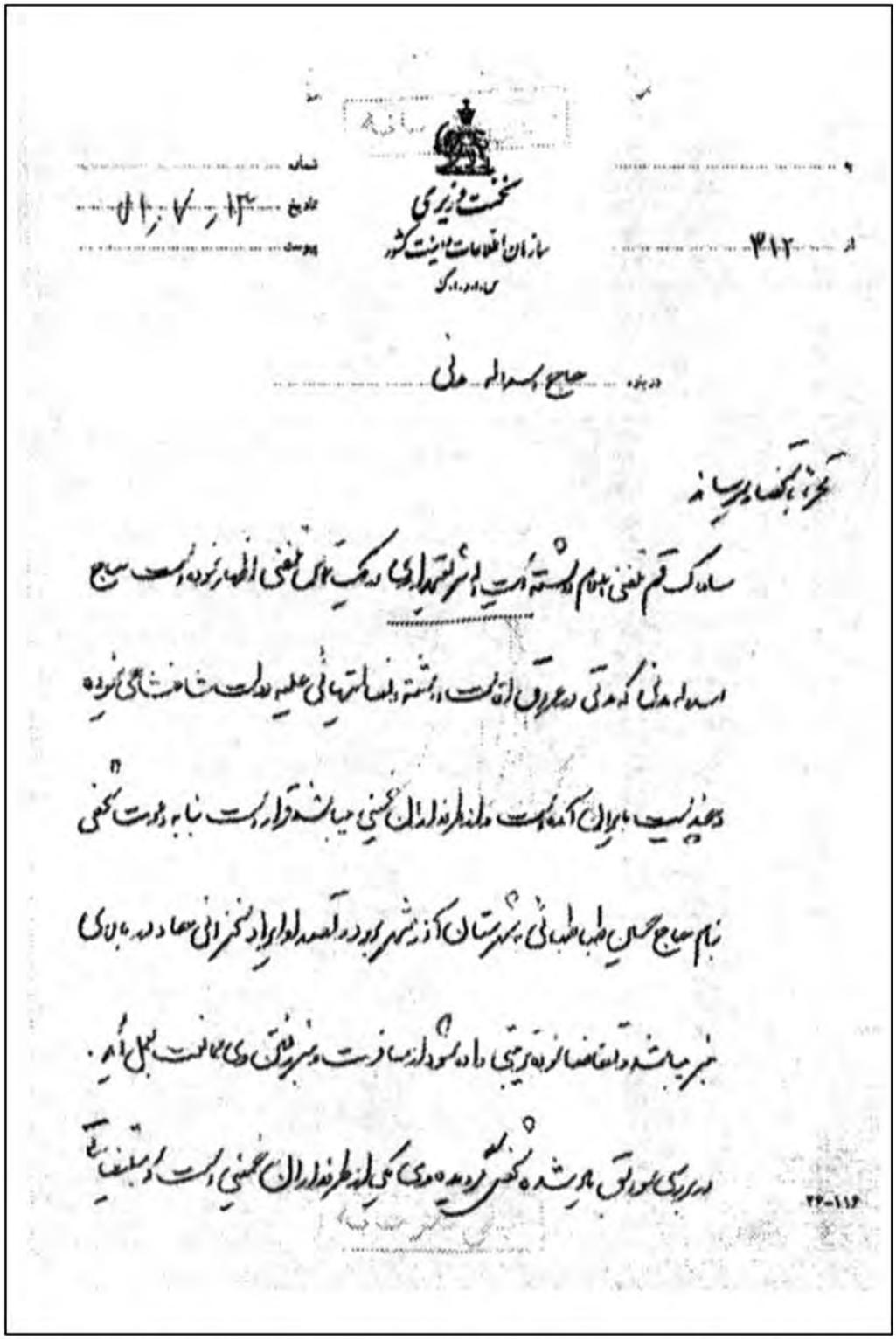

سخت و زیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

شماره ۳۱۲
تاریخ ۱۳۵۱/۷/۱۳
پیوست

موضوع: حاج اسدالله مدنی

محرمانه فقط برای شما

سابقاً قسم نفتی بنام [illegible] شریعتمداری [illegible] نفتی اظهار نموده است سید حاج اسدالله مدنی که مدتی در عراق اقامت داشته و با سفارت شاهنشاهی علیه دولت شاهنشاهی نموده و هدایت بایران آمده است و با طرفداران خمینی میباشد قرار است با به دولت نفتی بنام حاج حسن طباطبائی بهرستان آذرشهر برود و قصد دارد ایراد نخراشی حمله در بازی خبر میباشد و اقدامات نموده تعیین داده شود از مسافرت و خبر فعالیتهای مخالفت بعمل آید.

در بررسی سوابق بدست آمده نکته قابل توجه دیگری که با طرفداران خمینی است و مشغول [illegible]

۲۲-۱۱۶

سند شماره ۳۸. گزارش آقای شریعتمداری از اقدامات شهید مدنی در آذرشهر به تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۵۱- ص۱.

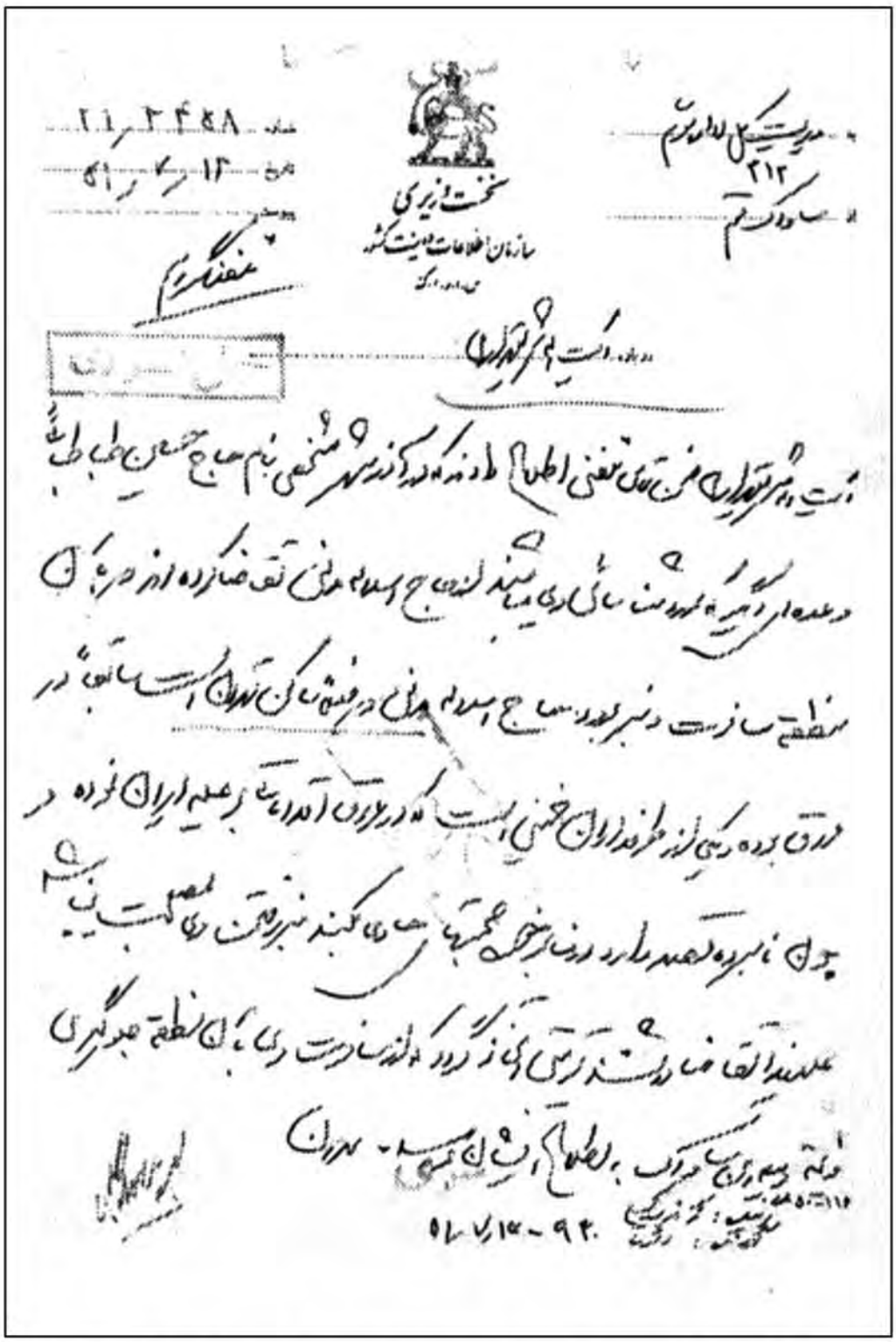

سند شماره ۳۹. گزارش آقای شریعتمداری از اقدامات شهید مدنی در آذرشهر به تاریخ ۱۳ مهر -۱۳۵۱ص۲.

ریاست ساواک فرماندار یک همدان (۱۲ هـ)

از ... اداره کل سوم (۳۲۲)

شماره .....

تاریخ .....

پیوست .....

سخت وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره ..... میرزا اسد الله مدنی دهخوارقانی .....

بازگشت بشماره ۶۹۴۴/هـ - ۵۲/۸/۱۱

باتوجه به اینکه نامبرده بالا از روحانیون ناراحت وآزندار سرسخت خمینی میباشد و باامعان نظر به اینکه درنامه بازگشتی عنوان شده است که مشارالیه با سخنرانیهای خود جوانان را تحریک مینماید ونگرانی به وضعیت حساس مؤسسه مهدیه همدان ، خواهشمند است دستور فرمائید از اعمال ورفتار مشارالیه در مدت اقامت در آن منطقه دقیقاً مراقبت بعمل آورده وازنتایج اقدامات صورتجلسه وسابقه دار آگاهی حاصل کرده و درصورتیکه ازمنطقه خارج شد مراتب را بموقع اعلام ونتیجه را مرتباً بامن اداره کل منعکس نمایند ./ ج

مدیرکل اداره سوم - ثابتی

گیرنده : ریاست ساواک استان اصفهان بازگشت بشماره ۱۰/۸۴۶۶ هـ - ۵۲/۶/۱۲

خواهشمند است دستور فرمائید ازهرگونه اطلاعات واصله درمورد روحانی نامبرده بالا ، این اداره کل راآگاه نمایند ./

۵۰-۱۱۶

سند شماره ۴۰. دستور ساواک همدان برای تحت نظر قرار دادن شهید مدنی در سال ۱۳۵۲

۵۲۳۴۰۰۰۰۰۲

بسمه تعالی

قسمتی از فرمایشات و بیانات تاریخی حضرت آیت‌الله مدنی دامت برکاته در مسجد بهار

با استحضار و اطلاع برادران ایمانی مخصوصا اهالی محترم بها رمیرساندکه زمینهائی که بنام قرق (یعنی مرتع وچراگاه احتشام) نامیده میشودباید به همان عنوان بخاطر تقویت وحفظ دامداری باقی باشدوبه هیچ وجه بین افراد قابل تقسیم نمی‌باشدوچنانچه روی مدارک معتبره ثابت شدکه افرادی درنظام طاغوتی باین محدوده تجاوزکرده وقسمتی ازآن زمین را تصرف کرده وزیرکشت قرارداده اندپس ازبرداشت محصول ازآنان بازگرفته شده وجزء مرتع قرار میگیردواحدی پس ازبرداشت محصول حق کشت وتخم وشخم مجددندارد واز این تاریخ کسی حق شخم وتخم وکشت مجددرا نخواهدداشت (البته درمرتع نامبرده).

وقسمت مهمی اززمینهائی که بعنوان زمین اربابی دردست افراد معدود میباشدودرسالهای قبل باجاره افرادبوده است دردست مستاجرین سابق باشدتا پس ازاستقرارکامل جمهوری اسلامی بوضع آن قسمت اززمینها رسیدگی شودوسایرزمینهای دولتی وغیردولتی یا باغچه‌های اربابی زراعی یا ساختمانی احدی حق تصرف وتصاحب آنها را نداردوباید به دست دولت رسیدگی حل وفصل گردد.

بتاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۰

سند شماره ۴۱. رسیدگی شهید مدنی به وضعیت مراتع و چراگاه احشام در منطقه بهار به تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۵۷

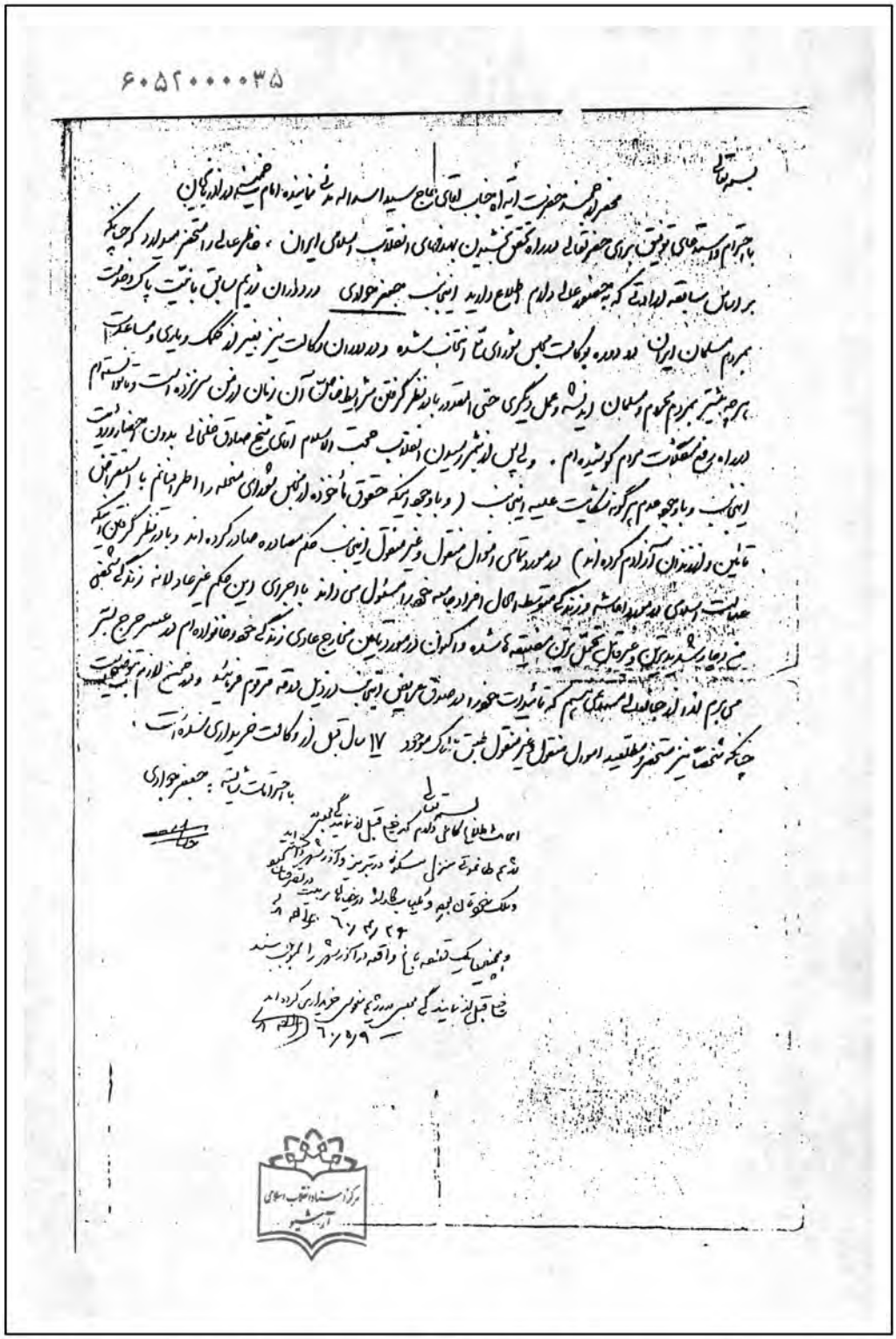

سند شماره ۴۲. نامه جعفر جوادی برای رسیدگی به حکم دادگاه علیه ایشان و پاسخ شهید مدنی در تاریخ ۹ مرداد ۱۳۶۰.

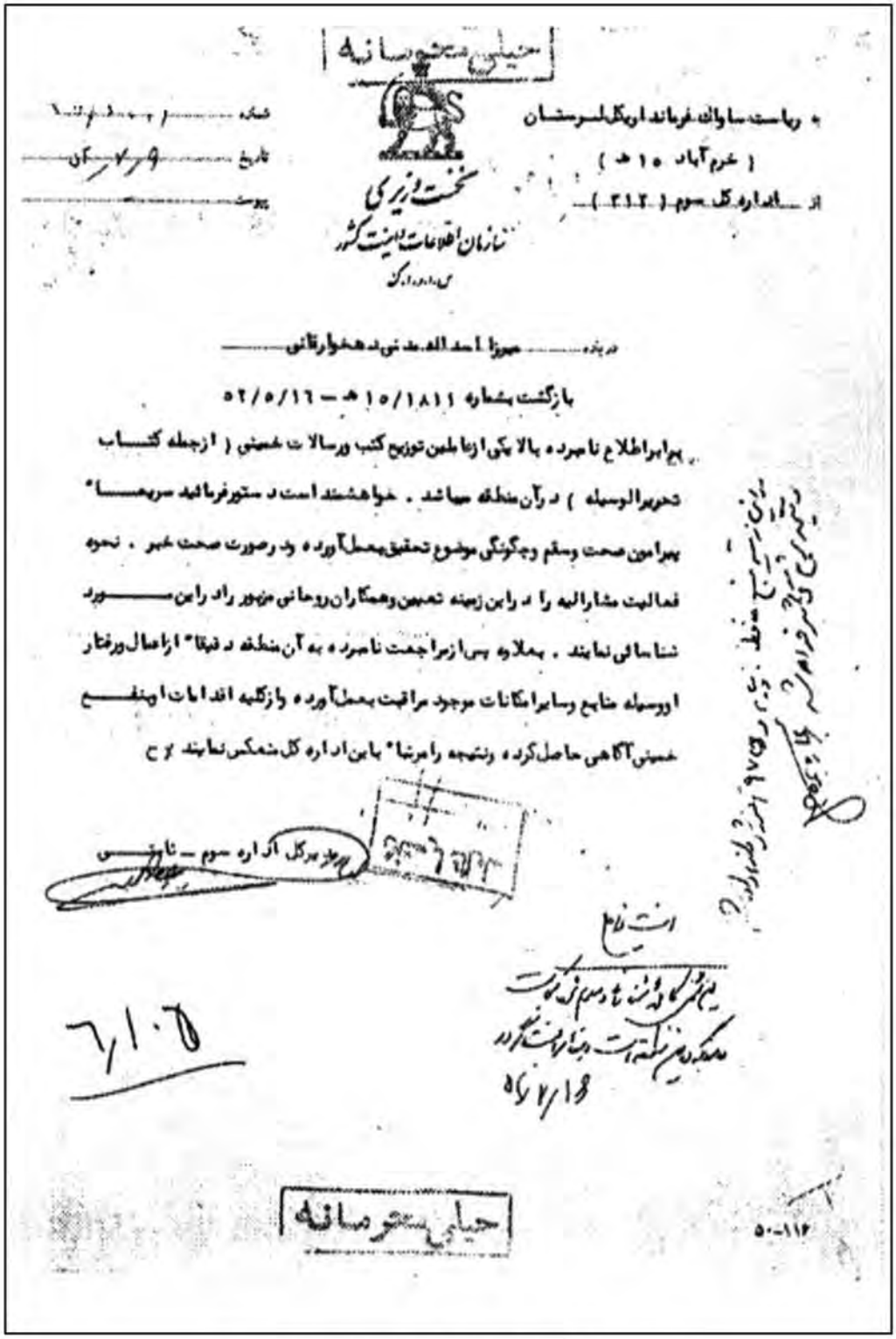

سند شماره ۴۳. گزارش ساواک لرستان از اقدامات انقلابی

آیت‌الله مدنی در تبلغ امام خمینی(ره) به تاریخ ۹ مهر ۱۳۵۲.

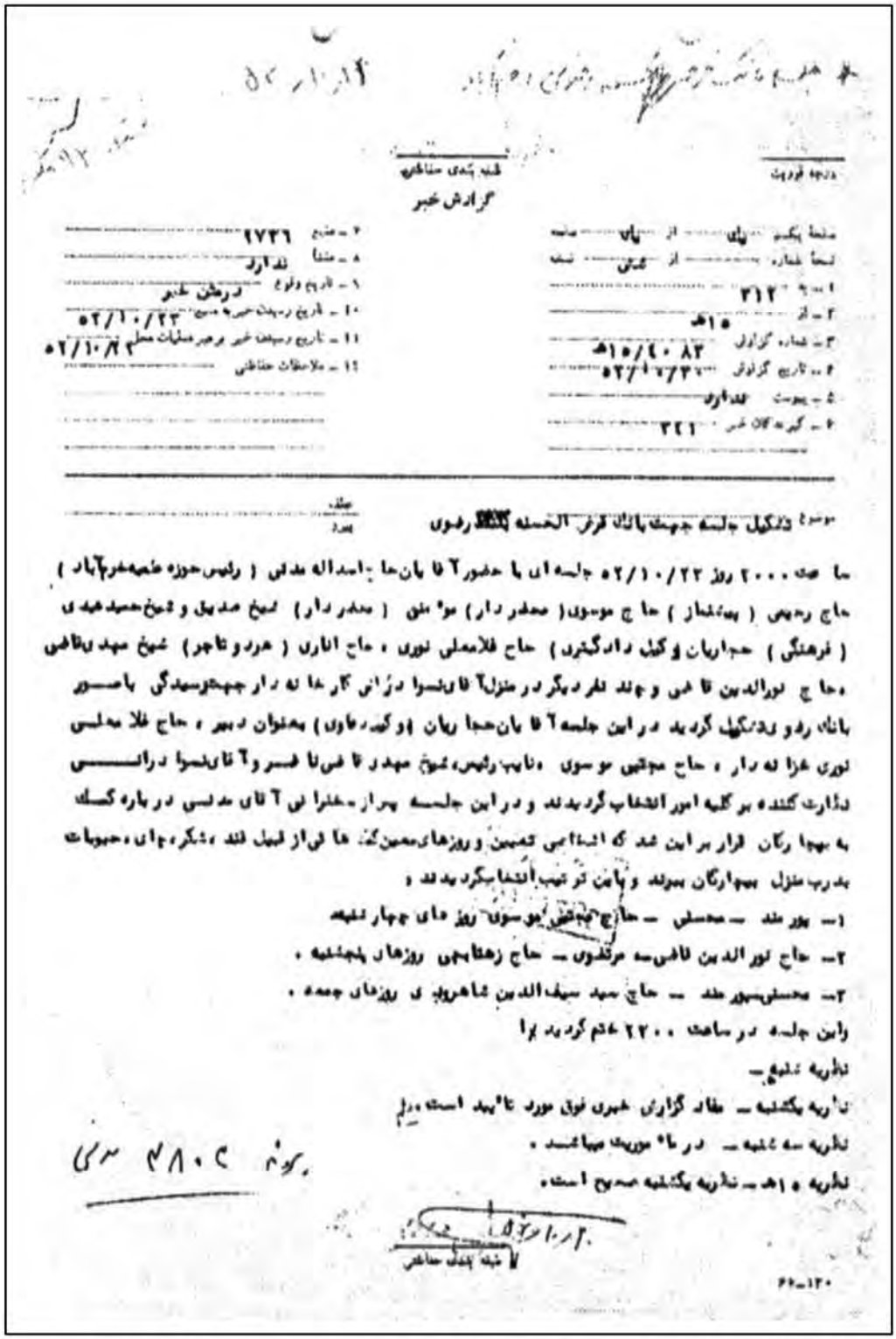

گزارش خبر

۲ ـ ضبط ۲۷۳۶
۸ ـ ضمائم ندارد
۹ ـ تاریخ وقوع درهفتم خرداد
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به مرجع ضبط ۵۲/۱۰/۲۳
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به مقام مافوق ۵۲/۱۰/۲۴
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

۱ ـ نسخه ۲۱۲
۲ ـ از ۱۵ هـ
۳ ـ شماره گزارش ۱۵/۴۰۸۳
۴ ـ تاریخ گزارش ۵۲/۱۰/۲۳
۵ ـ پیوست ندارد
۶ ـ گیرندگان خبر ۲۲۱

موضوع: تشکیل جلسه جهت بانک قرض الحسنه رضوی

ساعت ۲۰۰۰ روز ۵۲/۱۰/۲۲ جلسه‌ای با حضور آقایان حاج اسدالله مدنی (رئیس حوزه علمیه خرم‌آباد) حاج رحیمی (بهنمار) حاج موسوی (معدن دار) مؤمنی (معدن دار) شیخ صدیق و شیخ حمید هیدی (فرهنگی) حجاریان (وکیل دادگستری) حاج غلامعلی نوری، حاج انواری (هردو تاجر) شیخ مهدی قاضی، حاج نورالدین قاضی و چند نفر دیگر در منزل آقای نسوا در آن گاردا نه دار جهت رسمیت بانک رضوی تشکیل گردید در این جلسه آقایان حجاریان (وکیل دادگستری) بعنوان دبیر، حاج غلامعلی نوری خزانه دار، حاج مجتبی موسوی نایب رئیس، شیخ مهدی قاضی آقای نسوا در آنسی مذاکرات کننده بر کلیه امور انتخاب گردیدند و در این جلسه پیرامون آقای مدنی درباره کمک به مهاجرین قرار بر این شد که اشخاصی تعیین و روزهای معین گردد تا آنها از قبیل لنگ، شکر، چای، حبوبات بدرب منزل مهاجرین ببرند و باین ترتیب انتخاب گردیدند:

۱ ـ پورمند ـ محسنی ـ حاج مجتبی موسوی روزهای چهارشنبه
۲ ـ حاج نورالدین قاضی ـ مرتضوی ـ حاج زهتابچی روزهای پنجشنبه
۳ ـ محسنی‌پورمند ـ حاج سید سیف‌الدین شاهرودی روزهای جمعه

این جلسه در ساعت ۲۲۰۰ ختم گردید برا

نظریه تشریح ـ
نظریه یکشنبه ـ مفاد گزارش خبری فوق مورد تأیید است ـ دلم
نظریه سه شنبه ـ در ماه مبارک میباشد.
نظریه ۵ هـ ـ نظریه یکشنبه صحیح است.

۶۶ـ۱۲۰

سند شماره ۴۴. گزارشی از تلاش آیت‌الله مدنی برای تشکیل قرض‌الحسنه رضوی خرم‌آباد در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۵۲.

گزارش ساواک

اسدالله مدنی

در تاریخ ۵۴/۱/۳۰ اسدالله مدنی در مسجد شاه آباد بمنبر رفته واظهار داشته هرکس ازخدا بترسد خداوند همه کس وهمه چیز راازاو میترساند وهرکس ترسی ازخداوند نداشته باشد خدااوازهمه چیز بی نیاز بنده یکه ازکسانی که دین خودرابرای دنیاسه ریال فروخته اندهم میترسد وکسیکه ازاینگونه اشخاص بترسد ازاو هم کمتروبیشتر است وکسانی که ازخداوند هم میترسند همه کس حتی آن جنایتکاران گردن کلفت نیز ازآنها واهمه دارند ،برای مثال : روزی یکی ازآن جنایتکاران قاجار قصد شکار داشت وهمینکه خواست به دروازه شمیران نزدیک شود به اطرافیانش گفت برگردیم ، نزدیکان علت انصراف وی راازشکارپرسیدند جواب داد میترسم که ازشمیران بروم وملاعلی کنی (ازروحانیون وقت) دستور دهد که دروازه های شمیران را ببندند آنوقت من چطور به مقرحکومت خود برگردم ، درحالیکه ملاعلی کنی که قشون نداشت ونه سلاح جدیدداشت ازکرباس وعبای مندرس ، وباجناب عیسی نوه امام زمان انعابدین که مهدی خلیفه عباسی ازاوبترسید ، وقتی خبروفات ویراشنیده خوشحال شده گفت من ازامروز خلیفه هستم ولی عیسی نوت نکرده بود وزندگی مخفیانه داشت زیرااگرمردم میدانستند اوراخلیفه میگزاشتند ودرابتدا مجبور بود بروددرحزب ملی عباس ثبت نام کند واضافه نموده لعنت خدابرکسی که درحزب بهئی عباس ثبت نام نکند چون کسیکه درحزب عباسی ثبت نام کرد نه این دارد ونه ایمان وخدااوراباعذاب گرفتارخواهد کرد

نظریه شنبه

نظریه یکشنبه مفاد گزارش خبری فوق صحت دارد ندارد

نظریه سه شنبه نظریه یکشنبه صحت دارد

نظریه چهارشنبه سه شنبه مورد تائید میباشد .

سند شماره ۴۵. گزارشی ساواک از سخنرانی آیت‌الله مدنی در مسجد شاه‌آباد در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۵۴.

به ریاست ساواک استان لرستان
شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....
خرم آباد ۱۵ هـ
از ... اداره کل سوم ۳۱۲

درباره میرزا اسدالله مدنی فرزند علی

بازگشت بشماره ۵۸۰۲/۱۵ هـ — ۵۲/۱۲/۱۱

با توجه به اثرات غیرقابل انکاری که سخنرانیهای خلاف واقع امات ضد امنیتی نامبرده مبالا در روگردانی و گمراه کردن عناصر متعصب مذهبی دارد بنابراین ضروری است تصمیم قاطعی در مورد این شخص اتخاذ شود خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به موقعیت وی در آن منطقه پس از انجام بررسی های لازم در مورد نحوه مقابله با روحانی مذکور از جمله اینکه با وتذکر داده شود که منطقه را ترک نماید و در غیر اینصورت اجبارا از آن منطقه طرد خواهد شد و یا اتخاذ هر تصمیم دیگر درباره مشارالیه نظریه صریح اعلام دارند.

مدیر کل اداره سوم ـ ثابتی

تهیه کننده ـ هنرمانور
رئیس بخش ۳۱۲
رئیس اداره یکم عملیات و بررسی ـ عباپور

۵۲-۱۱۵

سند شماره ۴۶. درخواست مدیر کل اداره سوم برای جلوگیری از اقدامات مذهبی و سیاسی اسدالله مدنی به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۴.

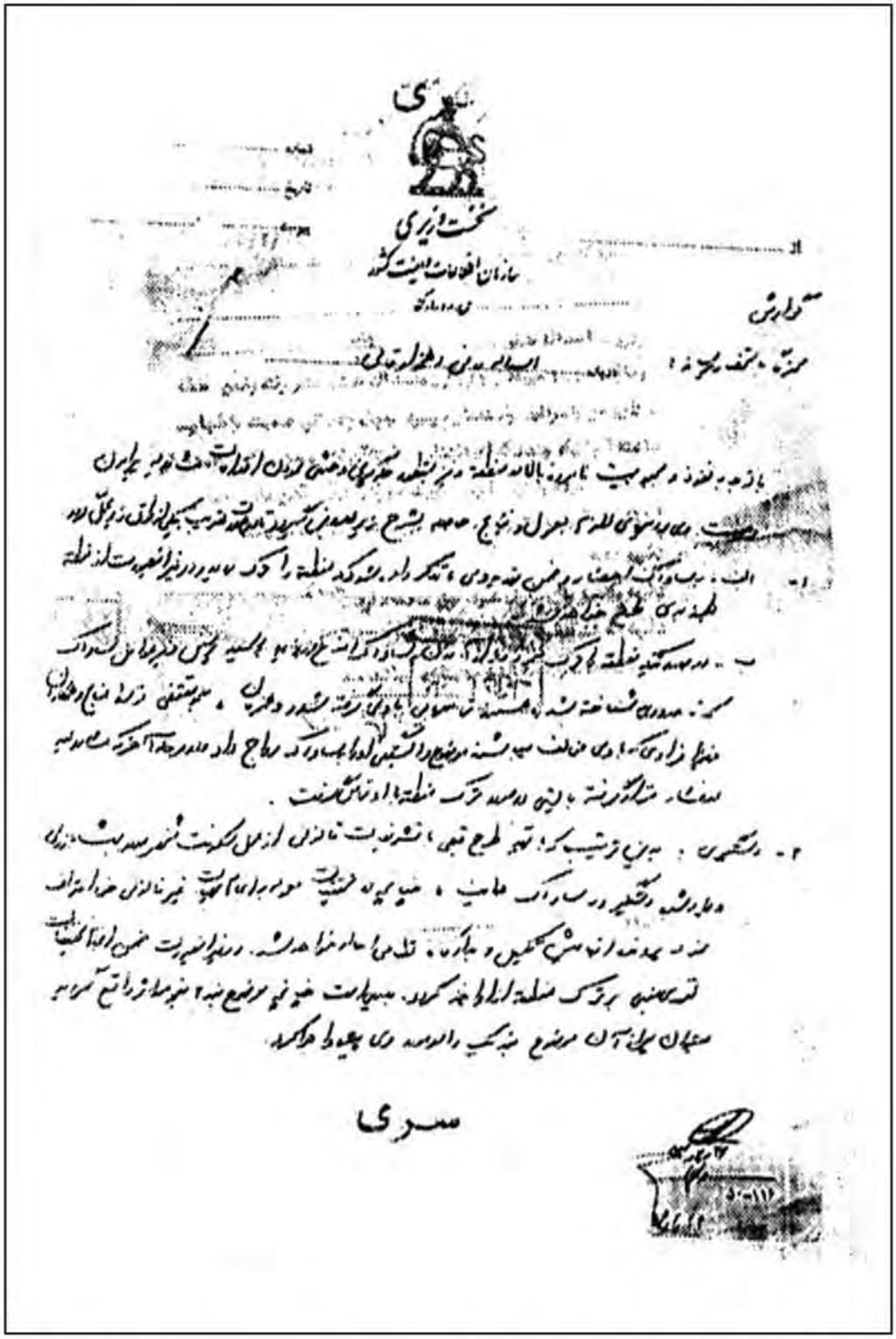

سری

سند شماره ۴۷. گزارش تحلیلی ساواک برای مقابله با محبوبیت و نفوذ آیت‌الله مدنی در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۴.

سری

از: ۳۱۲
گـــــزارش

درباره: حاج میرزا احمد آقای مدنی و محمود رفائی ـــــــــ

محترما" باستحضار میرساند:

در اجرای اوامر صادره که مذکور گردید بود: "نمایندگان رسمی خمینی شناسائی و وارد اشت گردند تا ـــــــ تحقیق فعالیتها و اقدامات آنان روشن گردد". ساواک استان نوشتان اعلام داشته که خمینی نامه ای که بشخصی بنام شیخ مهدی فاضی نوشته است و احمد آقای مدنی و محمود رفائی را وکیل خود معرفی نموده و فاضی نیز کلیه امور حوزه علمیه خرم آباد و بالنتیجه قری الحسنه رضویه را بموی واگذار نموده و حال حاضر نیز کلیه امور بانظارت مدنی انجام میگیرد و نیز وجوه جمع آوری شده ظاهرا" صرف مستمندان و محقوق طلاب میشود و مبلغ جمع آوری شده در بانک مذکور ظاهرا" حدود ۲ میلیون ریال میباشد که با توجه بکمک دروتمندان تا سهم نظر میرسد مبلغ واقعی جمع آوری شده بیش از این مبلغ باشد. ساواک مذکور ضمن بررسیهائی که قبلا" در مورد وضعیت نامبرده بالا در منطقه معمول آورده سه پیشنهاد درباره جلوگیری و خنثی نمودن اقدامات مشارالیه بشرح زیر اعلام نموده بود:

۱ـ نظر باینکه نامبرده در بین اهالی منطقه از اعتبار و پژه ای برخوردار است و ضمن صحبت سبب شده که اهالی از اطراف با مربوط و روحانیون منطقه پیروی یاد شده جلب گردند. اخیرا" نامه هائی با امضاء مستعار جهت اشخاص سرشناس و سیله پست ارسال شده که در آنها اعمال و رفتار مدنی مورد شدید قرار گرفته و وی را وابسته بدستگاه معرفی نموده اند. و با بررسیها انگیزه عمل آمده اینگونه نامه ها از جانب شخصی بنام سید حسین جزایری است که ضمن تماس با وی و ضمن تخریب در مورد همکاری با ساواک مصاحبه و با وی موافقت خود را در اینمورد اعلام داشته که میتوان وسیله عوامل ساواک آتش اختلافات این دو دسته را دامن زده و نامه هائی تهیه و در آنها اشخاص منظور تهدید شوند چنانچه همچنان بخرفداری از مدنی مشغول باشند برای شغل و مقام اجتماعیشان خطراتی در بر خواهد داشت و باین ترتیب سوژه ها را در اختیار خود را در دست خواهد داد.

۲ـ شخص مورد بحث با ساواک همکاری ضمنی دارد و عنوان گردیده شود که منطقه را ترک نماید. در صورتیکه منطقه را ترک نکرد و یا از آمدن با ساواک امتناع ورزید بوسیله پرسنل و نیروهای ساواک که تا حدودی شناخته شده هستند تماسهائی با وی گرفته شود و بنحو مقتضی توسط منابع و همکاران و افرادی که با وی مخالف هستند موضوع وابستگی او را با ساواک عنوان دهند.

۳ـ با توجه به اینکه فعلا" از محل سکونت او بازرسی بعمل آمده و مدارک و اسناد با ساواک است، چنانچه در تحقیقات معموله با انجام عملیات غیر قانونی خود اعتراف نمود پرونده ها تشکیل و دادگاه نظامی احاله خواهد شد. در غیر این صورت ضمن انجام تحقیقات تعهدی مبنی بر ترک منطقه از او اخذ گردد.

سری

سند شماره ۴۸. تحلیل وضعیت آیت‌الله مدنی توسط ساواک خرم‌آباد در ۲۳ تیر ۱۳۵۴- ص۱.

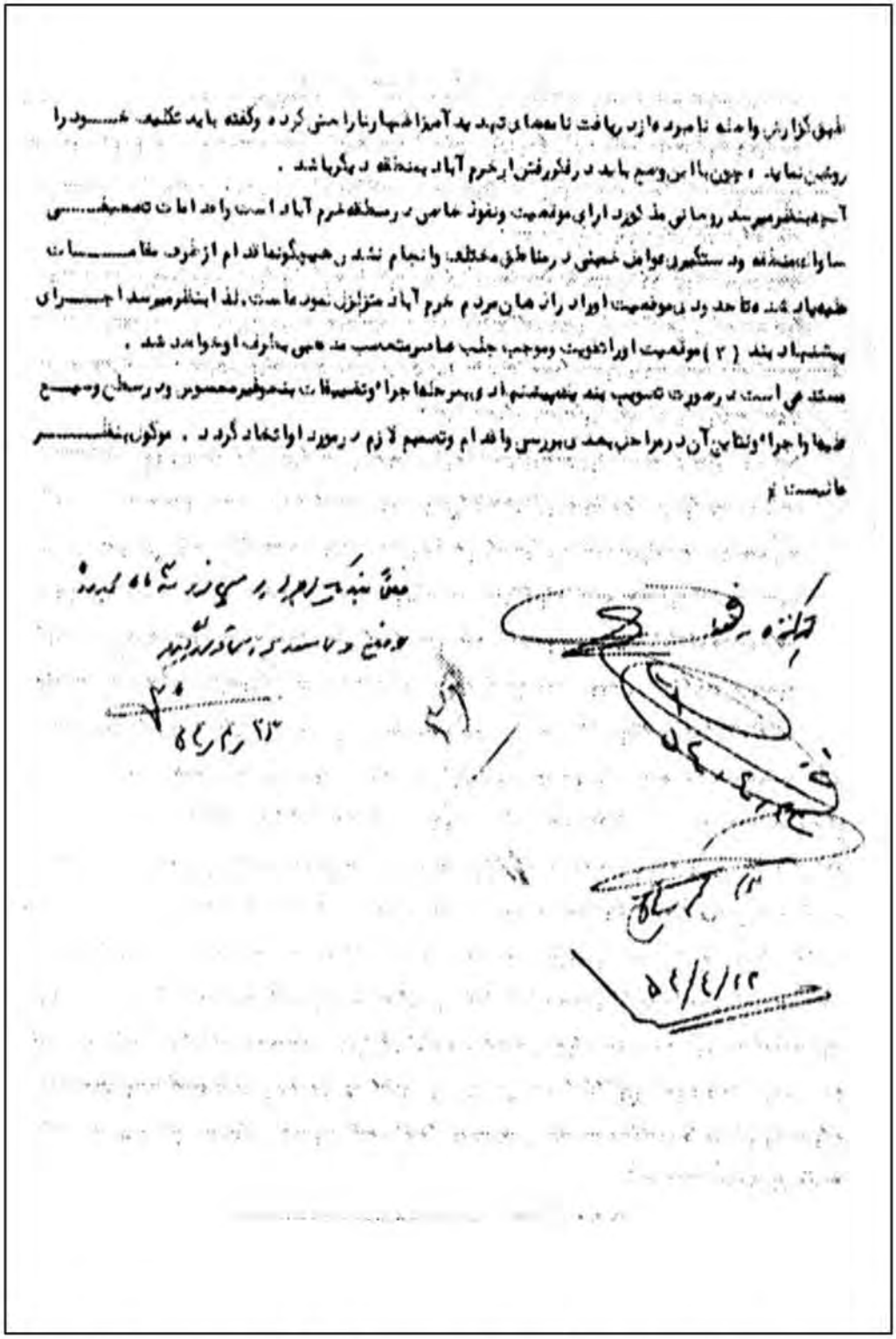

سند شماره ۴۹. تحلیل وضعیت آیت‌الله مدنی توسط ساواک خرم‌آباد در تیر ماه -۱۳۵۴ ص۲.

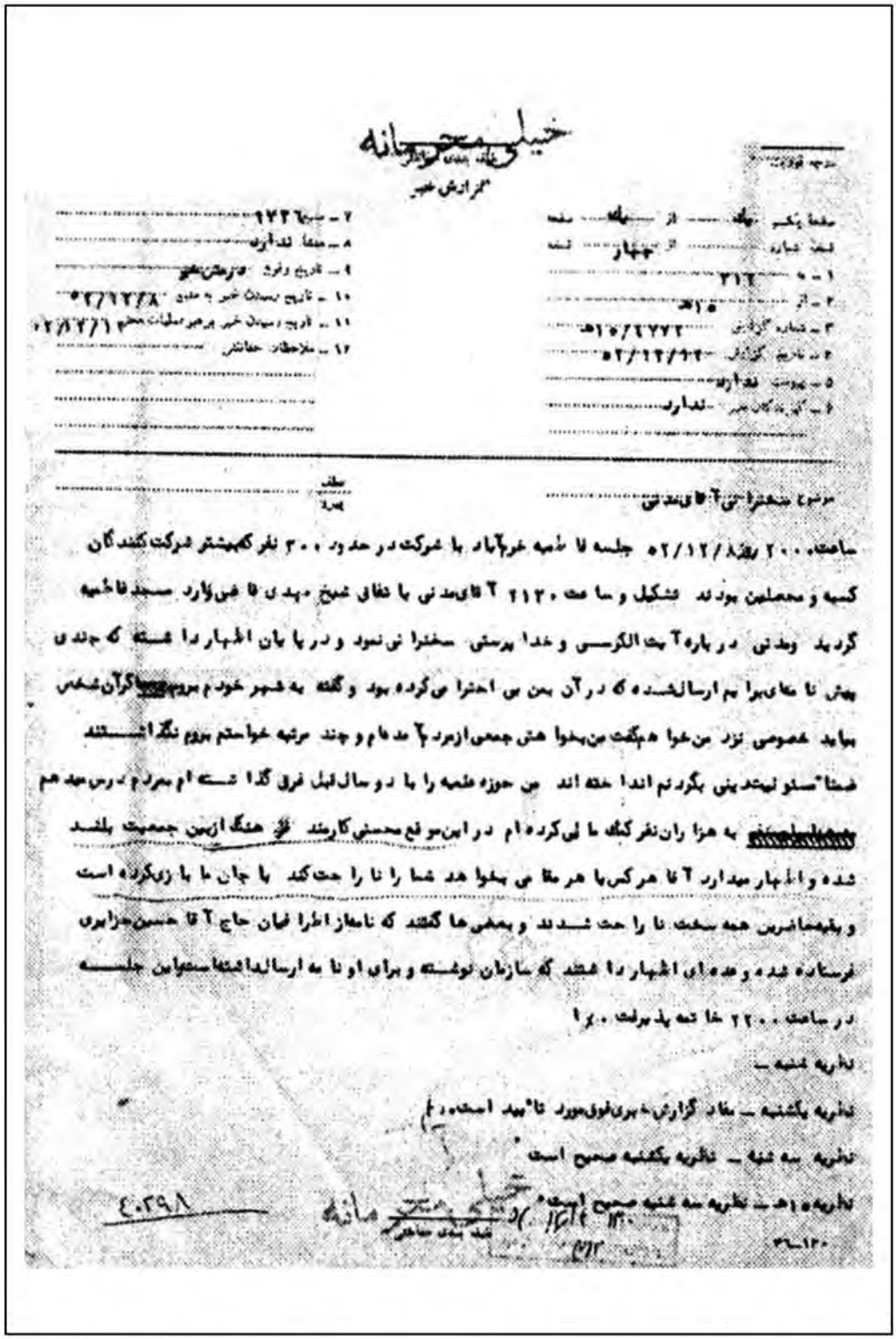

خیلی محرمانه

گزارش خبر

۱ ـ ۵ ۲۱۲

۲ ـ ۱۵

۳ ـ شماره گزارش ۱۵/۲۷۲۲

۴ ـ تاریخ گزارش ۵۲/۱۲/۲۲

۵ ـ پیوست ندارد

۶ ـ تکثیر ندارد

۷ ـ ۱۳۲۶

۸ ـ فقط ندارد

۹ ـ تاریخ دریافت ۵۲/۱۲/۲۸

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به مقصد ۵۲/۱۲/۲۸

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برای مطالعات مجدد ۵۲/۱۲/۲۹

۱۲ ـ ملاحظات حاشیه

موضوع سخنرانی آقای مدنی

ساعت ۲۰۰ روز ۵۲/۱۲/۸ جلسه فاطمیه خرم‌آباد با شرکت در حدود ۳۰۰ نفر کمتر شرکت کنندگان کسبه و محصلین بودند تشکیل و ساعت ۲۱۲۰ آقای مدنی با دعای خیر وارد مسجد فاطمیه گردید و مدنی درباره آیت الکرسی و خدا پرستی سخنرانی نمود و در پایان اظهار داشته که چندی پیش نامه‌ای برایم ارسال شده که در آن بمن بی احترامی کرده بود و گفته به شوهر خودم بروم و گفته آن شخص باید خصوصی نزد من خواهد گفت من بخواهش جمعی از مردم آمدم و چند مرتبه خواستم بروم ولی نگذاشتند فعلاً نمیتوانم بروم اندا خته اند من حوزه علمیه را با دو سال قبل فرق گذاشته ام بمردم درس میدهم به هزاران نفر گفته ام در این موقع محسنی کارمند فرهنگ از من جمعیت بلشد شده و اظهار میدارد آقا هر کس با هر مقامی بخواهد شما را ناراحت کند با جان ما بازی کرده است و بقیه سخنرانی همه سخنرانی ناراحت شدند و بعضی ها گفتند که نامه از طرف حاج آقا حسین حجازی فرستاده شده و عده‌ای اظهار داشتند که سازمان نوشته و برای او نامه ارسال داشته سخنران جلسه در ساعت ۲۲۰۰ خاتمه پذیرفت ۰ ر ا

نظریه شفیه ـ

نظریه یکشنبه ـ مفاد گزارش خبری فوق مورد تائید است ۰ ر ع

نظریه سه شنبه ـ نظریه یکشنبه صحیح است

نظریه ۴ هـ ـ نظریه سه شنبه صحیح است

۴۰۲۹۸

سند شماره ۵۰. گزارش سخنرانی آیت‌الله مدنی در فاطمیه خرم‌آباد در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۲.

گیرنده .....
فرستنده .....
شماره مطلب / پیوست .....
تاریخ .....
شماره .....
شماره پرونده گیرنده .....
شماره پرونده فرستنده .....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
ک.ا.و.ا.ک

گزارش

موضوع سید سراسد المدنی در عشوارقانی

محترما بعرض میرساند شهربانی کل کشور اعلام داشته نامبرده بالاکه از بادی عصبی میباشد سه ماه قبل از عراق بهمدان وارد واخیرا از طریق شهربانی کل تقاضای صدور پروانه خروج جهت عزیمت بکربلا ومزبور را نموده است . شهربانی کل کشور نظر ساواک را در مورد مسافرت مشارالیها استعلام کرده است .

خلاصه پیشینه :

مرا برسوابق موجود باد شده ، پس از ۱۰ سال تحصیل در نجف اشرف در سال ۴۱ با پسران مراجعی ودر آذر شهر اقامت نموده است ودر سالهای ۴۲ و ۴۳ تقاضای صدور پروانه خروج بمحل اقامت خود (عراق) را نموده بود که با تقاضای وی موافقت گردیده است . در تاریخ ۴۲/۱/۲۷ ساواک همدان اعلام نموده واعظ مزبور که در تاریخ ۴۲/۹/۲ بعراق عزیمت کرده بود در تاریخ ۴۲/۱۰/۱۲ با یران مراجعت وبهمدان وارد گردیده وازید دوروم بهمدان عده ای از افراد اعلالگر کهازطرفداران عصبی میباشند در اطراف مشارالیه جمع شده وبافروش نوبر سلفی در حدود ۵۰۰۰۰ ریال ظاهرا برای ساختمان دبیرستان فاطمیه جمع آوری کصلی ۲۹۰۰۰ ریال ازوجوه مزبور را منزل جهت وی خریداری نموده اند . ضمنا شخص مزبور در ایام ماه رمضان در بعضی از مساجد ومنابر اظهاراتی تحریک آمیز وملاف نظم ومصالح عمومی ایراد نموده وایشان ازطریق شهربانی

۴۸۰۸۰۳۰ن

سند شماره ۵۱. گزارش سخنرانی آیت‌الله مدنی در فاطمیه خرم‌آباد در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۲.

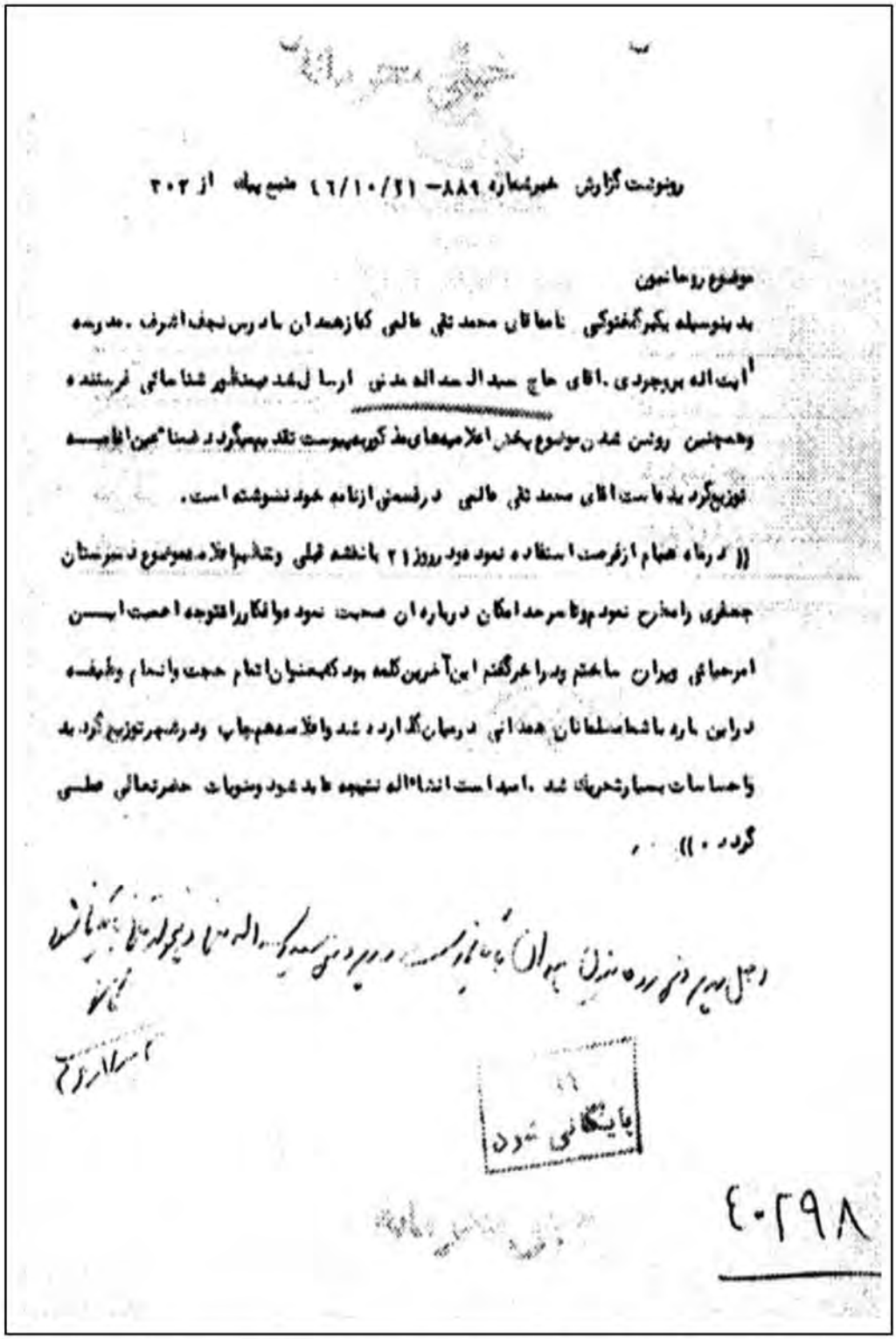

رونوشت گزارش خبرنمارہ ۸۸۹- ۴۶/۱۰/۲۱ منبع پیله از ۲۰۲

موضوع روحانیون

بد بنوسیله یکبرگ‌فتوکپی نامه‌آقای محمد تقی عالمی کهازهمدان بادرس نجف‌اشرف . مدرسه آیت‌اله بروجردی .آقای حاج سید الرسد الله مدنی ارسال شد جهت‌نظر شما ئی فرستنده وهمچنین روشن شدن موضوع پخش اعلامیه‌های مذکوربه‌پیوست تلد بپیوست گردد ضمنا مبن اظهیه توزیع‌گردید بدنباست آقای محمد تقی عالمی درقسمتی ازنامه خود نوشته است.

((درماه تمام ازفرصت استفاده نمود ودرروز ۲۱ بامانشه قبلی وتقدیم اعلامیه‌موضوع دستگیری جعفری رامطرح نمود وتا مرحد امکان درباره‌ان صحبت نمود وافکاررا متوجه اهمیت ایسن امرحیاتی ویران ساختم ودراخرگفتم این آخرین کلمه بود که‌بعنوان اتمام حجت وانجام وظیفه دراین باره باشما سلطانان همدانی درمیان گذارده شد واعلامیه‌هم چاپ ودرشهرتوزیع گردید واحساسات بسیارشدیدی شد .امیداست انشاءالله نتیجه مابد بود ومنویات حضرتعالی عملی گردد .)) ،

پایگانی شود

٤٠٢٩٨

سند شماره ۵۲. نامه آقای عالمی به آیت‌الله مدنی پیرامون پخش اعلامیه در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۴۶.

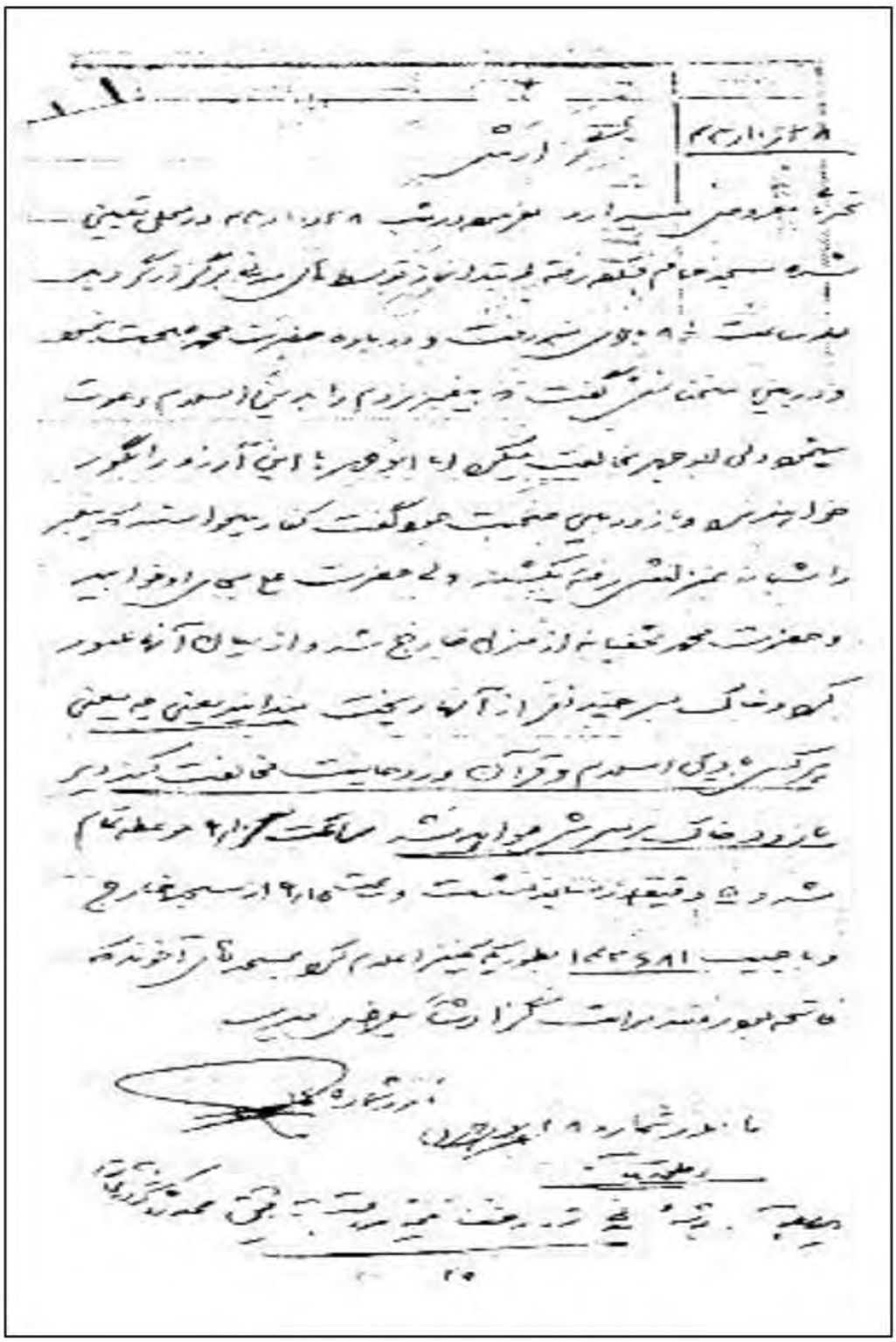

سند شماره ۵۳. گزارشی از سخنرانی دینی و سیاسی

آیت‌الله مدنی در مسجد حمام قلعه همدان در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۴۳.

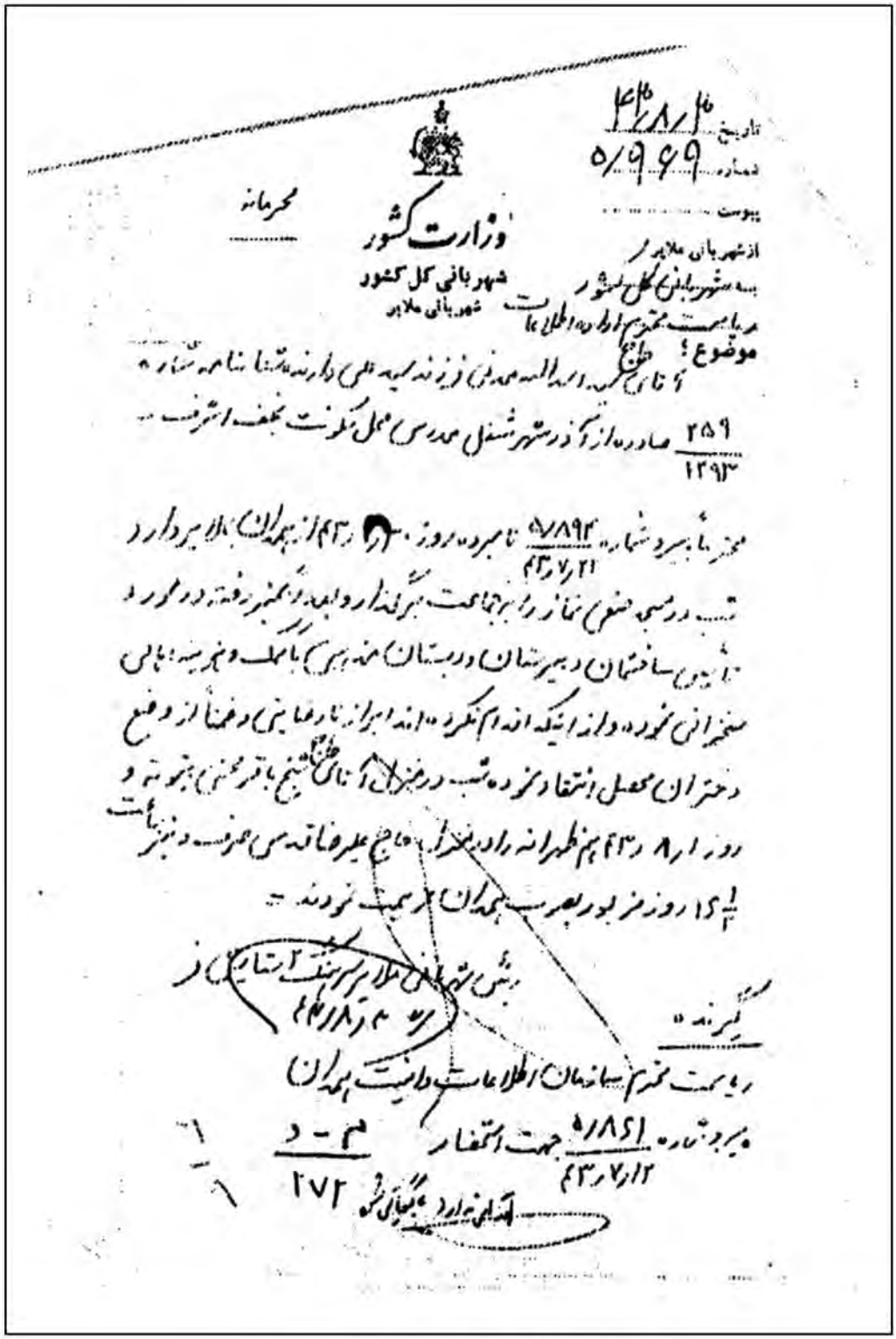

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
شهربانی ملایر

محرمانه

موضوع:

سند شماره ۵۴. نامه شهربانی ملایر در خصوص

اقامه نماز و سخنرانی آیت‌الله مدنی در مسجد صفی به تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۴۳.

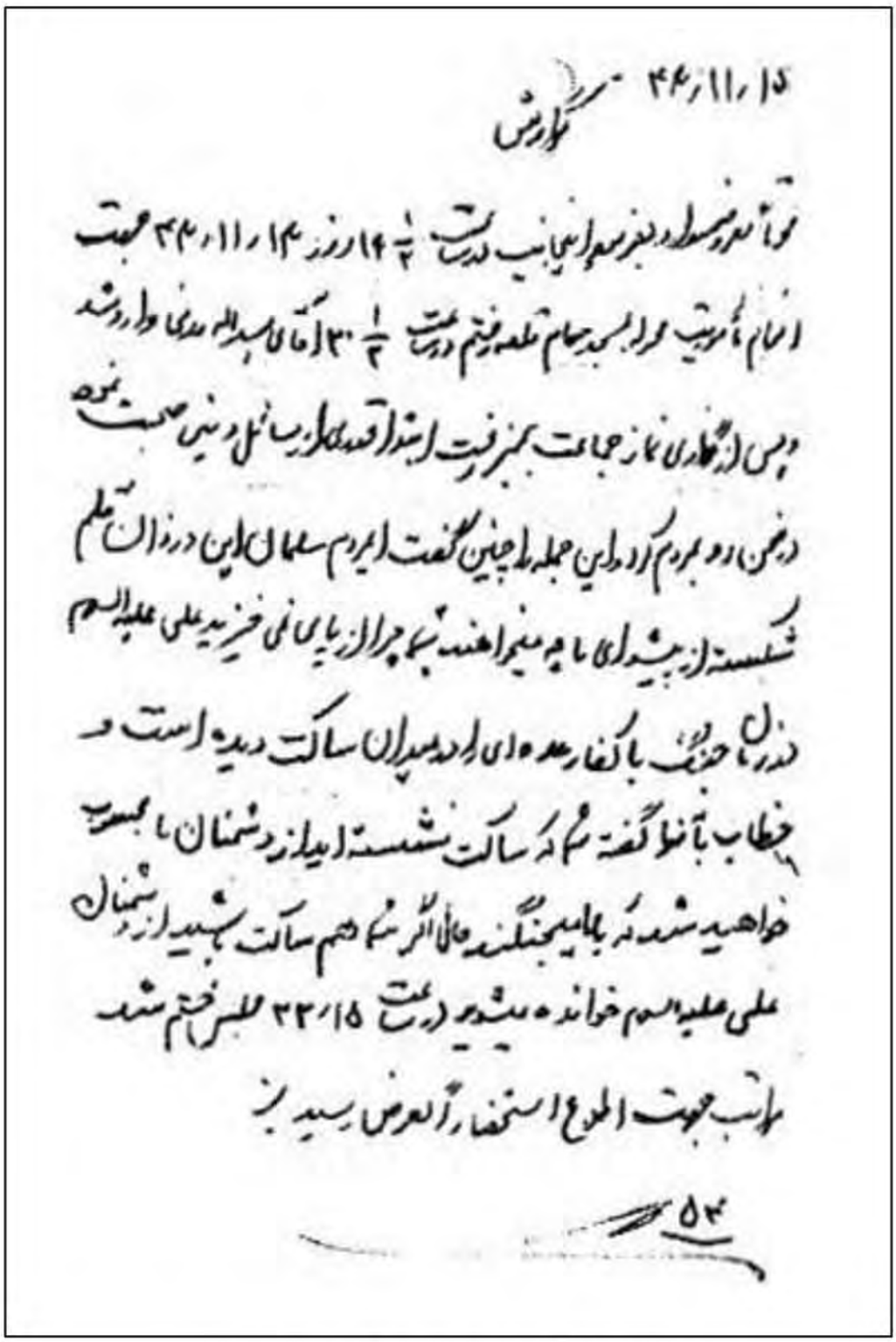

۴۴/۱۱/۱۵

گزارش

توأم با سرور و شعف بعرض میرساند امروز ساعت ۱۴ و نیم روز ۱۴/۱۱/۴۴ جهت
انجام مأموریت محوله بمسجد حمام قلعه رفتم و ساعت ۱۵ و نیم آقای سیداسدالله مدنی وارد شده
و پس از گزاردن نماز جماعت بمزاولت اشتغالات همیشگی و دینی خود پرداخته
در ضمن ورود بمردم گوشزد نمود این جمله را چنین گفت ایرادم سکوت این دوران تألم
شکسته از پیشوای ما میباشد که چرا از بیان نمی فرمایند علی علیه السلام
در زمان خلافت با کفار جنگ‌هائی را در میدان ساکت دیده است و
خطاب با آنها گفته شما که ساکت نشسته اید از دشمنان ما بسوی
خواهید شد که با ما بجنگند حال اگر شما هم ساکت بنشینید از دشمنان
علی علیه السلام خوانده میشوید در ساعت ۲۲/۱۵ مجلس ختم شد
مراتب جهت اطلاع استحضاراً تقدیم میگردد

۵۴

سند شماره ۵۵. گزارش ماموران ساواک از سخنرانی دینی

آیت‌الله مدنی در مسجد حمام قلعه همدان در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۴۳.

وزارت کشور

سند شماره ۵۶. نامه سرپرست شهربانی همدان سرهنگ صبوری

در خصوص وضعیت آیت‌الله مدنی در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۴۳.

سند شماره ۵۷. خلاصه پیشینه عملکرد آیت‌الله مدنی در اداره کل ساواک به تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۴.

وزارت کشور

سرپرست شهربانی همدان بوجاع

رئیس سازمان امنیت و اطلاعات نیروهای مسلح همدان

محرمانه

سید مهدی آیت‌الله مدنی روحانی

بازگشت به نامه شماره ۱۲/۱۲۶۴ مورخ ۴۴/۵/۱۱ موارد خواسته شده از نامبرده بالا سئوال بشرح زیر داده است

۱- با چه وسایل و مدارکی از خاک شاهنشاهی خارج و مراجعت نموده است در صورتیکه با گذرنامه مسافرت نموده بیوسته

خروج در کدام یک از شهربندانها صادر شده است

۲- از شهربندان آبادان و سیاه تایل جزوی (لوشک)

۳- اساس همراهان

۴- در موقع رفتن بعراق تنها بوده و برگشتن با عیال و پسر اولاد داشته عیال و خانمش و دیگر اولاد و بقیه

۵- مدت خدمتی دولتی

۶- مدت خدمتی آبادان مدت دولتی خدمتی

۷- تاریخ خروج عقبه

۸- در آبادان مدت بیست و سه سال سکونت و اوائل ربیع الثانی وارد شده ام

۹- محل توقف در عراق

۱۰- شغل عایله عنوان شخصی مشرکی مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی

۱۱- مدت توقف

۱۲- توقف اخیر در [illegible]

۱۳- طریق مسافرت

۱۴- برای گرفتن ماشین بیت تلمبه آب و هوا رفته و بدستور [illegible] آیت الله العظمی آقای حکیم

سند شماره ۵۸. بررسی‌های سرپرست شهربانی همدان

در خصوص خروج آیت‌الله مدنی از کشور به تاریخ ۲ شهریور ۱۳۴۴.

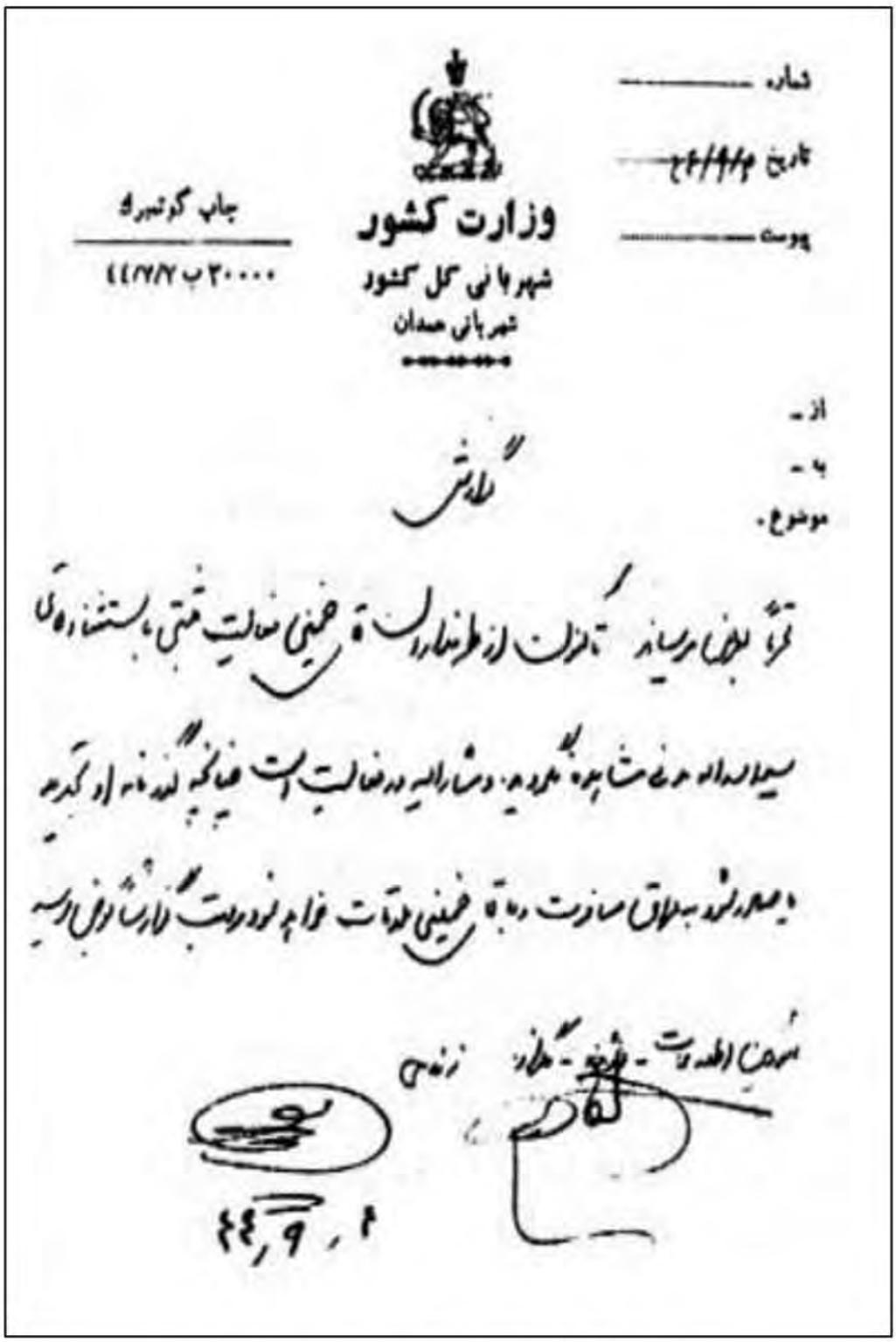

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
شهربانی همدان

شماره ــــــــ
تاریخ ۴۴/۹/۴
پیوست ــــــــ

چاپ گوتنبرگ
۲۰۰۰۰ ب ۴۴/۴/۲

از -
به -
موضوع -

گزارش

سند شماره ۵۹. نامه مامورین اطلاعات در خصوص عملکرد

آیت‌الله مدنی و رفتار ایشان بعد از عزیمت به عراق در تاریخ ۴ آذر ۱۳۴۴.

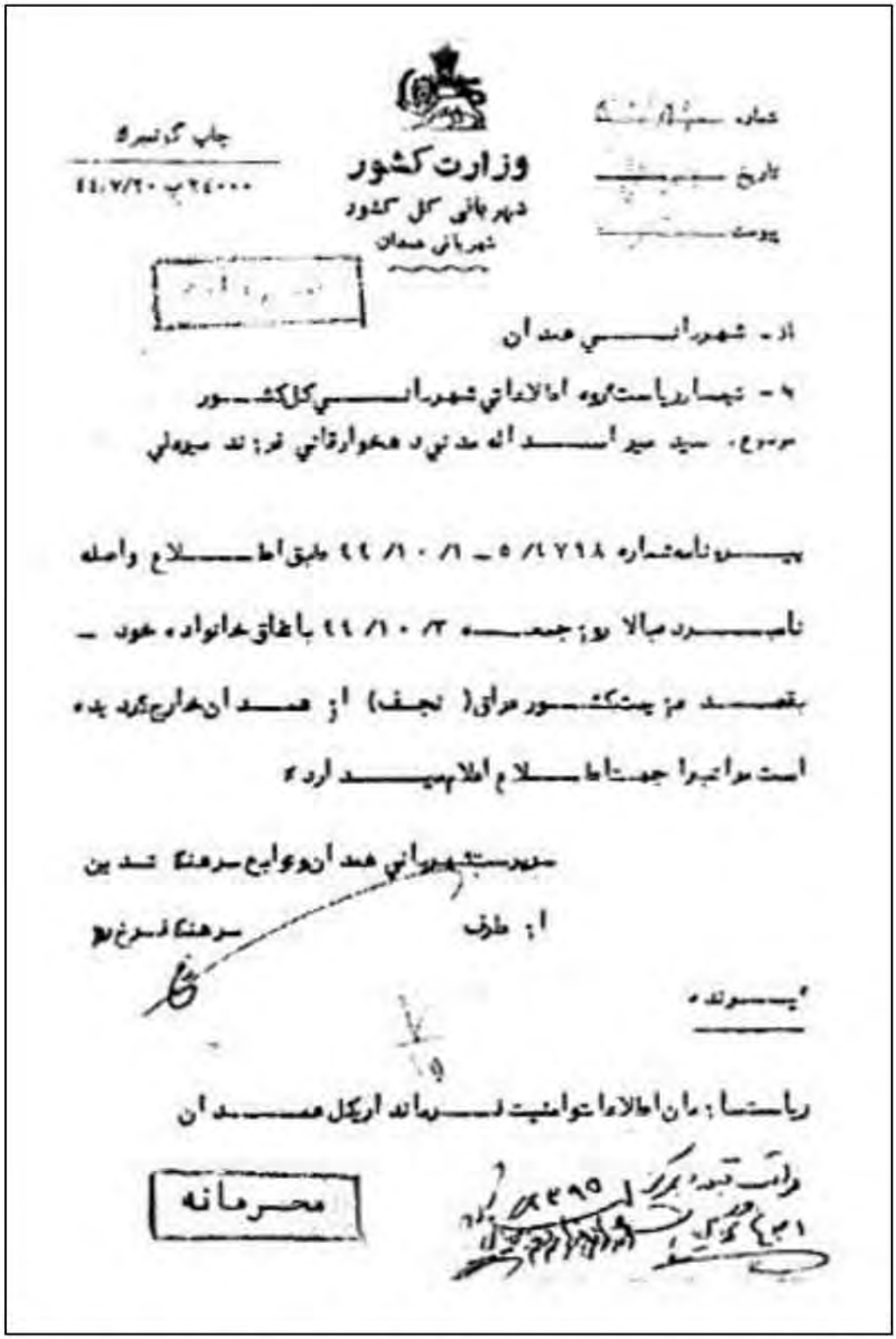

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
شهربانی همدان

چاپ گودسره
۲۴۰۰۰ ب ۴۴/۷/۲۰

شماره
تاریخ
پیوست

محرمانه

سند شماره ۶۰. گزارش شهربانی همدان از هجرت آیت‌الله مدنی با خانواده به سمت کشور عراق در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۴۴.

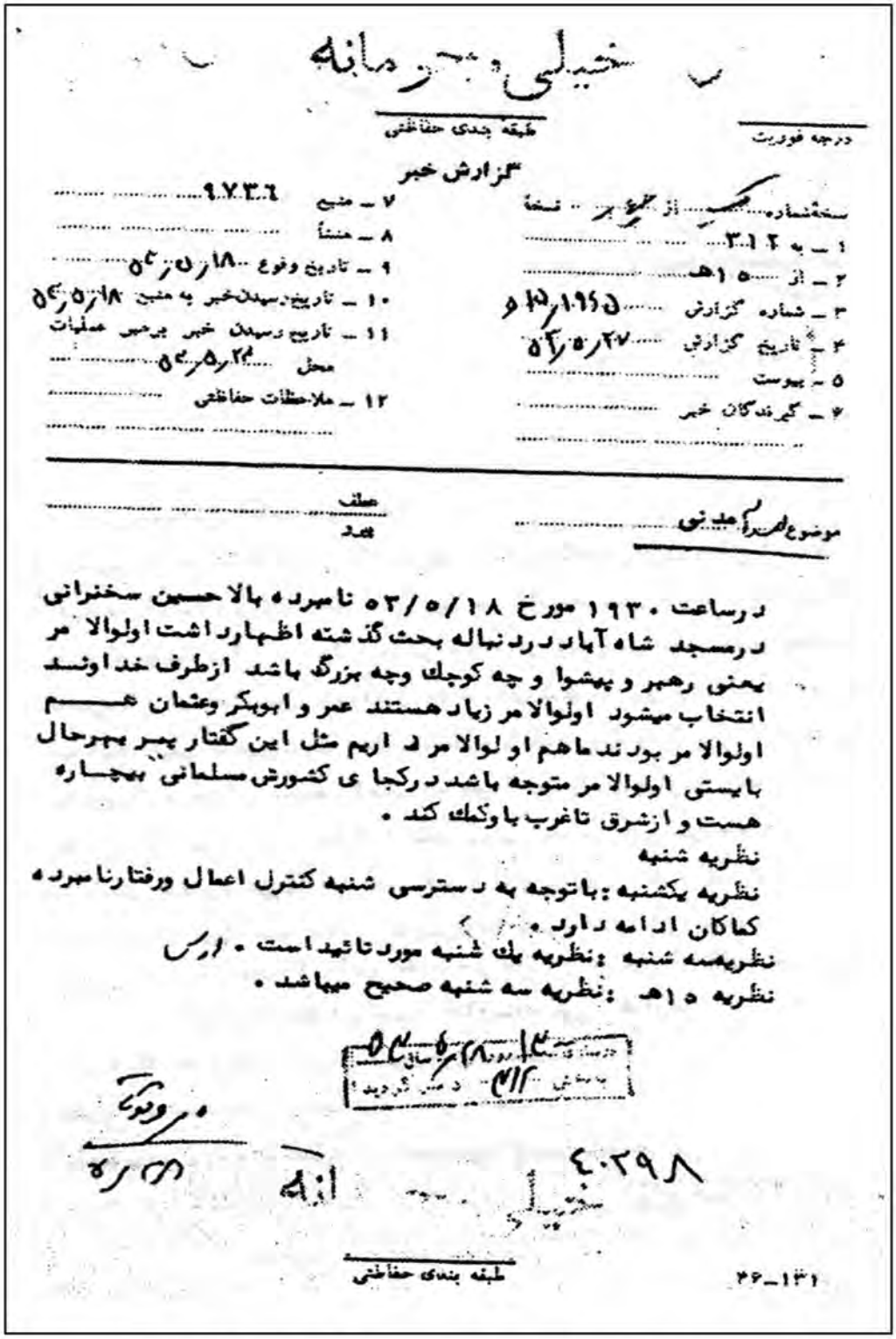

شهربانی کل کشور

طبقه بندی حفاظتی

درجه فوریت

گزارش خبر

شماره ... از ... نسخه

۱ ـ به ۳۱۲

۲ ـ از ۱۵ هـ

۳ ـ شماره گزارش ... ۱۰۱۹۵

۴ ـ تاریخ گزارش ... ۵۳/۵/۲۷

۵ ـ پیوست

۶ ـ گیرندگان خبر

۷ ـ منبع ... ۹۷۳۶

۸ ـ منشأ

۹ ـ تاریخ وقوع ... ۵۳/۵/۱۸

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۳/۵/۱۸

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر بمحل عملیات ۵۳/۵/۲۴

محل

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

عطف

بعد

موضوع سخنرانی مدنی

در ساعت ۱۹۳۰ مورخ ۵۳/۵/۱۸ نامبرده بالا حسین سخنرانی درمسجد شاه آباد در دنباله بحث گذشته اظهار داشت اولوالا مر یعنی رهبر و پیشوا و چه کوچك وچه بزرگ باشد ازطرف خداوند انتخاب میشود اولوالا مر زیاد هستند عمر و ابوبکر وعثمان هم اولوالا مر بودند ما هم اولوالا مر داریم مثل این گفتار پیر بهرحال بایستی اولوالا مر متوجه باشد درکجای کشورش مسلمانی بیچاره هست و ازشرق تاغرب باو کمك کند .

نظریه شنبه

نظریه یکشنبه : باتوجه به دسترسی شنبه کنترل اعمال ورفتارنامبرده کماکان ادامه دارد .

نظریه سه شنبه : نظریه یك شنبه مورد تائید است . ارس

نظریه ۱۵ هـ : نظریه سه شنبه صحیح میباشد .

۴۰۲۹۸

طبقه بندی حفاظتی

۴۶ـ۱۳۱

سند شماره ۶۱. سخنرانی آیت‌الله مدنی در مسجد شاه‌آباد به تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۳.

۰۱۰۰۸۰۰۴

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی
برخط خبر

صفحهٔ یکم ..... از ..... صفحه
نسخهٔ شماره ..... از ..... نسخه
۱ ـ به تیمسار فرماندار نظامی تبریز و حومه
۲ ـ از سازمان اطلاعات و امنیت آذربایجان شرقی
۳ ـ شماره ۱۵/۱۳۳۳۷
۴ ـ تاریخ ۵۷/۸/۲۹
۵ ـ پیوست .....
۶ ـ تاریخ دفوع .....
۷ ـ ملاحظات حفاظتی .....
۸ ـ گیرندگان تیمسار ریاست شهربانی آذربایجان غربی

موضوع .....
عطف
پیرو

شخصی بنام مدنی که نماینده خمینی میباشد به تبریز وارد ضمن اقامت در یکی از منازل نزد یک میرزا محمد علی قاضی طباطبائی به منزل او رفت وآمد نموده و در جلسات منزل قاضی شرکت مینماید .

ضمناً گفته شده یاد شده در مسجد شعبان نیز سخنرانی میکند .

ارزیابی خبر : خبر صحت دارد

نظریه : مراتب جهت استحضار اعلام ومراقبت از سخنرانیهای او در مسجد شعبان ضرورت دارد .

۵۷/۸/۲۸

۵۷/۸/۲۹

ارزیابی خبر .....
نظریه .....

طبقه بندی حفاظتی

۴۶-۱۰۱

سند شماره ۶۲. اطلاع‌رسانی سازمان اطلاعات و امنیت آذربایجان شرقی

از ورود آیت‌الله مدنی به تبریز در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۵۷.

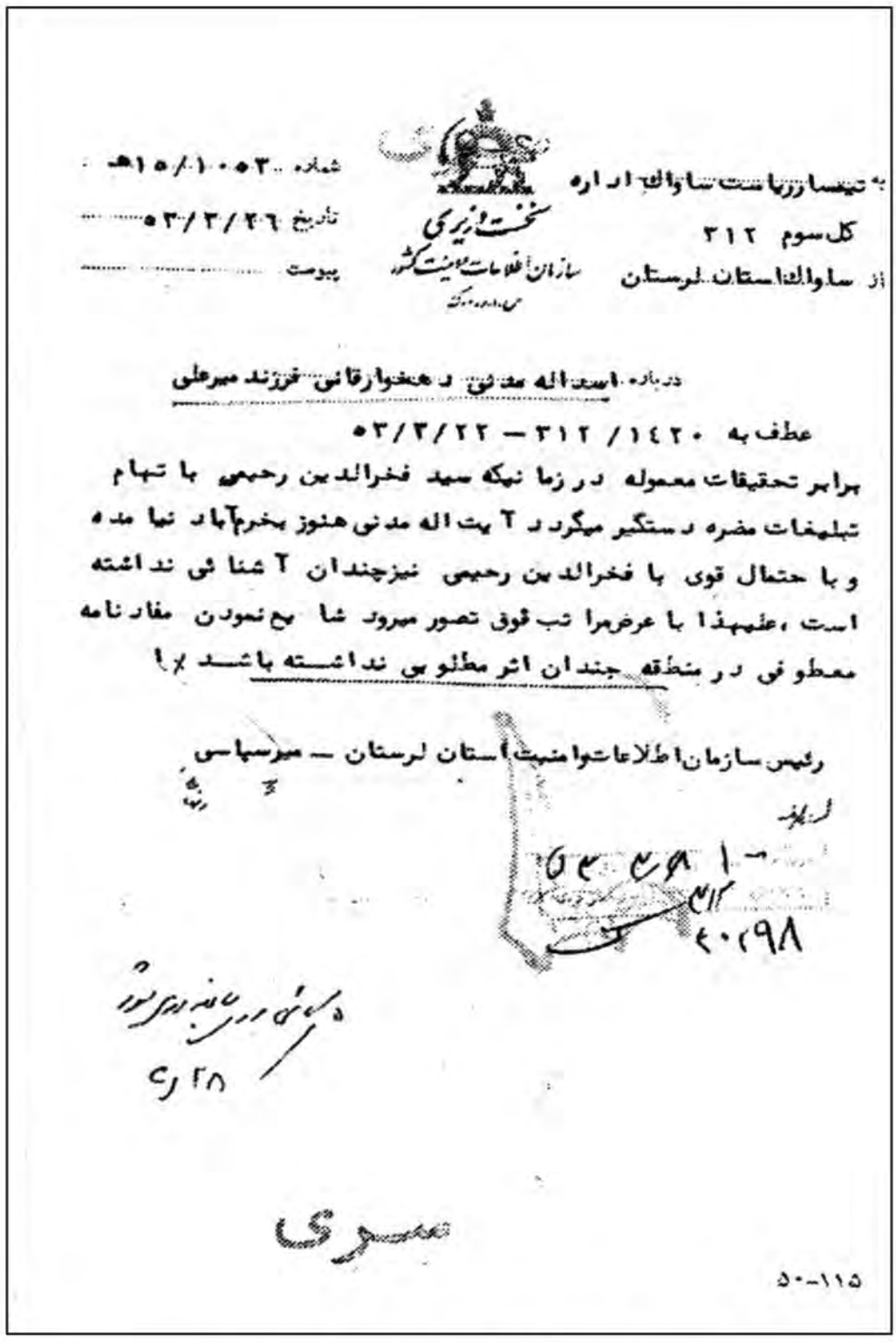

به تیمسار ریاست ساواک اداره کل سوم ۳۱۲
از ساواک استان لرستان

شماره ۱۵/۱۰۵۳ هـ
تاریخ ۵۳/۳/۲۶
پیوست

سخت و زیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره: اسدالله مدنی و همکاران فرزند میرعلی

عطف به ۱۴۲۰/ ۳۱۲ — ۵۳/۳/۲۲

برابر تحقیقات معموله در زمانیکه سید فخرالدین رحیمی با تفهام تبلیغات مضره دستگیر میگردد آیت‌اله مدنی هنوز بخرم‌آباد نیامده و با احتمال قوی با فخرالدین رحیمی نیزچندان آشنائی نداشته است، علیهذا با عرض‌مراتب فوق تصور میرود شایع نمودن مفاد نامه معطوفی در منطقه چندان اثر مطلوبی نداشته باشد ./.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان لرستان — میرسپاسی

سری

۵۰-۱۱۵

سند شماره ۶۳. ارائه گزارش ساواک استان لرستان در خصوص
ارتباط آیت‌الله مدنی و فخرالدین رحیمی در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۳.

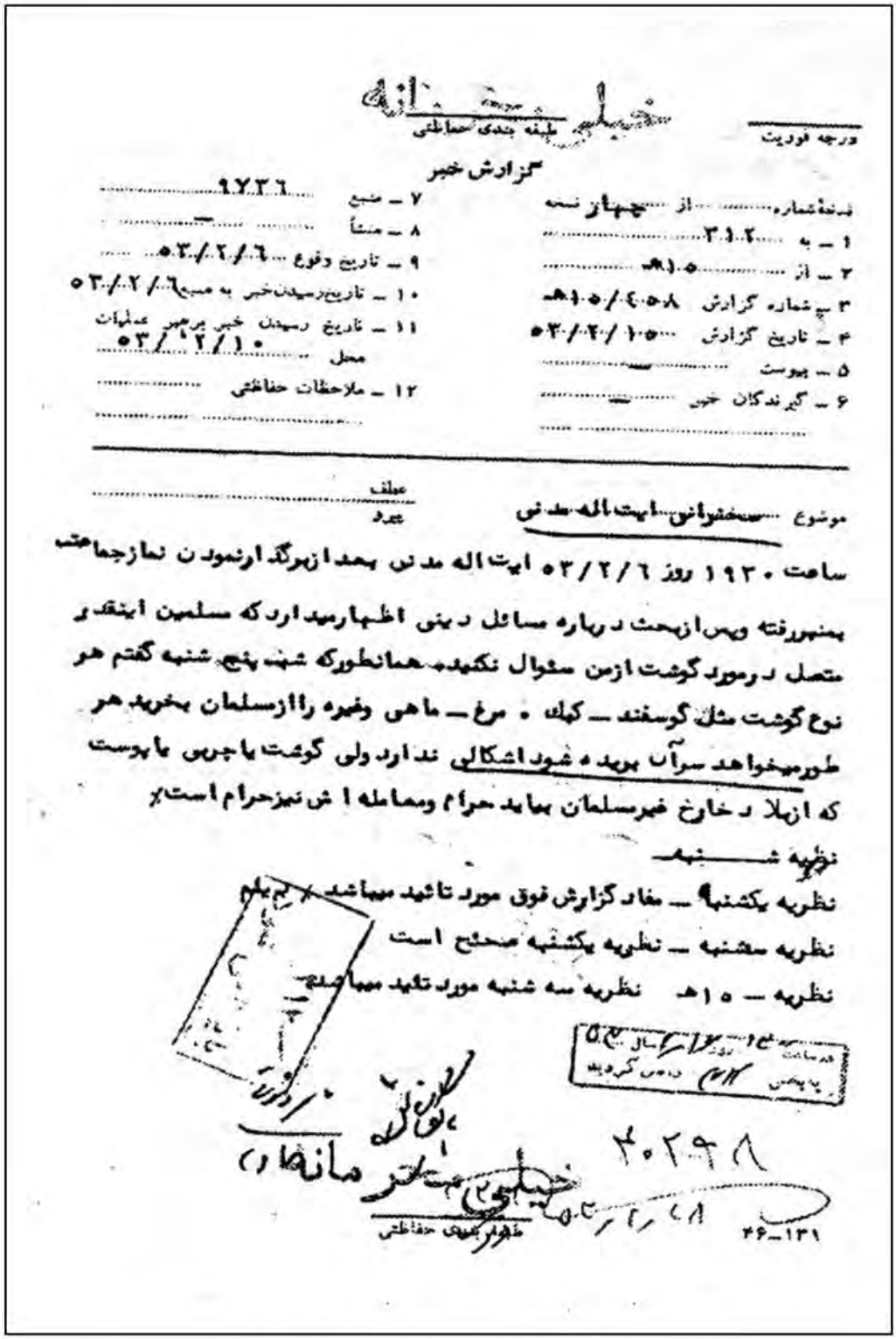

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

درجه فوریت

گزارش خبر

نامه شماره ..... از ..... چهارسنه

۱ ـ به ..... ۳۱۰۲ .....

۲ ـ از ..... ۳۱۰۵ .....

۳ ـ شماره گزارش ۳۱۰۵/۴۰۵۸

۴ ـ تاریخ گزارش ۵۳/۲/۱۰

۵ ـ پیوست .....

۶ ـ گیرندگان خبر .....

۷ ـ منبع ۱۷۳۶

۸ ـ منشأ .....

۹ ـ تاریخ وقوع ۵۳/۲/۶

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به مبدأ ۵۳/۲/۶

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برحسب عملیات محل ۵۳/۲/۱۰

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی .....

عطف

برد

موضوع سخنرانی ایت اله مدنی

ساعت ۱۹۳۰ روز ۵۳/۲/۶ ایت اله مدنی بعد ازبرگذارنمودن نمازجماعت بمنبررفته وپس ازبحث درباره مسائل دینی اظهارمیدارد که مسلمین اینقدر متصل درمورد گوشت ازمن سئوال نکنید. همانطورکه شب پنج شنبه گفتم هر نوع گوشت مثل گوسفند ـ گاو ـ مرغ ـ ماهی وغیره راازمسلمان بخرید هر طورمیخواهد سرآن بریده شود اشکالی ندارد ولی گوشت یاچربی یاپوست که ازبدن خارج غیرمسلمان بماند حرام ومعامله اش نیزحرام است.

نظریه شنبه

نظریه یکشنبه ـ مفاد گزارش فوق مورد تائید میباشد

نظریه دوشنبه ـ نظریه یکشنبه صحیح است

نظریه سه شنبه ـ ۱۵ هـ نظریه سه شنبه مورد تائید میباشد

۲۰۲۹۸

۴۶ـ۱۳۱

ظهور بندی حفاظتی

سند شماره ۶۴. اظهار نظر آیت‌الله مدنی

پیرامون حکم شرعی استفاده از گوشت‌های وارداتی در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۳.

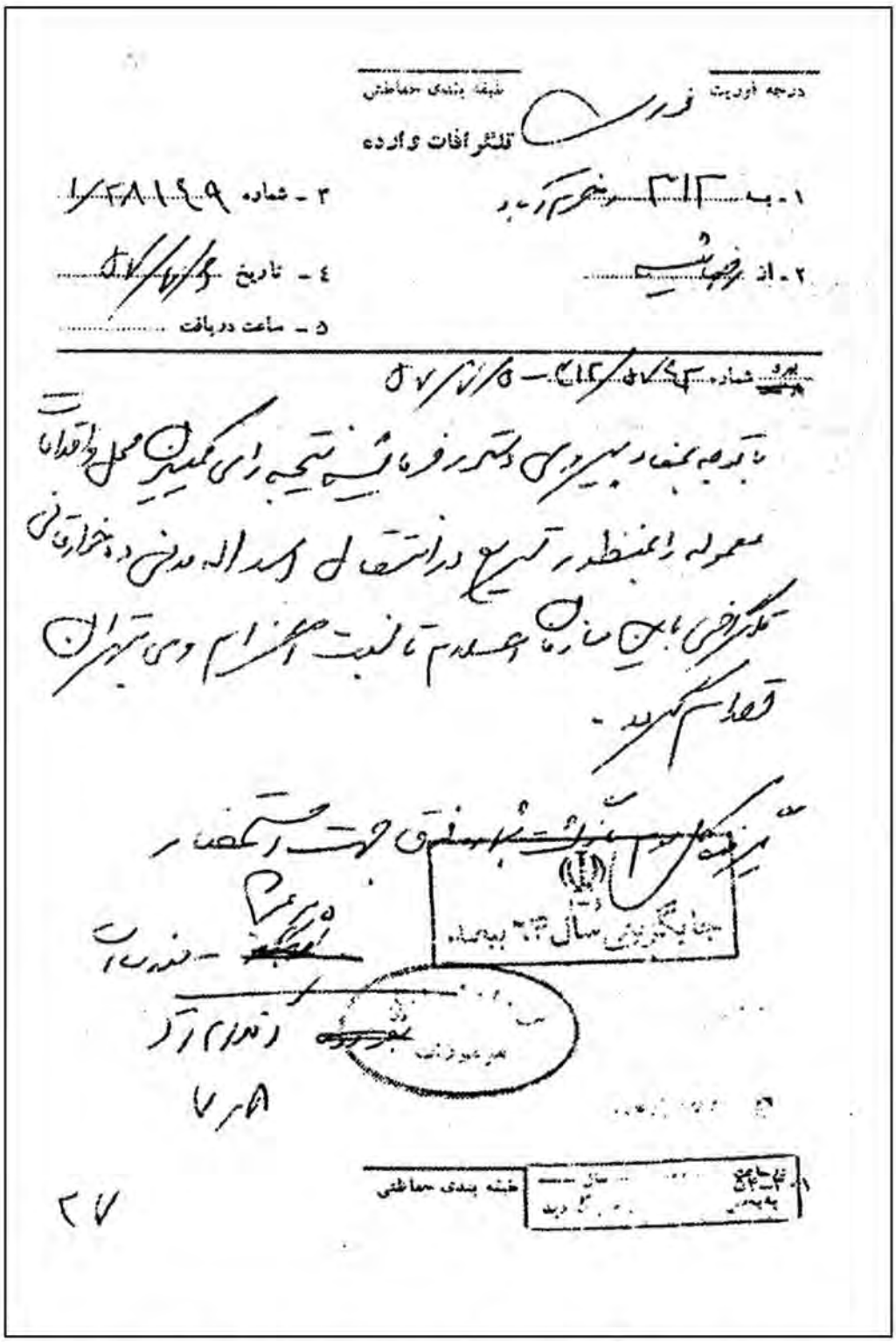

درجه اولویت فوری — طبقه بندی محاطبتی

تلگرافات وارده

۱ - به ۳۱۲ خرم‌آباد

۲ - از

۳ - شماره ۱/۲۸۱۶۹

۴ - تاریخ ۵۷/۷/۶

۵ - ساعت دریافت

شماره ۵۷/۷/۶ — ۳۱۲

با توجه بخطر بسیار زیاد دکتر مدنی نتیجه رای کمیته محل و اقدامات معموله را منتظر تسریع در استقلال آیت‌الله مدنی و خروج ایشان تلگرافی با این مضمون هستیم تا بلافاصله اقدام و ایشان تهران

[illegible]

[illegible]

[illegible]

درجه فوریت ... طبقه‌بندی حفاظتی ... خیلی

گزارش خبر

نسخه‌شماره ... از ... نسخه

۱ ـ به ۳۰۱۲

۲ ـ باز ۰۱۵

۳ ـ شماره گزارش ۱۵/۱۴۴۶

۴ ـ تاریخ گزارش ۵۴/۳/۲۴

۵ ـ پیوست

۶ ـ گیرندگان خبر

۷ ـ منبع ۹۹۰۵۴

۸ ـ منشأ

۹ ـ تاریخ وقوع ۵۴/۳/۱۷

۱۰ ـ تاریخ‌رسیدن‌خبر به منبع ۵۴/۳/۱۷

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برحسب علیات محل ۵۴/۳/۲۱

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع ارسال نامه جهت اسداله مدنی ... علیه پیرو

در تاریخ ۵۴/۳/۱۷ نامه ای با امضاء مستعار جهت اسداله مدنی ارسال شد بود که در آن اسامی چند نفر از معممین آورده شده بود که گفته بودند ما چند نفر تصمیم گرفته ایم بهروسیله ای که مقدور باشد شمارا از این شهر براینجا اینکه خودت هرچه زودتر از اینجا برو تا مزاحمت نشویم . مدنی پس از خواندن این نامه خیلی ناراحت شده واظهار داشته من تا روز چهارشنبه آیند متکلمم معمین میکنم و دیگر نمیتوانم خرم آباد بمانم

نظریه شنبه اکثر طلاب ومعممین در انتظار وعده اسداله مدنی بسر میبرند

نظریه یکشنبه مفاد گزارش خبری فوق صحت دارد

نظریه چهارشنبه در مرخص میباشد

نظریه ۰۱۵ نظریه یکشنبه مورد تائید میباشد ۰۵

۱۳۱ـ۶ طبقه‌بندی حفاظتی

سند شماره ۶۶. گزارش ارسال نامه‌های مشکوک به آیت‌الله مدنی در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۵۴.

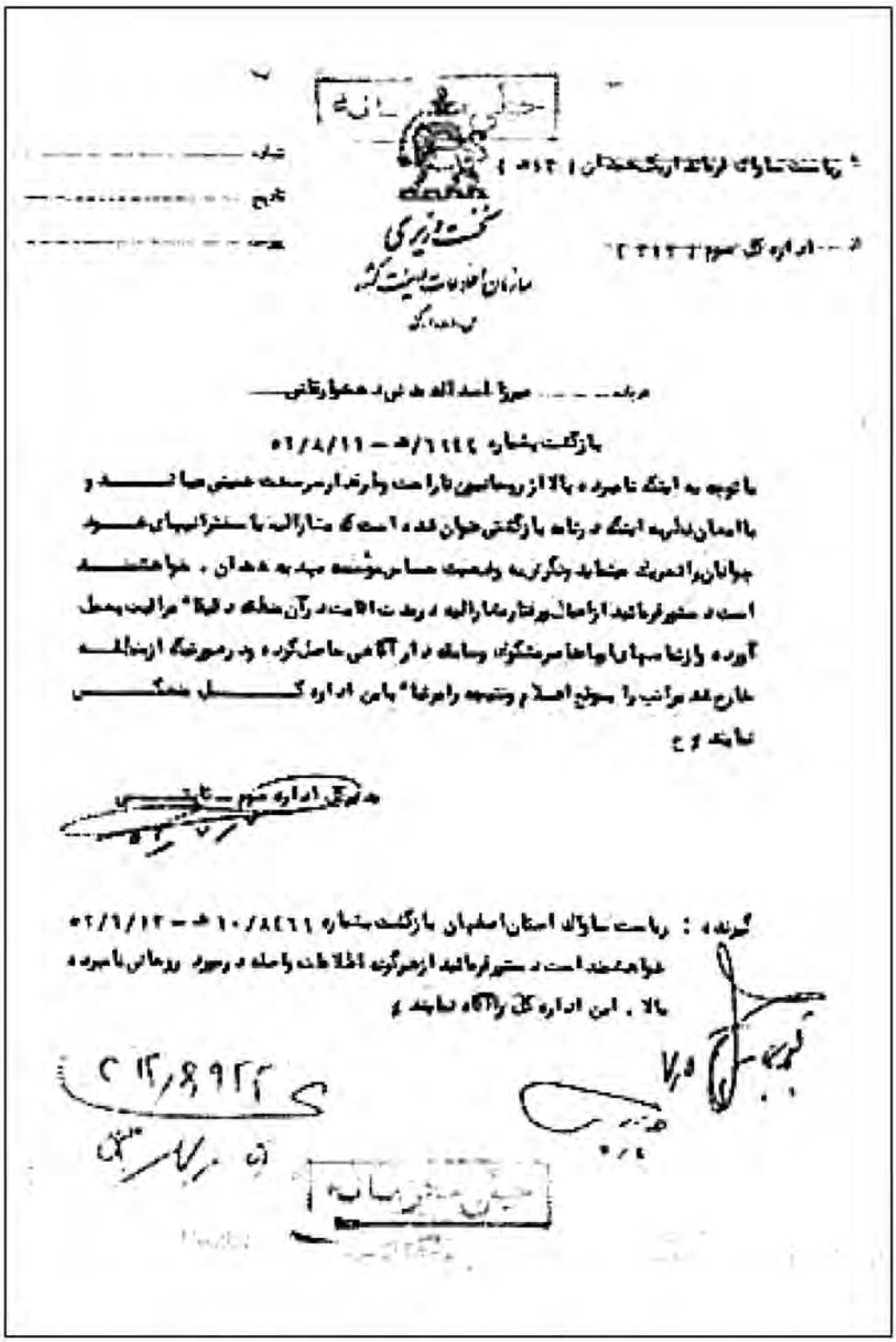

سند شماره ۶۷. نامه اداره کل سوم به ریاست ساواک فرمانداری کل همدان

برای مراقبت از اقدامات آیت‌الله مدنی به تاریخ ۹ مهر ۱۳۵۲.

خیلی محرمانه

به تیمسار ریاست ساواک آذربایجان

کل سوم ۳۱۲

ساواک استان لرستان

شماره ۱۵/۴۸۲۶

تاریخ ۵۲/۱۲/۱۸

پیوست

سخت و زیری

سازمان اطلاعات امنیت کشور

درباره حاج میرزا سید الصدر ... خرم‌آبادی فرزند سید علی

عطف به ۴۰۵۳/ ۲۱ هـ ۵۲/۱۱/۲۹

همانطورکه‌طی شماره ۱۵/۳۵ هـ ۵۲/۱/۱۲ با ستحضار رسیده‌گفته میشنوده است که خمینی نامه‌ای به شیخ مهدی قاضی نوشته‌وآیت‌اله مدنی راوکیل خود معرفی نموده است و شیخ مهدی قاضی نیز ضمنا" کلیه امور حوزه علمیه خرم‌آباد و طلاب و بانک قرض الحسنه رضوی رابه نامبرده فوق واگذار گرده است و مشارالیه نیز هفته‌ای یکبار به همدان جهت سرکشی به عمالی که در آنجا دارد میرود ضمنا" برابر تحقیقات معموله وی از طرفداران خمینی بوده لیکن جوانب احتیاط را رعایت مینماید وبطوریکه اخیرا" مشاهد گردیده بین بعضی ازروحانیون طراز اول این منطقه از جمله حاج آقا حسین جزایری ومدنی اختلافاتی حاصل گردیده که این خود بنفع میباشد ،علیهذا با عرض مراتب فوق مراقبت از یاد شده بالا ادامه داشته نتیجه مستمرا" بعرض خواهد رسید ۲۹۸

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان لرستان ۲

گیرنده: ریاست ساواک همدان ضمن ارسال ... جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی .

خیلی محرمانه

۵۰-۱۱۵

سند شماره ۶۸. شرح وظایف محوله به آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد توسط شیخ مهدی قاضی در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۵۲.

سند شماره ۶۹. گزارش اداره کل سوم پیرامون روشنگری آیت‌الله مدنی در خرم آباد نسبت به امام خمینی(ه) و نقد پهلوی در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۳.

رونوشت گزارش خبر شماره ـ ۱۱۱ / ۱۵ هـ ـ ۱ / ۱ / ۵۴ مضبح ۱۱۲۲۴

موضوع . اسد الله مدنی

در ساعت ۱۰۰۰ مورخه ۱۱ / ۱ / ۵۴ بمناسبت تولد حضرت محمد (ص) در منزل مدنی عده ای ضجطه فخرالدین رحیمی اجتماع وضمن صحبتهای متفرقه مدنی اظهار داشته اصولا "من بد بین اشخاص که در تبعید بسر میبرند تعریف چون دولت روی ما حساسیت دارد وبرای اینگونه اشخاص نیز ضرر دارد وآقای انصاری را که در تبعید بسر میبرد علیرغم میل خود م برای معرفی وشناساندن وی بمردم به آنجا رفتم ولی اوراد لداری دادم وبعد از دو ماه که از دیدار ما گذشت اورا بمنا تبعید نمودند که چون برای انجام کاری به اصفهان رفته بودم لذا بطور غیر مجاز اورا ملاقات نمودم ودیدم نه وسعتی در رفت و آمد نائین سرود فاست باین مضمون که مردم نائین هیچ شجاعت وغیرت وهمت ندارند وبطور کلی میگفت که نائین برای من زندان شده است .

نظریه شنبه .

نظریه یکشنبه . مفاد گزارش خبری فوق صحیح است .

نظریه سه شنبه . نظریه یکشنبه صحیح است .

نظریه ۵ هـ . نظریه سه شنبه مورد تائید میباشد .

رونوشت برابر اصل است اصل در کلاسه ۳۵۱۴۳ میباشد .

۴۰۲۹۸

سند شماره ۷۰. گزارش خبری در خصوص اظهارات آیت‌الله مدنی

نسبت به تبعیدی‌ها در خرم‌آباد-روز ولادت پیامبر گرامی اسلام- به تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۵۴

سند شماره ۷۱. نمونه‌ای از نامه‌های توهین آمیز علیه آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد در سال ۱۳۵۲.

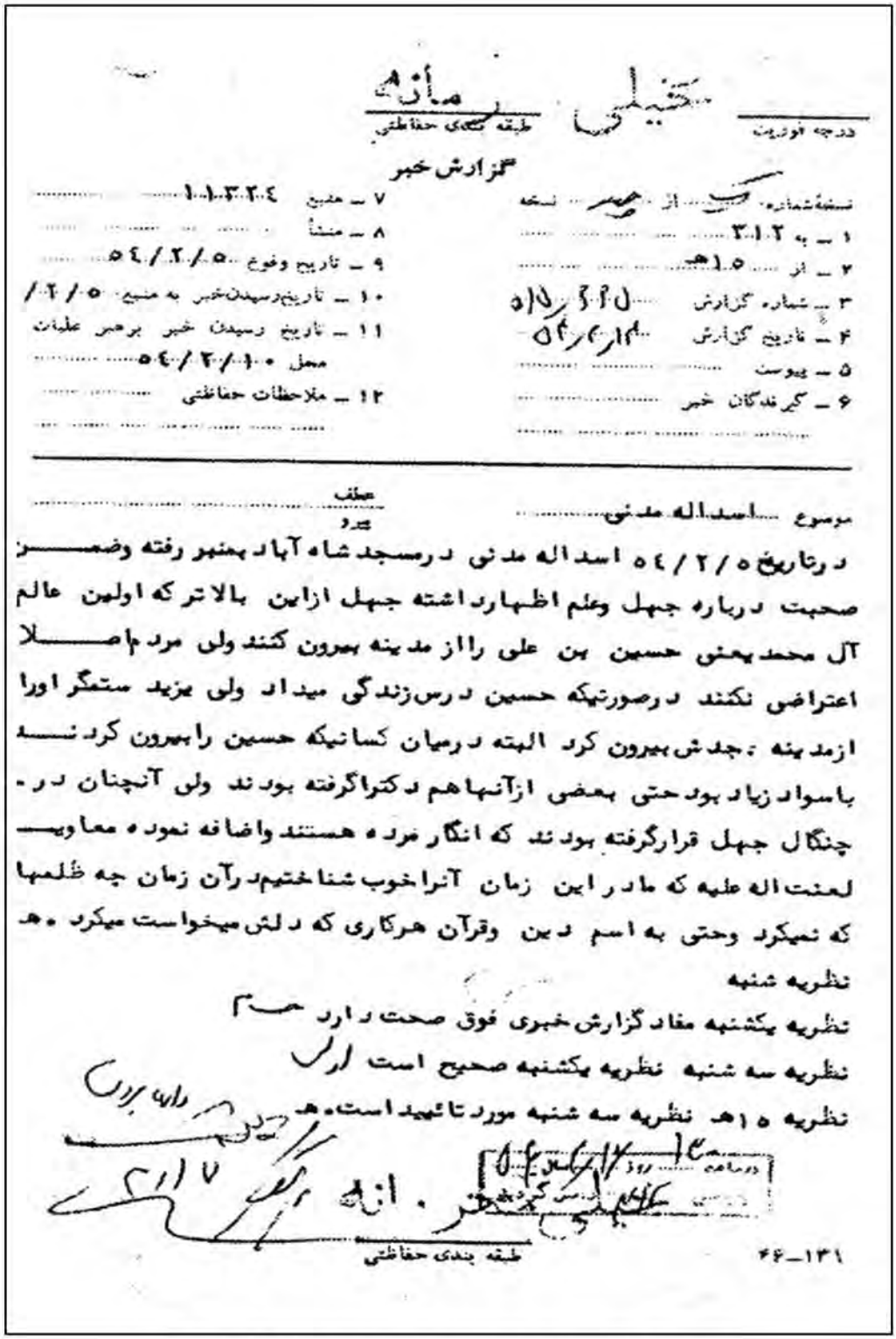

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخه شماره ... از ... نسخه

۱ ـ به ۳۱۰۲

۲ ـ از ۱۵ هـ

۳ ـ شماره گزارش ۵۱۵/۲۲۵

۴ ـ تاریخ گزارش ۵۴/۲/۱۴

۵ ـ پیوست

۶ ـ گیرندگان خبر

۷ ـ منبع ۱۱۳۲۰۴

۸ ـ منشأ

۹ ـ تاریخ وقوع ۵۴/۲/۵

۱۰ ـ تاریخ‌رسیدن‌خبر به منبع ۵۴/۲/۵

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عقیدتی ۵۴/۲/۱۰

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع اسدالله مدنی

عطف

بدو

در تاریخ ۵۴/۲/۵ اسدالله مدنی درمسجد شاه آباد بمنبر رفته وضمن صحبت درباره جهل وعلم اظهارداشته جهل ازاین بالاتر که اولین عالم آل محمد یعنی حسین بن علی رااز مدینه بیرون کنند ولی مردم اصلا اعتراضی نکنند درصورتیکه حسین درس‌زندگی میداد ولی یزید ستمگر اورا ازمدینه بیرون کرد البته درمیان کسانیکه حسین رابیرون کردند باسواد زیاد بودحتی بعضی ازآنهاهم دکتراگرفته بودند ولی آنچنان در چنگال جهل قرارگرفته بودند که انگار مرده هستند واضافه نموده معاویه لعنت اله علیه که ما در این زمان آنراخوب شناختیم‌درآن زمان چه ظلمها که نمیکرد وحتی به اسم دین وقرآن هرکاری که دلش میخواست میکرد ۱۵ هـ

نظریه شنبه

نظریه یکشنبه مفاد گزارش خبری فوق صحت دارد

نظریه سه شنبه نظریه یکشنبه صحیح است

نظریه ۱۵ هـ نظریه سه شنبه مورد تائید است ۱۵ هـ

طبقه بندی حفاظتی

۴۶ـ۱۳۱

سند شماره ۷۲. سخنرانی آیت‌الله مدنی در مسجد شاه‌آباد خرم‌آباد

پیرامون مسئله جهل و علم به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۴.

گزارش خبر

۲۱۲

۵۴/۲/۳۱

۹۷۲۶

۵۴/۲/۳۱

۵۴/۲/۳۱

۵۴/۲/۵

موضوع اسدالله مدنی

درساعت ۲۱۳ مورخه ۵۴/۲/۳۱ اسدالله مدنی درمسجد شاه آباد حضورفته وخطاب به حاضرین درجلسه اظهارداشته باکفاربجنگید تاخداوند آنهارا عذاب دهد و خوارشان کند درغیراینصورت چنانچه مسلمان ترک جهاد کنید خداوند بآنها ظلمت وذلت میدهند ،فرهنگیان استعماری میشود واستعمارظلمه میکند ذخائر زیرزمینی بدست دیگران میافتد ازاولاد خبری نخواهد بود در دلهاپردههای گوناگون ایجاد میشود وحق ضایع وانصاف دورخواهد شد جوانهاراه زندانی وشکنجه وتهدید میکنند حالاکه عهد وپیمان وانسانیت ندارند هرچه ازدست شما بیاید انجام دهید وبآنهاکه دشمن دین هستند جنگ جهاد کنید شمارا جراکننده قوه مجریه هستید وشهامت داشته باشید وباکفاردرحال جنگ باشید چون مسلمانان راازلانه وکاشانه متواری میکنند وبافلان کافر لعنان کمک میکند بافلان بادگان رابمباران میکنند اگرجنگ کردید بدفعه ازشما دورمیشود وکسیکه کارزارنکرد خداآنان کارزارمیکند جهاد درراه خدا دری از بهشت راباز میکند آن زره خداتی راتن کنید مثلا درایران فداثیان کاری کردند مومن خونسال میشود ولی منافقین ناراحت . جلسه درساعت ۲ ختم گردید .

سند شماره ۷۳. سخنرانی پیرامون مسئله جهاد توسط آیت‌الله مدنی

در مسجد شاه‌آباد خرم‌آباد به تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۵۴.

خیلی محرمانه

درجه اهمیت

شعبه پنجم حفاظتی

گزارش خبر

۷ ـ منبع ۹۹۵۲

۸ ـ صفا

۹ ـ تاریخ وقوع ۵۴/۳/۲۱

۱۰ ـ تاریخ ارسال به منبع /۳/۱۱

۱۱ ـ تاریخ دریافت خبر برخی طلبات

مسئل ۵۴/۳/۲۴

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

۱ ـ به ۳۱۲

۲ ـ از ۱۵ هـ

۳ ـ شماره گزارش

۴ ـ تاریخ گزارش ۵۴/۳/۲۵

۵ ـ پیوست

۶ ـ گیرندگان خبر

موضوع اسداله مدنی

عطف

درساعت ۸۰۰ مورخه ۵۴/۳/۲۱ بدستوراسداله مدنی ازطلاب وروحانیون خرم‌آباد درمسجد ومدرسه علمیه خرم‌آباد اجتماع سید احمد طاهری که چند روز قبل جهت کسب خبر ودستور بقم عزیمت نموده اظهارداشته کلیه علما و روحانیون قم مدارس راتعطیل نموده اند وحتی نمازجماعت راهم بجانیاورند وخطاب به حاضرین اضافه نموده شماروحانیون خرم‌آباد هم تاخبربعدی باید نماز جماعت بجانیاورید لذا اسداله مدنی تمام علمای امام جماعت رامجبور نمود تااطلاع ثانوی که حتماً بمساجد نروند ونماز جماعت راتعطیل کنند

نظریه شنبه

نظریه یکشنبه مفاد گزارش فوق صحت دارد ازتاریخ فوق برگزاری نماز جماعت وگفتن اذان درمساجد انجام نشده است

نظریه چهارشنبه درمرخصی میباشد

نظریه ۵ هـ نظریه یکشنبه مورد تائید میباشد ۵۴/۴/۱ هـ

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

۳۶ـ۱۳۱

سند شماره ۷۴. مفاد گزارش خبری ساواک پیرامون واکنش آیت‌الله مدنی

(در مدرسه علمیه خرم‌آباد) به مسائل قم و مدرسه فیضیه به تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۴.

جناب آقای استاندار لرستان
شاهرضا مفتوح فرمائید
سخت و زیری
تاریخ
ساواک استان لرستان
سازمان اطلاعات امنیت کشور
پیوست
درباره میرزا اسدالله مدنی و همکاران فرزند میرعلی
نامبرده که از واعظین ناراحت خرم آباد میباشد غالبا" در پوشش
فعالیتهای مذهبی باقدامات امنیتی و تحریک مردم مبادرت نموده
است که ادامه روش مشارالیه از لحاظ امنیتی به مصلحت نمیباشد.
علیهذا خواهشمند است دستور فرمائید جهت رسیدگی به پرونده
وی با رعایت کامل حفاظت کمسیون حفظ امنیت اجتماعی تشکیل و
تاریخ و ساعت تشکیل جلسه را جهت طرح موضوع و اتخاذ تدابیر
لازم اعلام فرمایند.
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان لرستان ـ همدانیان
موضوع برسد
حسب الامر شاهنشاهی
در روز ۵۴/۷/۲۷
کمسیون حفظ امنیت
اجتماعی شهرستان خرم آباد برای
روز ۵۴/۷/۲۷ وقت
گذاشته نتیجه معروض خواهد
رسید ـ
۵۲-۱۱۵

سند شماره ۷۵. نامه ساواک لرستان برای رسیدگی به اقدامات آیت‌الله مدنی

در کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی خرم‌آباد به تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۵۴.

وزارت کشور
استانداری فارستان

صورتجلسه

سند شماره ۷۶. صورتجلسه رسیدگی به وضعیت یاران آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد به تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۵۴.

درجه فوریت — طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

شماره شماره: ... تاریخ
۱ ـ به ۳۱۲
۲ ـ از ۱۰ هـ
۳ ـ شماره گزارش ۳۱۳/۳۱۴/۵۱۴
۴ ـ تاریخ گزارش ۵۴/۸/۷
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر

۷ ـ موضوع ۹۲۲۶
۸ ـ منطقه
۹ ـ تاریخ وقوع اخیرا
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به مقصد
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برای عملیات فعال ۵۴/۸/۷
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع اسداله مدنی — حفاظ

۱ـ سید محمد جعفری (ورامینی) باتفاق چند نفر ازاهالی خرم آباد جهت دیدن اسداله مدنی به نور آباد ممسنی عزیمت ومقداری لباس ولوازم دیگر همراه خود برده اند

۲ـ عده زیادی اهالی معتقدند که امکان دارد ساواله مدنی راازمحل اقامت فعلیش بجای دیگر منتقل نمایند وفعلا ازعزیمت به نورآباد منصرف شده اند

۳ـ درنورآباد ممسنی ۳نفر ازاهالی مقیم درآنجا برای مدنی منزلی بالوازم تهیه کرده اند وعده ای اطرافش راا حاطه نموده اند

۴ـ قراراست شخصی بنام حاج ابوالقاسم مرتضوی فروشنده لوازم اتومبیل باتفاق شخصی بنام انوری به نورآباد ممسنی عزیمت نماید .

نظریه شنبه

نظریه یکشنبه مفاد گزارش خبری فوق صحت دارد به شنبه آموزش لازم داده شده که درصورت عزیمت بمنطقه شرحی کاملی ازوضعیت مدنی تهیه نماید .

نظریه چهارشنبه درمرخصی است

نظریه ۵ هـ نظریه یکشنبه صحیح است ۵ هـ

۴۶-۱۳۱ — ۴۰۲۹۸ — طبقه بندی حفاظتی

سند شماره ۷۷. گزارش ملاقات اهالی خرم‌آباد با آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی به تاریخ ۷ آبان ۱۳۵۴.

سند شماره ۷۸. نامه تبعید آیت‌الله مدنی از خرم‌آباد به نورآباد ممسنی به تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۵۴.

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
فارس (۷/هـ)
اداره کل سوم-۳۰۲

شماره
تاریخ
پیوست

سخت و زیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره اسدالله مدنی در هخوارقانی فرزند میرعلی
بازگشت بشماره ۱۱۶۲۵/هـ۱- ۳۵/۸/۱۸

باتوجه باینکه افراد تنمید وبخصوص روحانیون اجازه ندارند که درمجامع مذهبی ومساجد وبا هرنقطه دیگری بصورت جمع نماز بخوانند وبا روی منبرسخنرانی نمایند ،لطفا اخواهشمند است دستور فرمائید ضمن درنظرگرفتن موارد فوق درباره نامبرده بالا کماکان اعمال ورفتارش رادقیقا تحت مراقبت وکنترل قرارداده ونتایج حاصله رااعلام نمایند ./ ح

مدیرکل اداره سوم - ثابتی

۳۵/۹/۴

رهبر عملیات - مجتبوی

رئیس بخش ۲۱۲ - دبیری

رئیس اداره یکم عملیات ویژه‌ای - عطاریه

۲۱۲
بایگانی شود

۳۵-۱۱۵ ق

سند شماره ۷۹. نامه اداره کل سوم برای نظارت رفتار آیت‌الله مدنی در استان فارس در سال ۱۳۵۴.

سند شماره ۸۰. پیگیری ساواک برای جلوگیری از اقدامات عبادی و مذهبی

آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی به تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۵.

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت
مازندران ۲/هـ
اداره کل سوم ۳۱۲
محرمانه
شماره
تاریخ
پیوست

موضوع: سیداسدالله مدنی و هنوارقانی فرزند سرعلی

نامبرده بالا یکی از روحانیون افراطی وطرفدار خمینی استان لرستان میباشد که درسال ۲۵۳۲ بعلت تحریک مردم به ایجاد بلوا وآشوب وبرهم زدن نظم عمومی وجانبداری از خمینی طبق رای کمیسیون امنیت اجتماعی به سه سال اقامت اجباری درنوآباد مستی استان فارس محکوم گردیده است یادشده پس ازاعزام بمحل اقامت اجباری کماکان ارتباط خود را باعناصر ناراحت ومتعصب مذهبی ادامه داده تااینکه بنابرای کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم آباد یادشده میبایست بقیه محکومیت اقامت اجباری خود راکه حدود پانزده ماه میشود درگنبدکاوس طی نماید لذا خواهشمند است دستورفرمائید چنانچه مشارالیه بآن منطقه وارد گردید ازوی دقیقا مراقبت وبانوجه باینکه شخص موصوف بمرض سل نیزمبتلا میباشد تسهیلاتی ازجهت مراجعه مشارالیه به پزشک فراهم وهرگونه تماس نامبرده باعناصرافراطی وناراحت کنترل ونتیجه بموقع بایراداره کل اعلام گردد.ـ

۲۱۲
بدبرکل اداره سوم ـ تاییدی شود
رهبرعطمات ـ مرعشی
رئیس بخش ۲۱۲ ـ دبیری
رئیس اداره یکم عطمات وبررسی ـ عطاردی

سند شماره ۸۱ نامه پیگیری ورود آیت‌الله مدنی به تبعیدگاه گنبدکاوس در شمال کشور به تاریخ ۲ تیر ۱۳۵۶.

سلی متر مانه

شماره ۱۲۹/۱۰۱۷
تاریخ ۲۵/۱/۱۴
پیوست

سخت و زیری

به سپهبد ... کل اداره سوم ۳۱۲

از سپهبد زمان اطلاعات و امنیت سازمان اطلاعات و امنیت کشور
لرستان

درباره سید اسدالله مدنی دهخوارقانی

بعرض ۲۵۳۶/۵/۲۳ مصورخه ۱۵/۷۶۵ ۲۵۳

محکومیت اقامت اجباری نامبرده بالا حدود ۵ ماه دیگر خاتمه خواهد یافت که باستناد گزارشات واصله که بموقع باستحضار رسیده ازهم اکنون چند نفر از روحانیون افراطی خرم‌آباد از طریق ملاقات با مشارالیه مترصد میباشند اقداماتی بخط آورند تا پاره شده پس از خاتمه محکومیت اقامت اجباری مجدد ا" بخرم‌آباد مراجعت واقامت نماید از جمله باتوجه به گزارش خبری شماره ۵۱۵/۷۶۵ ۲۷/۳/۳ اخیرا" حاج سید عیسی جزایری نماینده سید فخرالدین رحیمی ودونفر دیگر از روحانیون افراطی قم در گنبد کاوس در این زمینه ملاقات داشته‌اند طبعهذا بنظر این سازمان باتوجه بسوابق واقدامات سوئی که پاره شده در گذشته در خرم‌آباد داشته وتاحدودی به علت تحریکات وی در بین متعصبین مذهبی در خرم‌آباد طرفدارانی دارد مراجعت شخص مزبور بخرم‌آباد از جهات مقتضیات منطقه‌ای بهیچ عنوان بمصلحت نمیباشد خواهشمند است دستور فرمائید بهر طریق که مقتضی باشد در این زمینه اقدامات لازم معمول ونتیجه را باین سازمان اعلام دارند. ۰۰

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت لرستان. همدانیان

سند شماره ۸۲ ناراحتی سازمان اطلاعات و امنیت لرستان از امکان بازگشت آیت‌الله مدنی به خرم آباد در تاریخ ۱۳۵۶

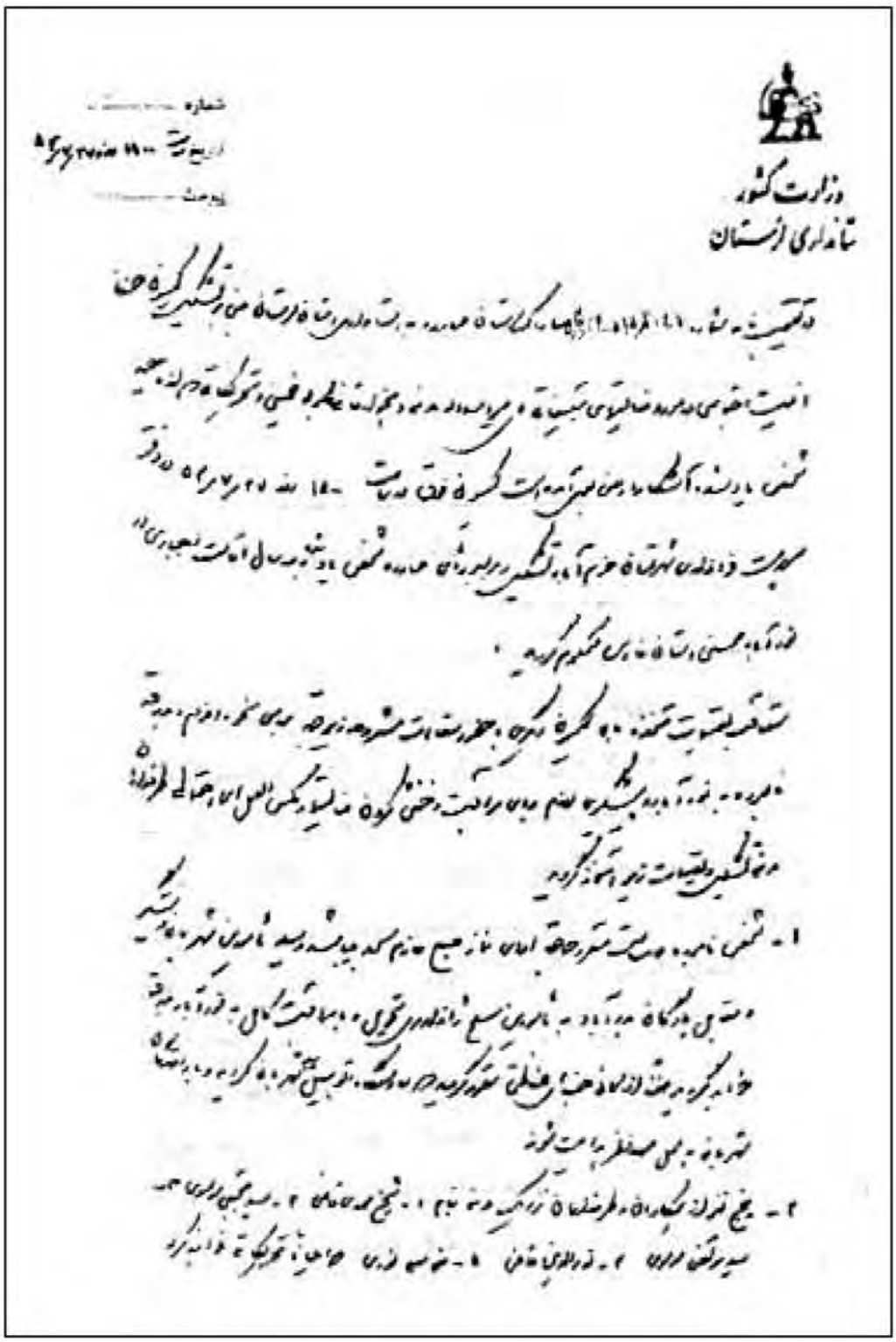

وزارت کشور
شهرداری لرستان

سند شماره ۸۳ صورتجلسه کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی استان لرستان

پیرامون آیت‌الله مدنی در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۴

سند شماره ۸۴ دستورالعمل اداره کل سوم برای خنثی کردن اقدامات آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد به تاریخ ۲ مرداد ۱۳۵۴

خیلی محرمانه

گزارش خبر

۱ ـ ۲۱۲
۲ ـ ۱۵ هـ
۳ ـ شماره گزارش ۱۵/۱۴۹۰
۴ ـ تاریخ گزارش ۵۴/۳/۲۵
۵ ـ پیوست ندارد
۶ ـ گیرندگان خبر ۲۵۲
۷ ـ موضوع ۷۱۳۰
۸ ـ منبع ندارد
۹ ـ تاریخ ۵ درشن خبر
۱۰ ـ نام و شماره منبع اخبار
۱۱ ـ تاریخ ۵۴/۳/۲۲
۱۲ ـ ملاحظات محافظتی

موضوع اسدالله مدنی

همانطورکه استحضار دارند آقای اسدالله مدنی جلسه ای بنام هیئت انصار ورشیهای دوشنبه درمنزل افراد طرفدارش یاخودش تشکیل میدهد ازجمله شب ۵۴/۳/۵ درمنزل خودش وشب ۵۴/۳/۱۲ درمنزل حاج سید سیف الدین شا هرخی برقرارمیکند وافرادی هستند کهاحالی خرم‌آباد مراجعه نموده وبه نفع آقای مدنی تبلیغ میکنند ازجمله آقای فرج اله جواهری درمورد آقای مدنی گفته (آقای مدنی خیلی کارهارامیتواندانجام بدهد شماکه عضوی هستید هرگاه اشخاصی راکه درمانده هستند وآبرو دارند وبه‌کسی دست دراز نمیکنند میتوانی معرفی کنی فورا" آقایانها میرسد واگربرای کارمندی دراداراتی گرفتار پیش بیآید یاز میتوانی باآقا اطلاع دهیدایشان بایک تلفن گرفتاری اورابرطرف خواهد کرد) ضمنا" افرادیکری که بهآقای‌مدنی علاقمند هستندعبارتند ۱ـ مرتضی موسوی ۲ـ محسن رجائی ۳ـ محمد کریم‌محسنی زاده

نظریه شنبه

نظریه یکشنبه مفاد گزارش خبری فوق صحت دارد

نظریه چهارشنبه درمرخصی است

نظریه ۱۵ هـ نظریه یکشنبه صحیح است

۶۶ـ۱۳۱

سند شماره ۸۵ گزارش ساواک خرم‌آباد از جلسات هیئت انصار آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۴

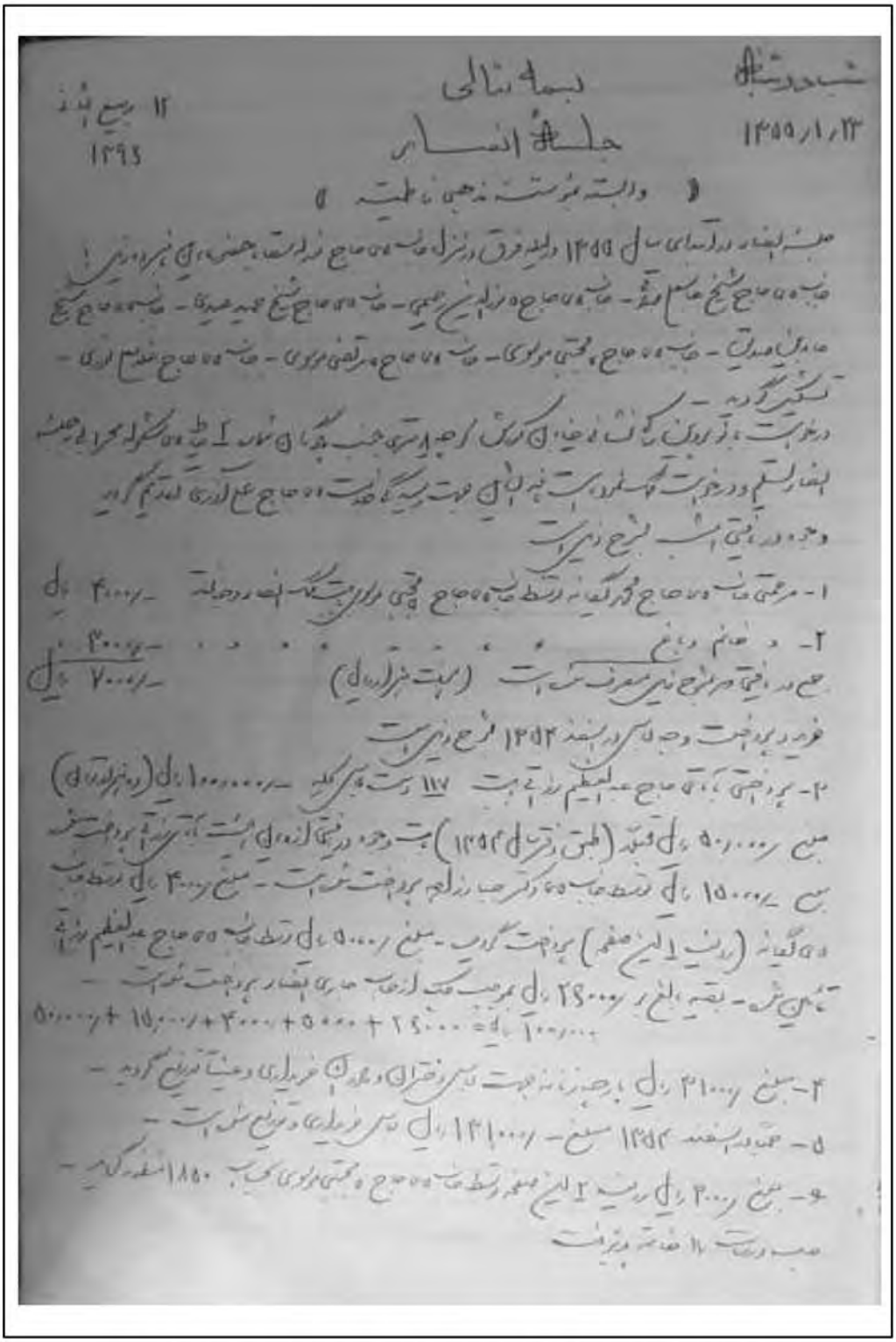

بسمه تعالی

جلسهٔ انصار

۱۲ ربیع الثانی ۱۳۹۶

۱۳۵۵/۱/۲۳

سند شماره ۸۶. نمونه‌ای از یادداشت‌های انجمن انصارالحجه خرم‌آباد

به عنوان میراث شهید مدنی به تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۵۵

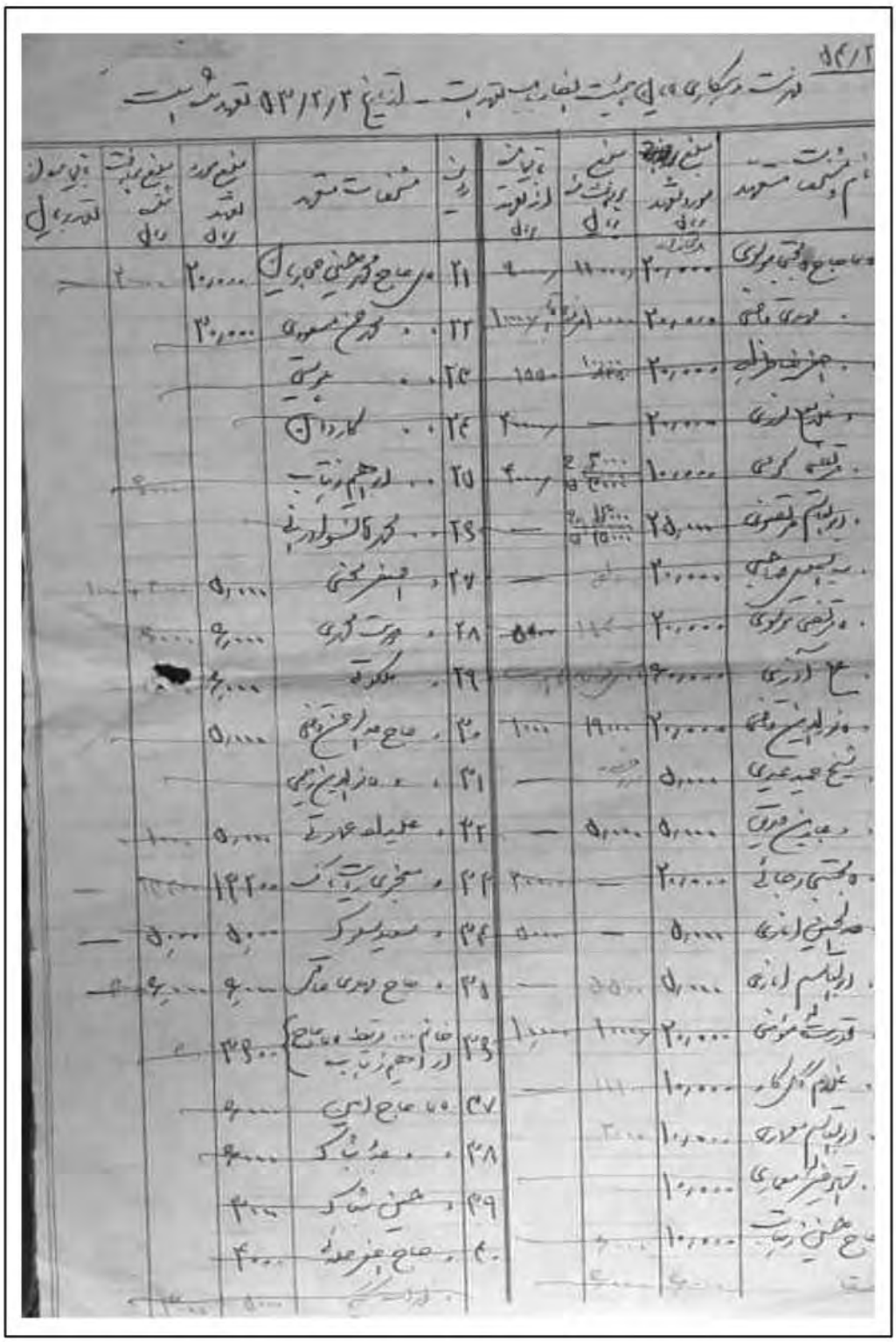

سند شماره ۸۷. دفتر اندیکاتور انجمن انصارالحجه خرم‌آباد با هدایت آیت‌الله مدنی مربوط به اردیبهشت ۱۳۵۴

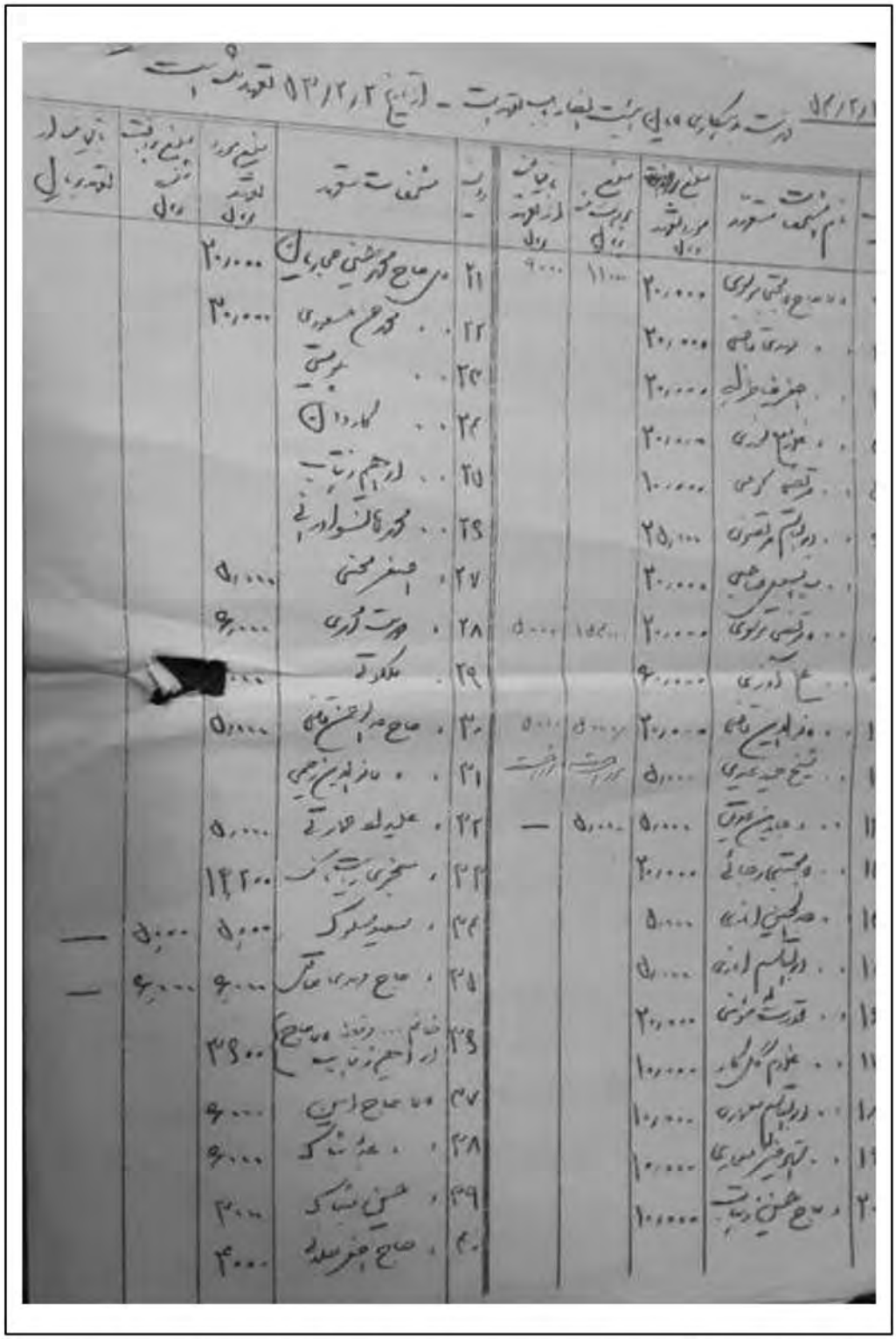

سند شماره ۸۸. دفتر اندیکاتور انجمن انصارالحجه خرم‌آباد با هدایت آیت‌الله مدنی مربوط به سال ۱۳۵۴

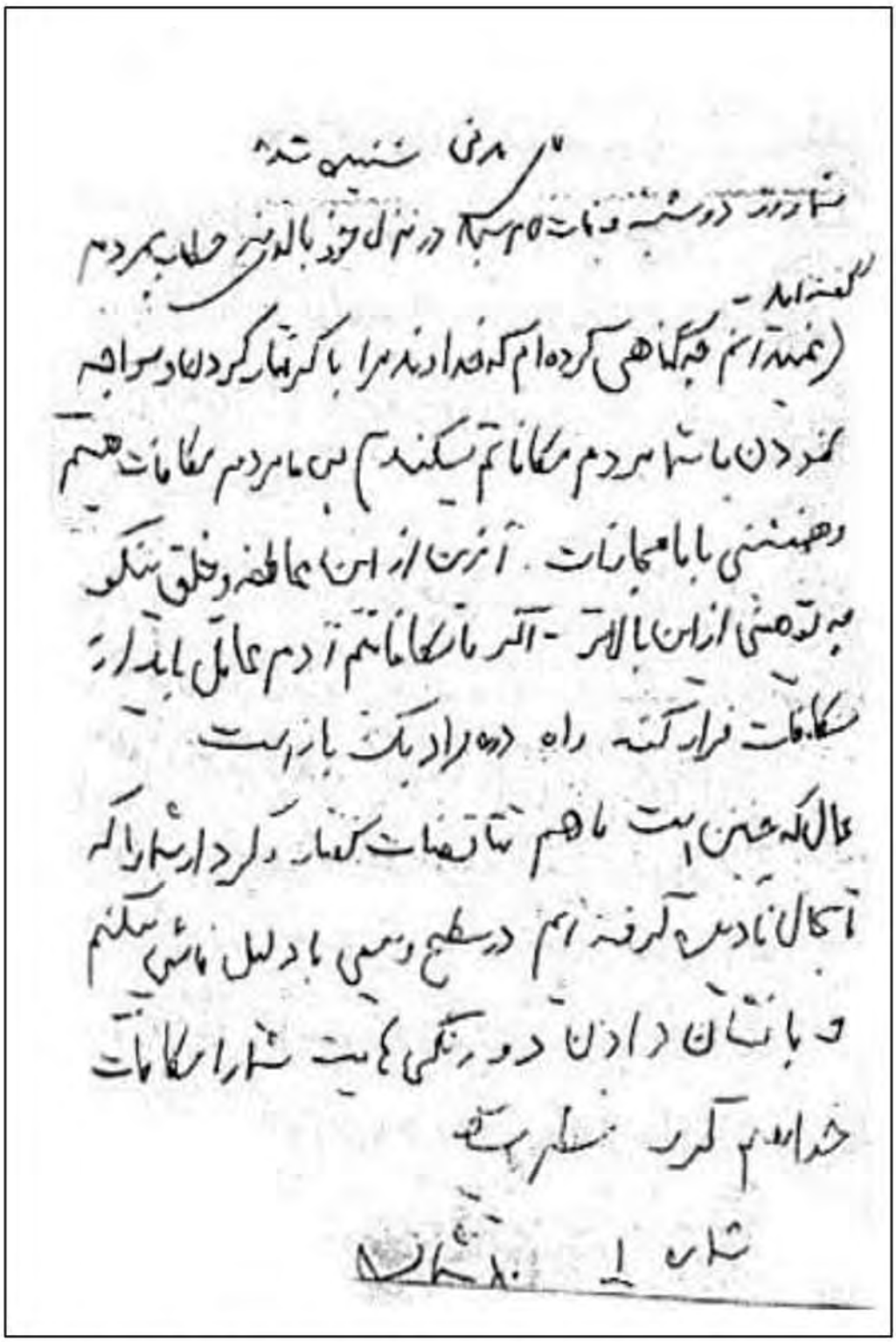

سند شماره ۸۹ نمونه‌ای از شب‌نامه ها در توهین به آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد در سال ۱۳۵۲

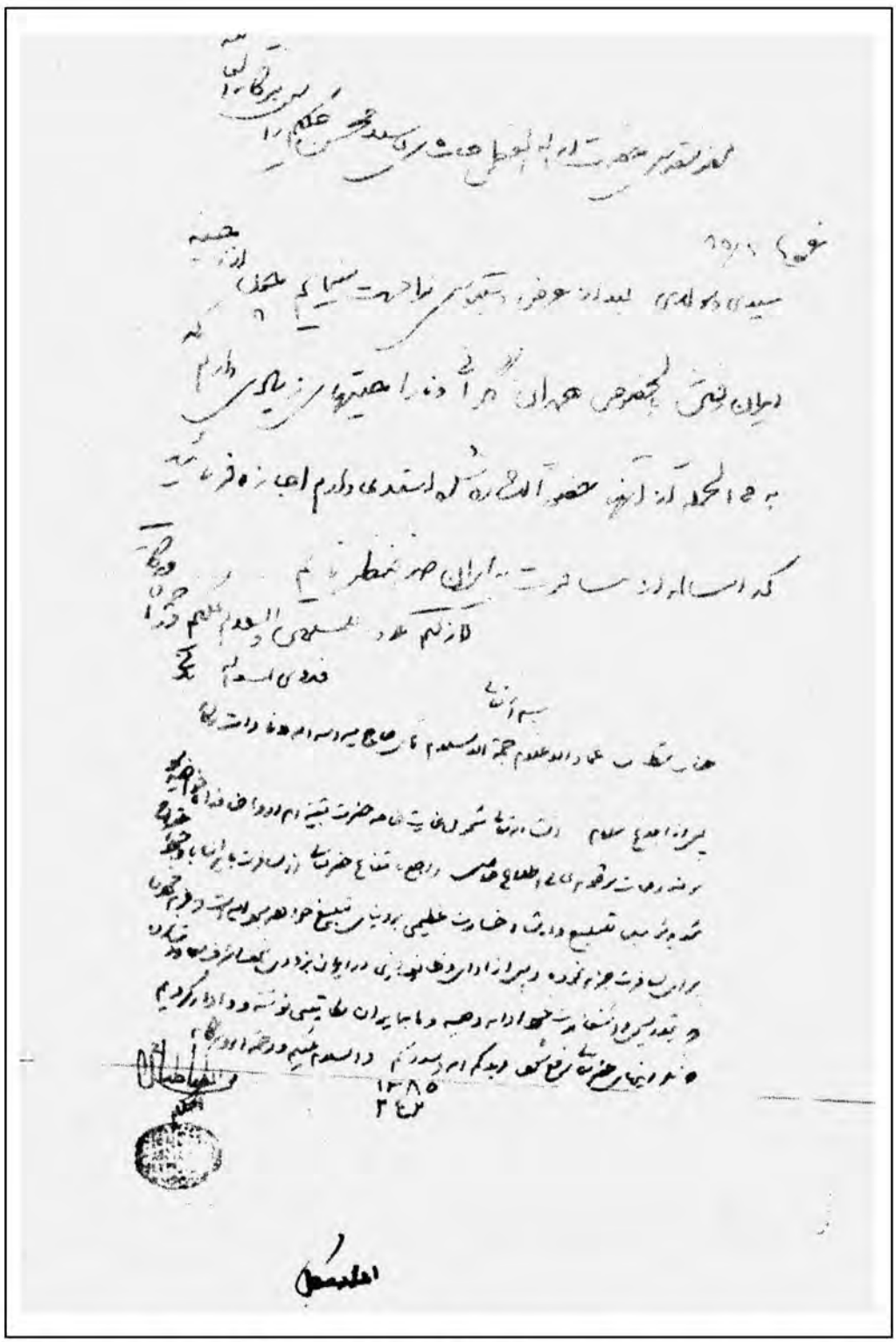

سند شماره ۹۰. نامه درخواست شهید مدنی از آیت‌الله سید محسن حکیم برای مسافرت به ایران

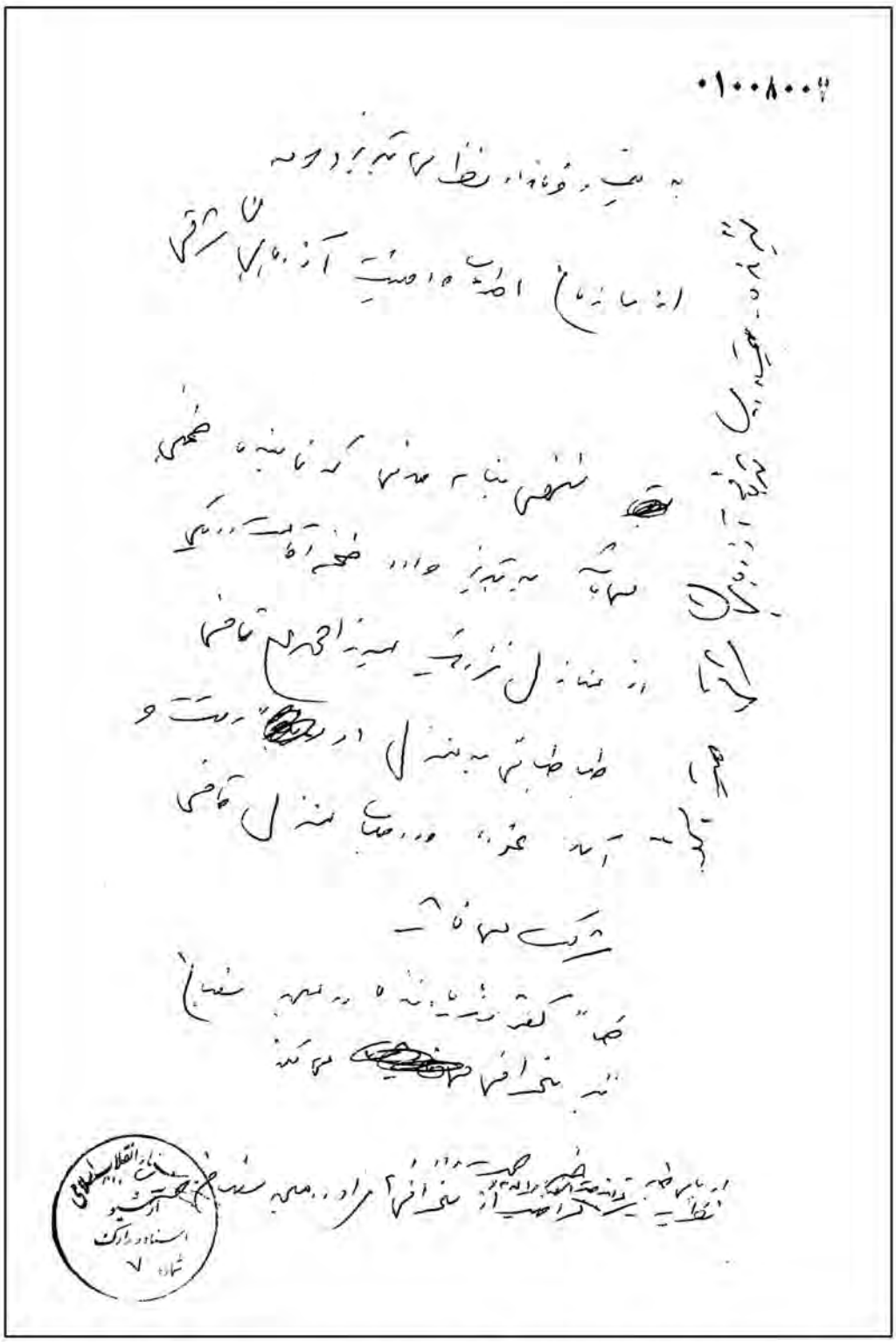

سند شماره ۹۱. نامه سازمان اطلاعات و امنیت آذربایجان شرقی در خصوص ورود آیت‌الله مدن به تبریز

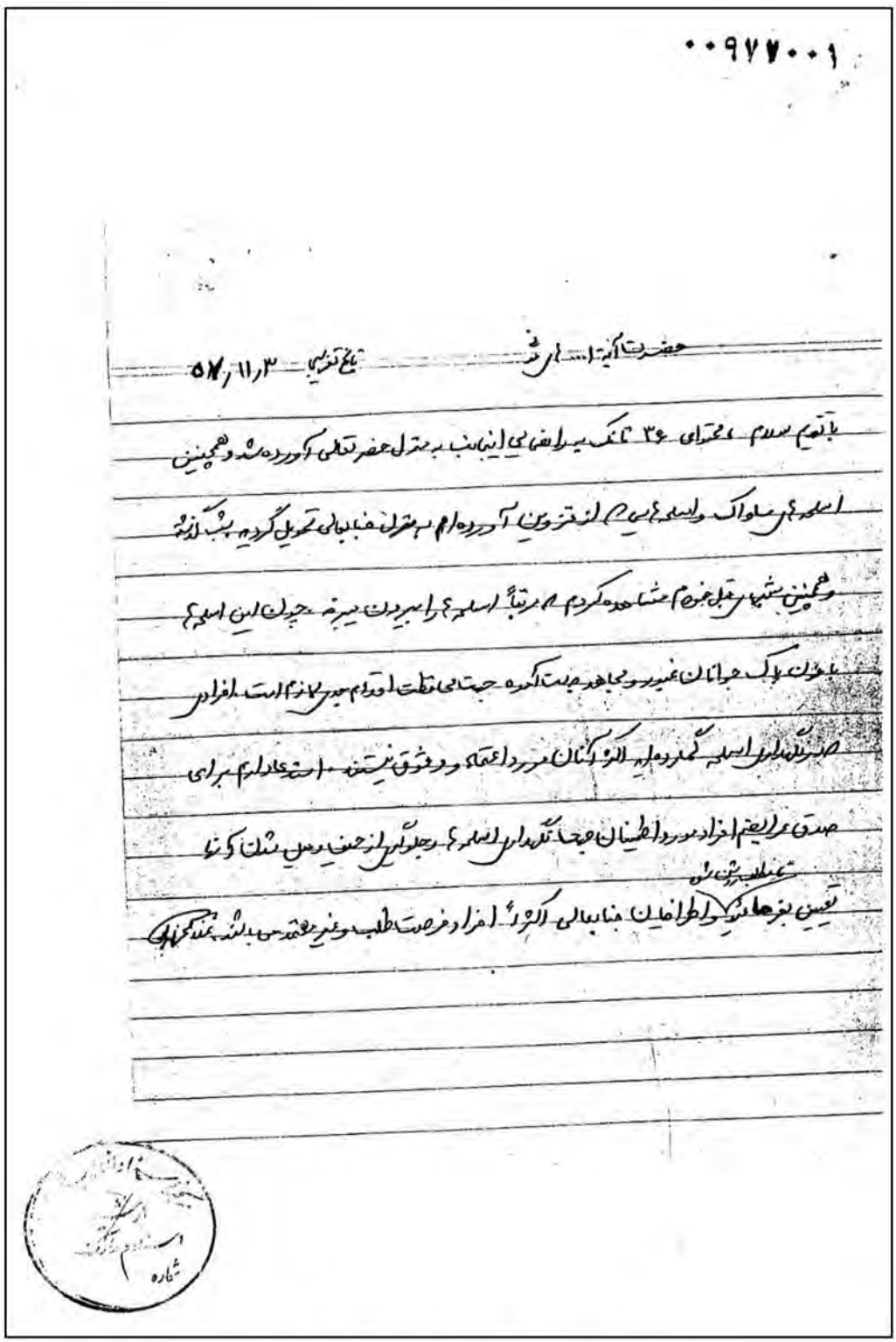

۰۰۹۷۷۰۰۱

حضرت آیة... [illegible] تاریخ تقدیم ۵۷/۱۱/۳

با تقدیم سلام و احترام ۳۶ قبضه سلاح غنایمی اینجانب به محضر تعالی آورده شد و همچنین اسلحه های ساواک و اسلحه هایی که از فروشگاه آورده ام به محضر عالی تحویل گردید. بدیهی است

و همچنین شب گذشته مشاهده کردم مرتباً اسلحه ها را میبردند میترسم چون این اسلحه ها

بدست پاک جوانان غیور و مجاهد جمعیت افتاده جهت حفظ مقدسات اسلام قیام جدی لازم است افرادی

که اسلحه دارند اسلحه گمرد و این گونه کسان مورد اعتماد و وثوق نیستند. استدعا دارم برای

صدق عرایضم افراد مورد اطمینان جهت نگهداری اسلحه ها و جلوگیری از تلف و دزدی نشان کرده

تعیین بفرمائید و اطمینان حاصل کرده افراد فرصت طلب و غیر متعهد به الله عذر کنند

ثباره

سند شماره ۹۲. نامه یکی از اهالی همدان به آیت‌الله مدنی

در ماجرای مقابله با لشکر زرهی کرمانشاه به تاریخ ۳ بهمن ۱۳۵۷

۰۱۰۰۸۰۳۴

درجه فوریت — طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخه‌شماره ۲ از ۳ نسخهٔ
۱ ـ به ۳۱۲
۲ ـ از ۱۰۳
۳ ـ شماره گزارش ۱۰۲۲/۱۴۸۴۹
۴ ـ تاریخ گزارش ۵۷/۱۲/۳۰
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر

۷ ـ منبع ۱۰۹۰۲
۸ ـ منشأ
۹ ـ تاریخ وقوع اخیراً
۱۰ ـ تاریخ‌رسیدن‌خبر به منبع
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات محل ۵۷/۹/۲۸
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع محمدعلی قاضی‌طباطبائی — عطف / پیرو

نامبرده بالا باتفاق سید حسن انگجی مبادرت به تهیه‌وپخش اعلامیه‌ای در جهت خلاف مصالح مملکتی نموده اند ودرآن‌ضمن‌اشاره به دستگیری‌مدنی‌شده‌بنا به هیئت حاکمه حمله شده‌است .

نظریه شنبه :متن‌اعلامیه بپیوست تقدیم میگردد .

نظریه یکشنبه :صحت خبرمورد تائید است باتوجه به‌اطلاعات مکتسبه‌ازمنبع ۵۸۵ نامبرده بالا شخصاً راضی بود که‌مدنی را ازمنطقه طرد نمایند وحتی درمذاکره ای‌که باتیمسارپیدآبادی داشته‌اظهارنموده بود که باطرد مدنی ازمنطقه نظرخاصی ندارد .

نظریه چهارشنبه :نظریه یکشنبه مورد تائید است .

نظریه جمعه :درمرخصی

۱۳۳۷

۴۶ـ۱۳۱ — طبقه بندی حفاظتی — ۵۷/۹/۲۹

سند شماره ۹۳. گزارش ساواک از مواضع آیت‌الله قاضی نسبت به آیت‌الله مدنی در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۵۷

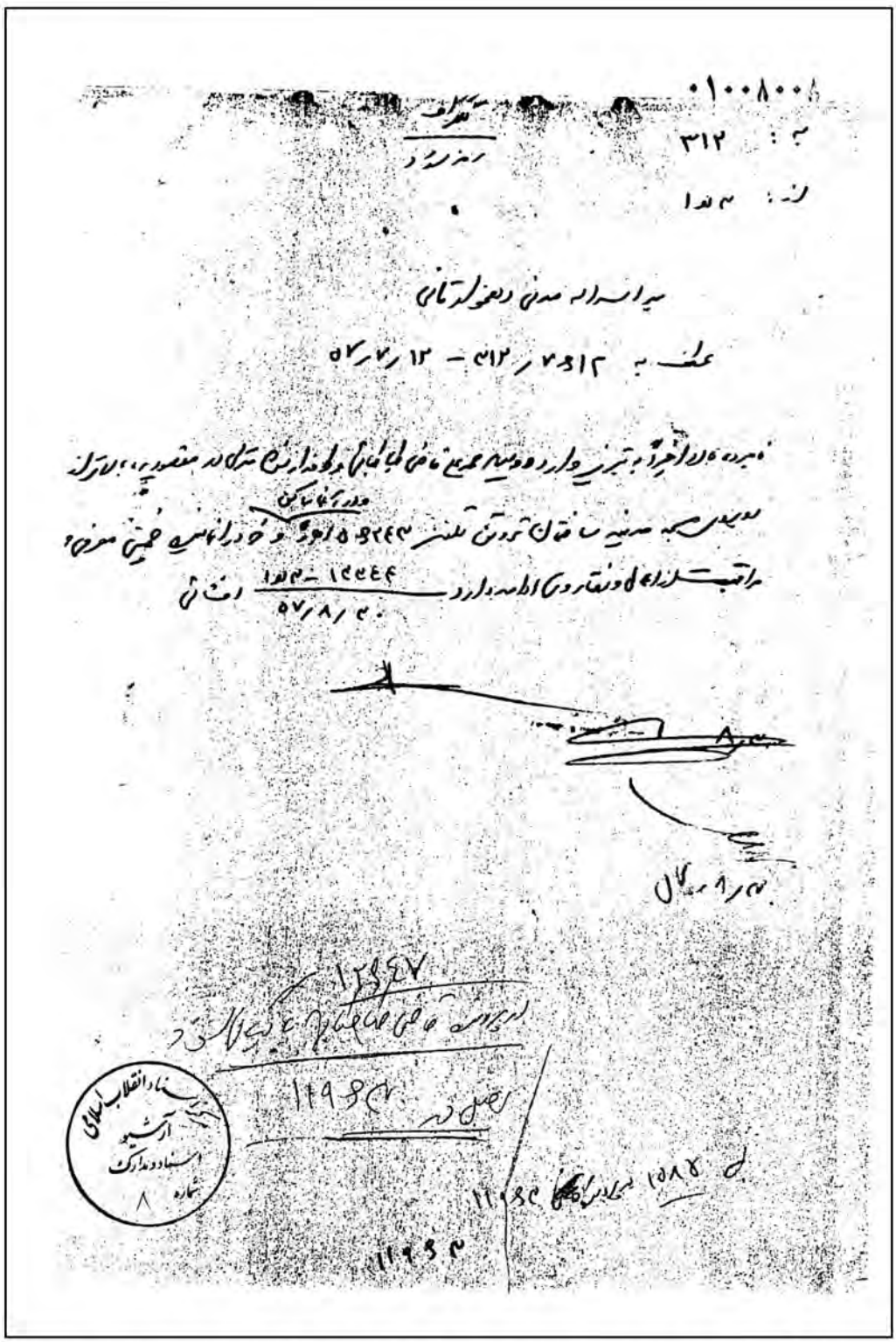

سند شماره ۹۴. گزارش ساواک از ورد آیت‌الله مدنی به تبریز و ارتباط با آیت‌الله قاضی در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۵۷

۰۱۰۰۸۱۱۴

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخه‌شماره ..... از ۷ نسخهٔ

۱ – به ۳۱۲

۲ – از ۱۰۳

۳ – شماره گزارش ۱۵/۱۳۰۹

۴ – تاریخ گزارش ۵۷/۹/۱۱

۵ – پیوست

۶ – گیرندگان خبر ۳۰۳ و ۳۴۱

۷ – منبع ۱۰۵۸۵

۸ – منشأ

۹ – تاریخ وقوع ۵۷/۹/۵

۱۰ – تاریخ رسیدن خبر به منبع

۱۱ – تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات محل ۵۷/۹/۶

۱۲ – ملاحظات حفاظتی

موضوع محمدعلی قاضی طباطبائی

عطف

پیرو

نامبرده بالا با اسد اله مدنی دهخوارقانی شماروا ظهار داشت آقای اسحاقی نژاد نماینده مجلس آمده بود اینجا وگویا پیش آقای شریعتمداری نیز رفته وبا ایشان صحبت کرده والان پیش من است وصحه واهد شمارا نمیبیند مدنی اظهار داشت اشالی ندارد وقاضی متذکر شد الان حرکت کرد .

نظریه یکشنبه :صحت مکالمه مزبور مورد تائید است .

نظریه چهارشنبه :نظریه یکشنبه مورد تائید است .

نظریه جمعه :نظریه چهارشنبه مورد تائید است .

۱۲۴۴۷

۵۷/۹/۹

۵۷/۹/۹

۱۳۱–۴۶

طبقه بندی حفاظتی

سند شماره ۹۵. گزارش ساواک از فعالیت سیاسی آیت‌الله قاضی و آیت‌الله مدنی در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۵۷

سند شماره ۹۶. نمونه‌ای از نامه‌های افراد منتسب به ساواک

برای تخریب شخصیت آیت‌الله مدنی در تبریز به تاریخ ۱۳۵۷

۰۱۰۸۵۰۰۱

بیانیه آیت‌الله مدنی

همدان خبرگزاری پارس (پانا) ـ امروز حضرت آیت‌الله سید اسدالله مدنی در همدان ـ بیانیه‌ای به این شرح صادر کرد: بسمه تعالی ـ اکنون که یاری خداوند متعال ملت مسلمان ایران پس از سالها مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر توانست دول استعمار و داخلی و خارجی را از حریم پاک سرزمین خویش براند و با رهبری رژیم شاهنشاهی باطل و دولتمان منفور پهلوی در هم بپیچد و نهضت مقدس اسلامی وطن خود را به آستانه پیروزی و عزت برساند باید با اراده محکم خود را برای شرکت در رفراندوم و تعیین سرنوشت آماده سازد و اساس جمهوری اسلامی را که برای برقراری آن هزاران شهید خون خویش را نثار کرده‌اند تثبیت کند به جمهوری اسلامی که اساس استقلال و عدالت است رای دهد.

پایان

۱۳۵۸/۱/۷ ـ ۲۷ ـ پولتن خبرگزاری پارس

سند شماره ۹۷. بولتن خبرگزاری پارس در خصوص بیانیه آیت‌الله مدنی برای مشارکت در رفراندوم جمهوری اسلامی به تاریخ ۷ فروردین ۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدك اللهم يا خالق الروح والقلم وبارئ النسم ومعلم الانسان ما لم يعلم ونصلي ونسلم على خير البرية أبي القاسم المصطفى وآله الائمة الهداة الطاهرين أما بعد فان العالم المتضال ثقة الاسلام فخر الاعلام زين الملة والدين الحاج السيد اسدالله المدني التبريزي الدهخوارقاني دامت توفيقاته من جد واجتهد في تحصيل العلوم الدينية وتنقيحها وتهذيب اساليبها وفروعها وأخذ معقولها ومنقولها فشكر الله مساعيه وسدد جده وأخذ من كل من تلك العلوم حظه الاوفى ونصيبه الوافي ولما بحسن نيته وصحيح البديهة الى مرتبة سامية من العلم يقتدر بها على تصحيحها وتشكيكها واطلاعها وأورثه درجة من الاجتهاد يحمد له عليها ويثني بها عليه فشد الله أزره في تأييد الحق المبين وبلغه الى أقصى مراتب العلم وأعلا مدارج الاجتهاد وزينه بالورع والتقى وتدفعل وبا ان جنابه ممن نشق به ونرتاح الى عمله ونطمئن فيه ونجد العدل والاستقامة في سيرته فقد منحناه هذا المرسوم سائلين بقداسة النفس وحسن السيرة والسريرة فهو مجاز من قبلنا بأن يتصدى لما يرجع الى الفقيه المطلق من الامور التي تقبل النيابة ما دام حيا مع رعاية الاحتياط التام كما هو شأنه ونسأله والله ولي التوفيق واليه المصير

١٣٦٦
٢٤٢٣

محمد الطباطبائي الحكيم

سند شماره ۹۸. اجازه اجتهاد آیت‌الله حکیم به سید اسدالله مدنی

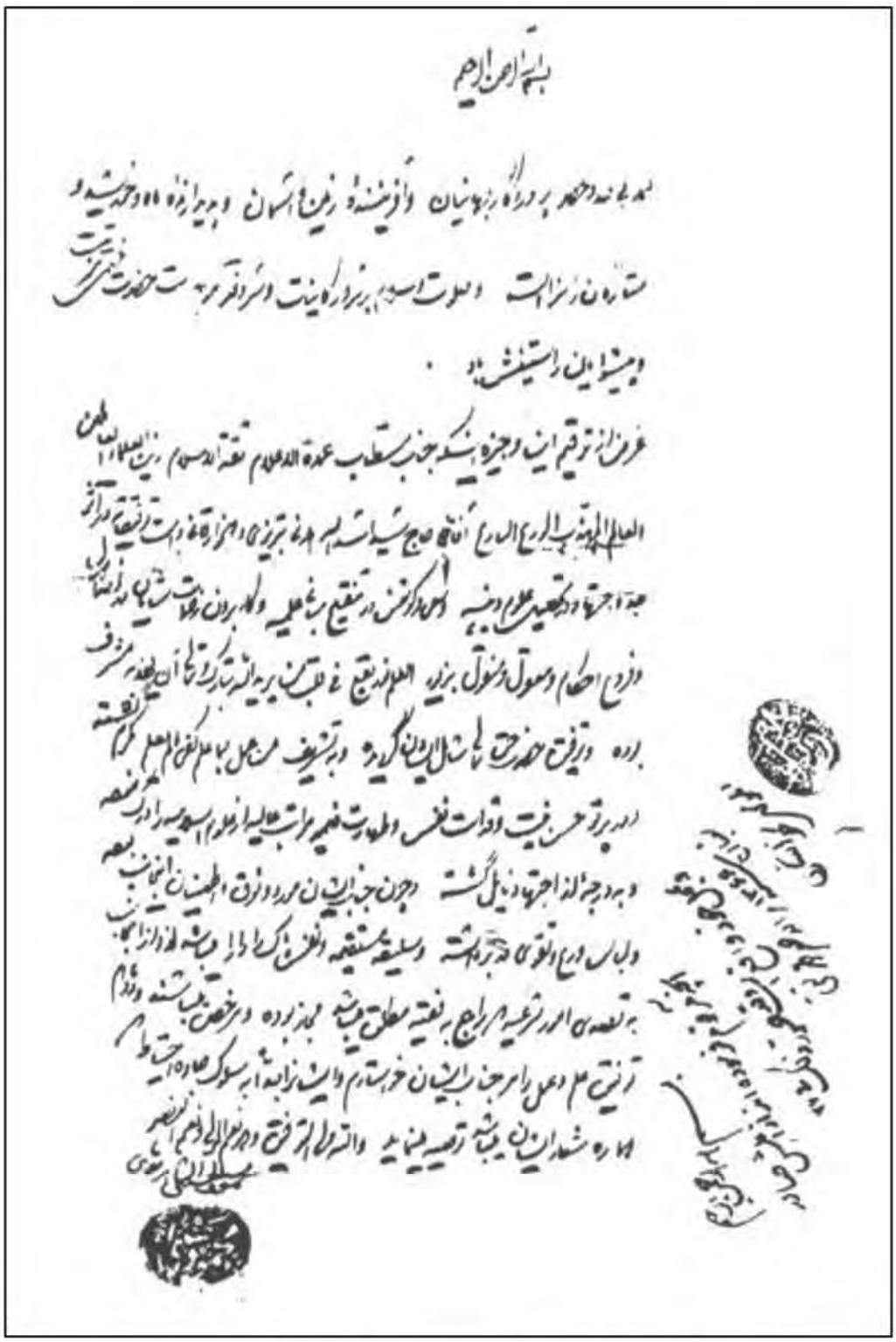

سند شماره ۹۹. اجازه اجتهاد آیت‌الله حسینی شاهرودی به سید اسدالله مدنی

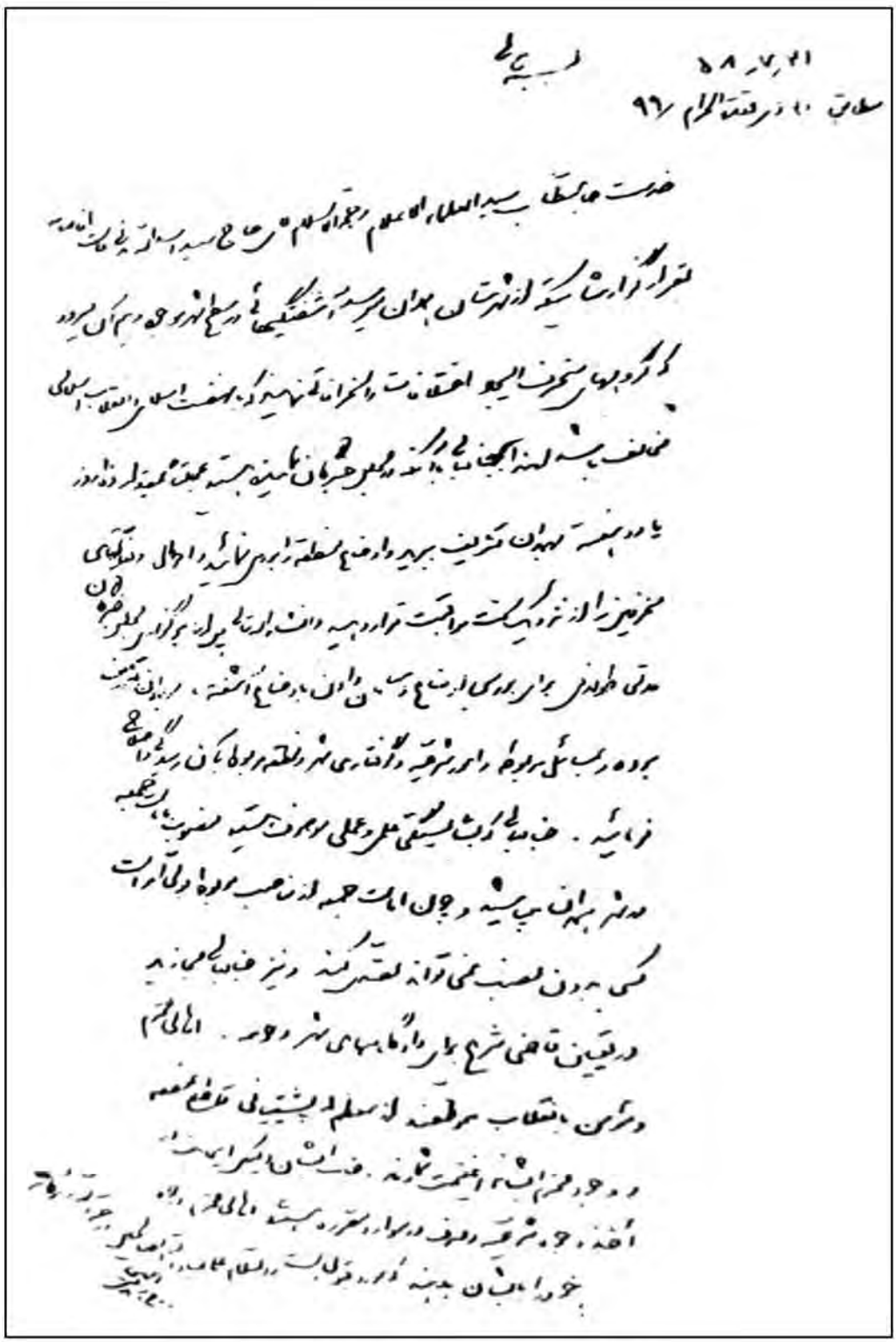

سند شماره ۱۰۰. متن درخواست امام خمینی(ره)

از آیت‌الله مدنی برای رسیدگی به وضعیت همدان در مهر ماه ۱۳۵۸

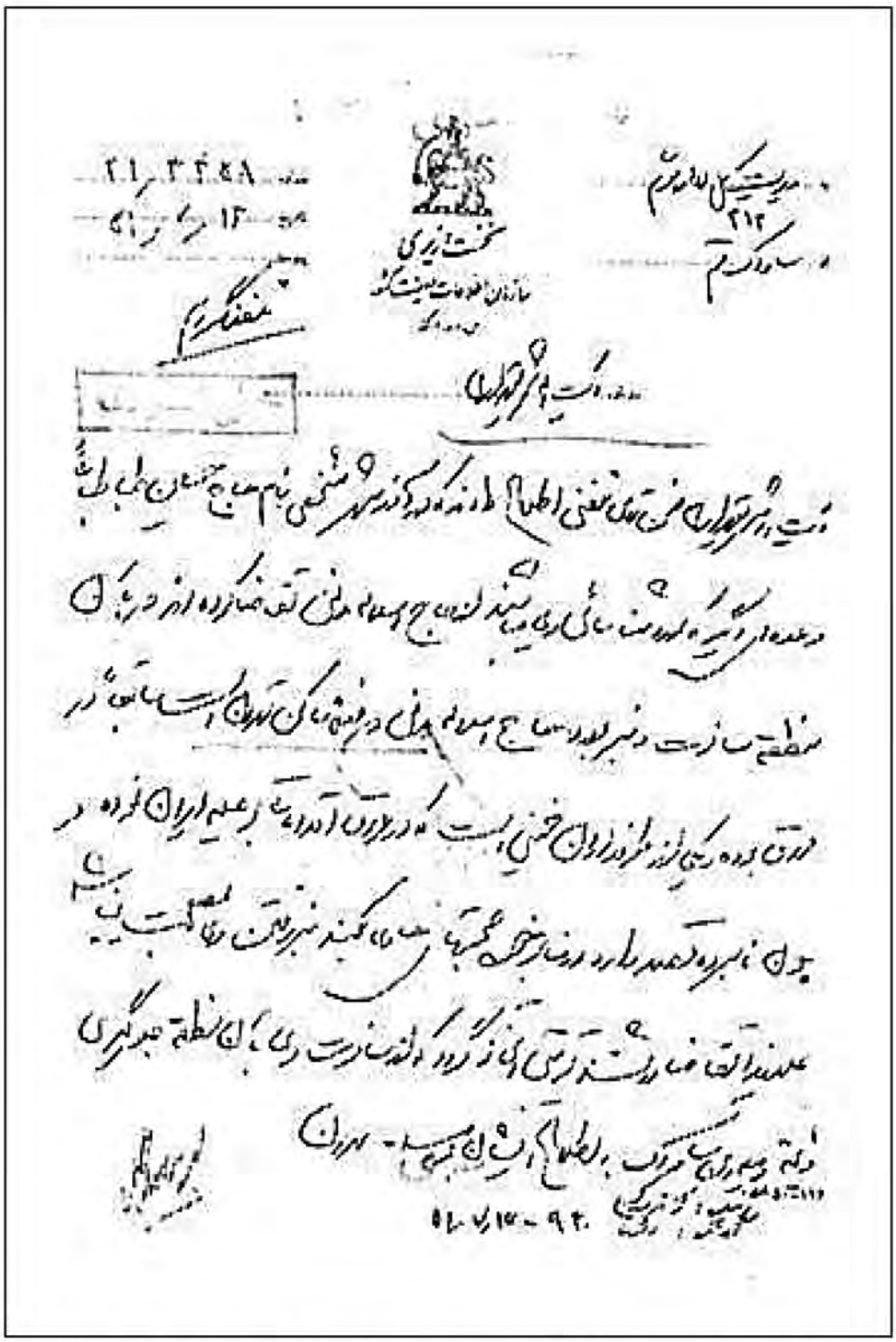

سند شماره ۱۰۱. درخواست مردم از آیت‌الله مدنی برای حضور در آذرشهر به تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۵۱

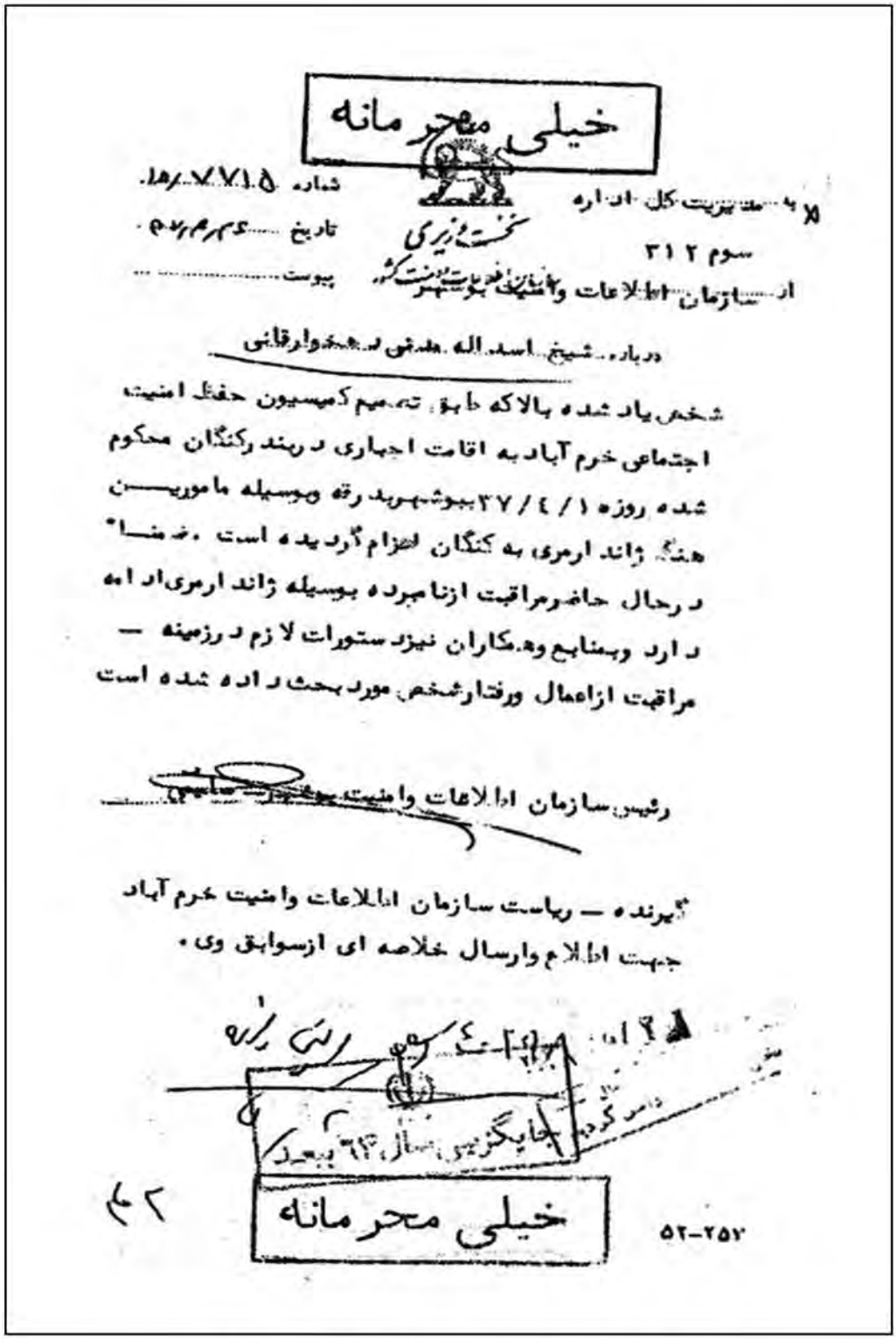

خیلی محرمانه

به مدیریت کل اداره شماره ۵۰۷۷۱۵/هـ/۱۵

سوم ۳۱۲ تاریخ ۵۷/۴/۲۶

از سازمان اطلاعات و امنیت بوشهر پیوست

درباره شیخ اسدالله مدنی در بندر دوارقانی

شخص یاد شده بالاکه طبق تصمیم کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی خرم آباد به اقامت اجباری در بندر رکنگان محکوم شده روزه ۱/۴/۳۷ بوشهر رفته وبوسیله مامورین هنگ ژاندارمری به کنگان اعزام گردیده است. ضمنا" در رحال حاضر مراقبت ازنامبرده بوسیله ژاندارمری اداره دارد وبمنابع وهمکاران نیز دستورات لازم درزمینه مراقبت ازاعمال ورفتارشخص مورد بحث داده شده است

رئیس سازمان اطلاعات وامنیت بوشهر

گیرنده — ریاست سازمان اطلاعات وامنیت خرم آباد

جهت اطلاع وارسال خلاصه ای ازسوابق وی.

خیلی محرمانه ۵۲-۲۵۲

سند شماره ۱۰۲. نامه رئیس سازمان اطلاعات و امنیت بوشهر

از ورود آیت‌الله مدنی به بوشهر برای گذران تبعید در کنگان به تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۵۷

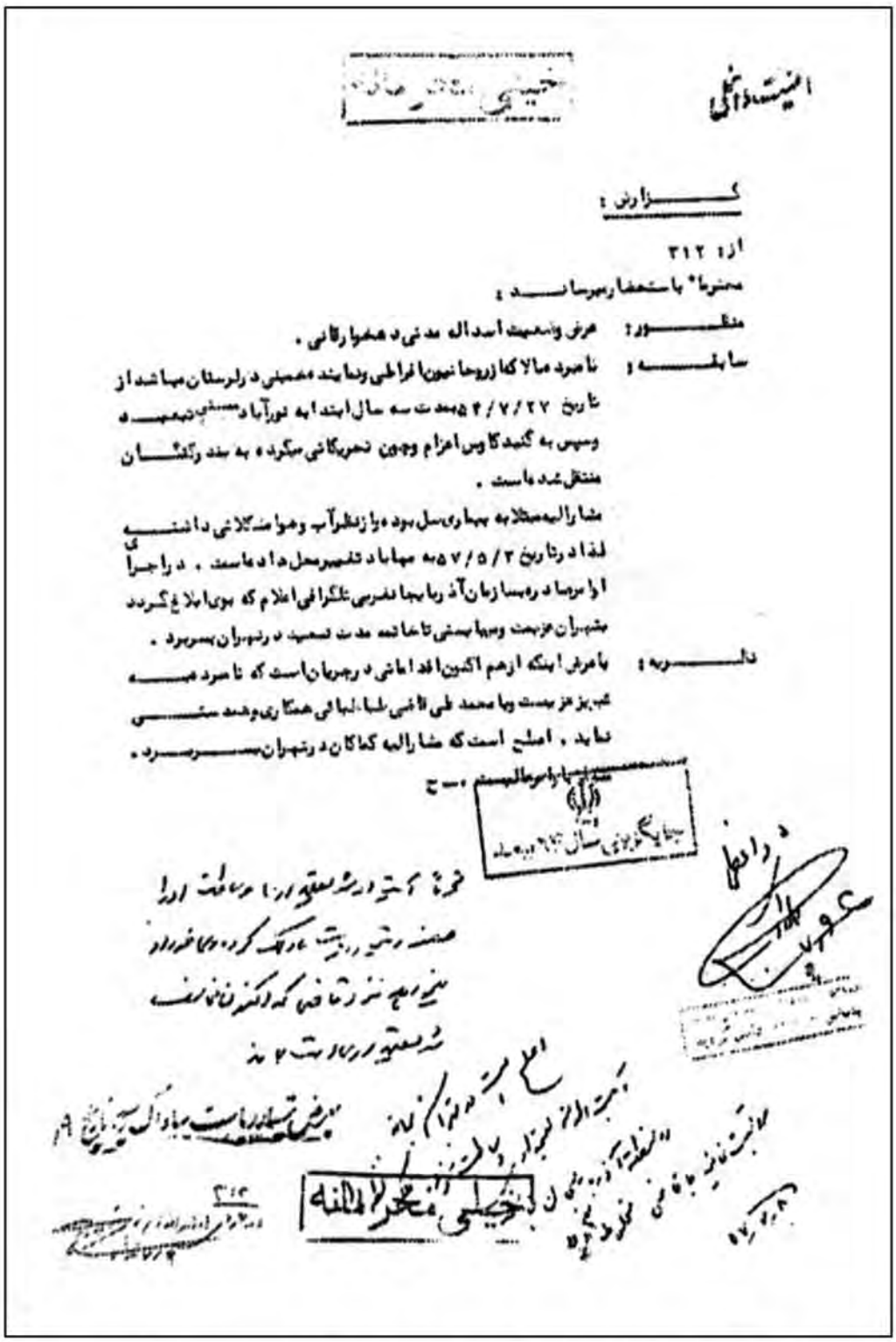

گزارش :

از : ۳۱۲

محترما" باستحضار میرساند :

منظور : عرض وضعیت اسدالله مدنی و همکارانی .

سابقه : نامبرده مالا کماکان روحانیون اقراطی ودنباله مصلحتی در لرستان میباشد از تاریخ ۴۷/۷/۲۷ بمدت سه سال ابتدا به نورآباد ممسنی تبعید و سپس به گنبد کاوس اعزام وچون تحریکاتی میکرده به سنندر کردستان منتقل شده است .

مشارالیه مبتلا به بیماری سل بوده واز نظر آب وهوا مشکلاتی داشته لذا در تاریخ ۵۷/۵/۲ به مهاباد تغییر محل داده شده . در اجرای اوامر صادره بسازمان آذر بایجان غربی تلگرافی اعلام که بوی ابلاغ گردد شهریور عزیمت وبیماریش تا خاتمه مدت تبعید در تهران بسربرد .

تذکره : با عرض اینکه ازهم اکنون اقدامات در جریان است که نامبرده شهریور عزیمت وبا محمد علی فانی طبا ابلاغی همکاری وحدت شود نماید . اصلح است که مشارالیه کماکان در تهران بسربرد .

سپهبد ایرج مقالیسم - ح

ابلاغ
بیمارگونه‌ای سال ۶۲ ویعیال

سند شماره ۱۰۳. گزارشی از وضعیت تبعیدگاه‌های آیت‌الله مدنی توسط مقامات ساواک در سال ۱۳۵۷

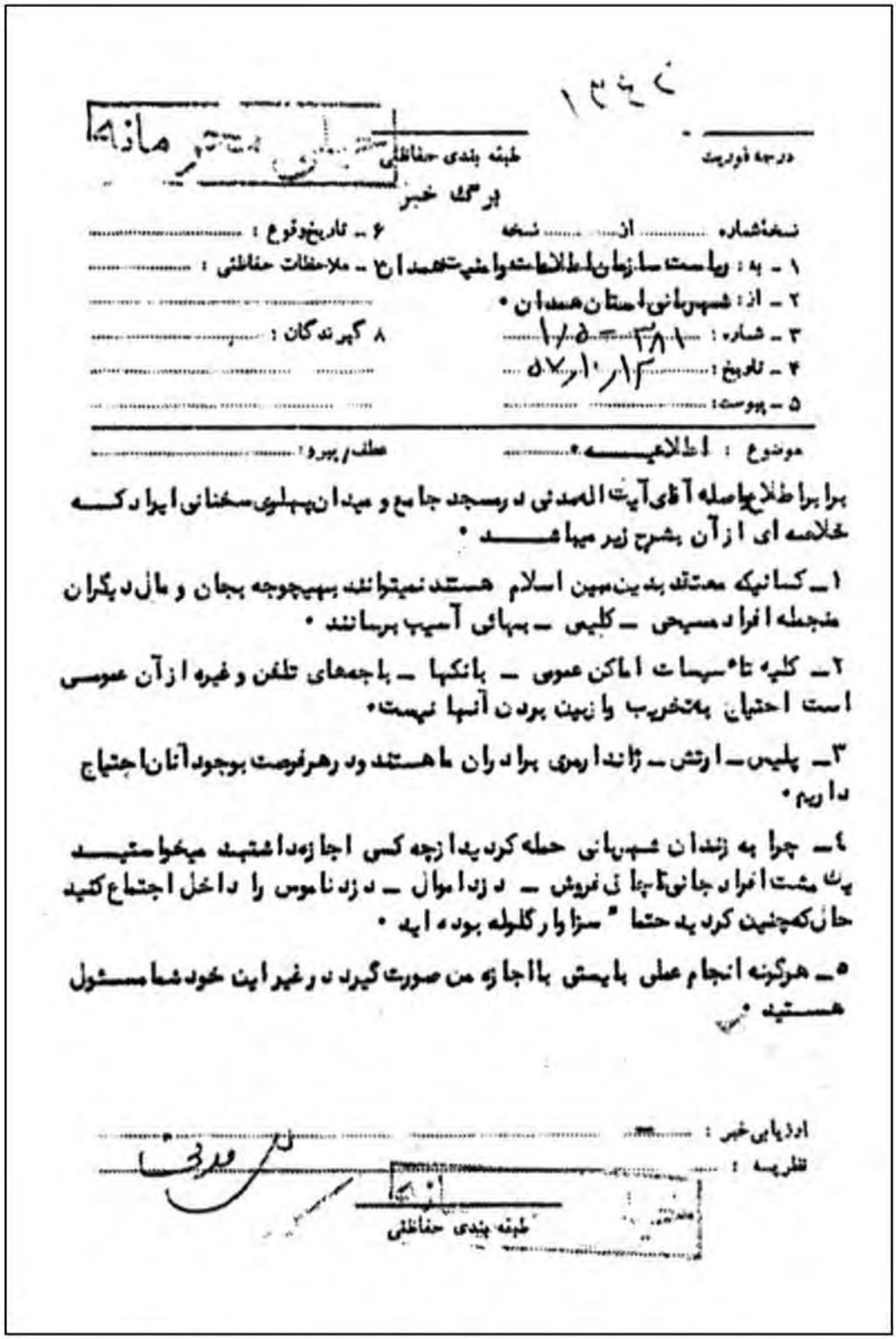

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

برگ خبر

نسخه‌شماره ..... از ..... نسخه ۶ ـ تاریخ‌وقوع : .....

۱ ـ به : ریاست سازمان اطلاعات‌واطنیت‌تهران ـ ملاحظات حفاظتی : .....

۲ ـ از : شهربانی استان همدان .

۳ ـ شماره : ۱۰۵ـ۳۸۱ ۸ گیرندگان : .....

۴ ـ تاریخ : ۵۷/۱۰/۱۳

۵ ـ پیوست : .....

موضوع : اطلاعیه ـ عطف/پیرو : .....

برابر اطلاع واصله آقای آیت الله مدنی در مسجد جامع و میدان پهلوی سخنانی ایراد کرده خلاصه ای از آن بشرح زیر میباشد .

۱ ـ کسانیکه معتقد بدین مبین اسلام هستند نمیتوانند بهیچوجه بجان و مال دیگران منجمله افراد مسیحی ـ کلیمی ـ بهائی آسیب برسانند .

۲ ـ کلیه تاسیسات اماکن عمومی ـ بانکها ـ باجههای تلفن و غیره از آن عمومی است احتیاج بهتخریب و زمین بردن آنها نیست .

۳ ـ پلیس ـ ارتش ـ ژاندارمری برادران ما هستند و در هرفرصت بوجود آنان احتیاج داریم .

۴ ـ چرا به زندان شهربانی حمله کردید از چه کسی اجازه داشتید میخواستید یک مشت افراد جانی تبهکار فروش ـ دزد اموال ـ دزد ناموس را داخل اجتماع کنید حال که چنین کردید حتما " سزاوار گلوله بوده اید .

۵ ـ هرگونه انجام عملی بایستی با اجازه من صورت گیرد و غیر این خود شما مسئول هستید .

اولویایی خبر : .....

نظریه : .....

طبقه بندی حفاظتی

سند شماره ۱۰۴. خلاصه سخنرانی آیت‌الله مدنی در مسجد جامع همدان

توسط شهربانی استان همدان به تاریخ ۱۲ دی ۱۳۵۷

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

برگ خبر

نسخه شماره ..... از پنج ..... نسخه

۱ - به : ریاست شهربانی استان همدان

۲ - از : سازمان اطلاعات وامنیت همدان

۳ - شماره : ۱۶۴۳/هـ

۴ - تاریخ : ۵۷/۱۰/۱۷

۵ - پست : ـــ

۶ - تاریخ وقوع : ـــ

۷ - ملاحظات حفاظتی : بحضور فرمانده تیپ ۲ نشار

۸ - گیرندگان : فرماندهان همدان و فرمانده هنگ ژاندارمری همدان

موضوع : حاج اسدالله مدنی دهخوارقانی

مظنون بود

براجراطلاع واصله :

نامبرده بالاکه یکی ازرو حانیون مخالف رژیم ودارای سوابقی دراین زمینه میباشد ازبدو ورود بمنطقه تماسهای مشکوکی باافراد مختلف وسابقه داربرقرار ونیزمحل سکونت یاد شده محل اجتماع افراد مخالف رژیم شده کمااینکه چند روزقبل دوسربازوظیفه فراری باد وقبضه ژ ۳ بمنزل یاد شده پناه برده ودرآن محل دیده شده اند .

ملاحظات :

باتوجه باینکه یاد شده ازبدو ورود خاطراه اهالی رادعوت به آرامش نموده و حتی ازایجاد وآزارمامورین انتظامی توسط اهالی جلوگیری بعمل آورده است وازاین روجهه ای بین روسای ادارات وفرماندهان کسب نموده که امکان - دارد این عمل بمنظورگمراه کردن نیروهای انتظامی منطقه باشد تادرفرصت مناسب ضربه غیرقابل جبرانی بمامورین وارد آورند مراتب جهت آگاهی وهرگونه اقدام مقتضی اعلام میگردد

ارزیابی خبر .....

نظریه ..... باحتمال قوی خبرصحت دارد

طبقه بندی حفاظتی

۴۶-۱۰۲

سند شماره ۱۰۵. گزارش ساواک همدان از ارتباط آیت‌الله مدنی با نیروهای انقلابی همدان به تاریخ ۱۷ دی ۱۳۵۷

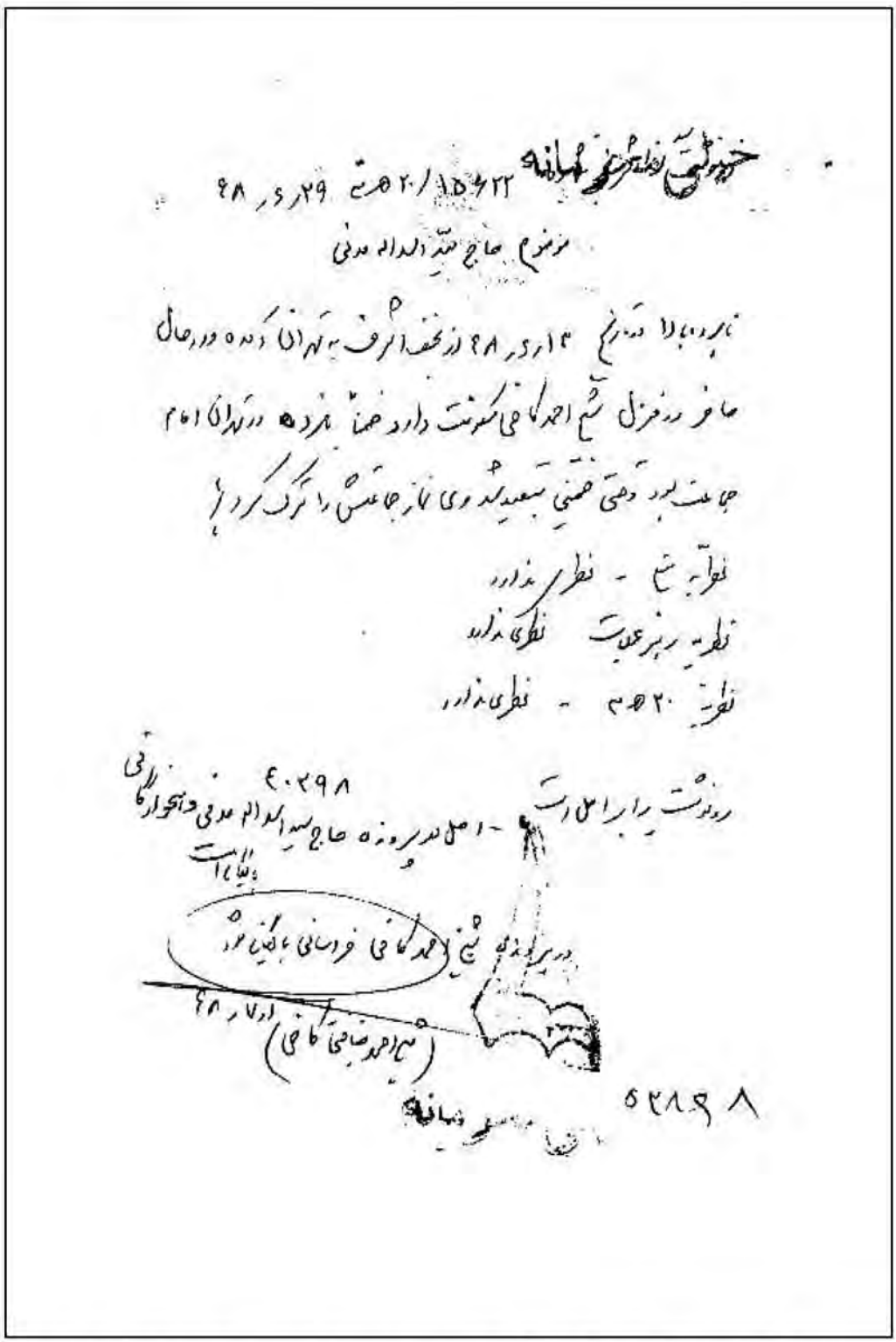

سند شماره ۱۰۶. گزارش ساواک از سکونت آیت‌الله مدنی در منزل شیخ احمد کافی به تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۴۸

ساواک مربوطه	تعداد	صورت اسامی
سنندج	ـ	ندارد
یزد	۵ نفر	محمد صدوقی فرزند میرزا ابوطالب ـ علی آقاشی یزدی فرزند محمد ـ محمد علی ربانی فرزند حسن ـ محمد صادق سادات اخوی فرزند سید علی قاضم راشد پوریزدی فرزند علی اکبر
قزوین	۴ نفر	شیخ میرزا رحیم سامت ـ شیخ هادی بارمشین ـ سید حسن روشن معروف به موسوی رشتی ـ سید نورالدین آخوند آقا فرزند سید علی معروف به سید نوری اشکوری
کهکیلویه	ـ	ندارد
کرمانشاه	۴ نفر	مجتبی روشن معروف به حاج آخوند فرزند حسن ـ عبدالخالق عبدالهی اصفهانی فرزند محمد علی ـ حاج محمد باقر محمدی عراقی معروف به حاج آقا بزرگ فرزند محمد ـ سید عباس میربوشهری فرزند ابوالفضل
بوشهر	۱ نفر	شیخ علی مقامی
سیستان و بلوچستان	ـ	ندارد
ایلام	ـ	ندارد
همدان	۳ نفر	میراسدالله مدنی دستوارقاتی فرزند میرعلی ـ محمد تقی عالمی دامغانی فرزند علی ـ شیخ محسن ذوقی (بهرامی) فرزند مزاد
کرمان	۱۲ نفر	شیخ علی اکبر نائینی رفسنجانی ـ شیخ عباس فقیه ـ شیخ عباس حقیقی سید یحیی جعفری ـ شیخ رحیم علمی ـ شیخ احمد توکلی زاده راوری ـ شیخ محمد علی انصاری توقی ـ سید احمد سادات خراسانی ـ شیخ عباس پورمحمدی ماهونکی ـ شیخ مجد جواد حجتی کرمانی ـ شیخ مرتضی فهیم سید علی حسینی خامنه‌ای ـ علی اکبر فیض مشکینی ـ محمد مهدی ربانی رانگرمی ـ محسن دعاگو فیض آبادی
اراک	۱ نفر	شیخ حسین غلامی فرزند محمود ـ شیخ احمد نصیرالاسلامی فرزند یحیی

سند شماره ۱۰۷. لیست اسامی افراد ممنوع المنبر توسط ساواک در استان‌های مختلف کشور

سری

تماس و مذاکره خصوصی شخص ناشناسی با شیخ اسدالله مدنی

روحانی سرشناس شهر همدان

روز ۱۹/۱۰/۵۷ شخص ناشناسی در یک تماس خصوصی با شیخ اسدالله مدنی روحانی سرشناس شهر همدان از وی در مورد پرداخت حقوق کارکنان دولت سئوال نموده که پاسخ شده و در پاسخ گفته :

کارکنانی که در حال اعتصاب هستند باید حقوق آنان پرداخت گردد ولی سایر کارکنان که در اعتصاب شرکت ندارند طبق دستور امام خمینی نباید بآنها حقوق داده شود .

نامبرده همچنین اضافه کرده :

حقوق کارکنان شهربانی نیز نباید پرداخت گردد .

ارزیابی خبر :

تماس و مذاکره خصوصی فوق صحت دارد و مطالب بالا عنوان شده است .

سند شماره ۱۰۸. گزارش سری از ملاقات آیت‌الله مدنی با یکی از نیروهای انقلابی در همدان به تاریخ ۱۹ دی ۱۳۵۷

ساواک مربوطه	تعداد	صورت اسامی
سنندج	ـ	ندارد
یزد	۵ نفر	محمد صادق فرزند میرزا ابوطالب ـ علی آتشی یزدی فرزند محمد ـ محمد علی ربانی فرزند حسن ـ محمد صادق سادات اخوی فرزند سید علی قاضی راشد پوریزدی فرزند علی اکبر
قزوین	۴ نفر	شیخ میرزا رحیم صامت ـ شیخ هادی بارمتین ـ سید حسن روئین معروف به موسوی رشالی ـ سید نورالدین آخوند آقاده فرزند سید علی معروف به سید نوری اشکوری
کهکیلویه	ـ	ندارد
کرمانشاه	۴ نفر	مجتبی روشن معروف به حاج آخوند فرزند حسن ـ عبدالخالق عبدالهی اصفهانی فرزند محمد علی ـ حاج محمد باقر محمدی عراقی معروف به حاج آقا بزرگ فرزند محمد ـ سید عباس میربوتمی فرزند ابوالفضل
بوشهر	۱ نفر	شیخ علی مقدمی
سیستان و بلوچستان	ـ	ندارد
ایلام	ـ	ندارد
همدان	۳ نفر	میراسدالله مدنی دستجردقانی فرزند میرعلی ـ محمد تقی عالمی دامغانی فرزند علی ـ شیخ محسن ذوقی (بهرامی) فرزند مراد
کرمان	۱۲ نفر	شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ـ شیخ عباس فقیه ـ شیخ عباس حقیقی سید یحیی جعفری ـ شیخ رحیم علمی ـ شیخ احمد توکلی زاده راوری ـ شیخ محمد علی انصاری بوانی ـ سید احمد سادات خراسانی ـ شیخ عباس پورمحمدی ماهونکی ـ شیخ مجد جواد حجتی کرمانی ـ شیخ مرتضی فهیم سید علی حسینی خامنه‌ای ـ علی اکبر نیس مقدیش ـ محمد مهدی ربانی رانگوشی ـ محسن دعاگو فیض آبادی
اراک	۲ نفر	شیخ حسین عظیمی فرزند محمود ـ شیخ احمد نصیرالاسلامی فرزند یحیی

سند شماره ۱۰۷. لیست اسامی افراد ممنوع المنبر توسط ساواک در استان‌های مختلف کشور

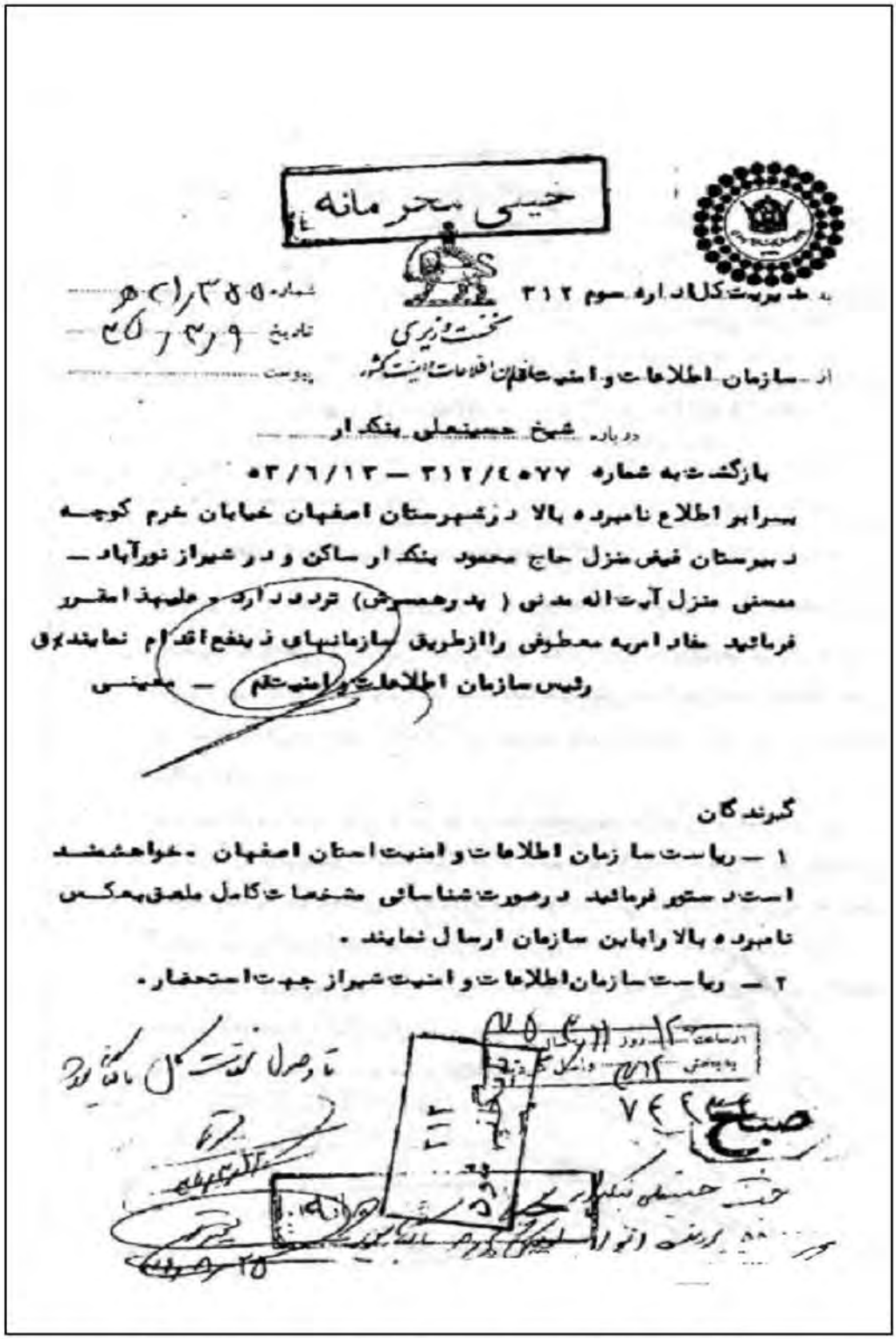

خیلی محرمانه

به مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲ شماره ۱۳۵۵/ه‌ک
تاریخ ۴۵/۴/۹
پیوست

سخت و زیری

از سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره شیخ حسینعلی بنکدار

بازگشت به شماره ۳۱۲/٤٥٧٧ — ۵۳/٦/۱۳

بسرابر اطلاع نامبرده بالا در شهرستان اصفهان خیابان خرم کوچه دبیرستان فیض منزل حاج محمود بنکدار ساکن و در شیراز نورآباد — ممسنی منزل آیت اله مدنی (پدرهمسرش) تردد دارد و علیهذا استدعا فرمائید مفاد نامبرده معطوفی راازطریق سازمانهای ذینفع اقدام نمایند./ق

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور — معینی

گیرندگان

۱ — ریاست سازمان اطلاعات و امنیت استان اصفهان ـ خواهشمند است دستور فرمائید درصورت شناسائی مشخصات کامل ملحق بعکس نامبرده بالا رابما بن سازمان ارسال نمایند .

۲ — ریاست سازمان اطلاعات و امنیت شیراز جهت استحضار .

تا وصول نتیجه کل ماقدام نمود

صبح

سند شماره ۱۱۰. گزارش ساواک از ملاقات داماد آیت‌الله مدنی-حجت‌الاسلام بنکدار- با ایشان در نورآباد ممسنی به تاریخ ۹ خرداد ۵۵

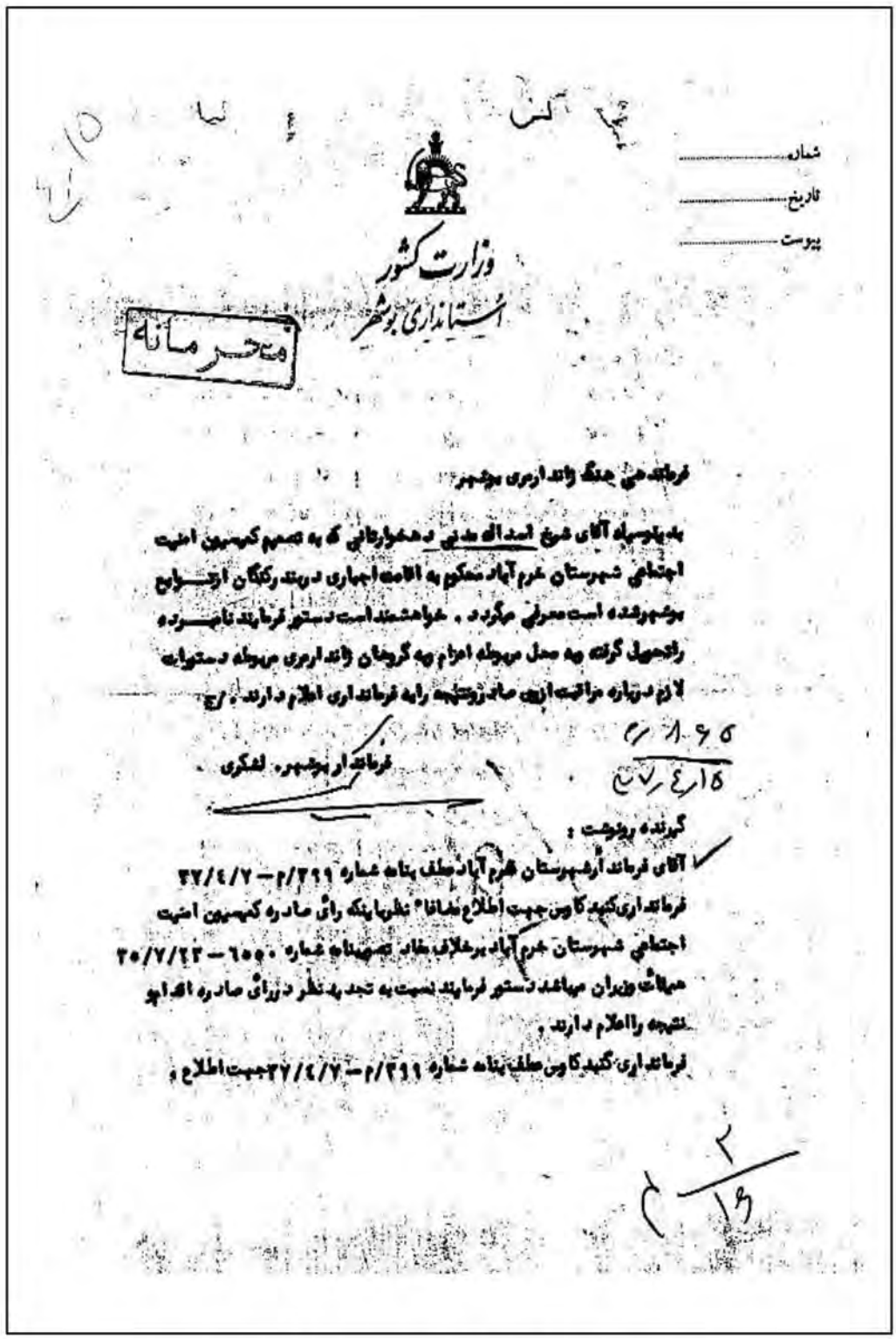

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

وزارت کشور
استانداری بوشهر

محرمانه

فرماندهی جنگ واندارمری بوشهر

به پیوست آقای شیخ اسدالله مدنی دهنمارتانی که به تصمیم کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم آباد محکوم به اقامت اجباری در بندرکنگان ازتوابع بوشهر شده است معرفی میگردد . خواهشمند است دستور فرمایند نامبرده راتحویل گرفته به محل مربوطه اعزام و به گروهان واندارمری مربوطه دستورات لازم درباره مراقبت ازوی صادر ونتیجه رابه فرمانداری اعلام دارند . ج

۱۵/۴/۵۷

فرماندار بوشهر ـ لشکری

گیرنده رونوشت :
آقای فرماندار شهرستان خرم آباد ـ ملف پناه شماره ۲۹۹/م ـ ۳۲/۴/۲
فرمانداری کنید کاوین جهت اطلاع ضمناً نظر باینکه رأی صادره کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم آباد برخلاف مفاد تصمیمنامه شماره ۶۵۵۰ ـ ۳۰/۷/۲۳ هیأت وزیران میباشد دستور فرمایند نسبت به تجدید نظر درأی صادره اقدام و نتیجه راطلاع دارند .
فرمانداری کنید کاوین ملف پناه شماره ۲۹۹/م ـ ۳۲/۴/۲ جهت اطلاع .

سند شماره ۱۱۱. معرفی آیت‌الله مدنی توسط فرماندار بوشهر

به ژاندارمری کنگان در محل تبعیدشان به تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۵۷

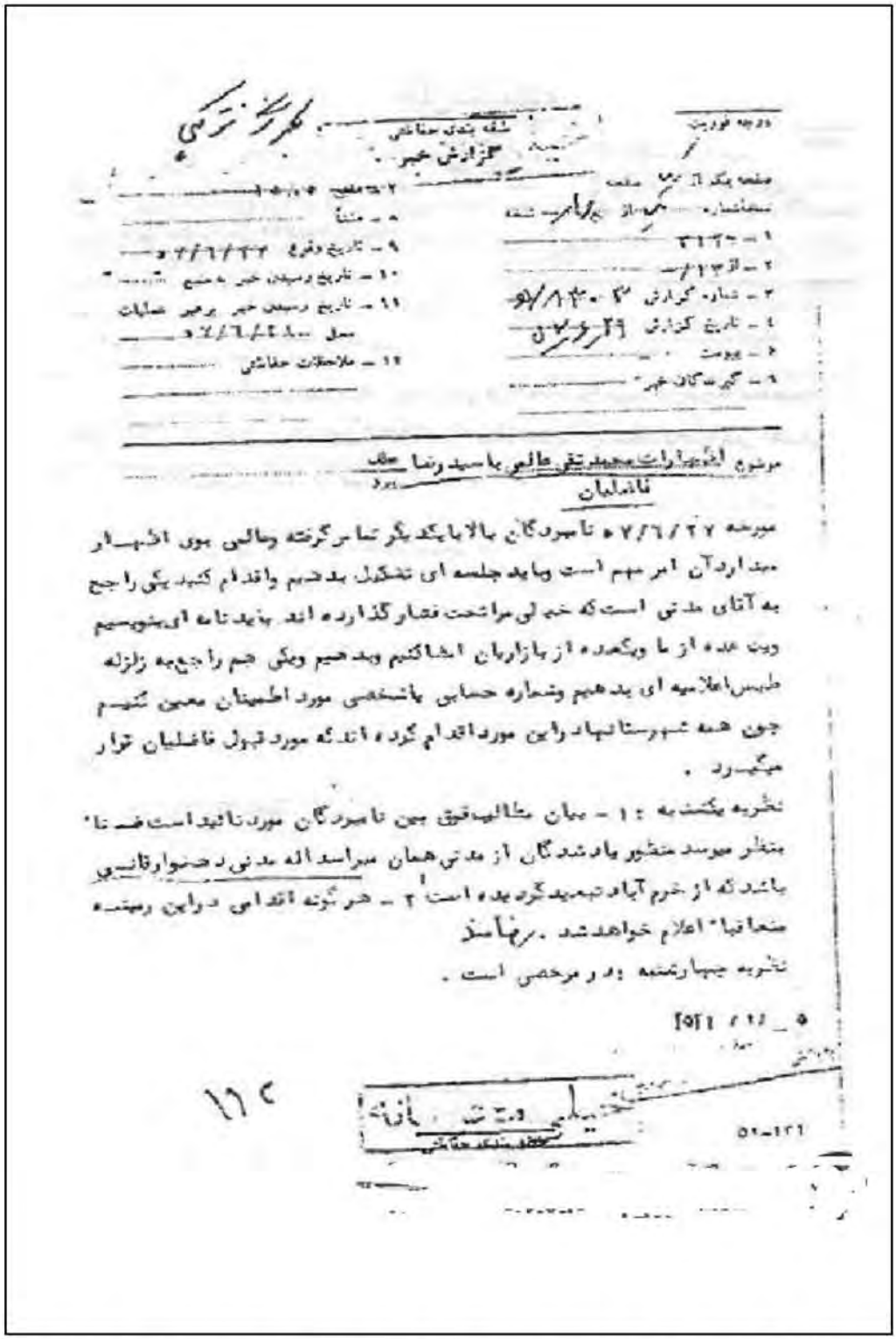

سند شماره ۱۱۲. گزارش ساواک از اظهارات محمدتقی عالمی پیرامون آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۵۷

سند شماره ۱۱۳. اظهارات حجت‌الاسلام بنکدار در خصوص

زندگی آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد به تاریخ ۲۶ مرداد -۱۳۵۳ ص ۱.

سند شماره ۱۱۴. اظهارات حجت‌الاسلام بنکدار در خصوص

زندگی آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد به تاریخ ۲۶ مرداد -۱۳۵۳ ص ۲.

سند شماره ۱۱۵. عملکرد آیت اله سید محمد روحانی

و مواضع آیت‌الله مدنی و سایر روحانیون نسبت به ایشان در تاریخ ۱۳۳۶

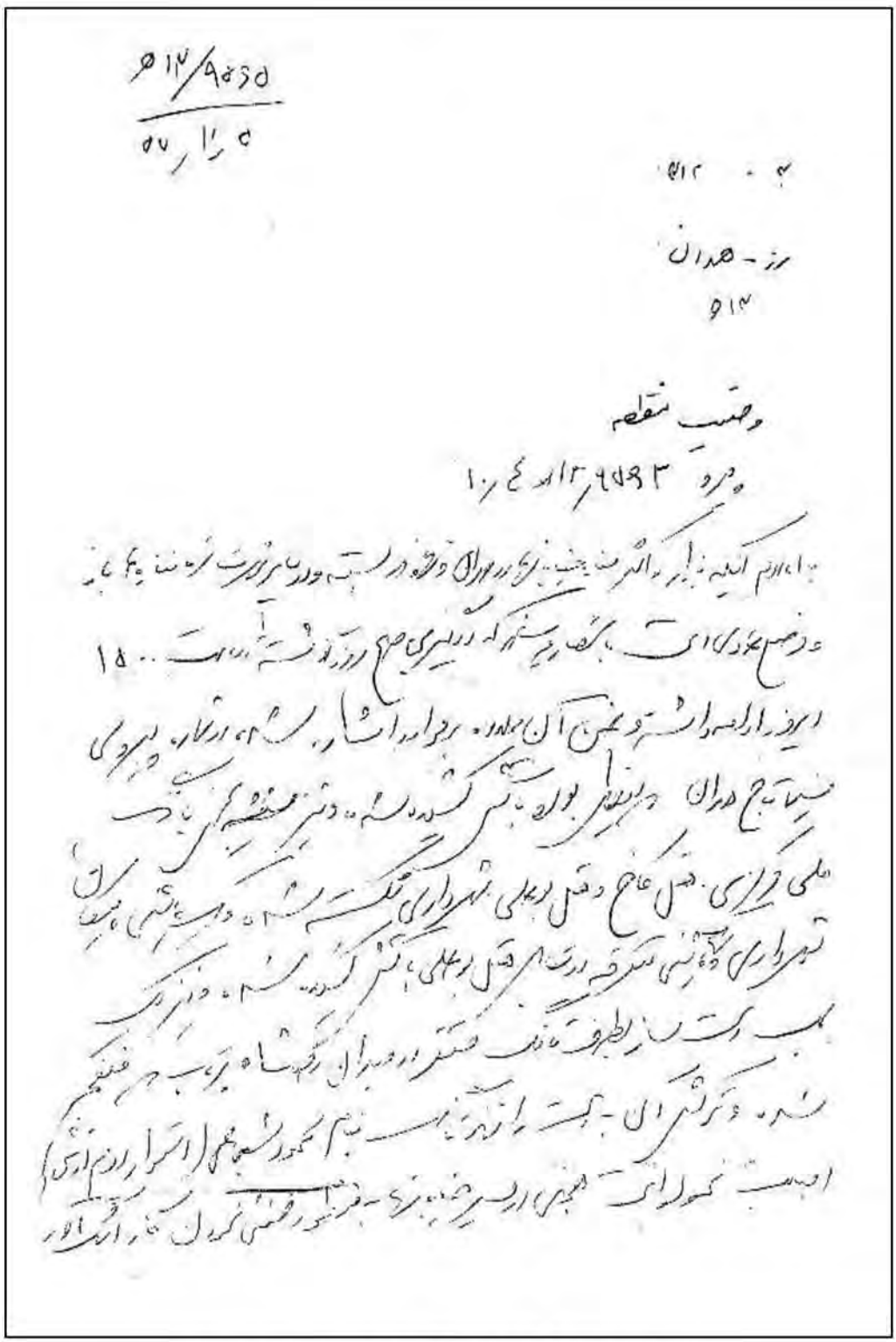

سند شماره ۱۱۶. گزارش ساواک از وضعیت منطقه همدان

و ورود آیت‌الله مدنی از تهران به ملایر در تاریخ ۳ دی -۱۳۵۷ ص ۱.

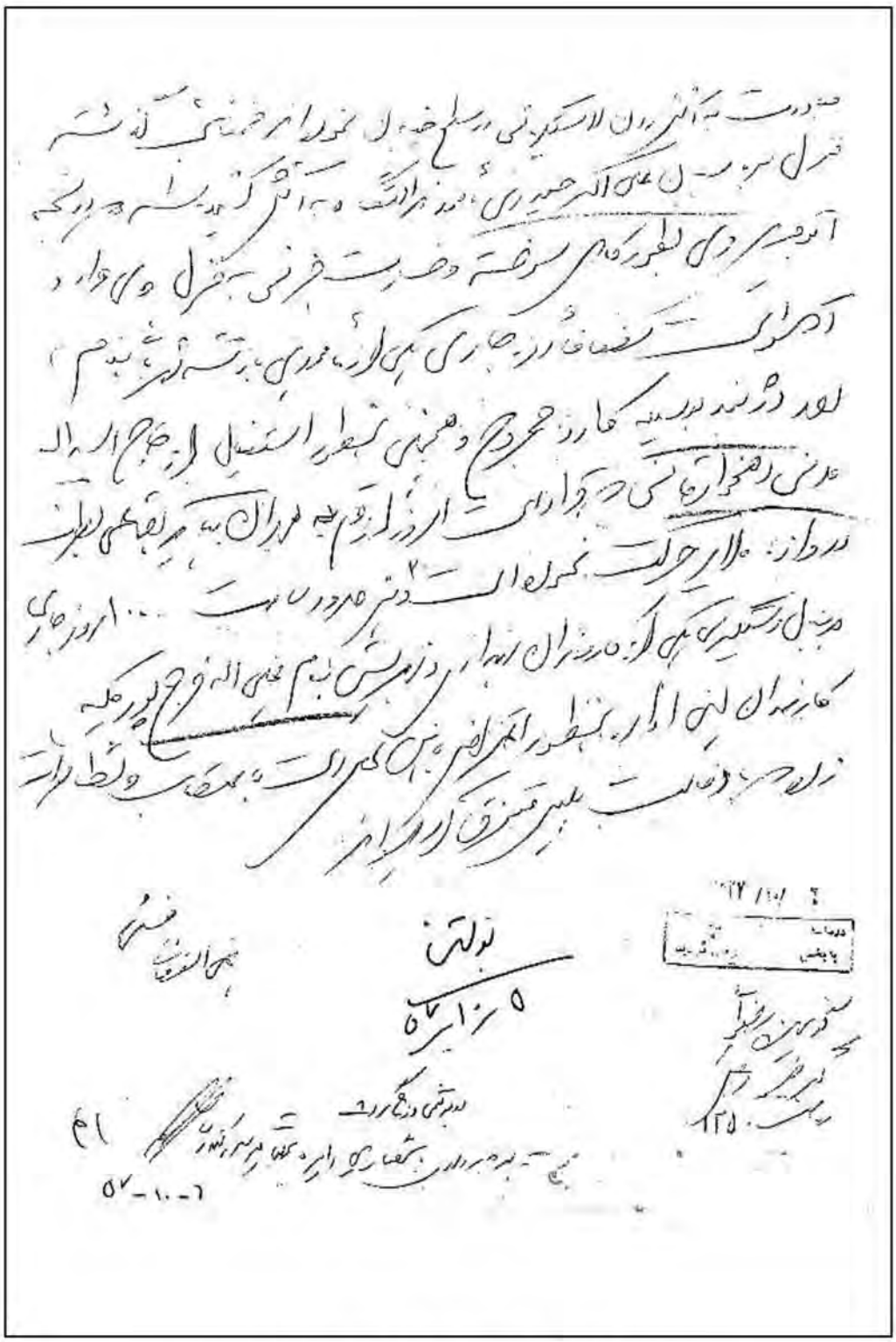

سند شماره ۱۱۷. گزارش ساواک از وضعیت منطقه همدان

و ورود آیت‌الله مدنی از تهران به ملایر در تاریخ ۳ دی -۱۳۵۷ ص۲.

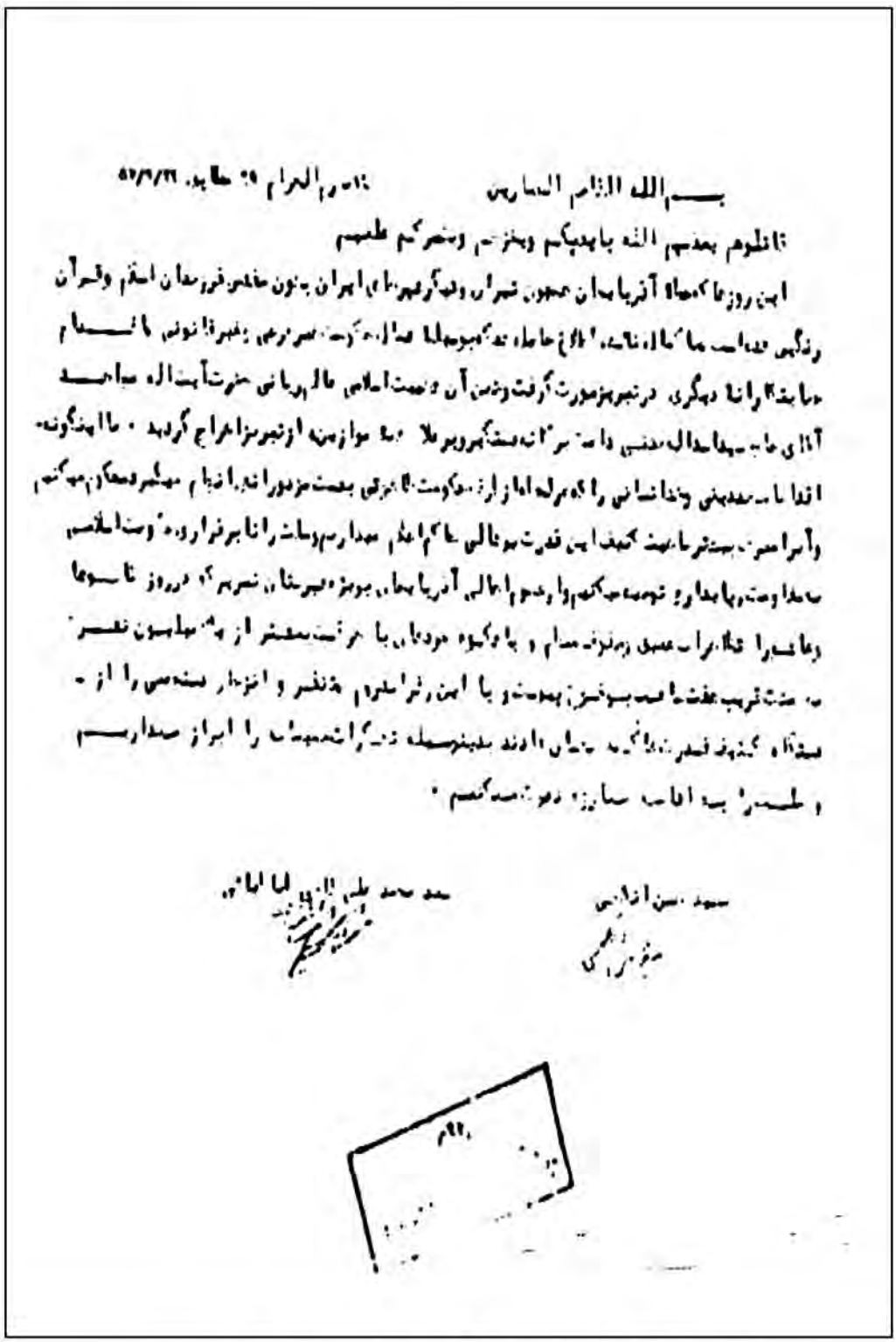

سند شماره ۱۱۸. پیام سید حسن انگجی و سید محمدعلی قاضی طباطبائی

در اعتراض به دستگیری و اخراج آیت‌الله مدنی از تبریز به تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۵۷

خیلی فوری

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

درجه فوریت

صفحهٔ یکم یک از یک صفحه

نسخهٔ شماره یک از پنج نسخه

۱ ـ به ۳۱۲

۲ ـ از ۱۵ هـ

۳ ـ شماره گزارش ۱۵/۴۰۰۳

۴ ـ تاریخ گزارش ۵۱/۱۰/۱۰

۵ ـ پیوست ندارد

۶ ـ گیرندگان خبر ۳۴۴

۷ ـ منبع ۴۶۲۹

۸ ـ منشأ ندارد

۹ ـ تاریخ وقوع در متن خبر

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۱/۹/۲۹

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر بر هیر عملیات محل ۵۱/۱۰/۶

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع اظهارات شیخ احمد کافی

پیرو ۱۵/۳۹۱۲ هـ ۵۱/۱۰/۳

۱ ـ ساعت ۲۲۰۰ روز ۵۱/۹/۲۹ نامبرده با لا در مسجد جامع خرم‌آباد ضمن سخنرانی اظهار داشته (در شهر تهران هزاران خانواده فقیر وجود دارند مخصوصاً طرف حضرت شاهزاده عبدالعظیم که خودشان و بچه هایشان از سرما و گرسنگی جانشان بلب آمده است هیچکس بفکر اینها نیست هیچکس حاکه ذغال برای گرم کردن آنها تهیه نمیکند و بداد شان نمیرسد من باید بآنجا بروم و بآنها برسم پروردگارا آنکس را که بوسیله پول ، سرباز ، اسلحه و ..... بپهودیان اسرائیل کمک میکند دودمانش را ریشه کن کن . در خرم‌آباد هم افراد فقیر و بیچاره زیاد است ، صدها محصل در این شهر هزینه تحصیل ندارند . من میخواهم در این شهر فقیر نباشند . من واستادم آیت‌اله مدنی تصمیم گرفته ایم مبلغ ۵۰۰ هزار تومان تهیه کرده و در اختیار مستمندان این شهر بگذاریم)

۲ ـ نامبرده با لا در تاریخ فوق برای بقای عمر بزرگان واستادان و دانشجویان و دوام دانشگاههای راق دعا کرده است .

نظریه شنبه ـ

نظریه یکشنبه ـ اهالی از نامبرده با لا بخوبی استقبال نموده و مبلغ زیادی پول در شبهای سخنرانی شار الیه جمع‌آوری شده است و ممکن است منظور نامبرده صرف همین پولهای جمع‌آوری شده باشد .

نظریه سه شنبه ـ نظریه یکشنبه صحیح است .

نظریه ۱۵ هـ ـ نظریه یکشنبه صحیح است

طبقه بندی حفاظتی

۱۳۰-۴۶

سند شماره ۱۱۹. اظهارات شیخ کافی در خصوص

همکاری با آیت‌الله مدنی برای مساعدت مالی به نیازمندان خرم‌آباد در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۵۱

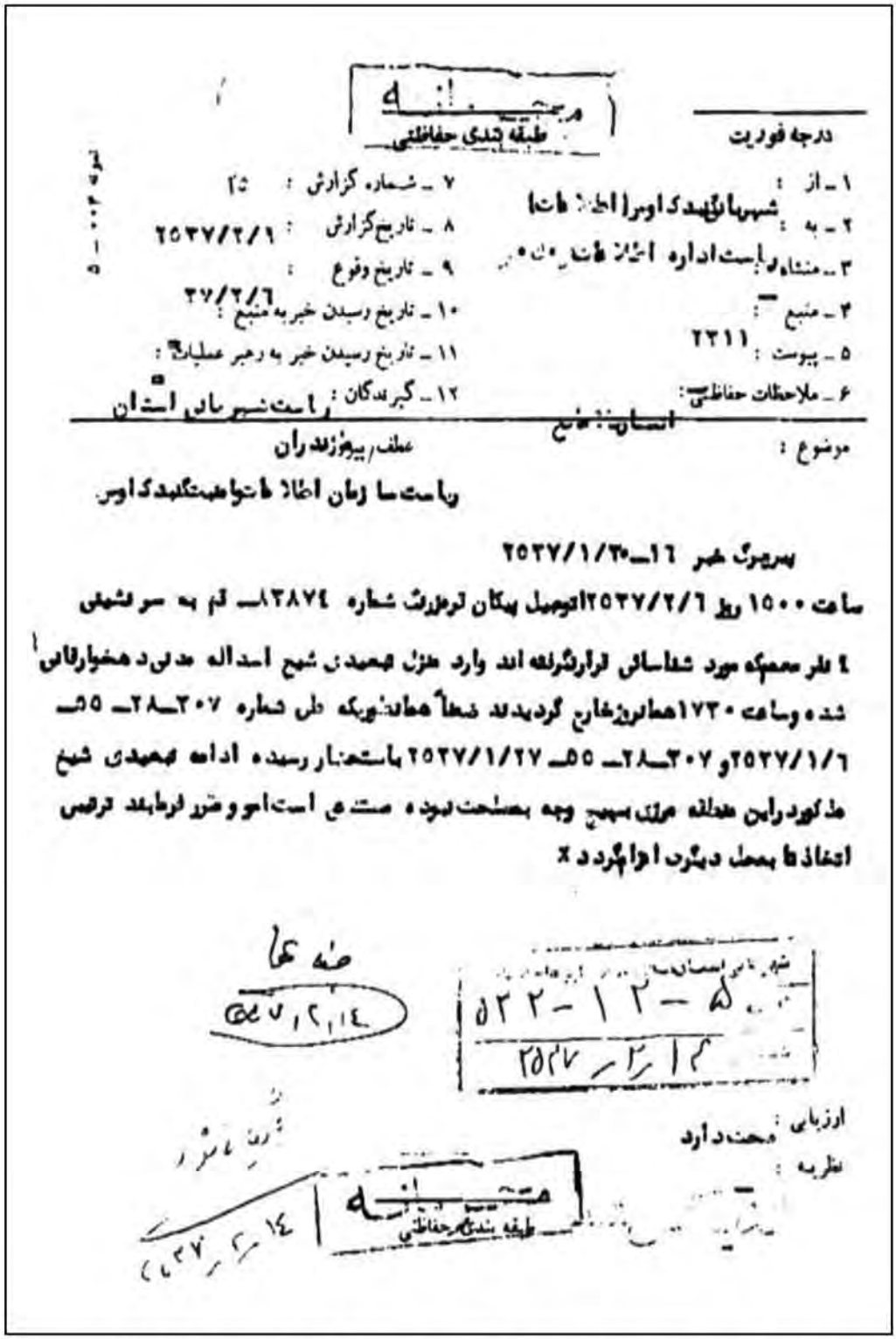

درجه فوریت: طبقه بندی حفاظتی: محرمانه

۱ ـ از : شهربانی کل کشور اداره اطلاعات
۲ ـ به : شهربانی استان ۵
۳ ـ منشاء : ریاست اداره اطلاعات شهربانی کل کشور
۴ ـ منبع : ـ
۵ ـ پیوست : ۲۲۱۱
۶ ـ ملاحظات حفاظتی: استان: ۵ منبع
۷ ـ شماره گزارش : ۲۵
۸ ـ تاریخ گزارش : ۲۵۳۷/۲/۱
۹ ـ تاریخ وقوع :
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع : ۳۷/۲/۶
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات :
۱۲ ـ گیرندگان : ریاست شهربانی استان ۵

موضوع : عطف / پیوند ران
ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

پیرو گزارش خبر ۱۶ـ۲۵۳۷/۱/۳۰

ساعت ۱۵۰۰ روز ۲۵۳۷/۲/۶ توصیل پیکان نوژوت شماره ۱۳۸۷۴ـ قم به سرتشمی

۴ نفر معممه مورد شناسائی قرارگرفته اند وارد منزل محمدی شیخ اسداله مدنی دهخوارقانی شده و ساعت ۱۷۳۰ همانروز خارج گردیدند ضمناً مخابره بیکه طی شماره ۲۰۷ـ۲۸ـ ۵۵ـ ۲۵۳۷/۱/۶ و ۲۰۷ـ۲۸ـ ۵۵ـ ۲۵۳۷/۱/۲۷ باستحضار رسیده ادامه محمدی شیخ مذکور راین هفته منزل بهیچ وجه بمسافرت نبوده مستقیم است امور و ضرر فرمایند ترتیب اتخاذ تا بمحل دیگر اقدام گردد x

۵۲۲ـ۱۲ـ۵
۲۵۳۷/۲/۱۴

ارزیابی : محتمل است
نظریه : ـ

محرمانه طبقه بندی حفاظتی

سند شماره ۱۲۰. گزارش ملاقات افرادی از قم با آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۷

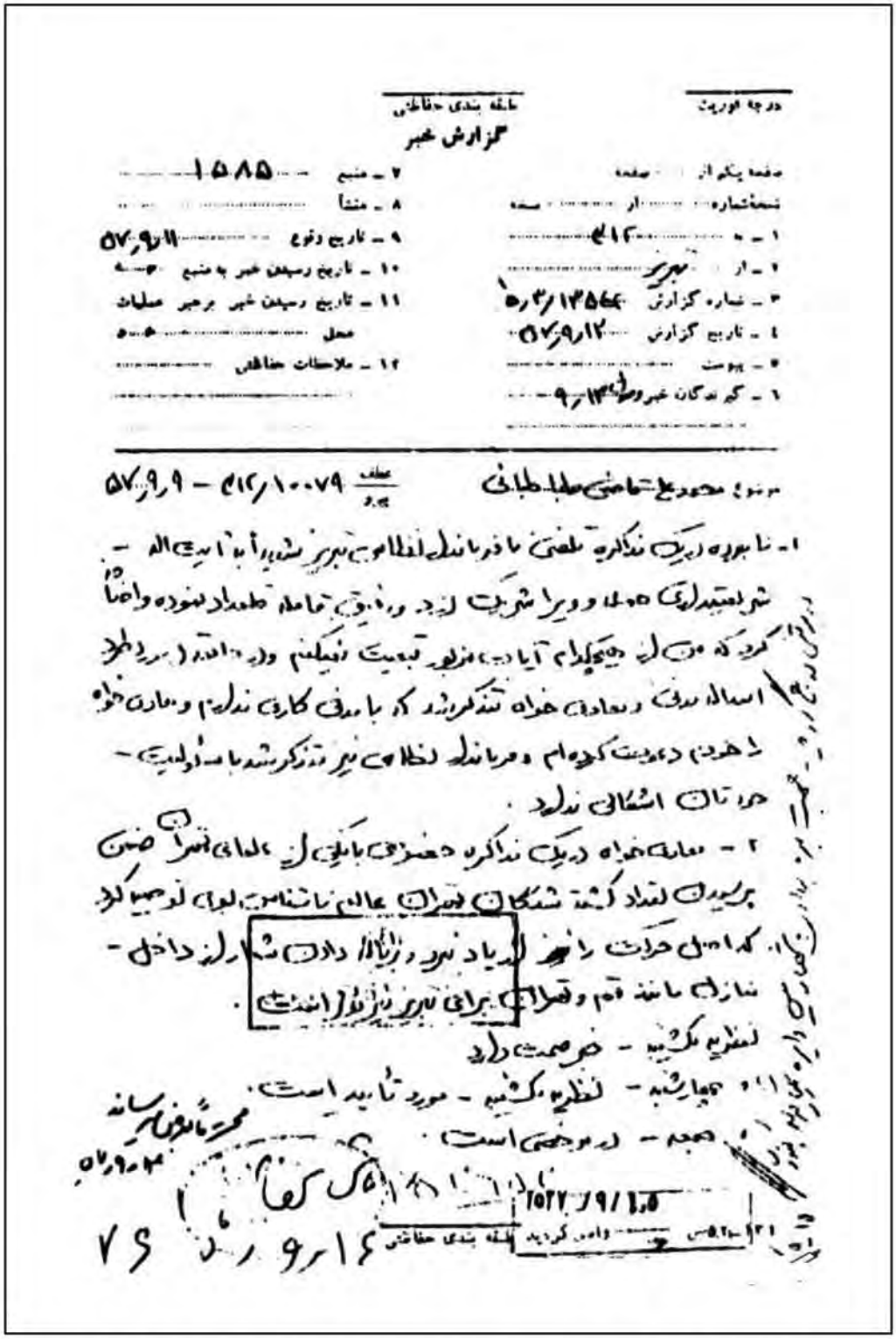

سند شماره ۱۲۱. اظهارنظر آیت‌الله قاضی پیرامون دعوت از روحانیون در تبریز به تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۸۷

تهران تلگراف

حضرت آیت الله حاج میرزا احمد آشتیانی

رونوشت دادستانی ارتش ـ رونوشت دادرسی ارتش

طبق اطلاع حاصله جناب حجة الاسلام آقای شیخ محی الدین انواری همدانی که مورد علاقه وانتظار عموم علماء است دراثر سوء تفاهمی گرفتاروموجب نگرانی عموم گردیده تقاضا ازحضرت آیت الله آنکه رفع سوء تفاهم فرموده، موجب تشکر اهالی وعلماء اعلام خواهد بود.

نصرالله موسوی بنی صدر. محمدعلی راستانی. اسدالله مدنی ابوالقاسم ناهنجرانی. اسدالله حبت.

رونوشت برابراصل است

سند شماره ۱۲۲. متن تلگراف آیت‌الله مدنی و علماء دیگر برای مشخص کردن وضعیت آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی

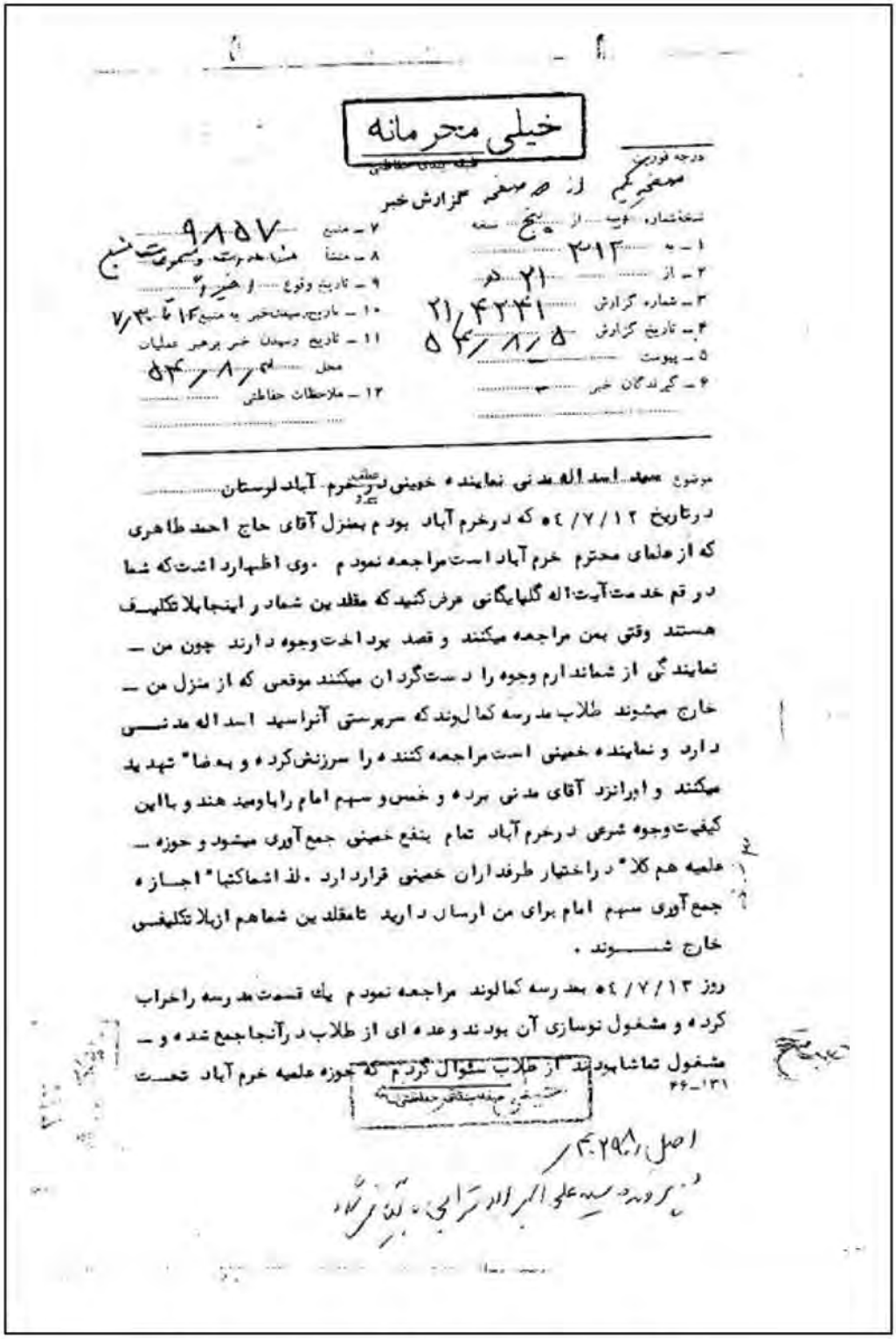

خیلی محرمانه

درجه فوریت
صفحه یکم از ۵ صفحه گزارش خبر

شماره شماره ... از ... سری ... نسخه
۱ ـ به ... ۳۱۳
۲ ـ از ... ۲۱ دم
۳ ـ شماره گزارش ... ۲۱/۴۲۴۱
۴ ـ تاریخ گزارش ... ۵۴/۸/۵
۵ ـ پیوست ...
۶ ـ گیرندگان خبر ...

۷ ـ منبع ... ۹۸۵۷
۸ ـ منشا ... منابع مورد اعتماد
۹ ـ تاریخ وقوع ... اخیراً
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۱۲ تا ۷/۳۰
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات ... ۵۴/۸/۵
محل ...
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع سید اسد اله مدنی نماینده خمینی در خرم آباد لرستان

در تاریخ ۱۲/۷/۵۴ که در خرم آباد بودم بمنزل آقای حاج احمد طاهری که از علمای محترم خرم آباد است مراجعه نمودم . وی اظهار داشت که شما در رقم خدمت آیت اله گلپایگانی عرض کنید که مقلدین شما در اینجا بلا تکلیف هستند وقتی بمن مراجعه میکنند و قصد پرداخت وجوه دارند چون من نمایندگی از شما ندارم وجوه را دست گردان میکنند موقعی که از منزل من خارج میشوند طلاب مدرسه کمالوند که سرپرستی آنرا سید اسد اله مدنی دارد و نماینده خمینی است مراجعه کننده را سرزنش کرده و به ضا" تهدید میکنند و اورانزد آقای مدنی برده و خمس و سهم امام راباومیدهند و بااین کیفیت وجوه شرعی در خرم آباد تمام بنفع خمینی جمع آوری میشود و حوزه علمیه هم کلا" در اختیار طرفداران خمینی قرار دارد . لذا شما کتبا" اجازه جمع آوری سهم امام برای من ارسال دارید تا مقلدین شما هم از بلا تکلیفی خارج شوند .

روز ۱۳/۷/۵۴ بمدرسه کمالوند مراجعه نمودم یک قسمت مدرسه را خراب کرده و مشغول نوسازی آن بودند و عده ای از طلاب در آنجا جمع شده و مشغول تماشا بودند از طلاب سئوال کردم که حوزه علمیه خرم آباد تحت

۴۶-۱۳۱

اصل ۳۰۲۹۸/

سند شماره ۱۲۳. اظهارنظر پیرامون عملکرد آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد

(بحث وجوهات شرعی و مدیریت حوزه کمالیه) به تاریخ ۵ آبان -۱۳۵۴ص۱.

خیلی محترمانه

صفحه دوم از ۲ صفحه
نسخه نظریه ها از پنج نسخه

نظر کدامیک از آیات قم اداره میشود . متفقا" اظهارداشتند حوزه علمیه خرم آباد مربوط بهیچیک از آیات قم نیست و ازطرف حضرت آیت اله العظمی خمینی اداره میشود . گفتم ایشان که در نجف است ، حوزه را بوسیله چه کسی اداره میکند ؟ اظهارداشتند حضرت آیت اله سید اسداله مدنی زیرا ایشان نماینده تام الاختیار آقای خمینی هستند و تجار و اصناف که مقلد خمینی میباشند وجوهات را به آقای مدنی میپردازند و ایشان هم نفری سیصد تومان شهریه به طلاب میدهد و در ایام عید هم عیدی قابل ملاحظه ای میپردازند لذا طلاب خرم آباد از نظر مادی تامین هستند و احتیاجی به آیات قم و تهران ندارند . سئوال کردم مدرسه را چرا خراب کردند ؟ سید جوانی اظهارداشت با اجازه آقای خمینی آقای مدنی خراب کرده و در نظر دارند بطرز جدید ساختمان کنند و در خاتمه اضافه کرد زنده باد خمینی .

روز ۵۴/۷/۳۰ ساعت ۵ بعد از ظهر در بازار قم به سید علی اکبر ابوترابی برخورد نمودم وی با ناراحتی و ضمن اظهار تاسف و نگرانی اظهارداشت اخیرا" دولت سید اسداله مدنی را که نماینده تام الاختیار خمینی بوده ازخرم آباد تبعید کرده و ازمن سئوال کرد که شما میدانید مدنی بکجا تبعید شده است . من اظهار بی اطلاعی کردم .

نظریه شنبه ـــ نظری ندارد .

نظریه یکشنبه ـــ قبلا" نیز در زمینه نمایندگی سید اسداله مدنی از جانب خمینی و همچنین ارتباط سید علی اکبر ابوترابی با سید اسداله مدنی گزارشی طی شماره ۲۶۷۷/۲۱ ـ ۵۴/۵/۲۶ تقدیم گردیده است .

نظریه دوشنبه ـــ مفاد گزارش و نظریه یکشنبه مورد تایید است . پارسا

نظریه سه شنبه ـ نظریه یکشنبه و دوشنبه مورد تایید است . دبیر

سند شماره ۱۲۴. اظهارنظر پیرامون عملکرد آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد

(بحث وجوهات شرعی و مدیریت حوزه کمالیه) به تاریخ ۵ آبان -۱۳۵۴ص۲.

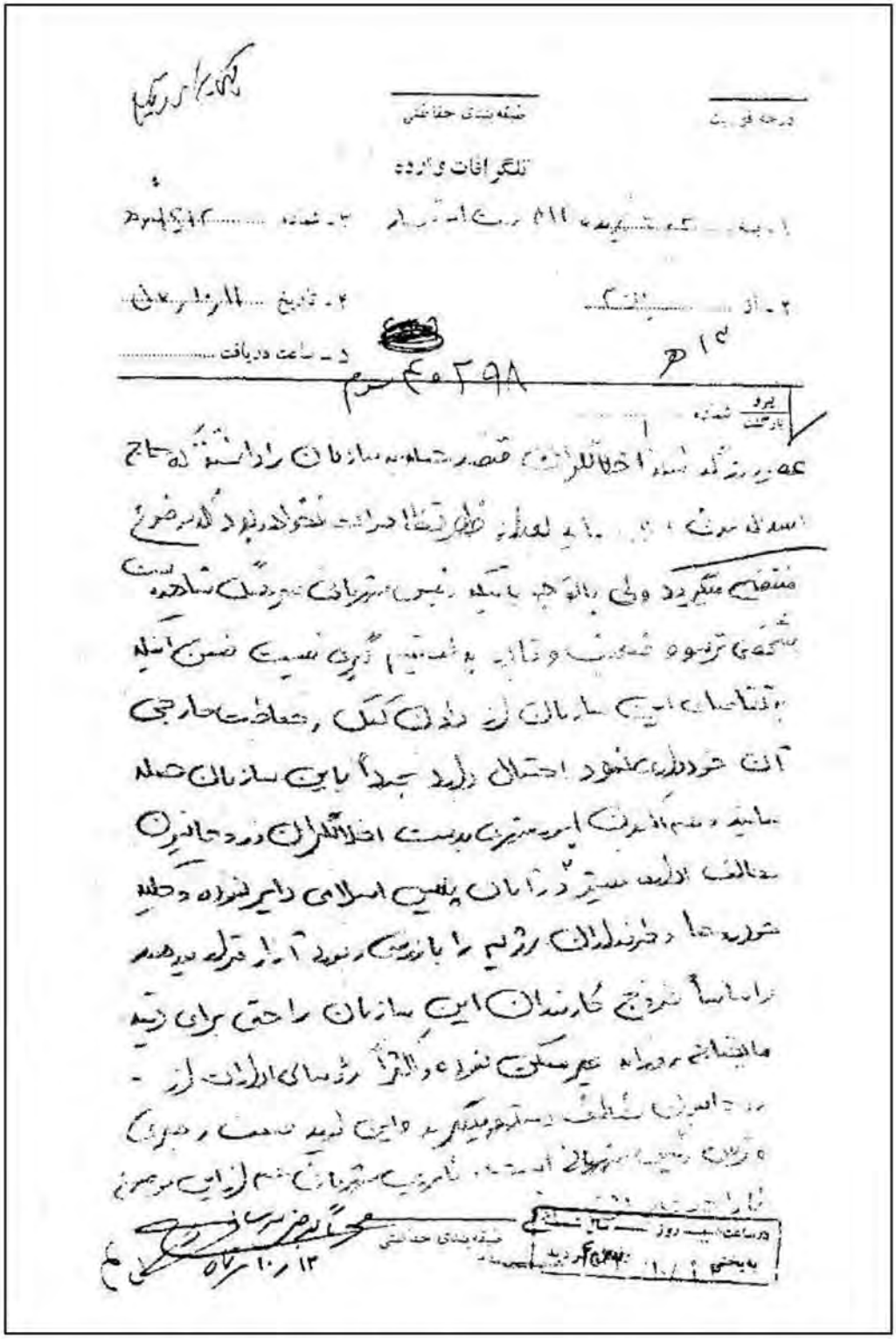

سند شماره ۱۲۵. مدیریت تظاهرات همدان توسط آیت‌الله مدنی به تاریخ ۱۱ دی ۱۳۵۷

سند شماره ۱۲۶. درخواست نیروهای مسلح

برای پیگیری مشکلات موجود توسط آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۰ دی ۱۳۵۷

خیلی محترمانه

به مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲ شماره ۱۰۱۷/۱۵
نخست وزیری تاریخ ۱۳/۲/۵۶
از سا زمان اطلاعات وامنیت سازمان اطلاعات وامنیت کشور پیوست
لرستان

دربارهٔ سیداسدالله مدنی دهخوارقانی

بمرو ۱۵/۲۱۵۳ هـ مورخه ۲۵۳۶/۵/۲۳

محکومیت اقامت اجباری نامبرده بالا حدود ۵ ماه دیگرخاتمه خواهد یافت که باستناد گزارشات واصله که بموقع باستحضاررسیده ازهم اکنون چند نفرازروحانیون افراطی خرم‌آباد ازطریق ملاقات باشارالیه مترصد میباشند اقداماتی بعمل آورند تاپادشده بپرازخاتمه محکومیت اقامت اجباری مجددا" بخرم‌آباد مراجعت واقامت نماید ازجمله باتوجه به گزارش خبری شماره ۵۱۵/۷۶۵ ۳۷/۳/۱۳ اخیرا" حاج سیدعیسی جزایرنیزباتفاق سیدفخرالدین رحیمی ودونفردیگرازروحانیون افراطی قم درگنبدکاوس دراین‌زمینه‌ملاقات داشتهاند علیهذا بنظراین‌سازمان باتوجه بسوابق واقدامات سوئی که بادشده درگذشته درخرم‌آباد داشته وتاحدودی به علت تحریکات وی دربین متعصبین‌مذهبی درخرم‌آباد طرفدارانی دارد مراجعت شخص مزبور بخرم‌آباد ازجهات مقتضیات منطقه‌ای بهیچ عنوان بمصلحت نمیباشد خواهشمنداست دستورفرمائید بهرطریق که مقتضی باشد دراین زمینه اقدامات لازم معمول ونتیجه رابا‌ین‌سا زمان‌اعلام ـ دارند . ه.

رئیس سازمان اطلاعات وامنیت لرستان . همدانیان

سند شماره ۱۲۷. بررسی وضعیت تبعید آیت‌الله مدنی

توسط سازمان اطلاعات و امنیت لرستان به تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۵۶

سری

در ملاقاتیکه اخیراً بین نماینده ساواک با مرتضی پسندیده (برادر روح الله خمینی) در رخسن انجام شد، پسندیده ضمن اظهار رضایت از رفتار مأمورین، نقاط ضعف عمده نفوذ روحانیون تبعیدی به نقاط مختلف کشور به اضافی ناصر مکارم شیرازی، هادی خسروشاهی و سید اله مدنی در خراسان را نموده است.

خلاصه سوابق سه نفر مورد بحث بشرح زیر استحضار میرسد:

۱ـ ناصر مکارم شیرازی

الف ـ از طرفداران خمینی است که در سالهای اخیر، کمتر فعالیتهای علنی داشته است.

ب ـ در جریان حوادث ۱۹ و ۲۰/۱۰/۲۵۳۶ در قم، از محرکین در جاول اخلالگرانه شناخته شد و به سه سال اقامت اجباری در شهرستان چاه بهار محکوم گردید.

پ ـ بسبب تحریکاتی که در محل انجام میداد، محل اقامت وی به مهاباد و از آنجا به اراک و بالاخره به جیرفت تغییر داده شده است.

۲ـ سید هادی خسروشاهی (خسروشاهیان)

الف ـ ضمن طرفداری از آیت الله شریعتمداری، از خمینی نیز طرفداری نموده و با او ارتباط داشته است.

ب ـ پس از حوادث اخلالگرانه ۱۹ و ۲۰/۱۰/۲۵۳۶ قم، به سه سال اقامت اجباری در اراک اصفهان محکوم گردیده است.

۳ـ سید اسد الله مدنی در خراسان

الف ـ طرفداری خمینی در شهرستان خرم آباد.

ب ـ در سال ۲۵۴۲ بسبب انجام تحریکات مذهبی به سه سال اقامت اجباری در نورآباد ممسنی محکوم گردیده است.

پ ـ بسبب تحریکات مجدد به گنبد کاوس منتقل شده است.

ت ـ باد شده مبتلا به بیماری سل نیز میباشد.

مراتب جهت استحضار از شرفعرض میارک ملوکانه میگذرد.

سند شماره ۱۲۸. خلاصه سوابق سیاسی آیت‌الله مدنی در گزارش سری ساواک به تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۵۷

سند شماره ۱۲۹. گزارش سخنرانی شهید مدنی در فاطمیه خرم‌آباد به تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۵۲

سری

از: ۳۱۲
گزارش

درباره: حاج سید احمد مدنی در همدان

محترما" باستحضار میرساند:

در اجرای اوامر مبارکه که مقرر گردیده بود: "باید آن رسمی عمومی تماسهائی پیدا کنند تا ضمن تحقیق فعالیتها و اقدامات آنان روشن گردد". ساواما استان ۲ مأموریت داشته که شخصی با نام سید مهدی مدنی نوشته است و احمد مدنی در همدان نمایندگی خود معرفی نموده و قاضی نیز شعبه مهم حوزه علمیه خرم آباد و با سابقه طرف الحسنه و صورا بوده و اکثر اوقات در همدان حاضر و تبلیغات مذهبی انجام میداده و نیز وجوه جمع آوری شده ظاهرا" صرف مستمندان و محلول طلاب میشود و مبلغ جمع آوری شده در بانک مذکور ظاهرا" حدود ۲ میلیون ریال میباشد که با توجه بکثرت دوستداران شهر بنظر میرسد مبلغ واقعی جمع آوری شده بیش از این مبلغ باشد. ساواما ضمن بررسیهائی که قبلا" در مورد وضعیت نامبرده انجام داده و منطقه همدان آورده و چنین پیشنهاد در باره جلوگیری و خنثی نمودن اقدامات مشارالیه مشروح زیر اعلام نموده بود:

۱- تجربا اینکه نامبرده در بین اهالی منطقه از اعتبار و پرستیژی برخوردار است و ضمن محبوبیت سبب شده که اهالی از اطراف ساير مناطق و روستاهای تابعه مرتبا" به همدان مراجعه و جلب گردند. اخیرا" تماسهائی با افراد مستعار جهت اشخاص سرشناس و صاحب نام شده و نگذارند آنها اعانه و نذورات مردم را جمع نموده و وی را وادار به سکوت معرفی نمایند. و با بررسیها اینگونه معلوم آمده اینگونه تماسها از جانب شخصی بنام سید حسین جزایری است که ضمن تماس با وی و ضمن تخویف در مورد همکاری با ساواک متعاقبا" وی موافقت خود را در اینمورد اعلام داشته که میتوان وسیله مزاحمتهای ساواک را تا آخرین اختلافات بین دو دسته را در این رده و تماسهائی تعهد آنها را اشعار منصور نمود چنانچه معتمدین بخواهند اراذل و اوباشی مشغول باشند برای شخص و مقام اجتماعی خطراتی در بر خواهد داشت و با مسن ترتیب موزیانه خواستهای خود را از دست خواهند داد.

۲- شخص مورد بحث بسا واما حفاظ و نمیدهد. تا کرداد و نمود که منطقه را ترک ننماید. در صورتیکه منطقه را ترک نکرد و یا از آمد و رفت بساواما ممانعت ورزید بوسیله پرسنل و نیروهای ساواما که تا حدود زیادی نفوذ کرده هستند تماسهائی با وی گرفته شود و پشتیبانی توسط منابع و همکاران و افراد وکیلها وی مطالعه هستند موضوع را پیگیری و با بساواما برخورد نمایند.

۳- با توجه به اینکه طی ازمعن سکوت او بررسی و یاد شده در مقام مقابله با اقدامات، چنانچه در تحقیقات معمولها انجام عملیات غیرقانونی خود اعتراف نمود پرونده تشکیل و با دادگاه نظامی احاله خواهد شد. در غیر اینصورت ضمن انجام تحقیقات تکمیلی و سایر اقدامات لازم اقدام گردد.

سری

سند شماره ۱۳۰. گزارش سری ساواک در خصوص آیت‌الله مدنی

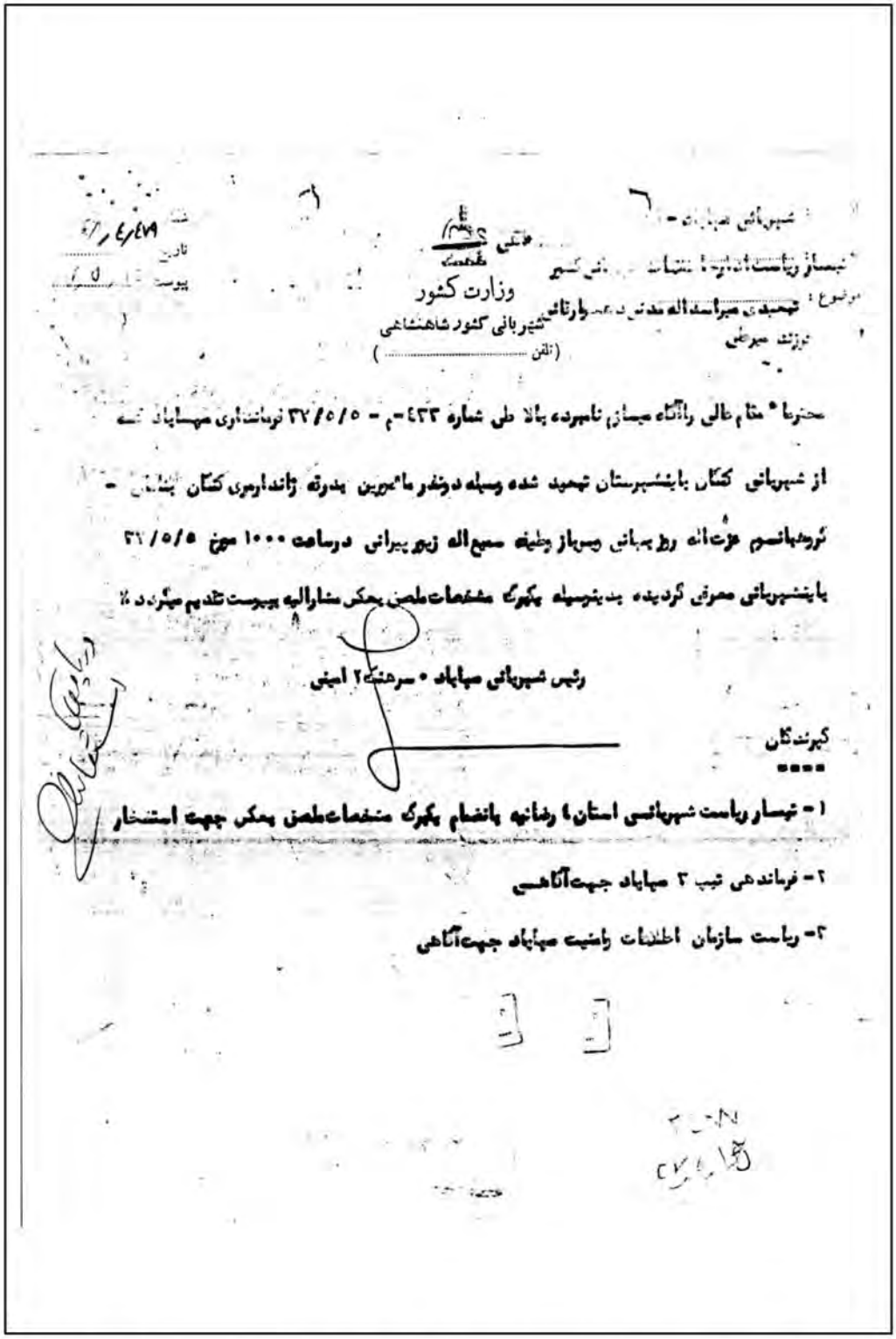

وزارت کشور
شهربانی کشور شاهنشاهی
(تلفن .....)

تاریخ ۴۷/۴/۲۹
پیوست ۵

موضوع: تبعید سیداسدالله مدنی

محترما • مقام عالی راتگاه میباز نامبرده بالا طی شماره ۴۳۳-م - ۳۷/۵/۵ فرمانداری مهاباد

از شهربانی کشان بایشهرستان تبعید شده وسیله دوخدر مامورین بدرقه ژاندارمری کشان بشان -

تروهانسوم عزت‌اله روح‌بخش میباز وظیفه سمیع‌اله زیرپیرانی درساعت ۱۰۰۰ مورخ ۳۷/۵/۵

بایشهربانی معرفی گردیده بدینوسیله بگهرک مشخصات‌ملصق بعکس مشارالیه پیوست تقدیم میگردد ٪

رئیس شهربانی مهاباد • سرهنگ۲ امینی

گیرندگان

۱- تیمسار ریاست شهربانی استان ۱ رضائیه بانضمام بگهرک مشخصات‌ملصق بعکس جهت استحضار

۲- فرماندهی تیپ ۳ مهاباد جهت‌آگاهی

۳- ریاست سازمان اطلاعات راضیت مهاباد جهت‌آگاهی

سند شماره ۱۳۱. نامه شهربانی مهاباد درخصوص تبعید آیت‌الله مدنی به این شهر در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۵۷

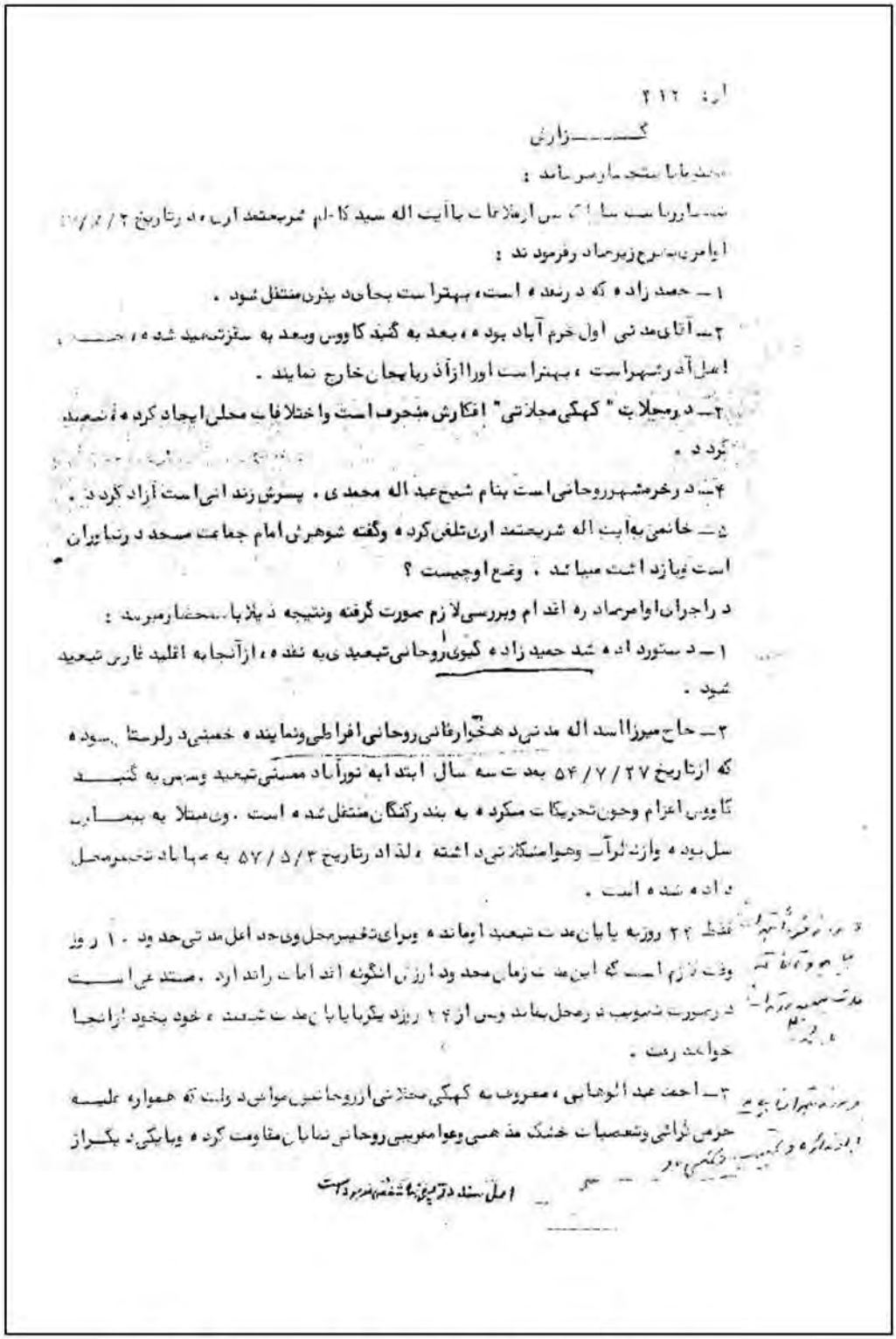

گـــــــزارش

...ساواک ... اطلاعات ... آیت اله سید کاظم شریعتمدار ... در تاریخ ۵۷/۲/۲ ...
... امری ... شرح زیر صادر فرمودند :

۱ ــ حمید زاده که در ... است، بهتر است بجای دیگر منتقل شود .

۲ ــ آقای مدنی اول خرم آباد بوده ، بعد به گنبد کاووس وبعد به سقز تبعید شده ، ... اصل آذربایجان است ، بهتر است اورا از آذربایجان خارج نمایند .

۳ ــ در مجلات " کهکی مجلاتی " افکارش منحرف است و اختلافات محلی ایجاد کرده ، تبعید گردد .

۴ ــ در خرم شهر روحانی است بنام شیخ عبد اله محمدی ، پسرش زندانی است آزاد گردد .

۵ ــ خانمی به آیت اله شریعتمدار تلفن کرده وگفته شوهرش امام جماعت مسجد در ... ایران است نیازداشت میباشد ، وضع او چیست ؟

در اجرای اوامر صادره اقدام وبررسی لازم صورت گرفته ونتیجه ذیلا به استحضار میرسد :

۱ ــ دستور داده شد حمید زاده گیوی روحانی تبعیدی به نغده ، از آنجا به اقلید نقل مکان تبعید شود .

۲ ــ حاج میرزا اسد اله مدنی در خوارفاقی روحانی افراطی ونماینده خمینی در لرستان بوده که از تاریخ ۵۴/۷/۲۷ بمدت سه سال ابتدا به نورآباد ممسنی تبعید وسپس به گنبد کاووس اعزام وجون تحریکات مکرده به بندرکنگان منتقل شده است . وی مبتلا به بیماری ... سل بوده وازنظر آب وهوا مشکلاتی داشته ، لذا در تاریخ ۵۷/۵/۳ به ... محل داده شده است .

فقط ۲۲ روزبه پایان مدت تبعید باقیمانده وبرای تغییر محل وی حداقل مدتی حدود ۱۰ روز وقت لازم است که این مدت زمان محدود از روی انگونه اقدامات را ندارد . مستدعی است در صورت صلاحدید در محل بماند وپس از ۲۲ روز دیگر پایان مدت شده ، خود بخود از آنجا خواهد رفت .

۳ ــ احمد عبد الوهابی ، معروف به کهکی مجلاتی از روحانیون مبارز است که همواره علیه خرافی ... تعصبات خشک مذهبی وعوامفریبی روحانی نمایان مقاومت کرده وبا یکی دیگر از

اصل سند در ... شهر ... است

سند شماره ۱۳۲. گزارشی از وضعیت تبعید آیت‌الله مدنی در سال ۱۳۵۷

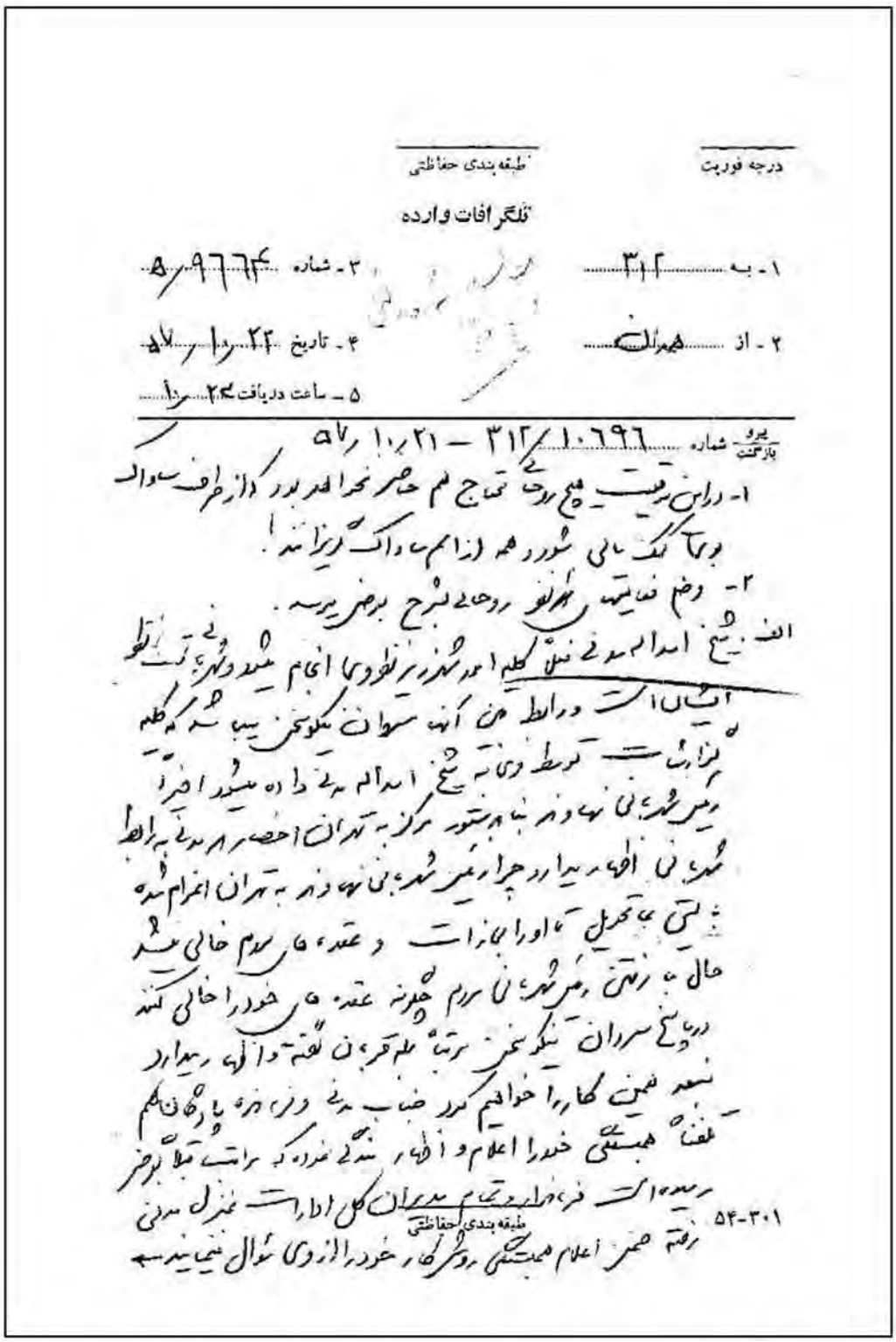

درجه فوریت — طبقه بندی حفاظتی

تلگرافات وارده

۱ - به ۳۱۲ — ۳ - شماره ۸/۹۶۹۴

۲ - از همدان — ۴ - تاریخ ۲۲/۱۰/۵۷

۵ - ساعت دریافت ۲۴/۱۰

بدون بازگشت — شماره ۳۱۲/۱۰۶۹۶ — ۲۱/۱۰/۵۷

۱- دراین رابطه هیچ روحانی تماج هم حاضر نخواهد بود کاری از طرف ساواک برای کمک مالی شود و هم از ما ساواک گریزانند!

۲- وضع فعالیت‌های آقای روحانی بشرح زیر میرسد.

الف: شیخ اسدالله مدنی فعلاً کلیه امور شهر را بطوری انجام میدهد و شهر تحت کنترل آقای ا... و رابطه من آنها بسوان یکنوخ سپرده شده کلیه گزارشات توسط وی به شیخ اسدالله مدنی داده میشود اخیراً رفت و آمد زیادی با هیئت مرکزه تهران احضار اهالی به ارباب شهر زیاد چرا رفت و آمد زیادی به تهران انجام شده است با تحویل کارها و اجازات و عقده های مردم خالی شده حال به رفتن رفت و آمد نمی کنند مردم چون عقده های خود را خالی کنند روحانی سران یکنوخ مرتباً بلم قرآن گفته و آنها را بیدار نمیدهند فعلاً کارها را خواهیم کرد جناب مدنی و فرزند بازگان هم گفته همبستگی خود را اعلام و اظهار نموده که برای تقلا برضد رهبر است فرمانده تیپ همدان کل ادارات غیر از مدنی رفته ضمن اعلام همبستگی روشن کار خود را از وی سوال نمیاید

۳۰۱-۵۴ طبقه بندی حفاظتی

سند شماره ۱۳۳. گزارش وضعیت روحانیت همدان و آیت‌الله مدنی توسط ساواک به تاریخ ۲۲ دی ۱۳۵۷

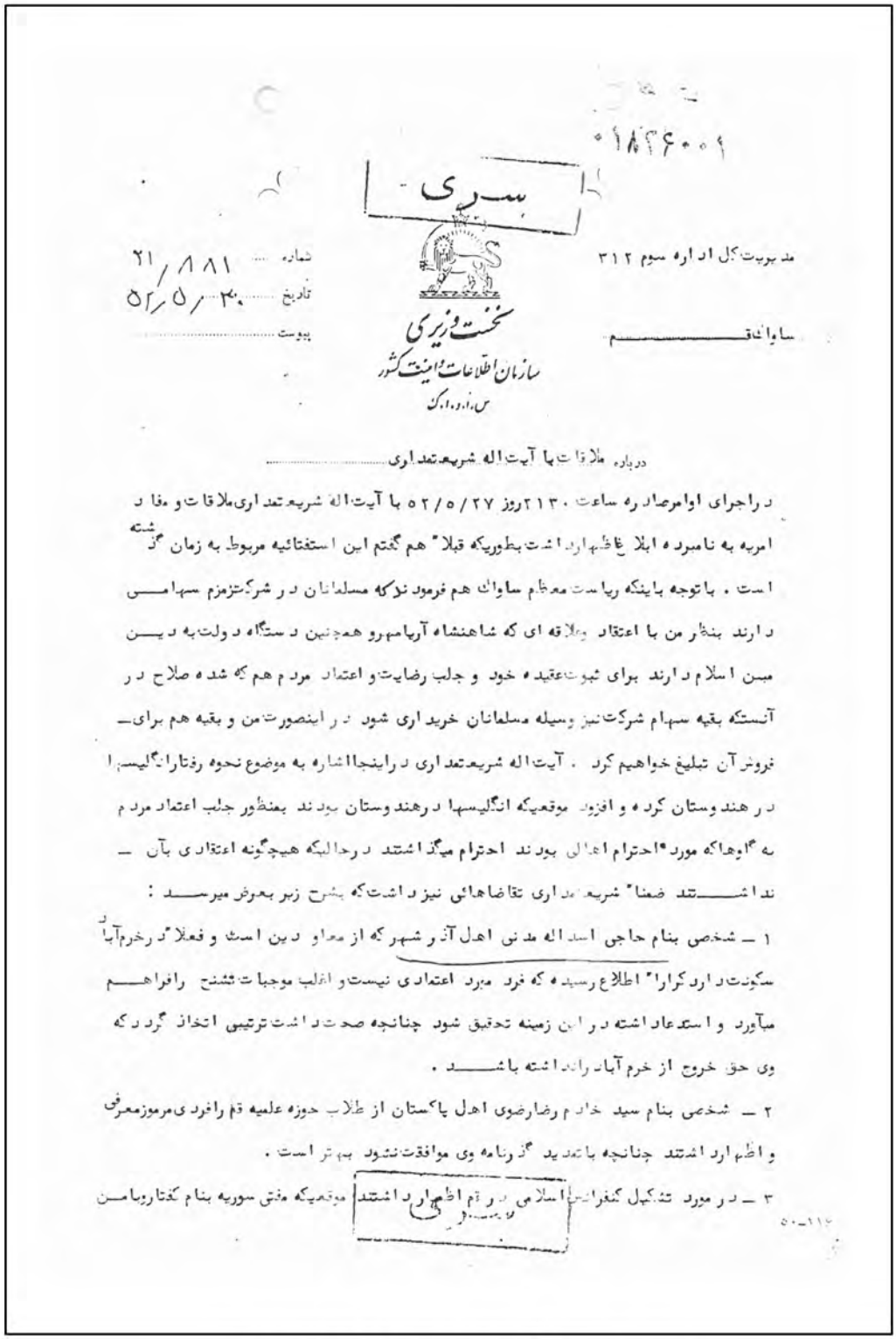

سری

مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲

ساواک

شماره ۲۱/۸۸۱
تاریخ ۵۲/۵/۳۰
پیوست

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره ملاقات با آیت‌اله شریعتمداری

در اجرای اوامر صادره ساعت ۲۱۳۰ روز ۵۲/۵/۲۷ با آیت‌اله شریعتمداری ملاقات و مفاد امریه به نامبرده ابلاغ و اظهار داشت بطوریکه قبلاً هم گفتم این استفتائیه مربوط به زمان گذشته است. باتوجه باینکه ریاست معظم ساواک هم فرمودند که مسلمانان در شرکت در مزمع سهامی دارند بنظر من با اعتقاد و علاقه ای که شاهنشاه آریامهر و همچنین دستگاه دولت به دین مبین اسلام دارند برای تثبیت عقیده خود و جلب رضایت و اعتماد مردم هم که شده صلاح در آنستکه بقیه سهام شرکت نیز وسیله مسلمانان خریداری شود در اینصورت من و بقیه هم برای ـ فروش آن تبلیغ خواهیم کرد. آیت‌اله شریعتمداری در اینجا اشاره به موضوع نحوه رفتار انگلیسها در هندوستان کرده و افزود موقعیکه انگلیسها در هندوستان بودند بمنظور جلب اعتماد مردم به آنهاکه مورد احترام اهالی بودند احترام میگذاشتند درحالیکه هیچگونه اعتقادی بآن نداشتند ضمناً شریعتمداری تقاضاهائی نیز داشت که بشرح زیر بعرض میرسد:

۱ ـ شخصی بنام حاجی اسدالله مدنی اهل آذر شهر که از معاندین است و فعلاً در خرم‌آباد سکونت دارد گزارش رسیده که فرد مزبور اعتمادی نیست و اغلب موجبات تشنج را فراهم میآورد و استدعا داشته در این زمینه تحقیق شود چنانچه صحت داشت ترتیبی اتخاذ گردد که وی حق خروج از خرم‌آباد را نداشته باشد.

۲ ـ شخصی بنام سید خادم رضا رضوی اهل پاکستان از طلاب حوزه علمیه قم را فردی مرموز معرفی و اظهار داشتند چنانچه باتمدید گذرنامه وی موافقت نشود بهتر است.

۳ ـ در مورد تشکیل کنفرانس اسلامی در رقم اظهار داشتند موقعیکه مفتی سوریه بنام گفتار با من

محرمانه

سند شماره ۱۳۴. گزارش ملاقات ساواک با شریعتمداری

و درخواست وی پیرامون آیت‌الله مدنی به تاریخ ۳۰ مرداد -۱۳۵۲ص۱.

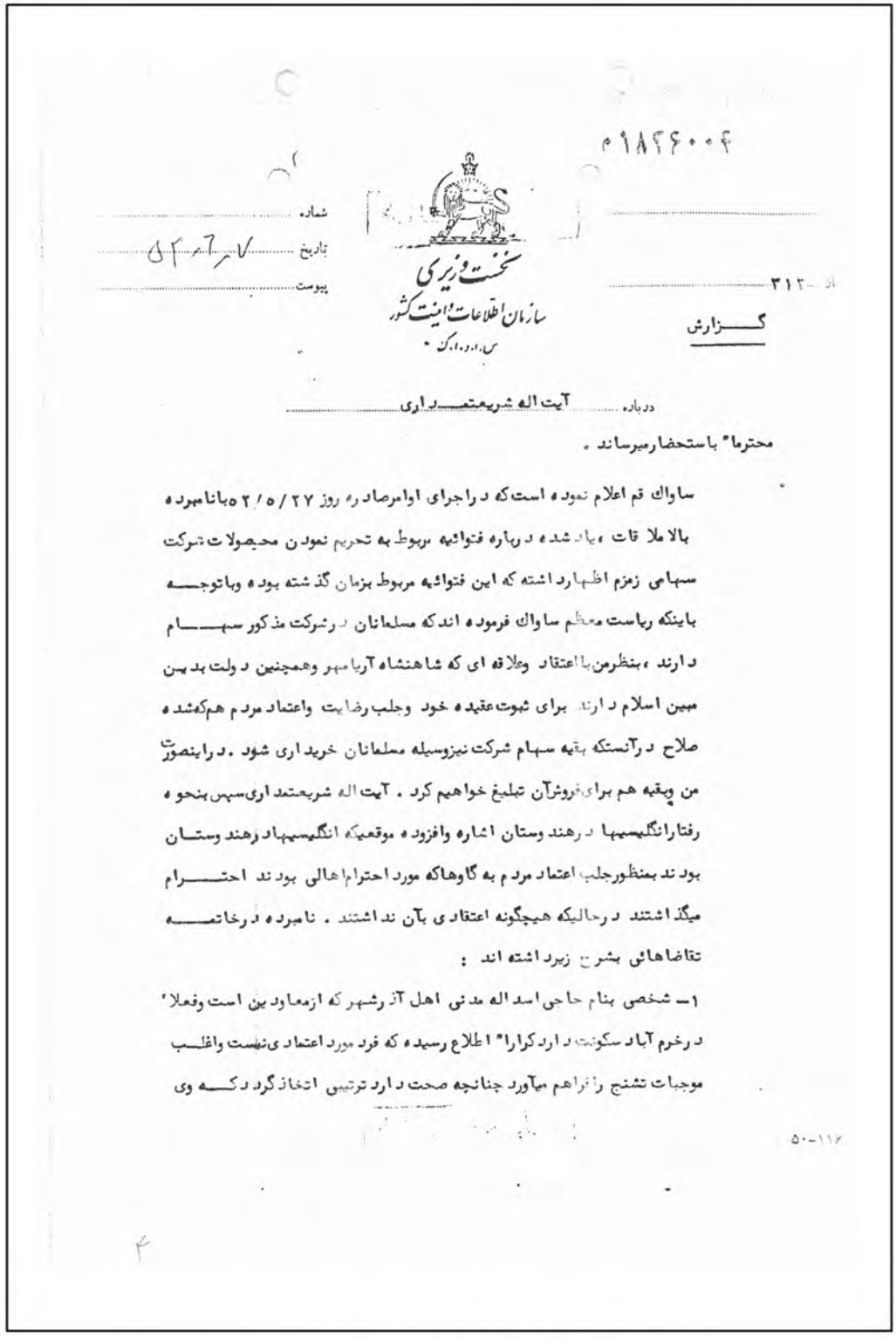

۹۱۸۴۶۰۰۴

شماره .....
تاریخ ۱۳۵۲/۶/۳۰
پیوست .....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

۳۱۲ .....

گـــزارش

درباره ..... آیت اله شریعتمداری .....

محترما" باستحضارمیرساند .

ساواک قم اعلام نموده است که در اجرای اوامرصادره روز ۵۲/۵/۲۷ بانامبرده بالا ملاقات ،یاد شده درباره فتوائیه مربوط به تحریم نمودن محصولات شرکت سهامی زمزم اظهارداشته که این فتوائیه مربوط بزمان گذشته بوده وباتوجه باینکه ریاست معظم ساواک فرموده اندکه مسلمانان درشرکت مذکور سهام دارند ،بنظرمن بااعتقاد وعلاقه ای که شاهنشاه آریامهر وهمچنین دولت بدین مبین اسلام دارند برای ثبوت عقیده خود وجلب رضایت واعتماد مردم هم‌که‌شده صلاح درآنستکه بقیه سهام شرکت نیزوسیله مسلمانان خریداری شود .دراینصورت من وبقیه هم برای فرونرآن تبلیغ خواهیم کرد . آیت اله شریعتمداری‌سپس بنحوه رفتارانگلیسیها درهندوستان اشاره وافزوده موقعیکه انگلیسیهادرهندوستان بودند بمنظورجلب اعتماد مردم به گاوهاکه مورد احترام اهالی بودند احترام میگذاشتند درحالیکه هیچگونه اعتقادی بآن نداشتند . نامبرده درخاتمه تقاضاهائی بشرح زیرداشته اند :

۱ــ شخصی بنام حاجی اسدالله مدنی اهل آذرشهر که ازمعاودین است وفعلا" درخرم آباد سکونت دارد کرارا" اطلاع رسیده که فرد مورد اعتمادی‌نیست واغلب موجبات تشنج رافراهم میآورد چنانچه صحت دارد ترتیبی اتخاذ گردد که وی

۵۰-۱۱۷

سند شماره ۱۳۵. گزارش ملاقات ساواک با شریعتمداری

و درخواست وی پیرامون آیت‌الله مدنی به تاریخ ۳۰ مرداد -۱۳۵۲ص۲.

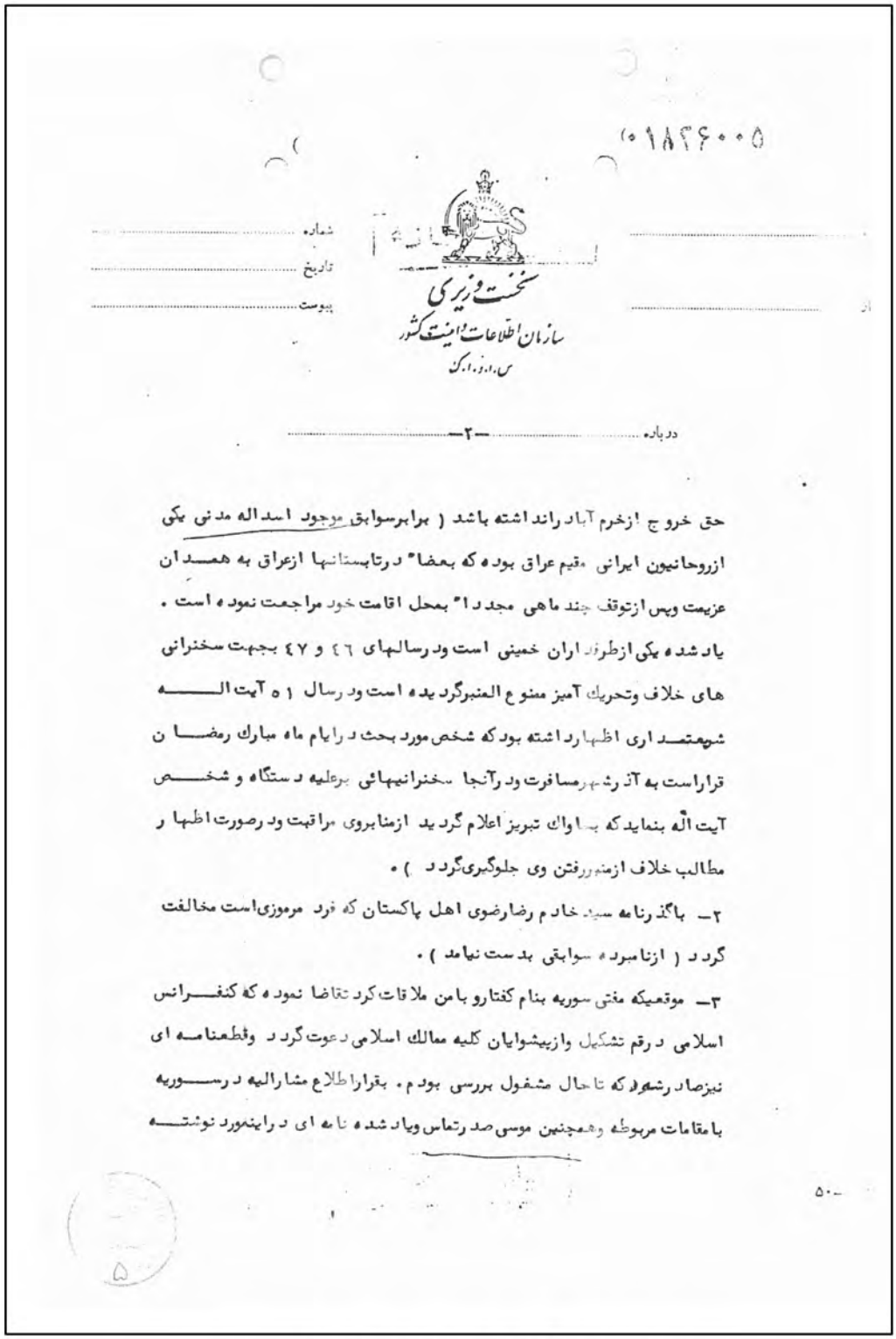

(۵۱۸۴۶۰۰۵)

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

از .....

سخت ویژه
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

در باره ..... —۲— .....

حق خروج ازخرم آباد راند اشته باشد (برابرسوابق موجود اسداله مدنی یکی ازروحانیون ایرانی مقیم عراق بوده که بعضاً درتابستانها ازعراق به همدان عزیمت وپس ازتوقف چند ماهی مجدداً بمحل اقامت خود مراجعت نموده است . یادشده یکی ازطرفداران خمینی است ودرسالهای ٤٦ و ٤٧ بجهت سخنرانی های خلاف وتحریک آمیز ممنوع المنبرگردیده است ودرسال ۵۱ آیت الله شریعتمداری اظهارداشته بود که شخص مورد بحث درایام ماه مبارک رمضان قراراست به آذرشهرمسافرت ودرآنجا سخنرانیهائی برعلیه دستگاه و شخص آیت الله بنماید که بساواک تبریز اعلام گردید ازمنابروی مراقبت ودرصورت اظهار مطالب خلاف ازمنبررفتن وی جلوگیری گردد) .

۲ــ باگذرنامه سید خادم رضارضوی اهل پاکستان که فرد مرموزی است مخالفت گردد (ازنامبرده سوابقی بدست نیامد) .

۳ــ موقعیکه مفتی سوریه بنام گفتارو بامن ملاقات کرد تقاضا نموده که کنفرانس اسلامی درقم تشکیل وازپیشوایان کلیه ممالک اسلامی دعوت گردد وقطعنامه ای نیزصادرشود که تاحال مشغول بررسی بودم . بقراراطلاع مشارالیه درسوریه بامقامات مربوطه وهمچنین موسی صدرتماس ویادشده نامه ای درباینمورد نوشته

۵۰ــ

سند شماره ۱۳۶. گزارش ملاقات ساواک با شریعتمداری

و درخواست وی پیرامون آیت‌الله مدنی به تاریخ ۳۰ مرداد -۱۳۵۲ص۳.

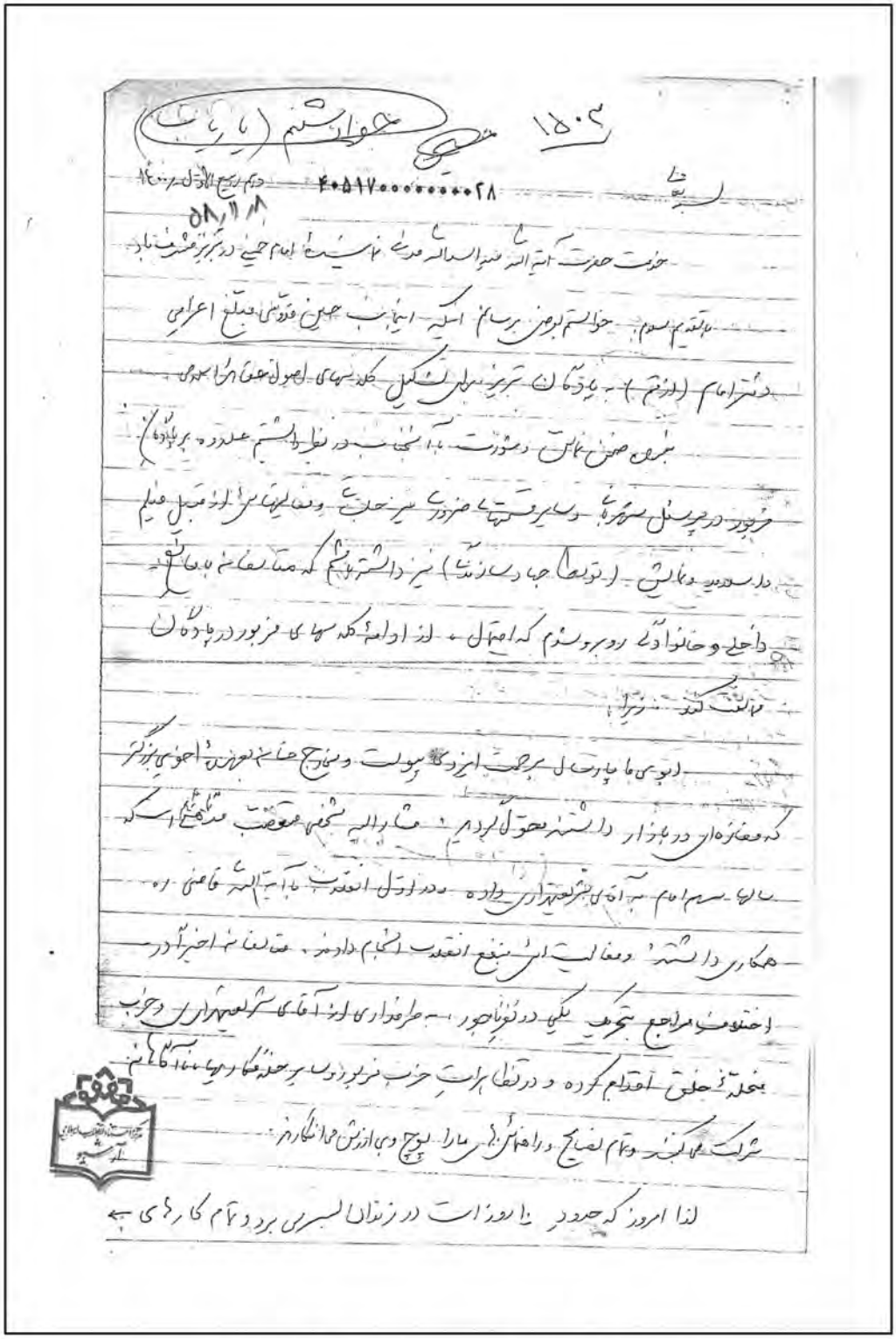

سند شماره ۱۳۷. نامه آقای حسین قدوسی به آیت‌الله مدنی

و رسیدگی ایشان نسبت به محتوای نامه در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۵۸- ص ۱.

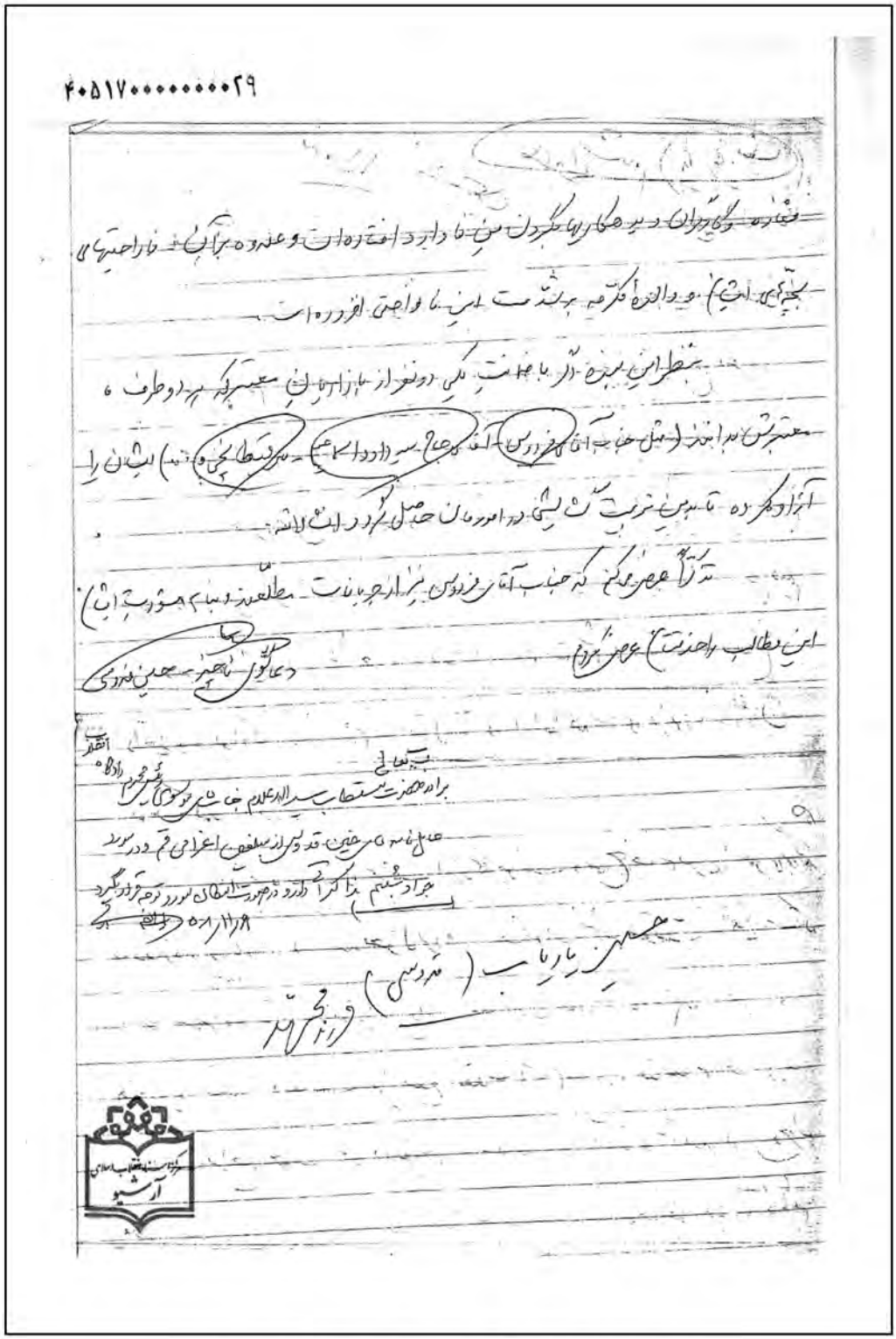

سند شماره ۱۳۸. نامه آقای حسین قدوسی به آیت‌الله مدنی

و رسیدگی ایشان نسبت به محتوای نامه در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۵۸-ص۲.

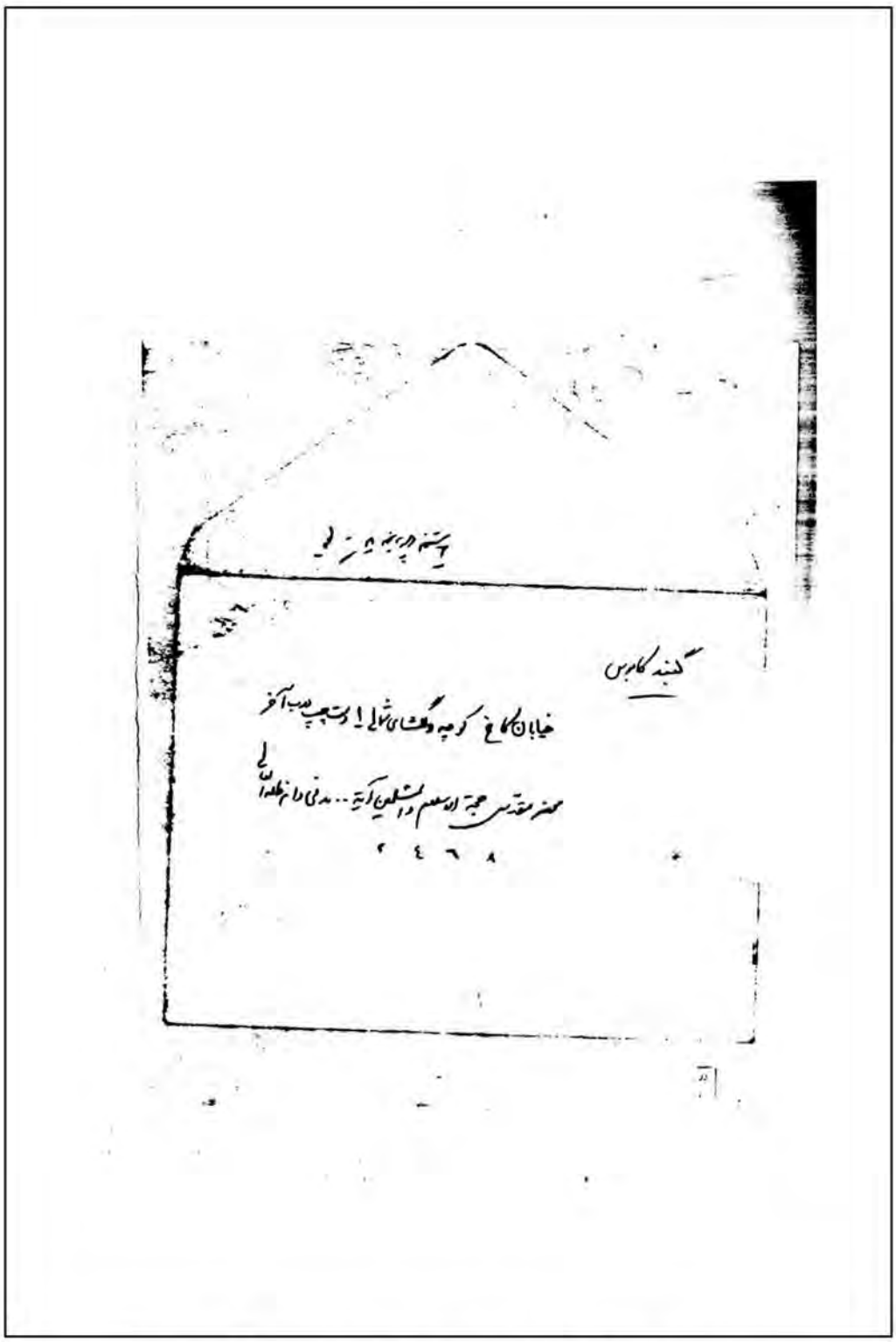

سند شماره ۱۳۹. پاکت نامه ارسالی به منزل آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس

درجه فوریت
۰۰۱۸۷۰۱۲
طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر
صفحه یکم از صفحه
نسخه شماره از نسخه
۱ ـ به
۲ ـ از
۳ ـ شماره گزارش ۱۵/۱۳۰۰
۴ ـ تاریخ گزارش ۵۷/۹/۱۲
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر
۷ ـ منبع
۸ ـ منشا
۹ ـ تاریخ وقوع
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برعیر عملیات محل ۵۷/
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع سید علی قاضی طباطبائی
پیرو

تیمسار بعد آپارتمانی نرماندارنما می تپریز با نامبرده تماس حاصل وی اظهار داشت ازمرکز برای ما دستور داده اند میخواستم شما هم درجریان باشید به ما ابلاغ شده روحانیونیکه به تبریز میآیند و یا تبریز نیستند اگر اجازه کتبی از آیت اله شریعتمدار ی ندارند حق منبر رفتن ندارند بنابراین آقای مدنی ومعاد یخواه که به تبریز آمده اند ممنوع المنبر خواهند بود .

قاضی ـ پس حالا معلوم شد ؟

تیمسار ـ به چه ادامه به این آقایان اعلام بکنیم

قاضی ـ معاد یخواه مهمان بنده است من خودم دعوت کرده ام به آقای شریعتمداری وغیره مربوط نیست من هیچوقت ازایشان اجازه نمی گیرم سخنرانی معاد یخواه نیزارام است آقای شریعتمداری چنارو هست که ازاواجازه بگیرم (باحالت عصبانی) من مرحوم بالای منبراین حرف رامیزنم ، میگویم بمن دستور میدهند که ازآقای شریعتمداردستوربگیرم آقای شریعتمداری دولتی است یا ملتی ؟

تیمسار ـ آیت اله شریعتمداری که برای شما دستور صادر نکرده اند منظورایشان آنهائی هستند که غریب به شهروارد میشوند

قاضی ـ اینرا آقا خودش به دستور میدهد اولا " باآقای مدنی کاری ندارم ولی معاد یخواه رابنده خودم دعوت کرده ام وبیش ازده روزاینجا نیست

تیمسار ـ اگرشما تعهد میدهید که اورا کنترل بکنید اشکالی ندارد .

قاضی ـ این آقای شریعتمداری شریک درزد رفیق قافله است حتی اطراف ایشان نیزشریک دزد ورفیق قافله هستند .

تیمسار ـ پس مدنی با من ومعاد یخواه باشما که مسئولیت آن هم باشما

قاضی ـ باعصبانیت اگراز این به بعد ازاین جورچیزها بمن بگوئید من عصبانی میشوم به تهران هم اطلاع بدهید من ازخصمنی ، شریعتمداری وکلیا پگانی اجازه نمیگیرم هیچکدام آنها اعتنائی ندارم .

تیمسار ـ من نمیدانستم که معاد یخواه مهمان شماست وحرفی هم نزد شما برای خودتان دارای مقامی بالاتراز ـ

۴۶-۱۳۰

طبقه بندی حفاظتی

۱۰۵

سند شماره ۱۴۰. گفتگوی ساواک و آیت‌الله قاضی پیرامون آیت‌الله مدنی به تاریخ ۱۲ آذر -۱۳۵۷ص۱.

۰۰۱۸٪۰۱۳

آنها هستید بابه شماآنقدر احترام د [illegible] که بسرچی شما بفرمائید قبول میکنم

قاضی بسه دیگه پرونده بخوبی رسیدگی شده من دستور داده ام تا رجنا یمالی راتامین بکنند وهمین الان ترتیب این کار را میدهیم

قاضی بلافاصله با اسدالله مدنی دیدوارتباطی تماس حاصل میکند واظهار داشت الان فرماندار نظامی بمن تلفن کرده بود ومن براش متعجبانی شد بهم وگفتم که آقای مدنی بر ارزشهایشان هست که من بایشان بگویم چون همه ما مرید او هستیم ومیدانم بخواه بهم مهمان من است وبا وگفتم مگر آقای شریعتمداری شریف در رفیق قافله هستند ازبعد ازاین چنین حرفی بمن بزنید خودم میروم مسجد عباسه را میگذارم کنار واین حرفها را برای مردم بزنم خواستم در رجریان باشید ومتذکر شد خیلی شدید گفتم واوهم عقب نشینی کرد .

مدنی ــ خدا انشاالله اینها را به همین زودی بشکند

صیاد بخواه ازمنزل قاضی بامرد ناشناسی در تهران که لیچه آخوندی داشت تماس گرفت

ناشناس ــ خبرچه خبر

صیاد بخوام ــ خبرفوق العاده ای جز تعطیل نیست اما از تهران خیلی بد خبر میدهند .

ن ــ اجمالا " اخبارش اینستکه در منازل شما رداخل ازمنازل شروع شده همان برنامه ای که در قم پیاده کرده بودند شنیده بدکه ؟

م ــ بلی

ن ــ در منازل هم عده ای بیرون آمده بودند وحملاتی به آنها شده وعده ای کشته شده اند

م ــ معلوم نیست چقدر کشته شده و؟

ن ــ اخباری که راد یوگفت شنیدی ؟ ولی معمولا " بیشتر از اینها بوده هرچی آنها گفتند بایستی ضرب در ده بگیتم

م ــ در مقایسه با ۱۷ شهریور خفیف تر بوده ؟

ن ــ معلوم نیست چون حکومت نظامی بوده اما امروز با زعده م تعطیل کرده اند وتظاهرات خیابانی بوده ودر بسیاری از نقاط شهر تیراندازی است ویکنفر الان تلفن کرده بود نتوانستم اطلاعات دقیقتری بگیرم ولی مردم را به گلوله بسته اند یکی در شادمان دیگر در سه راه سکونه وخیابان امیرکبیر

م ــ عجب

ن ــ این مسئله برنامه شب آنجا نبوده

م ــ خوب حالا از قم وجاهای دیگر چه خبر

ن ــ اطلاعاتی نرسیده امروز این واقعه تهران که خیلی شدید وفجیع بوده همه افکار را بخودش مشغول داشته

م ــ مطلب خاصی در ذهنتان نیست

ن ــ باید مردم در رجریان این اخبار گذاشته بشوند وآن برنامه های شب برای همه جا برنامه خوبی است

سند شماره ۱۴۱. گفتگوی ساواک و آیت‌الله قاضی پیرامون آیت‌الله مدنی به تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۵۷ص۲.

۰۰۸۶۵۰۸۲

محرمانه

از: ۳۱۲

گـــــــزارش

درباره: اظهارنظرها وشایعات موجود در مورد تضعیف جامعه روحانیت در مراکز مذهبی

محترما" باستحضار میرساند:

سازمان اطلاعات وامنیت لرستان گزارش نمود: سید محمد جعفری معروف به وراميني که یکی از روحانیون افراطی طرفدار خمینی بود و پس از تبعید سید اسدالله مدنی در خوارقانی (روحانی افراطی طرفدار خمینی) از خرم آباد به نورآباد ممسنی تعدادی وسایل با خود برداشته و بعلاقات مدنی رفته بود که پس از بازگشت دستگیرود رجریان تحقیقات آمادگی خود را برای همکاری اعلام نمود، که پس از کسب نظر ستاد با اخذ تعهد آزاد گردید. روحانی مورد بحث که در عین حال پیمانکار لبنیات تیپ ۴۸ خرم آباد نیز میباشد، توجیه و راهنمائی گردید که در هنگام مسافرت به قم در مورد وضعیت روحانیون تحقیق و گزارش دهد. که نامبرده پس از مراجعت از مسافرت، در یک ملاقات مطالب زیررا با رئیس سازمان اطلاعات وامنیت لرستان در میان گذارده است.

روحانی مزبور در ملاقات مذکور اظهار داشته در رقم شایعاتی وجود دارد که در صدد تضعیف دین مبین اسلام است، و آیت الله مرتضی حائری یزدی (یکی از روحانیون درجه سوم قم میباشد که تلگرافی در مورد تغییر مبدا تاریخ جهت نخست وزیر و وزیر دربار شاهنشاهی مخابره کرده است) از این موضوع شدیدا" اظهار ناراحتی میکرد ونظر وی بر این بود که خطر تضعیف و اضمحلال تشیع در ایران قابل پیش بینی است. و دلایل و شواهدی را نیز برتایید ادعای خود عنوان میکرد.

شایعات موجود در مورد تضعیف روحانیت ونظریات حائری در اینمورد بموارد زیر متکی بوده است:

۱- تغییر مبدا" تقویم تاریخ ایران از سجری شمسی به شاهنشاهی.

۲- این تغییر نوعی بی احترامی نسبت به حضرت محمد (ص) وتحکیم مبانی مذهب زرتشت در ایران تلقی میشود.

۳- تجلیل از مراسم چهارشنبه سوری وشرکت جناب آقای نخست وزیر در این مراسم وتشویق مردم به برگزاری مراسم مذکور.

۴- جلوگیری از تعلیف احشام وخشک شدن بوته های بیابانها واستفاده از این بوته ها در برگزاری

محرمانه

اسناد و مدارک

سند شماره ۱۴۲. ملاقات یکی از اهالی خرم‌آباد با آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی- ص۱.

۰۰۸۶۵۰۸۳ل

مراسم چهارشنبه سوری .

۴- اجرای برنامه‌های ویژه برای بزرگداشت زرتشت وبکاربردن اصطلاحات مربوط به مذهب زرتشت .

۵- تعطیل مدرسه فیضیه قم وجلوگیری از تکمیل ساختمان مدرسه حقانی یزد ومخالفت با ادامه احداث مدرسه‌ای که قرار بود از طرف آیت‌الله خوئی در رقم ساخته شود .

۶- جلوگیری از اقدام آیت‌الله نجفی مرعشی در مورد تبدیل سینمای شهر قم به مدرسه علمیه .

۷- ناراحتی شدید جامعه روحانیت از تغییر مبدأ تقویم تاریخ ایران وهمچنین بازاریان ، بطوریکه اغلب بازاریان چکهای خود را با تاریخ هجری شمسی پذیرفته میدهند .

۸- توقیف مجله مکتب اسلام که طرفداران زیادی در ایران داشته وچنین شایع است چون در این مجله از شاه تمجید نشده است آنرا توقیف کرده‌اند .

۹- تبعید خمینی از ایران واینکه وی مرجع تقلید مردم ایران است وعدم توجه با فکار عمومی در مورد بازگشت او به ایران .

سازمان مذکور اضافه نموده در مورد تغییر مبدأ تقویم روحانی مذکور توجیه وتفهیم شده ویاد آوری گردید در مبدأ تقویم اسلامی تغییر بوجود نیامده وهمان مبدأ هجری قمری مورد تائید واستفاده است آیت‌الله مذکور وافرادی نظیر وی شده فشار را هکشائی برای وحدت جامعه روحانیت ، ودر عین حال ایجاد شرایط ذهنی برای تثبیت موقعیت خود میباشد وآیت‌الله حائری با توجه به گفته‌های ورمعتقد است ، که اگر دولت حریم مناسب واقدام متقابل برای روحانیون قائل شود ، حاضر است خط را دامه رویه خمینی وزیانهائی که از ناحیت او با ایران مترتب است نتیجتاً به خمینی اعلام نمایند وزمینه همکاری بین دولت وروحانیون را فراهم کنند .

در خاتمه ، سازمان مذکور اظهار نظر نموده عده‌ای از روحانیون اقدامات خمینی را تایید نمیکنند وادامه این وضع را موجب تاسف تلقی نموده وموقعیت روحانیت در ایران میدانند وانتظار دارند که در مورد مسائل دینی تابع دولت نباشند وآزادی عمل معقول در این زمینه داشته باشند . سازمان مذکور پیشنهاد کرده سید محمد جعفری با توجه به روابط نزدیکی که با حائری دارد به تهران اعزام وبا وی مذاکره ونظریات حائری را که احتمالاً در زمینه تخطئه اعمال خمینی است عمیقاً ونظر آیات درجه یک را نیز در مورد اقدامات خمینی کسب نماید .

سند شماره ۱۴۳. ملاقات یکی از اهالی خرم‌آباد با آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی - ص ۲.

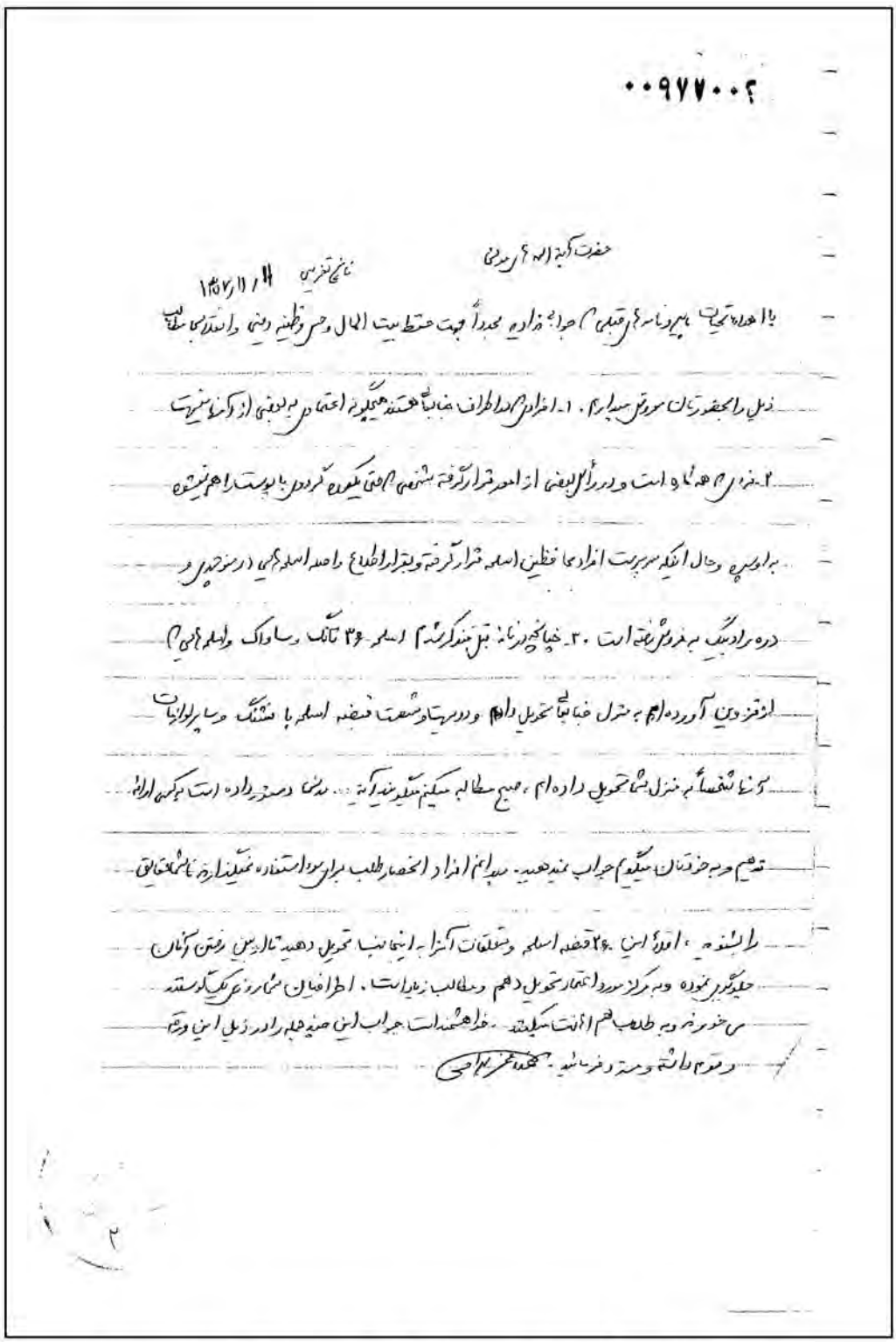

۰۰۹۷۷۰۰۲

حضرت آیة الله [illegible] مدنی

تاریخ تحریر ۱۳۵۷/۱۱/۱۱

با اهدای تحیات [illegible] جوانان [illegible] محترماً جهت حفظ بیت المال و حسن وظیفه دینی و انقلابی مطالب

ذیل را محضرتان معروض میدارم. ۱- افراد مردم اطراف ضابطاً هفته هیگیرند احتمالی به لیبی از آنها شده

۲- فردی هم ناپدید است و در رأس لیبی از امور قرار گرفته شنیده اند که میگویند [illegible] با پوست اهم میشود

به اضافه وضع اینکه سرپرست افراد حافظین اسلحه قرار گرفته و بدون اطلاع واحد اسلحه کمی در منزل خود

دارد و یک به فروش رفته است. ۳- خیابانچی زنانه قبل چند گردنه ام اسلحه ۳۶ تانک و ساواک و اسلحه های

از قزوین آورده ام به منزل ضابطاً تحویل داده ام و در حال حاضر قبضه اسلحه با فشنگ و سایر لوازمات

آنها شخصاً به منزل شما تحویل داده ام، صبح مطالبه میکنید میدهند آنها... شما دستور داده است به کسی اراده

تسلیم و به خودتان میگویم جواب نمیدهید. بدینم افراد انحصار طلب برای سوء استفاده تمایل دارند با شما تماس

بگیرند. امروز این ۲۰ قبضه اسلحه و متعلقات آنرا به اینجانب تحویل دهید تا در این زمان و آنان

جلوگیری نموده و مرکز مورد اعتماد تحویل دهم و مطالب زیادی است. اطرافیان شما نوعی یک گروه شده

و خودشان به طلب هم اقدام میکنند. خواهشمند است جواب این صفحه را در ذیل این ورقه

و مرقوم داشته و ممنون فرمائید. محمد تقی [illegible]

سند شماره ۱۴۴. نامه یکی از اهالی همدان به آیت‌الله مدنی به تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۵۷

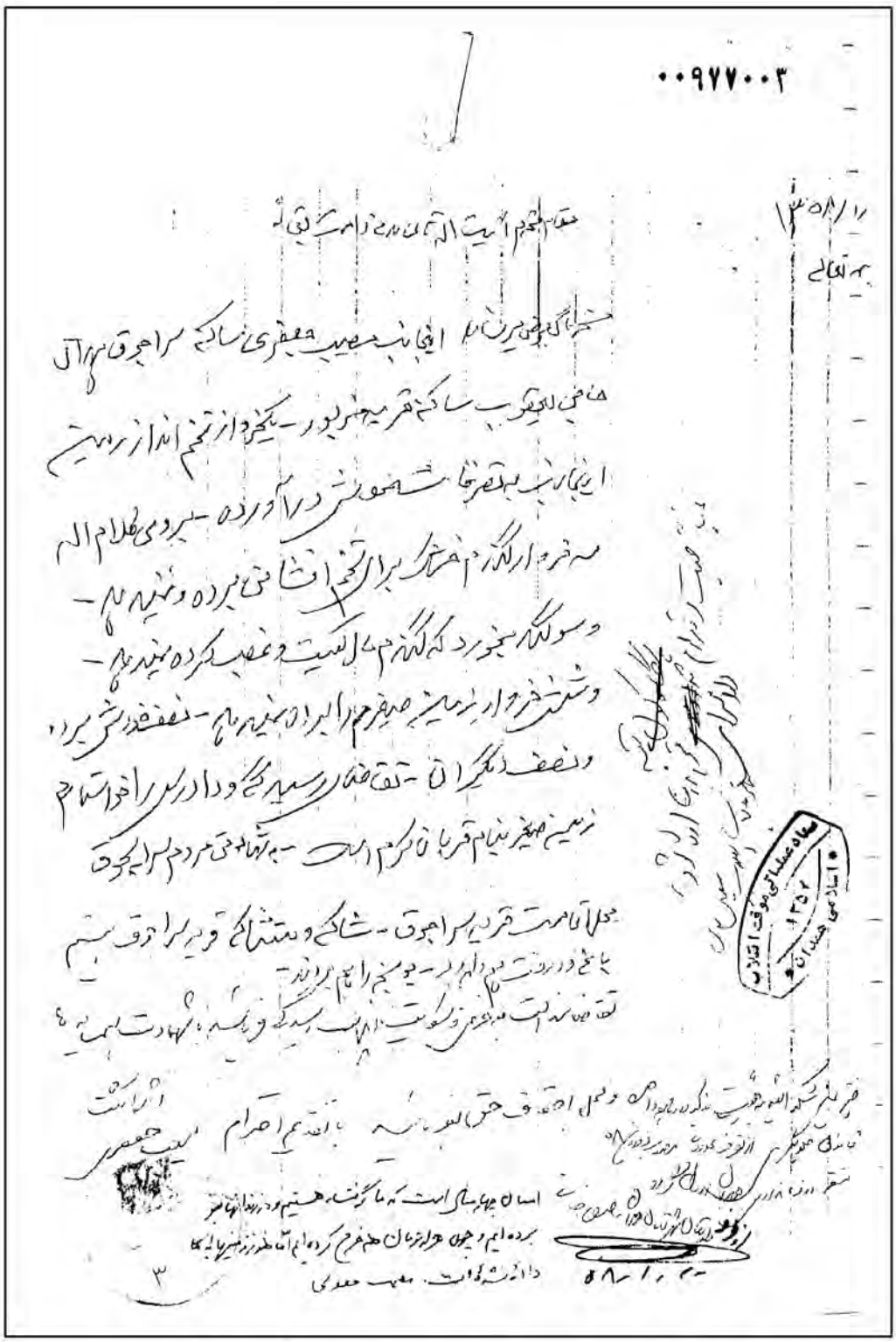

سند شماره ۱۴۵. نامه یکی از اهالی همدان به آیت‌الله مدنی برای رسیدگی به مشکل زمین در سال ۱۳۵۸

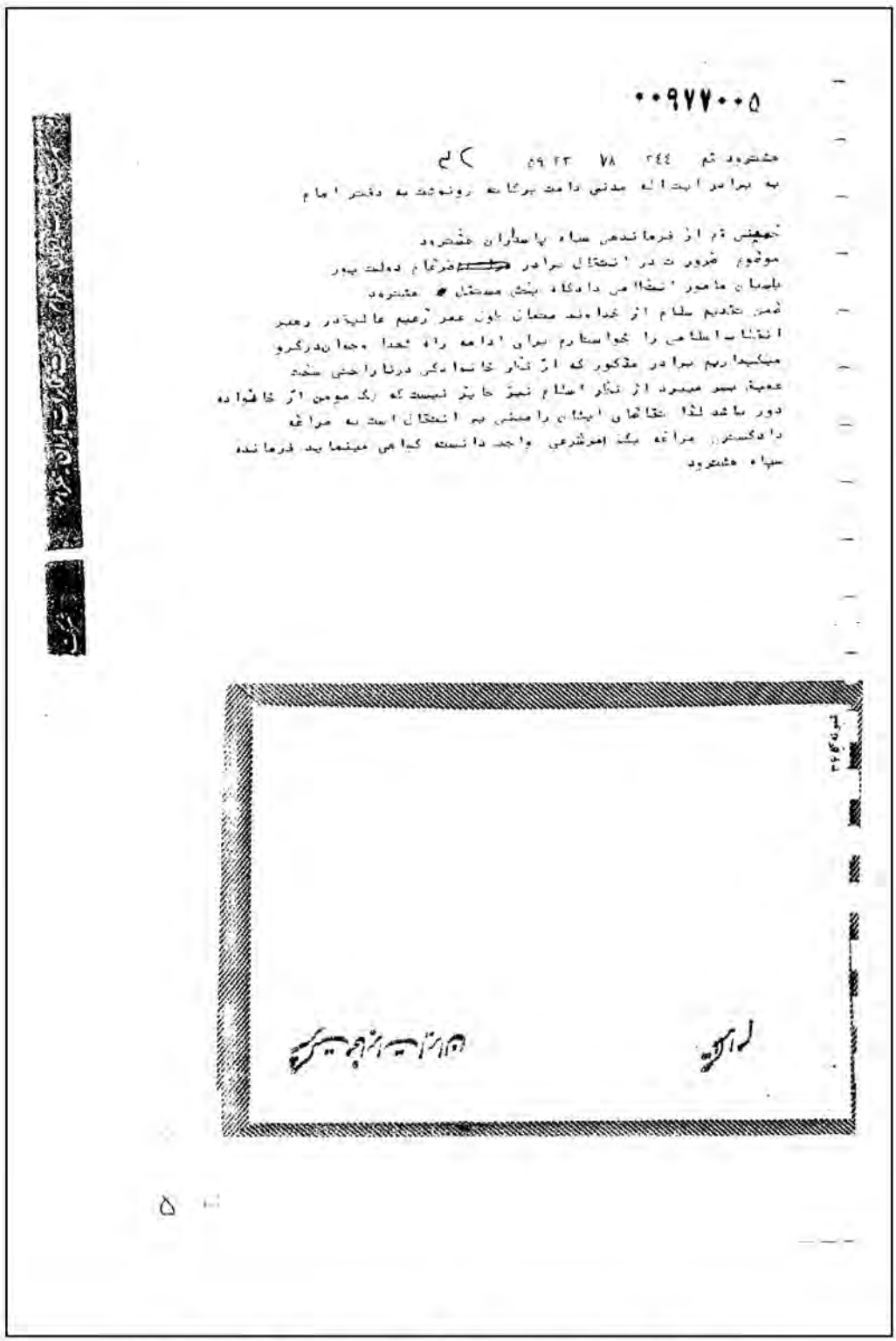

۰۰۹۷۷۰۰۵

ستاد برادر ابتدا له بدنی دامت برکاته رونوشت به دفتر امام

خمینی قم از فرماندهی سپاه پاسداران عشایر
موضوع ضرورت در انتقال برادر [redacted] فرزند
پاسدار مامور انتظامی دادگاه بخش مستقل
ضمن تقدیم سلام از خداوند متعال طول عمر رهبر
انقلاب اسلامی را خواستارم برای ادامه راه
میکنیم برادر مذکور که از تبار خانوادگی
عمیقاً بسر میبرد از تبار اسلام نیز جایز نیست که یک مومن از خانواده
دور باشد لذا تقاضای ایشان را مبنی بر انتقال است به
دادگستری مراغه یک امر شرعی واجب دانسته گامی مینماید فرمانده
سپاه عشایر

۵

سند شماره ۱۴۶. نامه تقاضای انتقال یکی از نیروهای انتظامی در سال ۱۳۵۹

۰۱۰۰۸۰۰۶

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی
برش خبر

صفحهٔ یکم ..... از ..... صفحه
نسخهٔ شماره ..... از ..... نسخه
۱ ـ به تیمسار فرماندار نظامی تبریز وحومه
۲ ـ از سازمان اطلاعات وامنیت آذربایجان شرقی
۳ ـ شماره ۱۵/۱۳۳۳۷
۴ ـ تاریخ ۵۷/۸/۲۹
۵ ـ پیوست

۶ ـ تاریخ وقوع .....
۷ ـ ملاحظات حفاظتی .....
۸ ـ گیرندگان تیمسار ریاست شهربانی آذربایجان شرقی

موضوع .....
عطف
پیرو

شخصی بنام مدنی که نماینده خمینی میباشد به تبریزوارد ضمن اقامت دریکی ازمنازل نزد یک میرزا محمد علی قاضی طباطبائی به منزل اورفت وآمد نموده ودرجلسات منزل قاضی شرکت مینماید .

ضمناً گفته شده یاد شده درمسجد شعبان نیزسخنرانی میکند .

ارزیابی خبر : خبرصحت دارد

نظریه : مراتب جهت استحضاراعلام ومراقبت ازسخنرانیهای او درمسجد شعبان ضرورت دارد .

۵۷/۸/۲۸

۵۷/۸/۲۹

ارزیابی خبر ۱۲۶۴۷
نظریه
۱۰۱-۴۶

طبقه بندی حفاظتی

سند شماره ۱۴۷. گزارش ساواک مربوط به ملاقات آیت‌الله مدنی با آیت‌الله قاضی در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۵۷

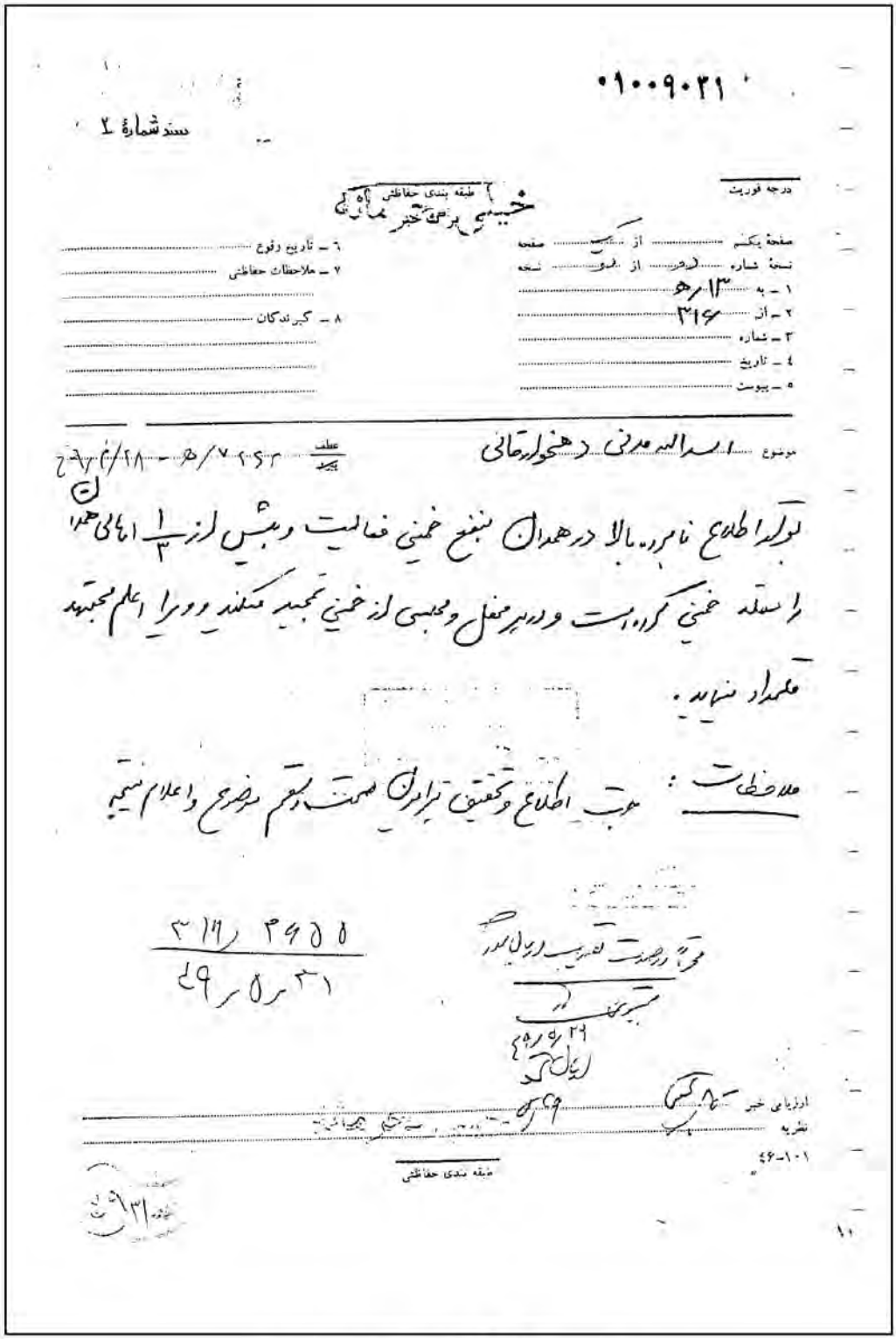

۰۹۱۰۰۹۰۳۱

سند شمارهٔ ۲

طبقه بندی حفاظتی: خیلی سری ختم نمایید

درجه فوریت

صفحهٔ یکم ..... از ..... صفحه
نسخهٔ شماره ..... از ..... نسخه
۱ ـ به ۱۳ رهـ
۲ ـ از ۳۱۶
۳ ـ شماره
۴ ـ تاریخ
۵ ـ پیوست

۶ ـ تادیع رفوح
۷ ـ ملاحظات حفاظتی
۸ ـ گیرندگان

موضوع: اسدالله مدنی دهنوارحانی — عطف بسند ۲۵۲/ب/۲۸ - ۶۲/۶/۲۸

نوکرا اطلاع نامبرده بالا در همدان بمنع خمینی فعالیت وبیش از ۱/۳ اهالی همدان را مقلد خمینی کرده است و در هر محفل ومجلسی از خمینی تمجید میکند و مردم را اعلم مجتهد معرفی مینماید.

ملاحظات: بعد اطلاع وتحقیق نتایج صحت بعرض خواهد رسید و اعلام میشود

۳۱۶/۴۶۵۵
۴۹/۵/۳۱

محرمانه ورعایت تقدیم ارسال میگردد

۴۹/۵/۲۶

ادارهای خبر
نظریه
۱۰۱-۴۶

طبقه بندی حفاظتی

۴۹/۵/۳۱

سند شماره ۱۴۸. گزارش ساواک در خصوص

فعالیت آیت‌الله مدنی پیرامون تبلیغ امام خمینی(ره) در تاریخ مرداد ۱۳۴۹

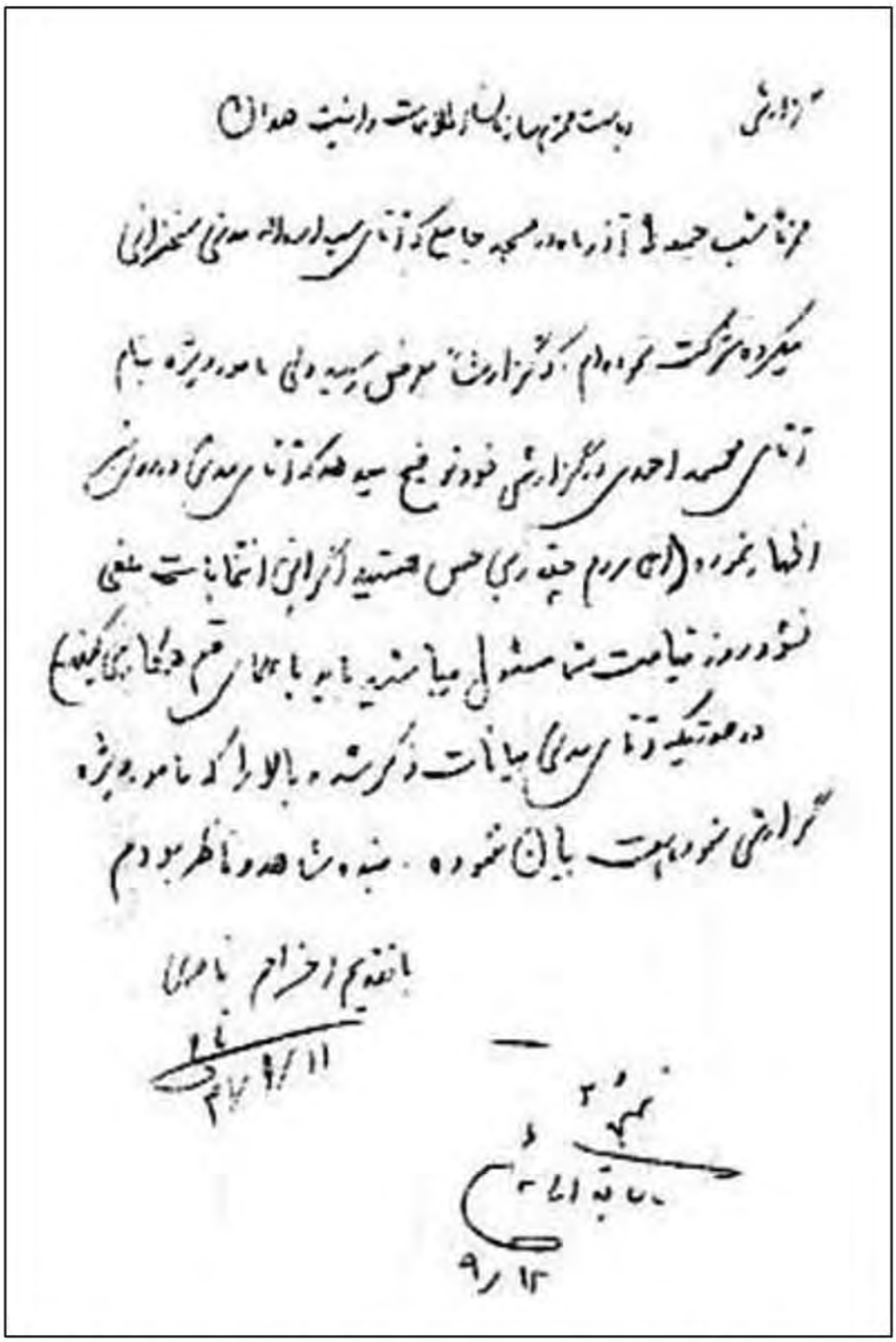

سند شماره ۱۴۹. مواضع آیت‌الله مدنی نسبت به انجمن‌های ایالتی و ولایتی در همدان به تاریخ ۹ آذر ۱۳۴۱

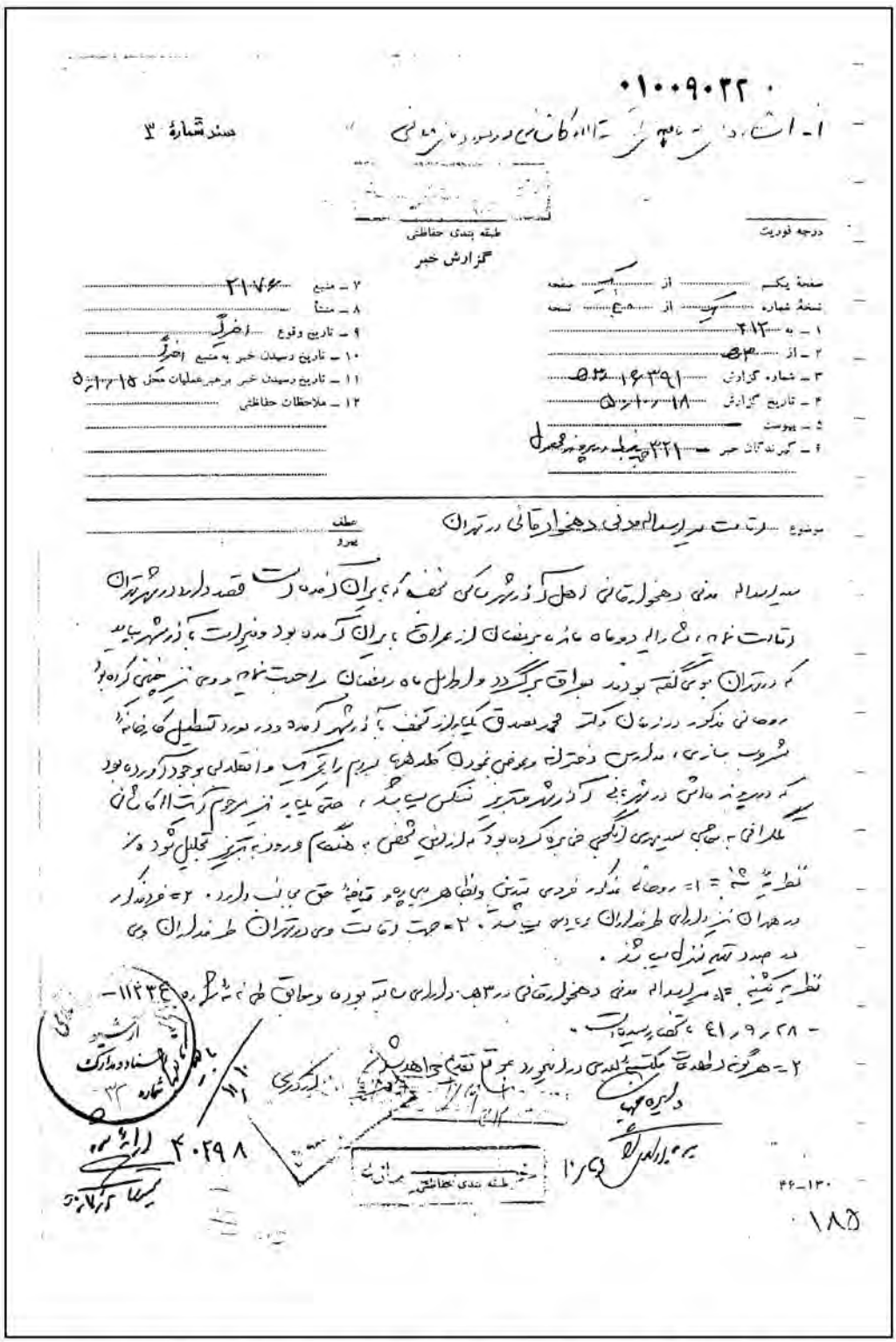

۰۱۰۰۹۰۳۲ ۰

سند شمارهٔ ۳

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ..... از ..... صفحه
نسخهٔ شماره ..... از ..... نسخه
۱ ـ به ۳۱۲
۲ ـ از ۳۸۴
۳ ـ شماره گزارش ۱۶۳۹۱-۵۳۲
۴ ـ تاریخ گزارش ۱۸ ـ ۱۰ ـ ۵۰
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر ۳۲۱ ـ ۳۱۲ ـ ۳۸۴

۷ ـ منبع ۲۱۰۷۶
۸ ـ منشأ
۹ ـ تاریخ وقوع اخیراً
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برحسب عملیات محل ۵۰/۱۰/۱۵
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع ـ وضعیت سید اسدالله مدنی و همراهان در تهران

عطف
بمورد

سید اسدالله مدنی و همراهان اهل آذرشهر که تقریباً یک هفته است به تهران آمده اند قصد دارند در تهران اقامت نمایند و اموال و دوماه ماهانه برای شان از عراق به تهران آمده بود و نیز اطلاع دادند که از آذرشهر به تهران بوسیله اتومبیل آمده اند و اطرافیان آیت الله مدنی نیز چنین گزارش داده اند که در

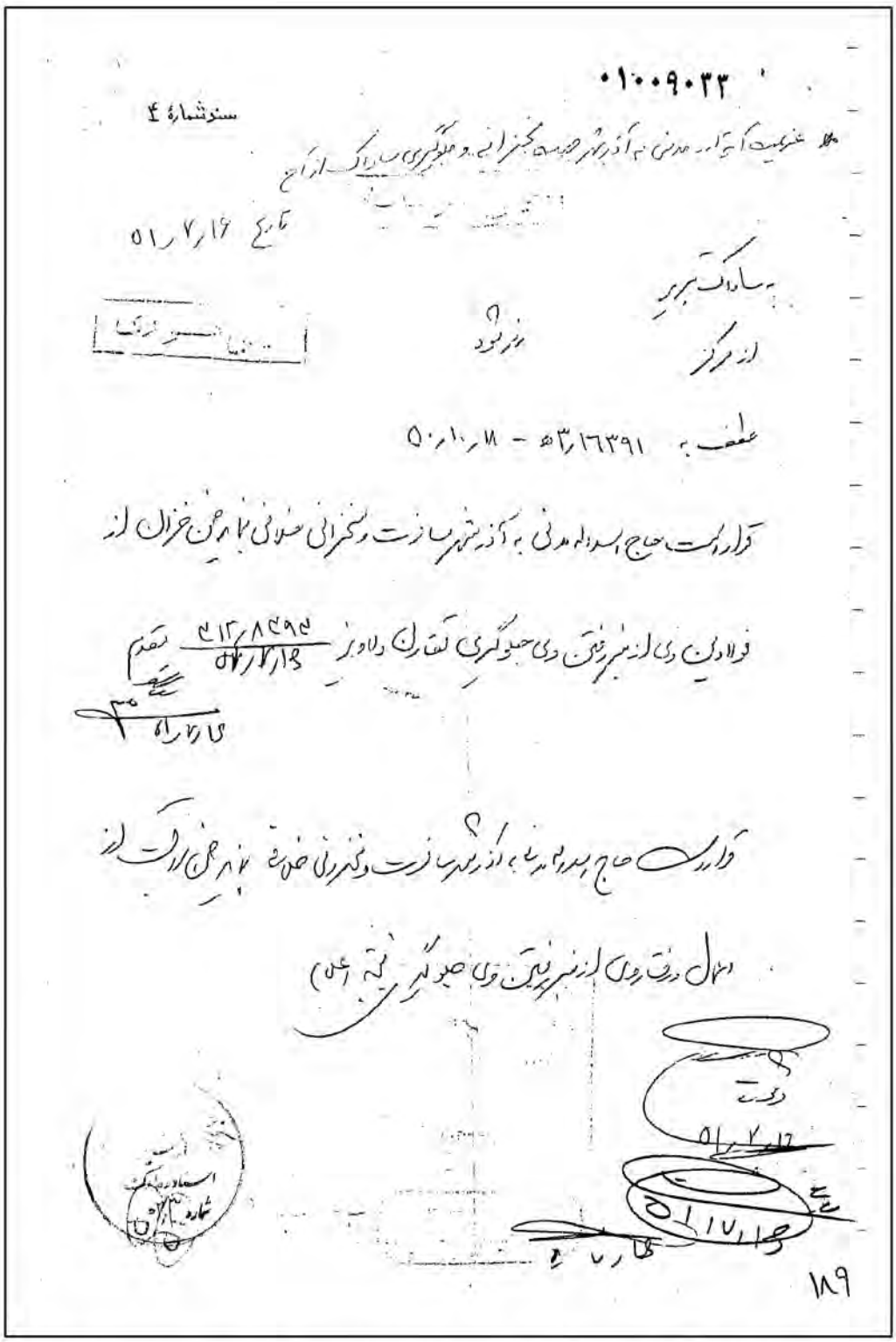

سند شماره ۱۵۱. گزارش ساواک از اقامت آیت‌الله مدنی در تهران به تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۰

میراسدالله مدنی دهخوارقانی

نـــــام : میراسدالله
نام خانوادگی : مدنی دهخوارقانی
نام وشغل پدر : میرعلی ـ بزاز
تاریخ ومحل تولد : ۱۲۹۳ ـ آذرشهر تبریز

حوزه انتخابیه : استان همدان

درصد آراء $\frac{\text{تعداد رأی}}{\text{کل آراء}}$: ٪۹۴/۲ $\frac{۳۳۹۵۷۰}{۳۶۰۳۶۰}$

عضوگروه : حقوق ملت، نظارت عمومی(گروسوم)

میزان‌تحصیلات $\frac{\text{قدیم}}{\text{جدید}}$: $\frac{\text{اجتهاد}}{—}$

آشنائی یا تسلط به زبانهای خارجی : عربی

مشاغل قبل‌ازانقلاب : تدریس، تبلیغ ونماینده حضرت امام

مشاغل بعداز انقلاب : نماینده حضرت امام و امام جمعه همدان

تحصیلات خارج ازکشور : —

تألیف وترجمه : جزواتی درفقه واصول

سند شماره ۱۵۲. بیوگرافی آیت‌الله مدنی در خبرگان قانون اساسی

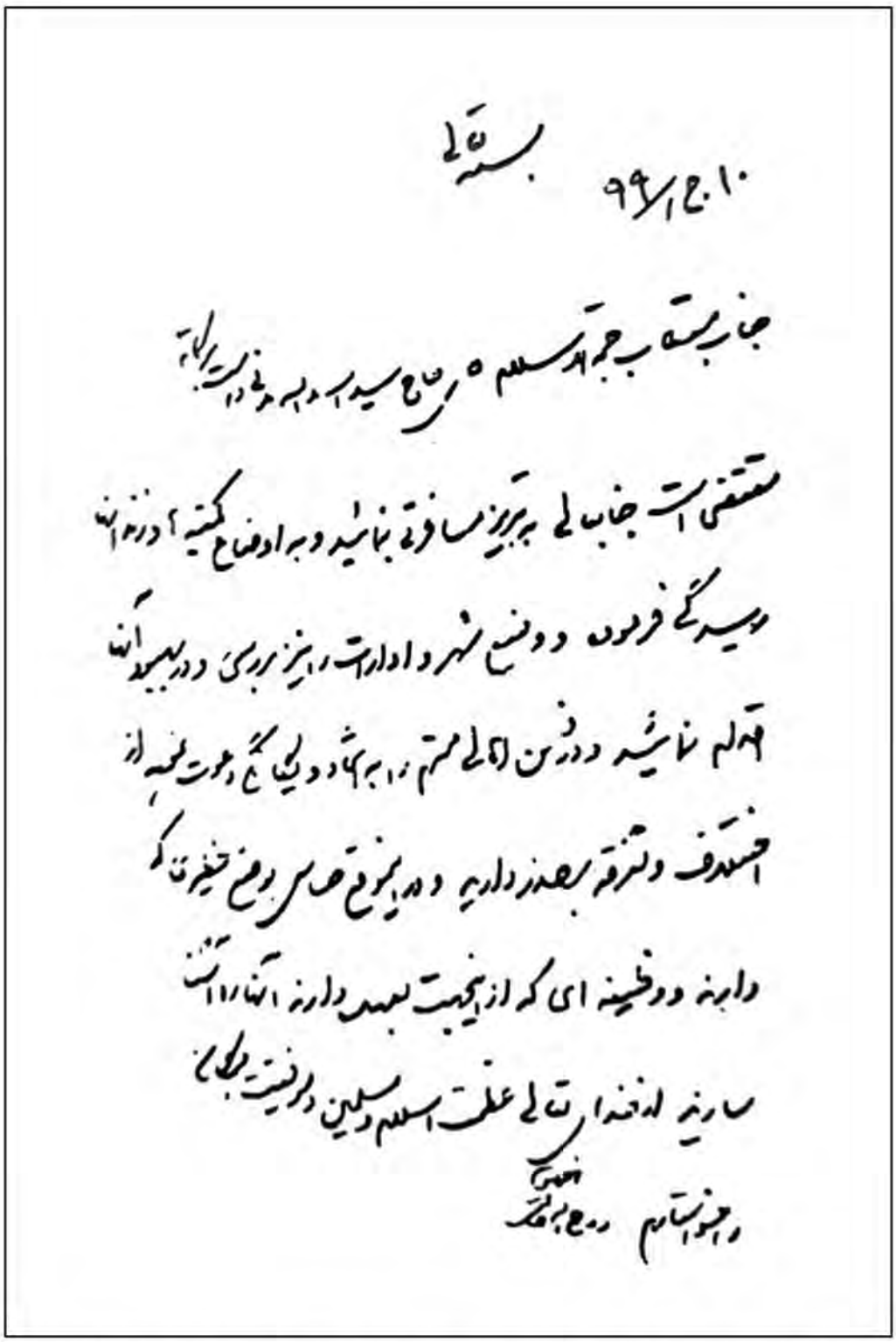

سند شماره ۱۵۳. دست خط امام خمینی(ره) برای حضور آیت‌الله مدنی در تبریز برای رفع مشکلات شهری

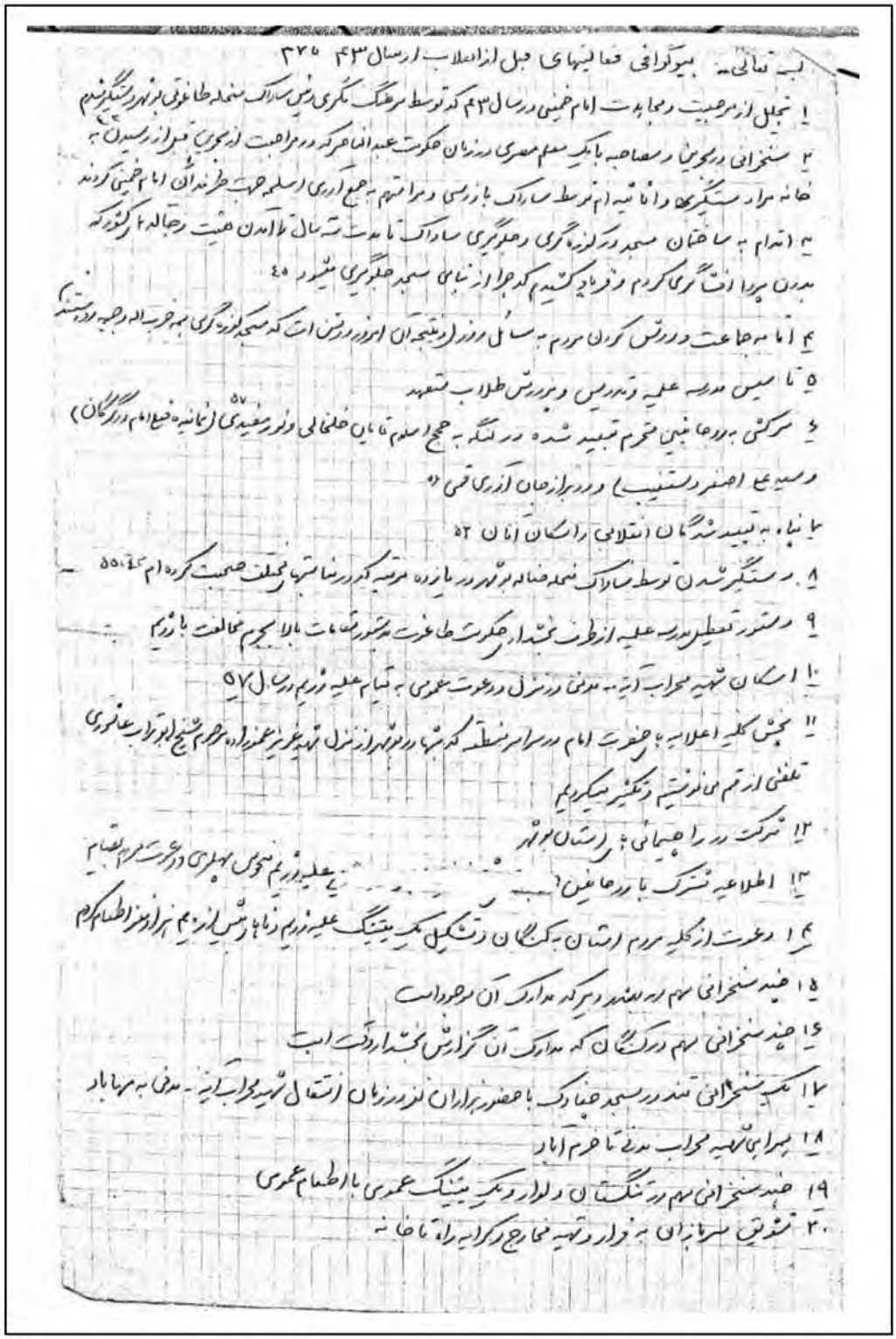

سند شماره ۱۵۴. بیوگرافی دست‌نویس شیخ عباس عاشوری و اشاره به همکاری با آیت‌الله مدنی در تبعیدگاه ایشان

سند شماره ۱۵۵. خودنگاشت شیخ عباس عاشوری و خاطرات ایشان از شهید مدنی

۲۸ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵

اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلمة لایسدها شیئ ۱۰۱۲۵۰۰۱۱

۱- ۱۴ شنبه

۲- ۱۷ شنبه

باز دست جنایتکار خائن قلوب تمام مسلمین بخصوص

۳- ۲۳ شنبه

روحانیت مبارز را در شهادت جانگداز

۴- ۳۰ شنبه

آیة ا...

آقای حاج سید اسدا... مدنی

جریحه دار نمودباین مناسبت امروز ۲۱ر۶ر۶۰ ازساعت

۳ الی ۶ بعدازظهر مجلس بزرگداشت برای عرض تسلیت

بمحضر مقدس ولی عصر عج و امام امت بسوگواری این

مجسمه فضائل در

مدرسه عوضیه

منعقد است لذا از عموم افراد متمایل بانقلاب دعوت میشود

که در این مجلس دین خود را باین شهداء فضیلت ادا نمایند

جامعه روحانیت قوچان

سند شماره ۱۵۶. دعوت‌نامه جامعه روحانیت قوچان در برپایی مراسم یادبود آیت‌الله مدنی

۰۱۰۸۵۰۰۲

ایت الله مدنی امام جمعه تبریز بشهادت رسید

تبریز - خبرگزاری پارس - ۲۰ شهریورماه ۱۳۶۰

ایت الله سید اسد الله مدنی امام جمعه و نماینده امام در تبریز امروز بعد از اقامه نماز جمعه براثر انفجار نارنجك بشهادت رسید.

بگزارش خبرنگار خبرگزاری پارس در این واقعه تعدادی از نمازگزاران نیز شهید و زخمی شدند.

براساس این گزارش حادثه زمانی روی داد که شخص ناشناسی در حالیکه نارنجك به کمرش بسته بود بعد از اقامه نماز ظهر و قبل از نماز عصر به بهانه پرسش از امام جمعه تبریز به ایشان نزدیك میشود و براثر انفجار نارنجك ایت الله مدنی و تنی چند از نمازگزاران بشدت مجروح میگردند امام جمعه تبریز بلافاصله به بیمارستان سینای این شهر منتقل میشود و تحت عمل جراحی قرار میگیرد ولی تلاش پزشکان مؤثر واقع نمیشود وایت الله مدنی به شهادت میرسد.

گزارش خبرنگار ما حاکیست عامل ترور مذکور نیز در این انفجار دردم کشته میشود.

بولتن شماره ۱۷۵ خبرگزاری پارس

۶۰/۶/۲۰

آرشیو اسناد و مدارک شماره ۲

۱۸

سند شماره ۱۵۷. بولتن خبرگزاری پارس در خصوص شهادت آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۶۰

۰۱۰۸۵۰۰۵

پیام امام بمناسبت شهادت آیت‌الله مدنی

تهران - خبرگزاری پارس - ۲۱ شهریور ماه ۱۳۶۰

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بمناسبت شهادت آیت‌الله مدنی امام جمعه تبریز پیامی فرستادند. متن پیام امام بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

باشهید شدن یک تن دیگر از ذریه رسول الله و اولاد روحانی و جسمانی شهید بزرگ امیرالمومنین سند جنایت منحرفان و منافقان به ثبت رسید سید بزرگوار و عالم عامل عالیقدر و معلم اخلاق و مصنفات حجت الاسلام والمسلمین شهید عظیم الشان مرحوم حاج سید اسدالله مدنی رضوان الله علیه مصون بود بزرگوار در محراب عبادت بدست منافقین مرتد به شهادت رسید اگر با به شهادت رسیدن مولای متقیان اسلام ناب و مسلمانان ناب شدند شهادت امثال فرزند عزیزش شهید مدنی هم ارزش منافقان را بالا برده خواهد کرد. اگر خوارج سیاه بخت از شهادت ولی الله اعظم طرفی بستند و به حکومت رسیدند این گروهکهای خائن نیز به آمال خبیث خود که سقوط حکومت اسلام و برقراری حکومت آمریکائی است میرسند آنان لعنت خدا و رسول و ننگ ابدی را برای خود و اینان عذاب ابدی خدا و نفرت و لعنت تمام و متعال و امت اسلام را برای خود و ستم پیمانان و اربابان خونخوار خویش ببار آورند.

بولتن ۱۷۶ خبرگزاری پارس

- ۱ -

۱۳۶۰/۶/۲۱

بنیاد انقلاب اسلامی آرشیو اسناد و مدارک شماره ۵

۱۵

سند شماره ۱۵۸. بولتن خبرگزاری پارس در خصوص

پیام امام(ره) برای شهادت آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۶۰

۰۱۰۸۵۰۱۰

پیام رئیس مجلس شورای اسلامی بمناسبت شهادت ایت‌الله مدنی

تهران - خبرگزاری پارس - ۲۱ شهریور ماه ۱۳۶۰

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی طی پیامی شهادت ایت الله مدنی را تبریک و تسلیت گفت متن پیام بدین شرح در اختیار خبرگزاری پارس قرار گرفت .

بسم الله الرحمن الرحیم

شهادت ایت الله مدنی وشش تن ازنمازگزاران مسلمان وصدیق تبریزرا به امام امت وعموم ملت مسلمان ایران تسلیت وتبریک می گویم .

ضد انقلاب در رحرکت کور خود دچار جنون شده ودست به‌جنایاتی می زند که بهیچوجه حتی در میان دوستداران محدود وحامیان استعمارگرش قابل‌عرضه‌وتوجیه نیست وبه همین جهت ازتحمل مسئولیت اعمال شوم خود هم سرباز می زند کشتن شخصیتی بزرگوار ومحبوب که سراسر عمرش در راه اعلای علوم دینی ومساجد ودرمیان مردم در خدمت اسلام ومحرومان بوده بر سراسرجهان اسلام ازاین عظمت وقدسیت خاصی برخوردار است چه نتیجه‌ای جز ایجاد نفرت برای عاملان جنایت میتواند داشته باشد .

انفجار بدن مقدس امام جمعه‌ای باانهمه سوابق درخشان درمحراب که برای مردم انقلابی‌خاطره شهادت مولا امیرالمومنین بدست ابن ملجم مرادی رازنده می کند فقط میتواند وسیله تحکیم راه واهداف ایت الله مدنی وانزوامضرورت بیشترنفاق ومنافقان محارب باشد برای فرزند شایسته وخلفه صالح امام علی (ع) چه ازاین زیباتر که به راه‌پدرش برود ودشمنان وقاتلانش‌به سرنوشت خوارج نهروان‌واین ملجم گرفتارایند. ملت قهرمان ایران ومحرومان عاشق انقلاب ایران ماهیت ضد انقلاب رادرسایه این جنایت هولناک بهترشناسند وبه راه خود مطمئن تر وبه آینده خوشبین‌تر گردند . والسلام علی من اتبع الهدی

رئیس مجلس شورای اسلامی اکبرهاشمی رفسنجانی

۶۰/۶/۲۱

برلتن

اسناد و مدارک شماره ۱۰

سند شماره ۱۵۹. بولتن خبرگزاری پارس در خصوص

پیام هاشمی رفسنجانی برای شهادت آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۶۰

۰۱۰۸۵۰۱۲

تلگرام ایت الله صدوقی به ایت الله مشکینی امام جمعه موقت تبریز

یزد - خبرگزاری پارس - ۲۱ شهریورماه ۱۳۶۰

دیروز شهادت جانگداز عالم ربانی و مجاهد حضرت ایت الله اسد الله مدنی از سوی ایت الله صدوقی تلگرامی به ایت الله مشکینی امام جمعه موقت تبریز مخابره شد. بگزارش خبرگزاری پارس متن تلگرام بدین شرح است.

بسمه تعالی

حضرت ایت الله جناب اقای مشکینی دامت برکاته

با کمال تاثر و تاسف خبر شهادت عالم ربانی وعارف گرانقدر حضرت ایت الله جناب اقای حاج سید اسد الله مدنی ان شخصیت والا نسان ارزنده ای که با شهادتش نه تنها اذربایجان بلکه سرتاسر کشور وعموم ملت مسلمان را داغدار وعزادار ساخت خاطره شهادت این بزرگ مرد جهان اسلام را به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر ارواحنافداه ونایب بزرگوارش حضرت ایت الله العظمی امام خمینی دامه ظله وجناب عالی وهردم قهرمان وغیور اذربایجان وبیت شریفتان تهنیت وتسلیت عرض نموده اطمینان دارم تقدس ومجاهدتها و سرانجام نورانی ودرخشان ایت الله مدنی که بود برای همگان اکنون هم خون پاک ومقدس الهامبخش جان مشتاقان راه الله وا سلام است شهادت این چهره ملکوتی ومحبوب انقلابی ملت مسلمان را در راه ادامه راه حق وتداوم انقلاب اسلامی خود محکم واستوار میسازد دشمن کودن وفریب خوردگان ابر قدرتها بدانند که ملتی که با خون علی ها پایه گذاری شده باید با خون امثال مدنیها امیاری شود جوشش خون بزرگان ماست که سیل خروشان انقلاب را تروتازه تر ومردم را در راه پاسداری از خون این عزیزان مصمم تر میسازد.

هر قطره خون تراوش ایت الله مدنی صد ها مدنی را بروز میدهد وانقلاب اسلامی را برق اسا به پیش میبرد و چهره کریه وجنایتکار جهانخواران شرق وغرب را که در پشت سر این ترورها قرار دارند رسوا وزبونتر میسازد در پایان موفقیت جنابعالی ومردم

۱۳۶۰/۶/۲۱ -۲۷- بولتن شماره ۱۷۶ خبرگزاری پارس شماره ۱۲

۱۶

سند شماره ۱۶۰. بولتن خبرگزاری پارس در خصوص

پیام آیت‌الله صدوقی برای شهادت آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۶۰

۰۱۰۸۵۰۱۴

بولتن

پیام ایت الله العظمی گلپایگانی

قم - خبرگزاری پارس ۱۳۶۰/۶/۱۳

ایت الله العظمی گلپایگانی در رابطه باشهادت ایت الله مدنی پیامی خطاب به مردم غیور آذربایجان فرستادند .

بگزارش خبرگزاری پارس در پی شهادت ایت الله مدنی در محراب نمازجمعه ازسوی حضرت ایت الله العظمی گلپایگانی پیامی باین شرح خطاب به علمای اعلام وادالی غیور آذربایجان فرستاده شد .

بسم الله الرحمن الرحیم

یاایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربك راضیه مرضیه

حضرات آقایان علماء اعلام وادالی محترم وغیور آذربایجان ایدهم اللـــه تعالی بازدست جنایتکار عنصر مزدوری ازاستین بدر آمد وفاجعه دلخراشی رابوجود آورد - ازدیرزمان منافقین وکسانی که اسلام رابه لب وباطن خود نپذیرفته بودند درصدد برآمدند که ضربه های کاری به اسلام وارد آورند ازانجائیکه اسلام وانبیاء عظام واولیاء حق وپیشوایان دینی متکی به تائیدات الهی بودند باثبات واستقامت درمقابل حملات ایستادند وچه بسا جان خود را فدا کردند - لکن هیچگاه حرکت اسلام متوقف نشد یریدون لیطفؤا نور الله به افواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون .

فرزندان روحانی وجسمانی رسول اکرم واشه معصومین سلام الله علیهم اجمعین به اباء واجداد گرامی خود تاسی نموده ودراین راه به سیرخود ادامه میدهند .

روز جمعه ۱۲ ذیقعده الحرام - ۱۴۰۱ پس ازادای نمازجمعه در شهرستان تبریز عالم ربانی فقید سعید حجه الاسلام والمسلمین آقای مدنی در محراب عبادت خونش بر زمین ریخت وسطری خونین بر تاریخ انقلاب اسلامی ایران افزود بااینکه شما مردم متدین وانقلابی آذربایجان پیشوای بتنی ازذریه رسول خدا (ص) را ازدست دادید ورواستی مصیبت بزرگی بر مردم ان سامان وجامعه روحانیت وارد آمد لکن باعنایات خداوند متعال ریخته شدن چنین خونهائی موجب تقویت وادامه حرکت انقلاب اسلامی خواهد شد -

اینجانب این مصیبت رابه حضرت بقیه الله ارواحنا وارواح العالمین له الفداء تسلیت عرض نموده

۱۳۶۰/۶/۲۳ - ۱ - بولتن ۱۷ خبرگزاری پارس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
اسناد و مدارک
شماره ۱۴

سند شماره ۱۶۱. بولتن خبرگزاری پارس در خصوص

پیام آیت‌الله گلپایگانی برای شهادت آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۶۰

۰۱۰۸۵۰۱۶

پیام شورای نگهبان در مورد شهادت آیت الله مدنی

تهران - خبرگزاری پارس - ۲۱ شهریور ماه ۱۳۶۰

امروز رسول شورای نگهبان پیام تبریک وتسلیتی بمناسبت شهادت آیت‌الله مدنی امام جمعه تبریز انتشار یافت متن این پیام بدین شرح در اختیار خبرگزاری پارس قرار گرفت.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

وما نقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید

دشمنان خونخوار و مستکبر اسلام که در اثر انقلاب اسلامی ایران ارزشهای مترقی و سرشار کشور عزیز ما محروم شده و از گسترش انقلاب و بیداری و آگاهی مسلمین جهان سخت در بیم و وحشت افتاده اند از هیچ گونه توطئه و جنایت و عملیات ضد انسانی خودداری ندارند ترور رجال اسلام و شخصیتهائی که در تجدید عظمت مسلمین و نشان دادن قدرت اسلام در رکعیدن بنیاد استکبار مؤثرند یکی از توطئه هائی است که به دست خود فروختگان و دشمنان داخلی به اصطلاح خلق انجام میدهند به شهادت رساندن عالمی متقی و خدمتگزار مصمون مرحوم آیت الله مدنی با ان سوابق درخشان جز دشمنی با اسلام و قرآن و مخصوصا با ذریه پیغمبر اکرم و ائمه اطهار صلوات الله علیهم و جزء بهره خشم و سخیت استعمار غرب و شرق و هر و حیت مکتبهای وابسته به انها هیچ گونه توجیهی ندارد آیت‌الله مدنی به درجه رفیعه شهادت رسید که ابداد گرامش طحق شد اما خون پاکش شجره طیبه اسلام را ابیاری به مسلمانان در راه استقامت و مقاومت امو خت شورای نگهبان = این ضایعه جبران ناپذیر را به مقام مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به رهبر معظم انقلاب حضرت امام خمینی مدظله و علمای اعلام و حوزه های علمیه و مردم غیرتمند و متعهد آذربایجان که تاریخ مجاهد انشان در دفاع از اسلام مشحون از افتخارات است تبریک و تسلیت عرض نموده علو درجات شهدا و پیروزی رزمندگان و قوای مسلح اسلام را از خداوند متعال مسئلت مینماید.

۱۳۶۰/۶/۲۱ -۸- بولتن ۱۷۶ خبرگزاری پارس

بنیاد انقلاب اسلامی آرشیو اسناد و مدارک شماره ۱۶

۱۱۰

سند شماره ۱۶۲. بولتن خبرگزاری پارس در خصوص

پیام شورای نگهبان برای شهادت آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۶۰

۰۱۰۸۵۰۱۷

پیامهای ستاد مشترک ارتش در رابطه با شهادت ایت الله
مدنی ودرگذشت ایت الله اشـــراقی

تهران - خبرگزاری پارس - ۲۲ شهریورماه ۱۳۶۰

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران ازسوی پرسنل نیروهای سه گانه ارتش در
واطلاعیه بعد اثانه شهادت ایت الله مدنی راتبریک وتسلیت ودرگذشت ایت اللـه
اشراقی رابه امام امت وامت مسلمان ایران تسلیت گفت متن اطلاعیه ستاد مشترک ارتش
در رابطه باشهادت ایت الله مدنی باین شرح است .

بسم اللـــه الرحمن الرحیم

خط سرخ شهادت خط ال محمد وعلی است

شهادت عالم بزرگوار ومجاهد ربانی چهره کم نظیرعلم وعمل تقوی حضرت ایت الله
مدنی رابه امام زمان عج ونایب برحق اوامام خمینی وامت شهید پرور بالا خص اهالی غیور
آذربایجان تبریک وتسلیت گفت،وازخداوند متعال خواستاییم بما نیروهای مسلح جمهوری
اسلامی ایران توفیق پاسداری ازدستآ ورد های خون شهیدان وتداوم خط سرخشان عنایت
بفرماید .

متن پیام تسلیت ستاد مشترک ارتش در رابطه باد رگذشت ایت الله اشراقی باین
شرح است .

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

درگذشت حضرت ایت الله اشراقی رابا امام امت وخانواده ایشان تسلیت عرض نموده
پیروزی اسلام ومسلمین وخذلان کفاروومنافقیـــــن رااز درگـــاه حـــق تعالـــی
مسئلت می نمائیم.

۶۰،۶،۲۳

بولتن ۱۷۳ خبرگزاری پارس

ستاد انقلاب اسلامی
آرشیو
اسناد و مدارک
شماره ۱۷

سند شماره ۱۶۳. بولتن خبرگزاری پارس در خصوص

ستاد مشترک ارتش برای شهادت آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۶۰

۰۱۸۲۱۰۴۱

«اطلاعیهٔ دفتر آیت الله العظمی شیرازی دام ظله العالی»

«در رابطه با شهادت آیت الله مدنی، امام جمعهٔ تبریز»

«بسم الله الرحمن الرحیم»

«انا لله وانا الیه راجعون»

فیض عرض تبریک و تسلیت به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر، بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و مقام معظم رهبر انقلاب و ملت مسلمان و مدار کار ایران، حادثهٔ مولمه و فاجعهٔ جانگداز شهادت آیت الله حاج سید اسدالله مدنی نماینده معظم امام و امام جمعهٔ تبریز که بدست عوامل ناپاک و مزدوران خود فروخته و عناصر ضد انقلاب اسلامی و عمال کثیف امپریالیسم غرب و شرق صورت گرفت، بدستور مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی شیرازی دام ظله العالی، حوزهٔ علمیهٔ مقدس در روز (شنبه ۱۳ ذیقعده / ۱۴۰۱ برابر ۲۱ شهریور / ۱۳۶۰) بعنوان سوگ و عزا آن شهید سعید تعطیل میباشد، همچنین بهمین مناسبت از سوی حضرت آیت الله العظمی شیرازی عصر امروز ساعت ۴ الی ۶ مجلس بزرگداشت و یادبود آن شهید سعید در مسجد جامع گوهرشاد منعقد میگردد مقتضی است بمنظور تجلی ساختن هرچه بیشتر روحیهٔ انقلابی و تجلیل از مقام آن شهید که عمری را در حوزه های علمیه بخصوص حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف به تربیت و پرورش شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام گذرانده و در مسیر انقلاب اسلامی این نقش ارزنده ای را ایفاء نمود، همهٔ اقشار در مراسم مذکور شرکت نمایند.

مشهد مقدس ـ ۱۲/ ذیقعدة /۱۴۰۱
۲۰/ شهریور /۱۳۶۰

دفتر آیت الله العظمی شیرازی

دفتر آیة الله العظمی شیرازی
مشهد مقدس

سند شماره ۱۶۴. پیام آیت‌الله شیرازی برای شهادت آیت‌الله مدنی به تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۶۰

سند شماره ۱۶۵. تصویر وصیت‌نامه دست‌نویس آیت‌الله مدنی

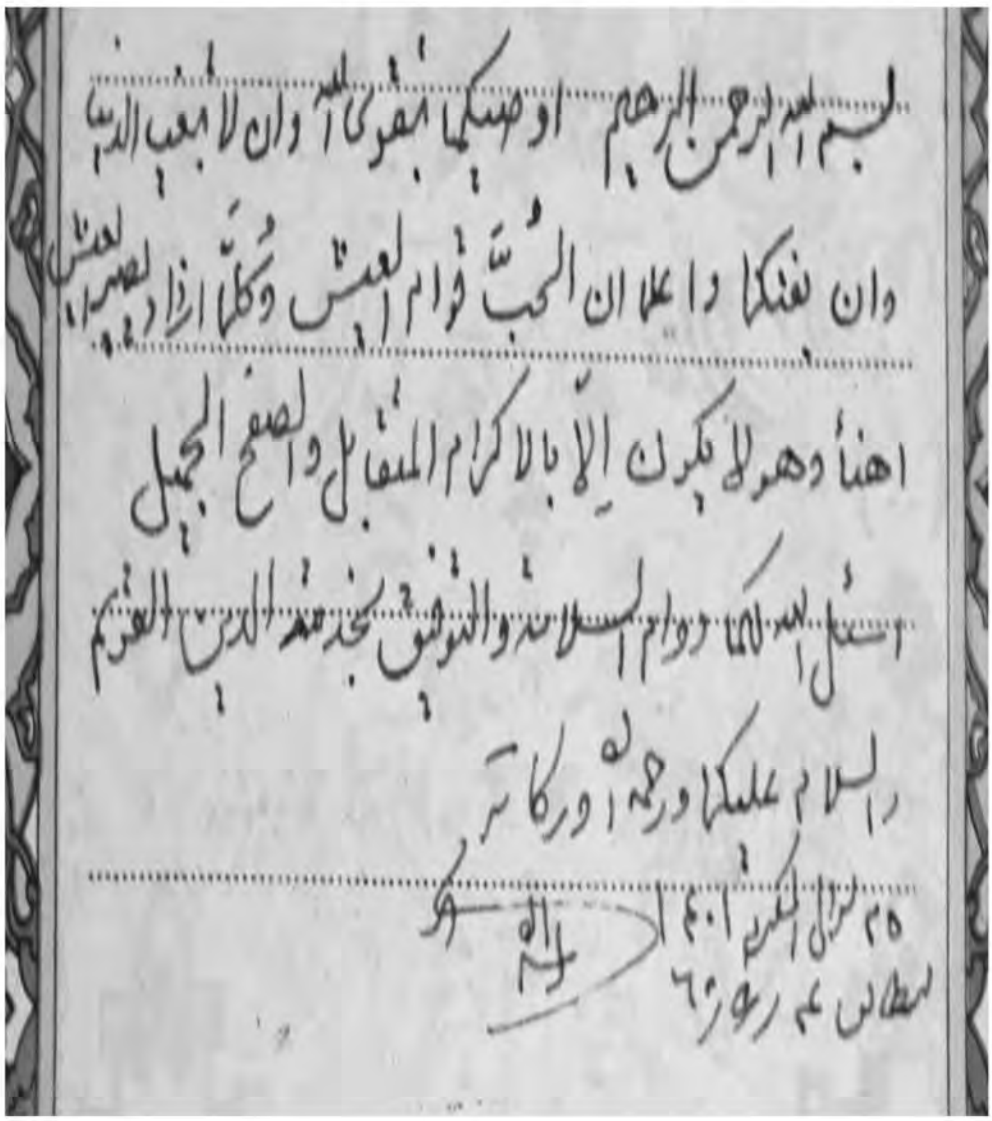

سند شماره ۱۶۶. دست‌خط آیت‌الله مدنی در عقدنامه دخترشان به تاریخ ۴ شهریور ۱۳۶۰

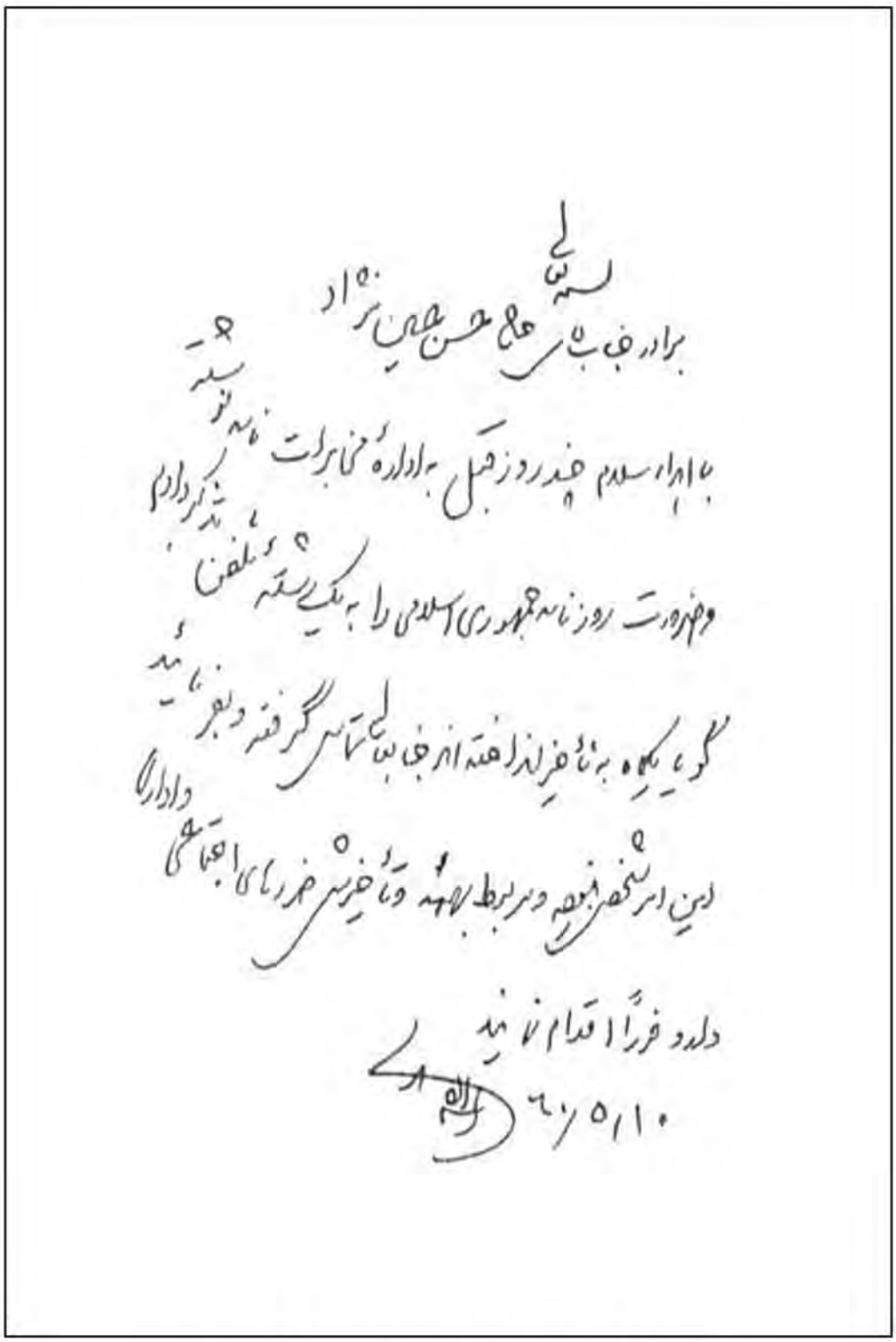

سند شماره ۱۶۷. دستور آیت‌الله مدنی برای رسیدگی به وضعیت

تلفن روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۶۰

سند شماره ۱۶۸. پاسخ مکتوب آیت‌الله مدنی به نامه یکی از شهروندان

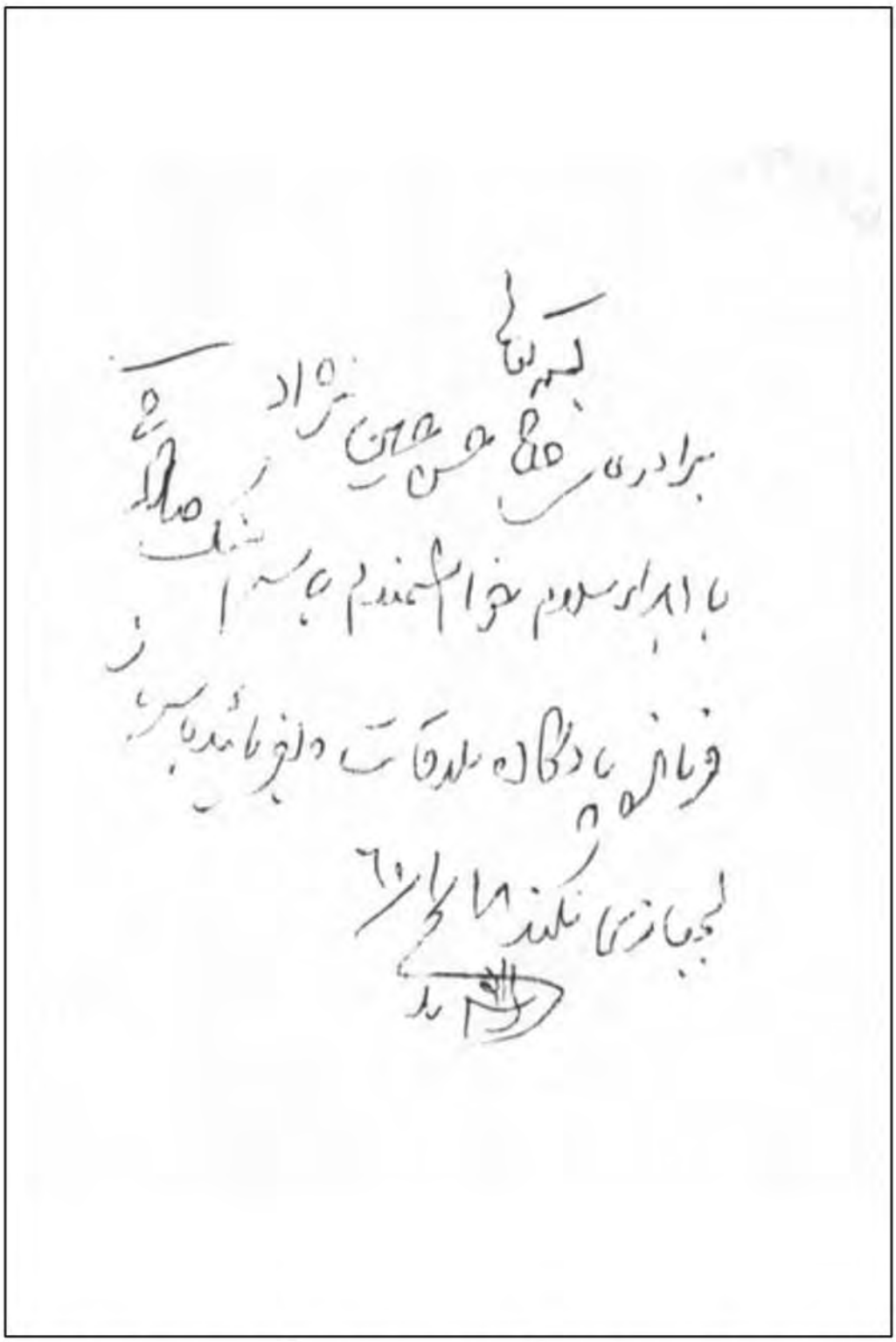

سند شماره ۱۶۹. نامه آیت‌الله مدنی برای رسیدگی به وضعیت سربازان پادگان تبریز در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۶۰

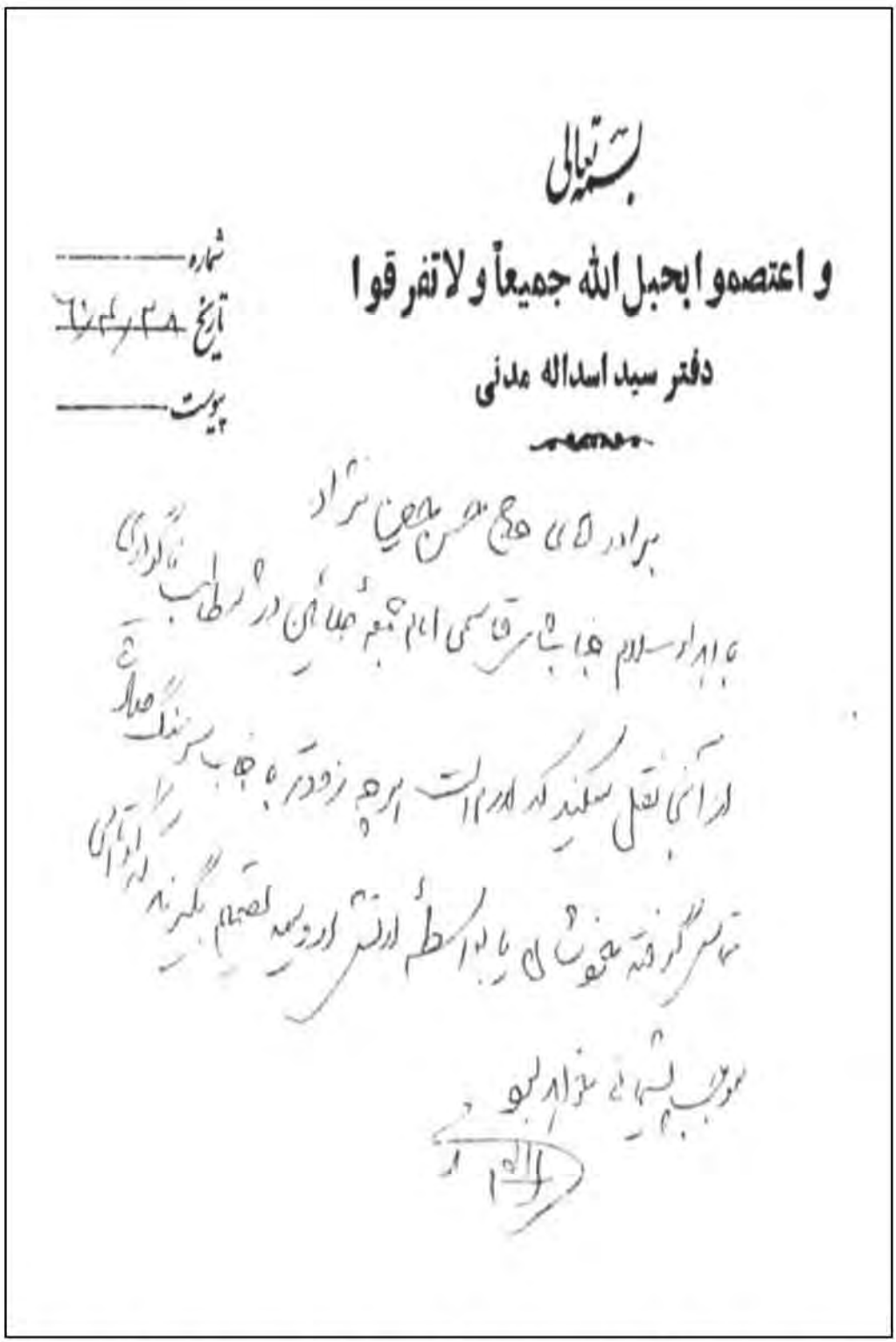

بسمه تعالی

و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا

دفتر سید اسداله مدنی

شماره ــــــ

تاریخ ۶۰/۴/۲۸

پیوست ــــــ

سند شماره ۱۷۰. نامه آیت‌الله مدنی برای رسیدگی به وضعیت شهر ارومیه در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۶۰

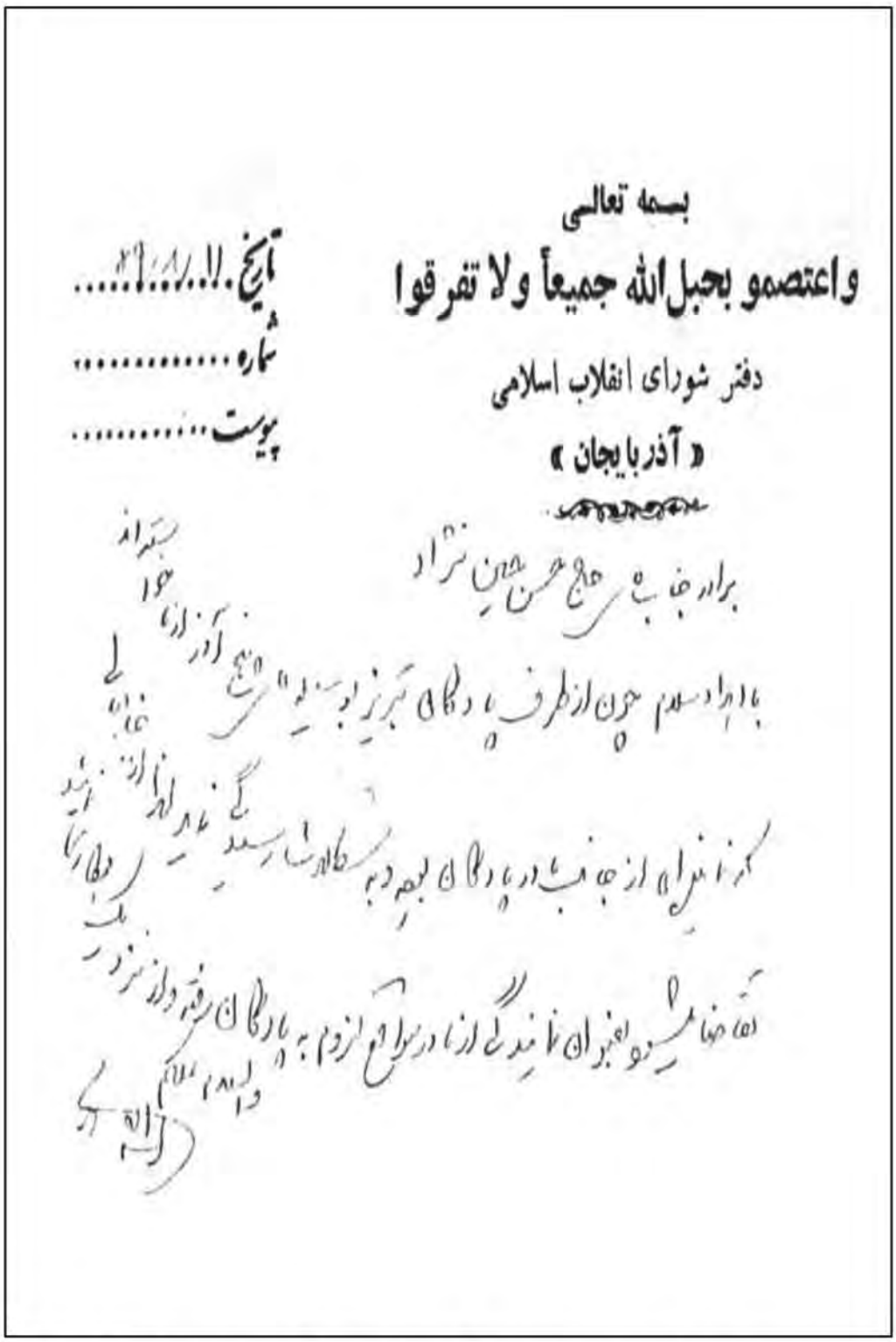

بسمه تعالی

واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا

دفتر شورای انقلاب اسلامی

« آذربایجان »

تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۱

شماره .....

پیوست .....

سنند شماره ۱۷۱. نامه آیت‌الله مدنی برای رسیدگی به وضعیت پادگان تبریز در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۵۹

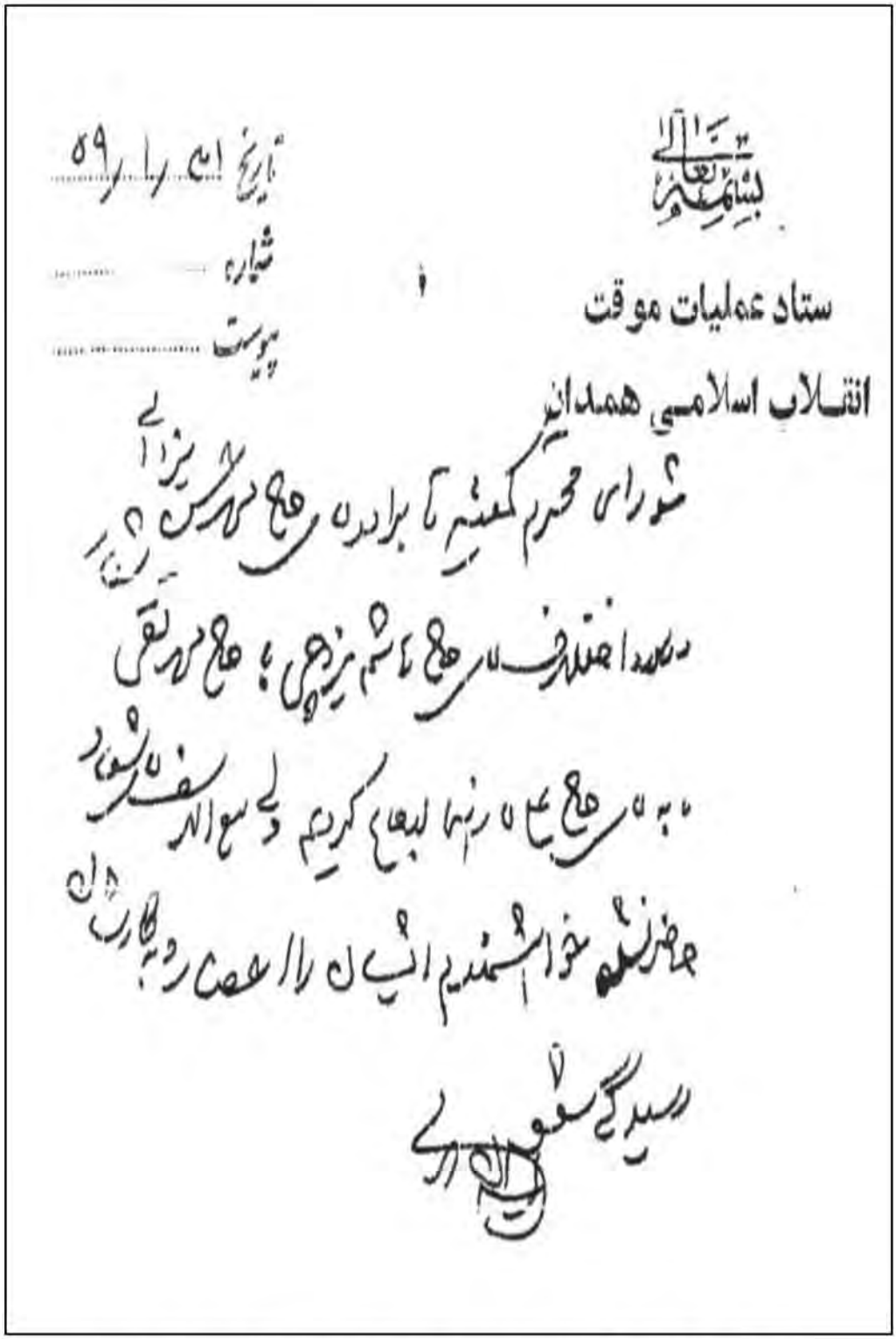

بسمه تعالی

تاریخ ۵۹/۱/۱۱

شماره .....

پیوست .....

ستاد عملیات موقت

انقلاب اسلامی همدان

سند شماره ۱۷۲. نامه آیت‌الله مدنی در ستاد عملیات موقت انقلاب اسلامی همدان

برای رسیدگی به اختلاف برخی افراد در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۵۹

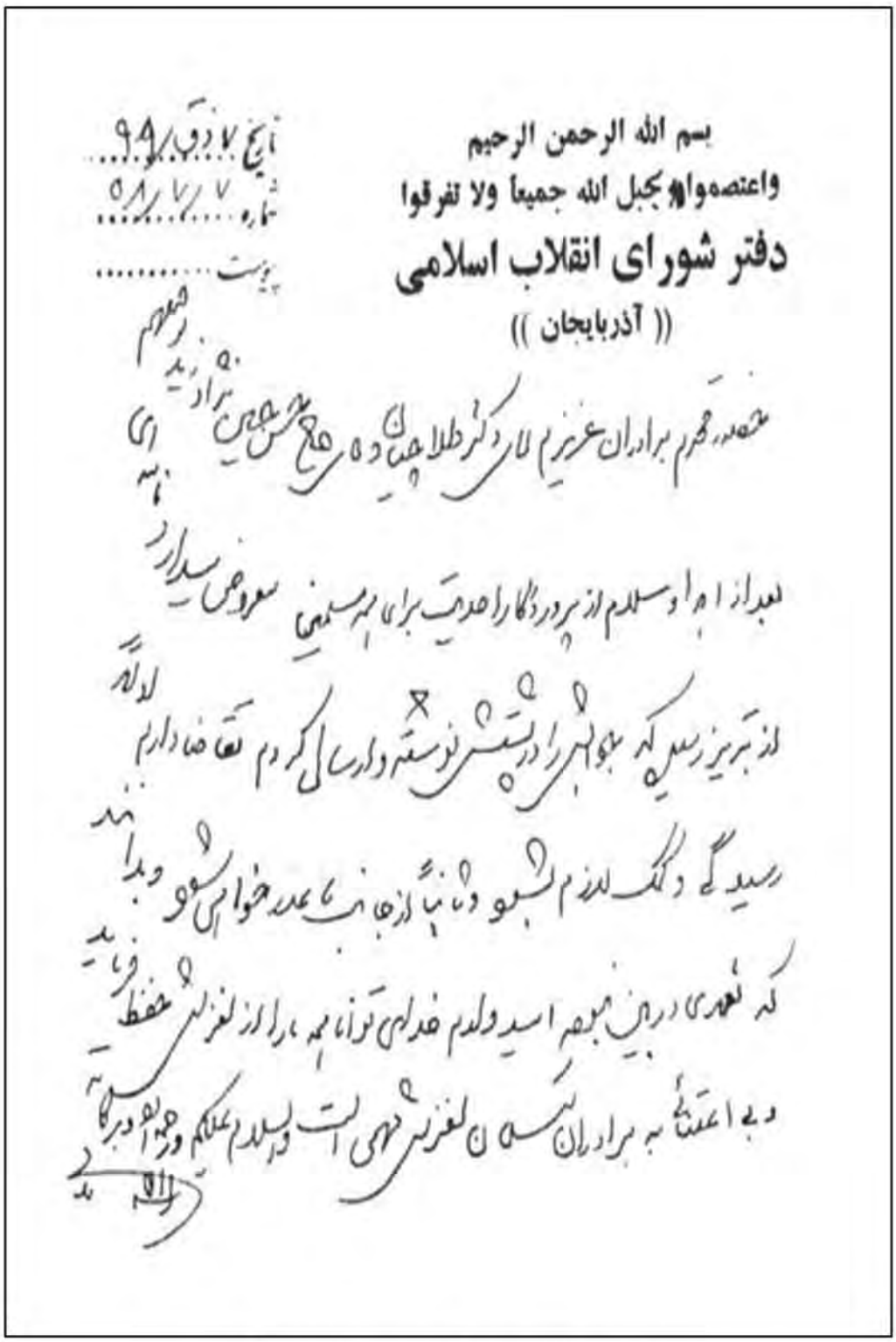

بسم الله الرحمن الرحیم
واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا
دفتر شورای انقلاب اسلامی
((آذربایجان))

سند شماره ۱۷۳. نامه آیت‌الله مدنی برای رسیدگی

از وضعیت پاسخ به یکی از نامه‌های شهروندان تبریزی در تاریخ ۷ مهر ۱۳۵۸

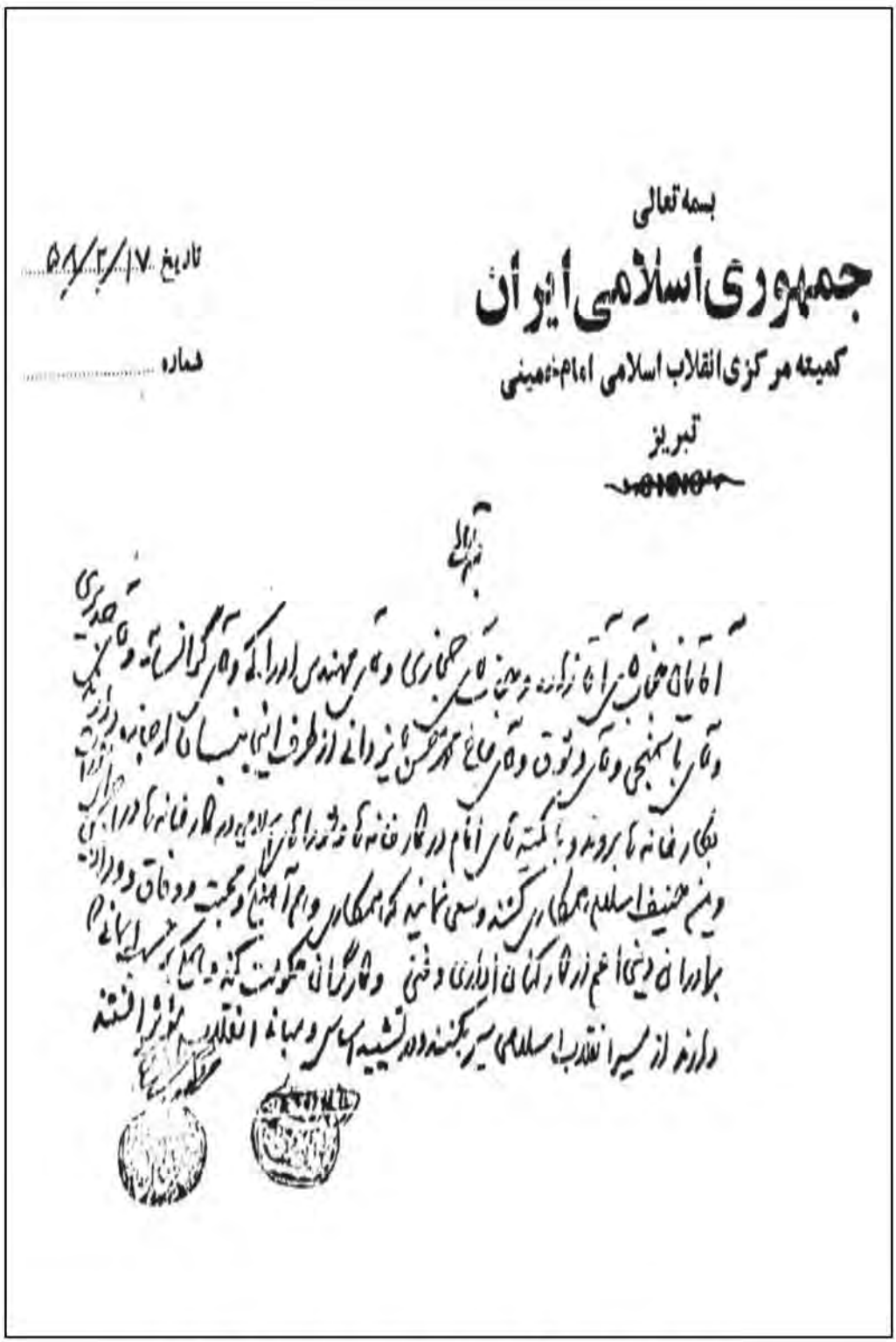

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

کمیته مرکزی انقلاب اسلامی امام خمینی

تبریز

تاریخ ۵۸/۲/۱۷

شماره

سند شماره ۱۷۴. نامه آیت‌الله مدنی برای ارسال افرادی به کارخانه‌ها

در راستای رسیدگی به وضعیت آنها در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۸

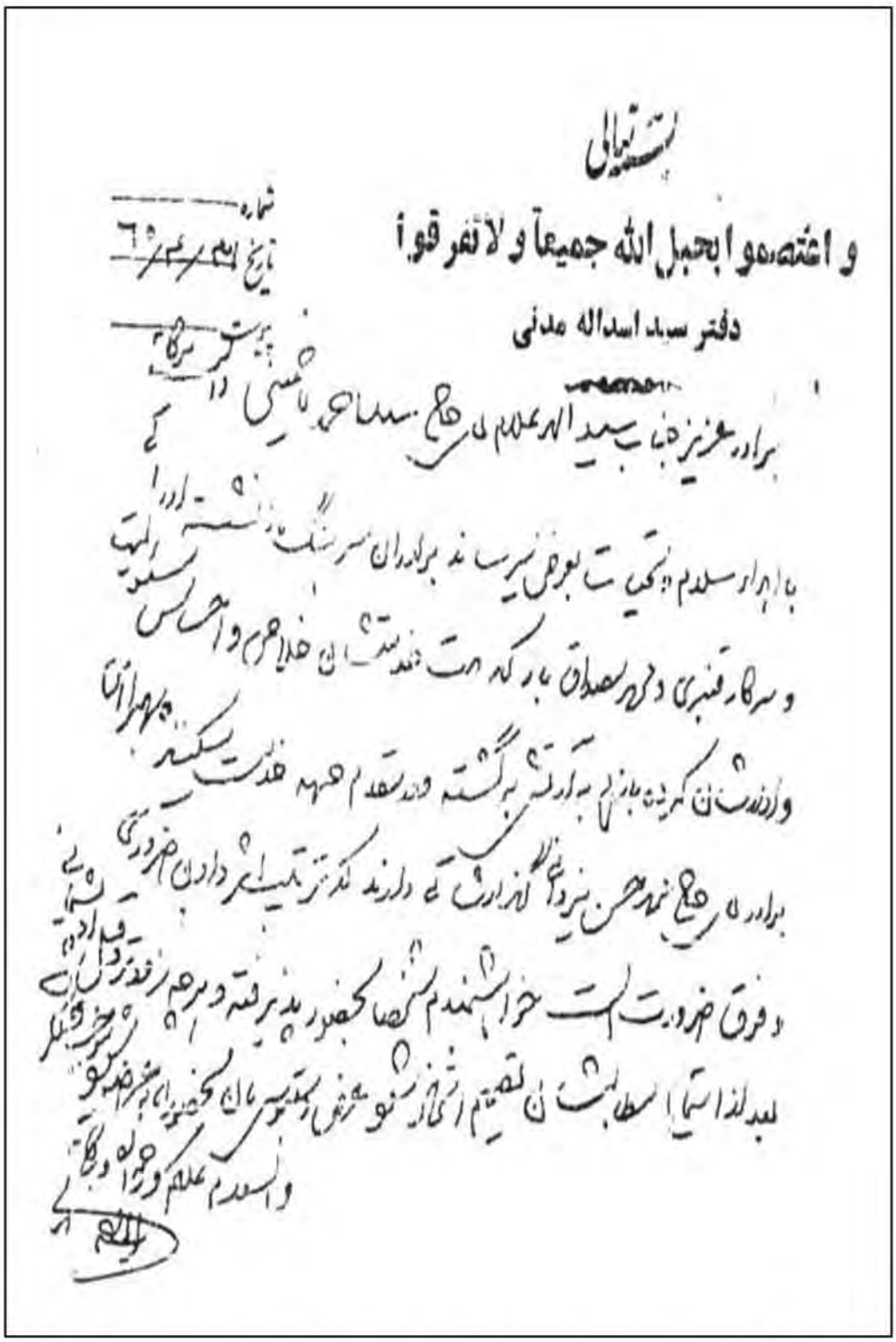

بسمه تعالی

و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا

دفتر سید اسداله مدنی

سند شماره ۱۷۵. پیگیری وضعیت برخی از نیروهای نظامی بازنشسته توسط آیت‌الله مدنی در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۶۰

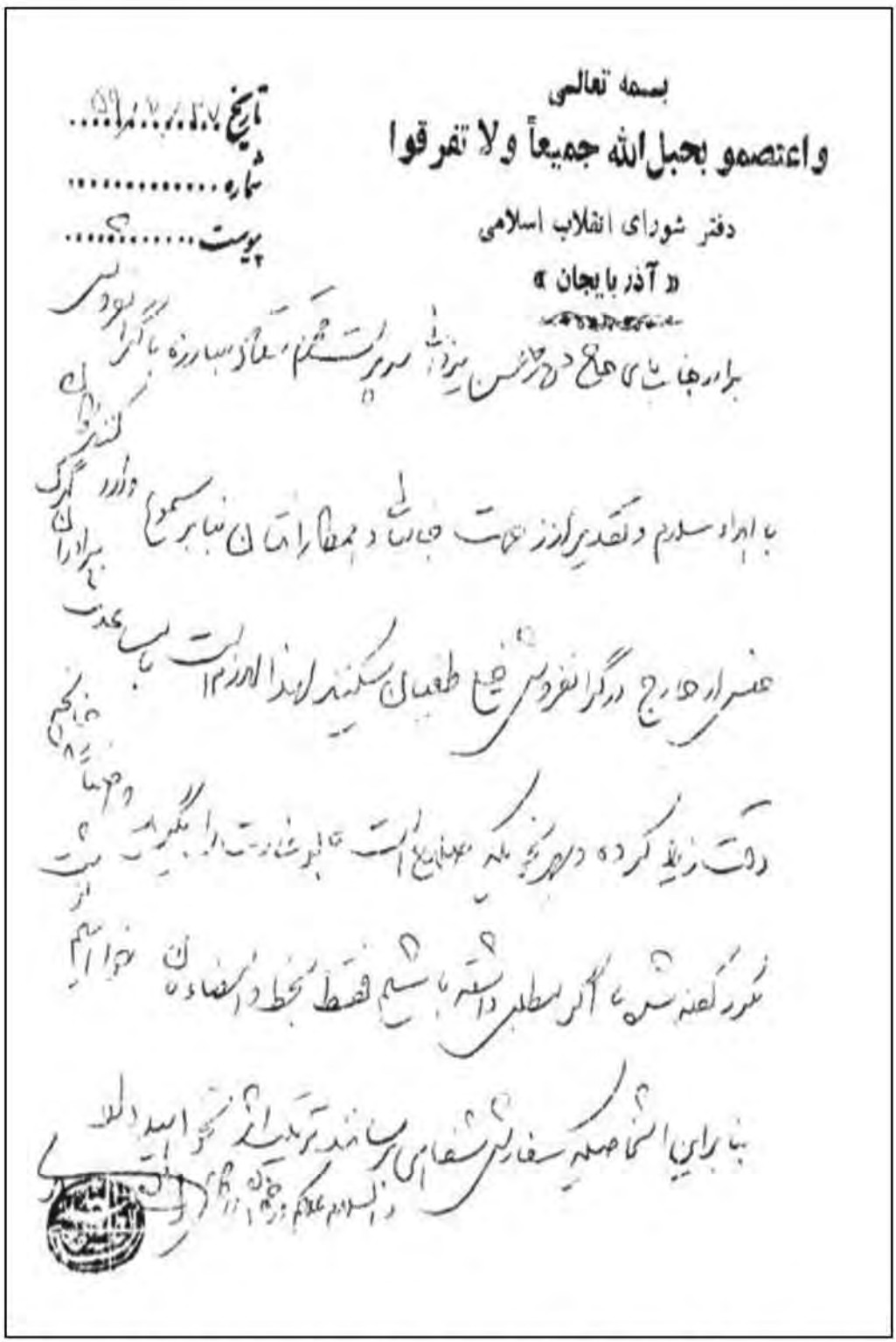

بسمه تعالی

واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا

دفتر شورای انقلاب اسلامی

« آذربایجان »

تاریخ ۵۹/۷/۲۷

شماره .....

پیوست .....

سند شماره ۱۷۶. پیگیری وضعیت گران فروشی توسط آیت‌الله مدنی در تبریز به تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۵۹

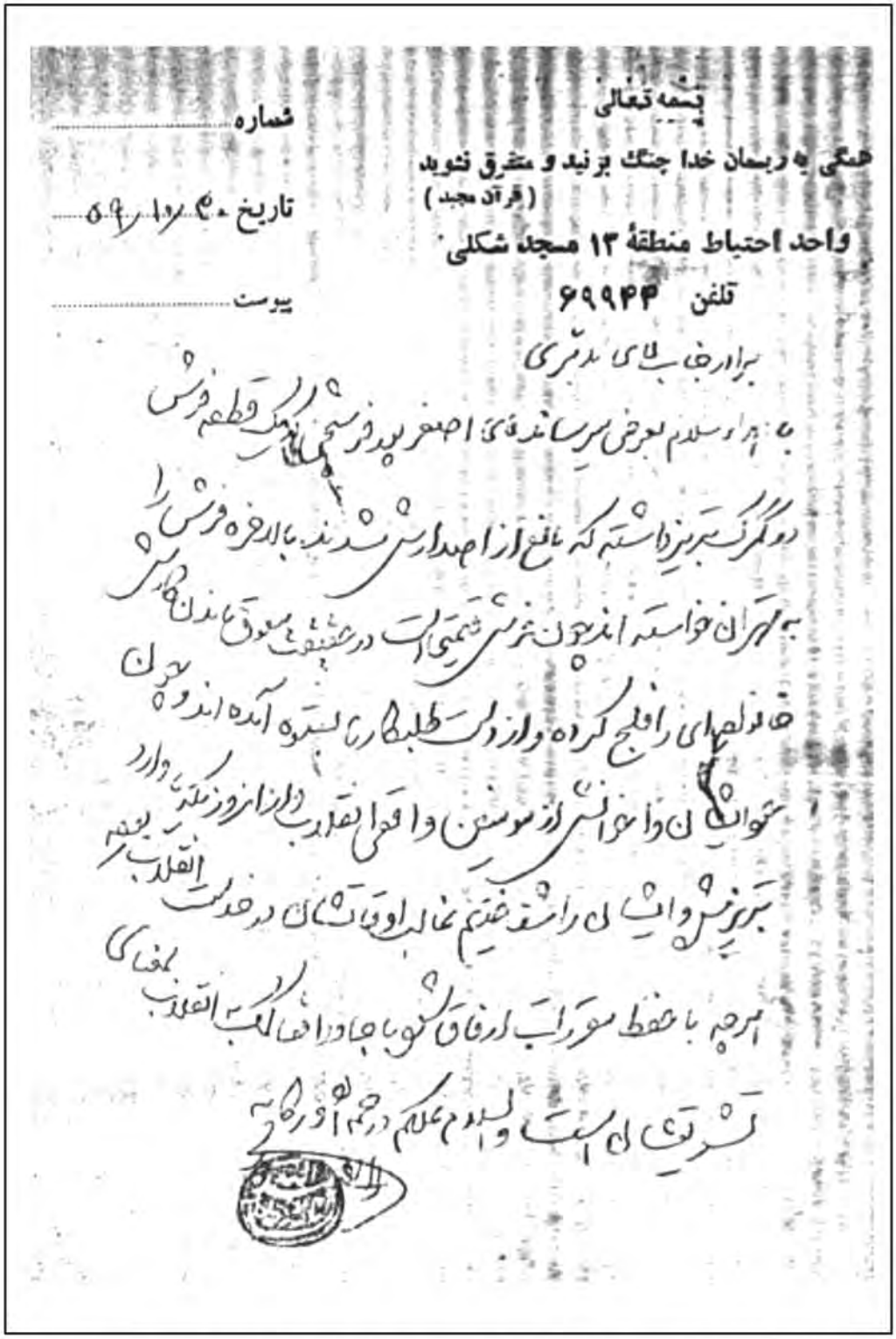

بسمه تعالی

شماره .....

هنگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید
(قرآن مجید)

تاریخ ۵۹/۱۰/۳۰

واحد احتیاط منطقهٔ ۱۳ مسجد شکلی

تلفن ۶۹۹۴۴

بیوست .....

برادر جناب آقای مدنی

با سلام بعرض میرساند فرزند آقای اصغر پور فرشچی [illegible] قطعه فرش
دو گرگ سر نیزه داشته که مانع از اجدا رسی شدند با اخره فرش را
به تهران خواسته اند چون فرشی شیعیان در حقیقت معوق ماندن فرش
خانواده ای را فلج کرده و از دست طلبکار بسته آمده اند و بعد از
توانائی آن واخواستی از موسسن واقعی انقلاب داریم از روز نکته دارد
تبریز شوائی آن را شنیدیم غالب اوقات آن در خدمت انقلاب بعضی
هرچه با حفظ سوراب ارفاق شود جادارد آقای انقلاب
تشریف آن است والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سند شماره ۱۷۷. پیگیری وضعیت مشکلات یکی از نیروهای انقلاب توسط آیت‌الله مدنی به تاریخ ۳۰ دی ۱۳۵۹

توسط یك جوان مهاجم:

آیت‌الله‌مدنی درمیدان نماز تبریز براثر انفجار نارنجك بشهادت رسید

*** جوان مهاجم در این‌انفجار متلاشی و کشته‌شد و۳تن دیگر بشهادت رسیدند.**
*** براثر انفجار نارنجك ۵۰ تن نیز زخمی و در بیمارستانهای تبریز بستری شدند**

تبریز ـ خبرنگار کیهان ـ حدود ساعت ۱٫۴۵ روز گذشته (جمعه) آیت‌الله حاج سید اسدالله مدنی امام‌جمعه و نماینده امام در تبریز در میدان نماز این شهر توسط جوان مهاجمی براثر انفجار نارنجك بشهادت رسید.

در این انفجار جوان مهاجم متلاشی و کشته شد و ۳ نفر نیز شهید و حدود ۵۰ تن مجروح شدند.

گزارش خبرنگار کیهان در تبریز از جزئیات وچگونگی این حادثه حاکیست حدود ساعت ۱٫۴۵ بعدازظهر روز جمعه گذشته پس از آنکه آیت‌الله مدنی خطبه‌های نماز را باتمام رساند و مراسم نماز جمعه‌پایان گرفت، «حجت‌الاسلام‌آقازاده» رئیس دادگاه مدنی تبریز از مردم نمازگزار چند دقیقه وقت خواست تا در مورد اعزام عده‌ای از مردم که رهسپار جبهه‌ها بودند، مطالبی ایراد کند. در این هنگام آیت‌الله مدنی در جایگاه خود بطور انفرادی ۲ رکعت نماز آغاز کرده بود که جوانی حدودا ۲۰ ساله از میان جمعیت خود را به وی رساند که مامورین محافظ، مانع حرکت و نزدیکتر شدن جوان به امام‌جمعه شدند ولی جوان بفاصله‌ای رسیده بود که‌توانست‌بادست‌بازوی‌آیت‌الله‌مدنی رابگیرد وبسوی‌خودبکشد.

در این حال مردم و محافظین، بجوان مشکوك شده مانع از بیشتر نزدیك شدن به امام‌جمعه میشوند که در این [illegible] جوان مهاجم با یك حرکت خود را روی آیت‌الله مدنی

یونس نجاری و چند نفر دیگر که در حال اغماء بسر میبرند.

گزارش دیگری ازواحد مرکزی خبر در تبریزحاکیست که‌بدنبال حادثه‌ی ناگوار فاجعه‌ی انفجار در نماز جمعه‌ی تبریز که منجر به شهادت آیت‌الله مدنی امام‌جمعه‌و نماینده‌ی امام درتبریز شد، ۶نفردیگر از نمازگزاران دراین حادثه بشهادت رسیدند وسی‌وهشت نفرمجروح شدندکه ازاین عده بیست وشش‌نفر پس ازانتقال به‌بیمارستان سینا وامام خمینی تبریز سرپائی معالجه ومرخص‌شدند و دوازده نفردیگر دراین دوبیمارستان بستری وتحت‌مداوا هستند.

همچنین بدنبال شهادت حضرت آیت‌الله مدنی، طاهری استاندار آذربایجان شرقی درپیام تلویزیونی خود به‌مردم این استان تذکرات چندی رادرمورد اهمیت شهرستان تبریزعنوان کرد.

استاندار آذربایجان شرقی ازمردم‌خواست حضورهمیشگی خودرا در صحنه باقاطعیت تمام حفظ کرده وفردا (امروز) با شرکت فعال خود درمراسم تشییع جنازه آیت‌الله مدنی‌که با حضور آیت‌الله مشکینی انجام خواهد شد باردیگر مشت‌محکمی بردهان منافقین وتوطئه‌چینان علیه‌انقلاب بکوبند. مهندس طاهری همچنین اعلام کرد که تاسه‌روز در استان آذربایجان شرقی عزای عمومی خواهدبود.

به‌همین مناسبت امروز در تبریز ادارات دولتی تعطیل بود. براساس این‌گزارش حجت‌الاسلام سید حسین موسوی دادستان کل انقلاب طی پیامی ازمردم خواست‌که هیچ‌گونه سستی به‌خود راه نداده وفردا (امروز) باردیگر با شرکت خود درمراسم تشییع جنازه حضور فعال خودرا در صحنه اثبات کنند.

سند شماره ۱۷۸. تصویر گزارش ترور آیت‌الله مدنی در روزنامه

منافقین، امام جمعه مردم تبریز را در محراب شهید کردند

مردم آذربایجان پیکر آیت‌الله مدنی را در میان اشک و اندوه تشییع کردند

۱۶ صفحه

کیهان

تکشماره - ۲۰ ریال

شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۶۰ - ۱۳ ذیقعده ۱۴۰۱ - شماره ۱۱۳۸۰

سند شماره ۱۷۹. گزارش شماره ۱۱۳۸۰ روزنامه کیهان از شهادت آیت‌الله مدنی

تلگرام تسلیت آیت‌الله منتظری به اهالی آذربایجان

مسئولین باید از طریق رسانه‌های گروهی، مردم را با شیوه‌های شناخت تروریسم و مبارزه با آن، آشنا سازند

آمریکای جنایتکار نمیداند با گسترش و تایید تروریسم کور، در جامعه انقلابی ایران، هرگز راهی برای بازگرداندن سلطه استعماری خود ندارد

دربی شهادت جانگداز حضرت آیت‌الله سیداسدالله مدنی امام‌جمعه ونماینده امام در تبریز بدست مزدوران‌پلید آمریکای جنایتکار، از سوی نقیه مالبلدر حضرت‌آیت‌الله منتظری تلگرامی به‌این‌شرح خطاب به اهالی قهرمان و داغدیده آذربایجان مخابره شد:

بسمه تعالی

خدمت اهالی قهرمان و آگاه آذربایجان ایدهم‌اللهتعالی باردیگر گروهکهای منحرف و در خط آمریکا، دست به جنایتی بزرگ زدند و یکی از استوانه‌های تقوا و فضیلت حضرت مستطاب آیت‌الله مدنی راکه عمر شریف و پربارشان رادر حوزه‌های علمیه ایران و عراق در تربیت و تهذیب طلاب و فضلا گذراندند و در پیشبرد انقلاب بزرگ اسلامی وتحکیم مقام عظیم رهبری انقلاب نقش بسزایی داشتند، از ماگرفت. آمریکای جنایتکار نمیداند با گسترش و تائید تروریسم کور در جامعه انقلابی ایران، هرگز راهی برای بازگرداندن سلطه استعماری خود ندارد و ملت مسلمان‌و آگاه ماکه راه خود را پیدا نموده هیچگاه‌تسلیم مزدوران وابسته ابرقدرتها نخواهد شد، خون پاک این عالم متقی وفداکار که به اتفاق چندتن از نمازگزاران عزیز در سنگر نماز جمعه و محراب عبادت بدست ایادی آمریکا ریخته‌شد وملتی را نگران و عزادار نمود، گرچه بهترین سند ورشکستگی و سقوط خط آمریکا در ایران خواهد بود، ولی هشدار دیگری است به مسئولین انتظامی و امنیتی کشور و نشانگر ضعف چشمگیر در سیستم امنیتی موجود، پیرو توصیه و تاکید مکرر امام و خواست امت، مسئولین باید هرچه زودتر با همفکری ارگانهای انقلابی و افراد لایق و متعهد، تشکیلات جدیدی را مسئول حفظ امنیت‌و شخصیتها کرده و مردم قهرمان و همیشه درصحنه را با شیوه‌های شناخت تروریسم و مبارزه باآن‌از طریق‌رسانه های گروهی و بویژه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آشنا سازند، اینجانب شهادت پرافتخاراین شخصیت بزرگ تقواومعنویت رابه حضرت ولی عصر اروا حنافداء ورهبر بزرگ انقلاب حضرت امام خمینی مدظله و امت قهرمان ایران و اهالی شریف و بیدار آذربایجان و تمام بازماندگان محترم ایشان تبریک و تسلیت گفته، غفران و رضوان حق تعالی را برای ایشان و صبر و اجر عظیم را برای آنان، از خدای بزرگ، مسئلت دارم.

والسلام علیکم و رحمت‌الله حسینعلی منتظری ۲۱ر۶ر۶۰

سند شماره ۱۸۰. پیام تسلیت آیت‌الله منتظری به مناسبت شهادت آیت‌الله مدن به تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۶۰

امام در دیدار با ائمه جماعات خراسان و روحانیون عازم حج گفتند

آمریکا اگر به عدم دخالت روحانیون در سیاست مطمئن باشد دست از این شیطنتها برمی دارد

اینها که دلسوزی میکنند برای افراد فاسد، مفسد، مشغول بانفجار، ترور و امثال ذالک اینها لغت انبیاء را نمی دانند

منافقین، امام جمعه مردم تبریز را در محراب شهید کردند

مردم آذر بایجان پیکر آیت‌الله مدنی را در میان اشک و اندوه تشییع کردند

کیهان ۱۶ صفحه

پس از چند روز نبرد سنگین

ایران حساس ترین بلندی مشرف به قصر شیرین را تصرف کرد

در عملیات هماهنگ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی

اشنویه پس از یکسال از تصرف ضدانقلاب خارج شد

اسامی ۳ تن از عاملان اصلی فرار بنی صدر اعلام شد

تظاهرات ضد دولتی در مصر همچنان ادامه دارد

امریکا و اسرائیل تدابیر انتظامی مشترک علیه مخالفان خود اتخاذ کردند

اسناد مذاکرات هیئت نمایندگی رژیم شاه با اسرائیل

مخالفان سیاسی پینوشه، شکنجه، ناپدید و اعدام میشوند

انتقاد شدید شوروی از اتحاد به همبستگی لهستان

تنها راه کسب آزادی در آفریقا جنگ مسلحانه است

همه باهم به استقبال هفته جنگ برویم

تمام دستجات و نهادهای رزمی باید در بزرگداشت هفته جنگ شرکت کنند - امام خمینی

سند شماره ۱۸۰. گزارش شماره ۱۱۳۸۰ روزنامه کیهان از شهادت آیت‌الله مدنی

امام امت در دیدار با ائمه جماعات استان خراسان و روحانیون عازم بیت الله الحرام:

جواب بازیخورده‌ها حدید است

اگر آمریکا خاطر جمع باشد و خائنین دیگر بنادار ندهند سیاست دخالت کنند دست از این شیطنتها برمیدارد

آیت‌ا... مدنی بشهادت رسید

این مردم که توپ و تانک طاغوت را با دست خالی گرفتند از چند تا توقه نمی‌ترسند

جمهوری اسلامی ۱۲ صفحه

حجت الاسلام رفسنجانی امام جمعه موقت تهران:

در میان منافقین موج اعتراض بلند است که مادر خانه‌هایمان هم نامحرمیم، چه کنیم؟

کنفرانس بررسی جنایات صدام برگزار خواهد شد

با هلاکت ۸۰ دستگرد و اسارت ۴۰ هزار:

اشنویه آزاد شد

رسالت کابینه ۱۷ شهریور

پلیس مصر به نماز گزاران جمعه حمله کرد

با شرکت انبوه مردم مسلمان تهران:

مراسم بزرگداشت دومین سالگرد دوقلوی آیت‌ا... طالقانی با شکوه تمام برگزار شد

بیانیه حزب جمهوری اسلامی بمناسبت اربعین شهادت دکتر آیت

مراسم اربعین شهادت دکتر آیت

اطلاعیه سازمان سنجش آموزش کشور

باحدید باید اینها (قسط) انجام بگیرد (امام خمینی)

سند شماره ۱۸۱. گزارش روزنامه جمهوری اسلامی از ترور آیت‌الله مدنی ۲۱ شهریور ۱۳۶۰

امام در دیدار با روحانیون و ائمه جماعت استان خراسان

اگر آمریکا بداند روحانیون در سیاست دخالت نمی کنند دست از شیطنت برمی دارد.

اگر نبی اکرم هم به سرمایه‌دارهای مکه و حجاز کاری نداشت و نوی مسجدی نشست و منتله می‌گفت جنگ پیش نمی‌آمد و کشتار نمی‌شد.

غایت اینستکه مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در جمع نمازگزاران تهران

آیت‌الله طالقانی، مجموعه وجودش از ذخائر این انقلاب است و حق زیادی بر این انقلاب دارد

اطلاعات

نیروهای مدافع انقلاب اشنویه را آزاد کردند

پیمانکاران ایادان به‌موشک بسته شد

امام فرمانده جدید سپاه را تعیین کردند

دستور برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و میاندوره‌ای مجلس صادر شد

تاریخ و محل توزیع کارت ورودی امتحانات مراکز تربیت معلم کشور اعلام شد

نحوه توزیع کارنامه‌های ارزی دانشجویان مقیم امریکا در سراسر کشور اعلام شد

سرهنگ حجازی رئیس شهربانی کشور شد

آیت‌الله مدنی امام جمعه تبریز به شهادت رسید

۶ تن از نمازگزاران شهید شدند

آیت‌الله مشکینی، امام جمعه موقت تبریز شد

میلیونها انقلابی مسلمان با آیت‌الله طالقانی راه امام را ادامه دادند

توطئه آشوب مسلحانه مجاهدین خلق و سلطنت طلب‌ها در تهران خنثی شد

۳ عامل فراربنی صدر در جوی دستگیر شدند

عامل انفجار بمب در دادستانی کل انقلاب شناسایی شد

۲ تن از سران مجاهدین خلق گرمانشاه کشته شدند

یک عامل ترور دکتر آیت دستگیر شد

۳۶ بانک فرانسه‌ملی اعلام شد

دستور برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و میاندوره‌ای مجلس صادر شد

گزارشی از پیروزی‌های بزرگ شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه کارون

دنیای ورزش منتشر شد

روابط ایران و یمن جنوبی در سطح سفیر برقرار میشود

شرکتهای مجاز لوله‌کشی گاز

مجله جوانان دوشنبه‌ها منتشر میشود

قابل توجه واردکنندگان ویدیو

سند شماره ۱۸۲. گزارش روزنامه اطلاعات از ترور آیت‌الله مدنی ۲۱ شهریور ۱۳۶۰

رویت
ماه محراب

تصویر شماره۱. شناسنامه المثنی آیت‌الله مدنی

تصویر شماره۲. آیت‌الله مدنی در جوانی

تصویر شماره۳. آیت‌الله مدنی در جوانی

تصویر شماره۴. آیت‌الله مدنی در میان‌سالی

تصویر شماره ۵. عکس پرسنلی آیت‌الله مدنی

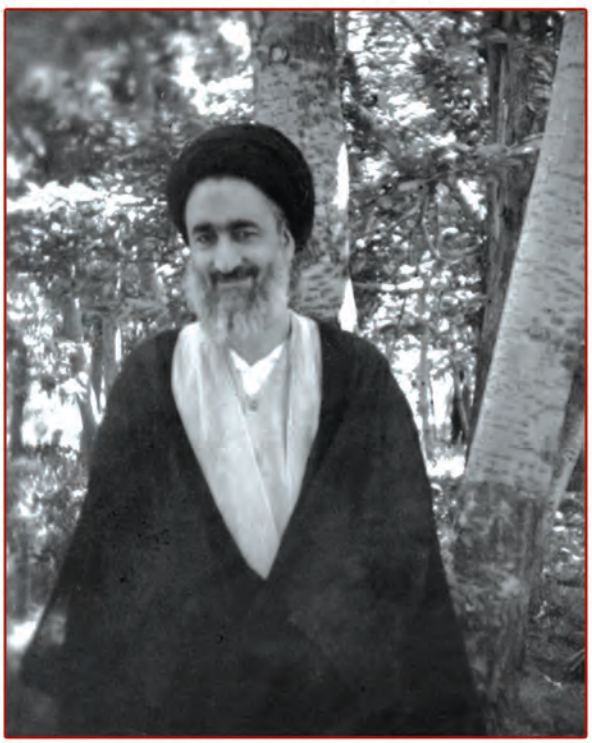

تصویر شماره ۶. تصویر آیت‌الله مدنی در یکی از باغ‌های همدان

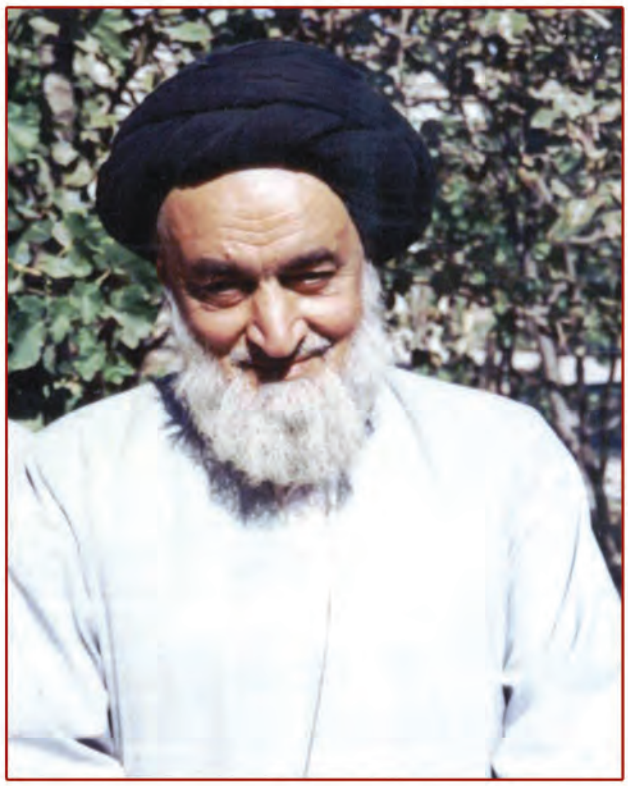

تصویر شماره ۷. تصویر آیت الله مدنی در خرم‌آباد

تصویر شماره ۸. نمایی از آیت‌الله مدنی در یکی از جلسات دینی

تصویر شماره ۹. حضور آیت‌الله مدنی در یک مهمانی

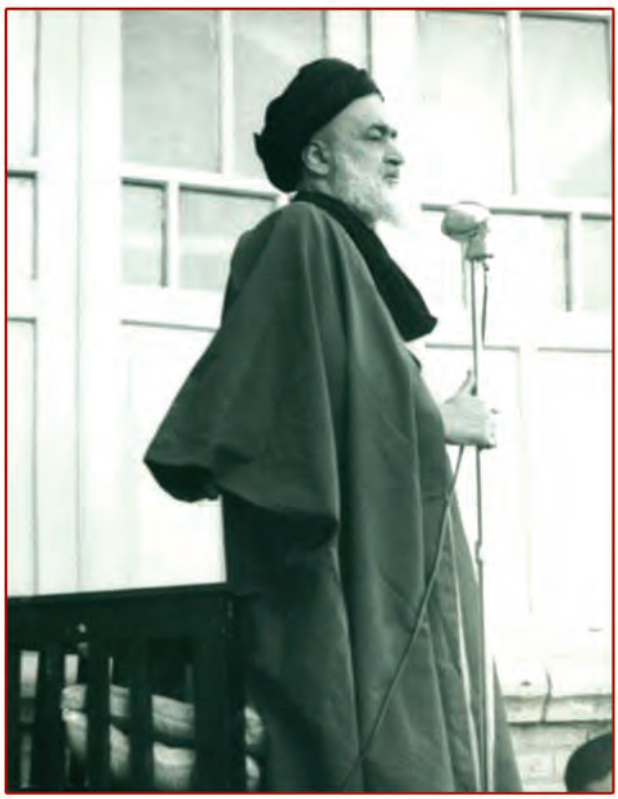

تصویر شماره ۱۰. آیت‌الله مدنی در حال سخنرانی برای مردم همدان

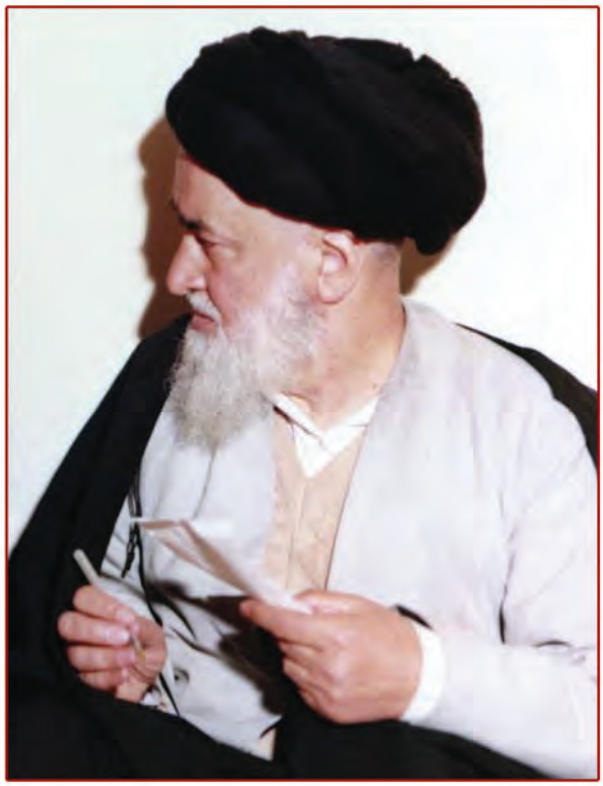

تصویر شماره ۱۱. آیت‌الله مدنی در حال یادداشت کردن مطالب مهمانان

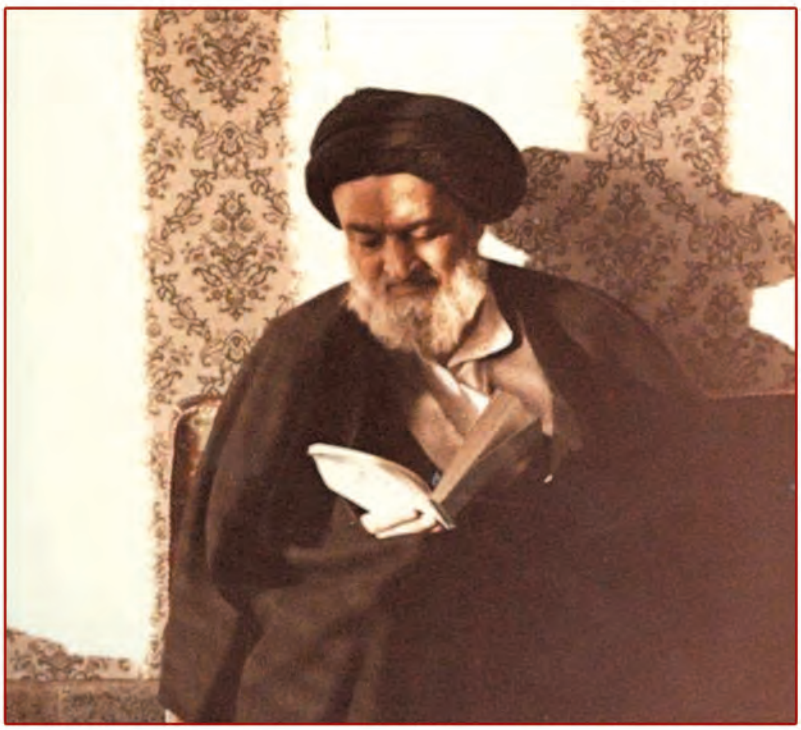

تصویر شماره ۱۲. آیت‌الله مدنی در حال مطالعه کردن

تصویر شماره ۱۳. آیت‌الله مدنی در حال ذکر گفتن

تصویر شماره ۱۴. آیت‌الله مدنی در حال مطالعه کتاب

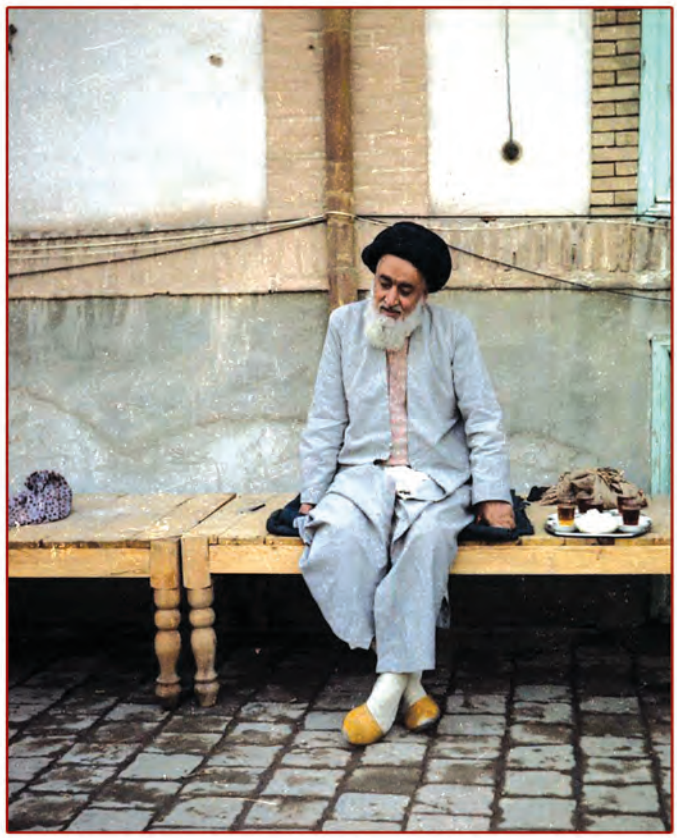

تصویر شماره ۱۵. استراحت آیت‌الله مدنی در حیات منزل شخصی

تصویر شماره ۱۶. آیت‌الله مدنی در حال قدم زدن در منزل شخصی‌شان در تبریز

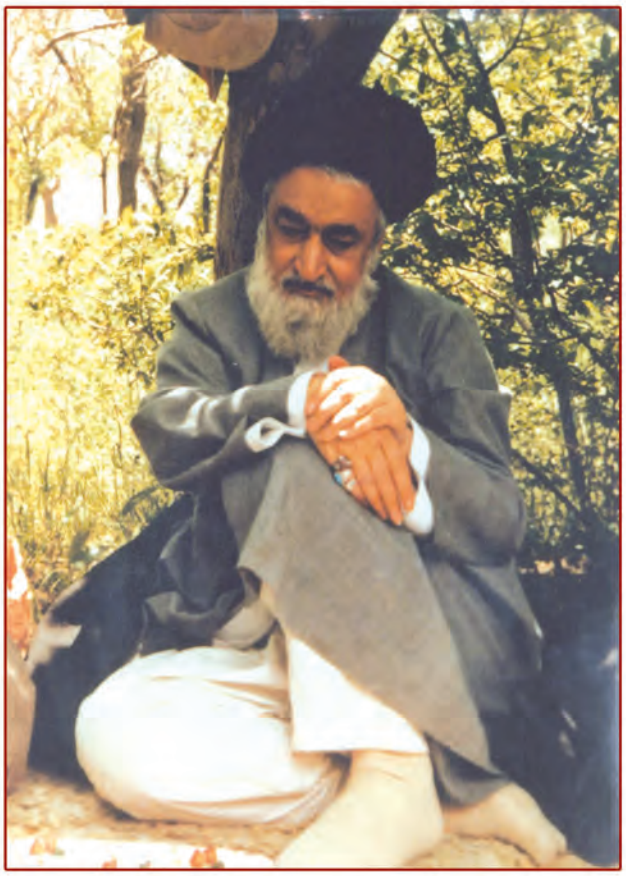

تصویر شماره ۱۷. آیت‌الله مدنی در حال استراحت کردن بعد از صرف غذا

تصویر شماره ۱۸. آیت‌الله مدنی در زمان بازگشت از مناطق جنگی

تصویر شماره ۱۹. نمایی از چهره آیت‌الله مدنی

تصویر شماره ۲۰. آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد

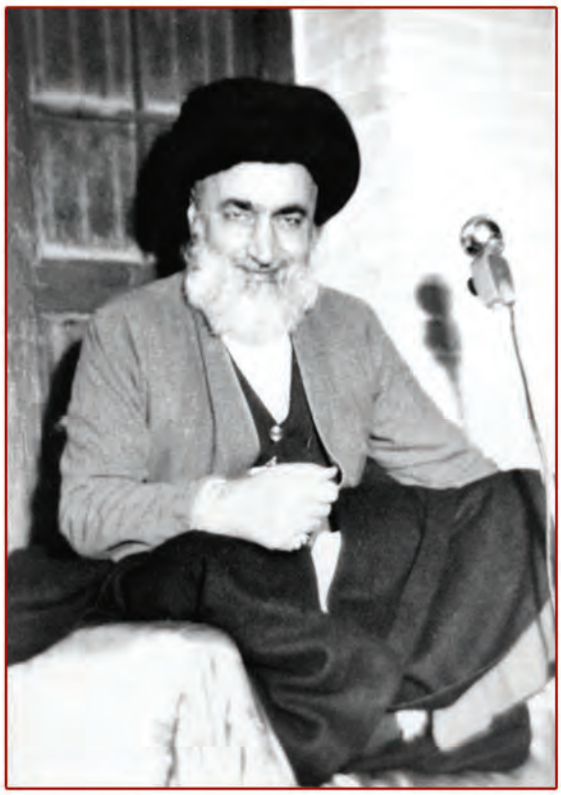

تصویر شماره ۲۱. آیت‌الله مدنی بر روی منبر مسجد یکی از مساجد همدان

تصویر شماره ۲۲. رسیدگی آیت‌الله مدنی به مشکلات مردم در منزل شخصی‌شان در تبریز

تصویر شماره ۲۳. استراحت آیت‌الله مدنی در منزل شخصی

تصویر شماره ۲۴. پیگیری مطالبات مکتوب مردم در حیات منزل مسکونی تبریز

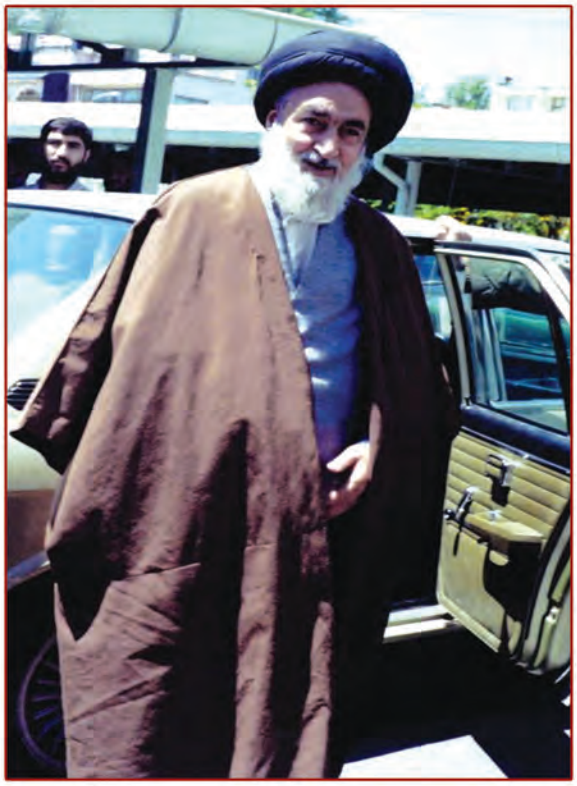

تصویر شماره ۲۵. حضور مستقیم آیت‌الله مدنی برای رسیدگی به امور شهری

تصویر شماره ۲۶. تواضع و فروتنی آیت‌الله مدنی در دیدارهای عمومی

تصویر شماره ۲۷. حضور آیت‌الله مدنی در باغ با دوستان و یاران

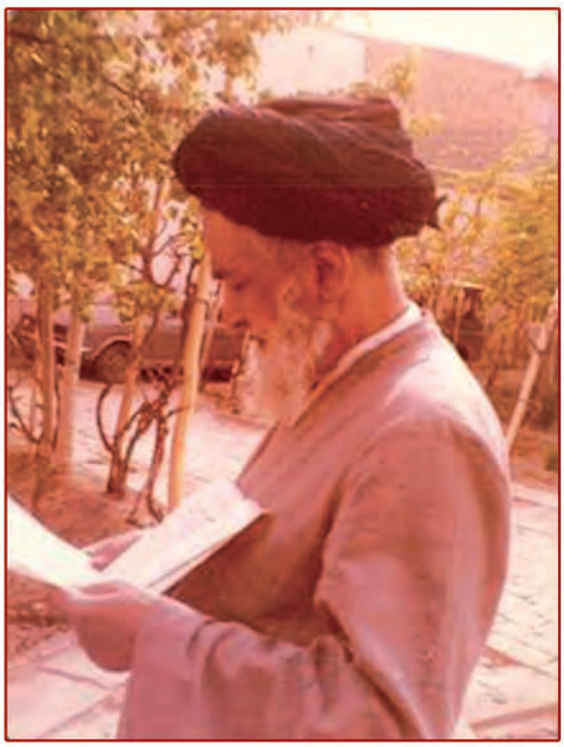

تصویر شماره ۲۸. آیت‌الله مدنی در حال مطالعه روزنامه

تصویر شماره ۲۹. دفتر کار شخصی آیت‌الله مدنی در منزلشان برای رسیدگی به مطالبات مردم

تصویر شماره ۳۰. فعالیت آیت‌الله مدنی در منزل شخصی

تصویر شماره ۳۱. حضور آیت‌الله مدنی برای مراسم عقد در تبریز

تصویر شماره ۳۲. آیت‌الله مدنی در منزل یکی از اهالی تبریز برای مراسم عقد

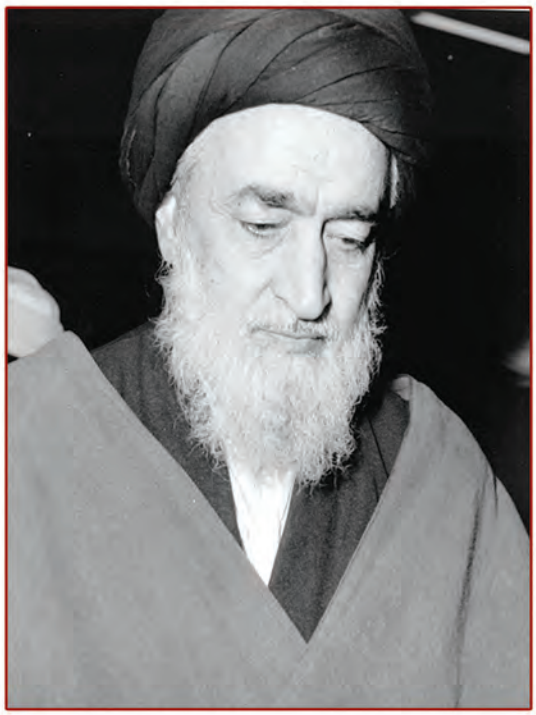

تصویر شماره ۳۳. چهره آیت‌الله مدنی

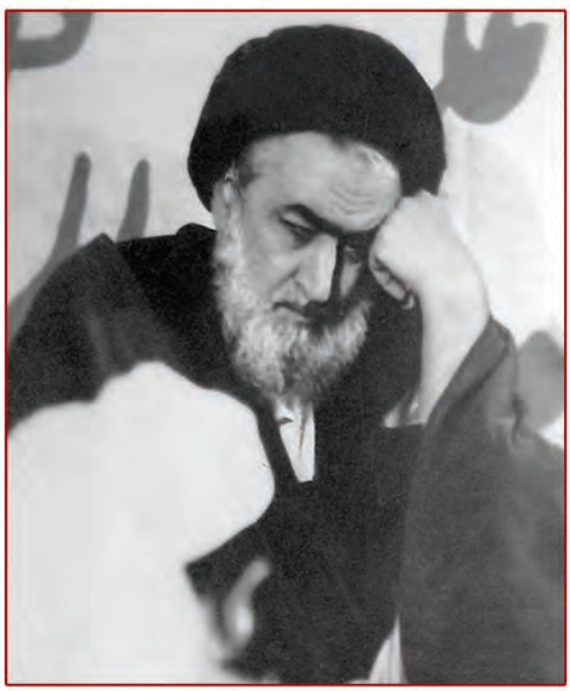

تصویر شماره ۳۴. آیت‌الله مدنی در یکی از مراسم دینی

تصویر شماره ۳۵. آیت‌الله مدنی در حال قرائت خطبه‌های نماز جمعه

تصویر شماره ۳۶. آیت‌الله مدنی در حال سخنرانی برا نمازگزاران

تصویر شماره ۳۷. تواضع آیت‌الله مدنی در کنار رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی(ره)

تصویر شماره ۳۸. آیت‌الله مدنی در کنار آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و آیت‌الله احمد جنتی

تصویر شماره ۳۹. آیت‌الله مدنی همراه آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

تصویر شماره ۴۰. حضور آیت‌الله مدنی در بیت امام خمینی(ره) برای رسیدگی به امور کشور

تصویر شماره ۴۱. حضور آیت‌الله مدنی کنار امام خمینی(ره) در حسینیه جماران

تصویر شماره ۴۲. حضور آیت‌الله مدنی کنار امام خمینی(ره) در حسینیه جماران

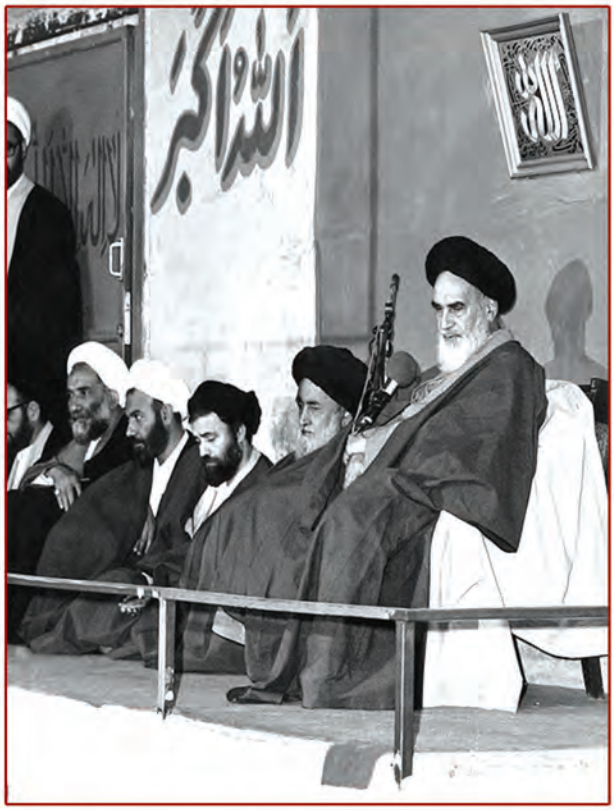

تصویر شماره ۴۳. حضور آیت‌الله مدنی کنار امام خمینی(ره) در سخنرانی عموم ایشان برای مردم

تصویر شماره ۴۴. گفتگوی آیت‌الله مدنی با آیت‌الله منتظری

تصویر شماره ۴۵. دیدار آیت‌الله مدنی با جمعی از علما تبریز برای استقبال از حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی

تصویر شماره ۴۶. پذیرایی آیت‌الله مدنی از حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی و جمعی از علما تبریز

تصویر شماره ۴۷. آیت‌الله مدنی در کنار علما و روحانیت تبریز

تصویر شماره ۴۸. آیت‌الله مدنی در کنار حجت‌الاسلام شهید سید فخرالدین رحیمی

تصویر شماره ۴۹. آیت‌الله مدنی در کنار شهید آیت‌الله دستغیب

تصویر شماره ۵۰. آیت‌الله مدنی در کنار حجت‌الاسلام شهید سید فخرالدین رحیمی و حجت الاسلام صالحی درجمع مردم خرم آباد

تصویر شماره ۵۱. آیت‌الله مدنی در کنار حجت‌الاسلام فلسفی و علمای دیگر

تصویر شماره ۵۲. آیت‌الله مدنی در مجلس ختم با حضور علماء و مردم

تصویر شماره ۵۳. بازدید آیت‌الله مدنی از وضعیت مردم آذربایجان

تصویر شماره ۵۴. حضور آیت‌الله مدنی در مراسم ختم شهید دفاع مقدس

تصویر شماره ۵۵. احترام و تواضع آیت‌الله مدنی در کنار علمای دین

تصویر شماره ۵۶. آیت‌الله مدنی در کنار آیت‌الله شهید سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی

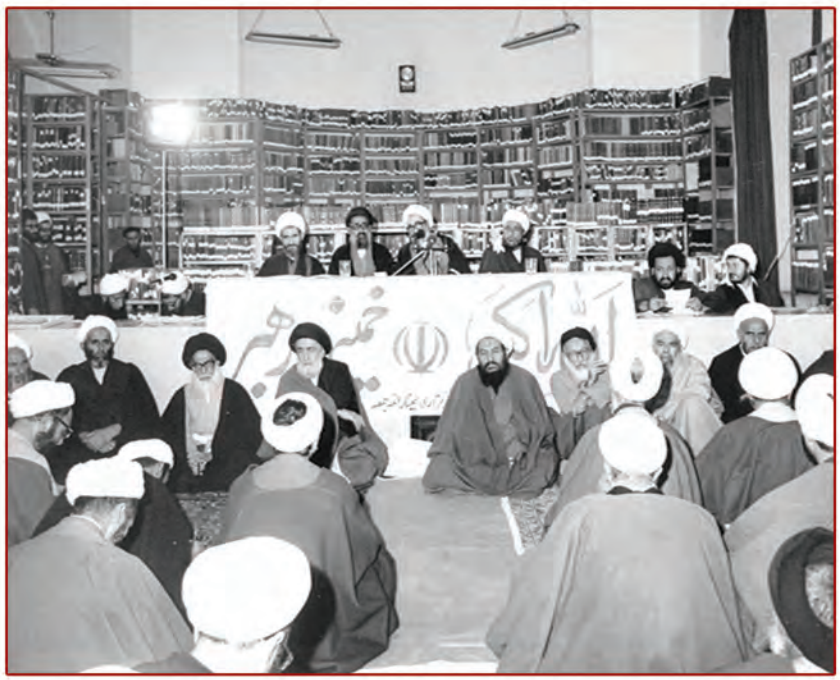

تصویر شماره ۵۷. حضور آیت‌الله مدنی در سمینار ائمه مدرسه فیضیه قم در سال ۱۳۵۹

تصویر شماره ۵۸. آیت‌الله مدنی در کنار شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، مرزاجواد آقا تهرانی و شیخ ابوالحسن شیرازی

تصویر شماره ۵۹. آیت‌الله مدنی در کنار حجت الاسلام حاج سید حسین طاهری،
حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد کاظم (عماد الدین) جزائری، حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ احمد کافی و مرحوم دری در خرم آباد

تصویر شماره ۶۰. همراهی آیت‌الله مدنی با آیت‌الله قاضی طباطبائی در تبریز

تصویر شماره ۶۱. آیت‌الله مدنی در کنار حجت الاسلام والمسلمین شیخ احمد کافی

تصویر شماره ۶۲. مصاحبت و گفتگوی آیت‌الله مدنی با مردم در یک مجلس مذهبی

تصویر شماره ۶۳. آیت‌الله مدنی در جمع روحانیت و مردم

تصویر شماره ۶۴. آیت‌الله مدنی در همنشینی با علما خرم‌آباد

تصویر شماره ۶۵. حضور آیت‌الله مدنی در مراسم ختم یکی از شهدای تبریز

تصویر شماره ۶۶. آیت‌الله مدنی در کنار آیت‌الله شهید سید محمد حسینی بهشتی

تصویر شماره ۶۷. مصاحفه آیت‌الله مدنی با مرحوم فلسفی در کنار جمعی از روحانیون تبریز

تصویر شماره ۶۸. گفتگوی آیت‌الله مدنی با آیت‌الله شهید بهشتی

تصویر شماره ۶۹. آیت‌الله مدنی در کنار آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و حجت الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی در تبریز

تصویر شماره ۷۰. حضور آیت‌الله مدنی در سخنرانی آیت‌الله منتظری

تصویر شماره ۷۱. حضور آیت‌الله مدنی در سمینار ائمه مدرسه فیضیه قم در سال ۱۳۵۹

تصویر شماره ۷۲. سخنرانی آیت‌الله مدنی در نماز جمعه تبریز

تصویر شماره ۷۳. سخنرانی آیت‌الله مدنی در مراسم ختم یکی از شهدای دفاع مقدس

تصویر شماره ۷۴. حضور آیت‌الله مدنی در غبارروبی از مضجع شریف رضوی(ع)

تصویر شماره ۷۵. آیت‌الله مدنی در مراسم یک سخنرانی با حضور پرشکوه مردم

تصویر شماره ۷۶. آیت‌الله مدنی در حال سخنرانی برای نیروهای مردمی

تصویر شماره ۷۷. سخنرانی آیت‌الله مدنی در میان انبوهی از جمعیت

تصویر شماره ۷۸. سخنرانی آیت‌الله مدنی در کنار حجت‌الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی

تصویر شماره ۷۹. سخنرانی آیت‌الله مدنی در مراسم سیاسی و عبادی نماز جمعه

تصویر شماره ۸۰. بازدید آیت‌الله مدنی به همراه آیت‌الله انزابی از پادگان نظامی تبریز

تصویر شماره ۸۱. تصویر سخنرانی آیت‌الله مدنی در نماز عید فطر سال ۱۳۹۴ (ه.ق)

تصویر شماره ۸۲. آیت‌الله مدنی با حضور باشکوه و همراهی روحانیت و مردم در مراسم دینی

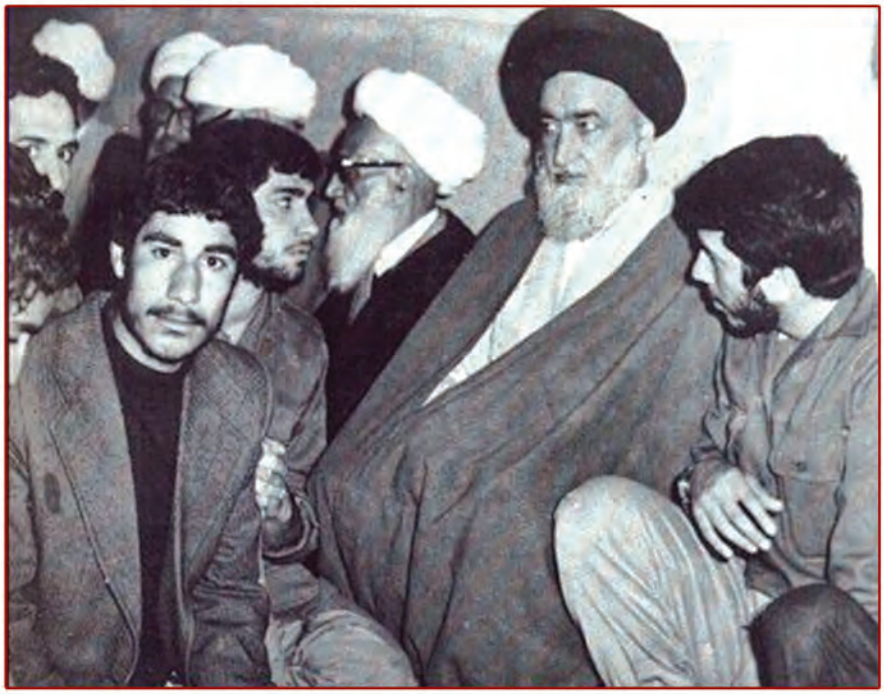

تصویر شماره ۸۳. مراسمی مردمی با حضور آیت‌الله مدنی

تصویر شماره ۸۴. آیت‌الله مدنی در حال سخنرانی کردن

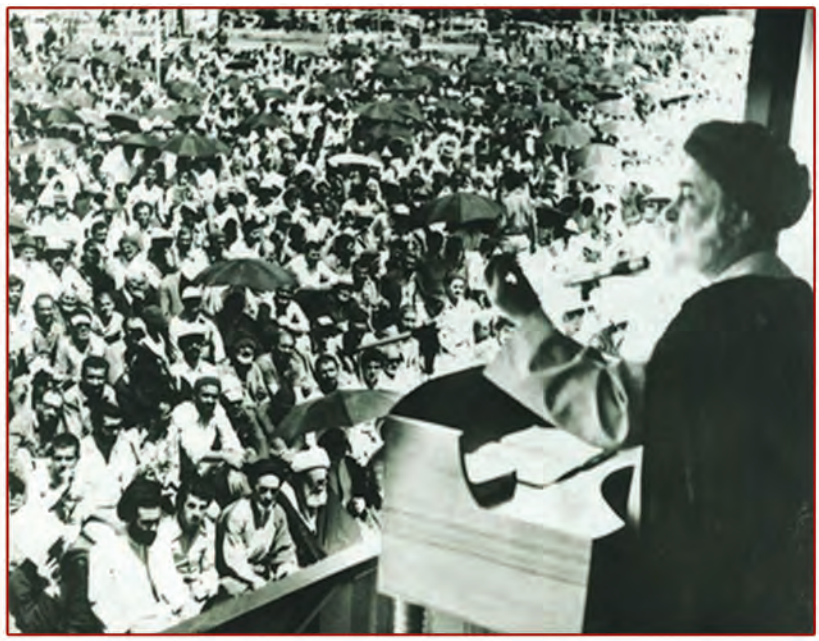

تصویر شماره ۸۵. آیت‌الله مدنی در حال سخنرانی کردن برای عموم مردم

تصویر شماره ۸۶ حضور آیت‌الله مدنی در مراسمی با حضور نیروهای نظامی و انتظامی

تصویر شماره ۸۷. حضور آیت‌الله مدنی در خبرگان قانون اساسی

تصویر شماره ۸۸. حضور آیت‌الله مدنی در سخنرانی با حضور حجت‌الاسلام موسوی تبریزی و آیت‌الله انزابی در تبریز

تصویر شماره ۸۹ حضور آیت‌الله مدنی در سخنرانی عمومی در تبریز

تصویر شماره ۹۰. همسفره شدن آیت‌الله مدنی و شهید رحیمی در همراهی جوانان خرم‌آباد

تصویر شماره ۹۱. حضور آیت‌الله مدنی در خبرگان قانون اساسی

تصویر شماره ۹۲. آیت‌الله مدنی در حال مصاحبه مطبوعاتی در تبریز

تصویر شماره ۹۳. شرکت آیت‌الله مدنی در مراسم ختم و قرائت قرآن کریم

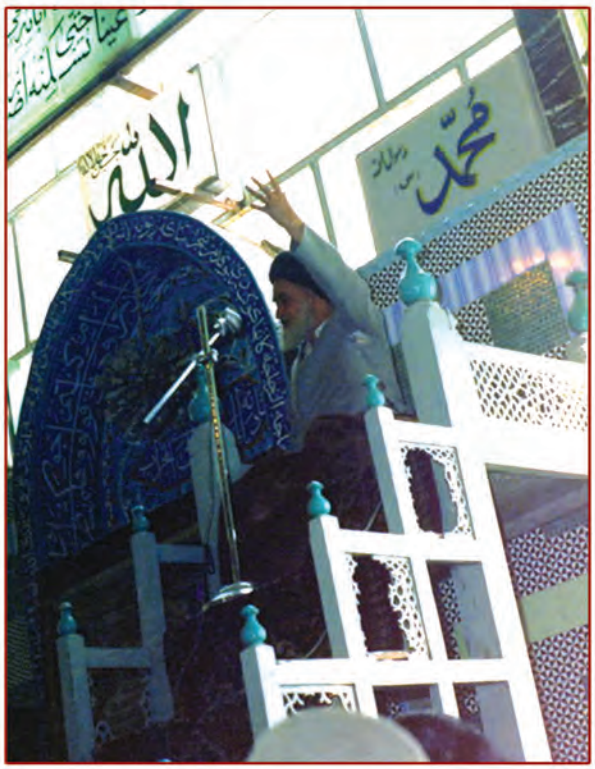

تصویر شماره ۹۴. سخنرانی آیت‌الله مدنی در مسجد

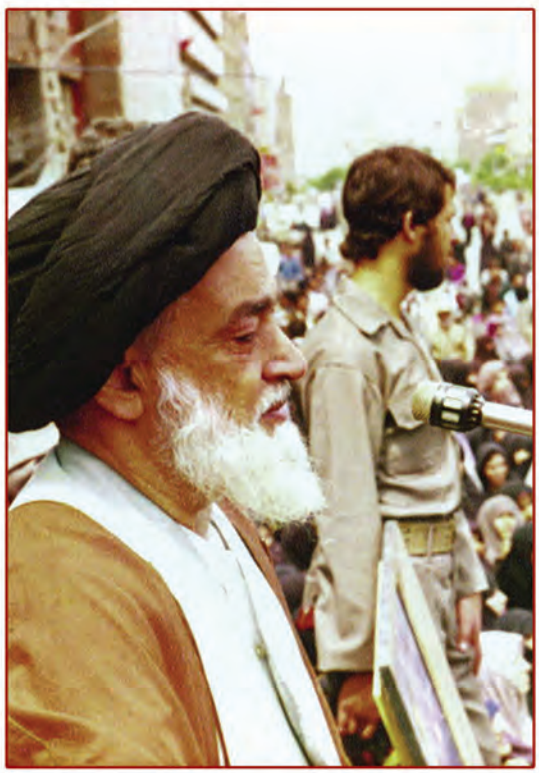

تصویر شماره ۹۵. سخنرانی آیت‌الله مدنی در بین عموم مردم

تصویر شماره ۹۶. آیت‌الله مدنی در کنار شهید محمدعلی رجایی

تصویر شماره ۹۷. سخنرانی آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد

تصویر شماره ۹۸. سخنرانی آیت‌الله مدنی در نمازجمعه تبریز

تصویر شماره۹۹. حضور آیت‌الله مدنی و آیت‌الله دستغیب در یک مصاحبه تلویزیونی

تصویر شماره ۱۰۰. سخنرانی آیت‌الله مدنی هنگام تهاجم خلق مسلمان به منزل ایشان در تبریز

تصویر شماره ۱۰۱. سخنرانی آیت‌الله مدنی برای عده‌ای نیروهای بسیج و سپاه در تبریز

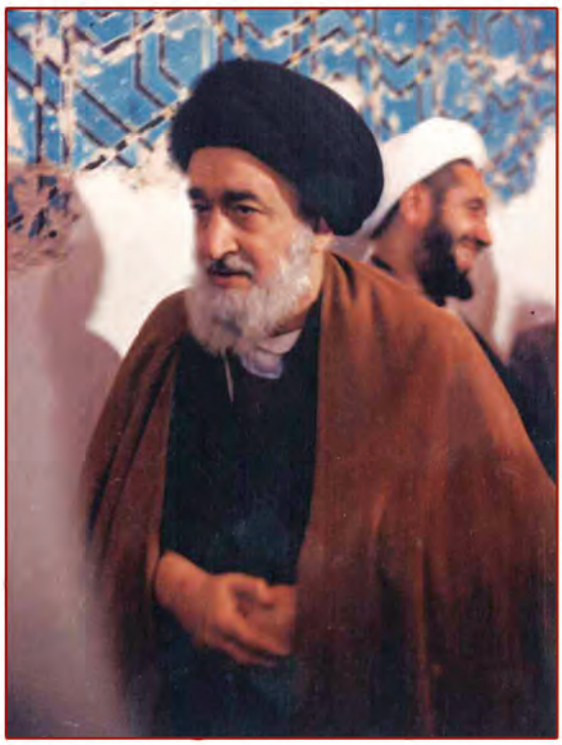

تصویر شماره ۱۰۲. تصویر آیت‌الله مدنی در مراسم مسجد

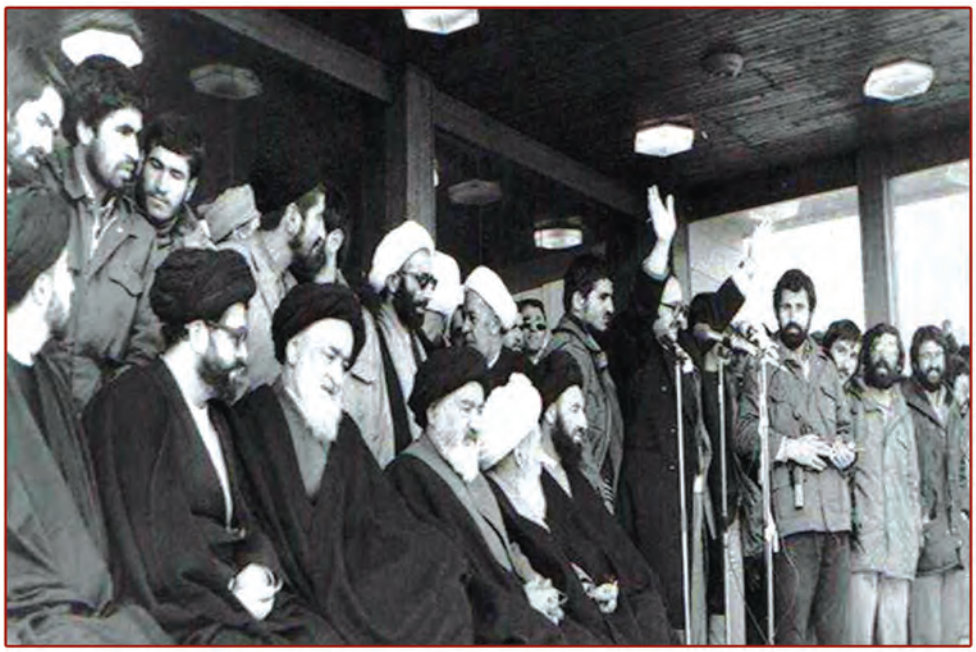

تصویر شماره ۱۰۳. حضور آیت‌الله مدنی در یک سخنرانی عمومی با حضور علمای تبریز

تصویر شماره ۱۰۴. سخنرانی آیت‌الله مدنی در بین مردم

تصویر شماره ۱۰۵. سخنرانی آیت‌الله مدنی با حضور نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

تصویر شماره ۱۰۶. آیت‌الله مدنی در کنار شهید حسن شفیع‌زاده

تصویر شماره ۱۰۷. آیت‌الله مدنی در کنار آیت‌الله منتظری و سایر علما در یک راهپیمایی

تصویر شماره ۱۰۸. بازدید آیت‌الله مدنی از وضعیت بازار در آذربایجان

تصویر شماره ۱۰۹. آیت‌الله مدنی در کنار شهید سید فخرالدین رحیمی و تنی چند از اطرافیان در خرم‌آباد

تصویر شماره ۱۱۰. حضور آیت‌الله مدنی در جمع مردم

تصویر شماره ۱۱۱. آیت‌الله مدنی به همره مهمانان در حیات منزل شخصی

تصویر شماره ۱۱۲. آیت‌الله مدنی در حال پیاده روی

تصویر شماره ۱۱۳. آیت‌الله مدنی و مرحوم کافی در مهمانی عمومی

تصویر شماره ۱۱۴. آیت‌الله مدنی درجمع یاران و دوستداران

تصویر شماره ۱۱۵ . آیت الله مدنی در حال خوانده فاتحه برای شهید سلمانی در آذرشهر

تصویر شماره ۱۱۶. از سمت چپ پایین حاج عبدالرحمن قاضی، شهید آیت الله مدنی، حجت الاسلام حاج سید حسین طاهری، حجت الاسلام سیدمحمد کاظم (عماد الدین)جزائری، حجت الاسلام والمسلمین شیخ احمد کافی، مرحوم دری ازسادات بروجردی، آیت الله شهید حاج سیدنورالدین رحیمی، آیت الله حاج شیخ مهدی قاضی. افراد ایستاده ازچپ حاج ابوالقاسم اناری، حاج قاسمعلی عبدی، حاج عبدالحسین اناری، حاج خیرعلی شیرازی و حاج محمد اناری

تصویر شماره ۱۱۷. آیت‌الله مدنی در جمع دوستان و آشنایان

تصویر شماره ۱۱۸. آیت‌الله مدنی در بین مردم

تصویر شماره ۱۱۹. آیت‌الله مدنی در مراسم عزاداری امام حسین(ع)

تصویر شماره ۱۲۰. دیدار عمومی آیت‌الله مدنی با مردم و روحانیت در آذربایجان

تصویر شماره ۱۲۱. حضور آیت‌الله مدنی بر مزار شهدا و قرائت فاتحه

تصویر شماره ۱۲۲. دیدار عمومی آیت‌الله مدنی با مردم و روحانیت در آذربایجان

تصویر شماره ۱۲۳. آیت‌الله مدنی در جمع مردم

تصویر شماره ۱۲۴. دیدار عمومی آیت‌الله مدنی با مردم و روحانیت در آذربایجان

تصویر شماره ۱۲۵. دیدار عمومی آیت‌الله مدنی با مردم و روحانیت در آذربایجان

تصویر شماره ۱۲۶. آیت‌الله مدنی و حجت‌الاسلام کافی در مراسم پذیرایی با حضور گسترده مردم

تصویر شماره ۱۲۷. دیدار عمومی آیت‌الله مدنی با مردم و روحانیت در آذربایجان

تصویر شماره ۱۲۸. بازدید آیت‌الله مدنی از مناطق جنگی و حضور در جبهه‌های دفاع مقدس

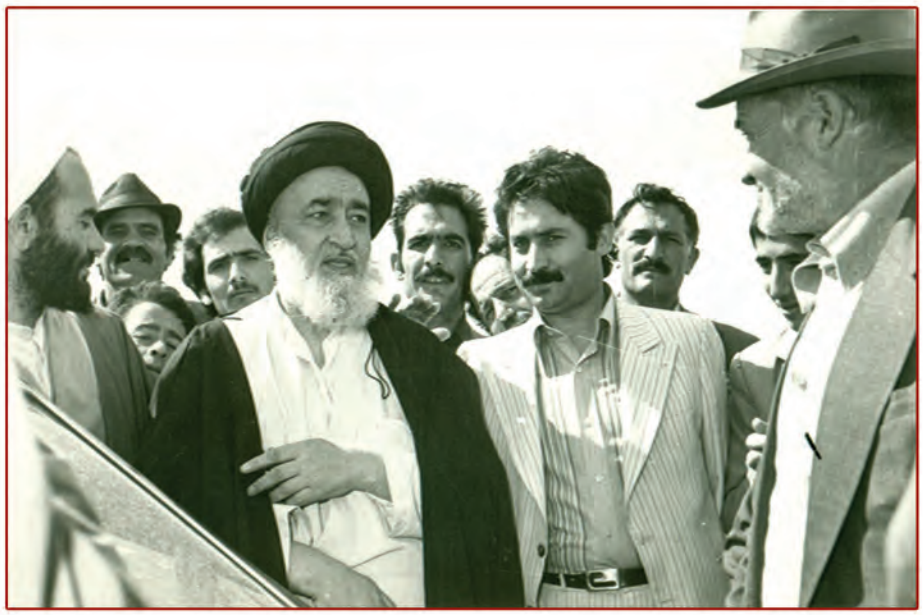

تصویر شماره ۱۲۹. دیدار عمومی آیت‌الله مدنی با مردم و روحانیت در آذربایجان

تصویر شماره ۱۳۰. دیدار عمومی آیت‌الله مدنی با مردم

تصویر شماره ۱۳۱. گفتگوی آیت‌الله مدنی در جمع یاران و همراهان

تصویر شماره ۱۳۲. آیت‌الله مدنی در حاشیه بازگشت از مناطق جنگی در خرم‌آباد

تصویر شماره ۱۳۳. آیت‌الله مدنی در حال تناول غذا در بین جمعی از پاسداران انقلاب اسلامی

تصویر شماره ۱۳۴. آیت‌الله مدنی در کنار حجت‌الاسلام شهید رحیمی در خرم‌آباد

تصویر شماره ۱۳۵. گفتگوی آیت‌الله مدنی در جمع یاران و همراهان

تصویر شماره ۱۳۶. آیت‌الله مدنی در حاشیه بازگشت از مناطق جنگی در خرم‌آباد

تصویر شماره ۱۳۷. آیت‌الله مدنی در بین جمعی از دوستداران

تصویر شماره ۱۳۸. گفتگوی آیت‌الله مدنی با نوجوانان در منزل

تصویر شماره ۱۳۹. حضور آیت‌الله مدنی در اجتماع مردمی

تصویر شماره ۱۴۰. گفتگوی آیت‌الله مدنی با مردم

تصویر شماره ۱۴۱. همنشینی و مجالست نوجوانان با آیت‌الله مدنی

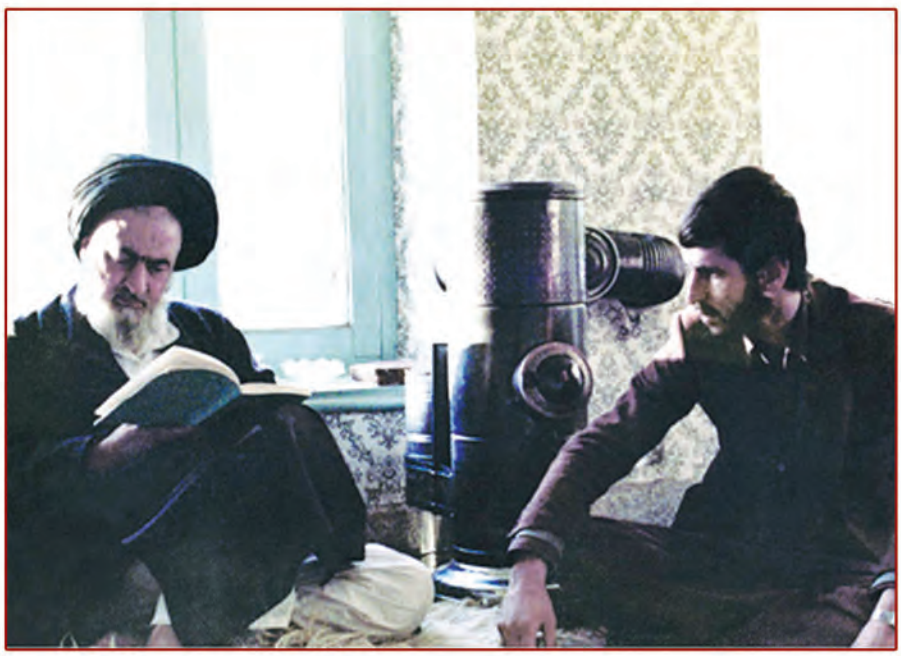

تصویر شماره ۱۴۲. حضور نوجوانان در منزل شخصی آیت‌الله مدنی

تصویر شماره ۱۴۳. ارتباط نزدیک آیت‌الله مدنی با مردم در مجالس عمومی

تصویر شماره ۱۴۴. ملاقات و دیدار آیت‌الله مدنی با مردم

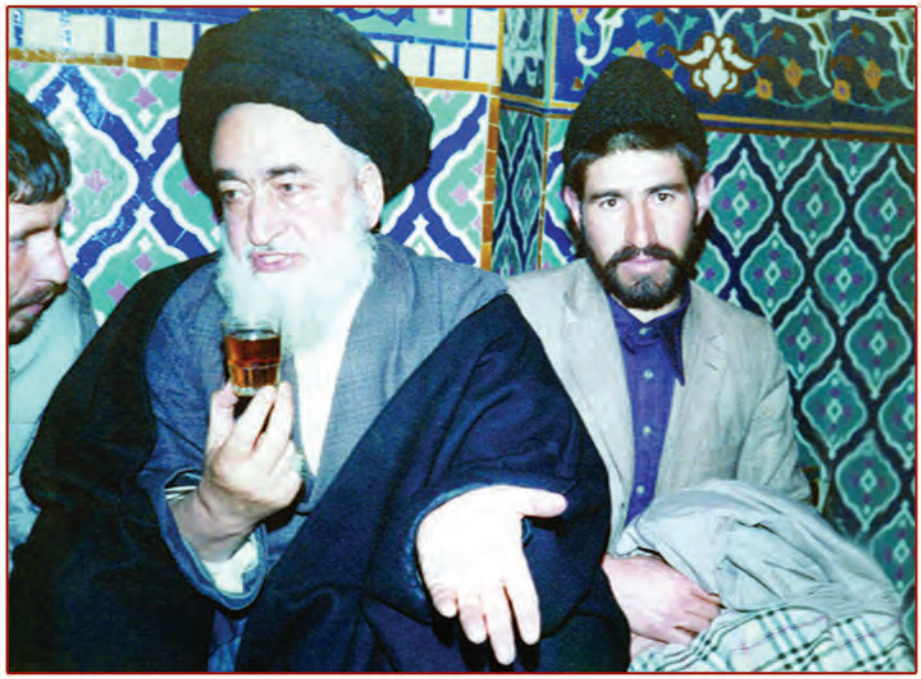

تصویر شماره ۱۴۵. آیت‌الله مدنی در کنار آقای حمید منبع جود در مسجدی در تبریز

تصویر شماره ۱۴۶. آیت‌الله مدنی در حال تناول غذای ساده به همراه جوانان

تصویر شماره ۱۴۷. آیت‌الله مدنی در زمان تبعید در گنبد کاووس

تصویر شماره ۱۴۸. آیت‌الله مدنی در بین جمعی از دوستاران در گنبد کاووس

تصویر شماره ۱۴۹. آیت‌الله مدنی در بین جمعی از دوستاران

تصویر شماره ۱۵۰. آیت‌الله مدنی در بین جمعی از نیروهای انقلاب

تصویر شماره ۱۵۱. آیت‌الله مدنی در بین اهالی تبریز

تصویر شماره ۱۵۲. مصاحفه آیت‌الله مدنی با یکی از جوانان

تصویر شماره ۱۵۳. آیت‌الله مدنی در جمع نیروهای انقلاب

تصویر شماره ۱۵۴. آیت‌الله مدنی و آیت‌الله قاضی طباطبائی در بین مرم تبریز

تصویر شماره ۱۵۵. آیت‌الله مدنی در بین جمعی از علما و مردم

تصویر شماره ۱۵۶. آیت‌الله مدنی در کنار یکی از دوستداران

تصویر شماره ۱۵۷. آیت‌الله مدنی در حال رسیدگی به مشکلات مردم و مصاحبه مطبوعاتی

تصویر شماره ۱۵۸. آیت‌الله مدنی در کنار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، حمید منبع جود و تنی چند از دوستداران

تصویر شماره ۱۵۹. همنشینی آیت‌الله مدنی با جوانان در منزل

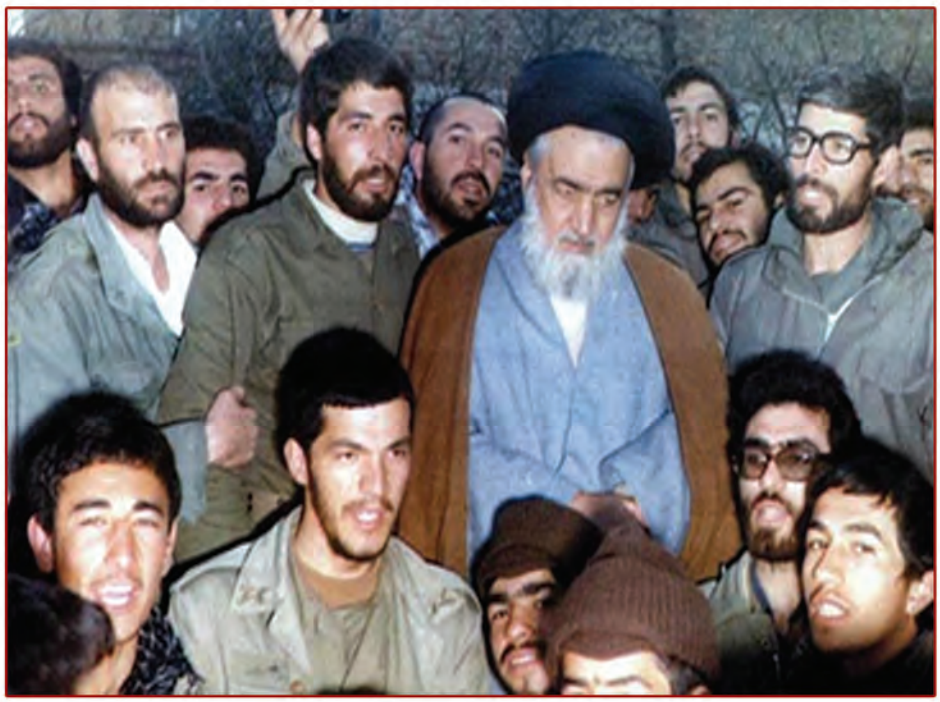

تصویر شماره ۱۶۰. آیت‌الله مدنی در جمع نیروهای سپاه و بسیج

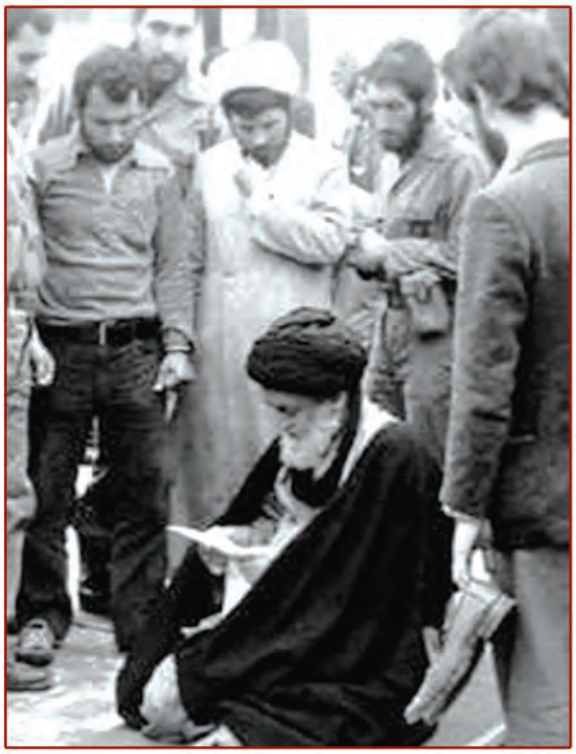

تصویر شماره ۱۶۱. رسیدگی به نامه‌ها و مطالبات مردمی توسط آیت‌الله مدنی

تصویر شماره ۱۶۲. حضور آیت‌الله مدنی در بین نیروهای مردمی برای مراسم دینی

تصویر شماره ۱۶۳. سرکشی آیت‌الله مدنی برای رسیدگی به وضعیت مرم آذربایجان شرقی

تصویر شماره ۱۶۴. آیت‌الله مدنی برای رسیدگی به وضعیت مرم آذربایجان شرقی

تصویر شماره ۱۶۵. آیت‌الله مدنی و شهید اکبر یارمحمدی در غار علی‌صدر همدان

تصویر شماره ۱۶۶. آیت‌الله مدنی در بین نیروهای جهاد سازندگی

تصویر شماره ۱۶۷. آیت‌الله مدنی در کنار دوستان و همراهان در تبریز

تصویر شماره ۱۶۸. آیت‌الله مدنی در حال آماده شدن برای سخنرانی عمومی

تصویر شماره ۱۶۹. آیت‌الله مدنی در ملاقات با مردم

تصویر شماره ۱۷۰. آیت‌الله مدنی در بین جمعی از مردم

تصویر شماره ۱۷۱. آیت‌الله مدنی و آیت‌الله انزابی در حاشیه یکی از مراسم مردمی در تبریز

تصویر شماره ۱۷۲. آیت‌الله مدنی در حال رسیدگی به پرونده‌ها و مشکلات مردم

تصویر شماره ۱۷۳. آیت‌الله مدنی در مراسم عقد شهید علی تجلایی

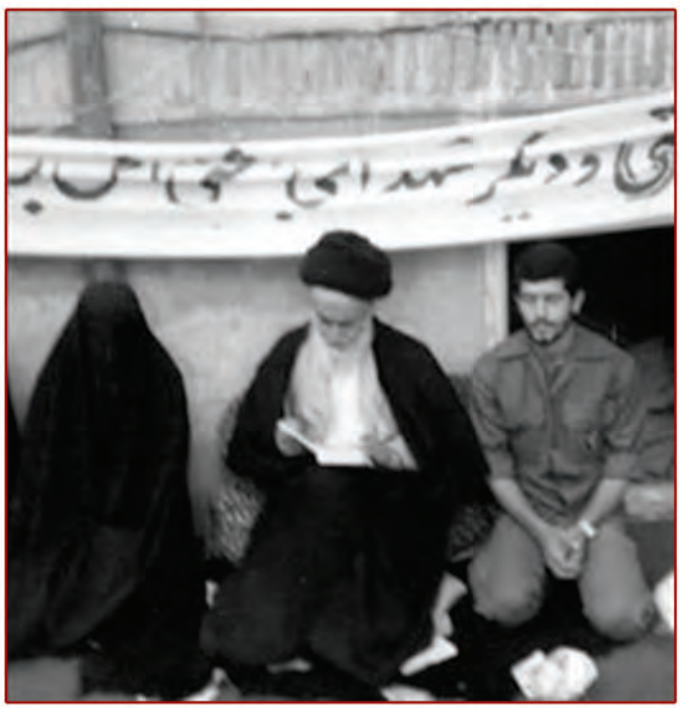

تصویر شماره ۱۷۴. آیت‌الله مدنی در مراسم عقد شهید علی تجلایی

تصویر شماره ۱۷۵. دکتر ابراهیم یزدی در کنار آیت‌الله سید اسدالله مدنی و حمید منبع جود در تبریز سال ۱۳۵۹

تصویر شماره ۱۷۶. حضور آیت‌الله مدنی در جمع مردم قاضی‌جهان آذرشهر

تصویر شماره ۱۷۷. آیت‌الله مدنی در حاشیه یکی از سخنرانی‌های عمومی

تصویر شماره ۱۷۸. ملاقات آیت‌الله مدنی با نونهالان و نوجوانان در دیدار عمومی

تصویر شماره ۱۷۹. آیت‌الله مدنی در کنار یکی از نیروهای انقلابی در منزل شخصی تبریز

تصویر شماره ۱۸۰. حضور آیت‌الله مدنی در راهپیمایی تبریز

تصویر شماره ۱۸۱. حضور آیت‌الله مدنی در راهپیمایی کفن‌پوشان در حمایت از امام خمینی(ره)

تصویر شماره ۱۸۲. آیت‌الله مدنی در ماجرای تخریب مجسمه شاه در میدان اصلی شهر همدان

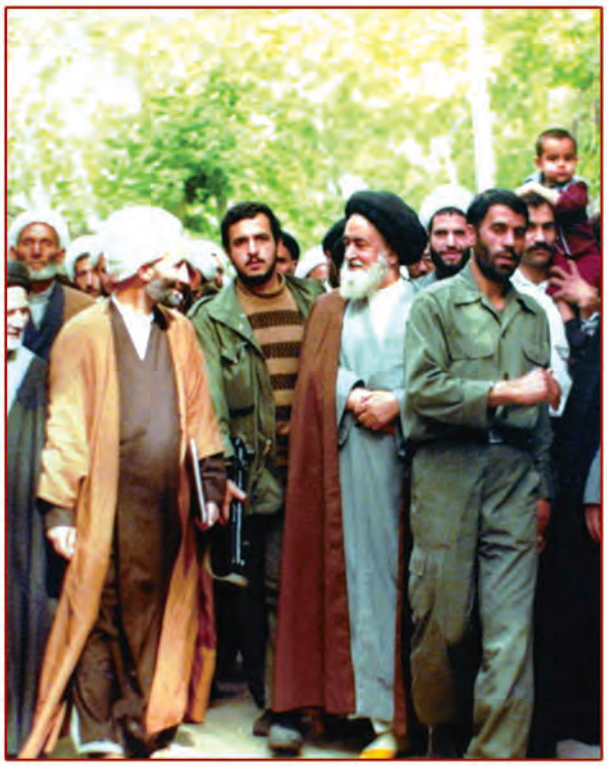

تصویر شماره ۱۸۳. آیت‌الله مدنی در جمع نیروهای مردمی و روحانیت

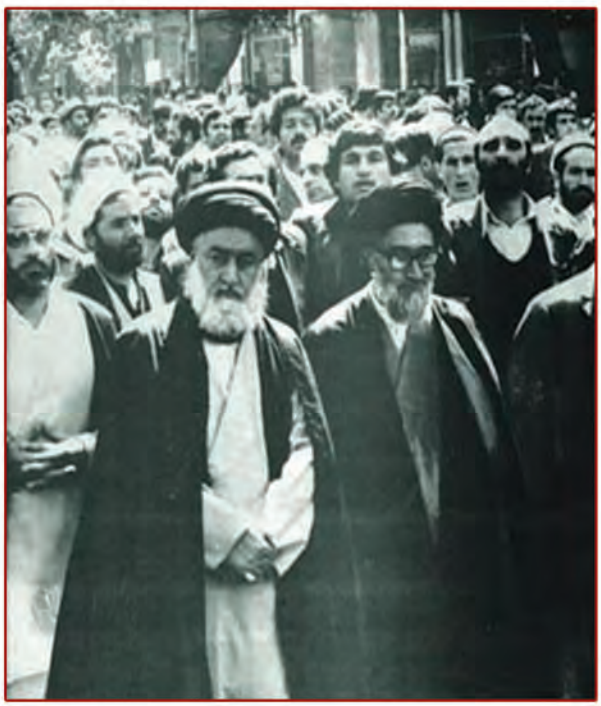

تصویر شماره ۱۸۴. آیت‌الله مدنی و آیت‌الله قاضی طباطبائی در راهپیمایی عمومی در تبریز

تصویر شماره ۱۸۵. آیت‌الله مدنی به همراه محافظ و دوستاداران در تبریز

تصویر شماره ۱۸۶. حضور آیت‌الله مدنی در بین رزمندگان اسلام و حامیان جمهوری اسلامی

تصویر شماره ۱۸۷. آیت‌الله مدنی در جمع پاسداران انقلاب اسلامی در تبریز

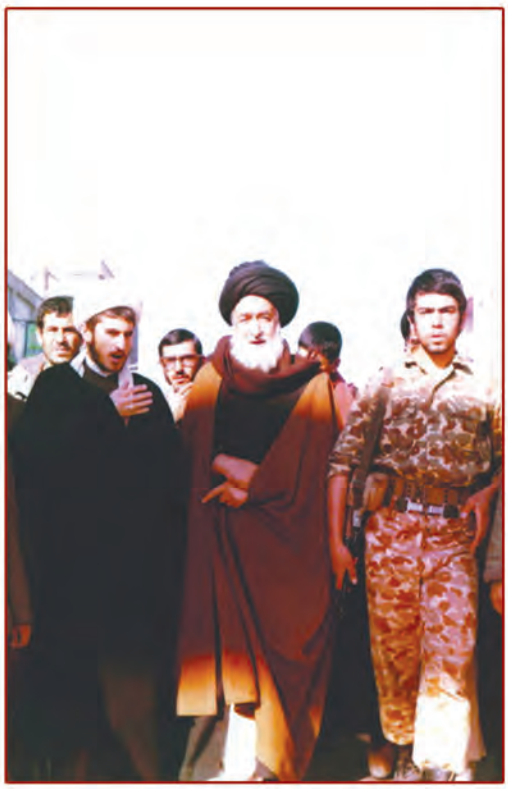

تصویر شماره ۱۸۸. آیت‌الله مدنی در جمع راهپیمایان

تصویر شماره ۱۸۹. سخنرانی آیت‌الله مدنی برای اهالی خرم‌آباد

تصویر شماره ۱۹۰. مشارکت آیت‌الله مدنی در راهپیمایی کفن‌پوشان تبریز

تصویر شماره ۱۹۱. حضور آیت‌الله مدنی در اعتراض عمومی مردم

تصویر شماره ۱۹۲. آیت‌الله مدنی در راهپیمایی عمومی همراه مردم و روحانیت

تصویر شماره ۱۹۳. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه

تصویر شماره ۱۹۴. آیت‌الله مدنی بین کفن پوشان تبریز در حمایت از انقلاب و امام خمینی(ره)

تصویر شماره ۱۹۵. کفن پوشیدن آیت‌الله مدنی بین مردم تبریز علیه اقدامات خصمانه آمریکا و عناصر وابسته داخلی آنها

تصویر شماره ۱۹۶. آیت‌الله مدنی در اجتماع پاسداران انقلاب اسلامی

تصویر شماره ۱۹۷. آیت‌الله مدنی در کنار آیت‌الله قاضی طباطبائی و سایر مردم تبریز در راهپیمایی عمومی

تصویر شماره ۱۹۸. آیت‌الله مدنی در راهپیمایی عمومی تبریز

تصویر شماره ۱۹۹. آیت‌الله مدنی در مراسم نیروهای نظامی

تصویر شماره ۲۰۰. آیت‌الله مدنی در مراسم نیروهای نظامی

تصویر شماره ۲۰۱. آیت‌الله مدنی در جمع نیروهای پاسدار بیت امام در جماران

تصویر شماره ۲۰۲. آیت‌الله مدنی در جمع پاسداران انقلاب اسلامی و رزمندگان دفاع مقدس در تبریز

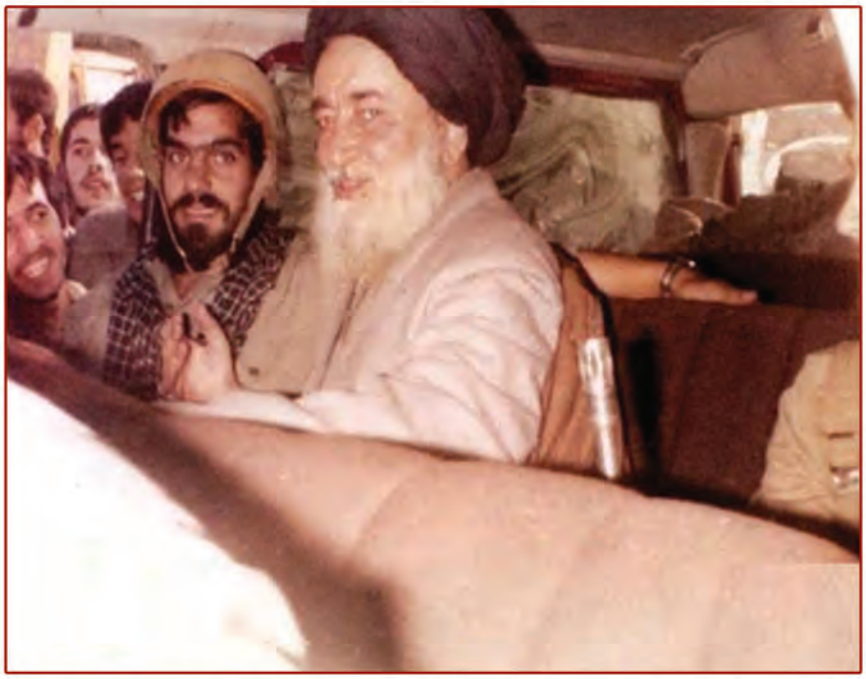

تصویر شماره ۲۰۳. حضور آیت‌الله مدنی برای بررسی وضعیت رزمندگان دفاع مقدس

تصویر شماره ۲۰۴. حضور آیت‌الله مدنی برای تشیع شهدای دفاع مقدس در تبریز

تصویر شماره ۲۰۵. حضور آیت‌الله مدنی برای بدرقه رزمندگان تبریز به مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۰۶. حضور آیت‌الله مدنی و شهید فخرالدین رحمی در بین رزمندگان دفاع مقدس در خرم آباد

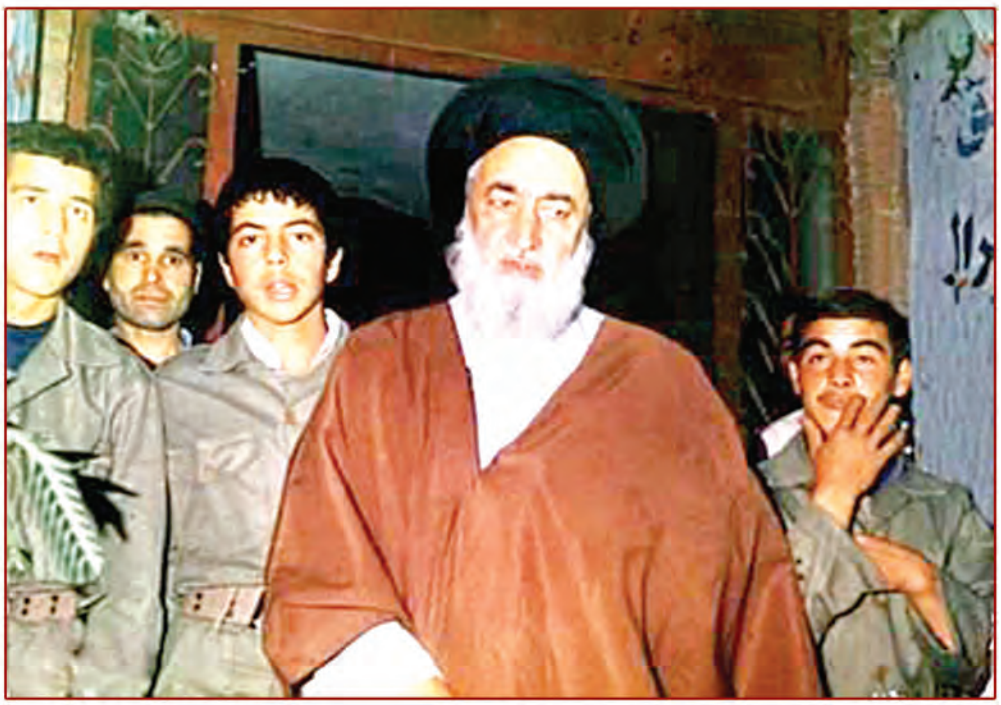

تصویر شماره ۲۰۷. حضور آیت‌الله مدنی در بین رزمندگان نوجوان دفاع مقدس

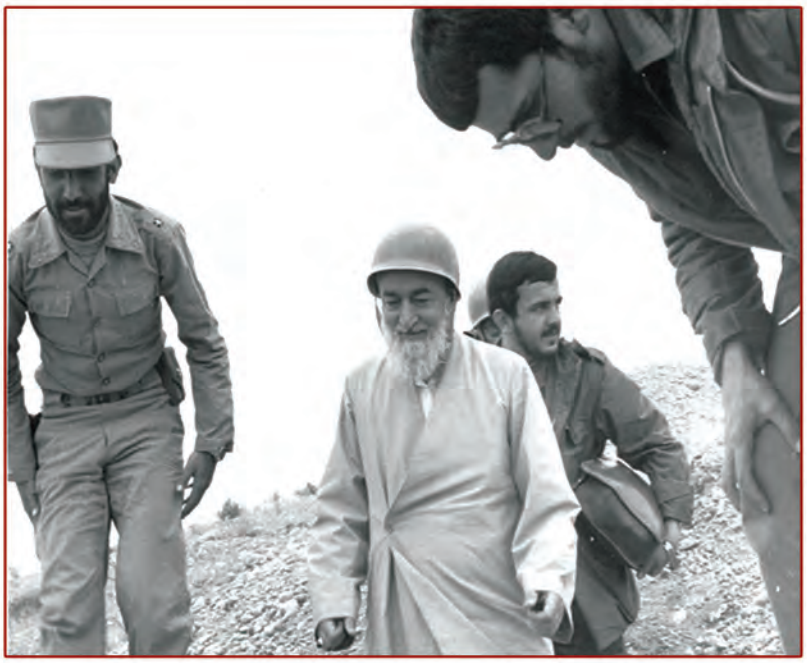

تصویر شماره ۲۰۸. حضور آیت‌الله مدنی در مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۰۹. حضور آیت‌الله مدنی در مناطق جنگی

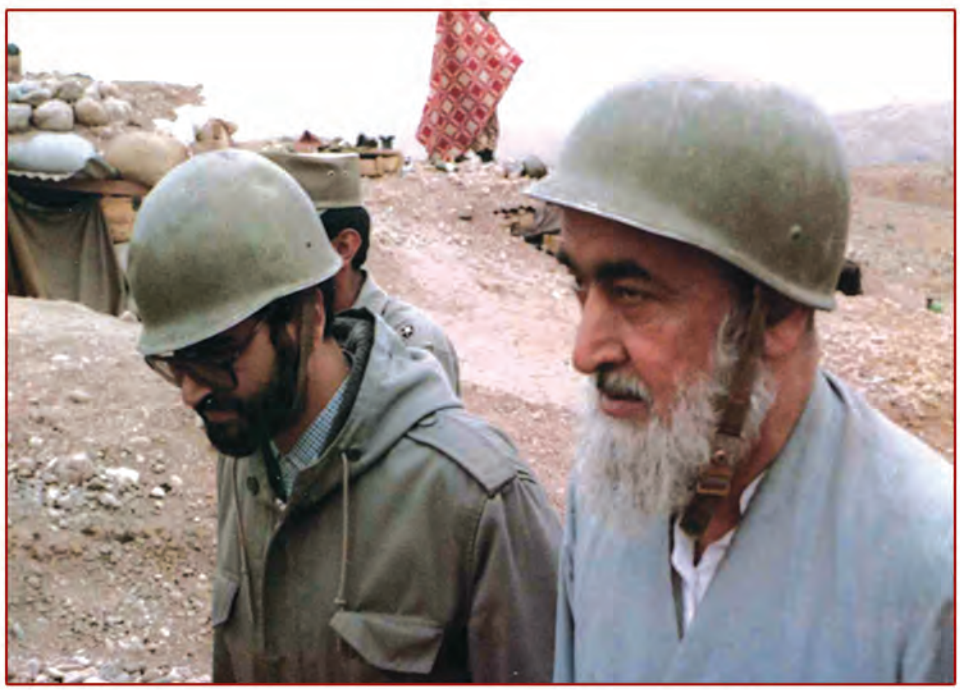

تصویر شماره ۲۱۰. حضور آیت‌الله مدنی در مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۱۱. حضور آیت‌الله مدنی در مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۱۲. حضور آیت‌الله مدنی در مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۱۳. آیت‌الله مدنی در لباس برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

تصویر شماره ۲۱۴. معانقه آیت‌الله مدنی با رزمندگان دفاع مقدس در مراسم بدرقه نیروهای اعزامی

تصویر شماره ۲۱۵. آیت‌الله مدنی در کنار یکی از پاسداران انقلاب اسلامی در منزل شخصی تبریز

تصویر شماره ۲۱۶. آیت‌الله مدنی در کنار پاسداران انقلاب اسلامی و رزمندگان دفاع مقدس

تصویر شماره ۲۱۷. بازدید آیت‌الله مدنی از سنگر رزمندگان دفاع مقدس در مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۱۸. آیت‌الله مدنی در جمع پاسداران انقلاب اسلامی

تصویر شماره ۲۱۹. ملاقات آیت‌الله مدنی با گروه‌های مختلف مردم در منزل شخصی

تصویر شماره ۲۲۰. اقامه نماز و تشیع شهدای دفاع مقدس توسط آیت‌الله مدنی

تصویر شماره ۲۲۱. حضور آیت‌الله مدنی در جمع پاسداران و رزمندگان دفاع مقدس در تبریز

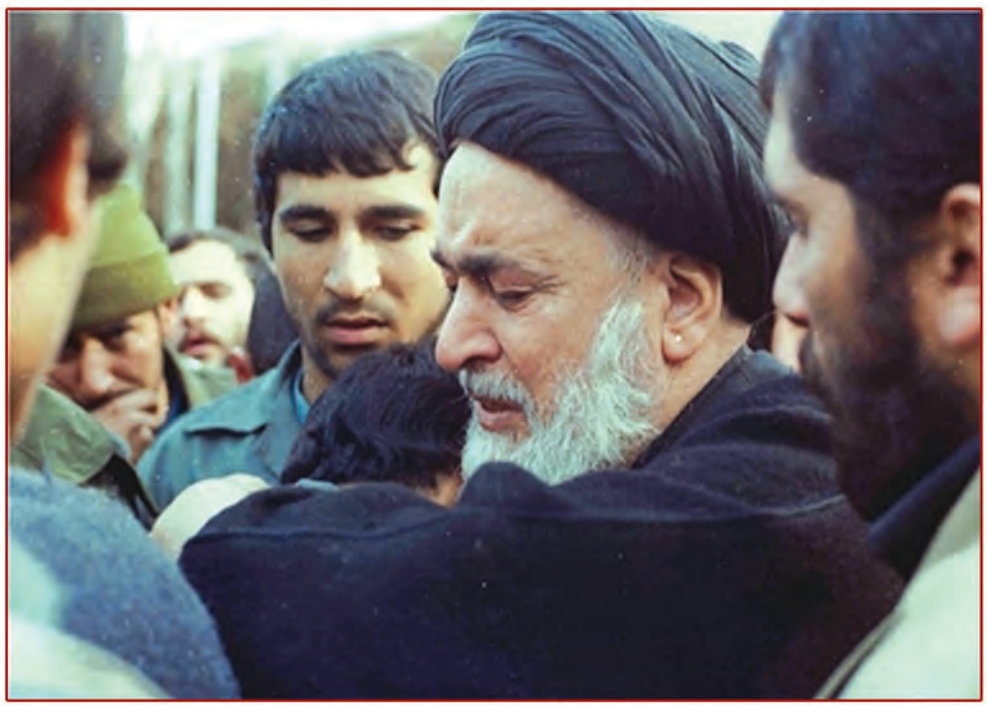

تصویر شماره ۲۲۲. مراسم بدرقه رزمندگان دفاع مقدس توسط آیت الله مدنی

تصویر شماره ۲۲۳. روبوسی آیت الله مدنی با رزمندگان دفاع مقدس

تصویر شماره ۲۲۴. ملاقات و عیادت آیت‌الله مدنی از مجروحین دفاع مقدس

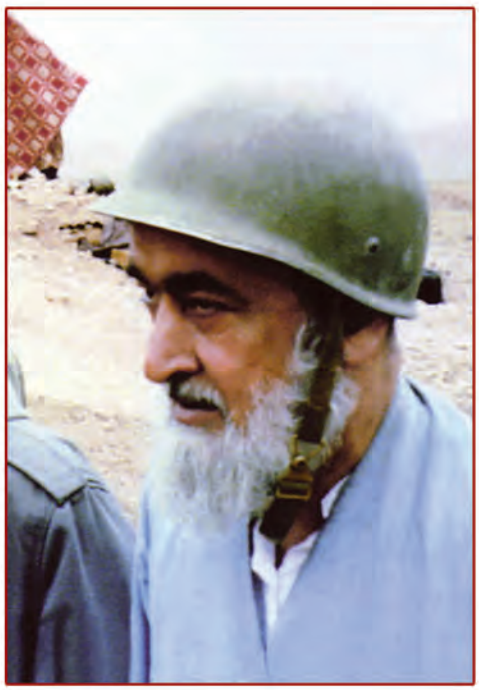

تصویر شماره ۲۲۵. آیت‌الله مدنی در مناطق جنگی

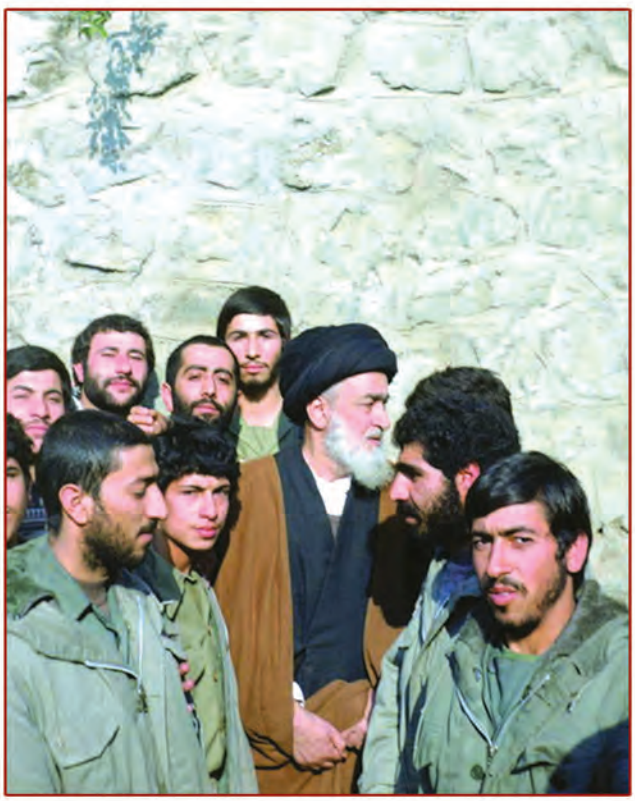

تصویر شماره ۲۲۶. آیت‌الله مدنی در جمع پاسداران انقلاب اسلامی

تصویر شماره ۲۲۷. همنشینی آیت‌الله مدنی با رزمندگان دفاع مقدس

تصویر شماره ۲۲۸. همسفره‌شدن آیت‌الله مدنی با پاسداران انقلاب اسلامی

تصویر شماره ۲۲۹. همسفره‌شدن آیت‌الله مدنی با پاسداران انقلاب اسلامی

تصویر شماره ۲۳۰. آیت‌الله مدنی و شهید رحیمی در خرم‌آباد در بازگشت از مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۳۱. آیت‌الله مدنی در جمع نیروهای انقلابی

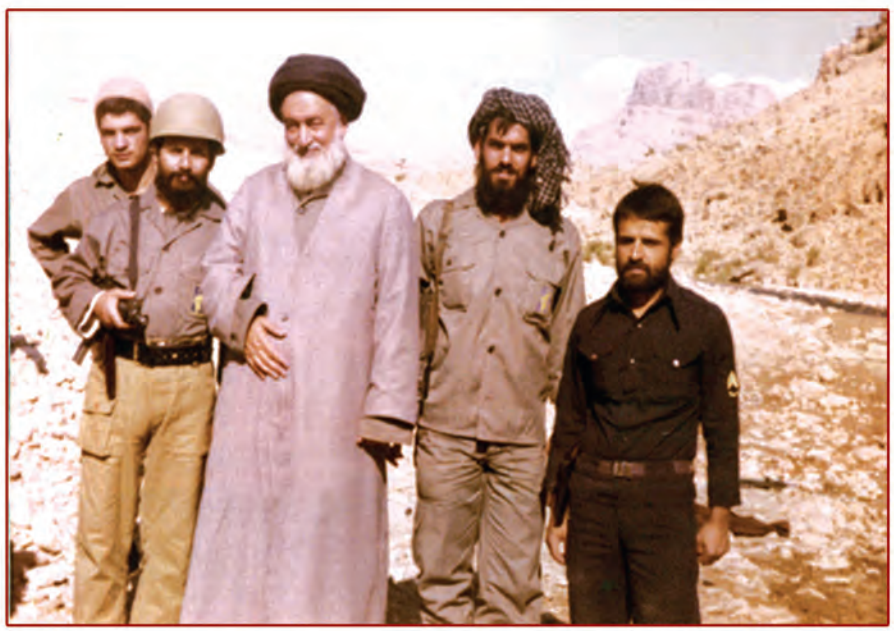

تصویر شماره ۲۳۲. حضور آیت‌الله مدنی در مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۳۳. بازدید آیت‌الله مدنی با همراهان در مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۳۴. مراسم اهدا سردوشی توسط آیت‌الله مدنی

تصویر شماره ۲۳۵. حضور آیت‌الله مدنی در جمع پاسداران انقلاب اسلامی

تصویر شماره ۲۳۶. حضور آیت‌الله مدنی در مناطق جنگی در بین رزمندگان اسلام

تصویر شماره ۲۳۷. آیت‌الله مدنی در فرودگاه اهواز برای سرکشی به مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۳۸. آیت‌الله مدنی در جمع رزمندگان اسلام

تصویر شماره ۲۳۹. حضور نیروهای نوجوان انقلابی در منزل شخصی آیت الله مدنی در تبریز

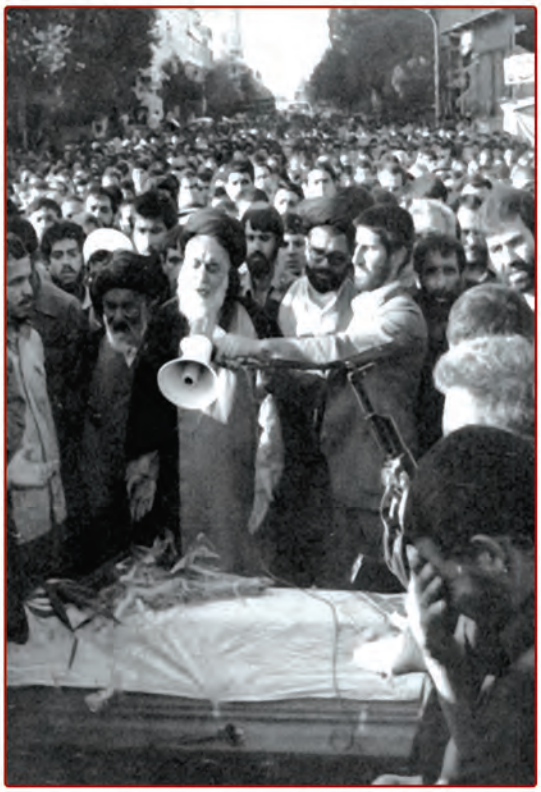

تصویر شماره ۲۴۰. مراسم تشیع و اقامه نماز بر پیکر شهید توسط آیت‌الله مدنی در تبریز

تصویر شماره ۲۴۱. بازدید آیت‌الله مدنی و جمعی از هیئت همراه از مناطق جنگی

تصویر شماره ۲۴۲. آیت‌الله مدنی در کنار پاسداران حافظ امنیت حسینیه جماران

تصویر شماره ۲۴۳. مراسم بدرقه رزمندگان با حضور آیت‌الله مدنی در تبریز

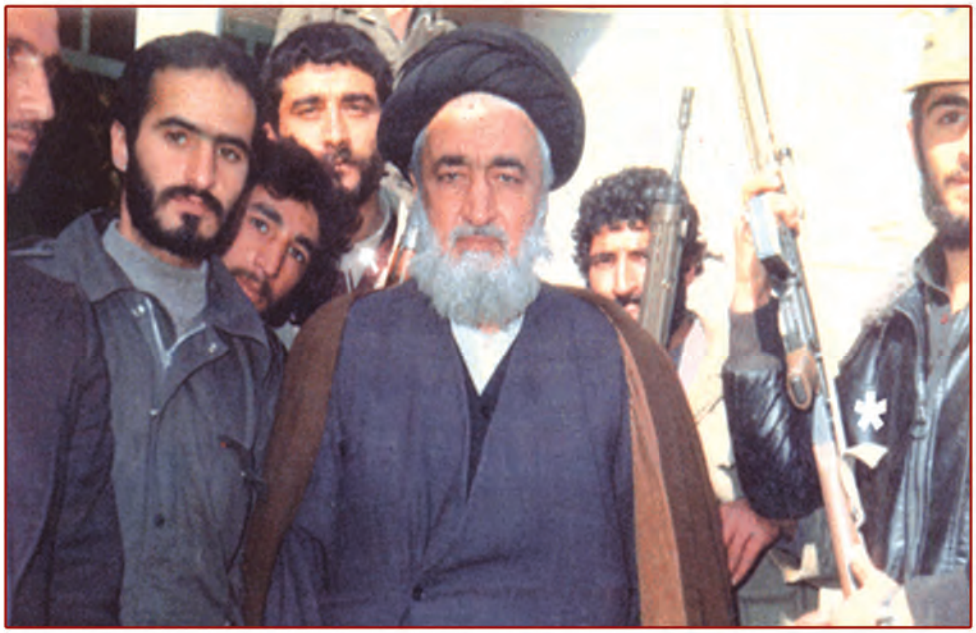

تصویر شماره ۲۴۴. آیت‌الله مدنی در جمع رزمندگان اسلام

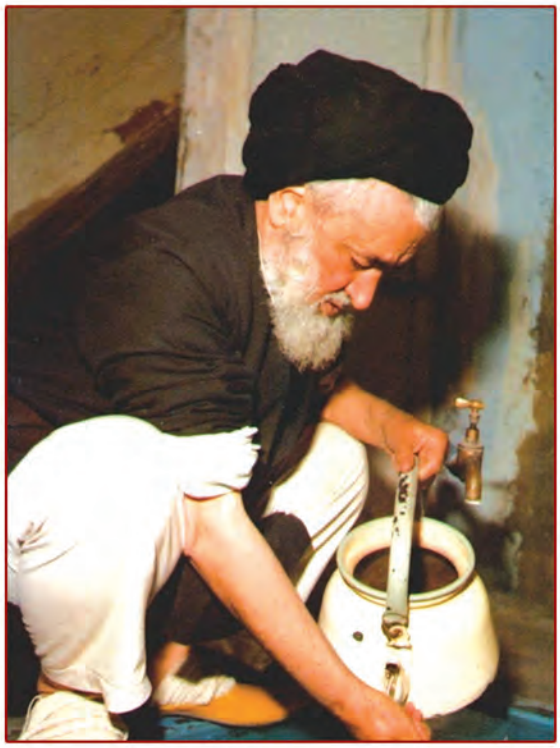

تصویر شماره ۲۴۵. آیت‌الله مدنی در حال آماده شدن برای فریضه نماز

تصویر شماره ۲۴۶. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه

تصویر شماره ۲۴۷. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه تبریز با مکبری آقای منبع جود

تصویر شماره ۲۴۸. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه

تصویر شماره ۲۴۹. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه تبریز

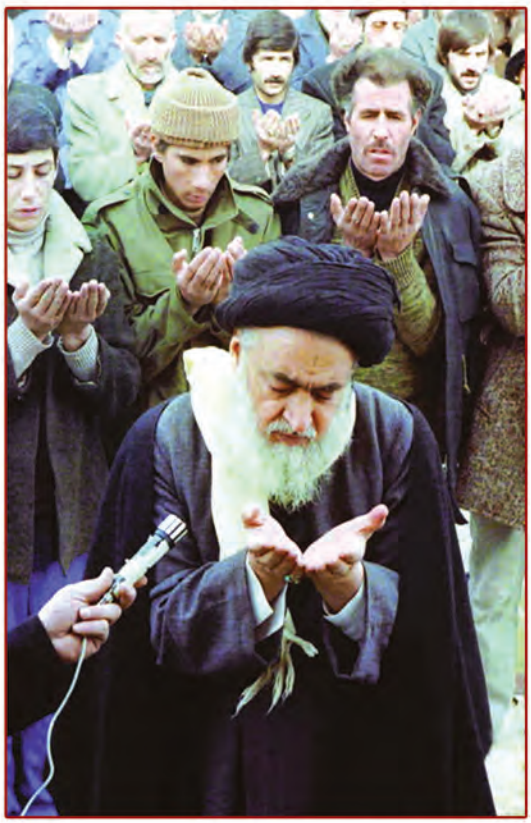

تصویر شماره ۲۵۰. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه

تصویر شماره ۲۵۱. آیت‌الله مدنی در حال آماده شدن برای فریضه نماز در کنار جمعی از یاران

تصویر شماره ۲۵۲. آیت‌الله مدنی در حال نماز خواندن در منزل شخصی

تصویر شماره ۲۵۳. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه تبریز

تصویر شماره ۲۵۴. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه

تصویر شماره ۲۵۵. آیت‌الله مدنی در حال آماده شدن برای نماز

تصویر شماره ۲۵۶. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه تبریز

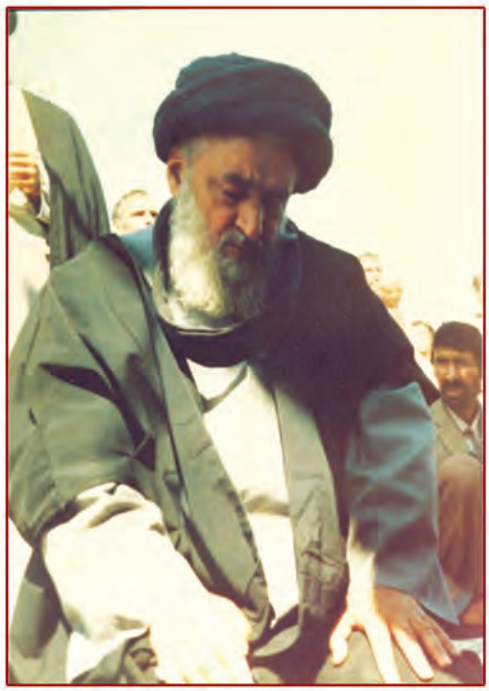

تصویر شماره ۲۵۷. آیت‌الله مدنی در نماز جماعت

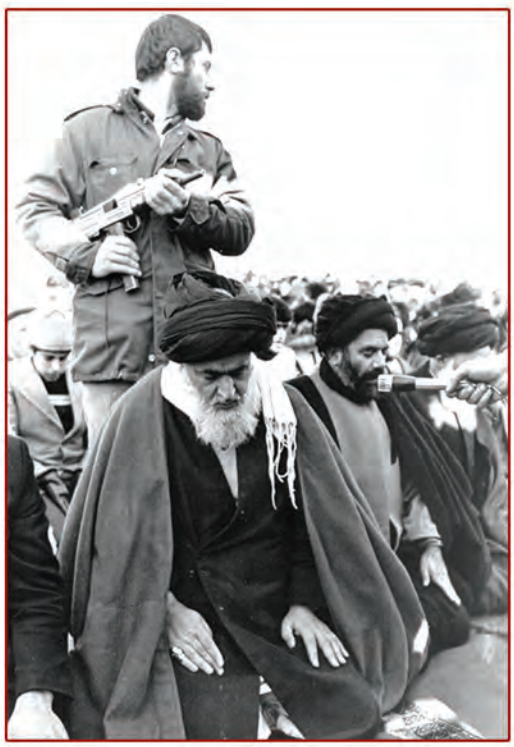

تصویر شماره ۲۵۸. آیت‌الله مدنی در حال نماز جماعت

تصویر شماره ۲۵۹. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه تبریز

تصویر شماره ۲۶۰. آیت‌الله مدنی در مراسم عبادی نماز جمعه

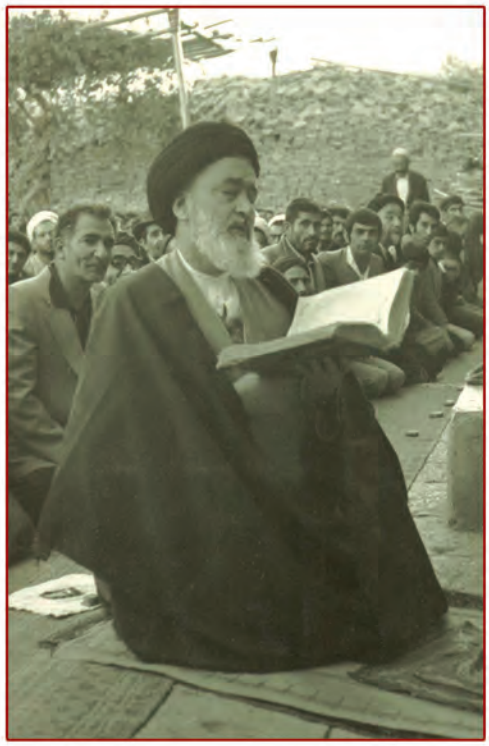

تصویر شماره ۲۶۱. آیت‌الله مدنی در حال مناجات و قرائت قرآن کریم در خرم آباد

تصویر شماره ۲۶۲. آیت‌الله مدنی در حال مناجات و قرائت قرآن کریم در خرم آباد

تصویر شماره ۲۶۳. آیت‌الله مدنی در نماز جماعت مدرسه علمیه خرم‌آباد

تصویر شماره ۲۶۴. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه تبریز با مکبری آقای منبع جود

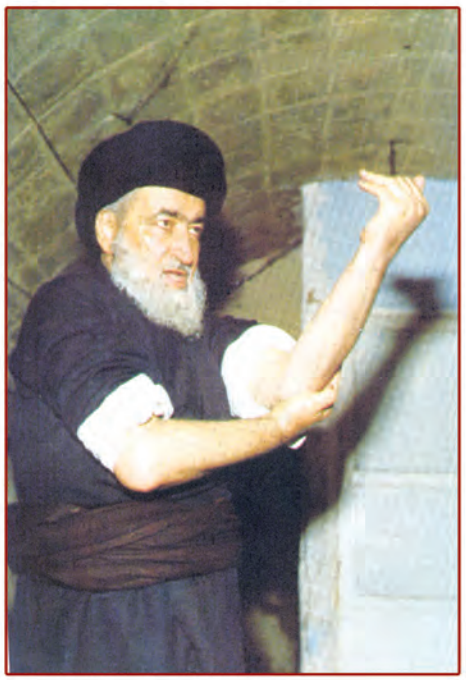

تصویر شماره ۲۶۵. آیت‌الله مدنی در حال وضو گرفتن

تصویر شماره۲۶۶. آیت‌الله مدنی در حال وضو گرفتن بین جمعی از نوجوانان و علاقمندان به ایشان

تصویر شماره ۲۶۷. آیت‌الله مدنی در حال وضو گرفتن بین جمعی از نوجوانان

تصویر شماره ۲۶۸. آیت‌الله مدنی در حال وضو گرفتن بین جمعی از نوجوانان

تصویر شماره ۲۶۹. آیت‌الله مدنی در نماز جماعت

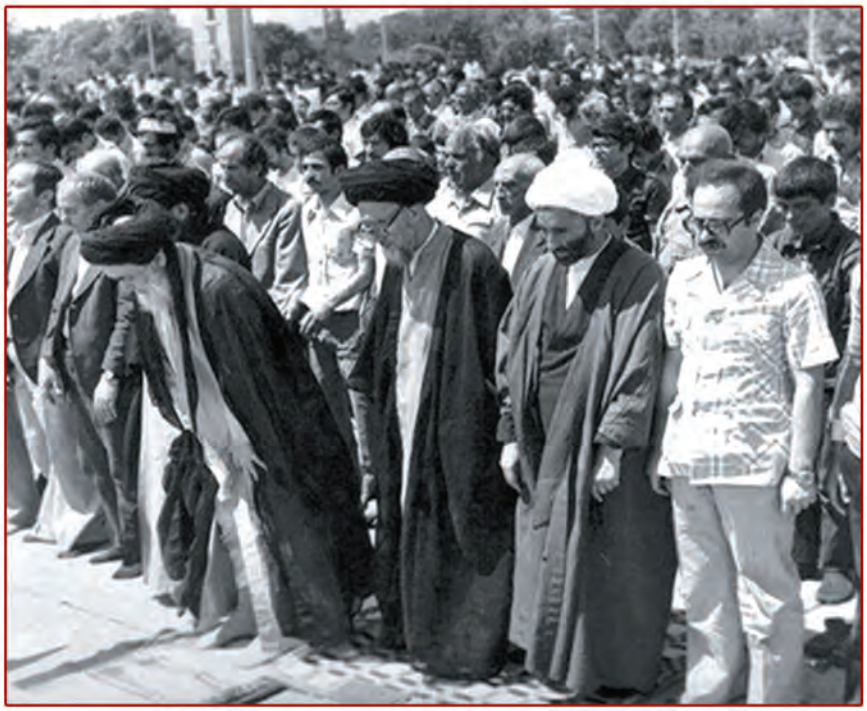

تصویر شماره ۲۷۰. آیت‌الله مدنی در نماز جماعت تبریز با حضور آیت‌الله قاضی طباطبایی

تصویر شماره ۲۷۱. آیت‌الله مدنی در نماز جماعت همدان

تصویر شماره ۲۷۲. آیت‌الله مدنی در نماز جماعت با مکبری آقای منبع جود در تبریز

تصویر شماره ۲۷۳. آیت‌الله مدنی در نماز جماعت با مکبری آقای منبع جود در تبریز

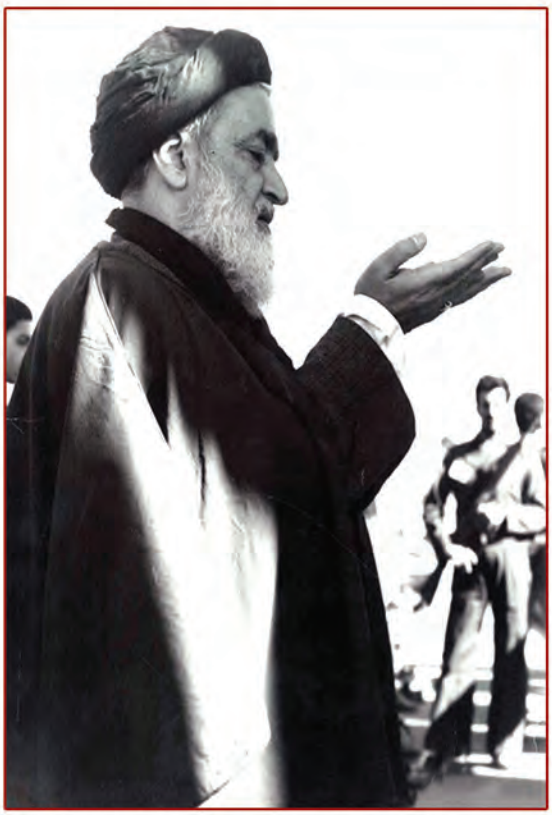

تصویر شماره ۲۷۴. آیت‌الله مدنی در حال نماز خواندن

تصویر شماره ۲۷۵. آیت‌الله مدنی در حال قرائت خطبه های نماز جمعه تبریز

تصویر شماره ۲۷۶. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه تبریز

تصویر شماره ۲۷۷. آیت‌الله مدنی در نماز جمعه

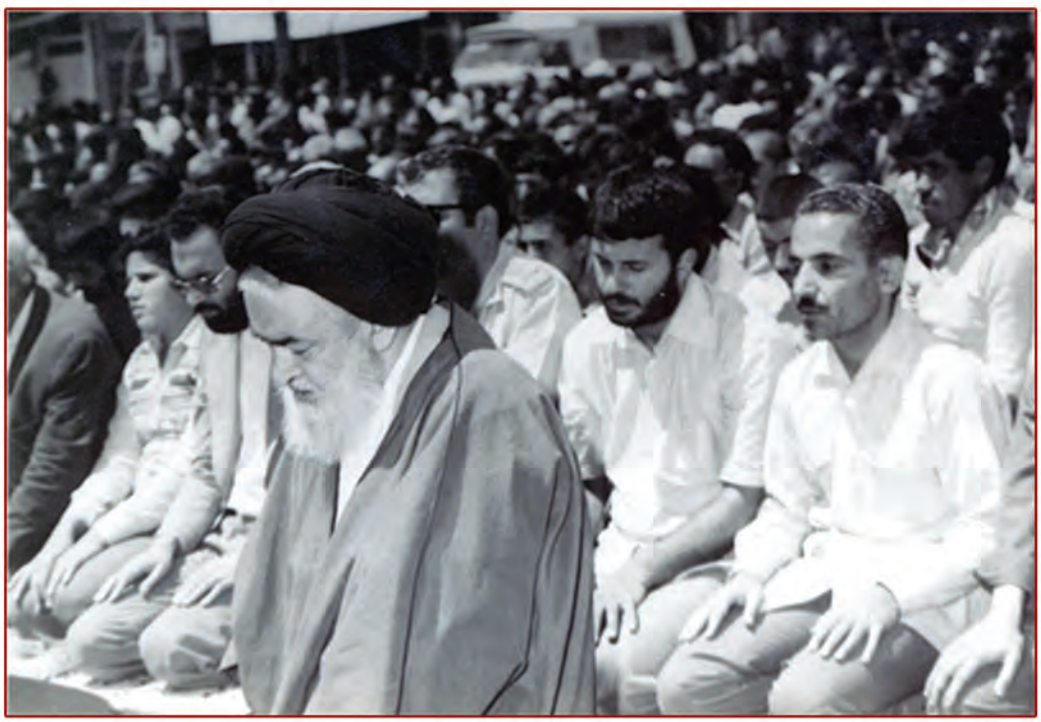

تصویر شماره ۲۷۸. آیت‌الله مدنی در نماز جماعت با حضور شهید رجایی

تصویر شماره ۲۷۹. آیت‌الله مدنی در حال گفتگو و مجالسه با علما دین

تصویر شماره ۲۸۰. آیت‌الله مدنی در مجالسه با علما دین

تصویر شماره ۲۸۱. آیت‌الله مدنی در مجالسه با علما همدان

تصویر شماره ۲۸۲. آیت‌الله مدنی در مجلس مذهبی با حضور علما

تصویر شماره ۲۸۳. تصویر مطهر آیت‌الله مدنی بعد از شهادت در بیمارستان تبریز

تصویر شماره ۲۸۴. تصویر مطهر آیت‌الله مدنی بعد از شهادت در بیمارستان تبریز

تصویر شماره ۲۸۵. محل شهادت آیت‌الله مدن در مکان نماز جمعه تبریز

تصویر شماره ۲۸۶. راهپیمایی مردم تبریز در پاسداشت و تشیع آیت الله مدنی

تصویر شماره ۲۸۷. راهپیمایی مردم تبریز در محکومیت ترور آیت‌الله مدنی

تصویر شماره ۲۸۸. دیدار آیت‌الله خامنه‌ای از مزار آیت‌الله مدنی در بارگاه حضرت معصومه(س) قم

تصویر شماره ۲۸۹. دیوارنوشت و تصویر شهدای محراب

تصویر شماره ۲۹۰. بنر شهدای انقلاب اسلامی در مراسم یادبود شهید مدنی

تصویر شماره ۲۹۱. پوستر شهدای محراب در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قم

تصویر شماره ۲۹۲. پوستر شهید مدنی در مراسم یادبود ایشان در آذرشهر

تصویر شماره ۲۹۳. پوستر شهید مدنی

تصویر شماره ۲۹۴. تمبر یادبود شهدای محراب مربوط به سال ۱۳۶۱

شهید محراب
آیت الله مدنی